بسم الله الرحمن الرحيم

MAAB 1431
مركز إحياء آثار بزرگان
maablib.org

maablib.org

سید مرتضی حسین صدر الافاضل

مطلع انوار

احوال دانشوران شیعهٔ پاکستان و هند

ترجمهٔ دکتر محمد هاشم

MAAB 1431
maablib.org

صدرالافاضل، مرتضی حسین، ۱۳۴۱ ـ ۱۴۰۷ ق.
مطلع انوار؛ احوال دانشوران شیعهٔ پاکستان و هند / مرتضی حسین صدرالافاضل؛ مترجم محمد هاشم . ـ مشهد: آستان قدس رضوی، بنیادپژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۴.
۷۳۱ ص .
کتابنامه
۱. شیعه ـ سرگذشتنامه. الف. هاشم، محمد، ۱۳۲۱ ـ مترجم
ب . عنوان.
۶۴م ۴ص / ۲/ ۵۵ BP ۲۹۷/۹۹۶
فهرستنویسی پیش از انتشار: کتابخانهٔ بنیاد پژوهشهای اسلامی

بنیاد پژوهشهای اسلامی
آستان قدس رضوی

مطلع انوار
احوال دانشوران شیعهٔ پاکستان و هند

مرتضی حسین صدرالافاضل
ترجمهٔ دکتر محمد هاشم
ویراستهٔ جعفر شریعتمداری ـ سید جلال قیامی میرحسینی
حروفچینی: محمّدعلی علاقه‌مند ـ واحد کامپیوتر
چاپ اوّل، ۱۳۷۴
۶۰۰ نسخه، وزیری
امور فنی و چاپ: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال
حق چاپ محفوظ است
مشهد ـ ص،پ ۳۶۶ـ۹۱۷۳۵ تلفن ۵ـ۸۲۱۰۳۳

مقدّمهٔ مترجم

کتاب مطلع انوار شرح حال علمای شیعه در شبه قارّهٔ هند است که نویسندهٔ فاضل آن به کمک تذکره‌های مختلف به تألیف و جمع‌آوری آن پرداخته است.

نویسندهٔ کتاب سید مرتضی حسین «صدرالافاضل» در ۲۳/ اوت ۱۹۲۳م/۱۳۴۱ه‍ ق در لکنهو در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. بعد از تحصیلات ابتدایی وارد مدرسهٔ سلطان المدارس لکنهو شد و آخرین مدرک تحصیلی «صدرالافاضل» را به دست آورد؛ علاوه بر آن از دانشگاهها و مراکز آموزشی اله‌آباد، لکنهو و پنجاب به دریافت دانشنامه‌های مولوی، عالم، فاضل ادب، دبیر کامل، مولوی فاضل، منشی فاضل، قابل و فاضل اردو نایل آمد. بعد از تأسیس پاکستان، در سال ۱۹۵۰م. به لاهور رفت و به تدریس پرداخت و در سال ۱۴۰۷ ه‍ ق در همان شهر درگذشت.

سید مرتضی حسین حدود ۳۳ کتاب دربارهٔ موضوعهای دینی و ۳۱ کتاب دربارهٔ ادبیات و علوم وابسته تألیف کرده است که بعضی از آنها عبارتند از:

۱ـ حیات محسن الحکیم ۲ـ کلیّات فارسی غالب (۳ جلد) ۳ـ احوال و آثار و رباعیات حکیم عمر خیّام نیشابوری ۴ـ اردوی معلاّی غالب (۳ جلد) ۵ـ تذکرهٔ ریاض انودوس ۶ـ ترجمهٔ مختصر صحیفهٔ کامله ۷ـ ترجمهٔ صحیفهٔ علویه ۸ـ خطیب قرآن (سیرهٔ نبی آخرالزّمان صلی الله علیه و آله). ۹ـ گلستان حکمت (شرح کلمات قصار حضرت علی علیه السلام) ۱۰ـ سوانح امام تقی علیه السلام ۱۱ـ سوانح امام نقی علیه السلام ۱۲ـ سوانح امام حسن عسکری علیه السلام ۱۳ـ **شرح نهج‌البلاغه** ۱۴ـ تاریخ تدوین حدیث و ...

اساس کار مؤلّف کتابهایی مانند ***تذکره بی‌بها فی تاریخ العلماء*** از علامه سیّدمحمّد حسین

نوگانوی، ***نجوم السماء*** از میرزا محمّدعلی، ***تکملهٔ نجوم السماء***، فارسی از میرزا محمّدمهدی لکهنوی، نزهةالخواطر از مولانا سید عبدالحی حسنی و ... بوده است.

مؤلف در این کتاب از طبقات مختلف علما، افاضل، اکابر، ائمهٔ جماعات مساجد، استادان مدارس و حتی وزرا و امرا و غیره نام برده و سعی کرده است که شرح حال آنان را به رشتهٔ تحریر درآورد، که البته همهٔ آنها در زمرهٔ علمای دین نیستند بلکه به نوعی مصدر خدمات دینی بوده‌اند.

ناگفته نماند که قبل از این، کتابی دیگر به نام ***تذکرهٔ علمای امامیهٔ پاکستان*** نوشتهٔ سید حسین عارف نقوی توسّط این جانب ترجمه شده و از طرف بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی به چاپ رسیده که نویسنده در آن، ضمن ثبت شرح احوال اشخاص بنا به مقتضیات، بعضی از رجال را مورد نقد و بررسی قرار داده است، ولی در کتاب حاضر، شرح حال افراد مورد نظر بیشتر بدون نقد و بررسی و بر اساس زندگی روزمره آنان نوشته شده است و در ترجمهٔ آن نیز سعی شده است که از حواشی و شروح زاید و مفصّل و ملال‌آور خودداری شود. بعضی از اشعار عربی و فارسی مندرج در کتاب، که به نظر ناموزون رسیده تا حدّ امکان حذف یا اصلاح شده و برخی نیز به ناچار باقی مانده است.

امید است کتاب حاضر از نظر شناخت علمای شبه قارّهٔ هند و افرادی که در راه دین خدمات سودمندی را انجام داده‌اند، مورد مطالعه و توجّه خوانندگان قرار گیرد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از همکاران محترم آقایان جعفر شریعتمداری و جلال قیامی محمّدسعید رضوانی، حمیدرضا موفقی، حسنعلی قهرمان و محمّدعلی علاقه‌مند تبریزی که در ویرایش، آماده‌سازی، نمونه‌خوانی و حروفچینی این کتاب نهایت زحمت و دقت را مبذول داشته‌اند و از هیچ‌گونه مساعی در این راه مضایقه نکرده‌اند کمال سپاسگزاری را ابراز دارم.

دکتر محمّد هاشم

مشهد ۱۳۷۳/۵/۴

maablib.org

چند نکته:

ـ کتابت این اثر دو سال زمان گرفت، چراکه نیاز به اضافه و اصلاح داشت، در نتیجه در ترتیب اسامی تقدّم و تأخر رخ داد، بنابراین برای تسهیل در کار، فهرست منظمی تهیه شده که لازم است خواننده به فهرستی که در آخر کتاب آمده است مراجعه کند.

ـ سال ولادت و وفات علمایی که شرح حالشان نوشته شده، در ابتدای صفحه و نیز در فهرست نامها و صفحهٔ شرح حال آمده است.

ـ در ضمن شرح حال، توضیحات اجمالی و تفصیلی نیز دربارهٔ مدرسه‌ها، کتابخانه‌ها، اوقاف، روستاها، شهرها، چاپخانه‌ها، روزنامه‌ها و مجلّه‌ها در نظر گرفته شده است.

ـ در این کتاب تذکره‌ای نیز دربارهٔ حافظان قرآن و حدیث، شعرای عرب‌زبان، اطبّا، علما و قضّات اهل سنّت موجود است.

ـ پیشگفتار کتاب را مولانا میرزا یوسف حسین نوشته و دارای فهرست مفصّلی دربارهٔ شهرها و مدارس است و نیز بالغ بر دویست تن از علما را نام برده که با آنان ملاقات کرده است.

ـ در مقدّمه، شرح مختصری دربارهٔ مذهب تشیّع، دروس نظامیه (حوزه)، استعداد علمی وزرا، امرا و سلاطین شیعه آورده شده است.

ـ فهرست علما و افاضل شیعه که شرح حالشان نوشته شده است.

ـ فهرست القاب و خطابات.

ـ فهرست مراجع و مصادر، کتب و اشخاص.

ـ فهرست علمای شیعهٔ عرب و عجم همراه با تاریخ وفیات که به اختصار ذکر شده‌اند.

ـ فهرست نام فقهای بزرگ شیعه در شبه قارّهٔ هند همراه با تاریخ وفیات.

ـ فهرست اسامی و تاریخ وفات علمای اهل سنّت که به طور مختصر از آنان یاد شده است.

MAAB 1431
maablib.org

پیشگفتار

مولانا میرزا یوسف حسین

تاریخ، تنها گلشن همیشه بهار است که وقایع هزاران سال، حالات و چگونگی و مقصود از حیات هر زمان، ترقی و تنزل، کمال و زوال اقوام عالم، صاحبان علم و دانش، اختراعات و خدمات صاحبان عقل و هنر، تحقیقات مادی و معنوی آنان را زنده نگه داشته حیاتی ابدی می‌بخشد و هر بخش آن، آموزنده و فراراه آیندگان مشعلی فروزان است.

جهانگردی که قسمت عمدهٔ عمر خود را صرف سیر و سیاحت ممالک عالم می‌کند، در زندگی کوتاه و محدود خود نمی‌تواند آن قدر معلومات کسب کند که از مطالعهٔ تاریخ به دست می‌آورد، چرا که سیر و سیاحت، حداکثر، از حالات زمان حال بهره می‌برد، اما این که دوران گذشته به حال تبدیل شود و انسان بتواند در آنِ واحد از هر دو استفاده کند، ممکن نیست.

ما به وسیلهٔ تاریخ از زندگی پیامبران و رسولان آگاه می‌شویم، آشنایی با اسلام و زندگانی حضرت محمّد ﷺ و تعلیمات والای آنان، همه از طریق تاریخ حاصل شده است.

آنان بودند که در دوران خود تعلیمات سرور کاینات حضرت محمّد ﷺ را منتشر کردند و مفاهیم و مطالب قرآن را به مردم فهماندند و درهای حقایق را گشودند و علوم و معارف را در دسترس عموم قرار دادند و خودشان سراپا اسوهٔ تدیّن بودند و راه دین را روشن کردند. مشکلترین مسایلی که هیچ کس نمی‌توانست حل کند، ایشان حل می‌کردند و بی‌نظیری خودشان را در علوم به اثبات می‌رساندند، علاوه براین شاگردان با تقوایی را تربیت کردند که در نقاط مختلف، علوم و احکام اسلام را اشاعه دادند و هنگامی که غیبت آخرین حجّت خدا نزدیک شد، مسؤولیت دین را برعهده گرفتند و مردم نیز به سخنان ایشان گوش فرا دادند.

خداوند به برکت علم و آگاهی آنان، علمای جدیدی را حیات بخشید که در زمان خودشان از ارکان ارشاد و هدایت محسوب می‌شدند و در جهان شریعت به اوج شهرت رسیدند. آنان در

علم، فضل، کمال، زهد، تقوا، صبر، قناعت و انگیزه ایثار بی‌مثال بودند و در آن دوران خطرناک که نوشتن چیزی برخلاف عقاید حکومت وقت و یا برملاکردن مذهب اهل بیت تقریباً مواجه شدن با مرگ بود، تعلیمات حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و اهل بیت را در نوشته‌های خودشان حفظ کردند. از میان خدمتگزاران به دین می‌توان محمّدبن یعقوب کلینی، شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سیدمرتضی علم الهُدی، سید رضی و علاّمه حلّی را نام برد.

هر یک از ایشان در علم و فضل دارای مقام والایی بودند به طوری که صدها عالم آن زمان نمی‌توانستند با آنان مقابله کنند. آنان آثار ارزشمندی در علم صرف و نحو، ادب، معانی و بیان و عروض، منطق و فلسفه، تاریخ، حدیث و تفسیر، فقه و اصول، کلام و مناظره، روایات و رجال تألیف کردند که اساس و ارکان یک امّت را تشکیل می‌داد و این خدمات بی‌مثال را در زمانی انجام دادند که یادآوری اهل بیت ممنوع بود، آن چنان که اگر آنها را می‌دیدند به دار می‌آویختند. آنان در آن زمان خطرناک هنگامی که در زندان بودند، با قلمهایشان جهاد می‌کردند به طوری که بعضی به درجهٔ شهادت می‌رسیدند، چنان که بعد از شهید اوّل و دوم، مقابر شهید سوّم در آگره و شهید چهارم در دهلی تا امروز نشانگر همین مجاهدتهاست.

شیخ طوسی در نجف مدرسه‌ای تأسیس کرد که تا امروز مرکز علم و ملجأ دانش‌پژوهان است.

علاوه براین، کربلای معلاّ، کاظمین و سامره نیز از این فیض محروم نمانده بلکه مرکز علمای بزرگ بوده است، همین‌طور می‌توان شهرستان قم و مشهد و تهران را در ایران نام برد که هم اکنون از مراکز علم به شمار می‌روند. تبت، کشمیر، افغانستان و هندوستان نیز در این زمینه قابل ذکرند. در شبه قارهٔ پاکستان و هند و ایالتهای مختلف دیگر از طرق گوناگون فروغ علم می‌درخشید و استان اوده و شهر آن لکنهو بر اثر توجه شاهان از این موهبت بیشتر برخوردار بود، زیرا این شهرها از مراکز دین و محلّ درس و تدریس و تصنیف و تألیف به شمار می‌رفت. علمای دین چنان با خلوص نیّت خدمات خود را در راه تعلیم و تعلم و تصنیف و تألیف انجام دادند که دانش‌پژوهان از سراسر هندوستان، تبت کشمیر، ایران و عراق برای گذراندن دورهٔ نهایی و تکمیل دروس کلام و مناظره به لکنهو می‌آمدند و بر اثر همین کوششهای بی‌دریغ بود که در هر شهری از سرزمین هند مساجد، حسینیه‌ها و مدارس دینی ساخته شد.

لکنهو بزرگترین مرکز علمی است و به همین مناسبت در آن شهر حدود هشتصد حسینیه و بیشتر از آن مسجد وجود دارد که در آنها تبلیغ احکام دین و مراسم عزاداری انجام می‌گیرد. در ایّام

عزاداری خانه‌ای نیست که در آن، مراسم عزاداری برپا نباشد.

از میان مساجد و حسینیه‌ها می‌توان حسینۀ نواب آصف‌الدوله را نام برد که بسیار وسیع و از لحاظ معماری نمونه‌ای ممتاز است و مدّتی مدرسۀ سلطان المدارس در آن جا بود و هنگامی که مدرسۀ شیعه و دانشکدۀ شیعه به وجود آمد، در آنها ادغام شد و حجره‌های ورودی در آن مکان ساخته شد.

در شهر لکنهو در هر خانه و محلّه‌ای علوم دینی تدریس می‌شد و طالبان علم به اقامتگاه علمای بزرگ می‌رفتند و علوم و فنون مختلف را فرا می‌گرفتند. با تأسیس حکومت انگلیسیها شهر لکنهو رو به ویرانی گذاشت و مردم تحت تأثیر روشنفکران قرار گرفتند، در نتیجه افکار و اندیشه‌های جدید اوج گرفت و علمای دلسوز درصدد بیداری مردم برآمدند. برای این منظور آیةالله سیّدابوالحسن رضوی به کمک ناظم مشارع‌الشرایع مدرسۀ ناظمیه را بنا کرد. سپس مدرسۀ دیگری با کمک اوقاف شاهی و نوّاب آقا ابوبه نام سلطان المدارس جامعۀ سلطانیّه ساخته شد. این مدارس از هفتادوپنج سال پیش تاکنون به برکت وجود طلّاب و فضلا مرکز تعالیم دینی بوده، و در شبه قارّه نیز در حال گسترش است.

همزمان با تأسیس دانشکدۀ شیعه، دانشکدۀ عربی شیعه نیز به ریاست ظهیرالملة مولانا سید ظهورالحسین ساخته شد. همچنین مدرسةالواعظین برای تبلیغ و اشاعۀ مذهب با کمک اوقاف محمودآباد به سرپرستی نجم‌العلماء به وجود آمد و شمس‌العلماء مولانا سید سبط حسن به سمت رئیس آن مدرسه انتخاب شد. مبلّغان آن مدرسه نه فقط در شبه قارّۀ هند، بلکه در تمام آفریقا با موفقیّت به تبلیغ دین پرداختند.

علاوه بر لکنهو، در اکثر شهرها مدارسی از طرف اوقاف تأسیس یافت. دانشجویان بعد از اتمام تحصیل به لکنهو می‌آمدند و تحصیلات خودشان را ادامه می‌دادند، به عنوان مثال مدرسۀ سلیمانیه در پتنه، مدرسۀ ایمانیه در مبارکپور، مدرسۀ جوادیه در بنارس، مدرسۀ کهجوا در بلوک سارن، دبیرستان وثیقه در فیض آباد، مدرسۀ منصبیه در میروت، مدارس نورالمدارس و سیدالمدارس در امروهه، مدرسۀ باب العلوم در نوگانوای سادات و مولتان، مدرسۀ محمّدیه در ننگیانه ساخته شدند، نوانخانۀ شیعۀ هند و بیت‌المال شیعه به وجود آمد. سپس در جهنگ نیز نوانخانه شیعه ساخته شد و پس از آن دبیرستان شیعه و جامعۀ حسینیه برای تعلیم دین به وجود آمد.

بعد از تقسیم هندوستان، مردم پاکستان از حضور در مدارس هندوستان محروم شدند،

بنابراین علمای پاکستان برای ساختن مدارس به کوشش پرداختند و ابتدا جامعهٔ محمودیه سرگودها و جامعهٔ امامیهٔ لاهور را ساختند، سپس مدارس مخزن العلوم مولتان و باب النجف جارا و دیره اسماعیل‌خان و جامعهٔ امامیهٔ مدرسةالواعظین کراچی و سلطان المدارس جرپور و شارع‌العلوم حیدرآباد و همین‌طور جامع‌المنتظر لاهور و مدرسهٔ جعفریهٔ خوشاب و محمّدیه دیووال و فیض النجف پپی، بلوک دیره غازیخان و مدرسهٔ باقریه کوتله جام بلوک میانوالی، رضویه کرور لعل عیسن، بلوک مظفرگره و مدرسهٔ زینبیه علی‌پور گهلوال بلوک مظفر گره، درس آلِ محمّد عليهم السلام لایل‌پور و مدرسهٔ سدهدیوره بلوک لایل پوا و جعفریه نارنگ تحصیل چکوال و جامع الغدیر احمدپور و از طرف بانی جامع الغدیر و جامعهٔ امامیه، چهار سال قبل مدرسةالواعظین لاهور و اخوند کلکته و با کوشش شیخ حسن مدرسه‌ای در پیرکوته بلتستان و سپس به مرور زمان ۳۵ مدرسهٔ دیگر در مناطق کرس و خپلو ساخته شدند. در اسلام‌آباد نیز مدرسهٔ جامعهٔ اهل‌بیت ساخته شد که بنای آن هم اکنون در حال تکمیل است. میرزا بلال پویا مدرسه‌ای را در کراچی بنا نهاده است و علاوه بر این ساختمان عظیم، مدرسه‌ای در شهرک رضویه در دست ساختمان است و نیز مدرسه‌ای در پاراچنار به سرپرستی مولانا سید پادشاه حسین ساخته شده است.

بررسی کامل دربارهٔ تدریس، تصنیف، تألیف، تبلیغ، مطالعهٔ سیرت و تاریخ علما، وخدمات بزرگ و مجاهدات آنان نیاز به تدوین کتابی جامع داشت. حجّةالاسلام مولانا حاج سیّد مرتضی حسین با نوشتن کتابی تحت عنوان «تذکرهٔ علمای شبه قارّه» خدمتی بزرگ را انجام داد، خداوند کوشش ایشان را مورد قبول قرار دهد. من این کتاب را خوانده‌ام و زحماتی راکه ایشان در تألیف آن متحمّل شده‌اند، ملاحظه کرده‌ام. نویسنده از من خواست مقدّمه ای بر این کتاب بنویسم و فهرست علمایی که ملاقات کرده‌ام تهیّه کنم. بنابراین، نوشته‌های من مشتمل بر دو بخش است: مقدمه و فهرست علما.

فهرست علمایی که با آنان ملاقات داشته‌ام:

علمای عراق: ۱ـ آیةالله آقای سید ابوالحسن اصفهانی، مجتهد اعلم ۲ـ آیةالله میرزا حسین نایینی ۳ـ آیةالله آقای ضیا عراقی ۴ـ آیةالله شیخ جواد بلاغی ۵ـ آیةالله شیخ محمّدحسین آل کاشف الغطاء.

علمای لکنهو: ۱ـ باقرالعلوم مولانا سیّد محمّدباقر ۲ـ ناصرالملة مولانا سیدناصر حسین ۳ـ نجم‌العلماء مولانا سیّدنجم‌الحسن ۴ـ ظهورالملة مولاناسیّدظهور حسن ۵ـ قدوةالعلماء

مولانا سیدآقاحسن ۶ـ مولانا سیدمحمّد هادی ۷ـ مولانا سیدسبط حسین ۸ـ مولانا مفتی سید محمّدعلی ۹ـ مولانا مفتی سید احمد علی ۱۰ـ شمس العلماء ۱۱ـ مولانا سیّدبن حَسَن ۱۲ـ مولانا سید ابوالحسن، گوله گنج ۱۳ـ محقق هندی مولانا سید محمّد حسین، رکاب گنج ۱۴ـ مولانا سید محسن‌بن مولا سید علی ۱۵ـ مولانا سید ابوالحسن معروف به منن ۱۶ـ مرحوم مولانا سید محمّدتقی ۱۷ـ مولانا سید احمد ۱۸ـ علاّمهٔ هندی مولانا سید یوسف حسین، امروهه ۱۹ـ مولانا سید سبط نبی، نوگانوان سادات ۲۰ـ مولانا سید مجتبی حسن نوگاوان سادات ۲۱ـ مولانا سید مرتضی حسین ۲۲ـ مولانا سید راحت حسین گوپال پوری ۲۳ـ مولانا سید راحت حسین بهیک پوری ۲۴ـ مرحوم مولانا میرزا رضاعلی ۲۵ـ مرحوم مولانا میرزا غلام‌رضا ۲۶ـ مرحوم مولانا سید نادر حسین ۲۷ـ مرحوم مولانا سید چهبن ۲۸ـ مرحوم حکیم مرتضی حسین ۲۹ـ مرحوم شمس‌العلماء مولانا سید سبط حسن ۳۰ـ مرحوم مولانا سید محمّد هارون ۳۱ـ مرحوم مولانا سید محمد داوود ۳۲ـ مرحوم مولانا سید محمّد عوض ۳۳ـ مرحوم مولانا سید محمّدرضا ۳۴ـ مرحوم مولانا سید عالم حسین ۳۵ـ مرحوم مولانا سید شبیر حسن ۳۶ـ مرحوم مولانا سید محمّد سجاد، بنارس ۳۷ـ مرحوم مولانا سید حامد حسین عرف سید ۳۸ـ مولانا سید محمّدصادق، گوله‌گنج ۳۹ـ مرحوم مولانا نواب جان ۴۰ـ مرحوم مولانا تاثر حسین، رام‌پور ۴۱ـ مرحوم مولانا سید محمّد سجاد معروف به لدن ۴۲ـ مرحوم مولانا سیدبن حسن ۴۳ـ مرحوم مولانا سید جعفر حسین ۴۴ـ مرحوم مولانا سید وجاهت حسین ۴۵ـ مرحوم مفتی محمّدحسین ۴۶ـ مرحوم مولانا سید کاظم حسین ۴۷ـ مرحوم مولانا محمّد جواد ۴۸ـ مرحوم مولانا سید محمّدمهدی ۴۹ـ مرحوم مولانا سید هادی حسن مدرس ۵۰ـ مرحوم مولانا سید احمد ۵۱ـ مرحوم مولانا سید باقرحسین ۵۲ـ مرحوم مولانا سیدعلی سجاد، پتنه ۵۳ـ مولانا سیدناظر حسن ۵۴ـ مولانا حکیم مظاهرحسن ۵۵ـ مولانا سیدعلی حیدر، مدیر اصلاح ۵۶ـ مرحوم ملا یوسف ۵۷ـ مرحوم مولانا سید محمّدحسین ۵۸ـ مرحوم مولانا سیدمحمّد امروهوی ۵۹ـ مولانا سیّدعلی زهاد ۶۰ـ مرحوم مولانا شیخ ناظر حسین ۶۱ـ مرحوم مولانا حاج شیخ اعجاز حسن محمّدی بدایونی ۶۲ـ مرحوم مولانا لقاعلی ۶۳ـ مرحوم مولانا میرزا عبدالحسین، دلالی محله ۶۴ـ مرحوم مولانا سید جعفر حسین فدوی ۶۵ـ مولانا سید محمّد نواب ۶۶ـ مرحوم مولانا سید کلب‌حسین ۶۷ـ مرحوم مولانا سید محمّد عرف میرن ۶۸ـ مرحوم مولانا شاه عبدالحسین ۶۹ـ مرحوم مولانا شاه غلام حیدر ۷۰ـ مرحوم مولانا سید علی ۷۱ـ مرحوم مولانا سید زین‌العابدین ۷۲ـ مرحوم خطیب اعظم مولانا سیّد محمّد ۷۳ـ مرحوم

مولانا سید خورشید حسن ۷۴ـ مرحوم مولانا سید محمّد عمید ۷۵ـ مرحوم مولانا سید تهورعلی ۷۶ـ مرحوم مولانا حافظ کفایت حسین ۷۷ـ مرحوم مولانا سید عدیل اختر ۷۸ـ مرحوم مولانا سید ظفر مهدی معروف به ابن‌صاحب گهر ۷۹ـ مرحوم مولانا صفدر انور، کاظمین ۸۰ـ مرحوم مولانا دکتر سید اعجازحسین ۸۱ـ مرحوم مولانا حکیم سیداقبال رضا ۸۲ـ مرحوم مولانا سیدافضال ۸۳ـ مرحوم مولانا حافظ سیّدظفر عباس ۸۴ـ مرحوم مولانا سیدانیس الحسن ۸۵ـ مرحوم مولانا سید محمّد ککرولوی ۸۶ـ مرحوم مولانا سیّد مظاهر حسین ۸۷ـ حکیم سید محمّدتقی ۸۸ـ حکیم سید محمّد رضی ۸۹ـ مرحوم مولانا سیّد محمّد ۹۰ـ مرحوم مولانا میرزا ضامن حسین ۹۱ـ مولانا عبدالعلی ۹۲ـ مرحوم مولانا سید صغیر حسین ۹۳ـ مرحوم مولانا سیّد احمد ۹۴ـ مرحوم مولانا میرزا محمّد حسن ۹۵ـ مرحوم مولانا باقر علیخان ۹۶ـ مولانا صادق علیخان ۹۷ـ مولانا سیدبن حسن جارچوی ۹۸ـ مولانا رضا حسین رشید ترابی ۹۹ـ مرحوم مولانا سیّدمحمّد قنبر ۱۰۰ـ مولانا سید سرکار حسین ۱۰۱ـ مرحوم مولانا سید محمّد عادل ۱۰۲ـ مولانا سید محمّدحسین محلاّتی ۱۰۳ـ مولانا سید علی محمّد اجلال ۱۰۴ـ مولانا میرزا محمّد اصغر ۱۰۵ـ مولانا ملااحمد،کاظمین ۱۰۶ـ مولانا سید وجیهه الحسن پاروی ۱۰۷ـ مولانا سید ابرارحسین پاروی ۱۰۸ـ مرحوم مولانا سید فضل علی ۱۰۹ـ مرحوم مولانا سید مسرور حسین ۱۱۰ـ مولانا سید مجتبی حسن کامون پوری ۱۱۱ـ مولانا سید محمّد اصغر ادیب ۱۱۲ـ مولانا سید محمّد احمد سونی پتی ۱۱۳ـ مرحوم مولانا سید محمّد سعید ۱۱۴ـ مولانا محسن نواب ۱۱۵ـ مرحوم مولانا عزیزالحسنین ۱۱۶ـ مرحوم مولانا سید حسین ۱۱۷ـ مولانا سید خادم حسین ۱۱۸ـ مرحوم مولانا سید سبط محمّدهادی معروف به کلن ۱۱۹ـ مرحوم مولانا سید اولاد حسین معروف به للن ۱۲۰ـ مرحوم مولانا سید سلطان حسین نجفی ۱۲۱ـ مرحوم مولانا بنیاد علی ۱۲۲ـ مولانا سید محمّد ۱۲۳ـ مولانا سیدعلی پسران ۱۲۴ـ مرحوم مولانا سید محمّدرضا ۱۲۵ـ مولانا سید محمد موسی فرزند مرحوم مولانا سید سبط حسن ۱۲۶ـ مولانا حکیم سید اختر حسین ۱۲۷ـ مولانا حکیم مظاهر حسین ۱۲۸ـ مرحوم مولانا منورعلی ۱۲۹ـ مرحوم مولانا سیداکبر عباس ۱۳۰ـ علاّمه غلام حسین کنتوری ۱۳۱ـ مولانا سید تصدق حسین ۱۳۲ـ مولانا سید محمدعباس ۱۳۳ـ مولانا سید مظفرحسین گوله‌گنج ۱۳۴ـ مرحوم مولوی سید عالم ۱۳۵ـ مرحوم حکیم احمد حسین ۱۳۶ـ حکیم منه آفتاب ۱۳۷ـ حکیم منّه آقا فاضل ۱۳۸ـ حکیم مظفر حسین ۱۳۹ـ حکیم صاحب عالم ۱۴۰ـ مرحوم حکیم محمّد عباس ۱۴۱ـ مولانا سید قمر زمان، رئیس اسبق جامعه اسلامیه لاهور.

علمای بنگال: ۱ـ مرحوم مولانا سید محمّد حسین، ساکن کج گاول مدرسه عالیه

در کاوپدر مولانا سید گلشن علی ۲ـ مولانا مفتی سید الطاف حسین، امام جمعه و جماعت متیابرج، کلکته ۳ـ مولوی محمّد یوسف کشمیری لکنهوی، ساکن کلکته.

علمای پنجاب: ۱ـ علامه سید علی حایری ۲ـ مولانا سید حشمت علی خیرالله پوری ۳ـ مولانا سید سبطین ۴ـ مرحوم آقا سید شرف حسین شاه، بهکر ۵ـ مولانا سید احمد شاه، راولپندی ۶ـ مولانا سید غلام علیشاه، جلالپورچتان ۷ـ مولانا میرزا احمد علی ۸ـ مولانا سید طالب حسین، چکرالا ۹ـ مولانا سید محمّدباقر، چکراله ۱۰ـ مولانا خادم علیخان، بستی شادوخان ۱۱ـ مولانا سیدمحسن علیشاه سبزواری ۱۲ـمولانا سید کرم حسین شاه رضایی شاه ۱۳ـ مولانا سید کرم حسین شاه معشوق پوتره‌لیّه ۱۴ـ مولانا فیض محمّدخان، مناظر مکهیاله جهلم ۱۵ـ مولانا قاضی محمّدحسن شاه دیره غازی‌خان ۱۶ـ مولانا سید امیرحسین شاه‌گدانی ۱۷ـمولانا حافظ علی محمّدکاچندبهروانه ۱۸ـمولانا حکیم امیرالدین مصنف فلک النجاة چک جلال‌الدین ۱۹ـ مولانا سهراب علیخان جهانیان شاه ۲۰ـ مولانا احمد بخش انور جهنگ ۲۱ـمولانا سید محبوب شاه، خوشاب ۲۲ـ مولانا سید ... ۲۳ـ مولانا هدایت حسین، کوت‌ادو ۲۴ـمولانا محمد اسماعیل دیوبندی، لایل‌پور ۲۵ـ مولانا امیر محمّد تونسوی، دایره دین پناه ۲۶ـ مولانا سید محمد امین شاه شیرازی، عباس‌پور ۲۷ـمولانا سید خواجین شاه، قتال‌پور ۲۸ـمولانا سید فضل حسین شاه شیرازی احمدآباد جهلم ۲۹ـ مولانا سید امداد حسین کاظمی، گجرات ۳۰ـ مولانا شاهنواز، پنج گراهیانوالی ۳۱ـمولانا محمّد سعید، سرگودها ۳۲ـمولانا سید محمّد حسین کرور لعل عیسن، مظفرگره ۳۳ـ مولانا سید محسن علیشاه، چهناضلع میانوالی.

علمای ایالت سرحدّ و بلوچستان: ۱ـ مولانا آقا سید عبدالحسین، شلوزان ۲ـمولانا محمد حسن تاتیپوری، دیره اسماعیل‌خان ۳ـ مولانا سید محمدعباس، شلوزان ۴ـطوطی میان استرزیی پایان کوهات ۵ـ مولانا مفتی سید خادم حسین شاه، دیره اسماعیل‌خان ۶ـمولانا سید زین‌العابدین، دیره اسماعیل‌خان ۷ـ مولانا عبدالعلیخان، دیره اسماعیل‌خان ۸ـمولانا محمّد نذر اجتهادی، کویته.

علمای کشمیر و تبت: ۱ـ مرحوم مولانا محمّدجواد ۲ـ مرحوم مولانا سید احمدشاه، جری‌بل ۳ـ مولانا شیخ علی جری‌بل ۴ـ مرحوم مولانا شیخ هادی، جری‌بل ۵ـ مولانا آقا مهدی شاه گمباسکردو ۶ـ مولانا آقا سید علی کرس ۷ـحاجی غلام‌حیدر میرواعظ، کرگل ۸ـآقا سید محمدعباس کهرمنگ ۹ـ آقا سید مالیرود ۱۰ـ آقا سید محمّد کاغاسنگ ۱۱ـ شیخ هادی کارووردنگ ۱۲ـ آقا سیدتقی چهوترن.

MAAB 1431
maablib.org

مقدّمهٔ مؤلّف

الحمدلله رب العالمين و العاقبة لِلمتقين و الصلوٰة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين و على ائمةِ المعصومين.

اللهم عجل ظهور حجةبن الحسن ارواحنا له الفدا ولى عصرنا و امام زماننا الذى بيده زمام الامة.

دوستدارانِ علی ﷺ را شیعه می‌گویند، آنان بعد از رسول اکرم ﷺ، علی ﷺ و یازده جانشین او را امام می‌دانند و از آنان اطاعت می‌کنند. براساس عقیدهٔ شیعه، امام از طرف خدا و رسول تعیین می‌شود و دوازده امام، پاسداران سنّت، احکام خدا و رسول هستند و آنان، معصوم، افضل امّت و عالمترین افراد جهان به شمار می‌روند. کلام هر امام، بیان کنندهٔ کلام رسول خدا و حکم هر امام، حکم خدا و رسول است.

در زمان رسول اکرم ﷺ، اصحاب عموماً علی ﷺ را دوست می‌داشتند و او را قاید و رهبر می‌دانستند، اما همین که پیامبر ﷺ وفات یافت و علی ﷺ به تجهیز و تکفین آن حضرت پرداخت، مردم از این فرصت استفاده کردند و یکی از بزرگان را به عنوان خلیفه برگزیدند و با مخالفان خود همان رفتار راکردند که یک حزب حاکم انجام می‌دهد؛ مردم مدت کمی با آنان به مقابله پرداختند، اما بجز چند نفر از طرفداران مصمم، بقیه به مرور زمان ساکت شدند و سپس در شمار طرفداران حکومت قرار گرفتند.

دوستداران و شیعیان و جانبازان علی ﷺ زیاد بودند. از بزرگان امت، کسانی که از آن حضرت

حمایت می‌کردند، عبارت بودند از:

سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد، عمار یاسر، مالک اشتر، محمّدبن ابی‌بکر، حجربن عدی، جابربن عبدالله انصاری، ابوایوب انصاری، خزیمةبن ثابت ذوالشهادتین و قیس بن عباده رضوان‌الله علیهم.

حکومت مدینه روزبه‌روز تقویت می‌شد و حضرت علی علیه‌السلام همراه با حامیان خود، طبق برنامه‌های صلح، خدماتی برای اسلام و مسلمانان انجام می‌دادند که شایستهٔ جانشین پیامبر بود. آن حضرت برای اتحاد و نجات اسلام، از ریختن خون و ایجاد دودستگی جلوگیری می‌کرده و اظهاراتش در کمال آگاهی بوده است. او می‌گفت: عمل من عمل رسول خداست. از هنگام تولد همراه آن حضرت بوده‌ام، او سرانجام در آغوش من جان سپرد. مسلمانان نیز ادعای وی را نمی‌توانستند رد کنند. به هر حال فتوحات اسلامی رو به گسترش گذاشت و مدینه از لحاظ ثروت و توانایی نظامی به اوج خود رسید، در نتیجه مردم مدینه به نقاط دیگر کوچ کردند، دشمنان دیرینهٔ اسلام، بخصوص خاندان امیه و افراد سیاسی و فرصت‌طلب در صحنه ظاهر شدند و بتدریج در امور مملکتی دخالت کردند و سرانجام حکومت مرکزی را در اختیار گرفتند. ابوسفیان و خاندانش، بنی‌امیه و طرفدارانش که خویشاوندان خودشان را در جنگ با علی علیه‌السلام از دست داده بودند، درصدد انتقامجویی برآمدند تا آنجا که فرصت را مغتنم شمرده در مناطق شام و حجاز به کسب قدرت پرداختند.

هنگامی که خاندان بنی‌امیه با کمک دولت، تبلیغات را شروع کرده بودند اوضاع رو به وخامت گذاشت، به علی علیه‌السلام و طرفداران وی افترا بستند. در همین حال بر ضد خلیفه (عثمان) اغتشاشاتی رخ داد تا آنجا که منجر به قتل وی شد. با قتل عثمان مردم عرب و مسلمانان مکه و مدینه و نیز اصحاب و تابعین و دیگران بپا خاستند و حضرت علی علیه‌السلام را مجبور کردند که حق از دست رفتهٔ خود را بگیرد و بر مسند خلافت تکیه زند. این افراد از سران عرب و نیز از اصحاب رسول خدا به حساب می‌آمدند و مورد احترام بودند. علی علیه‌السلام همهٔ آنان را از اوضاع آگاه ساخت، ولی مردم به سبب اشتباهات گذشته‌شان حاضر نبودند که معاذیر آن حضرت را بپذیرند. علی علیه‌السلام بناچار خلافت را پذیرفت و آن حضرت در *نهج‌البلاغه* سبب پذیرفتن خلافت را بیان کرده و گفته است که اگر خدا از علما تعهد نگرفته بود تا در مقابل ظلم ظالمان و گرسنگی گرسنگان سکوت نکنند، من این دفعه هم مسؤولیت را نپذیرفته به حال گذشته رها می‌کردم.

در سالهای قبل از خلافتِ علی علیه‌السلام هنگامی که حکومت، آشکارا برخلاف سنت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله

و احکام قرآن از ارکان دولت و افراد نااهل حمایت می‌کرد، آن حضرت و دوستان وی مانند ابوذر غفاری، با سخنرانیهای خودشان از سیاست دولت انتقاد می‌کردند و مردم را به تعلیم اصول اسلامی فرا می‌خواندند، در نتیجه ابوذر را محکوم و از مدینه به شام تبعید کردند. او در سرزمین کوهستانی شام مردم را به اسلام دعوت می‌کرد تا جایی که مردم کوهستان لبنان مسلمان شده و هم اکنون به شیعه بودن خود افتخار می‌کنند و ابوذر را فردی نیکوکار می‌شناسند.

مردم یمن به همت امیرمؤمنان علیه السلام به دین اسلام ایمان آوردند. در جنگ صفین، قبایل یمنی همراه با علی علیه السلام بودند. در این زمان آن حضرت به بصره و کوفه عزیمت فرمود، اگرچه کوفه شهر نظامی بود، اما بر اثر تعلیمات آن حضرت در مدت کوتاهی بر تعداد شیعیان فداکار افزوده گشت. حکومت شام باکمک دولتمردان و بر اثر تبلیغات و زور و قدرت شیعیان را سرکوب کرد اما با وجود آن شهر کوفه را شهر شیعیان می‌گفتند. بعد از آن حضرت و پس از شهادت امام حسین علیه السلام یزید، مورد تنفر مردم مناطق عراق و حجاز قرار گرفت و این تنفر افزایش یافت. در مکه و مدینه شیعیان قدرت بیشتری یافتند و در کوفه نیز کسانی که مورد ستم قرار گرفته بودند قیام کردند. مختار ثقفی طایفی، فردی از خانوادهٔ محترم رئیس طایف بود. وی مدتی در مدینه سکونت داشت و بعد از بررسی اوضاع به کوفه رفت و متوجه شد که دیگر سکوت، صبر، اخلاق و صلح فایده‌ای ندارد و تنها راه حل این است که مخالفان اهل بیت را از بین ببرد، چراکه دشمنان گروه‌گروه شیعیان را از بین می‌بردند. این قیام نیز قیام مردم عرب بود و رهبری آن را اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین برعهده داشتند. مختار پس از فتح کوفه، حمایت خود را از اهل‌بیت و امامت اعلام کرد. وی در ماه رمضان، ۶۷ هـ. ق /آوریل ۶۸۷م به قتل رسید. حکومت حامیان اهل بیت برای مدتی کوتاه شیعیان را قدرت بخشید و حکومت بنی‌امیه را متزلزل ساخت. طرفداران اهل بیت در مقابله با مشکلات دوباره به زور متوسل شدند. این‌بار، زید، فرزند امام زین‌العابدین علیه السلام وارد میدان شد. این واقعه در سال ۱۲۱ هـ ق اتفاق افتاد. بعد از شهادت زید، سادات و شیعه دچار مصایب زیادی شدند و با تبعید و ضرب و شتم شخصیتها و قتل آنان روبرو گشتند. با این حال با کمال شهامت به مقابله پرداختند. یحیی فرزند زید وارد جنگ شد، ولی به دست ولیدبن عبدالملک به شهادت رسید. عیسی برادر یحیی نیز ادامه دهندهٔ نهضت پدر و برادر بود، او نیز کشته شد و به این ترتیب اهل‌بیت و فرزندان ایشان مورد ستم قرار گرفتند و شیعیان تبعید شدند و به نقاط دوردست کوچ کردند.

تبلیغات دشمنان علیه آنان ادامه داشت و از طرفی نهضت اهل‌بیت نیز قوت گرفت و علاوه

بر مردم عرب، ایرانیان نیز همکاری کردند، اوایل قرن دوم هجری بود که حکومت بنی‌امیه برچیده شد و این شعر به‌گوش مردم رسید:

ان کان حب آلِ محمّد صلی الله علیه و آله رفضا فـلیشهد الثـقلان اِنّـی رافـضو

«اگر محبت و دوستی با آلِ محمّد رفض است، پس ثقلین گواه باشند که من رافضی هستم».

یکی از شعارهایی که در بین مردم علیه بنی‌امیه رایج شده بود، این بود: «آنها امام حسین علیه السلام را شهید کردند، ما انتقام خواهیم گرفت» شعار دوم از این قرار بود: «حق با علی علیه السلام است، اولاد او امام و صاحب خلافت هستند».

امام زین‌العابدین، امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در جریان این نهضت قرار داشتند. مردم به طرف آنان روی آوردند و آنها نیز با درنظر گرفتن اوضاع و احوال، از طریق آرامش به تعلیمات اسلام و اصلاح مردم پرداختند. سادات دیگر به خواسته‌های جوانان پرشور پاسخ می‌دادند، چراکه آنان سرشار از احساسات بودند و خون بزرگان را محترم می‌شمردند و خواستار ملک و ملت و رهبری بودند. به همین ترتیب رهبران نیز فرصت را به منظور پیشرفت هدفهای خودشان مغتنم شمردند از جمله ابراهیم بن محمّدبن علی‌بن عبدالله‌بن عباس قیام کرد و عبدالرحمان‌بن محمّد، یعنی ابومسلم خراسانی به قصد حمایت او به مناطق مختلف به سفر پرداخت. ابومسلم می‌گفت: «امام برحق بعد از علی علیه السلام، محمّد حنفیه و پس از او فرزندش ابوهاشم است. ابوهاشم بعد از خود محمدبن علی‌بن عبدالله بن عباس را به عنوان پیشوا نامزد کرد و به مردم گفت که باید از او اطاعت کنید».

چرا ابومسلم این روش را اتخاذ کرد؟ شاید به سبب این بود که وی در مقابل سیاست امام زین‌العابدین علیه السلام و امام محمّد باقر علیه السلام در جستجوی رهبر دیگری بود. او فکر کرد که چرا باید برای تعیین رهبر از میان فرزندان علی علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام اکتفا کند و به دنبال شخصیت جدیدی نرود. نیز اندیشید که محمّد و پسرانش ابراهیم عباسی این برتری را دارند که خواهان سلطنت هستند. فرزندان عباس و بنی‌هاشم نیز با آنها شرکت خواهند کرد و برای راضی کردن مردم نیز به محمّد حنفیه، یکی از فرزندان علی علیه السلام و اولادش تمسک خواهند جست. ابومسلم برای این منظور سفرهای زیادی کرد و این نهضت را در عراق، ایران و شام تقویت بخشید. علاوه بر این همراه با آنان النفس‌الزکیه محمّدبن عبدالله حسنی، ابراهیم قتیل اخمری پسرش و عبدالله‌بن معاویه نوهٔ عبدالله بن جعفربن ابیطالب نیز قیام کرد (فخری).

انگیزهٔ حمایت از اهل‌بیت آن‌قدر شدید بود که حکومت بنی‌امیه را زیرورو کرد. بعد از سقوط

حکومت بنی‌امیه همان اتفاق افتاد که امام جعفر صادق‌علیه‌السلام همیشه به آن اشاره می‌کرد یعنی حکومت به جای این که به نفس‌الزکیه محمّدبن عبدالله بِرسد به سفاح رسید و در سال ۱۳۲ هـ ق / ۷۴۹ م حکومت بنی‌عباس تأسیس شد. ابتدا سفاح و بعد از او منصور همان سیاست را دنبال کردند که بنی‌امیه در پیش گرفته بودند یعنی از بین بردن علی‌علیه‌السلام و فرزندان او.

یکی از نوادگان امام حسن‌علیه‌السلام به منصور گفت: ای خلیفه! آماده‌ام که مرا دستگیر کنید، منصور پرسید چرا؟ گفت: من بعد از زندانی شدن بستگانم حاضر نیستم روی دنیا را ببینم. همین‌طور منصور، دیباج الاصغر محمّدبن ابراهیم حسنی را پیش خود احضار کرد و بعد از سؤال و جواب فرمان داد که این سیّد را زنده به گور کنید.

از زمان امام زین‌العابدین‌علیه‌السلام تا امام موسی کاظم‌علیه‌السلام هیچ کدام از امامان در هیچ نهضتی شرکت نداشتند، امّا با تبلیغات آرام خود، توأم با اخلاق پاکیزه مردم را به سوی خود جلب کردند. آنان اسلام ناب را بین مردم تبلیغ می‌کردند و احکام رسول‌الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را به مردم می‌رساندند. حکومتها، با وجود داشتن قدرت و نفوذ نتوانستند شیعیان را از بین ببرند. مأمون ابتدا به ولایتعهدی امام رضاعلیه‌السلام تن در داد، ولی سپس به طور مخفی آن حضرت را مسموم کرد. سادات و شیعیان با تلاش فراوان به جای این که احساس ضعف کنند از مدینه به یمن، حبشه، مصر، شام، خراسان، ترکیه، هند، سند، کشمیر و دکن رفتند و در طبرستان و بغداد و مصر موفق به تشکیل حکومت شدند.

حکومت اولاد علی‌علیه‌السلام در مصر از حکومتهای عظیم دنیا به شمار می‌رفت. حسین‌بن علی‌بن حسن مثنی در سال ۱۶۹ هـ ق / ۷۸۶م در مکهٔ مکرمه با بنی‌عباس به جنگ پرداخت و در فخ (نزدیک مکه) به شهادت رسید، اما از نزدیکان او ادریس بن عبدالله بن حسن جانِ خود را نجات داد و به مصر و از آن جا به مغرب (مراکش) رفت و مردم قبیلهٔ بربر او را به عنوان امام پذیرفتند. این همان ادریس بود که خاندان وی در آفریقا موجبات پیشرفت اسلام را فراهم آوردند، از این خاندان، معزّالدین‌الله الفاطمی، مصر را در سال ۳۵۸ هـ ق / ۳۵۸ م فتح کرد. خاندان فاطمی به سبب داشتن عقیدهٔ خاص به امامت و محبّت به علی‌علیه‌السلام و اولاد او به تبلیغ پرداختند. حکومت آنها تا مصر، اندلس، شام و خلیج فارس وسعت یافت. سپس گروهی خرابکار عرب به نام قرامطه[1] از حجاز تا سند را تحت تصرف و نفوذ خود درآوردند و تا مدتی در مولتان حکومت

۱- شعبه‌ای است از اسماعیلیه (معین) م.

داشتند. گروه سربازان و کاروانهای آنان از مکه و مدینه تا یمن، بحرین، عدن مسقط و دیبل (سند) آزادانه به خرابکاری مشغول بودند. (کاروانهای حاجیان را می‌کشتند و اموال آنان را غارت می‌کردند).

مردم سند از دیرزمان با عربها روابط تجاری داشتند. هنگامی که اسلام ظهور کرد مردم ایالتهای سند با خبر بودند. امیر مؤمنان علی‌بن ابیطالب علیه السلام موفقیتهای نظامی را در مکران، سند و قیفان به دست آورد. افسران ارتش آن حضرت در سالهای ۳۸ و ۳۹ هـ ق مردم را دربارهٔ امام آگاه کردند و به این ترتیب شیعیان علی علیه السلام در عهد علوی به مکران، کابل و سند رسیدند و در افغانستان آلِ شسنب که از طرفداران ایشان محسوب می‌شدند بر بعضی مناطق به حکومت رسیدند (تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۵۴).

بنا به گفتهٔ محمّد اسحاق بهتی پنج نفر از اصحاب و تابعین در عهد علوی به شبه قارهٔ پاکستان و هند رفتند.

خریت بن راشد ناجی سامی (به مکران).

عبدالله‌بن سوید تمیمی شنقری (به سند).

کلیب بن ابووائل، صحابه یا تابعی (به هند).

تاعربن دعر (به سند).

حارث‌بن مرّة تابعی (به سند). (فقهای هند، ج ۱، ص ۱۲).

بعد از مدتی شیعیان به مرکز سند به رفت و آمد پرداختند، آنهایی که برای مدّت کوتاهی در آن جا سکونت گزیدند تذکره‌هایی به عنوان یادگار از خود بجا گذاشتند و بتدریج تردد آنان در سند افزایش یافت و صدای «علی علی» در فضا بلند شد.

ابن اثیر، در گزارش وقایع سال ۱۵۱ هـ ق عمربن حفص، فرماندار، منصور خلیفه را در سند شیعه نوشته و گفته است که سید محمّد و ابراهیم فرزندان عبدالله الاشتر به حضور او در سند رسیده‌اند، اما آنان در سند کشته شدند. در ضمن اسامی ساداتی که به مولتان و سند آمده بودند در کتابهای انساب به چشم می‌خورد. سید ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبایی، عالم انساب قرن پنجم هجری در «منتقلة الطالبیة» می‌نویسد:

«ساداتی که از اولاد امام حسن علیه السلام به سند آمدند عبارت بودند از: زیدبن حسن و قاسم بن حسن بن زیدبن حسن؛ عبدالله بن محمّدبن جعفر بن حسن بن عبدالرحمن؛ از اولاد عمرالاطرف، عبدالله بن محمّدبن عمر الاطرف، اسماعیل‌بن جعفر الملتانی بن محمّدبن عمر الاطرف،

عبدالجبار بن جعفر الملتانی، عبدالعظیم بن جعفر الملتانی و برادران وی، در مکران از اولاد محمّد حنفیه، در مولتان حسن‌بن علی علیه‌السلام، زیدبن حسن. که بنا به گفتهٔ قاسم بن حسن بن حسین علیه‌السلام از چهار سلسلهٔ فوق تذکره موجود است.

این گروه از سادات آداب و تعلیمات خودشان را به سند منتقل کردند، اما رابطهٔ آنان پایدار نماند و بعد از سال ۱۵۰ هـ ق پیشوایان اهل بیت نیز نتوانستند در مدینه بمانند. امام موسی کاظم علیه‌السلام را به بغداد، امام رضا علیه‌السلام را به مشهد، امام محمّد تقی علیه‌السلام را به بغداد، امام علی نقی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام را به سامره آوردند. با این نقل و انتقالات فرصت‌طلبان از شهرتِ ائمه استفاده کردند و به فکر منافع خود افتادند. مردم به خاطر شهرت و محبّت زید، نهضت «زیدیه» را برپا کردند و چون نفوذ امام صادق علیه‌السلام را زیاد دیدند، به جای امام موسی کاظم علیه‌السلام، نهضتی را به نام اسماعیل، فرزند درگذشتهٔ او به وجود آوردند.

مبلّغان مذهبی به عنوان داعی در سرزمینهای اسلامی پراکنده شدند و اذهان مردم را آمادهٔ قبول مذهب شیعه ساختند و به این ترتیب با تقویت حکومت، تبلیغ مذهب رونق یافت.

سلطان محمود غزنوی و خلفای بنی‌عباس از افزایش قدرت شیعیان به وحشت افتادند و با ایشان به مبارزه پرداختند و حکومتهای ایالتی هم مخالف آنان شدند و در مدت کوتاهی اسماعیلیان را از مولتان، سند، کابل، هرات بیرون راندند و فعالیتهای آنان را بی‌اثر کردند به طوری‌که این شکست موجب از بین رفتن علما، کتابخانه‌ها و آثار فرهنگی شد.

در زمان حکومت غلامان و خلجی، محله‌ای به نام علویه در دهلی به شیعیان اختصاص داشت و به علاوه درگوشه و کنار کشور نیز شیعیان به زندگی خود ادامه می‌دادند. فیروزشاه تغلق در وقایع سال ۷۲۵ هـ ق / ۱۳۲۴ م دراین‌باره چنین می‌نویسد:

«تعداد زیادی از شیعیان که آنها را رافضی نیز می‌گویند به مجازات رسیدند و مورد تنبیه و تهدید قرار گرفتند. کتابهای آنها را سوزاندند تا این که سرانجام به عنایت الهی شر این گروه بکلّی دفع شد».

(فتوحات فیروزشاهی، علی‌گره ۱۹۵۴م/۱۳۷۴هـ ق)

ابن‌بطوطه که در همان زمان وارد هند شده می‌گوید: شیعیان در بحرین تقیه نمی‌کردند. وی دربارهٔ شیعیان سند چیزی ننوشته، چراکه نتوانسته اطلاعات لازم را در این‌باره کسب کند. به هرحال، در حقیقت قدرت سیاسی در دست اشاعره و احناف متعصب بود و در خراسان، ترکستان و سند، ترکان و افغانیهای تندخو حکومت می‌کردند. در زمان گورکانیان هند، امرای

شیعه در سند زندگی می‌کردند که آثارشان نیز برجای مانده است. بعد از آنان حکومت ایالتی خیرپور به کوشش شیعیان تشکیل یافت، ولی در سال ۱۹۵۰م ساقط شد.

در اواخر قرن هشتم هجری قدرتی در مقابل ترکان عثمانی به وجود آمد و این قدرت به رهبری صفی‌الدین اردبیلی آشکار گشت. در این دوران اسامی علمای شیعه در شبه قارّهٔ پاکستان و هند به چشم می‌خورد. در قرن نهم، مذهب تشیّع در کشمیر و دکن به پیشرفتهایی نایل آمد.

سلسلهٔ پادشاهی بهمنی، عمادشاهی، بریدشاهی و عادلشاهی و بعد از آنها قطب‌شاهی در دکن، از علمای شیعه حمایت کردند و مذهب رسمی قطب شاهی تشیع بود. در دربار آنان علمای شام، حجاز، بحرین، احسا، عراق و ایران حضور داشتند، به طوری که مذهب تشیع در مدت سیصدوپنجاه سال(از۷۴۸تا۱۰۹۸هق/۱۳۴۰تا۱۶۸۷م) از جنوب تا شمال و غرب هند توسعه یافت.

شیعیان در کشمیر از دیرباز حضور داشتند و به زندگی مخفیانهٔ خود ادامه می‌دادند. حدود سال ۸۹۳ هـ ق شمس‌الدین عراقی به عنوان سفیر از خراسان به کشمیر آمد و مذهب شیعه را گسترش داد و بر اثر نفوذ در کشمیر گروهی بخصوص کاجی چک، شیعه را پذیرفتند و به این ترتیب مذهب شیعه پیشرفت شایانی کرد. مدتی بعد نازک‌شاه او را به طرف هندوستان فراری داد و شیعیان را به قتل رساند. سپس به پسرِ میر شمس‌الدین عراقی به منطقه اسکردو کشمیر رفت و در آن جا شروع به تبلیغ کرد و موفق شد تا مردم اسکردو را به قبول تشیع وادار کند. نازک شاه، پیرشنکلی شیعهٔ دانیال و پرسور را به قتل رساند. این حادثه در سال ۹۵۵ هـ ق اتفاق افتاد.

شمس‌الدین مدرسهٔ حافظ بصیر را به مدرسهٔ شیعه تبدیل کرد. ملابصیر که سنی مذهب بود در سال ۹۴۶ هـ ق وفات یافت. در زمان پادشاهی نازک شاه، زحمات شمس‌الدین بی‌ثمر ماند و در سال ۹۶۳ هـ ق خاندان چک به اوج قدرت رسیدند و اوّلین فرمانروای آن که غازی‌شاه نام داشت، سرپرستی شیعیان را برعهده گرفت، دوران حسین شاه و یعقوب شاه به همین منوال گذشت. در زمان یعقوب شاه، ملاعینی مسؤول تبلیغات مذهبی بود. مدتی بعد، ظفرخان پسر بزرگ شمسی چک مزار شمس‌الدین عراقی که مرکز شیعیان بود، سوزاند و به مزبله تبدیل کرد.

(اعظمی. تاریخ کشمیر، چاپ سری‌نگر کشمیر، ص۹۱-۱۰۰)

هنگامی که کشمیر در دست اکبر (شاه گورکانی) افتاد، رفت و آمد امرا و علمای شیعه زیاد شد و قاضی نوراللہ شوشتری در امر سرشماری شیعیان کمک فراوانی کرد. در این هنگام شاه فتح‌اللہ شیرازی در کشمیر وفات یافت و مقبرهٔ وی در مزار الشعرای تخت سلیمان، مرجع و

مطاف شیعیان است. (همان جا، ص۱۱۴).

بزرگان شیعه مانند مولانا میرعلی ایرانی، علی مردانخان قندهاری، نواب ابراهیم‌خان و نواب ظفرخان، علوم و فرهنگ تشیع را رونق بخشیدند. از آن زمان تا امروز، شیعه به طور آشکار در کشمیر به حیات خود ادامه می‌دهد و هم اکنون تعداد شیعیان در کشمیر آزاد و بلتستان قابل ملاحظه است. علمای نجف و قم در هر دو جا رفت و آمد دارند و مشغول تبلیغ علوم اسلامی هستند. قابل ذکر است که در این کتاب شرح حال علمای کشمیر کمتر آمده است، به عنوان مثال شرح حال علمای عظیم‌آباد، مرشدآباد و بنگال به دست نیامد. سبب آن این است که انقلاب این منطقه و بخصوص حملات خانمانسوز نادر شاه، احمدشاه ابدالی، سیکها و مرهته و همچنین اتفاقات و حوادث بزرگ سالهای ۱۷۵۷م، ۱۸۵۷م، ۱۹۴۷م تاریخ مسلمانان را از بین برد. و در مقابل، مقداری از ذخیرهٔ اطلاعات در دست اکثریت سنی محفوظ ماند و به این ترتیب، شیعیان زیان بیشتری را متحمل شدند.

پیشوایان اهل بیت مطابق سنت انبیا اعمال نیک و پسندیده را بین مردم رواج دادند و زندگی علمی آنان را نیرو بخشیدند و پیروان آنها نیز در هر زمان عاقلانه عمل کردند. برای این که بدانید طریقه و روش تعلیم علی علیه‌السلام چگونه است به نهج‌البلاغه مراجعه کنید و همچنین اگر می‌خواهید با روش تدریس امام زین‌العابدین علیه‌السلام آشنا شوید، صحیفهٔ سجادیه را مطالعه کنید، چرا که باید توجه داشته باشیم که هر امام مانند امام قبل از خود، احکام هدایت و رشد و نیز دعوت به توحید و احکام دین را به مردم می‌رساند و می‌توان گفت که جمع‌آوری و تدوین قرآن و تفسیر و حدیث و تعلیم و تشریح عقاید و بیان علوم وظیفهٔ مقام امامت بود، همچنان که مدینه، مرکز دعوت آنان به شمار می‌رفت و با این که دشمنان آنان را وادار به ترک مدینه می‌کردند، ولی جز برای ادای فریضهٔ حج و سایر امور ضروری از مدینه خارج نمی‌شدند.

فایدهٔ اقامت دایم در یک محل این بود که تعداد طالبان علم افزایش می‌یافت و از نقاط مختلف در آن جا جمع می‌شدند. در میان این افراد می‌توان تعدادی از اسامی راویان حدیث را که ز مناطق سند و هند به آن جا رفته بودند نام برد، چنان که از میان شاگردان امام زین‌العابدین علیه‌السلام ی‌توان کنکر، ابوخالد الکابلی الاکبر را ذکر کرد.

از شاگردان و راویان امام باقر علیه‌السلام می‌توان وردان و ابوخالد الکابلی الاصغر را نام برد که بعد از سام محمّد باقر علیه‌السلام احادیثِ امام جعفر صادق علیه‌السلام را نقل کرده‌اند.

تعدادی از شاگردان امام جعفر صادق علیه‌السلام از این قرارند: خلاد السندی البزاز الکوفی؛ سحیم

السندی؛ بخیح، ابوالمعشر السندی المدنی؛ هارون بن ابی‌خالد الکابلی؛ هانی السندی الکوفی مولی اسحاق بن عمار؛ ابوالفرج السندی، جامع احادیث.

افراد مذکور در قرن دوم هجری می‌زیستند و از علوم آلِ محمّد علیهم‌السلام بهره می‌بردند و دیگران را نیز بهره‌مند می‌ساختند. سندی‌بن عیسی الهمدانی، کوفی؛ سندی‌بن ربیع البغدادی؛ سندی بن محمّد از قبیلهٔ جهینه یا بجیله بودند. و نیز مهران بن محمّدبن ابی‌نصر السکونی و ابراهیم بن السندی را می‌توان نام برد که این افراد با سند رابطه داشتند.

مختصر این که شهرهای بیشماری از قبیل سند، مولتان تا کمشیر، دهلی، آگره، لکنهو، فیض‌آباد، جون‌پور، مرشدآباد، عظیم‌آباد، کلکته، پتنه، حیدرآباد دکن، تهتهه و لاهور به وجود آمدند. در این مراکز علمای شیعه کارهای علمی و مذهبی را انجام می‌دادند، اما درگیریهای شیعه و سنّی، فعالیتهای علمی را ترقی و تنزل می‌بخشید که تاریخ، این اوج و فرود را به صورت تذکره‌های رجال درآورده است.

maablib.org MAAB 1431

آغاز سخن

خدای را سپاس که قرن چهاردهم آیندهٔ روشنی را به مسلمانان بشارت داد و چون سپری گشت. قرن جدید با اوراقی سپید از تاریخی نو به ظهور پیوست. مسلمانان در این قرن طلای سیاه را از زمین به دست آوردند. قاید اعظم محمّدعلی جناح، جمهوری اسلامی پاکستان را تأسیس کرد و خداوند حضرت آیةالله العظمی روح‌الله خمینی را توفیق داد تا انقلاب اسلامی را در ایران تحقق بخشد. مسلمانان جهان این سالها را به شکرگزاری پرداختند و به همین مناسبت، من این کتاب را به ملت عزیز تقدیم می‌کنم. من در قرن گذشته مدّت پنجاه سال را در بیداری به سر بردم و تاریخ این قرن به روشنی از جلو چشم من گذشته است و وظیفهٔ خود دیدم که پس از مسافرت به لاهور به جمع‌آوری تذکرهٔ رجال و علما بپردازم.

تذکره آیینهٔ تاریخ و کارنامهٔ ملت است و نیز بر مورخ لازم است که تذکره‌های شعرا، حکما، امرا، صوفیه، علما و مصنفان را مطالعه کند چرا که منعکس کنندهٔ سیمای خدمات علمی و فتوحات یک ملت است و گفته‌اند که اهل سیاست و شمشیر زمین را فتح می‌کنند ولی اهل فکر و قلم ذهن را می‌سازند. بزرگان قوم، راهنمای آن قوم به شمار می‌روند، بنابراین الگو قرار دادن آنان و آشنا کردن جوانان به کردار و شخصیّت ایشان حاکی از نگهداشتن تسلسل تاریخ است و وظیفهٔ یک مورخ نیز همین است.

هنگامی که تاریخ جدید آغاز می‌شود یا ملت به گذشتهٔ خود بازمی‌گردد تا آینده را روشن سازد، چنان که بعد از تأسیس پاکستان پروژه‌های بزرگ شروع به کار کرد. از جمله دائرةالمعارف اسلامی اردو، تاریخ ادبیات پاکستان و هند، فهرست‌نویسی تصانیف مصنفان شبه قارهٔ هند را به صورت کتاب درآوردند و علما و محققان به طور انفرادی و گروهی به تحقیق پرداختند، اما اهل

قلم نه تنها اسامی علما و بزرگان شیعه مذهب را ذکر نکرده‌اند بلکه از شرح خدمات علمی آنان چشم پوشی کرده‌اند.

از میان بزرگانی که مستقیماً از من خواستند تا خود تذکرهٔ علمای شیعه را به رشتهٔ تحریر درآورم، می‌توان خان بهادر مولوی محمّد شفیع، رئیس دائرةالمعارف اسلامی اردو، دانشگاه پنجاب، لاهور، جناب شیخ محمّد اکرام، مؤلف آب کوثر و رود کوثر و جناب سید حسن الامین، مؤلف اعیان الشیعه و دائرةالمعارف الاسلامیة الشعیة را نام برد.

معاذیر کسانی که به علت عدم دسترسی به کتاب نتوانسته‌اند به شرح حال بزرگان بپردازند پذیرفته نیست، زیرا جوینده یابنده است «من جَدّ وَجَدَ». با این که در زمینهٔ تذکرهٔ علمای شیعه شبه قارهٔ هند غیر از کتاب «ورثة الانبیاء» کتابی دیگر در لکنهو و لاهور یافت نمی‌شد، روزی تصمیم گرفتم که به مصداق «نام نیک رفتگان ضایع مکن» به صورت جدّی دست به کار شوم و کتابی هر چند مختصر دربارهٔ تذکرهٔ علما بنویسم چراکه من متعلق به مرکز علم یعنی خاک لکنهو و سهیم میراث بزرگان وطنم هستم، لذا کمر همت بستم و قلم به دست گرفتم و به این کار پرداختم.

از کتابهای: «تذکره بی‌بها» و «نجوم السماء» ضمن مطالعهٔ سایر کتب، فهرستها، روزنامه‌ها، مجلات و کتابهای تاریخی و ادبی استفاده کردم و حدود یک هزار صفحه در طول پانزده سال آماده شد و مدتی برای چاپ به تعویق افتاد.

سرانجام یکی از دوستان مرا امیدوار ساخت که آن را به چاپ برساند، ولی همزمان با مساعدت ایشان فرزند عزیزم سید حسین مرتضی خبرداد که «مرکز تحقیقات اسلامی خراسان» قول چاپ کتاب را داده است. به هر حال از حمات پروفسور کرام حسین و جناب سید محمّدحسن و همچنین جناب خاور جاویدبت تشکر می‌کنم.

از جناب علامه میرزا یوسف حسین که این کتاب را مورد مطالعه قرار دادند و شرح حال علمای پاکستان را در اختیارم گذاشتند و علاوه بر این مقدمه‌ای بسیار باارزش مرقوم فرمودند نیز تشکر می‌کنم. از جناب مولانا سعادت حسین که با مطالعهٔ کتاب بعضی نکات را به آن افزودند سپاسگزارم. خداوند به همهٔ آنان جزای خیر عطا فرماید. افراد در انجام امور خیر متفاوت‌اند، یکی آن قدر از شهرت فرار می‌کند که نام شخص دیگری را به جای نام خود می‌نویسد و بعضی خدمات و تبلیغات دینی را به زبان و بعضی با قلم انجام می‌دهند و کسی با خبر نمی‌شود. تعداد این نوع افراد زیاد است که به شرح حال آنان دسترسی نیست. تعداد زیادی از بزرگان از دنیا رفتند

و فرصتی برای آشنایی آنان دست نداد به طوری که سرگذشت آنها به دست فراموشی سپرده شد.

ما در این کتاب اساساً شرح حال علما را جمع‌آوری کرده‌ایم. در عین حال باید بگوییم که معنی «عالم» در زمانها و مکانهای مختلف متفاوت بوده است. از آن جمله می‌توان عالم علوم دینی، عالم قرآن و حدیث و عالم فقه و اصول را نام برد. در نجف و قم عالم کسی است که با علوم اسلامی یا به طور کلّی با علوم دین آشنایی داشته باشد. اما در کشور ما این نوع افراد مانند کشورهای ایران و عراق زیاد نیستند. مقام علم هر قدر بالا رود مقام عالم هم همان قدر در جای ممتاز قرار خواهد گرفت. در این کتاب کلمات عالم و فاضل به همین مفهوم استعمال شده است. در شبه قارهٔ هند، قبل از ورود انگلیسها، وزرا و امرای حکمران مسلمان طرفدار اسلام بودند و عموماً قانون رسمی آنان شریعت بود. منصب قاضی و شیخ الاسلام جزو مناصب مهم کشور محسوب می‌شد. زبان رسمی فارسی و زبان علمی عربی بود. غرب و علوم غربی بیگانه تلقی می‌شدند. هویت شخصی و آزادی ملی قویاً احساس می‌شد. بنابراین وقایع مهمی که در آن روزها جریان داشت با امروز فرق می‌کرد. در آن زمان همراه با درس، فن کتابت و خوش‌نویسی و خواندن قرآن مجید نیز تدریس می‌شد. کسانی که در دروس خویش توفیق می‌یافتند به تجوید و قرائت هم توجه می‌کردند. عقاید و احکام شریعت و اخلاق نیز تعلیم داده می‌شد. برای کارهای روزانه ریاضی، ادبیات، مکاتبات و برای پیشرفت و قدرت نمایی فنون سپاهیگری و نیز علوم صرف و نحو، منطق، فلسفه، هیئت و نجوم، طب، تصوف، ادب، فارسی و عربی، معانی و بیان، عروض و قافیه، تاریخ و رجال، تفسیر و حدیث، درایت و اجتهاد تدریس می‌شد. استادان در خانه‌های شخصی خودشان و در مساجد و مدارس نیز درس می‌دادند. طلاب یا در خانه‌های استادان و یا در مدارس برای درس حاضر می‌شدند. بعضی از استادان به خانه‌های ثروتمندان می‌رفتند و درس می‌دادند. در خانه‌های امرا و سلاطین اتالیق(استادان) در استخدام بودند. اتالیق معمولاً صاحبان علم و فضل و اخلاق و ممتازترین عالمان بودند.

کتابهایی که برای ارزشیابی درجات علمی، خواندن آنها لازم به نظر می‌رسید به شرح ذیل نام برده می‌شود:

در تفسیر: تفسیر بیضاوی یا الصافی؛ در حدیث: الکافی یا کتاب التوحید صدوق؛ در فقه: تبصرة المتعلمین المختصر النافع، شرائع الاسلام، شرح لمعه، من لایحضره الفقیه، در زمانهای اخیر شرح کبیر و مکاسب اصول، معالم الاصول، زبدة الاصول، قوانین فصول، رسایل؛ در کلام: منظومه‌ای مانند حافظیه، سپس بُعد حمد هندی، و بعد از آن بنیاد اعتقاد. شرح باب حادی عشر،

شرح تجرید. در صرف: صرف میر، شافیه، مراح الارواح و امثال این کتابها. در نحو: نحو میر، کافیه، مغنی، سیوطی، شرح جامی و در منطق: ایساغوجی، میزان منطق، قطبی، سلم العلوم. در فلسفه: حکمة العین، اشارات، شرح اشارات، ملاصدرا، شمس بازغه، در تصوف: لوایح جامی، ملفوظات، مثنوی عطار و رومی، فصوص الحکم، شرح الفصوص. در اخلاق: گلستان، بوستان، اخلاق ناصری، اخلاق جلالی، کیمیای سعادت، احیاءالعلوم. و در هیئت و نجوم: چغمنی، تشریح الافلاک و رسایل اسطرلاب. در ریاضی و هندسه و فنون جبر و مقابله کتابهایی وجود داشت و رساله‌های مورد پسند استادان که اکثر آنها به زبان عربی بود، اساس فرهنگ را تشکیل می‌داد.

به طور عموم منظومه‌های فارسی، مانند شاهنامه و اسکندرنامه را برای آداب حکمرانی و سپاهیگری و نیز مثنوی مولوی را برای اصلاح و رشد اخلاق جامعه می‌خواندند. افراد سیاسی و دولتی به سبب داشتن دانش همه جانبه به مناصب مهم می‌رسیدند و کارهای بزرگ انجام می‌دادند.

کسانی که به زبان عربی مهارت داشتند برای مقام قضاوت انتخاب می‌شدند، زیرا دانستن علوم و زبان عربی کار این افراد را مضاعف می‌کرد، به طوری که تمام وزیران و سرداران ارتشی به زبان عربی و فقه اسلامی تسلط داشتند، به علاوه امرا، شاهزادگان، وزرا و بزرگان مملکت نیز با این علوم آشنایی داشتند و تا دوران حکومت پادشاهان اوده به همین نحو ادامه داشت.

از میان سلاطین دکن، ابوالحسن تانا شاه و از میان حکمرانان تیموری، بهادرشاه، شاه عالم‌بن اورنگ زیب و از میان حکمرانان اوده امجد علیشاه و واجد علیشاه عالم و فاضل بودند.

از دیگر بزرگان می‌توان پیشوای اعظم میرمؤمن و ابن خاتون و در دربار اکبری: قاضی نورالله شهید، فیضی، ابوالفضل، کلیم فتح‌الله شیرازی، ملا احمد تهتموی و در عهد جهانگیر و شاه جهان: ملاسعید اشرف، علی مردانخان و ابراهیم‌خان و در زمان عالمگیر شاه: نعمت‌خان عالی و در اوده: خان عبدالله تفضّل حسین خان، سبحان علیخان و آغامیر را نام برد.

در این کتاب اسامی افاضل و علما و ائمهٔ جماعات و استادان مدارس و مصنفان خانه‌نشین و طلاب علوم اسلامی نام برده شده‌اند. سعی من این بوده که شرح حال علما و افاضل حدیث و فقه و تفسیر و حتی دانشمندان و مهندسان را که بر اثر تبلیغات سوء انگلیسیها به فراموشی

سپرده شده‌اند جمع‌آوری کنم، چراکه آنها در تبلیغ اسلام، تشیع، علوم و افکار سهیم بوده‌اند. در تاریخ چه افراد گمنام باشند و چه نامور، همه مهره‌های مهم به شمار می‌روند.

به عقیدهٔ ما نکتهٔ اساسی در آغاز و انجام تاریخ، زندگی انسانها و نیز احیای علم و عمل آنان است. در مواردی که نتوانستیم تاریخ قطعی ولادت یا وفات را پیداکنیم، بر اساس قراین، زمان تقریبی را تعیین کرده‌ایم. اگر تاریخ قطعی شخص موردنظر را پیداکردید آن را اصلاح کنید و ما را هم مطّلع فرمایید.

توجّه مخصوص ما معطوف به تصنیفات و تألیفات و تراجم و تلامذهٔ آنان بوده است. در درجهٔ اول فقها، مفسران و محدثان قرار گرفته‌اند. سپس استادان ادبیات عرب و فارسی که در نگهداری زبان و فرهنگ اسلامی و تاریخ ادبیات و علوم اسلامی کوشا بوده‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. همین‌طور از ذکر شرح حال کسانی که در زمینه‌های فلسفه و علوم کار کرده‌اند، کوتاهی نکردیم، چراکه آنان از مدارس عالی فارغ‌التحصیل شده‌اند و با حفظ مذهب به کارهای مفید خودشان سرگرم بوده‌اند. بعضی از سلاطین و امراکه صاحب علم بوده‌اند در این مجموعه ذکر شده‌اند، زیرا آنان در ترویج و اشاعهٔ علوم اسلامی در شبه قاره سهم بسزایی داشته‌اند که اگر خدا به آنان توفیق نداده بود، شاید این همه عالِم که توانستند تشیع را در جهان اسلام گسترش دهند گرد نمی‌آمدند. بنابراین چطور ممکن است از ذکر آنان صرف‌نظر کرد. بعضی تصانیف نیز شایان ذکرند. مانند «نزهة‌الخواطر» که مثال بارزی در زمینهٔ تذکرهٔ علمای هند می‌باشد.

ما در این تذکره اسامی را براساس الفبا مرتب کرده‌ایم، اما با وجود این در بعضی موارد ترتیب رعایت نشده[۱] که البته در فهرست مربوط اصلاحات لازم انجام شده است. سبب این بی‌نظمی این است که این اثر به مرحلهٔ کتابت (چاپ) داخل شده بود و دیگر ممکن نبود که صفحات را مجدداً به هم بزنیم، لذا باقیماندهٔ شرح حال شخصیتها را در جای مناسب آوردیم.

اللهم اغفر للمومنین و المومنات والمسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات و تابع بیننا و بینهم بالخیرات.

اللهم صلِ علیٰ محمّد و آل محمد و عجل فرجهم

محرّم ۱۴۰۰ هـ‍ ق

لاهـور

۱- البته در چاپ نهایی تجدید نظر شده و اسامی بر اساس الفبایی مرتب شده است.م.

آ

آباد حسین وفات حدود ۱۳۳۱ هـ ق /۱۹۱۳م

سید آباد حسین، عابد و عالم بلندپایه، اهل روستای کوچکی به نام ننگلادهکیا، بلوک بجنور، استان یوپی بود. برای تحصیل علم به بریلی و لکنهو رفت و دروس فلسفه و منطق را در آن جا به پایان رسانید. تفسیر، حدیث و فقه را نزد صدرالمحققین مولانا ناصر حسین تمام کرد و به اخذ اجازهٔ اجتهاد از علمای لکنهو نایل آمد. به شاگردی مولانا ناصر افتخار می‌کرد. هماهنگ با آن روزگار دورهٔ طب را هم به پایان رسانید و با شغل طبابت معیشت می‌کرد. نخست در دربار یکی از حاکمان هندو مذهب در ایالت پرتاب‌گره به طبابت پرداخت. سپس در دیوگاون، بلوک فیض‌آباد به همین کار ادامه داد.

نباید فراموش کنیم که صدسال پیش در شبه قاره، حکیم را نیمه مجتهد می‌گفتند، زیرا قبل از طب، دروس رسمی نظامیه تدریس می‌شد. بعد از آن کسی که نمی‌خواست مسؤولیت امامت، تدریس و فتوا را قبول کند، درس طب را ادامه می‌داد و به طبابت مشغول می‌شد. بعضی از اطبا علاوه بر علم پزشکی، فلسفه و منطق و بعضیها ادبیات و فقه می‌خواندند و ما این گونه طبیبان را نیز مشاهده کرده‌ایم.

مولانا سیدآباد حسین که به طبابت مشغول بود و تدریس نیز می‌کرد در عین شهرت بعد از سال ۱۳۳۱ هـ ق وفات یافت.

از فرزندان او مولوی محمد ابوجعفر، درگذشته در کراچی را می‌توان نام برد.

(تذکرهٔ بی‌بها، ص۷۴)

آزاد محمّدحسین

۱۲۴۵ هق /۱۸۳۰م
۱۳۲۸ هق /۱۹۱۰م

شمس‌العلماء مولانا محمّدحسین آزاد، به عنوان یک ادیب معروف زبان اردو شناخته می‌شود، آزاد از یک خانوادهٔ عالم به شمار می‌رود. وی از نسل سلمان فارسی و از سرزمین همدان و کشمیر است. آخوند محمّد شکوه، جدّ بزرگ او، در عهد شاه عالم به دهلی آمد. من هم در نوشته‌های وی، لغت آخوند را دیده‌ام و واضح است که کلمه آخوند به عالم بزرگ اطلاق می‌شده است.

مردم، محمّد اشرف فرزند آخوند محمّد شکوه و پسرش آخوند محمّد اکبر را یکی پس از دیگری، به عنوان عالم، محدث و مجتهد می‌شناختند. مولانا محمد اکبر برای پسر خود، محمّد باقر، دختری ایرانی انتخاب کرد که خداوند، فرزندی به نام مولانا محمّد حسین آزاد به او عنایت فرمود. تاریخ تولد محمد حسین آزاد غدیر ۱۲۴۵هق/ژوئن ۱۸۳۰م است.

محمّدباقر، پدر محمدحسین آزاد، فردی بزرگوار، عالم، خطیب و تاجر بود و با علوم جدید آشنایی داشت. وی ابتدا فرزندش را خود تعلیم داد، سپس او را برای کسب علوم جدید به «دانشکدهٔ دهلی» فرستاد. در آن جا استاد فقه شیعه، مولانا جعفرعلی تدریس می‌کرد. مولانا محمّدباقر به علت اختلافی که با وی داشت، پسرش را واداشت که در نزد استاد فقه حنفی درس بخواند و به این ترتیب او از فقه شیعه و سنی اطلاعات لازم را کسب کرد. سالهای تحصیلات مولانا آزاد براساس یادداشتهای مرحوم آقا محمّدباقر نشان می‌دهد که او از سالهای ۱۸۳۵م تا ۱۸۴۸م در خانهٔ خود به تحصیل اشتغال داشته و از سالهای ۱۸۴۸م تا ۱۸۵۲م در دانشکدهٔ دهلی ادامهٔ تحصیل داده است، بنابراین اگر مدت تحصیلات مولانا آزاد در دائرةالمعارف اسلامی دانشگاه پنجاب لاهور ۲۳ سال نوشته شده، اشتباه است، چراکه او در ۳۲ سالگی تحصیلات خود را تمام کرده است.

مولانا محمّدباقر روزنامه‌ای به نام «دهلی اردو اخبار» در سال ۱۸۳۶ م منتشر کرد و مولانا محمدحسین نوشته‌های منظوم و منثور خود را در آن روزنامه به چاپ می‌رساند و چون مولانا محمّدباقر فرزندش را خوش ذوق و با استعداد دید در سال ۱۸۵۲م وی را به سِمَتِ مدیر روزنامه منصوب کرد. در سال ۱۸۵۷م مولانا محمّدحسین آزاد بر اوضاع کشور تسلّط کامل یافت و اطلاعات لازم را به دست آورد. او به شعر و شاعری علاقه داشت و از دوست پدر خود که «ذوق» نام داشت و از او تعلیم می‌گرفت سپاسگزاری می‌کرد و بعد از ذوق، برای اصلاح اشعار

خود از وجود آقاجان عیش استفاده می‌کرد.

جنگ سال ۱۸۵۷م کارنامهٔ بیست‌وپنج سالهٔ جوانی آزاد را از تاریخ محو کرد. پدرش بعد از فتح دهلی از طرف ارتش بریتانیای مقیم هند به اتهام یاغیگری محکوم به اعدام شد و تمام املاک او را مصادره کردند. وی از دهلی گریخت و برای پیداکردن جای امنی به شهرهای مختلف پناه می‌برد تا این که بعد از عبور از شهرهای بمبئی و لکنهو به سیامکوت و از آن جا به جیند رفت و در آن جا با عزّت و احترام مشغول کار شد. در این زمان، مولانا رجب علیشاه که شاگرد پدرش بود او را به لودهیانه دعوت کرد، وی در آن جا به مدیریت روزنامه‌ای به نام «مجمع‌البحرین» منصوب و در چاپخانه‌ای به همین نام مشغول کار شد، اما بعد از مدتی به لاهور رفت و در ادارهٔ پست به خدمات خود ادامه داد.

آقا محمدباقر می‌گوید: مولانا به سال ۱۸۵۹م در شهر سنگرور در ایالت جنید، به سمت مدیر دفتر امور قضایی مشغول کار بود و در سال ۱۸۶۰م به مدیریت روزنامهٔ «مجمع‌البحرین» لودهیانه منصوب شد و در سال ۱۸۶۱م بود که در ادارهٔ کلّ پست به عنوان مترجم آگهیهای پستی با حفظ مدیریت دفتر شعبهٔ نامه‌های غیرقابل توزیع مشغول به کار شد.

وی سمتهای دیگری را احراز کرده است که از جمله می‌توان معاونت ادارهٔ آموزش و پرورش و نیز معاونت مجلهٔ اتالیق پنجاب را نام برد، به علاوه با موسسات علمی در تصنیف و تألیف کتب همکاری داشته است. وی از سالهای ۱۸۶۵م تا ۱۸۶۷م در آسیای مرکزی، تاشکند و سمرقند می‌زیسته و بعد از مراجعت گزارش سفر خود را به فرمانداری کل تقدیم کرده است.

وی مدت دو سال در دانشگاه، به تدریس عربی و ریاضی پرداخت، سپس یک سال سمت مترجمی را در مرکز فروش کتب دولتی برعهده داشت. در همین زمان مدیریت سه مجله مختلف به نامهای روزنامه رسمی، روزنامه اتالیق پنجاب و مجلهٔ انجمن پنجاب را برعهده گرفته بود. کتابهای درسی اردویی که در همان زمان تألیف کرده بود از کارهای مهم مولانا به شمار می‌رفت.

به سال ۱۸۶۹م در دانشکدهٔ دولتی به سمت استادیار و در سال ۱۸۷۰م هنگامی که مولانا علمدار حسین وفات یافت به سمت استادی به تدریس پرداخت. در اکتبر سال ۱۸۸۷م دانشکدهٔ (خاورشناسی) لاهور از او دعوت به همکاری کرد، ولی بعد از مدتی کوتاه دوباره به دانشکدهٔ دولتی بازگشت و بعد از وفات مولانا فیض الحسن سهارنپوری، به سرپرستی بخش عربی در دانشکده اوریانتال منصوب شد. سخنرانیهای وی در این دانشکده که در زمینهٔ علم و ادب و زبان فارسی است، به صورت کتابی تحت عنوان «سخندان فارس» به چاپ رسیده است.

مولانا در لاهور برای بالا بردن سطح فکری مردم فعالیتهای فراوانی کرده است و علاوه بر این که عضو بسیار فعال و مورد اعتماد انجمن پنجاب بوده، پیشرو فعال و انقلابی نظم و نثر زمانِ خود به‌شمار می‌رفته است. وی با افکاری روشن از روشهای گذشته انتقاد می‌کرد و پیوسته خواهان نوآوری بود، طرز نگارش جدید را وارد زبان اردو کرد و کتابهای ابتدایی تا مراحل دانشگاهی را آماده کرد، اشعاری نیز به سبک جدید می‌سرود و در ضمن این کارها سیاست انگلیسیها را از نزدیک مورد بررسی قرار می‌داد و از برتری‌طلبی آنان احساس ناراحتی می‌کرد.

انگلیسیها می‌گفتند که در شعر و شاعری اردو غیر از صحبت گل و بلبل چیزی دیگر نیست و این ما بودیم که به شعر اردو روح دمیدیم. آزاد ادعای آنان را به باد تمسخر گرفت و مشغول تألیف و تدوین شرح حال و آثار شعرا شد و در مدت ده سال کتابِ «آب حیات» خود را کامل کرد و خدمات عظیم ادبی شعرای زبان اردو را علی‌رغم تمایلات انگلیسیها آشکار ساخت و به این ترتیب ادبیات اردو و سنتهای ادبی را حیات بخشید.

مولانا علی‌رغم خواسته‌های انگلیسیها کتابی تحت عنوان «دربار اکبری» تألیف کرد و به تحصیلکرده‌های جدید یادآور شد که اکبرشاه، قیصر هند، از ملکه ویکتوریا بزرگتر بود و در دوران حکومتش علم، صنعت، هنر، دانش و سیاست پیشرفت کرد و دانشمندانی بزرگ پدید آمدند که انگلیسها در برابر آنها خاموش خواهند بود.

آزاد با افکاری روشن و سیاست خاص به انگلیسیها پاسخ دندان‌شکن می‌داد و شهرتی عام به دست آورد و انگلیسیها در برابر نفوذ فکری او نتوانستند کاری انجام دهند.

شهرت مولانا بیشتر به سبب خدمات ادبی او به زبانهای اردو و فارسی بود. من نوشته‌های او را دربارهٔ شمس بازغه، اسفار، حکمة‌العین، شرح ملاصدرا، میرباقر داماد، فلسفهٔ هند و تصوف اسلامی و یادداشتهای بی‌شمار ملاحظه کرده‌ام. از میان کتابهایی که مطالعه می‌کرد شرائع‌الاسلام، شرح لمعه، شرح تجرید، کتب حدیث و تفسیر و تاریخ ائمه قابل ذکر است. کتابخانهٔ او علاوه بر کتب علوم مختلف، اغلب شامل کتب شیعی بود. ذخایر این کتابخانه بعد از سفر دوم او به ایران افزایش یافت، زیرا در این سفر با علما و ادبا ملاقات کرده آثار باارزشی را به همراه خود آورده بود.

مولانا با علوم باطنی و ریاضت نیز آشنایی داشت و به علّت داشتن مشاغل فراوان و رنجهای بسیار به اختلالات ذهنی گرفتار شد. دکتر لائتز، پیوسته در پی آزار وی بود و سرانجام همزمان با اختلالات ذهنی او که دکتر لائتز باعث شده بود، در سال ۱۸۸۹م حواس خود را از دست داد و از

دانشکده بازنشسته شد و در همان حال از لاهور پیاده به راه افتاد و برای بازیافتن سلامت خود از شهری به شهری کوچ می‌کرد و فاصلهٔ علی‌گره تا دهلی را پیاده طی کرد. حدود ده سال در لاهور سرگردان به سر می‌برد تا سرانجام، در روز عاشورا سال ۱۲۲۸ هـ ق مطابق ۲۲ ژانویهٔ ۱۹۱۰ م برای همیشه در آغوش خاک (کربلا گامی‌شاه) به خواب ابدی فرو رفت.

مولانا آزاد، در دهلی پس از مرمت حسینیهٔ پدرش در اواخر عمر به فکر ساختن یک کتابخانهٔ بزرگ افتاد، بیرون دروازهٔ دهلی یک عمارت عالی و باغ کوچک ساخت که شهرداری لاهور آن را مصادره کرد ولی قرائتخانهٔ آن تاکنون پابرجاست. قسمتی از ذخایر قیمتی کتابهای مولانا به علّت بیماری وی از بین رفت و مقداری را به سرقت بردند، کتابهای بازمانده به دانشگاه پنجاب اهدا شد. علاوه بر این صدها کتاب نادر هنوز در نزد آقا محمدطاهر (دهلی) و آقا محمدباقر همراه با اسناد خانوادگی و تألیفات مولانا بخصوص نسخه‌های خطی آب حیات و دربار اکبری که حایز اهمیت است موجود می‌باشد.

مولانا آزاد دارای فرزندان متعدد بوده که همگی در زمان حیاتش وفات یافته بودند. تنها فرزندی که بعد از مرگ او زنده بود آقا محمّدابراهیم نام داشت که در ۸ دسامبر سال ۱۹۲۰ درگذشت.

تصانیف: ۱ـ آب‌حیات، بررسی شعراردو و تذکرهٔ‌شعرای‌بزرگ (چاپ‌اوّل، ۱۸۸۱م).

۲ـ دربار اکبری و اسناد برتری سیاسی وعلمی مسلمانان شبه قارهٔ هند و تصویر زنده و متحرک عهد اکبرشاه گورکانی (چاپ اول، ۱۸۹۸م).

۳ـ نیرنگ خیال، مجموعهٔ نثر و انشای جدید (چاپ اول ۱۸۸۰م).

۴ـ سخندان‌فارس، کتاب تحقیقی دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی (چاپ اول، ۱۹۰۷م).

۵ـ نگارستان فارس، تذکرهٔ شعرای فارسی (چاپ اول، ۱۹۲۲م).

۶ـ تذکرهٔ علمای هند، شرح حال چند نفر از علما (چاپ اول).

۷ـ دیوان ذوق، کارنامه‌ای بی‌مثال در شناخت محبّت استاد (چاپ اول، ۱۸۹۰م).

۸ـ سنین اسلام، خلاصهٔ تاریخ اسلام (این کتاب به نام دکتر لائتز به چاپ رسیده است).

۹ـ نصیحت کاکرن پهول (گل سرسبد نصیحت) برای دختران (چاپ اول، ۱۹۶۸م).

۱۰ـ قصص هند (بخش دوّم، چاپ اول، ۱۸۷۲م)، در تدوین بخش اول پیاره‌لال نیز همکاری داشته است.

۱۱ـ نظم آزاد، مجموعه‌ای از نظم (چاپ ۱۸۹۷م).

۱۲ـ جامع القواعد، کتابِ بسیار باارزش در زمینهٔ صرف و نحو فارسی (چاپ اوّل، ۱۸۸۵م).

۱۳ـ لغت آزاد (چاپ اول، ۱۹۲۴م).

۱۴ـ قند فارسی (دستنویس این کتاب را در سال ۱۸۸۵م به ایران برد و پس از اصلاحاتی که توسط دانشمندی به نام حاجی محمّد، انجام گرفت، برای اوّلین بار در سال ۱۹۰۷م به چاپ رسید).

۱۵ـ آموزگار فارسی (چاپ اوّل، ۱۸۸۷م).

۱۶ـ سیر ایران (سفرنامه).

۱۷ـ خمکده آزاد (بیاض اشعار، چاپ اول، دهلی، ۱۹۳۰م).

۱۸ـ درام اکبر (نمایشنامه، چاپ اول ۱۹۲۲م).

۱۹ـ مکتوبات آزاد (چاپ اول، ۱۹۰۷م، چاپ دوم با اضافات و حواشی مرتضی حسین در سال ۱۹۲۳م).

۲۰ـ مقالات آزاد، به کوشش آقا محمّدباقر (۳ مجلد، جلد اول و دوم به ترتیب در سالهای ۱۹۶۵م و ۱۹۷۸م به چاپ رسیده است).

۲۱ـ آموزش ابتدایی زبان اردو (۶ مجلد، حدود ۵۰ سال در مدارس تدریس شده است).

۲۲ـ آموزش ابتدایی زبان فارسی (حدود ۲۵ سال جزو کتب درسی بوده است).

۲۳ـ شهزاده ابراهیم (چاپ اول، ۱۹۶۱م).

۲۴ـ حکایات آزاد (بخش دوم، ۱۹۶۱م).

۲۵ـ سفرنامهٔ آسیای جنوبی.

علاوه بر این کتابها، مقالات، یادداشتها، حواشی و رسائل متعدد نیز داشت که مرتب به چاپ می‌رسیدند از جمله می‌توان جانورستان، سیاک و نماک و فلسفهٔ الهیات را نام برد.

آفتاب حسین دهلوی

۱۲۸۰هق /۱۸۶۳م
۱۳۲۱هق /۱۹۰۴م

سید آفتاب حسین بن سید غازی‌الدین حسن از مالکین بزرگ پیتن هری بلوک بجنور بود. مراحل ابتدایی تحصیلات خود را در میرانپور و منصبیه بیروت گذراند و در لاهور در امتحانات «مولوی فاضل» شرکت کرد و در سراسر پنجاب مقام اوّل را به دست آورد. وی پس از کسب معارف دینی در دبیرستان بخش السنهٔ شرقیه به تدریس فقه پرداخت. فردی بسیار باهوش

و با استعداد و به مطالعات و تحقیقات علمی علاقه‌مند و در عین‌حال فروتن بود.

در سخنرانیها و مواعظ خویش شیوهٔ خاصی را برگزیده بود، به طوری که مسلمان و غیرمسلمان را تحت تأثیر قرار می‌داد.در دهلی، برای تبلیغ مذهب حقهٔ جعفری و ترقی شیعیان کوشش فراوان کرد و مدتی نیز امامت جمعه و جماعت دهلی را برعهده داشت.

با کمک حامد علیخان به ساختن یک مدرسهٔ دینی همت گماشت و انجمن شیعةالصفا را نیز تأسیس کرد.

وی در ۱۳۲۱ هـ ق در دهلی وفات یافت و در کنار قبر میرزا محمّد کامل در گورستان پنجه شریف به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ سید محمد دهلوی، واعظ و خطیب معروف آل محمّد ۲ـ بابو سید حسن که تحصیلات جدید کسب کرده بود و در ادارهٔ مخابرات لاهور کار می‌کرد و در همان جا در سال ۱۹۶۶م وفات یافت.

شاگردان آفتاب حسین عبارتند از: ۱ـ حکیم حاجی مقبول احمد که به شیعه گروید و به شاگردی مولوی آفتاب حسین افتخار می‌کرد. ۲ـ احمد کبیر، از عباد و عارفان معروف شاه‌آباد کرنال بود، وی در جنگل عبادت می‌کرد و پیوسته در یاد خدا می‌زیست.

آقا ابو (صاحب) ۱۲۵۰ هـ ق /۱۸۳۴م
۱۳۳۶ هـ ق /۱۹۱۷م

والاجاه شخصی متمکن و ثروتمند و در عین حال متدین، مقدس، متقی، فقیه و ادیب بود. وی فرزندی به نام آقا ابو (صاحب) داشت که طبق نوشتهٔ نواب سیدمحمّدجعفر شمس‌آبادی، تاریخ تولد او سال ۱۲۵۰ هـ ق/۱۸۳۴م بوده است. نام اصلی وی سید مهدی حسین موسوی بوده که اغلب به این نام آگاهی ندارند.

نواب والاجاه برای آموزش فرزند خود از معلّمان خصوصی کمک گرفت. فرزندش پس از فراگرفتن زبان عربی، فارسی، فقه، حدیث و فلسفه به عنوان عالم و فاضل شناخته شد، ولی اغتشاشات سال ۱۸۵۷ م محیط فرهنگی و سیاسی را کاملاً عوض کرد به طوری که کتابخانه و حوزه‌های درس و تدریس از بین رفت. آقا ابو زندگی جدید خود را به عنوان فردی عالم، دیندار و متنفذ در لکنهو شروع کرد.

حکومت بریتانیا او را به القاب قیصر هند و خادم دولت ملقب ساخت. در اسب‌سواری مهارت داشت و نفوذ و اقتدار او انگلیسیها را مجذوب کرده بود. به سمت متولی اوقاف منصوب شد و مقام شرعی وقف را احیا کرد. و در احیای مدارس شاهی گامهای مؤثری برداشت و برای این منظور از حکومت وقت تقاضای ساختن مدرسه کرد و حکومت نیز زمین وسیع و مناسبی را در نزدیکی مقبرهٔ حکیم مهدی اهدا کرد و ساختمانی عالی در آن محل ساخته شد. نام این مدرسه را سلطان المدارس، جامعهٔ سلطانیه نهادند. هزینه‌های مدرسه از طرف اوقاف حسین‌آباد و آقاابو تأمین می‌شد. موقعیّت و فضای آموزشی این مدرسه از نظر انتظامات، شاگرد و استاد و نیز از لحاظ سکونت و غذا و غیره از سایر مدارس دینیهٔ آن زمان بهتر بود.

آقا ابو کتابخانهٔ شخصی خود راکه شامل کتب تفسیر، حدیث، فقه و عقاید بود به این مدرسه اهدا کرد.

وفات آقا ابو در روز سه‌شنبه ۱۸ رجب ۱۳۳۶ هـ ق /۳۰ آوریل ۱۹۱۷م اتفاق افتاد.

در دیوان محمّد جعفر در دفتر تاریخ جلد هفتم در توصیف آن مرحوم با تعیین مادّه تاریخ وفات چنین آمده است:

شیوا کلام، فکر تخلص، بلند فکر
والا مقام، زایر شاهان انس و جان

جرّار، شهسوار، بیاسی برس کاسن
ضیغم شکار، آلِ رسول، فلک مکان

عالم، فقیه، مؤمن کامل، مطیع شرع
دانا، فهیم، عاقل و فرزانهٔ جهان

سی‌آی‌ای خطاب[۱]،رئیسون‌مین خطاب
قیصرکی[۲] خیرخواه، خلایق یه مهربان

مشهور آغاصاحب و ابوتهی خلق مین[۳]
قانع، غنی، جواد، سخی، حاتم زمان

۱- خدمتگزار حکومت بریتانیا (CIA سیا)

۲- خیرخواه پادشاه بریتانیا.

۳- در میان مردم به نامهای آقا و ابو مشهور بود.

نسل جناب موسی کاظم بزرگ عهد
ذی‌حوصله، دلیر، ضعیفی‌مین نوجوان[1]
اس سال لکنهو کی‌وه نواب نامدار
اشهاروین رجب کونبویی جلد آشیان[2]
حورون‌نی پهلوؤن مین گله‌دی خوشی‌خوش
محبوب دل ارم مین‌مین مهدی حسین‌خان[3]
ثم بص تو موسوی هونه کیون رنج هوتمهین
جعفریه در دهجر هی جان کاه و جان‌ستان
اپریل ماه و سی‌ام سه شنبه صبحگاه
رفته ز دارفانی آقای ما حق آگاه
تاریخ انتقالش جعفر چنین بگفتیم
سید ز آلِ کاظم علیه‌السلام مهدی حسین‌خان، آه

۱۹۱۷م

آقابو، بنیانگذار مدرسهٔ سلطان المدارس بود و با یادآوری این نکته که آقا ابو به زبانهای فارسی، عربی و اردو شعر می‌سرود، شرح حال وی را بدون ذکر تألیفات او به پایان می‌بریم و به همین اندازه اکتفا می‌کنیم که برحسب اتفاق کتابی کهنه و چاپی به نام «بغیة‌الطلاب» از مولانا سید حیدرعلی پیدا شد که نوشتهٔ عربی آقابو و شناسنامهٔ او را چاپ کرده بود.

سید آقا

۱۲۵۰ هـ ق /۱۸۳۴م
۱۳۲۱ هـ ق /۱۹۰۳م

مولانا سید آقا فرزند زین‌العابدین اله‌آبادی فردی عالم، فاضل، خطیب، امام جماعت، مصنف، پرهیزکار و شاگردِ علمای لکنهو بود. ملاذالعلماء سید بچهن به او بسیار احترام می‌گذاشت. در سال ۱۸۸۸م شهرت او به اوج خود رسید. سبب شهرت او توفیق در ماجرایی

۱- در پیری جوان بود.

۲- امسال آن نواب نامدار لکنهو در ۱۸ رجب وفات یافت.

۳- اورا حوریان‌بهشتی در کنار خودشان با خوشحالی جا دادند/محبوب‌القلوب مهدی‌حسین‌خان،درارم است.

بود که به شرح زیر آمده است:

حاجی سید محمدآقا در سال ۱۸۸۷م در زمین خود مسجدی ساخت و در محراب مسجد سنگی را نصب کرد که روی آن این عبارت نوشته شده بود: «لااله الاالله محمّد رسول‌الله علی ولی الله وصی رسول‌الله و خلیفة بلافصل.» عبارت مذکور به هنگام اذان در مسجد گفته می‌شد.

شخصی به نام مولوی محمد به دادگستری شکایت برد که در این مسجد عبارتِ «خلیفة بلافصل» گفته می‌شود او از دولت خواست که از ذکر این جمله خودداری و آن را از کتیبه حذف کنند و به این ترتیب شیعیان را از گفتن این کلمات بازدارند. این موضوع، سروصدای زیادی بپا کرد. مولانا سیدآقا با وکالتی که بر عهده گرفت در مقام دفاع برخاست تا این که بر اثر کوششهای وی، آقای «لیت» رئیس دادگاه، در دادگاه عالی در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۸۹۰م علیه مدعیان رأی داد و بعلاوه دستور داد که هزینهٔ این دادخواهی را هم بپردازند. مولانا سید آقا با فراستی تمام در این کار به پیروزی دست یافت و بر شهرتش افزوده گشت. وی سرانجام در ۴ شوال ۱۳۲۱ هـ ق حدود هفتادسالگی درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ الحقیقة و الخلافة، با مطالعهٔ این کتاب تعداد زیادی از اهل تسنن، شیعه شدند. (چاپی).

۲ـ تقریر اللیلتین، مباحثه ممیزالدین و تمیزالدین (چاپی).

۳ـ اساس الایمان (چاپی).

آقا امجد علیخان ۱۳۴۰ هـ ق / ۱۹۲۲م

شهر مدرس از زمان قدیم منطقه‌ای آباد و شیعه‌نشین بود. از میان علمای متأخر، می‌توان مولانا آقا امجد علیخان را نام برد. او فقیهی بزرگ، و متدین بود و سمت قاضی‌القضاة را برعهده داشت. بعلاوه، سمت تولیت آستانهٔ حضرت عباس در شهر مدرس برعهدهٔ او بود. تاریخ وفات مولانا در ماهنامهٔ «اصلاح» کهجوا در شمارهٔ شعبان سال ۱۳۴۰ هـ ق، ۲۰ مارس ۱۹۲۲م ذکر شده است. از فرزندان او، مولانا غلام محمّد مهدی که یکی از علما به شمار می‌رفت قابل ذکر است.

آقا پویا ۱۳۱۲ هـ ق/۱۸۸۶م ۱۳۹۳ هـ ق/۱۹۷۳م

نام مولانا آقا پویا، «میرزا مهدی» و پدرش حاجی محمّد محسن، معروف به «میرزاآقا» بود.

وی در ۱۵ شعبان ۱۳۱۳ هـ ق در شهر یزد پا به عرصهٔ وجود نهاد.

فردی عالم و متفکر و دارای شخصیت و قدرت جاذبهٔ عجیبی بود و از شاگردان برجستهٔ آقای نایینی به شمار می‌رفت. او در علم فقه، اصول، حدیث، تفسیر و فلسفهٔ قدیم و جدید متبحر بود و مقام علمی را تا سطح علامه کاشانی و هبةالدین شهرستانی به دست آورد. مدت مدیدی در دانشگاه میسور و رامپور به خدمات دینی و فرهنگی اشتغال داشت.

وی قبل از تأسیس پاکستان به کراچی رفت و کارهای تبلیغی خود را آغاز کرد، مجالس وی جای مناسب برای نوجوانان روشنفکر بود و پیرامون مسایل جدید دینی بحث و گفتگو می‌شد و نوجوانان و نسل جدید به این گونه مسایل از خود علاقه نشان می‌دادند و مولانا را دوست می‌داشتند، چراکه او فردی فاضل و مورد تأیید علما بود. وی به امور تجارت می‌پرداخت، ولی این حرفه هیچ‌گاه مانع کار و فعالیتهای دینی او نمی‌شد. کتابهایی چند نیز به زبانهای فارسی و انگلیسی نوشت که بیشتر جنبه‌های عقیدتی، دینی و مذهبی دارد از جمله می‌توان به تفسیر قرآن مجید همراه با حواشی و اصلاحات او اشاره کرد که از سوی برادران حبیب به زیور چاپ آراسته شده و در اختیار مردم قرار گرفته است.

مولانا در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۳م مطابق با ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۹۳ هـ ق در کراچی وفات یافت و در گورستان باغ خراسان به خاک سپرده شد.

آقا علی، شمس: ر.ک: محمّدعلی حسن.

آقا محمّد ۱۲۴۰ هـ ق/۱۸۲۴م
۱۲۹۰ هـ ق/۱۸۷۳م

مولوی آقا محمّد از دیار عظیم‌آباد بود و برای تحصیل علم به شهرهای مختلف سفر کرد. در بنارس به منظور کسب دانش به خدمت مولانا گلشن علی (درگذشته به سال ۱۲۹۱ هـ ق) رسید. پس از آن، مدرک علوم دینی را در لکنهو به دست آورد و در صاحب گنج (گیا) در محضر مولوی غلام حسین بنارسی دروس ریاضی، جغرافیا، هیئت را فراگرفت و ریاضی را در خدمت پیاره‌لال و شرح ملاصدرا را در محضر راجه منوهرلال تکمیل کرد. علاوه بر فلسفه و منطق به فقه علاقهٔ وافر داشت.

مولانا آقا محمّد، فردی عابد، زاهد، قانع و متوکّل و در عین حال از هوش و استعداد خاصّی

برخوردار بود. وفات او حدود سال ۱۲۹۰ ه‍ ق در پنجاه سالگی اتّفاق افتاد.

آقای بارهوی

۱۳۱۰ ه‍ ق/۱۸۹۳م
۱۳۹۴ ه‍ ق/۱۹۷۴م

مولانا آقای بارهوی سید زاهد حسین‌بن مولانا سید ذاکرحسین بن سیدگوهر علی زیدی بارهوی در ۶ ذیقعدهٔ ۱۳۱۰ ه‍ ق در پهرسر، ایالت بهرت‌پور متولد شد. پهرسر مسکن و قصبهٔ ملکی سادات جعفری بود. مولانا ذاکر حسین رهبر حرکت دینی آن قصبه به شمار می‌آمد(ر.ک: ذاکر حسین). مولانا زاهد حسین تحت تعلیم و تربیت پدر بزرگوار و عالم خود رشد یافت و تا درجهٔ علمی پدر پیش رفت. وی به سبب علاقه‌ای که به حدیث داشت کتاب «الکافی» را از حفظ بود، چراکه به سیره و شرح احوال و احادیث محمّدﷺ و آل محمّدﷺ بسیار علاقه داشت.

آقای بارهوی در امور سپاهیگری، اسب‌سواری و شمشیرزنی مهارت داشت و بسیار دلیر و جسور بود و اجسام بسیار سنگین را از جا بلند می‌کرد و از طریق تجارت و کشاورزی با تحمّل زحمات فراوان به تأمین معاش می‌پرداخت و در ضمن با سخنرانیهای خود به تبلیغ دین و تربیت عموم می‌کوشید و چون معتقد به اجرای احکام الهی بود مردم را بدون هیچ‌گونه چشمداشتی با مسایل دین آشنا ساخت. فردی پرهیزگار و قانع بود به طوری که با یک دست لباس قناعت می‌کرد و زندگی ساده‌ای داشت و از گوشتی که ذبح اسلامی شده بود استفاده می‌کرد و از شهرت و تظاهر دوری می‌جست، در عین تواضع بسیار صریح‌اللّهجه و حقگو بود و از بازگو کردن حق هیچ‌گاه ابا و پروایی نداشت و در راه اسلام تا حد ایثار و از خودگذشتگی پیش می‌رفت. در قضیهٔ انهدام جنّة البقیع کفن پوشیده و شمشیر به دست گرفت و به تمام قصبات و روستاها سفر کرد تا مردم را برای تعمیر این محل مقدس آماده سازد.

در تظاهرات لکنهو احساسات دینی خود را بشدّت نشان داد به طوری که مردم شگفت‌زده شدند و در زندان از خوردن غذای هندوان سر باز زد و برای مسلمانان آشپز مسلمان تقاضا کرد.

در مجالس حسینی به سخنرانیهای هیجان‌انگیز پرداخت و در تأسیس پاکستان و نهضت آن ایثارگرانه شرکت کرد و در مقابل حملات هندوان به منظور حفاظت از جان مسلمانان به دفاع پرداخت و خانهٔ خودش را از دست داد. او یک طبیب ماهر بود که در مناطق بهرتپور، اجمیر، آگره، لکنهو و لاهور مردم را معالجه می‌کرد و از امراض مختلف نجات می‌داد به همین مناسبت علاوه بر مسلمانان، هندوان نیز به او گرایش پیدا کردند.

مولانا آقای بارهوی در شب جمعه یکم جمادی‌الثانی ۱۳۹۴ هـ ق در مجاهدآباد لاهور درگذشت و در منزل مسکونی خود در اتاقی به خاک سپرده شد. فرزندش سید نواب عالم (فوق لیسانس) قطعه‌ای در تاریخ وفات و سیرهٔ او به زبان اردو سروده و روی قبرش حک شده است.

تألیفات او عبارتند از: بشارات الصادق، الحجاب و علوم اسلامی که چاپ شده ولی باقیماندهٔ نوشته‌هایش در شهر بهرتپور از بین رفته است.

آقا حسن (قدوة العلماء)

۱۲۸۲ هـ ق /۱۸۶۵م
۱۳۴۸ هـ ق /۱۹۲۹م

مولوی سید محمّد یوسف جدّ بزرگوار **قدوة العلماء** مولانا حسن بن سیّد کلب حسین، استادِ محمد بهادرشاه، سلطان دهلی بود. پادشاه چندین روستا را در بلوک بریلی به او اهدا کرده بود. یکی از اخلاف او به نام ولی محمّدحسین نصیرآبادی از مجتهدان زمان خود به‌شمار می‌رفت. سید آقا حسین‌بن سید کلب حسین‌بن ولی محمّد حسین در ۲۶ ربیع‌الاول سال ۱۲۸۲ هـ ق در لکنهو متولد شد.

دروس صرف، نحو، منطق، فقه و ادبیات را در محضر مولوی سبط محمّدبن **خلاصة‌العلماء** سید مرتضی و رشته‌های: معقول، منقول و اصول را در خدمت میرآقا و علن به پایان رساند. مدتی در عراق از محضر استادانی مانند شیخ محمّدحسین مازندرانی (۱۳۰۷ هـ ق)، شیخ زین‌العابدین حایری، شیخ محمّدحسین مامقانی و میرزا محمّدحسین شهرستانی کربلایی (۱۳۱۱هـ‌ق) استفاده کرد و اجازهٔ اجتهاد گرفت و بعلاوه در سال ۱۳۱۳ هـ ق از **عمادالعلماء** میرآقا به اخذ اجتهاد فقهی نایل آمد. وی در علم هیئت مهارت داشت و به تدریس آن می‌پرداخت. فردی پرهیزگار و عالمی روشن‌ضمیر بود و نسبت به همه بخصوص به شاگردانش علاقه داشت. در کارهای رفاهی و مشاغل مختلف کوشش داشت.

نماز عیدین در مسجد آصف‌الدوله به امامت وی خوانده می‌شد و علاوه بر آن منشی نواب میراصغر حسین (نیرهئی) و متولی اوقاف فخرالدین حسین بود. به مسایل مختلفی که در سطح کشور مطرح می‌شد پاسخ می‌داد و برای ایجاد هماهنگی و پیشرفت امور به کارهای زیر پرداخت:

۱ـ در سال ۱۳۱۹ هـ ق انجمن صدرالصدور را تأسیس کرد که در سال ۱۳۲۳ هـ ق به کنفرانس کل هند شیعه تبدیل شد.

۲ـ پیشنهاد احداث دانشگاه شیعه.

۳ـ احداث مدرسهٔ دینی جعفریه (در این مدرسه علاوه بر تعالیم دینی، آموزشهای زبان عربی، انگلیسی و کارهای صنعتی و غیره صورت می‌گرفت).

۴ـ انجمن یادگار علما در تاریخ هفتم ربیع الاول سال ۱۳۲۸ هـ ق تأسیس یافت. و در آن جا علاوه بر انجام خدمات دینی، کتابهای مهم مذهبی به چاپ می‌رسید.

۵ـ در کشتار سال ۱۳۲۶ هـ ق بین سنی و شیعه با استفاده از نفوذ و تدبیر خود قضیه را حل کرد.

۶ـ در سال ۱۳۳۷ هـ ق اقدام به تأسیس بیت‌المال شیعه کرد و در آن جا علاوه بر تدریس علوم دینی، هنرهای مختلف نیز یاد داده می‌شد.

مولانا سید آقا حسن دوبار به عراق برای تحصیل علم و زیارت عتبات عالیات مسافرت کرده و در سال ۱۳۴۴ هـق به مشهد مقدس آمده و از آن جا دوباره به کربلا، نجف و کاظمین رفته، سپس به زیارت حج و مدینهٔ منوره نایل شده و در سال ۱۳۴۶هـق به وطن خود بازگشته است.

وفات وی در روز پنجشنبه ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۲۹م مطابق هفتم ربیع‌الثانی سال ۱۳۴۸هـق اتفاق افتاد و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ رسالهٔ حرمان الزوجة عن العقار (فقه استدلالی، عربی). ۲ـ رساله، غسل واجب لنفسه یا واجب لغیره ۳ـ ترجمه عمادالاسلام (ناتمام) ۴ـ فتاوی ۵ـ حواشی و اضافه بر تحفةالعوام ۶ـ تفسیر قرآن مجید (ناتمام) ۷ـ مقالاتی چند در معالم و اخبار الناطق.

قابل ذکر است خداوند ۲۲ فرزند به وی عطا فرموده بود که از میان آنها فقط کلب حسین (درگذشته ۶ اکتبر ۱۹۶۳م) دارای شهرت بود.

(در نزهة، ج۸، سال وفات ۱۳۴۷ هـ ق نوشته شده که اشتباه است).

آلِ احمد بلگرامی، سید ۱۳۰۸ هـ ق/۱۸۹۰م

مولانا سید آلِ احمد از اهالی بلگرام بود، تحصیلات خود را در لکنهو به پایان رسانید و از افراد فاضل و فقیه و عابد به شمار می‌رفت. وی تحت عنوان ظهیرالمؤمنین ۱۲۳۰ فتوا از مولانا میرآقا محمّد مصطفی، سید ابراهیم و سید بنده حسین جمع آوری کرد. این کتاب به زبان اردو به چاپ رسیده است.

آلِ محمّد، حاجی

۱۲۳۴ هق/۱۸۱۹م
۱۳۲۵ هق/۱۹۰۷م

در میان رؤسای امروهه، آلِ محمد فرزند حاجی اصغر حسین از علمای بزرگ و سالکین عمده به شمار می‌رفت.

در محضر علمای امروهه به تحصیل علم پرداخت، آنگاه به لکنهو، نجف و کربلا رفت و مصدر خدمات دینی قرار گرفت. از درباریان حکومت وقت به شمار می‌آمد و به‌علاوه در شهرداری نمایندگی مردم را برعهده داشت.

در سالهای ۱۲۹۸ هق و ۱۳۰۰ و ۱۳۲۴ چندین بار به زیارت حج نایل آمد. زبانهای عربی و فارسی و نیز ادبیات اردو را بخوبی می‌دانست و بدون تأمل شروع به نوشتن می‌کرد. تقریظی به زبان عربی و فارسی (ترجیع) بر *عبقات الانوار* نوشت. نامه‌ای بدون نقطه و همچنین خطبه‌ای بدون الف برای شیخ محمّد مازندرانی ارسال داشت و مورد تحسین وی واقع شد.

مولانا آل محمّد در تاریخ ۹ شوال ۱۲۳۴ هق متولد شد و در ۱۳۲۵ هق درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ سبحة الجواهر (احوال علما)، ۲ـ طعن النصول (واقعهٔ عثمان)، ۳ـ دافع الشکوک و الدوها (امامت)، ۴ـ مثنوی نان خشک (فارسی، عربی) ۵ـ حلیة الاولیا در بحث متعة النساء، ۶ـ القام الاحجار فی افواه الاشرار (رد اعتراض بر عزای امام)، ۷ـ زاویه‌هاویه (در مطاعن معاویه)، ۸ـ گلزار جنت (تصویر کربلا)، ۹ـ سرمد الهموم فی جواز البکا علی‌الحسین المظلوم، ۱۰ـ در شهوار در احوال نور رسول مختار، ۱۱ـ مثنوی سبعه سیاره در معجزات جناب امیر، ۱۲ـ دستور الخیول در علاج اسبان، ۱۳ـ غضب البتول، ۱۴ـ درة البیضاء فی اثبات حق فاطمة الزهراء (اردو)، ۱۵ـ تفسیر بعضی از آیات قرآن، ۱۶ـ نتایج فکریه (در ابطال خلافت)، ۱۷ـ دوغازه شاهد (در نفی عروسی قاسم)، ۱۸ـ الذرالمضی (اصول دین، عربی)، ۱۹ـ بیان حاسم (در نفی عروسی قاسم).

maablib.org

ا

ابرار حسین ۱۳۰۰ هـ ق / ۱۸۸۲م

مولانا سید ابرار حسین بن مولوی تجمل حسین فردی عالم و خوش استعداد و بسیار متقی بود و در امروه می‌زیست. وی در علم عروض و قافیه شهرت داشت. حملهٔ حیدری را ترجمه کرد و به نظم اردو درآورد و سرانجام در سال ۱۳۰۰ هـ ق /۱۸۸۲م در جیپور درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

ابرار حسین پاروی ۱۳۲۰ هـ ق /۱۹۰۳م
۱۳۷۵ هـ ق/۱۹۵۵م

مولانا سید ابرار حسین از اهالی پاره بلوک غازی پور بود. تحصیلات خود را در لکنهو به انجام رساند و ممتاز الافاضل مدرسهٔ ناظمیه شد. او خطیبی عالی به‌شمار می‌رفت و از خصوصیات اخلاقی او می‌توان خوشخویی، تواضع و مردمداری او را نام برد. در پنجاه ودوسالگی دوباره به لکنهو آمد و در محلهٔ ابوتراب خان سکونت گزید و در مدرسهٔ ناظمیه تدریس می‌کرد.

وی بزرگترین مجالس وعظ و تبلیغ دین را که پیش از آن مولانا سبط حسن برعهده داشت اداره می‌کرد و مورد توجه و احترام عموم مردم بود و شهرتی بسزا یافت. مولانا علاوه بر درس و خطابت، چندین مقاله هم نوشته است. سرانجام در ۱۴ نوامبر ۱۹۵۵م مطابق ربیع‌الاوّل ۱۳۷۵ در حیدرآباد دکن وفات یافت.

مطیر لکنهوی مادّه تاریخ وفات او را چنین سروده است:

حیف در عالم غُربت اجل آمد او را حیدرآباد شده مدفن ابرار حسین

قول رضوان پی تاریخ وفات است مطیر

شد به گلزار جنان مسکن ابرار حسین

۱۳۷۵ هـ ق

ابراهیم لاهوری، ملا ۱۰۶۰ هـ ق/ ۱۶۵۰ م

ملا ابراهیم، فردی عالم، زاهد و فقیه بود و از محدثان بزرگ به شمار می‌رفت. میرزا محسن فانی کشمیری در سال ۱۰۵۰ هـ ق با وی ملاقات کرده بود. در آن زمان دو عالم دیگر نیز در لاهور می‌زیستند، یکی ملاّ محمّد معصوم و دیگری ملا محمّد مؤتمن تونی بود. ملا ابراهیم از افراد سختگیر به شمار می‌آمد و مشهور است که او در خوردن چیزی از دست اهل تسنن احتیاط می‌کرد، چراکه آنان، هندوها را نجس نمی‌دانند و از آنها چیزهای نجس را می‌خرند و می‌فروشند.

(دبستان مذاهب، ص۲۱۸، چاپ بمبئی، ۱۲۹۲ هـ ق)

ابراهیم خان، نواب ۱۱۲۱ هـ ق /۱۷۰۹م

نواب ابراهیم‌خان فرزند نواب مردان علیخان بود، شاه‌جهان در سال ۱۰۶۳هـ ق /۱۶۳۵م او را به لقب «خان» ملقّب ساخت و بعد از وفات علیمردان در سال ۱۰۶۸هـ ق، منصب چهارهزاری ذات (پیاده) و سه هزار سوار را به دست آورد. عالمگیر (شاه) در سال ۱۰۷۲هـ ق او را به حکومت کشمیر گماشت. در زمان ابراهیم‌خان اهل سنتِ کشمیر غوغایی بزرگ علیه شیعیان بپا کرده بودند. ابراهیم‌خان به شیعیان کمک کرد. بعد از وفات خلیل‌الله‌خان، عالمگیر او را به لاهور و سپس به بهار منتقل کرد، اما در سال ۱۰۸۹هـ ق مجدّداً وی را به کشمیر فرستاد، این بار به مدّت هشت سال در آن جا خدمت کرد و در نظم امور کوشش فراوانی از خود نشان داد. در این هنگام، دوباره بین شیعه و سنی اختلاف افتاد، عالمگیر او را از کشمیر فرا خواند و حکومت بنگال را به او واگذار کرد، بعد از بنگال به اله‌آباد و آنگاه برای بار سوم به کشمیر رفت (۱۱۱۳هـ ق). پنج سال بعد به حکومت گجرات فرستاده شد و پس از کسب موفقیت، به حکومت کابل منصوب گردید. در همین زمان بود که شاه عالم‌بن عالمگیر او را به «علی‌مردان» ملقب ساخت. ابراهیم‌خان در

وطن خود ابراهیم‌آباد، سودهره، به فاصله سی‌کیلومتری لاهور، سکونت گزید و در سودهره (بلوک گوجرانواله) باغ و کاخ ساخت و نام آن آبادی را ابراهیم‌آباد گذاشت. وی در سال ۱۱۲۱هق درگذشت.

ابراهیم‌خان بسیار مدبّر، عالم و ادیب بود، به نظام امور می‌پرداخت و طبعی سخی و عقیده‌ای راسخ داشت و به ساختن مساجد و احداث باغ و غیره علاقه‌مند بود.

از فرزندان شایستهٔ او می‌توان زبردست‌خان و یعقوب‌خان را نام برد.

تصانیف او عبارتند از: بیاض ابراهیمی، (هفت جلد، جلد اول، دوم و سوم وقایع تا خلافت راشده و جلد چهارم، عهد حضرت ام‌المؤمنین عایشه، جلد پنجم، عهد معاویه، جلد ششم، امامت حضرت علی، حسن و حسین علیهم‌السلام و دیگر ائمه، جلد هفتم، فروع دین و فقه). جلدهای بیاض ابراهیمی و بخصوص بخش فقه در اکثر کتابخانه‌ها موجود است. این کتاب به سرپرستی و نظارت نواب ابراهیم‌خان مرتب شده است.

(نزهةالخواطر، ج ۶، ص ۳، ترجمهٔ مآل‌الامراء، ج ۱، ص ۲۸۸، فهرست کتابخانهٔ آصفیه).

ابن حسن

۱۲۹۱ هق/۱۸۷۴م
۱۳۶۸ هق/ ۱۹۴۹م

مولانا بن حسن فرزند میرحسن رضا جایسی در لکنهو به دنیا آمد. سال تولد وی ۱۲۹۱ هق است. وی در محضر مولانا لطف حسین نحوی، مولانا سیدعلی نقی، مدرسِ مدرسهٔ عالی کینگ، مولانا سید حسین ساکن محله احاط کمال جمال، مولانا سید بچهن و مولانا سید علن علوم و فنون مختلف را یادگرفت و قبل از سفر به عراق از بحرالعلوم اجازهٔ اجتهاد را دریافت کرد.

او در سال ۱۹۰۹م به عراق رفت و در دروس استادانی معروف در نجف و کربلا شرکت جست که به چند تن از آنان در ذیل اشاره می‌شود:

۱ـ آقای سید کاظم طباطبایی، در نجف.

۲ـ آقای آخوند ملامحمّد کاظم خراسانی.

۳ـ آقای آقاشریعت اصفهانی.

پس از کسب فیض از اساتید فوق، آنگاه از آقایان حاج شیخ حسین مازندرانی؛ سیدعلی آلِ کاشف‌الغطاء و آقای سید مصطفی کاشی به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل آمد.

حکومت بریتانیا او را به جای مولانا محمّدباقر برای تقسیم بودجهٔ سالیانه که شامل چندین

هزار روپیه خیریه «اوده» بود تعیین کرد. سلاطین و بیگمات «اوده» بیست‌هزار روپیه برای تقسیم بودجهٔ ماهیانه در اماکن مقدسهٔ عراق نیز وقف کرده بودند.

مولانا بن حسن به لقب شمس‌العلماء معروف بود. او وقار خاصّی داشت و از زیبایی جسمی بی بهره نبود، به ورزش اهمیت می‌داد و علاوه بر آن به فنون جنگی نیز آشنایی داشت و به سبب داشتنِ صوتی خوش سخنرانیهایش مردم را جذب می‌کرد و هنگامی که از اشعار مثنوی می‌خواند، مردم به وجد می‌آمدند و نیز با خواندن اشعار رزمی خود کیفیت جنگ را بخوبی مجسم می‌ساخت.

ابن حسن شاگردان زیادی داشته که از ذکر نام آنها خودداری می‌شود از جمله یکی از شاگردان او این حقیر بوده است و کتاب شرائع الاسلام را نزد او خوانده‌ام.

وی در ۲۶ شعبان ۱۳۶۸هـق در لکنهو وفات یافت. از فرزندان او می‌توان مولانا قائم مهدی را نام برد.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ الرأی السدید فی مسائل الاجتهاد و التقلید (چاپی، عربی) ۲ـ الامام الراتب (چاپی، اردو) ۳ـ ارث الخیار (رساله استدلالی) ۴ـ فضائل و مصائب اهل بیت (دو جلد) ۵ـ حاشیه بر رسائل شیخ (مفصل) ۶ـ نهایة الاصول فی حاشیهٔ کفایة الاصول (دو جلد مفصل) ۷ـ رساله ترابیه (استدلالی).

ابن حسن نونهروی

۱۳۱۷ هـق/۱۸۹۹م

۱۴۰۰ هـق/ ۱۹۸۰م

نادرة الزمن مولانا سیدبن حسن خلف سید محمّد جواد در نونهره بلوک غازیپور در ۱۳ صفر ۱۳۱۷ هـق روز پنجشنبه مطابق ۲۲ ژوئن ۱۸۹۹م متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در نزد استادان محل فراگرفت که از میان آنان می‌توان مرحوم حکیم سید محمدهادی را نام برد. وی در علوم ریاضی عموماً و اقلیدس خصوصاً مهارت کامل داشت به طوری که استادان لندن و هندوستان استادی وی را قبول داشتند و مسایل را پیش وی حل می‌کردند. استاد بزرگ دیگر او سیدمحمد مرتضی فلسفی بود. وی در سال ۱۹۱۱م وارد مدرسهٔ سلطان المدارس شد و مدرک صدرالافاضل را به دست آورد و بعد از کسب فیض از حضور بزرگانی مانند سید محمّدباقر، سید محمدهادی و مولانا محمّدرضا به لکنهو بازگشت و در آن جا سکونت گزید.

در سال ۱۹۲۱م در مدرسهٔ سلطان المدارس به تدریس پرداخت و طلاب تا مدّت زیادی از درس وی استفاده کردند. من هم دیوان متنبّی، حماسه، نهج‌البلاغه و فصول ـ کتابی نفیس دربارهٔ اصول فقه تألیف شیخ محمّدحسین بن عبدالرحیم تهرانی حایری ـ (درگذشته به سال ۱۲۶۱هق) را در نزد استاد خواندم. وی استادِ کلاس سندالافاضل بود و در سال ۱۹۵۴ م از طرف مدرسةالواعظین لکنهو سمت صدر مدرسی به او پیشنهاد شد و مدت زیادی ریاست مدرسة الواعظین را برعهده داشت. مولانا بن حسن دارای حافظه و ذهنی بسیار قوی بود و بیشتر قسمتهای تفسیر فخر رازی را از حفظ می‌دانست و در علم تفسیر یگانهٔ عصر خویش به شمار می‌رفت.

هنگام تدریس طوری درس را توضیح می‌داد که در ذهن شاگرد نقش می‌بست و هنگام تدریس ادبیّات دریایی از ذخایر ادب و لغت به نظر می‌رسید.

وی به علت مسافرتهای پی‌درپی و سخنرانیهای زیاد فرصتی برای تألیف پیدا نکرد، امّا تعداد زیادی از نویسندگان را تربیت کرد، از جمله به تربیت فرزند ارشدش مولانا شبیه‌الحسن پرداخت که به مدارج عالی و مدرک صدرالافاضل و درجهٔ دکترا نایل آمد و با هوش و استعدادی که داشت، استادی مسلم شد که مایهٔ افتخار اوست.

مولانابن حسن زینت منبر و آبروی مجلس بود، سخنرانیهایش همراه با استعاره و کنایه و طنز و اشاره و با بیانی شیوا بود و شنوندگان را به خود جذب می‌کرد. یکی از خصوصیاتش این بود که به اقتضای سخن از آیات قرآن شاهد می‌آورد.

او فردی متواضع بود و از شهرت دوری می‌جست، بیشتر عمرش در سفر گذشت و به عراق و ایران و پاکستان سفر کرد و بعد از تأسیس پاکستان دوباره به لاهور آمد و برای طلاب و علما احترام خاصی قایل بود و از مذمت و غیبت پرهیز می‌کرد.

او پس از یک دوره ضعف و بیماری به بیماری فلج مبتلا شد و سرانجام در سن هشتاد و سه سالگی در ۷ جمادی‌الاولی ۱۴۰۰ هق /۲۵ مارس ۱۹۸۰م در روز سه‌شنبه در لکنهو درگذشت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

ابن حسن جارچوی

۱۳۲۲ هـ ق/۱۹۰۴م
۱۳۹۳ هـ ق/۱۹۷۳م

علامه‌بن حسن جارچوی بن سیدمهدی حسن رضوی در جارچهٔ بلوک بلندشهر در تاریخ ۴ محرم ۱۳۲۲هـق مطابق ۳۱ مارس ۱۹۰۴م متولد شد. هنوز پنج ساله بود که پدرش وفات یافت و پدربزرگش به تعلیم و تربیت او پرداخت. مولانا مدتها نزد شوهر خواهرش مولوی شبیرحسین در میرپور بهتور بلوک تهتی سند به سر برد. از دانشگاههای راپورو اوریانتال به دریافت مدارک فاضل و منشی فاضل نایل آمد. از میروت فوق دیپلم و از لاهور لیسانس و فوق لیسانس در رشتهٔ ادبیات و حقوق دریافت کرد و در سال ۱۹۳۲م لیسانس تربیت مدرس را از دانشگاه اسلامی علی‌گره به دست آورد.

وی از سال ۱۹۲۰م تا ۱۹۳۰م در سند، پنجاب و دهلی بر اثر سخنرانیهای مهیّج خود به اوج شهرت رسید و در سند امامت جماعت را برعهده داشت.

از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۸م در جامعه ملیه تدریس می‌کرد و در همین سال از طرف راجه محمد امیر احمدخان محمودآباد فرا خوانده شد و در لکنهو مدیر گروه علم و فلسفهٔ جدید بود. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱م به ریاست مدرسهٔ عالی شیعه منصوب شد. او در ادارهٔ اوقاف شیعه و دانشگاه لکنهو و همچنین در دارالتألیف محمودآباد و دیگر سازمانهای ملی عضویت داشت.

بین سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷م با وی ملاقات داشتم و از اطلاعات جدید او استفاده می‌کردم، چرا که وی دربارهٔ تاریخ و فلسفه و علوم اسلامی، حتی کمونیسم و فلسفهٔ جدید حکومت، مطالعات عمیقی داشت.

با استفاده از آثار نویسندگانی مانند هگل و لنین از نهضت سوسیالیستی سخت انتقاد می‌کرد و به حل مشکلات جدید از دیدگاه تشیع می‌پرداخت. وی از ملاقات با نوابها و رؤسا پرهیز و از رفتارشان سخت انتقاد می‌کرد و علت اختلاف‌نظر خود را با آنها از جمله با نواب رامپور و مرحوم نواب رضا علیخان آزادانه بیان می‌داشت و معتقد بود که دانشجویان باید با علوم جدید آشنا شوند. هنگامی که من در سال ۱۹۴۵م انجمی به نام «کل هند شیعه عربی جمعیة طلبا» تأسیس کردم، با تشکیل یک گردهمایی بزرگ ریاست این جلسه بر عهدهٔ مولانا جارچوی واگذار شد، اما بعد از مدّتی بر اثر سوء استفادهٔ بعضی از احزاب سیاسی این جلسات ادامه نیافت.

مولانا بن حسن جارچوی از سال ۱۹۳۵ م در حزب مسلم به فعالیتهای حزبی پرداخت و در هنگام شروع نهضت تأسیس پاکستان، مجاهداتش به اوج رسید. قائد اعظم (محمّدعلی جناح) به سبب معلومات سیاسی و احساسات دینی او، در امور سیاسی کشور از وجودش استفاده کرد.

وی برای موفقیت نهضت پاکستان و شرکت مردم در جلسات حزب مسلم به سفرهای زیادی پرداخت و برای حفظ پاکستان از تلاش بازنایستاد، ولی عاقبت با توطئهٔ فرصت‌طلبان سیاسی مواجه گشت، مایوسانه از گروه خود فاصله گرفت و در لکنهو ماندگار شد و معتقد بود که خواسته‌اش برآورده شده است. در هندوستان از سیاست هندوان آزرده‌خاطر گشت و در سال ۱۹۵۱م به کراچی آمد. سیاستمداران از وی استقبال کردند و از سوی حکومت به مقاماتی نایل آمد و ضمن انجام خدمات علمی و همکاری با ادارهٔ اسلام‌شناسی کراچی، فعالیتهای سیاسی خود را ادامه داد. او با لیاقت علیخان[1] بر سر مسایل سیاسی اختلاف‌نظر داشت ولی هنگامی که او وفات یافت و محل دفن او مطرح شد در مقابل قدرت حزب مسلم ایستاد و گروه حزب را واداشت که لیاقت علیخان در محوطه مقبرهٔ قائد اعظم به خاک سپرده شود.

در سال ۱۹۶۴م هنگامی که مردم برای انتخاب ایوب‌خان به سمت ریاست جمهوری آمادگی از خود نشان ندادند، وی خود را برای این سمت نامزد کرد. او از ایثارگران و مبلّغان و متفکران پاکستان به شمار می‌رفت و از علما تجلیل می‌کرد.

او یکی از خطبای معروف بود که در مجالس بزرگی که در بمبئی، دهلی، لکنهو و دیگر شهرهای بزرگ تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد و در اوصاف پیامبر اکرم ﷺ و ولادت آن حضرت سخنها می‌گفت و اغلب در جلسات مناظره نیز شرکت داشت، از جمله در مناظرهٔ سال ۱۹۳۹م با آریایی مذهبان در لاهور پیروز شد و شهرت عجیبی به دست آورد. آریاییها ادعا می‌کردند که قرآن مجید ترجمهٔ «وِدا»[2] است. بعد از سخنرانی حریف، جارچوی از جای برخاست و سخنرانی کرد و گفت کاری بس بزرگ انجام گرفت و گره هزاروسیصدساله باز شد. ای مسلمانان، آیا شما نمی‌توانستید که چنین کتابی تدوین کنید؟ سپس به مدعی گفت که دعوی تو مورد قبول است. فقط این موضع را روی کاغذ بنویسید. مدعی نوشت. مسلمانان ناراحت شدند. وی گفت.

---

۱ ـ اوّلین نخست وزیر پاکستان ـ م.

۲ ـ کتاب مقدس هندوان.

پس شما قبول کردید که قرآن مجید ترجمه‌ای از سانسکریت و کتابهای عربی است. من همین الان وصیت می‌کنم که فرزندان من دیگر اسلام را نپذیرند. بگویید که در این قرآن اسامی چند تا رب‌النوع و بتهای مؤنث و مذکر ذکر شده است و غیر از الله و توحید، از قدرت یا شخصیت دیگری در آن اشاره شده است؟ قرآن مجید درس نفی ماسوا و توحید می‌دهد. پس ما چطور قبول کنیم که شما راست می‌گویید. اگر این کتاب ترجمهٔ کتابهای شماست، آیا بهتر نیست که شما هم به همین کتاب ایمان بیاورید و غیر از آن را غلط بدانید. این سخن را طوری بیان کرد که کیفیت مناظره به طور کامل عوض شد و همه قبول کردند که تا امروز این نوع مناظره علمی و منطقی برگزار نشده بود. مسلمانان پیروزی خودشان را جشن گرفتند.

مولانا جارچوی همین روش را در سیاست برگزیده بود. او مسلمانی مؤمن و فردی منطقی و نیز پیرو راسخ حزب مسلم بود و تا آخر بر همین روش باقی ماند. در دوران استبداد نیز تنها کسی بود که در انتخاب ریاست جمهوری شرکت کرد اگر چه ناکام شد ولی نام خود را در ردیف مخالفان دولت به ثبت رساند.

مولانا اولین استاد علوم مذهب تشیع در دانشگاه کراچی بود و این بخش به کوشش او به وجود آمد و سعی بر آن داشت که افکار خویش را به دانشجویان منتقل سازد و برای همین منظور ادارهٔ تحقیقات فرهنگی اسلامی را تأسیس کرد، اما بیماری او مانع انجام این کار شد و عمرش وفا نکرد و سرانجام در ۱۶ ژوئیه سال ۱۹۷۳م، مطابق ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۹۴ هـ ق درگذشت و در محوطهٔ ادارهٔ تحقیقات اسلامی و فرهنگی کراچی به خاک سپرده شد. از او چهار فرزند به نامهای:

سید محمد مشهود و سید علی حسن و نیز دو دختر باقی مانده است.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ مقدمهٔ فلسفهٔ آلِ محمّد (چاپی) ۲ـ ترجمهٔ بخش اوّل اسلام از کتاب زوال رومة الکبری (۱۹۳۶م) ۳ـ فلسفهٔ آلِ محمّد صلی الله علیه و آله (شش بخش، چاپی) ۴ـ بصیرت افروز مجالس (مجالس بصیرت افروز) چهارده سخنرانی با مقدمهٔ این‌جانب به چاپ رسیده ۵ـ شهید نینوا ۶ـ جدید ذاکری (چاپی) ۷ـ علی کاطرز جهانبانی (جهانبانی علی علیه السلام) (انگلیسی و اردو). او با حفظ

سرپرستی مجلهٔ رهبر (دهلی) مقالات بسیار نوشته است.

ابن علی ۱۳۵۷ هـ ق / ۱۹۳۸م

مولانا سیدبن علی، از افاضل مدرسهٔ ناظمیه و از شاگردان نجم‌الملّة بود و بر مرگش گریست و گفت که با فقدان او دنیا از یک عالم متّقی و پرهیزگار بزرگ تهی گشت. وی در حدود سال ۱۹۳۸م درگذشت. مولانا محمّد عادل فرزند او بود.

ابوجعفر استرآبادی ۱۱۰۰ هـ ق/۱۶۸۸م

حرّ عاملی در امل الآمل در جلد ۱، ص ۳۵۱ نوشته است که علامه شیخ ابوجعفربن محمّد امین استرآبادی عالم، فاضل و ادیب معاصر است و در یکی از شهرهای هند سکونت دارد. این سخن مربوط به سال ۱۱۰۰ هـ ق است.

ابوجعفر هندی ۱۳۵۰ هـ ق/۱۹۳۱م

عالم جلیل سید ابوجعفر بن سیدعلی اوسط از شبه قارهٔ هند مهاجرت کرد و به کربلا رفت. آقابزرگ تهرانی در جلد اول طبقات الاسلام به شخصیت با عظمت وی و کتابخانهٔ نفیسی که داشته اشاره کرده و وفات او را در قرن چهاردهم نوشته است.

ابوالحسن تانا شاه ۱۱۱۱هـ ق/۱۶۹۹م

ابوالحسن تاناشاه از اهالی حیدرآباد و از خاندان جغتایی بود، فردی عالم و فاضل و نیز از دراویش به شمار می‌رفت و به سبب هوشمندی و شخصیّت او، عبدالله قطب شاه دختر خود را به ازدواج او درآورد و بعد از وفات پدرزنش، در سال ۱۰۳۳ هـ ق ابوالحسن وارث تخت و تاج شد.

وی در چهارده سالگی به آموختن علوم پرداخت و مدّت چهارده سال در حلقهٔ علما و زهّاد به سر برد و چهارده سال به حکومت خود ادامه داد و نیز چهارده سال در زندان گذراند. اورنگ

زیب عالمگیر بعد از یک جنگ طولانی او را دستگیر کرد و به عهد قطب‌شاهی پایان بخشید.

در زمان او از یکسو حوزه‌های علمی و تعداد علما و مصنفات به اوج خود رسیدند و از سوی دیگر با ایجاد یک سلسله جنگهای طولانی و شگفت‌آور با تیموریان هند اغتشاشاتی به وجود آمده بود. ابوالحسن بعد از مقابلهٔ سرسختانه و طاقت‌فرسا سرانجام در روز پنجشنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۱۱۱۱ هـ ق در زندان قلعهٔ دولت‌آباد درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: حواشی تفسیر کشاف (عربی) که در کتابخانهٔ حبیب الرحمان‌خان شروانی محفوظ است و دیوان اشعار فارسی و اردو و نیز سایر تألیفاتی که از بین رفته است.

ابوالحسن (ابوصاحب) ۱۲۶۰ هـ ق/۱۸۴۴م
۱۳۱۳ هـ ق/۱۸۹۵م

مولانا سید ابوالحسن بن سید محمّدبن سیدعلیشاه کشمیری از علمای مشهور فقه و اصول بود. وی در روز جمعه ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۶۰ هـ ق در لکنهو متولد شد و جملهٔ «خورشید علم» مادّه تاریخ اوست.

تحصیلات ابتدایی را در محضر پدر کسب کرد، پدرش در این‌باره توجه خاصی به او داشت، مثلاً وقتی برای نماز شب برمی‌خاست، فرزند خود را نیز برای مطالعه بیدار می‌کرد و بعد از فراغت از عبادتش به او درس می‌داد. کودک نُه ساله بود که پدرش را از دست داد، ولی برای ادامهٔ تحصیل، به استادان دیگر رجوع کرد و در چهارده سالگی تحصیلات خود را به کمال رسانید.

کتاب مفصّل عقاید و کلام را نزد سلطان العلماء سید محمد و فقه و اصول را در محضر ممتاز العلماء سید محمّدتقی خواند. در حین درس و مطالعه به بحث و مباحثه می‌پرداخت و آن قدر با استعداد و نطّاق بود که مباحث او گاهی تا دو روز به طول می‌انجامید و اساتید خود را وادار به مطالعهٔ بیشتر می‌کرد.

فردی زاهد و با تقوا و خطیبی آگاه و مشهور بود، در فقه و اصول تألیفاتی داشت که مورد تقدیر ممتاز العلماء قرار گرفت. مفتی محمّدعباس به این شاگرد خاص خود افتخار می‌کرد و سرانجام وقتی می‌خواست به کلکته برود برای خداحافظی به لکنهو رفت و از دیدار شاگرد خود بسیار خوشحال شد. سید ابو وقتی در کنار مفتی محمدعباس می‌نشست، مردم به این دو نفر به

دیدهٔ احترام می‌نگریستند و می‌گفتند مجلس نورانی است!

وی وقتی بیست‌ودوساله بود، مفتی عباس می‌خواست در کتاب شریعت [۱] غرا تجدیدنظر کند. با تعداد زیادی از اهل علم مشورت کرد و آنها نظراتشان را بیان داشتند اما سید ابو عادت داشت که فکر و تأمل کند و مفتی عباس هم بدون تأمل، گفته‌های او را ضبط می‌کرد.

می‌گویند قبل از بلوغ مبلغ چهارصد روپیه ذخیره داشت و آن را به کسی قرض داد، اما آن شخص پس نداد و او از حق خود گذشت. وی بعد از آن که به سن بلوغ رسید، در سال ۱۲۸۳ هـ ق به حج رفت.

در «سیف صارم» چنین آمده است: ... چون شخصی بسیار محتاط بود، هیچ‌گونه مسأله‌ای را امضا نمی‌کرد.

علاوه بر صفات حسنه، رفتارش با طلاب مهربانتر از پدر بود، اگر کسی حتی به طور اشاره و کنایه غیبت کسی را می‌کرد، او را از این کار بازمی‌داشت. مؤمنان فقیر را حقیر نمی‌شمرد و دربارهٔ کمک به نیازمندان، عذر و بهانه‌ای نمی‌آورد.

در ماه مبارک رمضان و عید فطر به اله‌آباد می‌رفت و در آن جا نماز جمعه و جماعت برگزار می‌کرد. بعد از نماز در مجالس روضه‌خوانی شرکت می‌جست و در این‌گونه مجالس آن‌قدر گریه می‌کرد که بینندگان را هم به گریه وامی‌داشت. شبهای جمعه به حسینیهٔ غفران مآب برای فاتحه‌خوانی می‌رفت و طلاب را هم با گفتار بسیار شیرین به این کار ترغیب می‌کرد.

وی فرشته‌ای به صورت انسان بود و در اخلاق، اخلاص، ایمان، عمل صالح و علم در ردیف اصحاب رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام به شمار می‌رفت.

علامه کنتوری می‌نویسد که (سوانح علامه) در سال ۱۲۸۹ هـ ق مدرسهٔ ایمانیه را بنیاد نهاد اما بعد از چند ماه تعطیل شد و از ناراحتی به فکر ترک وطن افتاد تا به عراق برود، اما ناامید نشد و چندین مدرسهٔ دیگر را تأسیس کرد که دو تا از آنها هنوز دایر است. یکی با کمک میرزا محمد عباس‌خان به نام مدرسهٔ ناظمیه که مرحوم در زندگی خود آن را به نجم‌العلماء تحویل داده بود، دومی با کمک وقف حسین‌آباد در سال ۱۸۹۴م ساخته شد و به نام مدرسهٔ سلطان المدارس

۱ـ مفتی عباس این کتاب را به زبان عربی نوشته و در ادبیات عرب کتابی استدلالی به شمار می‌آید و از طرف چاپخانهٔ صبح صادق عظیم آباد به چاپ رسیده است.

مشهور است.

دروس فقه و اصول را به خوبی تدریس می‌کرد به طوری که محیط علمی نجف و کربلا در چشم مجسم می‌شد. در ۱۴ رمضان ۱۳۱۲ هـ ق به‌طور ناگهانی برای ششمین بار تصمیم گرفت که به عراق سفر کند، مردم مانع این کار شدند ولی او قبول نکرد.

سرانجام در ۲۴ محرم سال ۱۳۱۳ هـ ق در روز چهارشنبه، بامداد در کربلای معلا درگذشت، سیدباقر بر جنازه‌اش نماز خواند و در نزدیکی زینبیه کنار مقبره کابلین حجرهٔ نواب به خاک سپرده شد.

خطیب اعظم مولانا سبط حسن این مرثیه را به مناسبت وفات او سروده است:

هـو جـبل مـن آلِ عـدنان راسیا　　فـامست بـقاع الارض ارجـفها هـدّه

قـضی نـحبه والد هـریغشاه صـیته　　ولم یلف بـحرفی الوری جـزره مـدّه

لقـد کـان حـیّا آیـة الله فـی الوریٰ　　و فی القبر امسیٰ مصحفاً حازه جلده

تـحری العـراق مـنه سـیفا مهندا　　فیا حـبّذا سـیف، و یـا حـبّذا غـمده

فـارّخُتُ عـاماً هـل قـید ضـریحه　　بکـته جـفون الشـرع، نـاح له مـجده

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ سید زین العابدین فوت شده در کربلا ۱۳۱۳ هـ ق ۲ـ سید محمّدجعفر درگذشته به سال ۱۳۱۰هـ ق ۳ـ سید محمدباقر فوت شده درکربلا ۱۳۴۶هـ ق ۴ـ سید محمد هادی فوت شده در کربلا ۱۳۵۷ هـ ق.

شاگردان او عبارتند از: ۱ـ ثانی علم الهدی سید علامه مرتضی ۲ـ محمد صادق کهجوی ۳ـ نجم العلماء نجم الحسن ۴ـ ظهیرالعلماء سید عابد حسین بهیک‌پوری ۵ـ نظیر حسن بهیک پوری ۶ـ سبط حسین کربلایی جونپوری اجتهادی ۷ـ سید محمد کاظم کشمیری ۸ـ سید مهدی حسن ۹ـ سید اجفاد الحسن، بهیره غازی‌پور ۱۰ـ سید محمّدعلی و دیگر شاگردان.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ شرح فصول تا بحث نبوت ۲ـ اربعین و شرح اربعین ۳ـ در ثمین، تعلیقات شرح اربعین شیخ بهایی ۴ـ حواشی، شرح کبیر ۵ـ حواشی بر رسائل شیخ مرتضی ۶ـ حواشی قوانین الاصول ۷ـ حواشی بعض مقامات فصول ۸ـ تعلیقات منهج الیقین علاّمه حلی ۹ـ رسالهٔ تحقیق مسألهٔ نجاست ماء قلیل ۱۰ـ رساله تحقیق حکم تعیر تقدیری ۱۱ـ رسالهٔ حرمت نظر بر زن اجنبی ۱۲ـ رؤیت هلال قبل از زوال ۱۳ـ رساله در حکم تخلل بین الایجاب و القبول ۱۴ـ خیرالزاد (عقاید، عربی) ۱۵ـ تراجم علماء الکاملین ۱۶ـ احوال مخصوص و ایام ولادت و وفات ۱۷ـ رحیق مختوم، حالات بحرالعلوم ۱۸ـ نغمة الورقاء

(مکاتیب عربیه) ۱۹ـ غلالة الصافیه فی حل لغز الکافیه، شرح و مقدمه ۲۰ـ شقائق الحقائق و حدائق الدقائق، نکات و تحقیقات دربارهٔ احادیث مشکله ۲۱ـ تقریب، شرح تهذیب (النحو، ۱۲۸۰ هـ ق).

ابوالحسن، ملاذالعلماء

۱۲۶۸ هـ ق/۱۸۵۱م
۱۳۰۹ هـ ق/۱۸۹۱م

سید ابوالحسن فرزند ملک العلماء سید بنده حسن، عالم نامور خاندان غفران‌مآب مولانا دلدار علی، در سال ۱۲۶۸ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد. نام مستعار او بچهن بود و تا آخر عمر به همین نام شهرت داشت. او در یک محیط خانوادگی مذهبی پرورش یافت و در همان محیط به تعلیمات ابتدایی پرداخت و بعد از آن وارد دانشگاه کنینک لکنهو شد و در آن جا در محضر استادان معروف مانند مولانا علی‌نقی، مولانا سید حسین و مولانا کمال‌الدین کسب علم کرد. اجازه نامهٔ پایان فقه و اجتهاد را از آیة‌الله شیخ زین‌العابدین مازندرانی، مجتهد اعظم کربلای معلا دریافت کرد.

واجد علیشاه نواب متیابرج به او لقب «ملاذالعلماء» داد و در سال ۱۳۰۵ هـ ق حکومت بریتانیا لقب «شمس‌العلماء» را به او داد و از نظر بزرگداشت از حضور در بعضی از محافل قضایی مستثنی بود. در دربار هم در جایگاه اختصاصی می‌نشست.

به مرجعیت دین و زعامت ملت، شهرت داشت.

علاوه بر این که در میان مجتهدین شبه قارهٔ هند، بالاترین مقام را داشت، در علم منطق نیز استاد بود. خوشرفتاری، بخشندگی، تقوا و پرهیزگاری از خصوصیات برجستهٔ او به شمار می‌رفت. سمت تولیت اوقاف غفران مآب را نیز برعهده داشت. از احوال طلاب و مؤمنان آگاه و علاقه‌مند به ترویج اسلام بود. از روشنفکری و مردمداری و شخصیت برجستهٔ او همه تعریف و تمجید می‌کردند. مرحوم امیرحسن، راجهٔ محمودآباد، مدرسه‌ای ساخت و سمت سرپرستی را به او داد. مدرسهٔ ایمانیه نیز زیرنظر او اداره می‌شد.

او بود که درس خارج را در لکنهو براساس حوزهٔ علمیهٔ نجف دایر کرد. مولوی علی‌نقی، مولوی محمّدحسین، مولوی سید محمد، مولوی حسن‌رضا، نخبةالعلماء، مولوی سید محمدباقر رئیس، مولوی ظهور حسین بارهوی در محافل درسی او شرکت داشتند.

وی کتاب ضربت حیدریه و کتابهای دیگر را به صورت رایگان بین مردم تقسیم کرد.

در کمیسیون دادخواست اله آباد که در ارتباط به خلیفهٔ بلافصل تشکیل شده بود شرکت کرد و برای این منظور به لکنهو آمد. بیانات او در این جلسه بسیار مؤثر واقع شد. در تاریخ ۱۷ ماه صفر ۱۳۰۹ هـ ق در لکنهو درگذشت و در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

از فرزندان او می توان ملا محمّدطاهر و سید صاحب و نیز مولوی سید عابد علی را نام برد.

شاگردان او عبارتند از: نجم‌العلماء سید نجم‌الحسن، ظهیرالعلماء سید ظهور و چند تن دیگر.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ تنفید العقود فی حل شبهة عامة الورود (عربی، چاپ لکنهو، ۱۸۹۰م، موجود در کتابخانهٔ مرتضوی، لاهور)، ۲ـ حاشیه بر شرح ملاجامی، ۳ـرسالهٔ حلت نظر بر تصویر اجنبیه، ۴ـ رساله در بحث نکاح و جوابهای مسائل متفرقه بی‌شمار.

ابوالحسن کشمیری ۱۳۰۰ هـ ق/۱۸۸۲م

اسوةالعلماء مولانا ابوالحسن بعد از تحصیل علم و رسیدن به مراتب کمال در لکنهو به مرشدآباد (بنگال) رفت و در آن جا به ترویج فقه و اصول دین پرداخت و بین علمای بنگال به شهرت رسید. بعد از ۱۳۰۰ هـ ق دارفانی را وداع کرد.

ابوالحسن، گوپال پوری ۱۳۱۱ هـ ق/۱۸۹۳م ۱۳۹۴ هـ ق/۱۹۷۴م

مولانا حکیم سید ابوالحسن فرزند سید مقبول حسین در سال ۱۸۹۳م به دنیا آمد. موطن او گوپال‌پور در بلوک سارن، استان بهار (هند) است. کودکی بیش نبود که پدر و مادر خود را از دست داد. عمویش سید محبوب حسین تربیت او را برعهده گرفت. بعد از تحصیلات ابتدایی به مدرسهٔ سلطان المدارس لکنهو رفت و به تحصیل علوم دین پرداخت و مدرک صدرالافاضل را به دست آورد. از میان استادان وی در لکنهو مولانا سیدهادی، سید محمدباقر و مولانا محمّدرضا قابل ذکر هستند. علاوه بر کسب علوم دینی، علم طب را هم در محضر حکیم سید ظفر حسین آموخت.

کار تدریس را در لکنهو آغازکرد و سپس به آگره رفت و در مدرسهٔ ناصریه جونپور به تدریس ادامه داد. در سال ۱۳۴۲ هـ ق مدرسهٔ عباسیه پتنه تأسیس شد و به اصرار مولانا مصطفی جوهر به سمت معاوت مدرسه منصوب شد، ولی در سال ۱۹۴۰م همراه با دیگر استادان از کار خود

استعفا کرد و به وطن خود بازگشت. در این مدت ضمن برگزاری نماز جماعت و سخنرانیهای مفید به کار طبابت اشتغال داشت. در سال ۱۹۴۹م همراه با خانوادهٔ خویش برای زیارت به عراق و ایران رفت و در سال ۱۹۵۹م تولیت وقف گوپالپور را برعهده گرفت و ده سال بعد برای دیدن فرزند ارشد خود مولانا سعیداختر که سرپرست تبلیغات اسلامی مؤسسه بلال را در دارالسلام، تانزانیا برعهده داشت، رفت و در سال ۱۹۷۱م همراه با همسر و پسر بزرگ خود به حج مشرف شد. بعد از مدتی به وطن خود بازگشت و در ۶ ذی‌الحجّه ۱۳۹۴ هـ ق بعد از بیماری طولانی، دارفانی را وداع گفت.

ابوالحسن جزایری ۱۳۱۰ هـ ق/۱۸۹۳م

صدرالعلماء سید ابوالحسن‌بن نعمت‌الله‌بن اسماعیل‌بن مرتضی‌بن نورالدین‌بن نعمت‌الله جزایری فردی فقیه و ادیب و مدرس بود و با مفتی محمد عباس مکاتبه هم داشت. اشعار و قطعات متعدد در دیوان «رطب العرب» نشان می‌دهد که وی با مفتی عباس نیز قرابت نزدیک داشته و تا سال ۱۳۰۷ هـ ق زنده بوده است.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ ایضاح الفرائض (فقه) ۲ـ تقریظ بر جواهر عبقریه.

وی دارای پنج فرزند بوده است.

ابرار حسین ۱۳۱۴ هـ ق/۱۹۷۴م

مولانا ابرار حسین برادر مولانا جرار حسین جونپوری بود. مدت چهل سال در دبیرستان وثیقهٔ فیض‌آباد تدریس می‌کرد. فردی بسیار عالم و مقدس بود. از فرزندان او می‌توان مولوی محمد احمد، فاضل علوم شرقیه را نام برد.

ابن حسن (صدرالافاضل) ۱۲۸۵ هـ ق/۱۹۶۵م

مولانا سید بن حسن صدرالافاضل از اهالی ابراهیم آباد، بلوک باره‌بنکی (هند) و فردی عالم، عابد، واعظ و مدرس بود. او در سن هفتادوپنج سالگی درگذشت.

ابوالحسن (میرن)

۱۲۸۰ ه‍ ق/۱۸۶۳م
۱۳۴۰ ه‍ ق/۱۹۲۲م

سید ابوالحسن فرزند مولوی نیاز حسن برستی حیدرآبادی حدود سال ۱۲۸۰ ه‍ ق در حیدرآباد دکن، به دنیا آمد. بعد از پایان آموزشهای ابتدایی و یادگیری صرف و نحو و منطق در محضر مولوی سید اکابر حسین زیدپوری، در سال ۱۲۹۹ ه‍ ق به لکنهو رفت اما بزودی بازگشت و در موطن خود در محضر حسام‌الاسلام نثار حسین و پدر خود به دروس معقول و منقول پرداخت، آنگاه به عراق رفت و پس از تحصیلات عالی و اخذ اجازات از آقای شیخ محمدحسن مامقانی و آقای شهرستانی به وطن خود بازگشت.

مردم حیدرآباد از خدمات شایستهٔ او در راه تبلیغ دین قدردانی کردند، چراکه او نمونهٔ ایثار و اخلاق بود و سخنرانیهایش تأثیر و جاذبهٔ خاصی داشت و به همین خاطر به آفریقا سفر کرد و مدتی در آن جا بود. در ترمیم و تعمیر مسجد پدری خود در حیدرآباد، کوشید و در اعتلای تبلیغات دین سعی بلیغ مبذول داشت.

از تصانیف او می‌توان مخزن طهارت، تقریب الشرع مع اجازات، (چاپ ۱۳۱۳ ه‍ ق) را نام برد.

ابوالحسن (منن)

۱۲۹۸ ه‍ ق/۱۸۸۱م
۱۳۵۵ ه‍ ق/۱۹۳۷م

ابوالحسن فرزند شمس‌العلماء سید محمّدابراهیم بود و در ۲۸ صفر سال ۱۲۹۸ ه‍ ق در بمبئی تولد یافت. در آن هنگام پدرش برای زیارت حج عازم سفر بود و در سفر دوم نیز ابوالحسن که هفت ساله بود به همراه پدر به زیارت رفت (۱۳۰۵ ه‍ ق).

فقیه زمان مولانا ابوالحسن فردی باهوش و خوش حافظه، خوش‌اخلاق، قانع و در عین حال زحمتکش بود. مراتب علمی او مورد تأیید همگان قرارگرفت و از مهارت خود در فقه و اصول شهرت عجیبی به دست آورد.

استاد العلماء سید سبط حسین، بحرالعلوم علن، قدوةالعما آقا حسن (در لکنهو) از استادان او به شمار می‌رفتند. علاوه بر آن، در سال ۱۳۲۷ ه‍ ق که به عراق رفت، از محضر استادانی بزرگ مانند شیخ الاسلام شیخ فتح‌الله اصفهانی، آیة‌الله شیخ علی گنابادی، آیة‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و آیة‌الله مصطفی کاشف الغطاء استفاده کرد.

در سال ۱۳۳۲ ه‍ ق به وطن خود بازگشت و در مدرسهٔ ناظمیه و واعظین به تدریس پرداخت.

وفات وی در لکنهو در ۲۹ ذی‌قعده سال ۱۳۵۵ ه‍ ق اتفاق افتاد و در قسمت بیرون حسینیه سیدتقی (خارج از مسجد) به خاک سپرده شد. مولانا علی نقی در کتاب خود «علمای شیعهٔ هند» تاریخ ولادت او را ۲۸ صفر ۱۲۹۹ ه‍ ق و وفات او را در اول ذی‌الحجّه سال ۱۳۵۵ ه‍ ق نوشته است.

تألیفات او عبارتند از: ۱ـ التجزی فی الاجتهاد ۲ـ البرق الومیض فی منجزات المریض ۳ـ حاشیهٔ کفایة الاصول.

فرزندان او عبارتند از:

۱ـ سیدعلی نقی علی‌گره ۲ـ سید مرتضی (لکنهو) ۳ـ مولانا سید کاظم (تهران) ۴ـ مولانا سیدباقر (مقیم قم) ۵ـ سید عبدالحسین.

ابوالحسن بن مهدی، سید ۱۳۱۴ ه‍ ق/۱۸۹۷م

مولانا سید ابوالحسن بن سید مهدی از اهالی لکنهو بود. نسخه‌ای از کشکول وی را دارم که شامل احادیث، لغات و صرف و نحو است و به خط بسیار عالی است. از صفحهٔ ۱۲ الف، نامه‌های عربی شروع شده است. نامهٔ اول به نام مهتاب حسین و ذکر سکونت او در لاهور، در منزل نواب ناصر علیخان است. تاریخ نامه غره جمادی‌الثانی سال ۱۳۱۴ ه‍ ق است.

نامهٔ دوم به نام مولانا آفتاب حسین مورخه ۱۸ جمادی‌الثانی سال ۱۳۱۴ ه‍ ق است.

نامهٔ سوّم مورخه ۱۹ جمادی‌الاولی سال ۱۳۱۴ ه‍ ق و بدون نقطه و نام دریافت کننده است.

نامه‌ها به نظم و نثر عربی است و کمال علم و ادب نویسنده را ثابت می‌کند.

مولانا ابوالحسن در لکنهو زندگی می‌کرد و عالم و فاضلی محترم بود.

ابوالحسن‌بن سید نقی کشمیری ۱۲۶۲ ه‍ ق/۱۸۴۶م ۱۳۴۲ ه‍ ق/۱۹۲۴م

سیدنقی به درگاه پروردگار نذر کرده بود چنانچه خداوند به او فرزند ذکوری مرحمت کند، او را برای زیارت به کربلا ببرد. ابوالحسن، در سال ۱۲۶۲ ه‍ ق متولد شد و چون به هفت سالگی

رسید، سید نقی او را به همراه خود برای زیارت به کربلا برد. هنگامی که به حرم حضرت امام حسین علیه‌السلام داخل شد، حاجی سیدمهدی، خادم حرم او را ناراحت کرد. سیدنقی ضریح مقدس را به دست گرفت و از او شکایت کرد، آنگاه به محل اقامت خود بازگشت. حاجی مهدی، خادم حرم بامدادان نزد ابوالحسن آمد در حالی که از عمل گذشتهٔ خود بسیار نادم و پشیمان شده بود و بنای عذرخواهی گذاشت و گفت که امام حسین را در خواب دیدم، فرمودند که تو فرزندم را اذیت کردی، برو و معذرت بخواه. سیدنقی گفت: این خواب را پیش علما بازگو کن و بنویس تا تو را معاف کنم. چنانچه آن نوشته با گواهی و مُهر شیخ مرتضی انصاری و حجةالاسلام میرزا علی نقی موجود است.

وی دروس معقول را در محضر مولوی سیدحسین ساکن محلهٔ احاطه کمال جمال، و مولوی محمدنعیم فرنگی محل و فقه و اصول را نزد تاج‌العلماء علی محمد و مفتی محمدعباس تمام کرد و از تاج‌العلماء اجازهٔ اجتهاد گرفت. با مطالعه و بررسی کتابش ***اسعاف المأمول***، علمای عراق: حجةالاسلام حاج شیخ حسین مازندرانی، آقای سیدحسین شهرستانی و دیگر علمای بزرگ، ضمن صدور اجازهٔ اجتهاد، به فضل و کمال وی اعتراف کردند. حدود سال ۱۲۶۶ هـ ق همراه با پدر خود به عراق رفت و بعد از دو سه سال به حج مشرف شد. در جدّه با شیخ یحیی امام جمعهٔ شیراز دربارهٔ مسأله‌ای از معالم اصول مباحثه کرد.

در اسعاف المأمول به چند خواب خود اشاره کرده است:

۱ـ در کربلای معلا خواب دیدم که در مسجدی دو قبر است و روی آنها چادری سیاه کشیده شده، روبروی آن دو قبر شخص بزرگواری با عمامهٔ سیاه به حالت تشهد در محراب نشسته و شمعی نیز روشن است و با هر دو دست قرآن مجید را تا مقابل صورت بالا برده گویی تلاوت می‌کند. از حاضران نامش را پرسیدم، معلوم شد که امام حسین علیه‌السلام است. جلو رفتم. تا آن زمان شخصی را با چنان چهرهٔ زیبایی ندیده بودم. صورتم را به طرف ایشان گرداندم و دو زانو نشستم و دو دست را بر زمین قرار دادم و سر را بالا بردم و ایشان را زیارت کردم و مرخص شدم.

۲ـ در بهاوی، بلوک جونپور، کتاب «اسعاف المأمول» را می‌نوشتم. شبی در خواب دیدم که در کوفه هستم. در آن جا دو خانهٔ بزرگ ساخته شده بود: یکی برای امام حسن علیه‌السلام و دیگری برای امام حسین علیه‌السلام. امام حسین علیه‌السلام حاکم وقت هستند و در خانهٔ خود قضاوت می‌کنند. یک نفر یهودی هم از من شکایت دارد.او مراسم علَم‌برداری را منع می‌کند. من با چند نفر هندی در آن جا حاضر شدم و نزد ایشان نشستم و بر دست حضرت بوسه دادم. حضرت عمامهٔ سیاهی بر سر

مبارک خود داشتند و بر تخت تکیه داده بودند. ناگهان دو تن از بزرگان یهود وارد شدند و با من به گفتگو پرداختند. آنان گفتند: اگر بُرد با شما باشد، وجهی به شما خواهیم پرداخت و بیست روپیه خدمت حضرت نهادند. آن حضرت پول را نزد من گذاشتند، اما دستور نفرمودند که آن را بردارم، من هم برنداشتم و به کاری که می‌کردم ادامه دادم.

از این جا معلوم می‌شود که مولانا بسیار مقدس و پرهیزگار و بسیار عاشق عزاداری امام بود.

وی در ۱۲ ذیقعده سال ۱۳۴۲ ﻫ ق وفات یافت. محمّد حسین در تذکرهٔ بی‌بها تاریخ ولادت او را سال ۱۲۲۶ ﻫ ق نوشته است. مفهوم این است که هنگام وفات صدوهفده سال داشته و هیچ اشاره‌ای به طول عمر نکرده است. بنابراین شاید تاریخ ولادت ۱۲۶۲ یا ۱۲۴۶ ﻫ ق است.

ابوالحسن کتابهای زیادی دارد. او نویسنده و خطیب عربی، فارسی، و اردو نیز بوده است.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ اسعاف المأمول، شرح زبدة الاصول (فقه، عربی، چاپی).

۲ـ سواء السبیل، شرح زاد قلیل (کلام، عربی، چاپی).

۳ـ نهاریه، شرح رسالهٔ ساعتیه تاج العلماء (علم صرف).

۴ـ حل المعلقات، شرح سبع المعلقات.

۵ـ اقامة البرهان علی حلة القهوة و القلیان.

۶ـ ارشاد المزکین در زکات و فطره (چاپی).

۷ـ اذانیه.

۸ـ احسن المواعظ، جلد اول در مواعظ، جلد دوم در فضائل، جلد سوم در مصایب (اردو، چاپی).

۹ـ ازالة الشبهات در رد طبیعت‌گرا.

۱۰ـ معراجیه، در اثبات معراج.

۱۱ـ علل الصیام.

۱۲ـ سبب خلقت و وجه تکلیف (چاپی).

۱۳ـ رساله در عقد امّ کلثوم (چاپی).

۱۴ـ رساله مواعظ در اثبات معاد جسمانی (چاپی).

۱۵ـ مواعظ حسنه (چاپی).
۱۶ـ حجج قاطعه در بحث عروسی قاسم (اردو، چاپی).
۱۷ـ افادة المبتدین، در آداب تعلیم.
۱۸ـ دفع الخیشوم در جواب سفک المهج.
۱۹ـ رساله در رد تناسخ.
۲۰ـ رساله در استعمال صدف مروارید.
۲۱ـ رساله در بحث دف و طبل بلاغنا در مجلس عزا.
۲۲ـ رساله در وکالت شخص واحد در نکاح از طرفین.
۲۳ـ مسأله در بطلان نماز با انگشتری طلا.
۲۴ـ مسأله در صید سگ شکاری.
۲۵ـ مسأله در این که در نماز اجاره ترتیب شرط نیست.
۲۶ـ مسأله در جواز و عدم جواز ربا.
۲۷ـ مسأله در خمس.
۲۸ـ مسأله در نماز قصر.
۲۹ـ مضارب موبقه در جواب رد المغالطه.
۳۰ـ رساله در اثبات نبوت.

وی شاگردان زیادی داشت که از میان آنان، مؤلف تذکرهٔ بی‌بها و اصغر حسین و رضا حسین نوگانوی را می‌توان نام برد.

فرزندان او: ۱ـ حکیم محمد مهدی (متولد ۱۵ شعبان سال ۱۲۸۸ هـ ق) عالم و فاضل و طبیب بود. علاوه بر شاگرد پدر خود، شاگرد مولانا محمد حسین محقق هندی نیز بود. تقریباً در چهل سالگی به عراق برای زیارت مشرف شد. هنگام تألیف تذکرهٔ بی‌بها زنده بود.

ابوطالب اصفهانی، میرزا

۱۱۶۶ هـ ق/۱۷۵۳م
۱۲۲۰ هـ ق/۱۸۰۶م

محمّد اصفهانی پدر امیر فاضل ابوطالب‌بن محمّد اصفهانی لکنهوی در زمان حملهٔ نادر به دهلی آمد و در جرگهٔ مقرّبان صفدر جنگ، حاکم اوده داخل شد. ابوطالب در سال ۱۱۶۶ هـ ق به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را نزد علمای لکنهو به پایان رسانید. در چهارده سالگی

(۱۱۸۰ هق) از لکنهو به مرشدآباد به محضر پدرش رفت. پس از وفات محمّد اصفهانی در سال ۱۱۸۹ هق به لکنهو بازگشت. آصف‌الدوله او را به عنوان حاکم به اتاوه فرستاد، بعد از دو سال دوباره به لکنهو بازآمد. هنگامی که یک نفر انگلیسی به نام اسکندر[1] حاکم گورکهپور شد، همراه وی به آن جا رفت. بعد از خدمت سه ساله اسکندر از مقام خود معزول شد، میرزا به لکنهو آمد و عزلت اختیار کرد و نواب آصف‌الدوله برای او مستمری برقرار کرد. میرزا به منظور شکایت از آصف‌الدوله در سال ۱۲۰۲ هق به نزد لرد کارنوالس به کلکته رفت تا دربارهٔ مستمری خود صحبت کند، اما در آن زمان لرد کارنوالس با سلطان تیپو می‌جنگید. ابوطالب چهار سال در کلکته ماند و در حین اقامت یک ساختمان مسکونی و یک باغ ساخت. کارنوالس پس از برگشتن از جنگ، میرزا را به لکنهو فرستاد و اختلافش را با آصف‌الدوله حل کرد، بعد از آن که کارنوالس به لندن رفت بین چری و آصف‌الدوله اختلاف پیش آمد، نواب آصف‌الدوله به میرزا ابوطالب حکم داد که با چری[2]، نمایندهٔ انگلیس برود، ابوطالب در سال ۱۲۱۰هق از لکنهو به کلکته رفت و از آن جا همرا با رچردسن[3] در ماه رمضان سال ۱۲۱۳ هق سفر را آغاز کرد و از راه رأس امید در ۲۶ شعبان سال ۱۲۱۴ هق به لندن رسید. دو سال و نیم در لندن ماند و در ۱۱ صفر سال ۱۲۱۷ هق به پاریس و از آن جا به کلکته برگشت. میرزا ابوطالب در سال ۱۲۲۰ هق در کلکته درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ منتخب ریاض الشعراء داغستانی ۲ـ خلاصة الافکار (تألیف ۱۲۱۹ هق، کلکته) ۳ـ مسیر طالبی[4] فی بلاد افرنجی (چاپ ۱۸۱۲ هق، ترجمهٔ انگلیسی) ۴ـ ترتیب و تصحیح دیوان حافظ (چاپ اوّل، کلکته) ۵ـ تفضیح الغافلین ۶ـ تاریخ عهد آصف‌الدوله (ترجمهٔ انگلیسی).

---

1 - Alexander

2 - Cherry

3 - Ričardson

۴ ـ در ایران هم چاپ شده است. م

ابوعلی امروهوی
۱۲۰۲ هـ ق/۱۷۸۷م
۱۲۷۲ هـ ق/۱۸۵۵م

عالم و فاضل حکیم ابوعلی بن غلام علی امروهوی در سال ۱۲۰۲ هـ ق در دهلی به دنیا آمد. علوم عربیه و فقه و اصول را نزد سید محمّد عبادت امروهوی به پایان رسانید. علم طبّ را در محضر حکیم رضی‌الدین امروهوی آموخت.

مدّت ۲۵ سال در بانده تدریس کرد و در ۲۱ صفر سال ۱۲۷۲ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ هادی المخالفین فی رد علی تحفة المسلمین، ۲ـ حجیة الایمان، ۳ـ کشف الرین فی اثبات العزاء علی الحسین، ۴ـ الفوائد الحسینیه فی المفردات، ۵ـ حواشی طب اکبر.

ابوالفتح گیلانی، حکیم
۹۵۵ هـ ق/۱۵۴۸م
۹۹۷ هـ ق/۱۵۸۹م

مسیح الزمان ابوالفتح گیلانی عالم مشهور عهد اکبری[1] بود. شهرت او در فلسفه و حکمت و مقام او در طبابت و معالجت مسلّم است. معروف است که پدرش عبدالرزّاق صدرالصدور[2] لاهیجان بود و در سال ۹۷۵ هـ ق درگذشت (مقدمهٔ رقعات ابوالفتح، چاپ لاهور) اما سید اکبر لکنهوی هنگام نوشتن نسبنامهٔ خود در سبیکة الذهب نکات مهم را کشف کرده است:

«السید الحکیم ابوالفتح (ممدوح الحکیم العرفی الشیرازی) ابن المغفور السید عبدالرزاق الجیلانی مولداً والشیرازی موطناً والدهلوی مسکنا، مصنف مصباح الشریعة و مصباح الحقیقة ابن المغفور السید محمد هاشم، ابن المبرور السید محمد قاسم، ابن المرحوم میرزا علاءالدین العطار، ابن المبرور میرزا بهاءالدین، ابن المغفور، السید محمد النجار، ابن المبرور السید عبدالله زربخش، ابن المرحوم السید ابوبکر رضا، ابن المبرور السید محمد قاسم، ابن المرحوم السید حسین، ابن المبرور السید موسی، ابن المغفور السید عبدالله ابن المغفور السیدمحمد، ابن المرحوم السید محمد جعفر، ابن المغفور السید عبدالحق، ابن المغفور السید اکبرالحائری، ابن المغفور السید محمد احمد البصطری الحائری، ابن المغفور السید محمد ابراهیم رحمةالله، ابن

---

۱ ـ اکبرشاه گورکانی هند ـ م.

۲ ـ قاضی‌القضاة.

الامام الهمام ابی‌الحسن موسی الکاظم علیه السلام.

خلاصه این است که:

ابوالفتح همراه با پدرش از شیراز وارد هند شد. عبدالرزاق مؤلف کتابی به نام مصباح الشریعة بود و این کتاب در نزد سید محمداکبر بن سید مختاربن محمدباقربن محمّدجوادبن سید امیر مختاربن ابوالاعلیٰ بن المعالی بن سید خلیل بن سید حکیم ابوالفتح در سال ۱۳۰۵ هـ ق در لکنهو موجود بود.

مصباح الشریعة کتابِ فقه است، اما معلوم نیست مفصل بوده یا مجمل، استدلالی بوده یا کتاب فتوا.

ملا عبدالرزاق چهار پسر داشت:

نام فرزند بزرگ او ابوالفتح و فرزند کوچک او، لطف‌الله بود. حکیم همام [۱] (درگذشته ۶ ربیع‌الاول ۱۰۰۴ هـ ق) فرزند حکیمی به نام نورالدین قراری (درگذشته به سال ۹۸۸ هـ ق) داشته است.

حکیم مسیح الدین ابوالفتح در سال ۹۸۳ هـ ق وارد هند شد. به نظر می‌رسد که وی بعد از تکمیل علوم و فنون به هند آمده بود. شاید در شیراز علوم معقول و منقول را در محضر استادان بزرگ به پایان رسانیده و در فقه و حدیث به درجهٔ کمال رسیده باشد، اما در دربار اکبری ابتدا به عنوان طبیب وارد خدمت شد، سپس به سبب داشتن استعداد عالی به مقامهای سیاسی و انتظامی دست یافت. در اواخر سال ۹۸۷ هـ ق قاضی و امین بنگال شد.

بعد از آن بلافاصله به دربار راه یافت و منصب قضاوت پایتخت را برعهده گرفت. از میان مشیران معتمد اکبرشاه مقام حکیم ابوالفتح بسیار رفیع بود. او به سبب سیاست بی‌دینی اکبرشاه، ریش و سبیل را تراشیده بود اما مطالعهٔ طب و اخلاق و فلسفه و مذهب را ادامه می‌داد و در نامه‌های او اسامی کتابهایی مانند روضة الشهداء، کیمیای سعادت و احیاء العلوم موجود است.

حکیم ابوالفتح فردی خوش‌اخلاق، منکسر المزاج، همدرد خَلق، مدبّر و سیاستمدار بود. در میان دوستان معتمد و معتقد او نام قاضی نورالله شوشتری هم دیده می‌شود. از رقعات حکیم ابوالفتح، نامه‌ای را در این جا نقل می‌کنیم.

---

۱ ـ فرزند حاذق حکیم همام در آگره با عزّت و جاه و جلال زندگی می‌کرد. به قول مورخان در سال ۱۰۶۷ هـ ق در آگره وفات یافت.

مکتوب حکیم ابوالفتح گیلانی
به آیةالله قاضی نورالله شوشتری:

«گرامی رقعه کل الذاتی که استقامت ذات سامی‌اش مسؤول هر صحیح و بیمار است شفابخش خاطر رنجوران [بل] نعم‌البدل آب حیات بود. عرق شرم بر جبین و سر خجالت برزمین افکند. دعای دوستان از زبان نیکان مستجاب باد تا استجابت دعاهای ما گمراهان را در آن درگاه بار نیست کلفت خبر بیماری سریع‌الزوال شما از خلاص خود مأیوس شدگان را دلکوب‌تر نموده. فرد:

مرگست دوری از عدم تشویش هستی دیده را
یا رب ز خواب نیستی در حشر بیدارم مکن

پریشانی خاطر شخصی که به معایب نفس ناطقه رسیده باشد و به صد ناامیدی دست از اصلاح خود شسته تصور فرموده هستی در کار ما پست‌فطرتان دارند. تا خود را از تحت الثرای طبع -خلاص کرده، به اقصای غایت نفس ناطقه توانند رسانید و اهل روزگار را از شر خود خلاصی توانند بخشید».

پنجم رجب المرجب ۹۹۶ هـ ق نوشته شد.

از این نامه مستفاد می‌شود که قاضی نورالله تا چه اندازه با نفوذ بوده و امرای دربار اکبری با آن سید بزرگوار ارادتمندانه صحبت می‌کردند. ناراحتی حضرت قاضی، حکیم ابوالفتح را چه قدر نگران ساخت. این مرقومه در کتاب رقعات ابوالفتح گیلانی ص۱۱۵، ۱۱۶ چاپ شده و کتاب را دانشگاه پنجاب لاهور در سال ۱۹۶۸م نشر داد.

سرانجام: هنگام بازگشت از کشمیر در سال ۹۹۷ هـ ق به نوعی بیماری دچار گشت و در دهمتور، شب پنجشنبه ۱۹ شوال ۹۹۷ هـ ق داعی اجل را لبّیک گفت و در حسن ابدال به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: سید ابوالوفاء سید خلیل (استاندار لاهور) و سید فتح‌الله.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ فتاحی، شرح قانونچه (۴۵۰ صفحه) ۲ـ قیاسیه (شرح اخلاق ناصری با استفاده از قرآن و حدیث) ۳ـ چهار باغ، «رقعات ابوالفتح» (چاپی) ۴ـ افادات حکیم ابوالفتح (موجود درکتابخانهٔ دکتر اصغر مهدی، تهران) ۵ـ مثنوی مظهرالاسرار (موجود درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران).

ابوالفضل
۹۵۸ هـ ق/۱۵۵۱م
۱۰۱۱ هـ ق/۱۶۰۲م

پسر بزرگِ ملامبارک الله[۱] (۱۰۰۱ هـ ق) فیضی و پسر کوچکترش ابوالفضل بود. ابوالفضل

---

۱ ـ مبارک‌الله بن خضر، جد موسی در قرن نهم هجری قمری از یمن به آگره آمد و در منطقهٔ ریل در ایالت سند سکونت گزید. رکن‌الدین نوهٔ شیخ موسی و پسرش شیخ خضر از سند بیرون آمدند و به شهر ناگورِ (در نزدیکی اجمیر) پنجاب ساکن شدند. شیخ مبارک در ناگور به دنیا آمد و سال ولادت او ۹۱۱ هـ ق برابر با ۱۵۰۵م است. استعدادش در ۹ سالگی ظاهر گشت و در ۱۴ سالگی از علوم متداول بهره جست و به قول شیخ عطن، شیخ سالار ناگوری و دیگران از محضر خواجه عبدالله احرار نیز بهره برده و افتخار شاگردی خطیب ابوالفضل گازرونی را نیز داشته است.

وی پس از مسافرتهایی برای کسب کمال در ۶محرم ۹۵۰ هـ ق در نزدیکی آگره در کنار رودخانهٔ جمنا رحل اقامت افکند و در گوشه‌ای مشغول به مطالعه و تألیف شد. شیرشاه از او دعوت به عمل آورد، ولی نپذیرفت. او فیلسوفی بود که حریفان معاصر به مخالفتش پرداختند و به اتهام شیعه‌گری بسیار مورد اذیت و آزار قرار گرفت. کما این‌که میرحبش را به اتهام شیعه بودن کشتند و شیخ مبارک ناچار خودش را مخفی ساخت. مخدوم الملک و شیخ عبدالنبی صدر زندگی را بر او مشکل ساخته بودند.

در ۶۳ سالگی وضع زندگی‌اش رو به بهبود گذاشت و در سال ۹۷۴ هـ ق فیض به دربار اکبری راه یافت و از طرفی تمام فرزندانش صاحب مقام شدند. خودش نیز از علمای معتبر دربار به شمار می‌رفت و به سبب همین اعتبار با کمک قاضی‌القضاة قاضی خان بدخشی و ملا عالم کابلی دربارهٔ دین و سیاست جدید برنامه‌ریزی کرد که بعد از چندی به نام دین الهی شناخته شد.

سرانجام در ۱۷ ذیقعده سال ۱۰۰۱ هـ ق در لاهور درگذشت و در آگره به خاک سپرده شد. ابوالفضل مقبرهٔ باعظمتی برای پدرش ساخته بود که بین شهر آگره و مقبرهٔ اکبرشاه بود و در سوانه متو و به فاصلهٔ یک‌ونیم کیلومتری سکندره و بین مردم به نام «روضهٔ لادلی» مشهور بود.

لادلی بیگم همسر نواب اعتمادالدوله اسلامخان و خواهر ابوالفضل بود. در اطراف این مقبره یک چهار دیواری و بالای در بزرگ آن نوشته بود: «بسم‌الله الرحمن الرحیم . و بعد... هذه الروضة للعالم الربانی و العارف الصمدانی جامع العلوم شیخ مبارک قدس سره العزیز قد وقف بنیانه بحرالعلوم شیخ ابوالفضل سلمه‌الله تعالی فی‌ظل دولة الملک العادل یطلبه المجد و الاقبال و الکرم جلال‌الدین و الدنیا اکبر پادشاه غازی خلدالله تعالی ظلال سلطنة باهتمام حضرت ابی‌البرکات فی سنة اربع و الف» (بوستان اخبار یا تذکره

در آگره به دنیا آمد. تاریخ ولادت او ۶ محرم سال ۹۵۸ ه‍ ق مطابق ۱۴ ژانویه ۱۵۵۱م است. ابوالفضل عربی النسل و یمنی‌الاصل و بسیار طالب علم بود، تحصیلات علوم اسلامی را در محضر پدر خود و استادان معاصر خویش به پایان رسانید.

در آن زمان گرایش به افکار جدید به اوج خود رسیده بود. ابوالفضل نیز علوم هندی و سانسکریت را یادگرفت.

اکبر شاه در جستجوی علمای نوجوان بود. ابوالفضل را به سبب استعداد، ذکاوت، صلاحیت و لیاقتی که داشت در سال ۹۷۴ ه‍ق به دربار طلبید و برادرش فیض او را در این کار همراهی کرد. ابوالفضل برای حاضرجوابی و خوشزبانی‌اش مورد توجه پادشاه قرار گرفت و با تقدیم تفسیر آیة‌الکرسی به کار اشتغال ورزید.

ابوالفضل دارای شمّ سیاسی بود. وی نویسندهٔ نامه‌های دربار و منشی مخصوص شاهی شد، سپس به سمت وزیر ارشد ارتقاء یافت. در جنگها شرکت کرد. آنگاه به عضویت تقابل ادیان «عبادتخانه» و «دارالترجمه» درآمد و سپس به عنوان خدمتگزار صادق و مورد اعتماد سلطنت به خدمات خود ادامه داد. ابوالفضل با خلوص نیّت و عقیدتی خالص از اکبرشاه اطاعت می‌کرد. اکبرشاه نسبت به احکام شرعی و عقاید اسلامی به ظاهر معتقد بود و عملاً از روشنفکران جدید و مسلک و مذهب خودساخته طرفداری می‌کرد. ابوالفضل نیز همراه با قاضی‌القضاة قاضی‌خان بدخشی و ملاعالم کابلی سرسختانه تابع و حامی روش پادشاه بود، اما این‌گونه روش دینی جنبهٔ موقت و سیاسی داشت و پیروانشان مخفیانه این روش را ادامه می‌دادند. بین شیعه و سنی دودستگی ایجاد شده بود. این نکته زمانی روشن شد که آنها با هم به بحث و جدال می‌پرداختند و مواضع سنی و شیعه را آشکارا زیر سؤال می‌بردند.

وقایعی که مورخان دربارهٔ این موضوع نوشته‌اند یکی بیان عبدالقادر است که ابوالفضل علاوه بر ملامحمد یزدی و حکیم ابوالفتح عالم دیگری را نیز آزار رسانده است، ولی او به ملا احمد تقوی و فتح الله شیرازی احترام می‌گذاشت. معاصرانش او را شیعه می‌خواندند و فرزندانش نیز تا این زمان به شیعه گرویده‌اند.

نامه‌ها و یادداشتهای ابوالفضل به عنوان مجموعه دفتر ابوالفضل موجود است که خواننده با مطالعهٔ آنها با نامهای سلاطین، امرا، حکما و علما آشنا می‌شود. استعداد او در نثر خوب بود و با

مشاهیر اکبرآباد، چاپ آگره، ص ۱۵۲.

مطالعهٔ آثارش، وسعت و دقت‌نظر و نیز بینش سیاسی و شاهپرستی او به طور شگفت‌آوری روشن می‌شود.

آیین اکبری مجموعه‌ای از اطلاعات با ارزش دربارهٔ امور انتظامی، دفتری، تاریخی و فرهنگی است.

وی به اخلاق و فلسفه علاقهٔ خاصی داشت و برای مطالعه اوقات زیادی صرف می‌کرد و از مشیران خاص پادشاه بود، ولی جهانگیر شاه (پسر اکبرشاه) از دشمنان او به‌شمار می‌رفت.

در سال ۱۰۱۱ هـ ق مطابق ۱۶۰۲ م هنگامی که جهانگیر شاه سر به طغیان گذاشت، اکبرشاه، ابوالفضل را از جنگ دکن به دربار به حضور طلبید. ابوالفضل به قصد حضور در حال برگشت بود که رئیس قبیلهٔ بندیله راجپوت، راجه ببر سنگه‌دیو راه را بر او بست و به فاصلهٔ سه کیلومتری گوامیار او را به قتل رسانید. سر او را برای جهانگیر فرستاد و جسدش را در محل انتری به خاک سپردند (دائرةالمعارف اسلامی دانشگاه پنجاب) این حادثه در روز جمعه ۴ ربیع‌الاول سال ۱۰۱۱ هـ ق برابر با ۲۲ اوت ۱۶۰۲م اتفاق افتاد.

فرزند او عبدالرحمان خان بعد از پدرش به مقاماتی دست یافت و حاکم ایالت بهار شد. وی در سال ۱۶۱۳م درگذشت. افراد معتبر و موثق آگره به من گفتند که وی شیعه بود و فرزندان او در آگره زندگی می‌کردند و هم اکنون این خاندان در پاکستان به سر می‌برند.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ اکبرنامه، (تاریخ عهد اکبری، چاپی) ۲ـ آیین اکبری (تاریخ فرهنگی و قضایی، چاپی) ۳ـ عیار دانش، (خلاصهٔ انوار سهیلی، تألیف سال ۹۹۶هـ ق، چاپی) ۴ـ دیباچه رزمنامه، مقدمهٔ ترجمهٔ فارسی مهابهارت (۹۹۵ هـ ق) ۵ـ انجیل، ترجمهٔ فارسی انجیل (۹۸۶ هـ ق) ۶ـ مناجات، اشعار فارسی (۹۹۳ هـ ق) از طرف فصلنامهٔ هند قرون وسطایی علی‌گره به چاپ رسیده است. ۷ـ مکاتبات علامی (سال ۱۰۱۵ هـ ق) که به نامه‌های ابوالفضل، انشاء ابوالفضل و مکاتبات علامی مشهور است و مدتهاست تدریس می‌شود.

فرزندان او عبارتند از:

۱ـ ابوالفیض فیضی (۹۵۴ـ۱۰۰۴ هـ ق).

۲ـ شیخ ابوالفضل (۹۵۸ ـ ۱۰۱۱ هـ ق).

۳ـ شیخ ابوالبرکات (۹۶۰ ـ ۱۰۱۶ هـ ق).

۴ـ ابوالخیر (۹۶۷ هـ ق ـ ؟) و چند فرزند ذکور دیگر...

۵ـ لادلی بیگم (دختر) همسر خداوندخان شیعی، همسر فرزند راجه علیخان.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ منبع نفائس العلوم تفسیر مفصل، (مولانا آقا مهدی نسخه‌ای از این تفسیر را پیدا کرده است که در کتابخانهٔ سید محمّدتقی ممتازالعلماء لکنهو موجود است).

۲ـ ترجمهٔ حیوة الحیوان (دربار اکبری، ۴۰۷، تذکره علمای هند ۱۷۴، بوستان اخیار ۱۴۷، ترجمهٔ منتخب التواریخ ۲ ۶۰۲).

ابوالفیض فیضی، فیاضی

۹۵۴ هق/۱۵۴۷م
۱۰۰۴ هق/۱۵۹۵م

ابوالفیض فرزند ملامبارک یمنی ناگوری و برادر بزرگ ابوالفضل بود که در شب پنجم شعبان ۹۵۴ هق /۱۵۴۷م در آگره پا به عرصهٔ حیات گذاشت. تحصیلات خود را نزد پدرش و استادان معاصر خویش به پایان رسانید. وضع سیاسی کشور متغیر بود. مخالفان ملامبارک زندگی این خاندان را دشوار ساخته بودند و حمله‌های علمی و عملی وارد می‌آوردند. ابوالفیض هنگامی که دید استادان بزرگ خودشان را با زیور تعلیم خالص دینی آراسته‌اند مسلک حکیمانه‌ای در پیش گرفت و به سوی حکمت و فلسفه متوجه شد و به مراکز قدیمی علمی و مذهبی هندوان، کاشی (بنارس) رفت و کتابهای مذهبی هندوان را خواند و به ترجمهٔ بعضی از کتب پرداخت وقتی قضیه برای استادش روشن شد، او را نصیحت کرد که قسمتهای مربوط به سحر و جادو را ترجمه نکند و فیض هم به اندرز او عمل کرد.

بعد از خروج از بنارس با مشکلات فراوانی مواجه شد، سرانجام به دربار اکبری روی آورد و جزو خدمتگزاران دربار شد و منصب چهارصدی (چهارصد سوار) یبافت. وی معلم دانیال (شاهزاده) بود. در سال ۹۹۸ هق به سمت ملک‌الشعرائی دربار منصوب شد و در سال ۹۹۹ هق به عنوان سفیر به دکن (جنوب هند) اعزام گردید.

فیضی یکی از نُه نفر افراد مهمی بود که در دربار اکبری بودند. وی از خصوصیات پادشاه کاملاً آگاهی داشت و از طرفی مورد توجه او قرارگرفته بود. خواسته‌های پادشاه را به جان می‌پذیرفت و او را بیش از حدّ ستایش می‌کرد. هنگامی که اکبر شاه به روش آفتاب‌پرستی خود ادامه می‌داد، فیضی هم با سرودن اشعار و رباعیات فراوانی در این‌باره به مبارزه پرداخت. از طرفی قاضی‌خان

بدخشی نیز سجده کردن در حضور پادشاه را جایز دانست و فیضی نیز این عمل را تأیید کرد، چرا که دین واقعی فیضی فقط رضای اکبرشاه بود، ولی از تألیفاتش پیداست که عقیدهٔ اصلی او مذهب تشیع بوده و به همین مناسبت علمای سنی دربار به او طعنه می‌زدند. در دیباچهٔ کلیات او بعد از بسم‌الله و حمد عبارات زیر دیده می‌شود:

«بسته درِ گنج به قفل خفا   داده کلیدش به کف مصطفی

صلی‌الله علیه و علی آله و عترته که مدارج مرقات علمیه و جواهر مرآت فطریه‌اند»

در قصیدهٔ منقبت و موعظت عقیدهٔ خودش را بیان کرده است، از اصحاب اشاره‌ای مختصر و بدون نام آنان آورده اما در چهارده بیت اسامی دوازده امام را برده و در آخر می‌گوید:

فیضی نشود خاتمهٔ ما به هدایت   گر ختم امامان هدی را نشناسیم

(ر.ک: کلیات فیضی جلد اوّل، مرتب، ا ـ د، ارشد و مرتضی حسین فاضل، چاپ لاهور سال ۱۹۶۷م، ص۱۹).

فیضی از ارادتمندان ملا احمد تتوی، حکیم فتح‌الله شیرازی، حکیم ابوالفتح گیلانی، قاضی نورالله شوشتری و ملا احمد یزدی بود و در تفسیر، حدیث، طب، حساب، عربی، فارسی و سانسکریت کارهای چشمگیری انجام داده است.

فیضی به بیماری سِل مبتلا شد و بر اثر همین بیماری در ۱۰ صفر سال ۱۰۰۴ هـ ق وفات یافت و در آگره در محوطه مقبرهٔ پدرش به خاک سپرده شد. ابوالفضل این مقبره را در سال ۱۰۰۴ هـ ق تکمیل کرد، اما در سال ۱۹۰۷م از بین رفت. (بوستان اخیار، ص۱۵۲).

مؤلف مآثر الامرا نوشته است که وی یکصدویک کتاب را تألیف کرده است که بعضی از آنها عبارتند از:

۱ـ سواطع الالهام (تفسیر قرآن مجید به زبان عربی به حروف غیر منقوط) تقریظهای متعددی بر آن نوشته شده است که از میان آنها تقریظ قاضی‌نورالله شوشتری حائز اهمیت خاصی است. این تفسیر در سال ۱۰۰۲ هـ ق به پایان رسیده، سپس چاپ شده است.

۲ـ موارد الکلم، این کتاب نیز به زبان عربی است. قبل از تفسیر و به صنعت مهمله نوشته است. موضوع این کتاب علم اخلاق می‌باشد. تألیف سال ۹۸۵ هـ ق است و به چاپ رسیده است.

۳ـ مثنوی مرکز ادوار (فارسی، چاپی).

۴ـ ترجمه لیلا وتی (از سانسکریت به فارسی، چاپی).

۵ـ مثنوی نل و دمن (چاپی).

۶ـ لطیفهٔ فیاضی (مجموعهٔ چند نامه، چاپی).

۷ـ کلیات فارسی، شامل قصاید، قطعات، غزلیات (بخش اول آن چاپ شده است). کار تحقیقاتی دربارهٔ کلیات مذکور به وسیلهٔ دکتر ا ـ د ـ ارشد انجام شد و بازنگری به وسیلهٔ بنده انجام گرفت.

ابوالقاسم تستری

۱۱۶۶ هـ ق/۱۷۵۲م
۱۲۲۳ هـ ق/۱۸۰۸م

ابوالقاسم بن رضی حسینی جزایری تستری، مشهور به نواب میرعالم خان بود. پدرش رضی حسینی به حیدرآباد آمد و تیولدار «پتن چرو» شد. فرزند او ابوالقاسم در حیدرآباد به دنیا آمد و فقه، اصول، تاریخ، فقه اللغة، حکمت و فلسفه را در محضر پدر خود یادگرفت.

به سبب داشتن ذکاوت و بینش سیاسی و علمی، مقامی والا در وزارت ارسطوجاه، وزیر دکن به دست آورد. ابتدا ارسطوجاه او را به عنوان سفیر خود به کلکته فرستاد و سپس در سال ۱۲۰۷ هـ ق به عنوان سرلشکر ارتش نظام دکن انتخاب شد و علیه سلطان تیپو به انگلیسیها کمک کرد.[1] بعد از پایان جنگ وقتی به دکن برگشت بنا به رقابت و اختلاف سیاسی با ارسطوجاه، خانه‌نشین شد.

سکندرجاه بن نظام علیخان بعد از نشستن بر تخت در سال ۱۲۱۹ هـ ق مقام وزارت را به وی واگذار کرد. دوران وزارت نواب میرعالم خان دوران عمران و ترقی به‌شمار می‌آید. در حیدرآباد و اطراف آن چندین ساختمان بنا کرد و در بهمن‌آباد و حیدرآباد «نهرکشنا» را احداث کرد، باغ ساخت و سدی بر رودخانهٔ موسی بست.

سرانجام در ۸ شوال سال ۱۲۲۳ هـ ق درگذشت و در دایره میرمؤمن به خاک سپرده شد.

کتاب حدیقة العالم، تاریخ دکن (فارسی، چاپی) از آثار او به شمار می‌رود و سید رضی‌خان دوران (م ۱۲۱۶ هـ ق) یکی از فرزندان او بوده است.

---

۱ ـ یعنی نسبت به یک پادشاه مسلمان و وطن دوست خیانت و به انگلیسیها کمک کرد ـ م.

ابوالقاسم کشمیری، اخوند ۱۱۹۳ هـ ق / ۱۷۷۹م

شیخ محمدحسن نوهٔ شهید ثانی در دهلی زندگی می‌کرد. در روزهای آخر شخصی به نام ملا ابوالقاسم کشمیری به خدمت او رسید و در محضرش به آموختن تفسیر، حدیث، فقه و اصول عقاید پرداخت.

علامه شیخ محمد حسن در میان فقهای امامیه دهلی مقام مرجعیّت را داشت. وقتی که شیخ موصوف وفات یافت، آخوند ابوالقاسم در نزدیکی مقبرهٔ او منزلی ساخت و بقیه زندگی را ضمن خدمتگزاری به مردم در آن جا گذرانید و سرانجام در تاریخ ۱۸ رمضان سال ۱۱۹۳ هـ ق بعد از افطار وفات یافت و در کنار قبر استادش به خاک سپرده شد.

ابوالقاسم سمنانی ۱۲۲۳ هـ ق/۱۸۰۸م

مؤلف جهان نما در ضمن نگارش وقایع سال ۱۲۲۳ هـ ق نوشته است: در شهر پتنه شخصی عالی حضرت، ستوده مرتبت، حمیده خصلت، فضایل شعار و فرخنده رفتار به نام آخوند ملاابوالقاسم سمنانی که بسیار سلیم الطبع و صحیح الذهن بود زندگی می‌کرد. علوم متداول را خوب می‌دانست و در تاریخ و مذاهب و فنون مختلف مقامی خاص داشت.

ابوالقاسم حایری ۱۲۴۹ هـ ق/۱۸۲۳م
۱۳۲۴ هـ ق/۱۹۰۶م

مولانا ابوالقاسم حایری، اولین محرک فعالیتهای فقهی و علمی لاهور بود. مولانای موصوف، کشمیری الاصل و رضوی النسل بود. وی در سال ۱۲۴۹ هـ ق برابر با ۱۸۳۳م در فرح‌آباد (یوپی) به دنیا آمد.

پدر او سید حسین از قم به کشمیر مهاجرت کرد و به تجارت البسهٔ پشمی مشغول شد و برای امور تجارت خویش به لکنهو رفت و آمد داشت. مولانا ابوالقاسم بن سیدحسین در همان زمان تحصیلات خود را در لکنهو به پایان رسانید. از میان استادان وی سلطان‌العلماء سید محمد و سیدالعلماء مولانا سید حسین مشهور هستند.

مولانا ابوالقاسم فردی نیک، پرهیزکار، وسیع‌النظر و عالمی قادر البیان بود. نواب علی‌رضاخان قزلباش به سبب لیاقت و پرهیزگاری که در او دید، وی را به همراه خود به لاهور

آورد. ابوالقاسم برای این که لاهور به یک مرکز علمی و مذهبی تبدیل شود کارهای بسیار مهمی انجام داد.

در دروازه موچی مسجد و مدرسه‌ای تأسیس کرد و نماز جمعه و جماعت برقرار ساخت. هزینه‌های مدرسه و سکونت و خوراک طلاب به عهدهٔ نواب قزلباش بود. مولانا نیز خودش به تدریس پرداخت و به برکت وجود او علوم شیعه مانند حدیث و تفسیر، فقه و عقاید در پنجاب انتشار یافت. وی به کتاب آسمانی یعنی قرآن مجید علاقهٔ فراوان داشت، به همین مناسبت به نوشتن تفسیر مفصلی از قرآن کریم پرداخت. در آن زمان شیعیان از هر طرف مورد حمله و اعتراض قرار گرفته بودند، لذا در تفسیر خود به این نکته بیشتر توجه کرده است.

مولانا گنجینه‌ای بزرگ از کتابهای نادر و با ارزش را جمع‌آوری کرده بود که در آنها مجموعه‌ای از تفاسیر مهم یافت می‌شد.

مولانا ابوالقاسم حایری به خاطر محبوبیت علمی و تقدس خویش مردم بیگانه و خودی را به سوی خویش جلب کرده بود. وی زبان فارسی را بخوبی می‌دانست و می‌نوشت و تمام کتابهای او به زبان فارسی است.

مولانا ابوالقاسم به زیارت حج مشرف شده بود و در دروس شیخ مرتضی انصاری و علامه اردکانی شرکت داشته از آنان اجازه‌نامه‌های اجتهاد دریافت کرده بود.

در لاهور در طول پنجاه سال اخیر مساجد فراوانی برای برگزاری مراسم عزاداری و نماز جماعت و نیز مراکز مهم علمی ساخته و تأسیس شده بود و پیروان مذاهب و فرقه‌های مختلف مانند، طبیعی، مسیحی، یهودی و آریایی برای رفع اشکالات خود در خدمت مولانا حاضر می‌شدند.

وفات مولانا در تاریخ ۱۴ محرم سال ۱۳۲۴ هـ ق اتفاق افتاد و در کربلای گامه‌شاه به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ مولانا سید علی حایری ۲ـ مولانا سید ابوالفضل.

تألیفات مولانا در تاریخ علمی و زبان فارسی در پنجاب همیشه مورد ستایش بوده است، بخصوص تفسیرش به نام *لوامع التنزیل*، در میان تفاسیر شبه قاره هند از کتب با ارزش به شمار می‌رود. این تفسیر با زبانی ساده و روان و مباحثی جالب و مفید نوشته شده است. تفسیر هر جزء در یک مجلد و در هر مجلد نظرات علما هم به چاپ رسیده. مولانا ابوالقاسم تعداد دوازده مجلد از این تفسیر را تمام کرده است.

علاوه بر لوامع التنزیل، فهرست مختصری از کتابهای دیگر او به شرح زیر است:

۱ـ شرح تبصره علامه حلی (عربی، خطی).
۲ـ حاشیه‌برشرح‌مبادی‌الاصول،(خطی).
۳ـ تعلیقه بر شرح میر عبدالوهاب، (خطی).
۴ـ جنة الواقیه (دو جلد، عقاید و فروع، خطی).
۵ـ معارف ملت ناجیه (فارسی).
۶ـ ناصر العترة الطاهرة (فارسی).
۷ـ برهان المتعه (فارسی).
۸ـ البشری، شرح مودة القربی (۲جلد، فارسی).
۹ـ حقایق لدنی، شرح خصایص نسایی (فارسی).
۱۰ـ حجج العروض (عربی).
۱۱ـ سیادة الساده در انساب.
۱۲ـ تجرید المعبود (فارسی).
۱۳ـ ابطال تناسخ (فارسی).
۱۴ـ جواب لاجواب، اثبات عزاداری، (فارسی).
۱۵ـ خیر خیرپوری (مناظره).
۱۶ـ نفی الجبر (مناظره).
۱۷ـ نفی رؤیة الله (مناظره).
۱۸ـ اجوبه زایره (مناظره).
۱۹ـ جواب با صواب در طعام اهل کتاب (عربی).
۲۰ـ جواب العین در وجه کسوفین (فارسی).
۲۱ـ ارکان خمسه (فقه، اردو).
۲۲ـ هدایة الغالیه (فارسی).
۲۳ـ برهان البیان در آیهٔ استخلاف (فارسی).
۲۴ـ انوار خسمه (فقه، فارسی).
۲۵ـ هدایة الاطفال (فارسی).
۲۶ـ تکلیف المکلفین (بخش اول عقاید، بخش دوم فروع، فارسی).
۲۷ـ حکمة الایلام.
۲۸ـ ابراز و اعجاز علی علیه‌السلام به وقت خلافت.
۲۹ـ تعبد مالابد (بحث قبله).
۳۰ـ غروب الشمس.
۳۱ـ خلاصة‌الاصول در اصول‌فقه (عربی، خطی).
۳۲ـ تذکره ملأاعلی (فارسی، خطی).
۳۳ـ براهین اللغة (عربی، خطی).
۳۴ـ زبدة العقاید (فارسی).
۳۵ـ تعلیقه‌بر شرح‌مقداد برفصول‌طوسی.
۳۶ـ تعلیقه بر شرح تجرید علامه.
۳۷ـ تعلیقه بر تهذیب الاصول علامه.
۳۸ـ صیانة الانسان (فارسی).
۳۹ـ اجوبه اسئلهٔ نصاری.
۴۰ـ رسالهٔ نوروز (فارسی).
۴۱ـ ابانه در مصاهرت صحابه (عربی).

(سوانح قاسمی، طبع لاهور، ۱۳۲۴ هـ ق؛ تذکره بی‌بها؛ الذریعه؛ مصنفی المقال؛ نزهة، ج۸، ص۹؛ اعیان الشیعه، ۷۱/۷. در این کتاب نام ابوالقاسم حایری برای سه شخصیت متفرقه ذکر

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

شده است).

ابوالقاسم نجفی (بمبئی) ۱۲۷۵ هـ ق/۱۸۵۸م
۱۳۵۰ هـ ق/۱۹۳۱م

مولانا شیخ الحاج ابوالقاسم بن شیخ عبدالحکیم کاشانی مجتهد و شاگرد فقهای بزرگ نجف و کربلا و عالمی با عمل بود. وی بنا به اصرار مردم بمبئی و به دستور آیةالله شیخ زین‌العابدین مازندرانی در سال ۱۳۰۷ هـ ق به بمبئی آمد و مدت چهل و یک سال به خدمات دینی ادامه داد. در ۷۳ سالگی ادامهٔ خدمات خود را نسبت به مسجد خوجه اثنی عشری به فرزند جلیل خود مولانا شیخ محمّد حسین نجفی محول کرد و خود به کربلای معلا رفت و در ۲۸ صفر سال ۱۳۵۰ هـ ق دارفانی را وداع گفت و در حرم حسینی مدفون گردید.

مولانا ابوالقاسم، عالمی بسیار بزرگ بود و تألیفات متعددی به زبان فارسی به جا گذاشته که در کتابخانهٔ وی محفوظ است.

ابوالمعالی، سید ۱۰۰۴ هـ ق/۱۵۹۵م
۱۰۴۶ هـ ق/۱۶۳۶م

سید ابوالمعالی بن قاضی سید نورالله شوشتری مرعشی از سادات و علمای اعلام بود. در هندوستان به خدمات علمی و دینی خود ادامه می‌داد. به فلسفه، کلام و ادب علاقه‌مند بود. نسب او در سلسلهٔ فقه و حدیث، به علمای بزرگ عرب می‌رسد. تاریخ ولادت وی پنجشنبه ۳ ذیقعدهٔ سال ۱۰۰۴ هـ ق و وفات او به سال ۱۰۴۶ هـ ق در بنگال ذکر شده است.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ احوال شهادت قاضی نورالله (نجوم السماء، ص۹۲ به حواله امل الآمل، تذکره مجید) ۲ـ تفسیر سورهٔ اخلاص ۳ـ شرح الفیه (فقه) ۴ـ رسالهٔ نفی رویت ۵ـ انموذج العلوم ۶ـ دیوان شعر (فارسی).

احسان علی بهیک‌پوری ۱۲۱۷ هـ ق/۱۸۰۲م
۱۲۷۳ هـ ق/۱۸۵۶م

مولانا احسان علی بن سید سلامت علی در سال ۱۲۱۷ هـ ق در بهیک‌پور، بلوک سارن، بهار

متولد شد. بعد از تحصیلات ابتدایی، منطق، فلسفه، حدیث، تفسیر، عقاید و فقه و غیره را در لکنهو به پایان رسانید و اجازه‌نامه را از سیّدحسین دریافت کرد.

مدتی در لکنهو به درس و تدریس مشغول بود و شهرت یافت. خدمات دینی او امجدعلی پادشاه اوده را تحت تأثیر قرار داد و برای او مستمری مناسبی تعیین کرد.

سرانجام به وطن خود بازگشت و به عبادت و درس و ترویج دین پرداخت و در سال ۱۲۷۳ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

فرزند وی مولانا علی رضا نیز عالم و فاضل و شاعر بود و در شعبان سال ۱۳۳۴ هـ ق وفات یافت.

احفاد الحسین

۱۲۸۳ هـ ق/۱۸۶۶م
۱۳۳۲ هـ ق/۱۹۱۴م

سید احفاد الحسین فرزند مولانا جواد علی (درگذشته به سال ۱۳۰۶ هـ ق) است. وی از پدرش و از علمای لکنهو به اخذ اجازه نایل آمد. در طب، شعر و خطابه نیز شهرت داشت. فردی نیکوکار، پرهیزگار و عالم بود. او بعد از وفات پدرش به جای وی امام جمعه و جماعت مسجد نواب علیخان در حسین‌آباد، بلوک مونگیر شد. به مرض قند مبتلا بود. در چهل و نه سالگی در رجب سال ۱۳۳۲ هـ ق در لکنهو وفات یافت.

نواب سید محمدجعفرخان در دفتر تاریخ، ج۷، ص۷۷ مادهٔ تاریخ وفات او را چنین نوشته است:

به وطن پاکش بهیره قصبهٔ آلِ رسول — اندر رجب رحلت نموده پیرو شاه حنین
گفتیم جعفر در وفات ذوالمناقب مولوی — شد وارد قصرجنان الحال احفادالحسین

۱۳۳۲ هـ ق

تألیفات وی به زبان عربی و فارسی بوده که از بین رفته است.

احمد تهتهوی ملا

۹۴۰ هـ ق/۱۵۳۳م
۹۹۶هـ ق/۱۵۸۷م

ملا احمدبن نصرالله فاروقی اهل تهته سند از قاضی‌زادگان بود. پدرش از قضات تهتهه به‌شمار می‌رفت. ملا احمد تحصیلات خود را در منزل و در نزد استادان شهر به پایان رسانید.

مؤلف تحفة الکرام می‌نویسد که وی همدرس ابوالفضل و فیضی بود و مدتی مسند قضاوت شهر تهتهه را برعهده داشت. مقبرهٔ او در مکلی است (تحفة مترجم، ص ۶۷۱).

در آن زمان یک عالم عراقی به تهتهه آمد و ملااحمد را ملاقات کرد و ملااحمد تحت تأثیر قرار گرفت. اتفاقاً ملا احمد در خواب دید که حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه السلام تشریف دارند و در دست مبارک ایشان تفسیر کشاف است و به تفسیر آیهٔ «اِنَّما وَلِیُّکُم اللّه و رسوله والذین آمنوا» اشاره می‌کنند. ملااحمد از خواب بیدار می‌شود، و به جستجوی تفسیر کشاف می‌پردازد. مدتی بعد عالمی به نام میرزا حسن از عراق به هرمز و از آن جا به تهتهه راه می‌افتد. او نیز در خواب می‌بیند که حضرت علی علیه السلام دستور می‌دهند که تفسیر کشاف را بردار و در تهتهه با دوستی از دوستان اهل بیت علیهم السلام که فرزند قاضی تهتهه است ملاقات کن و کتاب را به او بده. میرزا حسن از خواب بیدار می‌شود،تفسیر کشاف را پیدا می‌کند و خواب را روی آن می‌نویسد و آن را می‌گیرد و به راه می‌افتد و به تهتهه می‌رسد و کتاب را به خدمتگزار خود می‌دهد و پیش ملااحمد می‌فرستد و می‌گوید که خواب را برای او بیان کنید. ملا احمد کتاب را می‌گیرد و خواب را از خدمتگزار شنیده پیش میرزا حسن می‌رود و خواب خودش را نیز بیان می‌کند. ملا احمد از خواندن تفسیر مورد نظر مستفید شد، اما دوستان او در کارش تردید کردند. افکار ملا احمد تغییر کرده بود. میرزا حسن تفصیل اکابر شیعه و علما و علوم آنان را به گوش او رسانیده بود. و ملا احمد هم برای عزیمت به مشهد مقدس آماده شده بود. سرانجام در سن بیست‌ودوسالگی عازم خراسان شد. باعلمای مشهد مقدس، شیراز و یزد ملاقات کرد و پیش مولانا افضل قاینی، حکیم میرزاجان و کمال‌الدین حسین طبیب (م۹۴۷ ه ق) تفسیر، حدیث، عقاید، فقه، فلسفه، هیئت و طب و غیره را به پایان رسانید. ملا احمد فردی باهوش، خوش‌گفتار و فاضل بود، لذا به دربار شاه طهماسب راه پیدا کرد. پادشاه او را مورد تفقد قرار داد و به همراه خود به قزوین برد. شاه در ۹۸۴ ه ق از دنیا رفت و ملااحمد به قصد حج و زیارت به عراق و حجاز رفت و از آن جا به گولکنده و سپس به بیجاپور به دربار علی عادلشاه (درگذشته به سال ۹۸۸ ه ق) رفت و آن جا همصحبت علمای بزرگ مانند حکیم فتح‌الله شیرازی، امیر نظام‌الدین شد. ملا احمد در دکن به نام ارسطوی زمان ملقب گردید. بعد از وفات علی عادلشاه این علما پراکنده شدند. وقتی جلال‌الدین اکبرشاه حکیم فتح‌الله شیرازی را به دارالسلطنة (دهلی) طلب کرد، ملااحمد نیز همراه او در سال ۹۹۰ ه ق به فتح پورسیکری رفت. در آن جا گروهی از علما در زمینهٔ تاریخ و تحقیق ادیان مشغول به کار بودند، ملااحمد هم به عضویت آن گروه درآمد. تاریخ

دوران آخر خلافت راشده در اختیار ملااحمد گذاشته شد و وی نیز آن باب را نوشت و به هیأت تقدیم کرد و مورد بحث و مباحثه بسیار قرار گرفت. پادشاه به سبب معلومات و اطلاعات وسیع ملااحمد دستور داد که وی تمام کتاب را بنویسد. این کتاب به نام تاریخ الفی مشهور شد.

ملا احمد فردی راسخ‌العقیده، نترس و جسور بود. در هرگونه صحبت از عقاید خودش آشکارا حمایت می‌کرد و در نتیجه شخصی به نام میرزا فولاد برلاس در لاهور با خنجربه او حمله‌ورشد. این اتفاق در ۲۲ صفر ۹۹۶ هـ ق پیش آمد. ملا احمد وقتی زخمی شد حکیم حسن او را به خانهٔ خود برد. اکبرشاه به عبدالرحیم خانخانان، نواب آصف‌خان، خداوندخان، ابوالفضل و حکیم فتح‌الله شیرازی دستور داد که دربارهٔ این حادثه تحقیق کنند. میرزا فولاد دستگیر شد و به قتل رسید. اما ملا احمد جان به سلامت نبرد و در ۲۵ صفر درگذشت و در گورستان ملاحبیب‌الله واقع در لاهور به خاک سپرده شد و برای نگهداری قبرش نگهبان گذاشته شد و به ابوالفضل و فیضی دستور داده شد که از قبر حفاظت کنند، اما وقتی اکبرشاه به عزم کشمیر، لاهور را ترک کرد، مخالفان ملااحمد، جسدش را از قبر بیرون آوردند و سوزاندند و خاکش را در رودخانه راوی ریختند. فیضی به مناسبت قتل ملا احمد مرثیه‌ای بسیار خوب سروده است که در کلیات فیضی جلد اول چاپ لاهور موجود است.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ تاریخ الفی ۲ـ خلاصة الحیوة فی احوال الحکماء (ناتمام) ۳ـ ترجمه معجم‌البلدان (ناتمام) ۴ـ رساله اخلاق ۵ـ تریاق فاروق (طب) ۶ـرساله اسرار معروف.

احمد شیخ، دیوبندی ۱۳۱۵ هـ ق/۱۸۹۷م

در خاتمهٔ کتاب اسرار الهدی چنین نوشته شده است:

«عالم باعمل، ماهر اکمل، اسوة الاذکیاء، قدوة الاصفیاء الادیب البارع المکرم الحسیب النسب المعظم المحقق النحریر الاوحد الشهیر ابلغ علماء الزمان مرحوم حکیم مولوی شیخ احمدبن مولوی وجیه‌الدین دیوبندی عثمانی».[1]

وی وکیل بود و همچنین عالم و انشاپرداز، به زبانهای اردو، فارسی و عربی تسلط کامل داشت. تشیع را برگزید و جوابهای تند برای کتابهای سنی می‌نوشت. وی در بجنور کار می‌کرد و

۱ ـ نام ابتدایی شجره در دیباچهٔ تاریخ الانبیا ذکر شده است.

در سال ۱۸۷۳م از مشاغل خویش کناره گرفت و به دیوبند آمد و به تألیف و تصنیف مشغول شد. در کتابخانهٔ من جلد اول کتاب قطورش به نام «تاریخ الانبیاء در اقوال اصفیا» موجود است و در مقدمه‌اش آمده است که اصل کتاب به فارسی نوشته شده است و بنا به تقاضای دوستان آن را به اردو ترجمه کرده و به چاپ رسانیده است. در این کتاب نقل‌قولهای زیادی از تورات و انجیل و مآخذ دیگر وجود دارد. شرح حال انبیا از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت زکریا نوشته شده است و آغاز این ترجمه در سال ۱۳۱۳ هـ ق بوده است.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ اسرار الهدی، جواب انوار الهدی ۲ـ بدرالدجی ۳ـ شمس الضحی ۴ـ تشریف الانوار در شرح موجز القانون (دو جلد).

آقا برزگ در طبقات اعلام الشیعه، ۷۱/۲، انوارالهدی را به شیخ نسبت داده است و تاریخ وفاتش را قبل از ۱۳۰۰ هـ ق نوشته است. من نسخهٔ اسرار الهدی را دارم که در آخر آن تاریخ ۶ ذی‌الحجّه ۱۳۱۱ هـ ق / ۱۱ ژوئن ۱۸۹۴م و روی جلد ۳۰ ژوئن ۱۸۹۴م چاپ شده است و مصنفش را به کلمات زنده ذکر کرده است، اما تاریخ چاپ تاریخ الانبیاء، اول صفر ۱۳۱۵ هـ ق می‌باشد که بعد از وفات اوست. نامه‌ای نیز چاپ شده که در آن ۱۸۹۵م ذکر شده و تاریخ ترجمه که ممکن است به دست خود شیخ باشد ۱۸۹۷م است، بنابراین به نظر من وفات شیخ بعد از ۱۸۹۷م اتفاق افتاده است.

احمد میرزا ۱۲۵۰ هـ ق/۱۸۳۴م

عالم جلیل، فاضل منطق و فلسفه میرزا احمد سبزواری در عظیم آباد زندگی می‌کرد. در حدود سال ۱۲۱۰ هـ ق با سید عبداللطیف شوشتری ملاقات داشت و وی نیز در کتاب خود تحفةالعالم به این موضوع اشاره کرده است.

(طبقات اعلام الشیعه)

احمد، سید لکنهوی ۱۲۶۰ هـ ق/۱۸۴۴م
۱۳۲۵ هـ ق/۱۹۰۷م

مولانا سید احمد شاه، فردی عالم، صاحب کمال، خطیب، واعظ و پرهیزکار بود و در مقبرهٔ عالیه گولاگنج سکونت داشت. از کودکی در مجالس شرکت داشت و تحصیلات علوم دین را در محضر استاد علن بحرالعلوم به پایان رسانید.

وی تابع مقررات عجیبی بود. مشهور است که اگر کسی صبح برای ملاقاتش می‌آمد او هم در جواب در همان وقت برای دیدارش می‌رفت.

در ۶۵ سالگی به سال ۱۳۲۵ هـ ق درگذشت. مولانا ابوالحسن شاه بر جنازهٔ او نماز خواند و در گورستان کشمیریان در احاطهٔ تلسی‌رام به خاک سپرده شد.

احمد، سید، علامه هندی

۱۲۹۵ هـ ق/۱۸۷۸م
۱۳۶۶ هـ ق/۱۹۴۷م

سید احمد فرزند مولانا سید ابراهیم در ۱۸ ذی‌الحجّه ۱۲۹۵ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد و در ماه صفر ۱۲۹۸ هـ ق همراه با پدرش به عراق رفت و در کنار قبور متبرکه درس را آغاز کرد. بار دوم در ۱۳۰۵ هـ ق به زیارت اماکن متبرکهٔ عراق و ایران مشرف شد.

تحصیلات خودش را نزد میرزا محمّدحسن کشمیری، مولوی سید محمّد، مدرس مدرسهٔ ناظمیه، مولوی سید سرفراز حسین، مولوی شیخ فدا حسین، ملا سید علی‌اصغر، مولوی مظفرعلی‌خان مرادآبادی و تاج‌العلماء به انجام رسانید.

قبل از رفتن به عراق سلسله سخنرانیها و تصنیف و تألیف را آغاز کرده بود. در سفر مولتان با یک عالم سنی مناظره کرد که تاکنون مردم آن جا سپاسگزار او هستند. با یک مولوی شیعه دربارهٔ معراج جسمانی بحث و مباحثه کرد و همچنین با یک آریایی دربارهٔ ذبح حیوانات مباحثه کرد و به پیروزی رسید.

وی چندین بار به عراق سفر کرد، در سال ۱۳۲۵ هـ ق با اهل و عیال خود همراه بود. در سفر سالِ ۱۳۲۶ هـ ق مسألهٔ تقسیم وقف غازی‌الدین حیدر پادشاه اوده را حل و فصل کرد.

در سال ۱۳۲۸ هـ ق در لکنهو انجمنی به نام ـ یادگار علما ـ برای بزرگان خاندان اجتهاد تأسیس و مدت سی سال در آن انجمن خدمت کرد.

در سال ۱۳۳۱ هـ ق برای تقسیم وثیقهٔ موقوفه نواب ممتاز محل به کربلا سفر کرد. در همان زمان از اول شوال تا ۱۶ شوال در نجف قحطی آب پیش آمد، مولانا هر روز از کوفه آب فراهم و بین مردم مجانی تقسیم می‌کرد. در همان سال مدرسهٔ مذهبی جعفریه را تأسیس کرد که حدود ۱۰۰ تا ۱۲۵ محصل در رشته‌های جغرافیا، هندسه، حساب، زبان ترکی، عربی و علوم دینی درس می‌خواندند، مولانا برای این مدرسه زحمات زیادی را متحمل شد. در جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۳ هـ ق /۱۹۱۴م خدمت بزرگی برای مردم انجام داد و ۴۵ نفر (زن و فرزند) را به

صورت کاروان با مشکلات زیادی به بصره فرستاد و در ماه ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ هـ ق به هندوستان مراجعت داد.

در سال ۱۳۳۵ هـ ق انجمن دارالتبلیغ را تأسیس کرد.

از میان علمای عراق آیةالله میرزا فتح‌الله شیرازی مشهور به شیخ الشریعة، آیةالله سید محمّد کاظم طباطبایی، آقای محمدباقر طباطبایی، آقای حاج شیخ حسین مازندرانی برای مولانا سید احمد اجازه‌های اجتهاد نوشتند که از میان آنان ملامحمدکاظم خراسانی نجفی در اجازه‌نامهٔ خود چنین نوشته بود:

«در حقیقت علم ایشان در صفحات کتاب می‌درخشد، پس امر ایشان امر من و طاعت ایشان طاعت من و فعل من است».

مولانا سیداحمد عالمی با عمل، مدبّر و متفکر بود. در آن زمان نهضت سید جمال‌الدین اسدآبادی به اوج خود رسیده بود. نفرت از انگلیسیها بین مردم زیاد شده بود. مولانا سیداحمد برای حفظ حقوق ملی در عراق با کنسولگری بریتانیا به مخالفت پرداخت و مبالغ هنگفتی که از لکنهو به نجف و کربلا و غیره فرستاده می‌شد، محاسبه می‌کرد و به مستحقان واقعی می‌رساند و در عراق از زایرین به حفاظت می‌پرداخت. مولانا وقتی به وطن خود برگشت به نام علامه هندی شهرت پیدا کرد. وی شهر به شهر، روستا به روستا سفر کرد و برنامه‌های دینی، علمی و سیاسی را پیاده کرد. وی با پیروان مذاهب آریا، هندو و ملل مختلف دیگر مباحثه کرد و در تمام کشور به تبلیغ اسلام پرداخت و مراکز متعدد در شهرهای مختلف برای روشن ساختن افکار عموم برپا کرد.

وی مدتی زیاد در کلکته زندگی کرد و جزوه‌های تبلیغی را به چاپ رسانید. علامه هندی تمام زندگی خود را در راه بیداری مردم و روشن ساختن علوم دین و سیاست و اصلاح اجتماعی مردم صرف کرد و سرانجام در روز پنجشنبه ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۷م مطابق ۲۰ شعبان ۱۳۶۶ هـ ق در لکنهو دارفانی را وداع گفت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ مولانا سید محمّد ابراهیم عرف سید محمد، در مولتان وفات یافت. وی به سید ذوالفقار مشهور بود. ۲ـ سید محمد یوسف، که به نام سید خورشید حسن معروف بود. ۳ـ آقا حسین ۴ـ سید محمّد مصطفی.

علامه هندی از همان ابتدای جوانی اهل سخنرانی و قلم بود. صدها مقاله و رساله نوشت و به چاپ رسانید که از آن جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

تألیفات عربی:

۱ـ ساعتیه (صرف، چاپی) ۲ـ زبدة الکلام (چاپی) ۳ـ تفسیر سورة الحمد و تفسیر مسأله (عربی) ۴ـ فلسفة الاسلام کیمیا ۵ـ المنطق ۶ـ اشارات فی الکلام ۷ـ التصریف ۸ـ الیاقوت ۹ـ قاسمیة ۱۰ـ کفایة السائلین ۱۱ـ جواز نجزی فی الاجتهاد ۱۲ـ مدارج الموصول شرح معارج الاصول ۱۳ـ هموع دموع العینین مقتل ابی‌الحسنین ۱۴ـ بسط مقال فی اسماء الرجال، ۱۵ـ درایة الحدیث ۱۶ـ عماد الدین (فقه، فارسی، عربی) ۱۷ـ انشاء صد برگ ۱۸ـ انشای عجب العجاب ۱۹ـ ورثة الانبیاء ۲۰ـ حل مسألهٔ مشکله (اردو).

تألیفات فارسی:

۲۱ـ ریاض العباد (فقه) ۲۲ـ شکیات و جدول احکام نماز ۲۳ـ فتاوی احمدیه ۲۴ـ احکام المسافرین ۲۵ـ رساله عملیه ۲۶ـ ازهار الهدی در رد اسرار الهدی ۲۷ـ اثبات حق در رد نصاری ۲۸ـ عشره مبشره مقاتل ۲۹ـ حمایت الاسلام (۲ جلد) ۳۰ـ دورهٔ اول اسلام (۲جلد، چاپی) ۳۱ـ المسیحیة و الاسلام (چاپی) ۲۳ـ حل مسأله مشکله (چاپی) ۳۳ـ الدلیل و البرهان (چاپی) ۳۴ـ نظر فلسفیانه بر معراج (چاپی) ۳۵ـ اختیارات در ادعیه (چاپی) ۳۶ـ فلسفة الاسلام (۱۰ جلد، ناتمام) ۳۷ـ کشکول ۳۸ـ الشفیع و الصرف (۳ بخش) ۳۹ـ دارالابرار ۴۰ـ مقالات مفیده ۴۱ـ رسالة الصحف ۴۲ـ المسخ (چاپی).

در دارالتبلیغ کلکلته و لکنهو بیش از پنجاه مقاله‌اش به چاپ رسیده امّا اثری از هیچ یک باقی نیست.

احمد کبیر، سید

۱۲۶۵ هـ ق/۱۸۴۹م
۱۳۶۰ هـ ق/۱۹۴۱م

مولوی سید احمد کبیربن فتح حسین‌بن قربان علی‌بن محمد اسماعیل بن سید علم‌الدین از سلسلهٔ سادات بخاری بود. این خاندان در نبیرا سادات بلوک بجنور زندگی می‌کردند. آنان در آن محل صاحب مِلک و مقام علمی بودند. وی در ۲۹ ذیقعده ۱۲۶۵هـ ق در نبیرا به دنیا آمد.

مولوی احمد کبیر تحصیلات خود را در گوالیار در محضر پدر و استادان دیگر به پایان رسانید و در سال ۱۸۶۱م همراه با شوهر خواهر خود به لاهور آمد و نواب ناصرعلی از او استقبال کرد و محلِ اقامتش را با کمک مولوی علمدار حسین آماده ساخت.

مولوی احمد کبیر در دبیرستان دولتی نمونه مرکزی عربی تدریس می‌کرد و در سال ۱۹۰۸م بازنشسته شد. مدتی در محله‌ای به نام اندرون شیرانواله، دروازه نیم‌والی حویلی خضری سکونت داشت که بعد آن محل به نام حسینیهٔ بربوجی مشهور شد.

در تاریخ اول آوریل ۱۹۳۶م به وطن برگشت و در همان جا در نودوهشت سالگی در ۲۷ صفر ۱۳۶۰ هـ ق مطابق ۲۷ مارس ۱۹۴۱م وفات یافت و در حسینیهٔ میان مدفون شد.

مولانا بسیار متواضع بود و از خادمان دین به شمار می‌رفت. اشعار وی بسیار دلچسب و مورد قبول همگان بود. نوحه‌ای از وی به مطلع زیر در پاکستان و ایران و عراق شهرت دارد:

غریب و بی‌نوا حسین   حسین حسین حسین

این نوحه را سید ذوالفقار علیشاه به زیور چاپ آراسته کرد. علاوه بر این، دیوان وی نزد فرزندش در شهرک امامیه واقع در خیابان بزرگ، لاهور محفوظ است. وی به زبانهای اردو و فارسی تسلط داشت.

احمدبن حسین خوافی (امانت‌خان)

۱۰۲۰ هـ ق/۱۶۱۱م
۱۰۹۵ هـ ق/۱۶۸۴م

شیخ فاضل احمدبن حسین‌بن کمال‌بن حسن‌بن حسین هروی خوافی میرک معین‌الدین امانت‌خان اورنگ‌آبادی علاوه بر داشتن فضل و کمال، ریاست و سیاست به علوم دین بخصوص به فقه علاقه‌مند بود.

ملااحمد در شبه قارهٔ هند به دنیا آمد و در همان جا به کسب علم پرداخت.

در سال ۱۰۵۰ هـ ق از طرف حکومت دهلی به سمت کارپردازی و وقایع‌نویسی منصوب شد و مدتی بعد به دکن رفت و سپس در جنگ قندهار شرکت کرد، بعد از آن کارپرداز و وقایع‌نویس مولتان شد. سپس ریاست دفتر مالیات کابل را برعهده گرفت. عالمگیر شاه وی را به امانت خان ملقّب ساخت و به منصب وزارت و دیوانی خالصه منصوب کرد، سرانجام مسؤول کل تحصیل مالیات در چهار منطقهٔ دکن شد.

در آخر عمر به منصب قلعه‌داری اورنگ‌آباد اکتفا کرد و گوشه‌نشینی را برگزید، سرانجام در سال ۱۰۹۵ هـ ق در اورنگ آباد وفات یافت.

ترجمهٔ شرائع الاسلام (فقه، فارسی) از اوست.

احمدالشیخ مهذب‌الدین، حیدرآبادی،بصری ۱۰۲۰هـق / ۱۶۱۱م
۱۰۸۵ هـق / ۱۶۷۴م

شیخ مهذب‌الدین احمدبن عبدالرضا شاگرد حضرت حُر عاملی بود. درکتابهای «فائق‌المقال فی الحدیث و الرجال» و نجوم السماء و نزهة الخواطر نام وی احمدبن رضا آمده است، اما علامه آقا بزرگ تهرانی (درگذشته ۱۳۸۹ هـق) در کتاب «مصنفی الرجال» از وی به احمدبن عبدالرضا یاد کرده است. مرحوم آقابزرگ با استفاده از تألیفات خطی مولانا مهذب‌الدین تاریخهای متعددی از زندگی او را استخراج کرده است و از آنها پیدا است که مولانا بین سالهای ۱۰۶۸ و ۱۰۸۰ در خراسان زندگی می‌کرده است.

مهذب‌الدین عالمی با اخلاق و اهل عمل بود و در ریاضیات و نجوم و نیز در فقه، اصول، حدیث و درایت، معانی و بیان مهارت داشت. ملا مهذب‌الدین در کتاب خود «فائق المقال» دربارهٔ حفظ و از بر بودن حدیث چنین نوشته است:

«من در حال حاضر دوازده هزار حدیث بدون سند و دوازده هزار با سند از بر هستم اما به علت کثرت سفر و مصایب فراوان و عدم توانایی نمی‌توانم از محفوظات خود استفاده کنم».

به نظر می‌رسد که در حدود سال ۱۰۸۱ هـق در دهلی و در سال ۱۰۸۵ هـق در حیدرآباد بوده است. ولی مرحوم آقابزرگ تهرانی معتقد است که احتمالاً در اواخر عمر به بصره رفته بوده است، کما این که در نامهٔ دانشوران او را به نام مهذب‌الدین بصری خوانده‌اند.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ الرسالة الاعتقادیه، در سال ۱۰۶۸ هـق در نزدیکی مشهد مقدس در قریه‌ای به نام ارکان نوشته بود (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی کاشف الغطاء، نجف).

۲ـ الدرة النجفیه فی الاصول، تقریظی بر این کتاب از شیخ حر عاملی و به خط وی مورخه ۱۰۷۵ هـق نوشته شده است (موجود در کتابخانهٔ شیخ الهادی).

۳ـ رسالة الفلکیه تألیف ۱۰۷۷ هـق در قریه ارکان (موجود در کتابخانهٔ هادی).

۴ـ عمدة الاعتماد فی کیفیة الاجتهاد، (تألیف ۱۰۸۰ هـق، کابل).

۵ـ کلیات الطب، (۱۰۸۱ هـق، دهلی).

۶ـ رسالة الحساب، (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۷ـ رسالة القیافه، (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۸ـ رسالة آداب المناظرة، (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۹ـ فائق المقال (عربی، موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

رساله‌های زیر را در سال ۱۰۸۵ هـ ق در حیدرآباد نوشته است:

۱۰ـ الزبدة، معانی و بیان (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۱۱ـ خلاصة الزبدة (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۱۲ـ رسالة رسم الخط (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۱۳ـ رسالة الاخلاق (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۱۴ـ رسالة الحساب العقود (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۱۵ـ رسالة خلق الکافر (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۱۶ـ جوابات المسائل الاحدی و الثلاثین (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۱۷ـ غوث العالم فی حدود العالم (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

۱۸ـ رسالة الحسد (موجود در کتابخانهٔ شیخ هادی).

کتابهای زیر از نظر ترتیب و خط ممتاز است و در آخر هر رساله (سند) تاریخ تألیف به صورت معمّا نوشته شده است:

۱۹ـ تحفة ذخائر کنوز الاخبار.

۲۰ـ رسالة فی القرآة.

۲۱ـ المنهج القویم.

احمد ربیعی، شیخ، احسائی ۱۱۳۷ هـ ق/۱۷۲۴م

مولانا شیخ احمدبن عبدالله ربیعی احسایی در سورت (هند) متولد شد و همان جا سکونت داشت.

عباس‌بن علی عاملی مکّی در سفرنامهٔ خود «نزهة الجلیس» از ملاقاتش در سورت سخن گفته و نوشته است که در سال ۱۱۳۷ هـ ق «الشیخ العامل الصفی الوفی الشیخ احمد بن عبدالله ربیعی احسایی» این شعر را برای وی در سورت خوانده است:

عبد بقید الذّنب اصبح موثقا	یثنی علی من فی یدیه عنانه
والله ما استوفی القلیل من الثنا	لوان کل الکائنات لسانه

احساء یا الحساء بحرین اکنون جزو منطقهٔ حکومت سعودی است. در آن جا شیعیان در

اکثریت بودند و علما به سورت، کهنبایت و حیدرآباد رفت و آمد داشتند. خاندان شیخ احمد نیز از همان گروه علمایی بودند که برای تبلیغ به آن جا می‌رفتند.

احمد جزایری بعد از ۱۱۰۴ هـ ق/۱۶۹۲م

شیخ مولانا احمدبن سلامه جزایری فقیه و مجتهد حیدرآباد، معاصر با علامه حر عاملی و از علمای بزرگ بود. در کتاب «امل الآمل» او به عنوان فردی صالح، فقیه و قاضی حیدرآباد دکن ذکر شده است. وفات علامه حر عاملی در سال ۱۱۰۴ هـ ق اتفاق افتاد و وفات شیخ احمد بعد از سال مذکور بوده است.

از تصانیف وی فقط می‌توان یک کتاب را به نام شرح ارشاد علامه حلی نام برد.

احمد بهبهانی ۱۱۹۱ هـ ق/۱۷۷۷م
۱۲۳۵ هـ ق/۱۸۱۹م

آقا احمدبن آقا محمدعلی بن آقا باقر بهبهانی در سال ۱۲۲۳ هـ ق به حیدرآباد دکن و در زمان نواب سعادت علیخان به لکنهو، فیض آباد، فرخ‌آباد، کلکته سفر کرد.

آقا احمد، نوهٔ استاد کُل در کرمانشاهان، ایران در محرم سال ۱۱۹۱ هـ ق به دنیا آمد. در شش سالگی قرائت قرآن مجید و تعلیمات ابتدایی را شروع کرد، دروس صرف و نحو و فقه را در محضر پدرش حجةالاسلام محمّدعلی خواند، در پانزده سالگی به تألیف و تصنیف کتب پرداخت. حاشیه بر فواید صمدیه و چند رسالهٔ دیگر را نوشت. آن گاه به عراق رفت و درس معالم الاصول را در نجف در محضر ملامحمّد اسماعیل یزدی شاگرد رشید بحرالعلوم و عالم کامل شیخ مهدی مشهور به کاتب به پایان رسانید و سخنرانیهای درسهای هر دو را نوشت وافیه را در نزد ملا عبادالله تونی خواند. در همان زمان تألیف دررالغرویه را شروع کرد و آن را در چهار جلد بزرگ نوشت.

به خدمت آقای بحرالعلوم نیز رسید و زبدةالاصول شیخ بهایی و منظومه فقه را خواند.

در همان زمان پدرش نوشت که به وطن برگردد. مولانا استخاره کرد. این آیه از قرآن مجید درآمد: «و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما» و همین آیه را در نامه نوشت و فرستاد و پدرش اجازه داد که در نجف بماند. درسها را در مدت سه سال تمام کرد، آنگاه به وطن بازگشت و بعد از یک ماه دوباره به نجف مراجعت نمود. این دفعه خدمت شیخ

المحدثین شیخ محمد جعفر نخعی رسید و الاستبصار و شرح قواعد علامه تألیف شیخ جعفر را تمام کرد. از نجف به قم آمد و آن جا در نزد صاحبِ قوانین الاصول، شرح لُمعه و وافیة الاصول را خواند و شرح مختصر النافع را نوشت و به صاحب قوانین تقدیم کرد و اجازهٔ اجتهاد گرفت.

حاصل سخن آن که در زمان خود از محضر استادان بزرگ فقه و اصول استفاده کرد و در فقه به اوج کمال رسید.

آقا احمد در لکنهو، فیض‌آباد و فرخ‌آباد روایات جدید علمی نجف را رایج کرد و فروغ بخشید. غفران‌مآب نیز در همان زمان بود. کتابهایی که حجةالاسلام آقا احمد نوشته است نشان دهندهٔ مراتب علمی و ترویج دین و تبلیغ ایمانِ وی می‌باشد. این نکته هم مسلم است که در نظر نواب بهوبیگم مورد احترام بود.

در زمان سکونت آقا احمد در فیض آباد و لکنهو فقه و اصول در محیط علمی آن خوب رونق پیدا کرده بود. در آن عهد مردم به علمای شبه قارّه احترام می‌گذاشتند، بنابراین رفت و آمد علما باعث فروغ و رونق روایات جدید علمی شده بود.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ حاشیهٔ صمدیه به نام محمودیه.

۲ـ نورالانوار، (تفسیر بسم‌الله).

۳ـ در الغرر فی اصول الاحکام الالهیه.

۴ـ شرح مختصر النافع تا بحثِ اغسال.

۵ـ رسالهٔ قوت لایموت در واجبات صلوة و صوم.

۶ـ جواب مسایل مرشد آباد.

۷ـ ربیع الازهار (در مسایل متفرقه اصول فقه).

۸ـ مخزن القوت شرح قوت لایموت (جلد اول آن را در عرض چهار ماه در فیض‌آباد تألیف کرد).

۹ـ رسالهٔ تحفة المحبین در مراتب فضیلت ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام و اثبات خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (فیض‌آباد).

۱۰ـ جواب مسایل (فیض‌آباد).

۱۱ـ تاریخ نیک و بد ایام، حسب فرمایش نواب ملکه بهوبیگم.

۱۲ـ تاریخ ولادت و وفات سادات ائمهٔ اطهار علیهم السلام.

۱۳ـ تاریخ بغلی به نام تحفة الاخوان، در احوال مشاهیر انبیا و خلفا و حضرات ائمّه و غزوات حضرت امیر علیه السلام، (این کتاب در حیدرآباد دکن نوشته شد).

۱۴ـ عقد، جواهر الحسان در جواب مسایل (حیدرآباد دکن).

۱۵ـ تنبیه الغافلین، (لکنهو).

۱۶ـ کشف الرین و المین عن حکم صلوة الجمعة والعیدین.

۱۷ـ کشف الشبهة عن حکم المتعه.

۱۸ـ جدول احکام شکیات نماز.

۱۹ـ مرأة الاحوال، تذکرهٔ علما و خاطرات سوانح و سفرنامه هند و عراق و ایران.

احمد الجوهری المکی ۱۰۷۹ هـ ق /۱۶۶۸م

در کتاب سلافة العصر ذکر شیخ احمدبن محمدعلی جوهری مکی در ضمن شعرای مکی آمده است و سید علیخان نام او را با احترام خاصی آورده است. امیر نظام‌الدین احمد، مداح وی بود. قصاید و مراسلات متعدد در سلافة العصر نوشته شده است.

شیخ احمد جوهری در عنفوان شباب وارد هند (دکن) شد و در آن جا بیست وپنج سال سکونت داشت. ظاهراً ورود او به هند قبل از ورود علمای بزرگ مانند امیر نظام الدین احمد و پیشروان او بوده است. سید علیخان در فخا سکونت داشت و هنگامی که شیخ احمد را در حال بازگشت به وطن دید، خود او به طرف دکن در حرکت بود. وی از فخا به ایران رفت و همان جا در شب چهارشنبه ۲۲ جمادی‌الآخر سال ۱۰۷۹ هـ ق درگذشت.

به قول سید علیخان ملاقات نظام‌الدین احمد با شیخ احمد در سال ۱۰۷۵ هـ ق در دکن اتّفاق افتاده بود. در همان زمان وی بیاض نظم و نثر خود را به سید علیخان داد که منتخب آن در سلافة العصر موجود است. اشعار زیر را به منظور آشنایی خواننده با سبک شعر و ادب مکی نقل می‌کنیم:

مدح مولانا نظام الدین احمد

سلام علی وادی التعقیق و زبده — و عزلیالیه و سالف عهده
فلی فیه ظبی صائد کل ضیغم — اغار علیه بین کثبان نجده
اذا الشمس غابت فی مغارب افقها — بدائک بدر من فواحم جعده

یـعلک مـن فـیه شـراب لهـا شـذا کـنفحة روض عـند تـفتیح ورده
اری الدعص یربوکی بشاکـل ردفـه وغـصن النـقانیمو لتشـبیه قـده
و یـعلو مـقام الـنجم، ان قـلت انـه کـمبسمه الوضـاح او درّ عـقده
یقولون لی فی الحبّ، هل لک رتبة وفقلت لهم، اعلی الذّری لی لبـعده
فـما العشـق الامـن کـرام عشـیرتی و ما الحسـن الامـن تـوابع جـنده
و مـا القـطراه مـن تـقاطر ادمـعی ولاالبـرق الامـن حشـای و وقـده
فـقولواله، انـی صـریع لحـاظه و انـی عـلیل مـذنثبت بـفقده
عسـی انـه یـرضی بـلثمی کـفّر اذا هـو لم یسـمع بـتقبیل خـده

(۲۲ شعر، سلافه ص۱۹۸)

احمد نظام‌الدین

۱۰۲۷ هـ ق /۱۶۱۸م
۱۰۸۶ هـ ق /۱۶۷۵م

سید محمد معصوم نوهٔ میرغیاث‌الدین فردی ادیب و فقیه، عالم جلیل القدر علوم اسلامی، به ریاست و سیاست مشهور و در تقدس و شرافت سرآمد معاصران و از خاندان معزز و مکرم سادات دشتک شیراز بود. این خاندان بزرگ بخصوص شخصیّت والای او، شاه عباس صفوی را تحت تأثیر قرار داد تا این که شاه خواهر خودش را به عقد او درآورد. خداوند به این شـاهزاده خانم فرزندی داد که نام او را احمد و لقبش را امیر نظام‌الدین گذاشتند. امیر نظام‌الدین احمد در طایف به دنیا آمـد. تـاریخ ولادتش شب ۱۵شـعبان ۱۲۲۷ هـ ق است. عـبدالحـی بـه نـقل از خلاصة‌الاثر مقام ولادتش را طایف نوشته است (نزهة، ج۵) نجوم‌السماء، ولادت او را در مکه به سال ۱۰۲۰ هـ ق نوشته است.

در سلافة‌العصر چنین آمده است: «مولده و منشاءه الحجاز» (ص ۱۰).

پدرش محمّد معصوم فردی ثروتمند بود. احتمالاً وی در نزدیکی مکه در طایف که شهری سرسبز و شاداب و فرحبخش و خنک بود، زندگی می‌کرد و تسهیلات تعلیم فرزندش را در همان جا فراهم کرده بود. وی در کودکی بعد از حفظ قرآن مجید و قرائت سبعه از محضر شرف‌الدین بافقی، نورالدین شامی، شمس‌الدین گیلانی و غیره کسب فیض کرد. منزل او در طایف و حجاز به سبب خویشاوندی با شاه ایران و داشتن منصب‌وامارت و بهره از علم‌ودانش مهمانخانهٔ امرا و علما بود. با بزرگان ملت دوست بود، بین علما احترام داشت، اهل ادب او را می‌ستودند. او در

نظم و نثر، مراسلات طولانی نوشته است و ذخایری از نظم و نثر او در سلافة العصر موجود است.

وی قصیده‌ای را برای شیخ عیسی النجفی (درگذشته قبل از سال ۱۰۸۲ هـ ق) فرستاده بود که در آن روستاها و آبادیهای طایف به نحو احسن معرفی شده است. مطلع قصیده این است:

ذلک البان و الحمی و المصلی　　　فـقف الرکب ساعة نتملی

(برای ۷۴بیت از این قصیده ر.ک: سلافة العصر، ص۱۴).

نظام‌الدین قطعه شعری برای سلطان مکه زیدبن محسن که یمن را در سال (۱۰۳۵هـ ق) فتح کرده بود، ارسال داشته است.

نامه‌ای به نام دوستش شیخ علامه محمدبن علی شامی هم دیده می‌شود. مولانا نظام‌الدین در ۱۰۵۱هـ ق در طایف بود. (سلافة، ص۱۲۵).

نظام‌الدین وقتی که شهرتش به عرب وعجم رسید محمدسعید میرجمله اردستانی وزیر قدرشناس کمالِ عبدالله قطب‌شاه با ارسال پول فراوان او را به دکن دعوت کرد. در سال ۱۰۵۴ هـ ق به حیدرآباد رسید و مورد پسند عبدالله قطب شاه واقع شد. میرجمله علاقه داشت که او را به دامادی خویش برگزیند اما پادشاه دختر بزرگش را به عقد او درآورد که این کار باعث ناراحتی میرجمله شد. امیر نظام‌الدین احمد در حیدرآباد به مسند امارت نشست و خانهٔ او مرکز تجمع علما، حکما، ادبا، شعرا و بخصوص مشاهیر عرب شد. علامه حر عاملی می‌گوید که ما با هم مکاتبه داشتیم. او صاحب بن عباد زمان خود بود. شعرای عرب و عجم در مدح او قصیده می‌سرودند، علما نامه می‌فرستادند. اهل حاجت عزّت و اِنعام می‌یافتند.

شیخ علام عیسی النجفی قطعه شعر زیر را به مناسبت یکی از ساختمانهای با عظمتی که او در حیدرآباد ساخته سروده است:

یـامن له دار المکـارم سـامیه　　　من عهد آدمی فی القرون الخالیة

لک بیت افضل لایحاکیه رفعة　　　فـبنیت دارالنـواظـر حـاکـیه

شیدتها و سماءها حتی غدت　　　للسبع ثـامنة فـصرت ثـمانیة

منی اسمعوا و بی اقتدوا تاریخها　　　دارالنـعیم لاحـمد مـتعالیة

فـانعم ولذودّ الهـا مـتملکا　　　ما دامت الشمس المنیرة جاریة

(۱۰۴۱ هـ ق) (ص ۵۶۹)

سید عمادالدین بن برکات بن جعفر حجازی یکی از علمای عرب در نزد مولانا احمد در سال

۱۰۶۲ ه‍ ق در دکن بود. (سلافة، ص ۲۱).

همین‌طور شهاب‌الدین احمد مکی بن ملاعلی متوفی در هند (۱۰۵۱ ه‍ ق) در ۱۰۸۴ه‍ ق قصیده‌ای در مدح نظام‌الدین سروده است:

سقی الله ربعا بالاجارع من نجد وحیا الحیا وادی الاراکة و الرند

یکی از مداحان دیگر او به نام شیخ احمدبن محمدعلی الجواهری المکی (درگذشته ۱۰۷۹ ه‍ ق) نیز قابل ذکر است. (ص ۱۹۲).

سید حسن و سید حسین بن علی شدقم نیز جزو مداحان او بودند.

برای پی بردن به محاسن و فضایل امیر نظام‌الدین احمد لازم است به سلافة العصر مراجعه شود.

درکتابخانه‌ای نسخه‌ای از امالی الصدوق موجود است که دستخط نظام‌الدین روی آن نوشته شده است:

«من کتب العبد الاقل نظام‌الدین احمدبن جلال‌الدین محمد» به نظر من این خطِ مولاناست و این کتاب که جزو کتب نادر حدیث است درکتابخانهٔ وی بوده است.

مولانا نظام‌الدین احمد در شصت‌ویک سالگی به قول مؤلف خلاصة الاثر در سال ۱۰۸۶ ه‍ ق وفات یافت و در حیدرآباد به خاک سپرده شد. مؤلف نجوم السماء تاریخ وفات را ۱۰۸۸ ه‍ ق نوشته است. از فرزندان او می‌توان صدرالدین سید علیخان مدنی و سید محمد یحیی را نام برد.

اثبات الواجب (عربی، خطی، موجود درکتابخانهٔ وزیری یزد) از آثار اوست.

احمدبن محمد شیخ بن مکی ۱۱۰۰ ه‍ ق/۱۶۸۸م

شیخ احمدبن محمدبن مکی ابن حامد شهیدی نوهٔ شهید اول بود. شیخ محمدبن مکی در جنوب لبنان در قریهٔ حزین از منطقهٔ جبل عامل زندگی می‌کرد. عامل از زمان حضرت ابوذر یک منطقهٔ شیعه‌نشین بود و در اصل از توابع شام محسوب می‌شد. حلب هم مانند جبل‌عامل دارای تاریخ قدیم شیعیان است و در این جا شیعیان از زمان بنی‌امیه وجود دارند، فقها و علما در هر دو جا به چشم می‌خورند و آثار فراوانی از آنها به عنوان سرمایهٔ قدیم تاریخ تشیع موجود است.

نوهٔ شهید اول در قریهٔ جزینِ جبل عالم به دنیا آمد. حر عاملی می‌گوید: «ابوه منسوب الی جده» پدر احمد به جد خود «مکی» منسوب بود. خاندان وی مجدد فقه و پدربزرگش ترجمان علوم آلِ محمّد بودند. شیخ احمد نیز عالم، فاضل، ادیب، شاعر و انشاپرداز بود. مدّتی در هند

زندگی کرد، سپس در مجاورت مکهٔ مکرمه سکونت گزید، چندین سال در حجاز بود. شیخ حرّ عاملی او را از «معاصران» می‌شمرد.

شیخ احمد بنا به دستور عبدالله قطب شاه (سلطان گولکنده درگذشته ۱۰۸۳ هـ ق) کشکول بهایی را ترجمه کرد. بنابراین احتمالاً شیخ در حدود سال ۱۰۸۰ هـ ق وارد هند شده و در سال ۱۱۱۷ هـ ق هنگام فتح دکن با علمای تشیع هجرت کرده است. در این که شیخ در مکه مانده یا به وطن خود بازگشته و در کجا وفات یافته است مدارکی موجود نیست. با توجه به شرح حالش به نظر می‌رسد که شیخ در حدود ۱۱۰۰ هـ ق/۱۶۸۰م از دنیا رفته باشد.

باعث خوشبختی است که اهل دکن از وجود فرزندان شهید استفادهٔ علمی بردند. از تصانیف او می‌توان ترجمهٔ کشکول بهایی را که به دستور عبدالله قطب شاه انجام شد و نسخه‌های خطی آن در حیدر آباد و غیره موجود است نام برد.

احمد، شیخ، شروانی یمنی

۱۲۰۰ هـ ق/۱۷۸۶م
۱۲۵۶ هـ ق/۱۸۴۰م

شیخ احمدبن محمدبن علی‌بن ابراهیم شروانی همدانی از نوابغ شعر و ادب عربی و عالم بی‌نظیر علوم اسلامی بود و در حدیده در یمن در تاریخ ۱۲ رمضان سال ۱۲۰۰هـق به دنیا آمد.

وی در علوم لغت و ادب شاگرد محسن بن عیسی النجفی و بهاءالدین بن محسن جبل عاملی بود. فقه شافعی را از شیخ علی بن یحیی عفیف یمانی و سید زین‌العابدین بن علوی فراگرفت.

درس فقه شیعه را در محضر پدر خود خواند، سپس به کلکته رفت و شرح شمسیه و شرح نخبة‌الفکر را نزد حیدرعلی تونکی یادگرفت. سپس بعد از سیروسیاحت هندوستان و پاکستان به کلکته آمد و در سال ۱۲۳۰ هـ ق/ ۱۸۱۴م به عنوان مدرس عربی در مدرسهٔ عربیه کلکته شروع به کار کرد. اما آب و هوای آن جا برای شیخ احمد مناسب نبود، بنابراین به لکنهو رفت و به دربار سلطان غازی‌الدین حیدر رسید. در آن جا دو کتاب را به نظم و نثر عربی تألیف کرد و غازی‌الدین حیدر هزاروپانصد روپیه به طور مستمری ماهانه برای او تعیین کرد. وقتی غازی‌الدین حیدر وفات یافت، به درخواست راجه چندولال به دکن رفت و دزدان راه، مال او را به غارت بردند (۱۲۵۰هـ ق/۱۸۴۰م). بعد از آن بنا به درخواست آقای وِلکنس، نمایندهٔ سیاسی سیوهار به بهوپال رفت و بعد به لکنهو سفر کرد و دوباره به بهوپال آمد و به دربار جهانگیر محمّدخان، نواب بهوپال رسید. چون اهل سیر و سفر بود لذا از بهوپال به بمبئی و از آن جا به بنارس و پونا

رفت و همان جا در ۱۹ ربیع‌الاول ۱۲۵۶ هـ ق/۳۰ می ۱۸۴۰م وفات یافت. شیخ احمد متنبی و حریریِ شبه قاره هند بود.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ المناقب الحیدریه (عربی، چاپی).
۲ـ المحامد الحیدریه (عربی، چاپی).
۳ـ نفحة الیمین (عربی، چاپی).
۴ـ حدیقة الافراح (عربی، چاپی).
۵ـ العجب العجاب (عربی، چاپی).
۶ـ منهج البیان (عربی، چاپی).
۷ـ الشافی فی العروض و القوافی.
۸ـ جوارس التفریح.
۹ـ الجوهر الوقاد فی شرح بانت سعاد.
۱۰ـ تلامذه غالب.
۱۱ـ قاموس المشاهیر.
۱۲ـ تذکرهٔ علمای هند.

احمدبن سید محمد هادی

۱۳۱۶ هـ ق/۱۸۹۹م
۱۳۹۲ هـ ق/۱۹۷۲م

مولانا سید احمد در ۴ ذی‌الحجّه سال ۱۳۱۶ هـ ق مطابق ۱۵ آوریل ۱۸۹۹م در لکنهو به دنیا آمد. پدرش سید محمد هادی فردی پرهیزکار و عالمی جلیل‌القدر و استادی فقیه بود. مولانا آموزشهای ابتدایی خود را در محیطی پاکیزه و در میان خانوادهٔ علم و ادب کسب کرد و بعد از تحصیلات ابتدایی به مدرسهٔ سلطان المدارس وارد شد و در آن جا در درسهای مولانا سید محمد باقر، مولانا سید هادی، مولانا سید محمدرضا و مولانا عالم حسین شرکت کرد و مدرک صدرالافاضل را به دست آورد. مولانا سید احمد، عاشق ادبیات عرب بود و در مدرسهٔ سلطان المدارس به تدریس پرداخت. من هم افتخار شاگردی وی را داشته‌ام.

سخنان وی مسجع و مقفّیٰ بود، به شعر و ادب عربی تسلط داشت و به زبانهای مختلف به تصنیف و تألیف می‌پرداخت.

در شب دوشنبه ۴ ذیقعده ۱۳۹۲ هـ ق/۱۱ دسامبر ۱۹۷۲م در لکنهو درگذشت.

احمد حسن کاظمینی

۱۳۲۵ هـ ق/۱۹۰۷م
۱۳۸۴ هـ ق/۱۹۶۴م

حاجی ملا میرزا احمد حسن بن مولوی صدر حسین فردی عالم و فاضلی مشهور و نیز

بسیار تیزهوش بود. صدر حسین روضه را به سبک قدیم می‌خواند و در خواندن «مختارنامه» شهرت داشت. وجه تسمیهٔ کاظمینی به این مناسبت بود که فرزند عالیقدر وی، احمدحسن در محلهٔ کاظمین لکنهو زندگی می‌کرد. وی علاوه بر مدرک صدرالافاضل حوزه، مدارک دولتی و انگلیسی را هم به دست آورده بود و در دانشگاه شیعه، علوم اسلامی را تدریس می‌کرد.

به نظم و نثر عربی تسلّط داشت. قصاید و مراثی می‌سرود. کتابی از او به زبان اردو به نام سوانح حیات ناصرالملة، چاپ شده که در نزد من موجود است. علاوه بر این مدیریت مجله‌ای به نام الادیب را برعهده داشت.

از لکنهو به کمپالا، یوگاندا و آفریقای شرقی رفت و در آن مناطق مدت ده سال به خدمات دینی پرداخت و سرانجام در سال ۱۹۶۲م به کراچی آمد و به عنوان مدرس اول در مدرسة الواعظین کراچی شروع به کار کرد و در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۶۴م در روز پنجشنبه وفات یافت.

احمد حسین زنگی‌پوری

۱۲۴۶ هـ ق/۱۸۳۰م
۱۲۷۲ هـ ق/۱۸۵۶م

ملا احمد حسین بن سید کرم حسین زنگی پوری در زنگی پور (بلوک غازی پور، هند) در سال ۱۲۴۶ هـ ق متولد شد. همراه با پدرش به فیض‌آباد رفت و قطبی و شرائع‌الاسلام را به پایان رسانید. پدرش در سال ۱۲۶۲ هـ ق درگذشت و ناچار به لکنهو آمد و شرح لمعه و اصول کافی را در محضر سید حسین و نیز اصول فقه را در نزد قائمة الدین یاد گرفت. ولی الله و تراب علی به سبب استعداد و هوشی که داشت او را به عنوان شاگرد رشید خودشان پذیرفتند و به وجود او افتخار می‌کردند.

می‌گویند در سیزده سالگی برای به دست آوردن «علم تسخیر» سه سه ساعت در دریای گهاگر ریاضت کشید، اما وقتی که فهمید این عمل حرام است از این کار دست کشید. وی فردی پاک سرشت، پرهیزکار و خوش باطن بود.

در اول ذی‌الحجّه ۱۲۷۲ هـ ق در لکنهو درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ حاشیه شمس بازغه (عربی) ۲ـ شرح تهذیب المنطق.

احمد حسین ولیدپوری

۱۲۳۲ ﻫ ق/۱۸۱۶م
۱۲۹۴ ﻫ ق/۱۸۷۷م

سید احمد حسین بن جان علی حسینی ولیدپوری در سال ۱۲۳۲ ﻫ ق متولد شد. آموزشهای ابتدایی را در زادگاه خود کسب کرد و سپس به لکنهو رفت و در محضر علما و افاضل آن جا علوم متداول را آموخت و مدارک مرسوم را به دست آورد و در سال ۱۲۹۳ ﻫ ق به زیارت حج مشرف شد.

مولانا احمد حسین عالمی بسیار پرهیزکار بود و در اکبرپور امامت جمعه و جماعت را برعهده داشت.

راجه باقر حسین به او بسیار احترام می‌گذاشت.

مولانا در زادگاه خود ولیدپور در سال ۱۲۹۴ ﻫ ق دارفانی را وداع گفت.

احمد حسین امروهوی

۱۲۷۰ ﻫ ق/۱۸۵۳م
۱۳۲۸ ﻫ ق/۱۹۱۰م

مولانا احمد حسین، عالم نامور امروهه بود و در وطن اسلاف خود امروهه به دنیا آمد. بعد از کسب تحصیلات ابتدایی، صرف و نحو را در محضر مولوی سید علی حسن و کتب طبیه را نزد حکمی امجد علیخان رئیس امروهه به پایان رسانید.

در لکنهو، شرح لمعه، شرح کبیر، معالم و قوانین را نزد ملک العلماء بنده حسن و شرح لمعه و تفسیر طبرسی را نزد فردوس مآب حامد حسین و شرح لمعه، نهج‌البلاغه و مسالک را نزد مفتی محمّد عباس خواند و ایشان و همچنین ممتازالعلماء سید محمّدتقی اجازه‌نامه و مدارک اجتهاد را برای او صادر کردند.

در جمادی‌الثانی سال ۱۲۸۸ ﻫ ق به علّت بیماری به زادگاه خود بازگشت.

مولانا احمد حسین از طالبان علم و فردی فاضل و باهوش به‌شمار می‌رفت. بنا به نوشتهٔ مفتی محمد عباس، وی از زمان کسب معارف و مطالب علمی، دعاوی قضایی را فیصله می‌داد و شرح نهج‌البلاغه را می‌نوشت. حکیم امجد علیخان تحت تأثیر علم و تقوای او قرارگرفت و تربیت و تحصیل فرزندانش را به او سپرد.

حاکم دیوگام بلوک فیض‌آباد او را به سمت امامت جمعه و جماعت تعیین کرد. در سال ۱۳۱۳ ﻫ ق هنگامی که دیوگام عازم زیارت شد او را نیز با خود برد.

وقتی حکیم امجد علیخان سیدالمدارس امروهه را تأسیس کرد او را به سمت مدیر آن مدرسه منصوب کرد. اما راجای دیوگام او را مجبور کرد که به فیض‌آباد برگردد.

در ۱۲ شعبان سال ۱۳۲۸ ه‍ ق به علت بیماری به زادگاه خود برگشت و در ۱۵ رمضان ۱۳۲۸ ه‍ ق درگذشت.

مولانا فردی بسیار مهربان، قانع، عابد و زاهد، پاک سرشت و شب زنده‌دار بود. پایبند نماز شب بود، تلاوت قرآن مجید، صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه، دعای مشلول و غیره را ترک نمی‌کرد. در شب هر جمعه به زیارت اهل قبور می‌رفت. و در مجالس بسیار شرکت می‌کرد و در عزاداریها اشک می‌ریخت و هر روز صبح مطالعه می‌کرد.

مولانا احمد حسین در شب خواب دید که مولوی سید علی حسن امروهوی برای عیادتش آمده است. وی از ضعف خود شکایت کرد، مولوی گفت: شما پس از آن که بهبود یافتید، بیایید و امروز جناب امیر علیه السلام هم در مسجد جامع تشریف آورده‌اند، وی با شوق زیارت به مسجد آمد و دید که رو به قبله ایستاده‌اند و بر صورتشان نقاب است. مسجد نورانی است. در همین زمان حضرت نقاب را کنار گذاشته او را دید و لبخند زد. مولانا شروع کرد به خواندن درود و سپس حضرت از دید پنهان شد.

وی وصیّت کرد که مرا با اجازهٔ مولوی اولاد حسین آن جا که امام را زیارت کرده بودم دفن کنید. در حال سکرات موت، قرائت یٓس و سورهٔ صافات را گوش می‌داد. وسایل تجهیز و تکفین را خودش تهیه کرده بود، برای حج و روزه و نماز احتیاطاً مقداری پول جداگانه نگهداشته بود.

در جایی که نماز می‌خواند، تخت‌خواب را آماده کرد، هنگام نزع لبخند زد و با اشارهٔ دست سلام داد، سپس خواست که بلند شود و گفت: «بسم‌الله تشریف بیاورید» و گفت: نگاه کنید کسی مرا صدا می‌زند، در حالی که آن جا کسی نبود.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ شرح نهج البلاغه (ناتمام)
۲ـ حواشی مختصر النافع (فقه)
۳ـ اعظم المطالب فی آیات المناقب (چاپی)
۴ـ اخرالناس عن شر الوسواس
۵ـ مناقب الابرار
۶ـ هدیهٔ سنیّه
۷ـ جواب لاجواب

۸ـ فرق الفريقين فی تمسک الثقلين ۹ـ تنقيد الاخبار و تعديل الاخيار (چاپی)

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ حکيم‌مولوی سيدمحمد ابوجعفر ۲ـ مولوی سيدمحمد.

احمد حسين سنديلوی

۱۲۵۰ هـ ق/۱۸۳۴م
۱۳۰۴ هـ ق/۱۸۸۶م

مولوی احمد حسين از فرزندان ملا حمدالله شارح «مسلم العلوم» از ميان علمای مشهور سنديله و لکنهو، شاگردِ ملاذالعلماء سيد بچهی و مولوی عبدالحق خيرآبادی بود.

با کمک شيخ خامن علی وکيل سنديلوی به حيدرآباد دکن رفت و در آن جا در مدرسهٔ دارالعلوم دولتی با حقوق يک صد روپيه ماهانه به تدريس پرداخت.

مولوی محمّد حسين، مؤلفِ تذکره بی‌بها، او را در حدود سال ۱۳۰۴ هـ ق در لکنهو ديده بود، ولی از دکن به زادگاه خود آمده بود.

وی علاوه بر علوم فقه و حديث و عقايد و تفسير، در منطق و فلسفه نيز شهرت خاصی داشت.

احمد حسين سرسوی

۱۳۵۷ هـ ق/۱۹۳۸م

مولانا سيد احمد حسين سرسوی استاديار علوم اسلامی در دانشگاه عثمانيه و فردی با استعداد بود و در ادبيات عرب مهارت داشت. رساله‌ای در زمينهٔ عوامل نحويه به زبان عربی نوشته که چاپ شده است. با حديث و فقه نيز کاملاً آشنا بود.

احمد حسين خان

۱۲۹۰ هـ ق /۱۸۷۳م
۱۳۶۵ هـ ق / ۱۹۴۶م

شيخ احمد حسين، سرپرست و صاحب زمين و مِلک روستايی به نام پريانوان نزديک به بريلی و از فارغ التحصيلان علوم اسلامی و نيز از فضلای سنّی مذهب بود، اما بعد از مطالعات و تحقيقات شخصی خود، مذهب تشيع را اختيار کرد و کتابهايی مهم در تاريخ و فقه و عقايد نوشت و دربارهٔ مسايل علوم دينی به بحث و مباحثه پرداخت و فقه را به طور تقابلی مطالعه کرد. در فهرست کتب و مصنفان کتابهايی با ارزش نوشت، کتابخانهٔ ارزشمند او را فرزندش به

کتابخانهٔ ناصریه هدیه کرد. نواب احمد حسین‌خان به شعر و ادب نیز علاقهٔ فراوان داشت و دیوان حافظ را از حفظ بود و گاهی خود نیز شعر می‌سرود. تخلصش مذاق بود و از شاگردان امیر مینایی به شمار می‌رفت و با اکبرالله‌آبادی نسبت داشت. وی در سال ۱۳۶۵ هـ ق و ۱۹۴۶م وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ آیات بینات ۲ـ تفسیر آیات، فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۳ـ تاریخ احمدی، متن و ترجمهٔ تاریخ اسلام (عربی، اردو) ۴ـ رفع الحجب عن اسامی الکتب (چاپ انتظامی، کانپور، ۱۳۱۹ هـ ق) ۵ـ الموافقة والمصالحة فقه شیعه و سنّی (مطالعه تطبیقی) ۶ـ کتاب معرفة العلماء: اسماء الرجال ۷ـ سپهر امامت و دوازده برج (چاپی، لکنهو) ۸ـ تصحیح الاغلاط (لغت، چاپی) ۹ـ دیوان (چاپی) ۱۰ـ شرح المفاتیح لاقفال التراویح (چاپی، کالاکانکر، هند) ۱۱ـ جذبات مذاق ۱۲ـ دقایق المذهب.

احمد حسین، صدرالافاضل

۱۳۱۰ هـ ق/۱۸۹۲م
۱۳۸۵ هـ ق/۱۹۶۵م

مولانا میرزا احمد حسین از خانواده‌ای عالم و از اهالی لکنهو بود. وی فرزند مولانا کاظم حسین مقدس و او از فرزندان «گدا» مرثیه‌گوی مشهور به شمار می‌رفت. به دریافت مدرک صدرالافاضل نایل شد و دروس نظامیه را در مدرسهٔ سلطان‌المدارس تدریس می‌کرد. من نیز افتخار شاگردی هر دو بزرگوار را داشته‌ام.

وی در سال ۱۹۵۰م ترک وطن کرد و به کربلای معلا مشرف شد، ولی شوق وطن دوباره او را مجبور به بازگشت کرد و در حدود سال ۱۹۶۵م در همان جا وفات یافت.

احمد رضا برستی

۱۳۵۰ هـ ق/ ۱۹۳۱م

مولانا احمد رضا فردی عالم، فقیه، فاضل و اهل برست از بلوک کرنال بود و در لکنهو تحصیلات خود را به پایان رسانید. وی از شاگردان سید حبیب حیدر و مولانا سید احمد علی به شمار می‌رفت و از آنان اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد.

بنا به دعوت نواب میرزای عظیم‌آباد به آنجا رفت و در آن جا استاد نواب الطاف حسین شد، پس از مدتی به لکنهو بازگشت و بعد از پایان تحصیلاتش به زادگاه خود مراجعت کرد.

احمد رضا سرسوی
۱۳۲۰ ه‍ق /۱۹۰۲م
۱۳۷۰ ه‍ق /۱۹۵۳م

مولانا حاج سید احمد رضا سرسوی، فقیه فاضل، واعظ و پیشنماز سری‌بلوک مرادآباد (هند) و فارغ‌التحصیل کالج منصبیه بیروت و کالج عربی ناظمیه و مدرسة‌الواعظین لکنهو بود.

وی در ۲۱ ژانویه ۱۹۵۳م/۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۷۰ ه‍ق در روز دوشنبه درگذشت.

احمد رضا موسوی
۱۳۵۹ ه‍ق /۱۹۴۰م

مولانا سید احمدرضا موسوی، فقیهی فاضل بود و بعد از تحصیلات ابتدایی در بیروت، به مدرسة الواعظین لکنهو وارد شد و در زمینهٔ تحقیق ادیان و مذاهب مدارکی به دست آورد و به تبلیغ دین اسلام پرداخت. وی در سال ۱۹۳۸ در سمت امام و خطیب مسجد جامع شیعه به خدمتگزاری مشغول بود.

احمد علی، اسکردو
۱۳۲۸ ه‍ق/۱۹۱۰م
۱۴۰۰ ه‍ق /۱۹۷۹م

حجّةالاسلام مولانا شیخ احمدعلی از اسکردو بلتستان (کشمیر) به نجف اشرف رفت و مدت طولانی در نزد علمای آن جا درس خواند و به وطن خویش بازگشت و به تبلیغ دین پرداخت، مدتی در مدرسهٔ حیدریه بود و سرانجام در ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹م/محرم ۱۴۰۰ ه‍ق در سن هفتادسالگی درگذشت.

احمد علی، شیخ برستی
۱۲۷۰ ه‍ق/۱۸۵۳م
۱۳۱۶ ه‍ق /۱۸۹۸م

مولانا شیخ احمد علی فاروقی اهل برست از بلوک کرنال و در علم و فضل و زهد و ریاضت بی‌نظیر بود. مقداری زمین داشت که خودش در آن کشت می‌کرد، در فقه به درجه‌ای رسیده بود که آیة‌الله شیخ زین‌العابدین مازندرانی اجازهٔ اجتهاد به وی داد.

برای تبلیغ دین به نقاط دوردست سفر می‌کرد و گاهی نیز پیاده به سفر ادامه می‌داد و با برخوردی خوش و رفتاری نیکو مردم را موعظه می‌کرد و در این زمینه دارای نفوذ کلام بود. در

مدرسهٔ ایمانیه دهلی به تدریس پرداخت و در اواخر عمر بیشتر در دهوسری بلوک میروت زندگی می‌کرد تا این که سرانجام در همان جا در سال ۱۳۱۶ هـ ق درگذشت.

کتاب اختلاف البخاری عن کلام الباری از آثار اوست.

احمدعلی، میرزا هندی ۱۳۰۰هـ ق/۱۸۸۲م

مولانا میرزا احمدعلی، عالمی مقدس و پرهیزکار بود و مدت پنجاه سال در کربلا سکونت داشت و سرانجام در همان جا نیز وفات یافت.

احمد علی می‌گوید که در ناحیهٔ زانو درد شدیدی داشتم، تمام اطبا از معالجه‌اش عاجز شده بودند. به بزرگترین طبیب هند رجوع کردم او نیز نتوانست معالجه کند، به دکتر دیگری مراجعه کردم او گفت غیر از حضرت عیسی علیه السلام، کسی دیگر نمی‌تواند تو را معالجه کند و بزودی این درد به تمام بدنت سرایت خواهد کرد و در عرض دو سه روز از بین خواهی رفت.

وقتی شب رسید امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم، از چهرهٔ حضرت نور ساطع بود. حضرت مرا صدا کرد و فرمود: ای احمد، بیا. من عرض کردم: یا مولا شما خوب می‌دانید که مریض هستم و نمی‌توانم بیایم. حضرت فرمود: بیا. سپس من بلند شدم و حضرت با دست خود زانوی مرا نوازش کرد. گفتم: من می‌خواهم شما را زیارت کنم. حضرت فرمود: ان‌شاءالله همین‌طور خواهد شد.

وقتی من بیدار شدم اثر مریضی از بین رفته بود. من موضوع را پوشیده نگهداشتم، اما وقتی مردم دیدند که من به طور ناگهانی سالم شده‌ام، این داستان در همه جا پراکنده شد، پادشاه مرا طلب کرد و پس از روشن شدن مطلب، مستمری معیّن کرد و همیشه این مستمری به من می‌رسید و من در کربلای میلا مجاور شدم.

احمدعلی، میرزا امرتسری ۱۳۰۰ هـ ق /۱۸۸۲م
۱۳۹۰ هـ ق/۱۹۷۰م

میرزا احمدعلی در امرتسر به دنیا آمد و بعد از خواندن بعضی از کتب ابتدایی در نزد بعضی از علمای اهل سنت، به مدرسه داخل شد و پس از دریافت فوق دیپلم در ارتش مشغول به کار شد و به پیشرفتهایی نایل گشت. مولانا از کودکی علی‌رغم خدمت در امور اداری به فراگیری علم دین و خدمت به اسلام علاقه‌مند بود. زندگی او در امرتسر به سبب وجود اهل تسنن غیرقابل تحمل

بود و مولانا با مطالعه و دوراندیشی خاصّی با آنان مقابله می‌کرد. با علما مناظره می‌کرد و با سخنرانیهای خود محیط را قابل تحمّل می‌ساخت. برای مقابله با آریاییها، سیکها و مسیحیان همیشه آماده بود و احمدیان و بهاییان را شکست داد.

مولانا احمدعلی از امرتسر به دکن و لاهور و از آن جا به برمه، سیلان، حجاز، عراق و ایران رفت و در هر جا بود به دشمنان پاسخهای دندان‌شکن می‌داد. وی از عقاید و مذاهب گوناگون کاملاً باخبر بود و در مقابل هر مذهب برتری اسلام و تشیع را با موفقیت ثابت می‌کرد و تعداد زیادی از هندوان و آریاییها را مسلمان کرد و پیرو شیعه ساخت. علمای نجف و قم و لکنهو همیشه از او حمایت می‌کردند و به او احترام می‌گذاشتند و اجازه‌های اجتهاد برای او صادر کردند.

مولانا یکی از خطبا و مبلغان درجه یک بود و در راه تبلیغ زحمتها می‌کشید، پیاده سفر می‌کرد و جسورانه به مقابله می‌پرداخت. در مقابل روزنامه‌های اهل سنت، روزنامهٔ «شیعه» را از لاهور به چاپ می‌رسانید، وی تمام عمر علیه احمدیان، آریاییها و مسیحیان سخنرانی کرد. او کتابخانه‌ای باارزش داشت و دارای تألیفات حایز اهمیت بود. روز پنجشنبه ۲ ژوئن ۱۹۷۰م مطابق ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۹۰ هـ ق در سن بیش از نود سالگی در لاهور درگذشت و در حسینیهٔ هال‌موجی دروازه دفن شد.

فرزند بزرگش دکتر محمّد عسکری جای پدرش را گرفته است. نام فرزند دیگرش علی عابد میرزاست.

از تصانیف او: می‌توان تعارف بهائیت، پرواز قیاس، دستورالعمل اسلام، ترجمه و حواشی قرآن مجید(تفسیر، اردو، چاپی) و کتاب جیبی شیعه (چاپی) را نام برد.

احمدعلی سید محمّدآبادی

۱۲۰۶هـ ق/۱۷۹۲م
۱۲۹۵هـ ق/۱۸۷۸م

مولانا سید احمد علی بن عنایت حیدربن سیدعلی اهل محمّدآباد بلوک اعظم‌گره و از یک خانوادهٔ دانش‌پرور بود و در ماه رمضان سال ۱۲۰۶ هـ ق به دنیا آمد. بعد از گذراندن دوران کودکی و اتمام تعالیم ابتدایی، برای تحصیل علم بیشتر به فیض‌آباد رفت و پیش مولوی سید عبدالعلی دیوکهتوی ادامهٔ تحصیل داد. در سال ۱۲۲۵ هـ ق به لکنهو رفت و در محضر اساتید مختلف لکنهو به کسب علوم و فنون پرداخت و فلسفه و منطق را از مفتی ظهور الله و فقه و اصول و

منقولات را از غفران مآب یاد گرفت.

وی درلکنهو به‌عنوان یک معلم باسواد و درجه یک شناخته شد. او در مدرسهٔ شاهی تدریس و در محلهٔ باته تاله زندگی می‌کرد. شاگردان در خانه‌اش می‌آمدند و درس می‌گرفتند. وی بیشتر به تحقیق مسائل مختلف می‌پرداخت و بعد از بیان نکات اصلی، رأی خودش را نیز اظهار می‌کرد. در فن قرائت یگانهٔ روزگار بود و در تفسیر و حدیث، فقه و اصول و منطق و فلسفه و نیز بر ادبیات عرب تسلط کامل داشت و اخلاق و رفتارش بسیار نیکو بود. مفتی در اوراق الذهب دربارهٔ او چنین نوشته است: «الفاضل الکامل العالم العامل السند... افصح الفصحاء، ابلغ البلغاء، المهذب فی خصاله، البارع فی کماله، ذوالفضل السابغ و النطق الرابغ العلیم الحلیم الوقور الصبور، الذی اعترف السنة الاقلام عند مدحه بالقصور مولانا السید احمد علی محمّدآبادی وقاه الله من شرور الاعادی».

وی بیان می‌کند مدتی از وفات غفران‌مآب گذشته بود. در خواب دیدم که غفران‌مآب برحسب عادت خود نشسته و به متکا تکیه داده است و من در کنار حوضی ایستاده‌ام. او با نام مرا صدا زد و من نزدیک او رفتم، گفت: به فرزندم (سید العلماء) بگویید مبلغ یک‌صد دیناری که در نزد شما گذاشته بودم بیش از یک سال است می‌گذرد و حقوق شرعی بر آن تعلق گرفته است. گفتم: چشم. وقتی بیدار شدم به منزل علیین مکان رفتم و داستان را بیان کردم. وی گفت که دربارهٔ این مبلغ غیر از من و والدهٔ محترمه کسی دیگر خبر ندارد و از پرداخت حقوق شرعی آن غافل مانده بودم. مفتی محمد عباس این واقعه را به عنوان یک کرامت از وی نقل کرده است.

در سال ۱۲۷۴ هـ ق به سفر حج رفت و در حین این سفر مقامات مقدسه را زیارت کرد و با شیخ مرتضی انصاری، میرزا علی نقی طباطبایی حایری و میرزا لطف‌الله مازندرانی به بحث و مباحثه پرداخت و از محضر آنان استفاده کرد.

پادشاه اوده دستور داد که سوانح حیات حضرت ختمی مرتبت علیهم‌السلام و ائمهٔ طاهرین نوشته شود. سلطان العلماء مولانا احمدعلی را برای این کار انتخاب کرد. مولانا سیرت آن حضرت را نوشت که عنوانش ۱ـ تحفة المعجزات بود و کتاب دیگر ۲ـ سبحة الجمان در احوال صاحب الزمان نام داشت. ۳ـ اسئلة المحمد آبادیه در جواب مولوی امانت علی. ۴ـ الرد علی الاخباریه ۵ـ شرح مکتوب امام رضا علیه‌السلام. ۶ـ ترجمة الاثنی عشریة لصلوٰتیته بهایی. ۷ـ رساله فی جواز الامامة فی الصلوة لمن یعترف بفسقه. ۸ـ رحلة الحجازیه سفر برکات. ۹ـ رساله جواز مسح علی

الخفین در حالت تقیه و مسح علی الجبیره و مریضی. ۱۰ـرساله فی السجود التلاوة.۱۱ـحاشیه علی تحریر العلامه (فقه). ۱۲ـ رساله در تجوید و قرائت. ۱۳ـ رد بعض ابواب تحفه. ۱۴ـرد کتاب قیصری (خلاصه تحفه اثنی عشری). ۱۵ـ شرح منظومه درة بحرالعلوم. ۱۶ـ رد منتهی الکلام حیدرعلی. ۱۷ـ جواب مسایل. ۱۸ـ نامه‌ها. ۱۹ـ اشعار.

مولانا احمدعلی در نود سالگی در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۱۲۹۵ هـ ق در لکنهو درگذشت. چون هر دو پسر امین‌الدوله ـ نخست وزیر ـ شاگردان وی بودند، بنابراین امداد حسین امین‌الدوله اجازه داد مولانا احمدعلی را زیر قبه کربلا که خود تعمیر کرده بود، به خاک سپارند.

مفتی محمّدعباس اشعار متعدّد در مدح آن مرحوم سروده که در رطب العرب موجود است. مادّه تاریخ نواب جعفر به فارسی این است:

امسال از حکم قضا رفته سوی دار بقا — حاجی و سید صالح الاعمال، مرد متقی
جعفر بگفتم مصرع تاریخ بهر رحلتش — علامه‌من،خلدمسکن،مولوی‌احمدعلی

۱۲۹۵هـ ق.

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ حکیم سید محمد، که زمین و ملک محمّدآباد را به او هبه کرد و او را به آن جا فرستاد. ۲ـ مولوی سیدعلی میان کامل، شاعری جامع الکمالات و مرثیه‌گو بود. ۳ـ مولوی سیدجعفر حسین. ۴ـ مولوی محمّد صادق.

احمدعلی مفتی
۱۳۰۳ هـ ق /۱۸۸۶م
۱۳۸۸ هـ ق/۱۹۶۹م

مفتی احمد علی آخرین فرزند مفتی محمد عباس و از بزرگان معاصر و مجتهد و عالمِ معروف لکنهو بود. در ۲۵ رجب سال ۱۳۰۳ هـ ق در لکنهو متولد شد. کودکی پنج ساله بود که پدرش مفتی محمد عباس در ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۸ هـ ق درگذشت.

مولانا احمدعلی روزگار سختی را بدون پدر همراه با مشکلات فراوان سپری کرد، ولی مادرش تربیت او را برعهده گرفت و سیدابو هم به استادزادهٔ خود توجه خاصی مبذول داشت. مفتی از سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۷هـ ق در مدرسهٔ سلطان‌المدارس در محضر مولوی جعفر حسین درس خواند، سپس شوهر خواهرش نجم‌العلماء سرپرستی او را قبول کرد و در مدرسهٔ ناظمیه داخل کرد.

در ابتدا به عبادت و ریاضت رغبت زیادی داشت ولی به خواندن درس علاقهٔ چندانی

نداشت، بنابراین در سال ۱۳۱۸ هـ ق همراه با مادرش به کربلای معلا رفت و در آن جا با علاقهٔ زیاد درس را آغاز کرد، از میان استادان وی در کربلا سید کاظم بهبهانی و شیخ غلامحسین مازندرانی حایری معروف هستند. از کربلا به نجف رفت و در درسهای ضیاء عراقی، میرزا حسین خلیل، آخوند کاظم خراسانی و سیّد محمد کاظم طباطبایی شرکت کرد. در بیست و چهارسالگی اجازهٔ اجتهاد گرفت و از نجف اشرف به کربلای معلا رفت و در نجف و کربلا طلاب هندی در نزد وی درس می‌خواندند. وی قوانین و رسایل و شرح لمعه تدریس می‌کرد.

در همین زمان با دختر علامه هندی سید احمد عقد ازدواج بست و چند روز بعد از عقد دو مرتبه به عراق رفت و در آن جا به تدریس پرداخت.

بعد از بازگشت همیشگی از عراق به سیدالمدارس امروهه، ککرولی بلوک مظفرنگر و جانسته رفت و آمد داشت.

مدتی بعد نجم الحسن او را به مدرسهٔ ناظمیه برای تدریس فقه و اصول دعوت کرد، در آن جا معالم شرایع، شرح لمعه، قوانین و در آخر رسایل و مکاسب درس می‌داد. مفتی احمد علی شهرت علمی شایانی در عراق و هند به دست آورده بود. درجه‌اش در میان علمای هندی در رشتهٔ فقه و اصول مسلم بود و با گذشت زمان عزت و مرجعیت او رو به افزایش نهاد.

وقتی نجم‌العلماء در سال ۱۳۵۹ هـ ق درگذشت، تمام مسؤولیت مدرسه به طور کامل به عهدهٔ او گذاشته شد. مفتی احمدعلی در اوضاع نامساعد سیاست کشور، مسؤولیت سرپرستی مدرسه را قبول کرد و بعد از کوشش بسیار وضع مالی مدرسه را با کمک مالی مردم بهبود بخشید. مدرسه دوباره شهرت گذشته را به دست آورد، شیعیان جهان اهمیّت این مدرسه را درک کردند، از هر گوشهٔ کشور کمک مالی می‌رسید. علمای عراق و ایران کمک کردند و مدرسه را رونق بخشیدند و این فعالیتها بر اثر لیاقت و استعداد و مدیریت و زحمات او انجام گرفت. وی در هندوستان مرجع اعظم بود، سرودن اشعار برجسته به زبانهای اردو و فارسی و نیز تعیین مادّه تاریخ از خصوصیات او به شمار می‌رفت.

من جزء شاگردان آن مرحوم بودم و از سخنرانیهای او بخصوص در ماه رمضان استفاده می‌کردم. وی نمازهای ظهرین را در مسجد حسینیهٔ سوداگر برگزار می‌کرد و بعد از نماز به وعظ و موعظه و تدریس اخلاق می‌پرداخت.

مفتی احمدعلی فردی ساده، خوش‌اخلاق و بسیار باهوش و زحمتکش بود. دروس شرح کبیر و رسایل را در نزد وی خواندم. پیروان او در پاکستان، هندوستان و آفریقا پراکنده هستند.

مردم و ارکان دولت به او احترام می‌گذاشتند. با وفات او بابی از روایت خاص فقه و فقهای لکنهو بسته شد. وی در هشتاد و شش سالگی در ۱۶ ذی‌الحجّه مطابق ۶ مارس ۱۹۶۹م درگذشت و در مدرسهٔ ناظمیه لکنهو به خاک سپرده شد.

اخلاق حسین، حافظ

۱۲۸۶ هـ‌ق /۱۸۶۹م
۱۳۴۰ هـ‌ق /۱۹۲۱م

حافظ اخلاق حسین سونی پتی فرزند اشفاق حسین عالم، فاضل، فقیه، خطیب و فردی بزرگوار بود. زادگاه و وطن اصلی وی پانی‌بت بود. پدربزرگش، میرمهدی به همراه اهل و عیال خود به سونی‌پت آمد و حافظ حسین در سال ۱۸۶۹م در آن جا پا به عرصهٔ جهان نهاد. در هجده سالگی قرآن را حفظ کرد و برای تکمیل تحصیلات فقه و سایر دروس به لکنهو آمد و از آن جا فارغ‌التحصیل شد و سپس به عراق رفت و مدت هجده سال در آن جا ماند. یک رسالهٔ عربی نیزنوشت که به چاپ رسیده است، وی زادگاه خود را ترک گفت و به حیدرآباد دکن رفت.

ارشاد حسین

۱۲۷۵ هـ‌ق/۱۸۵۸م
۱۳۳۱ هـ‌ق/۱۹۱۲م

مولانا ارشاد حسین از نوادگان حضرت حبیب‌بن مظاهر اسدی شهید کربلا به شمار می‌آید. موطن اصلی وی جونپور بود، از آن جا به لکنهو رفت و در محضر اساتید و علمای آن جا تحصیل علم کرد و در نزد تاج‌العلماء علی محمد درس خود را به پایان رسانید و اجازهٔ اجتهاد گرفت، آن گاه به کربلای معلا هجرت کرد. نواب اقبال‌الدوله بهادر به سبب پرهیزگاری او مسؤولیت تقسیم مستمری شاهی وقف لکنهو را برعهدهٔ او گذاشت. راجه سید باقر حسین حاکم اکبرپور، بلوک فیض‌آباد نیز املاک وقف عراق را به او سپرد. هر سال به جونپور می‌آمد و از املاک شخصی خود خبر می‌گرفت و در ضمن به عبادت و ریاضت می‌پرداخت.

درکربلای معلا مدرسه جعفریه را تأسیس کرد و در سال ۱۳۳۰ هـ‌ق یا ۱۳۳۱ هـ‌ق درگذشت. از آثار او می‌توان حاشیه بر تحفهٔ جوادیه (فقه، اردو، چاپی) را نام برد. تصانیف دیگر او از بین رفته است.

ارشاد حسین، مشهدی ۱۳۷۰ ه‍ ق /۱۹۵۰م

مولوی سید ارشاد حسین از افراد سرشناس و محترم و مشهور بود. وی در سیدالمدارس امروهه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۵۱ به دریافت مدرک «ملا» از مرکز آموزش و پرورش اله‌آباد نیز به دریافت مدرک «مولوی فاضل» از پنجاب و سپس به دریافت مدرک ادیب فاضل در سال ۱۹۲۱م نایل گشت.

در سال ۱۹۳۵م درس «منشی» را در اله‌آباد و قابلیت اعلی را در آگره به پایان رسانید و در دبیرستان آگره مشن به تدریس پرداخت. وی در تبلیغ شعایر دینی و مسایل فقهی سهم بسزایی دارد.

اسحاق‌خان، مؤتمن الدوله ۱۱۰۰ ه‍ ق/۱۶۸۹م ۱۱۵۳ ه‍ ق/۱۷۴۰م

نواب مؤتمن الدوله اسحاق خان بن علی شوشتری در دهلی به دنیا آمد و همان جا در محضر افاضل و علما تحصیل کرد و در فلسفه، منطق و فنون حکمت به کمال رسید. وی از امرای پشتینی بود که در دربار محمّد شاه پادشاه به امارت و وزارت رسید و در نظم و نثر، سیاست و ریاست ماهر بود.

در ۲ صفر سال ۱۱۵۳ ه‍ ق در دهلی وفات یافت و در همان جا به خاک سپرده شد.

از فرزندان او نجم الدوله بخشی (درگذشته به سال ۱۱۶۳ ه‍ ق) نواب بهوبیگم، زوجهٔ نواب شجاع‌الدوله بهادر است.

امیر مظفرعلی ۱۲۲۹ه‍ ق /۱۸۱۴م ۱۲۹۹ه‍ ق/ ۱۸۸۱م

سید مظفرعلی بن مولانا سید مدد علی در قریه «امبتهی» در نزدیکی لکنهو زندگی می‌کرد. وی پس از طی تحصیلات ابتدایی در ده سالگی به لکنهو رفت و در آن جا نزد علمای «فرنگی محل» و اکابر شیعه علوم معقولات و منقولات را تمام کرد. به سیاست و شاعری علاقه داشت. سَنَد علمی او دیوان فارسی و ترجمهٔ منظوم «حق الیقین» است که کتابی بزرگ در علم کلام به شمار می‌رود. این ترجمه در کتابخانهٔ شخصی واجد علیشاه در «متیابرج» محفوظ است. در علم

عروض رسالهٔ معیار الاشعار محقق طوسی را به اردو شرح کرد. او به عنوان عالم بزرگ عروض شناخته شده و به علاوه صاحب دیوان اشعار اردو و فارسی است.

وی در سال ۱۲۹۹ هـ ق / ۱۸۸۱ م دارفانی را وداع گفت.

اسماعیل بلگرامی ۱۰۸۸هـ ق / ۱۶۷۷م

سید اسماعیل معروف به چهما فرزند سید قطب عالم بلگرامی از علما و استادان معقول زمان خود بود.

ابتدا در محضر ملا عبدالسلام درس خواند، سپس در مدرسهٔ ملا عبدالحکیم سیالکوتی تحصیل علم کرد. ملا عبدالحکیم توجه خاصی به او نکرد و به او گفت: «برای فراگرفتن درس به کس دیگری مراجعه کن و درس را از او فرا بگیر، زیرا من وقت تدریس برای تو ندارم». مولوی اسماعیل این دستور را پذیرفت و در درس عالم دیگری شرکت کرد. روزی ملا از او پرسید: تو در این مدت فقط درس مرا گوش داده‌ای ولی هیچ وقت سؤال نکرده‌ای، علّت چیست؟ وی پاسخ داد: به من دستور داده شده که فقط گوش دهم. من هم فقط گوش می‌دهم. ملا خوشحال شد و قبول کرد که بین عصر و مغرب او را جداگانه درس دهد و او سؤالهای خود را بپرسد. روز اول بحث شروع شد و تا مغرب طول کشید. ملا نماز مغرب را خواند و دوباره بحث شروع شد تا این که وقت نماز عشا رسید و تا سه روز طول کشید. بعدها او به محضر ملاعبدالحکیم استاد سابق خود درآمد و ملا عبدالحکیم استعدادش را مورد تقدیر قرار داد و سؤال کرد که تاکنون پیش چه کسی درس می‌خواندی؟ او پاسخ داد: شاگرد ملا عبدالسلام بودم. سپس حاشیه‌ای را تقدیم کرد. آن وقت ملا گفت: خوب پس شما اسماعیل هندی هستید؟ مولی نام و نشان خود را گفت. آن وقت ملا او را بغل کرد و بسیار مورد تفقد قرار داد.

در این داستان مراد از ملا عبدالسلام شاید ملاعبدالسلام لاهوری شاگرد میرفتح‌الله شیرازی (درگذشته به سال ۹۹۷ هـ ق) باشد که وفاتش به قول رحمان علی در ۱۰۳۷ هـ ق اتفاق افتاده، از میان شاگردان ملاعبدالسلام لاهوری یکی همنام خود او نیز بود که در قریهٔ «دیوه» در نزدیکی لکنهو زندگی می‌کرد. ظاهراً در این جا مراد شخص موخرالذکر نیست، چون وی بعد از ملاعبدالحکیم زندگی کرد. از داستان معلوم می‌شود که وقتی سیداسماعیل ملا را دید، آن وقت وی معروف شده بود و کتاب می‌نوشت.

مولوی اسماعیل بلگرامی از دوستان نجابت‌خان صفوی بود و او باعث شد که او را تا دربار

شاه‌جهان برساند. روزی مولوی در دربار حاضر بود، از حاضران یک خان افغان و یک شیخ با هم به مباحثه پرداختند. پادشاه او را ثالث (حکم) معین کرد. بلگرامی دلایل هر دو را شنید و آن را رد کرد. عالِم افغانی (خان) جروبحث راه انداخت و در حین مباحثه و جدال شمشیر خود راکشیده آمادهٔ جنگ شد. مولوی نیز شمشیر خود را برداشت. نجابت‌خان قضیه را خاتمه داد، همان وقت پادشاه گفت: «سیّدِ ما صاحبِ السیف والقلم است».

بلگرامی نوکری را ترک کرد و در بلگرام سکونت گزید. وی در خاندان خود دربارهٔ مذهب امامیه تبلیغ کرد و علیه تصوف و تقیّه به مبارزه پرداخت و مشغول تحصیل، تدریس، تصنیف و تألیف شد.

در مآثرالکرام نوشته شده که استادان موسیقی هم در محضر سیداسماعیل اظهار عجز می‌کردند. از این مطلب استنباط می‌شود که وی فقیه نبود بلکه حکیم بود و در فلسفه و منطق مهارت داشت.

رحمان علی تاریخ وفات سید اسماعیل را ۱۱۶۴ هـ ق نوشته است، اما میرغلامعلی آزاد روز سه‌شنبه ۴ شوال سال ۱۰۸۸ هـ ق ذکر کرده است.

شاگردان او عبارتند از: سیدعنایت‌الله، حافظ قرآن و طبیب، حکیم‌سیدمحمدفیض.

فرزندان او عبارتند از: نور محمد، حسن عسکری، سید حسین.

تصانیف او: حاشیهٔ مبسوط بر تهذیب المنطق، حاشیه بر حاشیه ملاجلال.

اشرف حسین عظیم آبادی ۱۲۴۰هـ‌ق / ۱۸۲۵م

مؤلف مرآة الاحوال و جهان‌نما در ذیل وقایع سال ۱۲۲۴ هـ ق دربارهٔ علمای عظیم‌آباد نوشته است:

«فاضل مقدس کامل میراشرف حسین خلف‌الصدق منشی میراحمد حسین سررشته‌دار عدالت فوجداری، معالم الاصول را پیش من خوانده است».

مؤلف مرآة الاحوال، احمدبن محمّدعلی بهبهانی (درگذشته به سال ۱۲۳۵ هـ ق) در سفرنامهٔ خود مشاهدات، بخصوص احوال علمای معاصر را نوشته و نام مولانا اشرف حسین را ثبت کرده است.

اشرف علی بلگرامی ۱۲۷۰هق / ۱۸۵۴م

مولانا اشرف علی فرزند نجف‌علی بلگرامی عالم بزرگ فقه و اصول، از اساتید ادب و از شاگردان غفران مآب به شمار می‌رفته و مؤلف چندین کتاب بوده است.

اشفاق حسین ۱۳۷۹هق / ۱۹۵۹م

مولانا سید اشفاق حسین از مردم قصبهٔ «مارا، غازیپور» بود که در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۹م در موانیزا، آفریقا درگذشت. وی پس از آن که تحصیلات خود را در لکنهو تمام کرد مدت دوازده سال در «کانو در گجرات» و سپس در «جام نگر کاتیاوار» به تبلیغ و خدمات دینی پرداخت و مدتی در آفریقا سکونت گزیده و در زمینهٔ اخلاق و فقه و سایر علوم خدمات مؤثری انجام داد.

اصغر حسین ۱۳۲۵هق / ۱۹۰۷م
۱۳۶۲هق/ ۱۹۴۳م

مولانا سید اصغر حسین بن مولانا سید فخرالدین اهل «چندن پتی‌بلوک در بهنکا» (هند) عالم، ادیب، شاعر، خطیب، بسیار مقدس و دوستدار طهارت و پاکیزگی بود.

مولانا مدرک ممتازالافاضل را در سال ۱۳۴۵ هـ ق از مدرسهٔ ناظمیه به دست آورد. شاگردِ مولانا نجم‌الحسن، مولانا سبط حسن و مفتی محمّدعلی بود. در مدرسهٔ ناظمیه تدریس می‌کرد. من او را دیده‌ام، به بیماری (تنگی نفس) دچار بود. وی در حدود پنجاه‌ودو سالگی در سال ۱۳۶۲ هـ ق در لکنهو وفات یافت. آثاری که از او باقی مانده به شرح زیر است.

۱ـ حواشی و شرح نقد الشعرا بن قدامه (عربی، چاپی).

۲ـ دیوان قصاید عربی و فارسی (خطی).

۳ـ شرح قصیدهٔ شنقری.

از فرزندان او می‌توان احمد حسین صدرالافاضل را نام برد.

اصغر حسین زنگی پوری ۱۲۷۰هق / ۱۸۵۳م

سید اصغرحسین امام جمعه و جماعت پتنه بودو به «منطقهٔ مردم‌خیز زنگی پور» تعلق داشت. شاگرد خاص مفتی محمّدعباس بود و در علوم دینی و شعر و شاعری تسلط کامل

داشت. وی تقریظ منظوم فارسی بر مثنوی مفتی‌عباس به نام «بیت‌الحزن» را نوشته و یک خواب را نیز به صورت نظم درآورده است.

شبی در خواب دید که همراه با مفتی عباس به سفر رفته، از ویرانه‌ای عبور کردند. قبرستانی آن جا بود. من گفتم که این قبرها متعلق به چه کسانی است؟ مفتی پاسخ داد که این قبرها متعلق به مؤمنان است و در یک طرف آن قبر شیخ علی حزین قرار دارد. وقتی مفتی عباس به مقبره وارد شد، دید که شیخ حزین روی بوریایی نشسته و در آن جا منبری هم گذاشته است. مفتی‌عباس نشست و با حزین مشغول صحبت شد. حزین گفت: «منظومة المعجزة» امام حسین‌علیه‌السلام را بخوانید. مفتی از من خواست که اشعارش را بخوانم. من دستور را اجرا کردم. حزین از اشعار مفتی تعریف کرد و گفت: معجزه خوب به نظم کشیده شده است. مفتی به شیخ حزین گفت که این معجزه را شما نیز به نظم درآورید. حزین جواب داد که من از این بهتر نمی‌توانم بگویم، اما اشعاری چند از دیوان خواند. مفتی از شعر او بسیار تعریف کرد. گویا این خواب سند قبولی اشعار او در دربار حسین علیه‌السلام محسوب شده است. ماده تاریخ این خواب عبارت است از:

«خواب صادق است» ۱۲۶۹ ه‍ ق.

اعجاز حسن، حاجی امروهوی

۱۲۶۶ه‍ق / ۱۸۴۹م
۱۳۴۰ه‍ق / ۱۹۲۲م

مولوی سید محمد علی فرزند نامور مولوی اعجاز حسین، رئیس امروهه در تاریخ ۹ جمادی‌الاول سال ۱۲۶۶ ه‍ ق در امروهه به دنیا آمد. بعد از تحصیلات ابتدایی در نزد مولانا سید احمد حسین (متوفی ۱۳۲۸ ه‍ ق) در امروهه و مفتی محمّدعباس در لکنهو به طور خصوصی کسب علم کرد. بعد به دامادی مفتی عباس درآمد.

وی از استعداد علمی و خصوصیات اخلاقی برخوردار بود. مدتها در امروهه به سمت قاضی افتخاری کار می‌کرد و مورد احترام همگان قرار داشت.

در محرّم سال ۱۳۲۰ ه‍ ق به هنگام جنگ و اختلافات قومی، حاجی اعجاز حسن به شیعیان کمک کرد ولی بر اثر خصومت افراد خود به مشکلات مالی گرفتار شد. سرانجام تمام دعاوی دربارهٔ وی فیصله یافت و پس از مدتی خانه‌نشین شد. در همان زمان قضیهٔ مسجد ابدال پیش آمد و در امور مسجد توفیقاتی به دست آورد. وی در پیشرفت و بهبود وضع سیدالمدارس سهیم بود. سید نذر حسین می‌خواست که مبلغ بیست‌وپنجهزار روپیه به نام فرزندان او حواله دهد،

ولی او تمام این مبلغ را برای مسجد وقف کرد. از کارهای او تأسیس کالج شیعه و نشر کتابهای دینی و تصنیف و تألیف چند کتاب بوده است.

در سال ۱۲۹۷ هـ ق به عراق و ایران برای زیارت مشرف شد. وی به علم رجال تاریخ و حدیث علاقهٔ فراوان داشت. وفات او در تاریخ ۱۹ جمادی‌الاول سال ۱۳۴۰ هـ ق در امروهه اتفاق افتاد.

از فرزندان او می‌توان مولوی محمد سبطین را نام برد که در زمان حیات پدرش وفات کرد.

آثار او عبارتند از:

۱ـ مفاتیح المطالب فی خلافة علی‌بن ابی‌طالب (فارسی ، چاپی) که در نزد من موجود است.

۲ـ کشف الخلافه (چاپی).

۳ـ تفسیر الآیات (چاپی).

۴ـ تنقید الاخبار و تعدیل الاخیار (چاپی).

۵ـ تثبیت القرآن فی حلیف القرآن در وجود صاحب الزمان (چاپی).

۶ـ معارج العرفان فی علوم القرآن (مطبوعه ۱۳۲۰ هـ ق، موجود در کتابخانه).

۷ـ الشهابه فی المعرفة الصحابه.

۸ـ الاثابة بالاجابه فی رد فضائل الصحابه.

۹ـ المقام الحجر فی فم ابن الحجر.

۱۰ـ کلمة الله العلیا فی رد وحدة الوجود.

۱۱ـ نضارة البضاره فی رؤیة باری تعالی.

۱۲ـ تاریخ اصحاب (اردو، چاپی).

۱۳ـ معیار الفضائل، (عربی، بخش دوم، فارسی).

۱۴ـ ترجمهٔ من لایحضره الفقیه.

۱۵ـ تشقیق الاخبار در رد طاعنین بر احادیث ائمهٔ اطهار.

۱۶ـ اسئلة المعترضین و اَجْوِبة الراشدین (عربی).

۱۷ـ باد سموم بر صماخ الخصوم (به جواب خادم حسین قادیانی در تعیین قاتلان امام حسین علیه‌السلام).

۱۸ـ دنبالهٔ اهل بطاله در رد عقیدهٔ مفوضه.

۱۹ـ سبیل المسترشدین.

۲۰ـ اعجاز موسوی.

۲۱ـ احکام طعام.

۲۲ـ مواهب المکاسب.

۲۳ـ جواهر مضیئه.

۲۴ـ مرقع کربلا.

۲۵ـ القراءة والکتابة.

۲۶ـ احسن تقویم.

اعجاز حسن بدایونی. رک: محمّد اعجاز حسن

اِعجاز حسین، میر ۱۲۷۰هق / ۱۸۵۳م
۱۳۲۱هق / ۱۹۰۳م

مولانا سید اعجاز حسین نقوی فرزند مولانا سید محمّد [1] معروف به آقا میرزا در سال ۱۲۷۰ ه‍ق/۱۸۵۳م در لکنهو به دنیا آمد. پدرش در منزل فردی ثروتمند کار می‌کرد و فرزندان او را تعلیم می‌داد. او تنها فرزند پدرش بود. مولانا اعجاز حسین هنوز دوران کودکی را می‌گذرانید که جنگ آزادی سال ۱۸۵۷م شروع شد. در این جنگ پدرش سیدمحمد نیز شرکت کرد اما بر اثر بمباران محلهٔ باروتخانه به دست انگلیسیها، خاندان و خانمان او از بین رفتند، پدرش نیز تحت شکنجه قرارگرفت و بین او و خانواده‌اش جدایی افتاد و مفقود شد. بعد از مدتی در محلهٔ دروازه توپ، باقیماندهٔ افراد خانواده یعنی همسر و فرزند خردسال خود را دید، وی پس از مدتی به اختلال حواس دچار شد و هوش و حواس خود را از دست داد و در همین حال مدتی زنده بود و سپس درگذشت.

اعجاز حسین در دورانی پرآشوب به تحصیل علم پرداخت و ضمن تدریس، ازدواج کرد. علی خورشید، فرزند بزرگش را با تعلیمات عالیهٔ دینی آراسته کرد اما او در سنین جوانی با داشتن دو پسر از دنیا رفت. این صدمهٔ جبران‌ناپذیر بر ناراحتیهای گذشتهٔ او افزود و باعث شد که عزلت اختیار کند و سرانجام در پنجاه و یک سالگی در سال ۱۳۲۱ه‍ق برابر با ۱۹۰۳م دارفانی را وداع گفت.

---

۱ ـ بنابر قول خانوادهٔ من، مولانا سید محمد، عالم، فاضل، مقدس و شاعر نیز بود. در زمان جوانی دیوان غزلیات خود را در چاه انداخته بود و به این ترتیب قصاید فارسی و اردوی او در زمان جنگ آزادی از بین رفت. در همان زمان در مناجاتی سروده بود: «از طرف الله علی مشکل‌گشاست». به سبب این مناجات از خطرات بزرگ نجات پیداکرده بود. این مناجات درگذشته ورد زبان همهٔ مردم بود. گدا به خانهٔ ما می‌آمد و این مناجات را می‌خواند.

maablib.org

اعجاز حسین کنتوری

۱۲۴۰هـ ق / ۱۸۲۵م
۱۲۸۶هـ ق / ۱۸۷۰م

مولانا سید اعجاز حسین موسوی بن مولانا محمّدعلی کنتوری، فهرست‌نگار و کتاب‌شناس معروف در (۲رجب ۱۲۴۰ هـ ق) در میروت متولد شد. نزد پدر و استادان لکنهو در علوم متداول مانند تفسیر، حدیث، فقه و کلام، منطقه و فلسفه کسب کمال کرد و از طرف سیدالعلماء مولانا سید حسین و سلطان‌العلماء مولانا سید محمد درتایید علوم خود مدارک لازم را به دست آورد.

وی دارای استعداد و فراست و قوهٔ حافظه و شوق علم و در عین حال فردی زحمتکش بود.ابتدا منشی همیلتون، فرماندار دهلی بود، سپس با تمام وجود به خدمت علم درآمد.

در سال ۱۲۸۲ هـ ق همراه با برادر خود علاّمه حامد حسین عازم سفر حج و زیارت شد، در طی این مسافرت با علما و محققان ملاقات داشت. شیخ عباس قمی نوشته است که مولانا اعجاز حسین مانند برادرش از نوع کاغذهای ساختِ شیعیان استفاده می‌کرد. در عراق با علامه نوری طبرسی ملاقات داشته، علامه او را بسیار ستوده است.

وی کتابهای نایاب را جمع‌آوری کرده بود و در کتابخانه‌ها می‌نشست و کتابها را استنساخ می‌کرد و به تحقیق مسایل علمی می‌پرداخت و در تحقیقات، به برادر بزرگوار خود، کمک می‌کرد.

در چهل و شش سالگی در ۱۷ شوال ۱۲۸۶ هـ ق وفات یافت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ شذور العقیان فی ترجمة الاعیان. ۲ـ کشف الحجب و الاستار فی اسامی الکتب و الاسفار (عربی، چاپی). ۳ـ رسالهٔ رد جان محمّد لاهوری. ۴ـ احوال میرزا محمّد کامل دهلوی. ۵ـ القول السدید فی رد الرشید.

افتخار حسین

۱۳۷۰هـ ق / ۱۹۵۲م

سید افتخار حسین، قاضی «قریهٔ ارزانی پور بلوک غازی‌پور» از خانواده‌ای محترم و فاضل بود. نجم‌العلماء مولانا سید نجم‌الحسن خواست که قرآن مجید به زبان انگلیسی ترجمه شود و برای این کار شیخ پادشاه حسین را انتخاب کرد وی نیز پانزده جزء را تفسیر و ترجمه کرد. سپس نجم‌العلماء ماندهٔ ترجمه را به وسیلهٔ افتخار حسین به اتمام رسانید، این ترجمه به صورت خطی در مدرسةالواعظین لکنهو محفوظ است.

افتخار حسین در ۷ محرم سال ۱۳۷۰ هـ ق درگذشت.

افضال رضا

۱۳۳۹هـ ق / ۱۹۲۰م
۱۳۸۸هـ ق / ۱۹۶۸م

مولانا افضال رضا، فرزند ارشد سید اقبال رضا، عالمِ فاضل و طبیب لکنهو بود. در لکنهو به دنیا آمد و از پدرش و همچنین حکیم منه آقا و دیگر استادان کسب علم کرد و در مدرسهٔ ناظمیه تحصیلات خود را به پایان رسانید و مدرک ممتازالافاضل را گرفت و به نجف رفت و تقریباً بعد از دو سال به لاهور بازگشت و در سال ۱۹۵۲م در کالجی در کراچی به عنوان استاد علوم دینی شروع به تدریس کرد و در اول شوال ۱۳۸۸ هـ ق مطابق ۲۱ دسامبر ۱۹۶۸م در کراچی درگذشت و در قبرستان «پاپوش‌نگر» به خاک سپرده شد.

مولانا افضال رضا از دوستان دوران کودکی بنده بود و از افراد فاضل و باهوش به‌شمار می‌رفت. دیدار او در لاهور بعد از لکنهو و نیز در کراچی موجبات خوشوقتی مرا فراهم آورد.

دو فرزند یکی به نام حسن افضال حدود ۱۴ ساله و دیگری به نام نجمی دوساله از بازماندگان آن مرحوم به شمار می‌روند.

اقبال رضا

۱۳۱۵هـ ق / ۱۸۹۷م
۱۳۶۲هـ ق / ۱۹۴۳م

مولانا سید اقبال رضا فرزند سیدمحمد، استاد معروف در رشتهٔ معقول و ادیب، شاعر، عالم و طبیب لکنهو بود. وی در محضر استادانی مشهور، علوم معقول و همچنین طب را آموخت و در مدرسهٔ سلطان‌المدارس دروس نظامیه را به پایان رسانید و در سال ۱۹۲۰م مدرک صدرالافاضل را به دست آورد. به زبان عربی و فارسی و اردو قصاید عالی در مدح ائمه سروده است. از شکوه و جلال خاصی برخوردار بود و در شهر به عنوان شخصیّتی عالم و صاحب نفوذ به‌شمار می‌رفت، چنان که در سال ۱۹۳۵م در انتخاب شهرداری شرکت کرد و پیروز شد. وی در ۲ نوامبر ۱۹۴۳م درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ حواشی شرح حمدالله ۲ـ دیوان قصاید عربی و فارسی و اردو.

از فرزندان او می‌توان مولانا افضال رضا و نیز علی امام را نام برد.

اکبر شاه، سید ۱۳۰۹هق / ۱۸۹۱م

نام و نسب اصلی سید اکبر شاه بدین قرار است:

«سیدعلی اکبر شاه موسوی دهلوی بن سید مختاربن سید محمّدباقربن سید جوادبن سیدامیر مختار بن ابوالاعلی بن ابوالمعالی بن سید خلیل بن ابوالفتح گیلانی (ر.ک: احوال ابوالفتح)بن عبدالرزاق گیلانی مصنف مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة».

حکیم ابوالفتح گیلانی از ارکان دربار اکبر به شمار می‌رفت. فرزندش خلیل استاندار لاهور بود و فرزندان او از لاهور به دهلی و سپس به کشمیر و لکنهو آمدند.

سید اکبرشاه در لکنهو تحصیل کرد و جزو شاگردان خاص سیدالعلماء سیدحسین بود. علاوه بر علوم دینی، ادبیات و طب از فنون خاص او بود و تصور می‌کنم که سیداکبرشاه از استادان معاصر اجازاتی گرفته باشد. عربی خوب می‌دانست و به تاریخ علاقه‌مند بود.

فرزندان او عبارتند از: حکیم سید محمّدباقر، سید ابوجعفر، سیدعلی حسین و دو دختر.

کتاب سبیلةالذهب و معیار الادب در تاریخ از اوست و در آن تذکره‌هایی دربارهٔ اجداد و اخلاف حکیم ابوالفتخ گیلانی، نوابان اوده، علما و رؤسای لکنهو آمده است. این کتاب دارای ۱۱۴ صفحه و در حیات مصنف از طرف چاپخانهٔ اثنی عشری لکنهو در سال ۱۳۰۹ هـ ق به چاپ رسید.

اکبر سید ۱۳۸۵هق / ۱۹۶۵م

مولانا سید اکبر اهل «چکرکوت بلوک کوهات» و عالم و فاضل بزرگی بود. وی تحصیلات خود را در مدرسهٔ عالیه رامپور تمام کرد. مولانا شیخ جواد حسین می‌نویسد که او در هشتادسالگی در منزل خود تدریس می‌کرد.

اکبر علی سید ۱۳۰۰هق / ۱۸۸۳م

سید اکبر علی حسینی از شاگردان نامور غفران مآب مولانا دلدار علی و عالم علوم دین و استاد ادبیات عرب بود.

«ضیاءالابصار» (عربی) را دربارهٔ مقتل سیدالشهداء نوشت که دارای چهارده فصل است و هر فصل را تحت عنوان «تذکره» ذکر کرده است.

اکبر مهدی سلیم ۱۳۰۰هق / ۱۸۸۳م
۱۳۶۶هق / ۱۹۴۷م

مولانا اکبرمهدی بن حیدرمهدی صاحب املاک و شخص بسیار مقدس، معروف به علم و عمل، بسیار متواضع و مهربان بود. من چندین بار او را دیده بودم، بیش از شصت سال عمر داشت.

وی تسلط کامل بر ادبیات اردو، فارسی و عربی داشت. کتاب او به نام «جواهر البیان» کتابی معروف برای مجالس عزاست.

در سال ۱۹۴۷م مطابق ۱۳۶۶ هق در زادگاه خود درگذشت.

اکرم علی سید بنارسی ۱۲۵۰هق / ۱۸۳۴م

مولانا سید اکرم علی از شاگردان جلیل‌القدر مولانا دلدار علی غفران مآب و عالم مشهوری بود. وی بر علوم فقه و عقاید تسلط داشت و داماد میرزا خلیل زایر بود.

در سال ۱۲۵۰ هق درگذشت.

از آثار اوست: الشواهد الفدکیه، رد تبصرة المسلمین از سلامت علی بنارسی، تألیف ۱۲۳۷ هق. (نسخهٔ خطی شواهد الفدکیه در کتابخانهٔ خدابخش پتنه موجود است، سعادت حسین).

الطاف حسین، سراج العلماء ۱۳۹۳هق / ۱۹۷۳م

میرزا الطاف حسین، فرزند معیارالعلماء، میرزا محمّدتقی بن تمائةالدین میرزا محمّدعلی، در کلکته به دنیا آمد و از پدرش و علمای ایرانی مقیم کلکته و بزرگان لکنهو کسب علم کرد، سپس در عراق از استادان و علمای کربلا و نجف اجازهٔ اجتهاد گرفت و به کلکته بازگشت و از شاهزاده میرزا قمر قدر بهادر پسر بزرگ واجد علیشاه در حدود سال ۱۳۳۱ هق خلعت و لقب سراج‌العلماء را دریافت کرد.

او بعد از عمری طولانی در سال ۱۳۹۳ هق دارفانی را وداع گفت.

سراج العلماء فردی بسیار پرهیزکار، عالم و مدبر بود. خدمات وی در بنگال حائز اهمیت است. قبر او در «منیابرج بلوک چوبیس پرکنه» جلو در مسجد واقع شده و محل زیارت مردم

است.

الفت حسین ۱۳۵۰ه‍ق / ۱۹۳۱م

الفت حسین فردی فاضل بود و آثاری چند از جمله «معجزهٔ فرقان» از اوست.

امتیاز علی هستیاپوری ۱۲۲۹ه‍ق / ۱۸۱۴م
۱۳۰۰ه‍ق / ۱۸۸۳م

مولانا سید امتیاز علی بن محمّد حسن، برادر کوچک مهربان علی، استاد راجه امیرحسن خان محمودآباد، عالم عربی و فارسی بود. محمّد اکبر در مقالهٔ خود، تاریخ وفاتش را ۶ رمضان بدون ذکر سال نوشته است.

یکی از فرزندان او افضال حسین است که بعد از فارغ‌التحصیل شدن به آفریقا رفت و برای وقف «هوگلی» کارهای زیادی انجام داد، اما عمر کوتاهی داشت.

امجد حسین اله‌آبادی ۱۲۸۰ه‍ق / ۱۸۶۴م
۱۳۵۰ه‍ق / ۱۹۳۱م

سید امجدحسین بن مولوی منور علی، اهل «رسول پورسونی بلوک اله‌آباد»، پدرش فردی عالم و فاضل بود. پسرش تعلیمات و تربیت ابتدایی خود را نزد پدرش فراگرفت و سپس به لکنهو رفت و تحصیلات خود را در محضر مولانا محمّدحسین، مفتی محمدعباس، مولانا سیداحمد علی محمدآبادی و تاج‌العلماء مولانا محمدعلی به پایان رسانید و اسناد و اجازه‌های اجتهاد گرفت.

مولانا امجد حسین بسیار باهوش و فردی زحمتکش و با استعداد و جوانی پرهیزگار بود. در سال ۱۳۰۵ ه‍ق به تصنیف و تألیف و تدریس پرداخت و پس از ده سال سکونت در لکنهو به اله‌آباد رفت و به امامت نماز جمعه و جماعت منسوب شد و در ۲۰ شوال ۱۳۰۸ ه‍ق از اله‌آباد به دهول‌پور و وجی‌پور رفت و از آن جا به عراق و بعد از ده سال و شش ماه سکونت در ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۱۹ ه‍ق به دهول‌پور مراجعت کرد.

در مدت سکونت ده‌سالهٔ خود در عراق در محضر علمای بزرگ فقه، اصول، حدیث و تفسیر

کسب کمال کرد. از استادانی مانند آیةالله شیخ محمد طه نجفی، آیةالله محمّدعلی رشتی نجفی و آیةالله سید محمّدکاظم طباطبایی اجازه‌های اجتهاد و نقل روایات گرفت. این اجازات را سید وزیر علی به چاپ رسانیده است و در کتابخانهٔ من موجود است. آقای محمد طه نجفی در اجازه‌نامهٔ خود نوشته است: «حصلت له ملکة الاجتهاد و قوة الاستنباط فهو من المجتهدین الاعلام الذی یجب علی اهل تلک الاطراف اتباع اقواله و اشاره و الراد علیه رادّ علی الله». اجازه‌نامه‌های دیگر هم حاکی از پاکی نفس و منزلت مقام علمی مولاناست.

بعد از مراجعت از نجف به تبلیغ دین و ترویج احکام شریعت مشغول شد. از ماه رمضان تا آخر ماه ذی‌الحجّه در اله‌آباد سکونت داشت. به سبب اخلاق خوب و خصلت مهمان‌نوازی و سخاوتی که داشت محبوب و دوست همه بود. می‌گویند که از دست شخص بی‌ایمان چیزی نمی‌خورد و خوراک خودش را همیشه همراه خود داشت.

در سال ۱۳۲۷ هـ ق در چک اله‌آباد مدرسهٔ دینیه تأسیس کرد (اول ژانویه ۱۹۰۶م). مطابق نوشتهٔ مجلهٔ «اصلاح کهجوه» در تاریخ ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۵۰ هـ ق وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: زبدة المعارف در اصول دین ۲ـ وسیلة النجاة فی احکام الصلوة (اردو، چاپی) ۳ـ الصفائح الابدیة فی شرح الوجیزة علامه بهایی (عربی، ۱۳۰۵هـ ق، چاپی) ۴ـ خلاصة الطاعات در احکام جمعه و جماعات (اردو) ۵ـ الحاشیة الرضیة علی البهجة المرضیة.

امداد امام

۱۲۶۵هـ ق / ۱۸۴۹م
۱۳۵۳هـ ق / ۱۹۳۴م

شمس‌العلماء، خان بهادر سید وحیدالدین‌بن خان بهادر امداد علی در ۷ اوت ۱۸۴۹م در قریهٔ «بنوره بلوک پتنه، بهار» متولد شد. وی از فرزندان فیروز جنگ حاجی محمّد سعیدخان، امیر دربار شاه‌جهان و اورنگ زیب بود و اجداد وی از امرای مغول بودند. پدرش نیز از امرای بزرگ و از دانشمندان معروف بود.

مولانا امداد امام نزد استادان نامور (بهار) علوم دینی را فراگرفت و در علوم جدید نیز کسب کمال کرد. وی در ادبیات، علم طب، عقاید، تقابل ادیان و افکار مهارت داشت و به زبانهای انگلیسی و عربی مسلط بود. از فنون شکار و سپاهیگری اطلاع کامل داشت. کتابهای زیادی در زمینهٔ دین و مسایل مختلف نوشت و همه را به زیور طبع آراسته کرد.

وی در ماه رجب ۱۳۵۳ هـ ق مطابق ماه اکتبر ۱۹۳۴م وفات یافت.

از فرزندان او می‌توان سرسید علی امام و سرحسن امام را نام برد.

آثار او عبارتند از: ۱ـ مصباح الظلم (چاپی) ۲ـ دیوان و کلیات اثر ۳ـ کاشف الحقایق (اردو) ۴ـ مرآة الحکما ۵ـ کتاب الاثمار (به زبان سوئدی ترجمه و به عنوان کتاب درسی دانشگاه نروژ شناخته شده است) ۶ـ منظر المصائب (چاپی).

امداد حسین کاظمی

۱۳۱۹هـق / ۱۹۰۱م
۱۳۹۵هـق / ۱۹۷۵م

سیدامداد حسین کاظمی بن عباس علی در ماه نوامبر ۱۹۱۰م در گجرات پنجاب متولد شد. پدربزرگش سیدرمضان علی کاظمی المشهدی زاهد و فقیه بزرگ زمان خود بود. مولانا حشمت علی خیرالله بوری به وی احترام می‌گذاشت و به ملاقات او می‌آمد. رمضان علی به عنوان ذاکر در لکنهو و امروهه مورد توجه مردم بود و او را سلطان‌الذاکرین می‌گفتند. فرزند بزرگش علی، شاگرد علامه غلام‌الحسنین و از طلاب مدرسهٔ ایمانیهٔ لکنهو بود.

مولانا امداد حسین تحصیلات ابتدایی خود را در وزیرآباد، گوجرانواله و لاهور کسب کرد. مدارک و اسناد «منشی فاضل»، «مولوی فاضل»، «ادیب فاضل» و لیسانس را از دانشگاه پنجاب به دست آورد. در زبان گورمکهی (هندی) هم مدرک «گیانی»* حاصل کرد. موعظه‌های او در جمو، کشمیر و پونچه بسیار مورد استقبال قرار گرفت. «راجه حکت دیوسنگی حاکم پونچه» به او خلعت و لقبِ ابوالفضل ثانی داد. علاوه براین، در آسام، مدرس، بنگال، سی‌پی (ایالت مرکزی هند) یوپی (اتراپرادش) به تبلیغ دین پرداخت.

از علمای لکنهو، نجف و کربلا اجازه‌های اجتهاد گرفت. وی مقالات زیاد در روزنامه‌ها و مجلات هندوستان به چاپ می‌رسانید. مجلهٔ سنّی «صوفی» را اداره می‌کرد. دیگر مقالات و اشعار انگلیسی او در مجلهٔ لندن «ویکتوری» و مجلهٔ «دهلی پست کامرید» به چاپ می‌رسید.

مقالات وی عموماً در مجلات شیعه و خصوصاً در معارف اسلام لاهور درج می‌شد.

مولانا امداد حسین بعد از خدمات و مناصب عالی در پستخانه بازنشسته شد. من او را فردی مقدس و علاقه‌مند به مطالعه و آگاه از حدیث یافتم. کتب حدیث از قبیل «کافی» را مطالعه می‌کرد و علاقهٔ خاصی به مطالعهٔ قرآن مجید و ترجمه و تفسیر آن داشت.

---

* ـ مدرک زبان هندی.

وی به جمع‌آوری کتاب علاقه داشت. او مدّت طولانی به مرض فلج گرفتار بود ولی در عین حال به مطالعه و تألیف می‌پرداخت. من دوبار برای عیادتش به گجرات رفتم و در هر نوبت او را در حال مطالعه دیدم.

در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۵ در مورد ترجمه و چاپ و نشر قرآن به من چنین نوشت:

«قبلهٔ محترم دامت مکارمکم السامیه

سلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته، زحمتی می‌دهم، امیدوارم مرا ببخشید، چون من به شما یقین کامل دارم.

زحمت این است که لطفاً بنویسید که ترجمهٔ قرآن مجید (انگلیسی) به وسیلهٔ کشیش جورج سیل از طرف کدام ناشر به چاپ رسیده است. جواب را فوری به وسیلهٔ پست عنایت فرمایید. هزینهٔ پاسخ را به عهدهٔ من بگذارید، من به ادارهٔ پست پرداخت خواهم کرد. من به هیچ کس دیگر اعتماد ندارم. فقط خط شما را صحیح می‌دانم والسّلام».

در تاریخ ۱۹ سپتامبر نامه را دریافت کردم.

از روز بیستم حالش دگرگون شد و در ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۵م مطابق ۱۴ رمضان ۱۳۹۵هـ ق درگذشت. در ۱۵ رمضان طبق وصیت از لاهور به آن جا رفتم و بر جنازه‌اش نماز خواندم و روز ولادت امام حسن علیه‌السلام در گجرات در قبرستان خانوادگی به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ تفسیر المتقین (ترجمه و تفسیر قرآن مجید، حواشی به زبان اردو، چاپی).

۲ـ فتنه تفسیر بالرای (اردو، چاپی).

۳ـ الفاطمه (چاپی).

۴ـ برکات محرم به جواب بدعات محرم (چاپی).

۵ـ تطبیق الشهادة (چاپی).

۶ـ اعمال واجبه.

۷ـ معلم الاسلام.

۸ـ اخلاق المعصومین (اردو، چاپی).

۹ـ استقرار حق عزاداری (قطور، اردو، خطی).

۱۰ـ حق سادات (خطی).

maablib.org

امداد علیخان راجه ۱۲۹۲هـ ق / ۱۸۷۵م

امیر فاضل راجه امداد علی بن رحمان‌بخش در کنتور به دنیا آمد، در زادگاه خود پرورش

یافت و تحصیلات ابتدایی را در محضر حکیم سیدعلی حسن کنتوری آموخت. سپس درسهای تکمیلی خود را در لکنهو نزد مولانا اعظم علی، شاگرد غفران‌مآب و شیخ ولی‌الله بن حبیب‌الله (درگذشته به سال ۱۲۷۰ هـ ق) به پایان رسانید. به تفسیر و علوم قرآنی و ادبیات علاقهٔ مخصوصی داشت.

وی در سال ۱۲۹۲ هـ ق درگذشت.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ منهج السداد (تفسیر قرآن مجید) ۲ـ تفسیر سورهٔ یوسف (بی‌نقطه) ۳ـ شرح خطبهٔ شقشقیه ۴ـ شرح مقامات حریری ۵ـ رساله‌ای در منطق.

امدادعلی، سید گیرانوی ۱۲۲۴هـ ق / ۱۸۰۹م
۱۲۹۰هـ ق / ۱۸۷۲م

اجداد مولانا امداد علی‌بن علی‌احمد از برست بلوک کرنال به کرانهٔ بلوک مظفرنگر مهاجرت کرده بودند. امدادعلی مدتی در دهلی ادامهٔ تحصیل داد و از آن جا به لکنهو رفت و وارد مدرسهٔ نصیرالدین حیدر پادشاه شد و به کسب علم پرداخت. از شاگردان خاص مفتی محمّد عباس و سیدالعلماء بود. بنا به دستور سید العلماء، موعظه و خطابت را شروع کرد و از طرف پادشاه پنج دست خلعت و پانصد روپیه دریافت کرد و لقب سید الذاکرین گرفت. علاوه بر این ملکه (شاهی) دختر خواندهٔ خود را به عقد او درآورد. منصب داروغگی و سرپرستی آشپزخانه نیز به او واگذار شد. موعظه و خطابت او مورد توجه دربار پادشاه و نیز عموم مردم قرار گرفت. بعد از این که اوده را ترک گفت به کرانه آمد و اقدام به ساختن حسینیه و مسجد کرد. وی در شصت‌وشش سالگی، در تاریخ ۶ رجب ۱۲۹۰ هـ ق درگذشت.

توضیح: مولانا آقا مهدی، نام پدر امداد علی را قلندر علی نوشته است.

از آثار او می‌توان بحرالمصائب (دو جلد) را نام برد که هنوز به چاپ نرسیده است.

امراؤعلی، شیخ ۱۳۱۴هـ ق / ۱۸۶۹م

مولانا شیخ امراؤعلی، شاگرد سلطان العلماء سید محمد، متبحر در فقه و علوم دینی بود. در مقدمهٔ کتابش ـ حلیة العرائس ـ آمده است ـ «علی‌بن علی المدعو به امراؤعلی» و سپس: «حسب

ارشاد سلطان‌العلماء مسایل ضروریه را از کتب احادیث ائمه انام و اقوال علمای کرام ـ کتب متداول مثل شرائع الاسلام و شرح لمعه و جواهرالکلام را انتخاب و ترجمهٔ آنها را به زبان اردو شروع کرده بودم که سلطان العلماء دارفانی را وداع گفت.»

بعد از آن کتاب راکامل کرد و پیش مولانا مفتی محمدعباس از اول تا آخر خوانده و وی نیز اصلاح کرد و به فتوای خود، مزین ساخت».

اسلمی در تقریظ آن نوشته است:

«شیخ، صاحبِ جامعَ کمالاتِ صوری و معنوی، حاوی فضایل ظاهری و باطنی، عالم معالم دینیه عارف معارف یقینیه، رافع اعلام شرایع اسلام، ناشر رایات و آیات ائمهٔ انام، مورد الطاف خفی و جلی بود».

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ حلیة العرائس (سال تکمیل ۱۲۸۷ ه‍ ق).

۲ـ متاع الآخرة.

۳ـ آیینه حلبی.

امیر حسن موسوی

۱۲۲۴ه‍ق / ۱۸۰۹م
۱۳۰۷ه‍ق / ۱۸۸۹م

سید عبدالهادی شاه چراغ، جدّ اعلای سید امیرحسن بن حاجی سید اکبر علی سهارنپوری همراه با محمود غزنوی وارد هند شده بود. مولانا حسن، فاضل علوم دینی بود و تحصیلات خود را در رشتهٔ حقوق به پایان رسانید و مدت پنجاه سال در دادگستری به عنوان وکیل دعاوی خدمت کرد. علاوه بر املاک اجدادی خود، دارای زمین و ملک و در عین حال بسیار متقی و پرهیزگار بود. به عربی و فارسی تسلط کامل داشت. در فرصت مناسب به تدریس و بحث و مباحثهٔ علمی، می‌پرداخت و علمای دهلی و لکنهو به عنوان مهمان بر او وارد می‌شدند. در خوشنویسی، ممتاز و در سرودن شعر به زبانهای عربی، فارسی و اردو مهارت داشت و شاگرد مولوی مهدی‌خان محسوب می‌شد.

به علت مرگ فرزند جوانش به اختلال حواس دچار شد و سرانجام در سال ۱۸۸۹م درگذشت.

امیر حسن، سید غلام جبار ۱۳۶۰هق / ۱۹۴۰م

جبار جنگ بهادر، نواب مولوی سید غلام جبار امیرحسن بن مولوی سیدعلی حسن از اهالی «شمس علی‌پور بهیره بلوک فتحپور، سسوه (هند)» بود. وی در علوم دینی و ادبیات عرب استاد بود و فرزندش را نیز تحت تعلیم قرار داد. غلام جبار، تمام تحصیلات خود را در لکنهو به پایان رسانید و از مولانا کمال‌الدین موهانی و تاج العلماء سید علی محمد، ابوالحسنات و مولوی عبدالحی فرنگی محل علوم منقول و معقول را فراگرفت و مدارک علمی خود را اخذ کرد، سپس در امتحانات دانشگاه کلکته شرکت کرد و به قبولی در رشتهٔ حقوق در اله‌آباد موفق شد.

کار وکالتش در دادگستری حیدرآباد رونق یافت. نظام دَکَن او را در اورنگ‌آباد به سمت «میرعدل» منصوب کرد، سپس به عضویت عدالت عالیه درآمد و آن‌گاه به سمت میرمجلس منصوب و در سال ۱۳۴۳هق جزو ارکان دادگاه عالی شد.

به زیارت عتبات عالیات توفیق یافت. مدیریت روزنامهٔ «جوبلی» لکنهو به عهدهٔ او بود. با مسیحیان مناظره کرد و کتابهای متعددی نوشت، چندین کتاب نیز در زمینهٔ حقوق ترجمه کرد. فرزندش سید عسکری یکی از وکلای معروف است.

امیر حسین شاه ۱۲۹۸هق / ۱۸۸۰م
۱۳۸۷هق / ۱۹۶۷م

مولانا سید امیر حسین شاه، فردی مقدس و عالمی پرهیزگار بود. سفرهای دور و درازی را متحمل شد و درسهای نظامیه را به پایان رسانید و طالبان علم را از دانش خود بهره‌مند ساخت. به حدیث و اخبار فوق‌العاده گرایش داشت. در امور دینی بسیار سختگیر و به ریاضت و کیمیاگری علاقه‌مند بود. زادگاه او گدایی، بلوک دیره غازی‌خان بود و معمولاً به طلاب درس می‌داد. از تألیفات و شرح حالش اطلاعی در دست نیست. از شاگردان معروفش می‌توان مفتی عابد حسین را نام برد. وفاتش به سال ۱۹۶۷م در هشتادسالگی اتفاق افتاد.

امیرخان میرمیران ۱۱۰۹هق / ۱۶۹۸م

وی فرزند خلیل‌الله‌خان یزدی و مادرش حمیده بانوبیگم دختر یوسف‌خان و نوهٔ یمین‌الدوله

آصف‌خان بود. شاه جهان (دوم) مناصب مختلفی به او عطا کرد. وی مورد احترام عالمگیر (شاه) بود. در سال ۱۰۸۵ هـ ق هجدهمین سال جلوس عالمگیر به لقب امیرخان ملقب گشت و به ایالت بهار، حکومت یافت.

امیرخان در ۲۷ شوال سال ۱۱۰۹ هـ ق برابر با ۲۷ آوریل سال ۱۶۹۸م دارفانی را وداع گفت و در دهلی در مقبرهٔ پدرش خلیل‌الله خان یزدی به خاک سپرده شد.

امیرخان فردی مدبّر و شجاع بود و در امور مذهبی سختگیری می‌کرد و برای فضلا و صلحای ایران پول می‌فرستاد.

همسرش، دختر علی‌مردان‌خان بود که در امور سیاسی به شوهرش کمک می‌کرد. (ر.ك: مأثر الامرا، ج ۱، ص ۲۷۸).

فرزندان او عبارتند از:

۱ـ میرخان که در زمان بهادرشاه نائب ناظمِ لاهور بود.

۲ـ میرزا جعفر عقیدت‌خان (استاندار پتنه).

۳ـ میرزا ابراهیم رحمت‌خان.

۴ـ هادی خان.

۵ـ سیف‌خان.

۶ـ اسدالله خان.

امیر کاظم حافظ

۱۲۸۶هـ ق / ۱۸۶۳م
۱۳۶۳هـ ق / ۱۹۴۴م

حکیم سید مدد علی کاظمی، طبیب محمد علیشاه ـ پادشاه لکنهو ـ بود (خاندانش با خاندان سلاطین صفویه ایران رابطه داشت). بزرگان خانوادهٔ مددعلی از ایران هجرت کردند و به قنوج هند رفتند و سپس به لکنهو آمدند و به پیشرفتهایی نایل گشتند. در سال ۱۸۵۷م همزمان با انقلاب در لکنهو، پدر سید امیر کاظم به «نگینه بلوک بجنور» منتقل شد. امیر کاظم در ماه صفر ۱۲۸۶ هـ ق در نگینه به دنیا آمد. در آن هنگام پدرش سید امیرکاظم ریاست قوم را برعهده داشت و مورد احترام مردم نگینه بود.

او به زبانهای عربی، فارسی و انگلیسی تسلّط داشت. چاپخانه‌ای برای تبلیغات امور مذهبی

تأسیس کرد که در آن، کتابهای خودش و دیگران را به چاپ می‌رسانید.

در مدت پانزده ماه قرآن مجید را حفظ کرد و در مسابقات قرآنی پیروز شد. خبر وفاتش در «الواعظ لکنهو» در مارس ۱۹۴۴م به چاپ رسید.

از آثار اوست: احقاق الحق لابطال الباطل (رد ابطال اصول الشیعه بالدلائل العقلیه، چاپ ریاض فیض نگینه، ۱۳۲۴ هـ ق) تردید الکاذبین، (چاپ نگینه).

اخترحسین، نام یکی از فرزندان اوست.

امین‌الدین خان حسین ۱۱۲۷هـ ق / ۱۷۱۵م

میر امین‌الدین فرزند سید ابوالمکارم شهودبن میرابوالبقاء امیرخان در سال ۱۱۲۰هـ ق رئیس انتظامات «بهکر» و در سال ۱۲۱۴ هـ ق حاکم «تهتهه» بود. مرقد او در «مکلی» است و تاریخ وفاتش بر روی سنگ قبر نوشته شده، عکس آن در تحفة الکرام با عبارت زیر به چاپ رسیده است:

«سلامه علیه و علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین آلِ طه و یٰس».

وی علاقه‌مند به مطالعه و مباحثه با علما بود و مسجدی نیز در «سکهر» بنا کرد.

آثار او عبارتند از: ۱ـ رشحات الفنون (چاپ نول کشور، تألیف ۱۱۲۳ هـ ق).

۲ـ معلومات الآفاق (خطی، نوشته شده در تاریخ جمادی‌الثانی سال ۱۱۲۷ هـ ق، محفوظ در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، ملاقانع تتوی چند واقعه از این کتاب نقل کرده است).

امیر محمد تونسوی ۱۳۲۴هـ ق / ۱۹۰۶م
۱۳۹۴هـ ق / ۱۹۷۴م

مولوی امیرمحمد از اهالی «تونسه بلوک دیره غازی‌خان»، خطیبی درجهٔ یک و فاضلی بزرگ و در ادبیات عرب و منطق متبحر بود.

در حدود سال ۱۹۴۰م بعد از مناظره با مولوی فیض محمد مکهیالوی به مذهب تشیع گروید و در دایره دین پناه «ویرسی واهن بلوک مولتان» معروف به حسین‌آباد مدت زیادی به سر برد. چند سال قبل از وفات، خانه‌ای در دایره دین‌پناه ساخت و همان‌جا سکنی گزید.

در ۸ جمادی‌الاول سال ۱۳۹۴ هـ ق /اول ژوئن ۱۹۷۴م وفات یافت.

از میان فرزندان متعدد مولوی تنها غضنفر عباس، آشنا با علوم دین و سخنران بود.

انصار حسین

۱۲۹۳هـ ق / ۱۸۷۶م
۱۳۵۰هـ ق / ۱۹۳۰م

مولانا المقدس سید انصار حسین بن محمد احسن نقوی در سال ۱۲۹۳ هـ ق در «کندرکی بلوک مراد آباد» به دنیا آمد. او دروس فارسی را نزد پدربزرگش خواند و در هفده سالگی در مدرسهٔ ناظمیه لکنهو ادامهٔ تحصیل داد و بعد از اتمام دروس مدارس ناظمیه و سلطان‌المدارس، امام جمعه و جماعت مسجد اعتمادالدوله دهلی شد و مدت شانزده سال در این سمت اشتغال داشت و به سبب داشتن علم، تقوا، خوش اخلاقی و پرهیزکاری افراد با نفوذی را به سوی دین جلب کرد.

مرحوم نواب حامد علی، امکانات تحصیلات جدید را در رامپور فراهم آورد و از مولانا نیز دعوت کرد که در تذکره کاملانِ رامپور شرکت کند. شخصیّتِ علمی مولانا انصار حسین، نواب و علمای رامپور را تحت تأثیر قرار داد. در حقگویی و پایبندی به شریعت بسیار مشهور بود و به قول مولانا شبیه الحسنین محمدی، یک بار نواب حامد علی از مولانا خواست که خطبهٔ عقد او را بخواند. مولانا سؤال کرد که این زن بیوه است یا مطلّقه؟ معلوم شد که شوهردار است. مولانا گفت که نکاح این زن ممکن نیست. نواب هفت‌تیر خودش را بیرون کشید و گفت: اگر خطبهٔ نکاح را نخوانی با همین هفت‌تیر تو را می‌کشم. مولانا گفت: شما صاحب اختیار هستید ولی انجام کار حرام جایز نیست. نواب جلو رفت و دست مولانا را بوسید و عذرخواهی کرد و گفت: خواستم شما را امتحان کنم.

استعداد علمی و سیرهٔ مولانا، در مرحوم نواب حامدعلی بسیار تأثیر گذاشته بود. مولانا انصار حسین در حدود سال ۱۳۵۰ هـ ق وفات یافت.

ان‌شاءالله خان

۶۹و۱۱۷۰هـ ق / ۱۷۵۶م
۱۲۳۵هـ ق / ۱۸۲۰م

ماشاءالله خان نجفی پدر اِن‌شاءالله‌خان، نجفی‌الاصل، عالم و فاضل بود. او در مرشدآباد به دنیا آمد و در زمان شاه عالم، همراه پدرش به دهلی رفت، سپس به لکنهو منتقل شد و در آن جا در دربار سلیمان شکوه و نواب سعادت علیخان به مقاماتی رسید ولی در آخر عمر گوشه‌نشین شد و در سال ۱۲۳۵ هـ ق درگذشت.

ان‌شاءالله فردی فاضل بود و به زبانهای عربی، فارسی، اردو، هندی تسلط داشت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ کلیات اردو، فارسی و عربی و غیره ۲ـ دریای لطافت ۳ـ لطائف السعادت (فارسی) ۴ـ ترکی روزنامچه ۵ـ سلک گوهر ۶ـ رانی کیتکی و کنور اودی بهان.

نمونه‌ای از شعر عربی او:

سکت الحبیب متانةً	بقی التلذذ ساریة
جلساؤه یستحسنون	و یزعمون محاکیا

انور حسین ۱۳۶۱هـ ق / ۱۹۴۲م

مولانا انور حسین یکی از فضلای «سریا بلوک شاه‌آباد» به شمار می‌رفت. در سال ۱۳۴۷ هـ ق مدرک ممتازالافاضل را به دست آورد. وی از شاگردان خاص مولانا مظاهر حسین و مفتی احمدعلی بود و به عربی شعر می‌سرود. از او شرح قصیدهٔ سید حمیری به چاپ رسیده است. در عنفوان جوانی کمی قبل از سال ۱۳۶۱ هـ ق درگذشت.

انورشاه (کلایه) هـ ق / م

قصبهٔ کلایه مرکز تیراه است. سید میرانور شاه در سال ۱۷۰۰م (۱۱۱۲ هـ ق وارد این قصبه شد و چون فردی عابد و زاهد و عالم و مبلغ بود جامعهٔ شیعه را رونق بخشید و عده‌ای به شیعه گرویدند و با دست‌باز نماز می‌خواندند و مجالس عزاداری نیز رونق گرفت.

نوادگان مردم این محل تا این زمان مورد احترام قرار دارند و دارای مریدانی هستند که به «میان مرید» شهرت یافته‌اند.

انور علی حافظ ۱۲۳۳هـ ق / ۱۸۱۸م
۱۲۹۷هـ ق / ۱۸۸۰م

مولانا انورعلی بن رستم علی از اهالی «تهانه بهون، سهارن پور» بود، خداوند به او حافظه و هوش عجیبی عطا کرده بود. در سال ۱۲۴۴ هـ ق در یازده سالگی قرآن مجید را حفظ کرد و در سال ۱۲۴۹ هـ ق برای کسب معلومات و تحصیلات بیشتر بدون اطلاع خانواده‌اش به دهلی رفت و بعد از هشت سال در آن جا فارغ‌التحصیل شد و در سال سال ۱۲۵۶ هـ ق به زادگاه خود

بازگشت.

در ریاضی، جبر و مقابله و هندسه مهارتی شگفت‌انگیز داشت و در علم طب آن قدر پیشرفت کرده بود که اطبای معاصر گمان می‌کردند که وی امداد غیبی دارد. در ماه شعبان سال ۱۲۹۷ هـ ق وفات یافت.

اولاد حسین شکوه‌آبادی ۱۲۶۲هـ ق / ۱۸۴۶م

سید اولاد حسین، فرزند سید احمد حسین شکر شکوه‌آبادی، تحصیلات خود را در لکنهو به پایان رسانید. وی از شاگردان رشید سیدالعلماء مولانا سیدحسین علیین مکان بود.

در علوم عقلیه و ادب مهارت داشت، تألیفات وی در ردیف تألیفات باقر داماد است. او با تدریس روزگار می‌گذرانید. در جوانی در ۱۲۶۲ هـ ق وفات یافت.

کتاب انوار الربوبیّه فی امور العامة و الاعراض الذاتیة از آثار اوست.

اولاد حسین امروهوی ۱۲۶۸هـ ق / ۱۸۵۲م
۱۳۳۸هـ ق / ۱۹۲۰م

مولانا محمد حسن از افراد متمکن امروهه بود. او و اجدادش از علمای دین به شمار می‌رفتند. اولاد حسین فرزند مولانا محمد حسن در سال ۱۲۶۸ هـ ق در امروهه متولد شد. بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی در زادگاه خویش، به لکنهو آمد و نزد استادانی بزرگ دروس معقول و منقول را به پایان رسانید و سپس به امروهه بازگشت. وی کتابخانه‌ای داشت که در آن کتابهای خوب و نفیس موجود بود. گاهی شعر می‌سرود و سلیم تخلص می‌کرد، در خوشنویسی ممتاز بود و کتیبه‌های اشرف المساجد در محلهٔ داؤدپوته امروهه به قلم اوست. به خوش‌خلقی و تواضع و پارسایی شهرت داشت و به زیارت عتبات عالیه نیز مشرف شده بود.

در اول شعبان ۱۳۳۸ هـ ق روز چهارشنبه بعد از یک زندگی طولانی در امروهه درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ نیرنگ زمانه ۲ـ طرفة العین ۳ـ دلایل حسینیه ۴ـ چراغ ایمان ۵ـ انوار المؤمنین ۶ـ معلم الاطفال ۷ـ الاشاعة فی شرح نهج‌البلاغه ۸ـ نظم الفرائض ۹ـ بدور الفرائض

(چاپ ۱۳۲۱ ه‍ ق).

و اشعاری به اردو، فارسی و عربی.

اولاد حیدر، فوق ۱۳۶۱ه‍ق / ۱۹۴۲م

خان بهادر سید اولاد حیدر فوق بلگرامی، فردی بزرگوار و متمکن بود. تحصیلات وی در علوم دینی زیاد ادامه پیدا نکرد اما از علم تاریخ آگاهی داشت و به سیرهٔ خاندان حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله و احوال ائمه علیهم السلام عشق می‌ورزید و خصوصیات آنان را در چند مجلهٔ مشهور به رشتهٔ تحریر درآورد که نشان‌دهندهٔ ذوق و استعداد و وسعت‌نظر اوست. تمام عمر به مطالعه و تألیف مشغول بود. کتابی قطور به زبان اردو در شرح حال چهارده معصوم و بخصوص سیرت النبی صلی الله علیه و آله نوشته است.

وی بعد از یک عمر طولانی در ۲۰ رمضان سال ۱۳۶۱ ه‍ ق / ۲ اکتبر ۱۹۴۲م در روز جمعه وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ تفسیر قرآن مجید (جلد اوّل بدون ترجمه متن و با حواشی اردو به چاپ رسیده است).

۲ـ اسوة الرسول (سیرة النبی صلی الله علیه و آله، (سه جلد قطور، چاپی).

۳ـ سراج‌المبین (سیرت امیرالمؤمنین، (دو مجلد، چاپی).

۴ـ سرو چمن.

۵ـ سیرت امام حسن علیه السلام.

۶ـ ذبح عظیم (تاریخ امام حسین علیه السلام).

۷ـ صحیفة العابدین.

۸ـ مآثر الباقریه.

۹ـ آثار جعفریه.

۱۰ـ علوم کاظمیه.

۱۱ـ تحفهٔ رضویه.

۱۲ـ تحفة المتقین (چاپ ۱۹۱۶م).

۱۳ـ سیرة النقی (چاپ ۱۹۱۷م).

۱۴ـ العسکری.

۱۵ـ دُرِّ مقصود (چاپ‌دهلی ۱۹۱۹م).

۱۶ـ تاریخ جدید ایالتِ بِهار و اُریسه (چاپ پتنه).

۱۷ـ گلدستهٔ مؤمنین.

۱۸ـ قصاید در مدح ائمه علیهم السلام (چاپ دهلی ۱۳۴۱ ه‍ ق).

اعظم علی پنگوروی ۱۲۸۰ه‍ق / ۱۸۶۳م

مولانا سید اعظم علی اهل «پنگور» و از سادات بود (پنگور، قریه‌ای نزدیک دهلی است که تمام آن در مالکیت سادات است). وی از شاگردان غفران‌مآب بود. آثار او عبارتند از:

۱ـ رساله‌ای در فضیلت نکاح مؤبّد و بحث محبت نسا و اولاد.

۲ـ رساله‌ای در ردّ صوفیه.

احمد ملا الاعرج ۱۳۰۱ه‍ق / ۱۸۸۳م

فاضل مقدس ملا احمد الاعرج از اهالی کشمیر بود و در جوانی به لکنهو آمد و دوران تحصیلات خود را در محضر سیدالعلماء به پایان رسانید و اجازۀ اجتهاد گرفت، در علم نحو شهرت خاصی داشت و در ۱۷ ذی‌الحجّه سال ۱۳۰۱ ه‍ق درگذشت.

آثار او عبارتند از:

۱ـ حل غایة البیان (صرف، عربی).

۲ـ حاشیه بر شرح صحیفۀ کامله سیدعلی مدنی (عربی).

احمدعلی وفاخانی ه‍ق / حدود ۱۹۷۰م

پرفسور مولانا میراحمد علی سجادی وفاخانی، در زبان و ادبیات عربی و فارسی استاد بود و به علوم دین و قرآن علاقۀ فراوان داشت. در مدرس نوانخانه حسینی، مدارس ابتدایی، متوسطه و دبیرستان تأسیس کرد.

وی به مطالعه‌وتصنیف و تألیف می‌پرداخت. از میان کتابهای او King of Martyrs (سوانح حضرت امام حسین‌علیه‌السلام) به چاپ رسیده است

بزرگترین کار مولانا میراحمد علی تفسیر قرآن مجید به زبان انگلیسی است که خلیل شیرازی درکراچی در سال ۱۹۶۴م به چاپ رسانیده است.

مولانا در حدود سال ۱۹۷۰م وفات یافت.

اولاد حسین لکنهوی ۱۳۷۳ه‍ق / ۱۹۵۸م

سید اولاد حسین شاعر فرزند ذاخر لکنهوی بود. در علم تاریخ تسلط داشت و از شعرا و

خطبای بزرگ به شمار می‌رفت. متجاوز از شصت سال داشت که دارفانی را وداع گفت. وی کتابی به نام «تذکرة لصحابیات» نوشته است.

اولاد علی ۱۲۸۷ه‍ ق / ۱۸۷۰م

مولوی میراولاد علی از فضلای علوم اسلامی، شاعر و روشنفکر بود. وی به خاطر شایستگی در امور تدریس، انگلیسیها را تحت تأثیر قرار داد و به همین مناسبت در سال ۱۸۵۶م به عنوان پرفسور زبان فارسی و اردو در دانشگاه دوبلین به‌کار مشغول شد و در لندن نیز حدود دوازده سال به تدریس پرداخت.

مولوی اولاد علی پس از بازگشت به وطن خویش دارفانی را وداع گفت.

امتیاز حسین

مولانا سید امتیاز حسین از اهالی «کراره بلوک اله‌آباد» بود. مدرک صدرالافاضل را از سلطان‌المدارس لکنهو به دست آورد. وی داماد مولانا امجد حسین بود و در وطن خود به خدمات دینی اشتغال داشت.

امیرالدین ۱۳۸۲ه‍ ق / ۱۹۶۳م

حکیم امیرالدین در «چک جلال دین جهنگ» صاحب زمین و املاک و از شاگردان حافظ علی و در تفسیر، حدیث، منطق، فلسفه و کلام فردی عالم و فاضل بود. امرای «جهانیان شاه» برای معالجه به وی مراجعه می‌کردند. یک بار حکیم موقعی به «جهانیان شاهِ سرگودها» رسید که علامه عبدالعلی هروی تهرانی هم در آن جا بود. به خاطر شهرت علمی وی، حکیم به ملاقاتش رفت. گفتگو شروع و حکیم آمادهٔ تبادل نظر شد. بعد از مباحثهٔ طولانی استاد و شاگرد هر دو مذهب جعفری را قبول کردند. هر دو ترویج مذهب حق را شعار خودشان ساختند. با هم کتاب «فلک النجاة» را به عربی و اردو نوشتند که در ردّ اعتراضات اهل سنت بود. مولانا امیرالدین به حج و زیارت هم رفت و به عبادت و ریاضت اشتغال داشت.

او در ۸ رمضان سال ۱۳۸۲ ه‍ ق در جهنگ وفات یافت. کتابخانه‌ای نفیس از او به یادگار ماند، ولی تعدادی از کتابها مفقود و ضایع گردید و هر چه باقی مانده بود به مدرسهٔ حسینیهٔ

جهنگ اهدا شد.

احمد عباس

مولانا سید احمدعباس صدرالافاضل اهل «منجهیا نوان بلوک الهآباد» بود. در سال ۱۹۲۹م از مدرسهٔ سلطان‌المدارس فارغ‌التحصیل شد. او فردی عالم و پرهیزگار به شمار می‌رفت.

اظهر حسن هـ ق / ۱۹۲۸م

مولانا اظهر حسن ممتازالافاضل از اهالی «سرسی بلوک مرادآباد» بود. برادر کوچکش سید ایوب حسین ممتاز الافاضل زنده است و هفتاد سال عمر دارد.

اعجاز حسین ۱۳۹۵هـ ق / ۱۹۷۵م

مولانا اعجاز حسین از اهالی «مچهلی گاؤن فیض‌آباد» و طبیب، عالم و مدرّس مدرسهٔ دینیه موسوم به دبیرستان وثیقهٔ فیض‌آباد بود.

وی در سال ۱۳۹۵ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

امداد حسین‌خان هـ ق / ۱۹۶۴م

امداد حسین‌خان فرزند وزیر علیخان از اهالی «امهت بلوک سلطانپور، یوپی» بود. پدرش از افراد شجاع و بی‌باک به شمار می‌رفت. بعد از اخذ دیپلم علاقه‌مند به تبلیغ دین شد در لاهور از سخنرانیهای علامه هروی استفاده می‌کرد و گفته‌های او را به خاطر می‌سپرد. وی وارد گروه مخصوص مدرسهٔ واعظین لکنهو لاهور شد. سپس اجازه برای سفرهای تبلیغی گرفت و شهر به شهرسفر کرد و در هفتادوچهار سالگی در جهلم درگذشت و در «مؤمن‌پوره لاهور» به خاک سپرده شد.

ب

باسط علی ۱۲۷۳هـق / ۱۸۵۶م

مولانا خواجه باسط علی از علما و افاضل لکنهو به شمار می‌رفت. وی به تدریس و تعلیم اشتغال داشت. به علت وقوع جنگ آزادی سال ۱۸۵۷م نتوانستیم به شرح حال کامل او دست یابیم. شیخ‌جان محمدشاد از وی به عنوان «فقیه و صرفی و نحوی» یاد کرده است و مادّه تاریخ وفات او را چنین آورده است:

به خلد رفت چو باسط علی استادم — فقیه و صرفی و نحوی و فاضل و اکمل
شده به مصرع تاریخ معنوی صوری — دوشنبه روز، شب نوزده ربیع‌الاول

۱۲۷۳هـق (دیوان شاد، چاپ لاهور).

باقر حسین سید ۱۳۲۰هـق / ۱۹۰۲م

مولوی سید باقر حسین صادق، فارغ‌التحصیل علوم اسلامی، فردی مقدس، محترم و پسرعموی فاضل مشهور «جونپور» سید محمد مرتضی بود. در قطعات تاریخ «افهام الحائرین» نام وی محمدباقر نوشته شده است. از همین قطعه معلوم می‌شود که وی شاعر نافذ الکلام زبان عربی و نیز علاقه‌مند به تاریخ بوده است و به همین خاطر «مقتل ابی مخنف» را ترجمه کرد و کتاب چاپ شدهٔ دیگرش «اسوف ترجمه لهوف» است و در نسخه‌ای که از طرف چاپخانهٔ اثنی‌عشری لکنهو در سال ۱۳۲۰ هـق چاپ شده، در معرفی مؤلف و تألیف او چنین آمده است: «یکی از تألیفات عالی مراتب جمیل المحامد و المناقب جناب مولوی باقر حسین صاحب

دام اقباله».

در مقدمهٔ کتاب، نام سید محمّد مرتضی‌بن سیدحسن علی جونپوری، با احترام خاصی ذکر شده است.

مؤلف تا سال ۱۳۲۰ هـ‌ق زنده بود.

باقر حسین امروهوی ۱۳۵۶هـ‌ق / ۱۹۳۷م

مولانا سید باقر حسین در امروهه در محلهٔ قاضی‌زاده زندگی می‌کرد. از علما و استادان معاصر کسب علم کرد و از افاضل عصر خویش گشت. وی دایی نجم‌العلماء مولانا نجم‌الحسن بود. در مدرسهٔ دینی امروهه تدریس می‌کرد. به قول مولانا سید محمد محسن (نبیرهٔ نجم‌العلماء)، باقر حسین در امروهه به سال ۱۹۳۷م درگذشت و در حسینیهٔ قاضی‌زاده به خاک سپرده شد.

باقر حسین، فتوانویس ۱۳۲۱هـ‌ق / ۱۹۰۳م

مولانا سید محمد حسین، عالم بزرگ دین، فردی بسیار متقی و فقیهی پرهیزگار و یکی از شاگردان علیین مکان سیدحسین بود. وی فتواهای ممتازالعلما سید محمّدتقی و سید محمّدابراهیم را می‌نوشت. فرزندش سیدباقر حسین لکنهوی در محضر پدر خود و سید العلما سید حسین علیین مکان و سید علیشاه و سید محمّدتقی علوم دینی راکسب کرد و مانند پدرش فقه را خوب می‌دانست. وی بعد از سال ۱۳۲۰ هـ‌ق وفات یافت.

از شاگردان وی مولانا حسام الاسلام سید نثار حسین و فرزندانش مولانا حکیم سید حیدرحسین امام جماعت آگره و کانپور و مولانا یاورحسین فاضل عراق مشهور هستند.

باقرعلی میرزا دهلوی، میرتهی ۱۲۲۵هـ‌ق / ۱۸۱۰م
۱۲۹۰هـ‌ق / ۱۸۷۳م

باقرعلی‌بن آقا علی به قول محمّد حسین در دهلی و بنا به اقوال دیگر در «میروت» متولد شد. علم طب از علوم خانوادگی او به شمار می‌رفت. علوم معقول و منقول را در محضر مولانا

جعفرعلی جارچوی آموخت. در سال ۱۹۵۷م در میروت سکنی گزید. در همان زمان عنایت حسین‌خان مسجدی را در دروازه کمبده تعمیر کرد و مولانا نیز امام جمعه و جماعت آن مسجد شد. در سال ۱۸۷۹م که مدرسهٔ منصبیه تأسیس یافت، وی به عنوان مدرس آن مدرسه به خدمت درآمد. شخصی بسیار مقدس و صالح و فاضل بود. او در شصت‌وپنج سالگی وفات یافت و در کربلای قدیم دفن شد.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ فضایل مرتضوی (۳۵۵ صفحه، اردو، چاپی) ۲ـ ارشادیه شرح اعتقادیه، ۳ـ رد رسالهٔ سیف حسینی، ۴ـ صولت حیدریه.

باقرعلی نجفی

۱۳۱۰هـق / ۱۸۹۲م
۱۳۷۶هـق / ۱۹۵۶م

مولانا باقر علیخان نجفی در لکنهو به دنیا آمد. بعد از تعلیم و تربیت ابتدایی، علاوه بر استادان مختلف نزد مولانا محمد حسین محقق هندی نیز کسب علم کرد. مدتی در نجف ادامهٔ تحصیل داد و به نام مستعار نجفی مشهور شد. به تبلیغ دین علاقهٔ خاصی داشت، خانه و زندگی خود را فروخت و به لندن رفت و زبان انگلیسی آموخت. شنیدم که قرآن مجید را به انگلیسی ترجمه کرده است.

در حیدرآباد، علی‌گره و لکنهو در مقام استادی تدریس می‌کرد و سرانجام به ادارهٔ آموزش پنجاب وارد شد و تا مدتی در دبیرستان دولتی باغبان پوره استاد زبان و ادبیات عرب بود.

مولانا کتابخانه‌ای بزرگ داشت که در آن بیشتر کتب فقه، حدیث، تفسیر و عقاید موجود بود. در این کتابخانه، کتابهایی از برادرش، مرحوم صادق علیخان نجفی هم به چشم می‌خورد، اما افسوس که همهٔ کتابها به علت سهل‌انگاری و عدم نظارت مستقیم و اشتغالات اداری‌اش از بین رفت. مولانا پس از مدتی در میانوالی سکونت گزید و پس از بازنشستگی نیز در همان جا زندگی می‌کرد، سرانجام در سال ۱۹۵۶م دارفانی را وداع گفت.

همسر او که دختر محقق هندی بود به من چند کتاب داده بود که کمی پوسیده شده بودند و آنها در کتابخانهٔ این جانب به نام آن مرحوم محفوظ است.

فرزند وی به نام علی حضور وکیل معروفِ لاهور است.

باقر مهدی

۱۲۷۶هـ ق / ۱۸۶۰م
۱۳۱۲هـ ق / ۱۸۹۴م

مولانا سید باقر مهدی بن مولانا سید ظفر مهدی دراثیم جرول و علی‌نگر بلوک بهرائچ زندگی می‌کرد. فردی عالم، فقیه، محدث، پرهیزگار، سخی، غریب‌نواز و خطیبی بزرگ بود. در قریهٔ خود امامت جمعه و جماعت را برعهده داشت. به شعر و شاعری علاقه‌مند بود و اشعار خود را در محضر میرزا دبیر اصلاح می‌کرد. مدّت سی‌وشش سال زندگی کرد . سرانجام در نهم صفر سال ۱۳۱۲ هـ ق درگذشت.

استادان او: مولانا ظفر مهدی؛ مولانا علی محمد تاج العلماء؛ مولانا کلب باقر؛ مولانا عبدالحی فرنگی محل؛ عبدالحلیم و تفضل حسین فتح‌پوری بودند.

آثار او عبارتند از: ۱ـ مجموعهٔ خطوط عربیه ۲ـ مواعظ باقریه ۳ـ رسالهٔ تجهیزات اموات ۴ـ عیدکاچاند (ماهِ عید).

ببرَ علی

۱۲۴۸هـ ق / ۱۸۳۲م

مولانا ببرعلی، عالم بزرگ دین بود و در علم حدیث مهارت داشت. امور دینی را با دقت تمام انجام می‌داد، فردی پرهیزگار و متّقی و اخباری مسلک به شمار می‌آمد.

در روزهای آخر عمر به عراق سفر کرد و در همان جا در ۲۷ جمادی‌الثانی سال ۱۲۴۸ هـ ق درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (ر.ک: بختاور علی و بدرالاسلام، آخر ب).

بدیع‌الزمان مرشد آبادی

۱۱۱۵هـ ق / ۱۷۰۳م
۱۱۹۵هـ ق / ۱۷۸۱م

سرخیل اتقیای مؤمنین و زبدهٔ اصحاب یقین حاجی بدیع‌الدین از اهالی «سارن بهار» بود. بعد از تحصیل علوم متداول به مجاهدت نفس پرداخت و با مرحوم خواجه محمدجعفر درویش زندگی می‌کرد. همراه با حاجی احمد علی، داماد مرحوم مولوی نصیر به زیارت حج مشرف شد. مدتی در مشهد مقدس سکونت داشت. آن گاه به مصطفی‌آباد (قریه‌ای که املاک همسرش آن جا بود) رفت و با خانوادهٔ خویش در همان‌جا سکنی گزید.

وی استاد فقه و حدیث و تفسیر بود و به علوم عقلی علاقه‌ای نداشت. شیخ محمّد علی (حزین) می‌گفت که در عظیم‌آباد فقط یک حاجی واقعی وجود دارد و آن بدیع‌الدین است.

بدیع‌الدین هنگامی که از بنارس به قصد وطن آمادهٔ سفر شده بود، برای ملاقات و خداحافظی به نزد شیخ محمّدعلی رفت. شیخ محمدعلی از او بدرقهٔ گرمی به عمل آورد و در حالی که می‌گریست او را دعا می‌کرد.

مولانا حاج بدیع‌الزمان شب و روز در حال عبادت بود. نماز شب را هرگز قضا نمی‌کرد. وی در هشتاد سالگی می‌گفت: عمری که من یافته‌ام به هیچ یک از امامان داده نشده است.

مؤلف سیرالمتأخرین با وی ملاقات کرده بود. عبدالحی، تاریخ وفاتش را ۱۱۹۵ ه‍ ق نوشته است.

برکت علی سید، لاهوری ۱۲۷۰ه‍ق / ۱۸۵۴م

مولانا برکت علی از شاگردان سلطان العلماء، مولانا سید محمد و ممتازالعلماء سید ابراهیم در علم ریاضی و فقه یگانهٔ روزگار بود. سلطان العلماء، مولانا سید محمد در اجازه‌نامهٔ وی چنین نوشته است:

«ان السید الادیب اللوذعی و الفاضل المتوقد الذکی المولوی السید برکت علی حرسه العلی لقد حازحظا وافرا من الفنون الدرسیة لاسیما الریاضیه و اوتی کفلا جزیلا من العلوم الفقهیّة الدینیة لازال مؤیدا بالتأییدات الغیبیة و مسددا بالتسدیدات الّلاریبیة.

و انا الفقیر الی رحمة ربه الغنی محمّدبن علی‌بن محمّدالرّضوی تقبل الله اعمالهم و خفف اثقالهم و کان ذلک اول الربیعین ۱۲۶۷ ه‍ ق».

مولانا برکت علی در لاهور سکونت داشت و خدمات دینی انجام می‌داد و در سال ۱۲۷۰ ه‍ ق وفات یافت.

برکت علی، بنگلوری حیدرآبادی ۱۳۳۵ه‍ق / ۱۹۱۶م

سید برکت علی بن میراشرف حسین از اهالی بنگلور و ساکن حیدرآباد، خطیبی معروف و فردی خلیق بود. برادرش مولوی غلام حسین عالمی بسیار معروف به شمار می‌رفت و برکت علی به عنوان مجتهد شناخته شده بود. وی در سال ۱۹۱۳م به رامپور رفت و در «بارهه بلوک مظفرنگر» نیز مدتی سکونت داشت.

برهان نظام شاه احمدنگری

۹۰۷هـق / ۱۴۰۱م
۹۶۱هـق/ ۱۵۵۴م

برهان‌بن احمدبن حسن بحری احمدنگری پادشاه احمدنگر بود، در سال ۹۱۴ هـ ق بعد از پدرش برتخت نشست، وزیرش مکمل‌خان تسهیلات تعلیم پادشاه نوجوان را به نحو احسن فراهم کرد. طاهربن رضی قزوینی در سال ۹۲۸ هـ ق وطن خود را ترک کرد و به احمد نگر آمد، پادشاه او را به دربار طلبید و برای او مدرسه‌ای در داخل قلعه ساخت. مولانا طاهر قزوینی در هفته دو روز درس می‌داد و در درس او علمای شهر و حتی خود پادشاه شرکت می‌کردند.

تعلیمات مولانا و شفای معجزه‌آسای شاهزاده، پادشاه‌را واداشت‌که مذهب‌تشیع راپبذیردوفرمان داد که در خطبه، نام ائمهٔ اثنی‌عشری را بخوانند. بعد از آن احمد نگر مرکز علما و علوم شیعه شد.

علمای درباری عبارت بودند از: ملا رستم جرجانی؛ ملا علی مازندرانی؛ ایوب ابوالبرکات؛ ملاعزیزالله گیلانی؛ ملا محمد امامی استرآبادی؛ سید حسین مدنی و شیخ احمد نجفی.

بشیر حسن امروهوی

۱۳۵۹هـق / ۱۹۴۰م

مولوی سید بشیر حسن از اهالی امروهه بود. تعالیم ابتدایی را در خانهٔ خود یاد گرفت و تحصیلات خود را در سیدالمدارس ادامه داد، سپس از دانشگاه پنجاب مدارک مولوی عالم و مولوی فاضل را به دست آورد.

در فوریهٔ سال ۱۹۱۵م به عنوان مدرّس عربی در دبیرستان دولتی شروع به کار کرد. آنگاه در سال ۱۹۳۶م در دبیرستان «هاپیر» به تدریس پرداخت.

وی محرِک نهضت دینی و اخلاقی و حامی تعلیم زنان و سرپرست دبیرستان آلِ احمد امروزه بود. به همین منظور کتابی به نام «گهرگرهستی» یعنی هنر زنان خانه‌دار برای تعلیم زنان نوشت که بسیار شهرت یافت و حتی به زبان هندی نیز ترجمه شد.

وی در سال ۱۹۴۰م وفات یافت.

بقا خواجه

۱۰۵۰هـق / ۱۶۴۰م

خواجه بقا برادرزادهٔ نواب عبدالله و خواهر زاده نواب مهابت‌خان بود. در ایالت لکنهو زمین و املاک داشت، به عقاید و کلام و علوم مذهبی بسیار علاقه‌مند بود.

شیخ فرید، مصاحِب و محافظ خواجه بقا و مداحِ او به شمار می‌رفت.

بنده حسین سید ملک‌العلماء ۱۳۹۶هـق / ۱۸۷۹م

ملک العلماء مولانا سید بنده حسین، فرزند سلطان العلماء مولانا سیدمحمد بود. در محضر برادر بزرگش خلاصة العلماء سید مرتضی، دروس معقول و در نزد پدرش فقه، اصول و رشتهٔ منقول را به پایان رسانید. سلطان العلماء اجازهٔ اجتهاد را در تاریخ ۱۲ شوال ۱۲۵۱ هـق برای او صادر کرد. به علاوه علامه شیخ محمّد حسین مازندرانی و علامه سید علی تستری حایری نیز به او اجازهٔ اجتهاد دادند.

سلطان العلماء در اول فوریه ۱۸۶۱م/ رجب ۱۲۷۷ هـق و ۲۸ ژوئیه ۱۸۶۲م / صفر ۱۲۷۸هـق با ابلاغ وکالت به حکومت اطلاع داد که بنده حسین صاحبِ املاک و مستغلات است. وی میراث خود را قبلاً بین فرزندانش تقسیم کرده بود و اتفاقاً چهار فرزند او در زمان حیاتش وفات یافته بودند، بنابراین بعد از سلطان‌العلماء، ملک‌العلماء بنده حسین جانشین پدر خود شد.

بعد از وفات پدرش در سال ۱۲۸۴هـق /۱۸۶۷م به زیارت حج مشرف شد. او مرجع بزرگ هندوستانِ قبل از تقسیم بود.

حکومت «اوده» به وی لقب «ملک العلماء» داد و انگلیسیها به او اجازهٔ شرکت در دربار را دادند و از حضور در مجالس دادگستری وی را معاف داشتند.

وی در فقه و منطق و فلسفه به درجهٔ شهرت رسید و علاقهٔ او به ترجمه و تفسیر قرآن مجید گواه بر وسعت علم و دانش او بود. در فنون سپاهیگری و اسب‌سواری مهارت داشت و در زبان و ادبیات اردو استاد بود.

در ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۹۶ هـق در لکنهو درگذشت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد و مغفرت مآب لقب گرفت. عبدالحی به نقل از تکملهٔ نجوم‌السماء، سالِ وفاتش را ۱۲۹۴ هـق نوشته است.

maablib.org

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ تفسیر شیرین (اردو، چاپ لکنهو).

۲ـ رساله مختصره در طعام اهل کتاب.

۳ـ قواعد المواریث به طرز جدول (اردو، چاپی).

۴ـ فتاوی (چندین جلد).

۵ـ رسالة الخلیلیه.

۶ـ تحفة السالکین مقطوع الید.
۷ـ الصراط السوی.
۸ـ نهج السداد.
۹ـ مواعظ حسینیه.

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ بحرالعلوم سید محدحسین معروف به علن، ۲ـ ملاذالعلماء ابوالحسن معروف به بچهن، ۳ـ مولانا سید رضا حسین.

بنده حسن حیدرآبادی

سید فاضل بنده حسن‌بن نیازحسن اصلاً از اهالی پانی‌پت بود اما مولانا در حیدرآباد دکن متولد شد و در همان‌جا تعلیم و تربیت یافت و به شغل تدریس پرداخت، وی در اوایل قرن چهاردهم وفات یافت.

بنیاد علی فتحپوری

۱۲۴۸هق / ۱۸۳۲م
۱۲۸۷هق / ۱۸۷۰م

مولوی بنیادعلی بن مولوی اولاد علی در نزدیکی «فتحپور هنسوه در بهیره بستی» زندگی می‌کرد. وی علاوه بر استادان مختلف در لکنهو، دروس خصوصی را در محضر مفتی محمدعباس و ممتازالعلماء مولانا محمدابراهیم به پایان رسانید و برای انجام فریضهٔ جمعه و جماعت اجازه دریافت کرد.

وی از حافظه‌ای بسیار قوی برخوردار بود. در محلهٔ شاه گنجِ آگره» امام جماعت را برعهده داشت. نواب علیخان بهادر از بزرگان «حسین‌آباد مونگیر» او را برای حج و زیارت همراه خود برد و بعد از بازگشت در حسین‌آباد از توابع مونگیر سکنی گزید و در سی‌ونه سالگی وفات یافت.

مادّه تاریخ وفات او چنین است:

موطن پاکش بهیره بود در هندوستان ‌ ‌ ‌ خود ببود عالم کامل فقیه و متّقی
از جهان بی‌وفا رفته به سال سی‌ونه ‌ ‌ ‌ فخر اسلام آه بنیاد علی مولوی

۱۲۸۷ هق

از فرزندان او می‌توان مولوی سیدمهدی حسین متوفی به سال ۱۳۱۳ هق را نام برد.

بنیاد علی، ممتازالافاضل ۱۳۹۰ه‍ق / ۱۹۷۰م

مولوی بنیاد علی ممتازالافاضل و خطیب مدرسةالواعظین در لکنهو، گجرات، پنجاب و بنگلور بود. وی از اهالی «شکارپور از توابع بلندشهر» و از علما و خطبای مشهور به شمار می‌رفت و در حدود سال ۱۹۷۰م وفات یافت.

بهادرشاه اول ۱۰۵۳ه‍ق / ۱۶۴۳م
۱۱۲۴ه‍ق / ۱۷۱۲م

اگر چه مذهب پادشاهان و سیاستمداران همان قدرت آنهاست، اما آنها برتریها و اعمال دینی خود را به هر حال به یک مذهب بخصوص وابسته می‌کنند و بر همین اساس آنان را شیعه یا سنی می‌گویند. در طول تاریخ شبه قارهٔ هند، سلاطین تیموری را معمولاً سنی گفته‌اند اگر چه شاهزاده حیدر شکوه دربارهٔ شیعه بودن آنان دو کتاب نوشته است:

۱ـ مثنوی شوکت حیدری (فارسی). ۲ـ رسالهٔ علم حیدری (فارسی چاپی).

دربارهٔ سلطان حسین میرزا تیموری به سبب عنایت او به تصوّف و عقیده‌اش به ائمّهٔ اهل بیت علیهم‌السلام احتمال دارد که شیعه باشد، شیعه بودن همایون و بیرم‌خان بالاتفاق ثابت شده است. در دربار اکبرشاه مناظرهٔ مذهبی و وجود شیعیان مانند حکیم ابوالفتح گیلانی، حکیم فتح‌الله شیرازی، ملا احمد تهتهوی و ملا نورالله شوشتری و دیگر علما و افاضل اهمیّت مذهب شیعه را ثابت می‌کند. آصف‌خان، وزیر جهانگیرشاه و ملکهٔ او نورجهان از شیعیان معروف بودند. اگر چه یقین است که جهانگیر تحت تأثیر اهمیّت سیاسی شیخ احمد سرهندی قرار گرفته بود، و قاضی نورالله شوشتری را شهید کرد. همچنین همایون نیز از تشیّع به دور بود، اگر چه در آن دوره علما و فقهایِ شیعه در دارالخلافه بسیار مورد احترام بودند. فقهایی مانند ملاسعید اشرف مازندرانی و ملاشفیعا در دربار نفوذ داشتند. پسران و دختران پادشاهان (شاهزادگان) تحت تربیت علمای شیعه مذهب بودند. شاه جهان برای تعلیم و تربیت شاهزادگان تسهیلات بسیار مناسب فراهم کرده بود. پسران وی بسیار تحصیلکرده بودند. داراشکوه عالم تصوف و فلسفهٔ هندی بود، اورنگ‌زیب عالمگیر مشتاق علوم اسلامی و حامی مذهب بود. وی قرآن را شرف خود می‌دانست، کتاب عظیم فقه حنفی به نام «فتاوی عالمگیری» را به مسؤولیت خود مرتب کرد. از آنچه در نامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها آمده ثابت شده است که وی حنفی متعصب و از مذهب تشیّع متنفر بود اما بعد از روابط دوستانه و یا مخالفت‌آمیز امرای شیعه و حکومتهای

شیعه مذهب، وی نیز شیعه شده بود و در آخرین وصیت‌نامهٔ خود احکام شیعه را قبول کرده و بهادرشاه را رازدار خود دانسته بود.

بهادرشاه که در ابتدا نام او معظم بود در ۳ رجب سال ۱۰۵۳ هـ ق از بطن نواب بایی دختر راجه راجو حاکم کشمیر به دنیا آمد. عالمگیر برای تعلیم و تربیت این پسر استادان ممتاز را تعیین کرده بود چنان که وی در قرائت، تجوید، تفسیر و حدیث مهارت پیدا کرد، قرآن را طوری تلاوت می‌کرد که شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌داد، به مطالعهٔ تفسیر بسیار علاقه‌مند بود. به زبان عربی مانند اهل زبان تسلط داشت، در حدیث چنان متبحر بود که مورخان او را «قدوة المحدثین» می‌گویند.

وی استاندار استانهای کابل، دکن و بنگال شد و در جنگ علیه حیدرشاه سرپرستی ارتش را برعهده داشت. در همان زمان به سبب نارضایتی پادشاه تحت‌نظر قرار گرفت و زندانی شد.

بعد از وفات نواب بیگم (مادر معظم شاه) در ۲ ذیقعدهٔ سال ۱۱۰۲ هـ ق از زندان رهایی یافت و به فرمانروایی ایالت پنجاب منصوب شد.

در سال ۱۱۰۹ هـ ق استاندار کابل شد. اورنگ زیب عالمگیر در ۱۸ ذیقعدهٔ سال ۱۱۱۸ هـ ق وفات یافت. شاهزادهٔ معظم این خبر را در کابل شنید. در ۳۰ محرم سال ۱۱۱۹ هـ ق تاج شاهی را بر سر گذاشت و پادشاهی خود را اعلام کرد و خود را به نام قطب‌الدین شاه عالم بهادرشاه پادشاه غازی ملقب ساخت.

وقتی به لاهور آمد و بر تخت سلطنت جلوس کرد و فرمان داد که هنگام خطبه خواندن در مساجد، همهٔ اسامی مروجه را خارج کنند و اسامی دوازده امام را بخوانند.

روز جمعه همین که اسامی ائمهٔ اثنی عشر در خطبه خوانده شد قیامت بپا شد، خطیبی را کشتند و خطیب دیگری را به رسوایی کشیدند. امرا و بزرگان و علمای اهل سنت واکنش شدیدی از خود نشان دادند و پادشاه مجبور شد که فرمان را پس بگیرد. چون مرهته‌ها، سیکها و راجاهای هندو یاغی شده، شاهزاده محمّد اعظم و شاهزاده کامبخش نیز علیه پادشاه قیام کرده بودند، بنابراین برای ایجاد نظم در مملکت و فرونشاندن جنگهای فرقه‌های داخلی فرمان خود را پس گرفت اما با افرادی مانند نعمت‌خان عالی و امرا و علمای دیگر روابط خود را برقرار داشت و به هر صورت مذهب خود را محفوظ نگهداشت. در تذکره‌هایی مانند نزهة‌الخواطر، تبحر مسلم بهادرشاه و در تواریخ دیگر دربارهٔ مذهب شیعه به طور مفصّل اشاره رفته است.

بهادرشاه در هفتادوسه سالگی روز دوشنبه ۲۱ محرم سال ۱۱۲۴ هـ ق درگذشت و در دهلی

دفن شد.

بهادر علیشاه ۱۳۳۵ه‍ق / ۱۹۱۶م

حکومت سیکها در پنجاب تمام شؤون زندگی مسلمانان را مختل ساخته بود. بعد از حلمهٔ نادر به هندوستان و تسلط احمدشاه ابدالی، خانواده‌های پنجاب در دهلی، اوده، عظیم‌آباد، مرشدآباد و بنگال آواره شده بودند و باقیماندهٔ افراد از هر نوع فعالیت دور بودند. سیکها بر اثر حملاتشان، مساجد و مدارس را خراب کردند. امرا و علما را از قدرت انداختند. بنابراین در تاریخ پنجاب، علما و بزرگان سنی عموماً و علمای شیعه خصوصاً نایاب هستند. در یک جامعه اگر اتحاد باشد آثار آنان تا اندازه‌ای محفوظ می‌ماند اما اختلاف و تفرقه در پنجاب بیشتر شده بود. هندو وسیکه، دو دشمن بزرگ، مسلمانان را از بین می‌بردند و شیعه و سنی هر دو تباه شده بودند. در میان شیعیان امرایی مانند علی مردان‌خان و آصف‌جاه و خانواده‌های علما و امرای باقیمانده و اولاد حکیم فتح‌الله شیرازی و نجره در گجرات بودند اما بعد از احمد شاه ابدالی سنیان متعصب از قدرت آنان کاستند و سیکها در از بین بردن نام و نشان آنها از هیچ چیز فروگذار نکردند. سرانجام در همان پنجاب، رجب علیشاه برخاست و از شیعیان پشتیبانی کرد. سپس قزلباشها آمدند و فرهنگ شیعیان را ترقی دادند. در پایان این دوره ضرورت مبلّغان شدیداً احساس می‌شد. بنابراین در تمام ایالت خطبا ظاهر گشتند و خطبا برای تبلیغ عقاید شیعه و سرکوب مخالفانِ تشیع آمادهٔ مبارزه شدند و برآنان اعتراض کردند و به حفظ قرآن کوشیدند و آنها را متهم کردند که قرآن را قبول ندارند، از میان آنان قاری سید بهادر علیشاه بسیار معروف شد. وی از خانوادهٔ سید جلال‌پورجتان بود. او بعد از تحصیلات ابتدایی به وطن خود دهلی رفت و در آن جا کتابهای ضروری را نزد جعفرعلی جارچوی به پایان رسانید و خطیبی فاضل شد. وی از قاریان خوش‌الحان و از خطبای خوش بیان و در مناظره حاضر جواب و فردی وجیه‌المنظر و پاکیزه نفس بود. او در پنجاب به تبلیغ پرداخت و در یوپی به عنوان خطیبِ معروف شناخته شد.

وی در ۲۶ محرم سال ۱۳۳۵ ه‍ ق در گجرات درگذشت. نواب محمّد جعفر در دفتر تاریخ، بخش هفتم در صفحهٔ ۷۸، مادّهٔ تاریخ وفات او را چنین آورده است:

بدان مسکنش پور بعد جلال — که در پنج آبست این ارض پاک
مناظر بدو در غم شاه دین — دلی در بغل داشته چاک‌چاک
شش و بیست ماه محرم ببد — که سید درین جا بگشته هلاک

بگفتا چنین جعفر دل حزین   بهادر علیشاه نیک، آه خاک
(۱۳۳۵ هـ ق)

مولاناالطهر حسن زیدی می‌گوید که کتابخانهٔ بهادر علیشاه گنجینهٔ کتابهای نادر بود که از بین رفت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ تفسیر سورهٔ یوسف. ۲ـ دلیل الوصل فی جواب قوامع الفصل، (چاپ ۱۳۱۲ هـ). ۳ـ واقعات مناظره نگینه و غیره (۱۸۹۱م). ۴ـ دلائل الصادقین (تاریخ محمدی، ۱۸۹۵م).

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ غلام علی ۲ـ سیف‌علی.

سیف‌علی یکی از خطبا بود و فرزندش حافظ ذوالفقار علیشاه زنده است.

بهادرعلی میرزا حیدرآبادی

۱۲۹۴هـ ق / ۱۸۷۷م
۱۳۵۷هـ ق / ۱۹۳۹م

مروِّج شریعت، و عمدة العلماء مولانا بهادرعلی بن محمّدرضا بن غلام علی‌بن بیگلر جنگ، از فرزندان برادر تیمور بود. در سال ۱۲۹۴ هـ ق (۱۴، مهر ۱۹۹۳ فصلی مطابق تقویم هندی) در حیدرآباد به هنگام طلوع آفتاب به دنیا آمد. علوم متداول را در محضر مولانا کاظم علی و مولانا غلام‌حسین فراگرفت و به درجهٔ فقاهت رسید. به عراق نیز سفر کرد و بین معاصران خود مورد احترام بود. مدرسه‌ای بسیار بزرگ به نام «باب‌العلوم» بنا نهاد و کتابخانه‌ای نیز در سال ۱۳۵۰ هـ ق تأسیس کرد. مولانا به سمت استادِ بخش علوم دینی در کالج دولتی دکن ـ کالج جاگیردار ـ منصوب شد و تا آخر عمر در همان جا به تدریس پرداخت.

وی در معبد دارالشفاء به خدماتِ امور دینی اشتغال داشت و امام جمعه و جماعت بود و در کارهای مربوط به رفاه ملی شرکت می‌کرد و در شعر و خطابت نیز استاد کامل بود.

در ۲۰ ذی‌الحجّه ۱۳۵۷ هـ ق در حیدرآباد دارفانی را وداع گفت. تجهیز و تکفین در دایرهٔ مومن انجام گرفت. در تشییع جنازهٔ وی انبوهی مردم بی‌سابقه بوده است.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ سلسله تعلیم مذهبی (دو بخش).
۲ـ طریق شریعت.
۳ـ رباعیات صفی.
۴ـ مسدس تعلیم.

۵ـ وصال آخرت.
۶ـ عرفان صفی (چاپی).
۷ـ اخلاق آصفی (چاپی).
۸ـ تسبیح فاطمه (چاپ نشده).
۹ـ چراغ هدایت (چاپی).
۱۰ـ خلاصة المسائل (چاپ نشده).
۱۱ـ تسهیل المنطق (غیر چاپی).

بختاور علیخان ۱۳۱۰هـ‌ق / ۱۸۹۲م
۱۳۹۳هـ‌ق / ۱۹۷۳م

مولانا حاج بختاور علی‌بن محمدحسین خان، نوهٔ بخشی‌خان راجپوت صاحب املاک و زمین (امهت سلطان‌پور پرتاپ گره یوپی هند) بود، به علت همکاری با حکومت اوده در جنگ آزادی ۱۸۵۷م (بین هندیها و انگلیسیها) املاک او مصادره شد. خاندان وی در جستجوی کار به لاهور رفتند. مدتی بعد بختاور هم به لاهور سفر کرد و در آن‌جا مشغول کار شد اما چون علاقه‌مند به علوم دینی بود از آن جا به نجف رفت. هنگام وقوع جنگ جهانی او در سال ۱۹۱۴م و فتوایِ علما علیه انگلیسیها بختاورعلی به سبب حمایت از ترکها بازداشت شد و مدتی در زندان ناصریه به سر برد، ولی پس از مدتی ارتش انگلیس او را به هندوستان فرستاد. در وطن خود نیز آرام نداشت. وی با بهتر شدن اوضاع دوباره به عراق رفت و مدتی طولانی در آن جا بود بعد از سال ۱۹۶۰م به هندوستان برگشت و در بمبئی سکنی گزید. در ماه ذیقعده ۱۳۹۳ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ مولانا محمّد حسین نجفی، ۲ـ مولانا محمود الحسن نجفی، ۳ـ آقا حسین، وکیل دادگستری.

بدرالاسلام، جارچوی ۱۳۶۵هـ‌ق / ۱۹۴۵م

مولانا سید بدرالاسلام جارچوی در کالج منصبیه بیروت تدریس می‌کرد. وی تحصیلات خود را در امروهه به پایان رسانید و در امتحانات رسمی شرکت کرد و مدارک مولوی، مولوی عالم، مولوی فاضل به عربی و به فارسی و نیز منشی و منشی کامل را به دست آورد، سرانجام در سال ۱۹۴۵ وفات یافت.

پ

پادشاه حسین، شیخ ۱۳۵۶ه‍ق / ۱۹۳۷م

پادشاه حسین بن فداحسین سیتاپوری فاضلِ عربی، فارسی، انگلیسی و فوقِ لیسانس در ادبیات سانسکریت و فردی بسیار متدین، متشرع، خوش‌سیما، خوش‌اخلاق، دوستدار اسلام، مبلّغ و عاشق تعلیمات محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آلِ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. پس از کسب معارف قرآن مجید مقالاتی بر ردّ مستشرقین نوشت. سپس به نوشتن تفسیر قرآن به زبان انگلیسی اقدام کرد و بیش از نصف تفسیر تمام شده بود که دارفانی را وداع گفت. دو جلد از تفسیر مذکور با مقدمه‌ای طولانی از طرف مدرسةالواعظین به چاپ رسید و باقیماندهٔ آن در کتابخانهٔ واعظین محفوظ است. نجم‌الملة مولانا سید نجم‌الحسن بقیهٔ تفسیر را برای تکمیل به افتخارحسین سپرد و او به اتمام رسانید، اما هنوز چاپ نشده است.

مولانا پادشاه حسین در سیتاپور در ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۵۶ ه‍ق وفات یافت.

پیاره میرزا ۱۲۹۸ه‍ق / ۱۸۸۰م
۱۳۴۴ه‍ق/ ۱۹۲۵م

مولانا پیاره میرزا بن حکیم عباس میرزا بن حکیم وزیر میرزا «درکتره محمد علیخان لکنهو» زندگی می‌کرد و همدرس مولانا سبط حسن و شاگرد مولانا نجم‌الحسن بود.

علاوه بر تقدس، ریاضت و عبادت، در ادب و شعر نیز مهارت داشت. پس از پایان تحصیل در مشهد مقدس سکنی گزید و در همان جا نیز وفات یافت. مولانا میرزا یوسف حسین،

برادرزادهٔ مولانا پیاره میرزا بود.

پیرعلی، ر.ک: علی، سید.

پیر محمّد، احمد نگری ۹۳۰هـق / ۱۵۲۳م

فاضل پیرمحمد حنفی شروانی در بین معاصران خویش عالمی بسیار بزرگ بود. برهان نظام شاه نیز نزد او درس خوانده بود به همین مناسبت او را جزوِ نزدیکان دربار ساخت.

روزی نظام‌شاه او را به قلعهٔ «هرینده» پیش خواجه جهان (وزیر) فرستاد. آن جا با ملاطاهر ملاقات کرد. پیرمحمد در محضر ملا «مجسطی» آموخت. بعد از یک سال وقتی مولانا پیر محمد به احمدنگر آمد، پادشاه به استقبال او رفت و در اعزاز و اکرامش کوشید.

ملا به اتفاق سه هزار نفر به مذهب شیعه درآمد و در خطبه اسامی ائمه را قرائت می‌کرد و بدین سبب از میان مردم شهر هزارودویست سوار و پیاده به نظام‌شاه حمله‌کردند. برهان نظام‌شاه آنان را به زندان افکند در نتیجه عدهٔ زیادی از آنان که شیعه شده بودند، تغییر مذهب دادند. بعد از چهار سال ملا از زندان بیرون آمد. این اتفاق مربوط به سال ۹۲۸ هـ ق است (نزهة الخواطر ۱۰۰/۴ به نقل از فرشته).

ملا عبدالقادر بدایونی می‌گوید: «عالمی بسیار خوش‌فهم و دارای طبعی شکوفا بود. از شیروان به قندهار آمد و نوکر بیرم‌خان خانان شد و با سرعت مدارج ترقی را طی کرد. بعد از فتح هندوستان لقب خان و سپس لقب «ناصرالملک» گرفت. سه چهار سال با عزت و احترام زندگی کرد. مدتی بعد در رودخانهٔ نربدا غرق شد و درگذشت. بدایونی او را از دور می‌شناخت و فرصتی پیدا نکرده بود که از نزدیک وی را ملاقات کند.

خلاصهٔ همین داستان را رحمان علی در تذکرهٔ علمای هند نوشته است.

ت

تأثیر حسین

۱۲۹۱هـق / ۱۸۷۴م

۱۳۵۱هـق/ ۱۹۳۲م

سید اشرف علی از اهالی «پهندمیری بلوک مرادآباد» مردی پرهیزکار بود. فرزند نیک‌سرشت او، مولانا تأثیر حسین در سال ۱۸۷۴م به دنیا آمد. از ۱۸۸۱م در مدارس دولتی مشغول تحصیل علم شد و بعد از گذراندن دورهٔ متوسطه اردو، به علوم دینی گرایش پیدا کرد و در مدرسهٔ منصبیهٔ بیروت به مدت هفت سال به تحصیل ادامه داد و مدرک لازم را به دست آورد. در سال ۱۳۱۷ هـ ق به لکنهو رفت و وارد مدرسهٔ ناظمیه شد و در شعبان سال ۱۳۳۰ هـ ق به دریافت مدرک ممتاز الافاضل نایل آمد.

وی بسیار مورد اعتماد نجم‌العلماء بود؛ لذا امور انتظامات مدرسه را به او سپرد و هنگامی که به زیارت رفت، مولانا را هم با خود برد. در شعبان ۱۳۳۱ هـ ق به همکاری در مدرسهٔ عالیهٔ رامپور دعوت شد.

تراب علی

۱۳۶۲هـق / ۱۹۴۵م

مولانا سید تراب علی در روز جمعه اول رمضان سال ۱۳۶۲ هـ ق دارفانی را وداع گفت. وی معلّم مدرسهٔ باب العلم نوگانوان سادات مرادآباد و معاونِ مولانا سبط نبی بود.

تصدّق حسین

۱۲۶۳هـق / ۱۸۴۶م
۱۳۴۸هـق / ۱۹۲۹م

سیدی بزرگوار به نام ابوطالب سید اشرف کاظمی که از حملهٔ هلاکوخان به تنگ آمده بود از نیشابور به پاکستان و هندوستان آمد و تغلق شاه به پاس خدمات عالیهٔ او (به روایتی به خونبهای قتل پسر سید اشرف) هفتصدوهشتادوچهار قریه را در کنتور بلوک حرول (در نزدیکی لکنهو) به وی عطا کرد. این خاندان از آن زمان تا سال ۱۹۴۸م صاحبِ این منطقه بودند. در شبه قاره از نام حکیم بزرگ علامه سید غلام حسنین کنتوری از اولاد کرام ابوطالب موسوی کاظمی همه مطلع هستند، تصدق حسین فرزند علامه کنتوری در ۱۷ ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۳ هـ ق مطابق ۴ آوریل ۱۸۴۶م در لکنهو متولد شد. در آن زمان پدربزرگ مادری‌اش مفتی محمّد قلی در نزدیکی «بیلی‌گارد» زندگی می‌کرد. مولانا تصدق حسین در خانواده‌ای اهل دانش تربیت یافته بود. وی در محضر بزرگان خاندان و استادان شهر، مقدمات صرف و نحو و منطق و فقه و عقاید را به پایان رسانید. هنگام وقوع جنگ آزادی (۱۸۵۷م) علامه غلام‌حسنین که از سرکردگان جنگ شمرده می‌شد الزاماً به نیپال فرستاده شد و تصدق حسین به وطن خود کنتور رفت. وقتی علامه از نیپال به وطن بازگشت فرزندش را نزد خود فرا خواند و منطق، فلسفه، ریاضی، اقلیدس، مجسطی و شفا را به او آموخت.

او در سال ۱۸۶۹م که کالج کینگ تأسیس شد آخرین مدرک فاضل عربی را به دست آورد و به کسب درجهٔ ممتاز موفق شد.

برای آموختن دروس فقه، حدیث، تفسیر و علوم دینی نزد دایی خود، مولانا حامد حسین و مفتی محمّد عباس و آیةالله مولانا سید احمد علی محمّد آبادی رفت و علوم مذکور را فراگرفت. همدرسان وی عبارت بودند از:

سید جعفر حسین فرزند مولانا احمد علی، سید حسن ساکن کهجوه، سید محمد نقی ساکن کهجوه، سید مهدی حسین، ساکال بدولی (باره) سید کرامت حسین، قاضی خواجه عابد حسین سهارنپوری، سید رضا حسین نونهروی. قابل ذکر است که مولانا در مدت دو سال شرح لمعه را تمام کرد.

ممتاز العلماء سید محمّد تقی که دروس خارج را به روش نجف اشرف شروع کرده بود مولانا تصدق حسین در این درس شرکت کرد. از همدرسان وی افراد ذیل را می‌توان نام برد:

سید محمد ابراهیم، نواب والاجاه، سید مصطفی معروف به میرآقا، سید محمد تقی،

خواجه عابد حسین، سید کرامت حسین، سید حیدر لکنهوی، سید علی حسین پدر محقق هندی.

بعد از اتمام درس با دایی خود، فردوس مآب حامد حسین مدتی به سر برد. آن مرحوم او را بسیار دوست می‌داشت. در تألیف عبقات الانوار و استقصاء الافهام با او همکاری می‌کرد و در راه تدریس نیز بسیار زحمت می‌کشید. طلاب تحت تأثیر محبت و شفقت و تربیت او قرارگرفته بودند و او را نمونهٔ اخلاق و فردوس مآب می‌دانستند.

در سال ۱۳۰۰ ه‍ ق وقتی علامه حامد حسین وفات یافت مولانا به حیدرآباد سفر کرد و در حیدرآباد شاگرد وی مولانا سید محمد عباس رسول‌پوری و مدرس مدرسهٔ دارالعلوم از وی استقبال به عمل آورد، بعد از چند روزی به کمک حکیم سید عنایت حسین به عنوان معلمِ نواب میرزا خورشید بهادر، مشغول به کار شد.

در همان زمان نواب تهور جنگ اشرف الدوله بهادر رُکن‌الملک خان دوران وزیر معتمد نواب محبوب علیخان بود (و با کمک وی نواب عثمان علیخان بر تخت سلطنت نشست) وقتی نواب خبر یافت، به خانهٔ بهرام‌الدوله در محلهٔ یاقوت پوره رفت و شکایت کرد که چرا به خانهٔ من نیامدید؟ چون در سال ۱۲۸۶ ه‍ ق نواب تهورجنگ، فردوس مآب و مولانا تصدق حسین هنگام مراسم حج با هم بودند، نواب تهورجنگ نزد میرعثمان علیخان آصف‌جاه سابع دربارهٔ آنان تعریف کرده بود و به همین سبب میرعثمان علیخان تا آخر زندگی معترف به کمالات علمی و دوستدار این افراد بود.

اتفاقاً مولوی چراغ علی ملقب به نواب اعظم یارجنگ هم در دکن بود. وی مفتی محمدقلی، قاضی‌القضاة میروت را هم می‌شناخت و با علامه کنتوری نیز آشنا بود، زیرا یکی از زنان مرحوم از میروت بود. بنابراین قرابت، مولانا را همراه خود به گلبرگه آورد. مولانا در آن جا کتابخانه‌ای را مشاهده کرد که به آن علاقه‌مند شد، چراکه این علاقه را از خاندان خود به ارث برده بود. مولوی چراغ‌علی مشغول نوشتن رساله‌ای به نام ـ رسالهٔ علوم جدیده واسلام ـ بود، مولانا تصدق حسین به همکاری با او پرداخت و در طی چهار سال همکاری کتاب بسیار با ارزشی تدوین کرد.

در ۱۷ شوال سال ۱۳۱۲ ه‍ ق برادر کوچکش مولانا محمّدعلی درگذشت و مولانا را این حادثه بسیار متأثر ساخت.

در ۲۴ ربیع‌الاول سال ۱۳۱۴ ه‍ ق نواب عمادالملک او را به سمت سرپرست و ناظم کتابخانهٔ

آصفیه منصوب کرد و در گزارش رسمی خود نوشت:

«کسانی که با مولوی مذکور آشنایی دارند آنان می‌توانند بگویند که نه فقط در میان مردم محل، بلکه در تمام هندوستان برای انجام این کار بهتر و مناسبتر از وی نمی‌توانند پیدا کنند».

مولانا در کتابخانهٔ آصفیه کارهایی مانند کتابشناسی، کتابداری، تحقیق و مطالعه، کمک به محققان و تشویق نوجوانان انجام داد و در پیشرفت کتابخانه زحمت کشید. نسخه بدلهای هزاران کتاب را به دست آورد. صدها محقق را دعوت و برای آنان کار مهیا کرد. نوادر متعدد را به دست آورد. فهرستها را آماده و کتابخانه را به صورت یک ادارهٔ فعال تبدیل کرد. وی برنامه‌ریزی کرده بود که کتابها را در لکنهو به چاپ برساند و برادرش این کار را به وسیلهٔ «نوِل کشور» انجام داد. او فرصتی به دست آورد که در دکن هم همان کار را انجام دهد.

ورود «انیس» (شاعر و مرثیه‌سرا) به حیدرآباد بنا به دعوت فردوس مآب و تأیید نواب بهرام الدوله صورت گرفت. بعد از آن نیز اکثر اهل علم و ادب بنا به درخواست مولانا تصدق حسین به حیدرآباد سفر کردند. اکثر علما و محققان، تحت تأثیر مهمان‌نوازی و اخلاق پسندیده و تواضع مولانا تصدق حسین قرار گرفته بودند. عبدالمسیح انطاکی، شاعر معروف مصری، در شأن وی قصیده‌ای عربی به عنوان سپاسنامه سرود و به چاپ رسانید.

بعد از حدود بیست سال خدمات علمی در سال ۱۳۳۷ هـ ق بازنشسته شد اما همکاری خود را در کمیتهٔ نظارت کتابخانه به عنوان یک رکن اصلی ادامه داد.

در سال ۱۳۴۲ هـ ق به زیارت عتبات عالیات مشرف شد و در ۲۵ شوال سال ۱۳۴۸هـ ق در روز پنجشنبه نزدیک ساعت یازده صبح دارفانی را وداع گفت. در تشییع جنازهٔ وی هندو، مسلمان، سنی، شیعه به تعداد زیادی شرکت کرده بودند. وی در قبرستان قطب شاهی طرف بازار به خاک سپرده شد.

با شنیدن خبر وفات وی مردمِ عراق، ایران، هند و دکن به گریه افتادند و در مراکز علمی از طرف علما مجالس ختم برپا شد و شاعران به سرودن مراثی و تعیین مادّه تاریخ وفات او پرداختند.

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ مولانا سید عباس حسین، سرپرست کتابخانهٔ آصفیه.

۲ـ مولانا سید علی محمد که در صدر محاسبی دکن، ناظم بود و در ۲۷ رجب سال ۱۳۵۵ هـ ق وفات یافت.

شاگردان او عبارتند از:

۱ـ مولوی سید غلام‌عباس، مدرِس دارالعلوم حیدرآباد.

۲ـ حکیم سیدمحمّد رسول‌خان معروف به حکیم چهوته‌بن حکیم مولوی سید محمّد هاشم خان.

۳ـ مولوی سید احمد سعید.

۴ـ مولوی سید مصطفی حسین کنتوری.

۵ـ مولوی سیّد محمدعلی برادر تنی مولانا.

۶ـ سیّد محمد ذکی پسرخالهٔ مولانا.

۷ـ مولوی سید بنده حسن کنتوری.

۸ـ قاری محمّدعلی لکنهوی.

۹ـ ولایت حسین برجیس لکنهوی.

۱۰ـ قاری مولوی هادی حسین اکبرپور بلوک فیض آباد.

۱۱ـ مولوی سید محمّد حسین نوگانوی.

۱۲ـ مولوی سید محمد مهدی مؤلف لواعج الاحزان.

۱۳ـ مولوی سید محمّد جواد.

۱۴ـ حکیم سید محمّد محسن بهیک پوری.

۱۵ـ مولوی سید گلزار حسین، ساکن سیتهل بلوک بانس بریلی.

۱۶ـ مولوی سید قاسم علی.

۱۷ـ مولوی سید زوار حسین رای بریلی.

۱۸ـ مولوی سیدعلی ساکن عشره چهپره، به عراق هم رفته و به درجهٔ اجتهاد رسیده بود.

۱۹ـ مولوی سید ابوالحسن عشروی برادر مولانا سیدعلی حکیم سید اکبر حسین موهانی.

۲۰ـ حکیم میرزا مهدی فرزند میرزا محمّدعلی مؤلف نجوم السماء.

۲۱ـ مولوی سید محمّدرضا رئیس سرسی.

۲۲ـ حافظ مولوی سید عبدالجلیل مارهروی.

۲۳ـ حکیم میرزا محمّد کاظم لکنهوی.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ نورالعین ترجمهٔ ابصار العین فی انصار الحسین علیه‌السلام، تألیف علامه شیخ محمّدبن شیخ طاهر سماوی نجفی (۱۳۴۵ هـ ق، چاپ اول ۱۳۵۷هـق حیدرآباد) ۲ـ ترجمهٔ شرح باب حادی‌عشر ۳ـ ترجمهٔ جامع الاحکام.

تفضل حسین خان علامه

۱۱۴۰هـق / ۱۷۲۷م
۱۲۱۵هـق / ۱۸۰۱م

تفضل حسین‌خان بن اسدالله بن کرم‌الله کشمیری از علمای بزرگ فلسفه و علوم عقلی زمان

خود بود. پدربزرگش نیز به خاطر علم و فضلی که داشت مدتی به سمت استاندار لاهور انجام وظیفه می‌کرد و سپس وکیل معین‌الملک میرمنو شد.

حقوق سالیانه‌اش در آن زمان سیصدهزار روپیه بود. اسدالله فرزند کرم‌الله خان نیز از افراد متمکن به شمار می‌رفت. از شرح زندگی‌اش اطلاعی در دست نیست و معلوم نیست که آیا در لاهور بوده یا در سیالکوت، گفته می‌شود که تفضل‌خان فرزند اسدالله‌خان در سیالکوت به دنیا آمد[1] و بعض تذکره‌ها زادگاهش را لاهور نوشته‌اند.

تفضل حسین‌خان تحصیلات ابتدایی خود را در لاهور به پایان رسانید و در سیزده‌سالگی به دهلی[2] و در هجده سالگی به لکنهو رفت و نزد وجیه‌الدین، میرزا محمّدعلی بن خیرالله مهندس، رشتهٔ معقول و ریاضی و منقول را خواند. برای استفاده از محضر ملاحسن (شارح مسلم العلوم) به لکنهو رفت، اما بین آن دو رابطهٔ خوبی برقرار نبود.

از میان استادان خان علامه شیخ علی حزین شایان ذکر است. وی حکیمی بی‌نظیر بود. مدتی بعد خان علامه علاقه‌مند به فراگیری زبانهای مختلف شد و همراه با انگلیسی زبان لاتینی را هم خوب یادگرفت.

وی معلّم خصوصی نواب سعادت علیخان (درگذشته ۱۱۶۷ هـ ق) بود و در زمان شجاع‌الدوله شهرت و احترام خاصی پیداکرد. از معلمی نواب سعادت علیخان استنباط می‌شود که تفضل حسین‌خان از نواب تقریباً پانزده سال بزرگتر بوده است، بنابراین من تاریخ تولدش را در حدود ۱۱۴۰ هـ ق تخمین می‌زنم.

در دوران آصف‌الدوله (احتمالاً در سال ۱۷۷۴م) او به عنوان سفیر اوده به کلکته رفت، و مدت ده سال در کلکته بود، سپس نواب آصف‌الدوله او را به لکنهو طلب کرد و سمت وکالت را به او داد. مؤلف عمادالسعادة می‌گوید که در سال ۱۲۰۱ هـ ق خان علامه در کلکته بوده، در سال ۱۲۰۳ هـ ق بعد از درگذشت «راجه گو بندرام» وکیل آصف‌الدوله، خان علامه جانشین او شد. «لرد هستنگ» نزد او چغمنی و مجسطی خواند و به نواب آصف‌الدوله در مورد او سفارش کرد. نواب هم با محبّت با او رفتار می‌کرد و او را برای قبول وزارت آماده ساخت. از همدوره‌های علمی او در لکنهو می‌توان غفران‌مآب مولانا دلدار علی را نام برد که به اتفاق وی به اله‌آباد رفت

---

۱ ـ رحمان علی، تذکرهٔ علمای هند و نجوم السماء و نزهة‌الخواطر. ۱۱۰/۷.

۲ ـ در نزهة الخواطر نوشته شده که در سیزده سالگی به دهلی و در هجده‌سالگی به اوده رفته بود.

و با مولوی غلام‌حسین دکن شاگرد مولوی برکت‌الله اله‌آبادی مناظره کرد. در این مناظره، حاضران لیاقت و فضیلت او را در منطق مورد ستایش قرار دادند.

در سال ۱۲۱۲/۱۱ هـ‌ق تفضل حسین خان به لقب «خان علامه» ملقب شد و مقام معاونت وزارت را در دربار اوده به دست آورد. اما فعالیتهای علمی او را مجال نداد که بر این منصب زیاد باقی بماند. در روزهای آخر زندگی بیشتر اوقات خود را به مطالعهٔ علوم جدید غربی و فلسفه صرف می‌کرد. روابط او با انگلیسیها در کلکته و اله‌آباد بسیار محکم بود، بنابراین دوباره به منصب سفارت اوده منصوب شد و به کلکته رفت، اما به صورت ظاهر در کلکته از سیاست و مقام خود کناره‌گیری کرد و به مطالعه و تدریس و تصنیف و تألیف پرداخت.

سید عبداللطیف، سیاح فاضل شوشتر، در سفرنامهٔ خود «تحفةالعالم» ملاقات خود را با علامه ذکر کرده و تحت تأثیر علامه قرار گرفته است. وی می‌گوید که تفضل حسین‌خان، «ارسطوی زمان» و «معلم ثالث» بود، از فرهنگ دوستی، خوش‌زبانی، بذله‌گویی، خوش‌طبعی، ذکاوت، قابلیت و سیاستمداری او همه تعریف کرده‌اند، علاوه بر این، وی ساده و بی‌ریا بود، خانهٔ او، حاجب و دربان نداشت. خانواده‌اش را در لکنهو گذاشته بود و تنها زندگی می‌کرد.

تمام شب را در حال مطالعه به سر می‌برد. بعد از انجام کارهای ضروری تدریس می‌کرد. طلاب ریاضی، منطق و فلسفه می‌آمدند و در نزد او درس می‌خواندند، بعدازظهرها با انگلیسیها ملاقات داشت و یا به کارهای اداری می‌پرداخت و در فرصتهای مناسب طلاب می‌آمدند و فقه امامیه می‌خواندند. سپس نماز ظهرین را می‌خواند و بعد از ناهار فقه حنفی تدریس می‌کرد. بعد از ادای نماز مغرب و عشا، بلافاصله به مطالعه می‌پرداخت.

قبل از خواب به موسیقی نیز گوش می‌داد. موسیقی‌نوازِ وی، شخصی به نام محمد پناه بود (ر.ک: عمادالسعادة).

انگلیسیها به او بسیار احترام می‌گذاشتند و از وجودش استفاده می‌کردند. خان علامه کتابهای نویسندگان غربی را با علاقه می‌خواند. انگلیسیهایی که مشتاق علم بودند به وسیلهٔ وی چندین کتاب انگلیسی، لاتینی و یونانی را به زبان عربی یا فارسی برگرداندند.

در اواخر عمر به فلج مبتلا شد و در حین سفر از کلکته به مرشدآباد در ۱۵ شوال سال ۱۲۱۵ هـ‌ق درگذشت و احتمالاً در بنارس به خاک سپرده شد.

به مناسبت وفات وی، شاه محمّد اجمل اله‌آباد، مادّه تاریخی سرود که چند بیت برای نمونه نقل می‌شود:

در هزارودوصد و دوازدهم | شده چون فضل قادر قدوس
خان عالی مقام والاجاه | اشرف النفس در ذوات نفوس
آن تفضل حسین‌خان یعنی | زده بر کشور امارت کوس
نایب آصف زمان گردید | رفت نامش ز هند تا حد روس
آن چنان بند و بست کرد به ملک | که به ملکش نمانده یک سالوس
بعد چندی به ملک مشرق رفت | خود به دولت‌سرای او زد بوس
گشت از شرق چون به جانب غرب | های! شد مطلع جهان معکوس
آفتاب شرف غروب نمود | تیره‌تر گشت این جهان عبوس
دوصدویکهزار و پانزدهم | طالع روزگار شد منکوس
که به ناگاه آن عدیم المثل | به سوی ملک آخرت زد کوس
یک جهان رفت بهر استقبال | عالمی در امید شد مأیوس
مثل او گردش زمانه ندید | صاحب ننگ و صاحب ناموس
سر به شاگردی‌اش فرو بردند | یکه‌تاز اوستاد بطلمیوس
در متانت و در فطانت و فهم | از فلاطون و دیسقوریدوس
بر زبان بود یاد او هر دم | چه صراح و صحاح و چه قاموس
رای مشائیان و اشراقین | پیش ایشان چو رأی نامحسوس
داشت او در خزانه علم چنان | که ندیده به خواب کیکاووس
بوعلیِ زمانهٔ خود بود | علم او پیش علم او چو دروس
صاحب دین و صاحب اسلام | بی‌شک و ریب چون محقق توس
نیک و بد را نمی‌گذارد حیف | آه از گردش سپهر سموس
آن که بر قاقم و سمور نشست | دارد از خاک گور هی ملبوس
گر بپرسند سال تاریخش | با سر حیف و غم بگو افسوس

خان علامه از خانواده‌ای ثروتمند و خود صاحب ریاست و امارت بود، بعد از وفاتش علاوه بر املاک، نهصدهزار روپیه پول نقد به جا گذاشت که ششصدهزار به پسرش نواب تجمل حسین‌خان و سیصدهزار روپیه به دخترش رسید. در زمان نواب سعادت علیخان تیول داشته که درآمد سالیانه‌اش شصت‌هزار روپیه بود. (طلسم هند، ۳۴۷).

شاگردان او: شاگردانش در شهرهای متعدد بودند اما چون دوران آخر زندگی خود را در

کلکته سپری کرده بود فهرست کامل شاگردانش به دست نیامد، تعدادی از آنها به شرح زیر است:

۱ـ نواب سعادت علیخان (اوده، درگذشته به سال ۱۲۲۹ هـ ق).

۲ـ نواب فریدالدوله وزیر شاه عالم پادشاه، برای خواندن علم نجوم و ریاضیات به لکنهو آمده بود (درگذشته به سال ۱۲۴۴ هـ ق).

۳ـ مفتی علی کبیر مچهلی شهری (درگذشته به سال ۱۲۶۹ هـ ق).

تصانیف او عبارتند از: حاشیه بر چندین کتاب فقه و حدیث؛ آپولونیوس Apollonius، شرح مخروطات وی‌پال Whipple، و سیسمسن Simson؛ کتابی دربارهٔ علم هیئت اروپا؛ دو رساله در زمینهٔ جبر و مقابله؛ کتابی دربارهٔ طبیعیات.

این هفت کتاب مدتی جزو کتابهای درسی به شمار می‌رفتند، اما بعد از خارج شدن از برنامهٔ درسی، متروک شدند.

کتاب Philosophiac Natuialis Principiamathc Matica تألیف نیوتن را به فارسی ترجمه کرد. از تألیفات، حواشی و متفرقات خبری نیست (فلسفهٔ طبیعی و اصول ریاضی).

فرزندان او عبارتند از: نواب تجمل حسین خان، درکتره ابوتراب خان، لکنهو زندگی می‌کرد و حسینیه و موقوفاتی به یاد او ساخته‌اند که هنوز هم پابرجاست.

تفضل حسین

۱۲۴۳هـ ق / ۱۸۲۷م
۱۳۰۵هـ ق / ۱۸۸۸م

مولوی کرامت علی از اهالی فتح‌پور بسوان بلوک باره‌بنکی، هند، صاحبِ مِلک و متولی وقف محسنیه هوگلی (هگلی) بود. فرزندش تفضل حسین، در سال ۱۲۴۳ هـ ق متولد شد و در رفاه کامل نشو و نما یافت و به کسب تعلیم و تربیت پرداخت، آنگاه به لکنهو آمد و در این مرکز علمی مانند امرا زندگی می‌کرد و علوم متداول را نزد استادان فراگرفت، به مولوی نعمت‌الله مبلغ دویست روپیه ماهانه می‌داد و در مدت هجده سال علوم عقلی را به پایان رسانید. مدت پانزده سال نزد علیین مکان سیدحسین، علوم شرعیه و نزد مفتی محمّد عباس علوم ادب و ... را به پایان رسانید.

او فردی باهوش، زیرک و زحمتکش بود و به آموختن علم و دانش علاقه داشت. به استادان خویش احترام می‌گذاشت و برای گرفتن درس به منزل مولوی نعمت‌الله می‌رفت. روزی مولوی نعمت‌الله متوجه شد که تفضل حسین کتابهای خود را به دست خدمتگزار خود داده است. به

خادمش گفت تو خودت درس بخوان، زیرا کسی که کتاب به دست می‌گیرد، طالب علم است. تفضل حسین فردی با استعداد بود به طوری که طلاب ممتاز در نزد وی درس می‌خواندند و به سبب مقامی که داشت امرا و حکام برای عرض ادب به خدمتش می‌آمدند و آن قدر پرهیزکار بود که به وی پیشنهاد کردند امامت نماز را برعهده بگیرد ولی او قبول نکرد، او شخصی محتاط و دوستدار دانش بود. و هزینهٔ طعام طلاب را فراهم می‌کرد.

با علمای معاصر به مباحثه می‌پرداخت. علما نیز به او احترام می‌گذاشتند. با محمّد ابراهیم و مرحوم انیس روابط بسیار دوستانه‌ای داشت.

در علم ریاضی یگانهٔ روزگار بود، در فتح‌پور حسینیهٔ خانوادگی داشت که به مرمت و عمران آن پرداخت. در فهرست شاگردان او افرادی بسیار مهم دیده می‌شوند:

معتمدالدوله آقامیر، وزیر اوده؛ باقرالعلوم سیدباقر؛ فخرالحکماء سید محمّد جعفر؛ مولوی شیخ فدا حسین، پروفسور کالج علی‌گره؛ حکیم میان سید فضل علی؛ علامه سید مرتضی شاه؛ سید علی‌نقی؛ سید محمد تقی جانسی؛ نواب مهدی حسن‌خان بهادر؛ فتح‌نواز جنگ بهادر، وکیل دادگستری حیدرآباد دکن.

وفات وی در شصت‌وسه سالگی اتفاق افتاد و در حسینیه دفن شد. تاریخ وفاتش ۴ ذی‌الحجّه ۱۳۰۵ هـ ق است.

فرزندان او عبارتند از: مولوی ابوجعفر معروف به منه، مولوی ابوالقاسم، مولوی حکیم ابومحمّد.

تفضل حسین سنبهلی

۱۲۳۷هـ ق / ۱۸۲۱م
۱۳۰۸هـ ق / ۱۸۹۳م

مولانا حاجی تفضل حسین فرزند میرحیدر علی «سنبهلی بلوک مرادآباد» علاوه بر زادگاهش در دهلی و لکنهو به تحصیلات خود ادامه داد و در محضر قاری جعفر علی، علیین مکان مولانا سید حسین و مفتی محمد عباس در دروس خصوصی شرکت می‌کرد. فردی با استعداد، فاضل، فقیه، ادیب، زاهد و متقی و نیز علاقه‌مند به تعلیم و تدریس بود. در اواخر عمرش حتی وقتی که بر اسب سوار می‌شد در حال حرکت به همراهانش درس می‌داد، در تدریس هیئت، ریاضی، ادب و طب شهرت داشت. در سال ۱۸۷۵م در مدارس دولتی مرادآباد، گورکه‌پور و کانپور تدریس می‌کرد، سپس معاون بازرس مدارس در «بخنورد و دهره دون» شد.

پیوسته به یاد خدا بود و از ضایع کردن وقت پرهیز می‌کرد. فردی رحیم و مهربان بود، حتی وقتی که می‌خواست بر اسب خود شلاّق بزَنَد بر نوک کفش خود می‌زد.

محتاط و پایبند طهارت بود و از راه حلال ارتزاق می‌کرد.

خداترس بود کما این که وقتی دوستانش به مناسبت ارتقای مقامش به او تبریک می‌گفتند، پاسخ می‌داد که تبریک ندارد، چرا که حسابم در نزد پروردگار بیشتر شده است!

دعای او در نزد پروردگار مستجاب می‌شد، گویا در سفر حج که فرزند بزرگش همراه او بود در بین راه طوفانی برمی‌خیزد، تمام مسافران نگران و ناراحت می‌شوند. وی دو رکعت نماز می‌خواند و دعا می‌کند. بعد از دعا، طوفان فرو می‌نشیند. مسافران با دیدن این کیفیت، به خدمت وی حاضر شدند و دستش را بوسیدند.

گفتارش در افراد تأثیر می‌گذاشت و هر کس را نصیحت می کرد می‌پذیرفت. تفضل حسین در ۹ جمادی‌الاول سال ۱۳۰۸ هـ ق بر اثر فلج درگذشت. در تکملهٔ نجوم‌السماء مادّه تاریخ وفاتش مختلف نوشته شده اما در کتاب بی‌بها تاریخ آن در سال ۱۳۱۰ هـ ق ذکر شده و سپس قطعه جعفر علیخان نقل شده است:

مکین قصبهٔ سنبهل جناب علامه — فقیه آلِ نبی عالم علوم ادق
بشد به ماه مه بست و شش ز دار فنا — جنان مقام تفضل حسین محب حق
بگو جماددوم بست و هفت از هجری — هزار و دوصد و هشتاد نه برای طبق

تاریخ صحیح آن ۹ جمادی‌الاول ۱۳۱۰ هـ ق است.

حاشیه بر شرح لمعه (در ۱۸۵۷م از بین رفت) به عربی از آثار اوست.

فرزندان او عبارتند از: حکیم سیدحسن، امام جمعه و جماعت کان‌پور. محمد سبطین، در حیدرآباد زندگی می‌کرد.

شاگردان او عبارتند از:

۱ـ نجم‌العلماء مولانا سید نجم الحسن.

۲ـ مولوی مظفر علیخان مرادآبادی.

۳ـ مولوی سیدعلی حسن نوگانوی.

۴ـ مولوی سید حسین امروهوی.

۵ـ مولوی سید علی رضا، ساکن کندرکی، وی در کلام و فلسفه و ریاضی ماهر بود.

۶ـ مولوی علی حسن، ساکن سنبهل که در مناظره و فقه مهارت کامل داشت.

۷ـ سید زنده علی، ساکن جهالو بلوک بجنور.

ث

ثابت علی‌شاه

۱۱۵۳هـ ق / ۱۷۴۰م
۱۲۲۵هـ ق/ ۱۸۱۰م

ثابت علی‌بن مدار علی‌شاه عالم و مصنف و مبلّغ و شاعر سیوهن سند بود که در سال ۱۱۵۳ هـ ق متولد شد و در ۲۷ جمادی الثانی ۱۲۲۵ هـ ق درگذشت. وی نزد مخدوم محمّد احسان علوم عربی و تفسیر و حدیث و در نزد مخدوم محمد مراد واعظ علم فقه را به پایان رساند و برای اصلاح اشعار خود نزد نورالحق و میان غلامعلی مداح می‌رفت. حاکمان تاپهور از وی بسیار قدردانی کردند. ثابت علی‌شاه، کتابهای متعددی را تصنیف کرد . مرثیه‌گویی را به زبان سندی رواج داد.

ج

جان محمد (چهوته میان) ۱۳۱۱هـق / ۱۸۹۳م

در آغاز قرن چهاردهم، استادی که در ترقی تعالیم در قریه مبارکپور اعظم‌گره از همه بیشتر خدمت کرد مولوی جان محمد چهوته میان بود. در مدرسه‌ای که او تأسیس کرده بود محصلان شیعه و سنی هر دو تحصیل می‌کردند و رفتار مولوی جان محمد با آنها چنان بود که همگان با جان و دل او را دوست می‌داشتند و همیشه به شاگردی او افتخار می‌کردند. به روحانیت و تقوای او همه معترف بودند. او تعالیم قرآن مجید را به مردم آن قریه آموزش داد و فرزندان خود را با زیور تعالیم دینی چنان آراسته کرد که علمای بزرگی از میان فرزندانش برخاستند.

مولانا حاج شیخ جواد حسین صدرالافاضل، نوهٔ جان محمد چهوته میان، مبلّغ مدرسة‌الواعظین لکنهو است و مدت مدیدی است در «سرحد و پنجاب» فرایض تبلیغ دین را انجام می‌دهد.

وی در قریهٔ خود یادبود علمی از خود باقی گذاشته، یعنی در سال ۱۹۲۹م «مدرسهٔ باب العلم» را تأسیس کرد که تاکنون پابرجاست. مولانا جواد حسین در نوامبر ۱۹۷۷م به مبارکپور رفت و شجرهٔ مبارکهٔ علمای مبارکپور را به دست آورد و آن کتاب را به من عاریت داد، در آن کتاب نوشته شده است:

«مولوی جان محمد در ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۱۱ هـ ق وفات یافت. قبرش در بخش غربی قریه، به طرف غرب دیوار جنوبی روضهٔ پنجه شاه واقع است. در بالای سر قبر سنگی بزرگ نصب است که روی آن نوشته شده است:

«تاریخ فوت مأخوذ از تصنیف جناب مولوی سید محمّد صاحب دام ظله».

مولوی جان محمد که نظیرش به جهان
چشم گردون همه دید و همه دانست محال
عالِم و معدن اخلاق و عزیز دلها
زاهد و عابد و دین‌پرور و بوذر به مثال
یک جهان شاهد فضلش همه خاص و همه عام
در کمالش به کسی هیچ نه قیل است و نه قال
بود بیست‌ویکم از ماه جمادی‌الاولیٰ
کرد آهنگ سفر جانب رب متعال
یا الهی به جنان مسکن طیب بادش
این دعا از من و آمین ز سمک تا به هلال
آثم این مصرع تاریخ به قبرش بنوشت
شد به فردوس جنان راه‌نما پیرو آل

۱۳۱۱ هـ ق

جان محمد بره‌میان ۱۲۵۶هـ ق / ۱۸۴۴م

مولوی جان محمد بره میان، معلم مشهور مبارکپور بود. حسن علی فاروقی در «واقعات حادثات» نوشته است:

میرزا ولی‌بیگ داروغه مبارکپور، مدت هفت سال وظیفهٔ خود را با شأن و شوکت انجام داد و در تاریخ ۲۶ صفر سال ۱۲۵۶ هـ ق در شب جمعه درگذشت. مادّهٔ تاریخ وفات او را مولوی جان محمد، ساکن محله شاه محمّدپور، از محلات قریهٔ مبارکپور، این چنین گفته است:

در کشور انصاف ولی بیگ درآمد — در خلق خدا منبع فضل و هنر آمد
از دار فنا رفته سوی منزل فردوس — تاریخ وفاتش «به غم و درد» برآمد

۱۲۵۶ هـ ق

جعفر دهلوی ۱۲۸۰هـ ق / ۱۸۶۳م

مولانا سیدجعفر معروف به ابوعلیخان موسوی بنارسی دهلوی، معاصر مفتی محمد قلیخان

بود و در تاریخ، رجال، حدیث، مناقب و ادبیات فارسی مهارت داشت.

مولانا اعجاز حسین کنتوری در «کشف الحجب والاستار» نوشته است:

«شفاء المسلمین بالفارسیه، لشرف‌الدین الاخباری، زین‌الابرار، نقاوة الاماثل، الموفق بجلائل الشمائل السید المعروف بابی علیخان الموسوی البنارسی ثم الدهلوی».

از این جا استنباط می‌شود که مولانا سید جعفر، اخباری مسلک بوده و به همین مناسبت به حدیث علاقهٔ زیادی داشته است. وی اهل بنارس بود و از آن جا به دهلی رفت و در پاسخ کتاب عبدالعزیز، کتابی تحت عنوان «تحفهٔ اثنی عشریه باب نهم و دهم» تألیف کرد.

کتابهای شرف‌الدین ابوعلی در کتابخانهٔ ناصریه کهجوه در لکنهو موجود است.

تألیفات او عبارتند از: ۱ـ شفاء المسلمین (ردّ تبصرة الایمان سلامت علی بنارسی)، ۲ـ تکسیر الصنین، (جواب باب دهم تحفهٔ اثنی‌عشریه)، ۳ـ بهجة البرهان، (ردّ باب نهم تحفه)، ۴ـ معین الصادقین (جواب رجوم الشیاطین) این کتابها بیشتر به فارسی هستند.

جعفر میرزا حکیم ۱۲۹۸هـق / ۱۸۸۰م

حکیم جعفر میرزا فرزند حکیم علی از اهالی لکنهو، فردی عالم و فاضل در رشتهٔ معقول و منقول بود. افرادی متعدد در محضرش درس می‌خواندند. وی به اجتهاد نیز رسید.

فقه و حدیث را همان اندازه می‌دانست که یک فقیه و محدث اطلاع داشت. افرادی چند از قبیل او مانندِ حکیم احمد حسن و حکیم میرزاعلی محمد معروف به اغن را دیده بودم که در فقه و حدیث با کمال بودند. حکیم منه آقا، استاد منطق و فلسفه بود و در علم تجوید و قرائت تبحر داشت.

حکیم جعفر در آخر ماه محرم سال ۱۲۹۸ هـ ق درگذشت.

جعفر بحرانی ۱۰۸۰هـق / ۱۶۶۹م

حجة‌الاسلام مولانا شیخ جعفربن کمال‌الدین عربی النسل، از علمای بزرگ بحرین به‌شمار می‌رفت.

فردی آراسته و عالمی با عمل و حامل کمالات باطنی و شاگرد نورالدین علی‌بن علی عاملی و علی‌بن سلیمان بحرینی بود. شیخ صالح بن عبدالکریم کرزکانی یکی از دوستان او نیز دارای اوصاف حمیده بود، هر دو از بحرین هجرت کردند. شیخ صالح به شیراز رفت و شیخ جعفر به

حیدرآباد روی آورد و در آن جا به اوج شهرت رسید. خانهٔ او مرکز علم و بحث و درس برای علما و طلاب محسوب می‌شد.

حرّ عاملی، شیخ را در مکه دیده بود. گویا شیخ جعفر در حجاز هم تحصیل علم کرده بود.

سید علیخان مدنی مؤلف «سلافة العصر» یکی از شاگردان او بود. سید علیخان ملاقات خود را با وی در «مخا» ذکر کرده است. (سلافة العصر، ص۴۵۵).

به قول شیخ یوسف، شیخ جعفر در سال ۱۰۸۰ یا ۱۰۹۱ هـ ق وفات یافت و در حیدرآباد به خاک سپرده شد.

جعفر حسن بدایونی

۱۲۴۰هـ ق / ۱۸۲۴م
۱۳۳۲هـ ق / ۱۹۱۳م

مولانا جعفر حسن، فرزند مولانا علی حسین در سال ۱۲۴۰ هـ ق در «بدایون» متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در منزل خود تمام کرد، سپس به لکنهو رفت و از محضر استادان مختلف فیض برد؛ فقه و اصول را نزد مولانا سیدحسین به پایان رسانید و به خدمات دینی پرداخت. آنگاه به زیارت مکه، مدینه، نجف، کربلا و مقامات مقدسه عرب و عجم مشرف شد و در تفسیر وحدیث و فقه و اصول به درجات عالیه رسید.

از طرف آیةالله شیخ زین‌العابدین مازندرانی و آیةالله حسن آلِ یاسین اجازه‌نامه‌های اجتهاد به دست آورد.

مولانا جعفرحسن، مدارس متعددی را تأسیس کرد که از میان آنها مدارس میران‌پور و نوگنانوان مشهور شدند. چاپخانه‌ای را در مظفرنگر تأسیس کرد و روزنامه‌ای را به نام «اخبار الصادقین» انتشار داد.

وی سیزده‌بار به حج و زیارت مدینه مشرف شد و یازده‌بار به مشاهد مقدسهٔ عراق و ایران سفر کرد.

در «جلالی بلوک علی‌گره» در ۲ شعبان ۱۳۳۲ هـ ق وفات یافت و همان جا مدفون گشت.

شاگردان او عبارتند از: مولانا سید ظهور حسین؛ مولانا سید محمد حسین مؤلف تذکرهٔ بی‌بها؛ مولانا شیخ اعجاز حسین و چند تن دیگر.

جعفر حسین محمّدآبادی لکنهوی

۱۲۶۰ه‍ق / ۱۸۴۴م
۱۳۳۲ه‍ق / ۱۹۱۳م

وی از فرزندان عالم معروف لکنهو، استاد العلماء مولانا احمد علی[1] محمدآبادی به‌شمار می‌رفت.

نام او سیدبنده رضا معروف به جعفرحسین بود. تاریخ ولادتش نهم رمضان سال ۱۲۶۰ ه‍ ق نوشته شده، علوم دینی را نزد علمای لکنهو به پایان رسانید. چندین بار به حجاز و عراق و ایران سفر کرد. وی به مطالعه و عبادت و ریاضت علاقه‌مند بود و در مدرسهٔ سلطان المدارس تدریس می‌کرد.

چهره‌ای نورانی و اخلاقی خوش داشت و از لحاظ مراتب علمی به جای پدرش نشست، سرانجام پس از عمری طولانی در ۱۶ شعبان ۱۳۳۲ ه‍ ق در لکنهو وفات یافت و در حسینیهٔ غفران مآب دفن شد. کتابخانه‌ای نفیس از او به یادگار ماند.

جعفر حسین شاه

۱۲۹۰ه‍ق / ۱۸۷۳م
۱۳۶۰ه‍ق / ۱۹۴۱م

سید جعفر حسین شاه بن مرحوم سید میر جعفر در قریهٔ استرزئی پایان از توابع کوهات متولد شد. تعالیم دینی را در محضر پدر آموخت و سپس در امتحان متوسطه شرکت کرد. در یک دبیرستان به عنوان معلم نقاشی، مشغول کار شد، وی طبیعتاً دیندار و سرشار از ذوق مذهبی بود.

در سال ۱۹۲۶م با حجةالاسلام میرزا یوسف حسین ملاقات کرد و در محضر وی عربی را آموخت و علاوه بر آن در دیره اسماعیل خان و پارا چنار از محضر وی بهره‌های فراوان برد.

تبلیغ دین اسلام از خصوصیات خانوادگی او به‌شمار می‌رفت و ترجمهٔ قرآن مجید به زبان پشتو از خدمات چشمگیر او بوده است. وی به زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی و نیز مطالعهٔ تاریخ، مذهب و عرفان علاقه‌مند بود. علاوه بر زهد، تقوا و خوش‌اخلاقی از شعرای زبان پشتو به‌شمار می‌آمد. مراثی و اشعار دیگر او شهرت یافت. سرانجام بعد از چهارسال زحمت مداوم ترجمهٔ منظوم قرآن مجید را به زبان پشتو به‌پایان رسانید. این ترجمه به چاپ رسیده است. سرگندعلی نوشته است که تخلص جعفرحسین «ریختونی» بود که به معنی «راست‌باز» است.

---

۱ ـ رک: احمد علی.

مولانا جواد حسین در نامه‌ای نوشته است که ریختونی از تاریخ اسلام کاملاً آگاه بود. در این کتاب ذکر جعفر حسین به مناسبت ترجمهٔ قرآن مجید آمده است. اتّفاقاً در همان زمانی که مولانا جعفر حسین مشغول ترجمهٔ منظوم قرآن به زبان پشتو بود، محمدنبی بخش حوالیی (متوفی به سال ۱۹۴۴م) در لاهور، ترجمهٔ قرآن مجید را به زبان پنجابی می‌نوشت. مولانا جعفر حسین در هفتاد سالگی در سال ۱۳۶۰ هـ ق درگذشت.

جعفر حسین فدوی

۱۳۱۰هـ ق / ۱۸۹۳م
۱۳۸۴هـ ق / ۱۹۶۵م

مولانا جعفر حسین فدوی نمونه‌ای از اسلاف زمان ما و فردی بسیار مقدس، متقی، زاهد، علم‌دوست و طلاب نواز بود. بعد از تکمیل علوم دین به لندن رفت و مدرک دکترا گرفت و پس از بازگشت در دانشگاه لکنهو شروع به تدریس کرد. مدتی بعد سمت دانشگاهی خود را به همدرس خود مولوی محمدحسین (فوق لیسانس) داد و خودش به کالج کرسچین (کالج مسیحیان) رفت. حقوق خوبی دریافت می‌کرد اما همهٔ پول را بین غربا و فقرا تقسیم می‌کرد و خود با ۲۵ یا ۳۰ روپیه به زندگی ادامه می‌داد. طلاب را به پایبند بودن به اخلاق و آداب توصیه می‌کرد، در سال ۱۹۵۰م بازنشسته شد و به کربلای معلا رفت. تمام ثروت خود را برای مسافران صرف کرد و خود در یک زندگی ساده به سر می‌برد و سرانجام در هفتادسالگی در سال ۱۹۶۵م درگذشت.

دکتر جعفر حسین فدوی حافظهٔ بسیار قوی داشت، تعدادی از اشعار دیوانهای عربی را از حفظ بود. بر ادب و مذهب یکسان تسلط داشت. تمام عمر مجرد ماند، با مولوی محمدحسین (فوق لیسانس) دست برادری داده بود و به استاد خود علامه ظهور حسین احترام می‌گذاشت.

جعفرعلی جارچوی

۱۲۲۷هـ ق / ۱۸۱۲م
۱۳۱۴هـ ق / ۱۸۹۶م

مولانا جعفرعلی بن سید افضال علی‌بن رحم علی رضوی در دوم صفر سال ۱۲۲۷هـ ق (روز یکشنبه) در قریهٔ «جارچه» به دنیا آمد. تعالیم ابتدایی را در دهلی به پایان رسانید و سپس به لکنهو رفت. وی از محضر علیین مکان فیض برد و بیشتر دانش خود را در نزد وی فراگرفت. فن قرائت و تجوید را در محضر قاری محمد اصفهانی تبریزی نزیل لکنهو یاد گرفت. وی در فن قرائت و تجوید و زیبایی صوت شهرت داشت. امرا و علمای بزرگ سنی برای استماع صوت او

هنگام قرائت قرآن در مسجد حامد علیخان در دهلی حاضر می‌شدند، عابران و مسافران می‌ایستادند و به صوت او گوش فرا می‌دادند و مسحور او می‌شدند.

مولوی محمدحسین از سید بهادر علیشاه (جد ذوالفقار علیشاه) که از اهالی جلال‌پورجتال بود نقل می‌کند که وی وقتی که از لاهور می‌گذرد، مردم را در اطراف مسجد می‌بیند که به صدای قاری گوش فرا می‌دهند. هنگامی که وارد مسجد می‌شود مشاهده می‌کند که جعفرعلی مشغول خواندن قرآن است.

علامه کنتولی می‌نویسد: قاری سیدجعفرعلی به لکنهو آمد و جلسهٔ قرائت قرآن در منزل ممتازالعلماء برگزار شده بود. علما و طلاب همگی در آن جلسه شرکت داشتند. قاری سوره‌های الدهر و الرحمن را تلاوت کرد آن چنان که همگی شگفت‌زده شدند و حکیم مشتاق احمد سهارنپوری حنفی نیز در آن جلسه حضور داشت و تحسین کرد. صغیر احمد گفته است که قرائت او نه فقط در هندوستان، بلکه در عربستان هم موردپسند مردم بود. وقتی مولانا جعفرعلی به حج رفته بود در اجتماع قاریان، قرآن را چنان قرائت کرد که همگی شگفت‌زده شدند.

هنگامی که سادات جارچه در جهاد آزادی سال ۱۸۵۷م به زندان فرستاده شدند وی نیز در میان آنان بود. در موقع نماز، دست بند و زنجیر را باز می‌کرد و بعد از نماز دوباره به دست و پا می‌بست. وقتی سادات از زندان رها شدند وی در نهایت عسرت زندگی می‌کرد. مسلمانان برای او مقداری پول جمع کردند. وقتی که او از این موضوع خبردار شد گفت: من جارچه را ترک می‌گویم و جای دیگری می‌روم. سپس آن جا را ترک کرد. وی از احکام شریعت سرسختانه پیروی می‌کرد. در مقابل مسایل شرعی و حقگویی، از نظر او خویش و بیگانه یکسان بود. وی در مدرسهٔ نواب فضل علیخان بهادر اعتمادالدوله، در شعبهٔ شیعه مدرس اول بود و در مدرسهٔ منصبیه بیروت نیز سمت مدرس اول را داشت، اما پس از چندی عزلت اختیار کرد. بنیانگذار کالج علی‌گره او را برای تدریس ادبیات عرب دعوت کرد، ولی نپذیرفت.

جعفرعلی فردی محتاط، قانع، عابد و زاهد بود و در خوردن غذا قناعت می‌کرد. وی به حج و زیارت هم مشرف شده بود.

با آقا محمدباقر، مدیر «روزنامهٔ اُردو دهلی» اختلاف پیدا کرد و بین حامیان دو طرف مناظراتی صورت گرفت و هر یک از گروههای طرفین به نامهای باقری و جعفری مشهور شدند.

مولانا جعفر علی از محرکان و بانیان حرکت در امور دینی دهلی بود و قبل از وی در دهلی فضای تقیه و خوف وجود داشت. وی در کالج دهلی استاد الهیات در بخش شیعه بود.

وی در سال ۱۳۱۴ هـ ق در دهلی وفات یافت.

شاگردان وی که به شهرت رسیدند، عبارتند از: ۱ـ الطاف حسین حالی ۲ـ مولوی خدابخش بدهالوی ۳ـ مولوی حسین‌بخش ۴ـ مولوی الفت حسین ۵ـ مولانا سید تفضل حسین سنبهلی ۶ـ مولوی خواجه ابراهیم حسین بانی‌پتی ۷ـ مولوی عمار علی سونی پتی مفسر ۸ـ مولوی علی صغیر میمنی بلوک بجنور ۹ـ انور علی ۱۰ـ برکت علی ۱۱ـ محمد حسن ۱۲ـ علی حسین ۱۳ـ فرزند رشیدش شمس‌العلماء قاری عباس حسین.

جمال‌الدین بن فتح‌الله حیدرآبادی ۱۱۲۵هـ ق / ۱۷۱۳م

شیخ فاضل جمال‌الدین بن فتح‌الله بن صدرالدین شیرازی در علوم مختلف مهارت داشت. به حیدرآباد آمد و به دستور قطب‌شاه شرح «مصباح کفعمی» را نوشت. وی به عبادت و ریاضت علاقهٔ خاصّی داشت. در سال ۱۱۲۵ هـ ق وفات یافت.

جمال‌الدین محمدبن حسین خوانساری هـ ق / م

مولانا جمال‌الدین محمدبن حسین خوانساری از علمای جلیل حیدرآباد دکن بود. از آثار او ترجمهٔ «مفتاح الفلاح» به قلم علاّمه بهاءالدین العاملی را می‌توان نام برد که در عموم کتابخانه‌ها موجود است.

جمال‌الدین عاملی ۱۰۹۸هـ ق / ۱۶۸۷م

از میان علمای خالص عرب که در شبه قاره هند به خدمات تبلیغی تشیع پرداخت، نام علامه جمال‌الدین بن نورالدین بن علی‌بن ابی الحسن مولوی به چشم می‌خورد. وی از اهالی جبل عامل (لبنان) بود که در محضر پدر دانشمند خود به کسب علوم پرداخت و در دمشق از محضر سیدمحمد حمزه نقیب الاشراف در زمینهٔ معارف بهره‌مند شد.

علامه حرّ عاملی می‌گوید که وی فردی عالم، فاضل، محقق، مدقق، ادیب ماهر و شاعر و یکی از همدرسان من بود. از دمشق همراه با پدرش به مکهٔ مکرمه رفت. از آن جا در زمان امام احمدبن حسن وارد یمن شد. امام یمن از وی پذیرایی کرد و او نیز در مدحش قصیده سرود:

اذا ماجری ذکر البلاد و حسنها فتلک فروع و الغراس هی النخل
و ان عدّ ذوفضل و مجد مؤثّل فاحمد من بین الانام له الفضل
فلا غروان قصّرت طول مدائحی ففی البعد قصر الفرض جاء النقل

علامه جمال‌الدین در مشهد نیز اقامت داشته است. در زمان ابوالحسن تاناشاه به حیدرآباد آمد و در آن جا مرجع افاضل و اکابر شد. پادشاه، در دربارش از او احترام به عمل می‌آورد تا این که عالمگیر شاه، دکن را فتح کرد و مولانا جمال‌الدین خانه‌نشین شد و در سال ۱۰۹۸ هـ ق در حیدرآباد درگذشت. حرّ عاملی در امل‌الامل از اشعار او یاد کرده از جمله چند بیت زیر است:[۱]

اقبل ارضاً شرّفتها نعاله واهدی بجهدی کل ما ذکرناه
من المشهد الاقصی الذی من ثوی به ینل فی حماه کل مایتمناه
الی ماجد تعنو الانام ببابه فتدرک ادنی منه و اقصاه
و اضحیٰ ملاذ الانام و ملجاء یخوضون فی تعریفه کلما فاهرا
فتی فی یدیه الیمن و الیسر للوریٰ فللیمن یمناهُ واللیسر یسرٰه
جناب الامیر الامجد الندب سیدی جمال العلیٰ والدین ایّداللّه

ترجمه: بعد از سلام ... من واجبات احترام آن سرزمین را ادا می‌کنم که قدم بر آن جا نهادید. از مشهد مقدس که اهل آن هر آرزو را به دست می‌آورند. به نام آن بزرگوار که ذات وی ملجا و مأوای مردم است. هر وقت کسی دهانش را باز می‌کند از وی ستایش می‌کند. آن جوانمردی که در هر دو دستش خیر و برکت برای مردم است. دست راستش برکت است و دست چپش باران ثروت، یعنی به نام جناب امیرالامجد الندب جمال‌الدین ایّدهُ الله (این نامه در ماه صفر ۱۰۷۶ هـ ق نوشته شده است).

پس استنباط می‌شود که در سال ۱۰۷۶ هـ ق وارد حیدرآباد شده بود شاید در آن جا عزّت و مرجعیّت هم به دست آورده باشد. شیخ حرّ عاملی در سال ۱۰۳۳ هـ ق به دنیا آمد و در سال ۱۱۰۴ هـ ق وفات یافت. وی خودش نیز شیخ الاسلام و محدث بود. شخصی به این بزرگی اگر اشعار مدیحه بنویسد آن وقت گمان می‌شود که جمال‌الدین بزرگتر از حرّ عاملی بوده و مرجعیت و احترام بیشتری داشته است.

۱ـ این شعر در امل الامل و اعیان الشیعه نیست. مؤلف نزهت هفت شعر را از خلاصة‌الاثر نقل کرده است.

حرّ عاملی می‌گوید که تعداد اشعار جمال‌الدین زیاد است و شامل معما و غیره هم می‌باشد. او حواشی و فوایدی نیز بر بعضی کتابها نوشته است.

جواد حسین امروهوی ۱۳۶۵هـق / ۱۹۴۵م

مولانا سید جواد حسین، در زبانهای عربی و فارسی ادیبی بی‌مثال بود. وی داماد نجم‌العلماء بود و در محضر او نیز تحصیل علم می‌کرد. بعد از اخذ دیپلم، مدرک ممتازالافاضل را از مدرسهٔ ناظمیه به دست آورد. در دروس خود بسیار موفق و فردی متواضع و مقدس بود.

جواد علی میرزا لکنهوی ۱۱۷۴هـق / ۱۷۶۰م
۱۲۵۸هـق / ۱۸۴۲م

فاضل التحریر، تقدس انتساب، محقق مدقق، مجمع الفضائل و زبدةالاماثل ذکی لوذعی علامی فهامی مولانا جواد علی لکنهوی از علمای بزرگ عهد خود بود و در میان شاگردان غفران‌مآب به سبب رجحان در علم و عمل بسیار مورد احترام بود. وی کتابهای متعددی را حاشیه زد.

سرانجام در شوال سال ۱۲۵۸ هـق در لکنهو درگذشت.

جوادعلی بن سید اولاد علی ۱۲۳۱هـق / ۱۸۱۵م
۱۳۰۶هـق / ۱۸۸۹م

سید عاشق علی در دهلی طبیب دربار بود. اولاد علی فرزند علی‌بخش فرزند مولوی نادعلی، فرزند حکیم عاشق‌علی، از سادات بهیره از توابع فتح‌پور هنسوه به شمار می‌رفت. مولوی جوادعلی فرزند مولوی اولاد علی در سال ۱۲۳۱ هـق متولد شد. ده ساله بود که پدرش فوت شد. روزگار بر او تنگ گرفت و به خدمت ارتش درآمد. روزی یک نفر انگلیسی-دربارهٔ زادگاهش از او سؤال کرد. وی پاسخ داد: بهیره. انگلیسی گفت: همان بهیره‌ای که نادعلی و عاشق علی از آن جا بودند؟ وی پاسخ داد: بلی، آنان اجداد من بودند. انگلیسی گفت: فرزند چنان پدر و پدربزرگی باید سوارکار باشد. این سخن بر وی اثری خاص بخشید و او مخفیانه به لکنهو رفت و در آن جا علوم متداول را یاد گرفت و به شهرت رسید.

استادان وی عبارت بودند از: ۱ـ ممتازالعلماء سید محمّدتقی ۲ـ مفتی محمدعباس ۳ـ حکیم سبحان علی ۴ـ حکیم بنا ۵ـ حکیم میرزا محمّدعلی.

وی از خطبا محسوب می‌شد و مجالس محرّم را در دربار پادشاه بیگم برگزار می‌کرد و در همان جا نیز به خدمت مشغول بود. در عهد امجد علیشاه (۱۲۵۸ هـ ق ـ ۱۲۶۳ هـ ق) به عنوان معاون مفتی در بلوک تانده خدمت می‌کرد. در اوایل عهد واجد علیشاه از خدمتگزاری کناره گرفت و به زیارت رفت و بعد از سه سال به وطن بازگشت. در سال ۱۸۷۵م بعد از برچیده شدن سلطنت، به زادگاه خود رفت و به طبابت مشغول شد. در سال ۱۲۷۵ هـ ق ممتازالعلماء او را به مونگیر فرستاد. پس از بیست‌ویک روز به عظیم‌آباد آمد و مهمان نواب جعفرحسین شد، وقتی نواب علیخان از ورود او مطلع شد وی را به خانهٔ خود برد. آنگاه بعد از اقامت چند روزه به حسین‌آباد رفت و در آن جا به خدمات دینی ادامه داد. تألیف فقهی او به نام «تحفهٔ جوادیه» با تقریظ تاج‌العلماء مولانا علی محمد چندین بار چاپ شده است. چند جمله از آن تقریظ بدین شرح است:

«مصنف آن عالم با عمل، فاضل کامل، سلمان عصر، مقداد دهر، زاهد و عابد، راکع و ساجد، خاشع و خاضع و متواضع، المتفرد بالمعالی، المتهجد باللیالی، المولوی الاولی، جناب المولی سید جواد علی... جناب مصنف در زهد و ورع و تقدس و تقوا، شهرهٔ آفاق و یگانهٔ زمان است و چرا نباشد چون دوست صمیمی و امین و معتمد بزرگان ماست و شاگرد مغفرت مآب علامه و فهامه ازهد و اعبد روزگار امام الابرار جناب سید حسن صاحب طاب ثراه ... و در بعضی علوم غیر شرعیه شاگرد جناب مقدس القاب و حید زمان، فرید یگانه، سرشار ولای حیدر کرار و دلداده و جان نثار ائمهٔ اطهار، رفیع المقامات صاحب کرامات سید رشید مجید امجد سید ذوالفقار علی جد مادری ماطاب ثراه بود، به همین سبب ما هم او را از بزرگان خود می‌دانیم.»

وقتی مولوی جوادعلی در سال ۱۲۹۷ هـ ق به لکنهو آمد، علمای آن جا به او احترام زیادی گذاشتند و او را لایق اجتهاد دانستند. در سال ۱۳۰۲ هـ ق به مرض فلج مبتلا شد و در ۲۱ ذی‌الحجّه سال ۱۳۰۶ هـ ق درگذشت و در زادگاه خود که مسجدی در آن جا ساخته بود، جلو درب آن طبق وصیت خود به خاک سپرده شد.

(بی بها ص ۱۱۰)

فرزندان او عبارتند از: سید عمادالحسن حکیم؛ ارشاد الحسن؛ اولاد حسین؛ حکیم.

جواد، ر،ک. محمّد جواد کشمیری

جرار حسین، درگذشته به ماه رجب سال ۱۳۹۹ ه ق فاضل مدرسهٔ وثیقهٔ جونپور و از شاگردان مولانا شبیرحسن و نیز مولانا عنایت حسین‌خان، مدرس و مقدس و خطیب بود.

MAAB 1431
مرکز احیاء آثار بریّة
maablib.org

چ

چراغ علی، شیخ ۱۲۲۵هـق / ۱۸۱۰م

شیخ چراغ علی در دورهٔ سلطنت «اوده» سرپرست تبلیغات تعلیمی و مذهبی مبارکپور بود. وی در قسمت غربی قریه،حسینیه‌ای به نام «شاه پنجه» بنا کرد که امروزه مرکز تجمع مردم آن محل است.

در آن قریهٔ کوچک آثاری که مربوط به صدوپنجاه یا دویست سال گذشته به دست آمده است نشان می‌دهد که در مبارکپور پنج شش مدرسه وجود داشته که یکی پس از دیگری به زوال دچار شده است:

۱ـ مدرسه برامکان (خانهٔ بزرگ) حسینیهٔ رمضان علی.

۲ـ مدرسهٔ حسینیهٔ لالن مهتر.

۳ـ مدرسهٔ برپشت مسجد مبارک شاه.

۴ـ مدرسهٔ چهوته میان جان محمد.

۵ـ مدرسهٔ باب العلم که تاکنون دایر است. (شجرهٔ مبارکه).

شیخ یوسف علی نیز مانند چراغ علی، حسینیه‌ای در سال ۱۲۰۹ هـق بنا کرد و در تعلیم و تربیت عموم تسهیلاتی فراهم کرد. خرابه‌های آن حسینیه تا سال ۱۹۷۴م باقی بود.

ح

حامد حسین، میر **۱۲۴۶ھ ق / ۱۸۳۰م**
۱۳۰۶ھ ق / ۱۸۸۸م

از میان علمای شبه قارّهٔ هند که عظمت مقام علمی آنان در عرب و عجم مسلّم شده است نام علاّمه حامد حسین فردوس مآب در رأس آنان می‌درخشد. حکومت اوده در حال زوال و کشور دچار مشکلات بود، اغتشاشات سیاسی و فکری فضای کارهای علمی را به تباهی کشیده بود. اقتدار و قدرت شیعه از بین رفت. لکنهو آماجگاه طوفان بود. زیردستان، صاحب قدرت شده بودند. سازمانها از هم گسیخته بود. حمله‌های سیاسی و مذهبی بر شیعیان شدیدتر شده بود. علما پراکنده شدند. کتابخانه‌ها از بین رفتند. آرامش وجود نداشت. در این بحران، مولانا حامد حسین شمع فروزان علوم اسلامی را در دامن خود پنهان کرده و از حوادث مصون نگهداشته و به کار خود مشغول و در حال پیشرفت کارهای علمی خود بود. کتابخانه‌ای با ارزش بنا کرد و دائرةالمعارف عظیمی دربارهٔ اختلافات شیعه و سنی نوشت. راهِ جدیدی برای بحث و تحقیق پیدا کرد. علوم روایت و درایت را تا حدّ اجتهاد گسترش داد. مناظره و استدلال را احیا کرد و در فن تحریر و اظهارنظر در روایات روش جدیدی را پیش گرفت. عبقات الانوار فقط کتابی عظیم و قطور نیست بلکه جنبهٔ روایتی و درایتی دارد و هر کس آن کتاب را از نظر تألیف مباحث و مسایل و نیز مآخذ و مصادر و وسعت نظر و استدلال دیده است تعریف کرده است، زیرا از نظر اسلوب عبارت و نگارش فارسی و روش انتخاب خطبات عربی از طرف علمای ایران و عرب به عنوان یک سند شناخته شده است، به طوری که محدثان و محققان بزرگ و اهل دانش و بینش

اروپا و آسیا از تألیف کتاب عبقات افتخار می‌کنند. نامه‌های علمای بزرگ به صورت مجموعه‌ای در کتابخانهٔ ناصریه محفوظ است که بایستی چاپ می‌شد اما در کشور کسی قدرشناسِ نوادر نیست.

مولانا حامد حسین فقط نویسندهٔ کتاب نبود بلکه شخصیتهایی مشابه خود را هم تربیت کرد مثلاً علامه غلامحسین کنتوری، علامه سراج حسین، علامه قاضی کرامت حسین، علامه تصدق حسین، علامه ناصر حسین، علامه عباس حسین و علامه محمدمهدی ادیب تربیت‌یافتگان استثنایی آن بزرگوار بودند. کتاب من متحمل تفصیل نیست و متأسفم که از تفصیل تذکرهٔ کامل آن عالم بزرگ، عاجزم.

مختصر این که از سادات کاظمیه نیشابور یک نفر وارد هند شد. فرزندش ابوالمظفر علاءالدین حسین در کنتور به دنیا آمد. فرزندانش در همین منطقه نشو و نما یافتند و ترقی کردند و به سبب سیاست و خدمت به ملک و ملت به جاه و جلال رسیدند.

از همین خاندان شخصی به نام حامد حسین و فرزندش محمدحسین و فرزند وی محمدقلی در حکومت اوده و لکنهو زندگی می‌کردند. محمدقلی (رک: شرح حالش) در علوم دینی به درجهٔ کمال رسید و مفتی نامیده شد و به سبب تألیفات فراوان شهرت یافت. محمدقلی فردی مقدس و پاک ضمیر بود. هنگامی که سمت قاضی‌القضاة میروب را برعهده داشت، شبی جد امجد خود سید حامد حسین را در خواب دید، وقتی بیدار شد خبر خوش ولادت فرزندش را شنید. نام جدش را بر این نوزاد گذاشت.

تاریخ ولادت حامد حسین ۵ محرم سال ۱۲۴۶ هـ ق است. از کودکی دارای فهم و فراست عجیبی بود و بینندگان را به تعجب وامی‌داشت. در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۲ هـ ق به خواندن درس پرداخت و تعلیمات ابتدایی و متوسطه را نزد پدرش آموخت و در پانزده سالگی پدرش را از دست داد (۹ محرم ۱۲۶۰ هـ ق). در آن روزها وی در لکنهو بود و در محضر مولوی برکت علی حنفی و مفتی محمّد عباس و خلاصة‌العلماء سید مرتضی بن سلطان العلماء و سید محمدو علیین مکان سیدحسین دروس معقول و فقه و اصول و غیره را به پایان رسانید و مدارک لازم را به دست آورد.

نسخهٔ «مناهج التدقیق» علیین مکان سیدحسین که هنوز هم باقی است به وسیلهٔ حامدحسین خوانده شده و بر آن حاشیه نوشته که نشان دهندهٔ تحقیق و معلومات و هوش اوست.

استادان فقه، اصول، تفسیر و حدیث، کلام و ادب وقتی که می‌دیدند سید حامد حسین دارای

این همه شوق، بصیرت و لیاقت است او را مورد تحسین قرار می‌دادند و آیندهٔ روشنی را برای او پیش‌بینی می‌کردند.

وی پس از تکمیل تحصیلات خود به چاپ و انتشار تألیفات پدرش پرداخت. آنگاه فتوحات حیدریه، رسالهٔ تقیه، تشیید المطاعن و نیز در مدت شش ماه استقصاء الافحام را در جواب منتهی الکلام نوشت، سپس در تألیف «شوارق النصوص» حافظه و میزان استدلال خود را به کمال رسانید.

سفر حج و زیارت: در سال ۱۲۸۲ هـ ق به سفر حج مشرف شد و در این سفر علمای بزرگ اسلامی را ملاقات کرد و رونوشتهای نسخ خطی و کتابهای باارزش و تلخیص آنها را در مکه و مدینه به دست آورد. در سفر حج نواب تهورجنگ و شاگرد عزیزش مولانا تصدق حسین همراه وی بودند. شخصیت جامع و عظیم علوم اسلامی مولانا بر نواب تهورجنگ اثر گذاشت و در آینده برای ارتقای علمی جدید او مفید واقع شد.

وی در سفر حج هنوز نوجوان بود و برادر بزرگش مولانا اعجازحسین او را همراهی می‌کرد. از لکنهو تا مکه پیوسته در جستجوی علما و کتابهای آنان و نیز در تحقیق رجال و تتبع حدیث بود. هر جا می‌رسید علما از وی استقبال می‌کردند. هنگامی که به کتابخانه‌ها مراجعه می‌کرد چندین روز به مطالعه می‌پرداخت و از کتابها یادداشت برداری می‌کرد. برادرش هم کتابشناس و عاشق علم و خود نیز مصنف و صاحب‌نظر بود. وقتی علمای شیعه و سنی او را ملاقات می‌کردند از حافظه و هوش و استعداد او درشگفت می‌ماندند.

مولانا از راه دریا به قصد ادای فریضهٔ حج روانه شده بود و در فرصتهای مناسب از مطالعه و تحقیق دست برنمی‌داشت و همین‌طور وقتی که به مکهٔ مکرمه و مدینهٔ منوره رسید کتابهای بی‌شماری در اختیار داشت. بعد از انجام حج و مراجعه به عراق و ایران بازهم به ذخایر علمی خود افزود.

مولانا ضیاءالحسن موسوی [1] می‌گوید: یک روز در مدینه به یک عرب برخوردم، او از من پرسید آیا شما از خانوادهٔ سیدحامد حسین موسوی هستید؟ من بعد از کمی تأمل پاسخ مثبت دادم و سؤال کردم که شما چطور مرا شناختید؟ جواب داد: جد محترم شما بعد از سفر حج کتابی

---

۱ ـ مولانا سید ضیاءالحسن موسوی نوهٔ ناصرالملة و فرزند مولانا نجم الحسن بود و در کراچی سکونت داشت. ادیبی بسیار بزرگ و قادرالبیان و در نظم و نثر، متکلم و عالم بود و در سال ۱۳۹۸ هـ ق وفات یافت.

به نام عبقات‌الانوار نوشته که در آن به اعتراضات اهل سنت پاسخ داده و سپس آن کتاب را برای پدرم فرستاده بود. قیافه‌ای راکه پدرم از حامد حسین برای من توصیف کرده بود، به شما شباهت داشت و بر این اساس فهمیدم که شما با وی نسبت دارید.

مقام علمی مولانا و احترام او در لکنهو بخصوص بعد از سفر حج در جهان اسلام نیز مسلم شد. مولانا فردی محقق بود و با دکتر اسپرنگر مصنف «فهرست کتابخانهٔ شاهان اوده» رابطه داشت. عضو انجمن تهذیب به شمار می‌رفت و از تمام کشور در مورد کلام و حدیث شیعه و فقه و علوم با او تماس می‌گرفتند.

مولانا حامدحسین صاحب زمین و اموال بود و از نظر مادی به کسی نیازی نداشت و درآمد خود را جهت بهبود و تکمیل کتابخانه‌ها صرف می‌کرد. او پیوسته مشغول تصنیف و تألیف بود. در شبه قارهٔ هند همیشه اهل سنت حاکم بودند و در زندگی اقتصادی و اجتماعی هر وقت مسأله‌ای پیش می‌آمد برادر بزرگ او که اهل سنت بود به برادر کوچکش که شیعه بود زیان می‌رساند. در آن زمان لفظ رافضی را مترادف شیعه قرار می‌دادند. در دوران محمود غزنوی، فیروزشاه تغلق جهانگیر و عالمگیر و تعداد زیادی از سلاطین و امرا و نوابان دیگر در قتل علما و جلای وطن آنان و سوزاندن کتابهای شیعه و از بین بردن مدارس سهم بسزایی داشتند.

جواب جسورانهٔ ملا احمد تتوی را بهانهٔ قتل او قرار دادند و به این هم اکتفا نکردند، بلکه جسدش را از قبر خارج کردند و سوزاندند و ملاعبدالقادر بدایونی با سب و شتم منتخب التواریخ را سیاه کرد. شیعیان اجازه نداشتند که با دست باز نماز بخوانند. وقتی حکیم ابوالفتح با دست بسته نماز نخواند عبدالقادر بسیار ناراحت شد. در عهد جهانگیری شهر آگره برای شیعیان «اکره بلاد الله» شده بود. زندگی در ممالک محروسه تیموریه برای شیعیان دشوار بود. «ابطال الباطل» ملا روزبهان و «الصواعق المحرقه» ابن‌حجر در هر خانه یافت می‌شد. شیعیان به مبارزه طلبیده شدند که جواب بدهند. نورالله شوشتری رحمةالله علیه پاسخ لازم را نوشت، اما به سبب آن به دستور جهانگیر و فتوای مُلایان، این سید والا گهر و عالم جلیل‌القدر مجبور شد جام شهادت را بنوشد. این هر دو حادثه در لاهور و آگره که پایتخت بود، اتفاق افتاد. (ملا احمد تتوی را در ۹۹۶ ه‌ق در لاهور و قاضی نورالله شوشتری را در آگره در سال ۱۰۱۹ ه‌ق شهید کردند). سپس شیخ احمد سرهندی (درگذشته به سال ۱۰۳۴ ه‌ق) در سراسر کشور علیه شیعیان اقدامات تبلیغی انجام داد که گوشه‌ای از آن در مکتوبات او موجود است. وی شدیداً به علمای شیعه حمله کرد. ملا مقصود علی تبریزی و ملا احمد تبتی را بدنام کردند. در زمان شیخ احمد

سرهندی شیعیان ناچار شدند که پاسخ آنها را بدهند و نواب ابراهیم‌خان (درگذشته به سال ۱۱۲۱ هـ ق) با کمک علمای لاهور و سوهداه (ابراهیم آباد) بیاض ابراهیمی را به صورت یک مجموعه پاسخ بر تمام اعتراضات در هفت جلد جمع‌آوری کرد. بعد از شیخ سرهندی، عبدالعزیز فرزند ولی‌الله دهلوی (درگذشته به سال ۱۲۳۹ هـ ق) پاسخی را تحت عنوان «تحفهٔ اثنی عشریه» نوشت.

شیعیان از زمان عالمگیر تا شاه عالم از نظر سیاسی ضعیف بودند. اکنون لازم بود که یک مدبّر و فردی ارتشی مانند بیرم‌خان خانان در شخصیت نجف‌خان به وجود آید. او روهیله‌ها، مرهته‌ها و جاتهارا شکست داد. تمام سرکشان و طاغیان را از دهلی، آگره و از مناطق دوردست بیرون کرد. ذوالفقار الدوله نجف‌خان در سال ۱۱۹۶ هـ ق/ ۱۷۸۲م درگذشت، بعد از وی در آگره و اوده حکومت سیاسی شیعیان به وجود آمد. در همان زمان شاه عبدالعزیز (درگذشته به سال ۱۲۳۹ هـ ق /۱۸۲۴م) تحفهٔ اثنی‌عشریه نوشته شد و چاپخانه‌ای نیز احداث شده بود. در زمان تألیف تحفهٔ اثنی‌عشریه، حکیم میرزا محمد اقدام به پاسخگویی آن کرد و چون تحفهٔ اثنی‌عشریه چاپ شد، پاسخ آن نیز تحت عنوان نزهت اثنی عشریه به چاپ رسید. حکیم در سال ۱۲۳۵ هـ ق به شهادت نایل شد.

لکنهو شهری آباد بود و کتابخانه‌های زیادی داشت وعلما هم صاحب اختیار بودند، بنابراین واکنش شدید نشان داده شد و علمای متعدد جواب آن را می‌نوشتند که از میان آنان مفتی محمدقلی نسبت به دیگران شهرت بیشتری داشت. هنوز این موضوع تمام نشده بود که ملاحیدرعلی کتابی علیه شیعیان به نام «منتهی الکلام» نوشت. مولانا حامدحسین در جواب آن «استقصاء الافحام» را به رشتهٔ تحریر درآورد. سپس «عبقات‌الانوار» را به صورت یک کتاب مفصل نوشت که نه فقط دربارهٔ انکار خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود بلکه دائرةالمعارف جامعی در حدیث، رجال، مناقب و مناظره به‌شمار می‌رفت.

با دیدن کتاب مولانا حامد حسین، یاد کتاب الشافی رد المغنی نوشتهٔ سیدمرتضی موسوی علم الهدی و احقاق الحق نوشتهٔ سید نورالله شوشتری تازه می‌شود. مولانا حامدحسین موسوی با قاضی نورالله شوشتری محبت خاصی داشت.

وقتی مولانا حامد حسین در سال ۱۲۷۱ هـ ق به آگره رفت بر مزار شهید ثالث [1] حاضر شد.

---

۱ ـ قاضی نورالله شوشتری ـ م.

این مزار از سال ۱۰۱۹ هـ ق تا ۱۱۸۸ هـ ق به علت عدم حضور شیعیان بتدریج به خرابه‌ای تبدیل شده بود. در سال ۱۱۸۸ هـ ق/۱۷۷۴م در دورهٔ ذوالفقارالدوله نجف‌خان سید محمد منصور موسوی نیشابوری استاندار آگره مجدداً آن را تعمیر کرد. آیةالله میرحامد حسین موسوی تقریباً بعد از ۱۱۶،۱۱۵ سال مردم را به مرمت آن مزار و تجدید آبادی متوجه ساخت و در سال ۱۲۹۰ هـ ق به سرپرستی سیدعلی نقی پهرسری فرماندار محل از نو مرمت شد و از سال ۱۳۶۱ هـ ق به بعد این محل به صورت یک آبادی بسیار عالی درآمد.

تمام دنیا به خاطر کارهای علمی حامد حسین به او گرایش پیداکردند و علمای ایران و عراق او را با القاب آیةالله فی العالمین، مجدّدِ ملت و محی‌الدین حجةالحق علی‌الخلق ملقب ساختند. آیةالله سیدحسین طباطبایی یزدی، سیدالفقهاء سیدحسین قمی، مرجع اکبر زین‌العابدین مازندرانی محدث اعظم شیخ حسین نوری که از علمای بزرگ عهد خود بودند با القاب بزرگ مانند محقق، محدث، حافظ و فقیه از او یاد کرده‌اند.

حامد حسین تمام زندگی خود را اختصاص به مطالعه داده بود. تا این که بتدریج ضعیف و ضعیفتر شد. سرانجام بر اثر کثرت کارهای طولانی و مداوم به بیماری معده مبتلا گشت و نیز از کثرت تحریر دستهایش ضعیف شد، چرا که از خواندن و نوشتن دست برنمی‌داشت. حامد حسین حدود ده هزار نسخهٔ خطی و کتب کمیاب را ذخیره کرده بود. این کتابها مایهٔ آبروی لکنهو و گنجینهٔ علوم اسلامی است.

وفات: حامد حسین در ۱۸ صفر سال ۱۳۰۶ هـ ق /۲۵ اکتبر ۱۸۸۸م در کتابخانهٔ خود واقع در محلهٔ کهجوه لکنهو درگذشت، حتی یک روز قبل از وفات مشغول کارهای علمی بود. بعد از وفات جنازه‌اش را به خانه‌اش آوردند و با مشایعت تمام شهر در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد و به لقب فردوس مآب اشتهار یافت.

تصانیف او عبارتند از:

۱ـ استقصاء الافهام (فارسی، مناظره، چاپ شده)

۲ـ شوارق النصوص (چاپ شده).

۳ـ عبقات الانوار (در باب هفتم تحفهٔ اثنی‌عشریه احادیثی که رد شده است، عبقات سند آن احادیث، متن، مفهوم و استدلال را مفصلاً مورد بحث قرار داده است. علامه حامدحسین فردوس مآب حدیث ولایت، حدیث نور، حدیث طیر و حدیث غدیر را در هفت جلد

جمع‌آوری کرد که به فارسی هم چاپ شده است).

۴ـ کشف المعضلات فی حل المشکلات (چاپ نشده).

۵ـ الدّرر السنیة فی المکاتیب و المنشآت العربیه (عربی، چاپ نشده).

۶ـ العضبه البتّار فی مبحث الغاویه (نسخه‌ای نفیس از آن در کتابخانهٔ داود کراچی محفوظ است).

۷ـ اسفار الانوار عن وقایع افضل الاسفار (سفرنامهٔ حج و زیارت).

۸ـ النجم الثاقب فی مسألة الحاجب (فقه، غیر چاپی).

۹ـ الذرائع فی شرح الشرائع (ناتمام، فقه استدلالی، عربی).

۱۰ـ زین الوسائل الی تحقیق المسائل (عربی، فقه، غیرچاپی).

۱۱ـ افحام اهل المین فی ردّ ازالة الغین.

دو اتفاق اهم دربارهٔ عبقات الانوار:

مولانا محمدحسین در تذکرهٔ بی‌بها به نقل از مجلهٔ شیعه کهجوه بهار، شمارهٔ ماه مه ۱۹۰۸م و ماه ژوئیهٔ ۱۹۰۸م یکی از دو واقعه را نوشته است که مأمور عالی‌رتبهٔ دولت، عبقات را مطالعه می‌کند.

ملا عبدالحق هاشمی در پیشاور عالم اهل سنت بود، علاقه‌مند به جستجوی حق شد. در نهایت شوق دربارهٔ کشف حق دعا می‌کرد. یک روز بعد از نماز عشاء کنار دریا رفت و خواندن سورهٔ مزمل و چله‌نشینی را آغاز کرد. روز چهلم بعد از انجام اعمال لازم در همان جا دراز کشید و به خواب رفت. در خواب دید که: یک شخص مقدس با ریش سفید که از سید و اولیاالله به نظر می‌رسید، تشریف آورد و فرمود: «ای عبدالحق، اگر در جستجوی حق هستی کتابهای مولوی‌سیدحامد حسین را که اهل تشیع است بخوان، آنگاه مانند آفتاب، حق برای تو روشن خواهد شد.» مولوی عبدالحق از خواب بیدار شد. در تاریکی شب به طرف شهر راه افتاد و به منزل حاجی ملک رحمان رفت، ملک از خواب بیدار شد و بیرون آمد و علت مراجعهٔ بی‌موقع او را جویا شد. مولوی با عرض معذرت گفت: آیا کسی در میان علمای شیعه به نام سیدحامد حسین وجود دارد؟ حاجی جواب داد: مولانا سید حامد حسین در لکنهو از علمای بزرگ و صاحب علم و فضل بود، در فصاحت و بلاغت از همه کاملتر و در درایت و علم کلام بی‌مثال و استاد محققان و آیةالله فی العالمین و رئیس شیعیان بود و اکنون زنده نیست. ملا پرسید: تصانیف

هم دارد؟ حاجی گفت: کتابهایی زیاد در مناظره دارد. ملا گفت: کتابی از او به من بدهید تا استفاده کنم، حاجی مجلد حدیث طیر از عبقات را به او داد. ملا بسیار تشکر کرد. چند روز مطالعه کرد و تحت تأثیر قرار گرفت و مذهب شیعهٔ اثنی عشری را قبول کرد.

مولانا حامد حسین فردی ادیب و مصنّفی ورزیده و مجتهدی کامل بود و در فقه و اصول، منطق و فلسفه در تمام کشور شهرت داشت و افاضل سنی و عرب و عجم به وی رجوع می‌کردند و با وی مکاتبه داشتند.

فرزندان او عبارتند از:

مولانا ناصر حسین (ر.ک: شرح حال).

مولانا ذاکر حسین (ر.ک: شرح حال).

حامد حسین لکنهوی

۱۲۸۷هـق / ۱۸۷۰م
۱۳۶۰هـق / ۱۹۴۱م

سید حامد حسین‌بن حسین لکنهوی یکی از شاگردان مولانا حامد حسین فردوس مآب مؤلف کتاب العبقات بود وی از افراد مقدس، عالم و ماهر در نظم و نثر عربی به شمار می‌رفت. مدیریت کتابخانهٔ ناصرالملة لکنهو و معاون شعبه تصنیف و تألیف کتب را برعهده داشت.

حبیب حیدر کنتوری

۱۲۵۵هـق / ۱۸۳۹م
۱۳۰۴هـق / ۱۸۸۷م

مولانا الحاج سید حبیب حیدربن حبیب‌الله موسوی نیشابوری با خاندان کنتوری مفتی محمدقلی نسبت نزدیک داشت. وی در سال ۱۲۵۵ هـق متولد شد. بسیار باهوش بود و با توفیق الهی در علوم و فنون مختلف مهارتی عجیب به دست آورد. میرزا محمّد مهدی صاحب تکمله نجوم السماء می‌نویسد که او هیچ گاه نزد استادی نرفت و درس نخواند اما فلسفه و منطق حتی رسایل و قوانین و ضوابط و شرح کبیر و شرح لمعه و قواعد علامه را تدریس می کرد و طلاب با شوق فراوان از محضرش استفاده می‌کردند.

حبیب حیدر اهل سیاست و ریاست بود و در حلقهٔ احباب او علما و رؤسا و حتی انگلیسیها

جمع بودند.

مولانا سید حبیب حیدر علاوه بر این که در کنتور صاحب مِلک و زمین بود، به عنوان یکی از علمای متبحر و استادان بی‌مثال به شمار می‌آمد، به طوری که در دروس وی بهترین و ممتازترین طلاب شرکت می‌کردند.

وی ضمن تعلیم و تدریس علوم دینی، به عنوان قائم‌مقام ادارهٔ ثبت کار می‌کرد. نصیحت او به روضه‌خوانان و مرثیه‌گویان این بود که روایات را صحیح نقل کنند.

او پنجاه سال داشت که دارفانی را وداع گفت و به نظر مولانا محمد حسین نوگانوی تاریخ وفات وی احتمالاً سال ۱۳۰۲ هـ ق می‌باشد.

شاگردان او عبارتند از: ۱ـ سید باقر ۲ـ سید محمد جعفر ۳ـ مولانا ظهور حسین بارهوی ۴ـ سید فدا حسین.

آثار او عبارتند از: ۱ـ القدریه ۲ـ تحقیق دربارهٔ علی اکبر شهید ۳ـ شرح زیارت ناحیهٔ کبری ۴ـ رسالهٔ عطش (عربی، چاپی) ۵ـ بنیان الایمان، معانی و احتمالات نحویه لااله الاالله (اردو، چاپی).

حزین محمّدعلی

۱۱۰۳هـق / ۱۶۹۲م
۱۱۸۰هـق / ۱۷۶۶م

شیخ ابراهیم زاهد گیلانی، مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی (سرسلسلهٔ صفویه) عابد و عالم بزرگ زمان خود بود و در هفدهمین نسل او، عالم بزرگ دینی به نام ابوطالب می‌زیست. محمد المدعوبه علی، فرزند شیخ ابوطالب در روز دوشنبه ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۱۰۳ هـ ق /۱۹ ژانویه ۱۶۹۲م در اصفهان متولد شد. وقتی وی چهار ساله بود اتفاقاً مولانای اعظم ملاشاه محمد شیرازی به اصفهان آمد و مهمان دوست خود ابوطالب شد. مولانا طریقهٔ بسم‌الله گفتن را در آغاز درس آموخت. حزین می‌گوید: ملا محمّدشاه بعد از آموختن جملهٔ بسم‌الله به من گفت تا این دعا را سه بار تکرار کنم: «رب اشرح لی صدری و یسّرلی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی». بعد از خواندن کتابهای ساده و تعلیم خوشنویسی فراگرفتن صرف و نحو و فقه را شروع کرد. و به منطق نیز علاقه‌مند شد به طوری که استاد به او آفرین می‌گفت. به شعر و شاعری نیز علاقه‌مند بود، ولی استاد و پدرش هر دو، او را منع کردند، با این همه از سرودن شعر دست برنداشت تا این که سرانجام پدرش به او اجازه داد تا آزادانه شعر بسراید.

خوشبختانه شاعری اشتیاق او را از کسب علم بازنداشت. توجه خاص حکومت صفوی به علوم اسلامی سبب شده بود که در هر شهر مرکز علم به وجود آید. در این زمان، اهل تفسیر و حدیث، فقه و اصول، فلسفه و منطق و سایر علوم در همه جا یافت می‌شدند. شهرهای شیراز، یزد، تبریز، قم، مشهد از مراکز بزرگ علمی به شمار می‌آمدند، در اصفهان استادالکل عندالکل آیةالله آقا حسین خوانساری (درگذشته به سال ۱۰۹۹ هـ ق) و الحافظ الجامع للحدیث علامه محمدباقر مجلسی (درگذشته به سال ۱۱۱۱ هـ ق) در آن جا بودند و به سبب وجود آنان،تشنگان حدیث و فقه به اصفهان می‌آمدند. علاوه بر آنان صدها عالم بزرگ دیگر وجود داشتند و در میان آنان مولانا ابوطالب در عرفان، زهد، علم و فضل مشهور بود.

استادان وی عبارت بودند از: ۱ـ ملا شاه محمّد ۲ـ قاری ملک حسین، نزد وی درس تجوید و فن قرائت را به پایان رسانید. ۳ـ ملا ابوطالب (پدرش) شرح جامی، شرح نظام، تهذیب، شرح ایساغوجی، شرح شمسیه، شرح مطالع الانوار، شرح هدایة الحکمه، حکمة العین، تلخیص المعانی، مطول، المغنی، جعفریه، مختصرالنافع، الارشاد، شرائع الاسلام، معالم الاصول، من لایحضره الفقیه، تفسیر صافی و در سفر لاهیجان شرح تجرید، زبدةالاصول و تشریح الافلاک را نزد او خواند. ۴ـنزد عارف کامل شیخ خلیل‌الله طالقانی، فیض روحانی حاصل کرد. هنوز نوجوان بود، شیخ هر روز روی یک کاغذ کوچک مسأله‌ای را می‌نوشت و بیان می‌کرد. طی سه سال همنشینی با او در تزکیه و عرفان به کمال رسید. شیخ خلیل هم شاعر بود و هم شاعرنواز و تخلص «حزین» را به محمّدعلی، او داده بود.

نزد عارف کامل شیخ بهاءالدین گیلانی، شاگرد میرقوام، احیاء العلوم، رسایل اصطرلاب، شرح چغمنی را خواند.

پدرش دستور داده بود که کتاب اخلاق را بخواند. از نوجوانی بر اثر کثرت مطالعه به زحمت و محنت عادت کرده بود. از شب زنده‌داری و انجام نوافل، قلبش نورانی شده بود. زندگانی را در درس و تدریس، مطالعه و تصنیف و تألیف به سر می‌برد و از لحاظ ثروت و مکنت مستغنی بود. در محضر مجتهد زمان آقا هادی بن ملا صالح مازندرانی درس خارج را به پایان رسانید و بعد از تکمیل علوم حدیث و رجال به اخذ درجهٔ اجتهاد نایل آمد.

در محضر عموی خود خلاصةالحساب و در محضر کمال‌الدین فسوی تفسیر بیضاوی؛ جوامع‌الجامع طبرسی، امور عامل شرح تجرید و در نزد مولانا حاجی محمّد طاهر محدث و فقیه الاستبصار، شرح لمعه و مشقیه و در نزد قدوة الحکماء شیخ عنایت‌الله گیلانی منطق و

تجرید و کتب شیخ‌الرئیس را خواند. علاوه بر اینها در محضر امیرحسن طالقانی فصوص الحکم و شرح هیاکل النور و در نزد حکیم مسیحا، طب و در نزد فاضل محقق، میرزا محمد طاهر بن میرزا ابوالحسن قاینی، ریاضی و حکمت و در محضر ملا محمد شیرازی سماع اصول کافی و در نزد شیخ‌الاسلام محمد مسیح مسیحا فسوی (درگذشته به سال ۱۱۲۷ هـ ق) طبیعیات شفا، الهیات شرح اشارت، حواشی قدیم و جدید و همچنین در نزد مولانا العارف محمد باقر صوفی تلویحات و قانون و در محضر مولانا عبدالکریم اردکانی، نجوم و در نزد عارف ربانی شیخ سلام‌الله شولستانی شیرازی تجرد و قطع تعلقات و قانون را خواند و یادگرفت. کتابهای معروف فلسفه را نزد محی الحکمة محمد صادق اردستانی اصفهانی به پایان رسانید. این سلسله تا سال ۱۱۳۴هق ادامه داشت و در همان سال وفات یافت.

بعد از کسب علوم اسلامی و ریاضت باطن، با افکار افاضل مسیحی، یهودی و مجوسی آشنا شد.

نزد کشیشی به نام اونس انجیل و شرح و عقاید و اعمال را یادگرفت و برتری عقاید اسلامی را برای او توضیح داد، نزد شعیب ربی تورات را خواند و ترجمهٔ آن را نوشت. این شخص از نظر فکری و تشخیص عقاید ناآشنا و معتقد به گفتار خود بود.

در شیراز نزد فردی به نام دستور مجوسی دربارهٔ مذهب زردشتی اطلاعات لازم را کسب کرد و در محضر رستم مجوسی کتابهای مجوس، نجوم، تقویم، هیئت، رمل و اصول رصد را خواند. در هویزه دربارهٔ افکار و عقاید صائبیه مطالعه کرد. سفرهای طولانی او به لاهیجان، گیلان، قم، مشهد، شیراز، قزوین، بیضا، اردکان، فسا، کازرون، شولستان، جهرم، یزد، لار، بندرعباس، عمان، مسقط، بحرین، بندر کنگ، حجاز، بغداد، کاظمین، کربلا، نجف، سامره، یمن، مخا، لحسا، بصره، کوفه، همدان، تهتهه، مولتان، لاهور، دهلی، عظیم‌آباد، آگره و بنارس قابل ذکر است.

او با برخی از علمای بزرگ ملاقات کرد که عبارتند از: آیةالله آقا حسین خوانساری، مولانا الحاج ابوطالب بن ابوتراب، شیخ الاسلام علامه محمّدباقر مجلسی، عمدةالاعلام میرزا علاءالدین محمد گلستانه، شیخ الاسلام شیخ جعفر قاضی کمره‌ای، علامه شیخ علی، مسیح‌الزمان آخوند مسیحا کاشانی، مولانا الحاج ابوتراب، مولانا رضی‌الدین بن آقا حسین خوانساری، مولانا شمس‌الدین بن فاضل مجتهد محمد سعید گیلانی، فاضل محقق میرزا حسن‌بن عبدالرزاق لاهیجی، سیدالعلماء میرمحمد ابراهیم قزوینی، سیدالافاضل قوام‌الدین محمد قزوینی، حجةالاسلام جمال‌الدین (فرزند اکبر آقا حسین خوانساری (درگذشته به سال

۱۱۲۵ ه‍ ق). حجةالاسلام مولانا محمد گیلانی سراب، شیخ محمد امین شیرازی، مولانا محمد علی سکاکی (شاگرد مولانا شاه محمّد و آخوند مسیحا فسایی)، شیخ الاسلام میرزا مهدی نسّابه، میرزا ابوطالب شولستانی، صدرالدین سید علیخان مدنی، شیخ الاسلام شیخ محمّد بحرینی، مولانا ابوالحسن اصفهانی، مولانا نورالدهر گیلانی، شیخ یونس، سید قاسم نجفی.

رسیدن به درجهٔ اجتهاد در نوجوانی کار آسانی نیست، علاوه بر این شوق و علاقه به علوم متنوّع، شاعری، عرفان، فلسفه، حکمت، مطالعه، ریاضت، تصنیف و تألیف وی را کاملاً خسته کرده بود. روزی به اسب سواری رفت و از اسب افتاد، استخوان دست راستش کاملاً خرد شد و مدت یک سال در ناراحتی به سر برد، اما در همین حال مثنوی مشتمل بر یک هزار بیت را با دست چپ نوشت. مدتّی بعد به علت درد مفاصل از کار افتاد و بعد از بهبودی عازم سیر و سفر شد. نیت کرده بود که به حج برود اما در بین راه گرفتار راهزنان شد.

پدرش در سال ۱۱۲۷ و مادرش در سال ۱۱۲۹ ه‍ ق وفات یافتند. پس از این واقعه به شیراز رفت. در همین زمان عمویش درگذشت.

حزین بیش از سی‌سال داشت و خوب و بد زندگی را چشیده بود، به علت ریاضت کشیدن به توکل معتقد شده بود. ازدواج نکرده بود و تصمیم گرفته بود که دنیا را ترک کند، در کشور امنیت وجود نداشت، افغانها به طمع تخت و تاج ایران افتاده بودند. در نتیجه اصفهان را به چنگ آوردند، در نقاط دیگر ایران نیز اغتشاش وجود داشت.

در سال ۱۱۳۴ ه‍ ق که محمود (افغان) به شهر حمله کرد، او از خوانسار به خرم آباد آمد. با این که بیمار بود طلاب دورش جمع شدند و او به ناچار تفسیر بیضاوی، اصول کافی و شرح اشارات را به مدت دو سال تدریس کرد.

در همان زمان ترکها به ایران حمله کردند و ایران دومرتبه به تزلزل دچار شد و حکومت صفویان از بین رفت، امرا، اکابر و بزرگان همه کشته شدند. خرم‌آباد به دست دشمن افتاد. حزین به طرف همدان حرکت کرد و در راه گرفتار رومیها شد ولی بعد از زخمی شدن فرار کرد و به همدان رسید و دید که شهر از کشته‌شدگان پر است. از آن جا به نهاوند و جهرم و سپس به دزفول و شوشتر رفت و با نورالدین بن نعمت‌الله جزائری ملاقات کرد، اما نتوانست آن جا بماند. آنگاه به هویزه و سپس به بصره سفر کرد و به نیت حج سوار کشتی شد و در راه، طوفان شدید اوضاع را به هم زد و در بندر مخا پیاده شد و به خاطر آب و هوای خوب برای سلامت خود به صنعا رفت، اما مجبور شد که دوباره به هویزه و شوشتر و خرم‌آباد برگردد. به محض آن که به آن جا

رسید رومیها رسیدند. حزین با لشکر آنان به کرمانشاه آمد. در آن جا چند رساله نوشت، سپس از راه تویسرکان و الوند به بغداد، کربلا و نجف رفت. و مدت سه سال سکونت داشت و در آن مدت یک جلد قرآن مجید را با دست خود نوشت و به روضهٔ علویه تقدیم کرد. پس از مدتی از راه کاظمین و سامره و بغداد به نجف آمد و قصد کرد به مشهد بیاید. در مشهد به شاه طهماسب پناهنده شد. شاه طهماسب به ملاقات مولانا حزین رفت. حزین در مشهد سکون و آرامش خود را به دست آورد و به تألیف و تصنیف پرداخت.

پادشاه در ماه صفر ۱۱۴۲ هـ ق حزین را طلب کرد و او هم با لشکر شاهی حرکت کرد و وقتی به سبزه‌وار رسید بیمار شد و در دامغان حالش رو به وخامت گذاشت، بنابراین ده روز در آن جا استراحت کرد، سپس در مازندران به مدت دو ماه بستری شد. در همان حال طلاب جمع می‌شدند و او اصول کافی و من لایحضره الفقیه و الهیات شفا و شرح تجرید را تدریس می‌کرد.

حزین از مازندران به تهران و از آن جا به اصفهان آمد و پادشاه را دید، او از اصفهان به شیراز، لار و بندرعباس سفر کرد و به قصد حجاز سوار بر کشتی خارجی شد و بعد از برگزاری حج (در محرم ۱۱۴۵ هـ ق) همراه با حاجیان لحسا از راه خشکی و دریا از بحرین به بندرعباس رفت و از اوضاع ایران مطلع شد. نادرشاه پیروز شده بود. وی برای مدت دو ماه در بندرعباس اقامت داشت. سپس به اصفهان و لار رفت، در آن جا لشکریان به غارتگری مشغول بودند، ناچار شد به بندرعباس برود. سرانجام از بندرعباس به فکر سند افتاد. با کشتیهای خارجی تماس گرفت، هنگامی که انگلیسیها مطلع شدند که مولانا علی حزین می‌خواهد به سند برود، او را از اوضاع آن جا آگاه کردند و گفتند که به اروپا برود اما او تصمیم را عوض نکرد و سوار کشتی شد و در اول شوال ۱۴۰۶ هـ ق /۲۴ فوریه ۱۷۳۴ م به تهتهه رسید.

در تهتهه حزین نمی‌خواست با کسی ملاقات کند اما وقتی تاجران ایرانی شنیدند که مخدوم شاهان صفوی و عالم اصفهان رسیده، همه به طرف او هجوم آوردند. به هر حال دو ماه در آن جا اقامت داشت و از آن جا به خداآباد رفت و هفت ماه در حالِ بیماری بود، سپس در بهکر و مولتان سکونت گزید و چند رساله در آن جا نوشت.

ابتدا سیل و سپس بیماری وبا مولتان را محاصره کرده بود، بنابراین حزین خسته و کوفته به فکر وطن خود افتاد، تنها بود، ناچار عازم لاهور شد. بعد از مدت سه ماه بهبود یافت و به طرف دهلی حرکت کرد، در عرض یک سال اقامت در دهلی کمی حالش بهبود یافت و به قصد مشهد کمر همت بست اما وقتی به لاهور رسید حمله‌های نادرشاه شروع شده بود، راه خطرناک بود،

ناچار به سرهند آمد و سرانجام به دهلی بازگشت. در ۹ ذی‌الحجّه سال ۱۱۵۱ هـ‌ق نادرشاه دهلی را فتح و سپس قتل عام کرد و در ۷ صفر سال ۱۱۵۲ هـ‌ق نادر (به ایران) برگشت.

او در سال ۱۱۵۴ هـ‌ق پنجاه و سه سال داشت و در دهلی در زمان اقامت سه سالهٔ خود کتاب «تذکرة الاحوال» را تمام کرد. در آن جا فردی به نام امیرخان انجام، از خانوادهٔ شاه نعمت‌الله ولی زندگی می‌کرد و منصب هفتهزاری را برعهده داشت و به سبب قرابت با خاندان صفوی و اطلاع از عظمت اجداد مولانا حزین، به محمدشاه سفارش کرد تا زمینی به مبلغ دویست هزار روپیه به مولانا تفویض کنند، اما عمدة‌الملک نواب امیرخان انجام در ۷ ذی‌الحجّه ۱۱۵۹ هـ‌ق در دهلی به قتل رسید. این حادثه برای حزین روح‌فرسا بود. از طرف دیگر اهالی دهلی از اخلاق تند مولانا حزین و از بی‌توجهی و انتقاد او نسبت به شعرا و علما ناراضی بودند، بنابراین حزین مجبور شد آن جا را ترک کند و به زیارت و حج برود. در سال ۱۱۷۱ هـ‌ق از راه آگره عازم بنگاله شد اما ناچار از عظیم‌آباد برگشت، شاید نواب اوده و یا بیماری و ضعفش مانع او شدند. واله داغستانی و لطف علی بیگ آذر دوستان ایرانی وی بودند، واله او را به سند آورد و در دهلی آرامش حزین را فراهم کرد، آنان در کرمان با یکدیگر ملاقات کرده بودند. در زمان حملهٔ نادرشاه حزین در منزل واله مقیم بود و علی قلی‌خان واله در دهلی منصب پنجهزاری را برعهده داشت. حزین در لاهور هدف دشمنی نواب زکریاخان قرار گرفت اما حسن قلی کاشی سفیر دهلی به او کمک کرد و حزین را همراه خود به دهلی آورد و قبلاً در بهکر با میرغلام علی آزاد بلگرامی ملاقات کرده بود.

تقدس حزین و بی تعلقی از دنیا، گوشه‌نشینی و بیزاری از سروصدا او را از دهلی، آگره و لکنهو به بنارس کشانید، در آن زمان شجاع‌الدوله و راجه بنارس قرارداد صلح بسته بودند و بین امرای ایرانی و ترک رقابتی وجود نداشت و بین شیعه و سنی اختلافی نبود.

میر محمد حسین فیض آبادی مانند حزین فردی مقدس و جهانگرد بود. وی نسبت به حزین ارادت پیدا کرده، در خدمت او به سر می‌برد.

حزین در بنارس اقدام به تدریس نکرد اما اطلاعات علمی و ذوق شاعری و پرهیزکاری او باعث شده بود که مردم به دور او جمع شوند، چراکه در آن جا تبلیغ بین مذاهب مختلف و بحث و مباحثهٔ علمی علما رونق یافته بود، مردم هم دربارهٔ مسایل گوناگون سؤال می‌کردند، شعرا برای اصلاح اشعار خود به ملاقات او می‌آمدند. حزین در اوقات فراغت به تألیف و عبادت مشغول می‌شد و به قول میر شیرعلی قانع «به صیام دوام، و قیام لیالی و ایام علی الدوام اهتمام تمام به کار می‌بست به غایت موفق و مرتاض می‌زیست» (مقالات الشعرا).

سرانجام در ۱۱ جمادی‌الاول سال ۱۱۸۰ هـ ق / ۱۷۶۶م دارفانی را وداع گفت و در آرامگاهی که پیش از مرگش ساخته بود به خاک سپرده شد. او خود در زمان حیاتش لوح قبر را آماده کرده بود، بر روی آن چنین نوشته شده است:

«الله محسن قد اتاک المسئ ـ العبد الراجی رحمة ربه الغفور محمّد المدعو بعلی ابن ابی‌طالب الجیلانی».

روشن شد از وصال تو شبهای تار ما　　　صبح قیامت است چراغ مزار ما

درکنار قبر این اشعار نوشته شده:

زباندان محبّت بوده‌ام دیگر نمی‌دانم
همی دانم که گوش از دوست پیغامی شنید این جا
حزین از پای ره‌پیما بسی سرگشتگی دیدم
سر شوریده بر بالین آسایش رسید این جا

بهگوانداس هندی وقتی برای زیارت قبرش رفت، قطعه شعر اول را روی چراغدان کنده دید. از چیزهای دیگری که قابل ذکر است، یکی نقش مهر انگشتری حزین است که بر روی آن «علی‌بن ابی‌طالب» نوشته شده و دیگر این که «فاطمان» از مدتها پیش مرکز مراسم عزاداری بوده است. دسته‌های عزاداری محرم حرکت می‌کنند و هندو، سنی و شیعه همه برای زیارت مزار او حاضر می‌شوند. با تأسیس مدرسهٔ جواد به وسیلهٔ مولانا محمد سجاد شمع حزین فروزانتر شده است.

شاگردان او عبارتند از: سید محمد حسین و حسین فیض آبادی که در سال ۱۲۰۵هق وفات یافت (روز روشن ص ۷۸).

میر اولادعلی زایر، آلِ کمونه، اهل یکی از بلوکهای اوده بود. بعضی علوم را نزد حزین و طب را نزد میر محمد عسکری خواند (سفینه هندی).

خان علامه تفضل حسین خان.

تصانیف او عبارتند از: شیخ علی حزین بیانی ساده داشت و کلامش بلیغ بود و شیوهٔ نگارش او شیرین و روان و برخاسته از تمرکز فکری بود. او هر چه می‌خواند، می‌نوشت. نتیجهٔ آن صدها کتاب، حواشی و رسایل بود که در سفر و حضر فراهم آورد. تعجب در این است که با وجود مفقود شدن نوشته‌هایش دچار فراموشی نمی‌شد بلکه با استمداد از حافظهٔ خود، آنها را دوباره می‌نوشت. وی به علوم مختلف تسلط داشت، یعنی مفسر، محدث، فقیه، متکلم، عارف، حکیم، مهندس و منجم بود. در زمینه‌های تاریخ، رجال، درایت، حیوان‌شناسی، گیاه‌شناسی،

رمل و جفر کتابها نوشت. چهار دیوان شامل مثنویهای متعدد سرود. اکثر کتابهای او به چاپ رسیده است. از فهرست کتابهای او آنچه را به دست آمده نام می‌بریم تا معلوم شود در مدت اقامت او (سی‌وپنج سال) در دهلی و بنارس چه قدر آثار فرهنگی از خود برجای گذاشته است. این کتابها بیشتر به زبانهای عربی و فارسی هستند.

۱ـ کتاب فضائل القرآن
۲ـ تجوید القرآن
۳ـ الناسخ والمنسوخ
۴ـ خواص بعض السور و الآیات (در نجف نوشت).
۵ـ شجرة الطور، شرح آیة النور (تألیف در مشهد).
۶ـ رسالة الاسنی فی تحقیق قوله تعالی «ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین اوادنی.
۷ـ تفسیر سورۀهل اتی
۸ـ کتاب معنی الصمد و سورة التوحید
۹ـ تفسیر سورة الحشر
۱۰ـ شرح عیون اخبار الرضا
۱۱ـ ترجمه نوادر محمدبن ابی عمیر و ذکر سیره و احواله
۱۲ـ هشام بن الحکم و مناظراته
۱۳ـ سبب الاختلاف فی الاخبار و بیان طریق جمعها
۱۴ـ کتاب الفضائل فی احیاء السنن
۱۵ـ اصول المنطق، شرح بعض خطباب حضرت علی علیه السلام (فارسی)
۱۶ـ رسالة فی تدوین بعض ما کتبه الی الاصحاب دعائم الدین.
۱۷ـ حصر ضروریات الدین
۱۸ـ رسالة الحسن والقبح العقلیین
۱۹ـ الرد علی التناسخیه (عربی)
۲۰ـ ابطال التناسخ (فارسی)
۲۱ـ معرفة الباری و ما یتعلق به
۲۲ـ بشارات النبوة بحوالۀ تورات و انجیل و صحیفۀ یوشع (فارسی)
۲۳ـ ابطال الجبر و التفویض
۲۴ـ سیف الله المسلول علی اعداء الرسول صلی الله علیه و آله
۲۵ـ الاغاثه فی الامامة (تألیف در مکه)
۲۶ـ وجوب النص علی الامام
۲۷ـ الامامة و البحث فی شرائطه
۲۸ـ رسالة فی بیان خوارق العادات و المعجزات و الکرامة
۲۹ـ الرد علی النصاری فی القول بالاقانیم
۳۰ـ الکُرّ و احکام المیاه
۳۱ـ رسالة فی جواب مسئلة الوضوء
۳۲ـ رسالة فی معرفة القبله
۳۳ـ رساله فی تحقیق صلوة الجمعه
۳۴ـ رساله فی الکسوف و الخسوف
۳۵ـ النوافل اللیلیة
۳۶ـ احکام الشک و السهو فی الصلوة

۳۷ـ مناسک الحج (در سفر حج نوشت)

۳۸ـ کتاب الزکوة

۳۹ـ کتاب الصید و الذبائح و خواص بعض الحیوان

۴۰ـ المواریث

۴۱ـ شرح مصباح الشریعة

۴۲ـ کتاب الوصیة

۴۳ـ کشف الغطا فی تحقیق الغنا

۴۴ـ المعیار فی الاوزان الشرعیه

۴۵ـ انیس الفؤاد فی حقیقة الاجتهاد

۴۶ـ الرمح المصقول علی اکثر قواعد الاصول

۴۷ـ کشف التلبیس فی هدم اساس ابلیس (در رد قیاس)

۴۸ـ رسالة فی تحقیق بعض المسائل التی اشتهر الخلاف فیها بین الامامة المحمدیه

۴۹ـ الادعیة والادویه

۵۰ـ ما یعمل فی لیلة الجمعه

۵۱ـ آداب دعوات الاسماء و الاذکار

۵۲ـ مختصر الدعوات و الزیارات شرح دعای عرفه

۵۳ـ ترجمۀ دعای مشلول

۵۴ـ ترجمه دعای صباح

۵۵ـ ترجمه دعای علوی مصری الذخر و السعادة فی العبادت

۵۶ـ الدعوات الصالحات و اسماءالله الحسنی

۵۷ـ روائح الجنان

۵۸ـ کنه المرام

۵۹ـ مدة العمر

۶۰ـ الرموز الکشفیه

۶۱ـ خلاصة المنطق

۶۲ـ الفصح

۶۳ـ التوجیه لقول قدمة الفرس فی المبدأ

۶۴ـ شرح رسالة الشیخ شهاب الدین یحیی المقتول

۶۵ـ اللباب فی الحساب

۶۶ـ جوامع الآداب

۶۷ـ کتاب النصره

۶۸ـ کتاب الانساب

۶۹ـ التعلیقات فی الطبیعی و الالهی

۷۰ـ المراصد فی الرائج والکاسد کتاب الفوائد...

۷۱ـ جلاء الافهام فی علم المساحة

۷۲ـ نحج الطلب فی استخراج ضلع مکعّب و مشکلات الهندسة

۷۳ـ الصراط السوی فی غوایة البغوی

۷۴ـ خلق الاعمال

۷۵ـ اللمع فی ازهاق البدع

۷۶ـ تحقیق الرؤیا و اصول التعبیر

۷۷ـ التعلیقات مبحث علی الفلکیات (شفا)

۷۸ـ التعلیقات علی امور العامة من شرح التجرید

۷۹ـ التعلیقات علی کتاب المطارحات للشیخ المقتول

۸۰ـ التعليقات على فصوص الفارابى
۸۱ـ التعليقات على نجاة الشيخ الرئيس
۸۲ـ التعليقات على مقامات العارفين من شرح الاشارات
۸۳ـ التعليقات على غوامض المجسطى
۸۴ـ التعليقات على تلويحات للشيخ المقتول
۸۵ـ التعليقات على تذكرة ابن الرشيد
۸۶ـ شرح رسالة حكيم عيسى بن زرعة
۸۷ـ لوامع المشرقة فى تحقيق الواحد و الوحدة
۸۸ـ جوامع الكلم
۸۹ـ مدارج العليه
۹۰ـ شرح قصيدتى المعدوده (هر دو قصيده را از مكه براى سيد حسين آلِ صخر فرستاد و سپس به لحسا آمده شرح آنها را نوشت)
۹۱ـ الديباج فى ابانة اغلاط الزجاج
۹۲ـ هداية الامم فى الحدوث و القدم ـ كتاب النية؟ ـ الجوابات عن مسائل سأل عنها الشيخ احمدبن محمدالصيمرى العمانى
۹۳ـ الجوابات عن مسائل اَلصبرية
۹۴ـ كتاب الجواب الى السيد نصرالله الحائرى فى مواضع من كلام ابن العربى
۹۵ـ كتاب تحقيق الازل و الابد و السرمد
۹۶ـ كتاب الطول و العرض
۹۷ـ كتاب العين فى شرح القصيدة العينية للسيد الحميرى
۹۸ـ الفصول البليغه
۹۹ـ مختصر البديع و العروض و القوافى
۱۰۰ـ كتاب فتح الالباب
۱۰۱ـ المشاهد العليه
۱۰۲ـ كتاب حياة الاخوان
۱۰۳ـ بهجة الاقران
۱۰۴ـ معراج النفس ـ راح الارواح
۱۰۵ـ المقلة فى بيان النقطة
۱۰۶ـ نوادر العرب و اخبارهم
۱۰۷ـ اخبار ابوالصيب المتنبّى احمدبن الحسين بن عبدالصمد الجحفى الكوفى و ذكر بعض اشعاره
۱۰۸ـ اخبار الصاحب الجليل اسماعيل بن عباد و ذكر ما وصل الى من فصوله و نوادر اشعاره
۱۰۹ـ اخبار ابى تمام الطائى حبيب بن اوس و بعض اشعاره
۱۱۰ـ اخبار الشيخ صفى الدين الحلى و نوادر اشعاره
۱۱۱ـ اخبار المحقق الطوسى
۱۱۲ـ اخبار جدى السعيد الشيخ ابراهيم زاهد الجيلانى
۱۱۳ـ ماجرى به القلم
۱۱۴ـ معرفة النفس و تجردها (فارسى)
۱۱۵ـ رساله در حدوث و قدم
۱۱۶ـ فتح السبل
۱۱۷ـ مقالات بعض مشايخ
۱۱۸ـ نسب تأليفيه

۱۱۹ـ فوائد الطب

۱۲۰ـ الحلبات

۱۲۱ـ دستور العقلا در آداب ملوک و امرا، (حکمت عملی تألیف ۱۱۵۳ هـ ق)

۱۲۲ـ شرح قصیده جیمیة فارضیة

۱۲۳ـ معرفت الاجسام وتناهیها

۱۲۴ـ جام‌جم در موالید و کاینات جَوّ

۱۲۵ـ خواص مجربه

۱۲۶ـ علاجات غریبه

۱۲۷ـ شرح مطلع‌الانوار (هیئت)

۱۲۸ـ شرح بعض فصول افلاطن الهی

۱۲۹ـ الموائد السماویة، (شاید در فهرست کامبریج، تحت شمارهٔ ۱۲۸۰ نام همین کتاب به صورت موائدالاسحار آمده باشد)، فقه، فارسی ص ۲۲۰.

۱۳۰ـ جمع بین الحکمة و الشریعة

۱۳۱ـ ترجمهٔ رسالة صفیحة فی علم الاصطرلاب از شیخ بهایی با توضیحات و افادات

۱۳۲ـ ترجمه منطق تجرید

۱۳۳ـ ترجمهٔ کتاب اقلیدس (با اضافه و توضیح)

۱۳۴ـ رساله در سیرت متعلمین

۱۳۵ـ رساله در تضعیف شطرنج

۱۳۶ـ حل بعض اشعار خاقانی

۱۳۷ـ مناظرات و محاضرات (بلاغت)

۱۳۸ـ آداب عزلت و خلوت

۱۳۹ـ آداب معاشرت

۱۴۰ـ معرفتِ تقویم و احکامِ نجوم

۱۴۱ـ کتاب جراثقال

۱۴۲ـ تعریف در حصر انواع قسمت

۱۴۳ـ حیات و ممات

۱۴۴ـ در عمل و ذم بی‌عملی

۱۴۵ـ کتاب المعادن

۱۴۶ـ معرفت لآلی

۱۴۷ـ فلذة الاکباد (خلاصه فارسی رسالة العشق ابوعبدالله معصومی، شاگرد شیخ الرئیس، مع اضافه مطالب)

۱۴۸ـ التخلیة و المتخلیة

۱۴۹ـ التألیف بین الناس

۱۵۰ـ فضل عراق

۱۵۱ـ تذکرة المعاصرین (تألیف ۱۱۶۵هـق، چاپ شده).

۱۵۲ـ مکیال العلوم

۱۵۳ـ ریاض الحکمة

۱۵۴ـ مواعظ حکما

۱۵۵ـ تقسیم اسما و معانی آنها

۱۵۶ـ شرح رساله والد در بحث حرکت

۱۵۷ـ شرح رساله والد، در عمل مسبع و متسع در دایرة ا ب ج

۱۵۸ـ شرح رسالهٔ والد، در بحث قول ارسطو لم صار ماءالمطر خفیفا

۱۵۹ـ ترجمه رساله والد، در بیان قل الروح من امر ربی

۱۶۰ـ ترجمه رساله والد در تحقیق ما هو الحق در مسأله علم

۱۶۱ـ ترجمه رساله والد در تحقیق عرفت ربی بفسخ العزائم و حلّ العقود

۱۶۲ـ کتاب المواهب فی لیلة الرغائب، فرفیورس می گوید: الخیران منها ماهی شریفة و منها ماهی ممدوحة و منها ما هی بالقوه کذالك...، این رساله را در یک شب تمام کرد.

۱۶۳ـ کتاب الفرق بین اللمس و المس و ما یتعلق به و ما یتعلق علیه

۱۶۴ـ شرح رسالهٔ ابو یوسف یعقوب کندی در تحقیق نفس

۱۶۵ـ کتاب المفصل فی اعقل و توکل

۱۶۶ـ رساله فی دلالة فعل المضارع المثبت و نقل اقوال و حمایت قول ابی حیان

۱۶۷ـ جواب سؤال اربعة المتناسبة

۱۶۸ـ رسالة در ذکر احوال فاضل عارف افضل الدین کاشانی و بعض مکاتیب و فوائد مختصره

۱۶۹ـ جواب نامه‌های خراسان

۱۷۰ـ جواب مسائل از جیلان

۱۷۱ـ جواب نامه‌ای از قسطنطنیه

۱۷۲ـ رساله تزکیهٔ نفس بنابر قول ارسطو و قول افلاطون

۱۷۳ـ رساله در بیان قوت قدسیه و امکان نفوس قدسیه در نوع انسانی بنابر قول مشایین و تجویز کشف و الهام بنابر قول اشراقیین و صوفیه

۱۷۴ـ رساله در فرق مابین علم و معرفت

۱۷۵ـ رساله اصول اخلاق

۱۷۶ـ رساله تحدد امثال

۱۷۷ـ رساله در بحث مسلک شیخ سهروردی در رؤیت

۱۷۸ـ رساله در شرح قصیدة لامیه مصنف

۱۷۹ـ رساله در اقسام مصدقین بسعادت اخرویه (نجوم السماء)

۱۸۰ـ تذکرة الاحوال (تألیف در حسین‌آباد ۱۱۷۰ هـ ق)

۱۸۱ـ چهار دیوان (کلیات چهار دیوان، چاپی، هند، دیوان چهارم به خط علی‌قلی واله و تصحیح حزین، چاپ کراچی).

حسن سید باخدا

۱۲۵۶هـ ق/ ۱۸۴۰م
۱۳۱۶هـ ق/ ۱۸۹۸م

«کهجوه در بلوک سارن ایالت بهار هند» منطقهٔ شیعیان علم دوست بود، خانواده‌های سادات، نوابان عظیم آباد و حکومت مرشدآباد نیز از قدیم شیعه مذهب بودند. آنان از قدیم سابقهٔ علوم دینی دارند، وقتی در لکنهو مرکز علمی تأسیس شد، علما و طلاب بهار متوجه لکنهو شدند و

بعد از دریافت مدارک لازم، در نقاط دوردست پراکنده شدند. از میان زمینداران «کهجوه» شخصی به نام سیدعلی حسین بود که از او فرزندی به نام سیدحسن در ۶ جمادی‌الثانی سال ۱۲۵۶ ﻫ ق متولد شد. اما در کودکی پدرش را از دست داد و مادر و جدش او را تربیت کردند. او از همان ایام نوجوانی به پاکی نفس و زهد و تقوا شهرت یافت. بعد از خواندن قرآن مجید و تعلیمات ابتدایی، میزان منشعب و قواعد احمدیه را نزد مولانا محمدتقی، اتالیق نواب سیدناصر حسین‌خان به پایان رسانید. سپس مولانا به کانپور رفت و سید فاصلهٔ دو کیلومتر را بین خانه تا محل درس را روزانه طی می‌کرد و درس را ادامه می‌داد.

قبل از سال ۱۲۷۵ ﻫ ق ازدواج کرد. علی اظهر، فرزندش در سال ۱۲۷۷ ﻫ ق متولد شد و مولانا بعد از سه سال به دارالعلوم رفت و به خدمت ممتازالعلماء، تقی رسید و آن جا با مولانا سید احمد علی آشنا شد. مولانا با شفقت و محبّت زیاد مانند فرزندش از او پذیرایی کرد. وی قطبی، صدرا، شمس بازغه را نزد احمدعلی خواند. تفسیر، حدیث، فقه و اصول را در محضر ممتازالعلماء و علم کلام را در نزد فردوس مآب مولانا حامدحسین به پایان رسانید.

مدت تحصیلات او از سال ۱۲۸۰ تا ۱۱۸۴ ﻫ ق به طول انجامید. در سال ۱۲۸۴ ﻫ ق با دریافت خبر بیماری همسرش به زادگاه خود رفت، بعد از یک سال و نیم دوباره به لکنهو آمد و بین طلاب چنان مقامی شامخ داشت که حتی ممتازالعلماء و فردوس مآب به اقامتگاه وی می‌رفتند. بعد از اتمام تحصیلات و دریافت اجازه‌نامه به زادگاه خود بازگشت. در سال ۱۲۹۵ ﻫ ق به حج و در سال ۱۲۹۷ ﻫ ق به زیارت عتبات عراق و ایران مشرف شد. و در سال ۱۳۰۲ ﻫ ق به لکنهو رفت و در این سفر به مذاکرات علمی و بخصوص مقابلهٔ نسخهٔ خطی و مآخذ «عبقات الانوار» مشغول شد.

مولانا حسن با خدا، عالمی پرهیزگار، قائم اللیل و صائم‌النهار بود، در روزهای مخصوص، رجب، شعبان و رمضان روزه می‌گرفت، مستحبات و نوافل را ادا می‌کرد. از ساعت دو (بعد از نیمه شب) تا طلوع صبح در مسجد می‌ماند. و مردم را به خواندن نماز ترغیب و از خوف خدا، حقوق بندگان را رعایت می‌کرد. در امر به معروف و نهی از منکر از کسی نمی‌هراسید و در زهد، قناعت، ایثار و مهمان‌نوازی مشهور بود. به علم دین و نیز به تبلیغ مذهب علاقه داشت، و فرزندان خود را طوری تربیت کرد که تا امروز هم هر یک مصدر خدمات دینی هستند.

در شصت سالگی دچار ضعف و بیماری شد. مولوی سید غلام صادق (پسرعمو و شاگردش) می‌گوید: در خواب دیدم که آفتاب را کاملاً کسوف گرفته و مولانا با خدا نماز

می‌خواند، علی اظهر فرزند مولانا در خواب دید که بنا به دستور مولانا سورهٔ حجرات را تلاوت می‌کند که به طور ناگهانی سوره از نظر ناپدید شد، هر قدر قرآن را تورق کردم، آن سوره را نیافتم. به این ترتیب همه از زندگی مولانا ناامید شدند.

وی در ۱۲ رجب سال ۱۳۱۶ هـ ق وفات یافت.

مادّهٔ تاریخ وفات او چنین آمده است: «شمس العلم لقد انکسفت».

آثار و بناها: حسینیه، کتابخانهٔ محل مجالس و روضه‌خوانی زنان، تعمیر مساجد و حسینیه. از فرزندان او می‌توان مولانا سیدعلی اظهر، فخرالحکماء را نام برد.

حسن‌بن زین‌العابدین ۱۰۲۰هـ ق / ۱۶۱۱م

سید حسن حسینی بخاری بن سید زین‌العابدین بن سید راجو از اهالی «راجنپور»، عارف آگاه و عالم معتبر و آشنا به الفاظ حضرت شهید ثالث نورالله شوشتری و خوشخوترین سلالهٔ خوراجواله و مبلّغ دین مبین و مروج شریعت خاتم‌المرسلین بود. سید حسن نقوی مرجع و زعیم مولتان و سند و از علمای عهد اکبری به شمار می‌رفت. این خاندان بدون تقیه زندگی می‌کردند و آشکارا خدمت به مذهب امامیه را شرف و افتخار می‌دانستند. در مجالس المؤمنین آمده است که: وقتی نورالله شهید، قاضی لاهور بود، سید حسن با وی مکاتبه داشت و از او سؤالاتی می‌کرد و او پاسخ می‌داد، از جمله چند سؤال در نامه‌ای نوشته بود که از نواحی «سند و سوئی‌پور» به لاهور فرستاد و قاضی، پاسخ آن را در مجالس‌المؤمنین با این الفاظ مندرج کرده است: سوال اول: چرا مذهب شیعه اثنی‌عشری، مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام خوانده می‌شود؟

جواب: همچنان که علمای شافعی را، مذهب شافعی ثابت می‌شود و طبق گفتار اصحاب حنفی اعتقاد داریم که مذهب حنفی همان است که ایشان می‌گویند، همان‌طور به نقل از اصحاب امام جعفر صادق علیه‌السلام و مجتهدان و علمای شیعهٔ اثنی‌عشری، ثابت می‌شود که مذهبشان، مذهب امام جعفر علیه‌السلام است و اگر اهل سنت و جماعت، مذهب امام جعفر علیه‌السلام را نداشته باشند یا بگویند: نمی‌دانی که مذهب شیعهٔ اثنی عشری مذهب امام جعفر است. ضرری به مذهب شیعه نمی‌رساند. همچنان که حنفی‌مذهبان، مذهب شافعی را نمی‌دانند و ندانستن ایشان خللی به مذهب نمی‌رساند.

ملا سعدالدین تفتازانی که از اکابر علمای اهل سنت و جماعت است، در حاشیهٔ مختصر

اصول عضدی، در قسمت اختلاف جواز بیع امهات اولاد و عدم آن در میان صحابه، اعتراف به آن دارد که مذهب شیعه، مذهب امیرمؤمنان علیعليه السلام است، زیرا در مقام دلیل برآن که مذهب حضرت امیر، جواز بیع است، گفته است که قول به جواز را شیعه از او نقل کرده، این مذهب ایشان است و ایشان مذهب آن حضرت را بهتر می‌دانند. این است حاصل کلام مولانای مذکور، بنابراین اگر بعضی از اهل سنت و جماعت می‌گویند که ما نمی‌دانیم که مذهب شیعهٔ اثنی عشری، مذهب حضرت امیرمؤمنانعليه السلام است، محض مکابره و عناد خواهد بود.

سؤال دوم: اهل سنت و جماعت نیز ادعا می‌کنند که مذهب ما، مذهب امام جعفرعليه السلام است، زیرا ابوحنیفه، شاگرد امام جعفرعليه السلام بوده است، این اختلاف از کجاست؟

جواب: علمای اهل سنت و جماعت این دعوی را می‌کنند، و در بعضی از کتابهای خود نوشته‌اند که ابوالحسن اشعری در فلان سال، مروج اهل سنت و جماعت و حضرت امام علی‌بن موسی‌الرضاعليه السلام در فلان سال، مروّج مذهب شیعهٔ اثنی عشری بوده و روشن است که مذهب شیعه غیر از مذهب اهل سنت و جماعت است، پس چگونه مذهب اهل سنت مذهب علی‌بن موسی‌الرضاعليه السلام و جدّ او امام جعفرعليه السلام باشد؟ و اگر چنین بود، باید می‌گفتند: در فلان سال علیّ‌بن موسی‌الرضاعليه السلام نیز مروج مذهب اهل سنت و جماعت بوده است.

خلاصه این سخن که مذهب اهل سنت و جماعت، مذهب امام جعفرعليه السلام است، سخنی است که از روی جهل بر زبان جاهلان اهل سنت جاری شده، آنها که از حقیقت مذهب آگاه هستند هیچ گاه نمی‌گویند، کسی که شاگرد شخصی باشد حتماً باید مذهب آن شخص را داشته باشد. همچنان که ابوحنیفه شاگرد مالک نیز بوده ولی مذهب جداگانه دارد و به همین قیاس کن احمد حنبل و ابوالحسن اشعری را.

بعلاوه شاگردی ابوحنیفه نسبت به حضرت امام جعفرعليه السلام همین قدر بوده که از آن حضرت بعضی از احادیث را شنیده و آن حضرت از او تقیه می‌کرده و مذهب حق را به او اظهار نمی‌داشته است.

سؤال سوم: آیا در مذهب شیعه مسألهٔ تقلید از مجتهد هست؟ اگر هست، پس مذهب شیعه، مذهب مجتهد است، نه مذهب امام جعفرعليه السلام و مجتهد گاه بر صواب است و گاه بر خطا، و مذهبی که احتمال خطا داشته باشد، صواب نخواهد بود.

جواب: مجتهدان در مذهب شیعه، اثنی عشری بسیارند و این برداشت که مذهب شیعه، مذهب مجتهد است، درست نیست زیرا اصل مذهب منسوب به امامعليه السلام است و ایشان، با فهم

و استعداد خود اجتهاد می‌کنند، همچنان که اهل سنت نیز مذهب خود را به شافعی، ابوحنیفه، و مالک و احمدبن حنبل منسوب می‌سازند و ایشان را امام و مجتهد فی‌المذهب می‌گویند و نسبت مذهب به ایشان نمی‌دهند، بر این اساس نباید فرقه‌های اهل سنّت، منحصر به چهار باشد. از این جا آشکار می‌شود که اگر مجتهدان شیعه، در فهمیدنِ کلام امام خود، گاهی اشتباه کنند، مستلزم وجود خطا در مذهب امام ایشان نیست، زیرا در علم کلام، برهان بر عصمت ایشان ثابت شده، و روشن است که در مذهب معصوم و افعال و اقوال او، خطا نمی‌باشد، برخلاف مذهب چهار امام اهل سنت که هر یک از آن چهار امام را با دیگری مخالفت تمام و در ابطال مذهب او اهتمام است.

و همچنین جمعی کثیر از اصحاب ایشان در آن چهار مذهب، اجتهاد کرده‌اند و با ائمهٔ خود، مخالفتها نموده‌اند و طریق ابطال فتواهای ایشان را پیموده‌اند تا آن جا که اکنون در بسیاری از مسایل به قول اصحاب ایشان، فتوا می‌دهند و فتوای امام مذهب را اعتباری نمی‌نهند و با وجود این، خطای مجتهدان مذهب شیعه که همیشه علم را از مشکوة نبوت و ولایت اخذ کرده‌اند و اجماعات ایشان به حضور امام علیه‌السلام انتظام یافته و بنای کار را بر نصوص مفیده علم و یقین و آثار منقوله از فتاوای صادقین نهاده‌اند، در مرتبهٔ خطای ائمهٔ اهل سنت و مجتهدان ایشان نیست که مبنای احکام و اقوال را بر مجرد اجتماع و اجماع از جهال و اعمال قیاس و استحسان و ظن و تخمین مستنبط از اخبار موضوعهٔ زمان و امثال آنها نهاده‌اند، بنابراین در جایی که مجتهدان مذهب شیعه در فهمیدن کلام خدا و پیغمبر و امام علیه‌السلام با هم مخالفت کنند چنان که مثلاً نزد یکی سلام در نماز مستحب است و از نظر دیگری واجب است، به یقین می‌دانیم که مذهب امام برحسب ظاهر از این دو بیرون نیست. و نحن نحکم بالظاهر والله یتولی السرائر. برخلاف آن که دیگری گوید که سلام نه واجب است و نه مستحب، و این معنی را اصلاً از سخن امام، نمی‌توان فهمید، بلکه کلام امام صریحاً خلاف آن باشد و در این هنگام به یقین می‌دانیم که خطاست و اکثر مخالفتها که ابوحنیفه و شافعی و امثال ایشان با علمای شیعه کرده‌اند از این قبیل است که مبنای آن بر قیاس و استحسان و مانند آن است و کلام ائمه و احادیث ایشان برخلاف آن دلالت صریح دارد و مذهبی که ایشان از سخنان ائمه ساخته‌اند، اصلاً فهم نمی‌شود و به یقین، خطاست.

سؤال چهارم: به چه دلیل شیعه می‌گوید که مذهب ما حق است و مذهب دیگران باطل است؟

جواب: دلیل آن، این است: بعد از آن که مقرر شد مذهب شیعهٔ اثنی عشری، مذهب اهل بیت

و عترت پیغمبر است و در کتب شیعه به دلیل عقلی و نقلی ثابت شده که ائمهٔ اهل‌بیت از خطا برکنار هستند، بی‌شبهه ثابت می‌شود که مذهب ایشان حق است، زیرا مذهب معصوم برحق است و دین نیز ظاهر است که حضرت پیغمبر به موجب حدیث «انّی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی، کتاب الله و عترتی اهلبیتی» امت خود را به متابعت کتاب خدا و عترت خود که به معانی آن عالمند وصیت کرده و هیچ دلیل عقلی و نقلی نیست که برای ما پیروی از ابوحنیفه یا مالک یا شافعی یا حنبل جایز باشد. پس شیعه که تمسک به عترت پیغمبر کرده است از ضلالت دور است بلکه فرقهٔ حقهٔ ناجیه آنان هستند. حدیث مذکور در کتب حدیثی اهل سنت آمده و صحت آن نزد ایشان مقرر و مشهور است.

سؤال پنجم: آیا هر یک از ائمهٔ اثنی‌عشر مذهبی جداگانه داشته‌اند یا همهٔ ایشان به یک مذهب بوده‌اند و چرا آن را به حضرت امام جعفر علیه‌السلام نسبت می‌دهند؟

جواب: مذهب ائمهٔ معصومین همه یکی است، اما چون بعضی از امامان که در زمان بنی‌امیه بودند به علت قتال اهل بغی و ضلال و خوف از دشمنان مجال نیافتند و نتوانستند که تفصیل مذهب خود را آشکارا به مردم تعلیم دهند و عمدهٔ وقایع و حوادث را بیان فرمایند، بلکه تنها بیان بعضی از کلیات و قلیلی از جزئیات آن، ایشان را میسر شد، لاجرم آن مذهب به نام ایشان شهرت نیافت و چون حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در زمان خلفای عباسی زندگی می‌کرد و خوفی از بنی‌امیه وجود نداشت بعلاوه قدمای عباسیان در باطن همه شیعه بودند، ناچار آن حضرت آشکارا به تعلیم و ارشادِ مردم پرداختند و احادیث را بر مردم خواندند و تفاصیل احکام و تمام حوادث را اصحاب ایشان ضبط کردند، بنابراین مذهب شیعه به نام شریف ایشان نسبت یافت و در تواریخ مذکور است که در کوفه و بغداد راویانِ حدیث آن حضرت بیش از هفتادهزار نفر بوده‌اند.) مجالس المؤمنین، چاپ تهران، ۱۳۷۵ هـ ق، ۵۳۵/۱).

این نامه، طولانی است اما من به سبب شخصیت مکتوب‌الیه و روشن ساختن روابط شیخ حسن بخاری نقل کردم. از این نامه حالات و کوششهایی هم روشن می‌شود که علمای شیعه برای تبلیغ دین در پیش گرفته بودند. شیخ حسن مردم پاکستان را به مذهب محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آلِ محمّد علیهم‌السلام دعوت کرد، البته این که او با کدام عالم شیعه ملاقات کرد و چه چیزهایی نوشت معلوم نیست، ممکن است اطلاعات دربارهٔ این موضوع نزد یکی از بزرگان راجنپور موجود باشد و به ما کمک کند.

حسن بن دلدار علی لکنهوی

۱۲۰۵هق / ۱۷۹۱م
۱۲۶۰هق / ۱۸۴۴م

حسن بن دلدار علی، فرزند سوم مولانا دلدار علی، در ۲۱ ذی‌قعده ۱۲۰۵ هق متولد شد. در آن زمان آفتاب اقبال غفران‌مآب به اوج رسیده بود، برای تعلیم و تربیت فرزندش استادانی خوب حاضر بودند، بعد از ابجدخوانی (آغاز درس) دروس مقدماتی و نظامیه را شروع کرد و بعد از مدتی در درسهای برادر و پدر نامدارش شرکت کرد و به سبب هوش و ذکاوتی که داشت در مدت کوتاهی بین شاگردان غفران‌مآب شهرت پیدا کرد.

سید العلماء مولانا سیدحسین علیین‌مکان دربارهٔ استعداد سیدحسن در نوزده سالگی چنین می‌گوید:

«جناب سیدحسن، موصوف به کثیرالحیاء، عظیم الشأن و جمیل البهاء بود. در ابتدا به سبب قلت کلام و شدت حیایی که داشت، جودت بیان از آن جناب ظاهر نمی‌شد مگر آن که مرا به آن جناب در بعضی مسایل علم کلام اتفاق مباحثه می‌افتاد و آن جناب به تحریر اشکال در آنچه به مبحث اثبات ذات واجب از استدلال تعلق دارد ابتدا می‌فرمود و سن شریفش در آن وقت به نوزده سال رسیده بود، پس آن جناب کلامی با متانت بیان می‌کرد به نحوی که از آن کلام، علوّ شأن آن جناب بر من ظاهر می‌شد و من جوابش را به تحریر درمی‌آوردم و لغزشهای کلامش را تا آن جا که به خاطرم می‌رسید می‌نوشتم و برآن جناب معروض می‌داشتم (ورثة الانبیاء، ص۴۸).

او مدارک پایانی تحصیلات خود را از غفران‌مآب و سلطان‌العلماء دریافت کرد.

وی در نوجوانی حیا و زهد تمام داشت و از لحاظ جسمی چنان قوی بود که تخته‌سنگی به وزن بیش از ۱۲۰ کیلوگرم را به تنهایی بلند می‌کرد، اما بتدریج بر اثر ریاضت ضعیف شد.

در طهارت باطن، عرفان، تقوا و تواضع ضرب‌المثل بود، معمولاً روزه می‌گرفت، شبها بیدار می‌ماند و عبادت می‌کرد، نوافل و زیارت امام حسین علیه‌السلام را ترک نمی‌کرد.

بحرالعلوم روایت می‌کند که یک روز سلطان العلماء نیّت کرد که به اقتدای شخص دیگری نماز بخواند، دید که سید حسن نماز می‌گزارد. سلطان‌العلماء هم نیت کرد و در نماز جماعت شرکت جست. سیدحسن بعد از نماز از مصلی بلند شد و از برادر بزرگش معذرت‌خواهی کرد. سلطان‌العلماء گفت: «الحمدلله امروز نماز حسن اختیار کرده، مأجور شدم.

مصنف تذکرةالعلماء در خواب دید که در جماعت سیدحسن است، ناگهان شخصی این

کلمات را تکرار می‌کند «الحسن علیه السلام فی الجنان و الحسین علیه السلام فی الجنان» از خواب بیدار شد و فکر کرد که فضیلت یکی بر دیگری درست نیست.

وی در ۱۱ شوال ۱۲۶۰ هـ ق وفات یافت. می‌گویند که در تشییع جنازه‌اش علما، صلحا، رؤسا و شاهزادگان با چشمی اشکبار شرکت کردند. سیدالعلماء سیدمحمد و مفتی محمدعباس، این واقعه را در شعر خود چنین آورده‌اند:

گویا که خامه صورِ سرافیل می‌دمد — یا شور محشر است که راه سخن گرفت
یا رب چه شیون است که در عالم اوفتاد — فریاد از غمی که دلِ مرد و زن گرفت
سیدحسن که سید عبّاد عصر بود — برخاست از جهان و جنان را وطن گرفت
هر کس که یافت نکهت خلق حسن ازو — دیگر ز نامِ نافهٔ مشکِ ختن گرفت
پرنور بود شب ز قیام و تهجدش — روز فلک سیاه که شمع از لگن گرفت
در مسجد شریف که خالی است جای او — محراب و طاق صورت بیت‌الحزن گرفت
چون نعش پاک او ز سر کوچه‌ها گذشت — هر کس که دید بر سروصورت زدن گرفت
سیلاب خون دویده ز دنبال چشمها — روها تمام رنگ عقیق یمن گرفت
سید به ارتحال رقم کرد سال فوت — زهد و ورع عزای جناب حسن گرفت

(۱۲۶۰ هـ ق)

بعد از تشییع با حضور جمعیتی زیاد و نماز برجنازه‌اش در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ باقیات الصالحات (اردو، اصول دین)، ۲ـ احکام اموات، ۳ـ رساله در فن قرائت (اردو، چاپی)، ۴ـ تذکرة الشیوخ و الشبان (وعظ و اخلاق) ۵ـ رساله فی کتابة انشاءالله (عربی)، ۶ـ حواشی تحریر اقلیدس.

فرزندان او عبارتند از: ۱ـ سید حسن مثنی، ۲ـ سید مهنّا

حسن جزایری ۱۳۳۰هـ ق / ۱۹۱۲م

سید حسن جزایری فردی عالم، فاضل، فقیه و ادیب بود و در حیدرآباد دکن زندگی می‌کرد. و در سال ۱۳۳۰ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

حسن‌بن علی (شدقم) مدنی

۹۴۲هـق / ۱۵۳۵م
۹۹۹هـق / ۱۵۹۰م

سیدحسن‌بن علی‌بن حسن‌بن علی شدقم حسینی مدنی در سال ۹۴۲ هـ ق در مدینه منوره به دنیا آمد. بعد از تعلیم و تربیت ابتدایی در محضر علمای متعدد به تحصیلات خود ادامه داد و از طرف علامه شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهایی و علامه شیخ نعمت‌الله بن احمد بن خاتون عاملی، مدارک روایات و فضایل خود را دریافت کرد، با نظام‌الدین سیداحمد مدنی شیرازی روابط نزدیک داشت.

علمای شیعهٔ عرب در حیدرآباد دکن گرد آمده بودند و سیدحسن گل سرسبد آنان بود. من فکر می‌کنم که علاّمه حسن‌بن علی در زمینهٔ علم حدیث در هندوستان کارهای مهمی انجام داده باشد. وی محدث بزرگ شبه قاره به شمار می‌رفت و علاوه بر تفسیر و فقه و عقاید، در ادب هم تبحر داشت.

سیدعلیخان مدنی در سلافةالعصر (۲۴۶) از وی بسیار تعریف کرده است. شیخ حرّ عاملی او را به عنوان فاضل، عالم جلیل، محدث، شاعر و ادیب یاد کرده است. علامه سیدحسن در پنجاه‌وهفت سالگی در ۱۴صفر سال ۹۹۹ هـ ق در دکن وفات یافت و در همان جا به خاک سپرده شد اما فرزند کوچکش حسین‌بن حسن طبق وصیت علامه او را از دکن به مدینهٔ منوره برد و در جنّةالبقیع دفن کرد.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ الجواهر النظامیه من حدیث خیرالبریه (این مجموعه را برای نظام‌شاه فراهم آورده بود). ۲ـ زهرالریاض و زلال الحیاض (روضات الجنات، ۲/۲۹۰).

حسن رضا، نخبةالعلماء

۱۱۹۳هـق / ۱۷۷۹م
۱۲۷۹هـق / ۱۸۶۲م

نخبةالعلماء، سلمان زمان، ابوذر دوران، مولانا سیدحسن رضا حسینی اعرجی ترمذی‌بن قاسم علی زنگی پوری در سال ۱۱۹۳ هـ ق متولد شد. بعد از دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی به محضر سیدمحمد دیوکهتوی رسید و دروس معقول و منقول را تمام کرد. برای ادامهٔ تحصیل از فیض‌آباد به کشورهای عربستان و ایران سفر کرد و ضمن زیارت حج از وجود علما و اساتید بهره برد و نیز مدت پنج سال در مراکز مختلف علمی به کسب علم پرداخت.

آیةالله حاج آقای شیخ ابراهیم کرباسی اصفهانی (درگذشته به سال ۱۲۶۲ هـ ق) صاحب نخبة،

مجتهد نامور آن عهد بود. مولانا حسن رضا، آخرین درس فقه و اصول را نزد او خواند و از او اجازه گرفت و به علت احتیاط شدید مولانا حسن رضا از شیخ کرباسی تقلید می‌کرد و بعد از شیخ از کسی دیگر تقلید نکرد بلکه با احتیاط عمل می‌کرد.

شهرت و عظمت مولانا حسن رضا همه جا را فراگرفت، وقتی فتحعلیشاه قاجار خبر آمدن وی را به ایران شنید با وی ملاقات کرد و از او دعوت به عمل آورد و همراه با هدایا و خلعت نامه‌ای به نام نایب السلطنهٔ انگلستان به کلکته نوشت تا مولانا مورد عزت و احترام قرار گیرد.

واقعه‌ای حیرت‌انگیز: هنگامی که مولانا با کشتی به سوی وطن خویش بازمی‌گشت؛ کشتی دچار توفان شدید شد، مسافران همه گریه و زاری می‌کردند و دست به دعا و توبه بلند کرده بودند. مولانا شروع به تسبیح گفتن و دعا خواندن کرد که ناگاه کشتی دیگر از جلو نمودار شد و هر دو کشتی نزدیک هم آمدند. مولانا و همسرش سوار کشتی جدید شدند ولی کشتی قبلی غرق شد.

هنگامی که مولانا بعد از ۲۵ سال به وطن بازگشت پسرش محمد حسین وفات یافته بود. وی در لکنهو زندگی بسیار ساده‌ای داشت. نواب مبارک برای همسرش مستمری و همچنین برای مولانا ماهانه صدوشصت روپیه تعیین کرده بود.

خانهٔ مولانا مهمانخانهٔ ایرانیان بود، آنان را مهمان می‌کرد و هدیه هم به آنها می‌داد. هر ماه در تاریخ نهم و اول تا دهم محرم مجالس وعظ و عزاداری برقرار می‌کرد و هر مجلس ده روپیه هزینه داشت.

یک سال هلال محرم را دید اما از نظر مالی در مضیقه بود، بعد از دعای رؤیت هلال و برگزاری نماز مغرب و تعقیبات نماز یک نفر وارد شد و کیسه‌ای داد و رفت. در آن کیسه صد روپیه یعنی هزینهٔ مجلس ده روزه وجود داشت. شکر خدای را به جای آورد و طبق معمول مجلس را برگزار کرد.

مرحوم مولانا محمدحسین لطایفی را از وی در حاضرجوابی و بذله‌گویی و مزاح نقل کرده است.

منیر شکوه‌آبادی این شعر را دربارهٔ عظمت و امداد غیبی مولانا سروده است.[1]

آن که بهر حفظ جانش آمد اندر قتل عام — لشکر زنبور از حکم خداوندِ قدیر

۱ـ مندرج در قطعهٔ تاریخ وفات سلطان‌العلماء.

بعد از سال ۱۸۵۷ م اوضاع قدری عوض شد. میر عطا حسین بن دیوان ناصر علیخان ساکن کهجوه (کسی که در لکنهو حسینیه، مسجد و وقف مناسب داشت) مولانا را به منزل خود در کانپور دعوت کرد. وقتی مولانا از لکنهو عازم کانپور شد، سلطان العلماء به دیدار وی آمد و گریه‌کنان گفت: افسوس شما هم لکنهو را ترک کردید.

سلطان‌العلماء در قضاوتهای شرعی خود در بعضی اوقات با مولانا مشورت می‌کرد و او را قوت بازوی خود می‌دانست.

مولانا وقتی که در سال ۱۲۷۹ ه‍ ق به کانپور رفت، به وسیلهٔ یکی از دشمنانش مسموم گشت و همسرش در لکنهو در همان خانه‌ای که مهمانسرا بود، زندگی می‌کرد.

مولانا خوش‌نویسی بی‌نظیر بود، خط ایرانی را خوب می‌نوشت. نسخه‌ای از قرآن مجید را هم به خط خوش با دقت زیاد، نوشته بود، از کتابهای او سفرنامه‌اش قابل ذکر است.

حسن عسکری ۱۳۲۵ه‍ق / ۱۹۰۷م

مولانا سید حسن عسکری از اهالی «جیگهان جون‌پور (هند)» عالم، فاضل، متّقی، عابد و امام جمعه و جماعت بود. در مدرسهٔ کالج مسلم علی‌گره عربی تدریس می‌کرد. در بعضی از روزنامه‌های سال ۱۹۰۱م تذکرهٔ او را دیده بودم.

حسن‌علی بن ملاصالح مازندرانی ۱۱۵۰ه‍ق / ۱۷۴۷م

علامه حسن علی فرزند ملا صالح مازندرانی در اوایل جوانی به شبه قارهٔ هند آمد و صاحب عزت و مقام شد. مردم او را فاضل لبیب وعالم و ادیب می‌گفتند و به نام حسن علیخان شهرت یافته بود. یکی از فرزندان وی میرزا علی اشرف در اصفهان بود؛ بقیهٔ فرزندان او در هند زندگی می‌کردند. ملا حسن علی شش برادر داشت که همه از علمای بزرگ بودند:

۱ـ فاضل مقدس علامه آقا محمدهادی (مترجم قرآن مجید) ۲ـ فاضل مقدس عزیز آقا نورالدین ۳ـ محمد سعید ۴ـ فاضل عارف آقا حسن علی ۵ـ فاضل مقدس صالح آقا عبدالباقی ۶ـ عالم مقدس آقا محمّد حسین.

حسن علی، حاجی ۱۲۶۱هـق / ۱۸۴۷م

میرزا مولانا حسن علی، عالم، فاضل، محدث، فقیه و از بزرگان نامور اخباری لکنهو بود. قبل از سال ۱۲۶۱ هـق به قصد زیارت حج رهسپار مکّه شد و از محضر علما و افاضل عرب و عجم استفاده کرد. وی در لکنهو در باغ شیخ گهاسی وزیر گنج سکونت داشت و با نواب جعفر حسین‌خان بن نواب کلب علیخان بن نواب سعادت علیخان رابطه داشت. در مذهب اخباری راسخ بود و برای پیروان اخباری چندین کتاب تألیف کرد.

وی به اردو و فارسی شعر می‌سرود و جعفری تخلص می‌کرد.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ تحفة‌العوام (کتابی متوسط به زبان اردو در زمینهٔ اعمال و فرایض که در سال ۱۲۶۰ هـق به چاپ رسید و بسیار مقبول واقع شد) ۲ـ احکام الائمه (مشتمل بر اوراد، وظایف، اخلاق و مواعظ که در سال ۱۲۶۱ هـق/۱۸۴۷م با کیفیت خوب چاپ شد) ۳ـ تحفهٔ جعفری (مثنوی طویل به زبان اردو دربارهٔ فضایل و اخلاق و حکایت منظوم، نسخهٔ چاپی سال ۱۲۶۲ هق) ۴ـ احکام الائمه (چاپ اول آن در کتابخانهٔ این‌جانب موجود است).

حسن علی، وقار ۱۳۰۰هـق / ۱۸۸۳م
۱۳۶۵هـق / ۱۹۴۵م

سیدحسن علی، رئیس «مندیاهو جون پور» را در حدود سال ۱۹۴۴م دیده بودم، در آن روزها بیشتر وقت خودم را در کتابخانهٔ ناصرالملة می‌گذراندم. اتاق مولانا ضیاءالحسن موسوی مرکز درس و مذاکره و ملاقات دوستان بود. در همان کتابخانه حسن‌علی وقار را ملاقات کردم، وی همیشه در آن جا حاضر می‌شد و معلوم بود که فردی تحصیلکرده است. با ناصرالملة رابطه داشت، تاریخ معاویه را در جواب مناقب معاویه تحریر مولوی عبدالاول جون‌پوری نوشت. وقار در سال ۱۹۴۵م درگذشت.

حسن میرزا لکنهوی ۱۲۴۵هـق / ۱۸۲۹م
۱۳۱۵هـق / ۱۸۹۸م

مولانا حسن میرزا از خانوادهٔ علما و صلحا بود. در جوانی طبق معمول در لکنهو فنون

سپاهیگری را یاد گرفت. ورزشکار بود و در شنا مهارت داشت، در عین حال از عبادت و زهد، درس و تدریس غافل نبود و از امور دنیوی دوری می‌جست.

وی در لکنهو به دنیا آمد و در مفتی گنج سکونت داشت، نزد استادان معاصر تحصیل علم کرد و از شاگردان خاص خلاصة العلماء سید مرتضی، مولانا حامد حسین فردوس مآب و مفتی محمّد عباس بود.

سلطان‌العلماء مولانا سید محمد بنا به درخواست نواب محمد علیخان رئیس شیخ پور بلوک مونگیر، مولانا حسن میرزا را آن‌جا فرستاد. نواب تسهیلات بسیار مناسبی برای سکونت مولانا فراهم کرد. مولانا با سیرت و کردار نیکوی خود تعداد زیادی از مردم را شیفتهٔ خود کرد. نواب محمّد علیخان با طی فاصلهٔ یک کیلومتر از حسین‌آباد در مجلس مولانا شرکت می‌کرد.

مدت سی‌وپنج سال عهده‌دار امامت جمعه و جماعت بود و مردم را وعظ و ارشاد می‌کرد، سرانجام پس از بازگشت به وطن در حدود هفتاد سالگی درگذشت. از فرزندان او می‌توان شاه میرزا را نام برد.

حسنومیان حیدرآبادی

۱۲۱۷هـق / ۱۸۰۲م
۱۳۲۹هـق / ۱۹۱۱م

مولانا حسین‌علیخان معروف به حسنومیان فردی عالم و فاضل بود، استاد معقولات وی عبدالصمد خان قندهاری و منقولات استاد مولانا محمدعلی بود.

مولانا حسنومیان در حیدرآباد دکن به نام فلسفی و معقولی شهرت داشت. اکثر افاضل حیدرآباد شاگردان وی بودند.

وی یکصدودوازده سال زندگی کرد و سرانجام در ماه ذی‌الحجّه ۱۳۲۹ هـ ق درگذشت.

نواب جعفر علیخان مادّه تاریخ وفات او را چنین سروده است:

مسکنش در هند بوده، حیدرآباد دکن — مؤمن کامل، محب پادشاه انس و جان
در مه ذی حجه‌ای وا، حیدرآبادی جوان — رفت زین جا مولوی فلسفی حسنومیان

(۱۳۲۹ هـ ق)

دفتر تاریخ، بخش ۷، ص ۷۶).

شاگردان او عبارتند از: مولانا آقا محمّدعلی مداح جعفری پسر آقا معصوم رشتی ،متولد ۶ ذیقعده ۱۲۸۸ هـ ق، فاضل، شاعر و مدرس، مؤلف رسایل افضل الصرف، صراط مستقیم،

ایقاظ الغافلین، مولانا میرزا صادق علی‌بیگ مدرس استخدامی نواب اقبال الدوله بهادر.

حسن عظیم آبادی ۱۲۶۰هـق / ۱۸۴۴م

مولانا الحاج میرزا حسن عظیم‌آبادی فردی فاضل، فقیه، عابد و زاهد بود. بعد از کسب فیض از استادانی مانند سید العلماء مولانا سیدحسین و دیگر استادان معاصر برای زیارت به حج مشرف شد و سپس در کربلای معلا مجاورت یافت و همان روزها تحت تأثیر شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی قرار گرفت. در اواخر سال ۱۲۵۲ هـق به لکنهو آمد و همراه با کشف الظلام و ترجمهٔ حیوٰة النفس کار تبلیغ را نیز شروع کرد، سیدالعلماء جواب آن را در افادات حسینیه نوشت. مولانا حسن به خاطر مزاحمت علمای لکنهو در سال ۱۲۶۰ هـق به عزم سفر عتبات عالیات به اله‌آباد رفت و همان جا در ۱۷ رمضان سال ۱۲۶۰ هـق وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: رساله‌ای در صلوة جمعه، رسالهٔ صوم، رسائل فقهی و غیره.

حسن‌رضا، شمس‌العلماء ۱۳۴۹هـق/۱۹۳۰م

مولانا سیدحسن رضا عالمی مشهور بود و لقب شمس‌العلماء را از طرف حکومت (بریتانیا) دریافت کرد، وی بازرس مدارس بود و خدمات دینی شیعیان را انجام می‌داد.

در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۴۹ هـق وفات یافت.

حسن یوسف ۱۳۷۲هـق / ۱۹۵۲م

میرزا حسن یوسف اخباری فرزند زبدة المتفقهین، قدوة العلماء، الاعلام، نخبة الافاضل الکرام زین‌الاتقیاء الحاج آقا میرزا لکنهوی و از خانواده‌ای اصیل و دانش‌دوست و ثروتمند و مقدس بود که به کربلای معلا هجرت کرد و در آخر عمر در لکنهو سکونت داشت، وقتی من او را (۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰م) دیده بودم بیش از شصت سال داشت، لباس عربی می‌پوشید و تا حدودی به زبان اردو صحبت می‌کرد، وی نور ساطع ترجمهٔ فارسی هدایةالهدایه را به من داد، بعد از رفتن من به پاکستان، وفات یافت.

به نظر من وی در عراق وفات یافته است. خاندان او به عراق و کربلا هجرت کرده بودند، آنان در آن جا املاکی داشتند و علوم دینی کسب کرده بودند، میرزا حسن یوسف از فرزندان میرزا

پادشاه فیض‌آبادی به شمار می‌رفت و پدربزرگش نیز از لکنهو به کربلا رفته بود. از فرزندان او میرزا محمد صالح و محمدعلی را می‌توان نام برد که در کربلا سکونت داشتند.

حسین بن شهاب‌الدین العاملی

۱۰۱۴هـق / ۱۶۰۵م
۱۰۷۴هـق / ۱۶۶۵م

علامه شیخ حسین بن شهاب‌الدین بن حسین بن محمّدبن حسین بن حیدر عاملی کرکی، از اهالی کرک بود و در حدود سال ۱۰۱۴ هـ ق متولد شد. بعد از تلمّذ در محضر استادان بزرگ به مراحل عالی علم و فضل رسید. علاوه بر این که ادیب و شاعری فصیح‌البیان بود، در طب هم مهارت داشت. سیدعلی مدنی در سلافة‌العصر و حرعاملی در امل الآمل از وی بسیار یادکرده‌اند و از اشعارش سخن گفته‌اند. مولانا اعجازحسین در شذورالعقیان اجازه‌نامه‌ای را از بهاءالدین عاملی به نام شیخ حسین ارائه داده که نشان می‌دهد شیخ شاگردش بوده است.

حرمین حجاز، عتبات عالیات عراق و ایران را زیارت کرد. او اصلاً عرب بود اما مدتی در ایران و دکن سکونت داشت، مدتی هم در اصفهان زندگی می‌کرد و سپس به حیدرآباد رفت. علمای عرب و عجم در دکن با عزت و احترام زندگی می‌کردند. در آن جا تصنیف و تألیف مورد تقدیر قرار می‌گرفت. حسین عاملی به خاطر گشاده‌رویی و حاضرجوابی و خوش خلقی و داشتن شوق تعلیم و تعلُّم، مقبول خاص و عام بود. وی در شصت‌وچهارسالگی در روز دوشنبه ۱۹ صفر سال ۱۰۷۶ هـ ق در حیدرآباد وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ حاشیه بر تفسیر بیضاوی ۲ـ شرح نهج‌البلاغه مفصل ۳ـ هدایةالابرار فی اصول‌الدین ۴ـ الاسعاف ۵ـ رسالة رائقة فی طریقة العمل ۶ـ عقود الدرر فی حل ابیات المطول و المختصر ۷ـ حاشیة المطول ۸ـ مختصر الاغانی ۹ـ دیوان الشعر عربی ۱۰ـ کتاب کبیر فی الطب ۱۱ـ کتاب مختصر فی الطب ۱۲ـ رسائل فی الطب ۱۳ـ ارجوزة فی النحو ۱۴ـ ارجوزة فی المنطق و...

حسین‌بن شدقم مدنی

۱۰۲۶هـق / ۱۶۱۷م
۱۰۹۰هـق / ۱۶۷۹م

مولانا سیدحسین بن علی‌بن حسین، حسن‌بن شدقم مدنی، روز جمعه ۱۵ شعبان ۱۰۲۶ هـق در مدینهٔ منوره متولد شد، در محضر علمای معاصر خود، تحصیل علم کرد و مدتی بعد به دکن

رفت و در آن جا حدود سال ۱۰۹۰ ه‍ ق وفات یافت.

تصحیحات صحیفهٔ کامله به قلم وی در کتابخانهٔ آیةالله الحکیم در نجف موجود است.

حسین خالص اصفهانی ۱۱۲۲ه‍ق / ۱۷۱۰م

حسین‌بن باقر اصفهانی یکی از علما و افاضل ایران و عراق به شمار می‌رفت. وی در سند، لاهور و دهلی سکونت داشت. در شعر و شاعری شهرت یافت و «خالص» تخلص می‌کرد. در ۱۱۲۲ ه‍ ق دارفانی را وداع گفت.

حسین شهرت ۱۱۴۱ه‍ق / ۱۷۲۸م

سیدحسین شهرت، عالم و فاضل بود، از عراق به شیراز هجرت کرد و از آن جا به هند آمد. شهزاده محمد اعظم وی را به لقب حکیم الممالک ملقب ساخت، در علم و فضل و زهد بی‌مثال بود. به زیارت حج هم مشرف شد. در ۱۱۴۱ ه‍ ق درگذشت. جملهٔ «شهرت مرد» مادّه تاریخ فوت اوست.

حسین بن رمضان‌علی ۱۲۵۵ه‍ق / ۱۸۳۹م

۱۲۷۱ه‍ق / ۱۸۵۴م

بحرالعلوم سیدحسین بن عارف کامل مولانا سیدرمضان علی نونهروی یکی از شخصیتهای برجستهٔ قرن سیزدهم و از هوش و استعداد خدادادی برخوردار بود، به طوری که در عرض یک ماه نصف قرآن را حفظ کرد، فقط با خواندن یک‌بار می‌توانست مطلبی را کاملاً از حفظ کند. فلسفه، منطق، ریاضی را بخوبی می‌دانست و نیز بر تمام علوم عقلیه مسلط بود. دربارهٔ جامع بهادرخانی چنان اعتراضی وارد کرد که مولانا غلام حسین به او گروید. علاقه و شوق او نسبت به مطالعه آن قدر زیاد بود که آثار و علایم آن بر آرنجهای وی مشاهده می‌شد. شرح لمعه را از اول تا آخر هفت بار خوانده بود و می‌گفت که این کتاب اقیانوس علم فقه است.

نواب مرشدآباد با اصرار زیاد او را راضی کرد تا ریاست مدرسه دولتی را قبول کند. وی پس از سی‌وشش سال خدمت دارفانی را وداع گفت. تاریخ وفات وی ۱۱ صفر ۱۲۷۱ ه‍ ق است. در محضر علمای بزرگ معقولات و علوم هندسه، ریاضی، ادب، تفسیر و حدیث را تمام کرد،

دروس فقه و اصول را نزد سیدالعلماء خواند. فخرالعلماء سید محمد می‌گوید که در عرب و عجم، کسی را مانند مولانا سیدحسین با ذکاوت و حکیم و فیلسوف ندیده است. وی شخصی پرهیزکار و عابد بود. به طلاب محبت می‌کرد و نسبت به درس، عشق می‌ورزید. در مباحثهٔ علمی در ردیف بحرالعلوم فرنگی محل و غلام‌حسن بود. یک‌بار که استاندار بنگال برای ملاقات نواب مرشدآباد رفته بود، اتفاقاً مولانا هم به آن جلسه دعوت شده بود. در آن جلسه دربارهٔ ریاضی، فلسفه، حکمت و اصول صحبت شد و استاندار، بسیار تحت تأثیر گفتار مولانا قرار گرفت و او را به کلکته دعوت کرد و تقاضا کرد که گفتارش را به زبان انگلیسی ترجمه کند.

سیدمرتضی نونهروی جانشین مولانا حسین شد و به علت عدم توجه مولانا نتوانست حواشی، تعلیقات و رساله‌ها را حفظ کند.

حسین مرعشی ۱۲۷۳ه‍ق / ۱۸۵۶م

مولانا سیدحسین مرعشی فقیه، محدث و عالم بود. وی وطن خود را ترک کرد و به لکنهو آمد و شاگرد سیدالعلماء شد و در سال ۱۲۷۳ ه‍ق وفات یافت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

حسین سیدالعلماء ۱۲۱۱ه‍ق / ۱۷۹۶م
۱۲۷۳ه‍ق / ۱۸۵۶م

سیدحسین، سیدالعلماء فرزند آیةالله سید دلدار علی در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۱۱ ه‍ق/ ماه اکتبر ۱۷۹۶م متولد شد و «خورشید کمال» مادّه تاریخ اوست.

غفران‌مآب در خواب دید که امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: شما چرا در نامگذاری فرزندان خود سلسله اسامی پنجتن را ترک کردید؟ وی عرض کرد: نام فرزند آخر را به نام آخرین امام نامگذاری کرده‌ام. امام علیه‌السلام فرمود: یک فرزند دیگر خواهی داشت، نام او را همنام من بگذار.

بنابراین نام نوزاد را حسین گذاشت و به میرن معروف شد.

از همان کودکی به لهو و لعب علاقه‌ای از خود نشان نمی‌داد، دارای چهار یا پنج برادر بود که همه مشغول درس خواندن بودند. مردم به او احترام می‌گذاشتند، چراکه در اخلاق و کردار به مراتب عالی رسیده بود. بعد از پایان دروس ابتدایی در محضر پدرش، ادامهٔ تحصیل داد، وقتی

پدرش بیمار شد نزد سلطان‌العلماء رفت و درس را دنبال کرد و بعد از بهبود پدرش، دوباره درس را نزد وی شروع کرد. عمادالاسلام، شرح اربعین بهاءالدین عاملی و نیز کافی (اصول و فروع) را نزد غفران مآب به پایان رسانید و در محضر سلطان‌العلماء سلم‌العلوم، شرح حمدالله را خواند و هر دو بزرگوار برای او اجازه صادر کردند.

مفتی محمّد عباس او را در منطق، فلسفه، هیئت و هندسه، تجوید و ادب، علم کلام و اصولِ فقه یکتای روزگار می‌دانست.

با استفاده از استعداد و ذکاوت و علاقه‌ای که داشت در هفده سالگی دربارهٔ تجزی فی الاجتهاد و «حکم ظن در رکعتین اولیین» رسالاتی نوشت. مولانا به پدرش عرض کرد: اگر وقت داشته باشید نوشته‌های مرا مطالعه فرمایید. وی تقاضای او را قبول کرد اما به علت بیماری به سلطان العلماء دستور داد تا نوشته‌هایش را ببیند و نظر خود را اعلام دارد. مولانا سیدمحمد طبق دستورش عمل کرد و مولانا دلدار علی نیز تجدیدنظر کرد و گفت: به مطالب ارزشمندی پرداخته است، و در گفتار او ضعفی مشاهده نمی‌شود. سپس اجازه‌ای برای او صادر کرد.

تقریر و گفتارش بدون مطالعهٔ قبلی انجام می‌شد و در جواب استفتا هر چه می‌نوشت جامع تمام جزئیات مسأله بود و کسانی که در محیط فقهی و اصولی عراق و ایران بودند از فهم و درک وی حیران می‌ماندند.

محبت عوام و علاقهٔ افاضل را به خود جلب کرده تا آنجا که لکنهو را به نجف ثانی تبدیل کرده بود. با کشورهای عربی و ایران مکاتبه داشت. پادشاه هم اجابت دستور او را شرف خود می‌دانست. پادشاه ثریاجاه، مصلح‌الدین ابوالمظفر محمّد امجد علیشاه جنت مکان بنا به اشارهٔ مولانا مدرسهٔ[1] سلطانیه را تأسیس کرده بود و مهر کنده شده را نذر مولانا کرد که روی آن «حاوی

---

۱ ـ امجدعلیشاه به صدارت و ریاست اعلم العلماء افضل المجتهدین فخرالمدرسین ممتازالعلماء، مولانا سید محمدتقی فرزند سیدالعلماء قبل از ۱۸۴۵م مدرسهٔ سلطانیه را بنا نهاده بود. در نزدیکی عمارات شاهی، مقبرهٔ با عظمت مرحوم نواب سعادت علیخان برای این موضوع انتخاب شده بود. ر.ک: احوال آقا ابو.

میرزا علی اظهر برلاس در کتاب خود تاریخی شه‌پاره (وقایع مهم تاریخی) می‌نویسد: مولانا میرزا محمّدمهدی صالح یکی از استادان مدرسهٔ شاهی و ارکان نزدیک واحدعلیشاه بود. وی واحد علیشاه و علی‌نقی خان، نخست‌وزیر را فن شناوری یاد می‌داد.

در تاریخ ۱۹ مارس ۱۸۵۸م ژنرال اوترام بر منزل شخصی نواب علی‌نقی خان در گاوگات حمله کرد و مردم

←

علوم دین، حامی سادات و مؤمنین، حافظ احکام‌الله مجتهد العصر سیدالعلماء» نوشته شده بود و دستور داده بود که مولانا را با همین القاب یاد کنند.

کار اجرای احکام شرعی را که سلطان العلماء مولانا سیدمحمد شروع کرده بود، امجد علیشاه نیز آن را قبول کرد و انجام گرفت و سلطان‌العلماء مسؤول امور قضاوت و انتظامات و سیدالعلما مولانا سیدحسین مسؤول غیررسمی آموزش شدند و به عنوان رهبران دینی در سراسر کشور شهرت یافتند. پادشاه سکندرجاه، ابوالمنصور ناصرالدین حضرت سلطان عالم، محمد واجد[۱] علیشاه بهادر نیز همیشه با مولانا با خلوص و ارادت رفتار می‌کرد.

سلطان العلماء سید محمد همیشه در تمام امور نظر برادر کوچکش را محترم می‌شمرد. وی در اجازهٔ ممتازالعلماء سید محمدتقی نوشته است:

السمیدع الالمعی و الحبر اللوذعی، ذی‌النظر الصائب و الذهن الثاقب، عالی الکعب فی

دلیر لکنهو به آن حمله جواب دادند. محله‌ای به نام مفتی گنج به فاصلهٔ یک چهارم کیلومتر از گاوگات آباد است، بیشتر ساکنینش علما و صلحا هستند. یک بار آقای لندرز (مردم اسکاتلند مقیم هند) برای حمله به مفتی گنج پیروی کردند. مولانا محمّد مهدی صبح آن روز به طرف باغ خود می‌رفت. وی وقتی دشمن را دید به آنان حمله‌ور شد و افراد آنان را کشت و خود نیز تیر خورده مرد، مولانا محمّدمهدی را در منزل مسکونی خودش دفن کردند. (مقالهٔ تحقیق، ص۳۳۴).

۱ ـ واجد علیشاه همیشه به علما احترام می‌گذاشت، از کودکی همین‌طور تربیت یافته بود. یک بار در دوران ولیعهدی خود کنیزی را بدون اجازهٔ صاحب او وارد حرم شاهی کرده بود، صاحب آن کنیز یک رقاصه بود و می‌خواست که او را نیز هم‌پیشهٔ خود کند. بنابراین به دادگستری شکایت کرد، قاضی رضوان‌مآب بود، وی بعد از تحقیق نوشت که:

«رقیتش به نهج شرعی ثابت گردیده، ولیعهد بهادر را حکم محکم صادر شود که وی را به مالکهٔ وی (صاحب) حواله فرمایند و به مالکش حکم محکم صادر شود که وی را به حبالهٔ نکاح مؤمنی درآورد و پیرامون فجور نگردد».

به محض رسیدن دستور دادگستری و مجتهد، کنیز را حوالهٔ مالکش کردند. بعد از امجد علیشاه وقتی ولیعهد پادشاه شد، به سلطان العلماء گفت که این قضیه را تجدیدنظر کند. سلطان العلماء در جواب نوشت: «حلال محمّد ﷺ حلال الی یوم القیامة و حرام محمّد ﷺ الی یوم القیامة».

(حقایق لکنهو، ص۳۲، جمادی‌الثانی ۱۳۵۴ هـ ق).

الفنون العقليه، طويل الباع فی‌العلوم النقلية، الراتع فی رياض الاجتهاد و الافاده الکارع من احاديث الجدّ و السّادة، سيدالعلماء العالمين سند الفقهاء الکاملين عين الانسان و انسان العين اخی وضوی و مهجة قلبی السيد حسين لازال قرير العين محفوظاً عن اصابة العين».

مولانا با تمام اَعلام و مجتهدين عظام روابط استوار و همپايه‌ای داشت. نامهٔ مفصل و طولانی شيخ الشيوخ محمدحسن النجفی مؤلف جواهر الکلام به چاپ رسيده است، تعداد زيادی از نامه‌های مقلدان، نيازمندان و شاگردان او موجود است. تحصيل و تدريس و وعظ و تصنيف کتابها، عيادت مؤمنان و رسيدگی به نيازمندان، مسکينان، يتيمان و بيوگان، شغل هميشگی او بود.

تقسيم اوقات: آخر شب به مسجد می‌رفت و نوافل و فرايض و تعقيبات را انجام می‌داد و پس از بازگشت، به تصنيف و تأليف می‌پرداخت.

ساعت ده صبح به تدريس می‌پرداخت و در درس او اکثر فضلا و علما شرکت می‌کردند. بعد از درس تقاضاهای اهل حاجت را بررسی و برحسب امکان، نيازهای آنان را برطرف می‌کرد و کسانی راکه از او فتوا می‌خواستند پاسخ می‌گفت.

هنگام ظهر در مسجد، نماز ظهرين را برگزار می‌کرد و بعد از تعقيبات عصر به خدمت برادر بزرگش سلطان‌العلماء می‌رفت و سپس به منزل بازمی‌گشت. تا مغرب درس می‌داد و سپس در منزل نماز جماعت را برگزار می‌کرد.

بعد از نماز مغرب و عشا، با احباب و مسترشدين صحبت می‌کرد و به نامه‌هايی که پاسخ آنها لازم بود، رسيدگی می‌کرد، بعضی اوقات انجام اين کارها تا نيمه‌های شب طول می‌کشيد.

وعظ و درس قرآن مجيد: مولانا سيدحسين عادت بر اين داشت که روزهای جمعه، دوشنبه، پنجشنبه و در ماه رمضان هر روز به تعليم قرآن مجيد، عقايد واخلاق می‌پرداخت. در صحبتهای وی نکات و حقايق فراوانی وجود داشت و مردم دور و نزديک را به خود جلب می‌کرد، برای شنيدن سخنان وی حاضر می‌شدند و با دل و جان به سخنان او گوش فرا می‌دادند.

با وجود گرفتاريهای فراوان و کمبود وقت بدون وقفه قرآن را کتابت می‌کرد که نسخهٔ کامل قرآن مجيد نزد سيد ابراهيم موجود است و ترقيمه آن بدين شرح است:

قد وقع الفراغ من کتابة القرآن المجيد و الفرقان الحميد بتأييد الله سبحانه و حسن توفيقه علی يد اقل الخليقة هل لاشیء فی الحقيقة اقل العباد عملاً و اکثرهم زللاً، ابن العلامة المرحوم الساکن فی جوار رحمة ربه‌الکريم السيد دلدار علی رفع‌الله و درجاته فی جنات النعيم، السيد

حسین سانه عن کل شی و رزقه شفاعة سیّد البشر رسول الثقلین ﷺ ـ و کان ذلك یوم الاحد خمس بقین من شهر جمادی الآخرة سنة ست و اربعین بعد الف و مآتین من الهجرة النبویة علی الصادع بها الف تسلیم و تحیه».

قد میانه، اندامی لاغر، چهره‌ای نورانی و محاسنی انبوه داشت. هر چه شهرتش فزونی می‌یافت متواضعتر می‌شد. وی با بیوه‌زنان و یتیمان مهربان بود و با طلاب و زایران با شفقت رفتار می‌کرد. دعای او قبول می‌شد و مؤثراللسان بود.

مفتی محمّد عباس در اوراق الذهب نوشته است: «یک سال باران نبارید، موسم باران تمام شده بود، مردم گریه‌کنان دعا می‌کردند، اما از باران خبری نبود حتی قطره‌ای هم نباریده بود. سیدالعلماء برای استسقا به صحرا رفت، افراد زیادی گرد آمده بودند، هنوز عبای خود را جمع نکرده بود که ابری سیاه نمودار شد و باریدن گرفت.

مولانا سیدحسین علیین مکان، مدارس را تأسیس و مساجد را تعمیر و ائمه و واعظان را در مساجد دور تعیین کرد. کتابها را به چاپ رسانید، به علما و طلاب کمک کرد، ترتیبی داد تا شهریه برای افرادی چند تعیین شود. یکی از آنان میرزا غالب بود.

علاوه بر شبه قارهٔ هند، به عراق، نجف و کربلا هم رفت و به علما و طلاب آن جا کمک کرد و به مرمت اماکن مقدس همّت گماشت.

سید العلماء علیین مکان، برای تعمیر نهر آصف‌الدوله نجف یک صدوپنجاه هزار روپیه، برای تعویض در نقره‌ای روضهٔ حضرت عباس علیه‌السلام و تعمیر ایوان طلایی آن سی‌هزار روپیه فرستاد و برای طلاکاری گنبد روضهٔ عسکریین سامره و تأسیس مسافرخانه‌ها یکصدوپنجاه هزار روپیه فراهم کرد و مقبرهٔ حرّ را بازسازی نمود. کل این رقم را به آیة‌الله شیخ محمدحسن جواهرالکلام و آیة‌الله سید ابراهیم، مصنف ضوابط الاصول تقدیم کرد، در این مورد، نامه‌هایی هم در «ظل ممدود» به چاپ رسیده است.

دویست تا دویست و پنجاه هزار روپیه از طرف خود و هزاران روپیه از طرف محمّدعلیشاه پادشاه اوده و رؤسا برای خدمات حرمین فرستاد.

(ورثة الانبیاء، ص۱۱۸).

امجدعلیشاه بعد از محمد علیشاه بر تخت سلطنت جلوس کرد، او هم به سیدالعلماء بسیار احترام می‌گذاشت اما مولانا به‌کسی توجه نمی‌کرد. امرا همه کمر خدمت بسته بودند.

مزارات حضرت مسلم و هانی در کوفه از مدتها قبل رو به ویرانی گذاشته بود، سیدالعلماء

پانزده‌هزار روپیه فرستاد و هر دو بقعه را تعمیر کردند.

شخصی در لکنهو برای فروش مروارید آمده بود و به منزل سیدالعلماء مراجعه کرد. مولانا به خادم خود گفت که یک لیوان آب آورده، مروارید را در آن بیندازد. تاجر هراسان شد و جعبه را بست. مولانا گفت: تو شهر را غارت کرده‌ای، دیگر به این شهر نیایی. معلوم شد که تاجر تمام مرواریدها را از نبات درست کرده بود.

شفقت و محبت به مساکین از خصوصیات فطرت او بود. یک روز که مشغول تعقیبات نماز و دعا کردن بود، سائلی آمد و در حالت ناراحتی دستش را نزدیک دهان وی بردو با صدای بلند فریاد زد: «من از گرسنگی دارم می‌میرم و حال آن که دعای شما تمام نمی‌شود.»

حاضران خواستند او را دور کنند، اما وی مانع شد و نیاز سائل را برآورد و از وی عذرخواهی کرد.

روزی دو نفر شال‌گردن وی را با دست کشیدند، سید در حال خفه شدن بود. زبدةالعلماء به آن دو نفر حرفهای تند زد، سید ناراحت شد و به آن دو نفر گفت: واقعاً در انجام کارهای شما تأخیر شده و من معذرت می‌خواهم و تا چند روز با پسر خود (زبدةالعلماء) صحبت نکرد.

اوراق الذهب کتابی نفیس در زمینهٔ ادبیات عرب و سوانح است، در این کتاب شرح زندگی مولانا سید حسین و ویژگیهای او از قبیل زهد و تقوا، ترک دنیا، صبر و تواضع و عشق به عبادت به نحو احسن بیان شده است.

مفتی محمدعباس بیان می‌کند:

سیدالعلماء بیمار شد و بیماری او شدت یافت، در آخر ماه شعبان کمی بهتر شده بود که ماه رمضان رسید و او روزه گرفت. من (مفتی محمدعباس) و اطبای دیگر او را از روزه گرفتن منع کردیم اما او به شوق ثواب و ذوق عبادت، روزه را ترک نکرد. هر چند ناتوان شده بود، ولی سعی می‌کرد که مردم، مانع روزه گرفتن و اعمال عبادی او نشوند. وی در حال کسالت نماز و موعظه را ترک نمی‌کرد. روزی بر منبر به لرزه افتاد و بسیار بی‌حال گشت، از بالای منبر پایین آمده به منزل رفت، کمی بعد جنازه‌ای آوردند تا بر آن نماز بخواند، مولانا آن قدر بی‌حال بود که از خواندن نماز معذرت خواست ولی بر اثر پافشاری مردم با همان حال، بیرون آمد و نماز را برگزار کرد. در آخرین روز ماه رمضان همان طور که دعای وداع ماه رمضان را از صحیفهٔ کامله می‌خواند، گریه می‌کرد. مفتی (محمد عباس) پرسید، آقا شما این اعمال را همیشه در ماه رمضان به جا می‌آوردید اما کیفیتی را که امسال می‌بینم قبلاً ندیده بودم. گفت: به نظر من این آخرین ماه

رمضانِ من است، زندگی من به پایان رسیده است. (ورثة الانبیاء، ص۷۱).

صبح روز بعد در شهر قیامتی برپا شده بود، آقای میرن درگذشت و به رحمت ایزدی پیوست. سیدالعلماء را از این به بعد «علیین مکان» نامیدند.

جنازه‌اش را در ساحل دریای گومتی غسل دادند، جمعیت انبوهی گرد آمده بودند، در حسینیهٔ آصف‌الدویه بر جنازه‌اش نماز خواندند. در تشییع جنازهٔ او به قدری مردم جمع شده بودند که لکنهو تا آن روز چنین جمعیتی به خود ندیده بود. سلطان العلماء از این واقعه، بسیار غمگین و ناراحت شده بود. سرانجام وی را در قسمت درونی حسینیه، در ضلع غربی قبر غفران‌مآب به خاک سپردند. بر روی قبر سنگ طلاکاری شده‌ای را نصب کردند و در میان محفظه‌ای از چوب صندل جای دادند.

تمام مردم لکنهو و به طور کلی تمام کشور عزادار بودند. در این مورد میرزا غالب به رئیس کالپی این چنین نوشت:

«شما مطلع هستید که میرن (سیدالعلماء) درگذشته است، وی برادر جوانتر مجتهد العصر لکنهو بود، نام او سید حسین و لقبش سیدالعلماء، نقش نگینش «میرحسین بن‌علی» من تاریخ وفاتش را پیدا کرده‌ام، اما رقم پنج اضافه است یعنی ۱۲۷۸ (به جای ۱۲۷۳هـ ق)...» .

حسین بن علی آبروی علم و عمل — که سیدالعلماء نقش خاتمش بودی
نماند و ماندی اگر بودی پنج سال دگر — غم حسین علی سال ماتمش بودی

(اردوی معلی، طبع مجلس ترقی اردو، ص۵۹۷).

شاعران مرثیه‌سرا، قطعات و اشعاری دربارهٔ او سرودند. مفتی محمدعباس به زبان عربی و فارسی قطعات جالبی سرود که یکی از آنها به شرح زیر است:

الدهر اقبل بالعوالی و انتضی — سیفا و لیس الحکم الاللقضا
لهفی علی حبرٍ علیم بارعٍ — قدبات من مغضٍ علی جمر الفضا
هو سیدالعلماء مولانا الحسین — سلیل آلِ المصطفیﷺ و المرتضیعليه‌السلام
ما زال کهفاً للانام مواسیا — متعطفا متفجّعاً و ممرّضا
حتی اذا اصفرت انامله من — الحمی سابع عشر من صفر مضیٰ
والیوم یوم وفاة مولانا الرضاعليه‌السلام — فبکث علیه عیون اخبار الرضا

میرزا غالب علاوه بر مادّهٔ تاریخ وفاتش، ترکیب‌بندی سوزناک به فارسی نوشته است.

(کلیات غالب، چاپ مجلس ترقی ادب، ج ۱، ص۴۶۵ و ۵۰۴).

نواب خیرات علیخان نجم این دو بیت را سروده است:

هـفده ز صـفر، ثـلث شبِ شـنبه بـود　　　مولای جهان به حق چو فرمود وصـال

شـد سـالِ وفـات بـا سـنه مـیلادش　　　ای نجم «زوال دید» «خـورشید کـمال»

۶۲=۱۲۱۱ هـ ق

فرزندان او عبارتند از: سیدعلی حسین (حکومت اوده او را لقب زین‌العابدین داده بود، علوم طبیعی را خوب می‌دانست. وی در ۱۲۶۴ هـ ق درگذشت)؛ ممتازالعلماء سید محمدتقی (جنت مآب)؛ زبدة العلماء سید محمدنقی؛ مولانا سید عبدالجواد (امام جماعت ایالت اوده).

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ تفسیر سورة الحمد (به طور مفصّل) ۲ـ تفسیر سورة البقره. (ناتمام) ۳ـ تفسیر سورة هل اتی علی الانسان ۴ـ تفسیر سورة التوحید ۵ـ تفسیر آیهٔ کریمهٔ «کنتم خیر اُمّة» (رد اعتراضات رازی) ۶ـ حاشیه بر تفسیر (چاپ نشده) ۷ـ رساله در فن تجوید ۸ـ رسالهٔ تجزی فی‌الاجتهاد ۹ـ رساله مسأله شک در رکعتین اولیین ۱۰ـ مناهج التدقیق و معارج از اوقاتِ نماز تا احکام سلام (چاپ شده). وجیز رائق احکامِ طهارت فقه (چاپ شده) ۱۱ـ روضة الاحکام (فارسی، فقه، مقصد اول شامل مقدمه و طهارت و صلوة و صوم و مقصد چهارم، باب اول شامل میراث به چاپ رسیده است) ۱۲ـ رساله مبسوط فی‌المیراث (عربی، فقه) ۱۳ـ حدیقهٔ سلطانیه در مسایل ایمانیه (برحسب فرمایش امجد علیشاه پادشاه) ۱۴ـ اصول دین و احکام تا حج (باب ششم، مقصد ثانی، در بیان زیارات، با مقدمهٔ مفصل و باب اول و دوم شامل توحید، عدل، نبوّت و باب چهارم شامل امامت در دو جلد چاپ شده است) ۱۵ـ وسیلة النجاة، اصول دین تا آخر بحث نبوّت (فارسی، عقاید، چاپ نشده) ۱۶ـ رساله اصالة الطهارة، با تقریظ سید ابراهیم حائری (فقه، عربی، چاپ نشده است) ۱۷ـ رسالهٔ منع از بیع مایعات نجس و متنجّس (فارسی، فقه، چاپ نشده) ۱۸ـ طرد المعاندین جواز لعن بر اهل نفاق (فارسی، چاپی) ۱۹ـ حاشیهٔ شرح کبیر (ریاض المسائل)، کتاب الصوم، الصبه، الصدقه، ۲۰ـ تعلیقات علی شرح هدایة الحکمة ملاصدرا (عربی، فلسفه، غیرچاپی) ۲۱ـ رساله تبهرالعقول فی تحقیق النسبة بین الحقیقة و المجاز المنقول (عربی، اصول فقه، غیرچاپی) ۲۲ـ مجالس مفجعه ۲۳ـ فواید فی تنقیح العقاید، افادات حسینیه، رد اقوال شیخ احمد احسایی و کاظم رشتی.

شاگردان او عبارتند از: مفتی محمد عباس، شاگرد خاص سیدالعلماء و مؤلف اوراق

الذهب، سوانح سیدالعلماء و نیز ظل ممدود، مجموعه مکاتیب سیدالعلماء، ممتازالعلماء سید محمدتقی؛ علامه کنتوری غلام‌حسنین، زبدة العلماء سید نقی؛ حامد حسین فردوس مآب؛ عمدة العلماء سید هادی؛ مفتی مظفر حسین نانوتوی؛ قائمة الدین میرزا محمّدعلی؛ مفتی مقبول حسین بدایونی؛ مولانا نیازحسن برستی حیدرآبادی؛ مولانا شیخ تفضل حسین تعلقه دار فتح پور بسوان؛ نواب دولها؛ مولانا شیخ علی‌حسین بدایونی؛ مولانا شیخ علی اطهر؛ مولانا سید حسین مرعشی؛ مولانا سیدعلی نقی؛ وهاج میرزا حسن عظیم آبادی، وی بر اثر تعلیمات کاظم رشتی، به شیخیّه گرویده بود (وفات الهآباد ۱۲۶۰ ه‍ ق)؛ مولانا سید محمدبن سیدباقرشاه بخاری؛ مولانا اولاد حسین؛ مولاناحکیم میرزا غازی؛ مولانا حافظ انورعلی؛ مولانا قاری جعفر علی جارچوی؛ مولانا سیدمهدی شاه کشمیری عظیم‌آبادی؛ مولانا میرزا محمد بخاری؛ مولانا سیدعلی حسن جائسی؛ مولانا سید محمدحسین؛ مولانا میرزا محمد هادی صلاح (مصنف خلاصة المصائب)؛ حکیم سید اکبر شاه کشمیری؛ شفاءالدوله، ذکاءالملک حکیم سیدافضل علیخان بهادر مدبر جنگ.

حسین آذربایجانی ۱۳۰۰ه‍ق / ۱۸۸۲م

مولانا محمدحسین بن مولانا محمدعلی آذربایجانی در کهمبات به دنیا آمد. پدرش محمدعلی از ارومیهٔ آذربایجان وارد کهمبات شد و کهمبات در نزدیکی بمبئی حکومت محلی شیعیان بود و از زمان قدیم قافله‌های شیعیان در این بندر از کشتی پیاده می‌شدند. من در سال ۱۹۵۰م نامهٔ خاندان مومن ثانی را ترجمه کردم که در آن یادداشت کوچکی از وضع این حکومت نوشته شده بود، (این کتاب هنوز چاپ نشده است). مولوی محمّد حسین در کهمبات که به سن بلوغ رسیده بود، با پدرش به ایران رفت و بعد از تکمیل تحصیلات خود به کهمبات و لکنهو بازگشت و در لکنهو در مجالس عزاداری شاهی به سِمَتِ «روضه‌خوان[۱] و کتابخوان» تعیین شد.

نواب صدیق‌خان در حدود ۱۲۹۵ ه‍ ق نوشته است که در آن روزها مولانا حسین در رامپور کار می‌کرد.

---

۱ ـ افاضل ایرانی که در خطابت ممتاز بودند، در لکنهو مورد احترام بودند و از میان آنان از خاندان ملاباذل آقا جان زایر، ملا محمّد شوشتری خطا مؤلف بحرالبکا، مولانا محمدعلی بن غلام علی مؤلف لسان الواعظین از علما و فضلای وسیع‌النظر بودند.

مجالس الاخیار به فارسی از آثار اوست.

حسین امروهوی ۱۲۷۰هـق / ۱۸۵۲م
۱۳۰۰هـق / ۱۸۸۲م

مولانا سید حسین اهل امروهه بود، در نوجوانی وفات یافت، تاریخ وفات وی سال ۱۳۰۰ هـ ق است.

حسین صابر ۱۲۷۶هـق / ۱۸۵۹م
۱۳۰۶هـق / ۱۸۸۸م

مولانا سیدحسین بن مفتی محمدعباس در لکنهو در سال ۱۲۷۶ هـ ق به دنیا آمد. بعد از حصول علم و کمال به دریافت اجازه مفتخر گشت. او از شعرا به شمار می‌رفت و «صابری» تخلص می‌کرد. وی در سال ۱۳۰۶ هـ ق در دریای هوگلی غرق شد.

حسین سیتاپوری ۱۳۰۸هـق / ۱۸۹۰م

مولانا سیدحسین از علمای «سیتاپور» بود، نزد علمای لکنهو فقه و اصول، حدیث و تفسیر یادگرفت و در حدود سال ۱۳۰۸ هـ ق درگذشت.

حسین بن عاشق علی لکنهوی ۱۲۲۹هـق / ۱۸۱۴م
۱۳۱۹هـق / ۱۹۰۱م

مولانا سیدحسین بن سید عاشق علی از سادات واسطیّه بارهوی بود. اجدادش در دهلی سکونت داشتند و رسولدار گفته می‌شدند، در زمان آصف‌الدوله به لکنهو آمد، مرحوم نواب به ملاقات وی آمد و حدود دو هکتار زمین به او بخشید و محصول آن دو هکتار را از پرداخت مالیات معاف کرد.

مولانا سیدحسین در زمان نواب سعادت علیخان در حدود سال ۱۲۲۹ هـ ق/۱۸۴۴م پا به عرصهٔ وجود نهاد.

مقدّمات صرف و نحو و دروس فارسی را در مدرسهٔ شاهی خواند و سپس کتابهای سطح

بالا را در محضر استادان بزرگ به پایان رساند، از میان آنان سیدالعلماء سیدحسین علیین مکان، استاد خاص وی بود.

قبل از سال ۱۸۵۷م به قصد سفر به عراق و ایران، سوار بر ارابه از شهر بیرون آمد و منزل به منزل سفر را ادامه داد تا به هوپال رسید، در آن جا در مدرسه‌ای به تدریس پرداخت و سپس به طرف منزل بعدی حرکت کرد. این سفر، سفر تحصیل علم و ملاقات با علما و زیارت عتبات عالیات بود و مدت سه سال و نیم به طول انجامید، بعدها سه سفر دیگر هم به عراق داشت. در حالی که به بیماری فلج مبتلا بود، آخرین سفر خود را به همراه فرزندش محقق هندی به پایان رساند.

مولانا سیدحسین، استاد کامل و مدرس معروف معقولات بود و در مدرسهٔ ایمانیه لکنهو علامه غلام حسنین کنتوری تدریس می‌کرد. در ادب، کلام، فقه و اصول تبحر داشت، علاوه بر آن در درس طب و معقولات شهرت داشت. شاگردان وی نیز بسیار معروف شدند.

مدت سی‌وسه سال به فلج مبتلا بود و در سن هشتاد سالگی در روز سه‌شنبه ۱۲ رمضان ۱۳۱۹ هـ ق در لکنهو درگذشت. نواب جعفر علیخان رئیس شمس‌آباد این قطعه را برای او سرود:

روز سه‌شنبه ده و دو بود در ماه صیام رفت این کامل مدرس نزدِ شاه مشرقین

در وفات منطقی لکنهوی جعفر بگو ماه روزه خلد منزل مولوی سید حسین

۱۳۱۹ هـ ق

آرامگاهش در باغی واقع در دیورهی آقا میر در لکنهو قرار دارد، من خودم داربست چوبی قبرش را دیده بودم.

مولانا سیدحسین در زهد و ورع، علم و عمل، سلمان و ابوذر زمان بود. تمام علما به او احترام می‌گذاشتند. فرزندانش در محضر مولانا درس می‌خواندند. علمای بزرگ عراق از عظمت مقام علمی او با خبر بودند چنان‌که مولوی محمّد حسین نوگانوی عبارتی چند از اجازه‌نامه‌های مولانا محمد حسین محقق هندی را بدین شرح نقل کرده است.

شیخ زین‌العابدین مازندرانی الاعلم.

«سیّدالعلماء الاعلام، قدوة الفضلاء الکرام، ذخر الاواخر والاوائل البحر بلا ساحل صاحب التصنیف فی المعقول و التألیف فی‌الاصول، مولی الموالی سید حسین».

آقای میرزا حبیب‌الله رشتی الاعلم:

«العالم الربانی و الفاضل الصمدانی و النحریر الذی لیس له ثانی الالعی اللوذعی جناب

السید حسین صاحب الهندی».

آقای شیخ حسین:

«العالم الفاضل، والکامل الباذل ذخر الاواخر و الاوائل البحر بلاساحل المولوی السید حسین الکنهوی».

آقای میرزا فضل‌الله مازندرانی:

«سید علماءالاعلام قدوة فضلاء الکرام جامع‌العلم و العمل المهذب عن الزلل والعلل، الجلیل الکبیر الذی عزله مثیل و نظیر، ابوالتصانیف فی المعقول و التألیف فی الاصول و سائرالعلوم الدینیه و المطالب الشرعیه المولی القمقام المولی العلام، جامع السعادات الدارین المولوی المعنوی السید حسین».

شاگردان او عبارتند از: ۱ـ فرزندش محقق هندی ۲ـ بحرالعلوم، علن ۳ـ ملاذالعلماء سید بچهن ۴ـ باقرالعلوم سیدباقر ۵ـ مولانا ابوالحسن، ساکن مقبره لکنهو ۶ـ مولانا سیدعلی جواد زنگی پوری ۷ـ ظهیرالعلماء ظهور حسین میران‌پوری ۸ـ مولانا محمدحسن، فرزند بزرگش ۹ـ مولانا خواجه عابد حسین سهارن پوری ۱۰ـ مولانا حکیم محمدجواد ۱۱ـ مولانا محمد حسین، مؤلف بی‌بها.

تصانیف او عبارتند از: رسالهٔ اصول فقه به زبان عربی؛ رساله در علم کلام؛ حاشیهٔ شرح هدایة الحکمه ملاصدرا؛ رسالهٔ منظومه در عروض و قافیه.

حسین بلگرامی

۱۲۶۰هـ ق / ۱۸۴۵م

۱۳۴۴هـ ق / ۱۹۲۵م

مولانا سیدحسین بلگرامی عمادالملک یکی از علما و فضلای مدبّر به‌شمار می‌رفت. وی برادر مولانا سیدعلی بلگرامی و سیدحسن بلگرامی بود و به زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی و اردو تسلط داشت. نام وی در تبلیغات اسلامی معروف است. قرآن مجید را نیز به زبان انگلیسی ترجمه کرد و در این راه زحمات بسیار کشید. در حیدرآباد دارای سمتهای مختلف بود. او در سال ۱۳۴۴ هـ ق درگذشت.

حسین سنبهلی

۱۳۵۴هـ ق / ۱۹۳۷م

مولانا سیدحسین از اهالی سنبهل (هند) و عالمی فاضل، و مقدس بود، از ائمهٔ جماعت به

شمار می‌رفت و در کانپور سکونت داشت.

در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۳۷م مطابق محرم ۱۳۵۴ هـ ق وفات یافت.

حسین احمد بارهوی

۱۳۲۸هـ ق / ۱۹۱۰م
۱۳۹۶هـ ق / ۱۹۷۶م

مولانا حکیم سیدحسین احمد زیدی، تحصیلکردهٔ بیروت و رامپور و دانشگاه پنجاب بود. با علم طب آشنایی داشت و به معالجهٔ بیماران می‌پرداخت. به زبان عربی تسلّط داشت و آن را تدریس می‌کرد. محل سکونت وی در ریواری و مولتان بود. من در سال ۱۹۵۴م با مولانا ملاقات کرده بودم. بسیار خوش‌اخلاق بود. در آن هنگام تقریباً ۵۰ سال داشت.

وی از دبیرستان دولتی مولتان بازنشسته شد و در همان شهر سکونت گزید، در آخر عمر به بیماری فلج مبتلا شد و چند سال با همین بیماری به سر برد، سرانجام در ۲ نوامبر ۱۹۷۶م / ۷ ذیقعدهٔ ۱۳۹۶ هـ ق درگذشت. چند فرزند پسر و دختر از او باقی مانده است. آثار او عبارتند از: اصلاح المصلین، قرائت و مسائل نماز، (دوبار چاپ شد)؛ معراج الصلوة و شرح اصلاح المصلین.

حسین اصغر جونپوری

۱۲۳۵هـ ق / ۱۸۲۰م
۱۲۹۹هـ ق / ۱۸۸۲م

مولانا سیدحسین اصغربن میرامام علی از اهالی چورا، بلوک جونپور بود. وی در حدود سال ۱۲۳۵ هـ ق متولد شد. در لکنهو نزد مفتی محمدعباس و مولانا سیدحسین علیین مکان درس خواند و پس از آشنایی با علوم متداول، در فقه و اصول متبحر گشت. به زبانهای عربی و فارسی مسلط بود، شعر نیز می‌سرود.

سلطان العلماء سید محمد و علیین مکان به وی اجازهٔ امامت جمعه و جماعت داده بودند، مولانا احمد حسین زنگی پوری به سبب زهد و تقوا و دیانتی که داشت او را وصی و امین خود قرار داده بود. حسین اصغر حق وصایت را بخوبی ادا کرد. وی به انجام فرایض جمعه و جماعت و احکام دین می‌پرداخت و در حدود شصت‌وچهارسالگی در ۲۳ شعبان ۱۲۹۹ هـ ق در پتنه درگذشت و در قبرستان تلسی‌مندی پتنه به خاک سپرده شد.

مولانا حسین اصغر در پاره غازی‌پور ازدواج کرده بود و به همین مناسبت به او پاروی

می‌گفتند. فرزند وی مولانا محمد صالح بود که شرح لمعه و شمس بازغه را خواند، آنگاه به کار نظارت و زراعت و جمع‌آوری املاک مشغول شد و تا حد امکان به خدمات دینی و علمی می‌پرداخت.

محمد صالح در سال ۱۲۸۳ هـ ق به دنیا آمد و تا ۱۳۵۵ هـ ق زنده بود.

حسین اصغر جلالوی ۱۳۹۵هـ ق / ۱۹۷۵م

مولوی سیدحسین اصغر از اهالی جلالی، بلوک علی‌گره بود، در مدرسهٔ ناظمیه تحصیل علم کرد، شرایع‌الاسلام و متحف العربی را نزد من خواند. از زادگاه خود هجرت کرد و به کراچی آمد و همان جا سکنی گزید و سرانجام در همان شهر در سن سی‌وپنج سالگی در ۲۳ می ۱۹۷۵م درگذشت.

حسین علی تالپور ۱۲۹۵هـ ق / ۱۸۷۸م

میرحسین علیخان بن نور محمدخان در حیدرآباد متولد شد و در نزد علما و فضلای زمان خود درس خواند و معلومات مذهبی را فراگرفت. هنگامی که انگلیسیها میران تالپور را دستگیر کردند، نواب حسین علیخان نیز در کلکته به زندان افتاد و در ۱۸۵۹م آزاد شد.

وی در ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۹۵ هـ ق در حیدرآباد درگذشت و در گورستان خانوادگی «میرن قبا» به خاک سپرده شد. مناقب علوی و شاهد الامامة و نیز کتاب لبّ لباب (فارسی) و دیوان شعر اردو و فارسی از اوست.

حسین علیخان بارهوی ۱۱۳۲هـ ق / ۱۷۱۹م

امیرالامرا حسین علیخان، فردی بسیار دلیر، مدبر و عالمی فاضل بود. وی از محمدبن رستم بن قباد حارثی بدخشی خواست که کتابی به نام «نزول الابرار بماصح من مناقب اهل بیت‌الاطهار» را بنویسد و او هم نوشت. تاریخ وفات او در روز چهارشنبه ۶ ذی‌الحجه سال ۱۱۳۲ هـ ق اتفاق افتاد.

حسین علی بریلوی ۱۲۵۰هـق / ۱۸۳۴م

مولانا حسین‌علی بریلوی یکی از علما و فضلا و فردی بزرگوار بود. در حدود سال ۱۲۵۰هـ ق درگذشت.

حسین مهدی ۱۳۹۳هـق / ۱۹۷۳م

مولانا سیدحسین مهدی مانکپوری (اله‌آباد) ممتازالافاضل و مدرس مدرسهٔ ناظمیه بود و از آن جا به مدرسهٔ ناصریه منتقل و رئیس آن مدرسه شد. در حدود سال ۱۹۷۳م دارفانی را وداع گفت.

حسین بن نورالدین جزایری ۱۱۸۰هـق / ۱۷۶۷م

سیدحسین فرزند سیدنورالدین برادر سید نعمت‌الله آقایی جزایری، فردی عالم و فاضل و شاعری بزرگ بود که به زبان فارسی شعر می‌سرود. پادشاه از او پذیرایی به عمل آورد اما او علاقه‌ای نداشت در دهلی بماند و از آن جا به بنگال و سپس با کشتی به نجف رفت. بعد از گذراندن عمری در مطالعه، تحقیق، عبادت و ریاضت در حدود سال ۱۲۸۰ هـ ق درگذشت. وی فرزندی به نام سید محمّدعلی داشت. از آثار او می‌توان کتاب حواشی و تعلیقات را نام برد.[۱]

---

۱ ـ در لابلای صفحات این کتاب اسامی گروهی از علمای عرب آمده است که برای تبلیغ و تعلیم دینی به ایران و شبه قاره هند سفر کردند و خانواده‌هایشان در آن مناطق ماندند و به تدریس تفسیر، حدیث، فقه و اصول پرداختند و به پیشرفتهایی نایل آمدند. از میان علمای آن خاندان سید نعمت‌الله بن سید عبدالله حسینی موسوی جزایری را می‌توان نام برد، وی در الجزایر در روستای صباغیه به دنیا آمد. به محضر علمای معاصر به شیراز و شوشتر رفت و به تحصیل علم پرداخت و آخرین اجازهٔ حدیث را از علاّمه محمّد باقر مجلسی دریافت کرد و در سال ۱۱۱۲ هـ ق درگذشت.

فرزندش سید نورالدین و خاندانش در حیدرآباد و لکنهو سکونت داشتند که از میان آنان مفتی محمد عباس از همه مشهورتر بود. سید نعمت‌الله سید آقایی نوهٔ نعمت‌الله جزایری، یکی از ارکان زیج محمدشاهی بود و در پیشاور در سال ۱۱۵۱ هـ ق وفات یافت. همچنین برادرش سیدحسین بن نورالدین در دهلی زندگی می‌کرد اما به خاطر اوضاع نامساعد و ناراحت کننده به نجف اشرف رفت. از فرزندان ایشان علمایی

حسین علی جارچوی ۱۳۳۶هـ ق / ۱۹۱۸م

مولانا حاج حسین علی جارچوی فردی مقدس، پرهیزکار، فقیه و امام جمعه و جماعت لودهیانه (شهر مرکزی شیعیان در پنجاب متحد) بود، وی در ۷ ژانویه ۱۹۱۸م/ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ هـ ق وفات یافت.

حشمت علی ۱۲۷۵هـ ق / ۱۸۵۸م
۱۳۵۳هـ ق / ۱۹۳۵م

مولانا سید حشمت علی از اهالی خیرالله پور سیدان، بخش ناروال، بلوک سیالکوت، پدرش حاجی جماعت علی شخصی متدین و مقدس بود. (وی ۱۲۵ سال عمر کرد) این خاندان به سید شیرازی شهرت داشتند. هنگامی که همایون پادشاه در هندوستان شکست خورد و به ایران به محضر شاه طهماسب رسید، پادشاه ایران به او کمک کرد و تعدادی از اشراف و سادات را به همراه وی فرستاد و سید سعید نوروز شیرازی هم در میان آنان بود و چون این مرد بزرگوار مستجاب الدعوة بود، همایون از او خواست که برای پیروزی شاه دعا کند. سید هم دعا کرد و دعای او مستجاب شد. پادشاه بعد از پیروزی به او اجازه داد که در هر کجا می‌خواهد زندگی کند و او منطقهٔ فعلی رسولپور را در نزدیکی سیالکوت ـ که جایی سرسبز و شاداب بود ـ انتخاب کرد و خاندان او در این منطقه پنج روستا را آباد کردند که از میان آنها علیپور سیدان و خیرالله پورسیدان مشهور است. سید حشمت علی در خیرالله پور در خاندان سید جماعت علی در سال ۱۸۵۸م/ ۱۲۷۴ هـ ق به دنیا آمد.

بعد از دوران کودکی در مدرسهٔ مولانا عبدالرشید که در همان روستا بود شروع به تدریس کرد. پدرش حاجی جماعت علی تصمیم گرفته بود که فرزندش را با علوم دینی آشنا سازد و او را به مدرسهٔ مولانا ابوالقاسم حایری که در لاهور بود فرستاد. محل درس در محلهٔ شیعیان در مسجد نواب بود. حشمت علی در این مدرسه درس می‌خواند، از آنجا که فردی باهوش و مستعد بود، نواب نوازش علیخان قزلباش سرپرستی او را به عهده گرفت و او را بـه کـالج اوریـانتال فرستاد. وی بعد از گذراندن دورهٔ مولوی فاضل، تصمیم گرفت که به لکنهو برگردد.

بنابراین بعد از خواندن دروس نظامیه و تمام کردن دروس تفسیر، حدیث و فقه در محضر

برجسته در شبه قارهٔ هند به خدمات دینی اشتغال داشتند.

مولانا ابوالقاسم، به لکنهو بازگشت. پس از پایان تحصیلات و اخذ مدارک لازم خواست که از علمای حنفی نیز اجازه بگیرد؛ سرانجام به دیوبند رفت و در مدرسه‌ای به تدریس مشغول شد. مدتی در دیوبند بود، سپس به زادگاه خود بازگشت و شیعیان نارووال از او استقبال و تقاضا کردند که در نزد آنها بماند.

مولانا هنوز تشنهٔ آموختن بود. وی سعی می‌کرد به عراق برود و به تحصیل علم بپردازد، ولی بستگان و بخصوص مادرش مانع از این کار می‌شدند. او پیوسته در پی فرصتی مناسب بود تا مادرش را به این کار راضی کند و بالاخره پس از کسب اجازه، از روستای خود پیاده راه سفر را پیش گرفت و با این که افراد با نفوذ مانع رفتن او می‌شدند اما مولانا در ارادهٔ خود راسخ بود و به اتفاق فردی مخلص به نام شیخ ماهیا از نارووال پیاده آغاز سفر کرد. وی اراده کرده بود که گاهی سوار بر اسب و گاهی پیاده باشد. فاصلهٔ خیراللهپور تا لاهور شصت و شش کیلومتر است، بستگانش از او مشایعت کردند و او به سفرش ادامه داد. قرار بود شب را در روستای ویک بهلیان سر کند، در راه رودخانه‌ای کوچک جریان داشت که می‌بایست از آن عبور کند و هنگام عبور از رودخانه و به طور کلی در طول راه از امدادهای غیبی برخوردار شد و این امدادها ادامه داشت به طوری که تا سیزده سال به کمک کسی احتیاج پیدا نکرد. این نتیجهٔ کیفیت روحانی مولانا بود. مولانا محمد حسین شاه فرزند بزرگ مولانا از بازگو کردن تفصیل این موضوع امتناع می‌ورزید و می‌گفت که علمای شیعه دوست ندارند که کمالات باطنی خود را ظاهر کنند. مولانا همین که به لاهور رسید پدرش به او پیشنهاد کمک مالی کرد، ولی او نپذیرفت. در همان وقت نواب نوازش علیخان برای حج آمادهٔ سفر بود، جماعت علی شاه نیز همراه او به حج مشرَّف شد.

مولانا حشمت علی از کراچی به بصره و از آن جا به کربلا رسید. در آن زمان، مرجع بزرگ شیعیان آیةالله المجدد العلام سیدمحمد حسن شیرازی بود. در نجف و کربلا، سید مهدی قزوینی (درگذشته به سال ۱۳۰۶ ه‍ ق)، شیخ محمدحسن مامقانی (درگذشته به سال ۱۳۲۳ ه‍ ق)، سید محمد کاظم صاحب کفایه (درگذشته با سال ۱۳۲۹ ه‍ ق)، سید محمد حسین شهرستانی و امثال آنان بر کرسی تدریس جلوس کرده بودند. علما و طلاب، گروه گروه در این اماکن جمع بودند. الامام المجدد محمدحسن شیرازی سامره را مرکز خود قرار داده بود. مولانا حشمت علی به این مرکز مقدس آمد و مدت چند ماه از معتمدان آیةالله و نیز مسؤول شعبهٔ مکاتبات وی شد.

در زمان آیةالله آقای میرزامحمدحسن شیرازی حوزه علمیهٔ نجف از مراکز بسیار مهم علمی به‌شمار می‌رفت، زیرا معظم‌له بعد از آیةالله شیخ مرتضی‌انصاری رحمةالله علیه بزرگترین مرجع

شیعه بود. وی در سال ۱۳۱۲ هـ ق/۱۸۹۴م وفات یافت. محمد حسین فرزند بزرگ مولانا حشمت علی در نامهٔ خود به چند مطلب قابل توجه که از زبان پدرش شنیده بود اشاره کرده است.

در درس وی صدها طالب علم حاضر می‌شدند و وقتی که بالای منبر می‌رفت و درس را شروع می‌کرد صدای او از دور و نزدیک به طور یکسان شنیده می‌شد.

وقتی که نیازمندی مراجعه می‌کرد به قدر حاجتش به او کمک می‌کرد و نیازمند به آنچه دریافت می‌کرد راضی بود و نیازش برطرف می‌شد.

روز پنجشنبه بر بام منزل خود می‌رفت و به سوی کربلا می‌ایستاد و زیارت امام حسین علیه السلام را می‌خواند و امام حسین علیه السلام نیز پاسخ او را می‌داد.

حشمت علی می‌گفت که من صدای روضه‌ای را که برای سیدالشهداء می‌خواند می‌شنیدم، او از سخنان آن عارف کامل درس طهارت باطن و تربیت اخلاق عالیه و علوم دین می‌گرفت.

بعد از شش سال شرکت مداوم در درس، برای مدت یک سال به وطن خود آمد و بعد از این مدت دوباره به کربلا بازگشت و شش سال دیگر مشغول تحصیل شد.

استادان خاص وی در عراق عبارت بودند از:

محقق اردکانی؛ میرزا عبدالوهاب مازندرانی؛ محقق شهرستانی؛ سید محمد حسین.

مولانا حشمت علی برای کسب علوم معقول، مدت یک سال به قسطنطنیه رفت و یادگار او از این سفر یک قلیان منقش بود که هم اکنون نیز موجود است.

وی روی‌هم‌رفته سیزده سال در عراق، ایران و ترکیه به سر برد و سپس به وطن خود بازگشت و از مراجع به شمار می‌رفت. مردم، او را به عنوان حافظ صدرا و استاد معقولات قبول داشتند. وی برای اصلاح امور و وعظ و مناظره به سفر می‌پرداخت، چرا که معیار علمی در این زمان، همین وعظ و مناظره بود ولی از آنجا که او طبیعتاً اهل علم بود چندان از وعظ و مناظره و خطابه استقبال نمی‌کرد، بلکه علاقهٔ بیشتر وی به توضیح مسائل بود. باوجود این درخواستهای مردم را قبول می‌کرد. در مناظره شهرت یافت و در تمام جلسات پیروز می‌شد.

مردم او را به سادگی و زهد و قناعت قبول داشتند. وی علاوه بر داشتن علم و فضل، عارف و اهل معنا بود.

مولانا محمد حسین در کتاب خود «تذکرهٔ بی‌بها» به خدمات مهم او اشاره کرده است:

شرکت در کنفرانس شیعه منعقده در امروهه، در سال ۱۹۰۶م که اساس حسینیه‌ای را در

سرگودها فراهم آورد. در این جلسه، انگلیسیها و شهروندان نیز شرکت داشتند و بر اثر تبلیغات مولانا، وجوه فراوانی جمع‌آوری شد و نیز جلسه‌ای به طور سالیانه در ۱۱ محرم ۱۳۲۶ ه‍ ق در نارووال منعقد شد که مولانا تحت عنوان زیر سخنرانی کرد:

«انّ الله لایغیر ما بقوم» الخ.

برای کمک به دانشگاه علی‌گره سفرها کرد. چنان که جلسه‌ای در گوجرانواله به ریاست قلندر حسین، مهندس منطقه در ۱۰ مارس ۱۹۱۱م برگزار شد؛ شیعیان از گوجرانواله و ایمن‌آباد شرکت کردند. اجتماع بزرگی به وجود آمد، دولتمردان هم حضور داشتند، مولانا سخنرانی کرد و همه را مجذوب خود ساخت. مردم هم از صمیم قلب کمک کردند. در کنفرانس شیعه جهنگ ۱۹۲۳م به سمت ریاست جلسه انتخاب شد. وی در نهضت ساختمان کالج شیعه به اندازهٔ کافی کمک کرد.

وی در سال ۱۳۴۴ ه‍ ق برای نوبت دوم به سفر حج رفت. بعد از سفر، کوششهای وی ادامه داشت. مناطق سیالکوت و پنجاب از فیض و برکات وی بهره بردند، اوضاع دینی نارووال فقط به خاطر زحمات او بهبود یافت.

وی سرانجام در اول یا دوم ژانویه ۱۹۳۵م در ساعت ده (۲۵ رمضان ۱۳۵۳ ه‍ ق) وفات یافت. مردم از صبح از بتاله، امرتسر، جهنگ، فتگمری و لاهور گروه گروه آمدند و در میان جمعیت انبوهی نماز جنازه خواندند و در حسینیهٔ خیرالله پور به خاک سپرده شد.

مولانا آرزو داشت که در خیرالله پور مسجدی بنا کند، اما اوضاع مناسب حال نبود، وصیت کرد تا بعد از وی حتماً آن مسجد را بسازند، چنان که خان بهادر نورمحمد، مأمور معاون عالی‌رتبهٔ دولت، همت کرد و زمانی که حجّة‌الاسلام عبدالکریم زنجانی [1] از ایران به لاهور آمده بود سنگ بنیاد مسجد نهاده شد و به کمک مردم بالاخره ساختمان مسجد به اتمام رسید و به علاوه مقبرهٔ بسیار باشکوه مولانا نیز در سال ۱۹۷۰م به پایان رسید.

فرزندان او عبارتند از:

سید محمدحسین شاه، دکتر محمد طفیل شاه، مولانا نذیر احمد.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ معراجیه (اثبات معراج جسمانی) ۲ـ رسالهٔ ضرورت امام

---

۱ ـ حجة‌الاسلام آقا حاج عبدالکریم زنجانی زعیم‌الاسلام در سن ۵۸ سالگی در ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۸م وفات یافته است.

(بحث دربارهٔ غیبت امام) ۳ـ شرح حدیث طینت (که بر آن مولانا اصغر علی روحی حنفی تقریظی بسیار عالی نوشته است) ۴ـ رسالهٔ عرشیه (رد تناسخ) ۵ـ نماز شیعه مترجم با اصول دین. تمام کتب مذکور، به چاپ رسیده است.

حفاظت حسین ۱۳۸۴هـ ق / ۱۹۶۴م

مولانا سید حفاظت حسین از افاضل بزرگ بود. شرح مفصل زندگی او در دست نیست، به نظر می‌رسد که از اهالی «بهیک‌پور» بود. بعد از تکمیل علوم در لکنهو خدمات دینی را انجام می‌داد و در سال ۱۳۸۴ هـ ق درگذشت.

حمایت حسین ۱۲۸۰هـ ق / ۱۸۶۴م

مولانا سید حمایت حسین معروف به میرعلی بخش کنتوری شاگرد غفران مآب مولانا دلدار علی و رئیس مقتدر کنتور (بهرائچ) بود. وی از فضلا و ادبای عظیم المرتبه به‌شمار می‌رفت و در ادبیات عرب مهارت داشت، شعر نیز می‌سرود، او را امرؤالقیس می‌گفتند. به علم طب هم علاقه داشت، وی تصنیف غفران‌مآب را تحت عنوان «اساس الاصول» به زبان اردو ترجمه کرد و بدین طریق او اولین کسی بود که اصول فقه را به زبان اردو منتقل کرد.

او در حدود ۱۲۸۰ هـ ق درگذشت.

حمدالله ۱۱۶۰هـ ق / ۱۷۴۷م

مولوی حمدالله بن حکیم شکرالله بن شیخ دانیال بن پیرمحمد از اولاد حضرت ابوبکر و از اهالی سندیله در نزدیکی لکنهو بود، از شاگردان نامور ملا نظام‌الدین سهالوی و فیلسوف، منطقی و حکیم نامور شبه قاره هند به شمار می‌رفت. از طرف حکومت دهلی (شاه عالم) به لقب فضل‌الله خان ملقب گشت.

از محضر علمای معاصر شیعه مستفیض شد و مذهب شیعه را پذیرفت و بسیار تحت تأثیر افکار میرباقر داماد (درگذشته به سال ۱۰۴۰ هـ ق) قرار گرفته بود و در کتابهای خود او را به نام «خیراللَّحَقَّة بالمَهَرَه» یاد و از افکارش حمایت می‌کرد.

بر کتاب مشهور و متداول منطق «سلم العلوم» شرح نوشت و علاوه بر آن حاشیه‌ای عالمانه

بر شرح حکمة العین ملاصدرا نگاشت.

اصول فقه شیعه بهاءالدین عاملی را تدریس می‌کرد و شرحی بر زبدة الاصول نیز نوشت.

با استاندار اوده، نواب ابوالمنصورخان پیوند برادری بسته بود و عمامه‌هایشان را مبادله کرده بودند. مدرسه‌ای بزرگ در سندیله تأسیس کرد و نواب اوده برای این منظور کمکهای مالی بسیار کرد. فرزندش حیدرعلی که او نیز شیعه بود مانند خودش از استادان بزرگ به‌شمار می‌آمد. مولوی حمدالله در سال ۱۱۶۰ ه‍ ق در دهلی درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: شرح زبدةالاصول (اصول فقه، عربی)، شرح تصدیقات سُلَّم معروف به حمدالله (عربی، چاپی)، شرح شمس بازغه (فلسفه، عربی)، حاشیهٔ صدرا.

فرزندان او عبارتند از: حیدرعلی و اکبر علی.

شاگردان وی عبارت بودند از: قاضی احمد علی سندیلوی، داماد، ملا باب الله جونپوری، عبدالله مخدوم‌زاده سندیلوی، احمد حسین لکنهوی، قاضی‌زاده محمد اعظم سندیلوی.

حیدرحسین نکهت

۱۳۱۵ه‍ق / ۱۸۹۷م
۱۳۹۰ه‍ق/ ۱۹۷۰م

مولانا حسین صدرالافاضل از اهالی وزیرگنج لکنهور و از افاضل و علما و از شاگردان باقرالعلوم مولانا سید محمدباقر و سیدهادی به شمار می رفت. در حدود سال ۱۹۱۸م امتحان صدرالافاضل را گذراند و موفق شد. دوستان مولانا حیدرحسین افرادی بلندپایه، با ذکاوت و پرهیزگار بودند. از میان آنها می‌توان مولانا حیدرعلی، ملایوسف، مولانا سید محمد امروهوی، حکیم صادق حسین و ملا محمدجواد مناظر را نام برد.

مولانا حیدرحسین استاد شعر و ادب بود، در تحریر و تقریر برجستگی خاصی داشت و به زبانهای اردو، عربی و فارسی مسلط و در شعر و ادب نیز صاحبْ امتیاز بود.

چون به تبلیغات دینی علاقه داشت، بیشتر در خارج از لکنهو زندگی می‌کرد، بخصوص مردم بمبئی از وجود او بسیار بهره بردند. مدتی در مدرسهٔ ناظمیه و سلطان‌المدارس لکنهو تدریس کرد. من در مجالس وعظ وی در لکنهو شرکت می‌کردم.

وقتی لکنهو را ترک کردم، مولانا نکهت حدود شصت سال داشت. وی در سال ۱۳۹۰ ه‍ ق در لکنهو وفات یافت.

حیدرعلی سندیلوی ۱۲۲۵هـق / ۱۸۱۰م

ملاحیدربن ملا حمدالله، عالم مشهور سندیله بود. پدرش ملاّ حمدالله با خاندان شاهان اوده رابطهٔ دیرینه داشت. ملا شیخ حیدرعلی صدیقی نیز در لکنهو مورد احترام مردم بود، مولانا دلدار علی غفران مآب، عالم معروف شیعیان از شاگردان او به‌شمار می‌رفت. خاندان مولانا حیدرعلی سنی مذهب بودند، ولی خود و پدرش مذهب شیعه را پذیرفتند.

از میان استادان وی قاضی احمد، باب‌الله جونپوری و مولانا حمدالله از اهمیت خاصی برخوردارند. تاریخ وفات مولانا حیدرعلی ۷ رجب ۱۲۲۵ هـ ق و محل دفنش مدرسهٔ حمدالله سندیله است.

تصانیف او عبارتند از: تکمله شرح سلم العلوم، حاشیهٔ شرح میر زاهد، حاشیه میر زاهد ملاجلال.

حیدر عباس نجفی ۱۳۳۰هـق / ۱۹۱۱م
۱۴۰۰هـق / ۱۹۷۹م

مولانا حیدرعباس رضوی الهآبادی بعد از فراغت از تحصیلات خود در لکنهو به عراق هجرت کرد و در نجف سکونت گزید و مدت چهل سال تحصیل علم کرد و به دریافت اجازه‌های اجتهاد سرفراز گشت. وی در مدرسهٔ هندی که نواب قزلباش آن را بنا کرده بود در سطوح مختلف به تدریس پرداخت و چون به زبان انگلیسی تسلط داشت این زبان را هم تدریس می‌کرد. او عالم و فاضل و فقیه و فردی اصولی بود و سرانجام در سن هفتاد سالگی درگذشت.

حیدرعلی لکنهوی ۱۲۵۰هـق / ۱۸۳۶م
۱۳۰۲هـق / ۱۸۸۴م

مولانا حیدرعلی‌بن محمدعلی موسوی در لکنهو در محلهٔ توپ دروازه زندگی می‌کرد و پدرش فردی عالم بود. وی علاوه بر محضر پدر، در نزد مولوی تراب‌علی حنفی (درگذشته به سال ۱۲۸۱هـ ق)، مولانا احمدعلی محمدآبادی، مفتی محمد عباس و ممتازالعلماء سید محمد تقی، شرح ملاحسن، مسلم‌الثبوت، زبدةالاصول، تهذیب‌الاصول، مسالک و مدارک را تمام کرد.

او از شاگردان ارشد مفتی به حساب می‌آمد. عابد و زاهد، شاکر و قانع و بسیار شکسته

احوال و محتاط بود.

در فقه و اصول مجتهد و در علوم معقول و ادبی ماهر بود، به ترویج علوم و تدریس علاقهٔ وافر داشت. علمای بزرگ جزو شاگردان وی بودند. وقتی مولانا غلام حسنین کنتوری مدرسهٔ ایمانیه را بنا کرد، مولانا در آن مدرسه به تدریس پرداخت. در شهر پتنه در منزل نواب لطف‌علیخان نماز جمعه و جماعت برگزار می‌کرد و در سال، شش ماه در پتنه و شش ماه در لکنهو به سر می‌برد.

در ۱۹ محرم ۱۳۰۲ هـ ق درگذشت و در حسینیهٔ ممتازالعلماء مدفون گردید.

مولانا حیدرعلی شاگردان زیادی داشت، فهرست مختصر شاگردان وی به این شرح است:

مولانا سید محمّد باقر؛ سید محمد جعفر؛ فرزندان سید باقر؛ مولانا نثار حسین عظیم‌آبادی؛ احمد حسین اله‌آبادی؛ علی جواد زنگی‌پوری.

با دیدن فهرست تصانیف مولانا تنوّع، ذوق و رحجان مخصوص او آشکار می‌شود، تعدادی از تصانیف او از این قرار است:

شرح زبدة الاصول؛ رساله در استدلال بر نجاست کفار؛ حاشیهٔ شرح لمعه؛ حاشیهٔ شرح ملاصدرا؛ حاشیهٔ شرح حمدالله؛ دیوان عربی؛ منشآت العربیه.

خ

خادم حسین، مفتی

۱۳۱۸هـ ق / ۱۹۰۰م
۱۳۷۲هـ ق / ۱۹۵۳م

مولانا مفتی سید خادم حسین عالم مشهور، مبلّغ اسلام، فردی مقدس و محترم و از «دیره اسماعیل‌خان» بلوک سرحد» بود، تعلیمات ابتدایی را در مدرسهٔ عالی رامپور[1] تمام کرد و پس از گذراندن دورهٔ مولوی فاضل وارد سلطان المدارس لکنهو شد و درسهای متوسطه و عالیه را در نزد آیة‌الله استاذ الاکبر مولانا سیدمحمد باقر، مولانا سید محمد هادی و استادان دیگر تمام کرد و مدارک سند الافاضل و صدرالافاضل را به‌دست آورد. در سال ۱۹۲۱م از مدرسهٔ سلطان‌المدارس فارغ‌التحصیل شد و برای آموختن امور تبلیغی به مدرسة الواعظین رفت و در آن جا از محضر مولانا سبط حسن و مولانا ابوالحسن کسب فیض کرد. مدرسة الواعظین او را به عنوان مبلغ به سند فرستاد. وی خیرپور را مرکز تعلیمات خود قرار داد و زندگی خود را در حمایت از اسلام و

---

۱ ـ مدرسهٔ عالی رامپور، مدرسه‌ای معروف در ایالت رامپور است. علمای بزرگ شیعه و سنّی در آن مدرسه تحصیل می‌کردند. در سالهای اخیر رئیس آن مدرسه مولانا سید محسن نواب بود. و آخرین حاکم نواب سرسیدرضا علیخان خدمتی بزرگ به مدرسه کرد. حکومت او در سال ۱۹۴۸م از وی گرفته شد و در ۶ ژوئیه ۱۹۶۶م درگذشت. آن مرحوم به کتابخانهٔ ایالتی رضائیه بسیار کمک کرد و این یکی از مهمترین کتابخانه‌های هندوستان است.

تشیع سپری کرد و در نهضت تأسیس پاکستان و تأمین مسکن برای پناهندگان فعالانه شرکت نمود.

وی بعد از وفات مولانا میرزاعبدالحسین لکنهوی به سمت مفتی منطقه خیرپور منصوب شد. به زیارت عتبات عراق و ایران توفیق یافت و کتابی هم نوشت و بعد از سال ۱۹۵۲م دارفانی را وداع گفت.

از آثار او می‌توان الحق مع حیدرالکرار (چاپی، اردو) را نام برد.

خادم حسین فیض‌آبادی

۱۳۲۸هق / ۱۹۱۰م
۱۳۸۰هق / ۱۹۶۰م

مولانا سید خادم حسین از اهالی براگاون، بلوک فیض‌آباد (هند) و فرزند اکبر مولانا سید عالم حسین استاد ادب جامعهٔ سلطانیه و نیز از شاگردان پدر خود و مولانا محمدرضا، سید محمّد هادی و محمّدباقر بود. مدارک صدرالافاضل را در سال ۱۹۳۱م از سلطان المدارس به دست آورد و به دریافت مدال طلا در فاضل حدیث از دانشگاه لکنهو نایل شد. (۲۸ـ۱۹۲۵م).

بعد از وفات مولانا عالم حسین در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۳۴م وی به سمت استادی مدرسهٔ سلطان‌المدارس در رشتهٔ عربی و فارسی منصوب شد و پس از ۱۷ سال به کالج اوریانتال رامپور منتقل گردید. مدتی بعد به آفریقا رفت و در آن جا خدمات دینی انجام داد.

تاریخ وفات مولانا معلوم نیست، به نظر می‌رسد که بعد از سال ۱۹۵۴م و کمی قبل از ۱۹۶۰م درگذشته باشد. مولانا خادم حسین شاعر و ادیب و فردی فقیه و مقدس بود و به زبان عربی و فارسی تسلط داشت.

خادم علیخان

۱۳۰۸هق / ۱۸۹۰م
۱۳۹۰هق / ۱۹۷۰م

مولانا خادم علیخان یکی از علما و افاضل بستی شادوخان، بلوک مظفرگره پنجاب بود. وی از شاگردان مولانا آقا سید شرف حسین شاه ساکن بهکر بلوک میانوالی که فردی بسیار فاضل و مقدس بود به شمار می‌آمد. مولانا تمام عمر خود را در همان جا گذرانید و به علاقه‌مندان علوم دینی درس می‌داد. کتابخانه‌ای بزرگ داشت که هنوز هم یک قسمت آن سالم و قابل استفاده است و سرپرست آن شاد محمدخان بن واجد علیخان بلوچ است.

وی در سال ۱۸۹۰م متولد شد و در سال ۱۹۷۰م درگذشت.

مولانا در مسایل فقه و اصول و کلام تسلط کامل داشت، تاریخ و حدیث را خوب می‌دانست، در مناظره استاد بود و با مواعظ و مناظرات خود، خدمات ارزنده‌ای را ارائه داد. فردی ساده و بی‌تکلف و از شهرت‌طلبی دور بود.

خاقان حسین

۱۲۹۳هـ ق / ۱۸۷۶م
۱۳۷۴هـ ق / ۱۹۴۵م

سید خاقان حسین بن سید مظفر حسین رضوی، نوهٔ نواب سید محمدآقامیر بود. فقه، منطق، ادب عربی و فارسی را همراه با زبان ترکی در محضر آقا احمد آذربایجانی آموخت و زبان انگلیسی نیز می‌دانست و با وجود این که فردی ثروتمند و متمکن بود، علاقهٔ وافری به علوم اسلامی داشت و در کانپور زندگی می‌کرد.

وی در سال ۱۸۷۶م زاده شد و در حدود سال ۱۹۴۵م وفات یافت.

فرزندان او عبارتند از: قیصر حسین و انور حسین.

آثار او عبارتند از: دیوان؛ معدن الاسرار (عقاید مذهبی، فلسفه و افکار حکیمانه و عارفانه، مشتمل بر سه هزار شعر)؛ العلم و العمال (اردو)؛ جنبهٔ عملی مذهب شیعه، (چاپی)؛ الحکمة اللدنیّة (عربی، فلسفه، چاپی).

خدابخش

۱۲۴۰هـ ق / ۱۸۲۴م

فاضل کامل، میرخدابخش شاگرد غفران مآب و از اهالی کنتور و نمایندهٔ آفرین علیخان در لکنهو بود. وی «کربلای تال کتوره ویکتوریه گنج» را در سال ۱۲۳۲ هـ ق ساخت و محل دفن وی نیز در همان جاست.

خورشید حسن

۱۳۱۱هـ ق / ۱۸۹۳م
۱۳۸۷هـ ق / ۱۹۶۸م

مولانا سید خورشید حسن فرزند اکبر مولانا سید بدرالحسن برادر جوانتر نجم‌الحسن مجتهد

طاب‌ثراه بود. پدرش یکی از علما و نیز قائم‌مقام و مأمور عالی‌رتبهٔ دولت اوده به‌شمار می‌رفت، سپس تحصیلدار حکومت محمودآباد شد. مولانا سید خورشید حسن بعد از دریافت مدارک ممتاز الافاضل از کالج عربی ناظمیه برای دریافت مدرک اجتهاد به عراق رفت و بعد از اخذ مدارک اجتهاد به لکنهو بازگشت و مدتی رئیس نورالمدارس امروهه بود، سپس امام جمعه و جماعت مسجد جامع گیا شد و در آن جا مدت ۴۰ سال زندگی کرد و سرانجام به امروهه بازگشت و در همان جا وفات یافت. خورشید حسن به عنوان مبلّغ در مدرسةالواعظین لکنهو به خدمات خود ادامه داد و در آخر عمر فریضهٔ حج را هم اداکرد و به زیارت کربلا و نجف مشرّف شد. چند کتاب را در «گیا» به چاپ رسانید. ریاست جلسهٔ سالیانه جامعهٔ ناظمیه را برعهده داشت و در جشن تأسیس پنجاه سالهٔ جامعه بهترین خطبه را ایراد کرد، چراکه وی از خطبای مشهور بود و در زهد و ورع و سادگی شباهت به نجم‌العلماء داشت. یک پسر و چند دختر از وی به جا مانده‌اند.

تاریخ وفات مولانا خورشید حسن ۲۳ ژانویهٔ۱۹۶۸م/۲۶ شوال ۱۳۸۷ هـ‌ق است.

تصانیف اوعبارتند از: تنبیه الغافلین؛ شرح نهج‌البلاغه؛ نجم الزائر، چاپ لکنهو؛ ترتیب و ترجمهٔ جوامع الکلم (چاپ شده).

خیرات احمد ۱۳۵۹هـ‌ق / ۱۹۴۰م

مولانا خیرات احمد رئیس منطقه‌ای نزدیک به «پتنه» بود، به علوم دینی علاقهٔ وافری داشت کتاب تبلیغی وی «نور ایمان» از شصت سال پیش مشهور است و برای خوانندگان کتابی بسیار مفید است، با خواندن این کتاب صدها نفر به مذهب شیعه گرویده‌اند.

کمی بعد از سال ۱۹۴۰م وفات یافت.

فرزندش سرسید سلطان احمدخان یکی از وکلای بزرگ شبه قارهٔ هند بود. در تواضع و اطاعت از والدین، و محبتِ به اهل‌بیت و خدمت به ملت بی‌مثال بود. وی نیز در سال ۱۹۴۰م درگذشت.

خیرات علی ۱۲۲۰هـ‌ق / ۱۸۰۵م

سید خیرات علی‌بن قنبرعلی بلگرامی از علمای لکنهو بود. کتابش به نام «خلاصة الایمان» مشتمل بر هجده صفحه در کتابخانهٔ وزیری یزد موجود است. تاریخ تألیف کتاب ۲۲ محرم

۱۲۰۹هـ ق است. این کتاب به شرح زیر آغاز شده است:

الحمدلله الذی خلق الموت و الحیوة...

اما بعد، فیقول... خیرات علی بن سید قنبرعلی البلگرامی الهندی... ان اعتقدان وجود الله تبارک و تعالی.[1]

آخر کتاب: ولعنة الله علی اعدائهم الیٰ یوم‌الدین.

این رساله که جنبهٔ اعتقادی دارد به زبان عربی است و تذکره آن در الذریعه نیست.

خیرالله رجوع کنید به خیرالدین اله‌آبادی.

خیرالدین حیدرآبادی ۱۱۸۸هـ ق / ۱۷۷۴م ۱۲۴۲هـ ق / ۱۸۲۶م

الشیخ الفاضل خیرالدین‌بن معصوم الحسینی مدراسی حیدرآبادی در سال ۱۱۸۸هـ ق در مدراس متولد شد و برای کسب تعلیم و تربیّت به «اودی‌گیر» نزد امیرالدین، امین‌الدین علی، حافظ حسین و شیخ علاءالدین لکنهوی در مدراس درس خواند، سپس نزد شیخ باقربن مرتضی مدراسی کسب علم کرد،آنگاه به حیدرآباد رفت و به تدریس پرداخت و از طرف حکومت ماهانه پانصد روپیه دریافت می‌کرد.

وفات او در سال ۱۲۴۲ هـ ق در حیدرآباد اتفاق افتاد.

خیرالدین اله‌آبادی ۱۲۵۰هـ ق / ۱۸۳۴م

مولانا خیرالدین در اصل از اهالی جونپور، ولی مشهور به اه‌آبادی است. از تألیفاتش روشن است که وی در تفسیر، حدیث، فقه، ادب و تاریخ تبحر داشته و به قول مولانا سعادت حسین، کتابی به نام جونپورنامه به قلم مصنف نزد علی ضامن‌خان رئیس پهری جونپور موجود است که خصوصیات هر محله را در آن نوشته است. هدیه عزیز جواب باب چهارم تحفهٔ اثنی‌عشری در کتابخانهٔ ناصری لکنهو موجود است. وی به عراق رفت و در همان جا در حدود سال ۱۲۵۰ هـ ق درگذشت. امین‌الدین حسن از فرزندان او بوده است.

---

۱ ـ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ وزیری یزد، ۲/۲۷۴.

تصانیف او به شرح زیر است:

بلونت نامه (تاریخ بنارس)؛ تذکرهٔ علما (در کتابخانهٔ انجمن سلطنتی آسیایی کلکته موجود است)؛ نقد البلاغه شرح تلخیص المعانی قزوینی تألیف جونپور ۱۲۱۵، به نقل از عبدالحی و آقا بزرگ تهرانی ۱۲۲۵ هـ ق.

MAAB 1431
maablib.org

د

دانشمند خان ۱۰۸۱هق / ۱۶۷۰م

در دوران حکومت اکبر و جهانگیرشاه علما و فضلای متعدد شیعه از ایران وارد لاهور، آگره و دهلی شدند. از میان آنان بعضی در سیاست و ریاست مشهور بودند و برخی در شعر و ادب و تعدادی نیز در علم طب پیشرفت کرده بودند، معمولاً اهل علم را «ملا» می‌گفتند، مثلاً ملا محمد یزدی، ملا محمد قدسی مشهدی، ملا علاءالملک تونی مخاطب به فاضل‌خان، مظفرخان میر عبدالرزاق نجفی، ملا نورالله شوشتری، ملا احمد تهتهوی، ملا امانت‌خان، میر محمد زمان موسوی‌خان، میرزا معز شاگرد آقا حسین خوانساری، ملا ملک قمی و ملا فتح‌الله شیرازی و غیره.

از میان این علما نام ملا محمد شفیع معروف به شفیعا یزدی به خاطر فضل و بزرگی‌اش قابل ذکر است. وی مدتی طولانی در ایران مشغول کسب علم بود و بعد از کسب کمال در علوم مروجه عقلیه و نقلیه به نیت کسب حلال و تجارت با مال و متاع خود به اکبرآباد و لاهور رفت. او می‌خواست با فروش اموال و مایملک خود و برجای گذاشتن آثار علمی خویش به ایران برگردد و هنوز به بندر سورت نرسیده بود که شاه جهان متوجه لیاقت و شایستگی او شد و وی را به دربار احضار کرد. ملا در ۹ ذی‌الحجه ۱۰۶۰ هـ ق به دربار شاه‌جهان (دهلی) حضور یافت. شاه به عنوان خلعت، سه هزار روپیه و نیز منصب هزاری (ذات) (پیاده) و صد سوار به او اعطا کرد. (شاه جهان نامه، ۱۱۵/۳). ملا در مدتی کوتاه استعداد خود را در علوم فلسفه، هیئت، ریاضی نشان داد به طوری که تا مناصب میربخشی و پنجهزاری پیش رفت. (شاه جهان نامه

۳۸۲) تا آنجا که لقب «دانشمندخان» را دریافت کرد. در سال ۱۰۶۶ هـ ق از منصب بخشی‌گری کناره گرفت.

در سال دوم جلوس عالمگیر به منصب چهارهزار ذات و دو هزار سوار رسید و در سال هفتم جلوس به پنجهزاری و در سال هشتم به منصب قلعه‌داری و استانداری و در سال دهم جلوس به مناصب میربخشی و در سال دوازدهم به حکومت آگره نایل آمد.

عالمگیر وی را به لقب دانشمندخان ملقب ساخت و کتابهایی چند از قبیل احیاءالعلوم غزالی را در نزد وی خواند.

شاه جهان بحث مناظره‌ای را بین ملاعبدالحکیم سیالکوتی (درگذشته به سال ۱۰۶۷هـ ق) و مولانا دانشمند در زمینهٔ نحو و تفسیر منعقد کرد که موضوع آن «ایاک نعبدوایاک نستعین» بود. این بحث تا مدتی ادامه داشت و سرانجام با رأی ناظر بحث، سعدالله خان (درگذشته به سال ۱۰۶۶ هـ ق تمام شد، در این بحث هر دو مساوی شدند. این مباحثه در حدود سال ۱۰۶۵ هـ ق برگزار شده بود. در مآثرالامرا آمده است هنگامی که او به خدمت وارد شد اشاره‌ای به بحث با ملاحکیم شده بود. پس معلوم می‌شود که ملا شفیع عالم و مناظر بزرگی بوده است.

ملا شفیعا علوم و فلسفهٔ غربی را هم خوب مطالعه کرده بود. برنی[1] می‌گوید: وی در زمینهٔ علوم غربی هم مذاکره می‌کرد. یعنی زبان لاتینی و علوم غربی را درک می‌کرد. به نظر مردم بعد از دانشمندخان مانند او کسی دیگر در حکومت مغولان در هند دیده نشده است.

داود علی عظیم‌آبادی ۱۱۶۰هـ ق / ۱۷۵۶م

داود علی بن محمد نصیر از اهالی شیخ‌پور و عظیم‌آباد بود. نزد پدرش و علمای معاصر به تحصیل پرداخت و بعد از مشرف شدن به حج و استفاده از محضر علمای عرب و عجم به وطن خود بازگشت و به عبادت و وعظ و تدریس مشغول گشت. در حدود سالهای بین ۱۱۶۰ و ۱۱۷۰ هـ ق وفات یافت.

maablib.org

---

۱ ـ ضیاءالدین برنی، مؤلف . م

دبیر، سلامت علی
۱۲۱۸هـق / ۱۸۰۳م
۱۳۹۲هـق / ۱۸۷۵م

سلامت‌علی دبیربن غلام‌حسین از اولاد ملا اهلی شیرازی بود. ملا رفیع‌شاه یکی از بزرگان این خاندان، «میر منشی دهلی» بود. پسران وی غلام محمد و غلام‌حسین به خاطر هرج و مرج سیاسی پریشان حال شده بودند و غلام حسین در سال ۱۲۲۴ هـ ق به لکنهو آمد. در آن هنگام میرزا دبیر هفت ساله بود، زیرا ولادت وی در ۱۱ جمادی‌الاولی ۱۲۱۸ هـ ق یا ۲۹ اوت ۱۸۰۳م در محلهٔ «بلی‌ماران دهلی» اتفاق افتاد.

وی نزد مولانا غلام ضامن و مولانا میرزاکاظم علی اخباری (درگذشته به سال ۱۲۴۹هـق) و ملا مهدی مازندرانی مجتهد (درگذشته به سال ۱۲۵۹ هـ ق) علوم صرف و نحو، معانی و بیان، منطق و فلسفه، تفسیر و حدیث، فقه و اصول را خواند.

میرزا سلامت علی در علوم فارسی و عربی تبحر داشت و فردی عارف، سخی، عابد و زاهد بود. اگر چه به عنوان مرثیه‌گو شهرت داشت، اما در اصل یک عالم و واعظ بود. و مردم او را به همین عنوانها قبول دارند. بعضیها وی را اخباری و برخی او را فردی محتاط معرفی کرده‌اند.

میرزا در شب ۳۰ محرّم ۱۲۹۲ هـ ق صبح هنگام دارفانی را وداع گفت و سیّد ابراهیم بر جنازه‌اش نماز خواند و در میان جمعیت انبوه در خانهٔ خود به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: میرزا محمد اوج و میرزا محمّد هادی حسین عطارد (درگذشته به سال ۱۲۹۱ هـ ق).

آثاری که از او باقی مانده عبارت است از: مراثی و قصاید و مثنویات و قطعات (عربی و فارسی، ابواب المصائب (اردو).

دلدار حسین، مفتی
۱۲۸۵هـق / ۱۸۶۸م

سید دلدار حسین بن سید عسکری بن سیدعلی رضا ترمذی داعی پوری، بلگرامی، فقیه و شاگرد رشید سلطان‌العلماء مولانا سیدمحمد بود. سلطان العلماء به وی منصب مفتی داده بود. بعد از جنگ آزادی ۱۸۵۷م به عراق رفت.

تصانیف او عبارتند از: حجّة‌الاسلام؛ رد منتهی الکلام.

فرزندان او عبارتند از: محمد تقی، محمد رضا، علی نقی که تا سال ۱۳۰۶ هـ ق زنده بود و تقریظی بر رسالهٔ تحفهٔ سلیمانیه نوشته که اطلاعات علمی او را به اثبات رسانده است.

دلدار حسین

از بزرگان و افاضل مدرسهٔ سلطان المدارس لکنهو بود. شرح حال مولانا دلدار حسین صدرالافاضل را نتوانستم پیدا کنم.

دلدار علی، غفران مآب

۱۱۶۶ه‍ق / ۱۷۵۳م
۱۲۳۵ه‍ق/ ۱۸۲۰م

در میان زعما و داعیان نظام دینی حکومت «اوده» در شبه قارهٔ هند غفران‌مآب سید دلدار علی دارای مرتبه‌ای بلند است. خاندان وی در نزدیکی «رائی بریلی» در روستاهای نصیرآباد و «جائس» از قرنها پیش سکونت داشتند. در همین اواخر، خداوند به یکی از مالکان به نام سید محمد معین‌بن عبدالهادی که فردی مقدس بود و در نصیرآباد زندگی می‌کرد، فرزندی بلند اقبال در سال ۱۱۶۶ ه‍ق مطابق ۱۷۵۳،۱۷۵۲م مرحمت فرمود.

یکی از بزرگان نصیرآباد که در آن زمان در قید حیات بود می‌گفت که هنگام ولادت وی در شب جمعه نوری از خانهٔ وی ساطع گشت. (ورثة الانبیاء).

بعد از دوران کودکی درس را در منزل شروع کرد و کتابهای ابتدایی را به پایان رسانید و به ادارهٔ امور خانواده پرداخت.

یک روز در حالی که در مزرعه سرگرم نگهداری حیوانات خود بود صدایی شنید که به او می‌گفت: «دلدارعلی، به تعلیمات خود ادامه بده». با شنیدن این صدا که اشارهٔ غیبی بود با توجه به شوق درونی خویش عازم سفر شد و برای خواندن دروس متوسطه به «رائی بریلی و اله‌آباد» رفت. در «رائی بریلی» نزد مولوی باب‌الله و در اله‌آباد نزد فاضل کامل سید غلامحسین دکنی و در «لکنهو و سندیله» نزد مولانا حیدرعلی بن ملا حمدالله دروس منقول و معقول را تمام کرد.

شاید در همین هنگام بود که با یک نفر غیرمسلمان قرارگذاشت در ازای حفاظت از مغازهٔ او، در همان جا بخوابد و از روشنایی مغازه برای مطالعه استفاده کند و به این طریق با صبر و تحمل از علوم متداول بهره‌مند گشت.

مولوی محمد باقر شمس می‌گوید که مولانا دلدار علی در کودکی آن قدر باهوش و با ذکاوت بود که بعضی از مسایل پیچیدهٔ استاد را براحتی حل و فصل می‌کرد و شاگردان از وجود او بهره می‌بردند. واقعهٔ فیض‌آباد معروف است که مسأله‌ای از اقلیدس مورد بحث بود، استاد بارها توضیح می‌داد اما مسأله پیچیده‌تر می‌شد. مولانا دلدارعلی از جا بلند شد و قلم در دست گرفت

و مسألهٔ مورد بحث را حل کرد.

مولانا در شاه جهان‌پور با ملاعبدالعلی ملاقات کرد. وی بر شرح سلم ملا حمدالله اعتراضات فراوانی وارد کرده بود. مولانا با بحث و استدلال، تمام آن اعتراضات را رد کرد و ملا را شگفت‌زده ساخت.

در جامع مسجد دهلی هنگامی که با ملاحسن ملاقات کرد به مباحثه پرداخت، تا آنجا که ملا به فضلِ او اعتراف کرد.

وی بعد از تکمیل تحصیلات خود در هند به عراق و ایران رفت و در محضر عالم جلیل، و زعیم زمان ملا سید محمد باقر بهبهانی (درگذشته به سال ۱۲۰۸ هـ ق)، سید مهدی طباطبایی (درگذشته به سال ۱۲۱۲ هـ ق)، سید مهدی موسوی شهرستانی (درگذشته به سال ۱۲۱۶ هـ ق) و سید علی ریاض المسائل (درگذشته به سال ۱۲۳۱ هـ ق) درس خواند. آنان سروران و راهنمایان تاریخ تشیع و حوزهٔ علمیهٔ نجف و کربلا بودند. شاگردان این علما کارهای زیادی را در شام، حجاز، ایران، هندوستان و در مناطق حکومتهای عرب خلیج فارس و ترکیه در زمینهٔ فقه شیعه انجام دادند. آقای بهبهانی مرجع جهان تشیع بود. کرسی درس وی در نجف و کربلا در تاریخ به عنوان کرسی ممتاز قرار گرفته است.

مولانا دلدار علی بعد از گرفتن اجازه‌نامه‌ها از استادان نجف و کربلا و سامره به ایران مسافرت کرد و در درس شیخ الفقه و الاصول سید مهدی‌بن هدایت‌الله اصفهانی شرکت کرد. مدتی در قم و مشهد نیز به سر برد و سپس با گرفتن مدارک و اجازه های حدیث از طرف علمای بزرگ ایران به وطن بازگشت.

سرفرازالدوله نواب حسن رضاخان و رؤسا و علمای فیض آباد و لکنهو منتظر بازگشت مولانا بودند. نواب حسن رضاخان حامی پیشرفت علم و دین بود و برای سفر به عراق به مولانا کمک مالی زیاد کرد. گفته می‌شود که مولانا در سال ۱۱۹۴ هـ ق به لکنهو برگشته بود. زمان سفر و سکونت وی در عراق مشخص نیست.

در روایتی از مولانا آقا مهدی معلوم می‌شود که غفران‌مآب استاد خودش را بسیار دوست می‌داشت. و به او معتقد بود. البته معلوم نیست که مراد از استاد او آیة‌الله بهبهانی بوده که صد سال عمر کرد. و در علم و عمل به درجهٔ اصحاب معصومین رسیده و برای تقویت دین به توسعهٔ مدارس همت گماشته و در تربیت علمای کشورهای اسلامی کوشش زیاد کرده است، یا کسی دیگر.

وقتی غفران‌مآب به لکنهو آمد علوم عقلی علی‌رغم علوم دینی و اصول فقه در مسیر اوج خود قرار گرفته بود. شیخ علی خزین و شاگردان خان علامه تفضل حسین‌خان، ملا حمدالله و ملاحسن در این رشته کار می‌کردند. مولانا دلدار علی نیز در علوم معقول شهرت پیدا کرده بود. در این زمان مولانا میرزامحمد عسکری مفتی شهر بود و مبلغ پانصد روپیه به عنوان حقوق ماهیانه از حکومت دریافت می‌کرد. مولانا دلدار علی از شاگردان آیةالله بهبهانی و سیدعلی طباطبایی به شمار می‌آمد (و مانند یک مجتهد زندگی می‌کرد)، وی اگر چه از مناصب دولتی دور بود، اما مردم برای او احترام خاصی قایل بودند. نواب حسن رضاخان، مولانا دلدار علی را از نصیرآباد به لکنهو دعوت کرد و با عزت و احترام او را پذیرا شد. مولانا هم در آن جا به تدریس و تألیف پرداخت، اصول فقه و اجتهاد را توسعه داد و مذهب اخباری را باطل ساخت. کتاب او در این‌باره به نام «اساس الاصول» قابل ذکر است. کوشش پنج شش سالهٔ وی به ثمر رسید و دست کم دو شاگرد ممتاز تربیت کرد. ملا محمّدعلی پادشاه رساله‌ای به نام «فضیلت نماز جماعت» برای مرحوم آصف‌الدوله نگاشته بود که در آن نامه از دلدارعلی بخوبی یاد کرده و چنین نوشته است:

«عاکفِ کعبهٔ مقبلی و سعید ازلی، میر دلدارعلی است که از سالکان راه مقربان درگاه است. بشری است فرشته سیرت و آدمی قدسی سرشت که انوار عرفان و اشعهٔ ایمان از او درخشان است. فروغ علم و عمل از چهره‌اش تابان، رافع اعلام شعایر شرع سیدالانام و سرمایهٔ برکت خاص و عام، زبدهٔ اذکیای فحول، جامع منقول و معقول، بحری است مواج و ملکی امتزاج، بالاهتداء حقیق و بالاقتداء یلیق.

از مجتهدین کربلای معلیٰ و مشهد مقدس ثامن‌الائمه... که بر محل اعتبار ایشان طلایش کامل عیار گشته، تحمل مشقتهای دور و دراز کرده، گوهر اجتهاد را به دست آورده، سعیش مشکور و مشقّتش مأجور باد».

صَدَقَ اللهُ العَظیم وَالَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ اِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنین»[1]

پرهیزکاران دیگر نیز از تلامذهٔ ایشان: ذوالنفس القدسیة و الخصال الملکیة سید مرتضی و میرزا محمد خلیل زایر است.

این نامه بدون تاریخ است. اما از اولین نماز جماعت که در تاریخ ۱۳ رجب

---

۱ ـ عنکبوت /۹۶.

۱۲۰۰هق/۱۲می ۱۷۸۶م برگزار شد استنباط می‌شود که این نامه حدود سال ۱۱۹۹هق نوشته شده باشد.

مولانا محمدعلی پادشاه که حامی دین بود در فیض‌آباد در دفتر نواب بهوبیگم فردی بانفوذ به شمار می‌رفت.

اولین اثر سخنرانیهای مولانا این بود که آصف‌الدوله عادت تریاک کشیدن را ترک و توبه کرد. سپس حامیان گمراه اخباری درس فقه و اصول را شروع کردند.

سرفرازالدوله حسن رضاخان مبلغ یکصدوپنجاه‌هزار روپیه برای خرید کتاب و تأسیس کتابخانهٔ بزرگ اسلام داد. مجالس درس تشکیل شد و مولانا دلدار علی در سایهٔ حکومت مذهب شیعه لکنهو به ترویج و تبلیغ دین پرداخت. وی در برپایی نماز جمعه و از بین بردن بدعتها و نیز در پیشرفت دروس اجتهاد کوشش فراوان کرد و حکومت اوده بعد از حکومتهای دکن در استحکام و رواج مذهب شیعه در شمال هند مؤثر بود و موفقیت بزرگی در اتحاد شیعه و سنی به دست آورد.

در لکنهو مناطق شیعه و سنی آباد بود. علمای سنی مقتدر بودند. حکومت اوده از علمای سنی و شیعه قاضی و مفتی برگزید. علمای شیعه در نظام حکومت تسنن هیچ‌گونه مداخله نداشتند و سنیان نیز در امور شیعیان دخالت نمی‌کردند و طلاب هر دو مدرسه شیعه و سنی از استادان یکدیگر استفاده می‌کردند، محیط برادرانه‌ای به وجود آمده بود و یک جان و دو قالب بودند.

در زمان آصف‌الدوله دعوی قضایی بین میر منصور و میرسنگی اتفاق افتاد و تا مدتی ادامه پیدا کرد. مفتی غلام حضرت (درگذشته به سال ۱۲۳۴ هـ ق) و صدرالصدور مفتی جلال این قضیه را نتوانستند حل و فصل کنند برای حل این مشکل به مولانا دلدار علی رجوع کردند و مولانا اختلاف را خاتمه داد.

از این قبیل وقایع زیاد است که همه نشانگر علوّ همت و سیاست مولانا بود. هنگامی که شاه غازی‌الدین حیدر بر تخت جلوس کرد خدمات دینی مولانا دلدار علی به سی‌سال رسیده بود. فرزندش نیز که در سال ۱۱۹۹ هـ ق متولد شده و در آن موقع سی‌ساله بود در علوم دینی پدرش را یاری می‌داد. مولانا در آن وقت به مرجعیّت بزرگ علمی در سن هفتادوهشت سالگی رسیده بود.

در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۲۳۵ هـ ق وصیت‌نامه‌ای نوشت و فرزند بزرگش را قائم‌مقام خود کرد و دو ماه و هفت روز بعد از این وصیت دارفانی را وداع گفت.

وفات مولانا دلدار علی غفران مآب ۱۹ رجب ۱۲۳۵ هـ ق، مطابق ۳ می ۱۸۲۰م اتفاق افتاد. وفات او برای لکنهو حادثه‌ای مصیبت‌بار بود. مولانا سید محمد بر جنازه‌اش نماز خواند و او را در حسینیهٔ خود به خاک سپرد از آن تاریخ تاکنون مولانا دلدار علی به غفران مآب موسوم گشت. مراثی فراوان دربارهٔ او سروده شد که از آن جمله قطعه‌ای جامع از مولانا احمدعلی بدین شرح است:

فقیه و مجتهد و عالم و مروج دین — شریف مکهٔ علم و کمال و فضل و تقا
ضیای دیدهٔ دروازهٔ مدینهٔ علم — عزیز مصرِ سیادت، سپهر مجد و علا
ندید چشم فلک مثل آن مجدد دین — که شاهدند به فضل و بزرگیش اعدا
جمال در خورِ علم و کمال داشت ازین — که بد ز روز ازل مهبط فیوض خدا
به آبیاری ارشاد آن سحاب فیوض — دمید در گُل ناچیز هندیش گلها
رسید چون شب تاسع عشر ز ماه رجب — سفر به روضهٔ رضوان نمود از دنیا
درین مصیبت جانکاه شیعیان یکسر — به سوز سینه نمودند ماتمش برپا
چو این مصیبت عظمی در اهل دین رو داد — به دل گذشت که تاریخ آن کنم انشا
سروش غیب همان وقت ناگهان فرمود — ستون دین به زمین اوفتاده واویلا

(۱۲۳۵ هـ ق)

غفران‌مآب در دوران آخرین حکومت خودمختار و بزرگ هندوستان همچون آفتاب می‌درخشید و تاریخ را از انوار علمی خود روشن می‌ساخت. وی اولین عالم نامور شبه قارهٔ هند است که برای تحصیل علوم اجتهاد به عراق رفت و از محضر آیةالله محمدباقر بهبهانی کسب فیض کرد و به وطن خود بازگشت و آموخته‌های خود را با زبان و قلم به عموم مردم رسانید. علمای ایران و عراق وی را همپایهٔ خود می‌شناختند و با القاب برجسته از او یاد می‌کردند.

غفران‌مآب توفیق یافته بود که در شبهای قدر و ساعات مبارک در زیر قبهٔ حضرت امیرمؤمنان به دعا مشغول شود و از خداوند بزرگ بخواهد که نسل او به دین وابسته گردند و از میان آنها علما و مجتهدانی بزرگ به وجود آیند، دعایش در پیشگاه حق مستجاب شد، چنان که بیش از دویست سال است که از این سلسله به نیکی یاد می‌شود.

نواب آصف‌الدوله بنا به پیشنهاد مولانا نهری اماکن مقدسه نجف و کربلا را با هزینه‌ای هنگفت مرمت و نیز به مدارس و طلاب کمک کرد. مولانا کتابخانه‌ای بزرگ تأسیس کرد و به تعمیر مساجد پرداخت تا آنجا که دو مسجد به نام او شهرت دارد، یکی در نصیرآباد و دیگری در

لکنهو. ساختمان حسینیه، که در لکنهو و نصیرآباد ساخته است هنوز باقی است. تعمیر روضهٔ اقدس امام حسین علیه‌السلام را در کربلای معلا با کمک مالی نواب اوده انجام داد.

بدعتها را از بین برد و مراسم عزاداری را گسترش داد و حاکمان و مقامات مسؤول را به رعایت امور مذهبی پایبند کرد و بین شیعه و سنی پیوند داد و با حفر چاه در زمین شخصی به تأمین رفاه عموم پرداخت.

وی در برابر حمله‌های افراد متعصب و منافق که از مدتها پیش به شیعیان وارد می‌آوردند سرسختانه ایستادگی کرد.

فرزندان او عبارتند از: سلطان العلماء سید محمد رضوان‌مآب (درگذشته به سال ۱۲۸۴ هـ ق)؛ مولانا سیدعلی المفسر (درگذشته به سال ۱۲۵۹ هـ ق)؛ مولانا سید حسن (درگذشته به سال ۱۲۵۹ هـ ق)؛ سیدمهدی؛ سیدالعلماء سیدحسن (درگذشته به سال ۱۲۷۳ هـ ق) علیین مکان.

تصانیف او: غفران مآب در عین گرفتاریهای فراوان و نگرانیهای زیاد به تصنیف و تألیف پرداخت و کتابهای بزرگ را به رشتهٔ تحریر درآورد. از میان آنها اسامی ۲۶ کتاب را توانستم مشخص کنم:

۱ـ اساس الاصول (عربی، ردّ اخباریه، چاپ لکنهو ۱۲۶۲ هـ ق).

۲ـ منتهی الافکار (عربی، چاپی، اصول فقه).

۳ـ مرآة العقول معروف به عمادالاسلام (در اصول دین یک جلد دربارهٔ هر اصل یک جلد و هر جلد با شرح مفصّل عربی در مجموع سه جلد چاپ شده).

۴ـ شهاب ثاقب (عربی، چاپ نشده، رد صوفیه).

۵ـ صوارم الالهیات (فارسی، چاپ کلکته، رد تحفهٔ اثنیٰ عشریه).

۶ـ حسام الاسلام (فارسی، جواب تحفه، باب نبوّت).

۷ـ تتمهٔ صوارم (فارسی، جواب تحفه، باب امامت).

۸ـ ذوالفقار (فارسی، جواب تحفه، باب ۱۲، چاپ لودیانه).

۹ـ رساله در حکم اوانی ذهب و فضه.

۱۰ـ اثارة الاحزان علی قتیل العطشان (عربی، مقتل، چاپ نشده).

۱۱ـ مُسَکِّن القلوب عند فقد المحبوب (عربی، مصائب الانبیاء و ائمه).

۱۲ـ اجازه مبسوطه و وصیت‌نامه (عربی و فارسی).

۱۳ـ حاشیه شرح حکمة العین ملاصدرا (عربی، فلسفه، چاپ نشده).

۱۴ـ حاشیهٔ شرح مسلم العلوم ملا حمدالله (عربی، منطق، چاپ لکنهو).

۱۵ـ رساله بر بحث مثناة بالتکوین.

۱۶ـ رساله در رد نصاریٰ.

۱۷ـ مطارق (در رد اخباریین).

۱۸ـ راسله در جواب محمد سمیع صوفی (فارسی، ۵۰ صفحه، غیرچاپی).

۱۹ـ رساله کفن (ادعیه کفن).

۲۰ـ جواب مسائل فقهیه (فارسی، موجود در کتابخانهٔ مولانا محمد مصطفی جوهر، کراچی).

۲۱ـ احیاء السنة (فارسی، جواب تحفه، بحث، معاد و رجعت).

۲۲ـ رساله غیبت (فارسی، چاپ لکنهو).

۲۳ـ مواعظ حسینیه.

۲۴ـ شرح حدیقة المتقین، طهارت، صوم، زکوة (سه جلد، فقه، فارسی، غیرچاپی).

۲۵ـ رسالهٔ جمعه.

۲۶ـ رسالهٔ ارضین (احکام مناطقی که در آنجا دوازده ساعت خورشید می‌درخشد، و همچنین بحث و استدلال دربارهٔ معاملات با کفار).

شاگردان او عبارتند از: ۱ـ مولانا سید مرتضی (مؤلف اسرار الصلوة و اوزان شرعیه) ۲ـ مولانا سید احمدعلی ۳ـ مفتی محمدقلی ۴ـ میرزا فخرالدین احمدخان معروف به میرزا جعفر مؤلف تحفهٔ آصفیه ۵ـ مولانا سید یادعلی مفسر (درگذشته به سال ۱۳۵۳ هـ ق) ۶ـ مولانا میرزا محمد خلیل ۷ـ مولانا سید غلام‌حسین ۸ـ مولانا سید محمدباقر واعظ ۹ـ مولانا سید شاکر علی ۱۰ـ مولانا الحاج سید نظام‌الدین حسین ۱۱ـ مولانا سید جواد علی ۱۲ـ مولانا میرزا علی شریف خان ۱۳ـ مولانا سید مرتضی ۱۴ـ مولانا میرزا محمد رفیع معروف به میرزا مغل غافل (درگذشته به سال ۱۲۴۷ هـ ق) ۱۵ـ مولانا سیدعلی اصغربن بهاءالدین ۱۶ـ علی نقی بن بهاءالدین ۱۷ـ مولانا حکیم میرزاعلی ۱۸ـ مولانا امان علی، ۱۹ـ مولانا سید حمایت حسین معروف به علی‌بخش مترجم اساس الاصول (اردو) ۲۰ـ مولانا حکیم میرزا اسماعیل (مبلغ در دکن) ۲۱ـ مولانا میرزا محمّدعلی (مهاجر مکه) ۲۲ـ مولانا حکیم سید احسان علی، ۲۳ـ مولانا بنیاد علی، ۲۴ـ مولانا سید سجاد علی، مترجم مقدمات عمادالاسلام (اردو) ۲۵ـ مولانا میرکاظم علی ۲۶ـ مولانا میرزا زین‌العابدین ۲۷ـ میرزامحسن

۲۸ـ مولانا سید اعظم علی ۲۹ـ مولانا علی‌نقی قزوینی ۳۰ـ مولانا پناه علی ۳۱ـ مولانا میرخدابخش بانی کربلا تال کتوره لکنهو (در سال ۱۲۳۲ هـ ق) ۳۲ـ مولانا عبدالعلی[1] دیوکهتووی نیز دو فرزند وی: ۳۳ـ سید محمد ۳۴ـ سید کلب‌علی فیض‌آبادی ۳۵ـ مولانا سید اعظم علی ۳۶ـ مولانا اشرف علی بلگرامی ۳۷ـ مولوی منوخان ۳۸ـ مولانا محمد عبادت امروهوی.

مآخذ: نجوم السماء؛ تذکرهٔ علمای هند؛ ورثة الانبیاء؛ سوانح غفران مآب.

محمد باقر شمس: تاریخ تشیع در هندوستان و نیز تاریخ لکنهو بخش اول.

صفدر حسین: میرات تمدن لکنهو، نیز ر.ک: مقالهٔ این جانب در «دایرةالمعارف اسلامیه اردو»، دانشگاه پنجاب لاهور، و نزهةالخواطر.

دیدار جهان ۱۲۵۳هـ ق / ۱۸۳۷م

تقدس و تورع ایاب مولانا سید دیدار جهان مترجم احادیث، مفسر قرآن و شاگرد غفران‌مآب بود. در ورثةالانبیاء از تذکرة العلماء همین سطر نقل شده است.

«مولانا آقا مهدی وی اهل براگاون فیض‌آباد و مولانا عالم حسین را نوهٔ او نوشته است.

«مولانا سبط محمد فیض‌آبادی در کتاب با ارزش خود «امجد علی‌شاه» دربارهٔ این موضوع به بحث پرداخته، نوشته است که این بزرگوار از اولاد راجه ارادت‌خان، رئیس خرسون بلوک اعظم گره بود که بعد از سال ۱۸۵۷م در براگاون بلوک جون پور آباد شدند».

مولانا دیدار جهان، در سال ۱۲۵۳ هـ ق وفات یافت.

maablib.org

۱ـ مولانا عبدالعلی در سال ۱۱۶۲هـ ق تولد یافت و در سال ۱۲۴۳ هـ ق درگذشت. وی شاگرد ملا محمدعلی پادشاه بود. مولانا عبدالعلی در فیض‌آباد امام جمعه و جماعت بود و در میان فرزندانش هنوز هم عالِم وجود دارد.

ذ

ذاکر حسین لکنهوی ۱۳۵۸هـق / ۱۹۳۹م

مولانا سید ذاکر حسین بن مولانا سید حامد حسین فردوس مکـان، بـرادر جـوانـتر آقـای ناصرالملّة فردی عالم، فاضل، ادیب و شاعر بود و در حدود سال ۱۳۵۸ هـ ق درگذشت.

ذاکر حسین بهریلوی ۱۳۱۵هـق / ۱۸۹۷م
۱۳۷۲هـق / ۱۹۵۲م

مولوی سید ذاکر حسین از سادات «بهریلی» بود، عربی و فارسی می‌دانست، کتابهای متعدد را ترجمه کرد. ترجمهٔ اردو از نهج‌البلاغه به نام «نیرنگ فصاحت» بسیار مشهور است.

وی در ۱۹ نوامبر ۱۹۵۲م/ شب اوّل ربیع‌الاول ۱۳۷۲ هـ ق درگذشت.

ذاکر حسین بارهوی ۱۲۸۴هـق / ۱۸۶۷م
۱۳۴۹هـق/ ۱۹۳۰م

مولانا سید ذاکر حسین زیدی البارهوی مبلّغ دین در لکنهو، بهرائچ آگره، بهرت پور، پهرسر، اجمیر و اتاده و فردی مصلح و مرشد و خوش‌باطن بود. تقوا، ورع، علم و فضل اور ا دوست و دشمن معترف بودند. وی به ابوذر و سلمان زمان خود شهرت داشت، چراکه او مردم را به دین مبین اسلام پایبند می‌ساخت، مساجد را آباد کرد. توجه به مسایل شرعی را در مردم برانگیخت،

به نان خشک و خالی و لباس معمولی و کم‌قیمت و بطور کلی به یک زندگی ساده عادت کرده بود و از تجملاّت و شهرت‌طلبی دوری می‌جست تا آنجا که مسیحی، هندو، سنی و شیعه همه با جان و دل او را دوست می‌داشتند. قرآن مجید واحادیث کتاب کافی را از حفظ بود.

پدر مولانا حکیم گوهرعلیخان بارهوی طبیبی معروف بود. مولانا ذاکر حسین در پهرسر به دنیا آمد و چون پدر و خانواده‌اش در آن جا سکونت داشتند، ذاکرحسین نیز در همان جا به کسب علم پرداخت و پرورش یافت. بعد از فراگرفتن علوم جدید و قدیم و طب به خدمت خلق و دین مشغول شد. وی از حافظه و ذکاوت سرشاری برخوردار بود. بسیار خوش خط، نکته‌سنج و نیز شاعر برجستهٔ زبان فارسی بود و در قرآن و تفسیر مطالعات وسیعی داشت و به زبان عربی حاشیه‌ای بر قرآن کریم نوشت، سایر تصانیف و تعلیقات وی از بین رفته است. با این همه، مثنوی دُرّ مکنون او به چاپ رسیده و بعلاوه به زبان انگلیسی نیز مطالبی نوشته است.

مولانا در اواخر عمر به لکنهو آمد و سرانجام در باغ نذر در سن حدود شصت‌وپنج سالگی دارفانی را وداع گفت و در خانهٔ خود به خاک سپرده شد. تاریخ وفاتش اول رجب ۱۳۴۹ هـ ق است.

از فرزندان او می‌توان مرحوم محمّد ذکی و مرحوم آقا بارهوی زاهد حسین را نام برد.

ذاکر علی جونپوری ۱۲۱۱هـ ق / ۱۷۹۶م

در خاندان مفتی ابوالبقا در «جونپور» عالمی بزرگ و نامور به نام مولانا ذاکر علی به دنیا آمد و نزد علمای همان شهر مانند مولانا سید محمّد عسکری و مولانا عبدالعلی بن علی عظیم، علوم دین، ادب، عربی و فارسی را فراگرفت و به اخذ مدارک نایل گشت. مدتها در لکنهو زندگی کرد و کرنل‌بیلی، ناظم لکنهو نزد وی درس می‌خواند. در اواخر عمر به جونپور رفت و در روز سه‌شنبه ۲۳ محرم ۱۲۱۱ هـ ق وفات یافت و در قبرستان محلهٔ مفتی مدفون گشت.

تصانیف او عبارتند از: تفسیر بعضی از آیات قرآن کریم به نام ذریعة المغفرة؛ ترجمهٔ شرایع‌الاسلام به زبان فارسی.

ذاکر علی سندیلوی ۱۲۵۰هـ ق / ۱۸۳۴م

مولانا ذاکرعلی بن اکرعلی بن حمدالله در «سندیله» به دنیا آمد، نزد پدر و عمویش به تحصیل علم پرداخت و در جوانی در آب غرق شد و دارفانی را وداع گفت.

ذکی، محمّد ذکی

۱۳۳۵هق / ۱۹۱۶م
۱۳۹۷هق / ۱۹۷۷م

مولانا محمد ذکی در محلهٔ دروازه توپ، لکنهو زندگی می‌کرد و فاضِل سلطان‌المدارس بود. بعد از دریافت مدرک صدرالافاضل مدرسِ علوم دینی مذهب شیعه در مدرسهٔ دولتی حسین آباد شد. فردی بسیار نیک و خطیبی خوب و بسیار دوست‌نواز بود. وی در حدود شصت‌سالگی درگذشت. تاریخ وفاتش شعبان ۱۳۹۷ هق است.

ذوالفقار حسنین

۱۳۱۱هق / ۱۸۹۴م
۱۳۸۵هق / ۱۹۶۶م

مولانا سید ذوالفقار حسنین زیدی بارهوی، شاگرد خاص مولانا سید ظهور حسین و فاضلِ علوم معقول و منقول، زاهد و مقدس، خاموش و گوشه‌نشین بود و مسؤولیت کتابخانهٔ رامپور (یوپی، هند) را برعهده داشت. در تألیف جامع حامدیه به استاد خودکمک کرد و خود نیز مطلب می‌نوشت. از آثار او کتاب«معارف‌الاخبار» (در سال۱۹۵۷م) و سپس علامه کلینی به چاپ رسیده است.

خورشید فرزند مولانا می‌نویسد که ولادت وی در ۲۰ مارس ۱۸۹۴م / رمضان ۱۳۱۱ هق و وفات او در ۱۱ ژانویهٔ ۱۹۶۶م/۱۸ رمضان ۱۳۸۵هق اتفاق افتاد.

مولانا ممتازالافاضل، طبیبی حاذق و استادی مشهور بود، امرا وعوام آن منطقه از معالجهٔ وی بهبود می‌یافتند، همچنین طلاب مدرسهٔ عالیهٔ رامپور از درس وی بهره می‌جستند. وی مؤمنان را پایبند نماز کرد.

maablib.org

ر

راجوبن حامد بخاری (راجن شاه)

۹۵۰هـق / ۱۵۴۴م
۱۰۰۰هـق/ ۱۵۹۱م

از صدها سال پیش «راجن‌پور» مرکز تعلیم و تربیت شیعه بود. مجاهدی بزرگ و فردی نامور به نام سید محمد راجوبن حامد حسینی یکی از فرزندان سیدجلال شاه بخاری به‌شمار می‌رفت. وی اسلام را در سند و مولتان تبلیغ و از تشیع حمایت کرد، راجوشاه آشکارا مردم را بـه دیـن محمّد صلی الله علیه و آله دعوت کرد و علوم اسلامی را توسعه داد، عقاید و اعمال مـردم را اصـلاح کـرد و آموختن علوم دینی را در خاندان خود لازم دانست. از فرزندان وی سید محمّدباقر، در گذشته‌ای نه چندان دور علوم جعفری را در سراسر پنجاب اشاعه داد و مردم را به تزکیهٔ نفس و تقوا تشویق کرد.

سید محمد راجو فردی نیک نهاد، پاک‌طینت، سخی، دلیر و صاحب کرامات بود. وی بـه مردم بلوچستان تعلیم می‌داد و آنان را به اطاعت از مذهب شیعه واداشت و شهرتش تمام نقاط دوردست رسید. در آن زمان همایون پادشاه بر تخت سلطنت دهلی جـلوس کـرده بـود. بـرای همفکری و یا به سبب دیگر، همایون خواست که با راجو ملاقات کند. پادشاه وقتی خبر ورود راجو شاه را شنید، آماده استقبال شد، سواری طلب کرد اما مخدوم‌الملک ملاعبدالله مانع شد و علیه سید راجو سخنرانی کرد و او را رافضی خواند و از این طریق پادشاه را متوجه ساخت که اگر از او استقبال کند دون شأن اوست و برخلاف دین است. همایون اگر چه به گفتهٔ او اعتنا نکرد ولی چون تازه به حکومت رسیده بود از استقبالش خودداری کرد. سپس خانخانان و شهزاده اکبر

را به استقبال او فرستاد و وقتی سید را دید، عذرخواهی کرد.

امیر حاجی سیستانی که حاکم لاهور بود ملا را به جرم سازش با خارجیان دستگیر کرده به زندان فرستاد. ملا به دوست خود عزیزالله عباسی مولتانی، ساکن سلطانپور، شرح حال خود را نوشته برای رهایی از زندان به امداد و دعا متوسل شد. شیخ عزیزالله صاحب کرامات بود، می‌گویند که سرورِ عالمیان دست مبارک خود را بر سرش کشیده بود. عزیزالله نامه را خواند و از وضعیت او مطلع شد.

یک روز در خواب دید جناب رسالت مآب ﷺ در مجمع اصحاب جلوه افروزند و سید راجو هم بر زانو نشسته است. عزیزالله جلو رفته سلام کرده عرض کرد که یا رسول‌الله ﷺ! ملا عبدالله ثناخوان شماست، بیچاره در زندان است. آن حضرت اشاره کرد و فرمود: این فرزند من است که اشک خون می‌ریزد، شیخ عزیزالله این خواب را به ملا نوشت و او را به توبه و انابت توصیه کرد.

سید راجو با دلیری زیاد با عوام مقابله کرد و عقیده و مسلک خویش را پنهان نکرد. مردم به او توصیه می‌کردند که تقیّه کند، اما او می‌گفت که بر اثر تقیّهٔ من ممکن است فرزندانم از دین خارج شوند بنابراین مشکلات را تحمل خواهم کرد. و در نتیجهٔ پایمردی وی نوه‌اش سید حسن در علم و عمل شهرهٔ آفاق شد.

گویا همایون پادشاه در سال ۹۶۳ ه‌ق وفات یافت و در آن موقع راجن شاه جوان بود.

فرزندان او عبارتند از: زین‌العابدین و فرزندش سیدحسن که هر دو عالم و فاضل بوده‌اند. (ر.ک: شرح زندگی وی در حرف «ح»).

مولانا میرزا یوسف حسین می‌گوید که میعادنشینان متعدد راجن‌پور به نام راجوشاه معروف هستند و عموماً از میان آنان بعضیها مخدوم نامیده می‌شدند که به تدریس علوم دینی مشغول بوده‌اند. در زمان راجن‌شاه، جلسه‌ای در ۹ ذی‌الحجّه و دیگری در عید نوروز در راجن‌پور برگزار می‌شد در آن جلسه دربارهٔ واقعهٔ غدیر سخن گفته می‌شد. علاوه بر این عزاداری محرم از مدّتها پیش ادامه داشت.

راحت حسین بهیک‌پوری

۱۳۰۶ه‌ق / ۱۸۸۸م
۱۳۷۸ه‌ق / ۱۹۵۸م

ابوالخلیل مولانا سید راحت حسین رضوی بن مولوی سید محمّد ابراهیم (درگذشتهٔ صفر

۱۳۰۹ هـ ق، علی‌نگر) از زمینداران «بهیک‌پور بلوک سارن» بود. وی در اول محرّم ۱۳۰۶ هـ ق در بهیک‌پور متولد شد و به نام تاریخی غلام زین‌العابدین مشهور گشت، سه سال بعد پدرش را از دست داد و مولوی سید بشارت علی، تعلیم و تربیت او را برعهده گرفت. و خالِ وی سیدمحمّد مهدی بهیک‌پوری به او عربی یاد داد. سپس نزد مولانا حافظ فرمان علی در مدرسهٔ سلیمانیه پتنه درس خواند و در سال ۱۳۲۲ هـ ق به سلطان المدارس لکنهو رفت، معالم، شرایع، شرح لمعه، سلم العلوم نهج‌البلاغه و غیره را در محضر مولانا ظهور حسین، مولانا ناظرحسین، مفتی سید محمّدعلی و شوهر خواهر خود مولانا عابد حسین به پایان رسانید و در سال ۱۳۳۴ هـ ق به اخذ اجازه نایل آمد و به شوق تبلیغ به راه افتاد، وی مدتی مدیر «مجلهٔ رسمی آل‌اندیا شیعه» شد، آنگاه برای زیارت به عراق و ایران سفر کرد، در رامپور با مولانا مقبول احمد زندگی می‌کرد و درس مولوی فاضل را به پایان رسانید، در ضمن وعظ و تبلیغ، مقاله نیز می‌نوشت.

وی در سال ۱۳۳۶ هـ ق مدیر روزنامهٔ اثنی عشری دهلی شد و در سال ۱۳۴۰ هـ ق به وطن خود بازگشت و مدتی بعد برای تبلیغ به آفریقا رفت. سرانجام در ماه ژوئیهٔ ۱۹۵۸م/ محرم ۱۳۷۸ هـ ق درگذشت.

از فرزندان او می‌توان مولوی سید خلیل عباس، صدرالافاضل ـ مبلغ آفریقا ـ را نام برد.

راحت حسین گوپالپوری

۱۲۹۷هـ ق / ۱۸۸۰م
۱۳۷۶هـ ق / ۱۹۵۶م

حجّةالاسلام مولانا سید راحت حسین بن طاهر حسین رضوی درگوپالپور در تاریخ ۵ رجب ۱۲۹۷ هـ ق متولد شد. نام تاریخی وی سید حیدررضا بود. بعد از پایان دورهٔ ابتدایی، دروس قطبی، میبذی، حریری و شرایع‌الاسلام را در محضر سید باخدا مولانا سیدحسن، سید عابد حسین، مولانا سید محمّد مهدی و مولانا نظیر حسین تمام کرد و بعد از تدریس شش ساله در لکنهو بنا به تشویق پدرزن خود مولانا نثار حسین به عراق رفت و در نجف در دروس شیخ علی گنابادی، آقا ملا رضا، آقا سید کاظم خراسانی و آقای شیخ سیدکاظم یزدی شرکت کرد و بعد از نه سال تحصیل در فقه و اصول به اخذ مدارک عالی نایل آمد و در سال ۱۹۱۴م وقتی که عراق گرفتار جنگ بود، مولانا راحت حسین با مشکلات زیاد با خانوادهٔ خود به وطن بازگشت. حدود بیست سال بعد دوباره به عراق و ایران رفت.

ایالت «بهار» از قدیم سابقهٔ علمی داشت و علما کتابخانه‌های بزرگی در آن جا تأسیس و

کتابهای نادر و کمیابی را جمع‌آوری کرده بودند. در قریه‌ای به نام حیدرآباد واقع در بلوک مونگیر یکی از زمینداران کتابخانه‌ای عالی تأسیس کرده بود. مولانا راحت حسین در آن محل سکونت گزید و با خاطری آسوده به تحقیق و مطالعه و تبلیغ پرداخت و نماز جمعه و جماعت را برقرار کرد. در این هنگام از ایالتهای دیگر از او برای تدریس دعوت می‌کردند و او به ریاست مدارس مختلف از جمله مدرسة الواعظین برگزیده شد، اما به خاطر ضعف و بیماری به زادگاه خویش برگشت و در ۲۶ رمضان ۱۳۷۶ هـ ق وفات یافت.

مولانا راحت حسین در فقه، اصول، رجال و درایت مایهٔ افتخار معاصران بود، مدتی در زمینهٔ تفسیر کار کرد و تفسیری بزرگ به تحریر درآورد.

تصانیف او عبارتند از: قاطع لجاج (میراث ازواج، فقه، چاپی)؛ تعدیة النکاح (عربی، چاپی)؛الاستنصار فی حرمة الاستدبار (فقه، چاپی)؛ منازل آنام (منازل سفر امام حسین عليه‌السلام، چاپی، اردو)؛ رافع التباس از سند زیارت ناحیه (ارود، چاپی ۱۳۷۱ هـ ق)؛ تفسیر انوار القرآن (اردو، تا سورهٔ آل عمران چاپ شده است)؛ رسالهٔ بسط یدین.

فرزندان او عبارتند از: مولانا سید علی صدرالافاضل؛ مولانا محمد؛ مولوی محمد حسین؛ مولوی نورالله.

رتن سنگه زخمی

۱۱۹۰هـ ق / ۱۷۷۶م
۱۲۶۷هـ ق / ۱۸۵۰م

راجارتن سنگه بن بالک رام بریلوی لکنهوی، پیرو مذهب هندو بود، علوم همان مذهب را نیز تحصیل کرد. سپس عربی، فارسی، ترکی و انگلیسی را فراگرفت، در فن حساب و نجوم یکتا و در ادب فارسی و لغت استاد بود. پادشاه اوده او را با لقب «فخرالدوله دبیر الملک راجارتن سنگه بهادر هوشیار جنگ» ملقب ساخت.

غازی‌الدین (قدرشناس علوم) او را به امیرالانشایی منصوب و منشی‌الممالک خطاب کرد و محمّدعلی شاه او را به سمت دیوان و بخشی منصوب ساخت.

وی در سال ۱۲۳۶ هـ ق چهل ساله بود در این هنگام مصحفی به رشتهٔ تحریر درآورد. یکی از شاگردان میرزا قتیل بود. استاد و شاگرد هر دو علاوه بر ادبیات فارسی در فلسفه هم معروف بودند. میرزا قتیل از مذهب هندو، به اسلام گروید. رتن سنگه نیز در سال ۱۲۶۴ هـ ق علناً شیعه شد و در سال ۱۲۶۷ هـ ق درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: شرح گل کشتی (فارسی، خطی، در کتابخانهٔ پروفسور مسعود حسن موجود است)؛ سلطان‌التواریخ (فارسی، خطی، ۱۲۴۵ هـ ق، در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور و دانشگاه لکنهو موجود است)؛ حدائق النجوم (فارسی، خطی، در کتابخانهٔ پروفسور مسعود حسن، در لکنهو موجود است و به قول دکتر سید عبدالله این کتاب را بنا به درخواست محمّدعلی شاه اوده در سال ۱۲۵۳ هـ ق نوشته بوده و دارای پنجاه و شش فصل است و از بهترین کتابها به شمار می‌رود)؛ دیوان فارسی، (چاپی، لکنهو ۱۲۵۲ هـ ق).

رجب علی ارسطوجاه

۱۲۲۱هـ ق / ۱۸۰۶م
۱۲۸۶هـ ق / ۱۸۶۹م

مولانا سید رجب علی بن سیدعلی بخش نقوی از سادات پنجگرائین بود، مولانا در سال ۱۸۰۶م/۱۲۲۱ هـ ق در «تلوندی» که منطقهٔ اجدادی او بود، به دنیا آمد. در سال ۱۸۰۷م دیوان «محکم‌چند» آن مِلک را مصادره کرد و سادات جلای وطن کردند و به «جگراول» رفتند و سامان گرفتند. رجب علی در ۱۲ سالگی برای تحصیل علم به لاهور رفت و در آن جا نزد ملا مهدی خطا که یکی از شاگردان ملامحمد مقیم و او از شاگردان شیخ حر عاملی بود، کتابهای امامیه را خواند و در محضر سید خیرشاه علم طب آموخت. بنابراین می‌توان گفت که در سال ۱۲۳۳ هـ ق ملا مهدی عالم شیعهٔ لاهور بود و سلسلهٔ شاگردی وی به علامه حر عاملی می‌رسید یعنی رجب علی‌شاه تعلیم ابتدایی را در دبستان حر عاملی علیه‌الغفران آغاز کرد.

در سال ۱۸۲۵م به مدرسهٔ دهلی وارد شد و نزد مفتی صدرالدین درس خواند و در همان مدرسه ریاضی هم تدریس می‌کرد. در آن زمان بود که با ملا محمّدباقر دهلوی و میرزا غالب رابطه برقرار کرد.

در سال ۱۸۳۰م احتمالاً برای کسب اطلاعات مذهبی و مباحثات دینی مدرسهٔ دهلی را ترک گفت و به شهرهای مختلف رفت. شاید با صدرالصدور میروت هم ملاقات داشته و از او استفاده کرده باشد. پس از آن با مولانا حامدحسین روابط نزدیک پیدا کرد. از آگره به گوالیار و هوشنگ‌آباد و سپس به بهوپال رفت و در آن جا کرم محمدخان، حاکم ایالت او را مأمور به نوشتن فتوا کرد. بنابراین می‌توان گفت که مولانا فقه سنی را هم می‌دانسته است. سه سال در بهوپال ماند اما از تبلیغات دست برنداشت. سرانجام با عبدالله بغدادی، مرشد بیگم صاحبه بهوپال به مباحثه پرداخت. ملا عبدالله بغدادی خود را جامع علوم و حافظ صدهزار حدیث

می‌دانست، وقتی مولانا رجب‌علی با او مباحثه را شروع کرد اغلب مردم شهر حضور داشتند و حاکم نیز از این جریان اطلاع یافت. سرانجام با مباحثاتی که انجام شد، تعداد زیادی از پتان‌بهوپال شیعه شدند. بدین سبب مردم بهوپال مخالف ملا شدند. اما چون والدهٔ نواب سکندرجهان مرید ملا بود بنابراین وی در بهوپال ماند و مولانا رجب علی در سال ۱۸۳۳ م از بهوپال به جگرالون رفت. سردار فتح سنگه حاکم کپورتهله وقتی خبردار شد مولانا را به حضور طلبید و او را به سمت ناظر انتظامات نهری و امور مهندسی تعیین کرد. وی نقشه و مساحت زمین و ارتفاع و سایر مشخصات را برای ایجاد نهر بررسی و تعیین کرد و بعد از چهار ماه راه بهوپال را پیش گرفت و در راه درانباله با سرجورج راسل کلارک برخورد کرد، این شخص او را در اول فوریهٔ سال ۱۸۳۴م به سمت منشی منطقهٔ جمنا و ستلج (دوآبه) منصوب کرد و پس از ارتقای مقام به سمتِ منشی ممالک پنجاب انتخاب شد. در سال ۱۸۵۳م بعد از بازنشستگی، هانری لارنس برای کمک به ارتش انگلیسیها در جنگ راجپوتانه از وی دعوت به عمل آورد و او هم با آنان همکاری کرد. هنگام بازگشت در دهلی با مولوی حیدرعلی مصنف منتهی‌الکلام به مباحثه پرداخت.

در جنگ آزادی، انگلیسیها دوباره او را دعوت به همکاری کردند و او همراه با ژنرال نیچر به عنوان میرمنشی آغاز به کار کرد. بعد از جنگ آزادی لُرد کیننک به عنوان خلعت پنجهزار روپیه به او داد و او را به لقبهای ارسطو جاه و خان بهادر ملقب ساخت.

در سال ۱۸۶۱م از راه سکهر، کراچی، بمبئی و عدن به حج مشرف شد، در این سفر افراد زیادی همراه وی بودند از جمله تقدس مآب سید عوض علی نوگانوی و همچنین دو فرزند ارسطوجاه، سید شریف حسن و سید شریف حسین. این سفر با اطمینان خاطر انجام شد و دو سال به طول انجامید. من در جهنگ نسخهٔ خطی عربی «تفسیر درّمنثور سیطوی» را در خانهٔ مولوی رضی‌الدین حیدر دیده بودم که رجب علی در بحرین خریده بود.

وی در این سفر با علما ملاقات کرد، کتابها خرید و با اطمینان کامل در سال ۱۲۷۸ه‍ ق وارد مدینهٔ منوره شد، در ماه رمضان المبارک در مدینه بود، بعد از ماه رمضان وارد مکّهٔ مکرّمه شد. در آن سال از میان علمای معروف آیة‌الله میرزا نصرالله مجتهد (امام جمعه و جماعت مسجد گوهرشاد مشهد مقدس) برای حج آمده بود. مولانا رجب علی همراه وی مناسک حج را انجام داد.

در ماه محرم مراسم عزاداری را در جده برگزار کرد، مجالس بزرگی ترتیب داد وعلمای عرب

و عجم شرکت داشتند، سرانجام بعد از ماه محرم از راه بمبئی به زادگاه خود برگشت.

مولانا رجب علی علاوه بر این که ادیب و شاعر فارسی و عربی بود، در فن خطابه و مناظره و بحثهای سیاسی تبحر داشت. وی در شبه قاره هند و بخصوص در شمال هندوستان از بزرگترین سیاستمداران مسلمان به شمار می‌رفت و در عقاید مذهبی خود پابرجا بود و تسلیم کسی نمی‌شد. مخالفان بر ضد او تبلیغ می‌کردند و خدمات اسلامی او را در خصوص آزادی مسلمانان پنجاب از ظلم و ستم سیکها، نادیده می‌گرفتند.

رجب علی شاه دشمنانِ شیعه را در پنجاب از بین برد و برای تبلیغات مذهب شیعه چاپخانه‌ای به نام مجمع‌البحرین تأسیس کرد و روزنامه و کتابها را به چاپ می‌رساند. کتابهایی بی‌شمار به وسیلهٔ این چاپخانه به بازار آمد که از آن میان صحیفهٔ علویه، چاپ اول و جواب تحفهٔ اثنی عشریه تحت عنوان تشیید المطاعن (چاپ ۱۲۸۴هق) و غیره به چاپ رسیدند.

فردوس مآب مولانا حامد حسین در سال ۱۲۸۴ هق وقتی به لودهیانه آمد مهمان رجب‌علی شاه بود. مولانا رجب علی بعد از یک زندگی بسیار آبرومند در سن شصت‌وپنج سالگی در ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۲۸۶ هق در «جگرانون» درگذشت.

از فرزندان او می‌توان، مولانا شریف الحسن و مولانا شریف الحسین را نام برد.

تصانیف او عبارتند از: کشف الغطا فی تفسیر سورهٔ هل اتی؛ سرّ اکبر فی تفسیر سورهٔ والفجر؛ افادات علیه قصاید مدحیه ائمه؛ (فارسی، چاپی).

رحم علی ۱۲۳۵هق / ۱۸۱۹م

مولانا سید رحم علی سونی‌پتی، عالم کامل علوم دینی و عقلی و همچنین استادِ حکیم میرزا محمّدکامل شهید رابع ملجأ شیعیان دهلی واچهه میان برادر محمّدشاه پادشاه دهلی بود.

سید مطیع احمد جعفری ساکن خانیوال می‌گوید: وقتی که عبدالعزیز کتاب تحفهٔ اثنی‌عشریه را می‌نوشت من به سبب خویشاوندی از طرف مادرم مانع شدم که کتاب را بنویسد اما وی راضی نشد و در همان زمان از حکیم محمد خواست که جوابش را بنویسد. مولانا در حدود سال ۱۲۳۵ هق درگذشت.

از آثار او بدرالدجی را می‌توان نام برد.

رستم علی عظیم‌آبادی ۱۲۳۰ه‍ق / ۱۸۱۴م

مولانا رستم علی بن مولوی محمد حلیم کشمیری، عظیم‌آبادی عالم معقولاتِ در «پتنه» بود، مؤلف تاریخ جهان‌نما شرح زندگی او را در حدود سال ۱۲۲۳ ه‍ق نوشته و به عنوان شاگرد خود معرفی کرده است. به قول غلام حُسین طباطبایی، مؤلف «سیرالمتأخرین» سید رستم علی مردی مستغنی، گوشه‌نشین و از علوم ظاهری بهره‌مند بود. کرامات وی بین مردم مشهور است.

وی در زمان «رام نرائن» استاندار دارفانی را وداع گفت و در مقبرهٔ میرافضل سوداگر کشمیری به خاک سپرده شد. میر افضل سوداگر از معتقدان وی بود. مقبرهٔ رستم علی در محلی معروف و شناخته شده است. در جهان‌نما او را میرزا و در سیرالمتأخرین سید نوشته‌اند.

رشید ترابی ۱۳۲۶ه‍ق / ۱۹۰۸م
۱۳۹۳ه‍ق / ۱۹۷۳م

از خطبای شبه قاره هند کسانی که به اوج عظمت و قدرت رسیدند حکیم مقبول احمد، مولانا سبط حسن، مولانا کلب حسین، مولانا سید محمد دهلوی و مولانا رشید ترابی، رضا حسین حایز اهمیت خاص هستند.

به قول علامه رشید ترابی:

پدرش، شرف حسین، از متدینین بزرگِ حیدرآباد بود، رشیدترابی در ۱۳۲۶ ه‍ق مطابق ۱۹۰۸م به دنیا آمد. از همان ابتدای کودکی بسیار با ذکاوت و متمایل به دین بود. تحصیلات خود را در مدارس دولتی گذراند و از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰م وکیل مجلس بود و در ادارهٔ دولتی کار می‌کرد. به سیاست علاقه‌مند و وابسته به نهضت پاکستان بود و همراه با بهادریار جنگ و قائد اعظم فعالیت سیاسی داشت.

رجحان مذهبی و شوق خطابت، او را تا فراز منبر رسانید و خیلی زود به شهرت رسید. از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۸م در مجالس شاه خراسان، موقعیت مولانا رضا حسین ترابی به اوج رسیده بود و در پاکستان به عنوان خطیب و متفکر شناخته می‌شد. در سه چهار سال اخیر خطابه‌ها و سخنرانیهای وی نه تنها از طریق رادیو و تلویزیون پخش می‌شد، بلکه نوارهایی بی‌شمار از رادیو و تلویزیون مراکز کراچی، لاهور، مولتان حیدرآباد و غیره انتشار می‌یافت. از طریق تلفن، شهر به شهر، مردم از وجود او استفاده می‌کردند، وقتی وی در «پارک نشتر»، «خالق دیناهال» یا حسینیه‌ای وعظ می‌کرد جمعیت انبوهی گرد می‌آمدند، شاید در زمان او نظیر چنین واعظی

وجود نداشت.

وی در آخرین سفر لاهور در ۱۳ آوریل ۱۹۷۲م در ضمن یادداشت شرح حال خود اسامی کسانی راکه از محضر آنان مستفیض شده ذکر کرده است: سید ابوبکر بن شهاب مرعشی تلمیذ زین دهلان (حیدر آباد دکن، مولانا علی حیدر نظم طباطبایی، ضامن کنتوری، مولانا سبط حسن لکنهوی، میرزا محمّدهادی رسوا، در نجف آقای نایینی، آقای میرزا علی شیرازی، آقای اصطهباناتی، آقا بزرگ تهرانی، آقای هبةالدین شهرستانی، در هندوستان و پاکستان هم با تمام علما ارتباط داشت من او را در حدیث و رجال، تفسیر، ادب و تاریخ از لحاظ حافظه کم‌نظیر یافتم، چندین سفر به عراق و ایران داشته و به تمام نقاط جنوب هند سفر کرده بود. سرانجام در سن ۶۵ سالگی در روز دوشنبه ۲۳ ذیقعدهٔ ۱۳۹۳ هـ ق / ۱۹ دسامبر ۱۹۷۳م ساعت یازده شب درگذشت. روز بعد جنازه‌اش با جمعیّت انبوهی تشییع و در حسینیهٔ سجادیه به خاک سپرده شد. مقبرهٔ وی در آن جا با اهتمام خاصی ساخته شده است.

تصانیف او عبارتند از: کنز مخفی (چاپ لکنهو ۱۹۲۴م) طب معصومین (چاپ حیدرآباد، ۱۹۲۶م) جنگلهای حیدرآباد (چاپ ۱۹۴۲م) دستور علمی و مسایل اخلاقی (چاپ حیدرآباد دکن و کراچی) ترجمهٔ انگلیسی نامه‌ها به نام مالک اشتر، روزنامهٔ المنتظر کراچی، اشعار، حواشی و اقتباسات بی‌شمار که چاپ نشده است.

رضا بن شیخ زین‌العابدین شهیدی ۱۲۸۹هـ ق / ۱۸۷۲م

شیخ رضابن زین‌العابدین هندی، عاملی الشهیدی (بهاءالدین) فقیه و اصولی و از احفاد شهید بود. به قول صاحب اعیان الشیعه در سال ۱۲۸۹ هـ ق در مدرس درگذشت و گویا بنیانگذار اجتهاد در مدرس و مروج روایت شهدا بود. از آثار او می‌توان شرح شرایع‌اسلام (عربی) را نام برد.

رضا حسین نونهروی ۱۲۹۱هـ ق / ۱۸۷۴م

سیدرضا حسین بن حسین بن رمضان علی حسینی در «نونهره بلوک غازی‌پور» متولد شد. بعد ازگذراندن دورهٔ ابتدایی به لکنهو سفر کرد. در لکنهو از مولانا سید محمّدتقی به اخذ مدارک علوم دین نایل آمد و بقیهٔ زندگی را در تدریس سپری کرد و در سال ۱۲۹۱ هـ ق وفات یافت.

رضا حسین کمبوه
۱۲۵۰ه‍ق / ۱۸۳۴م
۱۳۲۵ه‍ق / ۱۹۰۷م

مولانا رضا حسین‌خان کمبوه فرزند سبحان علیخان (درگذشته به سال ۱۲۶۴ ه‍ ق) بود. پدرش فردی عالم، فاضل، فقیه، ادیب و مدبر و نیز ثروتمند بود. در «روهین‌کهندا» املاک داشت. رضا حسین در لکنهو به دنیا آمد و در همان جا به تحصیل علم پرداخت و به عنوان حدیث‌خوان شهرت یافت وی در حدود سال ۱۳۲۵ ه‍ ق دارفانی را وداع گفت.

رضا حسین *(ر.ک: به رشید ترابی)*
۱۳۷۵ه‍ق / ۱۹۵۶م

رضاحسین اهل «بهل» مولوی،ادیب‌وذاکر بود. در ۲۰ فوریه سال ۱۹۵۶م/۱۳۷۵ه‍ ق درگذشت.

رضا حیدر
۱۳۴۷ه‍ق / ۱۹۲۸م

مولانا رضا حیدر از افاضل و مشاهیر لکنهو بود (من احوال او را مفصل نوشته بودم اما ضایع شد).

رسول احمد
۱۳۹۹ه‍ق / ۱۹۷۹م

رسول احمد، ممتازالافاضل و شاگرد ارشد مفتی احمدعلی، مدرّس معقول و منقول در مدرسهٔناظمیه بود. در سال ۱۳۸۹ ه‍ ق به عراق سفر کرد. احتمالاً در فوریهٔ ۱۹۷۹م در لکنهو در سن ۵۵ سالگی وفات یافت.

رضا علی میرزا
۱۲۵۰ه‍ق / ۱۸۳۵م
۱۳۳۴ه‍ق / ۱۹۱۵م

مولانا میرزا رضا علی در محلهٔ مفتی گنج لکنهو زندگی می‌کرد و از خاندان صلحا بود. او فردی فاضل، عالم و مناظری بسیار بزرگ به شمار می‌رفت. در اواخر عمر در منزلش مجلس سالیانه برگزار کرده بود و در سخنرانیهای مفصّل خود نکات مناظره را بیان می‌کرد، طرز بیان او در نهایت وقار و در سطحی عالی بود.

در ایالت محمودآباد به خدمات دینی اشتغال داشت و مردم به او احترام می‌گذاشتند. مولانا کالسکه‌ای شخصی داشت و با وضع خوبی زندگی می‌کرد.

شوهر خواهر رضاعلی، مولوی غلام‌رضا هم فردی فاضل و واعظی بزرگ بود. و در نهایت تواضع، دعوت همگان را برای برگزاری مجالس دینی می‌پذیرفت. با صدای بلند گریه می‌کرد، فرزند وی بنده رضا و نوه‌اش هادی حسین هدو بودند.

مولانا میرزار ضا علی تقریباً در سن هشتادوپنج سالگی در ۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۴ هـ ق در لکنهو درگذشت.

فرزندان او عبارت بودند از: مولوی غلام حیدر و قاری حبیب حیدر، مولانا بنده حیدر.

رضی بن نورالدین

۱۱۲۸هـ ق / ۱۷۱۵م
۱۱۹۴هـ ق/ ۱۷۸۰م

مولانا سید رضی بن شیخ الاسلام نورالدین موسوی، جزایری، شوشتری، نوهٔ دختری نعمت‌الله شوشتری بود و در سال ۱۱۲۸ هـ ق در شوشتر متولد شد. پدر بزرگوارش شیخ‌الاسلام شوشتر و صاحبِ عزت و قدرت و مقام دینی بود. سید رضی نزد برادر بزرگش مولانا سید حسن و پدر بزرگوارش درس خواند و از محضر علمای بزرگ دیگر نیز بهره‌مند شد. در تفسیر و حدیث، عقاید و فقه به درجهٔ اجتهاد رسید. به اصفهان، کاشان، مشهد، قم، نجف، کربلا، کاظمین و سامرا رفت و از شیوخ این مناطق به دریافت اجازات نایل آمد.

وی در ابتدای جوانی با فراغت خاطر در وطن خویش زندگی می‌کرد که جنگ ایران و افغان شروع شد و هنوز تمام نشده بود که ترکها به ایران حمله کردند. عراق و ایران ویران گشت و عام و خاص قتل عام شدند. در همین هرج‌ومرج وی نیز مانند شیخ علی حزین از بصره به سورت آمد و نوشته‌اند که این قضیه در سال ۱۱۴۶ هـ ق اتفاق افتاد. مولانا سید حسین مدتی بعد به وطن بازگشت ولی سیدرضی از سورت به دهلی رفت و در آن جا ابوالمنصور خان قزلباش، وزیر وقت از وی به گرمی پذیرایی کرد اما مولانا آرامش نداشت و تصمیم گرفت که به وطن خود برگردد. راه کابل و قندهار بسته بود. هر دو برادر از آن جا به بنگال رفتند و به وسیلهٔ کشتی به ایران وارد شدند. شجاع‌الدوله، ناظم بنگال او را به دربار خود پذیرفت. بعد از شجاع‌الدوله، مرشد قلی‌خان، استاندار «اوریسه» هم از وی به گرمی پذیرایی کرد، مولانا با مرشد قلی‌خان مدتی زندگی کرد و وقتی وی به دکن رفت مولانا هم همراه او بود. بعد از مدتی مولانا سید رضی

به حیدرآباد رفت و با غلام علی آزاد بلگرامی برای اولین بار در سال ۱۱۶۰ ه‍ ق و بار دوم در سال ۱۱۶۵ ه‍ ق ملاقات کرد. گویا قبل از این ملاقات، آزاد بلگرامی در حدود سال ۱۱۴۷ ه‍ ق با حزین ملاقات کرده بود. مولانا رضی در دارالانشاء شروع به کار کرد و صاحب مقام شد و در دکن هم صاحب تیول گشت و با خانوادهٔ تفرشی ازدواج کرد.

در سال ۱۱۶۶ ه‍ ق ابوالقاسم به دنیا آمد و وقتی جوان شد مولانا ترک دنیا کرده در دایرهٔ میر مؤمن گوشه‌نشین شده بود سپس تمام زندگی خود را به عبادت و ریاضت گذارند تا این که سرانجام در شب بیست و چهارم جمادی‌الاول سال ۱۱۹۴ ه‍ ق درگذشت.

از فرزندان او ابوالقاسم (میرعالم درگذشته به سال ۱۱۲۳ ه‍ ق، ر.ک: شرح حال وی) و سید زین‌العابدین را می‌توان نام برد.

رضی‌الدین امروهوی ۱۲۳۳ه‍ق / ۱۸۱۷م

مولا سید رضی‌الدین امروهوی فردی فاضل و پرهیزگار بود و در سال ۱۲۳۳ ه‍ ق وفات یافت (شرح حالش مفقود شده است).

رمضان علی ۱۲۷۴ه‍ق / ۱۸۵۷م

سید رمضان علی بن نجف علی حسینی در نونهره بلوک غازی‌پور به دنیا آمد. در محضر استادان معاصر درس خواند و برای تحصیل علم سفرها کرد، از علما به دریافت مدارک و اجازات نایل آمد. کلمهٔ «لااله الاّ الله» پیوسته بر زبانش جاری بود. فردی زاهد به‌شمار می‌رفت و از غذاهای بی‌مزه استفاده می‌کرد و معتقد بود که این نفس اماره لیاقت غذای خوشمزه را ندارد، داستانِ عرفان و ایثار و تقوای او مشهور است. در لکنهو، عظیم‌آباد، بنارس و مناطق مختلف سکونت داشت و همه او را فرشته‌ای به صورت انسان می‌دیدند. در سن بیش از هفتاد سالگی در اول محرم سال ۱۲۷۴ ه‍ ق در نونهره وفات یافت.

از فرزندان او بحرالعلوم مولانا سید حسین، (درگذشته به سال ۱۲۷۱ ه‍ ق) را می‌توان نام برد.

ریاض بنارسی ۱۳۶۱ه‍ق / ۱۹۴۲م

سید ریاض علی بنارسی از علما نبود اما مورّخی وسیع‌النظر و مصنّفی نکته‌سنج به‌شمار

می‌رفت. زبان انگلیسی را خوب می‌دانست و کتابهای ارزشمندی نیز به زبان اردو نوشت، من در «الکّرار» (مجله) مقدمه‌ای مفصل دربارهٔ او نوشتم که در لاهور به چاپ رسید. ریاض علاوه بر این که فردی خطیب و شاعر بود در بنارس از مبلغان بزرگ اسلامی به شمار می‌رفت. با هندوان مناظره می‌کرد و پیروز می‌شد.

وی در شعبان ۱۳۶۱ هـ ق / ۲ سپتامبر ۱۹۴۲م ساعت پنج صبح دارفانی را وداع گفت.

تصانیف او عبارتند از: الکرار (چاپی)؛ ذبح عظیم، دو جلد (چاپی)؛ سوانح فاطمه زهراعلیهاالسلام (چاپی) و خصوصیات اسلام (چاپی).

ز

زائر ر.ک: محمّد خلیل

زکی حسین / گدا حسین

۱۲۵۶هـق / ۱۸۴۰م
۱۳۳۳هـق / ۱۹۱۶م

مولانا سید زکی حسین معروف به گدا حسین در ۱۵ رمضان ۱۲۵۶ هـ ق در زنگی‌پور متولد شد و هنوز شش ساله بود (۱۲۶۱ هـ ق) که پدرش مولانا کرم حسین وفات یافت و زکی حسین تحت تکفل برادرش سید احمد حسین که فردی عالم و فاضل و مقدس بود قرار گرفت و نزد مولانا محمود علی و علی‌حسین درس خواند و برای تحصیل علم به لکنهو هم رفت. در آن جا از محضر برادر بزرگش و سایر استادان کسب فیض کرد و سپس به پتنه رفت و نزد مولوی حسین اصغر چورو‌ی پاروی، مولوی گلزار علی حنفی علوم غریبه و نزد منشی منوهرلال علوم ریاضی خلاصة الحساب و تحریر اقلیدس و کتابهایی مانند آنها را خوانده به کلکته رفت و در محضر عالم بزرگ مولانا قائمة الدین میرزا محمّدعلی فقه و اصول فراگرفت و فارغ‌التحصیل شد. وی به تحصیل علم عشق می‌ورزید و برای این منظور سفرهای زیادی کرد.

حاجی فرحت حسین، یکی از بزرگان عَظیم‌آباد مولانا را برای تدریس فرزندانش دعوت کرد و او نیز سلسلۀ درسی را در عظیم آباد شروع کرد. وی علاوه بر تدریس درسهای عمومی در علوم ریاضی و اقلیدس مهارت داشت، بخصوص در تدریس خلاصة الحساب، تشریح الافلاک، شرح چغمنی، شرح تذکره مجستی و مقالات اقلیدس بین معاصران خود ممتاز بود و در فقه و اصول

درجهٔ اجتهاد داشت. در بعضی مسائل تقلید و در بعضی احتیاط می‌کرد، از کثرت زهد و تقدس، امامتِ نماز جماعت را قبول نمی‌کرد، در حالی که عدالت او مورد تأیید علما بود، چنان که تاج العلماء و مولانا علی جواد زنگی‌پوری بنارسی دربارهٔ او چنین نوشته‌اند:

«بلی، شکی نیست درین که عالی جناب مستطاب مولانا سید گداحسین صاحب قبله زنگی‌پوری، دامت افاداته جامع شرایط اوصاف عدالت و احق و احری به امامتِ جمعه و جماعت و مستجمع کمالات علمیه و عملیه و حاوی ملکات نفسیات البته می‌باشند ـ وکفی بالله شهیدا».

آیةالله حاج شیخ حسین چنین نوشته است:

«و اخذ بعضی از وجوهات و ایصال آن به فقرا و سادات قیام و اقدام نمایند و عموم مؤمنین هم چنانچه شایسته است البته در احترام و رعایت اکرام و اعظام آن جناب کوتاهی و مسامحه نخواهند فرمود».

مولانا سید علی حسین ابراهیم آبادی بلوک باره‌بنکی به وی اجازهٔ اجتهاد داد، چراکه مولانا خود به مقام مرجعیت و احترام و کمال رسیده بود.

حاجی میر فرحت حسین یک ثلث زمین خود را به او بخشید و وی را متولی ساخت اما بعد از حاجی، فرزندان وی مولانا را اذیت کردند و او نظر به بی‌نیازی خود همه چیز را ترک کرد.

مردم پتنه به او گرایش پیدا کرده بودند، چراکه او فردی زاهد، عابد و صائم بود و در نماز و تهجد و ذکر و انجام وظایف و نیز تلاوت قرآن سعی وافی داشت، در اواخر عمر به علت ضعف بینایی، تدریس را ترک کرد و اوقات خود را به عبادت و مسایل جمعه و جماعت و نیز تبلیغ احکام می‌گذرانید.

تاریخ وفاتش روز دوشنبه یکم ذی‌الحجّه ۱۳۳۳ هـ ق است، مزارش را در مقبره «تلسی‌مندی پتنه» ساخته‌اند، فرزندش حاجی مولانا محمد لطیف نام داشت که فردی عالِم، فاضل و متقی و قائم‌مقام پدرش بود.

شاگردان او عبارتند از: مولوی حسن عسکری، مولوی علی‌رضا، مولوی محمد صالح.

مادّهٔ تاریخ مولانا محمّد لطیف بر قبر گدا حسین این چنین حکاکی شده است:

جناب مولوی سید گداحسین زکی
که همچو او خلفی مادر زمانه نزاد

وجود آن مهِ دین بود فخر زنگی‌پور
مگر به خدمت دین بود در عظیم‌آباد

به زهد و طاعت معبود عمر صرف نمود
مدام گرم روی داشت در رهِ ارشاد

قوی به ضعف مرض هم دلش به یاد خدا
لب و زبانش وقف وظایف و اوراد

چو آمد اول ذی‌حجه یوم دوشنبه
از این جهان سوی جنت شد آن خجسته نهاد

برای سال وصالش چو فکر کرد لطیف
فلک بگفت به صد غم چه رکن شرع افتاد

۱۳۳۳ هـ ق

زنده علی ۱۳۶۷هـ ق / ۱۹۴۷م

قریهٔ «جلالی‌بلوک علی‌گره» (هند) قریهٔ امرا و علمای شیعه است. کتابخانه‌های بزرگ دارد و صاحبان علم و فضل از آن جا برخاسته‌اند. از میان دوستان من نیز مولانا مکرم حسین (درگذشته به سال ۱۹۷۰م)، مولانا سید راحت حسین صدرالافاضل، از آن جا بودند و در سلطان‌المدارس درس می‌خواندند. مولوی سید عنایت حسین (کراچی) و مرحوم مولوی حسین اصغر (درگذشته به سال ۱۹۷۵م) در مدرسهٔ ناظمیه درس می‌خواندند، یکی برای فاضلِ ادب دانشگاه لکنهو درس عربی جدید و دیگری شرایع‌الاسلام و معالم را نزد من خوانده بودند.

از میان اهل فضل همان زمان بزرگواری به نام مولانا محمد رفیع بود که در حدود ۱۹۴۷م وفات یافت و دیگری صاحب علمِ مولانا زنده علی بود که در سال ۱۹۴۷م به دیار باقی شتافت. (ر.ک: مکرم حسین مجتهد).

زوار حسین نوگانوی

۱۳۳۴هـق / ۱۹۱۵م
۱۳۹۷هـق / ۱۹۷۷م

مولانا سید زوار حسین (عابدی) صدرالافاضل بن استاد مولانا سید کاظم حسین (عابدی) مدرس مدرسهٔ عابدیه‌کتره ابوتراب‌خان لکنهو و از اهالی نوگانوان بلوک مرادآباد بود. تحصیلات ابتدایی را در لکنهو فراگرفت و از محضر استادانی مانند محمّدباقر، مولانا سید محمّد هادی، مولانا عبدالحسین و مولانا عالم حسین استفاده کرد. علاوه بر تکمیل دورهٔ دروس سلطان المدارس در امتحانات دانشگاههای لکنهو اله‌آباد نیز شرکت کرد و توفیقات لازم را به دست آورد.

فردی بسیار پرهیزکار، عابد، متواضع، خوش‌اخلاق، حاضر جواب و شاعری بدیهه‌گو در عربی، فارسی و اردو بود، مدتی در آفریقا به تبلیغ پرداخت، چندین نوبت به حج و زیارت مشرّف شد.

در حدود سال ۱۹۶۰م برای ملاقات من از ممباسا به لاهور آمد و چند روز مهمان من بود.

بعد از بازگشت از آفریقا در لکنهو خانه‌ای ساخت و در حدود شصت‌ودوسالگی در ماه ژوئیهٔ ۱۹۷۷م در زادگاه خود «نوگانوان» درگذشت و در مزار شهید ثالث آگره مدفون شد.

او چند دختر و سه پسر داشت به نامهای: سید مبارک حسین، سید متقی عباس و شهنشاه حیدر عابدی.

زوار علیخان

۱۲۸۰هـق / ۱۸۶۳م
۱۳۲۵هـق / ۱۹۰۷م

نواب زوار علیخان، یکی از بزرگان حسین‌آباد بلوک مونگیر (بهار، هند) و شاگرد تاج‌العلما مولانا علی‌محمد بود. علوم دینی را خوب می‌دانست و در ادبیات عرب مهارت داشت. چندین قصیده به زبان عربی سروده و شرح نهج‌البلاغه را نوشته که دارای بحث مفصّل دربارهٔ اغلاط ابن‌ابی‌الحدید است. وی در تاریخ ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ هـق وفات یافت.

تصانیف او دیوان اشعار عربی و فارسی و شرح نهج‌البلاغه است.

زیرک حسین

۱۲۸۸هق / ۱۸۷۱م
۱۳۴۵هق/ ۱۹۲۶م

سید زیرک حسین امروهوی فردی بسیار باهوش و دارای حافظه‌ای قوی بود، مطالعات علوم مذهبی و شوق مناظره به وی وسعت نظر داده بود. به عراق رفت و علاوه بر زیارت مشاهد متبرکه بر زبان عربی تسلط یافت و با مولانا مقبول احمد و اعجاز حسین زندگی می‌کرد و چون در علوم پزشکی و معالجهٔ بیماران تبحر پیداکرده بود، به او دکتر می‌گفتند. در محلهٔ غلام علی امروهه سکونت داشت، تاریخ ولادتش ۱۲۸۸ هق و بنا به گفتهٔ مولانا محمد محسن، نبیرهٔ نجم‌العلماء در حدود سال ۱۹۲۶م وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: ترجمه و حواشی قرآن مجید (اردو، چاپی)، الخلفا (اردو، چاپی)، المذاهب (اردو، چاپی) که در کتابخانهٔ من موجود است.

زین‌الدین عالمی

۱۱۰۰هق / ۱۶۸۸م

زین‌الدین علی، از اهالی جبل عالم (لبنان) بود، از استادان عرب و عجم کسب علم کرد و بعد از سفرهای عراق و ایران وارد هند شد و در دکن درگذشت. شرح حال بیشتری دربارهٔ وی در دست نیست جز آنچه در فهرست آمده است.

زین‌الدین، میرزا محسن

۱۲۷۰هق / ۱۸۵۳م

مولانا سید احمد، نویسندهٔ ورثة الانبیاء به نقل از تذکرة العلماء او را از شاگردان غفران‌مآب دانسته و دربارهٔ او چنین گفته است:

سلالهٔ امرای کرام، نخبهٔ ازکیای فخام، ذوالمفاخر و المناصب، جلیل المآثر والمناقب، صاحب جاه و جلال، یکتا گوهر دریای علم و کمال، منبع فصاحت و بلاغت، معدن رشادت و براعت، غواص قاموس فنون ادبیه، مصحح صحاح علوم لغویه، زبدة الاعیان، فخر الاماثل و الاقران، جناب مستطاب میرزا زین‌العابدین احمد خان بهادر المعروف به میرزا محسن دام الطافه.

در فنون ادب، خصوصاً در عروض و قافیه یکتا بود.

زین‌العابدین موسوی

۱۲۸۰هق / ۱۸۶۳م
۱۳۱۷هق/ ۱۹۰۰م

مولانا سید زین‌العابدین بن مولانا سید محمد وزیر بن مفتی محمد عباس که به مناسبت ولادت وی جناب مفتی این قطعه را دربارهٔ او سرود:

به میلاد فرزند فرزند ناظم — که او هست چشم و چراغ محمد
برآمد ز تاریخ یک طرح رنگین — دمیده گلی نو ز باغ محمد

۱۲۸۰ هق

وی شاگرد مولانا سید محمد و تاج‌العلماء مولانا علی محمد بود، رساله‌ای دربارهٔ فقه استدلالی نوشت، در یکی از مدارس علوم دینی تدریس می‌کرد.

وی فردی بسیار مقدس و محترم و از نظر خاص و عام مکرم بود. در شهر پتنه زندگی می‌کرد و انجمن علمی آن شهر برای او احترام قایل بود، وی استعداد شعر داشت و بدیهه‌سرایی را به ارث برده بود. او در جوانی پس از پدرش وفات یافت، تاریخ وفاتش در تکملهٔ نجوم‌السماء شوال ۱۳۱۷ هق نوشته شده است. در اجازه‌نامهٔ تاج‌العلماء از مولانا زین‌العابدین به عنوان یک مجتهد یاد شده است.

تألیفات او عبارتند از: منابع الافاضات فی الجهر و الاخفات در فقه که به وسیلهٔ نواب ولایت علیخان به چاپ رسیده است.

زین‌العابدین بتالوی

۱۲۵۲هق / ۱۸۳۶م
۱۳۲۴هق/ ۱۹۰۶م

سید زین‌العابدین بخاری بن فضل علی، مُناظر و خطیب بتاله بلوک گورداس‌پور پنجاب بود، برای تبلیغ و اشاعهٔ دین و مناظره با مخالفان به مناطق دوردست سفر می‌کرد و تا کشمیر رفت. او از علوم منقول با اطلاع بود.

تاریخ ولادت وی سال ۱۸۳۶م و تاریخ وفات او ۱۹۰۶م است.

تصانیف او عبارتند از: براهین الانصاب (اردو)، اعانة السادات (اردو).

سید کلب‌حسین بخاری فرزند اوست.

زین‌العابدین بن حسین بخش

۱۲۲۸هـ ق / ۱۸۱۳م
۱۳۶۳هـ ق/ ۱۹۴۳م

مولانا زین‌العابدین بن حسین یکی از علما بود. به علت فقدان شرح حال وی فقط توانستم تاریخ ولادت و وفات او راکه در فهرست برجای مانده بود در این جا ذکر کنم.

زین‌العابدین حیدرآبادی

۱۳۰۴هـ ق / ۱۸۸۶م
۱۳۷۰هـ ق/ ۱۹۵۰م

مولانا زین‌العابدین بن مولانا نثار حسین عظیم‌آبادی حیدرآبادی در حدود سال ۱۳۰۴ هـ ق متولد شد. حسام الاسلام مولانا سید نثار حسین (ر.ک: شرح حال نثار حسین) عالِمی جلیل‌القدر بود و به پسرش صرف و نحو، منطق و فلسفه اقلیدس و جغرافیا، هیئت و طب، فقه و اصول و ادب را آموخت. او بعلاوه قوانین الاصول، شرح لمعه، مختصر معانی و شمس بازغه، نفیس شرح اسباب، قانون شیخ بوعلی‌سینا را فراگرفت.

پس از فراگیری و کسب علوم مذکور به نجف رفت و در دروس سطح و خارج به مدت سه سال از محضر استادان آن جا بهره جست.

عکس جوانی او پیش من موجود است.

تألیفات او عبارتند از: اصل الاصول (عربی)، اصل المیزان (عربی)، رسالة التوحید (اردو).

زین‌العابدین مولتانی

۱۳۰۵هـ ق / ۱۸۸۷م
۱۳۸۴هـ ق/ ۱۹۶۴م

مولانا سید زین‌العابدین بن ممتازعلی به سبب تقدس و کردار نیکش بسیار معروف بود، وی در میان رؤسای مولتان اخلاق دینی و شوق مذهبی را احیاکرد. به همین مناسبت خاص و عام از صمیم دل از او اطاعت می‌کردند.

سید شمس‌الدین نقوی گردیزی غزنوی جدّ اعلای مولانا سید زین‌العابدین بود. سلطان علاءالدین غوری، سید شمس‌الدین را همراه خود به دهلی آورد (۶۰۵ هـ ق) و دخترش را به او داد و او را به مناصب عالی منصوب کرد.

قبر سید شمس‌الدین به نام قبر حوض شمسی دهلی مشهور است. سید شمس‌الدین خواهر زادهٔ شاه محمّد یوسف گردیزی (مدفون در مولتان) بود. اولاد وی تا مدتها برای فتوحات در حال مبارزه و جنگ بودند و هر یک به مناصبی رسیدند و مستغلات و تمولی به دست آوردند و در حومهٔ دهلی به عمران و آبادی پرداختند.

سید ممتازعلی پدر مولانا زین‌العابدین در موهنه بلوک گورگانوان زندگی می‌کرد، مولانا در همان جا به دنیا آمد. تاریخ ولادتش ۱۲ صفر ۱۳۰۵ هـ ق و نام تاریخی او جواداصغر است. ایام کودکی را در خانوادهٔ مذهبی سپری کرد و چون به رشد رسید به علم و عبادت روی آورد. مدتی در محضر مولانا مظفر علیخان و مولانا سید هارون به تحصیل علم پرداخت و سپس وارد مدرسهٔ سلطان‌المدارس لکنهو شد و تا سند الافاضل درس خواند. وی از شاگردان علمای بزرگی مانند محمّدرضا و مولانا سید محمّدهادی و نیز همدرس عمدةالعلماء مولانا کلب حسین و مولانا عبدالحسین بود. آقای باقرالعلوم او را برای تبلیغ در منطقهٔ مولتان انتخاب کرد. عالم و فاضل و متدین مولتان، خان‌بهادر سیدحسین بخش از او پذیرایی کرد. زین‌العابدین با تشکیل نماز جمعه و جماعت و تعلیم عقاید و احکام دین و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با تأسیس مدرسهٔ باب العلوم حالت شیعیان را عوض کرد. رؤسا و ثروتمندان را با مسایل دین آشنا و به نماز و روزه و ادای خمس و زکات پایبند ساخت. طلاب علم از مناطق دور می‌آمدند و پس از کسب دانش به لکنهو برمی‌گشتند.

مولانا در اواخر عمر مبتلا به فشار خون شده بود و از این بیماری رنج می‌برد، امّا شکایت نمی‌کرد. سرانجام در ۲۵ژوئیهٔ ۱۹۶۴م/۱۷ربیع‌الاول ۱۳۸۴ هـ ق در سن هفتادونه سالگی (به اندازهٔ عمر پدرش) درگذشت و در میان طرفداران انبوهش در قبرستان شاه‌گردیز به خاک سپرده شد.

زین‌العابدین خان ۱۲۵۰هـ ق / ۱۸۳۴م

ملا آقا زین‌العابدین لکنهوی از علما و افاضل لکنهو به شمار می‌رفت. وی شاگرد غفران مآب بود و با استفاده از کتاب وی «اساس الاصول» کتابی دربارهٔ اصول و اخبار مرتب کرده بود.

س

ساجد حسین
۱۳۲۰هـ ق / ۱۹۰۲م
۱۳۹۹هـ ق / ۱۹۷۹م

مولانا سید ساجد حسین فرزند مولانا ذاکر حسین مولوی بود و در نزد مولانا سید حامد حسین و آقای ناصرالملة به تحصیل علم پرداخت و علم طب را نیز در محضر حکیم محمّد مهدی فراگرفت.

وی سرپرست کتابخانهٔ ناصریه کهجوه بود و در همان شهر زندگی می‌کرد و علاوه بر فضل و دانش از شعرای بزرگ به شمار می‌آمد، در سن هشتاد سالگی درگذشت و تاریخ وفاتش سپتامبر ۱۹۷۹م /مطابق شوال ۱۳۹۹ هـ ق است.

ساطع، ملا عبدالحکیم
۱۱۴۳هـ ق / ۱۷۳۱م

ملا عبدالحکیم ساطع بن ملاغالب کشمیری، شاگرد میرزا داراب جویا و ملا محمّد سعید اشرف مازندرانی و از وابستگان دولت شاه عالم بود. وطنش کشمیر بود ولی در پیشاور زندگی می‌کرد، در ۲۱ رمضان ۱۱۴۶۳ هـ ق در کشمیر وفات یافت.

شخصی دیگر به نام ملا ساطع، ملا ابوالحسن بن ملا علی کشمیری (درگذشته به سال ۱۱۵۶ هـ ق /۱۷۴۳م) بوده که در مخزن الغرائب و روز روشن به عنوان شاگرد میرزا جویا و مداحِ صمصام الدوله نوشته شده است. کتابش «حجتِ ساطع» خلاصهٔ «برهان قاطع» است. هر دو شاعر و از علوم مذهبی و فقه نیز بخوبی آگاه بودند.

سبط الحسن هنسوی

۱۳۳۳هق / ۱۹۱۵م
۱۳۹۸هق / ۱۹۷۸م

مولانا سید سبط الحسن بن سید فیض الحسن رضوی (در نزدیکی اله‌آباد) در فتحپور هَنسوَه به دنیا آمد. وی فاضل محقق، کتاب‌شناس، رجالی و مورخ بزرگ عهد ما بود. تجزیه و تحلیل و تحقیق از مشاغل معمولی او به حساب می‌آمد.

سرپرست کتابخانه‌های راجه محمودآباد و دانشگاه علی‌گره بود. به همین مناسبت در سفرهای معمولی و تبلیغی خویش از کتابخانه‌ها بازدید می‌کرد. او علاوه بر فهرست‌نگاری به کارهای تحقیقی می‌پرداخت و عضو منتدی النشر نجف، انجمن تبلیغات اسلامی تهران، مرکز تحقیقات اسلامی بمبئی و دوایر علمی بود.

مولانا سبط الحسن در سنّ شصت و پنج سالگی در علی‌گره وفات یافت و تاریخ وفاتش ۸ آوریل ۱۹۷۸م است.

تصانیف او عبارتند از: ۱ـ تذکره مجید، احوال شهید نورالله (چاپ سوم، ۱۹۷۹م) ۲ـ اثبات عزاداری (اردو، چاپی) ۳ـ تاریخ عزاداری (اردو، چاپی) ۴ـ فلسفهٔ نماز (ارود، چاپی) ۵ـ اظهار حقیقت ردّ کتاب شهید انسانیت (اردو، چاپی) ۶ـ کشف الداهیه (اردو، چاپی)، ۷ـ ازاحة الوسوسه، (اردو، چاپی)، ۸ـ امام جعفر صادق علیه السلام و اشاعهٔ علوم (اردو، چاپی) ۹ـ تاریخ مرثیهٔ عربی (اردو، چاپی) ۱۰ـ منهاج نهج‌البلاغه (اردو، چاپی) و مقاله‌ها و رساله‌های متعدد چاپی دیگر.

مخطوطات: ۱ـ الکتب و المکتبات قبل الاسلام (عربی)، ۲ـ الکتب و المکتبات فی ادوار التشیع (عربی)، ۳ـ شهاب ثاقب، شرح دیوان حضرت ابوطالب (اردو)، ۴ـ الدرّ المنظوم من کلام المعصوم، ۵ـ لسان الصدق در تحقیق فارقلیط و ایلیا، ۶ـ قول سدید. ردّ اهل سنّت، ۷ـ ابوذر غفاری، ۸ـ رسالة الحقوق الامام علی‌بن الحسین علیه السلام (با ترجمهٔ اردو و حواشی و توضیحات)، ۹ـ مسالک المشاهد و تقویم المقابر، ۱۰ـ مجموعه مضامین علمی.

maablib.org

سبحان علیخان

۱۱۸۰هق / ۱۷۶۶م
۱۲۶۴هق / ۱۸۴۷م

سبحان علیخان بهادر بن علی حسین کنبوه از بزرگان بانس بریلی بود. به قول عبدالحی، صاحبِ «نزهة الخواطر» اجدادش از قاین بودند. وی از علمای بزرگ منطق و فلسفه، ادب و

تفسیر و حدیث و فقه به شمار می‌رفت. با شیخ علی حزین و خان علامه تفضل حسین‌خان روابط نزدیک داشت. غفران مآب مولانا دلدارعلی نسبت به او با ادب و احترام رفتار می‌کرد. نامه‌هایی که به نام مفتی محمّدقلی، مفتی محمدعباس و سلطان العلماء سید محمد پیدا می‌شوند، نشان می‌دهند که سبحان علیخان فردی با استعداد، مقدس و دارای شخصیّت بوده است. در حصن المتین نوشته شده که وی فاضل کامل، فصیح، ادیب، حاضر جواب، عابد، متهجد و کثیرالبکاء بوده و در علم طب و ریاضی و کلام، مهارت داشته است. علم و تقدس او موجب شده بود که با عامهٔ مردم و علما و حتی استاندار و پادشاه روابط محکمی داشته باشد.

در کلیات نثر غالب، سه نامه از سبحان علیخان دیده می‌شود. مفتی محمد عباس قصیده‌ای عربی در مدح او سروده است.[۱] نامه‌های عربی و فارسی مولانا سبحان علیخان از نظر من گذشته است و به نظر می‌رسد او علاوه بر این که از انشایی عالی به زبان عربی و فارسی برخوردار بوده زبان انگلیسی و عبری را هم می‌دانسته است. وی اول اتالیق (استاد) غازی‌الدین حیدر و بعد در زمان نصیرالدین حیدر عهده‌دار نیابت وزارت و ناظر و سرپرست روابط سیاسی بین کمپانی و حکومت بود و از این بابت مبلغ پنجاه هزار روپیه به عنوان پیشکش دریافت می‌کرد. علما و ارباب ریاست و سیاست با او مشورت می‌کردند و او هم با نهایت احتیاط و دوراندیشی وظیفهٔ خود را انجام می‌داد. در سال ۱۲۴۳ هـ ق وقتی که آقامیر دچار زوال سیاسی شد، علیه سبحان علیخان هم بازپرسی به عمل آمد، اما رهایی یافت و دوباره مشاور حکومت شد.

دربارهٔ شخصیّت مولانا سبحان علیخان با قطعه تاریخ نیّر شکوه آبادی گوشه‌های زندگی علمی و عملی او روشن می‌شود.

---

۱ ـ در دیوان رطب العرب، ص۲۳۸ قصیده‌ای است به مطلع زیر:

سجع العنادل سحرةً اشجانی ‌‌‌ لولا الهویٰ زالت به اسبحانی

از یکصدوهفت بیت، سه بیت آن نقل می‌شود:

متنزّه، عال کمال ان اسمه ‌‌ متضمن للعلو والسبحان

هذا رصین المجد فرد زمانه ‌‌ علاّمة حبر عظیم الشّان

متوقّد، متکلّم، متفقّد ‌‌ متبحر، متفرد الازمان

مــرجــع روح و مــلـک، ثــانی عـقل اول — **زایــر حــضرت شــاه شـهدا هـی‌هی وای**
زاهــد و عــابد و اســتاد حکیمان جـهان — **قـطب اسـلام و امـام العـلماء هـی‌هی وای**
منطق و علم و کلام و ادب و فقه و حدیث — **کتی، هین هوگئی هم بی‌سروپا هی‌هی وای**[1]
حکمت و علم ریاضی هین بغیران کی یتیم — **آج بی‌کس هین ملوک و امـرا هـی‌هی وای**[2]

مولانا سفر زیارت و شاید حج هم انجام داده بود. بین علما مقام شامخی داشت. در منطق و کلام، ادب و فقه و حدیث، فلسفه و ریاضی و طب مهارت پیدا کرده بود. فردی عابد و پایبند شرع به شمار می‌رفت و با مخالفان مذهب به مناظره می‌پرداخت. دربارهٔ علوم مختلف کتابها نوشته تعدادی از کتابهای وی در جنگ آزادی از بین رفته و تعدادی نیز به هنگام نقل مکان خانواده ضایع شده است.

از فرزندان وی احسان حسین، مظفر حسین، فدا حسین، پیاره صاحب رضا حسین را می‌توان نام برد که به کربلا (عراق) هجرت کردند.

مولانا سبحان علی در ۱۲۶۴ هـ ق درگذشت و برحسب وصیّتش او در کربلای معلا مدفون است.

مادّه تاریخ وفات او چنین است:

مجهـ سی رضوان نی کها مصرع تاریخ منیر — **قـبله دهـر مـلاذالعـلماء هـی‌هی وای**
(رضوان بـه مـن گـفت مـصرع تـاریخ وی — **قـبلهٔ دهـر مـلاذالعلماء وای افسـوس)**
(۱۲۶۴ هـ ق)

تصانیف او عبارتند از: شمس الضحی (کلام، فارسی، چاپی)؛ الوجیزه؛ رساله در حدیث الاثر؛ رساله در حدیث ثقلین؛ رساله در حدیث حوض؛ رساله لطافة المقال؛ جواب رساله مکاتیب حیدرعلی.

در اغتشاش سال ۱۸۵۷م علمای بی‌شمار شبه قارهٔ هند زیانهای فراوان دیدند. مولانا سبحان علیخان از این زیانها مصون نماند، اما کسانی که اهل کار و کوشش هستند هیچ گاه از شهرت آنان کاسته نخواهد شد. از کارهایی که او انجام داده تشکیل «خیریّهٔ اوده» است.

عمر حکومت اوده بسیار کوتاه بود، اما حکمرانان، فرصت خدمتگزاری را هرگز از دست

---

۱ ـ می‌گویند که منطق، علم کلام، ادب، فقه و حدیث معطل مانده‌اند. افسوس!

۲ ـ حکمت و علم ریاضی بدون او یتیم شده‌اند و ملوک و امرا امروز بی‌سرپرست گشته‌اند. افسوس!

ندادند. درمانگاهها و بیمارستانها و مدارس و چاپخانه‌ها و مراکز تحقیقات تأسیس کردند و برای مستضعفان ساختمانهای بزرگ مسکونی ساختند؛ سازمانهای تصنیف و تألیف و نیز حسینیه‌ها، مساجد، باغها و عمارات ایجاد و آنها را وقف کردند و از منافع اوقاف تا امروز حاجیان و زایران به حج و زیارت می‌روند، و به علما و طالبان علم کمکهای فراوانی می‌شود.

در ۱۸ ذی‌الحجّه ۱۲۳۴ هـ ق / ۱۹ اکتبر ۱۸۱۹م روز شنبه نواب غازی‌الدین حیدر سلطنت خود را اعلام کرد. در آن وقت علامه سبحان علیخان مشاور عالی بود. وی دربارهٔ سکهٔ پادشاه چنین نوشته است:

«سکه زد بر سیم و زر، از فضل رب ذوالمنن غازی‌الدین، حیدر عالی‌نسب، شاه زمن»

سبحان علیخان کاری را که در آن زمان انجام داد، این بود که استاندار هندوستان (الیگی) برنامه‌ای را ترتیب داده بود که به پیشرفت اقتصادی حکومت اوده صدمه برساند. در آن زمان حکومتهای شبه قارهٔ هند به علت تسلط انگلیسیها کاربردی نداشتند. درست مثل امریکا که هر چه می‌خواهد انجام می‌دهد و اغلب حکومتها را تحت سلطهٔ خود درآورده و با کمک نظامی و غیره از آنها حمایت می‌کند در حالی که اگر روزی مخالفت کنند، آنها را لگدمال خواهد کرد، مانند پاکستان در سال ۱۹۷۱م.

عین الدوله سعادتخان حکمران اوده در نظر داشت که تمام خساراتِ قراردادها و غیره را به شرکت هند شرقی بپردازد، و کشور را از سلطهٔ آنان آزاد کند. اما نواب در ۲۱ رجب ۱۲۲۹ هـ ق /۱۱ ژوئیهٔ ۱۸۱۳م درگذشت. در آن وقت سیزده میلیون روپیه در خزانه موجود بود.

انگلیسیها به این رقم چشم دوخته بودند و در عرض چند سال خزانه را خالی کردند؛ نواب، غازی‌الدین حیدر را مجبور کرد تا برای اوّلین بار یک میلیون و هشتصدهزار روپیه از او بگیرند و در سال ۱۸۱۵م یک میلیون و سپس در سال ۱۸۲۵م یک میلیون دیگر به عنوان قرض گرفتند، مولانا سبحان علیخان و معتمدالدوله در سال ۱۸۲۵ به فکر افتاد که در این باره برنامه‌ای طرح‌ریزی کنند.

غازی‌الدین حیدر پادشاه تصمیم گرفت که از منافع پولی که حکومت به عنوان قرض می‌دهد، برای مردم استفاده کند، چراکه پادشاه و امرا شهریه‌ها و کمکها را مرتب به عراق می‌فرستادند. این قراردادها مرتب با حکومت بریتانیا بسته می‌شد. من این مطلب را در تاریخ علما برای این می‌نویسم که مردم بدانند علما برای دین و ملت چه اقدامات مهمی انجام می‌داده‌اند.

خیریهٔ اوده به جای کمکِ به علما، به تبلیغات حکومت بریتانیا توجه بیشتری می‌کرد و به قول شیخ شمشاد حسین:

وجوه خیریهٔ اوده وقتی اولین بار به نجف رسید قرار شد که پنجهزار روپیه به سیدمهدی بحرالعلوم (نجف) و پنجهزار روپیه به سید ابراهیم بن باقر صاحب ضوابط الاصول در کربلا بدهند اما وقتی وجوه به نجف رسید، سید مهدی فوت شده بود، بنابراین به آیةالله العظمی شیخ مرتضی انصاری داده شد، مدتی بعد حضرت انصاری معذرت خواست و فرزندش سید مهدی به عنوان مقسّم تعیین شد.

آیةالله ملا محمّد کاظم خراسانی رحمةالله علیه از آن مبلغ مغازهٔ نانوایی را دایر کرد تا طلاب به رایگان نان بگیرند.

دربارهٔ تحقیق این موضوع در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۸م روز پنجشنبه محمّدشاه کمبوه نیز بیاناتی را ایراد کرده گفت:

«مدتی است که من در کربلا زندگی می‌کنم و این جا دارای املاک هستم. من نوهٔ نواب سبحان علیخانم و وی این رقم را از طریق مرحوم پادشاه غازی‌الدین حیدر وقف کرده بود».

علاوه بر خیریه اوده، امرا، نوابان و راجگان شبه قارهٔ هند هزاران هزار روپیه به طور ماهانه برای حوزهٔ علمیهٔ نجف و کربلا و سامرّا وقف کرده بودند.

سبط حسن جائسی (خطیب اعظم)

۱۲۹۶هـق / ۱۸۷۸م
۱۳۵۴هـق / ۱۹۳۵م

سید سبط حسن بن وارث حسین النقوی در سال ۱۲۹۶ هـ ق در «جائس بلوک رائی بریلی، هند»، به دنیا آمد. تعلیمات دورهٔ ابتدایی را همان جا فراگرفت، سپس به لکنهو آمد و وارد مدرسهٔ ناظمیه شد و تحت سرپرستی نجم‌الحسن به دریافت مدرک ممتازالافاضل نایل آمد. سپس در محضر سید باقر درس خواند و مدرک صدرالافاضل را به دست آورد، مدرک مولوی فاضل را نیز از دانشگاه پنجاب دریافت کرد.

هوش خداداد، دوستان خوب، توفیق الهی، زحمت و شفقت استادان و استعداد او موجب پیشرفت وی شد؛ هر چه زمان می‌گذشت، موفقتر و معززتر می‌شد. تدریس او برای متعلمین افتخارآمیز بود.

در عربی و فارسی مهارت داشت و شیوهٔ بیان و نگارش او مانند اهل همان زبان بود.

نوشته‌های منظوم و منثور او به زبان اردو مورد تأیید همگان قرار داشت.

فضایل و مصایب محمّد صلی الله علیه و آله و آل محمّد علیهم السلام و روایات قدیمی را به سبک جدید بیان می‌کرد و اهل دانش و بینش به او گرایش پیدا کردند. در ادب و علم و نکته‌آفرینی هم سلیقه‌ای بخصوص داشت و تمام علما را شگفت‌زده کرد. نکات تفسیر و حدیث یا موضوعات خاص و عام کلام و فلسفه را هر طور که می‌خواست، می‌نوشت و می‌گفت.

حکومت وقت در سال ۱۹۲۵م او را به شمس‌العلماء ملقب کرد و اهل علم او را خطیب آلِ محمّد صلی الله علیه و آله می‌گفتند. نامهای وصفی دیگر او «بلبل بوستان خطابت» و «عالِم شیوابیان» بود.

وی در ۲۸ محرم ۱۳۵۴ هـ ق / ۲ می ۱۹۳۵م در لکنهو وفات یافت. خبر وفاتش در تمام کشور همچون آتش بزودی فراگیر و منتشر شد، روزنامه‌های کشور و ویژه‌نامه‌های وفات او را به چاپ رسانیدند، دانشمندان کشور به عزا نشستند. در تشییع جنازه‌اش شیعه، سنی، هندو و مسیحی همه شرکت کردند به طوری که نظیرش قبلاً دیده نشده بود، در ساحل دریای گومتی جنازه‌اش را غسل دادند و در حسینیهٔ غفران‌مآب روبه‌روی دروازهٔ مسجد در صحن کوچک به خاک سپرده شد.

متأسفانه دیوان او به زبان اردو، فارسی و عربی به چاپ نرسید وگرنه به گنجینهٔ ادب گوهری قیمتی اضافه می‌شد، من دو بیت شعر از او را پیدا کرده‌ام، که در سطح بسیار عالی سروده شده است:

یهاب زئیر اللیث و اللیث باعد فکیف اذا للیث المهیج اطلقا

و قرطان جوّالان کالقلب خافقا کنجمین بالبدر التمام تعلقا

در تأسیس کالج شیعه لکنهو همراه با رؤسا و راجگان با درآمد قابل ملاحظهٔ خود کمک کرد. به نظر من بنیانگذاران آن کالج سه نفر بودند: مولانا سبط حسن، نواب فتح علیخان قزلباش و نواب حامد علیخان، رامپور رحمة‌الله علیهم.

هنگامی که در سال ۱۳۳۷ هـ ق مدرسة الواعظین لکنهو تأسیس شد، وی به عنوان اولین رئیس آن مدرسه به کار مشغول شد.

مولانا به کتاب و کتابخانه عشق می‌ورزید. کتابخانهٔ بسیار قیمتی او به وسیلهٔ راجهٔ محمودآباد نگهداری می‌شد.

تصانیف او عبارتند از: ترجمهٔ محیط الدائره، در علم عروض (چاپ شده)؛ الحجر الدامغ المعروف بالعذاب الواقع (واقعهٔ غدیر، چاپ شده)؛ جواهرالکلام، ده مجلس (چاپ شده)؛

خطاب فاصل ترجمه میزان عادل (چاپ شده)؛ تقویم الاود فی مداواة العمد، عربی (چاپ شده)؛ الکاظم (سوانح امام هفتم، چاپ شده)؛ فریاد (مجموعهٔ نوحه، چاپ شده)؛ هدم الاساس فی حدیث قرطاس (اردو)؛ مروارید واقعی، ترجمهٔ درّ ثمین محسن امین عاملی در عقاید، (چاپ شده).

سهیل یمن، ماهنامه‌ای مذهبی بود که او مدتی آن را به چاپ می‌رساند.

مولانا فرزندانی متعدد داشت که از میان آنان منظر و مرحوم محمد موسی همدرس من بودند. محمد موسی بسیار فعال و با ذکاوت بود و در دروس خود پیوسته بر من پیشی داشت. افسوس! صدهزار افسوس! که عمرش وفا نکرد و در سن بیست سالگی در ۱۹۴۵م درگذشت.

سالک لکنهوی، شاعری صاحب نظر و مجرّب بود، سید باسط حسن ماهر لکنهوی نیز شاعر است. وارث حسن از سایر فرزندان جوانتر اما از همه سعادتمندتر است. وی دارای مدرک صدرالافاضل و مدارکی عالیتر از اروپا می‌باشد. در لندن زندگی می‌کند و مقالات وی در مجلهٔ انگلیسی زبان «الصراط» به چاپ می‌رسد.

سبط حسین (مجتهد) ۱۲۸۴هـق / ۱۸۶۷م
۱۳۷۲هـق / ۱۹۵۲م

سید سبط حسین بن سید رمضان علی جائسی لکنهوی فرزند امة الهادی دختر غلام حسین بود. ولادت وی به قول آقای شمس بعد از وفات سلطان‌العلماء در ۱۵ شعبان ۱۲۸۴ هـق اتفاق افتاد.

حسن اتفاق این که نام وی با «حضرت صاحب الزمان» هم عدد است. او در لکنهو، در محیط خانوادگی سلطان‌العلماء، زاده شد و تربیت یافت. مولانا حبیب حیدر، استاد تعلیمات ابتدایی او بود و سپس در محضر استادانی بزرگ مانند مولانا محمدحسین بحرالعلوم، ملاذالعلماء سید بچهن، تاج العلماء سید علی محمد به آموختن قرآن، حدیث، تفسیر و فقه و معقول و منقول مشغول شد. در طب نیز از محضر حکیم محمّدجی استفاده کرد. آموخته‌های خود را به طلاب تدریس می‌کرد. به فقه و اصول علاقه‌ای بخصوص داشت. کتابهای فقه و اصول اهل سنت را می‌خواند و تدریس می‌کرد.

در سال ۱۹۰۱م پس از پایان تحصیلاتش به باب مدینة العلم رفت و از نجف به کربلا و

سامره رسید و در آن جا با آقا بزرگ میرزا محمّد حسین شیرازی و در نجف با میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ علی یزدی و در کربلا با میرزا محمّد حسین شهرستانی ملاقات کرد و همهٔ شخصیتهای بزرگ زینت بخش مسند اجتهاد او شدند. سبط حسین از محضر همهٔ استادان استفاده برد اما کسب فیض از درسهای آقای شهرستانی و آقای شیرازی سیزده سال به طول انجامید و دو دوره را تمام کرد و در فقه و اصول به درجهٔ اجتهاد رسید.

درس آقای محمدحسین شیرازی را همیشه یاد می‌کرد و می‌گفت: اگر آقای شیرازی باز هم زنده بود من تا آخر عمر در درس وی شرکت می‌کردم.

آقای شهرستانی هم به او احترام می‌گذاشت و می‌خواست که او درس خارج را شروع کند امّا مولانا این درس را شروع نکرد بلکه بعد از وفات وی درس خارج را در کربلا آغاز نمود.

از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۳ هـ ق از طرف شیوخ و اکابر عراق و ایران اجازه‌ها دریافت کرد و آنگاه به وطن خود بازگشت.

علمای لکنهو از وی استقبال کردند و مقام علمی او را ستودند، به طوری که بعد از علن، مولانا سبط حسین مرجع شبه قارهٔ هند شد.

وی رئیس مدرسهٔ سلیمانیهٔ پتنه و مدرسهٔ منصبیهٔ بیروت بود، و چون بزرگترین اصولی عهد خود به شمار می‌رفت. او علاوه بر درس و تدریس کتابهایی مهم نیز تألیف کرده است.

در اصول و فقه، عقاید و کلام و نیز در ادب و شعر عربی، فارسی و اردو متبحر بود. در علم طب هم مهارت تام داشت و در معالجهٔ بیماران و تشخیص مرض ممتاز بود. در اواخر عمر به جونپور رفت و در همان‌جا در ۴ مارس ۱۹۵۲م / جمادی‌الثانی ۱۳۷۲ هـ ق درگذشت.

فرزندان متعدد داشت که از آن جمله می توان محمّدباقر شمس راکه در تاریخ و ادب شهرت دارد، نام برد.

تصانیف او عبارتند از:

زواهر الدّرر، احوال حضرت حجّت، (اردو، چاپی).

هات الغدیر عن خیر الغدیر، (اردو، چاپی).

صفائح العقیان فی بحث تحریف القرآن ، (اردو، چاپی).

مشارع الشرایع (اصول فقه، اردو، چاپی).

فرائد الافکار، بحث در نظر ربیه (اردو، چاپی).

عرائس الافکار (فقه استدلالی، عربی، چاپی).

تحفة العوام جدید (اردو، چاپی).

شرح صومیه اثنی عشریه بهایی (استدلالی، عربی).

حواشی نخبة الاحکام (اردو، چاپی).

حواشی جامع عباسی (اردو، چاپی).

تکملهٔ منتهی الافکار غفران مآب (عربی، خطی).

مناهج الاصول.

تحقیق الاصول.

معارج الفقه (استدلالی).

منجزّات مریض (چاپی) تاج العلماء بر این رساله اجازه صادر کرد.

رساله مفرده در ولایت بالغهٔ رشیده (خطی).

تاج الکرامة فی اثبات الامامة (خطی).

اکثر تألیفات خطّی او در نزد مولانا علی نقی محفوظ هستند.

سبط محمد ۱۳۲۵هق / ۱۹۰۷م

مولانا سبط محمد فرزند خلاصة العلماء مولانا سید مرتضی بن سلطان‌العلماء در لکنهو به دنیا آمد. در محیطی مقدس پرورش یافت و فردی عالم و پرهیزکار بود.

مدتی در محمودآباد امامت جمعه و جماعت را برعهده داشت و در حدود ۱۳۲۵ هق وفات یافت.

سبط نبی ۱۲۹۸هق / ۱۸۸۱م
۱۳۵۷هق / ۱۹۳۹م

مولانا سید سبط نبی فرزند سید بشیرعلی در ۲۷ شعبان ۱۲۹۸ هق در نوگانوه بلوک مرادآباد به دنیا آمد. در آن زمان اکتساب علوم دین باعث افتخار بود. والدین مولانا نیز پرهیزگار بودند و به فرزند خود علم دین می‌آموختند.

مولانا پس از آن که از محضر مولوی محمّد حسین نوگانوی و حکیم سید ظهورالدین نوگانوی کسب علم کرد، وارد نورالمدارس امروهه شد و در محضر مولانا سید مرتضی حسین و

محمد امین حنفی به تحصیلات خود ادامه داد.

در سال ۱۳۲۴ هـ ق همراه با مولانا یوسف حسین به عراق رفت و نزد علما و اکابر مجتهدان نجف و کربلا درسهای متوسط و خارج را تمام کرد و به دریافت اجازه‌های روایت و اجتهاد موفق شد.

استادان او عبارت بودند از: مولانا سید کلب باقر جایسی، مولانا شیخ مهدی کشمیری (کربلا)، مولانا سید کاظم طباطبایی، آخوند سیدکاظم خراسانی، آقای سید ابوالحسن اصفهانی، آقا شیخ علی قوچانی، آقا سید محمّدبن سید کاظم طباطبایی، آقا سید محمد فیروزآبادی، آقا شیخ ضیاءالدین عراقی، آقای شریعت، فرج‌الله اصفهانی، آقای ابوتراب موسوی، آقـای شـیخ محمّد حسین حایری مازندرانی (نجف و سامرا).

در سال ۱۳۳۲ هـ ق به وطن خود بازگشت و در ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ هـ ق مدرسهٔ باب العلم را تأسیس کرد. در نوگانوان منصب دینی و فقهی داشت. املاک خودش را سخاوتمندانه به منصب علی داد و در حسینیه مدرسه‌ای دایر کرد و هزینه‌های آن را خود متقبل شد.

مدتی بعد به دانشگاه اسلامی (علی‌گره) دعوت شد و در آن جا به سمت ریاست شعبهٔ علوم دینی شیعه منصوب شد و به خدمات دینی خود ادامه داد و در همان جا در ماه ژانویهٔ ۱۹۳۹م بیمار گشت و در روز جمعه قبل از ظهر (سوم فوریهٔ ۱۹۳۹م) دارفانی را وداع گفت و در علی‌گره به خاک سپرده شد.

عظمت روحانی و تقوای مولانا سبط نبی مورد تأیید همگان بود و فرقه‌های هندو، سنی و شیعه، همه با عزت و احترام از او یاد می‌کردند.

سجاد حسین لکنهوی، لدن صاحب ۱۳۷۵هـ ق / ۱۹۵۵م

مولانا سید سجاد حسین در علم طب، منطق و مناظره مهارت داشت و به تبلیغ دین بسیار علاقه‌مند بود. با مسیحیان و آریاییها به مناظره می‌پرداخت. فردی فربه و دارای صدای بلند بود، هنگامی که در مقابل حریف، سخن می‌گفت، او را مرعوب می‌ساخت و به سبب مناظراتش همه او را می‌شناختند و در حاضرجوابی شهرت داشت و اغلب علمای معروف از شاگردان او بودند. وی بعد از عمری طولانی در لکنهو وفات یافت و تاریخ وفاتش جمادی‌الثانی ۱۳۷۵ هـ ق است.

سید سجاد حسین جونپوری

۱۲۹۶هـق / ۱۸۸۹م
۱۳۷۳هـق/ ۱۹۵۳م

مکرّم العلماء، عمدة الفقهاء مولانا سید سجاد حسین زیدی از اهالی جونپور و رکنِ تاریخ علمی آن شهر بود.

جدّ اعلای وی مولوی سید منصب علی صاحبِ علم و از مالکان جونپور به شمار می‌رفت. فرزندش مولانا سید عابد علی مجتهد در اواخر عمر به عراق رفت و در آن جا معجزه‌ای رخ داد یعنی به علّت ضعف و کبر سِن بینایی چشم را از دست داده بود و در آن جا بینایی خود را بازیافت. محمد حسن فرزند مولانا عابد علی نیز عالِم و مجتهد و خطیب بود. مولانا سجاد حسین فرزند وی بود. او در جونپور در محلهٔ ملا توله در شب جمعه ۱۷ شعبان ۱۲۹۶ هـ ق به دنیا آمد. نام تاریخی او ذوالفقار حسنین بود. در سن پنج سالگی نزد مولانا ناصرحسین درس خواندن را آغاز کرد.

وی در کودکی همراه با والدین خود برای زیارت به عراق رفت و در همان جا مدتی در نزد پدربزرگش در کربلا زندگی کرد.

تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش و نیز در محضر عمویش زاهد علی به پایان رساند و نیز از محضر مولانا ناصر حسین مجتهد جونپوری استفاده کرد.

در لکنهو نزد عمادالعلماء میرآقا، مولانا علی محمد تاج العلماء و مولانا ظهور حسین درس خواند و مدتی در مدرسهٔ عالیهٔ اسلامیهٔ لکنهو سکونت گزید.

چون خوشنویس و جوانی فاضل بود، مولانا آقا حسن نگارش و نیز چاپ کتاب «عماد الاسلام» را برعهدهٔ او گذاشت. بعد از این که در لکنهو فارغ‌التحصیل شد، برای گرفتن مدرک اجتهاد نزد استادان عراق رفت و در سال ۱۳۲۱ هـ ق از علمای بزرگ نجف و کربلا اجازه‌های مختلف دریافت کرد.

مولانا سجاد حسین فردی بسیار فعال، عالم با عمل، با ذکاوت، ادیب و خطیب بود. از خدمات مهم او یکی تأسیس انجمن «صدرالصدور» بود که مدتی بعد به «کنفرانس شیعه» تبدیل شد، دیگر مجله‌ای به نام «معالم» دایر کرد که در آن نظم و نثر و همچنین ترجمهٔ جلد اول عمادالاسلام به چاپ می‌رسید.

اوضاع وخیمی که در دانشگاه اسلامی علی‌گره به علت سخنرانی مولانا سبط حسن به وجود

آمده بود، مولانا سجاد حسین ملت را هشدار داد[1] و او اشعاری بسیار عالی سرود که در روزنامهٔ دهلی «اثنی عشری» به چاپ رسید. علما بعد از خواندن این اشعار به خدمت نواب سرفتحعلی‌خان قزلباش به نانپاره رفتند و پس از ملاقات با مولانا حمایت خودشان را اعلام کردند.

مولانا به عربی و فارسی و اردو شعر می‌گفت و قصاید و مدایح او مورد توجه همگان قرار می‌گرفت. وی تا مدتی در نانپاره به خدمات دینی مشغول بود و امامت جمعه و جمات را برعهده داشت. در اواخر عمر به علت کبرِ سن خانه‌نشین شد. سرانجام در ۱۸ محرّم ۱۳۷۳ هـ ق در نانپاره وفات یافت. از فرزندان او می‌توان سید محمد بن حسن را نام برد.

تصانیف او عبارتند از: شارق المشارق (عربی)؛ روضة الرضا (دربارهٔ نکاح منقطع (اردو)؛ صراط مستقیم؛ وعظ سجاد؛ ترجمهٔ عمادالاسلام؛ کتاب التوحید؛ الاجتهاد والتقلید، با تقریظ علامه صدر (عربی)؛ ارشاد المسترشدین (علم عقاید، اردو)؛ وظیفهٔ سجادیه؛ تجلّی طور (قصاید)؛ جلوهٔ طور (قصاید)؛ منظومهٔ سجادیه، ترجمهٔ دیوان امام زین‌العابدین، (چاپ لکنهو، ۱۳۷۷ هـ ق، موجود در کتابخانهٔ حقیر).

سراج حسین موسوی

۱۲۳۸هـ ق / ۱۸۲۲م
۱۲۸۲هـ ق / ۱۸۶۵م

مولانا سراج حسین، فرزند ارشد مولانا مفتی محمدقلی کنتوری، صاحبِ علم و فضل و شخصیتی مهم بود. برای پی بردن به اوصاف و کمالات وی رجوع شود به تعزیت‌نامهٔ وفات مفتی محمّد قلی، نوشتهٔ مفتی محمدعباس که به این شرح است:

«السید الزکی، الفاضل الیلمعی، الحبر الموذعی، الخل الوفی، الخدن الرضی، المتوازع الاریحی، المتورع التقی».

او در نجوم‌السماء به عنوان فاضلِ جلیل، حکیم عصر و فیلسوف ماهر ذکر شده است. بعد از اتمام درسهای تفسیر و فقه و علوم اسلامی، علوم جدید و زبان انگلیسی را هم یاد گرفت.

در زمینه‌های هندسه، علم مناظر و علم قرائت مهارت شگفت‌انگیزی داشت. کسانی که رموز و اسرار مثنوی و تصوف می‌دانستند اور ا صوفی می‌گفتند. حالات امیرانه در لباس فقیرانه را

۱ـ البته نویسنده روشن نساخته که مضمون سخنرانی چه بود که اوضاع وخیم شده بود. م.

دوست داشت. لباس او از نوع پارچهٔ دستبافت نخی بود و از لباس عالمانه پرهیز می‌کرد. در لکنهو خانه‌ای بزرگ داشت که در جنگ آزادی ۱۸۵۷م ویران شد. وقتی برادر جوانترش مولانا اعجاز حسین خبر داد، وی با بی‌توجهی پاسخ داد: «خوب شد اسباب خودبینی شکست».

نان خشک را بر غذای لذیذ ترجیح می‌داد، بیماران را معالجه و به آنها کمک می‌کرد. سلیمان، نایب بریتانیا به او بسیار احترام می‌گذاشت.

راجه رتن سنگه او را به منطقهٔ حکومت خود به چرکهاری دعوت کرد امّا او شهریهٔ بیش از صد روپیه را رد کرد و در آن منطقه به بهبود وضع فقرا و بیماران پرداخت و خود می‌گفت که بر اثر وبا یا گزیدن مار خواهد مرد و اتفاقاً در ۲ ربیع‌الاول ۱۲۸۲ ه‌ق/ ماه اوت ۱۸۶۵م به بیماری وبا مبتلا شد و در آخرین لحظه یک مرتاض هندو نزدش آمد و گفت که آقای مولوی نام امام را بر زبان جاری کن. مولانا هم «یا علی» گفت و خاموش گشت و در چرکهاری به خاک سپرده شد. مفتی تاریخ وفات او را این طور گفته است:

اٹه گئی مولوی سراج حسین — جن سی پهولا پهلاتها باغ دین
اس مصیبت کی سال کی تاریخ — کر رقم اب بجها چراغ دین

۱۲۸۲ ه‌ق

(ترجمه: مولوی سراج حسینی که به وجودش باغ دین سرسبز بود، از دنیا رفت. سال تاریخ این مصیبت را بنویس: چراغ دین خاموش شد).

مزار وی در چرکهاری محلِ زیارت مردم است و با زیارت قبر او دعاهای مردم اجابت و کرامات وی ظاهر می‌شود. می‌گویند که سالی قحطی اتفاق افتاد. یک نفر هندو در ظرفی برنجی، آب آورده بر قبرش ریخت و گفت:

«مولوی بابا، ما داریم تلف می‌شویم باران بفرست.»

کار خدا بود که همان روز باران آمد.

از فرزندان او مولانا عنایت حسین و مولانا کرامت حسین قاضی را می‌توان نام برد.

سراج الدین علیخان ۱۲۴۴ه‌ق / ۱۸۲۹م

قاضی‌القضاة سراج‌الدین علیخان از اهالی موهان بلوک اناؤ بود، تحصیلات خود را در لکنهو به پایان رسانید و در طب، فلسفه، ادب و علوم مذهبی به کمال رسید. هم شاعر و هم طبیب بود، به مرشدآباد و کلکته سفر کرد. کمپانی منصب قاضی‌القضاه را به او واگذار کرد و به سبب مقام

علمی خود همه را تحت تأثیر قرار داد و چون اهل نظر و جامع الاطراف بود مورد تأیید فرقه‌های شیعه و سنی قرار گرفته بود. مولوی عبدالقادر رامپوری نیز با وی ملاقات داشته به قول مولوی عبدالحی چندین رساله دربارهٔ فقه نوشته است. قاضی در کلکته درگذشت. تاریخ وفاتش ۱۲۳۸هـق و به قولی ۱۲۴۴ هـق است. برادر زاده‌اش بر مزار او مسجد و حسینیه‌ای بنا کرد.

سرفراز حسین ۱۳۶۹هـق / ۱۹۵۰م

مولوی شیخ سرفراز حسین در حومهٔ اعظم‌گره زندگی می‌کرد و پس از پایان تحصیلاتِ خود در اله‌آباد به سمت استادی مدرسهٔ وثیقه انتخاب شد و درسهای عربی و فارسی را تدریس می‌کرد. سرانجام در سال ۱۹۵۰م در جونپور درگذشت و امتیاز حسین فرزند اوست.

سعدالله سلونی ۱۱۳۸هـق / ۱۷۲۶م

سلون قریه‌ای آباد و شاداب در بلوک رایی بریلی (هند) است. در زمان مغولان (هند) علاوه بر آن که افاضل و رؤسا در آن قریه زندگی می‌کردند مولانا سعدالله نوهٔ پیرمحمد سلون هم که یکی از بزرگان به شمار می‌رفت در آن جا زندگی می‌کرد. سعدالله مدت بیست‌وپنج سال در محضر پدربزرگ مادری خود به کسب علم پرداخت و بعد از گرفتن خرقه از دست پدرش به حرمین شریفین و عتبات عالیات سفر کرد و به قول عبدالحی مدت دوازده سال و به قول رحمان علی چهارده سال در آن اماکن مقدس اقامت داشت. در این مدت نزد شیخ عبدالله بن سالم و شیخ احمد علی حدیث فراگرفت و خود نیز تدرس می‌کرد. شریف مکه با وی با احترام رفتار نمود. در آخر عمر در سورت سکونت گزید.

عالمگیر اورنگ زیب (پادشاه) به او بسیار احترام می‌گذاشت. یک باب منزل و دو روستا به او بخشیده بود که درآمدش در ماه هشت‌هزار روپیه بود. روزی وی سفارشی برای حاکمی نوشت. پادشاه در جواب او مرقوم داشت: شما فردی عالِم هستید، سفارش ظالم برای شما مناسب نیست.

در تذکرهٔ علمای هند از او به نام شیخ یاد شده است. در نجوم‌السماء تذکره‌ای از او دیده نمی‌شود. اما شیخ بهادر معروف به شیخو میان در حقیقة السورة نوشته است:

«سید سعدالله سورتی نسبش به امام موسی کاظم رضی‌الله عنه می‌رسد. خرقهٔ خلافت از مولانا عبدالشکور، وی از مسعود اسفرانی، وی از سیدعلی، وی از سیدجعفر، وی از

سیدابراهیم، وی از سید عبدالله، وی از سید عبدالرزاق، وی از جیلانی یافته است».

در علوم ظاهری و باطنی و منطق و حکمت و نیز نجات و سیمیا و هیمیا و کیمیا و غیره عدیل و نظیر نداشته و از انجیل و تورات با خبر بوده زیرا رهبانان به او می‌آموخته‌اند و اورنگ زیب عالمگیر آن جناب را در رقعات، سیدی و سندی می‌نوشت.

از پورب (شرق) در بندر سورت تشریف آورده سکونت اختیار فرمود و فخرالعلماء عهد خود بوده است.

حاشیه بر حکمت و رسالهٔ کشف الحق و رسالهٔ چهل بیت مثنوی و رسالهٔ ثبوت مذهب شیعه و رسالهٔ تحفة الرسول و حاشیهٔ یمین الوصول در فقه و آداب البحث در منطق و حواشی بر حاشیهٔ قدیم و جدید و غیره از تصانیف اوست.

بیست و ششم ماه جمادی‌الاولی ۱۱۳۸ هـ ق رحلت فرموده و نزدیک مکان خود در فعلی سرا مدفون شده است.

جناب قطب اقطاب زمان رفت — ازین دار فنا، سوی جنان رفت
مشایخ را تفاوت در مکین شد — چو سعدالله سید از میان رفت
ز مکر و غدر کذاب فسونگر — به حق پیوست و در دار امان رفت
ز هجرش اهل ایمان چون ننالند — که از دنیا پناه مؤمنان رفت
نمانده صبر و طاقت زین مصیبت — قرار و صبر طیر و انس و جان رفت
صدای گریه و فریاد و نوحه — ز بالای زمین تا آسمان رفت
هزار افسوس زین ماتم که هر دم — دریغا بر لب کروبیان رفت
به کثرت خلق گر دیده گرفتار — از آن روزی که آن وحدت نشان رفت
مریدان سر برهنه چون نباشند — که از فرق سرشان سایبان رفت
برای فاتحه، هر کس برآمد — ز چشم خویشتن گوهرفشان رفت
ز بهر سال تاریخ وصالش — به هاتف التماس این و آن رفت
که واویلا کشید و آه گفته — ز عالم نایب صاحب زمان رفت

۱۱۳۸ هـ ق

از آن جناب سه پسر باقی ماند:

سید عبدالعلی متخلص به عزلت، نادرهٔ زمان و مجتهد مذهب امامیه، احوالش در شعرا تحریر یافته است و سید عبدالله و سید عبدالوالی که میرزا باقر پسر سید عبدالوالی بوده و در

سال ۱۲۱۷ هـ‌ق وفات یافته است.

سعید حسن امروهوی ۱۳۲۰هـ‌ق / ۱۹۰۲م

مولانا سید سعیدحسن بن سید یاسین علی در امروهه به دنیا آمد، بعد از تحصیل علوم متداول در زادگاه خود به لکنهو رفت و پس از گرفتن اجازه‌ها از طرف علمای معاصر به زادگاه خویش برگشته آن‌گاه به قصد حج و زیارت عازم حرمین و نیز عراق و ایران شد. وی عالمی با عمل و پیشنماز امروهه بود و در جوانی درگذشت.

سعیدالدین ۱۲۳۱هـ‌ق / ۱۸۱۵م
۱۳۱۶هـ‌ق / ۱۸۹۸م

سید سعیدالدین خلف رفیع‌الدین غریب، زادگاه اصلی وی کنوان کهیرا بلوک فرخ‌آباد بود، ولی از آنجا که املاک رفیع‌الدین در شاه جهانپور بلوک میروت بود، در همان جا سکونت داشت. سعیدالدین در همان جا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در منزل خود فراگرفت و سپس در رامپور منطق، فلسفه، ریاضی و طب را در محضر مولوی فضل حق، مولوی عبدالحق، مولوی عبدالعلی و حکیم وارث علیخان و همچنین دروس فقه و کلام را در نزد علمای شیعه فراگرفت. قبل از جنگ آزادی تحصیلدار سردهنه و قاضی آگره بود و مدتی نیز در دادگاه عالی وکالت داشت.

وی در انجام امور مذهبی و تبلیغ و دعا شهرت پیدا کرده بود و به سبب زهد و تقوایی که داشت، محبوب خاص و عام شد.

در قریهٔ شاه جهانپور در روز جمعه ۳۰ رجب ۱۳۱۶ هـ‌ق درگذشت و در عبدالله‌پور سادات بلوک میروت به خاک سپرده شد.

از فرزندان او حکیم عبدالعباس را می‌توان نام برد.

تصانیف او عبارتند از: حدیقة المنطق (اردو)؛ رساله در علم ریاضی (اردو)؛ رسالهٔ موسیقی (اردو)؛ حواشی حمدالله و قاضی.

سلامت علی میرزا ر.ک: به دبیر.

سکندر حسین ۱۳۳۹هـق / ۱۹۲۰م
۱۳۹۵هـق / ۱۹۷۵م

مولانا سید سکندر حسین بن مولانا سید حسین محقق هندی در رکاب گنج زندگی می‌کرد. وی اهل ذوق و حساس بود. در امتحان فاضل ادب در دانشگاه لکنهو موفق شد و در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ که در کتابخانهٔ ناصرالملة، مولانا محمد سعید، مولانا محسن نواب و مولانا سعادت حسین ملا طاهر جمع می‌شدند، مولانا سکندر حسین نیز در گردهمایی آنها شرکت و سخنرانی می‌کرد. در حدود سال ۱۹۵۰م به آفریقا رفت و در میان گروه خوجه اثنا عشری به عنوان عضوی فعّال کار می‌کرد و مردم بمبئی به او احترام می‌گذاشتند.

یک بار به لاهور آمد و تألیف پدر خود را «القول المفید فی مسائل الاجتهاد والتقلید» را در کتابخانهٔ من دید. این رساله که به زبان عربی و دربارهٔ اصولِ فقه و مشتمل بر ۱۵۶ صفحه است، از طرف چاپخانهٔ ریاض‌الرضای لکنهو در سال ۱۳۱۶ هـ ق به چاپ رسیده است.

در کتابخانهٔ من دو کتاب دیگر هم از علمای شیعه مذهب هند موجود است به نامهای: ***منتهی الافکار***، (تألیف غفران‌مآب دلدار علی، چاپ لکنهو، ۱۳۳۰ هـ ق) و ***القول الصواب فی جواز التسامع فی ادلة السنن و الآداب***. (چاپ لکنهو). مولانا سید سکندر حسین بنابر قول مولانا محمدمحسن در تاریخ ۲۸ صفر ۱۳۹۵ هـ ق در لکنهو وفات یافت.

سلام الله خان ۱۲۵۰هـق / ۱۸۳۵م

تفضل حسین‌خان برادر جوانتر علامه و فرزند اسدالله خان بن کرم الله خان کشمیری بود، نزد افاضل زمان خود درس خواند و از برادر خود هم بهره جست.

سلطان حسین ۱۳۶۶هـق / ۱۹۴۶م

مولانا سلطان حسین برستی از افاضل و بزرگان بود. دربارهٔ اصلاح و ارشاد زنان، و پایبندی آنان به نماز و روزه خدمات بزرگی را انجام داد. سنِ او بالغ بر هشتاد سال بود، زنان سادات را دختران خود می‌دانست و آنان را به حقوق مادری و حقوق دین متوجه و علاقه‌مند می‌ساخت.

مُناظری بزرگ بود و از برست تا پنجاب تبلیغات گسترده‌ای داشت.

سلطان حسین ۱۳۵۴هق / ۱۹۳۵م

مولانا سلطان حسین در مدرسهٔ ناظمیه تحصیلات خود را تا شرح لمعه ادامه داد و سپس به عراق رفت و در آن جا به ادامهٔ تحصیل پرداخت. شخصی مقدس و پرهیزگار بود و در عراق وفات یافت.

سلطان علی ۱۳۱۰هق / ۱۸۹۲م
۱۳۹۲هق / ۱۹۷۲م

مولانا سلطان علی، صدرالافاضل، از اهالی سیتاپور بود. از مدرسهٔ سلطان‌المدارس مدرک سلطان الافاضل را به دست آورد. بعد از تحصیل علوم دینی حدود شانزده سال به تبلیغ و تعلیم دین پرداخت و به سبب داشتن اخلاق و تقدس و پاکیزگی نفس افراد زیادی به او گرایش پیدا کردند. وی مدتی خطیب و امام جمعه و جماعت مسجد خوجه کهارا در کراچی بود و در یکم محرم‌الحرام ۱۳۹۲ هـ ق راهی ملک بقا گردید.

سیف الله خان تهتهوی ۱۱۴۲هق / ۱۷۳۰م

سیف‌الله خان، یساول نواب ابراهیم خان بن علی مردان‌خان بود، در سال ۱۱۲۷ هـ ق به سمت بخشی چهارم منصوب شد و در ذیحجه ۱۱۳۷ هـ ق به تهتهه رفت و موجبات خیر و برکت آن منطقه را فراهم کرد و شهر و استان را رونق بخشید، وی در علوم عقلی و نقلی مهارت داشت و باعث رواج اوامر و نواهی و فروغ تشیّع شد، درب مکلی «جلوه‌گاه امامین» را تعمیر کرد و در همان جا به خاک سپرده شد. تاریخ وفاتش ۱۱۴۲ هـ ق است. (تحفة الکرام، ص ۳۷۳).

بر روی قبرش این عبارت نوشته شده است:

یا الله اللّهم صلی علی محمّد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسین و علی‌بن الحسین زین العابدین و محمّدالباقر و جعفرالصادق و موسی‌الکاظم و علی الرضا و محمّد التقی و علی النقی و الحسن العسکری و محمد المهدی صاحب الزمان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

سیف جنگ خلد منزل از دلی — کز وفاتش خلق مشتاق فناست
از برای جستن تاریخ او — نکته سنجان را ز فکرش جان بکاست

بـــلبل طـبعم ز غــم نــاليد و گــفت   دست وی بـــا دامـــنِ آلِ عــباست

۱۱۴۲[1] هـ ق نهم ذی‌قعده

فرزندان او عبارتند از: صادق علی‌خان؛ محمد تقی‌خان؛ محمد محسن شاعر تـهتهه و مصنف عقاید الشیعه.

سیف‌الله، حافظ **۱۳۴۴هـ ق / ۱۹۲۵م**
۱۴۰۰هـ ق/ ۱۹۸۰م

مولانا حافظ سیف‌الله بن حفیظ‌الله بن علیم‌الله از خاندان علمای اهل سنّت لودهیانه بود. مادر بزرگش نیز از دانش و فضل برخوردار بود و صحیح بخاری را می‌توانست تدریس کند. حفیظ الله خود عالم و مدرّس مسلک دیوبندی بود. مولانا سیف‌الله در ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۴۴ هـ ق به دنیا آمد و در منزل خود قرآن را حفظ کرد و تحصیلات ابتدایی را فراگرفت و در مدرسهٔ انواریه، مسجد شاهی لودهیانه تا شرح جامی خوانـد. سـپس تـحصیلات عـالی را در مـدرسهٔ انـوارالعـلوم گوجرانواله حاصل کرد و در نزد غلام‌الله خان در انّی بلوک گجران و راولپندی تحصیلات خود را ادامه داد و به دیوبند رفت اما آب و هوای آن جا مناسب حال وی نبود. هنگامی که پاکستان تأسیس شد، همراه والدین خود در دهی نزدیک به توبه‌تیک سنگه سکونت گزید و در سال ۱۹۴۹م، افراد دیوبندی نوشهره ورکان بلوک گجرات او را به سمت امام جمعه و جماعت مسجد خود تعیین کردند که در آن جا همراه با تبلیغ، تدریس نیز می‌کرد. حافظ فردی خوش استعداد و منطقی و علاقه‌مند به مطالعه بود و شاگردانش از تدریس وی لذّت می‌بردند.

برادر جوانترش امین‌الله می‌گوید: روزی طلبه ای در نوشهره ورکان به این حدیث برخورد: کل بعدة ضلالة... آن‌گاه حافظ در تعریف بدعت گفت: نزد علمای سنی بدعت عملی است که رسول الله ﷺ آن را انجام نداده باشد اما عمل خلفای راشدین یا اصحاب، بدعت و ضلالت نیست. و نزد علمای شیعه عملی بدعت است که حضرت رسول و ائمهٔ اهل بیت انجام نداده باشند. آن

۱ ـ این عبارت از ضمیمهٔ مکلی نامه، ص۷۴۲ نقل شد. در ترجمهٔ تحفة‌الکرام در وقایع ۱۱۴۳ هـ ق نوشته شده است که سیف‌الدوله در سند به علم و علمای شیعه بسیار کمک کرد. وی خود متقی، عالم و پایبند شریعت بود، استعمال تریاک را ممنوع کرد. و از محضر تربیت نواب ابراهیم خان و شریف عاملی مستفید شده بود. (ر.ک: ابراهیم خان و شریف عاملی).

طلبه درخواست مثالی کرد که نزد علمای سنی بدعت نباشد ولی نزد شیعه بدعت باشد. مولانا فوراً جواب داد: الصلوٰة خیرٌ من النّوم در اذان.

آن طلبه به استادان دیگر هم همین موضوع را گفت و مولانا روز دیگر در اذان آن جمله را نگفت و سروصدا زیاد شد. علمای شهر خواستند که با مولانا مناظره کنند. ولی وی فرصت خواست. اوکتابهایی را به مبلغ هزاروپانصد روپیه از لاهور خرید و به نوشهره ورگان روانه شد. در راه با عالم جلیل القدر شمس‌الدین ملاقات کرد، وی پرسید چه خریداری کردی؟ حافظ جواب داد: برای مقابله با شما اسلحه، یعنی کتاب خریده‌ام. بعد از آن کسی با او مناظره نکرد.

در سال ۱۹۵۳م، بعد از آن که حافظ در مجلسی در کربلای گامه‌شاه سخنرانی کرد، از وی سبب شیعه شدنش را پرسیدم. وی گفت: من مخالف سرسخت مجلس ذکر مصیبت اهل بیت و دشمن شیعه بودم و اغلب به مردم می‌گفتم که به این گونه مجالس نروند و مردم درجواب می‌گفتند: محبّت اهل بیت که حرام نیست. ما برای شنیدن وقایع کربلا و فضایل اهل بیت می‌رویم نه برای گریه کردن. من تصمیم گرفتم که این نیاز سنّیان را خود فراهم کنم، بنابراین در سخنرانیهای جمعه و مجالس محرّم همین عمل را انجام دادم. با مطالعهٔ بیشتر در سخنرانیها قدرت بیان من بیشتر شد تا آن جاکه هیأت مدیرهٔ مسجد و علمای اهل سنت گفتند که من شیعه هستم. من با تأکید گفتم که در کتابهای ما احادیث دربارهٔ فضایل اهل بیت آن قدر زیاد است که در فضایل صحابه نیست و در بعضی سخنرانیها تا آن جا پیش رفتم و گفتم که در جنگ صفین هر دو گروه را بر حق گفتن صحیح نیست و برای آن علی مع الحق، یا علی انت منی، به منزلهٔ هارون من موسی، مثال آوردم. اگر در مقابل شمشیر علی، حاکم شام قرار می‌گرفت کشته می‌شد و من نیز اگر با علی علیه‌السلام می‌بودم و حاکم شام در مقابل من قرار می‌گرفت او را به قتل می‌رساندم. همین طور مانع شدن از زکات در آن زمان درست بود، زیرا آنها وجوب زکات را انکار می‌کردند. این نوع سخنان باعث ناراحتی مردم شد و مطالعهٔ من دربارهٔ این نوع مسایل زیاد شد.

حافظ در سرگودها دربارهٔ القاب حضرت علی علیه‌السلام سخنرانی کرد و برای هر لقب سندی از کتابها ارائه می‌داد. این سخنرانی اوضاع را بکلّی عوض کرد و حافظ به نوشهره آمد و در ۳۱ دسامبر ۱۹۵۲م از امامت مسجد استعفا داد و اعلان تشیع کرد.

شیعه شدن حافظ تحوّل بزرگی بود، نه در شهر بلکه تا نقاط دوردست سروصدا پیچید و در مسجد دیوبندی هر پیشنمازی که می‌آمد وعلیه حافظ صحبت می‌کرد، حافظ او را به مناظره دعوت می‌کرد و پیشنماز به جرم عدم شرکت در مناظره از مسجد اخراج می‌شد. سرانجام، پدر

حافظ را خواستند و موضوع را با او در میان گذاشتند. حافظ بعد از شیعه شدن به مطالعه و سخنرانیهای خود ادامه داد و به زیارت عتبات عالیات هم مشرف شد و در مجالسی که تشکیل می‌شد علاوه بر مسایل علیه اهل سنت دربارهٔ رسول‌الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز بحث می‌شد. وی در این مورد بر اساس عقاید خود روشی اتخاد کرد که مورد پسند مردم واقع نشد. وی به سمت نایب مدرّس دارالعلوم محمدیه خوشاب منصوب شد و بعد از سیزده روز به علت بیماری شدید در ۲۹ رمضان ۱۴۰۰۰ ه‍ ق / ۱۹۸۰م در لاهور درگذشت و در چونیان (جایی که زندگی می‌کرد) به خاک سپرده شد.

خلیل‌الله (وکیل دادگستری) و محسن رضا و علی اصغر و پنج دختر از او باقی ماندند.

ش

شاکر حسین امروهوی

۱۳۱۳ه‍ق / ۱۸۹۵م
۱۳۹۸ه‍ق / ۱۹۷۸م

مولانا سید شاکر حسین، مولوی فاضل در دبیرستان دولتی غازی آباد عربی و فارسی تدریس می‌کرد. وی خطیب و مدرّسی بسیار بذله‌گو بود. در زادگاهش امروهه زندگی می‌کرد. در ۲۷ مارس ۱۹۷۸م وفات یافت و در حسینیهٔ محله دانشمندان مدفون شد.

به نقل از مولانا سیدمحمد محسن نوهٔ آقای نجم‌العلماء، وی معلومات زیادی راکسب کرده بود.

شاکر علی

۱۲۲۵ه‍ق / ۱۸۱۰م

مولانا سید شاکر علی بعد از خواندن کتابهای عقلیه و نقلیه، در زمان کهولت پس از دیدن خوابی به محضر غفران مآب آمد و در خدمت وی معالم الاصول را شروع کرد و در زمان مؤلف ـ آیینهٔ حق نما ـ وفات یافت.

شاه عالم اول

ر.ک: بهادر شاه اول، درگذشته در ۲۱ محرم سال ۱۱۲۴ ه‍ ق.

شاه میرزا لکنهوی ۱۳۱۰هق / ۱۸۹۰م

حسن میرزا پدر مولانا شاه میرزا از علمای ایالت بهار هند بود. شاه میرزا نزد پدرش در شیخوپور (بهار) شرائع الاسلام و شرح مسلم ملا حسن و مختصر المعانی را تمام کرد.

وقتی مولانا حسن میرزا به لکنهو آمد پسرش را نیز همراه خود آورد و وی علاوه بر استفاده از محضر مولانا فضل‌الله حنفی، درسهای فقه و حدیث و ادب و غیره را نزد علمای شیعه مانند مولانا کمال‌الدین، مولانا رضاعلی و دیگران به اتمام رسانید و به درجهٔ کمال و اجتهاد رسید.

در لکنهو درس می‌داد و مورد احترام بود. بعد از جنگ آزادی [۱۸۵۷م] به حیدرآباد، سلهت، کلکته و بهار سفر کرد. روزهای آخر عمر را در کلکته به سر برد و در همان جا درگذشت و به خاک سپرده شد. به نظر می‌رسد تاریخ وفات او حدود سال ۱۳۱۰ هـ ق باشد.

از فرزندان او، محمّد حیدر را می‌توان نام برد.

شاه نجف ۱۱۴۳هق / ۱۷۳۰م

در کوچهٔ عمر درازخان در محلهٔ نئی‌بستی در آگره یک مزار به نام «شاه نجف» معروف است، تعداد زیادی از مردم به آن‌جا می‌آیند. روی مزار لوحی است و روی آن «نادعلی» کنده شده است و زیرِ آن شاه نجف دستگیر ۱۱۴۳ هـ ق درج است. مردم می‌گویند که قبرِ یک عالمِ و عارف است.

شبّیر حسین جونپوری ۱۳۰۸هق / ۱۸۹۰م
۱۳۶۶هق / ۱۹۴۷م

خاندان مولانا سید شبّیر حسین[۱] زیدی، از علما و فقهای جونپور بودند. سرپرستی او را مولانا ناصر حسین جونپوری (۱۳۱۳ هـ ق) برادر پدربزرگش برعهده داشت و همچون پدری مهربان تربیت او را برعهده گرفت، به طوری که در زهد و تقوا، ریاضت و آموختن علم و همچنین ذوق و ذکاوت و سایر کمالات گوی سبقت را ربود.

---

۱ ـ حاجی جلال‌الدین حیدر نوشته است که مرحوم مولانا شبّیرحسین پسرعمّه‌اش و نام پدرش میر محمّد مجتبی بوده است.

مولانا شبّیر حسین شرف تلمذ آقای ناصر الملة را حاصل کرد و از مدرسهٔ سلطان‌المدارس به دریافت مدرک ممتاز الافاضل نایل آمد. بعد از استفاده از محضر استادان و بزرگان لکنهو در سال ۱۳۱۹ هق به نجف اشرف سفر کرد و در درسهای شیوخ نجف و کربلا و سامره حاضر شد و با احترام و عزت فراوان اجازه‌های اجتهاد را دریافت کرد و نزد استادانی مانند آقای سید کاظم خراسانی، آقای سید حیدر، آقای سید کاظم یزدی و آقای شریعت، فقه و حدیث و درس اجتهاد را فراگرفت و موجب افتخار شد.

پس از بازگشت به وطن خویش به درس و تدریس و تصنیف و تألیف مشغول شد و در اواخر زندگی در مدرسهٔ وثیقهٔ فیض‌آباد به تدریس فقه و اصول پرداخت. او سرانجام پس از ابتلا به یک سلسله اختلالات ذهنی در ۹ نوامبر ۱۹۴۷م / ۱۳۶۶ هق درگذشت.

مولانا شبیرحسین شاعر بلندپایه‌ای بود و به عربی شعر می‌سرود. من مجموعه‌ای از قصایدش را از مجلات مختلف جمع‌آوری کرده‌ام. در مجلهٔ عربی لکنهو «الرضوان» پانزده تا بیست قصیده از مولانا به چاپ رسیده است.

اکنون از قصیده‌ای که در روزنامهٔ شیعهٔ لاهور در اول مارس ۱۹۲۷م از او چاپ شده است دو بیت نقل می‌کنیم:

حبّ آلِ النـــبی لی خـــیرزاد   عند عرض الاعمال یوم المعاد

انـــا عـــبدلهم، وحـــاشا لعـبدٍ   ان یـــضلّ الهـــدی و مـولاه‌هاد

مولانا سعادت حسین می‌گوید: که دیوان عربی شبیر حسین نزد مولانا مظفرحسن در دانشگاه کراچی موجود است.

مولانا جعفر حسین (گوجرانواله) می‌گوید در یک جلسهٔ شعرخوانی هنگامی که قصیدهٔ مولانا شبیرحسین خوانده شد بسیار مورد تحسین قرار گرفت و مطلع آن چنین است:

ولی شاهدا صدق، فواد مقید   و دمع طلیق، للعبابة اطلقا

ملاّ شریف آملی ۱۱۵۰هق / ۱۷۳۷م

ملا شریف آملی، سیدی شریف، عالم، حکیم، طبیب و شاعر بود و در دربار نواب علی ابراهیم خان بن علی مردان عزّت و احترام داشت. در قریهٔ موهان بلوک لکنهو (یوپی) صاحب املاک بود. در موهان درگذشت.

شریف حسن
۱۲۴۵هق / ۱۸۲۹م
۱۳۲۰هق / ۱۹۰۲م

جواد العلماء مولانا سید شریف حسن بن ارسطوجاه سید رجب علیشاه از اهالی «جگرانوان بلوک لدهیانه» و فردی بزرگ و عالمی جلیل بود. تحصیلات ابتدایی را در منزل آموخت. کتابهای بالاتری را در محضر مولانا خواجه محمد ابراهیم حسین و نزد پدر خود خواند. سپس در لکنهو و عراق تحصیلات خود را به پایان رسانید. پدرش کتابخانه‌ای بزرگ داشت، چاپخانه‌ای به نام مجمع‌البحرین در خانه‌اش تأسیس کرد. علما اغلب در اطراف او جمع بودند. به زهد و تقوا و جود و سخا شهرت داشت. برادر جوانترش شریف العلماء (شریف حسین) و خواهر زاده‌اش مقرّب علی نیز از علما به شمار می‌رفتند. او از نظر خدمات و تبلیغات دینی در رأس خانوادهٔ خود قرار داشت و در اشاعهٔ مذهب تشیّع و علوم دین در سراسر پنجاب شهرت داشت.

جای تأسف است که اخلاف وی دربارهٔ شرح زندگانی او علاقه‌ای از خود نشان ندادند.

شریف حسین
۱۲۴۹هق / ۱۸۳۲م
۱۳۲۹هق / ۱۹۱۱م

مولانا سید شریف حسین‌خان بن سید رجب ارسطو در «جگراون بلوک لودهیانه» متولد شد. ابتدا در خانهٔ خود به کسب علم پرداخت. از میان استادانش نام خواجه ابراهیم حسین پانی‌پتی حایز اهمیت خاصی است. بعد از پایان تحصیلات به لکنهو رفت و در محضر مولانا سید حامد حسین ـ صاحب ***عبقات الانوار*** ـ فقه و حدیث و علم کلام خواند و به لقب شریف العلماء شهرت یافت.

پس از مدتی به عراق رفت و از آیةالله سید حسین بهبهانی و شیخ جعفر شوشتری اجازه دریافت کرد.

شریف العلماء علاوه بر تمکن مالی، فردی بسیار متقی، محتاط و پرهیزگار بود و وی به اوصاف کمالاتِ فردوس مآب و اخلاق و تقوای شیخ جعفر شوشتری شباهتی کامل داشت. در سخنرانی، وعظ، نصیحت و کارهای روزانه احتیاط را رعایت می‌کرد. علاقهٔ خاصی به حدیث و رجال، درایت و تفسیر داشت. به زبانهای عربی، فارسی و اردو مسلط بود و شعر هم می‌سرود و از شاگردان انیس به شمار می‌رفت، محبتِ محمّد و آل محمّد ﷺ و نیز ترس از خدا در تمام وجود او نمایان بود.

با این که دارای مقام بود، ولی در بزرگداشت علما می‌کوشید و خودش را مانند یک خادم معمولی نشان می‌داد. علامه کنتوری (مولانا غلام حسین) از صفای باطن او چنین می‌گوید:

«در شب پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۲۸۹ ه‍ ق، شریف العلماء، ممتازالعلماء سید تقی را در خواب دید. از خواب بیدار شد و نامه‌ای به علامه کنتوری به عنوان احوالپرسی نوشت، در همان شب مولانا محمّدتقی درگذشته بود.»

در سال ۱۸۷۱م مولانا شریف حسین با نفوذی که داشت. میر انیس (شاعر) را به حیدرآباد آورد. در سال ۱۹۰۸م حکومت وقت نسبت به ایجاد راه‌آهن حجاز شروع به کار کرد. مولانا شریف حسین اولین کسی بود که پیشنهاد کرد که در محل غدیر خم ایستگاه راه‌آهن احداث شود. حکومت ترکیه اظهار داشت که هر کس به ایجاد این ایستگاه مایل است، باید پنج هزار روپیه به حکومت بپردازد. مولانا شریف حسین احساس کرد که برای ایجاد ایستگاه غدیرخم شیعیان آمادگی دارند، چراکه بعد از انجام مراسم حج، به غدیر خم هم می‌روند. بنابراین تصمیم گرفت که با کمک مردم این ایستگاه ساخته شود و برای همین منظور مولانا خود مبلغ یکصد روپیه به عنوان کمک هزینه هدیه کرد.

مولانا شریف حسین به خاطر مقام علمی خود در لکنهو از احترام خاصی برخوردار بود. تاریخ وفاتش ۲۷ ذیقعده ۱۳۲۹ ه‍ ق در سن هشتاد سالگی می‌باشد.

میرزا محمّد هادی عزیز مادّهٔ تاریخ وفات او را چنین نوشته است:

مـــــرکز دایـــرهٔ فـــضل خـــبیر عـــلام
حبس نی‌کی نصرتِ اسلام مین عمر اینی تمام[1]
مـــوجهٔ قـــلزم اخـــبار دُرِ بـــحر سِـــیَر
مـــا هـــر عـلم رجـال و سـبق آمـوزِ کـلام
نهی مـصائب پـه مـقاتل پـه نـظر ایـسی بسیط
دل تـــها آیـــینهٔ حـــالاتِ شـهید اسـلام[2]

۱ـ مرکز دایرهٔ فضل و علامهٔ بزرگ که عمر خودش را به نصرت اسلام صرف کرد.

۲ـ دربارهٔ مصایب و چنان نظر بسیط داشت که دلش آیینهٔ حالات شهید اسلام بود.

فــــیضِ عــــلامهٔ شــیخ نــجفی طــاب ثــراه
ان کــی گــفتار ســی پــیدا تــهادمِ ذکــر امــام[1]
اثـــــر قـــوت روحــــانی فــــردوس مآب
ان کی رگ رگ مین رها خــون کــی مــانند مــدام[2]
وه کــیی مــجمع بــحرین ســی مــوتی پــیدا
جن سی پهیلی هی ضیا دیـن کـی مـا بـین انـام
ســعی وافــر ســی زمــانی مــین کیانشر عــلوم
جن کی مـحتاج تـهی هـم، کـام دیـیوه انـجام[3]

از میان قطعات فارسی اشعاری چند نقل می‌شود:

آه صــد آه، شــریف العـلما	جــوهر آینهٔ صـدق و صـفا
گــوهر قــلزم زخّـار شـرف	دُرّة التــاج ســرِ مـجد و عـلا
بست و هفتم ز مـهٔ ذی‌قـعده	رخت بربست ازیـن دار فـنا
نـعمتی بـود ز انـعام کـریم	آیـتی بـود ز آیـاتِ خـدا
مشـعلی بـود بـه راه ظـلمت	جـلوه‌ای بـود بـه طـور فـقها
زد رقم مـصرع تـاریخ عـزیز	به جـنان است شریف العـلما

(۱۳۲۹ هـ ق)

در قطعه‌ای که قبلاً ذکر شد منظور از شیخ نجفی، شیخ جعفر نـجفی مـصنف خـصایص حسینیه و از لقب فردوس مآب، سید حامد حسین ـ صاحبِ ***عبقات الانوار*** ـ است.

تصانیف او عبارتند از: مقالات و مضامین که در روزنامه‌های معاصر چاپ شدندوبقیه در جنگ قومی ۱۹۴۷م از بین رفت. سید مصطفی حسین و مولانا مـرتضی حسین فـرزندان او می‌باشند.

---

۱ ـ از فیض علامه شیخ نجفی طاب ثراه، از گفتار وی ذِکرِ امام پیدا بود.

۲ ـ در رگهای وی مانند خون دایم جاری بود.

۳ ـ با کوشش وافر علومی را در زمان خود پخش کرد که ما محتاج آن بودیم.

شریف حسین بهریلوی

۱۲۸۴هق / ۱۸۶۷م
۱۳۶۱هق / ۱۹۴۲م

فرزندی در بهریلی بلوک انباله پنجاب شرقی (هند) در خانوادهٔ سید امام علی سبزواری به دنیا آمد. والدینش او را شریف حسین نام گذاشتند. تحصیلات ابتدایی را در منزل خود و متوسطه را در منی ماجره بخش کهرر بلوک انباله به پایان رسانید، آن‌گاه به لاهور رفت و به تبلیغ دین پرداخت و چون نتوانست برای انجام اهداف خود مدرسهٔ موردنظر را پیداکند بنابراین، خود به تأسیس یک محیط علمی اقدام کرد. وی به دریافت مدارک عالی منشی فاضل و مولوی فاضل به زبان فارسی و عربی از دانشگاه پنجاب نایل آمد.

مولانا شریف در مدرسهٔ مرکزی نمونهٔ دولتی در لاهور که یکی از مدارس بسیار معتبر است، به تدریس عربی و فارسی پرداخت و مدت سی و دو سال خدمت کرد.

وی در لاهور از محضر مولانا ابوالقاسم حایری، مولانا عبدالعلی هروی تهرانی در زمینه‌های حدیث و فقه استفاده کرد. شریف حسین بر اثر لیاقت و استعداد ذاتی و کوشش خود که از موهبتهای الهی به شمار می‌آمد، بهره جست و مولانا عبدالعلی هروی او را از معتمدین خود می‌دانست. مولانا سید احمد کبیر، مولانا محمّد سبطین سرسوی هروی مترجمان اردو، مولانا محمد ذکی تاتاپوری مترجم زبان مولتانی بودند. علامه هروی در قرآن مجید تبحر شگفت‌انگیزی داشت، هر جا می‌رفت، فیلسوفان، علما، کشیشان و پاندیت (دانشمندان هندو مذهب) گرد او جمع می‌شدند. یک بار مُناظری از آریه سحاجِ[1] راولپندی ۱۴۷ سؤال مطرح کرد و علامه جواب همهٔ آنها را در مدت پنجاه و هفت دقیقه داد.

مولانا شریف حسین سخنرانیهای سریع این عالم ایرانی را به صورتی روان ترجمه می‌کرد.

بین علمای لکنهو علامه هروی دربارهٔ لفظ «امی» بحث شروع شد. مولانا شریف حسین از طرف علامه هروی جواب می‌نوشت.

مولانا شریف حسین زاهد، عابد، سخی و نوازشگر فقرا بود. به برادران، نزدیکان و بستگان و طلاب کمک می‌کرد. در تعمیر و مرمّت حسینیه‌ها، مساجد، مدارس دینی علاقهٔ زیادی نشان می‌داد. به مسجد می‌رفت و مسایل فقهی را برای مردم شرح می‌داد. امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. به خانه‌های مردم می‌رفت و قرآن را تعلیم می‌داد و مردم را به تلاوت قرآن ترغیب

---

۱ ـ یکی از مذاهب هندوان.

می‌کرد. وی به قرآن مجید عشق می‌ورزید و به همین سبب روز سوّم از وفاتش، شاگردانش هشت دور قرآن مجید را ختم کردند. از ۲۹ ذی‌الحجّه تا ۸ ربیع الاول به طور مسلسل مجلس برگزار می‌کرد.

در سال ۱۹۲۹م که در بهریلی وَبا شایع شده بود، مولانا شریف حسین تنها کسی بود که از بیماران چه هندو و چه مسلمان عیادت می‌کرد.

در قحطی سالِ ۱۹۲۴/۲۵م هنگام شب به خانه‌های مردم غذا می‌رساند، چهارده پانزده دختر بی‌بضاعت را به خانهٔ بخت فرستاد. در سال ۱۹۲۴م برای زیارت به ایران، عراق و شام رفت. در سال ۱۹۳۸م تصمیم گرفت که به حج برود، ولی به درد قولنج مبتلا شد. او وصیت کرد که اگر از دنیا رفت، کسی را به نیابت او به حج روانه کنند، امّا بر اثر دعای مردم حالش بهبود یافت و بالاخره به اتفاق همسر خود به زیارت حج نایل آمد.

تصانیف او عبارتند از: آثار حیدری، ترجمه و تفسیر عسکری، (چاپ شده)؛ ترجمهٔ مودة القربی، (چاپی)؛ ترجمهٔ کوکب دری، (چاپی)؛ ترجمهٔ نزهت اثنا عشریه، از میرزا محمّد کامل، شهید رابع؛ ترجمهٔ تحفهٔ رضویه (چاپی). تألیفات دیگر او در سال ۱۹۴۷م در دوران نهضت پاکستان، همراه با تمام کتابخانه از بین رفت.

فرزندان او عبارتند از: مصطفی اطهر (هنگام تقسیم هند، به دست هندوان شهید شد)؛ سید مهدی؛ طاهر حسین و چهار دختر.همسر یکی از دختران او، سید شمشادعلی زیدی، محبّت فرموده، این اطلاعات را برای من فراهم کرده است.

آقا شرف حسین، بهکری ۱۲۷۲ه‍ق / ۱۸۵۵م
۱۳۷۰ه‍ق/ ۱۹۵۰م

مولانا آقا شرف حسین شاه بن سید نورحسین از سادات رفیع الدرجهٔ بهکر (میانوالی) فردی بسیار فاضل، زاهد، متواضع، حقگو، عابد و متقی بود. وی با سخنرانیهای عالمانه وکردار خوب، مردم را شیفتهٔ مذهب حقیقی ساخت، فقه را رواج داد، مناظره‌ها برگزار کرد، آبادیهای زیادی را به مذهب شیعه متمایل ساخت. مولانا شاگردان فاضلی داشت و آنان را تربیت کرد. از میان آنها مولانا خادم علیخان (بستی شادوخان، مظفرگره)، مولانا سید کرم حسین شاه (معشوق پوره، مظفرگره) وکرم حسین شاه اهل رضایی شاه بهکر معروف هستند.

فرزندان او عبارتند از: آقا حسن؛ آقا حسین(ذاکر مشهور)؛ آقا عباس (لیسانس) و آقا رضا.

شفیق حسن، ایلیا

۱۳۰۳هق / ۱۸۸۵م
۱۳۸۰هق / ۱۹۶۰م

مولوی سید شفیق حسن در ۱۴ ژوئیهٔ ۱۸۸۵م در امروهه به دنیا آمد و نزد پدربزرگ خود امیر حسن قرآن مجید را خواند و در محضر پدر خود سید نصیرحسن و مولوی اولاد حسین فارسی و عربی را فراگرفت. چون ذهنی رسا و طبعی سلیم داشت، انگلیسی و سانسکریت را آموخت و در شعر اختر تخلص می‌کرد.

به امور مذهبی علاقهٔ وافر داشت و مقالات زیادی نوشت.

آثار او عبارتند از: اصل الاصول در بنیاد حقیقت تولاّ و تبرّا؛ حقیقة المسیح؛ رئیس العالمین شهید ازل؛ صاحب الزمان؛ تصدیق من تحقیق السراج (علم هیأت).

وی در حدود سال ۱۹۶۰م وفات یافت.

شفیعا، ملا

ر.ک: دانشمندخان.

شمس الدین، ابوالمعالی

ر.ک: محمد بن علی‌بن خاتون.

شمس‌الدین، فقیر

۱۱۱۵هق / ۱۷۰۳م
۱۱۸۳هق / ۱۷۶۹م

شمس‌الدین فقیر از اهالی دهلی و از طرف پدرش عباسی و از طرف مادرش علوی بود. در شعر و ادب شهرت داشت. فقه و کلام، حدیث و تصوف را فراگرفت و در سال ۱۱۴۰ هق ترک دنیاکرد و به اورنگ آباد دکن رفت. بعد از پنج سال که با قزلباش‌خان امید زندگی می‌کرد، به دهلی برگشت. بعد از ویرانی نادرشاهی به لکنهو رفت و در آن جا یک سال اقامت گزید.

مردم دهلی به او بسیار احترام می‌گذاشتند. وی با علی قلیخان و ظفرجنگ داغستانی روابط حسنه‌ای داشت. مدتی در حضور عمادالملک بن امیرالامراء فیروز جنگ آصف‌جاه هم بود، امّا سپس گوشه‌نشین شد و به آگره رفت و در آخر عمر برای زیارت مقامات مقدسه از دکن به

سورت عازم سفر شد.

در سال ۱۱۷۵ هـ ق از دهلی به لکنهو و در سال ۱۱۸۰ هـ ق به سوی نجف حرکت کرد و بعد از زیارت برمی‌گشت که در مسقط کشتی او شکست و غرق رحمت الهی شد.

در اواخر کتاب او موسوم به مثنوی دُرّ مکنون چند رباعی هم وجود دارد که دربارهٔ روضهٔ حضرت عباس علیه‌السلام سروده شده است.

بر شط فرات حمله آور گشتی | وز یاد حسین علیه‌السلام تشنه لب برگشتی
عباس علیه‌السلام دو دست باختی در ره دین | همدست به عمّ خویش جعفر گشتی

نامه‌ای به شاه نصیر نوشت که نمونهٔ آن به شرح زیر است:

«در مسقط سه معجزه از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ظاهر و باهر دیدم. اول آن که دور از ده کروه در مسقط چشمهٔ آب گرم از کوه می‌جوشد و همه می‌گویند که در این جا جناب مولا علیه‌السلام بُن نیزه در کوه زده‌اند، از آن وقت این چشمه ظاهر شده و اقسام بیماران از مسقط می‌روند و در آن آب غسل می‌کنند و شفا می‌یابند، حتی خوارج هم. دوم آن که در مسقط شیعه تقیه نمی‌کنند و کسی به کسی کاری ندارد، مثل لکنهو. سیّم آن که خوارج که درین جا معدودی بیش نیستند تقیه می‌کنند و نمازِ جمعه در مسقط می‌خوانند.»

شمس‌الدین فقیر از استادانی است که خدمات علمی ایشان را نمی‌توان فراموش کرد. حدائق البلاغه از آن زمان تاکنون کتابی منحصر به فرد در معانی و بیان و بلاغت است. به نظر می‌رسد که مصنف آن علوم عربی را تدریس می‌کرده است.

عبدالحی سال وفاتش را از کتاب «مهر جهانتاب» سال ۱۱۷۰ هـ ق نقل کرده است، امّا صحیح آن سال ۱۱۸۳ هـ ق است.

تصانیف او عبارتند از: حدائق البلاغه؛ دیوان اشعار؛ مثنوی شمس الضحی؛ خلاصة البدیع؛ حُسن و عشق؛ از شاگردان او می‌توان قمرالدین منت را نام برد.

شریف‌الدین بن شهید ثالث ۹۹۰هـ ق / ۱۵۸۲م
۱۰۲۰هـ ق / ۱۶۱۱م

سید شریف موسوی فرزند ارشد سید نورالله شوشتری اکبرآبادی در ۱۹ ربیع الاول ۹۹۰ هـ ق و به قول نسّابه علاّمه شهاب‌الدین مرعشی در سال ۹۹۲ هـ ق متولد شد. پدرش از وطن هجرت کرد و به هندوستان رفت. سید شریف‌الدین مدتها در ایران مشغول تحصیل علم بود. وی علاوه

بر این که نزد پدرش درس خواند، در محضر مولانا عبدالله تستری و سید تقی‌الدین شیرازی در شیراز فقه و اصول را فراگرفت و در محضر بهاءالدین عاملی و میرزا ابراهیم همدانی حدیث و تفسیر و معقولات و عرفان را آموخت و به دریافت اجازه نایل آمد و در سن بیست و دو سالگی به درجهٔ اجتهاد رسید. مجموعهٔ نامه‌های شهید ثالث در بیاض نواب عنایت‌خان راسخ موجود است و نشان دهندهٔ آن است که قاضی (نورالله شوشتری) سید شریف را بسیار دوست می‌داشت، وی او را برای تحصیل علم تشویق می‌کرد و وقتی فرصت دست می‌داد او را پیش خود می‌خواند.

خواجه شرف بیگ شوشتری و شهید را در لاهور دیده بود و خبر داده بو دکه شاه ایران او را دیده است. قاضی خوشحال شد و نامه‌ای به پسرش نوشت.

سرانجام شرف‌الدین در روز جمعه ۵ ربیع‌الثانی ۱۰۲۰ هـ ق در آگره وفات یافت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: حاشیهٔ تفسیر بیضاوی؛ حاشیهٔ مبحث جواهر؛ حاشیهٔ قدیم؛ حاشیهٔ شرح مختصر عضدی؛ حاشیه بر شرح مطالع الانوار؛ رساله فی عویصات العلوم و رسایل متعدد دیگر.

شمس الحسن ۱۳۸۵هـ‌ق / ۱۹۶۵م

مولانا سید شمس‌الحسن از اهالی باسته بلوک بجنور بود وی پس از دریافت مدرک ممتازالافاضل از مدرسهٔ ناظمیه خطیبی مشهور شد، بیانی شیوا داشت و فردی خوش ذوق و شوخ طبع بود.

ص

صادق علیخان ۱۳۳۴هـق / ۱۹۱۶م

مولانا صادق علیخان پس از تحصیلات علوم دینی نزد علمای لکنهو به عراق رفت و در فقه و اصول استاد شد و با اندوخته‌های علمی خود به وطن بازگشت. تاریخ وفاتش ۱۹۱۶م است. مولانا باقر علیخان برادر او بوده است.

صابر حسین ۱۳۴۰هـق / ۱۹۲۱م
۱۳۹۳هـق / ۱۹۷۳م

مولانا سید صابر حسین بن سید تقی حسین اهل قصبهٔ سیتهل بلوک بریلی و از اشراف و سادات بود. در سال ۱۹۴۲م مدرک ممتازالافاضل را از مدرسهٔ ناظمیهٔ لکنهو گرفت و به مدرسة الواعظین وارد شد و بعد از فراغت از تحصیل به تبلیغ و خدمات دینی پرداخت. او شخصی بسیار متدیّن، و خوش اخلاق و متنفذ بود.

تاریخ ولادت مولانا سال ۱۳۴۰ هـ ق و وفات او در سال ۱۳۹۳ هـ ق است.

صادق اردوبادی ۹۹۷هـق / ۱۵۸۹م

فاضل کبیر میرزا صادق از خاندان علم و دانش بود، در اردوباد آذربایجان متولّد شد و در محضر علمای بزرگ، علوم عقلیه و نقلیه را فراگرفت.

وی به احمد نگر آمد و در مدت اقامت ده سالهٔ خود از مقام وزارت صلابتخان سرفراز بود. در جمادی‌الاول سال ۹۹۷ هـ ق به قتل رسید.

سید صادق لکنهوی ۱۲۵۸هـ ق / ۱۸۴۲م

مولانا سید محمّد صادق سلطان العلماء فرزند مولانا سید محمدبن غفران مآب هوشیار، عابد، واعظ و مبلّغ بود. در وعظ تأثیر و جاذبه داشت. در رد عقاید مسیحیان یگانه بود. وی در ۴ رجب ۱۲۵۸ هـ ق مطابق ۱۲ اوت ۱۸۴۲م از این جهان دیده فرو بست و در حسینیه‌ای که پدرش ساخته بود مدفون گشت.

کتاب تأییدالمسلمین فی اثبات خاتم النبیین و الرد علی المسیحیین و همچنین قاطع الاذناب و نیز قامع النصاب از آثار اوست. این کتابها به خط مصنف در کتابخانهٔ ممتازالعلماء لکنهو موجودند.

صادق بن عباس ۱۲۹۰هـ ق / ۱۸۷۳م

مولانا صادق بن عباس کشمیری یکی از شاگردان مولانا سید علی کشمیری و سیدالعلماء سید حسین بود که در علوم دین مهارت داشت و در سال ۱۲۹۰ هـ ق درگذشت.

صدرا شیرازی، لاهوری ۹۰۰هـ ق / ۱۴۱۴م

حکیم صدرا فرزند حکیم فخرالدین شیرازی بود و اجدادش از اولاد طبیب مشهور عهد جاهلیت عرب حارث بن کلاه به شمار می‌رفتند. حکیم صدرا در لاهور، دهلی و کشمیر معقولات را تدریس می‌کرد. او به فلسفه و منطق رونق بخشید.

وی به هندوستان رفت و جهانگیر شاه او را به لقب مسیح الزمان ملقب ساخت و می‌گویند که منصب سه هزاری را نیز یافته بود.

شاه جهان با عنایت خاص، اورا به منصب دبیری گماشت. وی در سال چهارم جلوس شاه به حج رفت و بعد از چهارسال مراجعت نمود. او چهل رأس اسب تقدیم شاه کرد و شاه نیز در عوض منصب قبلی را به او واگذار و یک رأس فیل و بیست هزار روپیه و حکومت سورت و نواحی آن را به وی اعطا کرد.

مدتی بعد حکیم به لاهور آمد و از دربار کناره گرفت و در تابستان به کشمیر رفت. در این ایام بود که قسمتی از بدن جهان‌آرا بیگم بر اثر آتش سوخته بود و حکیم به معالجهٔ او پرداخت. بعد از بهبودی بیگم مبلغ ده هزار روپیه به دریافتی مقرری سالانهٔ وی اضافه شد و با پنجاه هزار روپیه مقرری سالیانه به موطن خود بازگشت.

لکن در سال ۱۰۶۱ هـ ق برابر با بیست و چهارمین سال جلوس شاه جهان به کشمیر رفت و در همان جا وفات یافت.

وی عالمی بسیار متدیّن بود و دستی شفابخش داشت. او همچون امیران زندگی می‌کرد، به عنوان مثال در کاخ خود سیصد کنیز داشت و هر یک عهده‌دار وظیفه‌ای بود، چراکه وی عقیده داشت که زن باید پیوسته سرگرم کار باشد. نام مستعارش مسیح اللهی بود.

صدرالدین محمدخان فایز ۱۱۵۱هـ ق / ۱۷۳۸م

نواب صدرالدین محمدبن نواب زبردست خان بن ابراهیم‌خان بن نواب علی مردان خان، از خانوادهٔ نواب و عالم و مبلّغ بود، علاوه بر مقامهای دولتی، در علوم مذهبی و تاریخی مهارت داشت. تصانیفی زیاد دارد که از آن میان حدیث و فقه، اوراد و وظایف، مناظره و عقاید، سوانح ائمه، مجالس، طب و نباتات، هیئت و اقلیدس، انشا و شعر عربی و فارسی و اردو در فهرستی طویل دیده می‌شوند. پرفسور مسعود حسن ادیب در مقدمهٔ دیوان اردوی او دربارهٔ شرح سوانح و تألیفاتش بحث مفصّلی کرده و عکس او را هم به چاپ رسانده است.

نمونه‌ای از تصانیف وی در کتابخانه‌های مسعود حسن ادیب و دانشگاه پنجاب، لاهور موجود است.

تصانیف او عبارتند از: دیوان اردو، (چاپ دهلی، ۱۹۴۶م)؛ دیوان قصاید، (نزد پرفسور دکتر وحید قریشی، لاهور)؛ ارشاد الوزراء، (خطی، موجود در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب)؛ زینة البساتین (دربارهٔ درختان، موجود در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب)؛ تحریر الصدر، (ترجمهٔ خلاصة الحساب بهایی به فارسی).

کلب علیخان فایق تاریخ وفات فایز را از تاریخ محمّدی، ص۱۰۷، ماه صفر ۱۱۵۱هـ ق نقل کرده است.

صغیر حسن ۱۳۷۸ه‍ق / ۱۹۵۵م

مولانا صغیر حسن ممتاز الافاضل فرزند ارشدعلی فردی عالم و مقدس و نیزمبلّغ و خطیبی بزرگ در باسته بلوک بجنور بود. و به تألیف بعضی کتب پرداخت. وی مدتها در مسجد جامع شیعهٔ دهلی به تبلیغ دین اشتغال داشت و پس از زیارت حج، در ۵ ذیقعده ۱۳۷۸ه‍ق درگذشت.

مولانا سید محمد نجفی و مولانا سیدعلی امام جمعه مسجد جامع شیعهٔ دهلی از فرزندان او به شمار می‌آیند.

صغیر حسن ۱۳۱۰ه‍ق / ۱۸۹۲م
۱۳۷۷ه‍ق / ۱۹۵۸م

مولانا سید صغیر حسن بن ضمیرالحسن از اهالی محمّدآباد بلوک اعظم گره بود. شخصی متمکّن و مرفه و استادی فاضل به شمار می‌رفت. نزد بزرگان عهد خود درس خواند، بعد از گرفتن مدرک صدرالافاضل از سلطان‌المدارس در همان جا تدریس کرد. من نزد او شرائع الاسلام، معالم الاصول میبدی، سلم العلوم و حریری را خوانده‌ام، استادی بسیار شفیق و خلیق و از نظر جسمانی فربه بود و صدایی مرعوب کننده داشت.

در ۲۳ مارس ۱۹۵۸م در بلیا وفات یافت. فرزندان وی توقیر حسین، علی سجاد و سه دختر بودند.

صفدر حسین لکنهوی ۱۳۲۷ه‍ق / ۱۹۰۹م

مولانا صفدر حسین در حیدرگنج لکنهو زندگی می‌کرد و داماد میرعشق و شاگرد مولوی فیض الله فرنگی محل در علوم معقول بود. در علم و زهد یگانه بود و در فن طب کمال داشت. طلاب و شاگردان به درس او افتخار می‌کردند. مردی بسیار خوش اخلاق و متواضع بود.

در اوّل جمادی الثانی ۱۳۲۷ ه‍ق درگذشت.

صفدر شاه ۱۲۵۵ه‍ق / ۱۸۳۹م

در لکنهو از میان علمایی که در علم و عمل شهرت داشتند، مولانا سید صدر شاه رضوی کشمیری حایز اهمیت خاصّی است.

مولانا صفدر شاه در کشمیر به دنیا آمد و در همان‌جا به کسب علم پرداخت. چندین بار به ایران و عراق سفر کرد و از مراکز علمی بهره گرفت. شاگرد خاص عالم ربانی فقیه صمدانی ملا محمّد مقیم کشمیری پیوسته در سفر و حضر همراهِ او بود. ملا محمد قاسم داماد ملا محمد مقیم دختر خودش را به عقد او درآورد.

سید صالح رضوی، پدر مولانا سید صفدر، فردی مقدس و عابد بود و هنگام برگشت از خراسان در کابل فوت کرد. مردم کابل قبرش را زیارت می‌کردند.

ملا صفدر، تقوا و زهد و تواضع را از پدر بزرگوارش به ارث برده بود، شوق مطالعه و علاقه به درس داشت.

بر احادیث مسلط بود و در تفسیر و معانی و بیان، فقه و تاریخ و نجوم و غیره مهارت داشت.

وقتی ملا محمد مقیم در حدود ۱۲۲۲ ه‍ ق به لکنهو آمد، ملا صفدر شاه هم همراه وی بود.منتظم الدوله حکیم نواب مهدی علیخان وزیر الممالک از آنان استقبال کرد و احترام گذاشت و هنگامی که به فرخ‌آباد رفت، مولانا صفدرشاه را هم همراه خود برد، بعدها به کشمیر رفت. اما وقتی که فرزندش مولانا سیدعلی، تحصیلاتش را در عراق تمام کرد، به فرخ‌آباد آمد و پدرش را پیش خود آورد. مولانا صفدرشاه روز پنجشنبه ۱۷ رجب ۱۲۵۵ ه‍ ق در لکنهو درگذشت. مرثیهٔ دردناک وی در دیوان رطب العرب نوشتهٔ مفتی محمّد عباس موجود است.

تصانیف او عبارتند از: اناسی العیون، کشکول مشتمل بر سه جلد در زمینهٔ حدیث، مشکلات حدیث و قرآن و تفسیر و نوشته‌هایی چند دربارهٔ تحقیق و مطالعهٔ علوم و فنون مختلف.

فرزندان او عبارتند از: سید عبدالله که در هشت سالگی در سال ۱۲۴۴ ه‍ ق فوت و سید علی که در ترویج علوم و اشاعهٔ دین زحمت کشید.

صفدرعلی شیرازی ۱۲۵۰ه‍ق / ۱۸۳۳م

مولانا صفدربن حسن‌بن اسماعیل شیرازی، فاضل و استاد ادبیات عرب و یکی از شاگردان محمد اصغربن محمد حسین بود. وی تا سال ۱۲۵۰ ه‍ ق زنده بوده و بعد از این سال دارفانی را وداع گفته است. حاشیهٔ شرح شافیه از آثار اوست.

صفدر حسین ۱۳۶۲هـق / ۱۹۴۴م

مولانا میرزا صفدر حسین در محلهٔ کاظمین در لکنهو زندگی می‌کرد. او فردی فاضل و خطیبی بزرگ بود و کتابت عبقات الانوار را برعهده داشت. سرانجام در یکم رمضان ۱۳۶۲ هـق در لکنهو درگذشت.

ملا احمد حسن فرزند او بوده که به رحمت ایزدی پیوسته است.

صفدر حسین، پیشاور ۱۳۱۸هـق / ۱۹۰۱م ۱۴۰۰هـق/ ۱۹۸۰م

مولوی میرزا صفدر حسین مشهدی در ۲۹ ذیقعده ۱۳۱۸ هـق مطابق با چهارشنبه ۲۰ فوریهٔ ۱۹۰۱م در بمبئی به دنیا آمد و زیر نظر پدر و نیز پدربزرگش آخوند میرزا قاسم علی تعلیم و تربیت یافت و مدتی در محضر شیخ محمدحسن نجفی و شیخ ابراهیم باکویی به سر برد. مولانا صفدر حسین مدتی در نجف و کربلا نیز سکونت داشت و به حج و زیارت مشرّف شد.

وی در سال ۱۹۴۰م در پیشاور به چاپ و انتشار ماهنامهٔ «الحجّه» اقدام کرد و فردی دلیر و حقگو و شجاع بود و از مریدان و پیروان آیةالله العظمی سید روح‌الله خمینی به‌شمار می‌آمد و در مراحل مختلف زندگی استقامت به خرج می‌داد و از فرصت‌طلبی و وابستگی به شخصیتها دوری می‌جست.

وی در ۱۵ مارس ۱۹۸۰م در کراچی درگذشت. جنازه‌اش را با هواپیما به پیشاور بردند و از سوی علما و بزرگان شهر تشییع شد. سید امیر شاه قادری، عالم اهل سنت برای اهل سنّت و مولانا سید ساجد علی نقوی برای شیعیان بر جنازه‌اش نماز خواندند و در میان علمای سنی و شیعه درگورستان یکه توّت پیشاور به خاک سپرده شد.

محمد قائم و مولانا محمد عالم و چند دختر از او باقی ماند.

صفدر علی رضوی دهلوی هـق / م

صفدرعلی‌بن حیدرعلی رضوی دهلوی یکی از علمای زمان محمّد علیشاه در فیض‌آباد بود. یکی از تألیفات صفدرعلی نزد علی‌اکبر رضوی، صاحبِ شرکت فرش پاکستان، است که ظاهراً تاکنون به چاپ نرسیده، نام کتاب *احسن الحدائق*، تفسیر سورهٔ یوسف است. این تفسیر در سال

جلوس محمد علیشاه به سلطنت در تاریخ شنبه ۴ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ هـ ق در فیض‌آباد نوشته شده است.

صفدرعلی زنگی پوری

۱۲۱۶هـ ق / ۱۸۰۱م
۱۲۶۷هـ ق / ۱۸۵۲م

سید صفدرعلی در منطقهٔ زنگی پور بلوک غازی‌پور متولد شد. پدرش سید نوازش علی فردی متمول و مرفه‌الحال بود. او بعد از فراگرفتن علوم معقول و منقول در نزد مولانا سید محمد دیوکهتوی به مطالعه و کتابت پرداخت. شرح لمعه، شرائع الاسلام و زادالمسافرین را به خطّی زیبا نوشت.

در ماه محرم به عزاداری مشغول می‌شد و آن قدر غم و اندوه از خود نشان می‌داد که دیگران نیز تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و گریه می‌کردند.

در چهارم رمضان ۱۲۶۷ هـ ق در سن پنجاه و یک سالگی وفات یافت. مادّهٔ تاریخ وفات او: «از لفت الجنة المتقین» است.

فرزندان او سید محمد قاسم و سید حسین می‌باشند.

صفی قمی

۱۲۵۰هـ ق / ۱۸۳۴م

مورخ و سیاحی که در سال ۱۲۲۲ هـ ق وارد لکنهو شد، در کتابِ «تاریخ جهان‌نما» در ضمن تذکرهٔ علمای لکنهو نوشته است: «عالی جناب معلی القاب، خجسته آداب نقاوة الاطیاب میرزا صفی» خادم آستانهٔ معصومهٔ قم در عهد نواب آصف‌الدوله (درگذشته به سال ۱۲۱۲ هـ ق) به لکنهو آمد. نواب مورد احترامش قرار داد. در آن زمان لکنهو مرکز علمای عرب و عجم بود. در آن جا صاحبِ مال و منال، عزت و اقبال گردید.

میرزا صفی قمی با خواهر نواب ظفرالدوله ازدواج کرد.

میرزا صفی شخصی عالم و فاضل بود. فرزند ارشدش به نام میرزا جان از فضلا به‌شمار می‌رفت.

صفی مرتضی

۱۳۳۷هق / ۱۹۱۸م
۱۳۹۳هق/ ۱۹۷۳م

مولانا سید صفی مرتضی امروهوی یکی از شاگردان حاج مولانا سید مرتضی حسین احتمالاً در سال ۱۹۱۸م در امروهه متولد شد. وی در دانشگاههای الهآباد و پنجاب در امتحانات عربی و فارسی موفقیّت به دست آورد. سپس در امام‌المدارس به تدریس پرداخت.فردی واعظ، زاهد و متّقی بود.

در سال ۱۹۷۳ م به علت سکتهٔ قلبی درگذشت.

صولت حسین

۱۳۳۱هق / ۱۹۱۳م
۱۳۶۹هق/ ۱۹۵۰م

سید صولت حسین از خاندان علم و دانش در بنارس بود. وی تحصیلات خود را در مدرسهٔ منصبیهٔ بیروت تمام کرد و در فقه و ادب و تاریخ و ریاضی تبحر یافت. متأسفانه در جوانی درگذشت. تاریخ ولادتش ۱۳ آوریل ۱۹۱۳م و تاریخ وفاتش ۲۰ ژوئیهٔ ۱۹۵۰ م است.

کتابی به نام اعجازالقرآن نوشته که مطالبی در رفع امراض و مشکلات آیات قرآنی در آن جمع‌آوری شده است.

maablib.org

ض

ضامن حسین میرزا لکنهوی

۱۳۱۵هـق / ۱۸۹۷م
۱۳۸۶هـق / ۱۹۶۶م

مولانا ضامن حسین در دهم جمادی الثانی ۱۳۱۵ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد. در خانواده‌ای متدین تربیت یافت و در مدرسهٔ سلطان‌المدارس تحصیل کرد و مدرک صدرالافاضل را به دست آورد و پس از تحصیل در ادبیات عربی و فارسی به تدریس پرداخت. فردی بزرگوار و والامقام بود. در خطابه و شعر هم مهارت داشت. بعد از تأسیس پاکستان نزد برادر جوانتر خود مولانا میرزا یوسف حسین در میانوالی سکونت گزید و در همان شهر درگذشت. مولانا در راه دین و ملت خدمات شایسته‌ای کرد.

وفاتش در ۲۵ شعبان ۱۳۸۶ هـ ق در ساعت هفت بعدازظهر اتفاق افتاد.

ضامن حسین حایری

۱۳۰۸هـق / ۱۸۹۱م
۱۳۸۷هـق / ۱۹۶۶م

مولانا سید ضامن حسین حایری در لندی کچی بلوک کوهات در ۹ ژانویهٔ ۱۸۹۱م به دنیا آمد. بعد از تحصیلات ابتدایی به عراق رفت و مدت بیست و پنج سال در نجف اشرف اقامت گزید و پس از کسب علوم و معارف دینی به وطن خود بازگشت. وی در تمام منطقه فقه را رواج داد و مدرسه‌ای برای تدریس علوم دینی تأسیس کرد. مردم دربارهٔ مسایل فقهی بـه او رجـوع می‌کردند و به او اعتقاد داشتند و بر اثر تبلیغ و ارشاد وی، خاص و عام پایبند اوامر و نواهی،

خمس و زکات و روزه و نماز شدند.

مواعظ و حقگویی و سلامت نفس وی نتایج مثبتی را از خود برجای گذاشت و سفرهای او به منظور تبلیغ دین و ترویج اسلام بسیار مؤثر بود.

مولانا سید ضامن حسین در ۵ ژوئیه ۱۹۶۶م / صفر ۱۳۸۷ هـ ق وفات یافت.

ضامن علی ۱۲۸۰هـ ق / ۱۸۶۳م

مولانا مفتی ضامن علی از سادات بارهه و از اهالی بدولی بلوک مظفرگره بود. بعد از تکمیل تحصیلات خود در لکنهو به سمت مفتی رسید.

در فوریهٔ سال ۱۸۵۶م/رجب ۱۲۷۲ هـ ق که حکومت اوده منقرض شد، وی را به لکنهو خواستند و از مقامش معزول کردند، و او به زادگاه خود رفت و در همان جا سکونت گزید. مولانا فردی فقیه و بسیار مقدس بود، هنگامی که سلطان العلماء، فهرست مفتیان مملکت را آماده می‌کرد. نام حافظ انورعلی و نیز ضامن علی در آن فهرست وجود داشت.

ضیاءالله ۱۰۹۸هـ ق / ۱۶۵۶م
۱۱۶۸هـ ق / ۱۷۵۴م

ضیاءالله بن سید محمّد فاخر حسینی زنگی پوری در سال ۱۰۹۸ هـ ق پا به عرصهٔ وجود نهاد. وی از بزرگان عهدِ محمّد شاهی بود و در جهانگیر نگر و بنگال، فقه و حدیث و حکمت و فلسفه را بخوبی آموخت و بعد از حدود بیست سال به زادگاه خود بازگشت و بدون رعایت تقیه با جدیت کامل به تبلیغ دین پرداخت. سید امجد حسین ـ مؤلف نسبنامهٔ زنگی‌پور ـ نوشته است که وی مسایل اصول و فروع دین را در آن منطقه رونق بخشید.

نواب عبدالله بن شیخ محمد قاسم عالم غازی‌پور، تعلیم و تربیت فرزند خود نواب فضل علیخان را به او سپرد. مولانا ضیاءالله در ۴ محرم ۱۱۶۸ هـ ق وفات یافت.

تألیفات او از بین رفته‌اند و از میان شاگردان وی، سید عطا حسین و سید وجاهت حسین به شهرت رسیدند.

ضیاءالحسن موسوی

۱۳۳۸هـق / ۱۹۱۹م
۱۳۹۸هـق / ۱۹۷۸م

ضیاء الحسن نوهٔ پسری علامه غلام حسنین کنتوری و نوهٔ دختری ناصرالملّة، فردی و باهوش و خوش‌اخلاق بود. در لکنهو نزد مولانا سعادت حسین و مولانا غلام عباس زیدپوری و حکیم ساجد حسین و مولانا محمد نصیر، فقه و کلام را فراگرفت و از دانشگاه لکنهو به دریافت مدرک فاضل ادب نایل آمد. مولوی در مطالعه بی‌همتا بود. من در نزد وی ادبیات عرب را فراگرفتم. وی نظر به این که پدرش، نجم‌الحسن بن مولانا محمّد علی در حیدرآباد بود، به آن جا رفت و سکونت گزید. بعد از تأسیس پاکستان به کراچی آمد و وابسته به وزارت اطلاعات شد. مولانا به عربی، فارسی و اردو نوشته‌هایی دارد. امراء و سلاطین و علما و ادبا بر اثر مجالست با وی تحت تأثیر شخصیت و شایستگی او قرار می‌گرفتند. وی در سن پنجاه و هشت سالگی در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۸م وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: حیات امام زین‌العابدین علیه السلام؛ سبب واقعهٔ کربلا؛ رسالهٔ فقه جعفری؛ مجموعه نوحه و سلام؛ مجموعه افسانه؛ مجموعهٔ مضامین به نام «اک نام هي قلم کاضیاءالحسن کانام»، اخیراً به چاپ رسیده است.

ط

طالب حسین
۱۲۹۲ه‍ ق / ۱۸۷۵م
۱۳۷۱ه‍ ق / ۱۹۵۱م

طالب حسین بن سید گل محمدشاه در حدود سالِ ۱۲۹۲ه‍ ق متولد شد. موطن اصلی او چکراله بولک میانوالی بود. در مدارس اهل تسنن به تحصیل علم پرداخت و در مدرسهٔ مولوی عبدالله چکرالویی نیز درس خوانده بود. سپس به هندوستان رفت و در آن جا هم در مدارس اهل تسنن درس خواند. بعد از پایان تحصیلات خود به داوود خیل آمد و به وعظ و تبلیغ پرداخت.

افراد خانواده‌اش تا مدتی نمی‌دانستند که او در کجاست! وقتی به داوود خیل آمد، آنگاه از احوال او مطلع شدند. پدرش دستور داد که با دست باز نماز بخواند، برای امتثال حکم پدر این کار را انجام داد. سپس به خانه آمد و با برادر جوانتر خود مولوی محمدباقر به بحث و مباحثه پرداخت و بالاخره از مذهب تسنن بازگشت و به امروهه (هندوستان) رفت، به تحصیل علوم دین جعفری پرداخت، وی هم درس می‌خواند و هم تدریس می‌کرد. مدّتی بعد به زادگاهش بازگشت و به تعلیم و تدریس مشغول شد و در سن هفتادوپنج سالگی در گذشت. به زیارت عتبات عالیات هم مشرف شد. علم و فضل، زهد و تقوای او به قدری بود که مردم آن منطقه مانندِ او را از دیرباز به یاد نداشتند. از فرزندان او می‌توان سید عباس حسین را نام برد و شاگردان او عبارت بودند از: سید محبوب علیشاه، سید محمد یارشاه و حسین بخش.

طاهرشاه دکنی
۸۸۰هـ ق / ۱۴۷۵م
۹۵۲هـ ق / ۱۵۴۵م

ملا سید طاهر بن رضی‌الدین همدانی بن مؤمن شاه بن رزدخان بن شاه خوربن عالم بن محمد بن جلال‌الدین بن حسین بن کبار محمدبن حسن بن علی بن احمدبن نزار بن مستنصر اسماعیلی و شاید داعی اسماعیلیان در همدان بود، اما وقتی که با علم و فضل خویش، وابسته به دربار سلطان بن حیدر صفوی شد (۹۲۶ هـ ق) حامی مذهب اثنا عشری گردید.

ملا در مراتب علوم ظاهری و باطنی، بلاغت و فصاحت، صورت و سیرت خود برتری داشت و تا مناطق دوردست شهرت پیداکرده بود. بنا به علتی از شاه اسماعیل (درگذشته به سال ۹۳۰ هـ ق) ناراحت شد و در سال ۹۲۶ هـ ق به گوا و از آن جا به بیجاپور رفت. در آن زمان حکومت بیجاپور در دست اسماعیل عادل شاه (درگذشته به سال ۹۴۱ هـ ق) بود. اسماعیل نسبت به سربازان و نیز به اهل علم، محبّت و علاقه‌ای نداشت. ملا طاهر شاه با مشاهدهٔ چنین اوضاعی راهی سفر حج و زیارت شد. بعد از مشرّف شدن، دوباره به سوی دکن بازگشت و در قلعهٔ پرنده رحل اقامت افکند. قلعهٔ پرنده در آن زمان در دست جهان مخدوم خواجه جهان بود، وی حضور ملا را غنیمت شمرد و تعلیم و تربیت فرزندان خود را به او سپرد و برهان شاه، استاد خودش ملا پیرمحمد شیروانی را به بیجاپور فرستاد. ملا پیرمحمد با مولانا طاهر شاه ملاقات کرد و ملا بسیار تحت تأثیر او قرارگرفت و مجسطی را در نزد عالم تازه وارد شروع کرد.

خبر تلمذ ملا، علم و فضل مولانا طاهر را شهرت بخشید. ملا مدت یک سال نزد مولا طاهر کسب فیض کرد و سپس به دربار حاضر شد و دربارهٔ علم و عمل مولانا سخن گفت، برهان نظام شاه به خواجه جهان نامه نوشته و مولانا را به احمد نگر دعوت کرد. مولانا در حدود سال ۹۲۸ هـ ق به احمد نگر رفت. پادشاه ارکان سلطنت را برای استقبال مولانا تا چندین کیلومتر آماده ساخت و با عزّت و احترام زیاد او را به دربار پذیرفت و سپس تقاضا کرد که در مسجد جامع احمد نگر در هفته دو روز تدریس کند. مولانا درس را شروع کرد و تمام علما و امرا و حتّی شخصِ پادشاه نیز در درس او شرکت کردند و به احترام او به هیچ عنوان از محل درس خارج نمی‌شدند.

در آن ایام فرزند محبوب پادشاه به نام شاهزاده عبدالقادر بیمار شده بود، کوشش پزشکان در بهبود حال او سودی نبخشید. یک روز پادشاه به حکیم قاسم بیک اظهار داشت: حتی حاضرم جگرم را برای شفای این فرزند هدیه کنم. به این خاطر به معابد صدقات فراوان می‌فرستاد و

مردم در مساجد دعا می‌کردند، اما بیماری فرزندش شدت می‌یافت. مولانا طاهرشاه پیشنهاد کرد که اگر شاهزاده شفا یافت، مبلغی هنگفت در راه «ائمهٔ اثنا عشر» مصروف دارید و به سادات نذورات بخشید. پادشاه پرسید: منظور از ائمهٔ اثنا عشر چیست؟ وی شرح حال مختصری از ائمهٔ اطهار را بیان کرد و نام آنان را برد. پادشاه گفت: دربارهٔ این اسامی قبلاً هم از طریق مادرم چیزهایی شنیده بودم. مولانا گفت: بنابراین به من اطمینان دهید به نذر خود وفا خواهید کرد. پادشاه قول داد که به پیمان خود عمل کند.

ملا طاهر شاه گفت: پس امشب که شب جمعه است به سوی پروردگار دست دعا بردارید و اگر خداوند امشب به برکت چهارده معصوم، شاهزاده را شفا بخشید دستور دهید تا در خطبات نام دوازده امام را بخوانند و مذهب (شیعه) را ترویج کنند. پادشاه از زندگی عبدالقادر مأیوس شده بود لذا دست خود را بر دست مولانا گذاشت و جملات مولانا را تکرار کرد و عهد و پیمان بست. ولی از بیماری فرزند خود پریشانحال بود و در کنار او در نهایت یأس و نومیدی تا صبح بیدار نشست. شاهزاده از شدت بیماری رو انداز خود را کنار زد. پادشاه بامدادان در کنار بستر بیمار به خواب رفت و در خواب دید که:

«شخص بزرگی همراه با دوازده نفر از دور ظاهر شد. وقتی شاه آنان را دید، مؤدبانه از جا برخاست. یکی پرسید. این افراد را می‌شناسی؟ ایشان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و در طرفین او دوازده امام هستند. رسول خدا فرمود: خدا به برکت علی علیه‌السلام و اولاد او پسرت را شفا داد. سعی کن نسبت به فرزندم طاهر خلاف وعده عمل نکنی.»

شاه بیدار شد. دید که شاهزاده عبدالقادر زیر لحاف است. سؤال کرد که چه کسی لحاف را بر روی او انداخته است؟ شاهدان عینی گفتند که این لحاف خود آهسته آهسته روی شاهزاده را پوشانده و تب او نیز قطع شده است. در این هنگام، برهان شاه به سجده افتاد. سپس به خادم خود دستور داد که مولانا طاهر را فوراً حاضر کنند. هنگامی که خادم به خانهٔ مولانا رسید با شنیدن صدای خادم دربار، پریشانحال شد و فکر کرد یا شاهزاده مرده یا این که رأی پادشاه ناگهان عوض شده است. هنوز لحظه‌ای نگذشته بود که خادم دوم آمد. مولانا تن به تقدیر سپرده راه افتاد. وقتی وارد کاخ شد، شاه به استقبال او آمد و دستش را به دست گرفت و او را کنار فرزندش برد. شاه اصول و قواعد مذهب شیعه را پرسید و گفت که مرا شیعه کنید. پادشاه و شاهزاده عبدالقادر و مادرش ملکه بی‌بی آمنه و تمام خدمتگزاران شیعه شدند.

شاه به تمام خطیبان دستور داد که در خطبهٔ جمعه نام ائمه را بخوانند و از ذکر نام خلفا

خودداری کنند. مولانا به شاه تأکید کرد که اول تمام علمای بزرگ را دعوت کند و به آنان بگوید که من در جستجوی مذهب حق هستم. شما مرا راهنمایی کنید. لذا ملا پیر محمد شاه، افضل خان نوایط و ملا داوود دهلوی به احمد نگر آمدند و در مدرسهٔ شاه طاهر جمع شدند، بحث و مباحثه تا چندین ماه ادامه داشت. شاه طاهرشاه را هم دعوت کرده بود و به او گفت: اگر شما مذهب حق دارید ارائه دهید. طاهرشاه گفت بهترین مذهب، مذهب اثنا عشری است. من کتابهای آن را می‌آورم. شاه، مولانا شاه طاهر را در میان علمای مذاهب چهارگانه به مناظره واداشت و واقعهٔ عبدالقادر و بازگشت سلامت او را بیان کرد. با شنیدن این واقعه حدود سه هزار نفر شیعه شدند، در خطبه نام دوازده امام گنجانده شد و تشیع در احمدنگر عمومیّت پیدا کرد.

امرا ناراحت شدند و در خانهٔ پیرمحمد گرد آمدند و بعد از مشورت تصمیم گرفتند که ابتدا شاه را عزل کنند و عبدالقادر را به جای او بنشانند، سپس ملاطاهر را به قتل برسانند. چنان که دوازده هزار پیاده و سواره در اطراف قلعه و کاله چپوتره جمع شدند. هنگامی که برهان شاه از این جریان اطلاع یافت حکم داد که دروازهٔ قلعه را ببندند و ملاشاه را به حضور طلبید. ملاشاه در علم جفر شاگرد ملا شمس‌الدین جعفر بود. بنابراین با محاسباتی که کرد به پادشاه اطمینان داد و گفت: دروازهٔ قلعه را باز کند و شخصاً با تمام امرا و ارتش جلو برود. شاه سلاح برداشت و همراه با هزار پیاده و پنج فیل با عَلَم سبز همراه با ملا شاه بیرون آمد.

ملا شاه مقداری خاک در دست گرفت و آیهٔ «سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ»[1] را خواند و آن خاک را بر آنان انداخت شاه به وسیلهٔ جارچیان ندا داد که هر کس هواخواه سلطنت است زیر علم سبز جمع شود و آنان که نمک به حرام یا همراهان پیرمحمد هستند، به مِهر سلطانی امید نداشته باشند. با شنیدن این اعلامیه امرا و ارتش به اطاعت شاه درآمدند و پیرمحمد شکست خورد و بازگشت. پادشاه به ملک احمد تبریزی و خواجکی محمود دستور داد که با تعدادی سرباز، ملا پیرمحمد را دستگیر کنند. ملا را به دربار حاضر ساختند. شاه بر قتل وی اشاره کرد اما مولانا طاهر، پادشاه را منع کرد و مانع قتل وی شد. پادشاه فرمان داد که او را زندانی کنند اما بعد از چهار سال بنا به سفارش مولانا طاهر دوباره مورد احترام قرار گرفت.

پادشاه در جایی که خواب دیده بود، فرمان داد تا عمارتی عالی ساختند و نام آن بغداد نهاده شد. مدتی بعد مدرسهٔ مولانا طاهر شاه را به یک مسجد بزرگ تبدیل کردند. بتدریج تبلیغات

---

۱ ـ اشاره است به آیهٔ ۴۵ از سورهٔ قمر.

مولانا مؤثر افتاد و مرتضی نظام شاه برتری شیعه را کاملاً آشکار کرد و شهریه‌های علما و امرای سنی را به اُمَرا و علمای شیعه منتقل ساخت.

ساختمان سلطنتی را در مقابل قلعهٔ احمدنگر ساخت و نام آن را «**لنگر دوازده امام**» گذاشت و مقداری املاک برای این منظور وقف کرد و روزانه مؤمنان را اطعام می‌کردند. برهان شاه مبالغ زیادی به عراق و خراسان فرستاد تا مشاهد متبرکه را تعمیر و آرایش کنند.

احمدنگر که درگذشته فاقد امنیت بود، در این هنگام مرکز علمای بزرگ شیعه شده بود معروفترین آنان عبارتند از:

مولانا شاه جعفر برادر ملا طاهر شاه؛ ملا شاه محمد نیشابوری؛ ملا علی گل استرآبادی؛ ملا رستم جرجانی؛ ملا علی مازندرانی؛ ملا ایوب ابوالبرکة؛ ملا عزیزالله گیلانی و ملا محمد امامی استرآبادی. علاوه بر آنان دانشمندان و سیاستمداران شیعه از عرب و عجم نیز در آن جا ظاهر شده‌اند.

شاه ایران همراه با سفیر خود در سال ۹۵۰ هـ ق هدیه‌ای چند برای برهان شاه فرستاد و نامه‌ای نیز برای مولانا طاهر شاه نوشت و انگشتری خاصِ خود را از دست درآورده برای او ارسال کرد که روی آن نوشته بود: «التوفیق مِنَ الله». مولانا نیز در جواب آن همراه فرزند خود شاه حیدر تحف و هدایا فرستاد. مولانا طاهر شاه در سال ۹۵۲ هـ ق درگذشت. مادّه تاریخ وفات «تابع اهل البیت» است. مولوی عبدالحی تاریخ را از «مرغوب دل» و «مفتاح التواریخ» نقل کرده اما فرشته ۹۵۶هق را تاریخ وفاتش ذکر کرده است.

بعد از وفات، جنازه‌اش در میان جمعیّت انبوهی با اهتمام خاصّ تشییع و به‌طور امانت در احمدنگر نگهداری شد و سپس جسدش را به کربلای معلا بردند و در نزدیکی قبر حضرت سیدالشهدا به خاک سپردند.

به خاطر عظمت روحانی، باطن پاک، تأثیر رشد و هدایت مولانا، مشایخ و بزرگان اظهار ارادت می‌کردند. اهل علم به خاطر دانشی که داشت به او احترام می‌گذاشتند. استعداد سخنرانی و حاضر جوابی او قبلاً اشاره شد. حکایت دیگری چنین نقل شده است:

وقتی مولانابه احمدآبادبیدر رسید، طلاب‌وعلما نزد وی می‌آمدند. عالمی‌که‌به‌علم جفر خود افتخار می‌کرد از او دعوت کرد که به خانه‌اش برود، خادمی را با نامه‌ای فرستاد و زیر نامه این عبارت را نوشت: «قال النبی الاجابة سنة موکدة». وی نیز جواب نوشت: کزیارة القادم فاذا تعارضا تساقطا». فاضل مذکور با دیدن جواب شگفتزده شد، در خدمت ملا حاضر گشت و

دریافت که علم وی مانند دریای بیکران است.

فرزندان او عبارتند از: ملا شاه حیدر که بعد از پدر جانشین وی گردید. او نیز عالم و فاضل و مقدس و زاهد بود؛ رفیع‌الدین حسین شاه؛ ابوالحسن شاه؛ ابوطالب و چهار دختر.

تصانیف او عبارتند از: شرح باب الحادی عشر (عقاید و کلام، عربی)؛ شرح جعفریه (فقه، عربی)؛ حاشیهٔ تفسیر بیضاوی (عربی)؛ حواشی شرح اشارات (عربی)؛ حاشیه محاکمات شفا (عربی)؛ حاشیهٔ مجسطی (عربی)؛ حاشیهٔ مطول (عربی)؛ حواشی گلشن راز (فارسی)؛ شرح تحفهٔ شاهی (فارسی)؛ رسالهٔ پالکی (این رساله را در حین سفر در پالکی نوشته است).

مولانا شعر هم می‌سرود، ابیاتی چند در تذکره‌ها از او دیده شده است:

مطلع ایجاد احمد، حسن مطلع بوتراب
هفت بیت اهل بیتش، شاه فرد انتخاب

مرتضی‌علیه‌السلام آن که شَهِ مسندِ عالی نسبی است
آفتابیست که برج شرفش دوش نبی است

طاهر آقا

۱۳۵۰هـ ق / ۱۹۳۰م
۱۳۷۶هـ ق / ۱۹۵۷م

مفتی محمدعلی بن محمد عباس دو فرزند داشت. حبیب مکرم سید طیب آقا، نزیل قم و دیگری سید طاهر آقا. مولانا طاهر آقا بعد از پدرش نزد عم محترم خود مفتی احمد علی تعلیم و تربیت کسب کرد و مدرک ممتازالافاضل را از مدرسهٔ ناظمیه به دست آورد، اما عمرش وفا نکرد و در عین جوانی در ماه مارس ۱۹۵۷م درگذشت و در لکنهو به خاک سپرده شد. وی بسیار باهوش و فاضل بود، خداوند او را رحمت کناد.

maablib.org

ظ

ظفر حسن

۱۲۹۸هق / ۱۸۸۰م
۱۳۷۵هق/ ۱۹۵۵م

مولانا سید ظفرحسن در روز پنجشنبه ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۹۸ ه ق در لکنهو به دنیا آمد. پدرش محقق هندی، مولانا محمد حسین، تسهیلات تعلیم و تربیت او را فراهم کرد چنان که وی بین تمام برادران خود اعلم و افضل شد و خودش نیز دعوی اجتهاد کرد.

وی به مظفرنگر که زادگاه اجدادی وی بود، هجرت کرد و در همان‌جا به انجام نماز جماعت، خطابت و خدمات دین پرداخت، سپس به مولتان میانی آمد و در آن‌جا نوانخانه‌ای تأسیس کرد. مدتی در موگا بلوک فیروزپور اقامت گزید، بعد از تأسیس پاکستان در سیهل بلوک میانوالی اقدام به ساختن خانه کرد، اما به علت بیماری به میانوالی نزد فرزند خود رفت و در همان جا وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: رسالة فی اصول الفقه (عربی)؛ نورِ آخرت؛ مسایل روزه، (فقه).

ظفر حسن خواجه

۱۳۱۰هق / ۱۸۹۳م
۱۳۹۵هق/ ۱۹۷۵م

خواجه ظفر حسن سهارنپوری برادر جوانتر خواجه مختار احمد بود و در پتیاله زبان فارسی تدریس می‌کرد. فردی متقی، عابد، فاضل و دانش دوست بود لذا مردم به او بسیار احترام

می‌گذاشتند. در حدود سن هشتادوپنج سالگی در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۵م در لاهور درگذشت.

ظفر عباس، حافظ

۱۳۱۸هق / ۱۹۰۰م
۱۳۷۳هق / ۱۹۵۴م

مولانا حافظ سید ظفر عباس ممتازالافاضل در بهیره سادات بلوک فتحپور زندگی می‌کرد. فردی خوش حافظه، متّقی، عابد و زاهد بود. هنگام ختم قرآن جشنی بزرگ به افتخار او از طرف علما و حفّاظ در مدرسة الواعظین گرفته شد. وی در مدرسۀ ناظمیه و مدرسة الواعظین به تدریس و تعلیم پرداخت و در مسجد خواجه احمدآباد پیشنماز بود. سرانجام در سال ۱۹۵۴م درگذشت.

ظفر مهدی جَروَلی

۱۲۳۹هق / ۱۸۲۴م
۱۳۲۰هق / ۱۹۰۲م

مولانا سید ظفر مهدی کاظمی، از سادات و از اهالی جرول بلوک بهرایچ، یوپی بود و علی‌نگر در مِلک خانوادگی او بوده است. مولانا ظفر مهدی در ۱۰ رجب ۱۲۳۹ هق/ ۱۲ مارس ۱۸۲۴م متولد شد، نام تاریخی وی ظفر مهدی بود. بعد از تعلیم و تربیت در زادگاه خود به لکنهو رفت و علوم دینی را در مدرسۀ سلطانیه تمام کرد. مولانا مفتی محمدعلی و مولانا محمد حسین جایسی و سلطان العلماء سید محمد از استادان وی بودند. او اجازه‌ها به دست آورده مدارک مربوط به فقه و عقاید و حدیث و تفسیر را کامل کرد.

یک روحانی هندو که در علم فلکیّات مهارت داشت برای تدریس زبان سانسکریت در مدرسۀ سلطانیه استخدام شد. وی تاریخ ولادت رسول خداﷺ و ائمۀ اثنا عشر را استخراج و براساس اصول تقویم عربی و هندی تحقیق کرده، از میان این همه تواریخ تولد، تولد سرور دو عالم در روض الصادقین قابل ملاحظه است.

او به طب علاقه‌مند بود و طبابت می‌کرد و در این باره مدارک لازم را به دست آورد. مرثیه هم می‌سرود و یکی از شاگردان میرزا دبیر به‌شمار می‌رفت. کتابهای متعدد دربارۀ تاریخ سیرت و اخلاق نوشت، نسخه‌های خطی آنها در کتابخانۀ ناصرالملّه لکنهو موجود است. برای چاپ کتابها، چاپخانه‌ای در جرول تأسیس کرد و کتابهایی بسیار نفیس به چاپ رسانید و آنها را بطور رایگان پخش کرد.

از آنجاکه عالم و زاهد و پرهیزکار بود، حکومت وقت سمت معاونت امور عالی دولت و نیز سمت قاضی دادگستری را به او تفویض کرد.

تصویر مولانا همراه با ترجمهٔ انگلیسی «تهذیب الخصائل» در کراچی چاپ شده بود که در آن تصویر با لباس مخصوص فقها نشان داده شده است. در جنگ آزادی ۱۸۵۷م مولانا علیه انگلیس فعالیت کرد، انگلیسیها او را مجرم شناختند. مولانا به حضرت حجّت علیه السلام نامه نوشته مشکلات را ذکر نمود. مدتی بعد قضیه به نفع مولانا فیصله پیدا کرد. مولانا در ۱۷ صفر ۱۳۲۰ هـ ق / ماه می ۱۹۰۲م درگذشت. میرزا محمد طاهر رفیع مادّه تاریخ وفات او را نوشته است:

داشت دستار فضیلت چون به سر   از فضیلت سال رحلت شد عیان

(۱۳۲۰هـ ق)

تصانیف او عبارتند از: نخبة الاخبار (حدیث)؛ روض الصادقین (۷ مجلد)؛ تاریخ ائمه (چاپ شده)؛ تهذیب الخصائل در اخلاق، حدیث و فلسفه به اردو، در مقدمهٔ ترجمهٔ انگلیسی آن «کرکتر بلدینگ» تصاویر مولانا ظفرمهدی و فرزندش باقر مهدی و شرح حال او چاپ شده، من دربارهٔ این کتاب از حاجی حسن علی، اهل کراچی سپاسگزارم؛ معیار المحبّة؛ عقاید حیدریه؛ هدایت الانشاء؛ گردنبند مروارید؛ جواهر منتشره (قطعات تاریخ)؛ اشک مسلسل (واقعهٔ منظوم کربلا)؛ مراثی، قصاید، سلام (نعت) رباعیات، غزل و سایر اصناف سخن در یک مجلد قطور...

فرزندان او عبارتند از: مولانا باقر مهدی و حیدر مهدی.

ظفر مهدی گهرجایسی   ۱۳۶۶هـ ق / ۱۹۴۸م

مولانا ظفر مهدی در جایس بلوک رای بریلی به دنیا آمد. پدرش وارث حسن همان‌طور که برای فرزند ارشدش سبط حسن (خطیب اعظم) تسهیلات علمی فراهم کرده بود، برای این فرزند نیز همه گونه تسهیلات فراهم آورد. مولانا ظفر مهدی بعد از تحصیل علوم متداول به تحریر و تقریر پرداخت و در مدرسهٔ مسیحیان لکنهو به تدریس عربی مشغول شد. استعداد و هوش او در شعر و ادب زیاد بود. ماهنامهٔ «سهیل یمن» لکنهو، تحت مدیریت وی به سبک علمی و ادبی اداره می‌شد. وی نتوانست اشعار فارسی، عربی و اردو و همچنین سایر تألیفات علمی و تحقیقی خود را جمع‌آوری کند. شرح نهج‌البلاغه را به زبان اردو تحت عنوان «سلسبیل فصاحت» شروع کرده بود اما قبل از اتمام آن دارفانی را وداع گفت.

راجه محمود آباد بخش اول کتاب سلسبیل فصاحت را به صورتی زیبا به چاپ رسانید که نظیر آن تاکنون دیده نشده است. این چاپ زیبا در کتابخانهٔ من موجود است.

وی رسایل متعددی داشته که از میان آنها «الله الله» دربارهٔ مسألهٔ توحید است و همچنین شرح حال ابوطالب نوشتهٔ اشرف‌الدین موسوی را ترجمه کرده است.

ظهور حسین ظهیرالملة ۱۲۸۲هق / ۱۸۶۴م ۱۳۵۷هق / ۱۹۳۸م

در عهد ما چهار عالم بزرگ در لکنهو به سر می‌بردند و آنها عبارت بودند از: مولانا سید باقر، مولانا سید ناصر حسین، سید نجم الحسن و سید ظهور حسین که در تمام شبه قارهٔ هند شهرت داشتند، زیرا ایشان جامع علوم و صاحب کمال ظاهر و باطن بودند. از جمله مولانا ظهور حسین استاد کامل منطق و فلسفه و بویژه در حدیث و کلام، اصول و فقه و ادب نیز بی‌نظیر بود. یک بیت از یکی از مراثی وی چنین است:

هلال بـدا کـالقوس فـی یـد نـبال   غدی یرتمی منها حشاکل ذی بال

افسوس که اشعار وی جمع‌آوری نشد و گرنه شاهکاری بود در ادب عربی لکنهو.

صحبت وی بسیار پرجاذبه بود، عموماً اصطلاحات منطق و فلسفه را به کار می‌برد و تازه وارد با شنیدن آن شگفت‌زده می‌شد و چون گفتگوی وی از نظر ادب عربی و فارسی عمیق بود، اهل علم و ذوق لذت می‌بردند.

سید زنده علی پدر مولانا ظهور حسین از زمینداران میرانپور بارهه بود اما گردش ایام او را از این تمکن محروم ساخت. در سال ۱۲۸۲ هـ ق / ۵-۱۸۶۴م خداوند پسری به او عنایت کرد که ابتدا نامش غلام محمد احسن بود، اما بعداً به ظهور حسین مبدل شد. این نوزاد همین که بزرگ شد تعلیم ابتدایی و قرآن مجید را تمام کرد و به مدرسهٔ دولتی وارد شد.

حدود سال ۱۸۷۸م مولانا شیخ جعفر حسن بدایونی در میران‌پور مدرسه‌ای تأسیس کرد. سید زنده‌علی فرزندش را به آن مدرسه وارد کرد و نزد استادان به خواندن صرف و نحو، منطق و فلسفه، ادب و فقه مشغول شد. از میان استادان وی افراد زیر قابل ذکرند:

مولانا شیخ سجاد حسین، مؤلف رمح مصقول؛ مولانا سید علی نقی شاه (سلطان پوربلوک گورگانوه، در پیشنماز مولتان بود) و مولانا خواجه غلام حسنین سهارنپوری.

بعد از تمام کردن دورهٔ اول تحصیلات به لکنهو رفت و در سال ۱۳۰۲ هـ ق وارد مرکز علمی

(لکنهو) شد و در نزد فاضل مقدس مولانا علی نقی و مولانا سید علی محدث و مولانا سید محمّد تقی دورهٔ معقول و منقول را به پایان رساند و در فقه و اصول به مرحلهٔ اجتهاد رسید، از میان استادان وی فیلسوف دوران ملاذالعلماء سید ابوالحسن بود که او شاگرد خود را مانند فرزند و جانشین علم و فضل خود به شمار می‌آورد، چنان که بعد از وی، مرکز علمی لکنهو او را به جانشینی ملاذالعلماء برگزید. مولانا بعد از تمام کردن تحصیلات خود در لکنهو سکونت گزید و در مدرسهٔ راجه محمودآباد و همچنین در منزل خود تدریس می‌کرد. اما به اصرار ادارهٔ تصنیف و تألیف حیدرآباد لکنهو را ترک کرد و به حیدرآباد رفت اما راجه محمودآباد این امر را نپسندید و او را دوباره به اصرار تمام به لکنهو آورد و وی نیز تدریس را دوباره شروع کرد.

مولانا نجم الحسن در سال ۱۳۲۹ هـ ق برای زیارت به عراق رفت، در آن مدت سرپرستی مدرسهٔ ناظمیه به وی محوّل شده بود.

در سال ۱۳۳۲ هـ ق نواب حامد علیخان رامپور از وی دعوت کرد و او را به سمت ناظر و سرپرست شعبهٔ تصنیف و تألیف منصوب ساخت. در آن زمان مولانا نجم الحسن رئیس آموزش و پرورش ناحیهٔ رامپور بود و وقتی وی رامپور را ترک گفت. ظهیرالملّة جانشین وی شد. در سال ۱۳۴۰ هـ ق در کالج عربی شیعه، شعبهٔ عقاید و کلام به سرپرستی او دایر شد و ریاست کالج را برعهده گرفت. وی یکی از ارکان شعبهٔ تألیف و تصنیف کنفرانس شیعه بود. شعر و ادب، فلسفه و منطق رشته‌های مخصوص وی بود، به خاطر سرودن قصاید عربی شهرت یافت، قصایدی چند از مولانا در مجموعه شعر العرب فی شبه القاره موجود است.

وی فردی بسیار خوش اخلاق، پرهیزگار، متقی، قانع، سخی و دانش‌دوست و نیز بین طلاب و علما محبوب و مورد عزّت و احترام بود.

در حدود سال ۱۹۳۵م فرصت سکونت چند روزه را در منزل حکیم اغن پیدا کردم و از مصاحبت وی بهره جستم. در آن زمان من در مرحلهٔ خواندن قافیه بودم. جنگ بین شیعه و سنی شروع شده بود، من همراه با مرحوم پدرم و برادر جوانترم سه چهار روز در منزل مرحوم حکیم اغن بودیم، مرحوم مولانا نیز به منزل حکیم آمده بود. من به یاد دارم که مولانا در خلوت به نظم و نثر و لطایف مفید مشغول می‌شد. در یکم [1] ذیقعده ۱۳۵۷ هـ ق / ۲۳ دسامبر ۱۹۳۸م در روز

۱ ـ مولانا ذوالفقار حسنین، شاگرد مرحوم. تاریخ وفاتش را ۲۴ دسامبر ۱۹۳۸م روز سه‌شنبه هنگام عصر نوشته است که با یادداشت من مطابقت ندارد. ر.ک: رساله ثقة الاسلام کلینی و کافی. «العلم» لکنهو.

یکشنبه ساعت چهارونیم بعدازظهر وفات یافت.

در کنار دریا غسل داده شد. علما، رؤسا و راجگان جمع شده بودند، بعد از غسل دادن قرار بر این شد که جسد را به طور امانت نگهداری کنند و بعد به کربلای معلا ببرند. چنان که بعد از یک سال، یعنی در تاریخ ۴ شوال ۱۳۵۸ هق جسد او را به کربلا حمل کردند و در مقبرهٔ راجهٔ پیر پور در حرم حسینی به خاک سپردند.

تصانیف او عبارتند از: تقریر حاسم در نفی عروسی حضرت قاسم؛ التوحید (رسالهٔ مختصر به زبان اردو)؛ العدل (رساله مختصر به زبان اردو، چاپ لکنهو)؛ النبوة، (رساله مختصر به زبان اردو، چاپ لکنهو)؛ التوحید و العدل مجموعاً در یک کتاب، در رامپور به چاپ رسید. النبوة به صورت کتاب کامل و قطور در رامپور چاپ شد. الشافی شرح اصول کافی؛ کتاب الایمان والکفر؛ حاشیه عربی بر نهج‌البلاغه (در کتابخانهٔ من موجود است)؛ مسایل جعفریه.

شاگردان او عبارتند از: مرحوم دکتر جعفر حسین فدوی (درگذشته به سال ۱۹۶۴م)؛ سید محمدحسین پروفسور دانشگاه لکنهو (درگذشته به سال ۱۹۳۸م)؛ مولانا سید ذوالفقار حسنین؛ مولانا یوسف حسین؛ حافظ کفایت حسین؛ مولانا سید محمّد عارف.

ظهورالدین

۱۲۶۴هق / ۱۸۴۸م
۱۳۳۲هق / ۱۹۱۴م

مولانا حکیم سید ظهورالدین بن سید محرم علی از اهالی گانوان بلوک مرادآباد بود و در سال ۵-۱۲۶۴هق تولد یافت. بعد از تحصیلات مقدّماتی در محضر پدر، به مدرسهٔ منصبیهٔ میروت رفت و در سال ۱۳۰۳ هق برای تحصیلات نهایی به لکنهو مسافرت کرد و بعد از دریافت اجازه از بحرالعلوم سید محمّدحسین و اخذ مدرک طبابت از حکیم محمد جی به زادگاه خود بازگشت.

بنابر گفتهٔ مولوی محمدحسین، همدرسان وی در لکنهو ازین قرار بودند: محمّدحسین مؤلف تذکره بی‌بها، قدوة العلماء مولانا آقا حسن، مولانا ساجد علی، خواهرزادهٔ عماد العلماء، مولانا سیدعلی مردان، مولانا مظهر حسن، طبیب بنارس، مولانا حماد علی مدرس کالج اندور و مولانا رضا حسین برادر بحرالعلوم.

مولانا ظهورالدین فردی بسیار مقدس و خوش‌اخلاق بود و دستی شفابخش داشت. راجه محمد علیخان حسن‌پور بلوک سلطان‌پور (اوده) او را به عنوان استاد فرزند خود تعیین کرد. مولانا آفتاب حسین مدرسه‌ای در دهلی تأسیس کرد و از او برای تدریس دعوت به عمل آورد،

وی مدت زیادی در آن جا نماند و به زادگاه خود بازگشت و مدتی بعد به سلطانپور رفت و به طبابت پرداخت و زندگی را با شهرت و عزت سپری کرد.

وی دو بار به زیارت مشاهد عراق و ایران و یک بار به حج مشرف شد. مولانا در ماه جمادی‌الاول ۱۳۳۲ هـ ق در حسن‌پور بلوک سلطانپور وفات یافت.

ظهورالله ۱۱۴۷هـ ق / ۱۷۳۴م ۱۲۴۰هـ ق / ۱۸۲۴م

ظهورالله‌بن دلیل الله صدیقی بدایونی (متولد ۱۱۴۷ هـ ق در بدایون) علوم متداول را در زادگاه خود فراگرفت. سپس به لکنهو آمد و در آن جا در محضر علما به تحصیل علوم دین پرداخت، به شعر و ادب علاقه‌مند بود و اشعار خود را در محضر حکیم بقاء الله خان اکبرآبادی اصلاح می‌کرد، سپس به دربار میرزا جوان بخت بن شاه عالم روی آورد، شاهزاده او را به لقب «خوش فکرخان» ملقب ساخت.

وی مدتی در لکنهو بود، سپس برای حج و زیارت به مسافرت پرداخت و هنگام برگشت به دربار فتح علیشاه قاجار رسید و در سال ۱۷۹۹م از دربار ایران لقب «سعدهند» یافت. از آن جا به حیدرآباد[1] رفت، مدتی اقامت گزید و بعد به زادگاه خود بازگشت و در سال ۱۲۴۰ هـ ق درگذشت. وحیدالله بن سعیدالله دربارهٔ او می‌گوید: نوا فخر بدایون بود.

یک دیوان شعر فارسی از او به یادگار مانده است.

از فرزندان او می‌توان قربان علیخان را نام برد.

تصانیف او عبارتند از: دیوان اردو، دیوان فارسی، مثنوی وامق و عذرا به زبان اردو، (چاپ شده).

مولوی نجف علی ممتاز، (درگذشته به سال ۱۸۵۴م) مولوی اشرف علی نفیس (درگذشته به سال ۱۸۵۸م) از شاگردان او بوده‌اند.

maablib.org

۱ ـ محمد سلیمان می‌گوید: ابتدا به حیدرآباد رفت و از آن جا به ایران، وی فرصتی برای مطالعه نزهة‌الخواطر را پیدا نکرد. ر.ک: ماهنامهٔ زبان ملّی. دسامبر ۱۹۷۲م، کراچی. مقالهٔ شعرای قدیم اردوی بدایون، از مولوی محمّد سلیمان.

ظفرمهدی جونپوری ۱۳۵۹هق / ۱۹۴۰م

مولانا سید ظفرمهدی از اهالی جونپور و فارغ‌التحصیل (صدرالافاضل) از مدرسهٔ سلطان المدارس لکنهو بود. در روزنامهٔ سال ۱۹۳۸م از علم و تقدس و خدمات ملی وی ستایش شده است.

MAAAB 1431
maablib.org

ع

سید عابد حسین

۱۲۸۱هـق / ۱۸۶۴م
۱۳۲۷هـق/ ۱۹۰۹م

مولانا سید عابد حسین بن مولوی سید هاشم علی در «بهیک پور، بلوک چهپره، بهار هند» به دنیا آمد. تاریخ تولدش ۱۲۸۱ هـ ق است، ابتدا در محضر پدرش و سپس در نزد دیگر استادان به تحصیل علم پرداخت. آنگاه به لکنهو رفت و نزد مولانا علی نقی داعی پوری و دیگر علما کسب علم و کمال کرد. بعد از این که فارغ‌التحصیل شد به مظفر نگر رفت و به اصلاح و تبلیغ و تدریس مشغول شد و نماز جمعه و جماعت را برگزار کرد.

هنگامی که مدرسهٔ سلطان المدارس تأسیس شد، نواب آقا ابو و مولانا سید محمد باقر او را برای تدریس به مدرسه دعوت کردند و او به عنوان مدرّس اعلام تدریس نمود. مولانا عابد حسین به خاطر تقدس و اخلاق نیک و حسن تدریس در میان طلاب محبوب و مورد احترام بود، به فلسفه و منطق علاقهٔ مخصوص داشت. مردم عموماً او را «عابد حسین فلسفی» می‌نامیدند. اساس البلاغهٔ زمخشری، با مقدمه و تصحیح مولانا از طرف دولت به چاپ رسید، از مقدمهٔ آن پیداست که مولانا در نظم و نثر و لغت غربی مهارت کامل داشته است.

احتمالاً به عراق نیز سفر کرده، زیرا آیة‌الله سید کاظم طباطبایی مداح او بوده است.

تاریخ وفات مولانا ۲۷ شعبان ۱۳۲۷هـ ق است.

عابد حسین خواجه

۱۲۶۲هـق / ۱۸۴۶م
۱۳۳۰هـق / ۱۹۱۲م

مولانا خواجه عابد حسین در «سهارنپور، میروت، دهلی، پنجاب» و مناطق متعدد مرجعیت داشت. در علم و عمل معروف و در تحریر و تقریر، تدریس، تبلیغ دین و اخلاق باعث افتخار بود.

مولانا در حدود سال ۱۲۶۲ هـق در «سهارنپور» به دنیا آمد. پدرش بخشش حسین انصاری از اولاد حضرت ایوب انصاری بود و در سهارنپور املاک و زندگی خوبی داشت. وی تسهیلات آموختن علوم دینی را برای فرزندش فراهم کرد، کتابهای ابتدایی فارسی را در نزد قاضی غلام عباس هندی خواند و سپس به لکنهو رفت و از محضر استادان آن جا کسب فیض کرد. بعد از تحصیلات عالی نزد مولانا سید حسین، مولانا علی محمد، تاج‌العلماء، مولانا محمد ابراهیم و مولانا سید نقی رفت و پس از دریافت اجازه به زادگاه خود بازگشت و به بیان مسایل، وعظ، نماز و درس پرداخت. از آنجا که فردی با ذکاوت و خوش حافظه و فاضل بود، به مدارس مختلف برای تدریس دعوت شد چنان که در مدرسهٔ کورت جولیی، مدرسهٔ جعفریه میرانپور (بارهه) و مدرسهٔ منصبیه میروت مدّت زیادی تدریس کرد و سرپرستی مدارس را برعهده داشت. شاگردان فراوانی را تربیت کرد به طوری که بعضی از آنها به اوج علم و عمل رسیدند و در شهرهای مختلف به ترویج مذهب و تبلیغ دین پرداختند.

عابد حسین فردی خوش بیان و خوش صحبت و خوش قلم بود و طلاب تحت تأثیر مواعظ او قرار می‌گرفتند.

در سال ۲۹-۱۳۲۵ هـق به سفر زیارت رفت و از مشاهیر و بزرگان کربلا و نجف به دریافت اجازه و کسب فیض توفیق یافت و به زادگاهش بازگشت و در قریهٔ سرسی بلوک مرادآباد سکونت گزید و بعد از عمری طولانی در ۶ ذیقعده ۱۳۳۰ هـق درگذشت.

مولانا به زبان عربی تسلط داشت و نیز کتابهایی به زبان فارسی نگاشت. او به شاگردان خود علاقه و توجهی خاص داشت و آنان را به همّت عالی و عزّت نفس تشویق می‌کرد و به همین مناسبت همگی مداح او بودند و به وی احترام می‌گذاشتند.

تصانیف او عبارتند از: اشعار المؤلفین؛ نصرالمؤمنین (مناظره)؛ قواعد مدنی علم هجا؛ یوسفیه (صرف و نحو عربی)؛ حرف رُک (عقاید)؛ قِران السعدین؛ قصهٔ جمیله بنت عامر (نظم عربی)؛ مفتاح البیان (دو جلد، عربی)؛ پنجهٔ فولادی (مناظره)؛ تحفة الصائدین (فقه)؛ کلمة

التوحید (مناظره)؛ انذار الثاذرین (بحث در نذر و یا علی مدد، چاپی)؛ یا علی مدد در موعظه (مطبوعه)؛ اعجاز وصی (نظم)؛ ذخیرة المعاجز (نظم، اردو)؛ ورد جمیل (مناظره)؛ معجزهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام (حدیث)؛ شرح اربعین (حدیث)؛ اعلام المستبصرین (فقه)؛ مطالب الشافیة فی شرح الکافیة (نحو، عربی)؛ دافع المغالطه (فقه استدلالی)؛ قضایای امیرالمؤمنین علیه السلام (اردو، چاپی)؛ رسالهٔ رد شمس (چاپی)؛ اجوبه و اسئله (عربی)؛ اعمال محرّم و اربعین اردو (چاپی)؛ عمدة المصائب (چاپی، اردو)؛ ترجمهٔ جامع عباسی (فقه، اردو، چاپی)؛ حساب الاحکام (فقه)؛ ترجمهٔ سفینة النجاة (اردو)؛ اوراد وظایف (چاپی)؛ ترجمهٔ شرائع الاسلام (اردو، فقه، چاپی)؛ ترجمهٔ فتح‌السبیل (کلام و عقاید)؛ ترجمهٔ انذار الناذرین، (فارسی، چاپی)؛ یا علی مدد (فارسی، چاپی)؛ ترجمهٔ رسالهٔ استخاره مجلسی (اردو، چاپی)؛ ترجمهٔ لئالی مکنونه (ادعیه و اوراد)؛ مناجات منظوم (اردو).

شاگردان او عبارتند از: مولانا ظهور حسین و مولانا محمد حسین (مؤلف تذکرهٔ بی‌بها).

عابد حسین نوگانوی ۱۳۵۰هق / ۱۹۳۱م

مولانا عابد حسین بن مولوی سید صادق علی در «نوگانوان بلوک مرادآباد» متولد شد. وقتی کمی بزرگ شد درککروی نزد مولوی اصغر حسین کتابهای ابتدایی را خواند و سپس به مدرسهٔ منصبیهٔ میروت وارد شد و بعد از فراگیری دروس متوسطه به لکنهو رفت و از مدرسهٔ مشارع الشرائع ناظمیه مدارک لازم را به دست آورد. سپس به منجن‌پور بلوک اله‌آباد دعوت شد و به انجام خدمات دینی پرداخت. مولانا فردی قانع و عابد بود و در وعظ و تدریس و خطابه مهارت داشت.

عاشق حسین ۱۲۶۹هق / ۱۸۵۲م
۱۳۳۸هق / ۱۹۱۹م

عاشق حسین بن حکیم تفضل حسین یکی از شاگردان مولانا عبدالوهاب بود و در نزد او رشتهٔ معقول و منقول را خواند و علاوه بر آن طبابت هم می‌کرد، در مناظره و مشاعره ید طولا داشت و اشعار خود را در نزد مرحوم اوج اصلاح می‌کرد. زادگاهش بلهره بود و در همان جا در سال ۱۳۳۸ هق درگذشت.

فرزندان او عبارتند از: مولانا عارف حسین صدرالافاضل، محمد حسین و مرحوم مرتضی

حسین.

تصانیف او عبارتند از: ضربت حیدری (مثنوی، اردو)؛ سکهٔ حیدری (مثنوی، اردو)؛ هر دو کتاب چاپ شده است.

عالم حسین

۱۲۸۵هق / ۱۸۶۸م
۱۳۵۳هق / ۱۹۳۴م

مولانا سید عالم حسین از اهالی «بره‌گاؤن بلوک فیض‌آباد» بود. حدود سال ۱۲۸۵هق به دنیا آمد و در زادگاه خود دروس ابتدایی را فراگرفت و سپس از سلطان‌المدارس مدرک صدرالافاضل را به دست آورد و در همان مدرسه مشغول تدریس شد. فردی بسیار مقدس، محتاط، استاد لغت و شعر عرب و حافظ بود.

متنبی، حماسه، سبعه معلقه و کتابهایی مانند نهج‌البلاغه را برای طالبان علم و اهل ذوق تدریس می‌کرد. نظم و نثر عربی را خوب می‌نوشت، نمونهٔ آن «ترجمة مصنف اسدالرغائب» است که در سال ۱۳۴۷هق در نجف چاپ شده است.

چند تن از بزرگان از جمله مولانا عالم حسین، مولانا شبیر حسین جونپوری و شمس‌العلماء مولانا سبط حسن به زبان و ادبیات عرب شهرت پیدا کرده بودند و آوازهٔ آنها تا عراق و عربستان رسیده بود. آنان ادبیات عرب را در لکنهو به اوج رسانیده بودند و شاگردان آنها از شعرای بزرگ عربی زبان به شمار می‌رفتند. مولانا دیوانی قطور به عربی، (چاپ نشده) و مقدمهٔ اسد الرغائب (چاپ شده) و شاگردانی چند از خود به یادگار گذاشته است. مولانا عالم حسین مدت خدمات خود را در مدرسهٔ سلطان‌المدارس به پایان رسانید و به زادگاه خود رفت و در ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۵۳هق / ژوئیهٔ ۱۹۳۴م دارفانی را وداع گفت.

شاگردان او عبارتند از: مولانا میرزا یوسف حسین (میانوالی)؛ مولانا محمد مصطفی جوهر (کراچی)؛ مولانا محمد عادل (کراچی)؛ مولانا کلب حسین؛ مولانا بن حسن نونهروی؛ مولانا انتصار مهدی؛ مولانا سید احمد؛ مولانا سید محمد؛ مولانا سید حسن؛ مولانا سید حسین؛ مولانا محسن نوای؛ مولانا علی نقی؛ و مصنف این کتاب، مرتضی حسین.

فرزندان مولانا عبارتند از: مولانا خادم حسین؛ مولانا جواد حسین؛ مولانا زین‌العابدین و یک فرزند دیگر که نام او در ذهنم نیست و او از همه جوانتر بود و در مکهٔ مکرمه با او ملاقات داشتم.

عالیجاه بهادر، محمد رضی ۱۲۸۱ه‍ق / ۱۸۶۴م

نواب عالیجاه معروف به «منجهله صاحب» فرزند دلیرالدوله نواب میرزا حیدر[1] بهادر موسوی از خانوادهٔ بزرگ و صاحب جاه ومقام بود و در علوم دین مهارت داشت. وی در نزد ممتاز العلماء سید تقی و مولانا سیدعلی و مولانا صفدرشاه علوم منطق و فلسفه، صرف و نحو، فقه و اصول را فراگرفت و سپس از محضر علمای عراق مستفیض شد و با دریافت مدارک اجتهاد به وطن خود بازگشت.

نواب عالیجاه از لکنهو با حشم و خدم و جاه و جلال، از راه کابل و ایران عراق به حج مشرّف شد.

وی فردی مقدس، متقی، پرهیزگار، خوش اخلاق، غریب نواز، دانش دوست و علاقه‌مند به درس و تدریس بود، در منزل خود درس می‌داد و به طلاب کمک مالی می‌کرد. از خوف خدا چشمانی پراشک داشت. به علت عدم بنیه و توانایی جسمی از تصنیف و تألیف اجتناب می‌کرد، به زبان عربی، فارسی و اردو در مدح اهل بیت شعر می‌سرود و اشعار خود را در نزد سرفراز علی قادر اصلاح می‌کرد.

در احسن التواریخ (لکنهو) تصویر گروهی از علما موجود است، و یکی از آن تصاویر چنین معرفی شده است:

«وحیدالدوله عضدالملک میرزا مهدی حسین، خان بهادر میرزا عالیجاه» در لباس علمای لکنهو، با ریش بلند، عمامه به سر، قبا بر تن، شبیه تصویر سلطان العلماء دیده می‌شود، تصویر دیگری از والاجاه بهادر و تصویر دیگری نیز از فرزند نواب مهدی حسن خان مشاهده می‌شود.

نواب در اواخر عمر که عازم زیارت عتبات بود در بمبئی درگذشت.

در دیوان منیر شکوه آبادی دو قطعه شعر که نشان دهندهٔ سیرت و اخلاق و وفات نواب سروده شده دیده می‌شود:

---

۱ ـ میرزا محمد علی مؤلف تکملهٔ نجوم السماء نوشته است:

سید محمد رضی عالیجاه بهادر موسوی بن مرحوم سید محمد علی مشهور به دلیرالدوله نواب میرزا حیدرخان، رئیس اعظم و عالم جلیل بود و نزد سید تقی، سیدعلی و صفدرشاه متوسطات را خوانده به عراق رفت و نزد علمای آن جا درس خواند، بخصوص نزد ملا دربندی (درگذشته به سال ۱۲۸۵ ه‍ ق) و علی نقی طباطبایی دورهٔ معقولات را تمام کرد و هر دو عالم جلیل‌القدر اجازه‌ها دادند.

حـضرت نـواب عـالیجاه کـرّوبی مـنش / آن کـه در راه خـدا بـا خـاطر آگـاه رفت
چـون دوبـاره بست احـرامِ طـوافِ کـربلا / از دیـار لکـنهو تـا بـمبئی دلخـواه رفت
نـاگـهان بـرکند دل زیـن هـستیِ نـاپایدار / جانب فردوس با توفیق حـق هـمراه رفت
گفت تاریخ وفاتش هاتف غـیب ای مـنیر / در جنان نواب صاحب جود عالیجاه رفت

۱۲۸۱ هـ ق

عباس حسین قاری

۱۲۴۰هـ ق / ۱۸۲۴م
۱۳۴۵هـ ق / ۱۹۲۶م

شـمس‌العلماء مـولانا حـافظ سید عباس حسین بن مولانا سید جعفر عـلی بـن افـضال علی بـن رحم علی رضوی جارچوی در حفظ قـرآن و تـجوید و قـرائت آن و در مـعقولات و منقولات فاضـل و شخصی متقی و صاحب نفسِ قدسی بود. در دانشگاه دهلی به جای پدرش بـه تـدریس علوم دین پرداخت و سپس در دانشگاه علی‌گره به عنوان مدرس انتخاب شد. در سال ۱۹۱۴م/ ۱۳۲۲ هـ ق لقب شمس‌العلماء یافت. مرحوم سالار جنگ وی را بـه حـیدرآبـاد دعوت کرد اما او مایل نبود که علیگر را ترک کند چرا که طلاب شیعه و سنی به او عـلاقه‌مند بودند و به وی احترام می‌گذاشتند. او در علوم معقول و منقول شهرت پیدا کرده بود.

مولاناعباس حسین در حدود هشتادوپنج سالگی در ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۶م/ صفر ۱۳۴۵ هـ ق درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: الفرائد البهیه (عربی)؛ هدایة الصلوة (اردو، چاپی)؛ هدایت ناصریه (اردو، چاپی)؛ نکاح بیوگان (سخنرانی، اردو، چاپی)؛ المتین (منطق)؛ ازالة الاوهام در علم باری تعالی؛ غایة الافکار؛ کتاب الحرف مابین النحو و الصرف؛ شرح صدرا؛ کشکول عباسی و حسام عباسی.

عبدالباقی نهاوندی

۹۷۸هـ ق / ۱۵۷۰م
۱۰۴۶هـ ق / ۱۶۳۶م

ملا عبدالباقی بن آقا بـابا، عـالم مـعروف نـهاوند بـود (۹۷۸ هـ ق/ ۱۵۷۰م)، در «جـولک (نهاوند)» به دنیا آمد و تربیت یافت و در زندگی پدرش و برادرش آقا خضر به مقام بالا رسید و حاکم همدان شد، آقا خضر در سال ۱۰۱۴ هـ ق به قتل رسید و ملا عبدالباقی نیز به حج و زیارت

رفت. در سال ۱۰۲۳ هـ ق به برهانپور رفت و در سال ۱۰۲۵ هـ ق دیوان «مآثر رحیمی» را تمام کرد، سپس نزد مهابتخان جهانگیری رفت و حاکم ایالت بِهار شد.

به قول عبدالحی به نقل از «تاریخ محمدی» عبدالباقی در سال ۱۰۴۲ هـ ق و به قول صاحبِ قاموس المشاهیر در سال ۱۰۵۲ هـ ق و به نظر عبدالحمید یزدانی در سال ۱۰۴۲ هـ ق وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: اشعار و مآثر رحیم، (چاپی).

عبدالرشید

۱۲۵۸هـ ق / ۱۸۴۲م
۱۳۲۹هـ ق / ۱۹۱۱م

حاجی مولانا شیخ عبدالرشید بن مولانا محمد نصیرالدین از اهالی «گوپال گنج بلوک اعظمگره» بود. وی در نزد علمای بزرگ لکنهو تحصیل کرد و تقریباً به درجهٔ اجتهاد رسید، فردی عابد و زاهد بود و هفتادونه سال عمر کرد، تصانیف متعدد به زبان عربی و فارسی دارد. در مناظره شهرت زیادی داشت. به حج و زیارت هم مشرف شده، در تاریخ ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ هـ ق وفات یافت.

آثار او عبارتند از: احصان المحصنین (فارسی)؛ ازجار المجانین (عربی)؛ افصح فصیح؛ تل طبل؛ رضغ الحجار؛ خفض النواصب؛ رسالة الیومیه (عربی)؛ خیرالمتون، منطق (عربی).

شاگردان او عبارت بودند از: مولانا عطا حسین (فرزندش)، مولانا کاظم حسین و مولانا غلام حسین.

عبدالحسین (پاراچنار)

۱۲۹۰هـ ق / ۱۸۷۳م
۱۳۶۵هـ ق / ۱۹۴۵م

مولانا عبدالحسین از اهالی «شلوزان، پاراچنار» بود و در عراق به تحصیل علم پرداخت و سپس به وطن بازگشت و در ترویج فقه و علوم دین کوشید. شخصیّتی مقدس، عابد، عالِم و واعظ بود و به زبان پشتو بسیار مؤثر سخنرانی می‌کرد.

وی بعد از حافظ کفایت حسین مدت شش ماه قاضیِ کورم ایجنسی بود و سپس مولانا میرزا یوسف حسین جانشین وی شد. مولانا یوسف حسین می‌گوید که در آن زمان مولانا عبدالحسین حدود شصت سال داشت. بنابراین اگر شصت را از ۱۹۳۳ کم کنیم، سال ولادت وی ۱۸۷۳م

می‌شود.

مولانا عبدالحسین بعد از سال ۱۹۴۵م وفات یافت.

سید عبدالحسین

۱۳۱۰هـ‌ق / ۱۸۹۳م
۱۳۸۱هـ‌ق/ ۱۹۶۱م

مولانا عبدالحسین دارای مقام علمی و شخصیت او نمایانگر وقار و درجات علمی بود. فردی فربه و با عظمت و دارای تقدس و طهارت و اخلاق و مروت بود.

وی فیلسوف و منطقی، خوش‌اخلاق، ادیب و شاعر بود. چنان هیبتی داشت که کوچک و بزرگ به هنگام سخنرانی او بر خود می‌لرزیدند. مدیریت امور انتظامی سلطان المدارس را نیز برعهده داشت. مولانا عبدالحسین در یکم شوال ۱۳۱۰ هـ‌ق مطابق ۱۸ آوریل ۱۸۹۳ م در حسین‌آباد بلوک مونگیر متولد شد. نام پدرش شاه منت حسین بود. تحصیلات ابتدایی را در پتنه تمام‌کرد، در سال ۱۹۰۸م به لکنهو رفت و وارد مدرسهٔ ناظمیه شد و از ۷ مارس تا ۱۶ نوامبر در ناظمیه درس خواند و در ۱۷ نوامبر وارد سلطان المدارس شد و تمام دورهٔ تحصیلات را در آن جا گذارند. در همان زمان همراه با دایی خود برای امتحان مولوی فاضل از مدرسهٔ عالیه رامپور به دانشگاه پنجاب رفت. مولوی می‌گوید که در آن زمان امتحان مولوی فاضل بسیار مشکل بود، همان روزها به فیض‌آباد رفت و در مدرسهٔ وثیقه نزد مولانا محمدرضا، معقولات (شمس بازغه و غیره) را تمام کرد و در امتحانات مولوی فاضل و صدرالافاضل نیز موفق شد.

در ۱۵ فوریهٔ ۱۹۱۹م مدرس جماعت ششم و در یکم مارس ۱۹۳۰م مدرس جماعت هفتم شد. در همان زمان طلاب نزد وی کتابهای مختلفی می‌خواندند. در ۷مارس ۱۹۲۸م مولوی عبدالحسین به جای مولانا محمدرضا برای تدریس دروس عالی معقولات انتخاب شد و دورهٔ سندالافاضل را تدریس می‌کرد. حدود ۲۵ سال شرح مطالع الانوار، حمدالله، صدرا، شرح تجرید، احقاق الحق و شفا، اشارات، شرح اشارات و کتابهای دیگر را تدریس کرد.

پس از بازنشستگی به زادگاه خود بازگشت و در روز دوشنبه ۲ اکتبر ۱۹۶۱م برابر با ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۸۱ هـ‌ق در حسین‌آباد درگذشت. و به این ترتیب آخرین شخصیّت و استاد فلسفه و منطق از دنیا رخت بربست. شاگردان وی در سراسر جهان اظهار تأثر کردند. و از آنجا که او فرزند نداشت، شاگردان خود را فرزندان خود می‌دانست. «الواعظ لکنهو» در ماه اکتبر ۱۹۶۱م ویژه‌نامه‌ای را به چاپ رساند و تصویر مولوی و شرح حال وی را طی چند مقاله از جمله مقالهٔ

این جانب به چاپ رساند.

من مولانا عبدالحسین را حدود بیست سال از نزدیک می‌شناختم. تمام فعل و انفعالات او نشان دهندهٔ شخصیت و اصالت او بود. وقتی از اتاق خود به طرف محل درس می‌آمد همه جا معطر می‌شد. وی کتابهای صراح و اشارات را همیشه همراه داشت و در فرصت مناسب هر دو کتاب را مطالعه می‌کرد. یک بار عرض کردم: صراح هم کتاب مهمّی است و اشارات هم کتابی است که باید همیشه خوانده شود. وی با تبسّم پاسخ داد: با مطالعهٔ صراح اعاده صحاح می‌شود، مطالب آن به خاطر می‌آید و اشارات نیز کتاب بسیار عجیبی است.

مولوی پیوسته مطالعه می‌کرد و مقالات مذهبی وی در سهیل یمن و رساله‌های دیگر او مرتب به چاپ می‌رسید. اشعاری به زبان اردو و فارسی و عربی می‌سرود. قصاید وی از نظر اسلوب به عنوان بهترین قصاید به شمار می‌رفت. وی طلاب را تشویق می‌کرد تا به عربی شعر بگویند، او فردی حساس و زود رنج و در عین حال صاحبِ ذوقی عالی بود.

عبدالحسین، شیخ

۱۲۶۲ه‍ق / ۱۸۴۵م
۱۳۲۴ه‍ق / ۱۹۰۶م

مولانا شیخ عبدالحسین عالِم معروف بمبئی و امام جماعت مسجد مغل بود، مدت هفده سال خدمات مختلف دینی و تبلیغی را انجام داد، سرانجام در سن شصت و دو سالگی در ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ ه‍ق درگذشت.

عبدالحسین میرزا

۱۳۰۰ه‍ق / ۱۸۸۲م
۱۳۶۵ه‍ق / ۱۹۴۵م

مولانا میرزا محمد عسکری از رؤسا و علمای قدیمی لکنهو بود، حسینیه و کتابخانهٔ نفیس او را دیده‌ام. فرزندش مولانا میرزا عبدالحسین لکنهوی در سال ۱۳۰۰ ه‍ق در کربلا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در همان جا کسب کرد، سپس به لکنهو آمد و بعد از تکمیل مراحل علوم به فعالیت تبلیغی پرداخت. مولانا عبدالحسین در علم رجال مهارت داشت و دربارهٔ روات صحیح بخاری بسیار تحقیق کرد و در اواخر عمر خلاصهٔ ابتدایی این کتاب قطور را تحت عنوان «رجال بخاری» به چاپ رسانید.

در حدیث و اصول، کلام و فقه تبحر داشت و کتابهایی چند تدوین کرد. مدّتی نیز امام جمعه

و جماعت و مفتی رسمی خیرپور میرس سند بود.

تصانیف او عبارتند از: رجال بخاری به زبان اردو (من دو جلد آن را دارم و جلد چهارم آن را هم دیده‌ام)؛ حقیقة السرائر اکبر الکبائر (عربی، چاپی)؛ گناهان کبیره (چاپ لکنهو، نزد من موجود است)؛ التخلف عن الثقلین (عربی).

عبدالحفیظ مدراسی، حیدرآبادی ۱۲۷۷ه‍ ق / ۱۸۶۰م ۱۳۴۵ه‍ ق / ۱۹۲۶م

مولانا عبدالحفیظ ایرانی الاصل بود و در حیدرآباد و عراق تحصیل علم کرد و به درجۀ اجتهاد رسید. سر سالار جنگ از شاگردان او به شمار می‌رفت. او فردی نیک و بسیار مقدس بود، گفته می‌شود که در سال ۱۳۴۵ه‍ ق در سن هفتاد سالگی درگذشت.

عبدالرحیم بُلبله (میرزا، ثقة الاسلام) ۱۲۹۴ه‍ ق / ۱۸۷۷م ۱۳۵۶ه‍ ق / ۱۹۳۷م

ثقةالاسلام مولانا عبدالرحیم، در شهر «باکو، قفقاز» در ۲۲ اوت ۱۸۷۷م در محله‌ای به نام «بلبله» به دنیا آمد. از کودکی متمایل به آموختن علوم دین بود و والدین وی نیز همین را می‌خواستند، بنابراین بعد از طی مراحل ابتدایی، از ثروت خود چشم‌پوشی کرد و به تهران رفت. حدیث، فقه، کلام، ریاضی، حکمت و فلسفه را آموخت. بعد از این که فارغ‌التحصیل شد در محضر استادان نجف، کربلا و سامره دروس عالی و نیز درس خارج را تمام کرد. از مجتهدانی بزرگ مانند آیةالله سید محمدکاظم طباطبایی و آیةالله ملا محمدکاظم خراسانی اجازه‌ها گرفت و بعد از اقامت پانزده ساله در عراق به ایران آمد. در آن هنگام ایران دچار اغتشاش سیاسی بود، ثقةالاسلام از مجلس (پارلمان) حمایت کرد و بر ضد انگلیسیها نهضتهایی تشکیل داد و لباسهایی به سبک کشورهای اسلامی برای علمای عراق فرستاد و تقاضا کرد که لباسهای انگلیسی را تحریم کنند. حکومت ترکیه به پاس کارهای وی او را به لقبهای «ثقةالاسلام، ذوالریاستین» و «شمس‌التقی» ملقب ساخت و نشان طلایی هم به او اعطا کرد. حکومت روسیه مخالفِ سر سخت او بود.

قبل از جنگ ۱۹۱۴م می‌خواست با پدر بزرگوارش به باکو برود اما روسیه، قفقاز را تصرف کرده بود و پدرش هم در آن هنگام درگذشت. املاک وی در آذربایجان مصادره شد، روسها

برادرش را به قتل رساندند و ثقة‌الاسلام به بمبئی رفت.

مولانا به عراق، شام (سوریه)، ترکستان و غیره سفرها کرد. سطح فکری او وسیع و بلند بود و به امور اسلامی آشنایی داشت. عالِمی بلند همت و بلند نظر، سخی، فعال و پرهیزگار، عابد و مجتهدی کامل بود. برای ترقی ملت کارهای مفیدی انجام داد و برای یتیمان به ساختن مدارس مبادرت ورزید و با هزینهٔ خود آنان را تربیت کرد. مدرسه‌ای برای پسران و مدرسه‌های دیگر برای دختران دایر و مدرسهٔ دختران را با هزینهٔ خود مدت بیست و دو سال اداره کرد. در تاریخ ۵ مارس ۱۹۳۵م برای کنفرانس شیعه فعالیت نمود و مورد تشویق قرار گرفت. وی در حالی که تجارت می‌کرد به امور دینی هم می‌پرداخت و خدمات او در تبلیغات اسلامی و تحوّلات فکری مردم بمبئی فراموش نخواهد شد.

در ژانویهٔ ۱۹۳۷م به سبب سکتهٔ قلبی درگذشت. شیعه و سنی همه عزادار شدند، نواب رامپور و دیگر بزرگان در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند.

مولانا عبدالرحیم بلبله از علمایی بود که برای آزادی ایران و سایر ممالک اسلامی علیه انگلیسیها و روسها اقدامات جدی کرد.

عبدالرضا متین اصفهانی

۱۱۳۰هـ ق / ۱۷۱۷م
۱۱۷۵هـ ق / ۱۷۶۱م

عبدالرضا نجفی اصفهانی در ۱۳۱۰ هـ ق در اصفهان پا به عرصهٔ وجود نهاد و در محضر استادان و علمای معاصر کسب علم کرد، فردی عالِم، فاضل، فیلسوف و فقیه بود.

وی با برهان الملک، ابوالمنصور صفدر جنگ و شجاع‌الدوله همدوره بود. با راجای جهانسی راجه بینی بهادر جنگ کرد و اورا شکست داد. او مدتی هم با عبدالرضا قاسم علیخان، نواب بنگال به سر برده بود و سرانجام در همان جا درگذشت. سال وفاتش ۱۱۷۵ هـ ق است.

عبدالعلی شیخ الجابلقی

۱۰۵۰هـ ق / ۱۶۳۸م

شیخ عبدالعلی بن محمود الخادم الجابلقی عربی الاصل، عالم و فقیه، شاگرد فیلسوف معروف و عالم مشهور میرباقر داماد و دایی شمس‌الدین محمد بن علی معروف به ابن خاتون بود.

به دستور نظام شاه دکن شرح الالفیه، نوشتهٔ شهید اول را به نام «النظامیه» تألیف کرد.

عبدالعلی جونپوری ۱۱۹۰ه‍ق / ۱۷۷۶م

سید عبدالعلی بن علی عظیم از اهالی «جونپور» و از اولاد مفتی مبارک بن ابی البقاء حسینی حنفی بود.

وی نزد سید محمد عسکری درس خواند و در منطق، حکمت و ادب به استادی رسید. مجموعه‌ای از اشعار عربی و فارسی از خود به یادگار گذاشت، کتابی نیز به نام عنقای مغرب نوشته است. او با شیخ علی حزین رابطه داشت و در مرثیه‌ای وی به این موضوع اشاره کرده است. مولوی ذاکر علی نجوی (درگذشته به سال ۱۲۱۱ ه‍ ق) از شاگردان او بود. وی در قبرستان محلهٔ مفتی مدفون است.

عبدالعلی دیوکهتوی ۱۱۶۲ه‍ق / ۱۷۴۹م
۱۲۴۳ه‍ق / ۱۸۲۷م

مولانا سید عبدالعلی در «دیوکهته بلوک غازی‌پور» متولد شد. بعد از تحصیلات ابتدایی در سال ۱۱۸۳ ه‍ ق به فیض‌آباد رفت و در آن جا نزد ملا محمّدعلی پادشاه کشمیری تحصیلات خود راکامل کرد. بنا به اجازهٔ آقا محمد باقر اصفهانی حایری در سال ۱۲۰۰ ه‍ ق امامت جماعت فیض‌آباد به او واگذار شد. نواب آصف‌الدوله اعلی الله مقامه مِلکی به درآمد سالیانهٔ یک هزار روپیه به او اعطا کرد. وی در زادگاه خود در سال ۱۲۲۲ ه‍ ق مسجد زیبایی ساخت.

فردی بسیار عابد و زاهد و عالمی عامل بود و از شاگردان غفران مآب به شمار می‌رفت.

با رؤیت هلال ماهِ محرم می‌گریست و به ذکر سیدالشهداء می‌پرداخت. خوردن و نوشیدن و خروج از حجره را ترک می‌گفت. فرزندش سید کلب علی نیز صاحب علم و کمال و او نیز از شاگردان غفران‌مآب به شمار می‌رفت اما در جوانی از دنیا رفت. تاریخ وفات مولانا عبدالعلی ۱۲۴۳ ه‍ ق است.

عبدالعلی، شیخ هروی ۱۲۷۸ه‍ق / ۱۸۶۱م
۱۳۴۱ه‍ق / ۱۹۲۲م

رونق علمی، احیای فلسفهٔ اسلامی و تبلیغ قرآنی در لاهور مرهون علامه شیخ عبدالعلی هروی بود. ذهن او حکیمانه، فکرش عمیق و بیانش استدلالی و اطمینان آفرین بود.

علامه شیخ عبدالعلی بن ملا محمد بن حاجی شیخ آخوند، از خاندان علم و فضیلت و فردی پرهیزگار و موطن اصلی او هرات بود. پدرش مرحوم ملا محمد در مشهد مقدس زمین و املاک مختصری داشت و در رفاه زندگی می‌کرد، اما با مرگ فرزند محبوبش بسیار ناراحت شد و زندگی او تباه گشت و بعد از مدتی خداوند فرزندی به نام عبدالعلی به او عنایت فرمود.

عبدالعلی در فضای پر مهر و محبت والدین تربیت یافت و قرآن مجید و تعلیمات ابتدایی را نزد پدرش آموخت و تا درس را بخوبی نمی‌فهمید آرام نمی‌گرفت. در سن ده سالگی دعای ابوحمزهٔ ثمالی را حفظ کرد، بعد از این مرحله وارد مدرسهٔ فیض شد. در این جا بود که استعداد و حافظهٔ او به ظهور رسید. وی درسهایی را که استادان می‌گفتند، حفظ می‌کرد و مجدداً برای همکلاسان خود شرح می‌داد. در سن چهارده سالگی توانست در بعضی از مسایل، اجتهاد کند.

بعد از پایان دروس متوسطه از محضر ملا محمدکاظم خراسانی استفاده کرد و با مطالعهٔ وسیعی که داشت استادان را در بعضی مسایل قانع می‌ساخت.

وی، علوم و تزکیهٔ نفس و اخلاق را از محضر قدوة الزاهدین، رئیس العارفین ملا محمد اکبر ترشیزی کسب کرد و آیات و سور و ادعیه و اوراد را پشت سر گذاشت.

ضمن ریاضت، هیچ گاه از تحصیل علم و مطالعهٔ کتابها غفلت نمی‌کرد. در کتابخانهٔ شخصی او هشت هزار جلد کتاب موجود بود و از تمام کتابخانه‌های ایران از جمله کتابخانه‌های علامه مجلسی در اصفهان و سلطنتی در تهران دیدن کرده، کتابهای کمیاب را خوانده بود. در اواخر عمر، علاقهٔ مخصوصی به مطالعهٔ قرآن یافته بود. هر وقت کتابی به دست می‌آورد تا آن را تمام نمی‌کرد، راحت نمی‌نشست.

علاوه بر دانستن علوم قرآن و تفسیر، حدیث و فقه، کلام و فلسفه و غیره، به عربی و فارسی کاملاً تسلط داشت. زبانهای ترکی، فرانسه و روسی را خوب می‌دانست، سندی، پنجابی و پشتو را هم می‌فهمید، زبان انگلیسی را نیز به قدر احتیاج خوانده بود و به زبان اردو هم مهارت داشت به طوری که در آگره در سال ۱۳۴۰ هـ ق مدتی مدید به سخنرانی پرداخت.

در سن سی سالگی به اوج شهرت رسید چنان که ناصرالدین شاه قاجار سمت نیابت وزارت خارجه را به او پیشنهاد و او نیز قبول کرد. در این هنگام بود که فتوای تنباکوی آقای میرزا شیرازی صادر شد و شورش بابیها نیز آغاز گشت و بنابر فتوای عبدالعلی هروی هشت هزار بابی به قتل رسیدند و بعد از آن امین السلطان میرزا محمدتقی، نخست وزیر که مخفیانه بابی بود، مخالف او شد. ناصرالدین شاه برای استفاده از علوم علامه هروی و تعمیم آن مؤسسه‌ای به نام ادارهٔ

المعارف تأسیس و علامه را به سرپرستی آن منصوب کرد.

علامه هروی به مدارس و طرز تعلیم محصلان توجه مخصوص مبذول داشت، طوری که در عرض چند سال محصلان با پنج زبان عربی، فارسی، فرانسه، ترکی و انگلیسی آشنایی پیدا کردند و می‌توانستند به آن زبانها سخنرانی کنند.

متنی از قرآن حکیم در همان زمان در ایران به چاپ رسید که در حاشیهٔ آن ضمن تفسیر، اکثر احادیث در آن جمع شده بود به طوری که مورد پسند شاه واقع شد و شاه با مشورت و صلاحدید امین‌الدوله از علامه هروی خواست تا این کار را به پایان برساند. علامه هروی انجام این کار را به صورت مشروط قبول کرد و آن از این قرار بود که یک اداره تأسیس شود و از دوازده نفر عالم در رشته‌های مختلف دعوت به عمل آید، مثلاً دو نفر متکلم، دو فیلسوف، دو فقیه، دو مفسر و دو محدث، برای انجام این کار حاضر شوند و تمام هزینهٔ آن را شخص شاه برعهده بگیرد. این شرط تحقق یافت و کار شروع شد و بعد از شش ماه فقط تفسیر استعاذه پایان یافت و بعد از یک سال و نیم تا «اهدناالصراط المستقیم» پیش رفت. شاه تعداد چهارصد نسخه از این کار را برای علما فرستاد که در این باره اظهارنظر کنند. همهٔ علما به اتفاق پس از ملاحظه، این کار را پسندیدند. شاه به علامه هروی جایزه داد و دستور ادامهٔ کار را صادر کرد، امّا وزرا به بهانهٔ این که این کار به طول می‌انجامد با ادامهٔ آن مخالفت کردند ولی شاه معتقد بود که اگر یک جزء از این تفسیر هم تمام شود باز هم دارای ارزش فراوان است. اتفاقاً ناصرالدین شاه همان روزها به دست میرزا رضا کرمانی به قتل رسید.

هنگامی که مظفرالدین شاه از سفر اروپا بازگشت، علامه هروی مجبور شد ایران را ترک کند. وی به مسکو، برلن، پاریس، اسکندریه، مصر، ترکیه و عراق سفر کرد.

در اروپا در انجمن تحقیق مذاهب دربارهٔ موضوعاتی مانند توحید، معاد جسمانی و حقوق انسانها سخنرانیها ایراد کرد و مردم بسیار تحت تأثیر سخنان او قرار گرفتند و از او خواستند که عضویت آن انجمن را با مقرری هزار دینار در هر ماه بپذیرد.

بعد از بازدید این کشورها در ۱۳۲۰ هـ ق به کراچی آمد و از آن جا به شکارپور و سپس به پنجاب رفت.

اولین مجلس روضه‌خوانی را در «مالیرکوتله» برگزار کرد و سپس در «پتیاله» سکونت گزید، خلیفه محمد کاظم و مولانا سید عنایت علی سامانوی از وی پذیرایی کردند. علامه بیشتر در پتیاله و لاهور سکونت داشت. از سال ۱۹۰۶م سلسله وعظ را در پنجاب آغاز کرد.

وی در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۲۲م/ ۱۳۴۱ هـ ق درگذشت و مؤمنان سند، پنجاب، بلوچستان و سرحد بسیار متأثر شدند و از نقاط دوردست برای انجام مراسم بزرگداشت شرکت کردند. در هر گوشه و کنار مجالس ترحیم برقرار شد، جنازهٔ علامه هروی را ابتدا برای مدتی در لاهور نگهداری کردند آنگاه در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۳۶م از لاهور به عراق بردند و در ۲۲ ژوئن ۱۹۳۶م در نجف اشرف به خاک سپردند.

تصانیف او عبارتند از : تفسیر قرآن، از استعاذه تا اهدناالصراط المستقیم (چاپی)؛ رسالهٔ مسألهٔ قضا و قدر (چاپی)؛ رسالهٔ اعمال (چاپی)؛ ثبوت معاد جسمانی به دلایل فلسفهٔ طبیعیه (چاپی)؛ تفسیر انا کل شیىء خلقناه بقدر (چاپ شده در مجلهٔ البرهان)؛ یادداشت دربارهٔ مسألهٔ امانت، (خطی)؛ تفسیر آیاتی از سورهٔ کهف که دربارهٔ داستان حضرت موسی عليه‌السلام و خضرعليه‌السلام است (خطی)؛ مقاله دربارهٔ هدایت؛ هادی و اقسام هدایت (خطی)؛ مواعظ حسنه (مجموعهٔ سخنرانی، چاپ شده)؛ رسالهٔ نور (عربی) که مولانا محمد سبطین آن را مرتب کرده و به چاپ رسانیده است.

علامه هروی دو پسر داشت. نام فرزند ارشدش معلوم نیست، اما فرزند دیگرش شیخ نصرالله بود که در آن زمان در مشهد مقدس زندگی می‌کرد.

در این جا نظر شخصیتهای معروف هندوستان را دربارهٔ مقام علامه نقل می‌کنیم:

مرحوم خواجه غلام الثقلین، در «رسالهٔ عصر جدید» از قول مولانا حالی می‌نویسد:

«من سخنرانیهای هیجان‌انگیز سریندر نانه بنرجی، نواب محسن الملک، سرسید و لُرد کرزن را شنیده‌ام، اما همهٔ آنان در مقابل شخصیت شیخ عبدالعلی بی اهمیت‌اند».

جای دیگر حالی می‌گوید:

«انسانی با چنان معرفت و علم در طی دویست سال در هندوستان به دنیا نیامد».

مرحوم مسیح الملک حکیم محمد اجمل بعد از شنیدن اولین وعظ او گفت:

«ما سَمَعتُ قَطُّ مثلُه»

نظرش این بود که من عراق، شام، مصر و اروپا را دیده‌ام و در هندوستان نیز اکثر علما را مشاهده کرده‌ام و کلام آنان را نیز شنیده‌ام، امّا عالمی مانند او بخصوص درین چند سال ندیده‌ام.

مولانا سید عنایت علی سامانوی می‌گوید:

من شبهات سی ساله را نزد شیخ حل کردم.

علامه هروی افاضل اهل سنت را هم خیلی تحت تأثیر قرار داد به طوری که تعداد زیادی از

آنان شیعه شدند. از میان آنان مولوی حکیم امیرالدین جهَنگ و مولوی علی محمد، جهنگ قابل ذکر هستند.

علامه اقبال در فلسفهٔ قرآن و محبتِ آل محمدﷺ در همان زمان به اوج رسیده بود. وی در وعظ علامه هروی حاضر شد و با او مذاکره کرد.

عبدالغنی، کشمیری ۱۱۶۵هـ ق / ۱۷۵۱م

ملا عبدالغنی بن ابوطالب کشمیری، عالم و فاضل علوم دینی و یکی از شاگردان ملاصالح مازندرانی (شاگرد ملا محمّدتقی مجلسی اول) بود. عبدالغنی بنا به فرمایش علی رضا بن افراسیاب خان، استاندار کشمیر، شرائع الاسلام را به فارسی ترجمه کرد. نام آن «جامع رضوی» (تألیف ۱۱۶۱ هـ ق) بود که چندین بار در لکنهو به چاپ رسیده است.

عبدالقوی لکنهوی ۱۲۶۰هـ ق / ۱۸۴۴م

مولانا عبدالقوی از اهالی لکنهو و شاگرد ملاحسن، صاحب شرح مسلم العلوم و استاد مفتی محمد عباس بود و بنا به تشویق وی علم طب را هم فراگرفت. مفتی می‌گوید: وی شخصی بسیار با وقار بود. هنگامی که مولانا بیمار شد و مردم از بهبود او ناامید شده بودند، یک دفعه مولانا راست نشست و گفت من کاملاً سالم هستم. مردم علتش را جویا شدند، گفت: من رسول‌اللهﷺ را در خواب دیدم، حضرت علیؑ و حسنینؑ در حضور آن حضرت بودند و درگوشه‌ای حضرت فاطمه با چادر سفید نشسته بودند. علیؑ می‌فرمود:

شیخ اجب رسول اللهﷺ.

من به طرف حضرتﷺ متوجه شدم که حضرت علی ؑ فرمود: رسول‌اللهﷺ می‌فرمایند که شما چرا از بیماری خود می‌ترسید، ما ضامن آخرت شما هستیم یا فرمود که ما ضامن جنت هستیم. شما به ذریّه و اولاد من خدمت کرده‌اید. با شنیدن این سخن از خواب بیدار شدم و بیماری‌ام از بین رفت.

مفتی این سخن را در دفتر خاطرات خود نوشت (مفتی محمد عباس از نوجوانی به تألیف و تصنیف و نظم و نثر علاقه‌مند بود) و متذکر شد که اگر این خواب راست باشد، آخوند حتماً شیعه است، ولی به علت اختلاف سن و مرتبت مقام نمی‌توانست از او سؤال کند تا این که سرانجام یک روز از مولانا پرسید: مفهوم اولاد چیست؟ مولانا پاسخ داد: یعنی شما و مانند

شما. مفتی گفت که ما هیجده نسل فاصله داریم، آنان چه رتبه‌ای داشتند که اولاد صلبی بودند. جواب داد: ذکر آنان کجا و دیگران کجا! مفتی سکوت کرد و از این سخن، تحت تأثیر قرار گرفت. رساله‌ای به نام «دلیل قوی» نوشت و به خدمت مولانا تقدیم کرد. مولانا بعد از چند روز، او را خواست و گفت: من شیعه هستم اما این موضوع را برملا نکنید. مفتی با شنیدن این سخن بسیار خوشحال شد و زیر یادداشت خود نوشت: گمان من درست درآمد.

عبدالکریم مدراسی

۱۲۶۰هـ ق / ۱۸۴۴م
۱۳۴۵هـ ق / ۱۹۲۶م

حجةالاسلام مولانا شیخ عبدالکریم از نژاد ایرانی بود. پدرش از عراق به مدرس آمده بود و مولانا عبدالکریم در مدرس به دنیا آمد. مدتی بعد به عراق رفت و در آن جا بیست‌وپنج تا سی سال مشغول تعلیم بود. بعد از سال ۱۳۲۰ هـ ق از عراق برگشت و در «حیدرآباد دکن و مدرس» به انجام خدمات دینی پرداخت.

وی در سال ۱۳۳۵ هـ ق حدود هفتادوپنج سال عمر داشت.

در فقه به درجهٔ اجتهاد رسید و در ادبیات عرب مهارت کامل داشت، در زهد و تقوا، عبادت و ریاضت، اخلاق و خدمت به خَلق بی‌مثال بود.

برادر جوانترش مولوی شیخ عبدالحفیظ معلمِ نواب سالار جنگ بهادر و برادر دیگرش، دو سه سال بزرگتر از وی بود.

من فکر می‌کنم در حدود سالهای بین ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ وفات یافته باشد.

عبداللطیف شوشتری

۱۱۷۲هـ ق / ۱۷۵۷م
۱۲۲۰هـ ق / ۱۸۰۷م

مولانا عبداللطیف بن ابوطالب نورالدین بن نعمت‌الله جزایری پسر عموی نواب میرعالم حیدرآبادی بود. محل تولد وی و جایگاه تعلیم و تربیت او شوشتر بود. از استادان وی سید اسماعیل بن مرتضی، عبدالکریم بن جواد و سید محمّدبن علی قابل ذکر هستند.

بعد از فراغت از تعلیم به عراق رفت در محضر علمای آن جا مانند آیة‌الله مهدی بن ابوالقاسم شهرستانی، آقای سید مهدی بن مرتضی طباطبایی و آقا باقربن محمد بهبهانی حایری فقه و اصول خواند و به دریافت اجازه نایل آمد و سپس به سیر و سفر پرداخت و با علمای شبه قارهٔ

هند ملاقات کرد و تذکرهٔ مفصلی دربارهٔ دیدارها و دیده‌ها به صورت سفرنامه نوشت و به نام نواب میرعالم کرد. نواب سکندر جاه والی حیدرآباد به او بسیار احترام می‌گذاشت.

در ۵ ذیقعده ۱۲۲۰ هـ‌ق در حیدرآباد درگذشت و در تکیهٔ میرمؤمن به خاک سپرده شد.

از آثار او می‌توان تحفة العالم به زبان فارسی (چاپی، تألیف ۱۲۱۶ هـ‌ق) را نام برد.

عبدالله، میر تبریزی، مشکین رقم ۱۰۳۵هـ‌ق / ۱۶۲۵م

عبدالله مشکین رقم از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی و در محضر شیخ فیض‌الله شاگرد شاه غیاث و مولانا راقمی کسب فیض کرد. کاتب هفت قلم و در خط نستعلیق بی‌همتا بود، به شاعری نیز علاقه داشت و «وصفی» تخلص می‌کرد:

وصفی تخلص من و مشکین رقم — این نامها ز شاه شهنشاه یافتم

آثار قلمی مشکین رقم در اله‌آباد موجود است.

در سال ۱۰۳۵ هـ ق / ۱۶۲۵م درگذشت و در گنبدی نزدیک به کاخ راجه «بهرت‌پور، کاخ قندهاری، نگله جواهر، آگره»، مدفون شد. در این گنبد این اشعار به خط نستعلیق مرقوم است:

منم غمگین ازین معنا که میرم — ازین دار فنا سوی جنان رفت
بحمدالله که عرفان کرد حاصل — نپنداری که کشفی را به جان رفت
چو تاریخ وفاتش جستم از دل — ازین ماتم فغان بر آسمان رفت
دلم گفتا به صد درد و به صد آه — ز دنیای دنی قطب زمان رفت

دیگر:

شیخ زمانه مظهر انوار جاودان — کز خواجگان چشت... خانه بود
دریای جود، کان سخا، قطب وقت، میر — عبدالله آن که در همه فنها یگانه بود
کشفی سؤال کرد ز تاریخ رحلتش — هم خود جواب داد که شیخ زمانه بود
کشفیا، سر برین جناب بنه — که از این باب کَس نشد نومید
گرد این روضه روز و شب گردان — چرخ با انجم و مه و خورشید
سال اتمام این مکان شریف — هاتفی گفت «روضهٔ» جاوید

(بوستان اخیار، تذکرهٔ مشاهیر اکبرآباد، ص ۱۰۰).

از فرزندان او می‌توان میر محمد صالح و میرمؤمن را نام برد.

پنج مثنوی و یک دیوان از وی به جا مانده است.

عبدالله قطب شاه

۱۰۲۳هـق / ۱۶۱۴م
۱۰۸۳هـق / ۱۶۷۲م

عبدالله بن محمّد قطب شاه در حیدرآباد در سال ۱۰۳۵ هـ ق بر تخت شـاهی نشست. وی سخی، عادل و قدرشناس و اهل علم بود. آوازهٔ علم پروری وی به گوش مردم رسید و عموماً از دور و نزدیک اطراف اور ا گرفتند و مصنفان متعدد کتابهای خودشان را به نام پـادشاه تـألیف کردند.

پادشاه، دختر خود را به عقد علامه سید احمدبن محمد معصوم دشتکی شیرازی مـدنی درآورد.

وی در سوم محرم ۱۰۸۳ هـ ق در حیدرآباد درگذشت.

عبدالله مجلسی

۱۰۳۰هـق / ۱۶۲۰م
۱۱۲۰هـق / ۱۷۰۸م

از فرزندان ملا محمّدتقی مجلسی تنها ملا محمدباقر مجلسی در ایران می‌زیست و بقیه به هندوستان رفتند و مورد احترام قرار گرفتند، از جملهٔ آنان می‌توان ملا محمد سعید اشرف و ملا محمّد عبدالله را نام برد که از محدثین و فقها به شمار می‌رفتند. به نظر می‌رسد که ملا عبدالله و ملا محمد باقر با هم مکاتبه داشتند و ملا محمدباقر پاسخ سؤالی را تـحت عـنوان «مسـایل سندیه» نوشته بود. به علاوه برادر ارشدش عزیزالله (درگذشته به سال ۱۰۴۷ هـ ق) نیز در دهلی زندگی می‌کرد.

از آثار عبدالله مجلسی می‌توان حاشیهٔ حدیقة المتقین را نام برد.

فرزندان او عبارتند از: ملا محمد نصیر، ملا زین‌العابدین و ملا محمّد تقی.

عبدالله بن سید محمد لکنهوی

۱۲۶۶هـق / ۱۸۴۸م

مولانا عبداللهبن سلطان العلماء سید محمد، شاگرد پدرش و نیز برادرش سید صادق بود. در علم کلام، مناظره، تاریخ، فقه و ادبیات عرب مهارت کامل داشت و به عبادت و ادعیه و اوراد و انجام دادن وظایف دینی علاقه‌مند بود. در ۱۹ رمضان ۱۲۶۶ هـ ق / ۲۰ اوت ۱۸۴۸م درگذشت و در حسینیهٔ پدرش مدفون گشت.

تصنیفات او عبارتند از: بستان الواعظین (چاپ لکنهو ۱۲۵۴ هـ ق)؛ خلاصة الاعمال (چاپ مطبعۀ سلطانی)؛ سبیل النجاه؛ ردّ غلاة الشیعه (عربی).

عبدالله پیرپایی

۱۲۸۰هـ ق / ۱۸۶۳م
۱۳۶۵هـ ق/ ۱۹۴۶م

حاجی ملا عبدالله از اهالی قصبۀ «پیرپایی بلوک پیشاور» و چشم و چراغ خانواده‌اش بود. وی در ۱۲ می ۱۸۶۳م متولد شد و بعد از تحصیلات ابتدایی برای کسب علم با علمای مذاهب مختلف ملاقات کرد. به سفرهای دور و دراز پرداخت از جمله در هندوستان زبان سانسکریت را فرا گرفت، مذهب هندو را مطالعه کرد، به افغانستان رفت و چندین سال مجاور مزار سخی صاحب سکونت گزید و از آن جا به قصد حج از راه ایران و عراق به مکه و مدینه رفت، وی این سفر طولانی را پیاده طی کرد. در بین سفر با علما ملاقات می‌کرد. بعد از مدتی، از مکه و مدینه به عراق آمد و از محضر علمای بزرگ کربلا و نجف کسب فیض کرد. سپس به مرکز فقه ایران یعنی قم رفت و در همان جا رحل اقامت افکند و به مطالعۀ وسیع حدیث و فقه پرداخت و بعد از مدتی طولانی به وطن خود بازگشت، اقامت او در محل شیرکوت در منزل ملک وهاب علی بود. وی صوفی‌منش، زاهد، صاحبِ کرامت، عالم،مبلّغ اسلام و شریعت بود. علامه عبدالعلی هروی تهرانی به وی احترام می‌گذاشت و او را عبدالله مقدس می‌نامید.

در میان مردم بنگش و تیراه مقام مرجعیت داشت، از نقاط دور مردم می‌آمدند و از وی استفاده می‌کردند.

دو سال قبل از وفاتش در منطقۀ غیرقیراه دره منی خیل، در محل تن‌دهیر سکونت گزید و پس از وفات در همان جا مدفون شد.

عبدالله فردی پرهیزگار و عابد بود و سخنان او در شنونده اثر می‌گذاشت. در سنّ هشتادوهشت سالگی در سال ۱۳۶۵ هـ ق / ۷ ژوئیۀ ۱۹۴۶م درگذشت و طبق وصیت در حسینیه‌ای که خود تعمیر کرده بود در زیر دیوار به خاک سپرده شد تا مردم دورِ قبر وی نگردند.

عبدالمجید سامانی

۱۱۳۰هـ ق / ۱۷۱۷م

نواب ابراهیم‌خان (درگذشته به سال ۱۱۲۱ هـ ق) فرزند نواب علی مردان‌خان برای تصنیف دائرةالمعارف شیعه هیأتی از علما تشکیل داد، این هیأت کتاب مفصلی را در زمینۀ تاریخ، عقاید،

حدیث و فقه تحت عنوان بیاض ابراهیمی آماده کرد که مشتمل بر هفت جلد بود. سه جلد اول مشتمل بر سیرت النبیﷺ و احوال خلفا و جلد چهارم مربوط به دورهٔ ام المؤمنین عایشه و جلد پنجم مربوط به عهد معاویةبن ابی‌سفیان و جلد ششم در بحث امامت و احوال ائمهٔ اثنا عشر و جلد هفتم در مورد فروع دین و فقه است. در آغاز هر جلد ضمن توضیح مفصل، فهرست موضوعات آن جلد فراهم آمده و نیز هر جلد به چندین بخش تقسیم شده است.

نسخه‌ای از یک بخش دربارهٔ فن حدیث تحت شمارهٔ ۵۹۳ در کتابخانهٔ آصفیه موجود است و دارای ۴۳۴ صفحه و هر صفحه دارای ۱۴ یا ۱۵ سطر می‌باشد.

مولانا تصدق حسین می‌گوید: یکی از ارکان مهم این هیأت عبدالمجید سامانی بوده است.

عبدالنبی العاملی ۱۱۰۰هـ ق / ۱۶۸۹م

علامه شیخ عبدالنبی بن احمد، عالِم عرب جبل‌عامل، بیروت (شام قدیم) بود و سپس به حیدرآباد دکن آمد و مورد احترام همگان واقع شد. نظر به کمال و مهارتی که در علم فقه داشت به سمت قاضی دارالسلطنه حیدرآباد منصوب گشت، این واقعه مربوط به قبل از سال ۱۰۸۰ هـ ق است.

علامه حر عالمی (درگذشته به سال ۱۱۰۴ هـ ق) دربارهٔ وی نوشته است: «عالم فاضل، جلیل، فقیه معاصر و قاضی حیدرآباد».

گمان می‌رود که مولانا عبدالنبی در اواخر قرن یازدهم فوت شده باشد.

عدیل اختر ۱۳۱۵هـ ق / ۱۸۹۷م
۱۳۷۰هـ ق / ۱۹۵۲م

مولانا عدیل اختر در ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۱۵ هـ ق (اوت ۱۸۹۷م) روز سه‌شنبه در «علی‌نگر پالی بلوک گیا» ایالت بهار متولد شد. بعد از طی دوران کودکی، پدرش (سید مبارک احمدبن میر فصیح احمد عریضی واسطی) برای تحصیل علوم دینی فرزند خود را به مدرسهٔ سلیمانیه پتنه فرستاد. در آن زمان حافظ فرمان علی مدیر آن مدرسه بود. بعد از طی دورهٔ ابتدایی به لکنهو رفت و به مدرسهٔ مشارع الشرایع ناظمیه وارد شد و تا مرحلهٔ ممتاز الافاضل به علم و کمال خود افزود. در همان زمان در امتحانات رسمی دانشگاهی در اله‌آباد بهار و پنجاب نیز شرکت کرد و موفق شد.

در مدرسهٔ ناظمیه کلاس فاضل را تدریس می‌کرد. راجه محمودآباد در سال ۱۹۱۹م مدرسةالواعظین را تأسیس و مولانا در کلاس اول این مدرسه نام‌نویسی کرد و درسال ۱۹۲۱م از این مدرسه فارغ‌التحصیل شد و برای تبلیغ به مناطق بهار و بنگال مأموریت یافت. در آن جا زبان بنگالی را یادگرفت و به تبلیغ پرداخت. در همان زمان نهضت سدْهی[۱] در یوپی (اتراپرادش) به اوج خود رسیده بود، بنابراین او را به آن جا خواستند تا با آنان مقابله کند. مولانا با شایستگی و لیاقت کامل با آریاییها[۲] مقابله کرد. زبان هندی را یادگرفت و سانسکریت و مذهب هندو را مطالعه کرد و لیاقت خودش را به اثبات رساند. در سال ۱۹۲۴م از سوی مدرسه به جزایر آفریقا فرستاده شد. وی زبانهای محلی آن جا را یادگرفت و به تبلیغ و خدمت دین پرداخت. سپس به ایالت سر حد مأموریت یافت و در مناطق پاراچنار و قبایل محلی به تبلیغ اسلام مشغول شد و خدمات ارزنده‌ای از خود برجا گذاشت. در تبت، کشمیر، بلتستان و غیره با نوربخشیان مقابله کرد و آنان را متمایل به تشیع ساخت و گمراهان را به راه راست هدایت نمود. از سال ۱۹۲۶م الی ۱۹۳۶م در ایالت سرحد سکونت گزید، سپس نجم‌الملة او را به لکنهو دعوت کرد و در ماه ژوئیهٔ ۱۹۳۶م به سمت نایب رئیس مدرسةالواعظین منصوب شد. وقتی در ۲۹ ذیقعده ۱۳۵۵ هـ ق مولانا ابوالحسن درگذشت، مولانا عدیل اختر رئیس آن مدرسه بود.

وی مدرسه را بر طبق اصول جدید استوار کرد و با تجربیات وسیع علمی خود طلاب را با افکار جدید آشنا ساخت و مدت بیست و پنج سال در راه تدریس انجام وظیفه کرد.

مولانا عدیل اختر فردی منظم و دقیق النظر و زحمتکش و مخلص و عالمی متقی و ساده دل بود، از خودنمایی و شهرت‌طلبی دوری می‌جست. تمام علما به او احترام می‌گذاشتند. از میان استادانش مولانا نجم‌الحسن به وی علاقهٔ مخصوصی داشت.

در سخنرانیهای خود در صحت روایات و گفتار دقت می‌کرد و در عاشورای حسینی با پای برهنه، سیاه پوشیده شرکت می‌کرد.

هنگام مطالعه، حاشیهٔ کتاب را به همان زبانی می‌نوشت، که آن کتاب نوشته شده بود و حق تحقیق را ادا می‌کرد. مولانا با این که مبتلا به فشار خون بود روزه را ترک نمی‌کرد. سرانجام این ناراحتی در رمضان ۱۳۷۰ هـ ق به اوج خود رسید و موجب وفاتش شد.

---

۱ ـ نهضتی که در آن از مسلمانان می‌خواستند مجدداً به مذهب هندو برگردند. ـ م.

۲ ـ یکی از مذاهب هندوان.

به دنبال مرگ وی تمام کشور به سوک نشست. الواعظ لکنهو در چاپ ویژهٔ خود مقالاتی دربارهٔ او به چاپ رسانید. مولانا مساجد بی‌شماری را تعمیر کرد، شیعیان را پایبند شریعت ساخت و تعدادی از سنیان را شیعه کرد و هندوان و مسیحیان را به پذیرفتن شیعه متمایل ساخت از جملهٔ آنان، جورج سالون را می‌توان نام برد که بعد از مدتها بحث و مباحثه سرانجام اسلام را پذیرفت. از فرزندان او مولانا ناصرحسین فخرالافاضل قابل ذکر است.

تصانیف او عبارتند از: دعوت النظر الی خلافة خیر البشر (اردو، ژوئن ۱۹۲۶م، پیشاور، غیرچاپی)؛ الاّ من اکره و قلبه مطمئن بالایمان (تقیه، ژوئن ۱۹۴۰م، آگره)؛ تحقیق وصلهٔ تاریخ احمدی، با حوالهٔ تألیف وقیع نواب احمد حسین خان و اضافات مطالب (تاریخ تکمیل ۳۱ مارس ۱۹۴۹م)؛ فلسفهٔ اسلام یا علم کلام (۱۰۰ صفحه بدون تاریخ)؛ اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال، دربارهٔ علم رجال (هفتاد صفحه، تألیف ۷ اکتبر ۱۹۴۸م)؛ تدلیس شبلی، تنقید و تحقیق دربارهٔ افکار و تألیفات مولانا شبلی نعمانی (سپتامبر ۱۹۴۶م)؛ خیانتهای علمی، نشان دادن تحریف و تغلیط در کتابهای مذهبی؛ تسکین الفتن فی صلح الحسن علیه‌السلام.

عزیزالله مجلسی ۱۰۷۴هـق / ۱۶۶۳م

عزیزالله اصفهانی فرزند ارشد محمدتقی مجلسی اول و برادر ارشد علامهٔ کبیر، محدث و مجتهد معروف محمد باقر مجلسی است که تحصیلات مقدماتی را در اصفهان به پایان رساند و سپس در محضر پدر بزرگوارش به تحصیل علوم دین پرداخت و به عنوان فاضل و محقق وارد دهلی شد و زندگی را با عزت و احترام سپری کرد.

وی تاریخ تخت‌نشینی عالمگیر اورنگ زیب را با این آیهٔ شریف استخراج کرده بود: ان الملک لله یوتیه من یشآء. تاریخ وفاتش در سال ۱۰۷۴م اتفاق افتاد.

تألیفات او: حاشیهٔ مدارک (فقه)؛ حاشیهٔ من لایحضره الفقیه (فقه) و اخبار الروم است.

عصمت الله سهارنپوری ۱۰۳۹هـق / ۱۶۲۹م

ملا عصمت‌الله از مشاهیر علمای هند به شمار می‌رفت و طالبان علم طرفدار او بودند. اورنگ زیب (شاه) نیز نزد وی درس خوانده بود. مآثر الکرام و بعضی کتب دیگر او را سنّی مذهب نوشته‌اند اما نوادگان او در سهارنپور، محلهٔ میرکوت، وی را شیعه می‌دانند، چنان که در

سال ۱۳۱۱ هـ ق که اختلاف در مورد یک مسجد به وجود آمد و موضوع به دادگستری محول شد، فرزندان او ثابت کردند که ملا شیعه بوده است به همین مناسبت آنها حاکم گشتند و مسجد به شیعیان تعلق یافت.

مولوی محمد حسین مؤلف تذکرهٔ بی‌بها می‌گوید که این مسجد در میرکوت است و آثار قبر ملا نیز در آن جا موجود است.

تألیفات او عبارتند از: حاشیه بر شرح ملا جامی؛ شرح خلاصة الحساب؛ حواشی التصریح العلامه البهائی که نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ این جانب موجود است.

عطا حسین ۱۲۱۲هـ ق / ۱۷۹۷م

مولانا سید عطا حسین بن غلام مرتضی زنگی پوری در محضر مولوی سید ضیاءالله زنگی‌پوری، علوم عربی و فارسی را فراگرفت. وی به تفسیر قرآن علاقه‌مند بود چنان که بعد از تلاوت قرآن به تفسیر می‌پرداخت. برای حل لغات مشکل قرآن مجید، لغت‌نامهٔ خاص فارسی تهیه کرده بود اما به چاپ نرسید. نسخه‌ای بسیار پوسیده و کرم‌خورده از آن نزد مولوی سید محمد لطیف زنگی پوری موجود بود. وی در خوشنویسی و خط نستعلیق و نسخ بی‌مثال بود. به مطالعهٔ کتاب علاقهٔ وافر داشت و اکثر کتابهای دینی را با دست خود نوشته بود. فن خوشنویسی را در دهلی فراگرفت. وقتی محمد شاه پادشاهِ دهلی از کمال وی مطلع شد او را در زمرهٔ فضلا درآورد، یک بار ۵۰۰ روپیه به او جایزه داد و ضمن صدور فرمان، مِلکی به مساحت چهل بیگه[۱] بدون مالیات واقع در اله‌آباد به او اعطا کرد. وقتی به زادگاه خود برگشت اوضاع سلطنت دچار اغتشاش شده بود.

مولانا عطا حسین در سال ۱۲۱۲ هـ ق وفات یافت. مولوی همت حسین برادر ناتنی او و شاگرد سید ضیاءالله بود.

علی حسن شمسی

ر.ک: محمّد علی حسن.

---

۱ ـ هر بیگه، ۱۲۰ متر مربع.

علاءالدوله شوشتری
۱۰۱۲هـ ق / ۱۶۰۳م
۱۰۸۰هـ ق / ۱۶۶۹م

سید علاءالدوله بن قاضی سید نورالله شوشتری معروف به شهید ثالث در ۴ ربیع‌الاول ۱۰۱۲ هـ ق متولد شد. نام او به درستی معلوم نیست و بیشتر به علاءالدوله یا علاءالملک شهرت دارد. وی علاوه بر آن که از محضر پدر فاضل و برادر خود کسب فیض کرد، در نزد مولانا محمد عطای خطاط هم تعلیم گرفت و به همین مناسبت یکی از خطاطان ممتاز به شمار می‌رفت. در علوم دین بویژه در فقه و حدیث، عقاید، منطق، کلام و در نظم و نثر بخوبی تبحر داشت. سید علی طباطبایی او را همعصر خود دانسته است.

تاریخ وفاتش معلوم نیست، به نظر می‌رسد که در هفتاد سالگی (۱۰۸۰ هـ ق) راهی بهشت برین شده باشد.

نام فرزندا او محمدعلی است و آثاری که از او باقی مانده، به شرح زیر است:

حاشیهٔ شرح لمعه (فقه)؛ حاشیهٔ مدارک (فقه)؛ حاشیهٔ تفسیر قاضی بیضاوی؛ بوارق الخاطفه و الرواعد العاصفه فی الرد علی الصواعق المحرقه؛ ساطع الانوار؛ منطق؛ محفل فردوس؛ تاریخ و ادب و سوانح؛ دیوان شعر؛ المهذب فی المنطق.

علمدار حسین (پروفسور)
۱۲۴۸هـ ق / ۱۸۳۲م
۱۲۸۷هـ ق / ۱۸۷۰م

مولانا علمدار حسین نقوی بن سید نثار علی بن محمد اسماعیل بن علم الدین میان، اولین استاد عربی دانشکدهٔ دولتی لاهور از اهالی نبیرهٔ سادات بلوک بجنور بود. نثار علی در اوالیار زندگی می‌کرد و علمدار حسین در آن جا درس خواند. بعد از این که فارغ التحصیل شد در جالندهر به سمت بازرس مدارس تعیین شد، از آن جا به زادگاه خود رفت و در سال ۱۸۶۱م همراه با شوهر خواهرش مولوی سید احمد کبیر به لاهور آمد، در لاهور نواب ناصر علیخان قزلباش او را در منزل خود (که این روزها به ایستگاه اتوبوس تبدیل شده است) در دروازهٔ بیرون مستی جا داد و از آن جا به توشه خانه موتی بازار رفت و اقامت گزید. وقتی دانشکدهٔ دولتی لاهور تأسیس شد، مولانا به عنوان استاد عربی شروع به کار کرد.

مولانا بسیار خوش اخلاق، مهمان‌نواز، متواضع و غریب‌پرور بود. وی بعد از یک بیماری طولانی، در سی‌ونه سالگی در لاهور درگذشت و در گورستان کربلاگامی شاه در نزدیکی

مسجدی به خاک سپرده شد.

همسر مولانا، مجالس زنانه را در محلهٔ خضری، لاهور تشکیل داد و بدان سبب آن منزل به نام حسینیهٔ بوبوجی معروف شد. سید اشرف النساء بوبوجی یکی از زنان نیکوکار لاهور بود. (ر.ک: حیات اشرف) یک دختر به نام احمدی بیگم هم داشت.

کتابخانهٔ مولانا در مدرسة المؤمنین انباله هنوز باقی است.

علوی‌خان، معتمد الملک (حکیم) ۱۰۸۰هق / ۱۶۷۰م ۱۱۶۰هق / ۱۷۴۷م

محمد هاشم بن هادی بن مظفرالدین حسین علوی از اولاد جناب محمد حنفیه بود و در رمضان سال ۱۰۸۰ هق در شیراز پا به عرصهٔ ظهور نهاد.

وی نزد پدرش و ملا لطف‌الله شیرازی و آخوند مسیحا درس خواند و در سنِ سی‌سالگی در ۱۱۱۱ هق به هندوستان رفت و در نزدیکی قلعهٔ ستاره به خدمت عالمگیر (شاه) رسید، پادشاه خلعت و منصب به او عطا کرد و در خدمت شاهزاده محمد اعظم مقام یافت.

حکیم محمد شفیع شوشتری به خاطر عظمت نسب علوی و مرتبهٔ علم و کمال او را به دامادی خویش پذیرفت. در زمان شاه عالم بهادرشاه حکیم هاشم به عزت و مقام بالاتری رسید و به او لقب «علوی خان» و نیز منصب و املاک داد.

بهادرشاه قطب‌الدین شاه عالم در سن هفتادویک سالگی در ۲۱ محرم ۱۱۲۴ هق وفات یافت و مدتی بعد معزّالدین جهاندار شاه بر تخت جلوس کرد و سپس ملوک‌الطّوایفی آغاز شد.

محمدشاه در ذیقعده ۱۱۳۱ هق بر تخت نشست و در دربار محمدشاهی، حکیم علوی خان به اوج شهرت رسید. پادشاه او را بعد از یک معالجهٔ بسیار مهم با طلا و نقره وزن کرد و آنها را به او بخشید و منصب هشت هزاری با مقرری ماهانه سه هزار روپیه همراه با لقب معتمدالملک به وی عطا کرد.

نادرشاه هنگامی که خواست به ایران برگردد، اصرار ورزید که حکیم علوی‌خان را همراه خود ببرد. حکیم شرط گذاشت که هر وقت از علاج پادشاه فارغ شود به او اجازهٔ حج و زیارت بدهد. نادرشاه به وعدهٔ خود وفا کرد و داستان کامل را منشی حکیم، عبدالکریم کشمیری در کتابی تحت عنوان «بیان واقع» نوشته است. (این کتاب از طرف دانشگاه پنجاب در سال ۱۹۷۰م به چاپ رسیده است).

بعد از حج و زیارت در سال ۱۱۵۶ هـ ق به هند بازگشت و چهار سال دیگر با عزت و احترام ضمن خدمت و معالجات طبی به زندگی خود ادامه داد، آنگاه در ۲۵ رجب ۱۱۶۰ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

و برحسب وصیت خود در مقبرهٔ شیخ نظام‌الدین بدایونی مدفون گشت.

تألیفات و تصنیفات او عبارتند از: حاشیهٔ شرح هدایة الحکمة میبدی؛ حاشیهٔ شرح الاسباب و العلامات؛ شرح تحریر اقلیدس؛ شرح المجسطی؛ شرح موجز القانون؛ احوال اعضار النفس؛ رساله فی الموسیقی؛ تحفة العلویه و الایضاح العلیه؛ جامع الجوامع، کتابی بی‌نظیر در طب؛ آثار باقیه، کارنامهٔ معجز نمای حکیم در ترکیب ادویه؛ خلاصة التجارب؛ عشره کامله.

علی ملا ۷۵۰هـ ق / ۱۳۴۹م

ملا علی، عالِم شیعه ومبلّغ صالح و فاضل که به کوشش او قوم بوهره مسلمان شد. وی در گجرات و کهمبایت بسیار مشهور شده، مزار او زیارتگاه عموم مردم است.

علیخان مدنی ۱۰۵۲هـ ق / ۱۶۴۲م
۱۱۲۰هـ ق/ ۱۷۰۹م

یکی از علمای دکن مولانا صدرالدین علی‌بن نظام‌الدین احمد حسین حسینی عالِم مشهور تاریخ و ادب بود. پدرش ملا نظام‌الدین احمد (درگذشته به سال ۱۰۸۸/۸۶ هـ ق) از بزرگان حیدرآباد و داماد سلطان عبدالله قطب شاه به شمار می‌رفت. از همسر اول ملا احمد، فرزندش سیدعلی در مدینهٔ منوره متولد شد. تاریخ تولدش شب شنبه ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۰۵۲ هـ ق در مدینهٔ منوره بوده است.

شیخ شرف‌الدّین یحیی عصامی ضمن مدح امیر نظام‌الدین احمد تاریخ ولادت سید علیخان را چنین به نظم درآورده است:

و تاریخه نعم الولید ابوالحسن علی   لدیـــن الله صـــدر مـــمهّدٌ

(سلافة، ص ۲۷۵).

وی در مدینهٔ منوره تعلیم و تربیت یافت وچون به سنّ شانزده سالگی رسید در خدمت پدرش حاضر شد. تاریخ رسیدن وی به حیدرآباد روز جمعه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۰۶۸ هـ ق بوده است. وی نزد علامه محمدبن علی بن محمود شاهی عاملی کسب علم کرد و در محضر شیخ

جعفر بن کمال بحرانی سلسله روایت را فراگرفت.
(سلافة، ص ۳۳۳).

مدت بیست سال در خدمت پدر زندگی کرد و به علم، عمل، عزت و کمال رسید. در سال ۱۰۸۸ هـ ق هنگامی که پدرش وفات یافت، با خال خود سلطان ابوالحسن اختلاف پیدا کرد. سلطان ابوالحسن والی گولکنده املاکش را مصادره نمود. سید علیخان مدنی از حیدرآباد به برهانپور نزد اورنگ زیب (شاه) آمد و وی او را منصب هزاروپانصدوسیصد سوار دو اسبه عطا کرد، مدتی بعد ابتدا حاکم اورنگ آباد و سپس ماهوار و توابع برار شد. سیدعلی از حکومت کناره گرفت و به دیوانِ برهانپور رفت. اما بعد اجازه گرفت که به حرمین شریفین و از آن جا به زیارت عتبات عراق برود. آنگاه به مشهد مقدس آمد، سلطان حسین صفوی در اصفهان آن طور که باید و شاید از وی پذیرایی نکرد، بنابراین به وطن خود، شیراز بازگشت و در همان جا سکونت گزید.

در شیراز، جدِّ سید علیخان، استاد البشر غوص الحکماء امیر غیاث‌الدین منصور، مدرسه‌ای به نام منصوریه داشت، وی در همان مدرسه سلسله درس و تدریس را شروع کرد و در شیراز درگذشت. تاریخ وفاتش ذیقعدهٔ ۱۱۲۰ هـ ق است، در کنارِ جدّ بزرگ خود میر غیاث‌الدین در مقبرهٔ شاه چراغ در شیراز به خاک سپرده شد.

تألیفات او عبارتند از: سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر، تذکرهٔ شعرای عرب (آغاز تصنیف ۱۰۸۱ هـ ق حیدرآباد و اتمام آن در سال ۱۰۸۲ هـ ق، چاپ مصر ۱۳۲۴ هـ ق)؛ ریاض السالکین شرح صحیفهٔ سیدالساجدین علیه‌السلام تألیف ۱۱۰۶ هـ ق (چاپی)، نسخهٔ دستنوشت مؤلف در کتابخانهٔ امام رضا علیه‌السلام مشهد موجود است (ر.ک: عکس آن در فهرست کتابخانهٔ آستان قدس، ج ۶، ص ۲۴۱)؛ انوار الربیع فی انواع البدیع (چاپی)؛ حدائق الندیه شرح فوائد الصمدیه؛ سلوة الغریب در غرایب بحار و عجایب جزایر؛ الکلم الطیب و الغیث الصیب (ادعیه و اوراد)؛ الدرجات الرفید (چاپی)؛ توضیح احادیث خمسه سلسله (تألیف ۲۵ ربیع‌الاول ۱۱۰۹ هـ ق)؛ حاشیهٔ قاموس؛ دیوان شعر عربی.

علی همدانی، امیر کبیر

۷۱۳هـ ق / ۱۳۱۳م
۷۸۶هـ ق / ۱۳۸۵م

سیدعلی فرزند سید شهاب‌الدین حاکم همدان، در ۱۲ رجب ۷۱۳ هـ ق در همدان متولد شد. خاندان علویان از مدتها پیش در طبرستان حکمران و صاحبِ قدرت و اقتدار مذهبی و

سیاسی بودند. در این خاندان تعداد زیادی از علما وجود داشتند. سیدعلی نزد دایی خود علاءالدوله سمنانی به کسب علم پرداخت و قرآن مجید را نیز حفظ کرد. همراه با یادگیری علوم و فنون مختلف از مراحل سلوک گذشت، بعدها در حلقهٔ تلمذ و ارادت شیخ تقی‌الدین ابوالبرکات علی دوستی (درگذشته به سال ۷۳۳ یا ۷۳۴ هـ ق) داخل شد و منازلِ صفای باطن را طی کرد. خود شاه همدان می‌گفت که «سه بار از مشرق تا به مغرب سفر کردم.» وی در آن هنگام بیست و یک سال داشت و در سال ۷۵۳ هـ ق ازدواج کرد و در همدان سکونت گزید، اما در سال ۷۷۳ هـ ق به بدخشان و ختلان رفت و شاید در ماه ربیع‌الاول ۷۷۴ هـ ق به مناطق کشمیر رفته باشد، زیرا در کشمیر و بلتستان در سال ۷۸۱ هـ ق در تذکره‌ها ذکر وی دیده می‌شود.

اوج سیاست تیمور و اهمیت خاندان سیدعلی همدانی صحنهٔ رقابت را به وجود آورد و این رقابت بعد از سیدعلی همدانی وجود داشت. روابط شاهرخ میرزا و سید محمد نوربخش هم تیره شده بود.

در اول ذی‌الحجّه ۷۸۶ هـ ق در سلک درویشان درآمد و گوشه‌نشین و سرانجام بیمار شد و در ۶ ذیحجّة ۷۸۷ هـ ق / ۱۹ ژانویه ۱۳۸۵م درگذشت. محل وفاتش مورد اختلاف ولی محل دفن و مزارش در ختلان است (تاجیکستان فعلی).

سیدعلی همدانی و سید محمد نوربخش هر دو از علمای ایرانی و ارباب صفا بودند و در کشمیر خدمات تبلیغی این دو بزرگوار فراوان است به طوری که ذکر نام آن دو در تذکرهٔ علمای شبه قارهٔ هند ضروری به نظر رسید.

تصوف و تشیع: تصوف معرفتی است که هیچ گاه در شریعت اسلامی جای خود را در ابواب و مباحث آن به عنوان موضوع پیدا نکرده است. اسلام از نظر ظاهر و باطن، تزکیهٔ نفس و پایبندی به واجبات و محرمات نظامی آن چنان معتدل دارد که در آن ترکِ دنیا، ترک لذات، ترک معاشرت، و چله نشینی و گوشه‌نشینی و پوشیدن خرقه اهمیتی ندارد. «تقوا» در قرآن و حدیث همان عمل رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و طریقهٔ سلف صالحین و انبیا و ائمه علیهم‌السلام است که مهمترین حکم است و آن به ترک تعلقات نیست، بلکه براساس ادای حقوق الله و حقوق العباد استوار است. اگر تصوف مترادف تقوا باشد، بدون شک مذهب شیعه بزرگترین طرفدار آن است.

تصوف معرفتی عملی است و مفهوم آن ریاضت، هدایت مرشد، توجه قطب و بیعت پیر است و دارای اصول و مکتب جداگانه‌ای است و گفته شده است که راهی به سوی کشف و شهود و وسیلهٔ رسیدن به عشق حقیقی از طریق عشق مجازی است. تصوف را در مقابل شریعت، با نام

طریقت متمایز می‌کنند. اگر عقاید، فرایض و اعمال آن مستقل از این است، هیچ فرقه‌ای آن را نمی‌پذیرد و هر شریعتی آن را رد می‌کند همچنان که این نظام عملی نیز هر شریعتی را رد کرده است . واصِل بالله ـ فنافی الله، و مانند آن و کشف و الهام در شریعت محمد بالاتفاق بی‌معنا ست و شیعه این نظام عملی را باطل می‌داند.

تصوف به معنی صفای باطن است. اگر کسی مقدس، متقی و عامل به شریعت و حامل عقاید صحیحه و دعا و حتی نگاهش مؤثر باشد و تمام این اعمال را برای تقرب به خدا انجام دهد، حتی اگر صوفی نامیده شود، هیچ فقیه شیعی او را بد نمی‌داند.

سید محمد نوربخش و سیدعلی همدانی صوفی مسلک بودند امّا از نظر مذهب، شیعهٔ اثنا عشری به شمار می‌رفتند. عقاید آنها در تصانیفشان کاملاً مشهود است.

اقدام علیه شیعیان در حکومتهای ترکیه، ماوراءالنهر، خراسان و شام با شدت جریان داشت، علمای آنان با بی‌رحمی به قتل می‌رسیدند، بنابراین اکثر شیعیان تصوف را اختیار کردند و مورد احترام سنیان قرار گرفتند و عقیده و شخصیت خودشان را حفظ کردند. از میان آنان شخصیت شاه صفی‌الدین اردبیلی است که نیاز به توضیح ندارد. وی با کمک مریدان خود موفق شد در کشور بزرگ ایران حکومتی وسیع تشکیل دهد.

به هر حال تألیفات و تصانیف سیدعلی همدانی بسیار زیاد است و بنا به قول مؤلف تحایف الابرار، یک‌صدوهفتاد جلد کتاب مختصر و مفصّل از خود به یادگار گذاشته که از میان آنها حدود هشتادوسه جلد موجود است. (۲۰ رساله عربی و ۶۳ رساله فارسی).

تفسیر: الناسخ و المنسوخ فی القرآن؛ احکام القرآن؛ تفسیر حروف المعجم؛ شرح اسماء الحسنی؛ فرهنگ در مفردات قرآن.

حدیث: المودة القربی (ترجمهٔ اردوی آن به چاپ رسیده است)؛ روضة الفردوس؛ اربعین امیریه؛ اربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ سبعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

سیرت: اسناد حلیه حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ اسرار وحی؛ انسان الکامل یا روح الأعظم.

علی بن طیفور — ۱۱۰۰ھ ق / ۱۶۸۸م

مولانا علی بن طیفور بسطامی عالم و مصنفی بزرگ بود. از موطن اصلی و جایگاهی که او تعلیم و تربیت یافته اطلاعی در دست نیست، اما در حیدرآباد سکونت داشته و سلطان عبدالله قطب شاه دکن (۱۰۲۰ ـ ۱۰۸۳ ھ ق) به او بسیار احترام می‌گذاشته است. وی در زمینه‌های

اخلاق، قانون، حدیث و فقه و غیره کتابهای متعددی نوشته که نشان‌دهندهٔ کیفیت علمی و عملی و روانی اوست. به نظر می‌رسد که علی‌بن طیفور در حدود قرن دوازدهم وفات یافته باشد.

تألیفات او عبارتند از: تحفهٔ قطب شاهی که کتابی نفیس است و در اخلاق به شیوهٔ گلستان سعدی نگارش یافته است. این کتاب دارای هشت باب است (ر.ک: «ایته»،[1] فهرست نسخ خطی فارسی، کتابخانهٔ بادلیان، بخش اول ص ۸۹۸، آکسفورد ،چاپ ۱۸۸۹م)؛ تحفهٔ ملکی، ترجمهٔ عیون اخبار الرضاعلیه‌السلام از شیخ صدوق. (ترجمهٔ فارسی آن را برای سلطان عبدالله قطب شاه نوشته و نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانهٔ موزهٔ کراچی موجود است).

علی ملا، پادشاه ۱۲۲۴هـ ق / ۱۸۰۹م

از علما و بزرگانی که از کشمیر به دهلی و فیض آباد و لکنهو نقل مکان کردند ملا پادشاه کشمیری است که بسیار مورد احترام بود. ملا علی احتمالاً در کشمیر به دنیا آمد و در همان جا تعلیم و تربیت یافت و بخصوص نزد ملا عبدالحکیم راستگو کسب علم کرد.

ملا علی در عهد شجاع‌الدولهٔ آصف‌الدوله در فیض‌آباد مرجعیت داشت. (نجوم السماء، ص۴۷)

زهد و تقوا و علم و فضلش بر کسی پوشیده نیست. امرای دربار کشمیر نیز با توجه به سابقه‌ای که از او داشتند به او احترام می‌گذاشتند و حکم او را اجرا می‌کردند. یکی از مورّخان و مصنف «تاریخ حق‌نما» القاب و اوصاف او را به این شرح نوشته است.

«قدوة الافاضل، فخر الاماجد والاماثل، مقبول بارگاه اله محمد علی ملقب به پادشاه».

مؤلف سبیکة الذهب نوشته است:

«ملا علی پادشاه الکشمیری کان جامعاً بین الدنیا والدّین، یدرّس العلوم من المنطوق والمرسوم و یشیع مسائل الحلال و الحرام و یرشد الانام باصول الدین و فروعه فی اللیالی والایام، شاغلا بترویج الاحکام الشرعیه و تدریس المسائل الاصلیّة و الفرعیّة».

بر اثر کوشش او نماز جماعت در فیض‌آباد تشکیل شد، ملا پادشاه، سرفرازالدوله حسن رضاخان را به برقراری شعایر دینی متوجه ساخت و نامه‌ای مفصل برای او ارسال داشت و در آن او را به اهمیّت و برقراری نماز جمعه و جماعت در لکنهو متوجه ساخت. سرفرازالدوله حسن

۱ـ Ethe فهرست‌نگار انگلیسی ـ م .

رضاخان، مرحوم نواب آصف‌الدوله (درگذشته به سال ۱۲۱۲ هـ ق) را آماده ساخت و غفران‌مآب نماز را با جماعت برپا کرد و روز جمعه نماز جمعه برگزار شد. از آن وقت تاکنون نماز جمعه و جماعت در لکنهو رایج است.

نمونه‌ای از تحریر ملاعلی در «آیینهٔ حق‌نما» به شرح زیر برای خوانندگان درج می‌شود:

«بزرگانی که قابل امامت نماز بلاارتیاب و مقربان درگاه رب‌الارباب‌اند و احدی را مجال بر ایشان نیست و نور علم از ناحیهٔ جمال ایشان پیداست و فروغ صلاح عمل از چهرهٔ جلال ایشان هویداست، یکی از آن جمله، عاکف کعبهٔ مقبلی و سعید ازلی میر دلدار علی است که از سالکان راه مقربان درگاه است. بشری است فرشته سیرت و آدمی قدسی سرشت که انوار عرفان و اشعهٔ ایمان از حلیه‌اش درخشان و فروغ علم و عمل از چهره‌اش تابان، رافع اعلام شعایر شرع سیدالانام و سرمایهٔ برکت خاص و عام، زبدهٔ ازکیا، فحول، جامع علوم منقول و معقول، بحریست مواج، و ملکی کرامت امتزاج بالاهتداء حقیق و بالاقتداء یلیق. از مجتهدین کربلای معلا و مشهد مقدس ثامن ائمهٔ هُدیٰ سجل و إفتاء را به مهر و توقیع رسانیده و استفاضهٔ فقهیه نموده است. بر محل اعتبار ایشان طلایش کامل عیار برآمده، تحمل مشقتهای دورودراز کرده گوهر اجتهاد به دست آورده، سعیش مشکور و مشقتش مأجور شده. صدق الله العظیم «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین».

اشعار

صاحب نفسِ قدسی و ملکی — فاضل ذوفنون وطبع زکی

بحر مواج علم معقول است — قمر برج علم منقول است

رفع الله قدره الاعلی — شرح الله صدره الاذکی

«و پرهیزکاران دیگر هم از تلامذهٔ ایشان ذوالنفس القُدْسیّه والخصال الملکیه، شعلهٔ ادراک و ذکا، سید مرتضی و متقی قدسی مآثر، نقاوت مظاهر میرزا محمد خلیل زایر که بلا شبهه قابل امامت نمازاند حقیقتاً وجود این بزرگان عالی مقدار اقبال سرکار دولت مدارست».

«باب پنجم این که نواب نامدار سلامت چون فضیلت نماز جماعت به نصوص قاطعهٔ قرآن مجید و احادیث ثابت شده و حضرت سیدالمرسلین و حضرات ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین به تأکید امر نموده‌اند و مجتهدین و محدثین و متقدمین و متأخرین در هر عصری نماز به جماعت می‌کردند و احدی از علمای اسلام انکار فضیلت این نمی‌کند و همیشه حکام و سلاطین مروج و معین شرع متین بوده‌اند اگر ذات مبارک اندکی متوجه این امر شده در قلمرو

دولت خداداد حکم به گزاردن نماز جماعت نمایند همه امتثال فرمان واجب الاذعان خواهند نمود و سید دلدار علی را ارشاد پیش‌نمازی فرمایند که روح ملتِ بیضا و شریعت غرّا خواهد بود و به بنای این امر گوی سبقت در میدان سعادت از همه خواهند ربود و ذات مبارک هم اگر نماز پنجگانه را به اقتدای سید دلدار علی بگزارند در هر جا نماز جماعت رواج خواهد یافت، اَبَدالآباد ثواب به روزگار فرخنده آثار عاید خواهد گردید، و از باقیات صالحات بندگان عالی متعالی خواهد بود.

والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و مرّداً». (نجوم السماء، ۳۴۷ـ۳۴۹).

از این نامه نتایجی مفید به دست آمد. تمایلات دینی حکومت اوده مشخص شد، عمر ملاعلی پادشاه به آخر رسید و براساس حدس ملا قبل از ۱۲۲۴ هـ ق وفات و لقب غفران پناه یافت.

وی در نیابه دورتر از فیض‌آباد منزل داشت و در همان جا درگذشت و در منزل مسکونی خود دفن شد.

کتاب ***المواعظ*** از اوست. آقا بزرگ تهرانی مجموعه‌ای از سخنرانیهای فارسی او را به خط مؤلف در کربلا نزد حسن یوسف اخباری دیده و نوشته است که نزدیک به تلف شدن است.

فرزندان او عبارتند از: ملا احمد علی، ملا قاسم علی، ملا جواد، ملا اکبر علی که در سنِ هجده‌سالگی درگذشت. ابوطالب خان، ملا محمّدتقی که از اولاد او به قول صاحبِ نجوم السماء هنوز هم باقی هستند.

علی سید، سلطان العلماء ۱۳۲۴هـ ق / ۱۹۰۶م

سلطان العلماء مولانا سیدعلی بن ابوالحسن شوشتری در حیدرآباد متولد شد. ابتدا نزد پدرش تعلیم گرفت، شجاع‌الدوله مختارالملک نواب تراب علیخان او را به عنوان معلم برای نواب لایق علیخان تعیین کرد و نواب حیدرآباد او را به «سلطان العلماء» ملقب ساخت.

علی عباس چریاکوتی و سلطان العلماء سیدعلی با هم بحث و مباحثه داشتند. مولانا به زبان عربی شعر می‌سرود. سیدعلی در ۲۴ ذیقعده ۱۳۲۴ هـ ق در حیدرآباد درگذشت و حکیم نوازش علی مادّه تاریخ وفات او را از جملهٔ: «مضجعه دارالنعیم» استخراج کرده است.

سید علی بلگرامی

۱۲۶۸ه‍ق / ۱۸۵۱م
۱۳۲۹ه‍ق / ۱۹۱۱م

شمس‌العلماء مولانا سیدعلی از اهالی «بلگرام» (از توابع لکنهو) بود. وی در سال ۱۸۵۱م/ ۸-۱۲۶۷ ه‍ق به دنیا آمد. خانواده‌اش از علم و فضل و جاه و مرتبت ممتاز بودند. پدربزرگش مولوی کرم حسین سفیر اوده و عالمی بزرگ به شمار می‌رفت. پدرش زین‌الدین خان نیز صاحب علوم جدید و قدیم و حاکم محل بود. بعد از بازنشستگی در حیدرآباد با سمتهای مختلفی به کار اشتغال ورزید و برای تعلیم و تربیت فرزندش سیدعلی اهتمام خاصی به عمل آورد به طوری که در طول پانزده سال زبان عربی، فارسی و علوم اسلامی را فراگرفت، سپس به فراگرفتن زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت.

سیدعلی بلگرامی دارای هوش سرشار و ذکاوت عجیبی بود چنان که در مدت هشت سال ضمن فراگرفتن زبان سانسکریت؛ در سال ۱۸۷۴م از پتنه به دریافت مدرک لیسانس نایل آمد و مدّت سه سال به مطالعهٔ قانون پرداخت و در امتحان آزمون رتبهٔ اول را کسب کرد. آنگاه به کالج مهندسی فنی داخل شد.

در سال ۱۸۸۷م معاون بازرس مدارس شد. سپس سالار جنگ او را به حیدرآباد خواست و او را از خاصان و معتمدان خود قرار داد و به اروپا فرستاد و در لندن به دریافت دیپلم نایل آمد و به مطالعهٔ طبقات الارض پرداخت و در امتحان موفقیت به دست آورد. در آن جا به فراگیری فلسفه و تاریخ پرداخت و به این طریق با علوم غربی نیز آشنایی کامل پیدا کرد. وی زبانهای عربی، فارسی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه، سانسکریت، بنگالی، مرهتی، تلنگی، گجراتی، هندی را خوب می‌دانست به طوری که در زمان وی کسی با چنین صفات جامعی وجود نداشت.

وی در کشورهای انگلیس، فرانسه، اسپانیا، آلمان، ایتالیا و شبه قارهٔ هند به سر برده و به سیر و سیاحت پرداخته است. در حیدرآباد علاوه بر سمت سرپرستی معادن، در امور راه‌آهن نیز نظارت داشت و عامِل پیشرفت علمی حیدرآباد بود. به تمام علمای مملکت احترام می‌گذاشت و برای صله و جایزه مصنّفان اقدام می‌کرد. با وجود گرفتاریهای فراوان، دست از نوشتن و خواندن برنمی‌داشت. او به آموخته‌های خود اکتفا نکرد و از دانشگاه کلکته لیسانس حقوق گرفت. حکومت در سال ۱۸۹۳م به وی لقب شمس‌العلماء را داد. در سال ۱۹۰۱م بازنشسته شد و به انگلستان رفت و در آن جا به سمت استاد زبان مرهتی به کار مشغول شد. در همان سال مأمور ترتیب و تنظیم فهرست کتابهای کتابخانهٔ دیوان هند شد. او به کتاب عشق می‌ورزید و

کتابخانهٔ شخصی وی یکی از کتابخانه‌های مهم کشور به شمار می‌رفت.

مولانا رساله‌ای به نام *الحقائق* به زبان عربی به چاپ رسانید و در حیدرآباد بخش علوم و فنون را تأسیس کرد و شبلی را ناظم آن قرار داد و در پیشرفت دانشگاه اسلامی (علی‌گره) سهم به سزایی داشت.

سرانجام در ۳ مه ۱۹۱۱م/جمادی‌الاول ۱۳۲۹ هـ ق شب هنگام بر اثر سکتهٔ قلبی در بردویی درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: تمدنِ عرب، ترجمهٔ کتاب موسیو بی‌بان فرانسوی؛ تمدن هند؛ ادبیات وِدایی، مقاله‌ها (مخزن، سپتامبر ۱۹۰۵م)؛ طلسم اعضای انسانی (حسن، حیدرآباد ۱۸۸۸م)؛ انتخاب تاریخ هند (چاپ مه ۱۸۸۷م).

علی، سیدبن غفران مآب

۱۲۰۰هـ ق / ۱۷۸۵م
۱۲۵۹هـ ق / ۱۸۴۳م

مولانا سیدعلی بن مولانا دلدار علی در ۱۸ شوال ۱۲۰۰ هـ ق متولد شد. بعد از تحصیلات ابتدایی در لکنهو در سال ۱۲۴۵ هـ ق به کربلای معلا رفت و در آن جا مورد احترام علما قرار گرفت و سید کاظم رشتی اجازهٔ اجتهاد به او داد. بار دوم در سال ۱۲۵۶ هـ ق به خراسان و از آن جا به عراق رفت اما به محض رسیدن به کربلا در سال ۱۲۵۹ هـ ق درگذشت و در کنار قبر حجةالاسلام سیدعلی طباطبایی دفن شد.

وی عالم، قاری، مفسر، عابد، زاهد، مقدس، امام جمعه و جماعت، خطیب و واعظ بود.

تصانیف او عبارتند از: ترجمه و تفسیر قرآن مجید به زبان اردو (دو جلد، چاپی، ۱۲۵۳ هـ ق)؛ رسالهٔ مبحث فدک؛ اثبات متعه؛ رسالهٔ قرائت؛ تردید اخباریین؛ رساله در جواز عزاداری.

سید علی شاه، رضوی

۱۲۱۷هـ ق / ۱۸۰۲م
۱۲۶۹هـ ق / ۱۸۵۳م

مولانا سید علی شاه در سال ۱۲۱۷ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد، وی فرزند بزرگوار و جلیل‌القدر، صفدر شاه بود. دروس معقول و منقول را نزد پدرش فراگرفت و در سال ۱۲۳۹ هـ ق به سفر زیارت عتبات عالیات مشرف شد و در سال ۱۲۴۰ هـ ق به فرخ‌آباد آمد و در آن جا سکنی

گزید. بعد از مدتی کوتاه با اجازهٔ پدرش دوباره به عراق رفت و در ماه ذی‌الحجّه ۱۲۴۰ هـ ق به کربلای معلا رسید.

علمایی بزرگ در عراق زندگی می‌کردند. وی در محضر آنان به تحصیل علم پرداخت، اسامی آنان به شرح زیر است:

مولانا محمد شریف، تلمیذ صاحبِ شرح کبیر؛ شیخ مرتضی انصاری، صاحبِ رسایل؛ مولانا شیخ موسی؛ شیخ علی؛ مولانا شیخ جعفر، صاحب کاشف الغطاء؛ سید مهدی‌بن سید علی طباطبائی؛ شیخ المشایخ؛ صاحبِ جواهر.

وی مدت دوازده سال در آن جا سکونت داشت و هنگامی که پدرش صفدرشاه برای او نامه نوشت که به وطن بازگردد صاحبِ جواهر مانع از بازگشت او شد و از او خواست که کار تصنیف و تألیف را تمام کند، بنابراین او کتابهای متعددی را که در دست تألیف داشت تمام کرد و صاحبِ جواهر و سید مهدی طباطبایی که از استادان بزرگ بودند، با عزت و احترام به او اجازهٔ اجتهاد عطا کردند.

وی بعد از دوازده سال به فرخ‌آباد بازگشت و در سال ۱۲۵۲ هـ ق همراه با نواب منتظم‌الدوله حکیم مهدی علیخان وزیر نواب سعادت علیخان به لکنهو رفت.

سید علی‌شاه در فقه و اصول یگانهٔ عصر خویش بود و در زهد و ورع نظیر نداشت و در ادای حقوق مردم اعتقاد کامل داشت. تقوا و سخاوت و قناعت از ویژگیهای خاص او بود. تمام شب نماز می‌خواند و هنگام سحر در مسجدی که در نزدکی قبور والدینش بود عبادت می‌کرد.

کربلایی محمدخان یکی از تجار اصفهان خواب دید که حضرت امام حسین علیه السلام تشریف‌فرما شدند و در برابر ایشان شخص بزرگی با عمامهٔ سبز نشسته است. وی مسأله‌ای را از حضرت سؤال کرد، ایشان فرمودند: از آن سید بپرس. صبح آن روز مولانا به کلکته آمد و مهمان تاجر مذکور شد. کربلایی محمدخان با دیدن وی، او را شناخت و با حرمت و عزّت فراوان از او پذیرایی کرد.

در سفری هنگام نماز نزدیک شد قافله را برای انجام فریضه نگهداشت، محل بسیار خطرناکی بود. همراهان مجبور شدند که از مرکبهای خود پیاده شوند و هر کس به کار خود مشغول شد. مولانا نیز به انجام فرایض پرداخت. از جنگل صدای شیری بلند شد. مردم، هراسناک به بالای درختها رفتند و از او خواستند که جان خود را حفظ کند، اما وی همان‌طور به عبادت مشغول ماند. شیر از جنگل بیرون آمد و به نزدیک او رسید، مولانا گفت شما حیوانات نه مکلف هستید

و نه گناه می‌کنید، بنابراین از عذاب الهی محفوظ هستید ولی ما به گناه و معاصی پروردگار مبتلا هستیم. با شنیدن این کلمات شیر سرش را پایین انداخت و همراه مادهٔ خود به طرف جنگل رفت. وی از مردم خواست که از درختها پایین بیایند، اما کسی پایین نیامد، سرانجام هنگامی که خورشید طلوع کرد، مردم از بالای درختها پایین آمدند و لباس مولانا را به عنوان تبرک گرفتند و وصیت کردند که در کفنهایشان گذاشته شود.

مهدی علیخان بسیار کوشید که وجوه دولتی را که قرار است برای مصارف مختلف تقسیم شود، به عهدهٔ مولانا واگذار کند، اما مولانا از قبول آن خودداری می‌کرد و همین احتیاط هنوز در خاندان وی رعایت می‌شود.

مولانا در تاریخ ۲۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹ هـق درگذشت و در مقبرهٔ حکیم مهدی علیخان به خاک سپرده شد. در تشییع جنازه‌اش تمام شاهزادگان، بزرگان، علمای اعلام، سلطان‌العلماء، سیدالعلماء و تعداد زیادی از مؤمنان شهر شرکت داشتند.

تصانیف او عبارتند از: معیار الاحکام شرح شرائع الاسلام؛ کفایة المستفید فی مباحث الاجتهاد والتقلید؛ ازالة الشبهات فی بیان دلالة النهی علی الفساد فی العبادات و المعاملات؛ تحقیق الصواب فی مباحث الاستصحاب؛ تداخل اسباب؛ بعض حواشی کتب فقه و اصول؛ کاشف القناع عن حجیة الاجماع؛ کاشف الغمّة فی اصالة براءة الذمّة؛ الفوائد العلویه فی المسائل الفقهیّه؛ حجیة المراسیل و عدمها؛ رسالة فی تداخل الاسباب (فقه، عربی).

شاگردان او عبارتند از: آقا سید عبدالله؛ ملا جواد؛ امیرالامراء الحاج علامة عالیجاه (درگذشته به سال ۱۲۸۱ هـق)؛ امیرالامراء الحاج والاجاه (درگذشته به سال ۱۲۸۹ هـق)؛ دامادش، سید مهدی شاه؛ مولانا سید محمد جونپوری.

سیدعلی مولوی پیرعلی

۱۲۱۵هـق / ۱۸۰۰م
۱۲۸۵هـق / ۱۸۶۸م

مولانا سیدعلی معروف به مولوی پیرعلی بن سید حیدر، عاشق صادقِ علم بود. در سن پانزده سالگی مخفیانه پیاده از بهیک‌پور به چهپره رفت و نزد سجاده‌نشین زیارتگاه آن‌جا مدت ده سال درس خواند. وقتی استاد خواست که شاگردش را به سمت سجاده‌نشین منصوب بکند. وی از آن جا به لکنهو رفت. در آن زمان حکومت بر عهدهٔ غازی‌الدین حیدر بود، مولانا در مسجدی سکونت گزید. کسی را نداشت که از او سؤال کند و چیزی نداشت که بخورد. یک روز به درگاه

خدا عرض کرد: بارالها! اگر رزق من در دنیا باقی نمانده پس سختی مرگم را آسان کن و گرنه وسیله‌ای برای سیر شدنم مهیا فرما. ناگهان فردی آمد و گفت: در فلان جا طلاب را دعوت کرده‌اند و به هر نفر علاوه بر غذا پنج روپیه نیز می‌دهند و او را با خود برد.

وی در درس علیین مکان مولانا سید حسین شرکت می‌کرد و برحسب دستور استاد، نام پیرعلی را به سیدعلی تبدیل کرد. وی به تدریس خصوصی پرداخت و بعد از اقامت دوازده سال در لکنهو، به زادگاه خود بازگشت، مردم آن جا از او استقبال شایانی کردند. سپس به خواندن علم طب و علوم دین مشغول شد و به دریافت مدارک لازم نایل آمد. بنا به درخواستِ راجاه مؤمن علیخان، رئیس «پورنیه»، به نزد او رفت. ولی پس از چندی به چهپره بازگشت و بنا به اصرار مؤمنان در همان جا ماند. در سال ۱۲۵۸ هـ ق نواب سید محمدکاظم او را به مظفرپور دعوت کرد و مولانا در آن جا به تدریس فرزندان نواب مشغول شد.

وی فردی بزرگوار و قانع بود، و از پذیرفتن کمکهای مالی مردم خودداری می کرد. نواب علیخان، رئیس حسین‌آباد بسیار کوشش کرد که پانصد روپیه به او بدهد، اما راضی نشد.

در آشپزخانهٔ نواب محمّدکاظم از خوردن بعضی چیزهای مشکوک خودداری می‌کرد.

وی به فقرا و مستمندان و به بعضی از نزدیکان خود کمک می‌کرد و دختران آنها را به خانهٔ بخت می‌فرستاد.

به خاطر تقوا و تقدّسی که داشت پیوسته دعایش مستجاب می‌شد کما این که در چهپره قحطی اتفاق افتاد. وی نماز استسقا برگزار کرد و هنوز اعمال تمام نشده بود که باران باریدن گرفت. همین واقعه در مظفرپور اتفاق افتاد. برای نماز عید اضحی مؤمنان را بیرون شهر برد و بعد از نماز شروع به دعا کرد و بلافاصله باران از آسمان فرو ریخت.

اتفاقی دیگر در مظفرپور از این قرار بود که در ۲۹ رمضان سراسر آسمان را ابر فراگرفته بود، وی در زیر آسمان شروع به دعا کرد و پروردگار بزرگ دعای او را اجابت فرمود، ابرها کنار رفتند و هلال ماه دیده شد.

فرزندان او عبارتند از: دکتر محمّد جواد و محمد مهدی. مولانا در سنّ هفتاد سالگی در سال ۱۲۸۵ هـ ق درگذشت.

سیدعلی فیض‌آبادی ۱۳۱۵هـ ق / ۱۸۹۷م

مولانا سید علی فیض‌آبادی فرزند مولانا سید محمد از اهالی «دیوگهته بلوک غازی‌پور» بود.

از افراد بسیار عالم، فاضل، معزز و با وقار به شمار می‌رفت. واجد علی‌شاه او را به جای پدرش منصوب کرده بود و هنگامی که از فیض‌آباد به زادگاه خود می‌رفت حدود ده نگهبان دولتی او را همراهی می‌کردند.

هنگامی که معاون حکومت وقت خبر درگذشت او را از اکلیل العلماء سید محمّد محسن شنید، بسیار متأثر شد.

وفات او در سال ۱۳۱۵ هـ ق در فیض آباد اتفاق افتاد و فرزندی به نام مولوی سید محمّد حسین که بنیانگذار مدرسهٔ وثیقه بود از خود به جا گذاشت.

سید علی میرانپوری، میر لکنهوی ۱۲۷۶هـ ق / ۱۸۵۹م
۱۳۳۶هـ ق / ۱۹۱۷م

میر سیدعلی فرزند محمد حسین از اهالی میرانپور، اما زادگاهش لکنهو بود. او فردی عالم، فاضل، خلیق، عابد، خطیب، ذاکر، و یکی از شاگردانِ سلطان‌العلماء مولانا سید محمد به شمار می‌رفت. فنون نظم را در محضر میرزا دبیر فراگرفت و به تدریس فقه علاقه‌مند بود و به نام محدث شهرت داشت. و همگان او را محترم می‌شمردند و علما، امرا و شاهزادگان گفتار او را می‌پذیرفتند.

خطیب برجسته‌ای بود و در مجالس به موقع حاضر می‌شد. از روی نوشته سخنرانی می‌کرد و از هر جا دفتر باز می‌شد از همان جا سخن می‌گفت. خوش صدا و محتاط بود، قصیده می‌خواند و آداب منبر را رعایت می‌کرد.

وی در حکومت نواب وزیر بهادر مدیرعالم بود و تمام کارهای دفتر را در منزل انجام می‌داد. به خاطر تقدس و تقوایش، دعای او مستجاب می‌شد و نماز استسقا می‌خواند، مفتی از مولانا تقاضا کرد که پس از برگزاری مجلس نماز بخواند. پس از نماز شروع به دعا کرد و به خواست خداوند متعال باران از آسمان نازل شد.

مولانا سیدعلی استاد دبستان ذاکری بود. وی در سن شصت سالگی دنیا را وداع گفت. تاج‌العلماء بر جنازه‌اش نماز خواند و در معیّت هزاران نفر در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: ترجمهٔ زیارت ناجیه (چاپی)؛ مجالس علویه (دو جلد، چاپی، ۱۲۹۲ هـ ق)؛ مجلات متعدد (غیرچاپی)؛ ترجمهٔ اردوی جوشن صغیر، (چاپی)؛ ترجمهٔ اردو

دعای سمات (چاپی).

فرزند او مولوی محمد عباس معروف به محسن فردی فاضل، متقی و ذاکر بود.

سید علی حایری

۱۲۸۸هـق / ۱۸۷۶م

۱۳۶۰هـق / ۱۹۴۱م

مولانا سید علی حایری عالم و مجتهد عظیم المرتبة لاهور بود. وی در نهضتهای علمی لاهور سهم بسزایی دارد. پدرش سید ابوالقاسم از فارغ‌التحصیلان بزرگ لکنهو بود. بنا به پیشنهاد نواب قزلباش در لاهور سکوت داشت و فعالیتهای دینی را بر عهده گرفت. سیدعلی در لاهور به دنیا آمد. تاریخ ولادتش ۱۲۸۸ هـق است.

بعد از تحصیلات ابتدایی دورهٔ متوسطه را نزد پدر فاضلش به پایان رسانید و برای ادامهٔ تحصیل به عراق رفت. در آن زمان حوزهٔ درسی آقا میرزا محمدحسن شیرازی بزرگترین مرکز درس عراق بود. مولانا حایری تحصیلات خود را نزد وی کامل کرد، علاوه بر آن از محضر استادانی چند مانند آقا میرزا حبیب‌الله رشتی، آقا سید کاظم طباطبایی، آقای مازندرانی، آقا محمد کاظم خراسانی، علامه طباطبایی سید ابوالقاسم استفاده کرد و پس از دریافت اجازه و تکمیل علوم دین به وطن خود بازگشت.

وی در مجالس تبلیغ شرکت می‌جست و در تفسیر لوامع التنزیل با پدرش همکاری کرد. پدرش مولانا ابوالقاسم پس از تفسیر سیزده جزء از قرآن کریم وفات یافت، سپس مولانا سیدعلی به سبک و اسلوب پدرش تا جزء بیست و هفت تفسیر قرآن را ادامه داد.

مولانا حایری، چهره‌ای بسیار نورانی داشت و شخصی باوقار و خوش صحبت بود. هر که خطبه و تلاوت قرآن او را گوش می‌داد مسحور وی می‌شد. در حدیث، تفسیر، کلام و تاریخ تبحر داشت. برای اشاعهٔ علوم قرآنی و تعلیم آن مدرسة الحفاظ را دایر کرد و آداب و اخلاق دین و شریعت را می‌آموخت.

عزت، اقبال، شهرت، مرجعیت، علم و عمل او مورد تأیید همگان بود و به تمام شهرها و روستاهای بزرگ هندوستان از قبیل بمبئی، کلکته، لکنهو، دهلی، پیشاور، حیدرآباد دکن سفر کرد و در سخنرانیهایش مردم هر مذهب و ملت شرکت داشتند و تمام مواعظ او به چاپ می‌رسید. پیروان زیادی داشت. فتواهای او به صورت رساله انتشار می‌یافت و او بود که بر جنازهٔ علامه اقبال نماز خواند.

آقای نواب ذوالفقار علیخان، علامه اقبال و آقای شیخ عبدالقادر در لاهور از ارادتمندان وی بودند.

کتابخانهٔ بزرگ او که مشتمل بر ذخایر نفیس و نادر از قبیل کتب تفسیر و نسخ خطی بود از مشهورترین کتابخانه‌های کشور به شمار می‌رفت ولی افسوس که بعد از او به علّت وقوع حوادث و بی‌توجهی مسؤولان از بین رفت، فقط تعدادی از کتب در نزد فرزندانش محفوظ مانده است.

وی مسجد بسیار بزرگ وسن‌پوره لاهور را که نزدیک خانه‌اش بود، مرمت کرد و در آن جا مجالس و محافل دینی تشکیل داد.

حکومت بریتانیا او را به لقب شمس‌العلماء ملقب ساخت و بعد از هفتاد و دو سال زندگی و نیم قرن خدمات دینی در طول نگارش تفسیر قرآن بیمار شد و در روز شنبه سوّم جمادی‌الثانی ۱۳۶۰ هـ ق مطابق ۲۸ ژوئن ۱۹۴۱م در دارالشریعهٔ وسن‌پوره لاهور درگذشت و در قبرستان گامه‌شاه کربلا در کنار قبر پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.

در تشییع جنازهٔ علامه حایری جمعیتِ انبوهی موج می‌زد که زبانزد اهالی لاهور شده است. شعرا دربارهٔ وفاتش اشعار فراوان سرودند.

فرزندان او عبارتند از: سید رضی و سید زکی و سید تقی.

تصانیف او عبارتند از: غاية المقصود (۴ جلد، عقاید)؛ منهاج السلامة (اصول دین)؛ رسالة الغدیر، احکام الشکوک و شکّیات نماز؛ میزان الاعمال در میزان قیامت؛ تقریظات المشاهیر (۴ جلد)؛ مناسک حج؛ نماز شیعه؛ لمعه معانی در سجده برخاک شفا؛ تحذیر المعاندین و رجال معاویه؛ مفید الصبیان؛ عشره کامله (در مناظره)؛ حجاب نسوان؛ هدایات حایری؛ فتاوای حایریه (۸ جلد)؛ رسالهٔ طاعون؛ رسالة المؤید (در رد نصاری)؛ منهج المعاد (عملیه)؛ رسالة اللواء (دفن اموات در کربلا)؛ رسالهٔ سکوت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (خلافت)؛ رسالة الهدی در احکام سجده؛ قصاید مدحیه؛ تفسیر لوامع التنزیل از جلد ۱۳ تا جلد ۲۷ (ناتمام، فارسی)، من اصل نسخهٔ این تفسیر را دیده‌ام؛ سیف الفرقان در تحقیق فسق و ایمان؛ بشارات احمدیه در اثبات نبوت و امامت؛ التنقید در اجتهاد و تقلید (فارسی، چاپ ۱۳۱۳ هـ ق، لاهور)؛ تقلید و تنقید المؤمنین؛ مسائل ضروریه؛ رسالهٔ انوار در حلت اغسان؛ تنبیهة الناصبین تحریف قرآن از کتب اهل سنّت، (چاپی)؛ تنبیهة المؤمنین در شرایط اجتهاد؛ رساله جواز نکاح سیده با غیر سیده؛ خوارق البوارق؛ در اعجاز قرآن؛ حدیث قرطاس؛ حل مالاینحل در احکام کفار و ولد

الزّنا؛ مقدمات نماز؛ صورت الصلوة؛ تبصرة العقلا در مقتل کربلا؛ حجت شاهده به جواب خلافت راشده؛ وسیلة المبتلا؛ ملفوظات حایری؛ منهج المعاد؛ موعظهٔ حسنه (اظهار حقیقت)؛ موعظه مباهله؛ موعظه تقیّه؛ موعظه تحریف القرآن؛ فلسفهٔ اسلام؛ و در حدود پنجاه کتاب و رسالهٔ دیگر.

سید علی جعفری

۱۳۲۹هق / ۱۹۲۰م
۱۳۸۵هق / ۱۹۶۵م

مولانا سید علی جعفری فرزند کوچک مولانا محمد رضا فلسفی بود. وی به علت ذهن خدادادی و استعداد فوق‌العاده و اخلاق خوب بزودی مدارج ترقی را طی کرد و در مدرسهٔ سلطان‌المدارس به تحصیل علم پرداخت و به دریافت مدرک صدرالافاضل نایل آمد. سپس در دانشگاه اله‌آباد و لکنهو وارد شد و در علوم شرقی با نمرات خوب توفیق یافت و پس از اخذ مدارک فوق لیسانس عربی و فارسی برای فوق‌لیسانس زبان انگلیسی آماده شد، ولی بر اثر بیهوشی در کراچی در تاریخ ۸ اوت ۱۹۶۵م درگذشت.

مولانا سیدعلی فردی با استعداد بود و در مرکز علوم اسلامی خراسان قصد خدمات گسترده‌ای داشت، اما اجل فرصت نداد و مرگ او موجبات تأثر شدید روحی مرا فراهم کرد.

او در زندگی نسبتاً کوتاه خود بیش از بیست رسالهٔ کوچک به زبانهای انگلیسی و اردو نوشت، سایر تألیفات او عبارتند از:

سوانح مختصر از حضرت رسالت مآب تا امام آخرالزمان (۱۴ رساله به زبان انگلیسی و اردو)؛ عید مباهله، عید غدیر؛ خطبهٔ حضرت زینب سلام الله علیها؛ رسول و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله (دو مجلد)، احوال حضرت رسالت مآب تا احوال حضرت امام رضا علیه السلام؛ احادیث از صحیحین در مناقب محمّد و آل محمّد علیهم السلام، (به زبان انگلیسی با ترجمهٔ بنگالی)؛ الحسین علیه السلام و دیگر رساله‌ها؛ الشهید، (دو بخش چاپ چاتگام ۱۹۶۱م)؛ مقصد حسین، (چاپ چاتگام ۱۹۶۱م).

سید علی صدرالافاضل

۱۳۰۲هق / ۱۸۸۴م
۱۳۶۲هق / ۱۹۴۲م

مولانا سید علی صدرالافاضل، مبلِّغ مدرسة الواعظین در بنگال بود. وی از طریق دادگستری

حقوق وقف محسنیه را با جدیت تمام به دست آورد. آنگاه به آفریقا و کشورهای عربی و شبه قارهٔ هند سفر کرد و در خدمت اسلام و شریعت اسلام به امور تبلیغ دین پرداخت. وی از افراد بسیار پرهیزکار و متنفذ به شمار می‌رفت. سرانجام در ۲۷ مارس ۱۹۴۲م دارفانی را وداع گفت.

علی ابراهیم، نواب ۱۲۱۰هـق / ۱۷۹۵م

علی ابراهیم از اهالی «حسین‌آباد بلوک مونگیر» و از فضلای علوم اسلامی بود، مدتی در مرشدآباد با نواب قاسم علیخان ارتباط داشت، سپس در عهد فرمانداری لردهستینگ[1] به سمت قاضی‌القضاة بنارس منصوب شد.

آثار او عبارتند از: خلاصة الکلام؛ تذکرة الشعرا، به زبان فارسی؛ گلزار ابراهیم؛ تذکرة الشعراء به زبان اردو که چاپ شده است.

علی نجفی شیخ، بلتستانی ۱۳۹۴هـق / ۱۹۷۴م

حجةالاسلام شیخ علی نجفی از اهالی برولمو، بلتستان بود. برای کسب علم از وطن خود به عراق رفت و در محضر آقای نایینی، میرزا محمد حسین به تحصیل علم پرداخت. وی همدرس مرحوم آیةالله سید جواد تبریزی بود. فردی مقدس، پرهیزکار و در عین حال به فقه و اصول علاقه‌مند بود و در «کهرمنک، شنگوشگر، اولدینگ وپرک» (هندوستان) به خدمات دینی اشتغال داشت. سنّی و شیعه همه از ارادتمندان و فرمانبرداران او بودند. در امور شرعی سختگیر بود. مخالف بدعت و محرمات بود و اختلافات بین مردم را شخصاً براساس فقه اسلامی حل و فصل می‌کرد، زیرا دوست نداشت که امور قضایی مسلمانان به دادگستری ارجاع شود تا به دست مسؤولان کافر بیفتد. وی بر اثر حسن خلق مورد احترام و التفات خاص و عام بود و به خاطر عبادت و ریاضت چهره‌ای نورانی داشت. طرفدار آزادی و نفوذ فقه شیعه و در عین حال مخالف انگلیسیها بود.

هنگامی که نمایندهٔ سیاسی کشور به ملاقات او آمد به زبان انگلیسی صحبت کرد، ولی مولانا پاسخ او را به زبان عربی داد و گفت که زبان ما عربی و اردو است.

وی برای بهبود وضع مساجد، مدارس و حسینیه‌ها خدمات فراوانی انجام داد و طلاب

---

۱ ـ نایب حکومت بریتانیا در هندوستان ـ م.

بی‌شماری را برای تحصیل علم به عراق و ایران و هندوستان فرستاد.

مولانا در سال ۱۹۷۴م درگذشت و در زادگاه خود برولموبلتستان به خاک سپرده شد و قبرش محل زیارت عموم و محل استجابت دعا و کرامات است.

فرزندش شیخ حسنین، مقیم نجف می‌باشد.

علی‌اصغر ۱۲۶۴ه‍ق / ۱۸۴۵م

مولانا سید علی اصغربن بهاءالدین یکی از شاگردان غفران مآب و فقیه و عالم بود.

در دورهٔ محمّدعلیشاه، پادشاهِ اوده وفات یافت.

علی اظهر نظام‌آبادی ۱۲۸۰ه‍ق / ۱۸۶۳م

علی اظهر نظام‌آبادی عالمی بزرگ بود، نزد غفران مآب درس خواند و چندین کتاب تألیف کرد و از تألیفات او، کتاب **رد الاخباریه** باقی مانده است.

علی اظهر، فخرالحکماء ۱۲۷۷ه‍ق / ۱۸۶۱م
۱۳۵۲ه‍ق / ۱۹۳۳م

مولانا اظهر علی در ماه رمضان ۱۲۷۷ ه‍ ق متولد شد. نام اصلی او «مظهراسلام» بود. پدرش مولوی سید حسن در کهجوه بلوک سارن به سر می‌برد.

شبی سید حسن در خواب دید که مولوی سید عابد حسین به او یک مروارید داده است. اتفاقاً در همان شب علی‌اظهر متولد شد و پدرش نام اصلی اورا «مظهراسلام» گذاشت. در حالی که مولانا سیداحمد علی محمدآبادی نام سیدحسین را پیشنهاد کرده بود، لکن وی به نام علی اظهر مشهور شد. شرح خدمات علمی مولانا نیاز به مقاله‌ای مفصّل دارد، اما در این جا تنها به خلاصه‌ای از زندگی او با ذکر سالهایی که فعالیت داشته اکتفا می‌کنیم:

۱۲۸۴ ه‍ ق ـ مادرش فوت شد و او به لکنهو آمد.

۱۲۸۹ ه‍ ق ـ علامه کنتوری مدرسهٔ ایمانیه را تأسیس کرد. علی‌اظهر جزو گروه اول بود، بعد از موفقیت در امتحان کتابی به نام ***هدایة الاطفال*** را به عنوان جایزه دریافت کرد.

۱۲۹۳ ه‍ ق ـ در این سال ازدواج کرد.

۱۲۹۴ هـق ـ تحصیلات خود را به پایان رسانید و به لکنهو رفت.

۱۲۹۵ هـق ـ پدرش مولوی سیدحسن به سفر حج رفت و او ناچار به وطن بازگشت و امامت جماعت به عهدهٔ او گذاشته شد.

۱۲۹۷ هـق ـ بعد از بهبود از بیماری، برای زیارت، به عراق و خراسان رفت.

۱۲۹۸ هـق ـ در لکنهو به تحصیل طب مشغول شد.

۱۳۰۱ هـق ـ به «آره» (بیهار) رفت و در آن جا به طبابت پرداخت.

۱۳۱۰ هـق ـ برای مناظره به بهیره سادات رفت و در مقابل سنیان پیروز شد.

۱۳۱۴ هـق ـ در پتنه مطب باز کرد، و در عین حال به وعظ می‌پرداخت.

۱۳۱۵ هـق ـ ماهنامه‌ای به نام ***اصلاح*** انتشار داد که تاکنون ادامه دارد.

۱۳۲۲ هـق ـ همراه با متعلقان به زیارت عتبات مشرف شد.

از طرف حاجی شیخ حسین مازندرانی، شیخ محمّد طه عرب، آقای شریعت اصفهانی، سید کاظم طباطبایی و آقای صدر اجازه‌نامه‌های اجتهاد دریافت کرد.

۱۳۲۴ هـق ـ به حج مشرف شد و در ۱۲ شعبان ۱۳۵۲ هـق بعدازظهر در زادگاه خود وفات یافت.

به زبانهای اردو، فارسی و عربی تسلط داشت، در تقریر و تحریر، نظم و نثر شهرت پیداکرده بود. با تأسیس ادارهٔ «اصلاح و شیعه» در میان شیعیان بخصوص دارالمصنفین اعظم گره خدمت کرد.

به طهارت و عبادت به حد کافی توجه داشت و از کودکی به حمایت از اهل بیت و تبلیغ مذهب علاقه‌مند بود.

استادان او عبارت بودند از: مولوی غلام صادق؛ مولوی ضامن علی؛ مولوی محمد امین گوپالپوری؛ حکیم میر حیدر حسین؛ حکیم باقر حسین؛ عمادالعلماء سید محمد مصطفی لکنهوی.

از فرزندان او می‌توان مولوی سید علی حیدر و مولوی محمد حیدر را نام برد.

تصانیف او عبارتند از: مناظرهٔ امجدیه (عربی)؛ حاشیهٔ شرح تهذیب (عربی)؛ حاشیهٔ قطبی (عربی)؛ حاشیهٔ شرح ملامبین، (عربی)؛ حاشیهٔ ملا حسن (عربی)؛ حاشیهٔ حمدالله (عربی)؛ حاشیهٔ ملا جلال؛ رشحة الافضال علی طالبی ملا جلال؛ نخبة البیان، علم معانی و بیان و شرح آن؛ المرفعات رد رساله شاه عبدالعزیز دهلیو نافع القرّآء (فارسی)؛ ذوالفقار حیدر؛ کنز

مکتوم فی حل عقد ام کلثوم؛ تشفی اهل السنة و الخوارج؛ تبصرة السائل؛ دفع الوثوق عن نکاح الفاروق؛ الآل والاصحاب؛ تنقید بخاری (۵ جلد)؛ رد ملاحده، (دو جلد)؛ کشف الظلمات بجواب آیات بینات (۴ جلد)؛ رسالهٔ وضو؛ تاریخ الاذان؛ تصحیح تاریخ؛ رسالهٔ الجمرة؛ رساله تهذیب و عقل اهل سنت.

علی اکبر پانی پتی

۱۲۳۸هـق / ۱۸۲۲م
۱۲۶۹هـق / ۱۸۵۲م

علی اکبر پانی پتی از طالبانِ علم و فردی فاضل و لایق بود. در سال ۱۸۴۷م وقتی دکتر اسپرینگر، رئیس کالج دهلی، برای دیدن کتابخانهٔ «سلاطین اوده» آمد، علی اکبر را هم همراه خود آورده بود. علی اکبر در فهرست‌نگاری کمک کرد و شاید همهٔ کارها را او انجام داده باشد.

علی اکبر بنا به سفارش نایب استاندار (بریتانیا) در ناحیهٔ شمال غربی، اولین پرفسور عربی در کالج اگره تعیین شد. وی در سن سی سالگی در سال ۱۸۵۲م درگذشت.

علی اکبر بن سلطان العلماء

۱۲۴۹هـق / ۱۸۳۲م
۱۳۲۷هـق / ۱۹۰۹م

مولانا علی اکبر فرزند سلطان العلماء سید محمد در یکم رجب ۱۲۴۹ هـ ق متولد شد. وی فارغ‌التحصیل علوم رسمیه و در علم طب هم بسیار متبحر بود. به تصنیف و تألیف نیز علاقه داشت. تا سِمت نایب تحصیلدار و قاضی هم پیش رفته بود.

علی اکبر در حدود هشتادسالگی در ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ هـ ق صبح روز شنبه درگذشت. در تشییع جنازه‌اش علما و رؤسای شهر، شیعه و سنی همه شرکت کردند و چهار عالم در یک صف نماز خواندند.

وی مِلک خودش را برای امور خیریه و کتابخانهٔ عمومی وقف کرده بود.

فرزندان او عبارت بودند از: مولوی علی غضنفر؛ مولوی علی گوهر؛ مولوی علی مظفر؛ مولوی علی انور.

تألیفات او عبارتند از: بشاراتِ غیبیه؛ تفسیر سورهٔ یوسف علیه‌السلام؛ شرح خطبه شقشقیه؛ ذخیره رستگاری؛ حدیث ابوذر غفاری؛ اسرار حکمت (ترجمهٔ خطبهٔ نملیه و طاووسیه)؛ عنوان ریاست و بنیان سیاست (خلاصهٔ دستور به نام اشتر)؛ معارج العرفان بیان اصول ایمان

(۱۴کتاب).

علی بخش ۱۲۹۲هـق / ۱۸۷۵م

مولانا شیخ علی بخش مصطفی آبادی از اهالی بلوک فیض آباد (هند) و صاحبِ زمین در روستایی به نام نیشاپور بود. در این روستا و اطراف آن به کوشش سید مصطفی زیدی، مذهب شیعه اشاعه یافت و او در عهد تغلق (شاه) هندوان را شیعه کرد و مصطفی‌آباد از آن زمان تا حال مرکز تربیت علما و فقهای شیعه به شمار می‌رود. از میان آنان نام مولانا علی بخش هم می‌درخشد. وی چندین کتاب تألیف کرد که از میان آنها آفتاب هدایت فقه چندین بار به چاپ رسیده است.

مولانا علی بخش مدتها در بمبئی زندگی می‌کرد و در روزهای آخر به زادگاه خود رفت و در همان جا وفات یافت.

علی جوادبن سید محمد، زنگی پوری ۱۲۷۴هـق / ۱۸۵۷م ۱۳۳۹هـق/ ۱۹۲۰م

حجةالاسلام عارف کامل، عالم عامل، مبلّغ اسلام و مروج دین مولانا علی جواد در «زنگی‌پور» متولد شد. تاریخ ولادتش ربیع‌الثانی ۱۲۷۴ هـ ق است. هنوز ده ساله بود که پدرش سید محمد وفات یافت. پدربزرگ مادریش سید عنایت حسین پاروی در بنارس زندگی می‌کرد. مولاناعلی جواد نزد وی به بنارس رفت. تحصیلات ابتدایی را در محضر مولوی امداد علی بنارسی و مولوی رضا حسین نونهروی آموخت، بعد به لکنهو رفت و تحصیلاتِ خود را نزد سید حسن لکنهوی، تاج‌العلماء علی محمد و میرآقا و غیره کامل کرد و به درجهٔ اجتهاد رسید و از طرف آیةالله شیخ زین‌العابدین مازندرانی اجازهٔ اجتهاد گرفت.

مولانا علی جواد برای ساختن شهر «بنارس»، به عنوان «دارالاسلام» بسیار سعی کرد. بنارس از صدها سال پیش مرکز بزرگ تمدن هندوها بود و مسلمانان هم هندو نما شده بودند. مولانا علی جواد با قلبی پاک و ریاضت و نیز با علم و عمل و وعظ و نصیحت با برپا کردن انقلابی، مسلمانان را از هندوان جدا کرد، آنان را با تعلیمات اسلامی آشنا ساخت. مسلمانان را منع کرد که از دست هندوان غذا بخورند و آنها را وادار کرد که خودشان مغازه‌ها را باز کنند؛ بین آنان تعصب و احساس مذهبی به وجود آورد. بین شیعه و سنی وحدت برقرار کرد و دشمنی با هندوان را از

بین برد. پیغام محبت داد و به آنها درس اخلاق آموخت، به طوری که در مجالس او هندوان و مسلمانان همه شرکت می‌کردند. سخنرانی او سه چهار ساعت طول می‌کشید و کسی را آزرده نمی‌ساخت. از نقاط دور مردم می‌آمدند و در مجلس وعظ وی شرکت می‌کردند، چراکه خداوند نفوذ کلام به او عطا فرموده بود.

مولانا علی جواد مدرسهٔ ایمانیه را تأسیس کرد که بسیار شهرت یافت. خودش درس می‌داد و نماز هم برگزار می‌کرد. در تمام کارهای مسلمانان کوشا و در عین حال از شهرت‌طلبی متنفر بود، و در تربیت فرزندان خود همت گماشت.

مولانا علی جواد مسلمانان را به کار تجارت متوجه ساخت و دو مؤسسه به نامهای فلاح الاخوان و تهذیب الاخلاق تأسیس کرد و به وسیلهٔ آنها وضع اقتصادی و تجارت را بهبود بخشید. این دو مؤسسه کارهای مفیدی انجام دادند. وی در کارهای ملی هم خدمت کرد و مردم نیز خدمات او را همراه با زهد و تقوا و علم و عمل تاکنون به یاد دارند.

مولانا علی جواد در سال ۱۳۳۹ هـ ق درگذشت و در بنارس به خاک سپرده شد. (یک سال قبل از آن آقای سید کاظم طباطبایی یزدی نجفی و سید اسماعیل صدر نیز فوت شده بودند. در سال ۱۳۳۹ هـ ق زعیم اکبر میرزا محمد تقی شیرازی وفات یافته بود).

فرزندان مولانا عبارت بودند از: مولانا محمد سجاد و مولانا سید اتقیٰ.

علی جواد صدرالافاضل ۱۳۸۵هـ ق / ۱۹۶۸م

مولانا سید علی جواد صدرالافاضل عالم و عابدی بزرگ بود. از طریق تدریس و تقریر و تحریر در طریق دین گامهای مؤثری برداشت. در «گلزاری باغ پتنه» امام جمعه و جماعت بود. سرانجام در تاریخ ۲۱ رجب سال ۱۳۸۵ هـ ق درگذشت.

علی حسن، جایسی (مجتهدالعصر) ۱۲۶۰هـ ق / ۱۸۴۴م ۱۳۳۲هـ ق / ۱۹۱۴م

فقیه مؤتمن سیدعلی حسن بن غلام امام عالم و مرجع مشهور عهد خود در جایس بود. در علم و عمل و زهد و تقوا نظیر نداشت. وی در نزد مولانا سید محمد و مولانا سید محمّد تقی تحصیل علم کرد و به درجهٔ اجتهاد رسید و در ایام پیری به عراق سفر کرد. علمای آن جا او را با لقب «سید المجتهدین» خطاب می‌کردند.

سجاد حسین کرولوی، اهل بخشداری «دلمؤ بلوک رای بریلی» مجموعهٔ مسایل اورا مرتب کرده بود. از این جا استنباط می‌شود که مردم تا چه اندازه برای استفسارات خود به مولانا رجوع می‌کردند. این مجموعه نزد آقا مهدی در کراچی موجود است. عبدالحی می‌گوید که در سن هفتادودوسالگی در ۲ رجب ۱۳۳۲ هـ ق مطابق ۲۷ می ۱۹۱۴م در جایس درگذشت. مولانا آقا مهدی نوشته است که وی در ۱۹۱۴م از این دنیای ناپایدار رخت بربست و فرزندانی چند آراسته به علم و عمل به یادگار گذاشت. مولانا سبط حسن نوۀ او بود و مولوی سید سمی‌الحسن، کتابدار کتابخانهٔ مدرسة الواعظین لکنهو از احفاد وی به شمار می‌رود.

کتاب دلائل السَّنِیّه فی اجوبة المسائل السنیّه (چاپ لکنهو) از آثار اوست.

علی حسین زنگی پوری

۱۲۴۸هـ ق / ۱۸۳۲م
۱۳۱۰هـ ق / ۱۸۹۳م

حاجی ملا علی حسین بن خیرات علی از سادات و علمای «زنگی پور» بود. وی در سال ۱۲۴۸ هـ ق در زنگی پور متولد شد. بعد از تحصیل و تعلیم ابتدایی بدون اجازهٔ خانوادهٔ خود مخفیانه برای تحصیل علم از وطن هجرت کرد و به لکنهو رفت و از محضر شوهر عمهٔ خود، نخبة العلماء حسن علی و مولوی حسین اصغر پاروی و مولوی محمد طاهر و مفتی محمدعباس کسب فیض کرد. در حین تحصیل بیمار شد و به زادگاه خود بازگشت، پس از بهبود دوباره به لکنهو رفت و نزد قائمة الدین میرزا محمدعلی، ممتازالعلماء سید حسین و سید احمد علی محمدآبادی طاب ثراه در علوم مختلف به حد کمال رسید. در تکملهٔ نجوم‌السمای تاج‌العلماء آمده است:

«... وی عالم و فاضلی بزرگ و متّقی و سلیم‌الطبع بود. علما مداح زهد و پرهیزگاری وی بودند. او به عربی و فارسی شعر می‌سرود و نویسنده نیز بود».

در روستای صاحب‌گنج در محضر میرزا اقبال بهادر معروف به ننهه به سر برد و امام جمعه و جماعت آن جا بود.

در تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۸۹ هـ ق همراه با بیگم صاحبه صاحب‌گنج به حج و زیارت رفت و در ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۹۰ هـ ق به وطن خود بازگشت.

در کربلای معلا هفت سال اقامت داشت و نزد علمای عراق مانند سید حسین ترک نجفی، آقای میرزا محمدحسن شیرازی، آخوند ملاحسین اردکانی، میرزا بوتراب معروف به میرزا آقا

قزوینی و شیخ مازندرانی کسب فیض کرد و در فقه و اصول به درجهٔ استادی رسید.

وی در ۹ شوّال ۱۳۱۰ هـ ق وفات یافت (بی‌بها) اما در تکملهٔ نجوم‌السماء تاریخ وفاتش اواخر رمضان ۱۳۱۱ هـ ق نوشته شده است.

تألیفات او عبارتند از: تذکرة الانسان، ادعیه؛ ادویه حافظه (فارسی)؛ صیحة المیته فی النهی عن الغیبه (فارسی)؛ قسطاس مستقیم، مناظره؛ دلیل العصاة علی سبیل النجاة در توبه (عربی)؛ ذخایر در احکام کبایر (فارسی، چاپی)؛ خمسهٔ متحیّره، رد قول مولوی سلامة الله در سورهٔ قدر؛ زهرهٔ مشرقه؛ شرح خطبه مونقه (فارسی، چاپی)؛ بیاض حسینی منتخب اشعار فارسی و عربی؛ تعلیقات بر شرح باب حادی عشر؛ تعلیقات بر شرح ملا جامی (عربی)؛ تذکرة متعلمین (عربی)؛ تحقیق علوی در تصدیق نووی؛ نسیم سحر (اردو، نظم)؛ اسالیب الادبیه فی المکاتیب العربیه (عربی)؛ لسان الصادقین فی شرح الاربعین؛ افحام الخصوم؛ انحدار السبیل فی تحقیق نصف اللیل.

او دو فرزند به نامهای: مولوی‌محمد یعقوب و مولوی محمد ابراهیم از خود بجای گذاشت.

علی حسین لکنهوی، زین العلماء — ۱۲۶۴هـ‌ق / ۱۸۴۷م

مولانا سید علی حسین بن سیدالعلماء سیدحسین در لکنهو متولد شد و در محضر پدرش به آموختن فقه، اصول، تفسیر، حدیث و عقاید پرداخت و علوم دین راکسب کرد، آنگاه علم طب را در نزد اطبّای بزرگ فراگرفت.

مرحوم واجد علی‌شاه به او لقب زین‌العلماء عضدالدین داد. مولانا در سال ۱۲۶۴ هـ ق درگذشت و مرحوم میرزا دبیر مادّهٔ تاریخ وفات او را در بیت زیر خلاصه کرد.

مرگ فرزند علی، واقعهٔ اکبر بود رفت از مرگ علی۷ راحت و آرام حسین

علی حسین امروهوی — ۱۳۱۷هـ‌ق / ۱۸۹۹م

مولانا سیدعلی حسین بن سید محمّدعلی از اهالی محلهٔ «نوگیان امروهه» و سرپرست آن محل و یکی از زمینداران و متمولین به شمار می‌آمد که از پرداخت مالیات معاف بود. مزار جد امجد وی سید شاه نصیرالدین غزی هنوز هم باقی است. مولانا علی حسین در امروهه به دنیا آمد. بعد از تحصیلات ابتدایی به لکنهو رفت و در محضر سیدالعلماء مولانا سیدحسین درس

خواند. بعد از تحصیل علوم معقول و منقول، در زادگاه خود درس می‌داد و شاگردان زیادی در درس او شرکت داشتند. در اواخر عمر بینایی خود را از دست داده بود، بنابراین مولوی احمد حسن کتابها را برای او می‌خواند، علاوه بر تدریس طلاب، امامت جمعه و جماعت را نیز برعهده داشت و به بیماران رسیدگی می‌کرد و با دعایی که بر نان و نمک می‌خواند بیمار شفا می‌یافت.

نظر به این که در محضر علمای اهل سنت مانند مولوی تراب علی، مولوی محمد حسین، مولوی واجد علی و مولوی فضل علی کتابهایی همچون تفسیر بیضاوی و مسلم الثبوت را به پایان رسانده بود،از آنان اجازه‌نامه‌هایی دریافت کرد. مولانا در سال ۱۳۱۷ هـ ق در زادگاه خود درگذشت و در گورستان خانوادگی خود به خاک سپرده شد.

از فرزندان او می‌توان سید ابوالحسن و سید محمد ابراهیم را نام برد.

علی حسین ابراهیم آبادی (مجتهد)

۱۲۴۰هـ‌ق / ۱۸۲۴م
۱۳۱۹هـ‌ق / ۱۹۰۱م

مولانا سیدعلی حسین در ابراهیم آباد بلوک بنکی (هند) متولد شد. بعد از تحصیلات ابتدایی در محضر ممتاز العلماء مولانا سید ابراهیم و قائمة الدین مولانا محمدعلی و مولانا سید احمد علی محمدآبادی و مولانا حامد حسین درس خواند و پس از مدتی به عراق رفت و از سوی علمای بزرگ از جمله ملا ابوالقاسم حایری لاهوری و مولانا سید باقر نیز اجازاتی دریافت کرد.

وی جثه‌ای کوچک و جسمی ضعیف داشت، با این همه در عبادت و انجام فرایض و نوافل می‌کوشید.

حدود چهل سال درکهجوه سکونت داشت و با تعلیماتِ خود اهالی آن جا را با مسایل دینی آشنا و پایبند نوافل و تهجد می‌کرد. تاج العلماء علی محمد او را خواست و در مسجد نواب سید لطف علیخان در پتنه قایم مقام خود ساخت.

مولانا علی حسین در ماه رجب ۱۳۱۹ هـ ق درگذشت و در زادگاه خود مدفون گشت. کتاب رمی الجمرات جواب آیات بینات از آثار اوست.

علی حسین (کهجوه)

۱۲۹۸هـ ق / ۱۸۸۱م
۱۳۵۲هـ ق / ۱۹۳۲م

مولانا سیدعلی حسین بن مولانا غلام صادق از شاگردان سیدباقر بود و از افراد فاضل، متقی و زاهد به شمار می‌رفت. وی در سال ۱۳۲۳ هـ ق در حکومت محلی مرشدآباد نماز جمعه و جماعت برقرار کرد و در زمان حیات پدر خود در ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۵۲ هـ ق درگذشت.

علی حیدر

۱۳۰۳هـ ق / ۱۸۸۵م
۱۳۸۰هـ ق / ۱۹۶۱م

در سال ۱۳۰۳ هـ ق در خانوادهٔ مجاهد بالقلم مولانا علی اظهر در «کهجوه بلوک سارن» فرزندی به دنیا آمد که نام او را علی حیدر گذاشتند. در آن زمان مولانا سید حسن با خدا زنده بود. علی‌حیدر در دامن پدربزرگ مقدس و پدر مجاهد خود تربیت یافت و در سنِ حدود پنج سالگی قرآن مجید و علوم دینی را آموخت و سپس وارد دبیرستان شد و در سال ۱۳۲۱ هـ ق به دریافت دیپلم نایل آمد و در رشتهٔ مهندسی وارد دانشگاه شد، اما پزشکان به علت ناراحتی قلبی او مانع ادامه تحصیلات وی شدند، مولانا علی اظهر با خانوادهٔ خود در سال ۱۳۲۲ هـ ق عازم زیارت عتبات عالیات شد، و در حین این سفر مولانا حکیم علی اظهر از آیة‌الله حسین مازندرانی و آیة‌الله شیخ محمد طه نجفی وآیة‌الله شیخ شریعت اصفهانی و آیة‌الله سید کاظم یزدی اجازاتی دریافت کرد و مولانا علی حیدر نیز از محضر آنان بهره جست. بعد از مراجعت به وطن در کارهای تصنیفی و تألیفی پدرش همکاری کرد و تقریباً سه سال از محضر پدر استفاده کرد و در سال ۱۳۲۵ هـ ق / ۱۹۰۷م برای رفتن به لکنهو آماده شد.

مولانا علی اظهر همراه با برادر خود مولوی محمد حیدر و علی حیدر به لکنهو آمد و فرزندش را به بزرگان و علما سپرد، آنگاه به وطن خود بازگشت. علما وقتی که دیدند این جوان با علوم جدید آشنا و اهل قلم و صاحبِ‌نظر است او را با محبت بسیار پذیرا شدند و مورد محبت و توجه خاص قرار دادند و او نیز چون با هوش، زحمتکش، صاحب فراست و معلومات بود، توجه نظر علما را به خود جلب کرد و در علوم اساسی و فنی تجاربی به دست آورد و در امتحانات مولوی فاضلِ دانشگاه پنجاب توفیق یافت. آنگاه در سال ۱۳۲۸ هـ ق به لاهور آمد و وارد کالج اورینتال شد و بعد از تحصیلات دو ساله به زادگاه خود بازگشت.

میرزا یوسف حسین [1] دربارهٔ او می‌گوید:

«من طالِب علم سلم العلوم (کلاس نهم) بودم و مولانا علی حیدر در سال آخر صدرالافاضل بود و همراه وی احتمالاً مولانا حیدر حسین، ملا یوسف، مولانا محمد صادق برادر مولانا جعفر و مولانا سید محمد امروهوی درس می‌خواندند، امتحان آن کلاس به خاطر این یادم مانده است که من در امتحان ـ سلم ـ در هشت ساعت پاسخ دادم، اما مولانا از ساعت ۱۰ صبح تا نصف شب مشغول نوشتن بود».

علی حیدر در سال ۱۳۳۶ هـ ق مدرک صدرالافاضل را به دست آورد. و بعد به وطن خود بازگشت و در تألیفات پدرش مولانا علی اظهر همکاری می‌کرد. در آن زمان دو ماهنامه (الشمس و اصلاح) به چاپ می‌رسید. افراد خانواده مایل بودند که علی حیدر شغل اداری داشته باشد، اما او علاقه داشت که در راه دین خدمت کند. در همین زمان بود که از طرف معاون مدیر آموزشی بنگال نامه‌ای دریافت کرد که با حقوق صدوبیست‌وپنج روپیه در ماه به سمت مدرس زبان عربی در کالج پرسیونسی به کار مشغول شود، اما او تدریس در مدرسهٔ سلیمانیه پتنه را با حقوق کمتر ترجیح داد.

هنوز شش ماه از این کار نگذشته بود که آقای باقرالعلوم او را در لکنهو به سمت بازرس مدرسهٔ سلطان‌المدارس منصوب کرد.

در آن زمان استادان مدرسه عبارت بودند از:

ولی محمّد، سیدعلی، علی عابد، وجاهت حسین مفتی محمد حسین، شاه عبدالحسین، شاه غلام حیدر.

در سال ۱۳۴۰ هـ ق مولانا علی حیدر استادِ آخرین کلاس مدرسه و نیز به عنوان بازرس مدرس مشغول به کار شد و تا سال ۱۳۴۴ هـ ق / ۱۹۲۸م این کار را ادامه داد، مجله‌ای نیز به نام «الکلام» را منتشر می‌کرد و در آن ترجمه‌های احقاق الحق، نهج‌البلاغه و عروةالوثقی را به چاپ

---

۱ ـ مولانا میرزا یوسف حسین در تاریخ ۲۵ شعبان ۱۳۱۸ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد. مدرک صدرالافاضل را از سلطان المدارس به دست آورد و بقیهٔ تحصیلات را در مدرسهٔ الواعظین به اتمام رساند، سپس قاضی شریعت پاراچنار شد. وی به تمام نقاط شبه قارهٔ هند سفر کرد و کارهای بسیار بزرگ ملی و دینی انجام داد. از جمله فراهم آوردن اطلاعات لازم برای تألیف کتاب حاضر است و در این مورد کمک فراوان کرد (اطال‌الله بقائه) از سال ۱۹۷۵م رییس مدرسةالواعظین مظفرالمدارس لاهور است.

می‌رساند، ولی به علت بیماری برادرش و مشکلات پدرش مجبور شد به وطن بازگردد. مولوی محمد حیدر در سال ۱۳۴۵ هـ ق درگذشت و در صفر ۱۳۴۷ هـ ق برادر جوانترش اختر حسین وفات یافت و به علت این همه صدمات مولانا علی اظهر توانایی کار را از دست داده بود. بنابراین مدیریت «اصلاح» و تمام کارهای تصنیفی و تألیفی خود را به مولانا محول کرد. مولانا علی‌اظهر در ۱۲ شعبان ۱۳۴۷ هـ ق وفات یافت.

مولانا علی حیدر کارهای تصنیفی و تألیفی زیادی را از سالهای ۱۳۵۱ هـ ق تا ۱۳۵۸هـ ق انجام داد. مجلات «الشمس»، «شیعه» و سپس «اصلاح» در روزنامه‌نگاری زحمات زیادی را می‌طلبید و تمام کارهایی را که مولانا علی‌اظهر شروع کرده بود مولانا علی حیدر رونق بخشید و سپس فرزندش مولانا محمدباقر با کوشش فراوان آنها را دنبال کرد.

از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ هـ ق به علت جنگ (جهانی دوم) و نتایج آن «اصلاح والشمس» تعطیل شد و مولانا علی حیدر دایماً به تألیف سایر کتب مشغول بود.

در سال ۱۹۵۰م، نشر «اصلاح» را دوباره آغاز کرد و مدیریت آن را به عهدهٔ مولانا محمدباقر گذاشت و خود به نوشتن سوانح امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول شد و در سال ۱۹۵۱م در ۵۰۴ صفحه به نام اعجاز الولی و در سال ۱۹۵۲م در ۴۰۰ صفحه به نام قرآن ناطق به چاپ رسانید.

ضعف و بیماری در مولانا ادامه پیدا کرد ولی هر قدر ممکن بود می‌نوشت و مولانا محمد باقر آنها را کامل می‌کرد. در همان زمان نوشتن تفسیر را آغاز کرد و یازده جزء از قرآن را به پایان رساند. دربارهٔ «عقد ام کلثوم» نیز کتاب نوشت.

در سوم ژانویه ۱۹۵۷م به فلج مبتلا شد اما بعد از معالجه بهبود یافت. او باز هم کارها را ادامه داد و نماز جماعت را برگزار کرد اما دیگر به علت بیماری نتوانست ادامه دهد و در ۱۶ رمضان این چراغ فروزان برای همیشه خاموش شد.

مولانا علی حیدر «اصلاح» را به صورت یک مؤسسه درآورد و در تاریخ علوم و بویژه روزنامه‌نگاری شیعه نقش عمده‌ای ایفا کرد تا آنجا که در تاریخ شیعه (شبه قارهٔ هند) نام وی بخوبی ثبت است.

مولانا علی‌اظهر ادامهٔ خدمات خود را به مولانا علی‌حیدر، سپرد و مولانا علی حیدر نیز ادامهٔ خدماتش را به فرزند خود مولانا محمدباقر واگذار کرد و مولانا محمدباقر صدرالافاضل نیز با زحمات و خلوص زیاد به وسیلهٔ تصنیف و تألیف به خدمت علم و دین پرداخت.

تصانیف او عبارتند از: مجالس خاتون (سه جلد، یک هزار صفحه)؛ تصویر عزا (پانصد

صفحه)؛ جوابهای اعتراضات عزاداری؛ سوانح ابوبکر (دو جلد، هفتصد صفحه)؛ سوانح عمر (هشتصد صفحه)؛ تاریخ ائمه به انضمام احوال انبیاء، (پانصد صفحه)؛ جوهر قرآن، بحث دربارهٔ حقانیت مذهب شیعه با کمک آیات (پانصدوشانزده صفحه)؛ شهادت عظمیٰ، جواب شهید اعظم از ابوالکلام آزاد (چاپی)؛ فقه الشیعه، ترجمهٔ کتاب الصلوٰة عروةالوثقی (غیرچاپی)؛ ترجمهٔ احقاق الحق (سیصدوچهار صفحه، ناتمام، چاپی)؛ ترجمه و شرح نهج‌البلاغه (یکصدوهفت خطبه)؛ مناظرهٔ مأمون الرشید؛ فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام؛ احادیث حضرت عایشه؛ فضایل ولی الباری من احادیث صحیح البخاری؛ عقد ام کلثوم (چاپی)؛ تصویر بنی‌امیه (چاپی)؛ سوانح عمری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، جلد اول اعجاز الولی، جلد دوم قرآن ناطق، جلد سوم نقل اکبر (چاپی)؛ مجالس انواره؛ مجالس اطفال؛ ترجمه و تفسیر قرآن مجید (ناتمام)؛ تحفهٔ مؤمنات، مشاهیر خواتین اسلام و اخلاق نسوان؛ حضرت سکینه (چاپی)؛ عزاداری نور خداست؛ قاموس (دو هزار صفحه، غیرچاپی).

فرزندان او عبارتند از: مولانا محمد باقر (درگذشته به سال ۱۴۰۲ هـ ق) و مولانا آقا جعفر و مولوی سید رضی که دو فرزند اخیر در قید حیات هستند.

علی حیدر طباطبایی، نظم

۱۲۷۵هـ ق / ۱۸۵۲م
۱۳۵۲هـ ق / ۱۹۳۳م

نواب مولوی سیدعلی حیدر طباطبایی فرزند میرمصطفی حسین لکنهوی در حیدرگنج زندگی می‌کرد. در ۱۵ یا ۱۶ صفر ۱۲۷۵ هـ ق به دنیا آمد، تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذارند و در نزد ملاطاهر نحوی و سایر علما علوم اسلامی و عربی و ادبیات فارسی را فراگرفت و به شعر و شاعری نیز می‌پرداخت.

مرحوم واجد علی‌شاه برای تعلیم و تربیت فرزندان خود او را به حضور خواند و در مدرسهٔ شاهی به سمت استادی منصوب ساخت. در همان زمان علوم متداول از جمله معقول و منقول را در خدمت علامه قائمةالدین و میرزا محمّدعلی آموخت و در محفل مشاعرهٔ شاهزاده حامدعلی کوکب، شعر و شاعری‌اش را رونق بخشید. نایب‌السلطنهٔ بریتانیا به فکر تعلیم و تربیت خاندان اوده و اولاد تیپو افتاد. بنابراین مدرسهٔ اقامتی را تأسیس کرد و علی حیدر را نیز به سمت پرفسور زبان عربی منصوب کرد، اما وفات مرحوم واجدعلی‌شاه موجب تعطیل شدن آن مدرسه گردید.

در مدرسهٔ اعزه حیدرآباد جای استادی خالی بود، مولانا را به آن جا دعوت کردند و از سوی دیگر نواب عمادالملک او را در کتابخانهٔ آصفیه استخدام کرد و در ضمن در کالج نظام به درجهٔ استادی زبان عربی رسید. علاوه بر این به شاهزادگـان هـم آمـوزش مـی‌داد و در ضـمن امـور دارالترجمه جامعهٔ عثمانیه را نیز انجام می‌داد و به لقب حیدر یارجنگ مفتخر گشت.

مولانا به خاطر فراست و استعداد فوق‌العاده‌ای که داشت حتی دشـمنان او بـه او احـترام می‌گذاشتند. وی شعر آزاد را وارد ادبیات اردو کرد و مردم را با تفکر جدید آشنا ساخت.

علاوه بر مقاله‌ها و رساله‌ها و کـتابهای چـاپی و غـیرچـاپی، او بـه تـأسیس ادارهٔ وضـع اصطلاحات و ترجمهٔ جامعهٔ عثمانیه همت گماشت.

تاریخ وفات مولانا ۲۷ محرم ۱۳۵۲ ه‍ ق / ۲۳ می ۱۹۳۳م است. وی دو فرزند به نامهای سید احمد و سید امجد از خود برجای گذاشت.

تصانیف او عبارتند از: شرح دیوان امرأالقیس (اردو)؛ شرح تشـریح الافـلاک (عـربی)؛ ترجمهٔ تاریخ طبری (ارود)؛ ترجمهٔ تاریخ یورپ (اردو)؛ مقالات و مضامین؛ شرح دیوان غالب، (اردو)؛ دیوان اشعار، (عربی، فارسی، اردو).

علی داور، صدرالافاضل ۱۳۵۲ه‍ق / ۱۹۳۳م

مولانا سیدعلی داور، مجتهدی فعّال و خطیب و مصنّفی مشهور بود. وی با انتشار ماهنامهٔ «مبلّغ» فضای علمی گسترده‌ای را به وجود آورد و کارهای بزرگی دربارهٔ سیرت و سوانح علمای بزرگ آلِ غفران‌مآب انجام داد. سرانجام در سال ۱۳۵۲ ه‍ ق در لکنهو درگذشت.

علی رضا، تجلّی ۱۰۸۸ه‍ق / ۱۶۷۷م

ملا علی رضا شیرازی بن ملا کمال‌الدین اردکانی از آن دسته از مراجع بلندمرتبه بود که بعد از نوراللہ شوشتری و شهید ثالث از علما و فقهای مسلّم در شبه قارهٔ هند به شمار می‌رفت. سبب این عظمت علاوه بر قابلیت ذاتی و مهارت فقهی، این بود که او شاگردِ بزرگترین فقیه آن زمان یعنی آیة‌الله سیدحسین خوانساری (م ۱۹۰۶ ه‍ ق) و اجازه یافته وی بود. در دوران نوجوانی در سال یازدهم جلوس شاه جهان وارد هند شد و مورد استقبال گرم شاه جهان قرار گـرفت. ابـتدا نظیری نیشابوری او را در گجرات مهمان خود ساخت، سپس علیمردان خان او را بـه اتـالیقی (معلمی) فرزندان خود برگزید. تمام امرا و ارکان سلطنت به او احترام می‌گذاشتند.

به کوشش علیمردان خان، علمای بزرگ در دهلی، سوهدره، لاهور و کشمیر جمع شدند که از میان آنان ملا سعید اشرف مازندرانی و ملاعلی رضا تجلّی از اهمیت زیادی برخوردار بودند. ملا علی رضا تفسیری از قرآنِ مجید نوشت که به قول احمد علیخان سندیلوی (۱۲۱۸ هـ ق) تا زمان وی مورد استفاده قرار می‌گرفت و بنا به گفتهٔ او نام این تفسیر «مخزن الغرائب» است که با عباراتی فصیح و واضح نوشته شده است.

در مجالسی که تشکیل می‌داد تمام علما شرکت می‌کردند و خود شب و روز به بحث و مباحثه مشغول بود.

پدر بزرگوارش که نابینا و فرسوده شده بود با لباس روستایی وارد مجلس درس وی شد. مولانا همین که او را دید، از جا برخاست و به او احترام گذاشت و دستش را بوسید و در جای خود نشاند. مردم سؤال کردند که او کیست؟ گفت: پدر بزرگوار من است. تمام حاضران از جا بلند شدند و به او احترام گذاشتند.

مولانا علی رضا بعد از سیر و سفر به کجرات، آگره، دهلی، لاهور، سوهدره و کشمیر و مشاهده اوضاع آن مناطق به وطن خود بازگشت و شاه عباس از وی پذیرایی کرد و در مدرسهٔ مادرشاه به تدریس پرداخت.

در سال ۱۰۷۲ هـ ق در نزدیکی اردکان از سوی شاه قطعات زمینی اعطا شد اما او نپذیرفت و به سفر حج و زیارت رفت و در بازگشت به شیراز آمد و در همان جا وفات یافت.

دربارهٔ تاریخ وفاتش اختلافات وجود دارد:

- در همیشه بهار و کلمات الشعراء ۱۰۸۸هـ ق / ۱۶۷۷م
- در نوشتهٔ بیل (BEALE) ۱۰۸۰هـ ق / ۱۶۶۵م.
- در روضات الجنات ۱۰۸۵هـ ق / ۱۶۷۴م ذکر شده است.

تذکره‌نویسان هندی او را به عنوان شاعر نام برده‌اند و در به فقاهت و علم او نیز اشاره کرده‌اند و می‌گویند که او در اصفهان به زعامت دینی رسیده بود. روضات الجنات، او را به عنوان یکی از شاگردان بزرگ آقای حسین خوانساری به شمار آورده است.

تصانیف او عبارتند از: تفسیر قرآن مجید به نام زینت تفاسیر (فارسی)؛ رسالة فی المنع من الصلوة الجمعه حال الغیبه (فارسی)؛ رساله سفینة النجاة امامت (فارسی، چاپی)؛ رساله در رد محمّد باقر؛ دیوان؛ مثنوی معراج خیال؛ حاشیه بر حاشیهٔ ملا عبدالله یزدی (چاپی)؛ حاشیه بر حاشیهٔ تهذیب (چاپی ایران)، نسخهٔ خطی (۱۰۲۸) که در کتابخانهٔ مجلس تهران موجود

است.

علی‌رضا مخدومپوری
۱۲۸۲هـق / ۱۸۶۵م
۱۳۲۰هـق / ۱۹۰۲م

مولانا سید علی رضا بن سید اصغر حسین در مخدومپور بلوک «غازی پور» متولد شد و از شاگردان زکی حسن زنگی‌پوری به شمار می‌آمد و شرح لمعه و شرح مواقف و غیره را در نزد وی فراگرفت و در دفتر محمد نواب، سرپرست عظیم‌آباد به سمت ناظم امور مشغول کار شد و نواب سید کاظم حسین خان، نوۀ محمد نواب را از میزان تا شرح لمعه تعلیم داد. در سال ۱۳۰۹ هـ ق به زیارت عتبات مشرف شد. و از شیخ محمدحسین و مرحوم ملا محمد طه نجفی اجازه‌ها دریافت کرد. وی در حدود سال ۱۳۲۰ هـ ق درگذشت.

علی‌رضا بهیک‌پوری
۱۳۳۴هـق / ۱۹۱۶م

سید علی‌رضا شاگرد مفتی محمد عباس بود. او در یکم شعبان ۱۳۳۴ هـ ق در «بهیک‌پور»، در ایالت بهار (هند) وفات یافت.

علی رضا
۱۳۳۰هـق / ۱۹۱۲م

سید علی رضا، عالم، فاضل و متدینی بزرگ بود. نواب حامد علیخان، رامپور به او بسیار اعتماد داشت و او را ناظم آبدارخانه قرار داد و منصب داروغگی اعطا کرد اما گرفتار توطئه اطرافیان شد و رامپور را ترک کرد. وی بعد از سال ۱۳۲۸ هـ ق نیز زنده بوده است.

علی شریف لکنهوی
۱۲۳۱هـق / ۱۸۱۵م

میرزا علی شریف بن محمد زمان (علوی‌خان، ۱۱۶۰ هـ ق) طبیب و فقیه و فاضل منطق و فلسفه و کلام و شاگرد خاص غفران مآب بود که در سال ۱۲۳۱ هـ ق در لکنهو درگذشت.

او علاوه بر مناظره‌ها رساله‌ای نفیس دربارۀ حمیات نوشته است.

علی شیر قانع تتوی

۱۱۴۰هق / ۱۷۲۷م
۱۲۰۳هق / ۱۷۸۸م

میرعلی شیر قانع تتوی مصنف کتابهای متعدد تاریخی و ادبی بود. در تهتهه وفات یافت. تاریخ وفاتش سال ۱۲۰۳ هـق است. *مقالات الشعراء*، چاپ کراچی از آثار اوست.

عباس میرزا

۱۲۵۰هق / ۱۸۳۴م
۱۳۱۰هق / ۱۸۹۲م

سید عباس میرزا فرزند مولانا سید احمد حسینی فاضل، ادیب، مقدس و بزرگواری متقی در زمان خود بود. وی شاگرد مولانا محی ذکی شاگرد سیدالعلماء سیدحسین و از دوستان مخلص فردوس مآب مولانا حامد حسین به شمار می‌رفت و به تاریخ، رجال، ادب عرب علاقهٔ خاصی داشت.

از آثار او می‌توان الحصن المتین فی احوال الوزراء و السلاطین به زبان عربی را نام برد.

عبدالهادی

۱۳۸۸هق / ۱۹۶۷م

مولانا سید عبدالهادی شاه در سیدلیان بلوک دیره اسماعیل‌خان زندگی می‌کرد. مولانا فردی بسیار نیک و مقدس بود و مدتی برای تحصیل علم به نجف رفته بود، سرانجام در فوریهٔ سال ۱۹۶۷م درگذشت.

عبدالشکور

۱۰۹۰هق / ۱۶۷۹م

عبدالشکور بن مخدوم عبدالواسع منشی تهتوی از افاضل و علمای وابسته به نواب مظفرخان ناظم تهته بود، دو کتاب وی در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب به نامهای زیر موجود است:

ذاکر الحسین (تألیف ۱۰۷۹ هـق)؛ تاریخ دوازده امام (تألیف ۱۰۷۵ هـق که در هر دو کتاب دربارهٔ امامت منصوصهٔ ائمه علیهم‌السلام بحث شده است).

عبدالوالی عزلت

۱۱۸۹هق / ۱۷۷۵م

سید عبدالوالی عزلت بن سید سعدالله (م ۱۱۳۸ هـق) از علما و مجتهدین امامیهٔ «سورت»

بود.

در تذکرهٔ شعرا از او به عنوان شاعر یاد شده است. عزلت، بعد از علی مددی‌خان، به دکن، عظیم‌آباد، دهلی و سپس به لکنهو آمد. محیّ‌الدین زور در حیات میرمحمّدمؤمن، نوشته است که عزلت در ۱۱۸۹ ﻫ‍ ق وفات یافت و در دایره میرمحمّدمؤمن دفن شد.

عبدالهادی ۱۱۰۰ﻫ‍ق / ۱۶۸۸م

سید عبدالهادی بن رفیع الدین حسین حسینی دلیجانی در دکن زندگی می‌کرد، فردی عالم و فقیه بود و در دکن شرح رسالهٔ نظامیه را نوشت، نظامیه را شیخ عبدالعلی بن علی بن عبدالعالی کرکی برای نظام شاه نوشته بود. نام شرح عبدالهادی «هادی المضلین و مرشدالمصلین» است. این یک شرح مفصّل فقه استدلالی است و نسخهٔ خطی مصنف تا شرایط قضا (عربی) در کتابخانهٔ آقای شهاب‌الدین نجفی نگهداری می‌شود.

علی ضامن نونهروی ۱۲۵۵ﻫ‍ق / ۱۸۴۲م
۱۲۸۰ﻫ‍ق / ۱۸۶۳م

فیلسوف زمان مولانا سیدعلی ضامن بن امداد علی در «نونهره بلوک غازی‌پور» به دنیا آمد. وی در نزد استادان مختلف به تحصیل علم پرداخت و از میان آنان مولانا سیدمحمد عبدالحکیم بن عبدالله و شیخ تراب علی امروهوی معروف‌اند؛ فقه را نزد ممتازالعلماء سید محمد تقی خواند، ۲۵ ساله بود که در ۸ ربیع‌الاول ۱۲۸۰ ﻫ‍ ق وفات یافت.

حاشیهٔ شمس بازغه از آثار اوست.

علی ضامن زیدی ۱۲۴۲ﻫ‍ق / ۱۸۲۸م
۱۳۰۰ﻫ‍ق / ۱۸۸۲م

مولانا سید علی ضامن بن علی اوسط زیدی در سال ۱۲۴۲ ﻫ‍ ق به دنیا آمد. آموزش علوم دین را در لکنهو کامل کرد. کتاب «اذکار الزاهدین» از آثار اوست که به چاپ رسیده و در آخر آن شرح حال وی و تقریظی از سلطان العلماء سید محمد ضمیمه است.

علی ضامن

۱۲۶۸هـ ق / ۱۸۵۱م
۱۳۳۳هـ ق / ۱۹۱۴م

مولانا سید علی ضامن بن سید نذیر علی در اودی‌پور و زیدپور سکوت داشت. به زبان عربی و فارسی مهارت داشت و از خطبای ادیب به شمار می‌رفت وی سرانجام در سال ۱۳۳۳ هـ ق در زیدپور درگذشت.

علی عادل شاه بیجاپوری

۹۴۱هـ ق / ۱۵۳۴م
۹۸۸هـ ق / ۱۵۸۰م

علی‌بن ابراهیم عادل‌شاه فردی عالم و فاضل بود که در بیجاپور به دنیا آمد. در محیط شاهانه تربیت یافت، نحو، منطق، کلام، عقاید و علوم دین را در نزد خواجه عنایت‌الله شیرازی و فتح‌الله شیرازی فراگرفت و در خطاطی و شاعری نیز شهرت داشت.

در علم پروری و سیاست معروف بود، در سال ۹۶۵ هـ ق بر تخت شاهی جلوس کرد و خطبهٔ ائمهٔ اثنا عشر علیهم‌السلام را رواج داد و علمای شیعه را به گرد خویش فراخواند. وی در شب پنجشنبه ۲۳ صفر ۹۸۸ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

مادّه تاریخ وفات او جملهٔ «شاه جهان شد شهید» است.

سید علی عسکر شاه

۱۳۰۱هـ ق / ۱۸۸۵م
۱۳۵۹هـ ق / ۱۹۴۰م

مولوی سیدعلی عسکر خلف سیدچراغ حسین شاه از اهالی «مرئی بلوک کوهات» بود. به زبان فارسی تسلط داشت و تا اندازه‌ای صرف و نحو نیز می‌دانست، در مسایل فقهی نیز دست داشت. مطالعه و تدریس در افزایش معلومات او مؤثر بود و در سخنرانی و وعظ شهرت یافت. مردم بَنکش او را عالم می‌دانستند چراکه او در فن تجوید و قرائت مهارت داشت و قرآن راکاملاً به لهجهٔ عربی قرائت و تلاوت می‌کرد. از او می‌توان به عنوان فردی زاهد، عابد، خلیق، سخی و مبلّغ یاد کرد...

تاریخ ولادت او ۵ ژانویه ۱۸۸۵م/ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ و تاریخ وفاتش ۱۲ فوریه ۱۹۴۰م مطابق محرم ۱۳۵۹ هـ ق است.

علی غضنفر ۱۳۴۸هـق / ۱۹۲۹م

مولانا علی غضنفر بن علی اکبر، فردی فعّال و از خانواده‌ای مجتهد بود. وی دربارهٔ تاریخ خاندان اجتهاد کارهای زیادی انجام داد و سرانجام در لکنهو وفات یافت.

علی میان کامل لکنهوی ۱۲۵۱هـق / ۱۸۳۶م
۱۳۲۲هـق / ۱۹۰۵م

نجم‌الدین علی معروف به علی میان‌کامل در روز عید غدیر ۱۲۵۱ هـق در لکنهو متولد شد، علوم دین را نزد پدر گرامیش مولوی سید احمد علی محمّدآبادی و ممتازالعلماء سید محمّدتقی، و ادبیات را در محضر مفتی فراگرفت. نام و شخصیّت پدرش مشخص بود.

مولانا نجم‌الدین از لحاظ علم و فضل و سادگی و زهد و تواضع کاملترین فرد زمان خود بود. وی با دختر نواب منورالدوله ازدواج کرد و صاحبِ صدها هزار روپیه و جواهر و ملک و خانه شد.

در نوشتن شرح تهذیب الاحکام از خود علاقهٔ فراوان نشان داد و به شعر و شاعری نیز علاقه داشت و در این زمینه طبع‌آزمایی و نظر مردم را به خود جلب کرد و به رقابت با میرنفیس برخاست و مرثیه‌ها سرود و شهرت یافت. اما بجز مجموعه نوحه‌ها و سوادِغم چیز دیگری از او به چاپ نرسید.

در تاریخ ۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۲ هـق بدون داشتن فرزندی درگذشت و در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

تألیفات مرحوم نزد حکیم حیدرنواب موجود است، حکیم در کراچی زندگی می‌کرد و در سال ۱۳۹۷ هـق درگذشت.

علی قاسم، نواب ۱۳۳۰هـق / ۱۹۱۱م

نواب علی قاسم خان از خاندان قدیم شیخوپور و حسین‌آباد بلوک مونگیر و نوهٔ محمد نصیرخان و داوود علیخان بود، علوم دینی را در لکنهو آموخت، استادان وی عبارت بودند از:

مولوی میرزا علی (قطبی و میبذی)؛ مولوی سید مرتضی نونهروی (شرح سلم و میرزاهد و ملاحسن)؛ حسام الاسلام سید نثار حسین، شرائع الاسلام و قواعد العقاید، شرح باب، شرح

تجرید، سبعه معلقه، نفحة الیمن، عجب العجاب و حمدالله.

مولانا علی قاسم‌خان، خطیبی مبرّز و شاعری فارسی زبان و عربی‌زبان بود و در سال ۱۳۳۰هـ ق درگذشت.

علی گل استرآبادی ۱۰۳۳هـ ق / ۱۶۲۳م

عالم و فاضل و شاعر بود و در احمدنگر سکونت داشت. در عهد احمد نظام شاه عزت و شهرت یافت و به حیدرآباد رفت و صاحبِ منصب شد، می‌گویند که در ایران سلسلهٔ درس و تدریس داشت اما در هند به شاعری نامور شد.

وی در سال ۱۰۳۳ هـ ق درگذشت و در دایرهٔ میرمؤمن خان دفن شد.

علی محمّد معروف به مولوی چهبن ۱۳۴۰هـ ق / ۱۹۲۱م

مولانا علی محمد معروف به چهبن در لکنهو به دنیا آمد و در همان جا پرورش یافت و در فراگیری فقه و اصول کاملاً مستعد و فردی عابد و پرهیزکار بود، در وعظ و ذکر مصیبت نیز شهرت داشت، عبارتِ مقاتل و مناقب را از بر بود و علاوه بر آن امامت جمعه و جماعت را نیز برعهده داشت. سرانجام در سال ۱۳۴۰ هـ ق در لکنهو درگذشت.

علی محمّد، تاج‌العلماء ۱۲۶۲هـ ق / ۱۸۴۵م
۱۳۱۲هـ ق / ۱۸۹۴م

تاج العلماء مولانا سیدعلی محمّدبن سلطان العلماء سید محمد، در شوال ۱۲۶۲ هـ ق تولد یافت. (میرزا محمد مهدی، صاحبِ تکملهٔ نجوم السماء تاریخ ولادت او را در روز جمعه ماه شوال ۱۲۶۴ هـ ق نوشته است).

میر پادشاه علی بقا مادهٔ تاریخ وفاتش را از شعر زیر استخراج کرده است:

هاتف این از ره بشارت گفت   خلق شد نایب امام امم

وی علوم دین را در محضر پدر بزرگوار خود و علمای بزرگِ معاصر کسب کرد. برای رد یهود و نصاری زبان عبری را فراگرفت، در حاضر جوابی و تحقیق بی‌مثال بود. مناظره‌ای بین حسام‌الاسلام سید نثار حسین و شیخ محمّدعلی شیخی در حیدرآباد برگزار شد، اهلِ دکن از

علمای لکنهو درخواست جواب کردند، جواب به نجف و کربلا فرستاده شد، علمای آن جا از جواب سیدعلی محمد تاج‌العلماء بسیار تمجید و تعریف کردند.

بعد از وفات سلطان العلماء ، مولانا علی محمد به عراق رفت، در آن زمان آیةالله شیخ زین‌العابدین مازندرانی و آیةالله سید محمد ترک و آیةالله ملاحسین اردکانی و آیةالله حسین شهرستانی و آیةالله سید علی طباطبایی و غیره در سال ۱۲۸۵ ﻫ ق پانزده اجازه نامه به او عطا کردند. وی در موطن خود بیشتر به تدریس و تصنیف وقت خود را صرف می‌کرد. مدتی بعد برای بار دوم به قصد حج و زیارت به سفر پرداخت و در این سفر با علمای بزرگ دوباره ملاقات کرد.

وی با اغلب مسیحیان مناظره می‌کرد، کشیشان به علم و فضیلت او معترف بودند. هنگامی که مولانا بیمار شد پدر فِکس به عیادتش آمد و بعد از احوالپرسی گفت: اگر شما به پسر خدا ایمان آورید از این بیماری نجات پیدا می‌کنید. مولانا گفت: اگر این طور بود شما دیگر بیمار نمی‌شدید و هیچ گاه نمی‌مردید.

پدر (کشیش)! وقتی ما دست خود را در دست پدر (خدا) گذاشتیم چطور در دست پسرش بگذاریم؟

صحبت جهاد: تبلیغات مسیحیت به اوج خود رسیده بود. و از هر طرف شعار می‌دادند که اسلام به زور شمشیر گسترش یافته است، بعضی مسلمانان ساده‌لوح از این شعار مرعوب می‌شدند. کشیش منگی به ملاقات تاج العلماء آمد، در حین گفتگو کشیش گفت: دور از انصاف است که اسلام مردم را به زور مسلمان کند و حال آن که عقل آن را ناروا می‌داند. مولانا این موضوع را نادیده گرفت و به صحبتهای دیگر مشغول شد تا این که بحث به موضوع «ستی»[1] رسید. (انگلیسیها افتخار می‌کنند که این رسم بد را آنان از بین بردند). کشیش گفت که این رسم بیهوده دیگر تمام شده است. حکومت وقت با متخلفان به شدت برخورد می‌کند. مولانا گفت: رسم ستی این دنیا را شما آن قدر بد دانستید که حکومت را هم مجبور کردید که دخالت کند، حالا شما فکر کنید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چطور می‌توانست رسم «ستی» همیشگی کافران[2] را تحمل کند و چطور ممکن بود که به زور آن را منع نکند؟

---

۱ ـ از رسوم هندوان که زنان را بعد از مرگ شوهرشان زنده در آتش می‌سوزاندند. ـ م.

۲ ـ یعنی سوزاندن کافران در جهنم ـ م.

مولانا برای جواب مذاهب دهری، مسیحی و یهودی و نیز دربارهٔ کتابهای آنان تبحر داشت و حافظِ صحف سماویه و محافظ بزرگ اسلام بود.

شاگردان او عبارت بودند از: مولانا سید علی حسین زنگی پوری، مجتهد؛ مولانا سید مکرم حسین جلالوی، مجتهد؛ زین‌العلماء مولانا زین‌العابدین، مجتهد نوهٔ مفتی؛ مولانا سید کلب باقر کربلایی، مجتهد؛ مولانا سید ابوالحسن مجتهد (ساکن مقبرهٔ گولاگنج لکنهو؛ مولانا سید محمد حسین لکنهوی، مجتهد؛ مولانا سید آقا حسن، مجتهد؛ مولانا سبط حسن، مجتهد؛ مولانا سید احمد، مجتهد؛ مولانا محمد مهدی معروف به مولوی پیاره؛ مولانا غلامعلی؛ مولانا سید کرارعلی بلگرامی؛ مولانا سید باقر مهدی جرول؛ مولانا سید کلب رضا جائسی؛ مولانا سید جواد شاه؛ مولانا سید سرفراز حسین؛ مولانا سید محمد عسکری؛ مولانا سبط محمد؛ مولانا غلامحسین سهارنپوری؛ مولانا خواجه عابد حسین سهارنپوری؛ مولانا نواب زوار علیخان؛ نواب پادشاه حسین؛ مولانا سید محمد عباس معروف به مجن حدیث‌خوان، مولانا مهدی حسن؛ مولانا سید اصغر حسین نوگانوی؛ مولانا سیدعلی اصغر میمن، بلوک بجنور؛ حکیم نثار حسین عظیم‌آبادی.

تصانیف او عبارتند از:

از خصوصیات مهم تاج‌العلماء این است که زبان اردو را از ذخایر علمی غنی کرد چنان که اکثر کتابهای وی به زبان اردو است:

ترجمهٔ قرآن مجید با حواشی ارود؛ ارشادیه (ماه شب چهاردهم)؛ تفسیر سورهٔ هل اتی؛ تفسیر سورهٔ یوسف، احسن القصص؛ معرکه آراء؛ رسالهٔ قاسمیه در عروسی جناب قاسم؛ موعظهٔ جوادیه؛ رسالهٔ مهدویه؛ شرح خطبهٔ شقشقیه؛ موعظهٔ یونسیه؛ موعظهٔ جونپوریه؛ موعظهٔ اکبر پوریه؛ موعظهٔ عظیم آبادیه؛ ماه عید (عید کاچاند)؛ ترجمهٔ الفیه شهید؛ رسالهٔ عروض و قوافی؛ طرائف الطرائف متن متین فقه (عربی)؛ رسالهٔ عدیمة المثال (جواز تصویر عکسی)؛ اثنی عشریه (استدلالی)؛ ترجمة الصلوة (اردو)؛ تعلیم الاطفال، (اردو)؛ لیلیه، تعلیق انیق (عربی)؛ احتجاج علوی؛ زاد قلیل (کلام عربی؛ رسالهٔ ساعتیه؛ رسالهٔ عدم جواز جهاد و غیبت امام علیه‌السلام؛ تحقیق عجیب در عدم ضمان طبیب؛ خطاب فاصل؛ مسایل حیدرآبادیه؛ شرح رسالهٔ ذخیره؛ رسالهٔ حکمیه؛ تحفة الواعظین؛ رساله در فن تجوید؛ صولت علویه؛ ارشاد الصائمین؛ شرح رسالهٔ زبده (عربی)؛ حاشیهٔ زبدة الاصول؛ نخبة الدعوات؛ مثنوی غرّه منظومه؛

عجاد؛ رسالهٔ مفرده هندیه؛ شرح قصاید؛ تنقید جدید در تفسیر بعضی آیات؛ طلوع خورشید، ترجمهٔ دعای صباح؛ تحقیق صدوق؛ الدرالثمین فی نجاسة الغسلات؛ رد کشیش عمادالدین.

مولانا در روز جمعه ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۱۲ هـ ق وفات یافت و در کنار آرامگاه پدرش دفن شد. از فرزندان او می‌توان سیدعلی احمد و سید محمّد را نام برد.

علی محمد شاد عظیم‌آبادی ۱۲۶۲هـ ق / ۱۸۴۶م ۱۳۴۵هـ ق / ۱۹۲۷م

خان بهادر سید علی محمد شاد بن سیدعباس میرزا بن تفضل علیخان بارهوی (یاباهروی) به عنوان شاعری غزلسرا در ادبیات اردو و ادیبی شناخته شده است.

وی در ۱۹ محرم ۱۲۶۲ هـ ق / ژانویهٔ ۱۸۴۶م در شهر عظیم‌آباد پتنه در محلهٔ پورب دروازه به دنیا آمد. و از خانواده‌ای ثروتمند و صاحب علم بود، مسافران، تاجران، علما و شعرای عرب و عجم به عظیم‌آباد می‌آمدند و مهمانش می‌شدند. او از زمان کودکی با این گونه افراد آشنایی داشت. از میان آنان میرسید محمد فیض‌آبادی بود که مدت سی‌سال همراه شاد زندگی کرد.

شاد صرف و نحو را نزد مولانا فرحت حسین و مولانا شیخ آقاجان پدر مولانا علی باقر آقا و مولانا سید عبدالله شاه کشمیری و مولانا لطف‌علی و مولوی محمد اعظم و نیز سلم العلوم، منطق و فلسفه و علم طب را نزد حکیم شیخ محمّدعلی لکنهوی و معانی و بیان و غیره را در نزد شیخ آقاجان و فقه را در نزد مولانا سید مهدی شاه فرگرفت. مولانا شاد حافظه‌ای قوی و ذکاوت فوق‌العاده‌ای داشت و به شعر و شاعری علاقه‌مند بود به طوری که در سن دوازده سالگی زبدة الصرف را به شعر درآورد که تقریباً به دویست بیت می‌رسید.

مولوی شاه امین‌الله در سال ۱۲۹۰ هـ ق مدرسه‌ای ساخت و از شاد تقاضا کرد که نحو را به نظم درآورد. وی دویست بیت سرود.

وی آشکارا از شیعه حمایت می‌کرد و با تمام فرقه‌ها رابطه داشت. خدمات او در زمینهٔ ادب، تاریخ، سیاست و اصلاح قوم گسترده بود. مرحوم شاد پس از یک زندگی آبرومند و در عین اوج شهرت، در سن هشتادویک سالگی در هشتم ژانویهٔ ۱۹۲۷م درگذشت، در آن وقت، وی مهمان نواب چهتاری در علی‌گره بود. جسدش را به پتنه آوردند، هر دو گره سنی و شیعه به طور جداگانه بر جنازه‌اش نماز خواندند، هندو و مسلمان او را تشییع کردند و در گورستان خانوادگی‌اش به

خاک سپردند.

تصانیف او عبارتند از:

یومیه: رساله‌ای مشتمل بر پنج یا شش جزوه به زبان عربی که بنا به تقاضای شمس‌العلماء مولانا محمدحسن صادق برای تدریس در مدرسهٔ انگلیسی ـ عربی پتنه نوشته بود و برای طلاب شیعه تدریس می‌شد. در این رساله عقاید و اعمال امامیه بیان شده است.

مردم دیده: تذکرهٔ هفت نفر نامور و صاحب کمال (غیر چاپی).

ترجمة الاسلاف: دوازده جزوه فارسی، (غیر چاپی).

حیات فریاد: تذکرهٔ استاد خود، (چاپی)؛ الصرف؛ النحو؛ المنطق، (هر سه کتاب به زبان ساده برای تعلیم عربی نوشته شده، اما به چاپ نرسیده است).

ذخیرة الادب: در فن شعر و زبان، معانی و بیان، عروض و قوافی، (کتابی قطور به زبان اردو)، امثال اردو، (غیرچاپی)؛ فارسی تعلیم (آموزش فارسی) نصاب فارسی، (چاپی).

اردو تعلیم : (آموزش اردو، چاپی)؛ نوای وطن؛ تاریخ صوبه بهار، (چاپی).

نصایح الصبیان (چاپی)؛ کلیات، غزل، قصیده، رباعی، قطعه، تاریخ، نظم، مرثیه و غیره.

کشکول (غیرچاپی)؛ صورة الخیال؛ هیبة المقال، حلیة الکمال (چاپی)؛ رمان؛ فکر بلیغ؛ تذکرهٔ ادبا (چاپی).

علی نقی سامانی ۱۱۳۰هـق / ۱۷۱۷م

میرعلی نقی از علمای سادات «سامانه (پتیاله)» بود. نواب ابراهیم‌خان فرزند نواب علیمردان‌خان برای تألیف کتابی قطور (در جواب اعتراضات اهل سنت و فقه و تاریخ) هیأتی را مأمور کرده بود که عبدالمجید سامانی و علی‌نقی از اعضای این هیأت بودند و آنان «بیاض ابراهیمی» راکامل کردند.

مولانا علی‌نقی حاشیه‌ای بر اصول کافی هم نوشته که در کتابخانهٔ ناصریه موجود است.

علی سجاد ۱۳۸۵هـق / ۱۹۶۰م

مولانا سیدعلی سجاد صدرالافاضل بهیک‌پوری فردی عابد و زاهد و فقیهی بزرگ و نیز امام جمعه و جماعت گلزاری، پتنه بود، وی در ماه ژوئیهٔ ۱۹۶۰م در کربلای معلا درگذشت.

علی عبّاد ۱۳۸۴هـق / ۱۹۶۴م

مولانا علی عباد صدرالافاضل اهل «بهادی بلوک جونپور»، فردی بسیار مقدس، زاهد و مدرسِ مدرسهٔ ناصریه جونپور بود. وی در حدود ۱۳۸۴ هـ ق درگذشت.

عسکری حسن امروهوی ۱۳۶۴هـق / ۱۹۴۴م

مولانا سید عسکری حسن، عالم، حافظ کتب و در مناظره متبحر و نیز مؤلف چندین کتاب و رساله بود. در امروهه زندگی می‌کرد و در زادگاه خود وفات یافت.

فرزندان او عبارت بودند از: علی عباس (سرپرست کتابخانهٔ ملی، دهلی، کتابهای مرحوم مولانا نیز نزد وی موجود است) و سید محمّد هاشم.

عطا حسین ۱۳۳۲هـق / ۱۹۱۴م

عمدة العلماء الربانیین، زبدة الفضلاء الکاملین، مولانا مولوی عطا حسین (لوهاچ فقیر) ساکن احمدپور سیال بلوک جهنگ در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ هـ ق در سن پنجاه و هفت سالگی درگذشت. مولانا در زهد و تقوا بی‌بدیل و در علم و عمل بی‌مثال و در شرافت و نجابت کامل بود. وی بدون عارضهٔ قبلی، در حالِ صحت و سلامت پس از خواندن نماز مغرب و عشا و انجام تعقیبات در بستر خود خوابید و سر را بالا برد و سه بار «یا الله انا عبدک المذنب» گفت و از جهان فانی رخت بربست.

بر اثر کوشش و برکت خانوادهٔ او، مذهب جعفریه در بلوک جهنگ بخوبی ترویج یافت. کتابخانهٔ وی در احمدپر مشهور بود و کتابخانه‌ای بزرگتر از آن در آن جا وجود نداشت.

عصمت‌الله

سید عصمت‌الله نونهروی، یکی از علما و زهّاد و امرای زمان خود به‌شمار می‌رفت و برادرش سید ضیاءالله سپهسالار نواب میرمحمد جعفر مرشد آباد بود، به رسم و نشانهٔ بزرگی آن زمان یک رأس فیل در جلو منزل میر عصمت‌الله همیشه موجود بود.

عصمت‌الله در نونهره وفات یافت.

maablib.org

علاءالملک

۱۰۰۰هق / ۱۵۹۱م
۱۰۵۰هق/ ۱۶۴۰م

علاءالملک بن نورالله شوشتری از علمای بزرگ زمان خود بود و از نظر صفات پسندیده در زمرهٔ اولیاء الله به شمار می‌رفت، در هند نزد پدرش و در شیراز نزد استادان معروف درس خواند، آنگاه به وطن خود بازگشت و به تدریس پرداخت. در این زمان شاه جهان (پادشاه) او را به عنوان اتالیق (استاد) فرزند خود معیّن کرد و شاه شجاع بر اثر تعلیم و تربیت او شیعه شد.

علاءالملک دو برادر بزرگتر از خود به نامهای شریف‌الدین و سید محمّد یوسف و نیز برادری جوانتر به نام میرابوالمعالی متولد سال ۱۰۴۶ هـ ق داشت. بنابراین سال تولد علاءالملک ۱۰۰۰ هـ ق و وفات او در سال ۱۰۵۰ هـ ق اتفاق افتاد.

تصانیف او عبارتند از: اثبات واجب؛ صراط الوسیط؛ انوار الهدیٰ؛ مهذب المنطق. ضمناً در تذکره محفل فردوس اشعار وی موجود است.

سید علی بن سید هاشم

۱۲۳۹هق / ۱۸۲۳م
۱۲۷۳هق/ ۱۸۵۶م

فقیه و فاضل جلیل، مقدس و متقی و سخی مولانا سید علی بن سید هاشم بن سید شجاع رضوی موسوی لکنهوی ملقب به هندی بود. برادرش سید محمدبن هاشم در نظم المعالی فی علم الرجال نوشته است که جدش از لکنهو به نجف هجرت کرده بود. سید هاشم یکی از شاگردان شیخ محسن بن خنضر نجفی بود. سید هاشم در سال ۱۲۴۶ هـ ق و شیخ محسن بن خنضر نجفی در شب شنبه ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۷۰ هـ ق وفات یافتند.

سید علی بن هاشم بزرگتر از برادر خود محمّد بود. سال تولدش ۱۲۳۹ هـ ق و وفاتش شب پنجشنبه در جمادی الثانی ۱۲۷۳ هـ ق اتفاق افتاد. سید علی نزد شیخ حسن بن جعفر و شیخ حسن جواهرالکلام درس خواند و افتخار دامادی او را نیز داشت.

علی سجاد مبارکپوری

۱۳۹۰هق / ۱۹۷۰م

به قول مولانا حاج شیخ جواد حسین، قاضی هنگو، کوهات، مولانا علی سجادبن میان یارعلی نوهٔ عالم مشهور، بره میان جان محمد، در محلهٔ شاهپور، شهر مبارکپور متولد شد.

قاضی اطهر در مبارکشوری در ـ شجرۀ مبارکه تذکرۀ علمای مبارکپور ـ می‌نویسد که مولانا شیخ علی سجاد در جونپور نزد مولانا منصب علی و در بنارس نزد مولانا سید محمد سجاد، رئیس مدرسۀ ایمانیه علوم دین را فراگرفت و سپس علوم طب را تمام کرد. شیخ علی سجاد در میان علمای شیعه مذهبی مقام ویژه‌ای داشت. فردی بلند قامت و سیه‌چرده، پا جامۀ گشاد، پیراهن ساده، کلاه سفید و کُت بلند می‌پوشید. مولوی شکرالله رئیس مدرسۀ احیاء العلوم سنی و مولانا شیعه، هر دو نفر با هم تمام امور مردم آن جا را حل و فصل می‌کردند وی در حدود سال ۱۳۹۰ هـق درگذشت.

علی نقی لکنهوی ۱۲۵۰هـق / ۱۸۳۴م ۱۳۱۱هـق / ۱۸۹۴م

مولانا سید علی نقی بن سیدالعلماء بن غفران مآب، عالِمی جلیل و صاحبِ نفس پاکی بود. استاد در علم حساب و فاضل علوم معقول و منقول بود. صدها طالب علم را درس می‌داد و هزاران فقیر را کمک می‌کرد. تقسیم وظایف (شهریه) و کمکهایی که از طرف سیدالعلماء انجام می‌گرفت همه بر عهدۀ علی نقی بود. مفتی محمد عباس در اوراق الذهب نوشته است:

«زبدةالعلماء معین المؤمنین، السیدعلی نقی جعله‌الله مِن ادلّـةِ الرشدا و رقـاه الی ذورة الاجتهاد وهو من الصلحاء المدرسین. (معین) للفقراء (من) الباکین فـی مـجالس العـزاء عـلی خامس آل عبا. اعطاالله ذهنا ثاقبا ورأیا صائبا. وله مهارت فـی الحسـاب و نـقابة للـفضلاء و الطلاب.»

وی سفرهای متعددی داشت که سفر به رامپور وی بسیار مهم بود. در آن زمان نواب کلب علیخان حاکم رامپور بود و تعصب وی مشهور، اما وی از مولانا علی نقی استقبال شایانی به عمل آورد و به عنوان مهمان شاهی از او پذیرایی کرد. وی در مهمانخانۀ شاهی بدون هیچ خوفی اذان گفت و نماز را اقامه کرد. نواب شنید ولی به احترام مولانا چیزی نگفت.

مولانا در ۲ رمضان ۱۳۱۱ هـق وفات یافت.

فرزند او هدایت حسین است که شرح حال وی در آینده درج خواهد شد.

علی ثامن ۱۳۰۰هـق / ۱۸۸۲م

سید علی ثامن در روستای بیلا، پرتاپ گره زندگی می‌کرد و فردی متمکن و معزّز بود، از

محضر پدر خود و استادان معاصر کسب فیض کرد. وی همعصر سید العلماء سید محمد و دایی محمد مهدی ادیب بود. میرزا محمد مهدی بسیار کوشش کرد که تاریخ وفات، تصانیف و شرح حال فرزندانش را پیدا کند، اما شرحی به دست نیامد.

ظاهراً در حدود سال ۱۳۰۰ هـ ق درگذشت.

علی نقی داعی‌پوری

۱۲۲۵هـ ق / ۱۸۱۰م
۱۳۰۷هـ ق / ۱۸۹۰م

مولانا سیدعلی نقی فردی فقیه، حکیم، ادیب، مدرس، مقدس و متقی و از شاگردان ارشد مفتی محمدعباس و سید بنده حسن به شمار می‌رفت. در علوم معقول و طب استاد کامل بود و دوستان و شاگردان زیادی داشت.

در کالج کینگ (دانشگاه لکنهو) و نیز در منزل خود تدریس می‌کرد. کافیه و شافیه را از حفظ بود. سی و دو بار شرح جامی را تدریس کرده بود. استاد ماهر اقلیدس و شرح چغمنی بود. در تدریس شرح اسلم العلوم، صدرا، شرائع الاسلام و معالم الاصول شهرت داشت.

توثیقات

ملاذالعلماء با او با ادب و احترام زیاد رفتار می‌کرد، توقیقات و فتاوا را او می‌نوشت و ملاذالعلماء امضا می‌کرد. پایبند اصول و وقت بود و لباس ساده می‌پوشید و به جای لباس روحانی کلاه چهارگوش و پیراهن بلند بر تن می‌کرد.

در ماه ژوئن ۱۸۹۰م/ شوال ۱۳۰۷ هـ ق در سن هشتاد سالگی درگذشت.

علی نقی شاه

۱۳۳۵ هـ ق / ۱۹۱۶م

مولانا سیدعلی نقی شاه‌بن سید غلام شاه از اهالی سلطانپور بلوک گورگانوه بود. در لکنهو درس خواند و از شاگردان ارشد فردوس‌مآب مولانا حامد حسین به‌شمار می‌رفت. علاوه بر زادگاه خود، در جارهه هم زندگی می‌کرد و در مدرسهٔ شیخ جعفر حسین به نام مدرسهٔ ایمانیه به عنوان مدرس اول مشغول کار بود. مؤمنان مولتان او را به مولتان دعوت کردند و با احترام از او نگهداری کردند. مولانا در ترویج شریعت سهم بسزایی داشت و مؤمنان مولتان را پایبند علوم دین و احکام ساخت. وی در مولتان در محرم ۱۳۳۵ هـ ق درگذشت.

علی نقی حیدرآبادی

۱۲۷۷هق / ۱۸۶۰م
۱۳۵۴هق / ۱۹۳۵م

مولانا علی نقی بن مولانا سید محمّدعلی، به لقب «قبله و کعبه» در حیدرآباد شهرت داشت و در دکن، مدرس و میسور، مقام مرجعیت را دارا بود. عمامه بر سر می‌گذاشت و عبا بر تن می‌کرد و شهرت و عزت فوق‌العاده‌ای داشت. از نظر اجرای «اعلای کلمة الحق» و امر به معروف بی‌باک بود.

وطن اصلی مولانا بیگن‌پلی (حاکم‌نشین شیعه در جنوب هند) بود. وی در ۱۳ رجب ۱۲۷۷ هـ ق به دنیا آمد. مراحل مختلف آموزشی را نزد پدر بزرگوار خود و استادان معاصر طی کرد، شرایع و شرح لمعه و غیره را نزد مولانا شیخ محمدعلی خراسانی خواند و بعد از پدرش بتدریج به مقام مرجعیت رسید.

وی در حیدرآباد دکن سکونت گزیده بود و مانند پدرش در منزل خود نماز جماعت برگزار می‌کرد چراکه در حیدرآباد درهای مساجد بسته و جماعت برای مردم ممنوع بود. خالهٔ مولانا علی‌نقی با اجازهٔ حکومت وقت مسجدی بنا کرد که با مخالفت مردم روبرو شد و مردم بر ضد مولانا شوریدند، ولی مولانا تمام سختیها را با صبر و حوصله تحمّل کرد و سرانجام با دخالت حکومت وقت به اختلافات پایان داده شد.

مولانا در ۲۴ ذی‌الحجّه ۱۳۵۴ هـ ق درگذشت و در دایرهٔ میرمحمّد مؤمن به خاک سپرده شد، عکس آن مرحوم نزد من موجود است.

عمادالدین الحجازی

۱۰۶۹هق / ۱۶۵۹م

سید عمادالدین بن برکات بن جعفر بن برکات بن ابی غنی الحسین از حجاز به دکن آمد و امیر سید نظام‌الدین احمد از وی پذیرایی کرد. نمونه‌ای چند از اشعار مدحیه و ادبیات عرب در سلافة العصر (ص۳۱ تا ۴۲) موجود است. سید علی مدنی در سال ۱۰۶۲ هـ ق با وی ملاقات کرده بود و به قول او نزد پدرش در روز جمعه ۲۰ شوال ۱۰۶۹هق وفات یافت. سید علیخان مرثیه‌ای سرود با مطلع:

لنا کل یوم رَنَّةٌ وعویل — و خطب یکل الرای و هو صقیل

عمادالدین لاهوری ۱۲۹۷هـق / ۱۸۸۰م

سید عمادالدین محمود حسینی از سادات مرعشی و از اولاد سلطان‌العلماء سید حسین مرعشی و از اهالی لاهور بود. پدرش تجارت می‌کرد. سید عمادالدین محمود حسینی در لاهور متولد شد و همراه پدرش به مشهد مقدس رفت و در آن جا به تحصیل علم پرداخت و برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و در درس سید اسدالله بن سید محمّد باقر (درگذشته به سال ۱۲۹۰ هـ ق) شرکت کرد. سپس در کربلای معلا نزد سید ابراهیم موسوی قزوینی درس خواند. آقای سید ابراهیم موسوی نیز اجازه‌ای به او مرحمت فرمود.

سید عمادالدین محدث، فقیه، زاهد و عامل بزرگی بود. وی در سال ۱۲۹۷ هـ ق در مشهد مقدس درگذشت و بعد از خود یک فرزند به نام سید عبدالله از خود به یادگار گذاشت.

تصانیف او عبارتند از: المنهل الرائع فی شرح الشرائع (چند مجلد)؛ شرح النتائج سید ابراهیم القزوینی.

عمار علی ۱۲۴۴هـق / ۱۸۲۸م
۱۳۰۴هـق / ۱۸۸۶م

مولانا سید عمار علی بن سید نظام‌علی در سال ۱۲۴۴ هـ ق در سونی‌پت، بلوک رهتک متولد شد. درسهای ابتدایی را نزد قاری جعفرعلی در دهلی و استادان دیگر تمام کرد. آنگاه به لکنهو رفت و نزد ممتازالعلماء سید ابراهیم فقه، اصول، تفسیر، حدیث و کلام را فرا گرفت. در بلوک رهتک کارهای تبلیغی را زیاد شروع کرد و چون خودش صاحب زمین و املاک بود لازم نبود که در جایی استخدام شود و یا چیزی از کسی بگیرد. او فردی پرهیزگار، عابد، متوکل و قانع بود و سفرهایی به حجاز، عراق، یمن، شام و ایران کرد و فریضهٔ زیارات اماکن مقدسه و حج را انجام داد.

تاریخ وفات او در روز یکشنبه، ماه صفر ۱۳۰۴ هـ ق اتفاق افتاد و در محوطهٔ حسینیهٔ قاضی علیم‌الدین محلهٔ قاضی زادگان به خاک سپرده شد.

مولانا به تفسیر قرآن علاقهٔ وافر داشت. چنان که تفسیری مفصّل به زبان اردو نوشت که بارها در دهلی به چاپ رسیده است.

منیر دهلوی صاحبِ چاپخانهٔ یوسفی لاهور می‌گفت که مولانا در گوشه‌ای از یک اتاق روی فرشی پاک، با وضو می‌نشست و با نهایت خضوع و خشوع و خوف و خشیت این تفسیر را

می‌نوشت. وی کارهای تبلیغی زیادی را انجام داد و مردم را با فقه و اخلاق اسلامی آشنا ساخت.

تصانیف او عبارتند از: عمدة البیان تفسیر قرآن (اردو، چاپی)؛ دفع المغالطه (فارسی، مناظره، چاپی)؛ تجهیز الموتی (فقه، اردو، چاپی)؛ احکام نکاح (فقه، اردو، چاپی)؛ تحفهٔ مناظره (ارود، چاپی)؛ فرایض، در میراث (اردو، چاپی)؛ دلائل التزامیه (فارسی، مناظره، چاپی)؛ تنبیه المنکرین (بحث متعه، چاپی)؛ علامات مؤمن (اردو)؛ اعتقادیه (اردو).

فرزند او مولانا سید محمد احمد شاه بود که بعد از سال ۱۹۵۵م در لاهور درگذشت.

عنایت علی سامانوی

۱۲۵۴هـق / ۱۸۴۸م
۱۳۲۴هـق / ۱۹۰۷م

مولانا حاج سید عنایت علی بن سید کرم علی از سادات سامانه بود و در خانواده‌ای دانش‌دوست و دیندار به دنیا آمد، حدس زده می‌شود که او در حدود سال ۱۲۵۴هـق تولد یافته باشد. تحصیلات ابتدایی را نزد بزرگان خانواده فراگرفت و در سن حدود شانزده سالگی به قصد زیارت کربلای معلا عازم عراق شد و بعد از تحمل زحمات زیاد در ایران و عراق و حجاز و انجام وظایف حج و زیارت برای حصول علم دین در کربلا و نجف توقف کرد و این در زمانِ شیخ اجل مرتضی انصاری بود که طلاب در مدارس به تحصیل علم می‌پرداختند. مولانا عنایت علی که فردی با ذکاوت و دوستدار علم و متّقی بود بتدریج به درجهٔ کمالِ علمی رسید و از معتمدانِ شیخ بزرگ مرتضی انصاری مؤلف رسایل شد. من در میان نوشته‌های ارسال نجم المرتضی نوشته‌ای دیدم که در آن یک نفر از آیةالله انصاری پرسیده بود که آیا سید عنایت علی از معتمدان شماست و آیا برای نیابت زیارت مشهد مقدس رقمی رسیده و وی به زیارت مشهد رفته است؟

آیةالله در پاسخ مرقوم داشته بود:

«بلی، جناب سید مشارالیه صادق و عادل و موثق می‌باشند و از بابت نیابت الی‌الآن به توسط داعی چیزی به ایشان نرسیده و گاهی وجهی به توسط داعی از سرکار احیاناً هم التفات نشده و نرسیده فضلا ازین که به عنوان نیابت باشد. حررة الاحقر مرتضی الانصاری ـ مهر شریف ـ ۵ شوال ۱۲۷۵ هـق».

به علاوه یک نوشتهٔ دیگری اواخر صفر ۱۲۷۶ هـق از آیةالله موجود است که در آن اجازه در مورد تصرف اموال شرعی و امور حقوقی عطا شده است. شیخ بزرگ در شب ۱۶ جمادی‌الثانی

۱۲۸۱ هـ ق در نجف دارفانی را وداع گفت. بعد از مدتی مولانا عنایت علی تصدیق‌نامه‌ای از حجةالاسلام عبدعلی بن حسین، آقا علی نقی الطباطبائی، آقای زین‌العابدین مولانا علی شهرستانی، آقای مصطفی الحسینی وآقای محمد یوسف الاسترآبادی گرفت به این مفهوم که آیةالله شیخ مرتضی به مولانا عنایت علی شفقت خاصی داشته و مورد اعتمادش بوده است.

مولانا محمّد کاظم روایت می‌کند که مولانا عنایت علی شصت و چهار اجازه داشت که نشان دهندهٔ تعداد استادانی است که در محضر آنان کسب فیض کرده، افسوس که آن ذخایر به هنگام تقسیم هند از بین رفت. از میان اوراق چاپ شده که نزد نوهٔ وی نجم‌المرتضی موجود است بیش از بیشت و دو اجازه را من خودم دیده‌ام، مثلا:

اجازهٔ علی نقی بن حسین بن محمّد علی الطباطبائی (۱۲۷۰ هـ ق و سه اجازهٔ دیگر (بدون تاریخ). به نظر من مولانا عنایت علی مدت زیادی نزد وی تلمذ کرده است.

وکالت نامه و اجازه نامهٔ تصرفات و حقوق از شیخ بزرگ آیةالله بزرگ شیخ مرتضی انصاری (۱۲۷۶ هـ ق)؛ اجازهٔ شیخ محمدبن رضی (نیمهٔ شعبان ۱۲۷۶ هـ ق)؛ اجازهٔ محمّد علی الموسوی الحسینی الشهرستانی (۲ شعبان ۱۲۷۹ هـ ق)؛ اجازهٔ روایت شیخ علی بن میرزا خلیل طهرانی (۳ ربیع‌الثانی، ۱۲۸۱ هـ ق)؛ اجازهٔ مفصله از شیخ الحدیث علامة النوری الطبرسی حسین بن محمد تقی، صاحبِ مستدرک الوسائل (۲ جمادی‌الاولی ۱۲۸۱ هـ ق، نجف)؛ اجازهٔ مفصله از علامه محمد حسین بن شیخ هاشم کاظمی نجفی، (جمادی‌الاولی ۱۲۸۲ هـ ق)؛ اجازهٔ نوح بن شیخ قاسم الجعفری النجفی (جمادی الاولی ۱۲۸۲ هـ ق)؛ و نیز نوشته‌ای دیگر با ذکر تاریخ و با مهر وجود دارد که نشان می‌دهد سید عنایت علی نزد آنان درس خوانده است.

اجازهٔ علامه محمد حسین یزدی اردکانی (شوال ۱۲۸۲ هـ ق)؛ اجازهٔ علامه ابوتراب القزوینی (۲۰ شوال ۱۲۸۲ هـ ق)؛ اجازهٔ محمّد حسین بن علی الهمدانی (۲۵ شوال ۱۲۸۲ هـ ق)؛ اجازهٔ علامه محمد یوسف الاستر آبادی (۲ شعبان ۱۲۸۲ هـ ق)؛ روی اجازهٔ علامه مهدی بن شیخ علی بن شیخ جعفر، مهر شیخ جعفربن شیخ علی ثبت شده است؛ شیخ جعفربن شیخ علی؛ شیخ اسدالله بن حسن؛ جعفر الاعسم محسن؛ لطف‌الله الخوئی؛ شیخ محمد حسین حایری مازندرانی؛ عبدعلی بن حسین؛ با مشاهدهٔ اجازهٔ شیخ محمّدبن شیخ رضی و نوشته‌های مهر شده به نظر می‌رسد که از سن شانزده سالگی یعنی تقریباً از سالهای ۱۲۷۹ هـ ق تا ۱۲۸۶ هـ ق مولانا عنایت علی به طور دایم با علما رابطه داشته، دورهٔ درس وی در عراق در حدود بیست و دو سالگی تمام شده است.

در میان نوشته‌های مورد بحث نوشته‌ای زرافشان از مهاراجه برووه به نام مـهاراجـه پتیاله موجود است که در آن به ورود مولانا عنایت علی به پتیاله و به عظمت و بزرگی وی اشاره شده است، تاریخ این نامه ۱۷ اوت ۱۸۶۸م یعنی آخر ربیع‌الثانی ۱۲۸۵ هـ ق است. بنابراین ممکن است مولانا مدتی قبل از سال ۱۲۸۵ هـ ق وارد هند شده باشد.

یک مضمون مفصل بـا القـاب و آداب بـزرگ در تـاریخ ۱۰ اوت ۱۸۸۷م یـعنی ذیـقعدهٔ ۱۳۰۴ هـق در روزنامهٔ اوده، لکنهو به چاپ رسیده بود و نشان می‌دهد که مولانا هجده سال هم به لکنهو رفته است.

نوشته‌ای دیگر از جناب والاجاه بن میرزا حیدر بدون تاریخ است که در آن به مهاراجه پتیاله دربارهٔ آمدن مولانا به پتیاله و احترام و تجلیل از علم و فضل مولانا به اطلاع وی رسیده است. چون نواب والاجاه موسوی در سال ۱۸۷۲م/۱۲۸۹هـ ق درگذشته، بنابراین ممکن است آمدنِ مولانا به لکنهو بعد از پایان تحصیلاتش اتفاق افتاده باشد و احتمالاً ابتدا به برووه و سپس به پتیاله و سامانه رفته باشد.

خلیفه سید محمدکاظم بیان می‌کند که مولانا حدود هجده سال با نواب علی نقی، وزیر اوده، در ایران و عراق به سر می‌برده و در همان زمان مولانا والاجاه بهادر هم به حج و زیارت رفته است، بنابراین بعید نیست که مولانا در همان سفر با نواب آشنا شده باشد و شاید با او همدرس بوده است. به هر حال، واقعهٔ آمدن مولانا به لکنهو حایز اهمیت است. از نوشتهٔ روزنامه‌ها معلوم می‌شود که مولانا در منزل نواب آقا ابوسید مهدی حسن، بانی مدرسهٔ سلطان‌المدارس اقامت داشته است. حکومت لکنهو در آن زمان به دست میرزا قدر بهادر اداره می‌شد. شاهزاده که برای گذارانیدن ایام تابستان به کوه رفته بود در مراجعت با مولانا ملاقات کرد. اتفاقاً در همان زمان به علت بیماری واجد علی‌شاه مردم لکنهو پریشان بودند اما از کلکته خبر رسید که بهبود پیدا کرده است، شاهزاده به شکرانهٔ سلامت او در روزهای ۲۰/۲۱/۲۲ شوال ۱۳۰۴ هـ ق / ژوئیه ۱۸۸۷م مجالسی تشکیل داد و مولانا سخنرانیهای خوبی ایراد کرد.

به نظر می‌رسید که مولانا با رؤسای لکنهو روابط دیرینه داشته و سخنرانیهایش برای مردم لکنهو پسندیده بوده است.

مولانا عنایت علی از آن دسته علمای پنجاب بوده که ظاهراً در لکنهو کسب علم نکرده بلکه به طور مستقیم از طرف علما و شیوخ بزرگ عراق اجازه گرفته و در پنجاب و سند مورد احترام بوده است.

از نامهٔ پرمحتوای وی به زبان عربی که برای مولانا سید محمّدابراهیم لکنهوی نوشته معلوم می‌شود که او از مولانا عنایت علی دربارهٔ وجوب و عدم وجوب نماز جمعه سؤال کرده و مولانا نیز ه استناد اقوال علمای بزرگ جواب را در چهار صفحه به او نوشته است. از این نامه می‌توانیم به فقاهت، و درجهٔ علمی او پی ببریم.

مردم سامانه و پتیاله می‌گویند که مولانا عنایت علی صاحب کرامات و فردی متقی، خطیب، واعظ و فقیه بود و در پنجاب با کوشش وی تعداد زیادی شیعه شدند، چراکه وی از کلامی مؤثر و جاذب برخوردار بوده است.

مولانا به زبانهای عربی، فارسی و اردو شعر می‌گفت، با این همه دیوانی مدوّن نداشت و اشعارش از بین رفت.

مولانا با سخنرانیهای مؤثر خود افراد زیادی را به راه راست هدایت کرد و بدعتها را از بین برد و به ترویج دین همّت گماشت.

مردم پنجاب از فیوض و برکات او بهره‌مند شدند و مساجد و حسینیه‌ها ساختند.

حجةالاسلام آقای میرزا حبیب‌الله رشتی اجازه‌نامه‌ای از عراق برای او فرستاد و بالاتر از این آیةالله شیخ زین‌العابدین عمامه و عبا و عصای خود را به وسیلهٔ مقبول حسین سامانوی برای او ارسال داشت.

با علمای هند محبّت و روابط دوستانه برقرار کرده بود و با مولانا سید حامد حسین، صاحِب عبقات الانوار و مولانا سید اعجاز حسین در سفر زیارات آشنا شد و با رجب علی ارسطو جاه و دیگر علمای اطراف و اکناف مکاتبه داشت و مردم از مسایل مربوط به فقه و عقاید از او سؤال می‌کردند.

مولانا در مواعظ خود علاوه بر بیان مسایل شرعی به اصلاح و درستی مؤمنان سفارش می‌کرد و مردم هم به گفتار و نصایح او توجه می‌کردند.

در آن زمان در مراسم و جلسات محرم مردم به دُهل و وسایل دیگر متوسل می‌شدند، مولانا مردم را از این عمل منع کرد و عزاداری را به طریق صحیح به آنها آموخت.

در شریعتکده (منزل) او از اول ماه محرّم تا هشتم ربیع‌الاول هر روز مجلس برپا می‌شد و در نهم ربیع‌الاول جشن می‌گرفتند و از مهمانان پذیرایی می‌کردند و در مجالس مدح و منقبت بعد از پایان مجلس، با دست خود شیرینی و پول تقسیم می‌کرد.

مولانا در سن بیش از هفتاد سالگی در روز دوشنبه ۱۳ذی‌الحجّه ۱۳۲۴ ه‍ ق / ۲۹ ژانویهٔ

۱۹۰۷م در ساعت هفت صبح در پتیاله درگذشت و در همان جا تجهیز و تکفین شد و بعد از برگزاری نماز در سامانه به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: رسالهٔ تکرار الصلوة علی المیت؛ رسالهٔ نماز جمعه؛ رساله‌ای در تحقیق کنیت سیده امّ ابیها.

فرزندان او عبارتند از: محمّد مهدی که بعد از سال ۱۹۴۸م درگذشت و بعد از خود سید نجم‌المرتضی، فضل المصطفی و سید محمد حسن را به جا گذاشت. آنان در پاکستان در مندی بهاءالدین بلوک گجرات زندگی می‌کنند.

عنایت علی سهارنپوری ۱۲۸۰هـق / ۱۸۶۳م

مولانا عنایت علی فردی عالم و فاضل بود. وی در سهارنپور در محلهٔ یادگار منزل داشت و یکی از شاگردان حکیم کاظم حسین، کهتوره میرانپور مظفرنگر به شمار می‌رفت. مرحوم مولوی سید حسن علی، بزرگ قوم سهارنپور از مداحان او بود. حدود شصت و هفت سال زندگی کرد و در سال ۱۲۸۰ هـ ق درگذشت.

عنایت الله شیرازی ۹۸۸هـق / ۱۵۸۰م

مولانا عنایت‌الله شیرازی معروف به نواب افضل خان است که در سیاست و علم به درجهٔ کمال رسیده و شاگرد خاص ملا فتح‌الله شیرازی بود، از شیراز به بیجاپور آمد و با آمدن او در بیجاپور محفل ادبی رونق گرفت. طلاب برای کسب علم گروه گروه به آن جا می‌آمدند و درس وی تا اقصا نقاط شهرت پیدا کرده بود.

علی عادلشاه از منزلت علمی و شخصیت او تحت تأثیر قرار گرفت، چراکه مراتب علمی او روزبروز بالاتر می‌رفت، سرانجام به مقام نیابت رسید و به لقبت نواب افضل‌خان معروف گشت.

وی به عمران و مرمت مساجد پرداخت و به ساختن مدارس مبادرت ورزید و تعلیم و تربیت را رواج داد و طالبانِ علم را از نقاط دور به سوی خود جذب کرد.

همچنان که فتح الله شیرازی، سید طرابلسی، سید عزیزالدین و فضل‌الله یزدی در همان زمان به دکن آمدند.

مولانا عنایت‌الله فردی بسیار سخاوتمند و فاضل و سیاستمدار و سرداری دلیر بود. او در زمان ابراهیم عادلخان بر اثر دسیسهٔ حاسدان در سال ۹۸۸ هـ ق به قتل رسید.

عنایت‌الله قاینی ۹۷۷هـ‌ق / ۱۵۶۹م

شخصیّتی عالم و فاضل بود و در عهد حسین نظام شاه وارد احمدنگر، دکن شد. پادشاه او را به عنوان سفیر خود پیش شاه گلکنده فرستاد. ملا عنایت الله وظایف سفارت را به نحو احسن انجام داد به همین مناسبت حسین نظام شاه عزت و منصب او را افزایش داد. مدتی بعد به علت اختلاف سیاسی روابط آنها به هم خورد، ملا عنایت‌الله از حکومت نظام‌شاهی فاصله گرفت و هجرت کرد و به پادشاه گلکنده روی آورد و مدتی در آن جا سکوت گزید، اما حسین نظام او را دوباره به حضور طلبید و به او احترام گذاشت. حسین نظام شاه در سال ۹۷۲ هـ‌ق درگذشت و مرتضی نظام شاه بر جای او نشست. مرتضی نظام شاه به وی منصب وکالت مرحمت کرد، ولی بر اثر اختلافاتی که بین مادرِ شاه و ملاّ به وجود آمد، ملا زندانی شد و حسین تبری، وکیل السلطنه او را در سال ۹۷۷ هـ‌ق به قتل رسانید.

عنایت علیشاه بخاری ۱۲۸۷هـ‌ق / ۱۸۷۰م
۱۳۸۸هـ‌ق / ۱۹۶۸م

عنایت علیشاه مجاهدی طویل العمر و فاضل و مناظر و نیز یکی از روزنامه‌نگاران شیعه در پنجاب بود و بر اثر تلاش و ذوق شخصی به این مقامات رسید.

عنایت علیشاه در سال ۱۸۷۰م در لوهدره به دنیا آمد. این روستا در فاصلهٔ یک‌ونیم کیلومتری وزیرآباد، سیالکوت (ایستگاه راه‌آهن) واقع شده و امروزه نام آن دژ نجف است.

پدرش سید مرتضی شاه، منشی فاضل و مولوی فاضل و از افاضل سیالکوت به‌شمار می‌رفت.

عنایت علی از کودکی بسیار با ذکاوت و علاقه‌مند به خوشنویسی بود و به خواندن قرآن و نقل آیات علاقه داشت.

وی به سن بلوغ رسیده بود که در سیالکوت بین مسیحی و مسلمان، قادیانی و مسلمان و نیز بین سنی و شیعه مناظراتی شایع شده بود. او به این کار علاقه‌مند شد و سرانجام با زبان و قلم در مناظرهٔ شیعه شهرت به دست آورد.

عنایت علیشاه برای دفاع از مذهب شیعه، روزنامه‌ای را در سال ۱۹۰۸م به نام «درّنجف» انتشار داد و در سال ۱۹۱۷م دفتر روزنامه را به لاهور نزدیک ایستگاه راه‌آهن منتقل ساخت.

در آن زمان روزنامه‌ای به نام «زمیندار» به اوج شهرت رسیده بود. ظفر علیخان در این روزنامه

مطالبی علیه شیعه می‌نوشت که بر عنایت شاه بسیار گران آمد. عنایت شاه روزنامه‌ای به نام «جواب زمیندار» که کاملاً از نظر شکل ظاهری مانند آن روزنامه بود آمادهٔ چاپ کرد . در این روزنامه کلمهٔ «زمیندار» را با حروف بزرگ و «جواب» را با حروف بسیار کوچک می‌نوشت به طوری که کسی نمی‌توانست آن را بخواند، اما کسی جرأت نمی‌کرد که این روزنامه را به چاپ برساند و چاپخانه‌ها از ترس ظفرعلیخان عذر و بهانه می‌آوردند. سرانجام صاحب چاپخانه‌ای که هندو بود، به چاپ و انتشار آن راضی شد این نشریه درکوچه و بازار لاهور به فروش می‌رسید تا جایی که مولانا ظفر علیخان از عمل خود پشیمان شد.

نشریهٔ مذکور تا مدتها در نجف به صورت هفته‌نامه منتشر می‌شد، اما در سال ۱۹۳۱م به منظور تقویت مسلمانان کشمیر علیه مهاراجه، به روزنامه تبدیل شد و تا ۱۹۳۲م انتشار این روزنامه ادامه داشت. در صفحهٔ اول روزنامه عبارت «دیلی پنجاب تایمز» (روزنامهٔ پنجاب) نوشته می‌شد، جالب این که عنایت‌الله خودش اخبار را جمع‌آوری می‌کرد و شخصاً مقاله می‌نوشت، چراکه او در شعر و ادب و مناظره و نیز مقاله‌نویسی مهارت داشت.

وی در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۸م در روز یکشنبه وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: ذوالفقار صفدری همراه با سیف مرتضوی در جواب سیف مرتضوی (نظم طویل به زبان پنجابی، چاپی)؛ جذبهٔ انتقام (بخش اول چاپی، بخش دوم خطی)؛ شمشیر ولایت (۲ بخش)؛ مقدماتِ سیالکوت (غیرچاپی)؛ الحق مع علی علیه‌السلام (چاپی)؛ القرآن مع علی علیه‌السلام (چاپی)؛ خزینة المسائل (مناظره، چاپی)؛ عنایت بخاری (مناظره، قلمی، ۳ جلد)؛ ویژه‌نامهٔ صحابه (نجف، چاپی)؛ خاتون جنت (نجف).

عوض میرزا ۱۰۵۰ه‍ ق / ۱۶۴۰م

سید عوض، فرزند سید یوسف خان، عالم و فاضلی بزرگ بود. دربارهٔ حسب و نسب و احوال علما کتابی به نام «چمن» نوشت. دلایلی نیز مبنی بر حقانیّت مذهب امامیه جمع‌آوری کرده بود. وفاتش در حدود سال ۱۰۵۰ ه‍ ق اتفاق افتاد.

عیسی بن حسین نجفی ۱۰۸۰ه‍ ق / ۱۶۶۹م

شیخ عیسی‌بن حسین بن شجاع نجفی فردی عالم، فاضل، ادیب و نیز شاعری بزرگ بود. هنگامی که امیر نظام‌الدین احمد به حیدرآباد آمد (۱۰۵۴ ه‍ ق) او اولین کسی بود که برای

خدمت و انجام امور حکومتی اعلام آمادگی کرد.

بین مولانا نظام‌الدین احمد و شیخ عیسی مکاتبات منظوم برقرار بود. مدتی در حیدرآباد سکونت داشت و سپس با کشتی عازم زادگاه خود شد، ولی بر اثر طوفان و غرق شدن کشتی درگذشت.

غ

غازی، میرزا، لکنهوی ۱۲۵۷هـق / ۱۸۴۱م

میرزا غازی از اهالی لکنهو و شاگرد علمای معروف شهر بود و فقه و اصول را در محضر مولانا سیدحسین فرا گرفت و بعلاوه در علم حکمت و طب نیز شهرت یافت. وی هم درس می‌داد و هم طبابت می‌کرد و تألیفاتی از خود داشته ولی از بین رفته است. وفاتش در شب یکشنبه ۸ رمضان ۱۲۵۷ هـ ق در سن جوانی اتفاق افتاد.

غلام اسدالله خان ۱۳۴۵هـق / ۱۹۳۱م

مولانا سید غلام حسین کتابی به نام «شمس‌الهدایة» به زبان عربی نوشت که در آن کتاب تقریظی به عنوان مولانا غلام اسدالله به چاپ رسیده، از مضمون آن چنین پیداست که مولانا به زبان عربی و علم کلام مهارت داشته است. تاریخ چاپ شمس الهدایه سال ۱۳۱۱ هـ ق است که در کتابخانهٔ شخصی حقیر موجود است. از نامهٔ غلام محمّدتقی معلوم می‌شود که غلام اسدالله در ۱۳ رمضان ۱۳۴۵ هـ ق دارفانی را وداع گفته است.

غلام امجد علیخان ۱۲۷۷هـق / ۱۸۶۰م
۱۳۴۰هـق / ۱۹۲۲م

من با حاجی غلام محمّد تقی خان در ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۹۶هـ ق برابر با ۲۰ نوامبر ۱۹۷۶م در

مدینهٔ منوره ملاقات کرده، از وی شرح احوال علمای مدراس را خواسته بودم. در جواب نامه‌ای نوشت که خلاصهٔ آن این است که زن نواب محمّدعلیخان والی کرناتک از شاهزاده خانمهای سلسلهٔ صفویه بود که نام فرزند ارشدش غلام حسین ممتاز و نام دخترش ملکة النساء بیگم معروف به دریا بیگم بود که آنها فرزندی به نام نواب غلام اسدالله خان بهادر مجدالدوله داشتند که شیعه بود.

نواب محمّد علیخان اهل تسنن، اما دخترش ملکة النساء شیعه بود و نواب غلام اسدالله مجدالدوله توانست که در اشاعهٔ مذهب شیعه خدماتی انجام دهد و حسینیه‌ای به نام «عاشورخانهٔ مبارک» را بنا کرد و موقوفاتی برای آن اختصاص داد.

در میان علمای مدراس غلام نبی‌الله احمدخان فرزند نواب اسدالله مجدالدوله عالم و قاضی مدراس بود و در ۱۳ رمضان ۱۳۴۵ هـ ق مطابق ۸ مارس ۱۸۷۹م درگذشت.

اما بر اساس تحقیق شخصی خودم به نقل از مجلهٔ معاصر «اصلاح» تاریخ وفاتش را ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ هـ ق قرار داده‌ام، زیرا براساس تقویم، ۱۳ رمضان ۱۳۴۵ هـ ق برابر با ۱۶ مارس ۱۹۲۷م است. شاید ۱۳۴۵ هـ ق سال وفات غلام اسدالله خان باشد.

حاجی غلام محمدتقی نوشته است که از میان تألیفات مولانا غلام نبی‌الله کتابی چند به شرح زیر است:

پایهٔ دین (چاپی، ۱۳۱۰ هـ ق)، خلاصهٔ مکارم الاخلاق، اردو؛ لب لباب (به زبان فارسی).

غلام نبی احمد الله خان فرزندی به نام مولانا امجد علیخان داشت که قاضی‌القضاة و خطیب و نیز صاحبِ عرفان بود. وی در سن حدود ۶۴ سالگی در ۲۰ رجب ۱۳۴۰ هـ ق / ۲۰ مارس ۱۹۲۲م درگذشت.

بعد از غلام امجد علیخان، حجةالاسلام مولانا غلام مهدی قاضی مدراس شد. وی علاوه بر این که فقیه بود در ادبیات نیز تبحر داشت و به نیکنامی و حسن خُلق معروف بود. غلام امجد علی از نوادگانِ دختری نعمت‌الله خان عالی بود که فرزندش غلام محمدتقی و فرزند وی غلام احمد عسکری در قید حیات هستند.

غلام‌الثقلین، خواجه ۱۳۳۳هـ ق / ۱۹۱۵م

خواجه غلام الثقلین اهل پانی پت و یکی از علما و مصنفان و مبلّغان بزرگ اسلام بود.

غلامحسن لکنهوی ۱۳۳۶هـق / ۱۹۱۷م

مولانا سید غلام حسن از شاگردان غفران مآب به شمار می‌رفت و در هوش و ذکاوت و نیز تقدس و علم ممتاز بود.

تألیفات او عبارتند از: حدیقهٔ هندی و روضة الصالحین که به صورت (منظوم) تدوین شده است.

غلامحسنین کنتوری ۱۲۴۷هـق / ۱۸۳۱م
۱۳۳۷هـق / ۱۹۱۸م

از میان علمای بزرگ و مشهور شبه قارهٔ هند، علامه غلامحسنین کنتوری را می‌توان نام برد. اگر چه شرح حال وی در بعضی کتب منتشر شده، اما باز هم نتوانسته منعکس کنندهٔ خدمات مهم او باشد.

علامه کنتوری در علوم و زبانهای مختلف متبحر بود و به عربی تسلّط کامل داشت. و نیز از نویسندگان فارسی زبان به شمار می‌آمد.

علامه غلامحسنین کنتوری در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۴۷ هـ ق در کنتور به دنیا آمد. وی در کودکی تحصیلات ابتدایی را به پایان رساند و در سال ۱۲۵۴ هـ ق به لکنهو رفت و در مدرسهٔ شاهی به تحصیل مشغول شد، در سال ۱۲۶۲ هـ ق با دختر مفتی محمّد قلی ازدواج کرد.

از استادانی بزرگ مانند ممتاز العلماء سید تقی و سید احمد علی محمّدآبادی و همچنین سید حسن علیین مکان به دریافت اجازاتی نایل آمد.

در سال ۱۸۶۲م به بیماری فلج مبتلا شد و در همان حال خواب دید که دو زن مسیحی انجیل را به دست گرفته‌اند و می‌گویند که اگر دین مسیح را قبول کنی فوراً شفا خواهی یافت. با شنیدن این گفته بسیار ناراحت شد به طوری که حرارت بدنش بشدت بالا رفت و از عرق خیس شد و در نتیجه از بیماری فلج نجات یافت.

وی به تأسیس مدرسه و نیز انتشار روزنامه‌ای به نام الاخیار اقدام کرد و کارخانه‌های ساعت‌سازی و صابون‌سازی را به راه انداخت و چاپخانه‌ای تأسیس کرد که انتشار تفسیر ممتازالعلماء سید تقی محصول این چاپخانه است و مدتها رساله‌ای به نام ـتهافة الفلاسفه ـ به چاپ می‌رسانید، داعی اتحاد شیعه و سنی بود و با علمای سنّی کار می‌کرد. چنان که در تدوین ندوة العلماء با مولانا شبلی همکاری داشت.

اطلاعات او در زمینهٔ علوم قرآنی، حدیث، فقه، اصول، موسیقی، شیمی، علم جفر، تشریح الاعضاء، فیزیک، فلسفه، طب و غیره در سطح عالی بود. «قانون شیخ» را به صورتی فصیح به زبان اردو ترجمه کرد. یکی از کتابهای او انتصار الاسلام است که در علم کلام می‌باشد و مطالعهٔ آن برای متفکران اسلامی بسیار مطلوب است. قیافهٔ ظاهری او مانند علما نبود بلکه کارهای علمای بزرگ در طریق دین و مذهب را بخوبی انجام می‌داد. وی در حالی که طبابت می‌کرد مقالات فراوانی در روزنامه‌ها و مجلات کشور به چاپ می‌رساند و به هر گونه اعتراضات علیه اسلام پاسخ می‌گفت.

تجربیات علمی، تحقیقات طبی و مباحث فلسفی از کارهای روزمرهٔ وی بود.

علامه غلامحسنین در ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ هـ ق / دسامبر ۱۹۱۹م در فیض‌آباد درگذشت و در کنتور به خاک سپرده شد.

تألیفات او عبارتند از: حواشی مغنی اللبیب؛ حواشی شرح کبیر، رد اعتراض نصاری که با دیدن آن سلطان العلماء اجازه‌نامه به او داد؛ رساله‌ای در اشکال وضو (۷۲۰) مسأله وضو؛ التغنّی فی القرآن؛ شرح اعجاز خسروی؛ رسالهٔ اکسیر ابیض ابوعلی سینا، (شرح، اردو)؛ شرح کلیات قانون شیخ الرئیس چاپی، (اردو)؛ شواهد اردو، رساله‌ای مستند دربارهٔ تذکیر و تأنیث (اردو)؛ تردید مضامین سید در تهذیب الاخلاق؛ نورالعین فی شرح ابطال روية بالعين شرح زیارت ناحیهٔ مقدسه به فرمان مرحوم حضرت واجد علی‌شاه؛ ترجمه و شرح تشخیص جالینوس فارسی (چاپی)؛ مئتین در مقتل حسین علیه السلام (عربی و فارسی، چاپی) که در نزد من موجود است؛ انتصار الاسلام (۳ جلد، اردو، چاپی)؛ زینبیه؛ دربارهٔ ازواج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و رد نصارا، (اردو، چاپی)؛ مفارقات حسینیه و عثمانیه (عربی و اردو، چاپی)؛ ذوالجناحیه حسینیه (چاپی)؛ حسینیه قرآنیه (عربی و اردو، چاپی)؛ معراجیه قرآنیه؛ ترجمه و شرح کامل الصناعه (طب)؛ طلاقت حسنیه (عربی، اردو، چاپی).

فرزندان او یکی مولوی تصدق حسین و دیگری مولوی محمّد علی است.

غلام الحسنین ۱۳۵۶هـ ق / ۱۹۳۷م

مولانا خواجه غلام الحسنین پانی‌پتی، عالمی فعال و متفکر زمان خود بود. زبان انگلیسی را کاملاً می‌دانست، سخنران، مصنف و مصلح بود و کتابهای زیادی نوشت و به تأسیس ادارات اقدام کرد. مدیر و استاد زبان عربی و فارسی در دبیرستان پانی‌پت بود و در سال ۱۳۵۳ هـ ق به

سفر حج رفت و در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۳۷م برابر با ۱۹ رمضان ۱۳۵۶هـق درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: سیرة النبی صلی الله علیه و آله؛ تقدیس القرآن؛ معیار الاخلاق؛ کشف الحقیقت؛ ترجمهٔ کتاب فلسفه نوشتهٔ هربرت اسپنسر؛ اخلاق حسینی؛ سفرنامهٔ حج.

غلامحسین طباطبایی

۱۱۴۰هـق / ۱۷۲۸م
۱۲۰۰هـق / ۱۷۸۵م

نواب غلامحسین بن هدایت علی بن علیم‌الله بن فیض الله حسینی الطباطبائی دهلوی عظیم‌آبادی در سال ۱۱۴۰ هـق در دهلی به دنیا آمد. در سن پنج سالگی مادربزرگش او را به مرشدآباد بُرد و در منزل برادرزادهٔ خود مهابت جنگ سکونت گزید.

مهابت جنگ وقتی عظیم‌آباد را فتح کرد، نواب هدایت علیخان به مرشدآباد رفت و تربیت فرزند خود را بر عهده گرفت و مستغلات و مناصب خوبی به دست آورد و حسین‌آباد را که در قلمرو او بود آباد کرد که تاکنون یکی از مراکز علمی و تمدن شیعه محسوب می‌شود.

نواب غلامحسین خان فردی بسیار عالم و فاضل بود و به تمام شهرهای شبه قارهٔ هند سفر کرد و در بعضی از ایالتهای محلی سکونت داشته و سفرهای زیادی کرده است. وی در سن شصت سالگی در سال ۱۲۰۰ هـق در حسین آباد، بهار وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: سیرالمتأخرین، آخرین تاریخ مفصل هندوستان، قبل از اسلام تا ۱۱۹۵ هـق (فارسی)؛ بشارة الامامة (منظومهٔ فارسی)؛ شرح مثنوی معنوی.

غلامحسین جونپوری

۱۲۰۵هـق / ۱۷۹۰م
۱۲۷۹هـق / ۱۸۶۲م

عالم اجل، حکیم بی‌بدیل، علامه غلامحسین بن فتح محمّدبن محمد عوض علوی از علمایی بود که در رمل، جفر و حساب اطلاعات وسیع داشت و در فقه و علوم اسلامی یکی از شاگردان سیدالعلماء مولانا سید حسین به شمار می‌رفت. پدرش هم عالم بزرگی بود.

راجه‌خان بهادر گیا (تکاری) وی را با عزت و احترام در نزد خود مقام داد و همگان اعم از هندو و مسلمان به او احترام می‌گذاشتند و از او پیروی می‌کردند.

مهاراجای بنارس او را از تکاری نزد خود فراخواند ولی او پس از مدتی به مرشدآباد رفت و نواب آن جا مقرری برای او تعیین کرد. سرانجام در سال ۱۲۷۹ هـق در عظیم‌آباد درگذشت.

شاگردان او عبارت بودند از: شیخ مظهر علی بنارسی؛ آقا محمّد عظیم‌آبادی و سید محمّد حسن.

تصانیف او عبارتند از: شرح تحریر اقلیدس، شرح مجسطی؛ جامع بهادرخانی که به شش بخش تقسیم شده است؛ هندسه؛ علم الابصار؛ حساب؛ خلاصهٔ فنونِ گذشته و مساحت و تکسیر دوایر و غیره؛ هیئت و اجرام علویه و بسائط سفلیه؛ احکام زیج و تقویم، این کتاب را در روز شنبه ۱۵ صفر ۱۲۴۸ ه‍ ق آغاز کرد و در روز سه‌شنبه ۱۵ جمادی‌الاول ۱۲۴۸ ه‍ ق به پایان رسانید و در عهد فرد هستینگ منتشر شد؛ زیج بهادرخانی، چاپ کلکته.

غلامحسین بنگلوری حیدرآبادی ۱۲۷۰ه‍ ق / ۱۸۵۳م ۱۳۵۲ه‍ ق / ۱۹۳۳م

مولانا سید غلامحسین از خاندان سادات بنگلور، مدراس بود. پدرش میر اشرف حسین با پدر بزرگش در حیدرآباد دکن می‌زیست. او نیز ممکن است در حیدرآباد متولد شده باشد. بعد از این که دروس ابتدایی را نزد علمای محلی به پایان رساند برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف و کربلای معلا مسافرت کرد و به دریافت اجازهٔ اجتهاد از آیةالله العظمی شیخ زین‌العابدین مازندرانی نایل آمد و اجازهٔ مذکور در آخر کتاب شمس‌الهدایة به تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۰۳ ه‍ ق و تحریر فارسی آن در شوال ۱۳۰۵ه‍ ق و نیز اجازهٔ مجریه در تاریخ ۱۳۱۱ ه‍ ق و علاوه بر آن اجازهٔ بدون تاریخ مرحوم سید ابوالقاسم بن سید علی طباطبائی و همچنین شیخ محمد حسین کاظمینی نجفی در تاریخ ۲۰ شوال ۱۳۰۵ ه‍ ق به چاپ رسیده است.

مولانا غلامحسین به علوم معقول و منقول و همچنین به زبان فارسی و عربی تسلط داشت و خطیبی بزرگ به شمار می‌رفت و مردم حیدرآباد از او پیروی می‌کردند.

مولانا محمد حسین مؤلف تذکرهٔ بی‌بها سِنّ مولانا غلامحسین را در سال ۱۳۲۷ ه‍ ق هفتاد سال تخمین زده است. تاریخ وفاتش در مجلهٔ اصلاح در ۸ ربیع‌الاول ۱۳۵۲ ه‍ ق نوشته شده است. وی با علمای معاصر دربارهٔ مسایل دقیق علمی بحث و مباحثه می‌کرد و با کمک فلسفه در امور اعتقادی نکات تازه‌ای به دست می‌آورد. او با علمای بزرگ لکنهو روابط همپایه داشت. در تألیفش «شمس‌الهدایة» نوشته‌های مولانا علی محمّد، تاج العلماء مولانا عبدالله بن محمّدعلی و مولانا محمّد حسین الن و غیره چاپ شده است.

از آثار او کتاب شمس‌الهدایة، ردّ اعلی من ضلّ بقوله ان علمه تعالی لایتعلق بالمعدومات

(عربی) چاپ حیدرآباد دکن سال ۱۳۱۱ هـ ق است و تألیفات دیگر نیز داشته است که نام آنها معلوم نشد.

غلامرضا ۱۳۳۸هـق / ۱۹۲۰م

مولانا غلامرضا لکنهوی فردی عابد، زاهد، مقدس و پرهیزکار بود، در مفتی گنج زندگی می‌کرد و با احتیاط سخن می‌گفت. عزاداری وی در ۲۸ صفر شهرت داشت.

در ۲۳ شوال ۱۳۳۸ هـ ق مطابق ۱۱ ژوئیهٔ ۱۹۲۰م درگذشت و در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

اثری که از او باقی مانده کتاب تنبیه *الناکثین* است.

غلام السیدین، خواجه ۱۳۲۱هـق / ۱۹۰۳م
۱۳۹۱هـق / ۱۹۷۱م

خواجه غلام السیدین از استادانِ بزرگ و از دانشمندانِ بلندپایهٔ شیعه و فرزند خواجه غلام الثقلین، وکیل مجلس یوپی، برادر صالحه عابد حسین ادیب معروف بود و روابط عمیقی با علامه اقبال و سر راس مسعود و عبدالحق بابای اردو و ابوالکلام آزاد و دکتر ذاکر حسین، رئیس جمهور هند داشت.

وی در خانهٔ جدّ امجد خود خواجه الطاف حسین حالی در ۱۶ اکتبر ۱۹۰۳م در پانی‌پت به دنیا آمد. نام مادرش مشتاق فاطمه بنت مولوی اخلاق حسین پسر ارشد مولانا حالی (و برادر خواجه سجاد حسین) بود.

تعلیم و تربیت و نیز نظارت بر اخلاق و عادات خواجه غلام السیدین از همان ابتدا با احتیاط انجام می‌گرفت. نمرات درس عربی او همیشه در سطح عالی بود، به طوری که در سال ۱۹۱۵م می‌توانست نوشته‌های خود را به زبان عربی بنویسد. در سال ۱۹۲۳م برای تحصیلات عالی به انگلستان رفت و بعد از دریافت مدرک فوق لیسانس به وطن خویش بازگشت و رئیس دانشگاه تربیت معلم علی‌گره شد و به مقام ریاست آموزش و پرورش حکومت کشمیر رسید و در دوران وزارت مولانا ابوالکلام آزاد رئیس آموزش و پرورش حکومت هند شد. بعد از وفات مولانا آزاد به افتخار بازنشستگی نایل آمد، اما فعالیتهای او در سخنرانی و تصنیف و تألیف تا آخر عمر ادامه داشت تا آنجا که برای سخنرانیهای علمی به آمریکا سفر کرد. وی هم سخنران بود و هم

نویسنده، از یک طرف سخنرانی خوش‌بیان و از طرف دیگر مصنفی لایق بود، و کتابهای متعدد و باارزشی به زبانهای اردو و انگلیسی نوشت. «چراغی در طوفان» که دربارهٔ شرح حال چند تن از بزرگان است برندهٔ جایزهٔ پنجهزار روپیه از طرف حکومت هند شده است. خواجه در ماه ذیقعده ۱۳۹۱ هـ ق / ۱۹ دسامبر ۱۹۷۱م وفات یافت. تصانیف دیگر او به شرح زیر است:

مقاله‌ای برای اخذ مدرک تربیت معلم، تحت عنوان «تمایل تعلیم جدید در غرب»؛ تشکیل سیرت قومی؛ تحریک تعلیمی علی‌گره؛ مفهوم حقیقی تمدن؛ اصول تعلیم؛ تعلیم اسلامی در هندوستان؛ آموزشگاه مستقل؛ یک مرد درویش (شرح زندگی پدرش)، شرح حال؛ بنیانهای جدید تعلیم؛ نجیّ، تعزیت نامه‌ای مختصر که خواجه به مناسبت وفات زنِ پسر عم خود خواجه احمد عباس فرزند خواجه غلام السبطین نوشته است. نام آن زن مجتبایی خاتون معروف به نجی و دختر صدیقه، خالهٔ مرحوم خواجه بود. صدیقه دختر مولوی اخلاق حسین و نوهٔ مولانا حالی بود.

خواجه فردی ادیب، فاضل و سخنران و همچنین بسیار خوش‌اخلاق و مهربان و متواضع بود، با این که چندین سال در اروپا زندگی می‌کرد و در هندوستان نیز با طبقات اشراف رابطه داشت، ولی بشدّت پایبند و علاقه‌مند به مذهب بود و همیشه از جنگ و جدال و دسیسه و گروه‌گرایی دوری می‌جست، شمرده شمرده حرف می‌زد و گفتارش شیرین و جالب بود، در نوشته و گفتارش به کسی آزار نمی‌رساند و نسبت به همه خوش رفتار و مهربان بود.

غلام عباس

۱۲۶۰هـ ق / ۱۸۴۴م
۱۳۳۴هـ ق / ۱۹۱۵م

مولانا سید غلام عباس بن نجف حسین در رسولپور، بخش پلول بلوک گورگانوه در سال ۱۲۶۰هـ ق مطابق با ۱۸۴۴م به دنیا آمد. تحصیلاتِ ابتدایی را در منزل خود فراگرفت و در سن شانزده سالگی مولانا سید حامد حسین فردوس مآب او را همراه خود به لکنهو برد و مدت دوازده سال وی را تحت تعلیم خود قرار داد. او با مولانا ناصرحسین همدرس بود و بعد از اتمام تحصیلات متوسطه با کسب اجازه بنا به دستور استادش برای تبلیغ امور دینی به مولتان رفت و در نزدیک مسجد شاه‌گردیز سکونت گزید و به فعالیتهای دینی پرداخت.

در سال ۱۳۰۸ هـ ق / ۱۸۹۰م او را به عنوان استاد به کالج دولتی حیدرآباد دکن دعوت کردند و پس از گذشت سالها یعنی در سال ۱۳۲۲ هـ ق از حیدرآباد به قصد حج و زیارت به مدینهٔ

منوره، نجف، کربلا و کاظمین و مشهد سفر کرد و از سوی علمای بزرگ عراق به دریافت اجازه نایل آمد. از میان اجازاتی که دریافت کرده، اجازهٔ آیةالله شیخ محمّدتقی نجفی اصفهانی بن محمدباقر در تاریخ ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۲ ه‍ ق می‌باشد که روی آن مهرهای آقای میرزا محمدهاشم و آقای شیخ محمدمهدی نجفی و آقای رازی دیده می‌شود. اجازه‌ای دیگر از طرف آیةالله میرزامحمد حسن شیرازی برای او صادر شده که موجود است.

وی در ماه محرم ۱۳۳۴ ه‍ ق به وطن خود بازگشت و در ۱۵ محرم همان سال درگذشت.

فرزند دیگرش سید حیدرعباس، در قید حیات است و در مولتان سکوت دارد.

غلام عباس، الحاج میرزا ۱۳۰۵ه‍ق / ۱۸۸۷م
۱۳۸۹ه‍ق / ۱۹۶۹م

مولانا حاج میرزا غلام عباس که از برکات او، شیعیان جنوب هند، مدراس و میسور استفاده می‌کردند، یکی از دانشمندان بزرگ در علوم شرقی و غربی بود. مدت ۲۵ تا ۳۰ سال در دانشگاه تدریس کرد و پس از بازنشستگی به تألیف و تصنیف به زبانهای اردو و انگلیسی مشغول شد و مورد ستایش قرار گرفت.

در حدیث، تفسیر، فقه و تاریخ تبحر داشت، و شعر نیز می‌سرود و سخنرانیهای علمی ایراد می‌کرد، وی از مدراس به کراچی آمد و در همان جا سکونت گزید.

همسرش در ۲۵ رجب ۱۳۸۷ ه‍ ق و خودش نیز در حدود هشتادوپنج سالگی در ۲۹ رجب ۱۳۸۹ ه‍ ق درگذشتند.

تصانیف او عبارتند از: ثمرة الفوائد؛ رهبر اطفال و فردوس تخیل و کتابی در شرح زندگی حضرت امام حسین علیه‌السلام به زبان انگلیسی.

غلام حیدر شاه ۱۳۶۵ه‍ق / ۱۹۴۶م

او یکی از علمای بهار و شاگرد خاص نجم‌العلماء بود که در حدود سال ۱۳۶۵ه‍ق درگذشت. آثاری که از او باقی مانده عبارتند از: منهج النجاة (ادعیه)؛ مواعظ جعفریه که هر دو کتاب به چاپ رسیده است.

maablib.org

غلام صادق ۱۳۵۵ه‍ق / ۱۹۳۶م

مولانا غلام صادق، فردی مقدس، عابد و عالم بود و در کهجوه زندگی می‌کرد. وقتی که پسرش مولانا علی حسین امام جمعه و جماعت مرشدآباد در سال ۱۳۵۲ ه‍ ق فوت شد سنّ مولانا غلام صادق ۸۶ سال بود.

غلام محمد ۱۳۰۰ه‍ق / ۱۸۸۳م

مولانا سید غلام محمد ساکن ریواری و شاگرد ممتاز العلماء مولانا سید محمدتقی بود و از وی به دریافت اجازه نایل آمد.

وی امامت جمعه و جماعت جیپور را برعهده داشت و در ۲۱ رمضان ۱۳۰۰ ه‍ ق درگذشت.

غلام مهدی، مدراسی ه‍ ق / م

مولانا غلام مهدی فردی فقیه و مجتهد و عالمی جلیل در مدراس بود. وی در سال ۱۹۵۸م در قید حیات بود. و در بعضی از روزنامه‌ها به خدمات مهم او اشاره شده است.

غلام نبی الله احمدخان بهادر، مجتهد ۱۲۶۰ه‍ق / ۱۸۴۴م
۱۳۲۴ه‍ق / ۱۹۰۶م

مولانا غلام‌نبی احمدخان بن غلام اسدالله معروف به نواب مجدالدوله نوهٔ والی «کرناتک» بود و از علمای عراق اجازهٔ اجتهاد داشت و از مراجع تقلید میسور، مدراس و جنوب هند به شمار می‌رفت. فردی پرهیزگار و صابر و متواضع بود. جد امجد وی القاب خان بهادر اعلا جاه و والاجاه داشتند.

مولانا غلام نبی‌الله احمدخان لقب خان بهادر و منصب قضاوت هر دو را داشت و به اصطلاح ذوالریاستین بود. از صدهاسال پیش وضع شیعیان میسور رضایتبخش نبود، اما با کوشش و زحمات او رو به بهبود گذاشت و مجالس عزاداری و نماز جماعت برپا شد و در سخنرانیهای او همگان شرکت می‌کردند.

همراه کتاب شمس‌الهدایة تألیف غلام حسین حیدرآبادی، دو متن عربی از غلام نبی هم چاپ شده است که نشان دهندهٔ آن است که وی بر عربی و فارسی تسلط کامل داشته و قابل ذکر

است که علمای معاصر با نظرات فیلسوفانهٔ وی اختلاف داشتند.

تاریخ وفاتش ۳۰ شوال ۱۳۲۴ هـ ق است.

تصانیف او عبارتند از: *بصایر*، در ردّ مذهب طبیعیون و عقاید وهابی (چاپ باغ حسام‌الملک در مدراس).

غنی نقی زیدپوری ۱۲۲۰هـ ق / ۱۸۰۵م ۱۲۵۷هـ ق / ۱۸۴۱م

مولانا سید غنی نقی شاگرد سیدالعلماء مولانا سید حسین علیین مکان و دوست مفتی محمدعباس و یکی از سادات رضوی و از امرای زیدپور بود.

در فقه، کلام بخصوص در لغت و ادب بسیار مهارت داشت، نمونه‌ای از نظم و نثر وی در کتاب نجوم السماء موجود است. از همان نوجوانی به حسن اخلاق مشهور بود و در زمان سلطان غازی‌الدین حیدر هیأتی از مصنفان تشکیل شد که مولانا نیز یکی از اعضای اصلی آن هیأت بود و گفته شده که در تهیه و تدوین کتاب «تاج اللغات» شرکت داشته یا شاید قسمتی از آن تألیف وی بوده است.

از همدرسان و دوستان خاص مفتی بود.

نامه‌های مفتی در کتاب ظل ممدود و دیوان رطب العرب موجود است.

افسوس که مولانا غنی نقی در سن سی و سه سالگی در ۱۱ جمادی الثانی ۱۲۵۷ هـ ق درگذشت و جنازهٔ وی از لکنهو به زیدپور انتقال داده شد. مفتی محمد عباس در سال ۱۲۷۴ هـ ق وقتی به زیدپور رفت بر قبر مولانا غنی نقی فاتحه خواند و این شعر را سرود:

به مرقد رسیدیم با هم دگر — فشاندیم گل، از دعای سحر
دلم سوخت بر قبر آن قدردان — ز دل سورهٔ قدر خواندم برآن
به یاد اندر از صحبت پاک او — نشستیم تا دیر، بر خاک او
بسی از سر شام تا نیم شب — ز حرف و حکایت نمی‌بست لب
به تشویق من شوق اشعار کرد — به اصلاح من در سخن کار کرد
دریـن وادی آمد ز آورد من — تصانیف او هم قلم خورد من
سفر کرد چون در شباب از جهان — ز جد و پدر داشت چندی نشان
کنون زو بجز استخوانی نماند — ز اصل و فروعش نشانی نماند

همین است حال جهان خراب — فیا للدواهی و یا للمصاب

تصانیف او عبارتند از:
رسالهٔ فرقیه، لغت قریب المعنی؛ تاج اللغات (اکثر بخشهای عربی این کتاب را او نوشته است)؛ شرح دعای صباح، (خط)، و سایر رسایل خطی.

غیاث کمال شیرازی ۹۵۰هـ‌ق / ۱۵۴۳م

مولانا غیاث کمال، مورخ، ادیب و فردی حکیم و طبیب بود که در دکن سکونت داشت. علامه شهید نورالله شوشتری از آثار علمی وی یاد کرده، بخصوص مدح و قصایدی که دربارهٔ اهل‌البیت سروده، در مجالس المؤمنین بیان داشته است. ملا غیاث در سال ۹۴۱ هـ ق در قید حیات بوده است.

غلامحسین دکنی ۱۲۸۰هـ‌ق / ۱۸۶۳م

عالِم کبیر، فاضل عالیقدر، معاصر علامه تفضل حسین‌خان، استاد در علوم معقول و منقول، قاضی شرعی حیدرآباد و جامع محاسن اخلاقی و آداب و انسان‌دوستی بود. شهرت او در سال ۱۲۵۸ هـ ق به اوج خود رسید. مولانا شیخ غلامحسین دکنی در اصل از اهالی شاه جهان آباد دهلی بود، تاریخ وفاتش حدود سال ۱۲۸۰ هـ ق می‌باشد.

رساله‌ای در مبحث جعل بسیط و مرکب از آثار اوست.

غلامرسول مبارکپوری ۱۳۵۰هـ‌ق / ۱۹۳۱م

مولانا غلامرسول بن نصرالله در مبارکپور، در محلهٔ «پوره، بلوک اعظم‌گره» متولد شد، اجداد او هم در همان جا زندگی می‌کردند. تحصیلاتِ ابتدایی را در زادگاه خود نزد استادان و علمای محمّدآباد به پایان رسانید، آنگاه به مدرسهٔ ناظمیهٔ لکنهو وارد شد و مدارک علمی را دریافت کرد و سپس به تحصیل علم طب پرداخت و به وطن خود بازگشت و از آن جا به ایالت بهار رفت و در همان جا درگذشت. برادر مولانا غلامرسول به نام محمد اصغر نیز فردی عالم بود.

غلامرضا ۱۳۹۵هق / ۱۹۷۵م

مولانا میرزا غلام‌رضا، صدرالافاضل فردی بسیار مقدس و طبیبی حاذق و فاضل بود، در اواخر عمرش مدرسِ سلطان‌المدارس شده بود و در همان زمان درگذشت. تاریخ وفاتش حدود سال ۱۳۹۵ ه‍ ق است.

غلام عباس مبارکپوری ۱۳۵۰هق / ۱۹۳۱م

مولوی غلام عباس بن مولوی غریب‌الله از اهالی مبارکپور اعظم‌گره بود. وی نزد پدرش به تحصیل علم پرداخت و در علوم اسلامی از ذوق و استعداد خاصی برخوردار بود. در قریهٔ (شهرک) سمبهی سکونت گزید و افراد زیادی از وجود او مستفیض می‌شدند او نیز شعر می‌سرود و اشعار خود را در نزد صابر نظام‌آباد شاگرد ناسخ لکنهوی اصلاح می‌کرد. احادیث و آیات را براحتی به نظم درمی‌آورد و در بحور و صنایع مشکل، شعر می‌گفت.

نمونهٔ کلام وی در خمخانهٔ جاوید جلد پنجم موجود است. مقالات او در روزنامه‌ها چاپ می‌شد. در حدود سال ۱۹۳۱م از دنیا رفت.

منشی شیخ غلامحسین عاشق،فرزند او بوده است.

غلام قاسم ۱۳۴۵هق / ۱۹۳۵م

فردی بسیار عالم و فاضل بود و کتاب معروف مناظره به نام «احمر» را نوشت، آنگاه به سوی کربلای معلا هجرت کرد و در همان جا در ۲۹ محرم ۱۳۵۴ ه‍ ق درگذشت.

غلامعلی کاتهیاواری ۱۲۸۰هق / ۱۸۶۳م
۱۳۶۳هق / ۱۹۴۴م

حاجی غلامعلی بن حاجی اسماعیل فردی مبلغ، خطیب، ادیب و مصنف «کاتهیاوار، گجرات» بود، او در هیچ مدرسه‌ای درس نخوانده بود، اما سرپرستی امور مذهبی جماعت اثناعشری را برعهده داشت. غلامعلی از افراد پرهیزکار، خوش اخلاق و خوش صحبت به شمار می‌رفت. وی دربارهٔ اصول و فروع دین و نیز اخلاق کتابهای متعددی تألیف کرده است.

ف

فتحعلی فیض‌آبادی ۱۳۰۰هـق / ۱۸۸۲م

مولانا میرزا فتحعلی یکی از علمای فیض‌آباد و همزمان با مولانا نجف علی و حکیم محمد نـواب بود. عبدالحیّ در نـزهةالخـواطر جلد هفتم در صفحهٔ ۱۵۴ وی را جزء استادان حیـدرعلی فیض‌آبادی (درگذشته به سال ۱۲۹۹ هـ ق) ذکر کرده است.

فتح‌الله شیرازی ۹۲۰هـق / ۱۵۱۴م
۹۹۷هـ ق / ۱۵۸۹م

میر فتح‌الله شیرازی از سادات شیراز بود و در زادگاه خود تربیت یافت. وی در علوم حدیث، فقه، اصول، عقاید و ادب، نجوم و هیئت، ریاضی، فلسفه، طب، کیمیا، حسـاب، طـلسمات، معقول و منقول به درجهٔ کـمال رسـید. از اسـتادان مشـهور وی کـمال‌الدیـن شـیروانـی، مـیر غیاث‌الدین منصور شیرازی، احمد کرد و جمال‌الدین محمود را می‌توان نام برد.

وی از لحاظ هوش، کمال و لیاقت تا نقاط دوردست شهرت پیدا کرد. ابراهیم عادل شاه اول، پادشاه علم دوست بیجاپور بعد از کوشش بسیار موفق شد تا او را به بیجاپور بخواهد و وکیل مطلق خود کند و تربیت شاهزاده علی عادل شاه را برعهده گیرد. این قـضیه مـربوط بـه سـالِ ۹۶۵ هـ ق یا کمی بعد از آن است. بعد از ابراهیم عادل‌شاه روابط او با علی عادل شاه به هم خورد تا این که سرانجام در سال ۹۸۸ هـ ق علی عادل شاه به قتل رسید.

ابراهیم عادل شاه در زمان حیات خود از میر فتح‌الله قدردانی می‌کرد و او را به جاه و مقام

رساند. میر فتح‌الله در حدود سال ۹۹۱ هـ ق با شیخ فیضی ملاقات کرد. فیضی بعد از برگشتن از دکن، دربارهٔ او با اکبرشاه به مذاکره پرداخت.

اکبر شاه به حاکم بیجاپور نامه نوشت که او را به حضور بخواند. میر فتح‌الله در سال ۹۹۱ هـ ق به فتح پورسیکری آمد. پادشاه، خان خانان و حکیم ابوالفتح را به استقبال وی فرستاد، به محض ورود به دربار، پادشاه با القاب امین‌الملک، عضدالدوله، عضدالملک و منصب سه هزاری یا صدارت وی را سرفراز کرد و زمین و مِلک داد. سپس دختر مظفرخان تربتی را به عقد خویش درآورد. مردم به هنگام جشن نوروزی به تزیین سر در منازل خود و ایجاد طاق نصرت پرداخته بودند. اکبرشاه بازدید کرد و از طاق نصرت فتح‌الله شیرازی بسیار خوشش آمد و در شگفت شد.

شاه علاوه بر زیبایی این ایوان، آثاری از قبیل آلات علم، هیئت، اسطرلاب، ماشین آلات عجیب و غریب جرّاثقال، نقشه‌های نظامی فلکی، سیارات متحرک و تحقیقات جدید را مشاهده کرد و به قدر و اهمیت میر پی برد.

اکبر شاه او را در جرگهٔ مصاحبان معتمد و مقرب خود داخل کرد، چراکه وی در اصلاحات قوانین مالی و دیوانی و ترتیب و تنظیم تقویم جدید استاد بود. وی در سال ۹۹۴ هـ ق همراه با خان اعظم به دکن و گجرات رفت و پس از این که از آن جا بازگشت اکبر شاه او را همراه خود به کشمیر برد. در همین سفر بود که بیمار شد و سرانجام در ۳ شوال ۹۹۷ هـ ق درگذشت و در منطقهٔ کوه سلیمان به خاک سپرده شد. مادّهٔ تاریخ وفات او جملهٔ «فرشته بود» می‌باشد.

اکبر شاه به مناسبت وفات او گفت:

«میر فتح‌الله وکیل، حکیم، طبیب و منجم ما بود. اگر این شخص در دست انگلیسیها می‌افتاد و برای حصول او کل خزانه را تقاضا می‌کردند، باز هم ارزان بود».

میر فتح‌الله در امور مذهبی فردی راسخ و عالمی شجاع بود. وی مانند سایر امرای شیعه هرگز با ترس زندگی نکرد. افکار و نظرات خود را مخفی نمی‌داشت و در دربار شاهی در حضور همه با دست باز نماز می‌خواند. وی به تدریس علاقه‌مند بود. طلاب همیشه در درس وی حاضر بودند و با امرا و بزرگان و شاهزادگان با احتیاط ملاقات می‌کرد. حکیم ابوالفتح عنوان «اعلم العلماء و احکم الحکما» به او داده بود. بداینی از علم، عمل، دین و دیانت وی تعریف می‌کرد و فیض دربارهٔ او گفته است:

بر او دانشوری شد ختم، نازم بر خداوندی

که در یک ذات پنهان کرد عالم عالم دانش

قـوام عـالم فـطرت، مـدار و مـركز صـفوت
بـنای عـالی مـعنی، اسـاس مـحكم دانش
خـليل آتش فكـرت، كـليم ايـمنِ رفـعت
صـفی عـنصر بـينش، مسـيح مـريم دانش
سجلّ علم و دين دايـم كـه بـی مـجد و بـها مـاند
كـه در خـاک فـنا گـم شـد، نگـين خـاتم دانش

گـرامـی امـهات فـضل را فـرزند روحـانی
ابـوالآبـای مـعنی، شـاه فـتح‌الله شـيرازی
مـباهات از وجـود كـامل او بـود دوران را
بـه دوران جـلال‌الديـن، مـحمّد اكـبر غـازی

شـهنشاهِ جـهان را در وفـاتش ديـده پـرنم شـد
سكندر اشک حسرت ريخت كافلاطون ز عالم شد

مرثيه‌ای ديگر كه نشان‌دهندهٔ علم و عمل حكيم ابوالفتح گيلانی و فتح‌الله شيرازی است، در كليات فيضی ديده می‌شود. در اين جا فقط پنج بيت نقل می‌شود:

ز آنها دو نامور خلف الصدق روزگار — كافلاكشان بزاد بحمل دو صد قِران
اول، امام دين، عضيدالدوله، بحر علم — قـرّابـه حـقايق و عـلامهٔ زمـان
ديگر، حكيم عهد، ابوالفتح آن كه بود — مـجموعهٔ مـعانی و ديـباچهٔ بـيان
واحسرتا! كه رفت فـلاطون دوربـين — واعبرتا! كـه مـرد ارسـطوی كـاروان

از بيان مورخان روشن می‌شود كه حكيم فتح‌الله شيرازی همرتبهٔ نصيرالدين بوده و در پخش و نشر علوم معقول و علوم معاصر سهم بسزايی داشته است به طوری كه در شبه قارهٔ هند دروس منطق و فلسفه به حكيم فتح‌الله شيرازی ختم شده است، علاوه بر فلسفه، در زمينهٔ ساير علوم هم تجربياتی به دست آورد و به اختراع بعضی چيزها توفيق يافت، اما بـه خـاطر بـی‌توجهی حكومت، تحقيقات او ادامه نيافت. مختصری از كارها و اختراعات او از اين قرار است:

علاوه بر نمایش نوروز سال ۹۹۱ هـ ق در حضور اکبرشاه، آیینهٔ دورنما (رادار قدیم) را اختراع کرد که چیزهای دور و نزدیک به رنگ عجیب و غریب دیده می‌شد. اشیای نزدیک بزرگ و اشیای دورتر بزرگتر نشان داده می‌شد، یکی از این رادارها را به شاه تقدیم کرد و یکی را نیز در منزل خود در آگره نگهداشته بود که در آن جا به آزمایش می‌پرداخت. دیگر از اختراعات او تفنگ خودکاری بود که دوازده فشنگ را یکی پس از دیگری به نوبت شلیک می‌کرد. سوم توپ قلعه‌شکن بود، این توپ از توپهای قوی و محکم بود که برای تخریب قلعه‌های مستحکم مفید واقع می‌شد. چهارم آسیاب بادی، این آسیاب خودکار در بالای یک کوه در فتحپور سیکری ساخته شده بود و آرد را آماده می‌کرد. می‌گویند که آثار این آسیاب در روستای چریاری، نزدیک فتحپور سیکری هنوز باقی است. پنجم، اختراع پلکان حلقه‌ای که به صورتِ حلقه در حلقه ساخته بود و انسان را پله به پله به بالای کوه می‌برد. دربارهٔ سایر اختراعات او اطلاعی در دست نیست.

تصانیف او عبارتند از: تکملهٔ حاشیهٔ علامه دوانی بر تهذیب المنطق؛ حاشیه بر حاشیهٔ دوانی جو متداول هوا؛ حالات و عجایب کشمیر؛ زیج جدید اکبرشاهی و تألیف بعض از اجزای تاریخ الفی و غیره.

عده‌ای بعضی از کتابهای ملا فتح‌الله کاشانی تحت عنوان تفسیر منهج‌الصادقین، خلاصة المنهج، ترجمه نهج‌البلاغه و ترجمهٔ قانون بوعلی‌سینا (تألیف فتح‌الله بن فخرالدین شیرازی) را فقط به خاطر شباهت نام به غلط به میر فتح‌الله منسوب کرده‌اند.

فتح‌محمد عباسی جونپوری ۱۲۴۰هـ ق / ۱۸۲۴م

مولانا فتح محمدبن محمد عوض علوی یکی از علما و فقهای جونپور بود. وی شرافت خود را در این می‌دانست که از اولاد حضرت عباس علیه‌السلام است. موطن اصلی او جونپور بود و در محضر استادان معاصر کسب علم کرد و از محضر پدرش نیز مستفیض شد. محمد عوض یکی از شاگردان مولانا میر عسکری بود.

مولانا فتح محمد در سال ۱۲۴۰ هـ ق درگذشت و فرزندش مولانا غلامحسین، فردی نامور و حکیم بود. از تصنیفات او چیزی در دست نیست، اما دربارهٔ فلسفه و حکمت نوشته‌هایی موجود است.

فخرالدین احمدخان معروف‌به میرزاجعفر ۱۲۳۰هق/۱۸۱۵م

فخرالدین بن محسن الزمان بن فخرالدین بن زین‌الدین عالمگیری در لکنهو تولد و تربیت یافت. صرف و نحو را در محضر مولوی ثناءالله و حکمت را در نزد ملا مبین و ریاضی را در خدمت خان علامه تفضل حسین‌خان فراگرفت.

در هندسه، ریاضی، حساب و نجوم بی‌مثال بود و در فقه، اصول، ادبیات عرب و فارسی و نیز خوشنویسی و خطابت مهارت کامل داشت و شاگرد غفران مآب بود.

تصانیف او عبارتند از: حیدریه، المسمّی به آصفیه؛ حاشیهٔ تحریر اقلیدس؛ حاشیهٔ مجسطی؛ رسالهٔ آصفیه، در این رساله اخبار ائمه علیهم السلام و اقوال فقها را به نحوی بسیار جالب جمع‌آوری کرده که دلیلی بر شایستگی علمی اوست.

تاریخ وفاتش در «حیات غفران مآب» آخر رجب ۱۲۳۰ هـ ق در لکنهو نوشته شده است. بعضی از حضرات ۱۲۳۵ هـ ق را سال وفات او نوشته‌اند که صحیح نیست.

فدا حسین ۱۲۴۲هق / ۱۸۲۶م
۱۳۱۹هق/ ۱۹۰۱م

فدا حسین در محلهٔ چوهتّة در شهر لکنهو زندگی می‌کرد. در علوم معقول ید طولا داشت و در مالیرکوتله طبیب حکومت محلی بود، سپس از آن جا به رامپور رفت و تا سال ۱۳۱۹ هـ ق در قید حیات بود و در سن بیش از هفتاد سالگی درگذشت.

از تألیفات او می‌توان شرح زیارت ناحیه (یک بخش) را نام برد.

فدا حسین، شیخ ۱۲۷۸هق / ۱۸۶۱م
۱۳۵۳هق/ ۱۹۳۴م

شیخ فداحسین فرزند شیخ فداعلی عیش لکنهوی در روز پنجشنبه ۱۰ رمضان ۱۲۷۸هـ ق در لکنهو متولد شد. نام اصلی وی نظیر حسن بود و در کتاب الاعتذار خود را بدین شرح معرفی کرده است:

«محمد الشهیر سراج‌الدین حسن بن عیس القرشی التیمی الاموی الیمانی، الدرشن خانی، عرف بفدا حسین».

ولادت و تربیت او در لکنهو انجام یافت و در نزد علما و شیوخ شیعه و سنی درس خواند و همچنین در محضر مولانا کمال‌الدین و مولانا حبیب حیدر فقه، عقاید، منطق، فلسفه، اصول و ادب را فراگرفت.

در فقه و اصول از علمای شیعه و سنی به دریافت اجازه نایل آمد. در میان اجازه‌دهندگان علمای سنی می‌توان افراد ذیل را نام برد:

شیخ حسین بن محسن سبعی، حسن الزمان ترکمانی، عبدالمجید خانٌ؛ ابوالبرکات القسطی، عبدالحق محدث دهلوی.

از میان علمای شیعه کسانی که به او اجازهٔ روایت داده بودند عبارت بودند از:

علامه نوری، مولانا حسین و صدرالمحققین مولانا ناصر حسین و سیدباقر.

وی در سال ۱۹۰۸م به سمت استاد عقاید شیعه و فلسفهٔ دین در دانشگاه علی‌گره منصوب شد، مقالات عربی او در مصر و بیروت به چاپ می رسید. در ادبیات عرب و نیز زبان‌شناسی و علوم جدید و قدیم و همچنین زبان انگلیسی اطلاعات وسیعی داشت و از ارکان انجمن تاریخ دانشگاه پنجاب و از ممتحنین دانشگاههای متعدد به‌شمار می‌رفت.

سرانجام در سال ۱۹۳۴م در بسوان، بلوک سیتاپور (یوپی، هند) درگذشت. فرزندش پادشاه حسین که مفسر قرآن مجید به زبان انگلیسی بود جانشین او شد.

تصانیف او عبارتند از: الاستشعار فیماسخ لی من الفلسفة الالهیة من نوادر الافکار؛ قصیدهٔ لامیة مع الشرح (چاپی)؛ مقدمة النور؛ الیمُّ العجاج فی اسانید السراج؛ کتاب تبیان؛ ... فی معجزات الخواص؛ عراد الهنود؛ الانسان الاول؛ شرح اجناس الجناس (ناتمام)؛ حواشی اجناس (چاپی)؛ کتاب الزائر؛ کتاب دلیل الضارب؛ کتاب الحق المبعثر؛ کتاب المبعثر؛ کتاب الکشف؛ عبرات العین؛ اکمال السند؛ الافتخار؛ کتاب الاعتذار عما یتعامل من رسوم العزا فی تلك الامصار، چاپ علی گره ۱۳۲۶ هـق (این کتاب نزد من موجود است)؛ تحفة الدهر؛ اعلام الوریٰ؛ نقد الآثار؛ طلوع الصباح؛ مذهب عقل (اردو)؛ قصیدة اللامیة الهند؛ قصائد عربیه سبیکة اللجین فی مناقب مولانا ناصر حسین؛ شرح قصیدهٔ والیه جناب مفتی.

فرج الله شوشتری ۱۰۸۵هـق / ۱۶۷۴م

ملا فرج‌الله شوشتری فردی عالم، فاضل، ادیب و در حیدرآباد شاعری با وقار به‌شمار می‌رفت و در محافل و انجمنهای علمی مورد احترام بود و مردم او را دوست می‌داشتند.

سید علیخان مدنی (۱۰۸۰ هـ ق) او را ملاقات کرده بود و حدس می‌زد که وی بیش از هفتاد سال سن داشته است. در مدح امیر نظام‌الدین احمد چندین قصیده عربی در سلافة العصر (ص ۴۹۲) به چشم می‌خورد.

سلطان عبدالله قطب شاه به او بسیار احترام می‌گذاشت.

صائب احساسات و محبت خود را چنین بیان کرده است:

همین ز خاک فرج کامران نشد صائب — که فیض هم به ظهوری ازین جناب رسید

فرحت حسین

۱۳۱۹هـ ق / ۱۹۰۲م
۱۳۴۹هـ ق / ۱۹۳۰م

حافظ امان الله بنارسی استاد اورنگ زیب عالمگیر بود. بنابراین خاندان وی عزت و احترام زیادی داشت. مولانا محمّدعلی جد امجد مولانا فرحت حسین در بنارس فردی عالِم بود. مولانا فرحت حسین در مارس ۱۹۰۲م در نزدیکی جونپور به دنیا آمد. بعد از تحصیلاتِ ابتدایی در محضر مولوی محمدرضا درس خواند. در سال ۱۹۱۸م در امتحان مُلا و در سال ۱۹۲۰م در امتحان ملا فاضل در اله‌آباد شرکت کرد و موفقیت به دست آورد.

وی در محضر مولانا شبیرحسن جونپوری فقه و ادب را فراگرفت.

در سال ۱۹۲۱م به جای جد خود مولوی محمدعلی در کالج کوینز استخدام شد و در سال ۱۹۲۶م به دانشگاه علی گره رفت و بعد از مدتی مسؤول دبیرستان دولتی غازی‌پور شد. سرانجام در سال ۱۳۴۹ هـ ق برابر ۱۹۳۰م طبق گزارش «ویژه‌نامهٔ انجمن وظیفه» درگذشت.

فرمانعلی

۱۲۷۰هـ ق / ۱۸۵۳م
۱۳۳۴هـ ق / ۱۹۱۶م

حکیم مولانا حافظ سید فرمانعلی در قریهٔ چندن پتی، در ایالت بهار به دنیا آمد. برای تحصیل علم از وطن خود به لکنهو رهسپار شد. در آن جا مدرسهٔ ناظیمه تازه تأسیس شده بود، در همان مدرسه به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۳ هـ ق مدرک ممتازالافاضل را با نمرات خوب به دست آورد. علاوه بر آن در امتحانات ملا فاضل نیز شرکت کرد و شاگرد اول شد.

مولانا بسیار باهوش و فهیم بود. در مدت پنج ماه قرآن مجید را حفظ کرد و بنا به تأیید بزرگان حفاظ قرآن، همراه با حفظ قرآن، به قرائت و فهم معانی و تفسیر هم می‌پرداخت. مدتی

در این کار مشغول بود. سرانجام ترجمه‌ای نفیس و تفسیری مختصر آماده کرد که مورد پسند مردم قرارگرفت، مولانا علاوه بر تفسیر، حدیث، فقه، اصول و علوم متداول از جمله علم طب را نیز آموخت و در معالجهٔ بیماران شهرت پیدا کرد.

مدرسهٔ سلیمانیه پتنه را تأسیس کرد و ریاست مدرسه را برعهده گرفت و روش تدریس و تعلیم را بالا برد. به خاطر وعظ، خطابت و مناظره و نیز به خاطر هوش و حافظهٔ قوی، مردم به او گرایش پیدا کرده بودند.

مولانا برای مقابله در مناظره‌ها تا نقاط دوردست سفر کرد از جمله در پنجاب اولین بار مناظره‌ای در قادرآباد گجرات با قادیانیها تشکیل داد.

مولانا فرمانعلی در مدرسه‌ای درس خوانده بود که بیشتر افراد آن از علمای معروف کشور شدند. وی از نظر لیاقت و شایستگی نسبت به دیگران ممتاز بود و به خاطر ترجمهٔ قرآن مجید نسبت به سایر مترجمان معروفتر شد.

مولانا فرمانعلی در ۴ رجب ۱۳۳۴ هـ ق به علت بیماری درگذشت و تمام گروههای علمی و مردم کشور در سوک او نشستند.

تألیفات او عبارتند از: ترجمه و تفسیر قرآن مجید (اردو، چاپی)، پنج کتاب علوم دینی، رسالهٔ النحو، کتاب الصرف، کتاب المنطق، کتاب فلسفه، (همه چاپ شده‌اند)؛ کتاب فدک ناتمام مانده بود که بعداً مولوی اصغر حسین تمام کرد، (خطی).

فضل علی

۱۳۱۵هـ ق / ۱۸۹۷م
۱۳۶۰هـ ق / ۱۹۴۱م

مولانا فضل علی، فاضلْ و مُناظر بود و در مدرسة الواعظین به تبلیغ می‌پرداخت و با فرقه‌های مختلف از جمله با مسیحی و یهودی و آریایی و قادیانی و اهل سنت مناظره می‌کرد.

سرانجام در ربیع‌الاول ۱۳۶۰ هـ ق درگذشت.

فضل علی، ملاّ فضلی

۱۱۲۳هـ ق / ۱۷۱۱م
۱۱۹۰هـ ق / ۱۷۷۶م

شهرت ملا فضل علی یا ملافضلی به سبب کتابی است به نام «کربل‌کتها» (داستان کربلا) که در شمال هندوستان اولین کتاب در نثر اردو به شمار می‌رود. ملا فضلی برادر کرم علی بود و

شاید نواب شرف علیخان پدرش بوده باشد. کربل‌کتها نوشته‌های روضه‌خوانی یا مجلس خوانی است، اولین بخش آن در سن بیست‌ودو یا بیست‌وسه سالگی انجام گرفته است. سال تألیف ۱۱۴۹ هـ ق است. بنابراین ممکن است سال تولدش ۱۱۲۲، ۱۱۲۳ هـ ق باشد. فضلی در آغاز کتاب، محمدشاه (درگذشته به سال ۱۱۴۸ هـ ق) را در قید حیات نوشته است. در سال ۱۱۶۱هـ ق در این کتاب تجدیدنظر به عمل آورد. در آن زمان احمدشاه بن محمدشاه صاحبِ تخت و تاج بود و دربارهٔ او ذکر مفصلی به صورت نظم به عمل آمده است.

در اندرون کاخ نواب شرف علیخان مجالسی برگزار می‌شد و ملا فضلی در آن مجالس سخنرانی می‌کرد. در آن زمان سخنرانی در مجالس عزا و ذکر مصایب سیدالشهداء محدود بود. نویسندگان مطابق استعداد و شایستگی خود و نیز به مناسبت ذوق مردم، تألیفاتی دربارهٔ مجالس عزا انجام می‌دادند و ملا فضلی مطالب آنها را به صورت سبک ادبی، سلیس و ساده درمی‌آورد.

به هر حال ـ کربل کتها ـ نوشتهٔ ملا فضلی مطابق رسم قرن دوازدهم مشتمل بر مضامین خاص است: مجلس اول در بیان رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مجلس دوم دربارهٔ وفات حضرت فاطمه‌زهرا علیها السلام، مجلس سوم دربارهٔ شهادت حضرت علی علیه السلام، مجلس چهارم دربارهٔ امام حسن علیه السلام، مجلس پنجم دربارهٔ مسلم‌بن عقیل، در مجلس ششم دربارهٔ فرزندان جناب مسلم، مجلس هفتم دربارهٔ احوال دشت کربلا و شهادت حُر، مجلس هشتم دربارهٔ شهادت حضرت قاسم، مجلس نهم دربارهٔ شهادت حضرت عباس علیه السلام، مجلس دهم دربارهٔ شهادت حضرت علی‌اکبر علیه السلام، مجلس یازدهم دربارهٔ شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام، مجلس دوازدهم دربارهٔ شهادت حضرت امام حسین علیه السلام است. سپس پنج مجلس به عنوان خاتمه به صورت متفرقه اضافه کرده است.

از مطالعهٔ «کربل کتها» معلوم می‌شود که فضل علی در نوجوانی در ادبیات فارسی مهارت داشته و به زبان عربی و نیز حدیث، عقاید، تاریخ و انشاء و نوشتن آیات و روایات و اشعار آشنا بوده و در خطبه‌های طولانی دست داشته است.

بیش از این دربارهٔ فضل علی چیزی به دست نیامد، اما حکیم قاسم در «مجموعهٔ نغز» در سه چهار خط دربارهٔ فضل علی به این شرح سخن گفته است:

«جنون (تخلص میر فضل علی) در حضرت (دارالسلطنة) دهلی، نوجوانی بود که در ابتدا مست تخلص می‌کرد، وی هنر کتاب‌خوانی (روضه‌خوانی) نیز داشت. زندگی را در سپاهی‌کری

(خدمتِ سربازی) می‌گذراند. اکنون وضع او دگرگون شده، بسیار شکسته حال است. خدا صلاح و فلاح به او ببخشد. ابتدا در شعرگویی شاگرد میرامانی بود، بعد از وفاتش شاگرد شیخ ولی الله محب شد».

(مجموعهٔ نغز، ص ۱۷۰)

در این تذکره اگر منظور از فضل علی، ملا فاضلی باشد، در این صورت قدرت‌الله قاسم از وی قبل از سال ۱۲۰۱ هق یاد کرده و تألیف مجموعهٔ نغز مربوط به سال ۱۲۰۱هق است که با ذکر کلمهٔ «نوجوانی» مفهومی ندارد، زیرا با توجه به کتاب «کربل‌کتها» تولدش حداکثر در سال ۱۱۲۳ هق بوده است و اگر تولدش را در سال ۱۲۰۱هق تصور کنیم سن او نزدیک به هشتاد سال می‌شود. نکتهٔ دوم این که ملا فضلی در زمان قاسم به عنوان خطیب مجلس عزا مشهور بوده است.

نکتهٔ سوم این که وی سه تخلص داشته است: مست، جنون و فضلی و ممکن است در غزل، مست و جنون تخلص می‌کرده ولی برای مرثیه‌گویی و کتاب‌خوانی تخلص او فضلی بوده باشد.

این نکته نیز قابل تأمل است که در آن زمان کلمهٔ ملا، لقب افاضل و اهل علم بود اما قاسم، فضل علی را سرباز نوشته و ممکن است تا آن زمان تعلیمات کافی را فرا نگرفته و یا علوم دینی را تا متوسطه خوانده باشد.

کربل کتها اولین بار در سال ۱۹۶۵م در دهلی منتشر شد و در کتابخانهٔ من موجود است، از مطالعهٔ کربل‌کتها استنباط می‌شود که ملافضلی این کتاب را در دوران ابتدایی و ناپختگی تألیف کرده باشد و بعد از آن مراحل علمی و فنی را طی کرده و شاید بعد از یک عمر طولانی در حدود ۱۱۹۰ هق درگذشته باشد.

فضل‌الله انجو، شیرازی

۷۵۰هق / ۱۳۴۹م
۸۲۲هق / ۱۴۱۹م

مولانا فضل‌الله انجو حسین‌بن ابراهیم طباطبائی از خاندان معزز شیراز بود. وی در هندوستان زندگی می‌کرد و مورد احترام و عزت قرار داشت و از تقیه کردن هم دوری می‌جست.

در تاریخ فرشته آمده است که وی یکی از شاگردان ملا سعدالدین تفتازانی بوده و سلطان شمس‌الدین بهمنی تعلیم و تربیت برادرزادگان خود (فیروزخان و احمدخان) را در سال ۷۹۹ هق به عهدهٔ او گذاشته است. وقتی فیروزشاه بر تخت نشست به او منصب وکیل سلطنت و

لقب «ملکِ نایب» اعطاکرد. در سال ۸۰۱ هق علیه دیورای به میدان کارزار رفت و پیروز شد و در سال ۸۰۲ هق به قلعهٔ کهیرا و کوهستان گوندواره و مناطق دیگر حمله کرد و (راجا) نرسنگله را شکست داد. پادشاه به عنوان پاداش او را به مقام «سرلشکر» برار منصوب کرد. دیورای در سال ۸۲۲ هق با کمک راجه‌های آن منطقه، دوباره حمله کرد و در آن جنگ میرفضل‌الله به قتل رسید.

فیروز شاه بهمنی بر اثر کوشش میرفضل‌الله شیعه مذهب شد. از میان معاصران وی می‌توان مولانا لطف‌الله سبزواری، حکیم حسن گیلانی، سید محمد گازرانی، سید محمد گیسو دراز و ملا اسحاق سرهندی را نام برد.

نام فرزند میر فضل‌الله میر غیاث‌الدین بود. قبرش در قریهٔ دیارنگری در ایالت مالوه، در قسمت شرقی مقبره نصیرالدین بر بالای کوه است. وی نیز در دربار شاهان بهمنیه از علمای بزرگ و باوقار بود.

نورالله شوشتری نوشته است که خاندان انجو از قبایل قدیم سادات شیراز است و شیعه و بدون تقیه بوده‌اند.

فقیرالله لاهوری (ملا)

۱۰۶۴هق / ۱۶۵۴م
۱۱۵۴هق / ۱۷۴۱م

ملا فقیرالله، فردی عالم و از فضلای لاهور بود، درسهای عقاید و کلام تدریس می‌کرد و به سن نود سالگی رسید و به عنوان شاعر شهرت یافت و «آفرین» تخلص می‌کرد.

فیاض حسین، ایوبی

۱۲۸۹هق / ۱۸۷۲م
۱۳۵۱هق / ۱۹۳۲م

حاجی مولانا حافظ خواجه فیاض حسین انصاری در «کیرانا بلوک مظفرنگر» متولد شد. سال تولدش ۱۲۸۹ هق است. پدرش خواجه قاسم علی فردی نیک، پرهیزگار و عالم بود. وی خواجه فیاض حسین را به منظور حفظ قرآن مجید به مدرسه فرستاد و خواجه در سن ده سالگی یعنی در سال ۱۲۹۹ هق قرآن را کاملاً حفظ کرد و در مسجد انصاریان در قریهٔ خود «کیرانا» تا چندین سال بعد از نماز عشا یک جزء قرآن را از حفظ می‌خواند و از این لحاظ شهرت یافت. در سال ۱۳۰۸ هق قرائت و تجوید را در محضر قاری جعفرعلی جارچوی فراگرفت.

خواجه فیاض حسین کتابهای فارسی را در محضر مولانا قاضی غلام عباس هنر خواند، زیرا

مرحوم هنر سهارنپوری در دوران شاهی استاد زبان و ادبیات فارسی در لکنهو بود. خواجه تمام کتابهای عربی را نزد مولانا خواجه عابد حسین سهارنپوری خواند و از سال ۱۳۰۱ هـ ق تا ۱۳۱۱ هـ ق در کالج عربی منصبیه به تحصیل علم اشتغال داشت، در سال ۱۳۱۲ هـ ق به لکنهو رفت و به مدرسهٔ حسینیه غفران مآب (مؤسس آن راجه محمود آباد) وارد شد و بعد به مدرسهٔ ناظمیه رفت و تحصیلات عالی را تمام کرد و مدارک تحصیلی را از طرف مولانا نجم‌الحسن و جناب آقا اعلم بلد دریافت کرد.

درسهای صدرالافاضل و ممتازالافاضل را به پایان رساند و مدرک فاضل را از مدرسهٔ ناظمیه به دست آورد و در سال ۱۳۱۷ هـ ق در مدرسهٔ منصبیه بیروت نایب مدرس اعلا شد و سلسلهٔ تعلیم و تعلم را ادامه داد و پیشرفتهایی در روش تدریس مدرسه حاصل شد و علاوه بر آن در شکارپور مدرسه‌ای به نام احسن المدارس تأسیس کرد.

وی در سال ۱۳۱۸ هـ ق به حیدرآباد دکن رفت و در زمینهٔ حفظ و قرائت قرآن جلساتی تشکیل داد. آن گاه برای زیارت به عراق رفت و با اعلام نجف و کربلا از جمله آیة‌الله سید کاظم طباطبایی، آیة‌الله سید اسماعیل الصدر الموسوی و نورالاسلام و ضیاءالایمان حجة‌الله فی‌العالمین اخوند ملا کاظم خراسانی ملاقات کرد.

در سال ۱۳۴۱ هـ ق به سفر حج و زیارت مدینهٔ منوره مشرف شد و با تلاوت قرآن مجید به لهجه‌های مختلف مردم را تحت تأثیر خود قرار داد و افراد بسیاری به مذهب شیعه گرویدند.

سرانجام در اوایل سال ۱۹۳۲م مطابق سال ۱۳۵۱ هـ ق درگذشت و در میروت به خاک سپرده شد.

تألیفات او عبارتند از: مناسک حج، که به دستور نجم‌الملة ترجمه کرد؛ الحج (مسایل و ارکان حج)؛ نخبة الاحکام؛ رسالهٔ قرائت؛ تعلیم زبان؛ انیس المحدثین و رفیق الواعظین (با تقریظ علامه غلامحسنین کنتوری)؛ مرآت العقول (ترجمهٔ اردو) و معالم الاصول (چاپ شده).

فیاض علیخان ۱۲۲۰ هـ ق / ۱۸۰۵م

در تاریخ جهان‌نما در ضمن ذکر وقایع حیدرآباد در سال ۱۲۲۰ هـ ق آمده است: عالی جناب فضیلت مآب، مقدسِ کامل، عالم عامل فیاض علیخان مشغول تحقیق مسایل بود، و از افراد عالی‌طبع و محتاط و متواضع و زاهد به شمار می‌رفت.

فیض محمد مکهیالوی

۱۲۹۸هـق / ۱۸۸۰م
۱۳۷۱هـق / ۱۹۵۱م

ملک العلماء مولوی فیض محمد ممتاز الافاضل بن کلیم الله در سال ۱۸۸۰ در مکهیال، بخش پنه دادنخان بلوک جهلم متولد شد. جد اعلای وی عبدالله بن عون بوده که از عراق به هندوستان رفته بود، وی در مدارس مختلف هندوستان به تحصیل علم پرداخت و در سال ۱۹۱۲م به عنوان مبلّغ مشغول به کار شد و از بهترین خطبا به شمار می‌رفت و نیز در مناظره ید طولا داشت و در صدها مناظره شرکت کرد و مخالفان را شکست داد به طوری که هزاران نفر به تابعیت اهل بیت علیهم‌السلام درآمدند. نام او در ردیف فهرست کتاب الحق مع حیدر کرار به چاپ رسید است و وفاتش در سال ۱۹۵۱م می‌باشد.

ق

قادر حسین مدراسی **۱۲۵۰هق / ۱۸۳۴م**
۱۳۲۰هق/ ۱۹۰۲م

ملا قادر حسین داعی و مبلغ نامور بمبئی بود. مدارس و مساجد متعددی تأسیس کرد. آغاخانی و اسماعیلیان را به عقاید اثناعشری معتقد ساخت و شیعیان را به شریعت اسلام علاقه‌مند کرد. او با مخالفت و آزار مردم بمبئی مواجه گشت، اما با صبر و تحمل و مجاهدت با آنان به مقابله پرداخت.

ملا قادر حسین در مدراس متولد شد و در سن هجده سالگی بود که پدرش، حنیف درگذشت. وی تحصیلات ابتدایی را در محضر استادان محلی به پایان رساند و بعد از مدتی عازم عراق شد. شیخ مرتضی انصاری، مرجع بزرگ هنوز در قید حیات بود و پس از درگذشت وی در سال ۱۲۸۰ ه ق مرجعیت به شیخ زین‌العابدین مازندرانی رسید. ملا در محضر علما و استادان نجف و کربلا به تحصیل علم ادامه داد. حاجی دیوجی بهایی که در آن زمان برای زیارت به عراق آمده بود از آیةالله زین‌العابدین مازندرانی تقاضا کرد که برای بمبئی شخص فاضل و عالمی را در نظر بگیرد، ایشان مرحوم قادر حسین را برای بمبئی انتخاب کردند و ملا پس از اقامت ده ساله در عراق در ماه ربیع‌الثانی ۱۲۹۰هـ ق به بمبئی رفت و طبق خواستهٔ آیةالله مازندرانی به خدمات تبلیغ و تعلیم و اخلاق پرداخت. آقای مازندرانی در ماه ذی‌الحجّه ۱۳۰۹هـ ق درگذشت.

ملا در سال ۱۳۱۹هـ ق به زیارت عتبات عالیات به عراق سفر کرد و در همان جا فوت شد. خانه و مدرسهٔ ملا در بمبئی هنوز هم باقی است.

استادان او عبارت بودند از: سید معین‌الدین (بمبئی)؛ مولوی حاجی باقر حسین (مدراس)؛ مولوی سید غلام‌حسین کربلایی (مدراس)؛ حاجی عبدالعظیم (مدراس)؛ سید محمدعلی نجفی (مدراس)؛ حکیم مظهرمیان (مدراس)؛ مولوی محمد مرتضی (لکنهو)؛ مولوی مبارک حسین خان؛ حاجی شیخ جعفر اصفهانی؛ حاجی شجاعت علی بیگ.

از میان شاگردان وی، حاجی غلام علی معروف به حاجی ناجی قابل ذکر است.

کتاب *چراغ هدایت* از تألیفات اوست که چندین بار به زبان گجراتی و انگلیسی چاپ شده است.

قاسم آقا ۱۳۱۴هـق / ۱۸۹۵م
۱۳۶۶هـق / ۱۹۴۷م

مولانا قاسم آقا، نام اصلی‌اش سردار حسین، فرزند اصغر مولانا سید اعجاز حسین نقوی و نوهٔ مولانا سید محمّد بود. در محضر پدرش قرآن مجید و صرف و نحو گلستان و بوستان و اسکندرنامه را تمام کرد. مولانا اعجاز حسین در سال ۱۹۰۳م/ ۱۳۲۲هـ ق درگذشت. پدرم می‌گفت که در آن زمان سنش هشت سال بود.

بعد از مرگ پدرش مولانا قاسم آقا به همت مادر گرامی‌اش به تحصیلات خود ادامه داد.

دوستان پدرش از جمله ملا علی نقی به تعلیم و تربیت او کمک کردند، او وارد کالج کینگ شد و تقریباً بیست ساله بود که تحصیلاتش را به پایان رساند، اما به خاطر تأمین معاش و نگهداری برادرزاده‌های بی‌سرپرست خود به تجارت پرداخت و آنان را سامان بخشید، آنگاه مجبور به ترک وطن شد و به حیدرآباد رفت و بعد از مشورت با شاگردان مرحوم پدرش، برای انجام کار وکالت آماده گشت.

مولانا در ۲۸ اوت ۱۹۴۷م/۱۱ شوال ۱۳۶۶ هـ ق درگذشت و در کربلای تال‌کتوره به خاک سپرده شد.

از آثار مرحوم پدرم و کتابهای وی مانند شرائع‌الاسلام و شرح میبدی و هدایة الحکمه که خودش نیز خوانده بود، پیش من موجود است، وی سخنرانی و روضه‌خوانی می‌کرد و اشعار و قصاید فارسی هم می‌سرود.

قاسم علی بحرینی ۱۳۴۹ه‍ق / ۱۹۳۰م

مولانا سید قاسم علی بحرینی فردی عالم و فاضل و خطیبی ادیب و شاعر و مصنفی بزرگ در لکنهو بود. وی صحیفهٔ سجادیه را به زبان اردو ترجمه کرد و احمدعلی موهانی بر همان اساس به ترجمهٔ انگلیسی آن پرداخت، ترجمهٔ معالم العلوم هم کامل شده بود اما به چاپ نرسید.

قاسم علی در حدود سال ۱۹۳۰م درگذشت.

قاسم علی حیدرآبادی ۱۲۴۰ه‍ق / ۱۸۲۵م
۱۳۰۲ه‍ق / ۱۸۸۵م

میرزا قاسم علی رشتی حیدرآبادی در علوم معقول و هیئت و هندسه و نجوم و خوشنویسی استاد بود. او شاگردان زیادی داشت و در ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۱۲ ه‍ ق در حیدرآباد وفات یافت.

قدیرالدوله عظیم‌آبادی ۱۲۷۰ه‍ق / ۱۸۵۳م

نواب قدیرالدوله بهادر عظیم‌آبادی از شخصیتهای برجسته بود، وی در زمان آیةالله شیخ محمد حسن، مصنف جواهرالکلام به نجف و کربلا رفت و همان جا سکونت گزید. همیشه از لباسهای مشروع استفاده می‌کرد، یعنی پارچهٔ لباس را از موطن اصلی خود «عظیم‌آباد و بنارس» به رنگهای مختلف فراهم می‌کرد و می‌پوشید و از نظر جسمی، فربه و خوش‌قیافه بود.

علما به وی بسیار احترام می‌گذاشتند. صاحِب جواهر الکلام، تحقیقات وی را دربارهٔ بحث قبله با اهمیت دانسته است.

وی درسهای ریاضی، جغرافیا و هیئت را تدریس می‌کرد و تقریباً در سن هفتاد سالگی درگذشت.

صاحب جواهرالکلام شیخ محمدحسن نیز در سال ۱۲۶۶ ه‍ ق دارفانی را وداع گفت. احتمال می‌رود که وفات نواب هم در همان زمان اتفاق افتاده باشد.

قلیچ بیگ، شمس العلماء

۱۲۷۰هـق / ۱۸۵۳م
۱۳۴۸هـق / ۱۹۲۹م

شمس‌العلماء خان بهادر میرزا قلیچ بیگ، از بزرگان ادبیات سند به شمار می‌رفت و به زبانهای متعددی تسلط داشت. تعداد ۴۵۷ کتاب چاپی و غیرچاپی به زبانهای سندی، انگلیسی، فارسی، عربی، اردو، بلوچی، ترکی و سرایکی از وی موجود است.

میرزا قلیچ‌بیگ، فرزند سوم میرزا فریدون و نوهٔ میرزا خسرو بیگ بود. (ر.ک: گزارش دولتی سند باب دوازدهم و نیز تاریخ سند به زبانهای سندی و انگلیسی نوشتهٔ قلیچ میرزا).

میرزا فریدون و میرزا خسرو از اهالی شهر تفلیس، گرجستان بودند و گرجی خوانده می‌شدند. مردم گرجستان عموماً دلیر، جنگجو، آزاده، زیبا و تندرست هستند. روسیه از مدتها پیش در آن جا حکومت داشت، ایران در سال ۱۷۹۷م بر گرجستان حمله کرد و پدر فریدون که حکومت آن جا را داشت در جنگ به دست ایرانیان کشته شد. میرزا خسرو در سن هشت سالگی به اسارت درآمد و او را به تهران آوردند و میرزا فریدون نیز همراه با قافله‌ای به تهران رفت و در تبریز و اصفهان سکونت گزید. از طرفی میر کرم علی که نواب سند بود با حکومت ایران روابط خوبی داشت و تحف و هدایایی برای هم می‌فرستادند. شاه ایران، در سال ۱۸۰۵م خسرو را با وکیل خود سید مرتضی به سند فرستاد. میر کرم که حاکم سند بود، خسرو را پسر خواندهٔ خود ساخت. خسرو در آن وقت هجده ساله بود، بعد از تحصیل علوم در طب و شاعری به شهرت رسید. «طب خسروی» و «دیوان خسرو» یادگار علمی اوست. میرزا خسرو در هفتاد سالگی در سال ۱۸۶۰م درگذشت.

فریدون بیگ قانع از ایران آمد و در کنار میرزا خسرو به زندگی خود ادامه داد و میرزا خسرو دخترش را به عقد او درآورد.

میرزا قلیچ بیگ هفت برادر و دو خواهر داشت. برادر بزرگش میرزا صادق علی‌بیگ معاونت فرهنگی را برعهده داشت و برادر جوانترش فارغ‌التحصیل پزشکی از لندن بود.

میرزا قلیچ بیگ در چهارم محرم ۱۲۷۰ هـق / ۴ اکتبر ۱۸۵۳م در تندوتهورو به دنیا آمد. وقتی انگلیسیها در سال ۱۸۴۳م میران را شکست دادند و بر سند مسلط شدند، میرزا فریدون بیگ از قلعه بیرون آمد و در نواحی حیدرآباد در قریهٔ تندوتهورو سکونت گزید و هنوز هم منزل او باقی است. میرزا فریدون بیگ، بعد از تحصیلاتِ ابتدایی فرزند خود را به مدرسه فرستاد. وی نزد آخوند شفیع محمد و قاضی احمد متیاروی عربی و فارسی خواند و سپس وارد دبیرستان شد.

بعد از میرزا فریدون بیگ، قلیچ بیگ در کالج انفنستن بمبئی تحصیلات خود را ادامه داد، در آن جا با میرزا حیرت ملاقات کرد، او به علوم مختلف آشنا بود و به تصوف هم علاقه داشت و از این لحاظ میرزا قلیچ را هم تحت تأثیر قرار داده بود.

بعد از فراغت از تحصیل علم، به وطن خود بازگشت و در امتحانات تحصیلداری شرکت کرد و در سال ۱۹۰۶ به دریافت مدال «قیصر هند» نایل آمد و سرانجام در سال ۱۹۰۹م بعد از سی سال خدمت به عنوان حاکم محل، بازنشسته شد.

میرزا علاوه بر کارنامهٔ خدمات عالی خود در دستگاه حکومت وقت، به تصنیف و تألیف اشتغال داشت و حتی بعد از بازنشستگی به زندگی علمی و عرفانی خود ادامه داد تا آنجا که حکومت به وی لقبهای خان بهادر و شمس‌العلماء را اعطا کرد. وی در حالی که در دستگاه حکومت کار می‌کرد و صاحب مقام و علم بود، فردی بسیار خاضع، مخلص، صادق، شریف و مؤدب، دانش‌دوست، مطلع، خوش اخلاق، اجتماعی، روشنفکر، آزاد و منظم بود.

انگلیسیها او را برای مناصب عالی مختلفِ سند در نظر گرفتند و تقاضای همکاری کردند، اما او نپذیرفت. حکومتِ خیرپور پیشنهاد وزارت کرد ولی قبول نکرد.

شمس‌العلماء در زمان حیات محل دفن خود را تعیین کرده بود و شبهای جمعه در آن‌جا به عبادت می‌پرداخت و معتقد بود که آرامگاه ابدی او در آن محل است.

وی در سن بیش از هفتاد سالگی در ۲۶ محرم ۱۳۴۸ هـ ق مطابق ۳ ژوئیه ۱۹۲۹م درگذشت.

میرزا از چند سال قبل به استقبال مرگ خود رفته بود و تاریخ وفاتش را در آخرین شعر خود، تعیین کرده بود. اتفاقاً درست درآمد، که عیناً بر روی سنگ مزارش نوشته شده است:

عمرم به همین سال که هفتاد شد و هفت　　آمد ملک الموت ز درگاه حق آخر
گفتا که بسی زیستی در منزل دنیا　　شو عازم عقبیٰ که ببینی رخ داور
از فرط مسرت زدم آهی و بمردم　　در عالم ارواح رسیدم دم دیگر
تاریخ وفاتم چو دلم خواسته از غیب　　هاتف ز کرم کرد ندا «بخت موقر»

۱۳۴۸ هـ ق

میرزا قلیچ‌بیگ، عهدنامهٔ قدیم و جدید را به سندی ترجمه کرد و در تألیفات او ترجمه‌های خوبی از کتبِ مختلف و ادبیات انگلیسی دیده می‌شود. در کتابخانهٔ نفیس او صدها نسخهٔ خطی و مضامین منظوم و تألیفات فراوان موجود است که خلاصهٔ آنها به شرح ذیل می‌باشد:

تألیفات و ترجمه‌های سندی: جمعاً ۳۸۵ مجلد که ۴۱ جلد از این مجلدات به زبان انگلیسی

و ۳ جلد به زبان عربی و ۵ جلد به زبان اردو و یک جلد بلوچی است. در سند او را به القاب شکسپیر، سعدی و حکیم عمر خیام می‌نامیدند. آقای ا.ک. بروهی، وزیر دادگستری پاکستان دربارهٔ او گفته است:

«به مصداق حدیث نبوی صلی الله علیه و آله «انا مدینة العلم و علیّ بابها» شاه عبداللطیف بهتایی شاعر و صوفی، مدینة العلم سند و قلیچ بیگ دروازهٔ شهر است».

آقای میر حسام الدین راشدی می‌گوید:

«من وقتی حساب کردم روشن شد که اگر قلیچ‌بیگ از سن بیست سالگی کار تألیف و تصنیف را شروع کرده و ۴۵۷ کتاب از او باقی باشد، در مدتِ پنجاه و هفت سال، روزانه پنجاه صفحه مطلب نوشته است».

تصانیف و تألیفات او عبارتند از: الافکار (عربی، ۱۹۰۵م)؛ قانون اسلام (ترجمه به زبان سندی، ۱۹۱۵م)؛ اسلام (ترجمه به زبان سندی، ۱۹۲۳م)؛ تاریخ سند (دو جلد، ۱۹۰۱م، انگلیسی)؛ شرح زندگی شاه عبداللطیف بهتایی (انگلیسی)؛ جوهر قرآن (انگلیسی)؛ راهنمای قرآن؛ زندگی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله؛ زندگی اولیاء الله اسلام؛ سخنان بزرگان؛ اخلاقیات در قرآن و حدیث؛ راه نجات؛ داستان شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا؛ تاریخ تصوّف؛ کتاب درسی اسلامی (هفت بخش)؛ حجة‌الشیعه؛ صداقة الاسلام؛ تاریخ محمّدی صلی الله علیه و آله؛ اخلاق المعصومین؛ مختار ثقفی؛ صلح کل؛ مسألهٔ عجیب فقه.

بعضی ازکتابهای مهم او: مفتاح القرآن؛ مرآت القرآن، ضمیمهٔ مفتاح (چاپی)؛ درِّ نجف، زندگانی حضرت علی علیه السلام (فارسی)؛ ابکار الافکار (۶ جلد، مجموعه اشعار فارسی)؛ گرجی‌نامه، (مجموعه اشعار میرزایان گرجی)؛ اشعار الامثال، (دو جلد)؛ شعر الملوک؛ شعر الهند؛ شعر النسوان؛ جواهراللسان؛ ذکر الموت.

ترجمه‌های سندی : کیمیای سعادت غزالی، (۳ مجلد)، به انگلیسی هم ترجمه کرده است؛ خداشناسی، غزالی؛ علم الروح، غزالی؛ اخلاق القرآن؛ گلشن اخلاق؛ حاجی بابا اصفهانی؛ محاورات فارسی، (ترجمهٔ نظم فارسی به نظم سندی)؛ کشف اعجاز یا گلشن راز؛ رباعیات عمر خیام؛ لیلی مجنون نظامی؛ تحفة‌الاحرار؛ حقیقت الربا؛ تاریخ قرآن و حدیث؛ حضرت سلیمان؛ مذهب عالمگیر؛ معجم المذاهب؛ محبت آلِ عبا؛ بحث در مورد جواز و عدم جواز نقاشی در اسلام؛ تاریخ حکومت خیرپور.

آقای رشید فرزانه‌پور در کتاب خود تحت عنوان «زندگی‌نامه و آثار و احوال مرحوم

شمس‌العلماء خان بهادر میرزا قلیچ‌بیگ» اسامی ۴۵۷ کتاب را نوشته است که در میان آنها بیشتر نوشته‌ها در زمینه های تاریخ، ادب، مذهب، اخلاق و غیره است. افسوس که بیشتر کتابهای وی غیرچاپی است. آقای رشید فرزانه‌پور، سرپرست خانهٔ فرهنگ ایران [لاهور] با زحمات زیاد تمام ذخایر شمس‌العلماء را بررسی کرده، فهرست کتابهای خطی را فراهم آورده و عکس گرفته است، وی دربارهٔ میرزا قلیچ‌بیگ نیز مقاله‌ای نوشته، کتابی مفصل هم در دست تألیف دارد. فرزند ارشد شمس‌العلماء، میرزا اسدبیگ نام دارد، همین که نامه‌ام به دست ایشان رسید با ارسال شرح حال مختصری از پدرش به وسیلهٔ آقای رشید فرزانه مرا آگاه ساخت، از هر دو آنها قدردانی می‌کنم.

قمرالزمان

۱۳۲۵هـ ق / ۱۹۰۷م
۱۳۷۹ هـ ق / ۱۹۶۰م

مولانا سید قمرالزمان بن سید محمد رفیع رضوی سبزواری در سال ۱۹۰۷م در چهولس بلوک بلند، در شهر یوپی هند متولد شد. بعد از تحصیلات ابتدایی در حدود سال ۱۹۱۹م وارد مدرسهٔ عربیه منصبیه میروت شد و در محضر مولانا یوسف حسین مجتهد و مولانا سبط حسن فقه و اصول خواند. سپس در امروهه نزد حاجی مرتضی حسین پدرِ یوسف حسین درس خواند و از آن جا به لکنهو رفت و از محضر بزرگان علوم سلطان‌المدارس مانند سید هادی، سید باقر و ظهور حسین کسب فیض کرد و به دریافت مدرک صدرالافاضل نایل آمد و سپس از حکیم مرحوم منه‌آقا، فاضلِ جلیلی و طبیب کامل، گواهی‌نامهٔ طب گرفت و بعد از تمام کردن تمام مراحل مختلف علوم پزشکی در سال ۱۹۲۹م به میروت بازگشت و طبابت و تدریس را آغاز کرد.

علما و رؤسای شهر از او خواستند که در مدرسه تدریس کند، مولانا از سال ۱۹۳۵م تا ۱۹۴۷م در مدرسهٔ منصبیه به تدریس علوم معقول و سایر علوم مذهبی پرداخت.

در منطق و فلسفه به اوج کمال رسیده بود. یهودی، مسیحی، آریایی و غیره برای مباحثه به او رجوع می‌کردند و مولانا با گشاده‌رویی مسایل را به آنها تفهیم و آنها را با دلایل محکم متقاعد می‌کرد به طوری که حتی مخالفان وی به اخلاق وعلم او معترف بودند.

مولانا بعد از تقسیم هندوستان به لاهور آمد و در کالج دیال سنگه به سمت استادی علوم اسلامی منصوب شد. و تنها او بود که در لاهور پس از فارغ‌التحصیل شدن به تدریس پرداخت و جلسات علمی را رونق بخشید.

مولانا در سن پنجاه و سه سالگی در پی بیماری و انجام عمل جراحی در ۲۹ رجب سال ۱۳۷۹ هق مطابق ۲۹ ژانویهٔ ۱۹۶۰ م درگذشت و در مؤمن‌پوره به خاک سپرده شد.

از مولانا دو دختر و یک پسر به نام شمس‌الزمان باقی مانده است.

تصانیف او عبارتند از: راز قدرت، (۱۹۳۰م، لاهور)؛ الحکمة الطالعه، شرح شمس بازغه؛ ترجمه جامع المسائل فقه؛ مضامین و مقالات و حواشی متعدد دیگر.

قمر حسن امروهوی ۱۳۵۰هق / ۱۹۳۲م

مولانا سید قمر حسن امروهوی از مدرسهٔ ناظمیه مدرک صدرالافاضل را گرفت آنگاه به امروهه آمد و در میان سالی درگذشت.

قمرالدین اورنگ آبادی ۱۱۹۵هق / ۱۷۸۰م

قمرالملة والدّین شیخ العلماء، العارف بالله سید قمرالدین در قریهٔ کیواری، بخش ایالت اورنگ آباد زندگی می‌کرد، در میان علمای جنوب (دکن) یکی از علما و فضلای صاحب مرتبت به شمار می‌رفت. در زهد و تقوا و عرفان از سایر همعصران خود برتر بود و در علوم اسلامی تبحر داشت، چندین کتاب از او در فهرست کتابخانهٔ اُصفیه حیدرآباد دکن موجود است، روی این نسخه‌های خطی مهر قادرالدوله، قادر جنگ ثبت شده و مؤلف فهرست در معرفی «رسالهٔ جواب سؤالات بعضی ملاحده» به نقل از فخرالاسلام خان معروف به مولوی صفدر نوشته است:

آغاز کتاب «حال محرران کلام که به نام تفسیر قرآن است و در حقیقت تغیر و تغییر که آن را از هدایت به ضلالت برده از نورانیت به ظلمانیت آورده است. چند احتمال دارد.» موضوع کتاب این است که راجه بدری ناتهه، داروغه بیک، پادشاه عالم غازی مدعی بود که با خدا صحبت می‌کند و براساس این کج فهمی تفسیر سوره‌های الضحیٰ و الم نشرح را نوشت. این تفسیر را برای تمام علمای دارالسلطنة فرستادند، بجز مولوی فخر خلف شاه نظام‌الدین همه تحسین و آفرین گفتند، راجه تفسیر سوره‌ها را همراه با نامه‌های علما و قضات که ممهور بودند، به شاه جهان آباد، نزد راجه مکندرا و به دکن فرستاد تا وی نزد علمای دکن برای نظرخواهی بفرستد. چنان که برای مولوی سید قمرالدین خان نیز کتاب و نامه فرستاده شد. مولوی این رساله را در جواب آن نوشت. این رساله دارای ۸ ورق و در هر ورق ۱۵ سطر است که به وسیلهٔ محمد

داورخان در سال ۱۱۹۳ هـ ق نوشته شده و مُهر قادرالدوله روی آن زده شـده است: (فـهرست مشروح کتابخانهٔ آصفیه، ج ۲، ص ۳۶۸).

رساله سؤال و جواب‌های چهارگانه

سؤالات به شرح ذیل است:

۱ـ آیا دوازده امام و پنجتن رافضی بودند؟!

۲ـ آیا شهادت حضر امیرالمؤمنین علی کرم‌الله وجهه با حدیث و دلیل ثابت می‌شود؟

۳ـ آیا ذکر کردن اسامی حضرت فاطمهٔ زهرا رضی‌الله عنها و حسنین علیهما السلام در خطبهٔ جمعه و عیدین، جایز است؟

۴ـ آیا انتقال بیمار در حال احتضار از تخت خواب به زمین جایز است؟

ک

کاظم حسین نوگانوی

۱۲۸۰هـق / ۱۸۶۲م
۱۳۶۴هـق / ۱۹۴۵م

مولانا سید کاظم حسین، از شاگردان سید باقر و مولانا محمد هادی به شمار می‌آمد و موطن اصلی وی «نوگانوره بلوک مرادآباد» بود و در مدرسهٔ عابدیه کتره ابوتراب‌خان لکنهو تدریس می‌کرد. من خودم در سال ۱۹۳۱م قرآن مجید وعلوم دینی را در مدرسهٔ عابدیه نزد مولوی ذاکر حسین و در سال ۱۹۳۲م فارسی را نزد مولانا کاظم حسین خوانده بودم.

مولانا زوار حسین صدرالافاضل، فرزند ارشد مولانا کاظم حسین نیز فردی فاضل، مقدس و عابد بود.

کاظم حسین لکنهوی

۱۲۹۷هـق / ۱۸۷۹م
۱۳۷۳هـق / ۱۹۵۳م

مولانا سید کاظم حسین فرزند سخاوت حسین و نوهٔ ملک‌العلماء سید بنده حسین بود و بنا به گفتهٔ محمد حسین در ۲۴ شعبان ۱۲۹۷ هـق و به قول مولانا علی نقی در سال ۱۲۹۹ هـق در لکنهو به دنیا آمد.

وی علوم عقلیه و نقلیه را نزد مولانا آقا حسن، مولانا سبط حسین و عمه‌زادهٔ خود مولانا علن تمام کرد، فردی با ذکاوت، متورع و زاهد بود و در علوم منطق و فلسفه و معقولات شهرت داشت. مدتی در «پتنه» تدریس می‌کرد و در اواخر عمر به لکنهو آمد و در منصورنگر خانه‌ای

خرید. در مدرسهٔ ناظمیه استاد علوم معقول و نایب رئیس مدرسه بود. سرانجام عزلت اختیار کرد و در سال ۱۹۵۳م درگذشت.

من نزد آن مرحوم شرح مطالع، شرح تجرید، تصریح، صدرا، ملا احمدالله و امثال آن را خوانده بودم. مولانا یک فرزند به نام سید محمد زکریا داشت که بعد از گرفتن مدرک صدرالافاضل درگذشت و نیز دارای یک دختر بود.

کاظم علی لکنهوی ۱۲۴۹هـق / ۱۸۳۳م

مولانا میرزا کاظم علی محقق با این که ثروتمند بود یکی از فقها و مجتهدان بزرگ به شمار می‌رفت و در میان شاگردان قدیمی غفران‌مآب افتخار شاگردی وی را داشت.او به مناظره و فلسفه کمتر علاقه‌مند بود، اما به فقه و اصول بسیار رغبت داشت. علوم دینی را تدریس می‌کرد و در حمایت شریعت اسلام پیشگام بود، علیه اخباریون مبارزه می‌کرد و در عین حال فردی بسیار مقدس و صاحبِ نفس قدسی و زاهد بود و مردم به او احترام می‌گذاشتند. میرزا فصیح یکی از معاصرین وی در مثنوی نان و نمک دربارهٔ او ابیاتی سروده است.

مولانا کاظم در ۲۲ ذیقعدهٔ ۱۲۴۹ هـق درگذشت و در حسینیه‌ای که خود ساخته بود به خاک سپرده شد، مردم لکنهو از درگذشت او بسیار غمگین شدند. قطعات تاریخی زیاد دربارهٔ او گفته شد.

فرزندان او عبارتند از: فتح‌الدوله برق؛ میرزا آقاجان؛ میرزا جعفر؛ میرزا محسن؛ تقی؛ عسکری؛ میرزا باقر.

کتاب نصرةالمؤمنین و رساله‌ای در رد اخباریین از اوست.

کرامت حسین کنتوری ۱۲۶۹هـق / ۱۸۵۲م ۱۳۳۵هـق / ۱۹۱۷م

قاضی کرامت حسین بن سراج حسین در یکم ژوئیهٔ ۱۸۵۲م/۱۲۶۹ هـق در «جهانسی» متولد شد. هنوز هفت ساله بود که با مصایب روبرو شد و مادرش درگذشت. در سال ۱۸۶۶م همراه با عَمّ خود مولانا حامد حسین به حج مشرف شد. پدرش فردی بی‌خیال بود، به همین خاطر سالهای اولیهٔ زندگی فرزندش تا ۱۵ سالگی به بطالت گذشت. پدرش در سال ۱۸۷۸م فوت شد. وی در آن زمان در چرکهاری زندگی می‌کرد. ناگهان فکرش دگرگون شد و به تحصیل علوم روی

آورد و به فراگرفتن تفسیر، حدیث، فقه، ادب، منطق، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، هیئت، نجوم، جفر، طب، کیمیا، سیاست، قانون، فارسی، انگلیسی، آلمانی، لاتینی، فرانسه، عبری، سریانی علاقه‌مند شد. بعلاوه در پاره‌ای از فنون مهارت یافت.

سپاهیگری، اسب‌سواری، دامپزشکی، پهلوانی، شنا، آشپزی و سایر فنون را آموخته بود. از ارث پدر فقط سه هزار روپیه به او رسیده بود که با آن داد و ستد می‌کرد و چون دچار مشکلاتِ مالی شد، به نان خشک قناعت می‌کرد. پس از کسب علوم مختلف در کالج راجکمار چرکهاری به تدریس پرداخت و به سرپرستی علوم دینی انتخاب شد و حقوقش در ماه به پنجاه روپیه رسید و از زندگی خوبی برخوردار شد و با توجه به ذکاوت و لیاقتی که داشت حکومت بریتانیا اور ا برای میرمنشی انتخاب کرد. کرامت حسین در این مقام نیز از خود لیاقت و شایستگی نشان داد تا سرانجام استاندار حکومت مرکزی هند موافقت کرد و به مقام وزارت ایالت نرسنگه گره منصوب شد. از خدمات وی، راجه پرتاب سنگه بهادر فرمانروای وقت بسیار راضی بود به همین مناسبت در سال ۱۸۸۶ م که راجه عازم انگلستان شد، او را هم با خود برد و هنگام مراجعت نیز او را برای تحصیلات حقوق همان جا گذاشت. او علاوه بر تحصیلات حقوق و قانون، زبان آلمانی را هم فراگرفت و وقتی که با موفقیت به وطن بازگشت مدارالمهام (وزیر) شده بود، کرامت حسین در سال ۱۸۹۰م به کار وکالت پرداخت. سید محمود در آن زمان رئیس دیوان عالی اله‌آباد بود و روابط او با سید محمود چنان نزدیک شده بود که در سال ۱۸۹۱م به علیگره وابسته شد و حقوق تدریس می‌کرد. در سال ۱۸۹۶م از کالج بیرون آمد و در کالج مرکزی میور اله‌آباد به تدریس حقوق پرداخت. سپس تمام وقت خودش را به وکالت گذراند.

وی برای ادامهٔ تحصیل زنان کوشش کرد و بیشتر وقت خود را به امور دبیرستان دخترانهٔ مسلم لکنهو اختصاص داده بود و اندوخته‌های زندگی خویش را به «صندوق کمک تعلیم زنان» مصروف می‌داشت.

مولانا کرامت حسین فردی ادیب بود و صدها شعر عربی، فارسی، اردو و انگلیسی را از حفظ داشت. می‌توان او را قانونگذار و مصلح ملت دانست، چراکه نیازهای مردم را برطرف می‌کرد و این نوع شخصیت برای نسل جدید جاذبه داشت تا آنجاکه در میان مردم شهرت و عزت یافت. سرانجام در سن شصت و پنج سالگی به علت سکتهٔ قلبی در ۱۹ آوریل ۱۹۱۷م/۱۳۲۵ ه‍ ق در لکنهو درگذشت و در کربلای تال کتوره در محوطهٔ اندرون میرزا کیوان جاه به خاک سپرده شد.

تألیفات او عبارتند از: فقه اللسان (عربی، چاپی)؛ الحقوق و الفرائض؛ الامور العامّه

(عربی، چاپی)؛ علم القانون؛ علم الاخلاق (فارسی، اردو).

کرامت علی جونپوری ۱۲۸۵هـق / ۱۸۶۸م

مولانا سید کرامت علی از خاندان سید حمیدالدین حسینی محمدآباد و موطن اجدادی وی محمدآباد گهنه بود، اما به خاطر وجود خویشاوندان در کنج‌گاون سکونت داشت. وی در کنج گاون بلوک جونپور به دنیا آمد و تحصیلاتِ ابتدایی را در نزد سید ذاکر علی جونپوری فراگرفت و سپس به لکنهو رفت. در آن جا منطق و فلسفه را در محضر ولی‌الله و علوم دینی را در نزد مولانا نادر علی لکنهوی آموخت و بعد به عراق و ایران رفت و از علمای بزرگ آن جا کسب فیض کرد. وی در مشهد مقدس (در عهد فتحعلی شاه قاجار) به تدریس پرداخت و سپس میرمنشی نمایندهٔ انگلیسی در تبریز شد و دفتر سفارت را برعهده گرفت. از آن جا به اجمیر (هند) آمد و قاضی دادگستری شد. سپس به مقام تولیت وقف محسنیه هگلی رسید و به بنگال رفت، در این هنگام حقوق ماهیانهٔ او به یک هزار روپیه رسیده بود و همهٔ آنها را بین فقرا تقسیم می‌کرد.

وی در سال ۱۲۸۵ هـ ق و بنا به قولی در سال ۱۲۹۰ هـ ق درگذشت و در حسینیهٔ حاجی محسن هگلی به خاک سپرده شد. شاهد حسین رزاقی به نقل از قاضی امیرعلی می‌نویسد که دربارهٔ فلسفهٔ اسلامی هر چه می‌دانست از فیض کرامت علی بود. امیرعلی[1] قبل از رفتن به انگلستان کتاب مولانا به نام «مخزن علوم» را به انگلیسی ترجمه کرده بود.

تصانیف او عبارتند از: رساله فی مأخذ العلوم؛ رساله فی العروض والقافیه؛ رسالة فی مفاضلة بین العربی و الفارسی.

کرم حسین بلگرامی ۱۲۵۷هـق / ۱۸۴۱م

مولوی سید کرم حسین بلگرامی، عالم، فاضل، مدبر و سیاستمدار بزرگ عهد خود بود. حکومت اوده به عنوان خلعت اسب، فیل و کجاوه به او عطا کرده بود. بعد از کسب علوم اسلامی، زبان انگلیسی را یادگرفت و در این رشته مهارت یافت. با بزرگان و علمای لکنهو رابطه برقرار کرد و مردم به او احترام می‌گذاشتند. مولانا آقا مهدی در تاریخ سلطان العلماء، نامهٔ سلطان‌العلماء به نام مولاناکرم حسین را نقل کرده است. افسوس که این نامه به خاطر اشتباهاتش

۱ ـ قاضی سید امیرعلی درگذشتهٔ ۳ اوت ۱۹۲۸م مبلّغ تاریخ، فلسفه و قانون اسلام.

خوانا نیست ولی چنین به نظر می‌رسد که سلطان‌العلماء، کرم حسین را به این الفاظ ذکر کرده است:

«السید الجلیل النبیل، المشتهر لصوارم الالهیات مقطع شبهات عابدی العزّی واللاّت زبدة المحبین السید کرم حسین» (ص ۲۲۴).

در این نامه کوششهای علمی کرم حسین به خاطر مناظره و حمایت از مذهبِ او مدح شده است و مولانا کرم حسین کتاب مناظره‌ای را هم پاسخ نوشته است.

مولانا در مدرسهٔ عالیه استاد زبان عربی شد و در تصحیح و تحقیق بعضی از کتابهایی که از طرف انجمن آسیایی بنگال چاپ شده، همکاری کرد. از میان آنها اولین نسخهٔ نفیسِ چاپی «صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه» است که من آن را دیده‌ام. همین‌طور مقدمه‌ای بر کتاب برهان قاطع به تصحیح کاپیتان روبک نوشته است. من در میان بعضی از مجموعه‌های خطی عربی، فارسی نوشته‌های او را دیده‌ام. این مجموعه‌ها در لکنهو مانده است.

عبدالقادر رامپوری با مولانا کرم حسین بلگرامی ملاقات کرده بود و دربارهٔ او چنین نوشته است:

«مولوی کرم حسین از سادات جلیل‌القدر بلگرام است، مذهب وی اثنا عشری و مسلک او صلح کل است. عبارات فارسی را قلم برداشته سریع و روان و درست می‌نویسد، در تنگی و فراخی معیشت با زنده‌دلی زندگی به سر می‌کند. از کتب لغت و ادب و تواریخ عجم و عرب مطلع است». (علم و عمل ۱۴۳/۱)

و نیز میرزا غالب دربارهٔ او می‌نویسد:

«مولوی کرم حسین دوستِ من بود. در مجلسی از من خواست که دربارهٔ موضوعی فی‌البداهه شعر بگویم من همان جا فی‌البداهه حدود ده بیت شعر سرودم و تقدیم وی کردم و در عوض جایزهٔ نفیسی از اُو گرفتم».

خانهٔ وی در کلکته مرکز تجمع علما و فضلا بود. جلسات شعرخوانی، شاعران ایرانی، افغانی و عده‌ای از علاقه‌مندان جمع می‌شدند.

کرم حسین در سال ۱۲۵۷ هـ ق در کلکته وفات یافت.

شرح حال و اسامی فرزندان مولانا کرم حسین معلوم نشد، اما چون مولانا سید علی بلگرامی نوهٔ او بوده، بنابراین زین‌العابدین (پدر سید علی بلگرامی) فرزند وی بوده است.

تألیفات او عبارتند از: کتابی در رد اعتراضات اهل سنت (فارسی)، نام آن معلوم نیست؛

ترجمهٔ قوانین از انگلیسی که در صلهٔ آن لقب خان بهادر یافت؛ تصحیح و تحقیق صحیفهٔ کامله و مقدمهٔ برهان قاطع.

کرم حسین زنگی پوری

۱۲۲۰هـق / ۱۸۰۵م
۱۲۶۲هـق / ۱۸۴۶م

مولانا سید کرم حسین بن سید غضنفر حسین در زنگی پور زاده شد، تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش فراگرفت و سپس به مدرسهٔ شاهی فیض‌آباد داخل شد. این مدرسه را امجدعلی، شاه اوده تأسیس کرده بود و مدیر آن مولانا سید محمد (دیوکهتوی) بود. وی نزد استادان مدرسه منطق، فلسفه، هیئت، معانی، بیان، فقه، اصول، تفسیر و حدیث را خواند و مدرک فارغ التحصیلی را از مولانا سید محمد گرفت و در همان مدرسه به تدریس مشغول شد. علاوه بر تدریس، به مطالعهٔ کتب و نسخه‌برداری اشتغال داشت. بسیار خوش خط بود، چهل سال عمر یافت و بیش از چهل کتاب را استنساخ کرد.

کرم حسین سخت پایبند نوافل و تهجد بود و به طهارت و پاکی و خواندن نماز در اول وقت اعتقاد کامل داشت. به جای لباس پشمی از لباس کتانی (نخی) استفاده می‌کرد. کاغذ و جوهر را از سازندهٔ مسلمان می‌خرید و مردم او را به عنوان فردی عارف می‌شناختند.

از پدرش که صاحب مِلک بود زمینی به او رسید که گویا قیمت اصلی آن به مالک قبلی پرداخت نشده بود، مولانا آن را به صاحبش که سنی مذهب بود بازگرداند و وجوه پرداختی را هم به او بخشید.

مولانا فردی متواضع بود و از شهرت طلبی دوری می‌جست. او سرانجام طی یک بیماری در روز جمعه ۲۷ شعبان ۱۲۶۲ هـق دارفانی را وداع گفت و در زنگی‌پور به خاک سپرده شد.

کفایت حسین، حافظ، علامه

۱۳۱۶هـق / ۱۸۹۸م
۱۳۸۸هـق / ۱۹۶۸م

رئیس الحفّاظ ثالث النیرین حاجی مولانا حافظ کفایت حسین اعلی‌الله مقامه مصدر خدماتِ علمی لکنهو در لاهور و عالم بزرگ شیعیان پاکستان بود.

حافظ کفایت در سال ۱۸۹۸م در قریهٔ شکارپور بلوک بلند شهر به دنیا آمد. پدرش عبدالله به منظور تجارت به لکنهو رفت و آمد داشت. وی فرزند خویش را برای تحصیل علم دین آماده کرد

و هنگامی که حافظ کفایت حسین هشت ساله بود، مولانا محمد عوض یکی از شاگردان مولانا نجم‌الحسن در شکارپور مدرسه‌ای به نام احسن‌المدارس به منظور حفظ قرآن مجید تأسیس کرد. حافظ کفایت حسین در آن مدرسه وارد شد و در نزد حافظ مهدی حسن (ساکن کیرانه بلوک مظفرنگر)؛ ده جزء و در محضر حافظ سید غلام حسین تا آخر قرآن را حفظ کرد و در سال ۱۹۰۹م برای امتحان حفظ قرآن، نزد حافظ فیاض حسین به مدرسهٔ منصبیه میروت رفت و مدت سه ماه در این مدرسه به تجوید و قرائت قرآن پرداخت و بعد از پایان این دوره به وطن خود بازگشت و در سال ۱۹۱۰م به مدرسهٔ ناظمیهٔ لکنهو داخل شد و در سال ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸م در امتحانات ممتازالافاضل موفقیت به دست آورد و در دبیرستان شیعهٔ لکنهو به تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغول شد.

در سال ۱۹۱۹م وارد مدرسةالواعظین شد و بعد از تمام کردن درس برای تبلیغ به پیشاور رفت. آقای نجم‌العلماء به پاس خدمات دو سالهٔ وی، مدارکی به او اعطا کرد. این موضوع مربوط به سال ۱۹۲۲م است.

در سال ۱۹۵۲م قاضیِ کورم ایجنسی شد و به خاطر شایستگی و حُسن کردار شهرت یافت و اغلب به او گرایش پیدا کردند تا آنجا که مردم را پایبند شریعت و عقاید اسلام کرد، ولی قبایل آزاد به دشمنی وی برخاستند و به فکر قتل وی افتادند.

هنگامی که کفایت حسین در خانه‌اش کنار باغچه نماز می‌گزارد، شخصی به نام نورخان وارد شد، او منتظر فرصت بود که حافظ به سجده رود و او را با هفت‌تیر هدف قرار دهد. همین که حافظ به سجده رفت، نور محمّد هفت‌تیر را کشید و خواست شلیک کند که از دستش افتاد، دوباره حافظ را هدف گرفت، بار دوم هم دستش لرزید و نتوانست شلیک کند. سرانجام از عمل خود پشیمان گشت و به پای حافظ افتاد و معذرت‌خواهی کرد. حافظ او را نزد خود نشاند و با دادن هدایایی او را راضی و خوشحال کرد.

وی بنا به حکم نجم‌العلماء در ماه اوت ۱۹۳۴م از پاراچنار به منطقهٔ شمال غرب رفت و سرپرست و ناظر تبلیغات و نیز نایب تولیت اوقاف «پنجاب و سرحد» شد.

در سال ۱۹۳۷م با یک زن ایرانی ازدواج کرد و در راولپندی به طور دایم سکونت گزید.

مولانا نجم‌الحسن منصب استادی مدرسهٔ ناظمیه را به حافظ پیشنهاد کرد و لقب «ثالث النیرین» به او داد. وی تا چندین سال، التصریح، حمدالله، ملاحسن، شمس بازغه، شرح تجرید، عمادالاسلام و غیره را تدریس می‌کرد و در این دوران قابلیت علمی وی همه جا پخش شد و به

این ترتیب، شهرت و فضیلت وی بالا رفت. در آن زمان حافظ در نزدیکی خانهٔ من در غازی مندی زندگی می‌کرد و من او را از نزدیک دیده بودم.

نواب رضا علیخان رامپور برای تفسیر قرآن مجید هیأتی را تشکیل داد و حافظ به عنوان رکن اساسی آن هیأت به رامپور رفت و از آن جا به لاهور آمد و در خیابان نسبت سکونت گزید.

شیعیان به علت جدا شدن از مدارس و مراکز علمی، دچار اختلال شدند. حافظ در مسایل حقوق شیعه به دفاع برخاست و در سال ۱۹۴۸م ادارهٔ تحفظ حقوق شیعه را تأسیس کرد و تا مدتی باعث دلگرمی شیعیان بود.

در سال ۱۹۵۶م شهزاده معظم جاه برای دههٔ محرم او را به حیدرآباد دعوت کرد، وی پس از پنج سخنرانی مؤثر به لاهور برگشت.

مهمترین خدمات مرحوم حافظ، احیاء و تأسیس انجمن وظیفهٔ سادات و مؤمنین در پاکستان است. وی برای تأسیس این اداره کوششها فوق‌العاده کرد و آن را استحکام دائمی بخشید.

حافظ برای صحت تلاوت و حفظ قرآن مجید، مدرسه‌ای تأسیس کرد که بحمدالله تاکنون باقی است.

در سال ۱۹۶۳م بعضی از افراد جاه‌طلب علیه حافظ تظاهراتی برپا کردند اما او با صبر و تحمل در مقابل تمام مصایب ایستادگی کرد.

در ماه آوریل ۱۹۶۴م به قصد حج عازم کراچی شد اما در آن جا به اختلالات روحی دچار گشت، به طوری که دیگر نتوانست سلامت خود را بازیابد. بیماری وی تمام مسلمانان پاکستان را ناراحت کرده بود به طوری که برای سلامتی او دعا می‌کردند.

تا این که بالاخره در سال ۱۹۶۶م به آرزوی دیرینهٔ خود که زیارت حج و عتبات عالیه بود توفیق یافت، در بحرین از او استقبال کردند و مفتی فلسطین به ملاقات وی آمد، همچنین در نجف اشرف مورد شفقت آیةالله محسن حکیم (درگذشته به سال ۱۳۹۰ هـ ق) قرار گرفت و آن بزرگوار برای معالجه و درمان بیماری او اقدام کرد تا آنجا که توانست مناسک حج را شخصاً بجا آورد و در هنگام زیارت مدینهٔ منوره از سلامت کافی برخوردار باشد. ولی متأسفانه پس از مدتی یعنی در ماه می ۱۹۶۸م بیماری او دوباره شدت یافت و در بیمارستان گنگارام بستری شد. نواب مظفر علیخان قزلباش با توجه خاص به معالجهٔ او پرداخت، و فرزندان او هم از هیچ کوششی مضایقه نکردند، اما چون عمرش به سر آمده بود، در ۵ محرم ۱۳۸۸ هـ ق / ۵ آوریل ۱۹۶۸م چشم از جهان بربست. بزرگان شیعه و سنی و عموم مردم در مجالس سوک او شرکت کردند.

جنازهٔ او به کربلای گامه‌شاه برده شد و من بر جنازه‌اش نماز خواندم و آنگاه در نزدیکی قبر مولانا آزاد حافظ به خاک سپرده شد.

حافظ نزد شیعه، سنی، ثروتمند، فقیر، محبوب القلوب و خطیبی بسیار بزرگ بود. سخنرانیهای او حاوی مطالب سنگین فلسفه و علوم قرآنی بود اما به خاطر جاذبهٔ خدادادی و روانی بیان، همه بهره‌مند می‌شدند و پیروان هر مذهب به سخنانش گوش فرا می‌دادند. پیروان احمدی، آریایی، سیکها مسیحیت، اهل سنت، امامیه همه به قدرت استدلال و علم او معترف بودند از جمله ارادتمندان او شخصی به نام سردار عبدالرب نشتر بود که بعد از تأسیس پاکستان به سمت استاندار پنجاب انتخاب شد. خلاصه این که حافظ در حفظ، تجوید، قرائت، تفسیر و علوم قرآن مهارت کامل داشت و فضل او بر کسی پوشیده نبود. وی در حین تلاوت قرآن سلام را پاسخ می‌گفت و دوباره آیات را ادامه می‌داد، عادت کرده بود که در عرض یک ساعت پنج جزء قرآن را ختم کند و به این ترتیب، هر روز نصف قرآن را تمام می‌کرد.

وی در علوم هیئت، کیمیا و فلسفه تبحر داشت و علاوه بر این علوم در فنون سپاهیگری و شنا و ورزش مهارت داشت و در عین حال با این همه قابلیتهای خدادادی هیچ‌گاه تکبر نمی‌کرد، وی به علت سخنرانیهای زیاد، فرصت نوشتن نداشت و در عین حال زبان و قلمش بسیار ساده بود، مقداری از سخنرانیهایش نیز به چاپ رسیده است. ماهنامهٔ امامیه شن (تحریک امامیه) «پیام عمل» در ماه ژوئیه ۱۹۶۸م عکسها، نوشته‌ها، سخنرانیها، سیرت و سوانح او را به طور مفصل فراهم آورده و به چاپ رسانیده است.

بی‌نیازی، قناعت، ایثار از خصوصیات وی بود و به مردم آن قدر کمک می‌کرد که آنان پیوسته در اطراف او جمع بودند.

از همسر اول یک پسر به نام محمد کاظم و چند دختر داشت و از همسر دوم چند دختر و پنج پسر که نام چهار تن از آنها از این قرار است: محمد مهدی؛ حسن مهدی؛ حسین مهدی؛ علی مهدی.

کلب باقر نصیرآبادی، مجتهد

۱۲۳۵هـ ق / ۱۸۱۹م
۱۳۳۱هـ ق / ۱۹۱۳م

مولانا سید کلب باقر کلب حسین بن ولی محمد حسین (که هر دو مجتهد نامیده می‌شدند) در نصیرآباد به دنیا آمد و در همان جا تحصیلات ابتدایی را فراگرفت و آنگاه به لکنهو رفت و به

تحصیل خود ادامه داد و سپس برای تکمیل علوم به عراق رفت و از طرف علمایی چند اجازه‌هایی دریافت کرد که از میان آنان محمد سعیدبن محمودبن سعید نجفی، آیةالله میرزا محمدتقی شیرازی، آقای عباس نجفی و سید کاظم یزدی معروف هستند. مولانا سید کلب باقر فقیه و فردی بسیار پارسا بود. اشعار عربی وی لطافت و معنویت خاصی داشت. وی مدیر اوقاف و املاک راجه ابوجعفر و ناظر تقسیم وقف «نواب مبارک محل» لکنهو بود و در مقابل، پانصد روپیه به طور جداگانه حقوق دریافت می‌کرد، او در کربلا در سال ۱۳۳۱ هـ ق درگذشت.

از شاگردان وی می‌توان مولانا سبط نبی و مولانا یوسف حسین را نام برد و نام فرزندش کلب مهدی بوده است.

تصانیف او عبارتند از: منظومهٔ دلائل الخیرات فی العقائد؛ منظومهٔ عربیه؛ درة الفاخره، فقه؛ منظومة فی الحکمة؛ منظومة فی الاطعمه والاشربه، یعنی منظومه فی المـوائد؛ شرح ارجوزة شیخ محمدعلی است که در سال ۱۳۲۶ هـ ق به نظم درآورده و نیز منظومه فی الوجود والماهیة.

کلب مهدی ۱۳۴۹هـ ق / ۱۹۳۰م

مولانا سید کلب مهدی بن مولانا سید کلب باقر نقوی جایسی به کربلا هجرت کرده، همان جا به تحصیل علم مشغول شد. وی در یکم رجب ۱۳۴۹ هـ ق مطابق نوامبر ۱۹۳۰م در کربلای معلا وفات یافت.

کلب حسین، عمدة العلماء ۱۳۱۱هـ ق / ۱۸۹۲م
۱۳۸۳هـ ق / ۱۹۶۳م

عمدة العلماء مولانا سید کلب حسین از خاندان معزز نصیرآباد جایس بود. پدرش قدوة العلماء مولانا سید آقا حسن در میان علمای لکنهو بسیار شهرت داشت. پدربزرگش میرآقا (درگذشته به سال ۱۳۲۳ هـ ق) از فقهای بزرگ به شمار می‌آمد. مولانا کلب حسین در ۶ شعبان ۱۳۱۱ هـ ق در لکنهو تولد یافت و نام اصلی او «علی اختر» است.

بعد از تحصیلات ابتدایی به سلطان‌المدارس رفت و استادان آن مدرسه محمّدرضا، سید محمدهادی و سید باقر بودند، نزد آنان و نیز نزد پدرش درس خواند و مدرک صدرالافاضل را به

دست آورد.

مولانا کلب حسین در ناز و نعمت زندگی مرفه و در میان خاندان علم و عمل تربیت یافت. وی خوش صحبت، شاعر و طالب علم و باهوش بود. مولانا عبدالحسین، مولانا میرن و مولانا زین‌العابدین از همدرسان او بودند. پدرش مولانا آقا حسن بعد از گرفتن مدرک صدرالافاضل، پسرش را به نجف اشرف فرستاد.

بعد از این که مدت سه سال از محضر استادان بزرگ نجف و کربلای معلا کسب فیض کرد، به لکنهو بازگشت و با پدرش شروع به همکاری کرد. خدا به او قوت و فصاحت بیان داده بود و روزبروز به طرف ترقی گام برمی‌داشت. در میان خطبای بزرگ شیعه مانند شمس‌العلماء خطیب اعظم مولانا سبط حسن، مولانا محمدرضا فلسفی و مولانا محمدحسین محقق هندی گوی سبقت ربود و به مدارج عالی دست یافت.

در سال ۱۳۴۸ هـ ق وقتی که قدوة العلماء مولانا آقا حسن درگذشت، مولانا کلب حسین معروف به کبّن گرفتار مسؤولیتهای شدید شد. وی امامت جمعه و جماعت مسجد آصف‌الدوله، نظارت امور اوقاف، سرپرستی معاملات قومی را برعهده داشت.

با فقرا و امرا ملاقات می‌کرد، به صدها نامه پاسخ می‌داد. مولانا کبّن در انجام امور خیر پیشقدم و با مردم خوشرفتار بود و حتی دشمنان بزرگ را دوست می‌داشت و با گروه مخالف و موافق رابطه برقرار می‌کرد.

صدای او در هر گوشه و کنار شبه قاره هند به گوش مردم می‌رسید و در جلسات شیعه و سنی سخنرانی می‌کرد در حالی که رهبر شیعیان بود، با سنیان نیز اتحاد برقرار می‌کرد. به خاطر این صفات همه او را دوست می‌داشتند. بعد از نجم الملّة و ناصرالملة، شخصیت او در مرجعیت منحصر به فرد بود و در ماه محرم در مجالس متعدد شرکت می‌کرد و طرز بیانش بسیار جالب بود.

مردم آفریقا، عراق، ایران و مناطق دیگر به او احترام می‌گذاشتند، چراکه او در علم و عمل و تقدس و خلوص و نیز در ایثار و حسن اخلاق و کردار بی‌مثال بود. با کوچک و بزرگ صحبت می‌کرد، هر وقت این همه صفات او را به خاطر می‌آورم بسیار رنج می‌برم.

وی برای بالا بردن سطح فکری، اخلاقی، علمی و اقتصادی مردم مجلاتی مانند الناطق، بلاغ، سحاب را به چاپ می‌رسانید و مؤسساتی مانند بیت‌المال و اقتصاد را تأسیس کرد و برای انجمنها و ادارات کارهای اساسی انجام داد. ساختمانهای مدرسهٔ ناظمیه، نوانخانه، کنفرانس

شیعه، روزنامهٔ سرفراز و سلطان المدارس را از تخریب دولت حفظ کرد.

به خاطر عظمت و کاردانی، در دستگاه دولت و حکومت احترام داشت و مسلمانان به او اعتماد می‌کردند تا آنجاکه نظیر چنین شخصیّتی در زمان او وجود نداشت.

به علت کار سخت در سن هفتادودوسالگی بسیار ضعیف شده بود و معالجات مؤثر واقع نشد تا این که سرانجام در ۶ اکتبر ۱۹۶۳م / جمادی‌الاول ۱۳۸۳ هـ ق دارفانی را وداع گفت و در سوک او اجتماع بزرگی از هندو، مسلمان، سنی و شیعه گرد آمده بودند.

وی در پایین منبر حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد، تعداد زیادی از مردم از خاک قبرش به عنوان تبرک برداشتند.

از تألیفات مستقل وی *مجالس الشیعه* را می‌توان نام برد که به چاپ رسیده است.

فرزندان او عبارتند از: مولاناکلب عابد، فرزند ارشد و جانشین پدر و جد و نیز سید کلب هادی (در پاکستان) و کلب صادق، صدرالافاضل، دکتر (پی. اچ. دی) و کلب‌باقر و کلب محسن.

کلّو، فیض آبادی ۱۲۲۲هـ ق / ۱۸۰۷م

در تاریخ جهان‌نما نوشته شده است که میر کلّو از علما و فضلای مشهور فیض آباد بود و در ادبیات عربی و فارسی مقام خاصّی داشت، این نوشته مربوط به سال ۱۲۲۲هـ ق است.

کمال‌الدین، موهانی ۱۲۲۵هـ ق / ۱۸۱۰م
۱۲۹۵هـ ق / ۱۸۷۸م

مولانا حکیم سید کمال‌الدین موهانی در قریهٔ موهان متولد شد، پدرش سید نظام‌الدین حسین رضوی فردی فاضل و طبیب بود و فرزندش را در سنِ ده سالگی برای تحصیل علم به لکنهو فرستاد. کمال الدین، در لکنهو نزد استادانی چند، مانند مولانا تراب علی و مولانا سراج، مولانا سید محمد سلطان العلماء و مولانا سیدحسین سیدالعلماء به آموختن علوم دینی پرداخت، به طوری که در سن سیزده سالگی به درجهٔ فضیلت کامل رسید.

کمال‌الدین صاحبِ املاک بود، اما علاقهٔ او به علم، سبب کاهش علاقهٔ او نسبت به املاکش شده بود، چراکه او به‌کسب علم علاقهٔ وافر داشت و با ایمان و خلوص درس می‌خواند. وی اگر چه دارای فرزندان زیاد بود، ولی به تشریفات زندگی اهمیت نمی‌داد و هر چه در منزل بود می‌خورد و لباس ساده می‌پوشید و شرمندهٔ منت کسی نمی‌شد. سیدالعلماء علّیین مکان نظر به

عدم چشمداشت وی امور تقسیم اموال نیازمندان را به او سپرده بود و مدت دو سال و شش ماه این خدمت را برعهده داشت.

وی در سال ۱۲۴۰ هـق همراه با پدربزرگ مادری‌اش مولوی سراج‌الدین علیخان، قاضی به کلکته رفت. وقتی واجد علی‌شاه پی به شهرت و شایستگی او برد، او را پیش خود فرا خواند و دستور داد که به نوشتن شرح بعضی از کتب بپردازد.

حوزهٔ تدریس وی در لکنهو و کلکته بسیار وسیع بود و باید اذعان کرد که شاید در لکنهو طبیبی نبوده که نزد وی درس نخوانده باشد.

قانون شیخ را از حفظ بود و هنگام تدریس هیچ گاه به کتاب مراجعه نمی‌کرد. علاوه بر علوم فلسفه در ادب و فقه هم مهارت داشت و با مفتی محمد عباس به بحث و مباحثه می‌پرداخت. و چون به منطق و فلسفه مسلط بود بنابراین قبول بعضی از مطالب از سوی دیگران بـه نـظرش مشکل می‌نمود و به همین مناسبت بزرگان همعصرش از وی راضی نبودند.

کمال‌الدین در سن هفتادسالگی یعنی در سال ۱۲۹۵ هـق در لکنهو درگذشت. جنازه‌اش را به موهان برده در گورستان خانوادگی دفن کردند.

از جمله شاگردان او می‌توان مولانا غلام جبار، رئیس دادگاه حیدرآباد و حکیم سید محمّد جواد را نام برد.

تألیفات او بیشتر شرح حواشی کتابهای متعدد است از قبیل: حاشیهٔ مجسطی؛ حاشیهٔ صدرا؛ حاشیهٔ شمس بازغه؛ حاشیهٔ اشارات و حاشیهٔ متنبی.

کاظم شمشاد ۱۳۹۴هـق / ۱۹۷۴م

حجةالاسلام شیخ کاظم شمشادبن شمشاد حسین هندی مدتی در نجف و کربلا به سر برد و به عنوان مجتهد جامع‌الشرائط شناخته شد و مدرس اعلای کلیة الفقه علامه الشیخ رضا المظفر در نجف اشرف بود. آیةالله سید ابوالقاسم الخوئی به او احترام می‌گذاشت.

در سن پنجاه و پنج سالگی در سال ۱۹۷۴م درگذشت. از تألیفات او می‌توان تقریرات خویی و حواشی کتب فقه و اصول را نام برد.

کلب تقی ۱۳۵۶هـق / ۱۹۳۷م

مولانا سید کلب تقی فردی عالم و مجتهد «جایس بلوک رای بریلی» و فارغ‌التحصیل لکنهو

و نجف بود. وی در سال ۱۹۳۷م درگذشت.

کلب حسن ۱۲۵۰هق / ۱۸۳۴م

مولانا میرزا کلب حسن بن احترام الدوله دبیرالملک میرزا کلب علیخان، هیبت بن میرزا محمدتقی اصفهانی فردی عالم، فاضل، ادیب، متکلم، امیر و سخی بود.

درسال ۱۲۴۲ هـ ق «جامع اخبار حجج» را تصنیف کرد.

کلب حسین پاروی ۱۳۴۷هق / ۱۹۷۴م

سید کلب حسین صدرالافاضل، امام جمعه و جماعت مسجد نواب حسن رضا بود، درکالج عربی وثیقه فیض‌آباد درکلاس مولوی عالم تدریس می‌کرد و مقاله می‌نوشت. وی در فیض‌آباد درگذشت.

maablib.org

گ

گلشن علی

۱۲۱۴هـ ق / ۱۷۹۹م
۱۲۹۱هـ ق / ۱۸۷۴م

مولانا حاجی سید گلش علی در «روستای موندی بلوک جونپور» در سال ۱۲۱۴ یا ۱۲۱۵ هـ ق متولد شد. مادّه تاریخ تولدش «نوباوه ز باغ اقبال» است. وی حاملِ روایت علمی اجداد خود بود. همین که هفت ساله شد ابتدا در نزد مولوی ذاکر علی و سپس در نزد سید محمد علی کج گاوین و مولوی محمد عوض مقدمات صرف و نحو و غیره را خواند و در سال ۱۲۳۰ هـ ق به لکنهو رفت و علوم معقول را در محضر مولوی ولی‌الله فرنگی محل و فقه و اصول را در نزد میرزا کاظم علی و حدیث و تفسیر را در خدمت مولانا حسین علیخان به پایان رساند، وی در آموختن علم پزشکی شاگرد غلام امام ضامن بود و در مطب حکیم فتحعلی خان طبابت می‌کرد و بعد از هفت سال در ۱۲۳۵هـ ق به وطن خود بازگشت.

علاوه بر کارهای اداری مانند تحصیلداری، قضاوت، نیابت مهاراجه بنارس، پیوسته به تعلیم و تدریس مشغول بود. اولین بار در سال ۱۲۶۰ هـ ق به فیض حج و زیارت مشرف شد.

در سال ۱۲۸۱ هـ ق برای بار دوم به مشهد و عراق مسافرت کرد و در عراق نایب استاندار انگلیسی بود و در کربلا نیز تدریس می‌کرد.

در سن هفتادوهفت سالگی در ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۹۱ هـ ق در بنارس درگذشت و در سوندی زادگاه خود در گورستان خانوادگی دفن شد. مادّهٔ تاریخ وفاتش این است:

قلت تاریخاله فی مصرعه   **نــــورالله الودود مــضجعه**

روی لوح سنگ مرمر علاوه بر اشعار دیگر، این مصرع نیز نوشته شده است:

«پنهان شده به زیر زمین آفتاب دین»

در کنفرانس شیعه که در بنارس برگزار شده بود، مهاراجه بنارس، جناب سِر پربهو نراثن سنگه بهادر جی در ضمن سخنرانی خود از مذهب شیعه تعریف کرد و گفت که منشی پدرم، حاجی گلش علی حکومت را بسیار تقویت کرد.

تصانیف او عبارتند از: حواشی کتب درسیه به عربی؛ نصیحت نامه، ترجمهٔ احادیث؛ جواب با صواب رد عرض نیک؛ کفایة الحساب شرح خلاصة‌الحساب (اردو).

از فرزندان او می‌توان مولوی محمد حسن، ساکن لکنهو راکه فردی بسیار پرهیزکار و مقدس بود نام برد.

شاگردان گلش علی عبارتند از: مبارک حسین کربلایی؛ سید محمد علی، نوه؛ مرحوم حکیم مرتعش؛ مولوی محمد علی کشمیری؛ مولوی علی نقی؛ مولوی حکیم سید ابوجعفر بنارسی؛ حاجی حافظ مولوی امداد علی؛ حافظ شیخ محمد علی بنارسی؛ مولوی میرزا صادقی علی؛ مولوی میرزا عابد علی؛ حکیم شمس‌الدین علیخان؛ محمد میرزا؛ حکیم احمد میرزا؛ حکیم میرزا جعفر علی؛ مولوی سید واجد علی.

نوهٔ وی مولوی سید محمد رضی‌الدین، متولی وقف حسینیهٔ هوگلی است.

maablib.org

ل

لطف حسین نحوی ۱۳۰۰ه‍ق / ۱۸۸۲م

وی عالم و مقدس معروف و از استادان قابل احترام بود. در فن نحو مهارتی خاص داشت به همین مناسبت به «نحوی» شهرت یاف. مولانا ناصر حسین از شاگردان ویژهٔ او بود.

وی در حدود سال ۱۳۰۰ ه‍ ق درگذشت.

لطف علیخان بهکّری

سید لطف علیخان محمد شفیع، از اولاد سید یوسف بهکری بود. قطب الملک از دربار شاهی تقاضا کرده بود که به او لقب «لطف علیخان» بدهند.

کتاب *طلسم سعادت* (در حمایت از مذهب شیعه) از اوست.

لقا علی حیدری ۱۳۰۹ه‍ق / ۱۸۹۰م
۱۳۸۴ه‍ق / ۱۹۶۴م

لقا علی حیدری بدایونی واعظ و مبلّغ اسلام و فردی با ذکاوت و خطیب و صاحب قلم وی یکی از مصنفان بود. با وجود این که در دفتر دولتی کار می‌کرد با مسیحیان، آریاییها، هندوان و قادیانیها مناظره داشت و در جلسات عام دربارهٔ دین اسلام با سبکی جاذب سخنرانی می‌کرد. وقتی مدرسة الواعظین لکنهو تأسیس شد، از شغل اداری کنار کشید و در آن مدرسه به تدریس

پرداخت و نیز به عنوان مبلغ به تمام نقاط هندوستان (قبل از تقسیم)، آفریقا، چین، برمه، سیلان سفرها کرد. در حین سخنرانیها عبارات طولانی مصنفان انگلیسی وهندی را از برمی‌خواند، زیرا از حافظهٔ عجیبی برخوردار بود.

وی بعد از یک زندگی طولانی در محرم ۱۳۸۴ھ‌ق / ۲ ژوئن ۱۹۶۴م در کراچی درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: الامامیه (کراچی، ۱۹۵۲م)؛ داستان شهید کربلا به زبان یک بیوه، (به زبان اردو و انگلیسی هم ترجمه شده)؛ مشورتی نیک با برادران شیعه و سنی؛ بررسی کتابِ قادیانی؛ حیات مسیح از قرآن مجید؛ حاشیه بر کتاب الموافقه و المصالحه نواب پریانوان؛ الجنة؛ فلسفه موت و حیات.

م

مجتبی حسن

۱۳۳۱هـ ق / ۱۹۱۳م
۱۳۹۴هـ ق / ۱۹۷۴م

علامه سید مجتبی حسن بن سید محمد نذیر از علمای بزرگ «کامون پور بلوک غازی‌پور» (هند) در سال ۱۳۳۱ هـ ق در یک خانوادهٔ متدین به دنیا آمد. تحصیلاتِ ابتدایی را در مئو و بنارس فراگرفت و برای تحصیلات عالی به مدرسهٔ ناظمیه و سلطان المدارس لکنهو رفت. از کودکی به شعر و ادبیات و مطالعهٔ کتب علاقهٔ وافر داشت.

در یک سال تحصیلی دو بار امتحان می‌داد و از مرکز آموزش اله‌آباد و لکنهو به دریافت مدارک عربی و فارسی و اردو نایل آمد و در سال ۱۹۳۱م از مدرسهٔ سلطان المدارس به دریافتِ مدرک صدرالافاضل موفق شد وکتابهای شرح لمعه، قوانین، فصول، شرح مطالع الانوار، ملا صدرا احمدالله، تشریح الافلاک، نهج‌البلاغه، دیوان متنبی، حماسه، شرح تجرید، احقاق الحق، شرح کبیر، رسایل و اصول کافی را تمام کرد.

از استادان وی می‌توان مفتی محمدعلی، مولانا سید محمدهادی، مولانا محمد رضا، مولانا عالم حسین و مولانا سبط حسین را نام برد که از اهمیّت خاصی برخوردار بودند. وی پس از دریافت مدرک صدرالافاضل در مدرسهٔ دینیه پتنه به سمت استادی برگزیده شد، در همین زمان صدها مقاله و کتب منظوم نوشت. ذهن او برای شعر آمادگی عجیبی داشت، شوق مطالعه زیاد داشت و برای هر نوع مجله و روزنامه شیعی هندوستان و پاکستان مقاله می‌نوشت. دربارهٔ موضوعات جدید و قدیم تحقیق می‌کرد و خواهان پیشرفت و تعالی علم بود و جوانان را با

علوم جدید آشنا می‌ساخت و نهضتی برای هماهنگ کردن طرز فکر قدیم و جدید آغاز کرد. طرز تدریس به سبک قدیم را در مدارس دینی و نیز پیچیدگی نظام فکری بین شیعه و سنی را دوست نداشت. وی می‌خواست که در مرکز بزرگ علوم شرقی یعنی دانشگاه «الازهر» و نجف تحصیل کند و تجربیات جدید خود را به کار گیرد. بنابراین در سال ۶-۱۹۳۵م برای ورود به دانشگاه الازهر به مصر سفر کرد. قبل از مولانا مجتبی حسن، دانشگاه الازهر هیچ دانشجوی هندی را برای ادامهٔ تحصیل نپذیرفته بود و هیچ فرد شیعی در آن جا دیده نمی‌شد. مولانا نیز بدون این که خود را شیعه معرفی کند، وارد دانشگاه شد.

مولانا مجتبی حسن در دانشگاه الازهر، موضوع تحقیقی خود را تحت عنوان امّ المؤمنین امّ سلمه به تصویب رسانید و شب و روز زحمت کشید و در بیش از دو هزار صفحه کار تحقیقی خود را به استادان ارائه داد. هیأت داوران دانشگاه بعد از رسیدگی کامل، مدرک دکترای فلسفه و تاریخ و تربیت و اخلاق را به او اعطا کرد. مولانا مجتبی حسن کانپوری از نظریات انقلابی و ادبی علمای بزرگ آگاه شد، با رهبران بزرگ علم و تحقیق ملاقات کرده بود از جمله روابط محکم و دوستانهٔ او با حافظ ابراهیم، شوقی، طنطاوی جوهری، دکتر امین، حسن ابراهیم حسن، دکتر طه حسین قابل ذکر است. وی کوشش کرد که آنان را با علوم آلِ محمدعلیهم‌السلام آشنا سازد و در همان زمان بو دکه با محمد عبده برای نشر و اشاعهٔ «نهج‌البلاغه» تشریک مساعی کرد. همه جا صحبت از تفسیر رشیدرضا و طنطاوی جوهری، شاگردان محمد عبده بود. در همان زمان مجتبی حسن خواست که مطالعهٔ «صحیفهٔ کامله» عمومیت پیدا کند. سرانجام متفکران بزرگ مقاله‌های خوبی را دربارهٔ صحیفه نوشتند. مدت اقامت وی در مصر پنج سال طول کشید، بعد از دریافت مدرک دکترا و اندوختن تجربیات فراوان از راه نجف و کربلا در سال ۱۹۴۱م به لکنهو بازگشت.

وی در تاریخ از محققان غربی کمتر مطالعه نداشت و ادبیات عرب را هم خوب می‌دانست و مانند اهل همان زبان سخن می‌گفت، ولی فرصت کافی برای تصنیف و تألیف نداشت.

در فن خطابت مهارت داشت و سخنرانیهای او در جوانان اثر می‌گذاشت و مورد پسند شیعه و سنی بود.

او در مدرسةالواعظین و مدرسهٔ ناظمیه و نیز دانشگاههای لکنهو و علی‌گره تدریس می‌کرد، وی عضو هیأت علمی مدرسهٔ ناظمیه و کنفرانس کل شیعهٔ هند، و هیأت علمی کل تعلیم اسلامی هند و هیأت علمی مدرسه عالیه رامپور و کنگرهٔ شرقی کل هند، الواعظ، سرفراز، الرضوان بود و در تمام ادارات به عنوان یک رکن مهم شناخته می‌شد.

او مدت ۲۳ سال به سمت رئیس گروه علوم شیعه در دانشگاه علی‌گره خدمت کرد و در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۹۴ هـ ق / ۸ ژوییه ۱۹۷۴م درگذشت و کتابخانه‌ای بزرگ از خود بجا گذاشت.

تصانیف او عبارتند از: کربلا؛ مقتل عقبة بن سمعان؛ مقتل ضحاک مشرقی؛ مقتل السیوطی؛ مقتل ابن واضح یعقوبی؛ مقتل ابوالفدا؛ مقتل ناسخ؛ مقتل دیار بکری.

فرزندان او عبارتند از: عندلیب زهرا، (فوق لیسانس)؛ قاسم مجتبی (فوق لیسانس)؛ فیض مجتبی (دکتر علوم و فلسفه)؛ حسن مجتبی؛ اقبال مجتبی؛ مهناز مجتبی؛ شمیم کاظم؛ شبیر کاظم؛ شبیه زهرا (فوق لیسانس)؛ قمر زهرا؛ ممتاز زهرا؛ شهناز.

مجدالدین

۹۹۶هـ ق / ۱۵۸۸م
۱۰۳۴هـ ق / ۱۶۲۵م

علامه مجدالدین محمد تنها فرزند پیشوای اعظم دکن میر محمد مؤمن استرآبادی، عالم و فقیه بزرگ حیدرآباد بود. مادرش خاتون دکن بود که پدرش در سال ۹۹۵ هـ ق با او پیمان ازدواج بست و مجدالدین در سال ۹۹۶ هـ ق متولد شد. پدرش او را تحت تعلیم و تربیت قرار داد و مجدالدین با توجه به استعداد خدادادی در فقه، حدیث، ادب و تاریخ از معاصران خود گوی سبقت را ربود.

میر مجدالدین با وجود مقام و احترام والای سیاسی و علمی پدرش از سیاست کنار کشید و به خدمت خلق مشغول شد. او درویش‌نواز و سخاوتمند و وفادار بود.

مجدالدین با دختر یول‌چی بیگ ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند شد: (یک دختر و سه پسر). دخترش را به عقد میرزا حمزه استرآبادی برادرزادهٔ میرزا بیگ فندرسکی درآورد. میرزا حمزه در زمان سلطان محمد در حدود ۱۰۳۰ هـ ق وارد دکن شد و علامه برای او املاکی به مبلغ شصت هزار هون[۱] از دولت برایش گرفت. میرزا حمزه در ۲۴ ذیحجّه ۱۰۴۰ هـ ق سرخیل، سپهسالار شد اما بعد از چهارماه از این منصب برکنار شد و پس از مدتی املاکی با درآمد یکصد هزار هون به دست آورد و افتخار حضور در دربار را نیز پیدا کرد.

میرزا حمزه در شوال ۱۰۴۸ هـ ق درگذشت.

از فرزندان مجدالدین یکی میر محمد جعفر و دیگری محمد شفیع بود که از اولاد وی محمد

---

۱ ـ نام سکهٔ رایج هند در آن دوره ـ م.

عباس تا سال ۱۹۵۷م متولی دایرهٔ میر مؤمن بود.

فرزند سوم محمد مقیم نام داشت که اولادش هنوز هم هستند.

مجدالدین عمری کمتر از چهل سال داشت که در شب جمعه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۰۳۴هـ ق درگذشت.

میرزا احسن اسد فانی قطعه تاریخ وفاتش را چنین بیان می‌کند.

مجد دین آن که نزد اهل خرد — دو جهان سایه بود و او خورشید
به گدایِ اجل شب جمعه — گوهر عمر جاودان بخشید
بهر تاریخ او سپهر برین — داغ بر دل نهاد و آه کشید

پدرش در گورستانی که خود ترتیب داده بود برای او قبر و گنبدی ساخت و خود بعد از چهل روز در زیر همان گنبد به خاک سپرده شد.

از آثار میر مجدالدین چیزی به دست نیامد، اما مقداری از اشعار فارسی وی را محی‌الدین روز جمع‌آوری کرده است.

محبوب علی شاه

۱۳۱۰هـ ق / ۱۸۹۲م
۱۳۷۳هـ ق / ۱۹۵۴م

مولانا سید محبوب علی شاه از اهالی سگهر بلوک کیمبل‌پور و در علم نحو سیبویه زمان و نیز در مناظره بی‌نظیر و فردی وسیع‌النظر، صاحبِ ذوق، خوش تقریر و خوش تحریر بود. وی در نظم و نثر عربی و نیز در ادبیات جدید و قدیم عرب تبحر داشت و به طلاب نصاب الازهر (مصر) را می‌آموخت و با علمای آن جا روابط دوستانه داشت.

از جمله استادان او می‌توان مولانا محمد باقر را نام برد و علاوه بر او نزد استادان سلطان المدارس لکنهو نیز علم آموخته و بویژه تحت تأثیر مولانا محمدرضا قرار گرفته بود. وی برای سه نفر بسیار احترام قایل بود و آنها عبارت بودند از: مولانا محمد باقر، مولانا محمدرضا و مولانا سبط حسن.

مولانا فردی دلیر و سپاهیگری ماهر و از اسب سوارانی بود که برای قوم خود آبرو و افتخار کسب کرد. در مناظره پیوسته طرف مقابل را شکست می‌داد چنان که در مناظره‌ای که در مهت‌پور لودهیانه بین مولانا یوسف حسین و احمدیان برگزار شده بود و نیز در مناظره‌ای که در جرانواله علیه مولوی چراغ دین و همچنین در چک ۳۸ بلوک مولتان در مناظرهٔ بین مولوی چراغ دین و

مولوی عبدالعزیز بهتایی تشکیل شده بود پیروز شد. با مولوی محمود الک در مناره بلوک جهلم مناظره‌ای برگزار شد و مولوی محمود شکست خود را پذیرفت. اینها وقایع مشهور آن دوره است، از این مناظرات کمالات علمی وی روشن می‌شود، تا آنجا که امرا و افراد متعدد تحصیلکرده، مذهب شیعه را قبول کردند.

مرحوم مولانا محبوب علی شاه برای تعلیم و تدریس بسیار فعالیت کرد. در مدارس کیمبل‌پور، پدهرار و خوشاب تشنگان علم را سیراب کرد و در خوشاب مدرسهٔ جعفریه به یاد او ساخته شده است. وی در خوشاب زندگی می‌کرد و در محوطهٔ منزل خود به خاک سپرده شد.

مولانا به خواندن و جمع آوری کتاب بسیار علاقه داشت. به کلکته، بمبئی، لکنهو، مصر، بغداد، نجف تهران و مشهد پیوسته برای ارسال کتاب سفارش می‌داد و به محض رسیدن کتب آنها را با دقت صحافی و نگهداری می‌کرد، از هر کتاب چندین نسخه موجود بود. ذخایری از کتب تفسیر، حدیث، نحو داشت که بسیار باارزش بود.

تصانیف او عبارتند از: نظم و نثر عربی و اردو و علاوه بر آن تألیفاتی چند داشت که از میان آنها هارون محمدی و قضاوت صحیح بخاری به چاپ رسیده و منتشر شده است.

شاگردان او عبارتند از: مرحوم مولانا محمد شریف (همدرس من در لکنهو بود)؛ مولانا ملک مهدی حسن؛ مولوی فاضل (فقیه فاضل، فاضل طب لکنهو)؛ مولانا گلاب شاه؛ مولانا ملک عطا محمد (منشی دارالعلوم محمدیه سرگودها)؛ مولانا غلام محمد نجفی سرگودها؛ مولانا غلام شبر خوشاب؛ مولانا سید کرامت علی گلکت؛ مولانا محمد مولتان؛ مولانا سردار حسین پدهرار؛ مولانا سید عاشق حسین جهاجره بلوک سرگودها؛ مولانا سید محبوب علی شاه همدانی، جلال پور سیدان؛ مولانا سید عبدالله شاه، سید کسران بلوک راولپندی.

فرزندان او عبارتند از: سید محمد سهیل؛ سید کوکب حسین؛ سید لعل حسین؛ سید ذوالقرنین.

محرم علی نوگانوی

۱۲۲۵هـق / ۱۸۱۰م
۱۳۰۷هـق / ۱۸۸۹م

مولانا سید محرم علی از علمای اولیه «نوگانوه بلوک مرادآباد» است. تمام علمای «نوگانوان» مستقیم یا غیرمستقیم از شاگردان وی به شمار می‌رفتند. وی خودش نیز از فارغ‌التحصیلان

لکنهو بود و در عبدالله پور بلوک میروت سهارنپور چلکانه، جانسته و غیره زندگی می‌کرد. فردی متواضع و پاک سرشت مهمان نواز و قانع بود و حافظه و صدایی خوش داشت. به زیارت عتبات عالیات هم مشرف شده بود.

او در سنِ هشتاد و دو سالگی در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ هـ ق دارفانی را وداع گفت و در مقابر رؤسای «چانسته» دفن شد.

نواب محمد جعفر علیخان در مادّه تاریخ وفاتش گفته است:

حدیث آه با لحن داوود می‌خواند | حکیم ز آلِ شه مشرقَیْنَم
ز نوگانوه در چارده ماه چارم | محرم علی رفت نزد حُسینَم

مولوی ظهورالدین فرزند او بوده است.

محسن علی شاه سبزواری ۱۳۴۷هـ ق / ۱۹۲۸م

مولانا سید محسن علی شاه سبزواری از خطبا و مشاهیر لاهور بود. وی در پنجاب به تبلیغ و دفاع از مذهب می‌پرداخت و با شمس‌العلماء مولانا سید علی حایری روابط دوستانه داشت. نقل کرده‌اند که:

محسن علی‌شاه در دروازه موچی برای روضه‌خوانی بالای منبر رفته بود، در حین سخنرانی مولانا حایری وارد مجلس شد، وی معمم بود و قیافهٔ جذابی داشت، همهٔ مردم متوجه او شدند، مولانا فوراً همان جای کفش‌کن نشست. محسن علی درخواست کرد که بالاتر تشریف بیاورد اما مولانا به خاطر فروتنی از جا برنخاست. محسن علی گفت: آیا کسی کفشها را می‌دزدد؟ مولانا فی البداهه می‌گوید: بلی! مواظب کفش شما هستم.

وی در ۵ محرم ۱۳۴۷ هـ ق / ۲۴ ژوئن ۱۹۲۸م در روز دوشنبه ساعت ۲ بامداد از دنیا رفت. هنگام وفاتش حدود هفتاد سال داشت. مولوی محسن علی با خلوص نیت تبلیغ می‌کرد و صدها نفر را شیعه کرد. کتاب نورالعین فی جواز البکاء علی الحسین علیه‌السلام از اوست.

الطاف حسین و رضا حسین از فرزندان وی به شمار می‌روند.

محسن تهتهوی ۱۱۲۱هـ ق / ۱۷۰۹م ۱۱۶۳هـ ق / ۱۷۵۰م

ملا محسن بن نورمحمدبن ابراهیم از اهالی «تهتهه، سند» بود. نام کامل محمد محسن و

تخلصش محسن است و با همین نام شهرت داشت. محمد محسن تهتهوی نزد نـواب لطـف علیخان پرورش یافت. سپس تحت سرپرستی صادق علی فرزند سیف‌الله خان (درگذشته به سال ۱۱۴۳ هـ ق) و محمد تقی خان بزرگ شد.

تصانیف او عبارتند از: عقد دوازده گوهر (مناقب ائمه اطهار)؛ طراز دانش، میلاد حضرت صاحب الزمان علیه السلام؛ اعلام ماتم یعنی حملهٔ حسینی (بر وزن حملهٔ حیدری)؛ محک کمال (بیاض اشعار)؛ دیوان قصاید؛ دیوان غزل (حملهٔ حسینی، منظومهٔ کربلا مشتمل بر نه هزار بیت، و تتمهٔ آن را قانع تهتهوی به نام مختارنامه نوشت).

غلامعلی مداح، متولدِ ۱۱۴۵ هـ ق و غلام کاظم از فرزندان او به شمار می‌روند.

تاریخ وفات محسن ۲۰ شوال ۱۱۶۳ هـ ق / ۱۷۵۰م است.

محسن نواب

۱۳۲۹هـ ق / ۱۹۱۱م
۱۳۸۹هـ ق / ۱۹۶۹م

مولانا سید محسن نوّاب مجتهدبن جناب سید احـمد نـواب رضـوی در ۱۴ ربـیع‌الثـانی ۱۳۲۹ هـ ق مطابق ۱۴ آوریل ۱۹۱۱م در «چاه کنکر تهوی توله» به دنیا آمد. پدرش در آوریـل ۱۹۱۵م جهان فانی را وداع گفت.

تحصیلات ابتدایی را در مدرسهٔ ناظمیهٔ محل به پایان رساند و در سال ۱۹۲۳م وارد سلطان المدارس شد. در سال ۱۹۳۳م به دریافت مدرک صدرالافاضل نایل آمد و برای درس خارج از لکنهو به عراق رفت و بعد از استفاده از محضر علمای بزرگ عراق و حصول اجازه‌نامه به وطن خود بازگشت.

وی در ماه اکتبر ۱۹۳۹م پس از بازگشت از عراق ریاست مدرسهٔ ناصریه جونپور را بر عهده گرفت. آنگاه از جونپور به مدرسهٔ عالیه رامپور دعوت شد و نواب رضا علیخان او را به سمت ریاست آن مدرسه منصوب کرد و سپس در سلطان المدارس به تدریس علوم معقول پرداخت.

به تصنیف و تألیف علاقه داشت و مدتی مدیر ماهنامه‌های «العلم والواعظ»و در طول این مدت صدها مقاله نوشت. در نظم و نثر عربی و فارسی تبحر داشت، ادبای عربی در لکنهو و نجف به او گرایش پیدا کردند.

مولانا محسن نواب، خطیبی پسندیده و سخنرانی خوش‌بیان بود و در شبه قارهٔ هند شهرت داشت. وی از حیدرآباد دکن تا کشمیر سفرها کرد، ولی جای تأسف است که عمر طولانی نکرد و

پس از چند سال بیماری در ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۸۹ هـ ق / ۲۶ اوت ۱۹۶۹م در لکنهو با به‌جا گذاشتن چند فرزند خردسال دارفانی را وداع گفت.

استادان او در لکنهو عبارت بودند از: مولانا صغیر حسن؛ مولانا عالم حسین؛ مولانا عبدالحسین؛ مولانا سید هادی؛ مولانا بن حسن نونهروی؛ مولانا سید محمد؛ مولانا ظهور حسین؛ مولانا ناصر حسین.

استادان او در نجف عبارت بودند از: علاّمه شیخ عبدالحسین رشتی؛ آقای سید جواد تبریزی؛ آقای میرزا محمد حسین نائینی؛ آقای ابوالحسن اصفهانی؛ آقای سید ضیاءالدین عراقی.

تصانیف او عبارتند از: محسن انسانیت؛ زایرین قائم آلِ محمدؐ ؛ خلاصهٔ عبقات حدیث مدینه عربی ج ۱؛ الفرق بین المعجزة و السحر (عربی)؛ از غدیر تا کربلا؛ المنتقی والمنتقد من تاریخ الخطیب احمد.

ملا محمد یزدی ۹۹۸هـ ق / ۱۵۸۹م

عالم نامور علوم عقلیه و حامی زبردست مذهب امامیه ملا محمد یزدی شاگرد حبیب‌الله میرزا جان شیرازی بود و در سال ۴-۹۸۳هـ ق به هندوستان رفت و اکبر شاه با احترام بسیار از او پذیرایی کرد. مدتی با ابوالفضل [۱] دوست بود اما بعد از مدتی بین آنها اختلاف افتاد. ملا محمد از پادشاه اجازهٔ حج و زیارت گرفت، ولی در نزدیکی سورت به دست دزدها گرفتار آمد و همه چیز را از دست داد و متواری شد.

مورخ معاصر عبدالقادر بدایونی می‌گوید: ملا محمّد یزدی در سال ۴-۹۸۳هـ ق به آگره آمد و در آن جا با حکیم ابوالفتح ملاقات کرد و پادشاه را به طرف مذهب شیعه متمایل ساخت (ترجمهٔ منتخب التواریخ ص ۴۴۰ و ۹۸۱). اکبر شاه تحت تأثیر قرار گرفت تا آنجا که به قول بدایونی به عنوان شیعه شناخته شد.

ملا در سال ۹۸۷ هـ ق به عنوان قاضی‌القضاة به جونپور رفت و در قضیهٔ شورش محمد معصوم کابلی علیه اکبر شاه فتوا داد، اما اکبر شاه بعد از مغلوب ساختن شورشیان ملا را دستگیر کرد و فرمان داد تا او را در دریای جمنا غرق کنند. این اتفاق مربوط به سال ۹۹۸ هـ ق است.

---

۱ ـ وزیر اکبر شاه گورکانی ـ م.

محمدبن محمد حنیف ۱۲۷۴ه‍ق / ۱۸۵۷م

مفتی سید محمدبن محمد حنیف رضوی زیدپوری از اهالی «زیدپور، باره‌بنکی» قریهٔ مردم خیز هند بود. محمد سید محمد، عالم، فاضل متقی، زاهد و عارفی بزرگ بود، از طرف سید علی شاه رضوی کشمیری و شریف العلماء و شیخ مرتضی انصاری اجازه‌ها گرفت و در زمان امجد علی (شاه اوده) مفتی خیرآباد (سیتاپور) بود.

وی در قیام [۱] ۱۸۵۷م از بین رفت.

محمد هگلوی ۱۲۵۰ه‍ق / ۱۸۳۵م

مولانا سید محمدبن ابومحمد عالم جلیل، پیشنماز و خطیب هگلی (بنگال) بود و از طرف غفران مآب به دریافت اجازه نایل آمد و یکی از شاگردان آن مرحوم به شمار می‌رفت.

محمد، سید محمد آبادی ۱۲۵۰ه‍ق / ۱۸۳۵م

سید محمدبن احمد علی در محمدآباد در سال ۱۲۵۰ ه‍ ق به دنیا آمد و نزد پدرش و نیز علمای بزرگ تحصیل علم کرد. سپس به وطن خود بازگشت و از طریق طبابت به خدمت خلق مشغول شد.

محمد، سید موهانی ۱۳۳۴ه‍ق / ۱۹۱۶م

سید محمدبن محمد ولی بن واجد علی موهانی عالم و طبیب معروف عهد خود بود و در درمانگاه شاهی به طبابت پرداخت. می‌گویند نام یک هزار دارو و خواص آنها را از حفظ بود. وی تدریس می‌کرد و دستش شفابخش بود.

سال وفاتش ۱۳۳۴ ه‍ ق است.

---

۱ ـ جنگ مسلمانان هند علیه انگلیسیها ـ م.

maablib.org

محمد، کامل، شهید رابع ۱۱۵۰هق / ۱۷۳۷م
۱۲۳۵هق/ ۱۸۱۹م

مولانا حکیم میرزا محمّدبن غیاث احمدخان کشمیری دهلوی در علوم معقول و منقول بی‌بدیل و نیز در طب شاگردِ حکیم محمد شریف دهلوی بود و چون در طب مهارت داشت معالج مهاراجهٔ کشمیر شده بود، لذا به کشمیری شهرت یافت، در علوم دینی شاگردِ سید رحم‌علی مؤلف بدرالدجی بود بعید نیست که از محضر حزین و شیخ علامه محمد حسن نوهٔ شهید ثانی کسب فیض کرده باشد. درس و تدریس و پاسخ مسایل دینی از کارهای روزمرهٔ او بود.

مؤلف نجوم‌السماء نسخه‌های خطّی و دستنوشتهای او را دربارهٔ مسایل دینی دیده است و بر آن عقیده است که حکیم مجتهد بوده باشد. بویژه از عبارت «ختم فقیه» که مادّهٔ تاریخ وفاتش می‌باشد در این عقیده راسختر است. مولانا «کامل» تخلص داشته و با نوشتن جواب تحفهٔ اثنا عشریه برای خود زندگی جاوید باقی گذاشت. عبدالعزیز در جواب صواقع ملانصرالله کتابی نوشت و از نظر تقیه به جای نام اصلی خود از نام غلام حلیم استفاده کرد، امّا از قضای روزگار در همان زمانی که عبدالعزیز مشغول نوشتن تحفهٔ اثنا عشریه بود، میرزا محمّد مشغول نوشتن جواب آن بود و دربارهٔ این موضوع نیز نامه‌ای به غفران مآب نوشته بود.

عبدالعزیز کتابی دربارهٔ مسألهٔ طهارت، خمر و جمع بین الصللاتین نوشت و حکیم اعلی‌الله مقامه آن را رد کرد. کما این که در جواب آن غرة‌الراشدین نوشته شد و حکیم باقر علیخان کتاب معین الصادقین را در جواب کتاب عبدالعزیز نوشته است. نزهة اثنا عشریه مشتمل بر دوازده جلد است، اما هنوز دربارهٔ آن تجدید نظر نشده بود که یکی از دشمنان به طور مرموزانه مولانا را شهید کرد. مرقد منورش زیارتگاه خاص و عام است. منیر شکوه آبادی با سرودن قطعه‌ای ضمن اوصاف او مادّهٔ تاریخ وفاتش را تعیین کرده است:

حیف میرزا محمد محتاط — فلک شرع را همه کامل
متکلم، محدث و افقه — اورع عصر، عالم و عامل
هم حکیم و طبیب و هم شاعر — کامل و هم تخلصش کامل
ناصر اهل بیت در دهلی — اثبت و پاک و صادق و عادل
نزهت اوست در دوازده جلد — کرد دعوای تحفه را باطل

در جنان رفت پیش آلِ رسول ﷺ — شد به دریای معرفت واصل
سال مرگش چنان نوشت منیر — های افسوس فاضل کامل

۱۲۳۵ هـ ق

مولوی عبدالحی به نقل از «المختصر» تاریخ وفاتش را ۱۲۲۵ هـ ق و عبارت «ختم فقه» را به عنوان مادّه تاریخ او ذکر کرده است، من احتمال می‌دهم که رضی علیخان عبارتِ «ختم فقیه» را نوشته باشد و کاتب «ی» آن را انداخته است. زیرا بر لوح قبرش قطعه‌ای درج شده که از مصرع تاریخ آن ۱۲۳۵ هـ ق استخراج می‌شود:

«در شیونش به گریه بگو وا محمدا»

نوادگان و اولادش هنوز باقی هستند، یکی از آنان ذوالفقار حسین بود که احفاد وی در لاهور هنوز باقی هستند.

تصانیف مولانا عبارتند از: نزهت اثناعشریه در جواب «تحفهٔ اثنا عشریه کامل»، (مجلدات اول و چهارم)؛ چاپ لکنهو دهلی، جلد نهم مربوط به فقه از طرف چاپخانهٔ «روزنامهٔ دهلی اردو» در سال ۱۸۵۵م به چاپ رسیده و یک نسخهٔ آن در کتابخانهٔ مکتبةالعلوم و نسخه خطی آن در کتابخانهٔ استاد غلام مولانا محمد مصطفی جوهر موجود است)؛ کتابی دربارهٔ طب (عربی)؛ تاریخ العلماء؛ رسالهٔ علم بدیع؛ رسالهٔ صرف فارسی؛ نهایة الدرایة شرح وجیزهٔ علامه بهایی (در کتابخانهٔ ناصریه لکنهو)؛ تنبیه اهل الکمال و الانصاف علی اختلال رجال اهل الخلاف، (در این کتاب ذکر آن دسته از راویان آمده است که در صحاح سته به عنوان کذابین، وضاعین، مجاهیل، ضعفاء، خوارج و نواصب و قدریه و مرجئه آمده است و از کتاب ابن حجر عسقلانی. التقریب استخراج شده است)؛ رسالهٔ فلسفه (فارسی)؛ تتمه نزهت، باب فقه؛ منتخب فیض القدیر، شرح جامع صغیر، (یک جلد)؛ منتخب النساب سمعانی؛ منتخب کنزالعمال؛ احادیث فضایل آلِ محمد ﷺ و مثالب اصحاب؛ رسالهٔ بداء؛ رسالهٔ رؤیت باری تعالی؛ رسالة فی تعصبات اهل السنة.

مولانا الشهید در دوران مطالعهٔ طولانی خود حواشی متعددی نیز نوشته که بعضی از آنها به شرح زیر است:

تلخیص ارشاد الساری قسطلانی؛ تلخیص جمع بین الصحیحین؛ تلخیص جامع الاصول؛ تلخیص مسند احمد بن حنبل؛ تلخیص الاستیعاب بن عبدالبر؛ تلخیص فتاوی عالمگیری؛ تلخیص حلیة الاولیاء؛ تلخیص تاریخ طبری؛ تلخیص تاریخ خمیس؛ تلخیص ملل و نحل

شهرستانی؛ تلخیص شرح مقاصد؛ تلخیص کتاب السیاسة و الامامة؛ تلخیص شرح المواقف.

محمدبن عبدالعلی ۱۲۶۶ه‍ق / ۱۸۵۰م

مولوی سید محمدبن مولوی سید عبدالعلی از اهالی دیوکته بلوک غازیپور و جانشین پدر بزرگوار و عالم و فاضل خود بود، علوم اجتهاد را نزد پدرش و غفران‌مآب فراگرفت و در علوم معقول و منقول شهرت یافت و به خاطر تقدس و تورع در دربار امجد علی، شاهِ اوده بسیار مورد احترام بود. وی در سال ۱۲۶۶ ه‍ق وفات یافت. در زمان حیاتش امام جمعه و جماعت فیض‌آباد بود و کتابهایی چند تألیف کرد که بر اثر حوادث زمان از بین رفت.

سید علی که فردی بسیار مقدس و بزرگوار بود از فرزندان او بوده است.

شاگردان او عبارت بودند از: مولوی سید حسن رضا؛ مولوی سید منصب علی؛ مولوی کرم حسین؛ مولوی سید صفدر علی؛ مولوی سید احمد علی محمدآبادی اعلی الله مقامهم.

محمد صاحب جونپوری ۱۱۵۰ه‍ق / ۱۷۳۷م
۱۲۷۱ه‍ق / ۱۸۵۴م

مولانا سید محمد صاحب بن سید عطا حسین در «جونپور» سکونت داشت و از شاگردان خاص سید محمد امروهوی و علی اظهر نظام‌آبادی و مولانا احمد علی محمدآبادی و دوست مخلص مفتی محمد عباس بود. در «ظل ممدود» نامه‌های متعدد عربی مفتی به نام وی موجود است و از طرف سید العلماء نیز اجازه دریافت کرده بود.

مولانا فردی مقدس و زاهد و در علم و فضل نیز بلند مرتبه بود و بویژه در علوم معقول و هیئت مهارت کامل داشت.

راجه محمودآباد او را به سمت تحصیلدار ایالت منصوب کرده بود اما به علت بیماری به وطن خود بازگشت و در سال ۱۲۷۱ ه‍ق دارفانی را وداع گفت و در نزدیکی قبر «مخدوم شاه ادهن» به خاک سپرده شد.

مولانا صفی، ابیات زیر را در جلسهٔ سالیانه «دبیرستان جونپور» به طرز مسدس دربارهٔ او قرائت کرد:

سید محمد ایسی هنرور کاآستان — چهنتی تهی مسئلی فلکیات کی جهان
الله ری انقلاب، ترا دور آسمان — بیها کمهار چاک گهما تا هی اب‌وهان

ترجمه: «آستانِ سید محمد هنرور زمانی محل بحث و مباحثهٔ مسائل نجوم بود، اما افسوس، بر اثر تغییر و دگرگونی زمان، تبدیل به ویرانه شده است، آری! کوزه‌گر، کوزه می‌سازد».

محمد، سید، سلطان العلماء ۱۱۹۹هـ‌ق / ۱۷۹۴م
۱۲۸۴هـ‌ق / ۱۸۷۷م

غفران مآب آیةالله سید دلدار علی نقوی جایسی یکی از بزرگترینِ فقها و مجتهدان لکنهو و شبه قارهٔ هند بود. در قرن سیزدهم تمام شیعیان او را مقتدای اعظم می‌دانستند. وی اسلام را در محیط سرمایه‌داری لکنهو با سعی و کوشش خود رونق بخشید و فرزندش سید محمد آن را به اوج کمال رسانید که نتایج آن در حال حاضر ظاهر شده است.

مولانا سید محمد در لکنهو در ۱۷ صفر ۱۱۹۹ هـ‌ق متولد شد و در محیطی بسیار مقدس و منزه نشو و نما یافت، پدر بزرگوارش شخصاً به تعلیم او پرداخت و در تفسیر، حدیث، اصول، فقه، کلام، منطق، فلسفه، ریاضی، هیئت و تمام علوم متداول به درجهٔ نهایی و کمالِ اجتهاد رسید، در نوزده سالگی در سال ۱۲۱۸ هـ‌ق مولانا دلدار علی اجازهٔ کاملی به او عطا کرد که این اجازه به چاپ رسیده است.

در ایام نوجوانی، مطابق رسم لکنهو در رشته‌های مختلف ورزشی همچون شمشیرزنی، پرتاب نیزه، اسب‌سواری و فنون رزمی نیز مهارت یافت. استعداد او در دوران کودکی و شایستگی او در ایام نوجوانی سبب شده بود که مردم به عنوان «انعام غیبی» از او یاد کنند و خودش نیز می‌گفت: «انَّ صاحب زمانی و الحجة المنتظر ربانی قد تکفل لحضانتی و ربّانی»، برای اثبات این موضوع، احترام و بزرگداشتی که سلاطین وقت برای او قایل بودند کافی است.

در نوجوانی فقه و اصول و علوم دیگر را تدریس می‌کرد و در امور مکاتبات و سایر کارها مددکار پدرش بود و نیز به تعلیم و تربیت برادران خویش می‌پرداخت، در حالی که در تصنیف و تألیف و مطالعات خود قصور نمی‌ورزید مردم را با برتری اسلام نسبت به سایر ادیان و اهمیت شریعت اسلامی آشنا می‌کرد تا آنجا که امجد علی (شاه) او را لقب سلطان العلماء و منصب مختار کل بخشید. وی در ممالک محروسه نظام شرعی را رایج کرد و حکم او برای همه قابل اجرا بود تا آنجا که سلطان العلماء، قضات و مفتی انتخاب می‌کرد و علمای شیعه و سنی را در دادگستری به کار گرفت و برای هندوان نیز رهبران مذهبی (پاندیتها) تعیین کرد.

وی ادارات زکات و خمس را تأسیس کرد و محیط اخوت و برادری را به وجود آورد و بعد از

امجد علی شاه با سیاست سرسختانهٔ انگلیسیها روبرو شد و رنجهای شدیدی را تحمل کرد، بویژه درگذشت پدر و برادر جوانترش سیدالعلماء سید حسین موجبات ناراحتی او را فراهم آورد ولی در عین حال مقاوم و ثابت قدم ماند و در راه دین کوتاهی نکرد و حزم و دوراندیشی را از دست نداد.

مولانا مورد احترام انگلیسیها بود و پس از بازنشستگی ماهانه مبلغ یک هزار روپیه حقوق دریافت می‌کرد و از حضور در دادگستری معاف بود و حتی اجازهٔ حمل اسلحه داشت.

وی در خارج از کشور نیز مورد احترام بود و با علمای ایران و عرب مکاتبه داشت. در داخل کشور نیز علمای شیعه و سنی با او محبت داشتند، چراکه امور دینی اوده به سرپرستی او انجام می‌گرفت هنگامی که بهادرشاه ظفر به مذهب شیعه مشرف شد از او خواست که عَلَم مخصوص را به دربار حضرت عباس ببرد.

بر اثر کوشش مولانا کمکهای مالی بزرگ به مکه و مدینه و نجف و کربلا و نیز مشهد فرستاده شد و به علاوه مساجد و مدارس و مسافرخانه‌ها ساخته و تعمیر شدند و اوقاف نیز تأسیس یافت.

مولانا در پیشرفت افکار مذهبی و اسلامی سلاطین اوده نقش بسیار مهمی را ایفا کرد. گویا وی شیخ الاسلام و قاضی‌القضاة اوده بود و تمام مردم کشور پیروی از حکم او را فرض می‌دانستند.

وی با مولوی امرالله با وجود اختلاف مذهب، رابطهٔ دوستانه داشت. یک بار مولوی به دیدن وی آمد. سلطان العلماء با گرمی از او استقبال کرد. در حین صحبت ذِکر مهر به میان آمد. وی گفت: برای مهر اصلح و افلح بود که «کان امرالله مفعولا» را حکاکی می‌کردید.

وقتی به میرزا محمد کامل دهلوی رحمةالله علیه نامه‌ای می‌نوشت. برای آدرس به جای «بلی‌مارون»[1] عکس گربه کشید.

شخصی به او نوشت: «سید محمد بهادر». وی در جواب آن نامه‌ای نوشت و در آخر متذکر شد: «سید محمد بی‌بهادر».

دستهٔ تعزیه‌داران شیعه در نصیرآباد جایس از محلهٔ قضیانه عبور می‌کرد، سنیان شهر نزد فقیر محمدخان سپهسالار، شکایت بردند که مسیر دسته را عوض کند، چراکه شیعیان از سنیان تبرا

---

۱ ـ بلی مارون: گربه.

می‌جویند. نواب فقیر محمدخان نزد وی رفت و موضوع را بیان کرد. او گفت: من در لکنهو هستم، مردم نصیرآباد چطور حکم مرا قبول خواهند کرد؟ گفتن من بی‌فایده خواهد بود. سپس به خان گفت. بدعت برای مدت کوتاه خوب است یا زیاد؟ جواب داد. کوتاه. وی گفت اگر دسته از محلهٔ قضیانه عبور نکند از راه بزرگتری عبور خواهد کرد و آن وقت شیعیان برای مدت طولانی‌تری تبرا خواهند جست و در این صورت مسبب این کار شما خواهید بود!

یک روز پادشاه مولانا را به حضور طلبید و تصمیم گرفت که به او احترام نگذارد در آن جا دو عدد صندلی وجود داشت. شاه خود روی یک صندلی نشست و قلمدان خود را نیز روی دیگر گذاشت. وی آمد و در نزدیکی در با صدای بلند یاالله گفت. شاه به محض شنیدن این صدا از جا برخاست و قلمدان خود را برداشت و روی صندلی نشست. آنگاه شاه پس از چند سؤال بی‌مورد، وی را مرخص کرد، ولی بعد از رفتن سلطان‌العلماء مدتی سر در گریبان فرو برده و در فکر فرو رفت.یکی از اطرافیان سبب ناراحتی را پرسید. شاه گفت: من فکر کرده بودم که به وی احترام نگذارم، اما به محض این که وارد شد، گویی یک نفر مرا از پهلو گرفت و بلند کرد، حالا فهمیدم که بی‌شک این سید، برحق و واجب التعظیم است.

همین پادشاه زمانی عصبانی شده بود، فرمان داد تا خانهٔ سیدالعلماء را به توپ ببندند، مأمور مربوط یک توپ را به طرف خانهٔ سید و توپ دیگری را به طرف قصر شاهی هدف قرار داد. شاه هنگامی که این عمل را مشاهده کرد، سبب را پرسید: مأمور توپ عرض کرد: تو پادشاه دنیا هستی، اما سید پادشاه دین است. بنابراین اگر قرار باشد که خانهٔ سید را از بین ببرم، پس قصر شاهی را هم نابود می‌کنم. پادشاه عقیدهٔ او را تقدیس کرد و به او خلعت داد.

سلطان العلماء بعد از گذراندن عمر طولانی در خدمت دین در سن بیش از هشتادوپنج سالگی که شب پنجشنبه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۸۴ هـ ق در لکنهو وفات یافت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد. ادبا و شعرای کشور دربارهٔ او مراثی فراوان سرودند و مصنفان نیز شرح حال زندگی‌اش را نوشتند. (مولانا آقامهدی بتازگی کتابی به نام «تاریخ سلطان‌العلماء» نوشته است).

فرزندان او عبارتند از: سید محمد باقر؛ سید محمد صادق؛ سید محمد مرتضی؛ سید محمد عبدالله که وی نویسندهٔ خلاصة الاعمال و سبیل النجاة بود؛ سید بنده حسن؛ سید علی اکبر؛ سید علی محمد؛ سید غلام حسین و سید محمدعلی.

تصانیف او عبارتند از: ضربتِ حیدریه (دو جلد)؛ در جواب شوکت عمریه؛ طعن

الرّماح؛ منهاج التدقیق (عربی، چاپی)؛ سیف یاسح؛ اصل اصول رد سید مرتضی اخباری؛ سبع مثانی در تجوید؛ عجاله نافعه (عربی، چاپی)؛ علم کلام (نسخهٔ خطی نفیسی نزد من موجود است)؛ بارقه و ضیغمیه در بحث متعه جواب عبدالعزیز دهلوی؛ احیاء الاجتهاد، اصول فقه؛ تضییق و وسعت قضا؛ بوارق موبقه در بحث امامت رد تحفه؛ فواید نصیریه در زکات و خمس؛ رسالهٔ جمعه؛گوهر شاهوار، جواب سؤالات نصیرالدین حیدر پادشاه در مسألهٔ قرآن و اهل بیت؛ بشارت محمدیه؛ قتّال النّواصب؛ حاشیه شرح سُلّم؛ رساله جذر اصم؛ ثمرة الخلافة؛ ازاحة الغی ردّ عبدالحی؛ سمّ الفار؛ صمصام قاطع؛ برق خاطف؛ کتاب مبسوط رَدِّ تحفه بحث امامت؛ حاشیهٔ شرح کبیر؛ حاشیهٔ شرح زبدة الاصول؛ کشف الغطاء.

محمد اخباری ۱۱۷۸هـق / ۱۷۶۴م
۱۲۳۳هـق / ۱۸۱۷م

میرزا ابواحمد محمدبن عبدالنبی بن عبدالصانع نیشابوری در اکبرآباد (آگره) زندگی می‌کرد. بنا به گفتهٔ ذاکر حسین در سال ۱۲۳۳ هـ ق و به قول محمد مهدی در سال ۱۲۳۲هـق به قتل رسید.

آثاری که از او باقی مانده عبارتند از: سلیة القلوب الحزینه؛ کتاب المبین؛ منیة المرتاد؛ کلیات الرجال؛ تقویم الرجال؛ مصادر الانوار؛ فتح الباب؛ الشهاب الثاب؛ دوائر العلوم؛ قلع الاساس رد اساس الاصول؛ جواب تحفهٔ اثنا عشریه.

محمد اخباری، میرزا ۱۲۸۹هـق / ۱۸۷۲م

میرزا محمدبن میرزا امان، عالم نامور و یکی از محدثان لکنهو و نیز در خطابت و وعظ بی‌همتا بود. بعضی از افراد همعصر او دربارهٔ علم و اجازه‌های وی بحث کرده‌اند و علت آن ممکن است تمایل او به مذهب اخباری بوده و در مورد بعضی از مسایل اختلاف‌نظر وجود داشته باشد.

وی با سلطان‌العلماء و سید العلماء و مفتی محمدعباس روابط حسنه داشته، ولی پس از مدتی روابطش با آنان تیره شد، به عراق و ایران رفته و اجازه‌ها دریافت داشته است.

واجد علی شاه او را به کلکته طلب کرد. در این سفر در شهرهایی مانند مرشدآباد و پتنه سخنرانیهایی ایراد کرده است.

در ۲۹ رمضان ۱۲۸۹ هـ ق در لکنهو وفات یافت. منیر شکوه آبادی دربارهٔ مادّهٔ تاریخ وفات او چنین می‌گوید:

فاضل اخباری و هم زینتِ بزم عزا — حضرت میرزا محمد آن که بُد شیوا زبان
سال مرگش در صفاتش نظم کردم ای منیر — عالم اخباری و زوار و پاکیزه بیان
(۱۲۸۹ هـ ق)

وی در حسینیهٔ میراحسان به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: زهد و تقوی در بحث من و سلوا؛ خواتیم الصالحین (دربارهٔ انگشتری) رسالهٔ فارسی، چاپ مطبعه محمدی ۱۲۴۹ هـ ق؛ نورالاسلام لکشف معنی الطعام.

محمد، سید، فخرالعلماء ۱۲۹۵هـ ق / ۱۸۷۸م

فخرالعلماء مولانا سید محمدبن مفتی ملا حمیدالدین محمد موسیٰ معروف به سیدباقر مرشدآبادی است و هنگامی که ملا مهدی مازندرانی در سال ۱۲۹۰ هـ ق به لکنهو آمد، فخرالعلماء از او تقلید کرد، اما ملا مهدی وقتی به کمال علم و فقاهت وی پی بُرد گفت که تقلید برای شما واجب نیست و پس از شش ماه به فخرالعلماء اظهار داشت که تقلید بر شما حرام است، زیرا شما نیازی به تقلید کردن ندارید.

سید محمد تحصیلات خود را ابتدا در نزد پدرش سید باقر و دیگر علمای لکنهو فراگرفت و سپس به عراق رفت و بعد بنا به اصرار بعضی از زایران امروهه به آن‌جا رفت و سپس به لکنهو آمد.

وی بر بعضی کتابها حواشی نوشته است، تصوف را دوست داشت و به ریاضت باطن مشهور بود. سرانجام در لکنهو درگذشت و مرحوم حاجی سید رضی‌الدین میرزا فرزند ارشد فخرالعلماء جنازه‌اش را به کربلای معلا برد و در همان جا به خاک سپرد.

فرزند دیگر او به نام سید اسدالله جلال‌الدین است که در مرشدآباد زندگی می‌کرد.

میرزا محمد فیض آبادی ۱۳۰۰هـ ق / ۱۸۸۲م

محمدبن علی فیض‌آبادی، عالمی بسیار بزرگ بود. وی در نزد سلطان‌العلماء مولانا سید محمد حدیث، فقه، اصول و کلام را خواند و اجازه نیز دریافت کرد.

کتاب *الاسنّة المحمّدیه للزّنادقة والنصرانیة والیهودیة*، تألیف ۱۲۲۵ هـ ق و نیز کتاب *ریاض*

المواعظ و چند رسالهٔ دیگر از اوست که در کتابخانهٔ ممتازالعلماء لکنهو موجود است.

محمد، سید، وزیر ۱۳۱۳هـق / ۱۸۹۷م

مولانا سید محمّد فرزند ارشد مفتی سیّد محمّدعبّاس، جامع صفات و کمالات و خوش‌گفتار، متهجد و مهمان‌نواز بود. در علوم متداول مهارت داشت و به سه زبان شعر می‌گفت و تخلصش «وزیر» بود.

وی اجازه‌های اجتهاد را از سلطان‌العلماء مولانا سید محمد، مفتی (پدرش)، مولوی احمد علی، ملک‌العلماء و تاج العلماء دریافت کرده بود و این اجازات در عظیم آباد پتنه به چاپ رسیده است.

وی در آگره و پتنه عهده‌دار امامت جمعه و جماعت بود و در عظیم آباد پتنه در ۱۹ شعبان ۱۳۱۳ هـ ق درگذشت.

مولوی سید زین‌العابدین و مولوی سید مرتضی از فرزندان او به شمار می‌روند.

تصانیف او عبارتند از: شریعت سهله (عربی، فقه)؛ کتاب المسائل؛ رسالهٔ راحت‌رسا؛ حالات انبیا رقعات (فارسی)؛ مثنوی زاد عقبی؛ مثنوی باغ مؤمنین؛ مثنوی نان و کباب؛ مثنوی شمس الضحیٰ؛ مجموعهٔ قصاید؛ مثنوی گوهر؛ شب چراغ؛ مثنوی رشک بوستان؛ مثنوی گلشن هدایت.

محمد، سید، سونی‌پتی ۱۳۱۹هـق / ۱۹۰۱م

مولانا سید محمدبن مولانا عمار علی (درگذشته به سال ۱۳۰۴ هـ ق) رئیس سونی‌پت در محضر پدر و دیگر استادان متعدد به تحصیل علم پرداخت و سپس به خدمات دینی ادامه داد.

وی در فقه، اصول، تاریخ و کلام مهارت یافت و در زبان سانسکریت استاد بود و به علم شیمی هم علاقه داشت و از نظر علمی جانشین پدر شد. مولانا در سال ۱۹۰۱م/۱۳۱۹هـق در سونی پت درگذشت. مولوی سید علی‌جان (نام اصلی وی علی احمد) فرزند او بود که در سال ۱۹۰۶م درگذشت.

کتابِ *تحفة الاشعریه* (چاپی) از آثار مولانا سید محمّد است.

محمّد، سید، نجفی، هندی

۱۲۴۲هق / ۱۸۲۶م
۱۳۲۳هق / ۱۹۰۵م

جد بزرگوارش آیةالله سید محمد هندی بن سیدهاشم بن میر شجاعت علی رضوی از لکنهو هجرت کرد و به نجف اشرف متوطن گشت. پدرش داماد سیدحسین بن سید ابی‌الحسن موسی حسینی عاملی داماد صاحبِ جواهرالکلام بود به این ترتیب می‌توان به فقاهت، تقوا و علم و عمل وی پی برد.

علامه سید محمد اجازه‌های اجتهاد را از شیخ محسن (درگذشته به سال ۱۲۷۱ هـ ق) و شیخ مرتضی انصاری به دست آورد. وی علاوه بر این که فقیه، اصولی و رجالی بود در سایر علوم نیز مهارت داشت، مدتها در نجف تدریس می‌کرد و عهده‌دار امامت جمعه و جماعت بود. مدتی در سامره زندگی می‌کرد و در آخر عمر به نجف رفت و سرانجام در ۲۹ شعبان ۱۳۲۳ هـ ق / ۲۹ اکتبر ۱۹۰۵م دارفانی را وداع گفت و در خانهٔ مسکونی خود در نجف به خاک سپرده شد.

آیةالله سید محمد هندی از افاضل و مصنفان مشهور بود. آقا بزرگ تهرانی و آقای محسن‌الامین او را دیده بودند. تألیفاتش نزد نوادگانش در نجف موجود است.

فرزندان او عبارتند از: سید باقر مجتهد (درگذشته به سال ۱۳۲۹ هـ ق)؛ سید جعفر؛ سید فرخ؛ محمود؛ رضا و هاشم.

تصانیف او عبارتند از: المنهج القویم (فقه)؛ ارجوزة فی الرجال «نظم اللئالی فی علم الرجال (۲ جلد)؛ مسلک الفطن النبید فی شرح اسانید من لایحضره الفقیه؛ اللئالی الناظمه لاحکام اللازمة (فقه کامل، عربی)؛ شوارح الاعلام الی شرایع الاسلام؛ الصراط المستقیم شرح المنهج القویم، فقه)؛ حقایق الاصول (اصول فقه، ۲ جلد)؛ الدرر المنثوره و الکنوز المستوره؛ مسائل اصول فقه؛ رجال و غیره به نحو احسن بیان شده؛ مختصر العیون الغامزه علی خبایا الرامزه للخزرجی؛ السبیکة الذهبیة فی الاعاریض العربیه؛ حاشیه علی رسائل الشیخ مرتضی و علیها حواش بخط المرتضی؛ الاضواء المزیله للشبّه الجلیله؛ تقریرات الشیخ محسن؛ تقریرات الشیخ مرتضی الانصاری و علیها حواش بخط الشیخ؛ مختصر مراسم سلار؛ فواید متفرقه؛ تقریر علی بحث الوکالة؛ تقریر بحث المیرزا الشیرازی فی الجبائر؛ مباحث اصولیه؛ تقریر بحثه فی طهارة الجواهر؛ تقریر بحث المیرزا الشیرازی فی الخلل الواقع فی الصلوة؛ رسالة فی الاماء؛ فواید متفرقه فقیهه؛ رسالة فی المقادیر الشرعیه؛ تقریر بحث السید حسین ترک فی جملة من ابواب الفقه؛ رساله عملیه؛ کتاب القضاء؛ تقریر بحث المیرزا الشیراز؛ متفرقات ملتقطه من کتب العقاید

و علم القرأئة و غيرها؛ تقرير الشيرازی فی جملة من ابواب الفقه (غير ما تقدم)؛ فوايد متفرقه فی الفقه والاصول؛ مختصر شرح الاسباب فی الطّب؛ تقرير بحث السيد حسين الترک فی الصلوة من الاذان من جملة مسائل الفقه غير ما تقدم؛ مطالب رجاليه منتخبة من رجال بحرالعلوم؛ غاية الايجاز فی الفقه، الکشکول (۱۹ مجلد).

محمد، سید، رضوی اکبرآبادی

۱۲۵۰ه‍ق / ۱۸۳۴م
۱۳۲۴ه‍ق / ۱۹۰۶م

موطن اصلی مولانا سید محمدبن سید اولاد علی رضوی هیلک، ایالتِ بهرت‌پور راجپوتانه شرقی بود. مولانا سید محمد، عالم علوم اسلامی و یکی از شاگردانِ مولانا حامد حسین مؤلف عبقات بود و در مدرسهٔ دولتی علی گره درسهای فارسی تدریس می‌کرد.

وی فردی بسیار مقدس، صاحب نظر و دادگستر بود، در آگره خانهٔ وسیعی داشت و املاک زیادی را وقف کرده بود و با عزت و احترام زندگی می‌کرد، در سنِ بیش از هفتاد سالگی در ۱۳۲۴ ه‍ ق / ۱۹۰۶م از دنیا رفت.

فرزندان او عبارتند از: خان صاحب سید سجاد حسین قاضی دادگستری بهرت‌پور؛ سید جواد حسین، قاضی و چند دختر. فرزند پنجمین دختر او به نام محمّد محمود مخمور اکبرآبادی است که شرح حال مولانا را نوشته و برای من ارسال داشته و جای سپاس است.

تصانیف مولانا عبارتند از: تنزیه القرآن، در جواب کشیش عمادالدین، کتابی مدلل و بسیار عالمانه است، (چاپی)؛ مقتل (حسین علیه السلام)؛ چند رساله در زمینهٔ فقه.

محمّد شیخ، شوشتری

۱۲۸۰ه‍ق / ۱۸۶۳م
۱۳۵۴ه‍ق / ۱۹۳۵م

حاجی مولانا شیخ محمد شوشتری در خانواده‌ای محترم در دِزفول (ایران) به دنیا آمد و در بمبئی بزرگ شد، در سن هفت سالگی نزد معلم خصوصی تجوید، تلاوت، خوش‌نویسی و تحصیلاتِ ابتدایی را آموخت و برای تحصیل علوم دین در خدمت علامه حاج شیخ ابوالقاسم نجفی کاشانی فقیه بمبئی حضور یافت و سپس به نجف و مشهد رفت و در علوم فلسفه، فقه و کلام تبحر حاصل کرد.

وی در بمبئی مصدر خدمات دینی قرار گرفت و انسان‌دوستی و نیک‌سیرتی از خصوصیات

او بود.

عبدالحسین نجفی در سفرنامهٔ خود «الرحلة الاعسمیه فی الدیار الهندیه» چاپ ۱۳۴۶ هـ ق عکس او و شرح حالش را به چاپ رسانده است و ما این شرح حال را از آن جا گرفته‌ایم.

او در حالی که حرفهٔ تجارت داشت، در دروس فقه و اصول پیوسته شرکت می‌کرد و دارای کتابخانه‌ای بزرگ بود. سرانجام حدود سال ۱۹۳۵م در بمبئی درگذشت و حاجی محمدعلی فرزند اوست.

محمد سجاد

ر.ک: علی سجاد.

محمد، سید ککرولوی ۱۳۵۴هـ ق / ۱۹۳۵م

مولانا سید محمد از امرا و علمای صاحب مقام «ککرولی بلوک بجنور» بود، مدرک ممتازالافاضل را از مدرسهٔ ناظمیه گرفت. پدرش سید محمد حسنین نیز فردی بزرگوار و دانش دوست بود و کتابی قطور در زمینهٔ علل‌الشرائع نوشت.

وفات مولانا سید محمد ککرولوی در سال ۱۹۳۵م اتفاق افتاد.

محمد، سید، کشمیری مجتهد ۱۳۷۸هـ ق / ۱۹۵۹م

حجةالاسلام مولانا سید محمد از اهالی «اچهگام کشمیر» بود و مدرک صدرالافاضل را از مدرسهٔ سلطان‌المدارس لکنهو به دست آورد و در درس خارج در نجف اشرف شرکت کرد و بعد از دریافت مدارک و اجازات به وطن خود بازگشت و به امور دینی و تبلیغ مشغول شد. وی در ماه ژوئن ۱۹۵۹م/ ۱۳۷۸ هـ ق در اچهگام درگذشت.

محمد، سید، معروف به میرن صاحب ۱۳۱۳هـ ق / ۱۸۹۵م
۱۳۸۰هـ ق / ۱۹۶۱م

عمدةالفقهاء مولانا سید محمد معروف به میرن صاحب جانشین غفران‌مآب و فرزند مولانا سید محمدتقی بن سید محمد ابراهیم بود، وی در ۲۴ رمضان ۱۳۱۳ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد و

بعد از تحصیل علم در مدرسهٔ سلطان المدارس مدرک صدرالافاضل را به دست آورد. از استادان وی سیدباقر و مولوی عبدالباری فرنگی محل حایز اهمیت خاص می‌باشند. بعد از این که فارغ‌التحصیل شد از لکنهو به نجف رفت. مولانا میرن معمولاً فقه و اصول تدریس می‌کرد و منطق نیز موضوع مورد علاقهٔ وی بود. مولانا کلب حسین و مولانا عبدالحسین از همدرسان وی بودند.

من نیز شرح تهذیب را در محضر او خواندم. مولانا کلب عابد و محسن نواب هم در درس وی شرکت می‌کردند.

مولانا میرن سرپرست حسینیه، کتابخانه و متعلقات اوقاف ممتازالعلماء بود. امامت جماعت مسجد حسین‌آباد را برعهده داشت و روضه هم می‌خواند. مولانا در مسجد «پای‌ناله» سپس در کتره ابوتراب خان زندگی می‌کرد.

مولانا در ۱۴ ژانویه ۱۹۶۱م/۲۶ رجب ۱۳۸۰ هـ ق در شب یکشنبه ساعت ده ونیم در لکنهو درگذشت، مفتی احمدعلی بر جنازه‌اش نماز خواند و در حسینیهٔ سیدتقی در مقابل ضریح دفن شد.

فرزندان او عبارتند از: سید علی، صدرالافاضل و فاضل نجف؛ سیدحسن صدرالافاضل و فاضل نجف؛ سید ناصر عباس.

محمد، سید دهلوی ۱۳۱۷هـ ق / ۱۸۹۹م
۱۳۹۲هـ ق / ۱۹۷۱م

خطیب اعظم مولانا حاج سید محمد دهلوی، در وطن خود در «پیتن هیری بلوک بجنور (هند)» متولد شد. وی فرزند ارشد مولانا آفتاب حسین بود، پدرش در مدرسهٔ انگلیسی عربی دهلی تدریس می‌کرد. بنابراین سید محمد در دهلی پرورش یافت، هنوز مدتی نگذشته بود که پدرش در سال ۱۳۲۱ هـ ق درگذشت، مادر مهربانش بعد از چهلم مولانا آفتاب حسین، فرزند دلبندش را برای تحصیل علم به مولانا قاری عباس حسین سپرد. سالی نگذشت که مادرش نیز از دنیا رفت و او را تنها گذاشت، بعد از اتمام مراسم و ایام سوگواری مادرش، مولانا سید محمد دهلوی به دهلی رفت و در آن جا دوستان پدرش، مولانا میرزا محمد حسن و مولانا سید محمد هارون هدایة النحو و کافیه را به او آموختند، آن گاه سید محمدباقر انبالوی او را به لکنهو فرستاد و مولانا وارد مدرسهٔ ناظمیه شد، بعد از چهار سال مولوی مقبول احمد او را به رامپور طلب کرد

(حدود سال ۱۹۱۲م).

وی نیز در مدرسهٔ عالیه رامپور درس مولوی فاضل را نزد شیخ محمد طیب عرب خواند و مدارک لازم را از دانشگاه پنجاب به دست آورد. نواب میرزا او را در دبیرستانی مشغول کار ساخت.

مولانا سید محمد هوش و استعداد ذاتی خود را به معرض نمایش گذاشت و از این لحاظ توانست نظر مردم دهلی را به خود جلب کند و مورد احترام قرار گیرد. مردم سخنرانیهایش را شبیه پدرش می‌دانستند چنان که سید منیر دهلوی در یک مجلس این اشعار را سرود:

ظاهر و باطن بین به مثل و مثیل آفتاب — مولوی سید محمد هین عدیل آفتاب

چوم کران کی قدم کهتی هی دلّی کی زمین — سچ کهاهی «آفتاب آمد دلیل آفتاب»

ترجمه: در ظاهر و باطن مثل آفتاب است. مولوی سید محمد عدیل آفتاب است.

زمین دهلی قدمش را بوسه داد و گفت: «آفتاب آمد دلیل آفتاب».

مولانا از همان ابتدا عادت به کتابخوانی داشت و از بیانی روان و جالب برخوردار بود و به هنگام تدریس در دبیرستان انگلیسی عربی، شاگردانش به او گرایش پیدا کردند. دوستان و کارمندان ارشد نیز با او روابط نزدیک و صادقانه داشتند.

سخنرانیهای وی در عین سادگی دارای شکفتگی و حرکات و سکنات خاصی بود و شنوندگان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند چنان که ساعتها سخنان او را گوش می‌دادند و خسته نمی‌شدند. وی موضوعات علمی را می‌توانست به زبان ساده بیان کند. کسانی که ذوق فلسفی داشتند از صحبتهای پر معنی او استفاده می‌بردند و او را ستایش می‌کردند. در حین سخنرانی از ضرب‌المثلها، شوخی، طنز و کنایه به شکل ماهرانه‌ای استفاده می‌کرد و مردم او را «بلبل بستان معانی» می‌گفتند.

در یک مجمع بزرگ که در دهلی تشکیل شد مولانا سید محمد به نحوی سخنرانی کرد که روزنامهٔ خواجه حسن نظامی «منادی» او را به عنوان «خطیب اعظم» اعلام کرد.

مولانا در شبه قارهٔ هند از دکن تا کشمیر و از کراچی تا داکا و سپس در آفریقا، ایران و عراق ارزش سخنرانیهای خود را به اثبات رسانده بود. وی در سال ۱۹۳۹ و ۱۹۵۱م به عراق رفت و در سال ۱۹۶۶م به حج مشرف شد. مولانا در این سفرها با علمای بزرگ هر کشور ملاقات کرد و کتابها فراهم آورد و استفادهٔ علمی برد.

مولانا سید محمد فردی با شخصیت بود و با امرایی مانند نظام دکن و نواب رامپور سیت

حاجی داود ناصر روابط دوستانه‌ای داشت. وی فردی با سخاوت و نیز فعال بود و برای فلاح و بهبود وضع مردم می‌کوشید. خوابگاه شیعه را در مظفرنگر و مرکز اجتماع شیعیان را در دهلی و همچنین نوانخانه‌ای را در جهنگ ساخت و محل اجتماع زیبا و وسیع بمبئی در باغ کیسر نتیجهٔ کوششهای وی بوده است. در تظاهرات لکنهو خدمات فوق‌العاده انجام داد و در پاکستان شیعیان را متحد کرد و حتی در سن کهولت با کوششهای طاقت‌فرسا خواسته‌های مردم را از حکومت به دست آورد.

وی هیأت بزرگی را در رامپور برای تفسیر قرآن مجید تشکیل داد و آنها مشغول کار شدند که هندوستان و پاکستان از یکدیگر جدا شد و مخالفان پاکستان کتابخانه و منزل وی را در رامپور به آتش کشیدند و ناگزیر به پاکستان مهاجرت کرد.

مولانا سید محمد در سن هفتادسالگی به عنوان «خطیب اعظم» و «قائد ملت» در میان ملت شهرت یافت. وی از مدتها پیش به عارضهٔ قلبی مبتلا بود ولی از معالجه طرفی نبست. سرانجام به سبب کارهای سخت و طاقت‌فرسا بر اثر سکتهٔ قلبی در ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۹۲ هـ‌ق / ۲۰اوت ۱۹۷۱م در روز جمعه دارفانی را وداع گفت و در میان اندوه هزاران نفر تشییع کننده در گورستان باغ خراسان به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: نورالعصر، کتابی نفیس دربارهٔ حضرت امام زمان(عج) که در لاهور چاپ شد و بنا به درخواست وی مقدمه‌ای بر آن نوشتم. در این مقدمه شرح حال مولانا سید محمد نیز درج شده است؛ کشکول.

مولانا کتابهای باقیمانده را در کراچی جمع‌آوری کرد و دوباره کتابخانه‌ای تشکیل داد و در شهرک فردوس در محلی منتقل کرد و آن را در اختیار عموم گذارد. در این کتابخانه حدود هشت هزار جلد کتابهای قیمتی موجود است که از میان آنها «آیینهٔ حق نما» و عرضداشت منظوم مولوی امیرعلی به نام واجد علی‌شاه و مجموعهٔ قلمی نامه‌های عربی فردوس مآب مولانا حامد حسین از نوادر است.

یادگاری دیگر به وسیلهٔ فرزندش سید احمد برجای ماند که مشتمل بر شرح حال مختصر مولاناست که در سال ۱۹۷۱م در کراچی به چاپ رسید.

یادگار دیگر را رئیس فعلی کمیتهٔ مطالبات تأسیس کرد و آن خوابگاه شیعه لاهور به نام خوابگاه سیدمحمد واقع در خیابان «رتی‌گن» است که در سال ۱۹۷۷م آن را به فروش رساندند و مبلغ آن را به انجمن وظیفهٔ سادات دادند تا شهریه‌ای به نام قائد ملت بین طلاب تقسیم کنند.

فرزندان او عبارتند از: مولانا دارای دو پسر به نامهای سید احمد جوهر و سید محمّدرضا و نیز یک دختر است.

میرزا محمدبن اسحاق تستری ۱۱۳۳هـ ق / ۱۷۲۱م

فاضل و عالم نجم‌الدوله محمدبن مؤتمن الدوله اسحاق دهلوی که از طرف محمد شاه به منصب بخشی رسیده بود، در سال ۱۱۳۳ هـ ق به قتل رسید.

محمد سیدبن باقر بخاری لکنهوی ۱۲۷۰هـ ق / ۱۸۵۴م

مولانا محمدبن باقر لکنهوی (شاگرد سیدالعلماء) در لکنهو به دنیا آمد و در سال ۱۲۵۹ هـ ق به عراق هجرت کرد و در کربلا وفات یافت، تألیفات متعدد داشته که از بین رفته است.

محمّدبن تاج‌الدین حسن اصفهانی ۱۰۶۲هـ ق / ۱۶۵۲م
۱۱۳۷هـ ق / ۱۷۲۵م

فاضل هندی بهاءالدین محمد بن تاج‌الدین اصفهانی مجتهد مشهور و محقق نامور بود. ورود تاج‌الدین حسن بن محمد به هندوستان نشانگر آن است که در آن زمان شیعیان در وضعِ علمی و سیاسی بهتری قرار داشتند. مولانا در ایام کودکی به اتفاق پدرش به هندوستان رفت و در بزرگی یکی از فضلای معروف هند شد او یازده ساله بود که به تصنیف و تألیف پرداخت و در سیزده‌سالگی علوم معقول را به پایان رساند و نوزده ساله بود که «منیةالحریص علی فهم شرح التلخیص» را نوشت.

علامه مجلسی او راکه هنوز به سن بلوغ نرسیده بود برای بیان مسایل شرعی به حرمسرای شاهی فرستاد. یک روز وقتی به حرم رفت چشمهای خودش را باکف دست پوشانده بود. علت را سؤال کردند، جواب داد: اکنون من بالغ شده‌ام، بنابراین نمی‌توانم به نامحرم نگاه کنم. او داماد سلسلهٔ خاندان علامهٔ مجلسی بود.

وی از فهم و حافظه و استعداد عالی برخوردار بود و به عنوان فردی محقق و نامور شناخته می‌شد و در اصفهان تدریس می‌کرد.

در سال ۱۰۶۲ هـ ق تولد یافت و در ۲۵ رمضان ۱۱۳۷ هـ ق درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: مناهج النبویه فی شرح روضة البهیه (۱۰۸۸ هـ ق، چند جلد)؛ کشف اللثام فی شرح قواعد الاحکام (۱۱۰۵ هـ ق)؛ منیة الحریص علی فهم شرح التلخیص؛ تمحیص علم بلاغت؛ کتاب النحو والجاریه، در اصول شریعت و فروع؛ کاشف (حواشی بر شرح عقاید نسفی).

محمد، میر ۱۲۷۹هـ ق / ۱۸۶۲م

میرمحمدبن میرامداد علی آشوب بن میرروشن علی فروغ، جوانی صالح، متقی و در دهلی امام جمعه و جماعت بود. میرزا غالب در نوشته‌های خود وفات او را در روز جمعه ۲۶ سپتامبر ۱۸۶۲م غرّه ربیع‌الثانی ۱۲۷۹ هـ ق ذکر کرده است.

محمدبن علی شیخوری ۱۰۱۲هـ ق / ۱۶۰۳م

شیخ محمدبن علی از اهالی جبل عالم و ساکن قریه شیخور بود. حر عاملی (درگذشته به سال ۱۱۰۴ هـ ق) اور ا معاصر خود و عالم، فاضل، عابد و متوطن در حیدرآباد نوشته است. مولوی محمد حسین در تذکرهٔ بی‌بها نوشته است که قبرش در حیدرآباد است.

تحفة الطالب فی مناقب علی‌بن ابی‌طالب که نسخهٔ خطی آن در سال ۱۰۱۲ هـ ق در کتابخانهٔ حرّ عاملی موجود بود از آثار اوست.

محمدبن علی عاملی شامی ۱۰۱۰هـ ق / ۱۶۰۱م ۱۰۹۰هـ ق / ۱۶۷۸م

حجةالاسلام مولانا شیخ محمدبن علی بن محمود[1] بن محمدبن ابراهیم از اهالی جبل عامل، شام (لبنان کنونی) بود. وی معاصر شیخ حرّ عاملی و فردی فاضل، محقق، مدقق، ادیب و شاعر به شمار می‌رفت.

محمّدبن فضل‌الله بن محب الله سنی در خلاصةالاثر فی اعیان القرن الحادی عشر او را بسیار

---

۱ ـ در نجوم السماء، اسم پدر بزرگش به نقل از امل الامل محمودبن یوسف است. اما در نسخهٔ جدید امل‌الآمل، ۱۷۳/۱ محمود حذف شده است.

ستوده و نام مستعار او را حشری نوشته است.

مؤلف سلافةالعصر نوشته است که وی از وطن خود شام به بلاد عجم رفت و آن جا زندگی خوبی داشته و مشغول به تعلیم و تدریس بوده است. والی حیدرآباد با عزّت و احترام او را به حضور خود طلب کرد و آسایش زندگی‌اش را فراهم آورد و سرپرستی امور دینی و شرعی را برعهدهٔ او گذاشت. ملا نظام‌الدین احمد مکی با دیدهٔ احترام به او می‌نگریست و در خدمت وی حاضر می‌شد مولانا محمدبن علی به حج و زیارت مشرف شد و بعد از دو سال به وطن خود بازگشت، نام او در منتخب التواریخ بدایونی در ردیف منصبداران اکبری نوشته شده است.

سید علی‌خان مدنی فقه، نحو، بیان و حساب را نزد وی خوانده بود، او در سلافةالعصر اشعار و احوال شیخ را نقل کرده و گفته است که تاریخ وفات شیخ «نیّف وتسعین و الف» است.

محمدبن علی حسینی کشمیری ۱۱۰۴هق / ۱۶۹۲م

سید محمدبن علی حسینی عربی النسل و ازاهالی جبل عامل و فردی عالم، فاضل، فقیه، و نحوی، شاعر، مقدس و صالح بود. وی از وطن خود هجرت کرد و در کشمیر ماندگار شد.

علامه حر عاملی (درگذشته به سال ۱۱۰۴ هق) اور ا از معاصران خود نوشته است.

محمدبن مهن الجزائری ۱۱۰۴هق / ۱۶۹۲م

مولانا شیخ محمدبن معن جزائری از معاصران علامه حر عاملی (درگذشته به سال ۱۱۰۴هق) فردی عالم و جلیل و مقیم هند بود.

محمدبن نجم العلماء ۱۳۰۵هق / ۱۸۸۸م
۱۳۳۷هق / ۱۹۱۹م

مرحوم حجّةالاسلام مولانا سید محمد فرزند عزیز نجم العلماء سید نجم‌الحسن بود. تاریخ ولادت مولانا ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۰۵ هق است و در آن زمان نجم‌العلماء در امروهه زندگی می‌کرد.

مفتی محمّد عباس قطعه تاریخ ولادتش را چنین نوشته است:

چون به نجم الحسن که در امثال — مثلِ شمس است در میان نجوم
روز عید مباهله که بود — شرف و قدر و فضل آن معلوم

حق عطا کرده است طفل سعید — اسم او مخبر از سه تا معصوم
سال تاریخ مولدش گفتم — نورس گلستان ورع و علوم

چون مفتی نام او را سید محمدعلی حسن انتخاب کرده بود، بنابراین به سه معصوم اشاره کرده است.

شعر دیگری هم سروده است:

سید پاک که نجم‌الحسن است — نور عین و ثمر قلب من است
حق عطا کرد به او طفل جدید — طالعش باد همایون و سعید
شود از اهل کمال این فرزند — تا همه خلق ازو فیض رسند
ماه ذی‌الحجّه به بست و چارم — شد دو تا عید برای مردم
بلبل خانه به تاریخش گفت — همچوگل در چمن علم شکفت

سید محمد ازکودکی به تحصیل علم پرداخت و از لهو و لعب نفرت داشت. وی در مجالس علمی شرکت می‌کرد و در سن یازده سالگی به کمال رسید به طوری که در منزل مولوی سید مهدی ادیب در جلسه‌ای که هر پانزده روز یک بار منعقد می‌شد و بزرگان ادب داد سخن می‌دادند شرکت می‌کرد و قصایدی به زبان عربی می‌خواند و شایستگی و فراست خود را در میان آن جمع به اثبات می‌رساند.

وی در مدرسهٔ ناظمیه تا دورهٔ ممتازالاصول تحصیل نمود و مدتی شرح لمعه و قوانین را تدریس می‌کرد.

وی فردی متواضع و با تقوا و صبور و ایثارگر و قانع بود و از شهرت و جاه‌طلبی دوری می‌جست. در اواخر عمر به ضعف و امراض چشم مبتلا شد ولی باز هم دست از تعلیم و تدریس برنداشت. سرانجام بر اثر شدت بیماری در ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ هـ ق در لکنهو درگذشت و در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد. مؤلف تذکرهٔ بی‌بها قطعهٔ زیر را دربارهٔ او سروده است:

چون سید محمد ادیب سخنور — به جنت روان شد رضیا کریما
ز دنیای دون رخت بربست فوراً — چو بهر سفر از خدا یافت ایما
بها و ضیای جنان شد دو بالا — ز نور و تجلای آن ماه سیما
پی سال تاریخ رضوان جنت — ندا زد، لقد فاز فوزاً عظیما

(۱۳۳۷ هـ ق)

فرزندان او عبارتند از: تاج العلماء محمد ذکی، سرپرست مدرسةالواعظین لکنهو و عمادالعلماء محمد رضی، ساکن کراچی پاکستان.

تصانیف او عبارتند از: شریعة الاسلام، (چاپی)، عقاید الاطفال (اردو)؛ رسالهای در جواب معراج العقول (عربی)؛ کدّ القلم فی جذر الامم؛ رسالة فی الصرف والنحو (ناتمام).

محمدبن علی، ابن خاتون ۹۸۰ه‍ق / ۱۵۷۲م
۱۰۵۰ه‍ق/ ۱۶۴۰م

شمس‌الملة والدین، ابوالمعالی، شیخ محمدبن علی بن خاتون سمت پیشوایی دکن را داشت و به القاب صدرالشریعة صدر جهان، جملةالملک مشهور بود ولی اورا بیشتر به لقب نواب علامه می‌شناختند.

در حکومت قطب شاهی دکن علما دارای نفوذ و قدرت سیاسی و فرهنگی بودند و به همین مناسبت قوانین و ضوابط دینی حکومت استحکام یافت و نظر به این که در دکن هندو و سنی اکثریت مردم را تشکیل می‌دادند، بنابراین منصب «پیشوایی» حایز اهمیت بود. و از طرفی ارزش وجود علمایی مانند محمد مؤمن و شیخ‌بن خاتون و محمدرضا در نبود ایشان شناخته می‌شود و نظام حکومت پیشوایی دکن بود که باب مهم تاریخ تشیع را در حکومت اسلامی گشود وچون در حال حاضر بحث در این باره خارج از موضوع این کتاب است، بنابراین سخن بیشتری نمی‌گوییم.

در این جا زندگی ابن خاتون راکه به عنوان یک عالم شیعی شناخته می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

علامه شیخ محمدبن علی از اهالی جبل عالم (جنوب لبنان) بود. خاندان وی به آلِ ابن خاتون معروف بودند و در زمرهٔ علمای قریه‌ای به نام «عیناث» به شمار می‌رفتند علمای بزرگی که در تبلیغات دینی به موفقیتهای عظیمی دست یافتند. شیخ بهایی در ایران و شیخ ابن خاتون در دکن برای ترویج علوم دینی و اشاعهٔ اخلاق و شریعت کوششهای فراوانی از خود نشان دادند و مدارج عالی را طی کردند.

شجره و نسب ابن خاتون از این قرار است: «شمس‌الدین محمدبن علی بن محمدبن خاتون عاملی عیناثی مشهور به ابن خاتون که از طرف مادر، خواهرزادهٔ علامه شیخ بهایی شیخ محمدبن حسین عبدالصمد عاملی منسوب به جبل عامل بود. ابن خاتون از نظر حسب و نسب،

عرب بود، خانوادهٔ وی از شام و لبنان به طوس و اصفهان آمدند. شیخ بهایی در حکومت صفویه به مقام شیخ الاسلامی رسید، احتمالاً ابن خاتون در ایران متولد شده و در توس و استرآباد در محضر علما درس خوانده است. پدر و دایی‌اش نیز عالم بودند و ابن‌خاتون در سال ۱۰۲۷ هـ ق نزد بهایی به تحصیل علم مشغول بوده و از سوی وی اجازه دریافت داشته و ابن‌خاتون نیز شرح نفیسی بر کتاب «الاربعین» بهایی نوشته است که در مقدمهٔ این شرح، بهایی را ستایش کرده و او را استاد، مخدوم، شیخ و بزرگ خود خوانده است. ابن‌خاتون در محضر شیخ عبدعلی بن محمود جابلقی مؤلف شرح الفیه که از بستگان مادرش بوده تلمذ کرده و بعد از آموختنِ علوم تفسیر، حدیث، فقه، کلام، فلسفه، منطق، ریاضی و تمام علوم متداول، به اوج کمال رسیده است.

وی در عهد سلطان محمدقلی شاه به هند آمد و با پیشوای اعظم محمد مؤمن روابط دوستانه برقرار کرد و در درس وی شرکت جست. علامه محمد مؤمن چون او را شایسته تشخیص داد با او مساعدت کرد و سلطان محمدقلی (درگذشته به سال ۱۰۳۵ هـ ق) او را به مناصب منشی‌الملک و دبیر سلطنت منصوب کرد و در سال ۱۰۲۴ هـ ق او را به عنوان سفیر خود به ایران فرستاد و شیخ محمدبن خاتون در آن جا مدت ده سال اقامت گزید و در این مدت مدارک مهم علمی به دست آورد. وی بعد از وفات محمد قلی شاه به دکن آمد و عبدالله قطب شاه از او پذیرایی کرد و سپس پادشاه او را به منصب نایب پیشوای شوهر عمه خود شاه محمدبن شاه علی عرب شاه پیرزاده منصوب ساخت. مدتی بعد منصب دبیری را از محمدرضا استرآبادی تحویل گرفت و در ۹ رمضان ۱۰۳۸ هـ ق به سمت پیشوای کل تعیین شد. در ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۰۴۲ هـ ق میر محمدرضا به مقام پیشوایی برگشت و ابن خاتون از مقام پیشوایی معزول گشت، اما در ۹ شوال ۱۰۴۳ هـ ق به مقام جملة‌الملک منصوب شد و به اوج احترام رسید و اجازه داشت که سواره داخل قصر شاهی شود.

شهرت علمی وی تا نقاط دور رسیده بود، چنان که مصنف «اَمل الأمل» معاصر ابن‌خاتون علامه حرّ عاملی می‌نویسد:

«عالم و فاضل، ماهر و محقق، ادیب عظیم‌الشأن و جلیل‌القدر و جامع فنون علم بود». و مولانا محمدبن شرف‌الدین نوشته است:

«مولای معظم شیخ اکرم، جامع اوصاف عالی، اخلاق و عادات و حامل کامل تمام کمالات و شخصیتهای آفاقی، سخی، صاحب شرف، کریم، پاک‌سرشت، معزّز، دارای خوبیها و صفاتی که بیان آن دشوار است. فضل او به اندازه‌ای بود که یک قسمت آن اگر بین حاملان دنیا تقسیم

شود، همهٔ آنان برپای خودشان می‌ایستند و عزت و اقبال او آن قدر در اوج قرار داشت که ستارگان و ابرها در مقابل آن سرنگون می‌شدند.

ابن خاتون مساجد و بیمارستانهای متعددی در حیدرآباد احداث کرد و بر علما و فضلا ارج نهاد و به فقرا کمک کرد و برای تعالی کشور و مردم گامهای مؤثری برداشت. وی با بی‌بندوباریهای جلسات شاهی به مخالفت پرداخت و نفوذ مذهب را رونق بخشید، مسجد مکه حیدرآباد و مدارس را آباد کرد، مدرسه‌ای نیز ساخت که در آن جا علما، فقها، ادبا و فلاسفهٔ بزرگ به بحث و مباحثه می‌پرداختند و به طلاب درس می‌دادند. روز سه‌شنبه تعطیل رسمی بود، در آن روز اجتماعات ادبی برگزار می‌شد و شعرای عربی و فارسی داد سخن می‌دادند و به جوایز بزرگ مفتخر می‌شدند. در کتابخانهٔ ارزشمند وی علما برای مطالعه حاضر می‌شدند، خودش نیز بعد از فراغت از کارهای دولتی به تدریس می‌پرداخت و به امور تصنیف و تألیف کمک می‌کرد، و نتایج دانش‌دوستی ابن‌خاتون، ترجمهٔ عیون اخبارالرضا نوشتهٔ ملاعلی بن طیفور، «تاریخ حدیقة السلاطین» ملا حسین آملی/ عاملی، «شرح نهج‌البلاغه» و «جوامع الکلام/ الکلم» ملا محمدبن شرف‌الدین هستند.

عکس ابن‌خاتون در حیدرآباد موجود است، در آن عکس در لباس علما دیده می‌شود، وی شخصی خوش‌قیافه و بلندقامت و تندرست و توانا بود. تاریخ قطعی ولادت و وفاتش را نتوانستم پیدا کنم، ولی در حاشیهٔ روضات الجنات (چاپ حبل المتین، اصفهان، ۱۳۸۲ هـ ق، ج ۱) نوشته است: نسخهٔ خطی «ارشاد الاذهان» علامه حلی نزد شیخ عباس قمی بود که در آن شمس‌الدین در ۵ محرم ۱۰۶۵ هـ ق در حیدرآباد نوشته، لذا حدس زده می‌شود که علامه ابن خاتون در حدود ۱۰۷۰ هـ ق وفات یافته باشد.

نشانی مقبرهٔ ابن خاتون در مآثر دکن، ص ۴۱ چنین آمده است:

قصر کهنه، دروازهٔ زنانه؛ در نزدیکی قبر ابن‌خاتون، قبرهای همسرش و دیگران هم وجود دارد. سال وفات ذکر نشده است.

تصانیف او عبارتند از: شرح ارشاد علامه (فقه عربی)؛ حواشی بر جامع عباسی قبل از ۱۰۵۰ هـ ق (فقه، فارسی)، سید احمد حسینی اطلاع می‌دهد که یک نسخهٔ نفیس شرح جامع عباسی نزد سیدعلی اصغر قزوینی موجود است. این نسخه بنا به دستور محمد ناصر سپهسالار در ۲۹ ذیحجّهٔ ۱۰۶۳ هـ ق کتابت شده بود؛ شرح اربعین بهایی، موسوم به قطب شاهی (حدیث، تألیف ۱۰۲۲ هـ ق، چاپ بمبئی)؛ کتاب امامت (عقاید)؛ توضیح الاخلاق محمدشاهی،

(فارسی)؛ خلاصه اخلاق ناصری (فهرست کتابخانهٔ امام رضاﷺ، ج۶، شیخ اسدالله فرزند ابن‌خاتون تعداد چهارصد کتاب را از کتابخانهٔ ابن‌خاتون به کتابخانهٔ امام رضاﷺ هدیه کرده بود که در میان آنها «معالجة الامراضِ» سید احمدبن علی حسینی هم بوده است (اعیان الشیعه، ۱۰۲/۹).

شیخ اسدالله و جمال‌الدین ابوالعباس احمد از فرزندان ابن‌خاتون هستند.

محمدبن شرف‌الدین ۱۱۰۴هق / ۱۶۹۲م

سید میرزا محمدبن شرف‌الدین علی بن نعمت‌الله الجزائری از خانوادهٔ علمای عراق و ایران بود. وی در محضر علمای بزرگ زمانِ خود به تحصیل علم پرداخت و از شاگردان ارشد شیخ محمدبن خاتون عاملی به شمار می‌رفت و فردی فقیه و عالم و ادیب بود.

در حیدرآباد زندگی می‌کرد و علامه حرّ عاملی او را از معاصران خود ذکر و از وی روایت کرده است.

تألیفات او عبارتند از: جوامع الکلام، احادیث صحیح و غیرصحیح همراه با شرح و بیان مفید را از کتابهای: الکافی، من لایحضره الفقیه، الاستبصار و تهذیب الاحکام استخراج و جمع‌آوری کرده است. این کتاب در شبه قارهٔ هند از کتب حدیث بسیار مهم به شمار می‌رود.

محمد سید امروهوی ۱۳۰۹هق / ۱۸۹۱م
۱۳۹۶هق / ۱۹۷۶م

من مولانا سید محمد امروهوی را دیده و شرح حالش را در تذکرهٔ بی‌بها خوانده‌ام. از او نیز شخصاً شرح حالش را جویا شدم، ولی از آنجا که عالمی مقدس و کم حرف بود از شرح حال زندگی خود امتناع ورزید. مدتی در منزل حسین محمد، وکیل دادگستری در لاهور سکونت داشت آنگاه به کراچی رفت و در ۱۵ فوریه ۱۹۷۶م / ۱۴ صفر ۱۳۹۶هق درگذشت.

سید محمّد در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۰۹ هـ ق در امروهه به دنیا آمد. نام اصلی او نظیرالحسن است. پدرش مولانا سید احمد حسین فردی عالم و فقیهی بزرگ بود. مولانا سید محمد کتابهای ابتدایی، صرف و نحو و غیره را در سیدالمدارس واقع در «شفاعت پوته شهر امروهه» خواند و در همان مدرسه نزد پدر بزرگوارش، کسب فیض کرد و کتابهای صدرا، شمس بازغه، شرح موافقت،

شرح تجرید، شرائع الاسلام، شرح لمعه، قوانین منطق، هیئت، ادب، بلاغت و نیز سایر کتابهای متداول را خواند و در سال ۱۳۲۸هـ ق به دریافت مدارک نایل آمد و مدت هفت سال به تدریس پرداخت.

وی در سال ۱۳۳۶ هـ ق به لکنهو رفت و در کلاس صدرالافاضل شرکت کرد و در محضر باقرالعلوم درسهای مکاسب و رسایل و الکافی و شرح کبیر را به پایان رساند. بعد از گرفتن مدرک صدرالافاضل مدت یک سال در سیدالمدارس دوباره تدریس کرد و سپس به عراق رفت و از محضر استادانی مانند آیةالله میرزا محمدتقی شیرازی، آیةالله شیخ محمدحسین مازندرانی و آیةالله سید محمد کاظم شیرازی کسب فیض کرد، به طوری که به دریافت اجازات نایل آمد. سید محمد در سال ۱۳۳۹ هـ ق به وطن خود بازگشت و به تدریس علوم معقول و منقول در سیدالمدارس پرداخت.

هوش، فراست، تقدس، خشوع، اخلاق و تقوای مولانا به قدری بود که مورد مدح قرار می‌گرفت و به خاطر خلوص و صافی دل موعظات و سخنرانیهای او مؤثر واقع می‌شد. وی تا آخر عمر به مطالعه و تصنیف و تألیف اشتغال داشت.

قبل از سال ۱۳۴۲ هـ ق نوانخانه‌ای در امروهه تأسیس کرد و در تعمیر و آبادی مساجد و حسینیه‌ها پیشقدم بود و از اعضای هیأت ممتحنین علوم عربی و فارسی یوپی (اتراپرادیش) به شمار می‌رفت. تا سال ۱۹۵۳/۵۴م در امروهه سکونت گزید و در همان زمان به زیارت عتبات عراق و ایران مشرف شد و بعد به لاهور بازگشت و بیشتر زندگی‌اش در لاهور گذشت.

مردم امروهه و نقاط دیگر از وی تقلید می‌کردند. من او را فردی متقی و مقدس و عابد و روحانی یافتم، هنگام صحبت کردن متبسم بود و بجز سخن از دین سخنی نمی‌گفت و از عاشقان خاصّ حضرت ولی عصر (عج) بود و به پاس احترام آن حضرت در چهاردهم هر ماه مجلسی برگزار می‌کرد.

تصانیف او عبارتند از: وسائل الشریعة، (فقه و عقاید، اردو، چندین بار چاپ شده)؛ فقه الفریقین (ارود، چاپی)؛ خصائص اسلام (چاپی)؛ اصول خمسه؛ عشره کامله؛ مطاعن؛ وظائف الشیعه (چاپی)؛ ملاقات امام زمان (چاپی، ارود).

دکتر سید محمد حبیب الثقلین از فرزندان اوست.

محمد ابراهیم (فردوس مکان)

۱۲۵۹ه‍ق / ۱۸۴۳م
۱۳۰۷ه‍ق/ ۱۸۹۰م

شمس العلماء مولانا حاج سید محمد ابراهیم بن مولانا محمدتقی، فرزند نامور خاندان غفران مآب بود. در ۱۰ جمادی الثانی ۱۲۵۹ ه‍ ق مطابق ۹ ژوئیه ۱۸۴۳م در لکنهو پا به عرصهٔ جهان نهاد و همان روز مقرری ماهانه به مبلغ ۳۰ روپیه از طرف حکومت اوده برای او تعیین شد، کودکی باهوش بود و در سن پنج سالگی درس خواندن را آغاز کرد و تحصیلات ابتدایی را به پایان رساند و علوم معقول را در محضر مولوی کمال‌الدین و منقول را در محضر پدر بزرگوار خویش فرا گرفت.

مولانا از کودکی خوش حافظه بود به طوری که در سن شانزده سالگی به مراتب کمال رسید و به تدریس و تقریر و تحریر روی آورد. وی عالمی حقگو، متقی، مهربان، مدبّر و با عمل و خیرخواه مسلمانان بود و بعد از اوضاع متغیر ۱۹۵۷م در انجام وظایف زعامت اسلامی با همّتی بلندگام برداشت و در مسألهٔ ۱۸۸۹م بیان وی حایز اهمیت زیادی است، بعد از این بیان، اوضاع در دادگاه تغییر یافت و رأی طوری صادر شد که این موضوع برای همیشه خاتمه پیدا کرد.

در ۲ ژوئن ۱۸۸۴م با کوشش وی حسینیهٔ آصف الدوله از ارتش انگلیسیها آزاد شد و همچنین مسجد تیله وامی که انگلیسیها آن را به داروخانه تبدیل کرده بودند، به دست مسلمانان بازگشت. در مسجد آصف‌الدوله نماز جمعه و عیدین برگزار کرد و به تعمیر و اصلاح مساجد و مغازه‌ها پرداخت.

در سال ۱۲۸۹ه‍ ق به حج و زیارت و نیز به زیارت عتبات عالیات مشرّف شد و از طرف شیخ زین‌العابدین مازندرانی، سید ابوالقاسم طباطبایی و شیخ بن اسدالله کاظمینی اجازه‌های اجتهاد دریافت کرد. مولانا وقتی که از لکنهو به سهارنپور رسید تمام مردم شهر در ایستگاه راه‌آهن گرد آمده بودند، حکام همراه با فیل، درشکه، اتومبیل و غیره از او استقبال کردند. تعدادی از مردم حتی تا یک ایستگاه جلوتر به استقبال وی رفته بودند. وقتی قطار سهارنپور رسید مردم به شادی پرداختند و او را بر درشکهٔ دو اسبه سوار کرده به داخل شهر آوردند.

وی در منزل میراحسان علی وکیل سکونت گزید و روز بعد در مسجد کهجووالی نماز خواند، مردم از نقاط دور برای ملاقات وی می‌آمدند و بعد از دو روز اقامت، آن جا را ترک کرد. در عراق هم از وی استقبال قابل توجهی به عمل آمد. وی از آن جا به قصد مشهد مقدس حرکت کرد و شیخ مازندرانی حرکت او را به علمای مشهد خبر داد، و در هر شهر با علما و بزرگان

ملاقات می‌کرد و به استقبال او می‌آمدند.

شاه از او دعوت کرد و او به اصرار حجةالاسلام میرزا فضل‌الله نوری دعوت شاه را پذیرفت و روز بعد با سواری خاص به دربار رفت، وقتی به قصر شاهی رسید نخست وزیر تا دروازهٔ قصر به استقبال وی آمد و چون با شاه ملاقات کرد، شاه از جا برخاست و دست او را بوسید و انگشتری الماس خود را به او هدیه داد و در رکاب او دوازده سوار برای عزیمت به مشهد اعزام داشت.

دوازده روز در مشهد ماند آنگاه به طرف هرات و قندهار حرکت کرد و در آن جا امیر کابل هشت سوار در رکاب وی مقرر داشت و خود نیز تمایل نشان داد که با وی ملاقات کند اما وی نپذیرفت. هشت روز در هرات و چهار روز در قندهار سکونت یافت و پس از حرکت از قندهار از راه چمن به میروت رفت و مدت دو سال این سفر به طول انجامید.

مولانا محمد ابراهیم در سن چهل و هشت سالگی بر اثر بیماری ریه در ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۰۷ه‍ ق/۱۲ ژانویهٔ ۱۸۹۰م در حالی که کلمه لااله الاالله را بر زبان می‌راند درگذشت و در حسینیهٔ پدر خود ممتازالعلماء پایین‌تر از مدفن پدرش به خاک سپرده شد.

شاگردان او عبارت بودند از: مولانا علی جواد بنارسی مجتهد (درگذشته به سال ۱۳۷۳ ه‍ق)؛ قاری سید عباس حسین (علی گره)؛ میرزا محمد هادی رسوا (درگذشته به سال ۱۹۳۱م)؛ مولانا امجد حسین اله‌آبادی؛ محقق هندی محمد حسین (درگذشته به سال ۱۳۳۷ ه‍ق)؛ حاج مولوی کلیم سید حسین بن تفضل حسین (درگذشته به سال ۱۳۷۳ ه‍ ق)؛ قاری یعقوب علیخان نصرت (درگذشته به سال ۱۳۴۸ ه‍ ق)؛ مولوی حکیم سید احمد حسین زیدی (درگذشته به سال ۱۹۲۰م)؛ طبیب حاذق میرزا محمدتقی، (درگذشته به سال ۱۳۵۲ه‍ ق، لکنهو)؛ سلطان محمود میرزا گورکانی برق؛ مقیم کاشی و غیره.

تصانیف او عبارتند از: امل آمل، جواب استدلالی سؤالات نواب شفاءالدوله که با ملاحظهٔ آن علمای عراق اجازه‌ها صادر کردند؛ بضاعةِ مزجاة، اولین تصنیف؛ بارقهٔ ضیغمیه، غالباً بحث از متعه کرده؛ نورالابصار فی اخذالثار، در احوال مختار (۱۶۸صفحه، چاپی، لکنهو)، میرزا حاتم علی مهر ترجمه آن را به نام «ذاب انتقام» زده است؛ یواقیت و درر، فی التماثیل و الصّور، بحث دربارهٔ تصویرکشی؛ شمه فی احکام الجمعه، در سفر ایران تدوین یافته و نام آن را «لمعهٔ ناصریه» گذاشته و به نام ناصرالدین شاه قاجار کرده است، (کتابی مبسوط در زمینهٔ فقه استدلالی)؛ تفسیر ظل ممدود، بحث تحقیقی پیرامون سوره‌های «هود»، «کهف»، «یوسف»؛ تفسیر ینابیع الانوار؛ مواعظ ماه صیام؛ کتاب المسائل، فتاوا؛ بیاض

نسخه‌های مجرّبه.

فرزندان او عبارتند از: مولانا سید محمدتقی؛ مولانا سید احمد؛ مولانا سید ابوالحسن و سید رضی (درگذشته به سال ۱۹۵۹م، مولتان).

محمد ابراهیم حسین پانی‌پتی

۱۲۳۲ھ‌ق / ۱۸۱۷م
۱۳۰۸ھ‌ق / ۱۸۹۱م

مولانا ابراهیم فرزند حافظ مولانا خواجه اعظم علی بن صادق علی، در روز جمعه ۲۴ رجب ۱۲۳۲ھ‌ق در پانی‌پت به دنیا آمد. جد بزرگوارش ملک علی از هرات به پانی‌پت آمده و در آن زمان غیاث‌الدین بلبن پادشاه هندوستان بود. خواجه ملک علی از نسل و خاندان ابوایوب انصاری و اسحاق انجو حاکم کرمان به‌شمار می‌رفت و فرزندانش در پانی‌پت مورد عزت و احترام بودند.

حافظ اعظم علی بر طبق رسوم خانوادگی، فرزندش را بعد از تعلیم و تربیت ابتدایی به لکنهو فرستاد. در تذکرهٔ بی‌بها آمده است که وی نزد قاری جعفر حسین و ممتاز العلماء سید ابراهیم مدت هفت سال تلمذ کرد و به قول مولانا حالی، خواجه علوم نقلی و عقلی را در محضر سیدالعلماء سیدحسین و مولانا واجد علی و در سهارنپور در خدمت فضل حق خیرآبادی به پایان رساند و مدارک تحصیلی را به دست آورد و در سال ۱۲۵۴ھ‌ق به لکنهو بازگشت و ضمن برگزاری نماز جمعه و جماعت به تدریس پرداخت و از احترام همگان برخوردار بود. ارسطوجاه او را برای تعلیم فرزند خود شریف حسین و خواهرزاده مقرب علیخان به لودهیانه فرا خواند. در ضمن مدتی در دبیرستان امرتسر تدریس کرد و در سال ۱۳۰۰ھ‌ق در زادگاه خود به مرمّت مساجد و حسینیه‌ها پرداخت و به وعظ و خطابه مشغول شد، بدین طریق دایرهٔ خدمات دینی او از پنجاب تا یوپی گسترش یافت.

به حج و زیارت که در آن زمان سعادتی بزرگ به شمار می‌آمد نایل شد. وی صاحب کرامات و فردی روحانی بود. سرانجام در تاریخ ۱۴ رجب ۱۳۰۸ھ‌ق در پانی پت وفات یافت. (من تاریخ وفات او را در یادداشتهای خانوادگی‌اش ۱۴ رجب ۱۳۱۸ھ‌ق مطابق ۸ نوامبر ۱۹۰۰م، در سن ۸۸ سالگی دیده‌ام اما بنا بر قولی دیگر نوشته شده سال ۱۳۰۸ھ‌ق می‌باشد، همچنان که بر روی سنگ مزارش حک شده است.

شاگردان او عبارتند از: دکتر لائتز؛ مقرب علیخان؛ الطاف حسین حالی؛ اولاد حسین

مظهر (برادر حالی)؛ فیروزالدین امرتسری؛ مولوی غلامعلی قصوری عالم اهل حدیث.

فرزندان او عبارتند از: مولوی محمدعلی حیدر، فردی پرهیزگار، متقی و گوشه‌نشین بود. در ماه می ۱۹۷۲م در راولپندی وفات یافت و فرزندش خواجه مرتضی نوشته‌های بعضی از کتابهای وی را به من نشان داده بود.

محمد ابراهیم بن علی حسن زنگی‌پوری

۱۲۸۷هق / ۱۸۷۰م
۱۳۲۹هق / ۱۹۱۱م

مولوی سیدعلی حسن، در صاحب گنج گیا (بهار، هند) به انجامِ خدمات دینی اشتغال داشت. مولوی محمد ابراهیم در تاریخ ۴ صفر ۱۲۸۷هق در صاحب گنج متولّد شد و نام اصلی او را «اخترنیکو» گذاشتند.

پس از این که در محضر پدرش تحصیلاتِ ابتدایی فارسی و عربی و شمس بازغه، شرح مواقف و شرائع‌الاسلام را به پایان رساند در سال ۱۳۰۸هق به لکنهو رفت و معالم الاصول و مختلف الشیعه را در محضر ملاذالعلماء سید بچهن، زاد قلیل و زبدة‌الاصول را در نزد تاج العلماء علی محمد و شرح لمعه و شرح کبیر و قوانین را در نزد عمادالعلماء میرآقا فراگرفت. بقیه دروس از قبیل سبعه معلقه و تفسیر مجمع‌البیان را در محضر مولانا سبط حسین آموخت و از علمای بزرگ مانند مولانا سید جواد علی بنارسی، مولانا سیدعلی حسین زنگی‌پوری، عمادالعلماء و تاج‌العلماء و غیره به دریافت اجازاتی نایل آمد.

او فردی خوش‌اخلاق، متواضع و بزرگوار و نیز به درس و ادبیات علاقه‌مند بود و در اصلاح ملک و ملت می‌کوشید و بعد از پدرش جانشین وی شد. در ۱۸ محرم ۱۳۲۹هق در زنگی‌پور درگذشت.

محمّد احمد سونی‌پتی

۱۳۱۹هق / ۱۹۰۱م
۱۳۷۸هق / ۱۹۵۸م

مولانا سید محمد احمد از خانوادهٔ سادات عابدی بود. جدّ امجد وی سید نصرالله شمس‌الدین در عهد التمش (شاه) از نیشابور به هندوستان رفت و از محافظان سلطان شد و به این ترتیب اجداد او به درجات عالی رسیدند بویژه مولانا عمار از میان این خاندان به اوج شهرت رسید و فرزندش مولوی سید محمد در علوم فقه، اصول، تاریخ و کلام مهارت یافت. سید

علیجان که وارد امور سیاسی شده بود به مناصبِ فرمانداری و شهرداری دست یافت و در سال ۱۹۰۶م درگذشت.

سید محمد فرزند همین سید علیجان بود و در سال ۱۹۰۱م/۱۳۱۹ه‍ق به دنیا آمد و در سن پنج سالگی یتیم شد. مادرش با همتی بلند به تعلیم و تربیت مولانا محمد احمد پرداخت تا این که علوم دینی را فراگرفت و در علوم قدیم و جدید مهارت یافت و پس از آن مدارک تحصیلی مدرسةالواعظین را به دست آورد، مدت دو سال در یوپی و پنجاب به سفرهای تبلیغات دینی پرداخت.

وی همراه با نجم‌العلماء به عراق و ایران رفت و به زیارت عتبات عالیات مشرّف شد و هندیانی راکه در آن جا سکونت داشتند کمک شایانی کرد.

مولانا محمد احمد فردی فعال بود و در مدرسةالواعظین به مؤیدالعلوم یعنی شعبهٔ تصنیف و تألیف و الواعظ (مجله) کمک و همکاری کرد و نظارت چاپخانه برعهدهٔ او بود. سخنرانی می‌کرد و مقاله می‌نوشت. با این که بیمار بود بیشتر به سفر می‌پرداخت و تألیفاتی چند نیز از خود به یادگار گذاشت.

مولانا به پاکستان آمد و در لاهور و مولتان ایام را سپری کرد و سرانجام در ۲۴ اکتبر ۱۹۵۸م/۱۳۷۸ه‍ق در لاهور درگذشت و در مولتان به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: ختم نبوت؛ شهادت عظما؛ تفسیر قرآن مجید.

محمد احمد فیض‌آبادی

۱۳۲۴ه‍ق / ۱۹۰۶م
۱۳۹۳ه‍ق / ۱۹۷۴م

مولانا محمد احمدبن میرعلی محمد در ۱۱ نوامبر ۱۹۰۶م در فیض‌آباد متولد شد. پس از تحصیلات ابتدایی به لکنهو آمد و با دریافت مدرک فارغ‌التحصیلی از سلطان‌المدارس مشغول خدمات دینی شد. بعد از تأسیس پاکستان به پاکستان شرقی آمد و در چاتکام خدمات و تبلیغات دینی را با چنان مهارتی انجام دادکه فرقه‌های هندو و مسلمان به او گرایش پیدا کردند. وی در سال ۱۹۶۹م درگذشت. مولانا تعداد زیادی از هندوان را به اطاعت اسلام درآورد و مسلمانان را پایبند شریعت کرد.

محمد اسماعیل دیوبندی

۱۳۱۹ھ‌ق / ۱۹۰۱م
۱۳۹۶ھ‌ق / ۱۹۷۶م

مولانا محمد اسماعیل فرزند سلطان‌علی از اهالی علی‌پور، «لوئیان، فریدسرای، کپورتهله» بود. وی علاوه بر محضر پدر در نزد حسن میثم پوری، مفتی فقیرالله محمد علی جالندری، خیر محمد و شبیر عثمانی در خیرالمدارس، «دیوبند و دابیل» تحصیل علم کرد و همراه پدرش به چین و مالزی رفت و بعد از اتمام تحصیلات به وطن خود بازگشت و به خطابت و امامت جمعه و جماعت پرداخت، فردی باهوش، حساس، زحمتکش و صاحبنظر بود، اتفاقاً در همان منطقه با عارفی برخورد کرد که او را به مذهب شیعه مشرّف گردانید و به نقل از میرزا یوسف حسین این موضوع مربوط به سال ۱۹۳۵م می‌باشد.

مولانا محمد اسماعیل از سال ۱۹۳۵م به بعد به امامت جماعت و تبلیغ تشیع مشغول شد.

وی حافظهٔ بسیار قوی داشت و به مذهب شیعه علاقه‌مند شد تا آنجا که اگر کسی به مذهب شیعه حمله می‌کرد او به دفاع برمی‌خاست و به علت موفقیت در مباحثات و پیروزی در مناظرات در زمرهٔ علمای درجهٔ اول درآمد و در مدت پانزده سال آخر عمرش هزاران نفر در جلسات سخنرانی او شرکت می‌کردند، مولانا وقتی بالای منبر می‌رفت کتابهایی مانند صحیح مسلم و بخاری و... را نیز به همراه داشت و برای اثبات گفتار خود از عبارات کتاب می‌خواند حتی در سفر تعداد زیادی کتاب با خود حمل و در مواقع لزوم به صفحه و سطر آن اشاره می‌کرد و گاهی به شاگردان خود دستور می‌داد تا کتاب را باز کنند و مردم را به مطالب آن متوجه سازند.

در ۱۴ ژوئن ۱۹۷۶م/۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۹۶ھ‌ق روز سه‌شنبه بر اثر تصادف درگذشت و روز بعد یعنی در تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی در لایل‌پور (محل سکونت خود) به خاک سپرده شد.

محمد اعجاز حسن بدایونی

۱۲۹۸ھ‌ق / ۱۸۸۰م
۱۳۵۰ھ‌ق / ۱۹۳۲م

الحاج الزائر، الشیخ محمد اعجاز حسن اثنی‌عشری محمد بدایونی فرزند الحاج زائر مولانا محمد جعفر حسن ابن الجناب المستطاب مولانا الزائر المولوی علی حسین امام جمعه و جماعت طیب‌الله رمسه ابن المولی القمقام والبحرالعلام مولانا الطاف علی المعروف به مجتهد اعلی‌الله مقامه (السوانح الاعجازیه) اهل بدایون و از اولاد حضرت محمدبن ابی‌بکر رضی‌الله عنه بود، اجداد گرامش اهل علم و فضیلت بودند. مولانا علی حسن، شاگرد سیدالعلماء بود و به

خاطر داشتن حافظهٔ قوی و تبحر در مسایل فقه او را «کتاب گویا» می‌گفتند.

مولانا در ۱۴ ذیقعده ۱۲۹۸هـ ق در «سرسی بلوک مرادآباد» متولد شد، پدربزرگ مادریش سید دلاور علی زائربن سید مدد علی نامش را محمد اعجاز حسن و پدرش برحسب وصیّت پدرِ خود نام او را محمد حسنین گذاشت.

کتابهای ابتدایی را نزد پدرش، سید شبیر حسین سرسوی، مولوی مظفر علیخان، ملا باقر مرادآبادی، و سید کرار حسین خواند و دوران کودکی را در مدارس امروهه، نوگانوان، میروت و جلالی سپری کرد.

وی در ماه ذی‌الحجّه ۱۳۱۶هـ ق ازدواج کرد و چون از پدرش دور بود وضع روبراهی نداشت تا این که یک روز مولوی محمد اسماعیل الرضا معروف به ابوذربن مولوی محمد دولت به پدرش گفت: اکنون که شما ضعیف شده‌اید و از یک طرف اعجاز حسن هم صاحب فرزند شده و کاری هم در دست ندارد اگر اجازه فرمایید در دفتر تحصیلداری به عنوان نامه‌رسان استخدام شود. پدر اعجاز حسن از این سخن ناراحت شد و گفت: ای ابوذر، از خدا بترس، این سخنان بیهوده را بر زبان نیاور، فراموش نکن که این فرزند من باعث افتخار خاندان خواهد شد، امیدوارم که خداوند بر او لباس علم و تقوا بپوشاند و تحصیلدار شما به کفش‌برداری وی افتخار خواهد کرد». و علی‌الله فلیتوکل المتوکلون» ما خواهان دنیا نیستیم که «الدنیا جیفة و طالبها کلاب».

سخنان پدر در بیدار کردن اعجاز حسن از خواب غفلت بسیار مؤثر واقع شد و نور علم در چشم او درخشید و تاریکی جهالت از دلش دور شد، همان وقت با خدا عهد بست که برای ادامهٔ تحصیل علم کمر همت ببندد و کتابهای قدیمی را جمع کرد و لباسها را از چمدان بیرون آورد و به خدمت پدر رفت. پدرش مقصود او را سؤال کرد، او گفت: می‌خواهم برای تحصیل علم دین به لکنهو بروم. پدر گفت: دیگر از هنگام درس خواندن گذشته است! پاراگرافِ ذیل نقل از نوشتهٔ آن مرحوم در «السوانح الاعجازیه» است.

گفتم: اگر دعای شما شامل حال من باشد از رحمت باری تعالی ناامید نخواهم بود، شما اجازه بدهید و دعای خیرتان را همراه من کنید، دیگر یک ساعت هم در این خانه نمی‌مانم. پدر گفت: فردا شما را خودم به لکنهو می‌برم. سپیدهٔ سحر نمودار و بخت خفتهٔ من بیدار شد. پدر بزرگوارم برای نماز صبح وارد مسجد شد، نماز جماعت به پایان رسید و چون روز شد، درشکه آمد و به نام خدا هر دو سوار شدیم. (السوانح الاعجازیه).

وی در کلاس هفتم مدرسهٔ ناظمیه کتابهایی مانند شرح ملا جامی، قطبی، شرائع‌الاسلام،

شرح باب حادی عشر، نفحة الیمن را خواند و دروس خود را با شدت علاقه ادامه داد.

در سال ۱۳۱۹هـ ق برای زیارت به کربلا و نجف رفت و سپس در سال ۱۳۲۲هـ ق در امتحانات سلطان‌المدارس موفقیت به دست آورد و در همان سال به زیارت حج مشرّف شد. بعد از انجام حج نزد مولانا نجم‌الحسن شرح لمعه و قوانین و غیره را تمام کرد و در سال ۱۳۲۳هـ ق مدرک «درجه قابل» را به دست آورد و سپس به اخذ مدرک ممتازالافاضل نایل گشت و پس از خواندن قوانین الاصول در محضر مولانا سید محمدهادی و بحرالعلوم سید علن از ایشان اجازاتی دریافت کرد.

وی در سال ۱۳۲۶ هـ ق به ککرولی بلوک مظفرنگر رفت و پس از مرمت مسجد ککرولی به خدمات دینی مشغول شد و بعد از مدتی بر اثر بیماری ککرولی را ترک کرد و در سال ۱۳۲۸هـ ق مولانا نجم‌الحسن او را برای تدریس مولوی فاضل در مدرسهٔ عالی رامپور برگزید و در همان زمان مولوی مقبول احمد کارهای تصنیف و تألیف و ترجمه را به او سپرد. وی شرح اعتقادیهٔ صدوق را نوشت و کارهای تألیف و تصنیف را رسماً شروع کرد، پدرش در سال ۱۳۲۲هـ ق درگذشت و در آن زمان مولانا محمد اعجاز حسن در آگره زندگی می‌کرد.

وی در سال ۱۳۳۷ هـ ق در مدرسهٔ شیعهٔ لکنهو استخدام شد و پس از مدتی در مدرسهٔ ناظمیه به عنوان مدرس «درجهٔ قابل» شروع به کار کرد.

مولانا هفت بار به حج و زیارت مشرّف شد و فردی بسیار مخلص، متدین، حامی و مبلّغ اسلام بود. تأسیس مدرسةالواعظین و تعلیم مبلّغان و تأسیس کتابخانهٔ بزرگ مدرسه از اقدامات مهم وی به شمار می‌رود.

مولانا محمد اعجاز حسن مصنف زبردست عربی و اردو، خطیبی نامور بود و برای تبلیغ دین از ایثار جان نیز دریغ نداشت.

وی در ۱۵ ذیقعدهٔ ۱۳۵۰هـق /۲۳ مارس ۱۹۲۳م هنگام ایراد سخنرانی در دیره اسماعیل‌خان بر اثر سکتهٔ قلبی دارفانی را وداع گفت.

مولانا محمد اعجازحسن شاگردان متعددی را درس داده بود به طوری که ذکر اسامی آنها در این مختصر نمی‌گنجد وی خودش در سال ۱۳۴۰هـ ق فهرستی مختصر از شاگردانش را در «السوانح الاعجازیه» نام برده که برخی از آنها ازین قرار است:

لقا علی حیدری؛ امداد حسین خان سلطانپوری؛ میرزا محمد طاهر لکنهوی؛ سید علی جعفر جونپوری؛ وحید اصغر زیدپوری؛ محمد وحید تیکسلا؛ دکتر مجتبی حسین کامونپوری؛ محمد

رضی آلِ نجم‌العلماء؛ محمد زکی آلِ نجم‌العلماء؛ سعادت حسین‌خان سلطانپوری؛ ابرار حسین پاوری؛ محمد عارف شادی بلوک مولتان؛ خادم حسین، براگاون، فیض آباد؛ ثمر حسن؛ سید محمد کاظم نجفی رنگونی؛ محمد جواد طهرانی؛ سید حسین قمی؛ رضی عباس چارچوی.

تصانیف او عبارتند از: هدیهٔ جعفریه (ترجمهٔ اعتقادیه صدوق. این رساله را به پدرش هدیه کرده، چندین بار چاپ شده است)؛ ایضاح الفرائض، (تحلیلی در زمینهٔ میراث)؛ معراج النحو، (چاپی)؛ وجیزةالصرف، (عربی)؛ حل لغات نهج‌البلاغه، (چاپی)؛ حاشیه بر سیوطی (عربی)؛ شرح الفیة بن مالک (عربی)؛ ترجمهٔ جلد اول ناسخ‌التواریخ؛ مصایب اهل بیت؛ نجم الهدایة، (چاپی)؛ تذکرهٔ محمدیه (حالات حضرت محمدبن ابی بکر، (چاپی)؛ شمس الاعتقاد، (چاپی)؛ افضلیة النبی صلی الله علیه و آله علی سائر العباد (چاپی)؛ تجوید القرآن، (دو بخش، چاپی)؛ شجرةالانبیاء والائمة علیهم السلام، (اردو، چاپی)؛ ایضاح الاشکال (منطق، چاپی)؛ برهان مجادله فی تفسیر آیةالمباهله (اردو، چاپی)؛ وظایف اعجازیه (چاپی، اردو)؛ احکام جماعت، (چاپی)؛ خزینهٔ هدایات، (چاپی، عقاید)؛ نجم العقاید (چاپی)؛ تنبیه الناصبین (دو جلد)؛ ترجمهٔ اصول کافی، کتاب العقل، کتاب الادعیه، کتاب فضل القرآن، کتاب العشرة؛ تحفة المقبول، چاپی؛ مقدمات القرآن، (چاپی)؛ لغات القرآن، کتابهای درسی مقبول پنج بخش (این کتابها بنا به خواهش مولانا مقبول احمد به نام او چاپ شده‌اند)؛ دلیل الخلافة، (عربی)؛ ترجمه ارشاد المفید؛ ترجمه منار الهدی؛ مشهوله جامع حامدیه؛ ترجمه فصول المهمّة بن صباغ؛ ترجمه احتجاج طبرسی (اکثر ابواب)؛ ترجمه خلاصهٔ جامع عباسی؛ اعجاز الخلافة؛ ترجمهٔ نماز؛ نجم الاعتقاد (رد فرقه مساواتیه غالیه)؛ الوعید لیزید، جواب التروید (رد غلاة)؛ اعجاز المضامین؛ الرجم، جواب عبدالشکور، (دو جلد)؛ رد کواذب شکوریه ارتداد الشیعه؛ ازالهٔ خرافات شکوریه؛ جواب رسالهٔ تحریف القرآن؛ اعجاز المناسک؛ معیار الانتقاد و رسالة خیر الاعتقاد.

فرزندان او عبارتند از: مرحوم محمد صفی الحسنین محمدی؛ مرحوم محمّد زکی الحسنین محمدی؛ محمد عزیز الحسنین، پرفسور بازنشستهٔ کالج دولتی شکارپور (درگذشته به سال ۱۳۹۶ه‍ق) و پرفسور محمد شفیع الحسنین محمد، نایب رئیس کالج دگری سکهر؛ مولانا محمد شبیه الحسنین محمدی (کراچیی)؛ محمد رفیع الحسنین محمدی بدایون.

محمد اکبر شمیم

۱۲۸۵هق / ۱۸۴۳م
۱۳۰۴هق / ۱۸۸۷م

سید محمد اکبر شمیم در ۲۱ ذی‌الحجّه ۱۲۵۸هق مطابق ۲۳ ژانویه ۱۸۴۳م در کهجوه پا به عرصهٔ وجود نهاد. پدرش محمد حسن بزرگِ کهجوه و صاحب املاک بود، وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود به پایان رساند و سپس به لکنهو رفت و نزد استادان آن شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت و بیشتر اوقات خود را به مطالعه و مباحثه می‌گذراند. او به شعر و شاعری علاقه داشت و مرثیه می‌سرود و در مرثیه‌سرایی شاگرد میرزا دبیر بود.

در سن چهل و شش سالگی در ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۰۴هق مطابق ۱۷ دسامبر ۱۸۸۷م درگذشت و در کهجوه به خاک سپرده شد، کتابهای او در حادثهٔ خرابی خانه از بین رفت.

محمد اکبر شاه

۱۳۳۳هق / ۱۹۱۴م
۱۳۹۰هق / ۱۹۷۰م

مولانا سید محمد اکبر شاه در تله‌گنگ بلوک کیمبل پور، در قریه‌ای به نام سگهر زندگی می‌کرد. خاندان وی از خانوادهٔ مذهبی سادات سگهر بود. برادر بزرگتر او مولانا محبوب علی‌شاه بخاری فردی عالم به شمار می‌رفت. مولانا محمد اکبر در سلطان‌المدارس لکنهو کسب علم کرد و به شاگردی مولانا سید محمد رضا و مولانا سید محمد باقر مفتخر بود.

محمد اکبر تا مدتی به وعظ و تبلیغ اشتغال داشت و در آخر عمر در اطراف راولپندی سکونت گزید و در نورپور شاهان درگذشت. تاریخ وفاتش ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۰م/ رجب ۱۳۹۰هق است.

محمد اکبر چکرکوتی

مولانا حاج سید محمد اکبر در زادگاه خود به تحصیل علم پرداخت و بعد به عراق رفت و حدود دوازده سال در آن جا اقامت گزید و درسهای فقه، اصول و سایر علوم را فرا گرفت و به وطن خود چکرکوت بلوک کوهات بازگشت و مشغول خدمات دینی شد.

محمد امین ایلج پوری

۱۰۱۱هـ ق / ۱۶۰۳م
۱۱۹۳هـ ق / ۱۷۷۹م

محمد امین بن حکیم محمد تقی اصفهانی در ایلج‌پور برار به دنیا آمد و تحصیلات خود را در محضر شیخ مازندرانی و محمد مصطفی مرادآبادی به پایان رساند و در علوم معقول و منقول تبحر یافت و یکی از شعرای فارسی گوی عصر خویش بود. وی در زادگاه خود وفات یافت.

محمد امین گوپالپوری

۱۲۹۱هـ ق / ۱۸۷۴م

مولانا محمد امین از اهالی «گوپالپور بلوک سارن، هند» و فردی بزرگوار و عالم و فاضل بود. وی در سال ۱۲۹۱هـ ق وفات یافت.

محمد باقر (بیجاپوری)

۱۰۵۰هـ ق / ۱۶۴۰م
۱۱۲۸هـ ق / ۱۷۱۶م

از اجداد نواب تراب علیخان سالار جنگ شخصی به نام شیخ اویس ثانی همراه فرزندش شیخ محمدعلی وارد دکن شد. چون وی از مدینهٔ منوره آمده بود و سابقهٔ خدمتگزاری و تولیت داشت، مردم به او احترام می‌گذاشتند. شیخ محمدعلی با دختر ملا احمد، دبیر سلطنت دربار عادلشاه ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد به نامهای محمد باقر و محمد حیدر.

محمد باقر زبان عربی و علوم اسلامی را در محضر استادان فراگرفت و در علوم معقول و منقول شهرت یافت. وی با خواهر امیر علیخان بیجاپوری ازدواج کرد و زندگی آبرومندانه‌ای داشت. مصطفی‌خان وزیر سکندر عادل‌شاه مخالف وی بود او به دربار عالمگیر شاه آمد و به منصب دو هزار پیاده و پانصد سوار منصوب شد و سپس به حکومت شاه‌جهان آباد و کشمیر برگزیده شد.

در اواخر عمر بنا به سفارش اسدخان، دیوانی تلکوکن نظام شاهی یافت و مدتی در این سمت باقی بود و سرانجام خانه‌نشین شد.

وی در اورنگ‌آباد سکونت یافته بود و در همان جا در سال ۱۱۲۸هـ ق / ۱۷۱۶م درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: تلخیص المرام فی علم الکلام؛ روضة الانوار؛ زبدة الافکار.

محمد فصیح نام آن را روضةالانوار و زبدةالافکار نوشته است.

شیخ محمد تقی از فرزندان او به شمار می‌رود.

محمد باقر مشهدی ۱۱۰۰هـ ق / ۱۶۸۸م
۱۱۵۱هـ ق / ۱۷۳۸م

نواب معزالدوله، دانشمند خان محمد باقر مشهدی در مشهد متولد شد. در همان شهر درس خواند و در عهد فرخ سیر (شاه) به دهلی آمد. پادشاه او را دانشمندخان لقب داد. علی‌اکبر ملاباشی برادر وی بود که در لشکر نادرشاه خدمت می‌کرد، بنابراین پیامها به وسیلهٔ محمدباقر انجام می‌گرفت.

محمّدباقر، در علوم مختلف تبحر داشت و دربارهٔ اطلاعات و سروده‌های فارسی او در «ریاض‌الشعراء» بحث شده است.

وی حدود سال ۱۱۵۱هـ ق وفات یافت.

محمد باقر طباطبایی ۱۲۲۷هـ ق / ۱۸۱۲م

سید محمد باقر طباطبایی اصفهانی در علوم و فنون اسلامی تبحر داشت و در فقه و ادبیات عرب بی‌نظیر بود.

عبدالقادر بدایونی در داکا با او ملاقات کرده بود و در «روزنامه» از وی تعریف کرده است. وی شانزده ماه در داکا اقامت داشت، تاریخ اقامت وی در داکا ۱۰ ذیحجّه ۱۲۲۷هـ ق نوشته شده است. عبدالحی نام او را «باقر طباطبایی» نوشته است. ما از ترجمهٔ روزنامهٔ علم و عمل نام او را به دست آوردیم.

محمد باقر لکنهوی ۱۲۳۵هـ ق / ۱۸۱۹م

حکیم آقا باقر بن معالج خان کشمیری در عهد شجاع‌الدوله در فیض‌آباد زندگی می‌کرد، پدرش طبیب و معالج پادشاه دهلی بود. ملا احمد بهبهانی او را در سال ۱۲۲۲هـ ق در زمرهٔ علمای لکنهو به شمار آورده و نوشته است:

«عالی جناب سلالة الاطیاب، عالم، زاهد و متقی، مسیح دوران، جالینوس زمان آقا باقر مشهور به آقای جی خلف مرحمت پناه معالج‌خان، در فضل و کمال، تواضع و فروتنی صاحب

درجات عالیه بود. از جاه و ریاست دور بود. مردم او را به تصوف و اخباریت نسبت می‌دادند».

حکیم احدعلی یکتا، در دستورالفصاحه (ص ۱۰۲ تألیف ۱۲۳۰هق) می‌نویسد:

«حضرت قبله و کعبهٔ دو جهان زبدهٔ علمای هندوستان، مجتهد زمانه، محدث یگانه، مسیحای وقت، مخدومی و استادی جناب حکیم آقا محمدباقر صاحب غفرالله ذنوبه».

میر شیر علی افسوس شاگردِ حکیم بود.

محمد باقر دهلوی ۱۲۰۵هق / ۱۷۹۰م ۱۲۷۴هق / ۱۸۵۷م

مولانا آقا محمد باقر از اولاد حضرت سلمان فارسی رضوان‌الله علیه و موطن اجدادش همدان بود. از میان آنان مولانا محمد شکوه که فردی عالم و مجتهد بود به دهلی آمد (ر.ک: به محمد شکوه). نوه‌اش مولانا محمد اکبر نیز از علما به شمار می‌رفت وی با یک زنِ ایرانی‌نژاد ازدواج کرد و مولانا محمدباقر متولد شد. محمدباقر نزد پدرش آخوند محمد اکبر و میان عبدالرزاق تحصیل علم کرد و در سال ۱۸۲۵م به کالج دهلی وارد شد و تحصیلات جدید را آغاز کرد. سپس در همان کالج از سال ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۶م به عنوان استاد زبان فارسی به تدریس پرداخت. خدمات او استاندار بریتانیا را تحت تأثیر قرار داد و به او خلعت عطا کرد. سپس چارلز متکاف، رئیس مالیات دهلی او را به سمت تحصیلدار مشغول به کار کرد و مدت شانزده سال در این کار باقی ماند و چون فردی آزادمنش و طبعاً از انگلیسیها متنفر بود، شغلش را ترک کرد.

مولانا محمدباقر مراسم عزاداری و فعالیتهای دینی را در دهلی شدت بخشید و به ساختن و مرمت مساجد اقدام کرد و حسینیه‌ای ساخت که از وسعت و اهمیت بسیار برخوردار بود و شخصاً در آن جا سخنرانی می‌کرد و بیانش بسیار مؤثر بود و بین مسلمین اتحاد برقرار کرد و در اشاعهٔ دین همت گماشت و به انتشار روزنامهٔ مذهبی پرداخت.

مولانا چاپخانه‌ای را از دکتر اسپرنگر خریداری کرد و از سال ۱۸۳۶م به انتشار روزنامه پرداخت. مولانا علیه انگلیسیها مطلب می‌نوشت. بهادرشاه وقتی فعالیتهای مؤثر مولانا را دید، او را به سمت بازرس و سرپرست کنترل قیمتها و ناظر بازار تعیین کرد. وی رهبر جنگ آزادی ۱۸۵۷م بود و در این سمت خدمات ارزنده‌ای ارائه داد و همین خدمات سبب شد که انگلیسیها او را به جرم قیام متهم سازند، در این رابطه تیلر اور ا پناه داد و بنا به نوشته‌های او سرانجام مولانا را به قتل رساندند.

در این زمان دو حزب تندرو در میان شیعیان به وجود آمد یکی فرقهٔ باقریه و دیگری فرقهٔ جعفریه که هر دو گروه به حمایت رهبران خود به فعالیت پرداختند. وجود این دو حزب باعث شد که معلومات و اعمال مذهبی مردم بالا رود.

تألیفات چاپی و غیرچاپی مولانا محمدباقر از بین رفته، اما از کتاب «هادی التواریخ» نوشتهٔ سال ۱۲۶۸هـق او روشن می‌شود که وی در علوم دینی تبحر داشته است. هادی التواریخ حاوی شرح وقایع ماهانه و کتابی بسیار مهم است.

رساله‌ای در تفسیر آیهٔ تطهیر نوشته است که نیز چاپ شده و کتابی دربارهٔ اصول دین هم به رشتهٔ تحریر درآورده و بعلاوه مجله‌ای نیز به نام مظهرالحق داشته که به طور ماهانه یا هر پانزده روز یک بار به چاپ می‌رسیده است.

دوستان مولانا بسیار فراوان بودند، که از میان آنان ذوق و رجب علی شاه ارسطو از همه مشهورترند.

شمس‌العلماء محمد حسین آزاد (درگذشته به سال ۱۸۱۰م) ادیب و مورخ مشهور از فرزندان مولانا به شمار می‌رود.

از قطعهٔ تاریخ وفاتش که اسماعیل حسن منیر سروده، شخصیت مولانا محمد باقر روشن می‌شود:

جناب فاضل کامل محمدباقر — سپهر علم و فضیلت کی نیّر تابان
شهیر عالمِ ایجاد، دهلوی مولد — بزرگ اصل مین ان کی تهی ساکن همدان
حدیث و فقه وکلام و مناظره مین وحید — مصنفات سی‌ان کی هی مثل شمس عیان
خلیق و ناصر آلِ رسول و تعزیه‌دار — فدای نام نبی ﷺ عاشق شهِ مردان
حلیم و قابل و محتلط مجمع حسنات — جهان دانش و فضل و مروت و احسان
خدا کی راه مین مقتول هو کی آخر کار — گئی جهان سی‌وه سوی روضهٔ رضوان
لکهی منیر نی‌یه‌ان کی مرگ کی تاریخ — شهید و متقی و عالم علوم جهان

(۱۲۷۴هـق)

ترجمه: جناب محمد باقر، فاضل کامل، نیر تابان سپهر علم و فضیلت، شهیر عالم ایجاد، مولد دهلی، بزرگان وی در اصل ساکن همدان بودند. در حدیث و فقه وکلام و مناظره یکتا بود و این موضوع از مصنفات او مانند شمس عیان است...

سرانجام در راه خدا کشته شد و از این جهان به سوی روضهٔ رضوان رفت.

منیر تاریخ مرگش را چنین نوشت: «شهید و متقی و عالم علوم جهان».

محمدباقر بن سلطان العلماء

۱۲۱۴هـق / ۱۷۹۹م
۱۲۷۶هـق / ۱۸۵۹م

مولانا سید محمدباقر فرزند ارشد سلطان العلماء مولانا سید محمد در سال ۱۲۱۴هـق متولد شد. از هوش و فراست خدادادی برخوردار بود. وی در نزد علما و استادان معاصر خویش تحصیل علم کرد و همچنین از محضر پدر و عموی خود سیدالعلماء بهرهٔ علمی جست. بیست ساله بود که جدش مولانا دلدارعلی درگذشت. پس از طی تحصیلات خود به کمک پدر پرداخت. هنگامی که امجدعلی شاه در ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۵۸هـق بر تخت سلطنت نشست نظر به سابقهٔ علمی مولانا محمّد باقر تحت تأثیر او قرار گرفت و منصب قاضی‌القضاة و لقب «منصف‌الدوله شریف الملک» را به او عطا کرد.

به ساختن حسینیه و مسجدی بسیار بزرگ اقدام کرد و علاقهٔ شدیدی به عزادای داشت.

امجدعلی شاه لحافی قیمتی نذر او کرد و تقاضا کرد که خودش از آن استفاده کند. بینوایی برای ازدواج دخترش از او کمک خواست، مولانا همان لحاف را به او بخشید.

دارای کتابخانه‌ای بود که در آن کتابهای ارزنده و نادر وجود داشت. مولانا با وجود گرفتاریهای فراوان به تعلیم و تدریس و تصنیف و تألیف می‌پرداخت، اما عمرش وفا نکرد و در ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۲۷۶هـق / دسامبر ۱۸۵۹م درگذشت و در حسینیهٔ پدربزرگش به خاک سپرده شد.

آثار او از این قرار است: تشئیم مبانی الایمان فی الرد علی بصارة العین (چاپ ۱۲۵۷هـق)؛ رسالة فی نکاح بنت الزانیة؛ رسالهٔ حج؛ سیف صارم.

مبارک حسین کنبوه

۱۲۵۰هـق / ۱۸۳۴م
۱۳۰۰هـق / ۱۸۸۲م

مولانا مبارک حسین لکنهوی کربلایی بن نورالحسین بن تاج‌الدین بن علی حسن خان کنبوه لکنهوی فردی کامل بود و در علوم معقول و منقول تبحر داشت. ابتدا در نزد پدربزرگ خود درس خواند و سپس به کربلا رفت و فقه و اصول و علوم دین را نزد مرتضی شوشتری به اتمام رسانید. در سال ۱۳۰۰هـق در کربلای معلا وفات یافت.

محمّد اصغر ۱۳۳۴هـق / ۱۹۱۶م
۱۳۹۱هـق / ۱۹۷۱م

مولانا میرزا محمد اصغر صدرالافاضل بن مولانا کاظم حسین مقدس از افاضل سلطان‌المدارس و خطبای مشهور لکنهو و فردی بسیار خوش‌رفتار، خوش اخلاق، مجاهد امور قومی و مذهبی بود و برای تبلیغ برگزاری و مجالس به سفرهای دور و دراز می‌پرداخت. پدرش محضردار بود که از درآمد آن، مولانا محمد اصغر و مولانا محمد حسن، برادر ارشدش بهره‌مند می‌شدند.

وی برای زیارت به عراق نیز مشرف شد. حدود شصت سال داشت که پس از تزریق آمپول در دانشکدهٔ پزشکی لکنهو بر اثر سکتهٔ قلبی درگذشت.

این اتّفاق در ماه می ۱۹۷۱م رخ داد و در قسمت بیرونی حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

محمد احمد امروهوی ۱۳۸۵هـق / ۱۹۶۵م

مولانا سید محمد احمدبن حاجی مولانا سید مرتضی حسین امروهوی (درگذشته ۶ نوامبر ۱۹۳۱م) در زادگاه خود به تحصیل علم پرداخت و سپس در امتحان مولوی فاضل پنجاب در مدرسهٔ عالیه رامپور شرکت کرد و ترفیعات لازم را به دست آورده و در کالجهای امروهه لکهیم‌پور و حسین‌آباد لکنهو به تدریس زبان عربی پرداخت. وی داماد آقای نجم‌الملّة بود و در سال ۱۹۶۵م در لکنهو دارفانی را وداع گفت و در کربلای ملکه آفاق لکنهو به خاک سپرده شد.

او دارای پنج دختر و یک پسر به نام سید آفتاب احمد رضوی است که در دایرهٔ اسماعیل‌خان زندگی می‌کند.

محمد باقر واعظ ۱۲۸۰هـق / ۱۸۶۴م

مولانا محمد باقر لکنهوی شاگرد غفران مآب مولانا دلدارعلی (درگذشته به سال ۱۲۳۵هـق) صاحبِ فضل، حضور ذهن و خطیب و واعظی معروف بود، در لکنهو به نام «مجلسی دوران» شهرت داشت.

مولانا محمد باقر در زمرهٔ افراد بزرگی بود که در انقلاب سال ۱۸۵۷م کشته شد.

محمد باقربن غلام عباس ۱۳۳۲هـق / ۱۹۱۴م

مولوی محمد باقر بن شیخ غلام عباس، تاجر کتب لاهور بود و مدارک منشی‌فاضل و مولوی فاضل را از دانشگاه پنجاب دریافت کرد و در آن زمان این دو مدرک حایز اهمیت زیادی بود، به همین مناسبت در دبیرستان دولتی امرتسر به تدریس زبان عربی و فارسی پرداخت.

شیخ غلام عباس پدر مولوی محمدباقر تعداد زیادی از کتابهای شیعه را در لاهور به چاپ رساند و فرزندش مولوی محمد باقر در ایام جوانی در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۴م دارفانی را وداع گفت.

تذکرهٔ مجلسی، چاپ لاهور ۱۳۲۹هـ ق و ترجمه عین الحیوة، از آثار اوست.

محمدباقربن ابوالحسن رضوی (مجتهد) ۱۲۸۵هـق / ۱۸۶۸م ۱۳۴۶هـق / ۱۹۲۸م

مولانا محمد باقر فرزند نامور مولانا سید ابوالحسن معروف به ابوصاحب در ۷ صفر ۱۲۸۶هـ ق تولد یافت، ولی عبدالحی و مولانا عالم حسین تولد او را در ۷ صفر ۱۲۸۵هـ ق می‌دانند و همین تاریخ در ماهنامهٔ الواعظ لکنهو عیناً آمده است. محمّد حسین نوگانوی مادّه تاریخ ولادت او را بر طبق مصرعهای سروده شده در زیر، سال ۱۲۸۶هـ ق می‌داند:

فلک گفت: خورشید دین مبین

گفت تاریخ ولادت مشهدی لکنهوی

ماه نو طالع بشد بر آسمان اجتهاد

(این مصارع در روز جشن ولادت تقدیم شده بود).

مولانا ابوالحسن خود نیز مجتهدی بزرگ، مقدس و صاحب شهرت و از اقوام ممتازالعلماء سید محمدتقی عالم معروف بود.

مولانا فردی با کمال و با فراست و خوش حافظه و طالب علم و فضیلت بود. وی علومِ ریاضی، هیئت، منطق، فلسفه، ادب، فقه، اصول، درایت، حدیث و تفسیر رانزد مولانا شیخ تفضل حسین و مولانا سید حیدر و مولانا سید حیدرعلی و مولانا سید حسین فراگرفت و علاوه بر آن از محضر پدر مستفیض شد.

در سال ۱۳۰۱ هـ ق با دختر نیک اختر سید محمد ابراهیم ازدواج کرد و بعد از مدتی به اتفاق

پدر خود به عراق رفت و در آن جا در درس خارج و درس سطح شیخ شریعت فتح‌الله اصفهانی و آیةالله محمّد کاظم خراسانی و آیةالله محمّدکاظم یزدی طباطبایی و حاج میرزا خلیل تهرانی و آقای علامه نوری طبرسی و آقای محمدحسین شهرستانی شرکت کرد و بعد از ده سال به وطن خود بازگشت.

مولانا محمد باقر فردی باسخاوت و قانع و محتاط و متواضع بود و به خاطر تقوا و پاکیزگی نفس فرقه‌های هندو و مسلمان به او گرایش پیدا کرده بودند و در گفتگوی او پیام محبت و الفت بود و با کسی کدورت نداشت و به کوچک و بزرگ احترام می‌گذاشت و اگر چه عزلت اختیار کرده بود ولی مردم به او رجوع می‌کردند.

وی سرپرست مدرسهٔ سلطان المدارس بود و به طالبان علم احترام می‌گذاشت و با مهربانی رفتار می‌کرد، به طوری که در زمان وی طلاب مدرسهٔ سلطان‌المدارس از نظر علمی بسیار پیشرفت کرده بودند. مردم او را سلمان و ابوذر زمان می‌دانستند. وی در نظم و نثر عربی نیز مهارت فوق‌العاده‌ای داشت و در مدرسهٔ سلطان‌المدارس گروهی از شعرای عربی زبان را تربیت کرد. قصاید عربی و فارسی که در زمینه‌های مختلف در آن مدرسه سروده شده هم اکنون از آثار ادبی آن زمان به شمار می‌رود. فهرست شاگردان مهم وی طولانی است، ولی استادانی مانند شمس‌العلماء مولانا سبط حسن، ادیب العلماء مولانا سید عالم حسین و سید العلماء مولانا سید شبیر حسن قابل ذکرند. این افراد در زهد و ورع نیز مانند استاد خود بودند.

سید باقر زندگی آبرومندانه‌ای داشت و علما و بزرگان معاصر اعم از شیعه و سنی، از دور و نزدیک، همه او را دوست داشتند و به او احترام می‌گذاشتند، مقلدان وی علاوه بر شبه قارهٔ هند تا آفریقا و اروپا گسترش یافته بودند.

وی به حضرت امام حسین علیه السلام عشق مخصوصی داشت، بنابراین چندین بار برای زیارت به کربلا مشرّف شد.

دربارهٔ کرامات و امدادهای غیبی او سخنها گفته شده است. این عالم بزرگوار در ۱۶ شعبان ۱۳۴۶ه‍ ق روز پنجشنبه ساعت ده صبح در کربلا درگذشت و در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد و این آرزوی دیرینهٔ او بود که در جوار آن حضرت به خاک سپرده شود. درگذشت او سبب اندوه ملّت شد و شعرا در سوک او مراثی فراوان سرودند. از میان مراثی سروده شده به زبان عربی چند مرثیه در آخر کتاب «اسداءالرغاب» چاپ شده است.

فرزندان او عبارتند از: مرحوم مولانا استاد سید محمد، مدرس مدرسهٔ سلطان‌المدارس

لکنهو؛ مولانا استاد سید علی مد ظله‌العالی؛ مرحوم مولوی سید رضی.

تصانیف او عبارتند از: صوب الدیم (عربی، فقه)؛ القول المصون فی نسخ نکاح المجنون (عربی، فقه)؛ الغرائب فی مسائل وصیة الوارث (عربی، فقه)؛ الروضة الغناء فی بحث آلات الغناء (عربی، فقه)؛ اسداء الرغاب بکشف الحجاب عن وجد السنّة والکتاب (عربی، چاپ نجف، ۱۳۴۷هـ ق) که در کتابخانهٔ من موجود است؛ حواشی بر کتابهای متعدد؛ دیوان اشعار (عربی، فارسی)؛ ردّ المقدّمه کرامت حسین.

محمد باقر بمبئی ۱۳۵۵هـ ق / ۱۹۳۶م

حاجی ملا محمدباقر بن فتح محمد از اهالی جلالپور بلوک فیض‌آباد بود پدرش فتح محمد راجپوت یکی از تاجران به شمار می‌رفت و در بمبئی تجارتی خوب داشت، به علوم دینی علاقه داشت و در بمبئی تدریس می‌کرد و در وعظ و تبلیغ فعال بود و مسلمانان بمبئی به وی احترام می‌گذاشتند.

در این زمان بمبئی مرکز تبلیغ مسیحیت و فعالیت مبلغان مسیحی بود. مولانا با کشیشان معروف به مناظره و مقابله می‌پرداخت و برتری مسلمانان را به اثبات می‌رساند و علمای سنی نیز به شایستگی او معترف بودند.

کشیش دمشقی و غلام مسیح اظهار می‌داشتند که علمای سنی پیوسته در مناظره به علمای شیعه پناه می‌برند و شیعیان در مناظره مهارت دارند. وی تعدادی از غیر مسلمانان را مسلمان کرد و تعدادی از اهل تسنن را به مذهب شیعه درآورد وحتی در اواخر عمر توانست دو نفر به نامهای زیر را به مذهب تشیع دعوت کرد.

۱ـ مولوی برکحت علی شاه فرزند بوته شاه از اهالی کمال بولک جالندهر که در زادگاه خود امام جمعه و جماعت بود. به بمبئی رفت و در آن جا نیز امام جماعت یک مسجد شد. مولانا دربارهٔ مسایل دینی با ملا به تبادل‌نظر پرداخت و بعد از یک ماه شیعه شد.

۲ـ مولوی سید احمد حسین شاه فرزند علی که ساکن مدراس محلهٔ پرمل کهیری و واعظ و محدث و فرزند پیر و مرشد مدراس بود و مدت بیست سال در بمبئی به وعظ و ارشاد اشتغال داشت پس از مباحثه با ملا در ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۹هـ ق در یک گردهمایی، تشیع خود را اعلام کرد و در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹هـ ق بر اثر بیماری وبا درگذشت.

ملا محمّد باقر به کسانی که از حج و زیارت به بمبئی برمی‌گشتند بسیار خدمت می‌کرد و

بخصوص برای کمک به فقرا همیشه آمادهٔ خدمت بود، وی فعالیتهای قومی و دینی را در بمبئی سرعت بخشید چرا که او خطیبی ممتاز و واعظی بسیار موفق بود و برای تبلیغ به نقاط دوردست سفر می‌کرد و چندین بار به حج و زیارت مشرّف شد.

وی در ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۵۶هـق درگذشت. فرزندان او مولانا محمدجعفر و مولانا محمد مونسی، صدرالافاضل جانشین وی شدند.

ملا محمد باقر علاوه بر وعظ و خطابه کارهای تألیفی نیز انجام می‌داد و برای روزنامه‌ها و مجلات کشور مقالات فراوانی می‌نوشت، برخی آثار او عبارتند از:

نجات الدارین در عزای حسین‌علیه‌السلام (اردو)؛ شعلهٔ نور در جواب مسایل شولاپور (اردو)؛ خزینة التحقیق؛ رسالهٔ فدک؛ خیرالکلام؛ نفاق الثلاثة.

محمد باقربن گلمحمد شاه

۱۲۹۹هـق / ۱۸۸۳م
۱۳۸۶هـق/ ۱۹۶۶م

مولانا حاجی محمد باقر بن گلمحمدشاه از خاندانی محترم در چکراله و از سادات نقوی بود و در یک رمضان ۱۲۹۹ هـق برابر با ۱۸۸۳م متولد شد.

هوش و استعداد او از کودکی بر استادان پوشیده نبود و از آینده‌ای روشن خبر می‌داد. بعد از تحصیلاتِ ابتدایی کتابهای صرف و نحو را نزد برادرش طالب حسین شاه و پدر بزرگوارش خواند. قافیه و شرح جامی و منطق را در محضر محمد عیسی فرزند مولوی عبدالله چکرالوی به پایان رساند. سپس به مولتان رفت و از محضر مولوی سید علی نقی بهره جُست و مدتی بعد نامه‌ای برای استفاده از وجود مولانا شریف حسین، به جگراون نوشت و تقاضایش مورد قبول واقع شد. مولانا نیز برای تکمیل تحصیلاتِ خود ابتدا به چکراون و از آن جا به لکنهو رفت و در سال ۱۹۰۹م به وطن خود بازگشت و در امتحان مولوی فاضل در دانشگاه پنجاب با اخذ مدال طلا توفیقاتی به دست آورد، سپس در امتحان منشی فاضل شرکت کرد و در این امتحان پیروز گشت و مدتی در کالج اوریانتال به تدریس پرداخت.

از سال ۱۹۱۴م به بعد در زادگاه خود به تعلیم و تدریس مشغول شد و در سال ۱۹۲۴م مؤمنان چک ۳۸ به چک مولتا از او دعوت کردند و مولانا مدت بیست سال در آن جا به تبلیغ و تدریس پرداخت.

در سال ۱۹۴۴م به بده رجبانه بلوک جهنگ رفت و به تدریس و تعلیم پرداخت. وی در ۸

صفر ۱۳۸۶ه‍ ق در بده رجبانه سخت بیمار شد و از بستگان خود خواست که او را به زادگاهش ببرند، مردم او را به کهلورکلان از توابع میانوالی بردند و سرانجام در ۱۹ صفر ۱۳۸۶ه‍ ق / ژوئن ۱۹۶۶م درگذشت.

وی فردی خوش حافظه و پرهیزکار و درویش مسلک بود و به ادبیات عرب تسلط کامل داشت، نظم و نثر را بی‌درنگ می‌نوشت و از شهرت دوری می‌جست.

فرزندان او عبارتند از: سید ناصرالدین حسین؛ ضیاءالدین حسین و زین‌الدین حسین. از شاگردان او بزرگانی چند مانند مولانا سید محبوب علی شاه (خوشاب)؛ مولانا سید محمد یارشاه (علیپور)؛ مولانا محمد حسین (جهانیان شاه)؛ مولانا اختر عباس؛ مولانا سید گلاب شاه، مولانا سید غلام عباس؛ میانوالی و خواجه محمد لطیف را می‌توان نام برد.

محمد باقر لندی ۱۳۸۰ه‍ ق / ۱۹۶۲م

مولوی سید محمد باقر شاه از سادات لندی کچی بود. بعد از اتمام تحصیلاتِ ابتدایی و دروس فارسی در زادگاه خود به مطالعه و تبلیغ پرداخت. وی سخنرانی ممتاز و خوش‌بیان بود و بعد از دوران جوانی به آموختنِ عربی مشغول شد و به عراق و ایران سفر کرد، وی در بنکش به عنوان خطیبی ممتاز و فردی که به مسایل فقهی وارد است شناخته شد.

محمد باقر علیخان مشّاق ۱۳۲۳ه‍ ق / ۱۹۰۴م

نواب محمد باقر علیخان معروف به بنّه مشاق در نوابان اوده بود و در نزدیکی حسینیه میان الماس و املاک زیاد در معالی خان سکونت داشت. وی فردی عالم و در علوم اسلامی ماهر بود و بزرگانی از جمله میرزا محمد هادی[1] از محضر وی بهره می‌جستند. در آخر عمر به رامپور رفت و نواب آن جا از وی بخوبی پذیرایی کرد. وی شاعر نیز بود و «مشاق» تخلص می‌کرد. محمد باقر علیخان در ۲۴ دسامبر ۱۹۰۴م درگذشت.

---

۱ ـ محمد هادی، فرزند حکیم محمدعلی کشمیری (مؤلف نجوم السماء) در سال ۱۸۸۲م در لکنهو به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۵م وفات یافت.

محمد بخش قریشی ۱۳۷۰هـق / ۱۹۵۰م

مولانا محمد بخش قریشی فردی عالم، فاضل، محقق و یکی از خطبای تونسه از توابع دیره غازیخان بود و تمام زندگی خویش را در راه تبلیغ سپری کرد و اهداف او اشاعهٔ تعلیم علوم دین و سنّت رسول و آلِ او صلوات‌الله علیهم اجمعین بود. به حمله‌های دشمنان آلِ نبی عليهم‌السلام و آنچه در رد اسلام و تشیع نوشته می‌شد، جواب می‌داد.

وی کتابخانه‌ای بزرگ تأسیس و کتابهای فراوانی در آن جمع‌آوری کرد و خود کتابی مفصل به رشتهٔ تحریر درآود که در آن جوابهای مستدلی به اعتراضات مخالفان مذهب داده بود، اما نتوانست به چاپ برساند.

مولانا آخرین روزهای زندگی خود را در «بلوت شریف از توابع دیره اسماعیل‌خان» گذراند و در همان جا کمی قبل از سال ۱۹۵۰م درگذشت.

محمد حسن تاتاپوری ۱۳۶۹هـق / ۱۹۵۰م

مولانا محمد حسن از اهالی «دیره اسماعیل‌خان»، ایالت سرحد بود. از مدارس اهل تسنن فارغ‌التحصیل شد وعقیده‌اش برمبنای مذهب حنفی بود ولی بعد از تحقیقات شخصی به مذهب شیعه گرایید و هنگامی که مولانا عبدالعلی هروی تهرانی به تاتاپور و مولتان رفت، مولانا محمدحسن از وجود او استفاده کرد.

مولانا محمد حسن، «زکی» تخلص می‌کرد و در شعر و نثر عربی مهارت داشت و نیز در وعظ و خطابت مشهور بود. وی در «چاه سید مند» در منزلی که ساخته بود سکونت داشت.

کتابی نیز دربارهٔ عقاید نوشت. سرانجام در ۱۳ ژانویه ۱۹۵۰م درگذشت.

مولوی محمد اعجاز حسین، از فرزندان اوست.

محمد مرتضی زیدی ۱۳۳۷هـق / ۱۹۱۸م
۱۳۹۳هـق / ۱۹۷۳م

مرحوم مولانا سید محمد مرتضی بن صفی الحسنین در یکم ژوئن ۱۹۱۸م درککرولی بلوک مظفرنگر (هند) به دنیا آمد، مادّهٔ تاریخ تولدش «غالباً» نوشته شده است؛ در مدت سکونت پانزده سالهٔ خود در لکنهو در سه امتحان، مولوی، عالم، قابلیت اعلای اردو را در مرکز آموزشی

اله‌آباد و امتحانات فاضل ادب و دبیرکامل را در دانشگاه لکنهو با موفقیت گذراند، سپس در مدرسهٔ ناظمیه تحصیلاتِ خود را تا «کامل» ادامه داد و در دبیرستانهای مختلف فرایض تدریس کرد و از دسامبر ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹م در دبیرستان شیرانواله لاهور و سپس در دبیرستان دولتی قصور در لاهور تدریس کرد.

وی در ماه رمضان ۱۳۹۳ه‍ق / اکتبر ۱۹۷۳م درگذشت.

محمد تقی مبارکپوری ۱۳۴۹ه‍ق / ۱۹۳۰م

مولانا محمدتقی بن مولانا غلام رسول در مبارکپور از توابع اعظم‌گره (هند) متولد شد و به تبعیت پدرش ابتدا در مبارکپور و سپس در مدرسهٔ ناظمیه لکنهو به کسب علوم پرداخت و در طب به کمال رسید. سپس به وطن خود بازگشت و امام جماعت شد و ضمن انجام دادن خدمات دینی به طبابت هم پرداخت. وی در حدود سال ۱۹۳۰م وفات یافت.

مولانا محمد داوود یکی از فرزندان اوست.

محمد تقی، ممتازالعلماء ۱۲۳۴ه‍ق / ۱۸۱۹م ۱۲۸۹ه‍ق / ۱۸۷۲م

مولانا محمدتقی دومین فرزند سیدالعلماء مولانا سید حسین در ۱۶ جمادی‌الاولیٰ ۱۳۳۴ه‍ق در لکنهو به دنیا آمد. در آن زمان سید العلماء به درجهٔ مرجعیّت رسیده بود و غفران مآب پدر سیدالعلماء روزهای آخرِ زندگیِ خود را می‌گذراند. مولانا محمدتقی شانزده ماهه بود که غفران مآب جد بزرگ وی (در ۱۹ رجب ۱۲۳۵ه‍ق) درگذشت. پدرش برای تعلیم و تربیت او بهترین تسهیلات را فراهم کرد، چراکه او ازکودکی به آموختن علم علاقه‌مند بود و از لهو و لعب نفرت داشت.

از استادان معروف وی می‌توان احمد علی محمدآبادی و مفتی محمدعباس را نام برد، وی نزد پدرش و نیز عمویش کتابهای مهم را خواند. سلطان‌العلماء و پدرش و نیز صاحب جواهرالکلام به وی سند اجتهاد دادند یعنی در سن بیست و هشت سالگی به درجهٔ اجتهاد رسید.

ثریاجاه امجدعلی شاه مدرسهٔ سلطانیه را تأسیس کرد و محمد تقی به مدیریت آن مدرسه

تعیین شد، پادشاه به او خلعت داد و لقب ممتازالعلماء مرحمت فرمود، معادل دویست روپیه حقوق ماهانه‌اش بود، این مدرسه سی‌نفر استاد و دویست نفر طلاب علم داشت، ولی در سال ۱۸۵۷م تعطیل شد و پس از مدتی مجدداً آقا ابو آن مدرسه را بازگشایی کرد و وی که داماد مولانا محمدتقی بود، مدیر آن مدرسه شد.

ممتازالعلماء فخرالمدرسین در تدریس و خطابت شهرتی بسیار به دست آورد. بعد از فوت پدرش در سال ۱۲۷۳هـ ق تمام امور را در دست گرفت. سلطان العلماء به او اعتماد داشت و فرایض جمعه و جماعت را به او واگذار کرد. وی مسجد و حسینیه‌ای عظیم تأسیس کرد، و برای طلاب خوابگاه و کتابخانه‌ای عالی ساخت که هنوز هم باقی است. وی نماز جمعه را در مسجد محمّد علی شاه و نمازهای پنجگانه را در مسجد تحسین علیخان برگزار می‌کرد. بزرگان و علمای شهر به او بسیار احترام می‌گذاشتند، مرجعیت تمام کشور در دست وی بود. فتواهای وی در اخبار الاخیار مرتب چاپ می‌شد، تعداد زیادی از مردم از وی تقلید می‌کردند.

انگلیسیها هم به او احترام می‌گذاشتند و در دربار صندلی مخصوصی داشت. مولانا به خطابه و فقه و تفسیر علاقهٔ شدید داشت و تا آخرین روزهای زندگی خود مشغول نوشتن «ینابیع الانوار، تفسیر قرآن مجید» بود و تا ۲۳ رمضان ۱۲۸۹هـ ق کار تفسیر را ادامه داد، سرانجام در شب قدر، در ساعتی سعید درگذشت و در حسینیه‌ای که خود ساخته بود به خاک سپرده شد. مادّهٔ تاریخ فوت او را «افتاد ستون کعبهٔ فقه» نوشته‌اند. پس از او، فرزندش، مولانا سید محمد ابراهیم جانشین وی شد.

شاگردان او عبارتند از: سید ابوالحسن معروف به ابو؛ خواجه عابد حسین سهارنپوری؛ سید غلام محمد، ریواری (درگذشته به سال ۱۳۰۰هـ ق)؛ خواجه ابراهیم حسین پانی پتی؛ سید عمار علی مفسر سونی‌پتی؛ غلام حسنین کنتوری؛ علی میان کامل؛ سید محمد حسین فیض‌آبادی؛ سید حسن؛ نواب علی جاه؛ پتر برعلی؛ نواب والاجاه؛ منیب خان رامپوری؛ کرامت حسین کنتوری؛ سید علی اکبربن سلطان‌العلماء.

تصانیف او عبارتند از: ارشاد المؤمنین (ارشاد المبتدین «صلوة و طهارت، عربی»)؛ مرشد المؤمنین؛ عباب فی علم الاعراب (نحو)؛ شرح مقدمات حدایق؛ رسالهٔ امامت؛ نخبة الدعوات؛ حدیقة الواعظین؛ لمعة الواعظین؛ رسالهٔ استدلالی امامت جماعت؛ آداب و فضیلت دعا؛ شرح تبصرهٔ علامه؛ غنیة السائلین؛ جواب مسأله لدنیّة؛ ینابیع الابرار، تفسیر؛ هدایة المسترشدین؛ نزهة الواعظین (دو جلد).

محمد تقی بن دلدار علی

۱۲۵۰هـ ق / ۱۸۳۴م
۱۳۳۶هـ ق / ۱۹۱۸م

مولانا سید محمد تقی خلف سید دلدار علی لکنهوی و شاگرد تاج العلماء علی محمد و مفتی محمد عباس بود.
وی در ماه رمضان سال ۱۳۰۲هـ ق به مرادآباد رفت و در الهآباد در مجالس ماه محرم شرکت کرد و به مقام اجتهاد و مرجعیت رسید و چون به زبان عربی تسلط داشت در مدرسهٔ سلطان المدارس لکنهو تدریس کرد.
مولوی محمد حسین نوگانوی، مؤلف تذکرهٔ بی‌بها کتاب شرائع الاسلام و هدیهٔ سعیدیه را در نزد وی خواند و مولانا ظهور حسین هم از شاگردان او بود.
مولانا در سن هشتادوپنج سالگی در روز عید قربان سال ۱۳۳۶هـ ق در لکنهو درگذشت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.
تصانیف او عبارتند از: کتاب الطهارة (استدلالی، عربی، مبسوط)؛ کتاب الصلوة (استدلالی، عربی ،مبسوط)؛ کتاب الصوم، (استدلالی، عربی، مبسوط)؛ کتاب الاعتکاف؛ رسالة الرؤیا(عربی)؛ رسالة المعراجیه، (عربی)؛ پند و نصایح (اردو)؛ رسالهٔ توبه؛ رسالهٔ عدالت (عربی)؛ رسالهٔ حج (فقه، اردو)؛ رسالهٔ اصول فقه؛ تحقیق رشیق؛ رسالهٔ حرمت خمر؛ رسالهٔ بلوغ، (اردو)؛ مجالس الشیعه، (اردو)؛ مصباح الدجی فی معرفة بلوغ الذکر والانثی، (فقه، چاپی)؛ ارشادالمؤمنین، (چاپی)؛ مجلات عربی، اردو، فارسی دربارهٔ فضایل؛ مناقب و مصایب.

محمد تقی بن محمد ابراهیم

۱۲۹۲هـ ق / ۱۸۷۵م
۱۳۴۱هـ ق / ۱۹۲۲م

مولانا محمدتقی فرزند ارشد و جانشین محمد ابراهیم بود و در وطن خود لکنهو در ۱۰ ذیقعدهٔ سال ۱۲۹۲هـ ق مطابق با ۹ دسامبر ۱۸۷۵م در روز پنجشنبه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در نزد میرحسن علی که استاد علمای متعدد بود فراگرفت. در سال ۱۳۰۵هـ ق همراه با سید ابراهیم برای زیارت به عراق و ایران مشرف شد، سپس در محضر پدر خود به درس خواندن پرداخت، اما پدرش در سال ۱۳۰۷هـ ق درگذشت، بعد از فوت پدر به ادامهٔ تحصیل پرداخت و منطق، فلسفه فقه و اصول را در محضر استادان بزرگ مانند ملاذالعلماء سید بچهن، بحرالعلوم سید علن، تاج العلماء علی محمد و میرآقا آموخت و بعد از فارغ‌التحصیل شدن، مقاله‌ای به زبان

عربی تحت عنوان «الاشعة النورانية فی صلاة الجمعة الاسلامية» نوشت و اجازهٔ اجتهاد گرفت، اما وی به احتیاط عمل می‌کرد.

سید تقی به عنوان جانشین پدر در مسجد حسینیهٔ حسین آباد امامت جماعت را بـرعهده گرفت.

سید تقی فردی بسیار ساکت، گوشه‌نشین و عالمی متقی بود، به تصنیف و تألیف کتب و موعظه علاقه داشت. کتابخانهٔ سید تقی با ذخیرهٔ کتابهای نادر و کمیاب هم اکنون موجود است.

وی در ۵ محرم ۱۳۴۱ه‍ ق درگذشت و در حسینیه‌ای که پدرش ساخته بود به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: عمدةالفقهاء مولانا سیدمحمّد معروف به میرن (درگذشته به سال ۱۳۸۰ه‍ ق) و زبدة العلماء سید آقا مهدی که در کراچی زندگی می‌کند و شرح حال پـدرش را تحت عنوان «تذکرة المتقین» نوشته است، این سطور هم بر اساس نامهٔ او در تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۷۳ه‍ ق به رشتهٔ تحریر درآمده است.

تصانیف او عبارتند از: حواشی بر کتب درس نـظامی از مـیزان الصـرف تـا حـمدالله و شرائع الاسلام و شرح لمعه و غیره (محفوظ در مکتبهٔ ممتازالعلماء)؛ الاشـعة النـوارنـیه (۲۰ صفحه، خطی، محفوظ در کتابخانهٔ ممتازالعلماء)؛ تفسیر سورهٔ یوسف، ۵۵۲ صفحه، خـطی، مدرسة الواعظین لکنهو)؛ تفسیر سورة الحمد (بخش اول، ۳۰۸ صفحه، بخش دوم ۶۶ صفحه)؛ تفسیر صلوٰة الوسطی (۸۸ صفحه، خطی، مدرسةالواعـظین)؛ کـتاب الوقـف (۱۰۴صـفحه، عربی، اردو، انگلیسی، محفوظ در کتابخانهٔ ممتازالعلماء و نیز در کتابخانهٔ پریوی، لندی)؛ امالی التفسیر والمواعظ؛ تفسیر آیات و فضایل (جلد اول ۴۸۲صفحه و جلد دوم ۲۸۸ صفحه و جلد سوم ۱۸۰ صفحه و جلد چهارم ۷۹ صفحه، است که دو جلد در کتابخانهٔ مدرسة الواعظین لکنهو و دو جلد دیگر نزد آقا مهدی در کراچی موجود است)؛ ترجمهٔ بعضی احادیث خصال صدوق (خطی)؛ ترجمهٔ معالم الاصول (اردو، ۳۵۸ صفحه، خطی، کراچی)، تـرجـمهٔ زبـدة الاصـول (اردو، ۴۹۱ صفحه، کراچی)؛ حاشیه بر معالم الاصول، (عربی، مدرسةالواعظین)؛ حـاشیه بـر زبدة الاصول (عربی، مدرسةالواعظین، کراچی)؛ حاشیهٔ فوائـد الصـمدیه (عـربی، کـتابخانهٔ ممتازالعلماء)؛ حاشیه عباب فی علم الاعراب، (عربی، کتابخانهٔ ممتازالعلماء)؛ ترجـمهٔ کـتاب السماء والعالم (اردو)؛ بحارالانوار (ناتمام، مدرسةالواعظین).

محمد تقی نقوی ۱۳۴۴هـ‌ق / ۱۹۲۵م

مولانا حاج سید محمد تقی نقوی از اهالی «سرسی» بود. وی شرح زندگانی خود را در «زادالصالحین» نوشته است که هم اکنون نزد من موجود نیست. با مطالعهٔ کتاب باارزش «زادالصالحین» که مشتمل بر هشت مجلد است، شایستگی علمی و علاقهٔ او به حدیث و فقه روشن می‌شود. هر جلد دارای چهارصد صفحه و ترجمهٔ آن دربارهٔ اصول دین، فروع دین، اخلاق و احکام است و بدون مبالغه بزرگترین مجموعهٔ ترجمهٔ احادیث به زبان اردو است.

مولانا محمدتقی از سرسی بلوک مرادآباد به حیدرآباد رفت و از حاشیه‌ای که بر صفحهٔ ۱۸۳ جلد هشتم زادالصالحین نوشته معلوم می‌شود که او در سال ۱۳۳۱هـ‌ق به عراق رفته و پشت سر علامه سید ابوالقاسم طباطبایی نماز خوانده است. به نظر می‌رسد کتاب زادالصالحین پس از درگذشت مولانا به چاپ رسیده و این اتفاق باید مربوط به سالهای ۲۲-۱۹۲۵م بوده باشد.

تألیفات او عبارتند از: زین المتقین (اردو)؛ لسان المتقین؛ زادالصالحین (۱۲بخش)؛ انیس الصالحین؛ تحفة الصالحین (۶ مجلد)؛ صیانت النفس؛ انیس الحجاج مع انیس الزائرین؛ تحفة الحاجت؛ زاد المؤمنین؛ تحفة الانام و اهتداء الجنان؛ وسیلة المعاد (مأخوذ از زادالصالحین).

محمد تقی امین العلماء ۱۳۱۹هـ‌ق / ۱۹۰۲م

امین العلماء سید محمد تقی بن مولوی سید سرفرازعلی از اهالی «انباله» بود. بعد از تحصیل علم در لکنهو، به عراق رفت و از آیةالله شیخ زین‌العابدین مازندرانی اجازهٔ اجتهاد گرفت و مجاور کربلای معلا شد و همان جا سکونت گزید.

وی در ابتدا مرثیه می‌گفت و شاگرد دبیر بود. کتابِ *تاج المواعظ* معروف به تحفهٔ حسینیه (لکنهو، ۱۳۱۹هـ‌ق) از اوست.

محمد تقی تهرانی ۱۳۵۵هـ‌ق / ۱۹۳۷/۶م

حجةالاسلام شیخ محمدتقی تهرانی پس از تکمیل و فراگیری علوم فقه و اصول در نزد استادان بزرگ نجف، کربلا و سامرا بنا به دعوت اهالی بمبئی به آن جا رفت و مدتها امامت جمعه و جماعت را در مسجد ایرانیان برعهده داشت.

مولانا محمدتقی فردی مقدس، متقی، متورع، عابد و شب‌زنده‌دار بود وی به زبان فارسی وعظ می‌کرد و گفتارش بر مردم تأثیر می‌گذاشت.

مولانا صدر حسین می‌گوید استغاثه و مناجات و دعای او به درگاه باری تعالی طوری بود که بیننده را تحت تأثیر قرار می‌داد.

تدریس فقه و اصول و صرف و نحو از کارهای روزمرهٔ او به شمار می‌رفت. وی تقریباً در سن هشتاد سالگی در سال ۱۹۳۷م در نجف درگذشت.

فعالیتهای او عموماً در زمینه های تصنیف و تألیف و تحشیه بود، اما آثارش کمتر به چاپ رسیده است. از میان کتابهای چاپ شدهٔ او می‌توان کتاب الاربعین را در علم حدیث نام برد.

محمد جان ۱۳۷۵هـق / ۱۹۵۵م

نام اصلی مولانا محمدجان، سید اشرف حسین از اهالی محلهٔ «وزیر گنج لکنهو»، عالمی فاضل و خطیبی بزرگ بود، از بستگان مولانا محسن به شمار می‌رفت و به قول مولانا یوسف حسین در میان مداحان لکنهو، قصاید خوبی به عربی می‌خواند وی در دبیرستان اسلامی کندهاری بازار لکنهو به تدریس عربی اشتغال داشت و در سال ۱۹۵۰م به کراچی رفت.

محمد جعفر کشمیری ۱۱۹۰هـق / ۱۷۷۶م

ملا میرزا محمد جعفر کشمیری از شاگردان ارشد مولانا میرزا محمد بن حسن شیروانی بود، میرزا ابراهیم قاضی اصفهان، امیر عبدالباقی بن امیر محمد حسین حسینی خاتون آبادی و مولانا محمد باقربن محمد باقر هزار جریبی او وی روایت می‌کرد.

محمد جعفربن ابوالحسن ۱۲۸۹هـق / ۱۸۷۲م
۱۳۱۰هـق / ۱۸۹۳م

مولانا سید محمد جعفر فرزند شایستهٔ مولانا سید ابوالحسن معروف به ابو در ۲۰ شوال ۱۲۸۹هـق در لکنهو به دنیا آمد. قبل از تولدش، مولانا سید ابراهیم در خواب دید که خواهرش فرزندی در آغوش گرفته است و آن کودک سورهٔ حمد را تلاوت می‌کند. این بشارتی بود که فرزندی به دنیا خواهد آمد برخوردار از هوش و استعداد فراوان و در آینده از علمای دین خواهد

شد. آقا ابو در شب جمعه ۷ صفر ۱۲۹۰ه‍ ق خواب دیگری دید که مولانا جعفر در حجره‌اش نشسته و به ظاهر چهارماهه است و در دستش یک رقعهٔ فارسی است، از او پرسید که معنی کلمهٔ «شعله» چیست؟ کودک جواب داد: به وسیلهٔ آن لباس می‌سوزد. سپس پرسید که در این رقعه لغت خامه چیست؟ جواب داد: به وسیلهٔ آن چیزی نوشته می‌شود. وی در شگفت ماند و با خود گفت تعبیر این خواب این است که این کودک بسیار باهوش خواهد شد و در کودکی به درجهٔ اجتهاد خواهد رسید.

مولانا همین که به سن درک و شعور رسید علوم معقول و منقول را در نزد مولانا حبیب حیدر و مولانا شیخ تفضل حسین فراگرفت و در سن سیزده سالگی به عراق رفت.

مولانا ابو در سال ۱۳۰۳ه‍ ق برای چهارمین بار برای زیارت به عراق رفت و محمد جعفر را نیز همراه خود به نجف برد و در آن جا به خدمت آقای شریعت آیةالله فتح‌الله شیرازی که از علمای بزرگ بود، رسید و مولانا محمد جعفر در محضر وی به کسب فیض پرداخت و چون آقای شریعت احساس کرد که او در فراگرفتن علوم بسیار باهوش و لایق است، بنابراین اجازه داد که در درس خارج حاضر شود و به بحث و مباحثه بپردازد.

مولانا هم به درس خارج حاضر می‌شد، اما تندرستی خود را از دست داد و با وجود معالجه در نجف و کربلا و سامره روز بروز بیماری او شدت می‌یافت، ناچار به لکنهو آمد و بعد از هشت روز در ۸ شعبان ۱۳۱۰ه‍ ق درگذشت و در حسینیهٔ سیدتقی به خاک سپرده شد.

وی در سن نوجوانی اشعار عربی می‌سرود و دیوانی از شعر فراهم کرده بود.

محمد جعفر زیدی

۱۳۲۸ه‍ ق / ۱۹۱۰م
۱۴۰۰ه‍ ق / ۱۹۸۰م

مولانا حاج سید محمد جعفر زیدی بن محمد عباس (به گفتهٔ سید محمد فقیر برادر جوانترش) در سال ۱۹۱۰م در میمن بلوک بجنور یوپی هند متولد شد و از همان کودکی فردی ساکت و صبور و در عین حال با ذکاوت و دانش دوست بود. بعد از تحصیلاتِ ابتدایی در خانهٔ خود، وارد کالج منصبیهٔ بیروت شد و در نزد مولانا یوسف حسین و استادان معاصرش به تحصیلات خود ادامه داد و مدارک تحصیلی را به دست آورد.

بعد از فراغت از تحصیلات به نقاط مختلف رفت و با به عهده گرفتن امامت جمعه و جماعت به تبلیغ دین پرداخت و در حدود سال ۱۹۵۶م به لاهور آمد و در مسجد جامع شیعه

کرشن‌نگر به عنوان خطیب و امام جمعه و جماعت مشغول به کار شد.

وی در سال ۱۹۶۰م به زیارت عتبات عالیات و در سفر دوم به حج رفت. مولانا به زبان عربی شعر می‌سرود و نیز به زبان اردو مقالات فراوانی می‌نوشت، ولی اشعار و مقالاتش را جمع‌آوری نکرد، مولانا قمرالزمان یک قطعه از اشعار او را به زبان عربی در همین کتاب آورده است. خوانندگان مقالات و مجلات به زبان اردو آگاهند که نوشته‌هایش از سلاست و روانی بیان و استدلال و نیز از برجستگی و سادگی کامل برخوردار است.

مولانا خطیبی بلندمرتبه بود و چون به صرف و نحو و تفسیر قرآن مجید علاقه داشت بنابراین برای استدلال گفتارش از آیات قرآنی دلیل می‌آورد و نکات تفسیری و حقایق تاریخ را به زبان بسیار شیوا بیان می‌کرد. او لحنی باوقار داشت و در گفتگوهایش محتاط بود و پیوسته با صدای ملایم خود شنوندگان را مجذوب می‌کرد و از این طریق ذهن شنوندگان را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌داد.

در ۲۴ ذی‌الحجّه ۱۴۰۰ه‌ق در روز عید مباهله بعد از انجام فریضهٔ مغربین و انجام سخنرانی در حالی که به منزل برمی‌گشت مورد هجوم فردی خائن قرار گرفت و نتوانست جان سالم بدر ببرد.

سرانجام در روز جمعه ۲۸ ذی‌الحجه ۱۴۰۰ه‌ق / ۷ نوامبر ۱۹۸۰م دارفانی را وداع گفت و در کربلا گامه شاه لاهور به خاک سپرده شد.

تألیفات او عبارتند از: ترجمهٔ زیارت ناجیه و پرده و نیز فدک و بعضی از رسایل و مقالات دیگر.

وی فرزندی به نام نصیر عالم نیز داشته که دارای مدرک دکترای علوم بوده است.

محمد جعفر حسن

۱۲۵۸ه‌ق / ۱۸۴۲م
۱۳۳۲ه‌ق / ۱۹۱۴م

maablib.org

مولانا شیخ محمد جعفر حسن فرزند مولانا علی حسین فرزند مولانا الطاف علی بدایونی از اولاد حضرت محمدبن ابی‌بکر رضوان‌الله تعالی علیه بود.

مولوی محمد حسین تاریخ ولادتش را ۱۲۴۰ه‌ق و مولانا محمد اعجاز حسین سن او را هنگام وفاتش هفتادوچهار سال نوشته است، بنابراین از نظر من در حدود سال ۱۲۵۸ه‌ق در بدایون متولد شده است. مولانا محمد جعفر نزد علمای معاصر علوم دینی را فراگرفت و از شیخ

مازندرانی و حسن آلِ یاسین اجازه‌ها دریافت کرد. وی در شبه قارهٔ هند به خدمات دینی پرداخت و مساجد و مدارس را تعمیر و تأسیس کرد و علاوه بر اینها برای تصنیف و تألیفات علمی زحمات بسیار کشید و برای چاپ کتابهای مذهبی چاپخانهٔ سید المطابع را تأسیس کرد و روزنامه‌ای به نام «اخبار الصادقین» را انتشار داد.

وی سیزده بار به حج و یازده بار به عراق مشرّف شد و از تبلیغ و تعلیم وی هزاران نفر بهره جستند.

در سن هفتادوچهار سالگی در روز شنبه دوم شعبان ۱۳۳۲ه‍ ق در روستای جلالی بلوک علی‌گره درگذشت. «مولوی جعفر حسین رفته ز دنیا آه آه».

مولانا شبیه الحسن بن مولانا اعجاز حسن می‌گوید که محمد جعفر حسن و محمد اعجاز حسن از اجداد ما بودند.

محمد جواد لکنهوی ۱۳۷۵ه‍ ق / ۱۹۵۵م

مولانا سید محمد جواد در گلشن باغ نزدیک به زیارتگاه حضرت عباس در لکنهو زندگی می‌کرد. جدّ اعلای وی مولوی اکبرعلی بن فضل علی مؤلف ضیاءالابصار (۱۲۳۲ه‍ ق) ذاکری معروف بود. از فرزندان او سید محمد جواد مناظر و مولوی محمد جواد را دیده‌ام. مولانا جواد شاگرد سید باقر بود و صدرالافاضل مولانا آقا حسن وقتی مدرسهٔ بیت‌المال را تأسیس کرد مولانا محمد جواد، مدرس آن جا شد، مدتی در حاکم‌نشین مالیرکوتله امام جمعه و جماعت شیعه بود. هنگام تقسیم هندوستان به زادگاه خود رفت و در لکنهو طلاب را در منزل خود تدریس می‌کرد و به قول مولانا یوسف حسین، مولانا محمد جواد بعد از برادر بزرگترش محمد سجاد در لکنهو وفات یافت. به نظر من بیش از شصت سال از سن او می‌گذشت.

محمدجواد کراروی ۱۳۰۱ه‍ ق / ۱۸۸۳م
۱۳۹۱ه‍ ق / ۱۹۷۱م

مولانا سید محمدجواد بن سید علی ضامن از افاضل معروف کراری بلوک اله‌آباد بود، وی در منطق و فلسفه و نیز در اخلاق و تقوا شهرت داشت و در مدرسهٔ ناظمیه و نزد علمای لکنهو تحصیل کرد. بعد از دریافت مدرک ممتازالافاضل به خدمات دینی پرداخت و مدتهای زیادی در بنکی (یوپی) سکونت گزید و مدت چهارده سال امام جمعه و خطیب جلالی بلوک علی‌گره بود.

مردم از اخلاق جاذبهٔ فکری وی بسیار تحت تأثیر قرار می‌گرفتند.

وفات او در تایخ ۲۴ صفر ۱۳۹۱هـ ق اتفاق افتاد. مولانا ذیشان حیدر نجفی، عالم مصنف و خطیب از فرزندان اوست. کتابِ کرسی‌نامه (مباحث فلسفه و کلام) و دیوان اشعار عربی و فارسی و اردو از آثار اوست.

محمد جواد حسین ممتازالافاضل ۱۲۹۵هـ ق / ۱۸۷۸م ۱۳۵۲هـ ق / ۱۹۳۳م

مولانا سید محمد جواد حسین (مولوی فاضل، ملا فاضل، منشی فاضل، ممتازالافاضل) امروهوی داماد و شاگرد رشید نجم‌الملة بود. وی در ژانویهٔ ۱۹۱۰م در دبیرستان عربی دهلی تدریس می‌کرد سپس در امروهه و بنارس سکونت گزید و در سال ۱۳۵۲هـ ق درگذشت.

محمّد جواد کشمیری ۱۲۷۴هـ ق / ۱۸۵۷م

ملا محمد جواد نبیرهٔ ملا محمد علی پادشاه، عالمی مشهور و محترم بود و در سال ۱۲۲۴هـ ق در فیض‌آباد به شهرت رسید. از میان استادان وی، پدرش، ملا اسماعیل اصفهانی و سیدالعلماء سید حسین قابل ذکر هستند. نام وی در سیف صارم به این شرح آمده است:

«جناب قدسی انتساب، اعلم علمای الاعلام، افضل والفضلای الفخام هادی الانام، حجةالاسلام آخوند ملا محمدجواد طاب ثراه و جعل الجنة مثواه.»

مفتی محمّدعباس در رطب العرب دربارهٔ تاریخ وفاتش دو بیت شعر سروده است:

مات الجواد و کان جبراً عابدا — والموت اقرب کلّما هو آت
ارخت عام وفاته فی مصرعٍ — ملا جواد سید خل الجنّات

۱۲۷۴هـ ق/۱۸۵۷م

حکیم عبدالحی تاریخ وفات او را از کتاب تکمله نجوم السماء ۱۲۷۲هـ ق نوشته و گفته است که در حسینیهٔ ابوطالب خان در نزدیکی غسالخانه مهدی علیخان دفن شده است.

تصانیف او عبارتند از: حاشیهٔ شرائع‌الاسلام و حاشیهٔ شرح لمعه.

محمد جواد عبدالرسول
۱۳۰۲ه‍ ق / ۱۸۸۴م
۱۳۵۰ه‍ ق/ ۱۹۳۰م

سید عبدالرسول رضوی معروف به سید محمد جواد در ۱۰ ژوئن ۱۸۸۴م در میتابرج کلکته به دنیا آمد. پدرش نواب انتظام الدوله احمد علیخان مصنف «تحفهٔ احمدیه» دوست واجد علی‌شاه بود و بعد از ترک وطن خود در معیت پادشاه به سر می‌برد. میر مصطفی شاه، جدِّ امجد سید عبدالرسول در علوم عربی تسلط داشت و استاد مسلم بود. وی با خواهر سید ابوالحسن معروف به ابو ازدواج کرد. پدر سید عبدالرسول خواهر زادهٔ ابو، استاد علوم دین و فردی محدِث و فقیه بود.

سید جواد فردی عالم و بسیار متقی و پرهیزگار و با احتیاط بود. محبت و تقدس وی و سید باقر در لکنهو ضرب‌المثل شده بود. اکثر مردم او را اخباری می‌دانستند. وی عموماً در مسجد حکیم نظیر حسن خان به سر می‌برد.

سید جواد در جوانی بعد از تکمیل علوم دین در امتحان کامبریج عالی موفقیت به دست آورد. شعر هم می‌سرود و «شاکی» تخلص می‌کرد. اما به خاطر ترک دنیا و زهد از این کار دست کشید.

وی در لکنهو حدود سال ۱۳۵۰ه‍ ق درگذشت.

محمد حسن نبیرهٔ شیخ شهید ثانی
۱۱۹۰ه‍ ق / ۱۷۷۶م

مولانا شیخ محمد حسن از اخلاف شیخ زین‌الدین علی شهید ثانی رحمةالله علیه از راه عراق و ایران وارد هند شد و در دهلی اقامت گزید، در فقه، اصول، تفسیر و حدیث مهارت تام داشت، ولی به فلسفه علاقه‌مند نبود.

وی در هنگام حملهٔ افاغنه به عراق و ایران، به نجف رفت، ولی در آن جا نماند و به هندوستان سفر کرد و با پذیرایی صفدرجنگ، قدری آرامش یافت. وی در این سفر تنها بود و خانوادهٔ او در کربلا مانده بودند.

نواب صفدر جنگ، فرزند خود شجاع‌الدوله را برای تعلیم و تربیت به دست او سپرد. به نظر می‌رسد شیخ محمدحسن در حدود سال ۱۱۹۰ه‍ ق وفات یافته باشد.

محمد حسن قتیل

۱۱۷۲هـق / ۱۷۶۰م
۱۲۳۳هـق/ ۱۸۱۸م

درگاهی مل فردی آبرومند و باوقار از خاندان بهنداری بتاله پنجاب بود. وی از بتاله به باغپت و از آن جا به داسنه (۳کیلومتری دهلی) رفت. درگاهی مل به شغل دولتی اشتغال داشت و در دربار دارای مقامی بود.

پسری در خاندان درگاهی مل در سال ۱۱۷۲ یا ۱۱۷۰هـق به دنیا آمد و نام او را دیوانی سنگه گذاشتند. درگاهی مل در آن زمان در دهلی بود و تولد دیوان سنگه در فریدآباد دهلی اتفاق افتاد و وی در یک خانوادهٔ هندو از طبقهٔ کتری نشو و نما یافت و تحصیلات ابتدایی را فراگرفت. در آن زمان علوم اسلامی و زبان فارسی در کشور رواج داشت، بعد از تحصیلات ابتدایی، نوجوانان خانوادهٔ ثروتمند علوم متداول را یاد می‌گرفتند. دیوانی سنگه نیز فارسی را یاد گرفت. او فردی صاحبِ ذوق و شاعر بود و از نوجوانی به فارسی شعر می‌سرود و در این هنگام با میرزا محمدباقر شهید اصفهانی فیض‌آبادی آشنا شد. میرزا باقر شهید به او فارسی یاد داد و دیوانی سنگه در نتیجهٔ مجالست وی شیعه شد. محمد حسن به زبان عربی تسلط پیداکرده بود به طوری که می‌توانست خطبه‌های مقفّا و مسجع را بنویسد. در فارسی، دارای سبکی خاص بود و به ترکی هم براحتی می‌نوشت. محمد حسن قتیل به ایران و عراق نیز سفر کرد.

وی در لکنهو در دربار نواب سعادت علیخان مورد احترام بود و محل سکونت او در نزدیکی منصور نگر بود. تاریخ وفاتش ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۳۳هـق مطابق با ۳۱ ژانویهٔ ۱۸۸۸م در لکنهو و محل دفن او در باغ قیصر است که در آن زمان حسینیه بود و اکنون کالج موسیقی شده است.

تصانیف او عبارتند از: هفت ضابطه؛ شجرة الامانی؛ نهر الفصاحه؛ چار شربت؛ دریای لطافت؛ انشای قتیل؛ دیوان شعر.

محمد حسن علی خیرپور

۱۲۴۰هـق / ۱۸۲۴م
۱۳۲۴هـق/ ۱۹۰۷م

نواب میر محمد حسن علیخان بن میر محمد نصیرخان از نوابان خیرپور بود. در ۲۶ ذیقعدهٔ ۱۲۴۰هـق در قلعهٔ حیدرآباد به دنیا آمد و در نزد آخوند احمد هالایی، عالِم ایرانی به تحصیل علم پرداخت و در سن دهسالگی قرآن را حفظ کرد. وقتی که انگلیسیها در جنگ ۱۸۴۳م میر رستم‌خان و میر نصیرخان را در میران خیرپور دستگیر کردند محمدحسن علیخان جوان بود و با

پدرش دستگیر شد و به پونا و کلکته رفت و پدرش در آن جا در سال ۱۲۸۱هـ ق/۱۹۶۴م درگذشت، نواب رفعت‌مدار محمدحسن علیخان رهایی یافته به وطن بازگشت و در نزد علما به مطالعه و تصنیف و عبادت پرداخت و در سن هشتادوپنج سالگی در ۱۵ ذی‌الحجّه ۱۳۲۴هـ ق درگذشت، جنازه‌اش را به کربلای معلا بردند و در اتاق مخصوصی در حرم امام حسین‌علیه‌السلام به خاک سپردند.

تصانیف او عبارتند از: لسان الحق در جواب میزان الحق نوشتهٔ کشیش فاندر، به فارسی، در لاهور در سال ۱۳۵۸هـ ق /۱۸۹۲م به چاپ رسید، نوبت دوم به صورت تایپ شده در لندن چاپ شده است؛ احسن البیان، در جواب کشیش عمادالدین، (چاپ لاهور)؛ والخوارج، (نثر سندی)؛ جواب سؤالات محمدعلیخان تالپور، (نثر فارسی)؛ جوابات کشیش سی، جی، فاندر تایخوار؛ حملهٔ حیدری، (نثر سندی)؛ ترجمهٔ نهج‌البلاغه (سندی منظوم)؛ رؤیای صادقه (نثر و نظم فارسی)؛ مختارنامه؛ نهر البکاء و فتحنامه سند.

میر محمد حسن

۱۲۲۳هـ ق / ۱۸۱۸م
۱۲۹۵هـ ق / ۱۸۷۸م

مولوی میرمحمد حسن در «کهجوه بلوک سارن بهار هند» در ۳ ذیقعده ۱۲۲۳هـ ق / ۵ دسامبر ۱۸۱۸م به دنیا آمد، وی ملاکی بزرگ بود و در زادگاه خود و لکنهو درس خواند وی یکی از شاگردان سلطان‌العلماء مولانا سید محمد به شمار می‌رفت. مرثیه می‌سرود و برای اصلاح اشعارش از وجود سلامت علی دبیر بهره می‌جست.

نیک کردار و عابد و خداترس بود و مجالس عزاداری را در کهجوه تا چهلم مرسوم ساخت. ودر ۱۵ صفر ۱۲۹۵هـ ق /۱۸ فوریه ۱۸۷۸م درگذشت. فرزندش سید محمد شمیم مادّه تاریخ وفاتش را در یک بیت خلاصه کرده است:

با حزن دل نمود رقم سال پر ملال دردا که شد به ماه صفر بی حسن علی‌علیه‌السلام
(۱۲۹۵هـ ق)

محمد حسن امروهوی

۱۲۴۱هـ ق / ۱۸۲۵م
۱۳۱۹هـ ق / ۱۸۹۵م

مولانا سید محمد حسن بن مولانا محمد سیادت (درگذشته به سال ۱۲۶۵هـ ق) از علمای

محترم امروهه بود. وی عالم علوم دین و اجازه یافتهٔ سیدالعلماء ممتازالعلماء و مفتی محمد عباس بود. به حج و زیارت نیز مشرّف شـد، علم طبابت آموخـت و بعلاوه امامت جـمعه و جماعت را نیز برعهده داشت، در زهد و تقوا ضرب‌المـثل شـده بـود. وی در تـاریخ ۹ رجب ۱۳۱۹هـ ق درگذشت. مولانا سید اولاد حسین، (درگذشته به سال ۱۳۳۸هـ ق)از فرزندان اوست.

تألیفات او عبارتند از: نظائر الایمان فی فصول الاذان؛ رسالهٔ خلافت و رسالهای در جواب سؤالات تراب علی.

محمد حسن‌بن سید حسین لکنهوی

۱۲۶۶هـ ق / ۱۸۵۰م
۱۳۲۸هـ ق/ ۱۹۱۰م

مولانا حکیم سید محمد حسن برادر ارشد محقق هندی مولانا محمد حسین بود و در سال ۱۲۶۶هـ ق در لکنهو به دنیا آمد. ابـتدا در نـزد پـدرش و سـپس در نـزد اسـتادان بـزرگ مـانند ملک‌العلماء بنده حسن تحصیلات خود را به پایان رساند. او فردی با ذکاوت، حساس و زودرنج بود. در علوم معقول و طب مهارت پیدا کرد و بعد از پایان تحصیلات به زادگاه خود سنبلهیره رفت.

عـلمای سنـی مـذهب نیز مـانـنـد شیعیـان از معـتقدان او بـودنـد. مناظره‌ای بین مـولوی بـهادر علـی‌شـاه جلالپور جتان و مولوی محمد قاسم برگزار شد. وقتی مولانا مـحمد حسـن شـروع به سخن گفتن کرد، مولوی قاسم بـه علم او ایمان آورد و از مناظره کردن سرباز زد.

مولانا محمد حسن در روز چهارشنبه ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۸هـ ق درگذشت و در سنبلهیره به خاک سپرده شد.

نواب جعفر علیخان مادّه تاریخ وفات او را به نظم درآورده است:

حکیم لکـنهوی و فـلسفی و مـعقولی فدای چارده معصوم و صاحب تـقوا
فقیه گـوشه‌نشین آلِ صـاحبِ لولاک محبِّ خاص محمد حسن شد از دنیا
(۱۳۲۸هـ ق)

محمد حسن قاضی

۱۲۷۷هـ ق / ۱۸۶۰م
۱۳۵۴هـ ق/ ۱۹۳۵م

مولانا قاضی محمد حسن از اهالی دیره غازیخان و بزرگواری بسیار عالم و فاضل بود، وی

کتابخانه‌ای بسیار با ارزش داشت و با علما مألوف بود و آنان به عنوان میهمان بر او وارد می‌شدند، به تدریس نیز علاقه‌مند بود. در سن بیش از هفتاد سالگی درگذشت.

مولانا مزمل حسین و چند تن از بزرگان دیگر از شاگردان او به‌شمار می‌رفتند.

محمد حسین کنتوری ۱۱۴۰هـق / ۱۷۲۷م
۱۱۸۱هـق / ۱۷۶۷م

مولانا محمد حسین بن حامد حسین بن زین‌العابدین موسوی در کنتور بزرگ شد و در نزد شیخ عبدالرّب بن قاضی ولی محمد حضرت پوری درس خواند و در علوم معقول و منقول مهارت یافت. مولانا مفتی محمد قلی می‌گفت که از سن بلوغ تا آخر عمر هیچ وقت نافله را ترک نکرده بود.

به خوشنویسی علاقه داشت و در اوقات فراغت به تدوین کتب می‌پرداخت، مانند حق‌الیقین، تحفةالزائر، جامع عباسی، مجموعه اوراد و غیره...

وی در سال ۱۱۸۱هـ ق وفات یافت.

محمد حسین مرشدآبادی ۱۲۰۵هـق / ۱۷۹۰م

حکیم مولانا محمد حسین‌بن محمد هادی عقیلی شیرازی مرشدآبادی از خاندان محمدهاشم معتمدالملک بود، در علوم متداول و علم طب مشهور شد.

از میان استادان وی حکیم محمدتقی، محمد هادی، سید محمدعلی بن عبدالله یزدی مرشدآباد قابل ذکر هستند و نزد شیخ علی حزین نیز درس خوانده بود.

تصانیف او عبارتند از: مخزن الادویه، تألیف سال ۱۱۰۰هـ ق؛ قرابا دین کبیر، تألیف سال ۱۱۸۵هـ ق؛ خلاصة الحکمة، کلیات تألیف ۱۱۹۵هـ ق؛ رساله جدری و حصبه؛ رسالة فی ام الصبیان؛ رسالة العرقی المدنی؛ رسالة فی الختان؛ رسالة فی ذاتِ الجنب؛ رسالة فی الرد علی ما اوردوه علی رسالة الشیخ محمد صالح؛ توضیح الرشحات و بیاض اشعار. وی در سال ۱۲۰۵هـق در بنارس وفات یافت.

محمد حسین لکنهوی ۱۲۷۰هـ ق / ۱۸۵۴م

مولانا محمد حسین بن میرزا محمدعلی، شاگرد غفران مآب بود و از لکنهو به عراق هجرت کرد. یک دست نوشته از او مبنی بر درخواست از سلطان‌العلماء و سیدالعلماء در نزد من موجود است که در آن به قطع شدن وظیفهٔ محمدعلی شاه اشاره شده و تقاضا کرده آن مقرری دوباره تجدید شود.

محمّدعلی شاه در سال ۱۲۶۳هـ ق / ۱۸۴۶م وفات یافت.

محمد حسین گریان

ر.ک: سید حسن.

محمد حسین حیدرآبادی ۱۲۷۴هـ ق / ۱۸۵۷م

محمد حسین‌بن علی نوربن نور محمد هگلوی حیدرآبادی، استاد فقه و اصول بود وی در خراسان تولد و تربیت یافت و در سال ۱۲۳۷هـ ق وارد هند شد و نزد علمای آن‌کشور به تحصیل علم پرداخت. او در سال ۱۲۵۵هـ ق به حیدرآباد رفت و معلم خصوصی فرزند افضل‌الدین شد و سپس به سمت قاضی‌القضاة منصوب گردید. و سرانجام در اول ماه رمضان سال ۱۲۷۴هـ ق درگذشت.

محمد حسین جزایری حیدرآبادی ۱۲۰۷هـ ق / ۱۷۹۲م
۱۲۸۷هـ ق / ۱۸۷۰م

مولانا محمد حسین بن محمدعلی بن محمد حسین بن نورالدین بن نعمت‌الله جزایری در شیراز در اول محرم ۱۲۰۷هـ ق به دنیا آمد و نزد استادان وقت تحصیل علم کرد. پدرش مولانامحمدعلی در حیدرآباد زندگی می‌کرد، وقتی از وطن خود به حیدرآباد آمد، پدرش وفات یافته بود، اما منیرالملک، داماد میرعالم از وی پذیرایی کرد و دختری از خاندان خودش را به عقد او درآورد و بعد از آن مولانا محمدحسین در حیدرآباد سکونت گزید. مولانا در علوم دین فاضل و در طب ماهر و صاحب ریاضت و نفس قدسی بود او به زبان عربی هم شعر می‌سرود.

وی در ۲۳ ذیقعدهٔ ۱۲۸۷هـ ق در حیدرآباد وفات یافت.

تصانیف او عبارتند از: مصباح کفعمی یا *راحة الارواح*. این کتاب در سال ۱۳۲۴ھ ق در لکنهو و بمبئی به شکل مطلوبی چاپ شده و در کتابخانهٔ من موجود است، در حاشیهٔ آن ترجمهٔ کامل به زبان فارسی است. دیگر از تصانیف او کتابِ مختار الجوامع و نیز دیوان شعر است.

محمّد حسین کهماچی

۱۲۳۳ھ ق / ۱۸۱۸م
۱۲۹۲ھ ق / ۱۸۷۵م

مولانا محمد حسین کهماچی حسین لکنهوی بن محمدعلی بن محمدبیگ بن آقا علی نقی از قبیلهٔ ترک قراقلو افشار بود، محمدعلی از شهر ارومیه استان آذربایجان به کهماچ آمد و بدین سبب او کهماچی نامیده شد. وی از کهماچ به دهلی و از آن جا در زمان نواب آصف‌الدوله به لکنهور فت. در آن جا با دختر میرزا وارث علی تورانی ازدواج کرد و آقـا مـحمدحسین در ۲۹ رمضان ۱۲۳۳ھ ق به دنیا آمد (محمد عابد اشتباهاً ۱۱۳۳ھ ق نوشته است).

آقای محمدعلی در حسینیهٔ آصف‌الدوله وعظ می‌کرد و سپس به‌گروه مصاحبان نصیرالدوله محمدعلی شاه پیوست. محمدعلی در سال ۱۲۳۳ھ ق برای زیارت عتبات عالیات سفر کرد و در تبریز با عباس میرزا ولیعهد ملاقات کرد و به دریافت خلعت سرفراز گردید. آنگاه به همدان و عراق رسید و از عراق به تهران آمد، از تهران برای استاندار بمبئی، کلکته و شاه اوده تـوصیه و پیامهایی دریافت کرد و در سال ۱۲۴۰ھ ق به بمبئی آمد. از بمبئی به پونه، حیدرآباد، مچهلی بندر، کلکته، مرشدآباد، عظیم‌آباد و بنارس و سپس به لکنهو رسید و در ۲۹ رمضان ۱۲۵۰ھ ق داعی اجل را لبیک گفت. آقا محمد حسین نزد پدر و نیز استادان معاصر درس خوانـد. فـردی روحانی، خوش‌اخلاق، مهذب و متین بود. به زبان فارسی تکلم و وعظ می‌کرد و ماهیانه یک صد روپیه دریافت می‌داشت ولی به سبب اختلافات و بی‌توجهی نشـاط‌الدوله غـلام حـیدر مدتی از دریافت آن محروم ماند.

در این هنگام منتظم‌الدوله خان بهادر تاج‌الدین حسین‌خان که از طرز روضه‌خوانی و تکلم وی رضایت داشت وی را به نواب رامپور محمد سعیدخان معرّفی کرد، نواب که آقا محمدعلی و آقا حسن را بخوبی می‌شناخت بر آن شد تا از مولانا محمد حسین دعوت کند و وی نیز در ۲۵ ذی‌الحجه ۱۲۶۳ھ ق به رامپور رفت و با نواب ملاقات کرد و برای برگزاری مجالس محرم تعیین شد.

او از بدهکاری خود نزد نواب سخن گفت، نواب یک هزار روپیه برای ادای قرض و یک صد

روپیه برای خرج سفر به او داد و بعلاوه ماهانه هفتادوپنج روپیه حقوق برایش تعیین و در نزدیکی دربار منزلی نیز به او اعطا کرد.

مولانا محمد حسین علاوه بر شغل روضه‌خوانی، ناظم کتابخانهٔ رامپور نیز بود و دفتر روزنامه‌ای هم به او محوّل شد.

بعد از نواب محمد سعیدخان، نواب محمد یوسف‌خان حقوق هفتادوپنج روپیهٔ او را به یک‌صد روپیه در ماه افزایش داد و علاوه بر منصب نظامت کتابخانه، مسؤولیّت فراشخانه و فیلخانه را به او اعطا کرد.

نواب یوسف علیخان در مجالس زنانه روضه می‌خواند و این حرفه را از مولانا محمدحسین آموخته بود. مولانا محمدحسین وقتی به زبان اردو سخنرانی کرد و نواب سخنرانی او را بی‌حد پسندید و خواهش کرد تا احادیث و روایات را به زبان اردو ترجمه کند، برحسب فرمان او کتابی به زبان اردو نوشت که حاوی نظم و نثر بود و کلمهٔ «ناظم» را به عنوان تخلص انتخاب کرد.

هنوز این کار تمام نشده بود که یوسف علیخان در سال ۱۲۸۱ه‌ ق درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: عذب البیان شامل دو بخش، در بخش اول دربارهٔ فرهنگ و امور روزمرّهٔ جامعهٔ ایرانی سخن گفته است و بخش دوّم حکایات، لطایف و ظرایف است. دویست صفحه از این کتاب چاپ شده بود که مصنف درگذشت. همین قسمت چاپی در ۱۹۲۵م در اله‌آباد دوباره چاپ شد که اکنون به عنوان کتاب درسی از آن استفاده می‌شود. دیگر از آثار او مجالس الاخیار (فارسی) و اخبار ماتم، (به زبان اردو) دربارهٔ رسول‌الله صلی الله علیه و آله و ائمهٔ اهل بیت را می‌توان نام برد. این کتاب در سال ۱۲۸۵ه‌ ق در رامپور تألیف و در سال ۱۲۹۱ه‌ ق به وسیلهٔ چاپخانهٔ حسینی منتشر شده است و از ذخایر ارزندهٔ کتابخانهٔ رامپور به حساب می‌آید.

محمدحسین بحرالعلوم علن

۱۲۶۷ه‌ق / ۱۸۵۱م
۱۳۲۵ه‌ق/ ۱۹۰۷م

بحرالعلوم مولانا سیدمحمد حسین‌بن ملک العلماء سید بنده حسین در تاریخ یکم رجب ۱۲۶۷ه‌ ق متولد شد. برادر جوانترش ملاذالعلماء سید ابوالحسن در لکنهو به نام بچهن و خودش به نام علن معروف بود. پدرش اسامی آنان را یحیی و زکریا گذاشته بود.

مولانا علن فردی زیبا، باذکاوت و دارای حافظهٔ عجیبی بود. الفیه ابن مالک را حفظ کرده بود و تا آخر عمر اشعار آن را به خاطر داشت.

او صرف و نحو، تفسیر، حدیث، عقاید، ادب و نیز علوم معقول و منقول را نزد مولانا سید حسن (احاطه کمال جمال) ملا علی نقی (استاد کالج کننگ) مفتی محمد عباس و پدرش تمام کرد و کتابهای طب را در محضر حکیم کمال‌الدین موهانی و حکیم نبا آموخت و در مطب کلیم نبا طبابت می‌کرد.

در زمانی که محصل بود به خاطر هوش و استعداد فراوان برای مطالعه و یادگیری چندان زحمت نمی‌کشید. خواجه غلام حسنین همدرس او بوده است. او می‌گوید: علن در کلاس بجهن با دقت به درس استاد توجه می‌کرد، بحث و فحص ادامه می‌یافت و درس دو روز طول می‌کشید. او به هنگام شب، تمام دروس خود را مطالعه می‌کرد. یک بار علن کتابی را برداشت تا مطالعه کند، پس از چند لحظه کتاب را بست و کنار گذاشت. برادر جوانترش پرسید: کتاب را تمام کردی؟ او جواب داد: من همین که جلد کتاب را ببینم، می‌فهمم که در کتاب چه نوشته شده است.

محمدحسین پس از فراغت از تحصیل، مطب دایر کرد و به معالجهٔ بیماران پرداخت، آقای مفتی از وی خواست تا رساله‌ای دربارهٔ منجزات مریض بنویسد.

درکودکی مطابق رسم لکنهو فنون سپاهیگری یادگرفت، اما به جای آن که سوار فیس[1] شود اسب‌سواری می‌کرد.

او طبیبی دانشمند بود و نسبت به بیماران و محصلان بامهربانی و احترام رفتار می‌کرد.

به تدریس علاقه داشت و طب، منطق، فقه و اصول، کلام و ادب و ... را درس می‌داد، سنی و شیعه هر دو در درس او شرکت می‌کردند.

مولانا لطف حسین می‌گفت: رفتار و گفتار مولانا علن به سلطان‌العلماء شباهت دارد. میرزا محمد جعفر اوج می‌گفت: مولانا علن، جامع معقول و منقول است، پدر مولانا در سال ۱۲۹۶ه‍ ق درگذشت، او تصمیم گرفت به کربلا برود، در سال ۱۲۹۹ه‍ ق عازم عراق شد و در آن جا در درس خارج شیخ العراقین آیة‌الله شیخ زین العابدین مازندرانی (درگذشته به سال ۱۳۰۵ه‍ ق) حاضر شد و در مدت یک سال و نیم بر اثر شایستگی که از خود نشان داد به دریافت اجازهٔ اجتهاد از شیخ نایل آمد. آن اجازه در سال ۱۳۰۳ه‍ ق به چاپ رسید.

ملاذالعلماء سید بچهن در سال ۱۳۰۹ه‍ ق درگذشت و مسند فتوا و اجتهاد به او واگذار شد،

---

۱ ـ یک نوع سواری که تختی را چهار نفر روی شانه‌هایشان حمل می‌کردند ـ م.

وی املاک موروثی اجداد و کتابخانهٔ عظیم را منظم ساخت و برای حفاظت و ترقی آن کوشید.

مولانا علن از صدای گرمی برخوردار بود و شنوندگان را جذب می‌کرد، به هنگام شرح مصایب اهل بیت علیهم‌السلام خود می‌گریست و مردم را هم می‌گریانید.

مولانا علن از لکنهو به نقاط دیگر هم سفر کرد و عموم مردم حتی استاندار یا نایب‌السلطنهٔ وقت از وی با اعزاز و احترام استقبال می‌کردند. ایستگاه راه‌آهن با فرش و حلقه‌های گل تزیین می‌شد و تخت‌روان را امرا و سادات بر دوش خود حمل می‌کردند و تکبیرگویان به حرکت درمی‌آوردند. سنگ بنیاد مسجد را وی می‌نهاد، امرا و سادات از نقاط دور به ملاقات و زیارت او می‌آمدند و رسم استقبال مظفرنگر به صورت استقبال بی‌مثال بود.

بعد از سید بچهن، مولانا علن مجتهد کامل و از نظر فقاهت و خطابت در شبه قارهٔ هند منحصر به فرد بود. وی در عین اعزاز و اقبال و عروج در روز جمعه ۲۸ رجب ۱۳۲۵ه‍ ق در لکنهو درگذشت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: ظفر مهدی معروف به جفن؛ سید محمد آقا (ولادت در حدود ۱۳۰۲ه‍ق) بعد از تکمیل علوم متداوله به نجف رفت و در همان جا در حدود سال ۱۳۲۷ه‍ق) درگذشت؛ دلدار علی معروف به منه آقا؛ سید رضی هدف؛ (درگذشته مه ۱۹۴۶م).

شاگردان او عبارتند از: مولانا آقا حسن (درگذشته به سال ۱۳۴۸ه‍ق)؛ مولانا سبط حسین (درگذشته به سال ۱۳۷۱هق)؛ مولانا ابن حسن (درگذشته به سال ۱۳۶۸ ه‍ق)؛ مولانا سید احمد (درگذشته به سال ۱۳۶۸ ه‍ ق)؛ مولانا سید محمد تقی؛ مولانا ابوالحسن (درگذشته به سال ۱۳۵۵ ه‍ ق)؛ مولانا اعجاز حسن (درگذشته به سال ۱۳۵۰ه‍ ق)؛ مولانا خواجه مختار احمد؛ مولانا ظهورالدین نوگانوی؛ طبیب سلطانپور؛ مولوی رضا حسین نوگانوی؛ مولانا علی مردان؛ مولانا حمادعلی؛ مولانا حکیم مظهر حسن، طبیب مهاراجه بنارس مؤلف تاریخ بنارس و رسالهٔ زاد مظهریه؛ مولانا مهدی حسن بهیره سادات امام جمعه و جماعت دهلی؛ مولانا احفاد الحسن؛ حکیم واجد حسین بهیگپوری؛ مولانا ساجد علی؛ حکیم سید احمد؛ مولانا محمد حسین نوگانوی مؤلف تذکرهٔ بی‌بها؛ مولانا سید ابوالحسن شاه کشمیری (درگذشته به سال ۱۳۴۲ ه‍ق).

تصانیف او عبارتند از: الروض الاریض فی منجزات المریض (عربی)؛ القول الاسد فی توبة المرتد (فقه، چاپی)؛ شرح زبدة الاصول، (اصول، فقه، اردو)؛ رسالهٔ مختصر در بحث غنا؛ رسالهٔ مفصل در بحث غنا؛ تکملهٔ قواعد المواریث (چاپی)؛ الحدیث الحسن فی جواز التسامح فی ادلة الحسن (عربی، چاپی)، ر.ک: الذریعه؛ بناءالاسلام (مجالس، اردو، چاپی)؛ عملیه در

طهارت و صلوة، (چاپی، اردو)؛ تحریر الرایق فی حل الدقایق؛ کتاب المواعظ؛ کتاب المسائل.

محمد حسین آزاد

ر.ک: آزاد.

محمد حسین مجتهد محقق هندی
۱۲۷۶ه‍ق / ۱۸۵۹م
۱۳۳۷ه‍ق / ۱۹۱۸م

محقق هندی، سلطان الذاکرین مولانا سید محمدحسین، مجتهدبن مولانا سید حسین زیدی البارهوی لکنهوی در لکنهو در روز جمعه ۱۳ رجب ۱۲۷۶ ه‍ ق متولّد شد مولانا سیدحسین صاحبِ علم و کمال بود. فرزندش در محیط علمی بزرگ شد و نزد پدرش و نیز استادان معاصر درس خواند و درس فقه و اصول را در محضر مولانا سیّدابراهیم و مولانا علی محمّد تاج‌العلماء تکمیل کرد.

وی در سال ۱۳۰۶ ه‍ ق به زیارت عتبات عالیات رفت و در درسهای خارج علمای بزرگ نجف و کربلا شرکت کرد و مجتهدان وقت در سال ۱۳۰۸ ه‍ ق با اجازه‌های اجتهاد او را سرفراز کردند. یکی از این اجازه‌ها را، آیة‌الله شیخ زین‌العابدین مازندرانی نوشته بود:

«لاحظت بعض تحریراته فی المسائل الاصولیه فوجدته من الاکابر».

حجة‌الاسلام فضل‌الله در اجازهٔ خود نوشته بود: فوجدته من اعاظم العلماءء واکابر الفضلا قادر علی الترجیح والتعدیل والنقص والابرام والتأویل».

حجة‌الاسلام شیخ محمد حسین مازندرانی نوشت: «اوردته و موارد الامتحان فوجدته فوق المامول». در حین سفر ششم به عراق، علمای عراق او را لقب محقق هندی دادند و همیشه مداح او بودند، حتی سید اسماعیل صدر اجازه داده بود که از وی تقلید کنند.

در لکنهو مانند نجف و قم تعداد علمای بزرگ و طلاب فاضل خواهان برگزاری درس خارج بودند، چنان که شیخ رضا حسین تعلقه‌دار، نایب حاکم محلی با تشکیل جلسه‌ای از آقای محمد حسین تقاضای شروع درس خارج کرد و مولانا برای این کار آماده شد، اما آن طور که زمینه‌های مساعد برای درس خارج در نجف فراهم بود در لکنهو فراهم نبود، بنابراین درس بعد از مدتی تعطیل شد.

مولانا محمد حسین عالمی بسیار مقدس و نیز تارک دنیا و دارای هوش و استعداد فراوان و

در قدرت بیان و تألیف یکتای زمان خود بود و به افراد بی‌بضاعت کمک می‌کرد تا آنجا که برای عروسی دختر فقیری تمام اشیاء و لوازم خانه‌اش را هدیه کرد.

رؤسای شهر پتنه او را برای نظارت وقف مرحومه امام باندی بیگم دعوت کردند اما بعد از چند سال آن جا را ترک کرد. وی از نظر خطابه و سخنرانی نظیر نداشت و چنان بود که در تجمع مردم، صدایش تا آخرین نفر می‌رسید و حتی مخالفان به او گرایش پیدا کردند. کلمات مناسب را بموقع و با زیبایی تمام و باوقار علمی بیان می‌کرد و در لکنهو، بمبئی و شهرهای متعدد در مجالس بزرگی شرکت داشت و سخنانش مورد پسند شیعه و سنی بود. در آن زمان سه نفر خطیب در لکنهو به نامهای زیر وجود داشتند: قاری محمدعلی، کهف العلماء سیدبن حسن و مولوی محمد عباس مجن اما محقق هندی از همهٔ آنان برتر بود.

مولانا مقبول احمد که یکی از خطبای معروف بود در مجلسی که در بیستم صفر برگزار شده بود شرکت داشت و نواب از محقق هندی نیز تقاضا کرد که سخنرانی کند مقبول احمد که فردی جوان و تازه شیعه شده بود سخنرانی پرشوری را آغاز کرد و بعد از آن محقق هندی بالای منبر رفت. او در ابتدای سخن چنان مردم را به خود جلب کرد که همگان حیران شدند و خطیب قبلی را فراموش کردند.

محقق هندی فردی فروتن و متواضع و برای تبلیغ کوشا بود. به شهرهای بزرگ هند سفرها کرد و مردم را به خود گرایش داد.

مولانا شخصی حاضرجواب، وسیع‌النظر و نترس و حافظ ناموس اسلام بود، وی با سنی، مسیحی و طبیعیون مناظره‌ها برگزار کرد و با وجود کارهای زیاد درس هم می‌داد و کتاب هم می‌نوشت چنان که بسیاری از کتابهای وی به صورت چاپی و غیرچاپی موجود هستند.

محقق هندی مولانا محمدحسین در ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۷ هـ ق روز پنجشنبه در منزل اجدادی خود در محلهٔ دال‌مندی لکنهو وفات یافت و در باغ شیرجنگ به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: ظفر حسن؛ نظر حسن؛ محمد عابد؛ محمدباقر؛ محمد صادق؛ و سکندر حسین (درگذشته به سال ۱۹۷۵م، لکنهو).

شاگردان او عبارتند از: حکیم سید محمد جواد، نوهٔ حکیم کوچک؛ حکیم سید مظفر حسین، طبیب؛ محدث خبیر مولانا سید مظفر حسین؛ فاضل جلیل مولانا علی میرزا؛ مورخ شهیر مولوی محمد حسین مؤلف تذکرهٔ بی‌بها.

تألیفات او عبارتند از: تفسیر البرهان در بحث معراج و ردّ سرسید (فارسی، اردو، چاپی)

که نزد من موجود است؛ حواشی ذخیرة المعاد، (فقه)؛ یوسفیه؛ کتاب الصلوة، عملیه؛ تحقیق جدید، (اصول فقه)؛ القول مفید فی مسائل الاجتهاد والتقلید، (عربی، چاپ ۱۳۱۶ هـ ق، لکنهو) که نزد من موجود است؛ رسالة الجمعه، (عربی)؛ رسالهٔ اصالة الطهارة، (عربی)؛ حدیقة الاسلام (سه جلد)؛ دفع المغالطات فی اسرار الشهادات، (فقه)؛ آفتاب هدایت؛ الموقف علی الاولاد، (فقه)؛ ترجمهٔ نهج‌البلاغه، (اردو)؛ ترجمهٔ وجیزه درایه؛ ترجمه صحیفهٔ کامله؛ حواشی قوانین الاصول عربی (اصول فقه)؛ حواشی متعدد بر کتب درسیه.

محمد حسین نوگانوی

۱۲۸۳هـ ق / ۱۸۶۶م
۱۳۶۲هـ ق / ۱۹۴۳م

مولانا محمد حسین بن سید حسین بخش در نوگانونه بلوک مرادآباد در ۲۳ محرم ۱۲۸۳ هـ ق متولد شد بعد از تعلیم قرآن مجید و علوم دینی، شیخ جعفر حسن بدایونی در نوگانوه مدرسه‌ای دینی تأسیس کرد و مولانا سید اصغر حسین مدرس آن شد. محمد حسین نزد وی تا دستورالمبتدی درس خواند، مولانا اصغر حسین در سال ۱۲۹۸ هـ ق/ ۱۸۸۰م به حج رفت. همان وقت در بارهه مدرسه‌ای تأسیس شد. وی برای تحصیل علم نزد مولوی شیخ سجاد حسین به میرانپور رفت و در خدمت او شرح ملاجامی، شرح تهذیب و مختصر نافع را خواند و به نوگانوه نزد مولوی محرم علی برای استفاده مراجعت کرد.

وی در اوایل رجب ۱۳۰۰ هـ ق به لکنهو آمد و وارد مدرسهٔ علامه کنتوری شد. در سال ۱۳۰۳ هـ ق ازدواج کرد و تحصیلات خود را در محضر بحرالعلوم سید محمدحسین علن ادامه داد و به سمت کتابدار کتابخانهٔ غفران‌مآب منصوب شد. بحرالعلوم او را برای امام جماعت مسجد برگزید و ملاذالعلماء سیدابوالحسن و تاج العلماء در ۱۱ ذیقعده ۱۳۰۵ هـ ق به او اجازهٔ اجتهاد دادند. سپس مولانا محمدحسین در مدرسهٔ سهارنپور به تدریس پرداخت.

در سال ۱۳۱۳ هـ ق از سهارنپور به مظفرنگر منتقل شد و از مظفر نگر برای زیارت به عراق و ایران رفت و از علامه حاج شیخ محمدحسین مازندرانی نیز اجازهٔ اجتهاد گرفت.

در سال ۱۳۴۱ هـ ق به حج واجب مفتخر شد و در این سفر بر مزاری در جنّةالبقیع ضریح نصب کرد.

مولانا محمدحسین فردی مقدس، پرهیزکار، عالم و مورخ بود. وی در مظفرنگر مسلمانان را از خوردن شیرینی ساخت هندوان منع کرد و دکانداران مسلمان را وادار به ساختن شیرینی کرد.

علاوه بر این خدمات دینی و تبلیغی خود را ادامه داد و کار مهم وی تألیف تذکرهٔ علماست که در آن شرح حال علمای قرن چهاردهم نوشته شده است.

مولانا در ۲۴ محرم ۱۲۶۲هـ ق / فوریه ۱۹۴۳م درگذشت.

آقا بزرگ تهرانی تاریخ وفاتش را سال ۱۳۵۵ هـ ق نوشته است، اما تاریخ صحیح وفاتش سال ۱۳۶۲ هـ ق است که من آن را از روزنامه‌ها نقل کرده‌ام.

محمد حسین معروف به مظاهر الحسین و محمد مجتبی مجتهد از فرزندان او می‌باشند.

تصانیف او عبارتند از: زینة المجالس (۳ جلد، چاپی)؛ ترجمه لهوف‌بن طاووس، المنشار لقطع الاحجار؛ شرح الفیه فقه (فارسی)؛ نارحامیه؛ رسالهٔ فدک (چاپی)؛ مثنوی عقاید اثنا عشریه (چاپی)؛ پیراهن یوسفی در مصایب (چاپی)؛ تحفة الاخیار فی نجات المختار، (چاپی که آن را به فارسی هم ترجمه کرده است)؛ مذهب باب؛ حاشیهٔ اصول کافی؛ زینة المنابر؛ کشکول؛ رسالهٔ استغاثات؛ تذکرهٔ بی‌بها فی تاریخ العلماء (چاپ ۱۹۳۲م).

محمد حسین جعفری

۱۲۹۷ هـ ق / م
۱۳۸۰هـ ق / ۱۹۶۰م

محمد حسین جعفری از صاحب منصبان دکن در سال ۱۲۹۷ هـ ق در حیدرآباد متولد شد. وی تحت سرپرستی و نظارت نواب باقر نوازجنگ معالج سالار جنگ پرورش یافت و نظام علوم شرقی را فراگرفت، و پس از دریافت دیپلم از کالج نظام به انگلستان رفت و از دانشگاه آکسفورد به دریافت لیسانس نایل گشت و در همان زمان برای جنگ بلقان به ترکیه رفت، وی ضمن تحصیلات خود درگسترش علوم دین زحمات فراوان کشید، سرانجام در سال ۱۳۸۰ هـ ق درگذشت.

آثار او عبارتند از: هدایات مدرسین، ترجمهٔ قسمتی از بحارالانوار؛ مفتاح التعلیم؛ ترجمهٔ تقریر جمال‌الدین و مقالات متعدد.

محمد حسین‌بن سید محمد هادی

۱۳۲۸هـ ق / ۱۹۱۰م
۱۳۸۵هـ ق / ۱۹۶۵م

استاد فقیه و شیخ الحدیث مولانا السید محمد حسین در سال ۱۳۲۸ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد. وی یکی از فقهای معروف و نامور بود. پدرش مولانا سید هادی (درگذشته به سال

۱۳۵۷ﻫ ق) و جدش مولانا سید ابوالحسن ابو (درگذشته به سال ۱۳۱۳ ﻫ ق) و نیز پدر او سید علی شاه (درگذشته به سال ۱۲۶۹ ﻫ ق) فرزند سید صفدر شاه رضوی (درگذشته به سال ۱۲۵۵ﻫ ق) فقیه و عارف بالله بودند.

مولانا سید محمدهادی نایب رئیس مدرسهٔ سلطان‌المدارس بود و در کلاس سندالافاضل فقه و اصول، شرح لمعه، قوانین الاصول، فصول و هیئت را تدریس می‌کرد. من در آن هنگام در کلاس پنجم و ششم درس می‌خواندم و هنوز قیافهٔ نورانی او را به خاطر دارم. وی قامتی بلند و چهره‌ای نورانی و ریش سفید و پُر و پیشانی فراخ داشت و علامت سجده در پیشانی او نمایان بود. عمامه‌ای بر سر و قبایی بر تن و عصایی بر دست داشت و کفش مخملی زردرنگ می‌پوشید. او عازم کربلای معلا شد و مدتی بعد درگذشت.

مرحوم مولانا سید محمد حسین مانند بزرگان لکنهو و علمای هند ابتدا در وطن خود به تحصیل و تکمیل علم پرداخت سپس به عراق رفت و در نجف نزد علمای بزرگ درس خارج را فراگرفت و در سال ۱۹۳۸م به لکنهو بازگشت و در کتره ابوتراب‌خان سکونت گزید. طلاب شب و روز گرد او جمع می‌شدند و وی نیز مختصر نافع، شرائع‌الاسلام، شرح لمعه، شرح کبیر، مکاسب، معالم الاصول، قوانین فصول، رسایل و غیره را تدریس می‌کرد. علاوه بر تدریس در منزل در دانشکدهٔ عربی شیعه نیز عمادالاسلام و شافی که کتابهایی مهمّ بودند تدریس می‌کرد.

من نزد آن مرحوم کتاب شرایع تا مکاسب و عمادالکلام را خوانده بودم. سخنان او در دل اثر می‌گذاشت و اخلاق او همه را به خود جلب می‌کرد. چنان که محبت مشفقانهٔ او تا امروز هم در قلب من باقی است. من و تمام شاگردانش به شاگردی او افتخار داریم.

وی شخصی باوقار وگشاده‌رو، و بلند همت و بسیار قانع و صبور بود. صبر و تحمل او برای من فراموش نشدنی است. او مبتلا به سرطان بود، هنگامی که او را به بیمارستان دکتر بهائیه برای عمل جراحی بستری کردند و عمل جراحی روی او انجام شد با این که درد سراپای او را فراگرفته بود، ولی ناراحتی خود را ظاهر نمی‌کرد و فقط به ذکر نام علی و جملهٔ لااله الاالله اکتفا می‌کرد. بعد از عمل جراحی، دکتر بر صبر و تحمل او اظهار تعجب کرد وگفت: آقای مولوی، من بیماری مثل شما ندیده‌ام، اکنون ان‌شاءالله شفا خواهید یافت، ولی متأسفانه این بیماری بر او غلبه‌کرد و سرانجام در ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵م/۲۴ جمادی الاول ۱۳۸۵ ﻫ ق شمع حیاتش خاموش شد.

زبان از شرح اوصاف و کمالات وی عاجز است، چراکه فردی منزه و مرتب بود. هیچ گاه از کسی غیبت و مذمت و شکایت نمی‌کرد، نماز صبح و مغرب و عشا را در مسجد محله برگزار

می‌کرد و پیوسته مورد احترام همگان بود و به طلاب علوم دینی بسیار احترام می‌گذاشت و شب و روز به تدریس می‌پرداخت و در فقه تبحر داشت. مسایل کتبی را بـه طـور مسـتدل پـاسخ می‌نوشت.

او دارای چند فرزند بود، فرزند ارشد مولانا محمد صالح فارغ‌التحصیل نجف اشرف شد و در سلطان‌المدارس تدریس می‌کرد و در سال ۱۴۰۱ هـ ق درگذشت. فرزند دوم مولانا سید محمد جعفر و سوم مولانا محمد مصطفی و چهارم مولانا محمد مجتبی می‌باشند.

محمد حسین نجفی ۱۳۰۳هـ ق / ۱۸۸۶م
۱۳۸۷هـ ق / ۱۹۶۷م

آیةالله مولانا شیخ محمد حسین نجفی عالِم نامور «بمبئی، سورت، کچه، سند و شبه قاره»، شخصی مدبر، مصلح و بزرگواری زاهد و عامِل بود. آشنایان نزدیک وی او را در تنهایی به حالت مناجات و در بین مردم خاموش می‌دیدند، در هر دو حال اثر تقوا، خوف و خشیت از چهرهٔ او نمایان بود. نماز و طاعات الهی و کمک و همدردی با فقرا از صفات عالی اخلاقی او به شمار می‌آمد.

مولانا ابوالقاسم ـ پدرش ـ در سال ۱۳۰۷ هـ ق به بمبئی آمد (ر.ک: احوال ابوالقاسم) و مولانا محمدحسین در سال ۱۳۸۷ هـ ق درگذشت و بیش از هشتادسال عمر کرد، هر دو بزرگوار (پدر و پسر) یک عمر به تبلیغ و دعوت اسلام پرداختند و شخصیتهای بزرگی را به دین و شـریعت پایبند کردند. شرح حال مولانا محمد حسین در روزنامه‌ها و مجلات چاپ شده است.

وی در ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۰۳ هـ ق/ ۲۵ مارس ۱۸۸۶م در نجف اشرف متولد شد. خاندان مادری او تاجر، ثروتمند، دیندار و عالِم‌دوست بودند، مولانا محمدحسین همراه با مادر و دایی خود زندگی می‌کرد و تحت سرپرستی آنان پرورش یافت، مادر و مادربزرگش قرآن خواندن را به او یاد دادند و مدتی نیز در مدرسهٔ محمدعلی بوشهری و مکتب سیدهاشم، در کربلای معلا درس خواند، پدربزرگش علی رضا شوشتری او را در سال ۱۳۱۳ هـ ق به سامره فرستاد. آیةالله آقای میرزا محمدحسین شیرازی مرجع اعظم آن زمان، سامره را مرکز علمی خـود قـرار داده و حوزهٔ علمیه‌ای ساخته بود.

میرزا محمد حسین شیرازی در ۲۴ شعبان ۱۳۱۲ هـ ق درگذشت و آقای مـیرزا مـحمدتقی شیرازی اعلم شناخته شد. آیةالله تقی نیز در سامره سکونت گزید. مولانا محمدحسین از همان

ابتدا در سامره سکونت داشت و مشغول تحصیل علم بود، مدتی هم در نجف زندگی کرد و بعد از دریافت درجهٔ اجتهاد به بمبئی بازگشت.

استادان او عبارت بودند از: شیخ عبدالله شوشتری؛ محمدعلی تهرانی؛ میرزا عبدالله شیرازی؛ شیخ نظرعلی؛ محمدعلی نجف‌آبادی؛ علی محمد یزدی؛ شیخ ابراهیم اردوبادی؛ سید احمد (درگذشته به سال ۱۳۵۶ هـ ق)؛ آقای محمد کاظم یزدی (درگذشته به سال ۱۳۳۷ هـ ق)؛ آقا ملا کاظم خراسانی (درگذشته به سال ۱۳۳۹ هـ ق)؛ آقای فتح‌الله اصفهانی؛ آقای سید ابوالحسن اصفهانی؛ آقای ضیاءالدین عراقی؛ سید مصطفی کاشانی و مرحوم مولانا شیخ علی.

همدرسان معروف او در شبه قارهٔ هند عبارت بودند از: مولانا سید راحت حسین گوپالپوری؛ مولانا ابوالحسن، منن لکنهوی؛ مولانا سید یوسف حسین امروهوی؛ مولانا سید سبط نبی نوگانوان سادات.

مولانا محمد حسین به کربلا و نجف، کاظمین و سامره رفت و آمد داشت. اولین سفر خارج از عراق در سال ۱۳۲۱ هـ ق انجام شد وقتی پدرش برای ازدواج او را طلب کرده بود. دومین سفر به بمبئی از ۱۴ شوال ۱۳۳۱هـ ق شروع و در ۳ ذی‌القعده به بمبئی رسید و تا آخر به خدمت دین و علم مشغول ماند. در سال ۳۱-۱۳۳۲ هـ ق علاوه بر بمبئی به شهرهای پونه و سورت و غیره مسافرت کرد. از جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ هـ ق وظایف امامت و خطابت مسجد را برعهده گرفت. او در سال ۱۳۳۶ هـ ق از شهرهای سورت، پونه، دکن، فیض‌آباد، لکنهو، جاوره و غیره دیدن کرد.

مجدداً به عراق رفت و در سال ۱۹۳۵ هـ ق به حج مشرّف شد.

در سال ۱۹۶۳ هـ ق برای اولین بار و در سال ۱۹۶۷ هـ ق برای دومین بار برای زیارت به مشهد و قم رفت. وی در تهران برای معالجه توقف کرد اما در ۲۸ صفر ۱۳۸۷ هـ ق / ۷ ژوئن ۱۹۶۷م زندگی فانی را وداع گفت. جنازه‌اش را از تهران به قم آوردند و در مسجد طباطبایی دفن کردند.

مولانا محمد حسین علاوه بر این که فقیه و مجتهد و مفسر و محدث بود خدمات اجتماعی و رهبری قومی خود را برعهده داشت. وسعت نظر و شایستگی و اخلاق او مورد تأیید همگان بود. پس از گذشت چهل سال از خدمات دینی وی اهالی بمبئی در ۶ ربیع‌الاول ۱۳۶۰ هـ ق / ۴ آوریل ۱۹۴۱م به عنوانِ بزرگداشت جلسه‌ای تشکیل دادند و بزرگان شهر و مسلمانان و غیرمسلمانان به پاس خدمات وی در آن مجلس شرکت کردند.

جرأت و همت و انگیزهٔ خدمت وی به اسلام از زمانی شروع شد که در سال ۱۳۲۹هـ ق قوای روسیه به ایران حمله کرد و علمای نجف فتوای دفاع و جهاد دادند، تعداد زیادی از علما و طلاب

برای این جنگ به ایران اعزام شدند و مولانا نیز یکی از آنان بود.

مولانا در سال ۱۳۳۱ هـ ق به بمبئی آمد، در آن جا چندین مدرسهٔ دینی و مسجد و حسینیه وجود داشت و مولانا نظارت و سرپرستی مسجد و مدرسه را برعهده گرفت. اما برای او مسألهٔ زبان در پیش بود، لذا زبانهای اردو و گجراتی را فراگرفت و به این زبانها تسلط پیدا کرد و مدتی بعد به زبان انگلیسی نیز روی آورد و با کمک انگلیسی زبانان کارهای بزرگی انجام داد.

مدرسه‌ای برای فرزندان تجار ایرانی در محلهٔ عمرکهاری بمبئی وجود داشت و آنها به تحصیل علوم دینی می‌پرداختند و بعد به دبیرستان انگلیسی زبان برای تحصیل علوم جدید می‌رفتند. مولانا از وقف پونه ماهانه پانصد روپیه کمک می‌گرفت و به وسیلهٔ متولی آن، حاجی زین‌العابدین همان مدرسه را به دبیرستان امین ایرانیان تبدیل کرد تا کودکان از مدارس مسیحیان آزاد شوند و آزادانه در فضای باز اسلامی تحصیل علم کنند.

در سال ۱۳۳۷ هـ ق با شروع بیماری وبا در بمبئی، مولانا برای خدمت به اهالی شهر کمر همت بست و به امداد هموطنان خود کوشش کرد. مولانا محمد حسین نجفی مستقلاً خطیب مسجد اثنا عشری خوجه شد و برای آگاه ساختن افکار جوانان به مسایل روز و تعلیمات اسلامی اقدامات مفیدی کرد که از میان این اقدامات می‌توان تأسیس انجمن حمایت اسلام (در سال ۱۳۵۳ هـ ق) انتشار ماهنامهٔ اثنا عشری (در سال ۱۳۵۴ هـ ق) وانجمن اخوان الصفا (در سال ۱۳۵۸ هـ ق) را نام برد.

در مجلهٔ اثنا عشری علاوه بر انتشار مسایل قومی و تبلیغات مذهبی، خطبه‌های جمعه مولانا نیز به چاپ می‌رسید. در خطبه‌های جمعه مسایل فقه و سایر موضوعات اخلاقی و ملی گفتگو می‌شد. وی در مجالس ولادت و وفات حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام خطبه می‌خواند و در امور حاجیان، زایران، طلاب، علما و مشاهد مشرفه هر چه بیشتر شرکت می‌جست.

مولانا از سال ۱۳۶۹ هـ ق اعلامیه‌ای به نام «پیغام نجفی» به چاپ می‌رساند. این اعلامیه به صورت ۱۲۵ خطبه به چاپ رسید و سپس به صورت سه مجلد جداگانه منتشر شد. دیگر از تألیفات او کتاب ارمغان اسلام، در (دو مجلد) شامل عقاید، احکام و اخلاق (فارسی، گجراتی)؛ احکام الشریعة، فتاوای فقیه به زبان (اردو و ترجمهٔ آن به زبان گجراتی به نام «شریعتنااحکامو»؛ معرفةالامام به زبان فارسی و ترجمهٔ اردوی آن به نام هادی الانام فی معرفة الامام، (چاپی)؛ تنبیه الأُمّة فی صلوة الجمعه، (فارسی، فقه استدلالی، خطی)؛ کشکول (خطی)؛ خزینهٔ دانش، ترجمهٔ

انگلیسی آن به نام (O.Dawood) داوود از طرف وقف ابراهیم، کراچی در سال ۱۹۷۳م چاپ شد.

محمد حسین نجفی ۱۳۹۲هـق / ۱۹۷۲م

مولانا سید محمد حسین بعد از تحصیل علم در مدرسهٔ باب العلوم مولتان به نجف اشرف رفت و از آن جا پس از تکمیل دورهٔ فقه و اصول و علوم دین به وطن خود بازگشت و مدیر مدرسهٔ جامع‌الرضا در «کرورلال عیسی» بلوک مظفرگره شد و در سال ۱۹۷۲م/۱۳۹۲هـق درگذشت.

میرزا محمد خلیل ۱۲۲۰هـق / م

مولانا محمد خلیل از اهالی لکنهو و فردی عالِم، عارف، زاهد و مبلّغ بود و به علما بسیار احترام می‌گذاشت. وی به ایران و عراق سفر کرد و در عراق به خدمت آیة‌الله سیدعلی طباطبایی رسید و مورد توجه و محبت ایشان قرار گرفت، وی فتاوا را براساس حدیقة المتقین آقای طباطبایی نوشت. روزی میرزا محمد خلیل به آقای طباطبایی گفت: اگر جناب عالی به هندوستان تشریف ببرید آن جا را منور خواهید کرد. آیة‌الله فرمود: خدا نکند که من از مشاهد مشرفه جدا بشوم.

مولانا محمد خلیل هنگامی که به وطن خود بازگشت، مولانا سید دلدار علی را برای سفر عراق آماده ساخت و در لکنهو سکونت گزید و سپس میرزا او را به تألیف موضوعات فقهی و کلامی تشویق کرد. و بنابر اصرار وی شرحی مستدل بر کتاب الصوم و کتاب الزکوةِ حدیقة المتقین نوشت.

میرزا در خواب دید که دو چشمه شیرین‌تر از عسل از زبان وی جاری است. هنگامی که این خواب به غفران‌مآب گفته شد، اظهار داشت که تعبیر این خواب با شرحی که دربارهٔ حدیقه نوشته‌ام روشن می‌شود. و آن شرح دربارهٔ دو بخش صوم و زکات بود که هر دو بخش کامل شد، ولی کتاب الطهارة را نتوانست تمام کند.

آقای غفران مآب بعد از بیان فضایل میرزا در دیباچهٔ عمادالاسلام، وفاتش را به سانحهٔ بزرگی تعبیر کرده است.

محمد داوود
۱۲۹۴هـق / ۱۸۷۵م
۱۳۷۲هـق / ۱۹۵۳م

مولانا سید محمد داوود بن سید حسین علی، روز شنبه ۹ رجب ۱۲۹۴ هـق به دنیا آمد و «سید مظفر» نام اصلی او بود.

وی در لکنهو به تحصیل علم پرداخت و مدرک «مولوی فاضل» را از دانشگاه پنجاب لاهور به دست آورد. وی از نظر لیاقت علمی، اثرآفرینی در وعظ، زهد و تقوا، ممتاز بود.

از سال ۱۳۴۱ هـق در مدرسهٔ عالی رامپور شروع به تدریس کرد و امامت نماز جمعه و جماعت را برعهده گرفت.

وی در ۲۰ محرم ۱۲۷۲ هـق درگذشت و در لکنهو به خاک سپرده شد.

میرزا محمد زکی لکنهوی
۱۲۷۲هـق / ۱۸۵۶م

مولانا محمد زکی‌بن جواد علی معروف به میرزا حجو عالمی مشهور، پرهیزگار و مدرس و نیز شاگرد مولانا سید حسین بود. وی در روز جمعه ۲۰ محرم ۱۲۷۲ هـق درگذشت و در لکنهو به خاک سپرده شد.

محمد حسن، صدرالافاضل
۱۳۱۰هـق / ۱۸۹۲م
۱۳۹۵هـق / ۱۹۶۴م

استاد مولانا میرزامحمدحسن در خیابان «ویکتوریهٔ لکنهو» زندگی می‌کرد. وی از خاندان معروف مرثیه‌گو، میرزاگدا بود. پدرش مولانا کاظم حسین به من شرح جامی را درس می‌داد. او فردی مقدس و محترم و در سال ۱۹۳۷م درگذشت و دو فرزند داشت: یکی مولانا محمد حسن، صدرالافاضل و دیگری مولانا محمداصغر صدرالافاضل (درگذشته به سال ۱۹۷۴م).

مولانا محمدحسن، در کلاس چهارم مدرسهٔ سلطان المدارس تدریس می‌کرد و در سال ۱۹۵۵م پس از بازنشستگی به عراق رفت و بعد از اقامت چند ساله به وطن خود بازگشت. وی در ۸ نوامبر ۱۹۶۴م درگذشت.

محمد حسین، جونپوری ۱۲۹۶ه‍ق / ۱۸۷۹م

مولانا محمدحسین‌بن سید مظهر علیخان نبیرهٔ قاضی حسن سعیدخان، فردی منطقی، فیلسوف و نیز خوشنویس بود. مدتی تدریس می‌کرد. در روز جمعه سوم رمضان ۱۲۹۶ ه‍ ق درگذشت و در محلهٔ مفتیِ جونپور به خاک سپرده شد.

سید علی عظیم و سید محمد مجتبی از فرزندان او هستند.

محمد داوود مبارکپوری ۱۳۵۴ه‍ق / ۱۹۳۵م

مولانا محمد داوود بن مولانا محمدتقی بن مولانا غلام رسول بعد از تحصیلاتِ ابتدایی در زادگاه خود به مدرسهٔ سلطان‌المدارس لکنهو رفت و مدرک صدرالافاضل را به دست آورد. وی در انجام خدمات دینی از دیگران پیشقدم بود و در حدود سال ۱۹۳۵م درگذشت.

برادر جوانترش محمّد اصغر در سلطان‌المدارس همدرس من بود و در عین جوانی قبل از تکمیل تحصیلات خود از دنیا رفت.

محمد رضا نجفی بلتستانی ۱۳۲۹ه‍ق / ۱۹۲۰م

مولانا شیخ محمدرضا در نجف اشرف به دنیا آمد و در همان جا به تحصیل علم پرداخت و فارغ‌التحصیل شد، آنگاه به اسکردو آمد و به اصرار راجه محمد علیخان، راجای اسکردو همان جا سکونت گزید. راجه برای او زمین و خانه مهیا کرد. مولانا در فقه، اصول، تفسیر و کلام ید طولا داشت و بسیار خوش خط بود. مولانا میرزا یوسف حسین تصانیف او را نزد فرزندش در اسکردو دیده بود.

محمدرضا در حدود سال ۱۹۲۰م درگذشت و فرزندش شیخ علی نیز در سال ۱۹۶۰م وفات یافت.

میر محمدرضا استرآبادی، پیشوای دکن ۱۰۵۱ه‍ق / ۱۶۴۱م

میرمحمدرضا بن میرسید علی مکی بن سید ابراهیم یکی از علما و بزرگان بود و بعد از او مظفرعلی (۱۰۳۴ه‍ق) معلم شاهزاده عبدالله شد.

وی بعد از وفات میرمحمد مؤمن، در سال ۱۰۳۵ ه‍ ق به خاطر عظمت علمی و مقام

روحانی پیشوای سلطنت شد ولی منصب رسمی نداشت. ابتدا تمام امور به دست علامه شیخ محمدبن خاتون سپرده شده بود ولی وی بعد از هشت سال یعنی در جمادی‌الثانی ۱۰۴۳ هـق از کار برکنار گشت و منصب پیشوایی به میر محمدرضا واگذار شد، چراکه میر محمدرضا از نظر علم و دانش از علامه‌بن خاتون کمتر نبود.

میر محمدرضا همراه با فرزند و نزدیکان خود در سال ۱۰۵۰ هـق از حیدرآباد به قصد مشهد حرکت کرد و از آن جا به لاهور رفت و در همان جا در سال ۱۰۵۱ هـق وفات یافت و فرزند دیگرش محمد جعفر در حیدرآباد درگذشت و قبرش در دایرهٔ میرمحمد مؤمن موجود است.

محمد رضا کشمیری، آخوند ۱۲۴۰هـق / ۱۸۲۵م

ملا آخوند محمدرضا کشمیری فردی عارف، عالم و بزرگواری زاهد بود و اصولاً به حرام نزدیک نمی‌شد و حتی ارزاق روزانهٔ خودش را با زحمت و مشقت به دست می‌آورد به این ترتیب که گندم را با کمک کارگر آرد می‌کرد و وسیلهٔ معاش قرار می‌داد و در عین حال به فقرا نیز کمک می‌کرد، نان را با نمک می‌خورد و روی بوریا می‌خوابید. وی دوست داشت که زندگی را با زحمت و سختی بگذراند. امرا، رؤسا و اهل شهر همگی خواهان خدمتگزاری او بودند.

شهرت عبادت، ریاضت، علم و تقوای او از عوام گذشته به گوش پادشاه رسیده بود. نواب یمین‌الدوله سعادت علیخان به قصد ملاقات وی بر فیلی سوار شد و چون به خانهٔ او رسید تقاضای ملاقات کرد اما آخوند به او گفت که امیر با فقیر چه کار دارد، زیرا در این منزل، جز بوریا چیز دیگر چیست؟

واقعهٔ زیر یکی ازکرامات آخوند به شمار می‌آید:

در منزل عارف بالله سیدعلی شاه که مجلس عزاداری بود تاج‌الدین حسین‌خان و سبحان علیخان کنبوه نشسته بودند، ذکر قناعت آخوند به میان آمد. تاج‌الدین خان گفت: من مانند آخوند عالمی مرتضا، زاهد و صاحب کشف و کرامات ندیده‌ام و اضافه کرد: یک روز ما، در خانه نشسته بودیم، ناگهان یکی از مأموران شاه آمد و نامه‌ای در دست داشت. در آن نامه فرمان داده بود که تاج‌الدین و سبحان علی تا فردا صبح لکنهو را ترک کنند. من از برادرم پرسیدم چه باید کرد؟ وی گفت: فرمان، فرمان یمین‌الدوله است، چاره‌ای نیست، فقط باید دعا کرد. و این دعا را باید کسی کند که دارای نفسی پاکیزه باشد. خواهرم گفت: آخوند تنها کسی است که اگر دعا کند مستجاب می‌شود.

ما خدمت آخوند رفتیم و تمام داستان را گفتیم و تقاضای دعا کردیم. آخوند لبخندی زد و گفت: دنیا برای همیشه در دست کسی نمی‌ماند. او گفت حتماً دعا خواهم کرد. ما بسیار خوشحال شدیم و به خانه بازگشتیم. برادرم گفت اثاث را جمع کرده آمادهٔ حرکت باشیم. ما تمام شب ناراحت بودیم وقتی خورشید طلوع کرد دیدیم که مأمور حاکم وارد شد و گفت که یمین‌الدوله دستور داده که شما در خانه بمانید و با اطمینان زندگی کنید. ما همه خوشحال شدیم و سبب لغو حکم را از او سؤال کردیم. او در جواب داستان یمین‌الدوله را نقل کرد و گفت: وی بعد از صدور حکم اخراج شما شب هنگام خوابید، در خواب دید که شخص بزرگی سوار بر اسب و لباس سبز بر تن و بر صورت نقاب و در دست نیزه‌ای دارد ظاهر شد، نیزه را بر سینهٔ من گذاشته گفت: تو با عمل زشتِ خود این دو برادر را از شهر اخراج کردی، آنان شیعیان ما هستند و برای حسین علیه‌السلام می‌گریند... من بنای عذرخواهی راگذاشتم. ناگهان در حالی که وحشت‌زده بودم از خواب پریدم به طوری که تمام بدنم می‌لرزید، بلافاصله برخاستم و حکم به ابقای آنان دادم. چند روزی از این قضیه گذشت. آنگاه با ده هزار روپیه خدمت آخوند رسیدیم وعرض کردیم: ما نذر کرده بودیم که اگر این بلا از ما دور شود این مبلغ را خدمت شما تقدیم کنیم. وی لبخندی زد و گفت: نیازی به این مبلغ ندارم و مستحق آن نیستم و آن را با خود ببرید، ولی با اصرار زیاد تنها یک روپیه از این مبلغ را برداشت و اتفاقاً در همان وقت فقیری حاضر شد و آن را به فقیر اهدا کرد.

محمدرضا لکنهوی — ۱۳۱۱هـ‌ق / ۱۸۹۳م

مولانا محمدرضا لکنهوی استاد علوم دینی و دارای اخلاق عالیه بود. راجه امیر حسن محمودآباد او را در حوزهٔ فرمانروایی خود آورده بود و بسیار محترم می‌شمرد. راجه در سال ۱۳۹۶ هـ‌ق به دهلی رفت و او را نیز همراه خود برد. وی در جلسهٔ سخنرانی مولوی الفت حسین، استاد ادبیات عربی دهلی شرکت کرد و بین مولانا محمدرضا و الفت حسین مباحثه پیش آمد. این مباحثه به نام عشره کامله چاپ شده است.

وی در سال ۱۳۰۷ هـ‌ق به عراق رفت و به خدمت آیة‌الله شیخ مازندرانی رسید.

مولانا تألیفات زیادی از خود برجای گذاشت که نام چند کتاب از او به شرح زیر است: عشره کامله (چاپی)؛ مظاهر الادیان؛ آداب المجالس (چاپ ۱۳۱۱ هـ‌ق)؛ شرح زیارات ناجیه (چندین جلد، چاپی)؛ شرح زیارت مضجعه (چاپی).

محمدرضا فلسفی ۱۲۹۸هـق / ۱۸۸۱م
۱۳۴۰هـق/ ۱۹۲۲م

استاد علما، خطیب و فیلسوف، مولانا سید محمدرضا از اهالی شمس‌پور بلوک جونپور بود. در لکنهو به تحصیل علم پرداخت و یکی از شاگردان خاص سید محمدباقر و مولانا ظهور حسین به شمار می‌رفت. سخنرانیهای او بیشتر در مورد منطق استدلالی، فلسفه و قرآن مجید بود و او به زبانهای اردو، فارسی و عربی تسلط داشت و حدود ده هزار بیت از اشعار عربی از حفظ بود و چون به تدریس علاقه داشت در مدرسهٔ ایمانیهٔ لکنهو تدریس می‌کرد، سپس از آن جا رفت و در دبیرستان وثیقه درس می‌داد. سید محمدباقر به او علاقه داشت و او را فردی شایسته می‌دانست. به همین سبب در سال ۱۳۳۳ هـ ق به عنوان استاد علوم معقول در سلطان المدارس معیّن شد و در آن جا منطق و فلسفه تدریس می‌کرد و نیز در کلاس سند الافاضل حمدالله، شرح مطالع‌انوار، شرح تجرید، ملاصدرا و کتابهای مهم دیگر را درس می‌داد. بنا به گفتهٔ مولانا سعادت حسین، مولانا محمدرضا از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۵م رئیس دبیرستان وثیقه بود. از سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۸م مجالس دههٔ محرم را در سیالکوت برگزار می‌کرد. نواب سِر فتحعلی‌خان قزلباش وجود او را غنیمت می‌شمرد و او را به لاهور دعوت کرد و برای او احترام قایل شد.

وی دبستان فلسفه، ملاصدرا و افکار بوعلی سینا را با سادگی تمام بیان می‌کرد. مولانا سبط حسن و مولانا محمدرضا در آن زمان از واعظانِ ممتاز به شمار می‌رفتند.

مولانا محمدرضا در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۴۰ هـ ق/ ۱۳ فوریه ۱۹۲۲م درگذشت.

فرزندان او عبارتند از: مولانا سید محمد، صدرالافاضل؛ مرحوم مولانا سیدعلی صدرالافاضل که مدرک فوق لیسانس نیز داشت.

محمدرضا لاهرپوری ۱۳۴۶هـق / ۱۹۲۷م

مولانا محمدرضا لاهرپوری صاحبِ علم و فضل و فردی متقی و مقدس و امام جماعت مسجد راجه امیرالدوله بهادر بود.

وی حدود سال ۱۳۴۶ هـ ق /۱۹۲۷م درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: (جزء سوّم قرآن مجید)؛ سفرنامه؛ کتاب مناظره؛ تحفهٔ محمّدرضا (فقه، چاپی).

محمد رضا بنگش

۱۳۰۵هـق / ۱۸۸۸م
۱۳۴۱هـق / ۱۹۲۳م

مولوی محمدرضا فرزند ملامحمد در ۲ ژانویه ۱۸۸۸م در شیرکوت بلوک موهات متولد شد و در خانواده‌ای دانش‌دوست تربیت یافت. پس از تحصیل در علوم عربی و فارسی به دریافت دیپلم نایل آمد و سپس در دانشگاه پنجاب دورهٔ لیسانس را تمام کرد. برای تحصیل علوم دینی به عراق رفت و ضمن خدمت در ادارهٔ آموزش و پرورش تدریس می‌کرد. وی سخنران و واعظ معروف زبان پشتو بود.

علامه عبدالعلی هروی تهرانی هنگامی که به سرحدّ رفت، سخنرانیهای عالمانه و فیلسوفانهٔ فارسی او را به پشتو ترجمه می‌کرد و مرحوم علامه بر فهم و دانش وی آفرین می‌گفت.

محمدرضا در ۱۳ ژوئن ۱۹۲۳م مطابق شوال ۱۳۴۱ هـق درگذشت و در قبرستان خانوادگی شیرکوت به خاک سپرده شد.

محمد رضی

ر.ک: به عالی جاه.

میر محمدرضا عدل

۱۰۰۰هـق / ۱۵۹۲م

میر محمدرضا یکی از علمای بزرگ شیعه و صاحبِ ریاضت و پایبند مسایل شرعی شیعه و مورد توجّه دربار و نیز مورد احترام و صاحبِ اعتبار بود.

محمد رضی

۱۳۷۰هـق / ۱۹۵۱م

سید محمد رضی، صدرالافاضل زنگی پوری عالم مشهور و محقق و آگاه به علوم اسلامی و مصنف رسایل و کتب متعدد و عضو فعال هیئت تفسیر رضویهٔ رامپور و همچنین نویسندهٔ مضامین و مقالات زیاد بود و منصب مدیریت جوادیه بنارس را برعهده داشت وی در ۱۵ اوت ۱۹۵۱م / ۱۳۷۰ هـق درگذشت و با رحلت او یکی از اساتید فلسفه و منطق جدید از بین رفت.

تصانیف او عبارتند از: نظام اقتصادی اسلام، (چاپی)؛ تفسیر رضی (ناتمام، چاپی)؛ دستگیری قاتلان حسین علیه‌السلام.

او دارای چند دختر و پسری به نام علی عمران بود.

محمد رفیع باذل ۱۱۲۳ه‍ق / ۱۷۱۱م

ملا محمد رفیع‌خان باذل بن میرزا محمد مشهدی در دهلی به دنیا آمد. میرزا محمد ظاهر وزیرخان عموی ملارفیع استاندار برهانپور، اکبرآباد و مالوه در عهد عالمگیری بود و سرانجام در ۱۰۸۳ ه‍ ق/۷۲-۱۶۷۳م درگذشت. وی از خاندان خواجه شمس‌الدین، صاحبِ دیوان بود. محمد طاهر وزیرخان در عهد شاه جهان از مشهد مقدس به دهلی آمد و مورد احترام قرارگرفت. میرزا جعفر سروقد، عموی دیگر او از ثروتمندان مشهد بود و در آن جا مدرسه‌ای داشت. میرزا محمد نیز از عزت و احترام برخوردار بود، باغهای اورنگ‌آباد و برهانپور و محله‌ای به نام محمود پوره از یادگارهای اوست و محل دفن او هم در محمودپوره است.

ملا رفیع حکومت بانس بریلی را از دربار عالمگیری گرفت و مدتی نیز قلعه‌دار گوالیار بود، تاریخ وفاتش سال ۱۱۲۳ ه‍ ق یا سال ۱۱۳۴ ه‍ ق است. دربارهٔ محل قبرش نیز اختلاف است بعضی می‌گویند درگوالیار و برخی می‌گویند در دهلی است.

ملا رفیع عالم، مورخ و مبلّغ بود. حالات و شایستگی علمی و مقام تقدس وی را از مثنوی مفصل او به نام «حملهٔ حیدری» می‌توان حدس زد که بعد از شاهنامه از نظر شور و هیجان بی‌مثال است و چندین بار به چاپ رسیده و در دسترس مردم قرارگرفته است و زمانی نسخهٔ آن در هر خانه موجود بود، این کتاب دارای بیست و هشت هزار بیت است (فهرست نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستان قدس، ۳۱۷/۷)؛ «حملهٔ حیدری» منظومهٔ «معارج النبوة فی مدارج الفتوة» است که شامل احوال رسول‌الله صلی الله علیه و آله تا زمان خلافت عثمان است. بعد از ملا باذل، خواهر زاده‌اش ابوطالب فندرسکی و افراد دیگر تکمله‌هایی نوشتند. فرزندان او در دهلی زندگی می‌کردند و نام یکی از فرزندانش به نقل از مصحف آقاجان زایر است.

میرزا محمد رفیع لکنهوی ۱۲۴۷ه‍ق / ۱۸۳۱م

مولانا حکیم محمد رفیع معروف به میرزا مغل غافل، استاد فقه، حدیث، اصول و علوم معقول و نیز طب و فردی خوش خط و نیز شاعر بود و از شاگردان افاضل غفران مآب به شمار می‌رفت و علاوه بر صفات مذکور از خطبای ممتاز محسوب می‌شد. سخنرانیهای وی بسیار محتاطانه و عالمانه بود، عبدالحی تاریخ وفات (محمد رفیع) میرزا مغل غافل را ۱۲۷۴ ه‍ ق در

لکنهو نوشته است.

تصانیف او عبارتند از: ترجمهٔ فارسی بحارالانوار (جلد دهم، خطی ۶ جمادی‌الآخر ۱۲۴۹ هـ ق، موجود در کتابخانهٔ ممتازالعلماء لکنهو)؛ ترجمهٔ مشیرالاحزان (فارسی و ارود)؛ وسیلة النجاة (خطی) که در کتابخانهٔ پرفسور مفخّر عالم در دسکه بلوک سیالکوت موجود است. این کتاب مانند ده مجلس ملافضلی، به صورت موزون، مرکب از نظم و نثر در ده مجلس مرتب شده است.

محمد سبطین بن تفضل حسین ۱۳۲۶هـ ق / ۱۹۰۸م

محمد سبطین فرزند کوچکتر مولانا حاجی تفضل حسین سنبهلی (درگذشته به سال ۱۲۹۸هـ ق) بود. وی در نزد استادان معاصر خود درس خواند و در تقدس و زهد همانند پدرش بود، در حیدرآباد دکن زندگی می‌کرد و در همان جا در عین جوانی در تاریخ یکم ذیقعدهٔ ۱۳۲۶ هـ ق درگذشت.

در خزینة التواریخ این قطعه نوشته شده است.

زاهد متقی و نیک جوان سال حسین　　راحت جانِ حزین، قوت بازوی حسین
روز و شب در غم هجر تو همی می‌گویم　　در جنان سید ما رفت محمد سبطین

(۱۳۲۶ هـ ق)

محمد سبطین سرسوی ۱۳۰۳هـ ق / ۱۸۸۵م ۱۳۶۶هـ ق / ۱۹۴۷م

علامة الاوحد مولانا سید محمد سبطین از اهالی سرسی بلوک مرادآباد بود، اما خورشید عزت و اقبال وی در پنجاب درخشید. مولانا در مدرسهٔ منصبیهٔ بیروت تحصیل کرد و در سال ۱۹۰۸م امتحان مولوی فاضل را در دانشگاه پنجاب گذارانید و در آن جا به دریافت مدرک مولوی فاضل نایل آمد. این مدرک را عالیترین سند در زبان عربی می‌دانستند. مولانا محمد سبطین بعد از موفقیت در امتحان مولوی فاضل در مدارس پنجاب شروع به تدریس عربی و فارسی کرد و بعلاوه در کالج مهندرا پتیاله و کالج دولتی لودهیانه درس می‌داد و در دانشگاه پنجاب تا درجهٔ استادی پیش رفت.

مولانا محمد سبطین فردی باهوش، ادیب و خطیب بود و به مقاله‌نویسی و تبلیغ دین بسیار

علاقه داشت، چنان که در ابتدای جوانی مدیریت مجلهٔ «ناظم الهند» را برعهده گرفت و در این مجلهٔ نیمه مذهبی و ادبی لاهور دورهٔ کارآموزی را سپری کرد. وی در سال ۱۹۱۲ ماهنامهٔ «البرهان» را منتشر ساخت که تا مدت سی‌وپنج سال به عنوان مجلهٔ علمی به‌شمار می‌رفت، مولانا محمد سبطین از قلم و زبان و حافظهٔ خدادادی برخوردار بود و همین صفات سبب شهرت او شد. او یکی از شاگردان خاص مولانا عبدالعلی هروی تهرانی به شمار می‌آمد. مولانا عبدالعلی هروی فیلسوف و عالم قرآن مجید بود.

سخنرانیهای وی (هروی) به صورت مقاله، ترجمه چاپ می‌شد، چراکه در علوم معقول و فلسفهٔ اسلامی تبحر داشت و سخنرانیها و نوشته‌های استدلالی او موجب اعجاب علمای عصر خویش بود و هر کس سخنان او را می‌شنید تحت تأثیر قرار می‌گرفت. وی در پنجاب خدمات شایسته‌ای برای اسلام و تشیع انجام داد و رفتار و حسن اخلاق و شوکت و عظمت او موجبات گرایش مردم را فراهم می‌ساخت.

وی قبل از تأسیس پاکستان برای زیارت مشاهد مقدسه به عراق رفت و در ۱۹ رمضان ۱۳۶۶ هـ ق / ۷ اوت ۱۹۴۷م در کربلای معلا درگذشت و در رواق حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به خاک سپرده شد. کتابخانهٔ با ارزش و تصانیف خطی او در جنگ هندو و مسلمان از بین رفت و فرزندانش با ترک و برجای گذاشتن مواریث پدر به پاکستان آمدند، هم اکنون چهار پسر و سه دختر مولانا در پاکستان زندگی می‌کنند.

تصانیف او عبارتند از: پیغام توحید؛ (تعلیمات دینی برای کودکان)؛ نماز اسلامی؛ خلافت الهیه، (سه جلد)؛ مصحف ناطق (سه جلد)؛ ترجمهٔ کوکب درّی با مقدمه و خاتمه؛ میزان الحق؛ صراط السوی فی احوال المهدی؛ ترتیب مجالس علامه هروی به نام مواعظ حسنه؛ علاوه بر این کتابهای چاپی، صدها مقالهٔ او در ماهنامهٔ «البرهان» و مجلات دیگر به چاپ رسیده و سایر تألیفات او از بین رفته است.

محمد سجاد بنارسی

۱۲۸۰هـ ق / ۱۸۶۳م
۱۳۴۸هـ ق / ۱۹۲۹م

مولانا محمد سجاد بن مولانا علی جواد زنگی‌پوری، از لحاظ علم و تقوا فردی بسیار معروف بود. وی بعد از تحصیل علم سلسله درس و تدریس را در مدرسهٔ جوادیه بنارس آغاز کرد و در این مرکز شرک، شمع توحید را تا مدتها روشن نگهداشت به طوری که هندو و مسلمان

پیرو اعتقادات او بودند.

وی در ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۴۸ھ ق درگذشت.

ملا محمد سعید اشرف مازندرانی

۱۰۵۰ھ‌ق / ۱۶۴۰م
۱۱۱۶ھ‌ق / ۱۷۰۴م

ملا محمد سعید، نوهٔ علامه محمدتقی مجلسی و فرزند ملا محمد صالح مازندرانی (درگذشته به سال ۱۰۸۰ ھ ق) در اصفهان تولد و تربیت یافت و نزد پدرش و نیز میرزا قاضی و آقا حسین خوانساری و ملاعلی رضا تجلی که استادان بزرگ بودند دروس خود را به پایان رسانید.

وی از لحاظ ادب و شعر یکی از شاگردان میرزا صائب و در خوشنویسی و خطاطی شاگرد عبدالرشید دیلمی بود، ولی در فن تصویرکشی نام استادش معلوم نیست، اگرچه از اشعار دیوانش معلوم می‌شود که وی خطاط و مصوری خوب بوده است:

اشرف، تو کمیت نکته‌دانی رانی — اسرار و رموز جاودانی دانی
هر چند که مانند نداری در خط — در شیوهٔ تصویر به مانی، مانی

خاندان ملا اشرف به علوم فقه و حدیث و علوم قرآن وارد بودند. پدربزرگ و نیز پدر و دایی‌اش از محدثین بزرگ به‌شمار می‌رفتند تا آنجا که نیاز به تعریف و توصیف ندارد. محمدهادی، برادرش، شارح کافیه و معالم الاصول، قرآن مجید و صحیفهٔ سجادیه و برادر دیگرش میرزا علی نقی در شعر قدیم معروف بودند.

ملا اشرف ایام جوانی را در زادگاه خود سپری کرد. همسرش زنی به نام مریم بود. فرزند شیرخوارش محمد رفیع در سال ۱۰۷۰ ھ ق درگذشت و از فقدان او بسیار متأثر شد، در همان سال پدربزرگ مادری‌اش ملا محمد تقی مجلسی نیز وفات یافت که این ضایعه افکارش را پریشان ساخت و ناچار به فکر جلای وطن افتاد و همسر و فرزند دو ساله‌اش محمد امین را گذاشت و به هندوستان رفت.

عالمگیر شاه چون او را فردی متّقی و با کمال دید به عنوان معلم برای دختر خود زینب‌النساء بیگم برگزید. ملا بعد از سکونت یازده سالهٔ خود در هندوستان عازم وطن شد تا با زن و فرزندش ملاقات کند و در سال ۱۰۸۳ ھ ق /۱۶۷۲م به دریافت این اجازه نایل آمد.

وی مدتی بعد با خانوادهٔ خود عازم هندوستان شد. در آن زمان شاهزادهٔ عظیم‌الشأن بن

اورنگ زیب استاندار عظیم‌آباد پتنه بود، شاهزاده از مولانا با احترام بسیار پذیرایی کرد و او را در دربار به کرسی نشاند و از علوم و افکار او بهره‌مند شد.

ملا در اواخر عمر برای زیارت حج آماده گشت، اما همین که به مونگیر رسید دارفانی را وداع گفت (۱۱۱۶ هـ ق). بعضی از نویسندگان سال وفاتش را ۱۱۲۰ هـ ق نوشته‌اند.

تصانیف او عبارتند از: دیوان اوّل، موجود در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، مشهد؛ دیوان دوم، موجود در کتابخانه‌های هند.

فرزندان او عبارتند از: محمد امین فردی فاضل و محقق بزرگی بود که حاشیه‌ای مفصل بر تهذیب بخش کلام نوشتهٔ سعدالدین تفتازانی و نیز رساله‌ای دربارهٔ مبحث امامت نوشته است.

فرزند دیگر او به نام محمدعلی فردی دانا و فاضل و شاعر بود، در مرشدآباد با خانوادهٔ خود زندگی می‌کرد و در همان جا درگذشت. (محمد اعظم در تاریخ کشمیر، ملا عبدالحکیم ساطع‌بن ملاغالب کشمیری را از شاگردان ملا ذکر کرده است).

محمد سعید جونپوری ۱۱۵۰هـ ق / ۱۷۳۷م

مولانا محمد سعید جونپوری شخصی فاضل، زاهد و وسیع‌النظر بود. صاحبِ نجوم‌السماء حواشی او را بر بعضی کتابها دیده است. از جمله حاشیه‌ای که بر کتاب «الاقبال» نوشته، چنین است: «الحمدلله الذی وفقنی لهذا الصیام الی تمام الشهر اکثر من ثلثین». وی در سن هفتاد سالگی بر حاشیهٔ اعمال رجب به صورت سیزده سطر یادداشت نوشته است: «هو محمدبن اسحاق بن بشار المطلبی صاحبِ کتاب سیرة النبیﷺ و هو عندی موجودة بفضلِهِ و منه و هو منه منة علی العبد الضعیف اقل العبید محمد المدعو بسعید اسعدحاله و نور باله و دفع وباله و جعل شفیعه محمداً و آله ۱۱۴۳هـ ق.»

محمد سعید، سعید الملّة، الحاج ۱۳۳۳هـ ق / ۱۹۱۴م
۱۳۸۷هـ ق / ۱۹۶۷م

شرح حال مفتی محمد عباس، فردوس مآب حامد حسین و صدرالمحققین ناصر حسین رحمهم‌الله در این کتاب نوشته شده و مولانا سید محمد سعید هم یکی از همان سلسله شخصیتهاست.

وی در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۴م / ۸ محرم ۱۳۳۳ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد و از همهٔ برادران و خواهران کوچکتر بود. به همین مناسبت به او محبت می‌کردند و در محیطی گرم و صمیمی تربیت یافت، تحصیلات ابتدایی را در محضر استادانی از جمله برادر بزرگ خود نصیرالملّة و نیز در نزد خواهرانش به پایان رساند. آنگاه به آموختن دروس متوسطه و نصاب اعلا پرداخت و درسهای بعدی را در محضر مولانا سید حامد حسین معروف به سید و مولانا امجد حسین و مولانا مظفرعلیخان و مولانا سید ظهور حسین و نیز نزد پدرش تکمیل کرد و در همان زمان در امتحان فاضل ادب (بالاترین امتحان در عربی) در دانشگاه لکنهو شرکت کرد و با موفقیت به دریافت مدارک لازم نایل آمد.

وی در سال ۱۹۳۲م برای درس عالی و خارج (فقه و اصول و درس شیوخ حوزهٔ علمیه دربارهٔ اصول فقه) به عراق سفر کرد و از طرف حجج اسلام آقای شیخ عبدالحسین رشتی، آقای شیخ ابراهیم رشتی، آقای سید حسن بجنوردی، آقای سید جواد تبریزی، آقای شیخ ضیاءالدین عراقی و مرجع اکبر سیدابوالحسن اصفهانی رحمهم الله اسناد و اجازات اجتهاد را دریافت کرد و در شعبان ۱۳۵۶ هـ ق /یکم نوامبر ۱۹۳۷م به وطن خود بازگشت.

مولانا محمد سعید، علاوه بر تحصیل علوم در نجف اشرف دو کتاب به زبان عربی، به نامهای: «الامام الثانی عشر» و «مدینة العلم»، تلخیص عبقات را نوشت که هر دو کتاب در عراق به چاپ رسید.

وی تقریباً پنج سال با آقای ناصرالملّة در لکنهو همکاری کرد ولی در سال ۱۹۳۹م به خاطر شرکت در راهپیمایی که برای شیعیان تشکیل شده بود به مدت سه ماه به زندان افتاد.

مولانا محمد سعید از سال ۱۹۴۳م اوقات خود را در کتابخانه سپری می‌کرد و به کارهای تصنیف و تألیف و برگزاری محافل و مجالس و پاسخ مسایل می‌پرداخت و در ضمن فقه و اصول نیز تدریس می‌کرد. من این افتخار را دارم که نزد آن مرحوم درسهای نهج‌البلاغه، شرح لمعه و شرح کبیر را خوانده‌ام و وقتی در امتحان فاضل ادب در دانشگاه لکنهو مقام اول را احراز کردم، استاد جلیل، نسخه‌های عبقات‌الانوار و الغدیر را با نوشتن عبارات زیر به عنوان جایزه به من اهدا کرد.

«باسمه تعالی. اهدی هذا الکتاب الجلیل و السفر النفیس الی الفاضل الجلیل والعالم النبیل قرةالعین مولانا الموسوی السید مرتضی حسین حرسه‌الله من کل این وشین، محمد سعید عفی عنه ۱۸ رجب المرجب ۶۳ هـ ق».

آماده کردن وعظ در هر جمعه و بعضی از سخنرانیها در مسجد کوفهٔ کاظمین لکنهو نیز بر عهدهٔ او بود و او مطابق رسم قدیم خطبه‌های جدید و سخنرانیها را نوشته روی منبر می‌خواند.

وی به زیارت مدینهٔ منوره مشرّف شد و تصمیم گرفت که قبرهای ویران بقیع را تعمیر کند و برای انجام این کار با حکومتهای ایران، پاکستان، هندوستان و عربستان سعودی مذاکرات مدبّرانه‌ای را آغاز کرد و به هدف خود نزدیک شده بود که اجلش فرا رسید. وی در ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۷م با دکتر ذاکر حسین و در ۱۵ سپتامبر با اندرا گاندی ملاقات کرد و سفیر ایران هم از او دعوت به عمل آورده بود اما وی عذرخواهی کرد و به طرف زادگاهش روزانه شد، که اجل او را مهلت نداد و در ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۸۷ هـ ق/۱۷ سپتامبر ۱۹۶۷م درگذشت.

حسب دستور علمای لکنهو میت را درکنار دریا غسل دادند و در میدانی وسیع در میان چهل هزار نفر نماز بر او خواندند و جسدش را درکربلای امداد حسین‌خان به امانت سپردند، سپس به آگره حمل کردند و در نزدیکی مزار شهید ثالث به خاک سپردند.

مولانا محمد سعید چندین بار به ایران و عراق و نیز به کراچی سفر کرد و دو بار به لاهور رفت. وی در سال ۱۹۶۷م به نوشتن کتابی حجیم به نام «مسانید العصمة» که دربارهٔ حدیث بود پرداخت و در عین حال سرگرم تعمیر مزارات جنّةالبقیع بود. زندگی او در مرمّت مساجد و قبور گذشت؛ وی رئیس هیأت امنای کالج شیعه بود و خدمات مهم انجام داد. امتحانات سالیانهٔ جامعهٔ سلطانیه را نظارت می‌کرد و بعلاوه عضو هیأت دانشگاه لکنهو بود و مزار شهید ثالث در آگره را تعمیر کرد و به نوسازی عمارات و آباد کردن بازار نوری پرداخت که از کارهای زنده و جاوید مولانا محمد سعید به شمار می‌رود.

شعرای پاکستان، هند، ایران و عراق دربارهٔ او مراثی زیاد سرودند و روزنامه‌نگاران به شرح حال او پرداختند.

یک دختر و سه پسر یادگار آن مرحوم بودند. فرزند ارشدش مولانا سید علی ناصر، وارث و مسندنشین اجداد خود بود، وی در سال ۱۹۴۶م متولد شد و هم اکنون مسؤولیتهای بزرگی را برعهده دارد.

تصانیف او عبارتند از: الامام الثانی عشر (عربی، چاپ نجف، ۱۳۵۵ هـ ق / ۱۹۳۶م) من این کتاب را در سال ۱۹۴۸م ترجمه کردم که یک بار در لکنهو و بار دوم در لاهور چاپ شد. این کتاب جزو دروس دانشگاه علی‌گره است؛ مدینة العلم، (چاپ نجف، تلخیص از عربی)، حدیث انا مدینة العلم و علیّ بابها از عبقات الانوار، شرح خطبهٔ حضرت فاطمة الزهراء (عربی، خطی)؛

عبقات الانوار فی مناقب ائمة الاطهار (فارسی)، المناصب، حدیث من ناصب علیا فقد کفر (خطی)؛ الخیبر حدیث لاعطین الرایة غدا (خطی)، خطبات و مقالات عربی و اردو به تعداد زیاد (خطی)؛ مسانید العصمة، مجموعه‌ای عظیم مشتمل بر احادیث و اقوال منقول از هر امام و خطبات آنان، که در ۵۴ جلد آماده شده است.

من نسخهٔ خطی مسانید العصمة را به خط مصنف دیده‌ام، این کتاب از نظر روایت، درایت و جمع و تدوین حدیث کارنامه‌ای حیرت‌انگیز است و به خاطر این کار زحمت و ذوق سعید الملة یادآور مجلسی و سید رضی است. حواشی و افادات مختلف، همهٔ اینها در کتابخانهٔ ناصریه لکنهو محفوظ و موجود است.

محمد سیادت امروهوی

۱۲۱۱هـ ق / ۱۷۹۶م
۱۲۶۵هـ ق / ۱۸۴۹م

شمس‌العلوم و بدرالفنون، فاضل اجل و زبدهٔ اخیار حاوی معقول و منقول، مولانا محمد سیادت بن حجة‌الاسلام مولانا محمد عبادت در امروهه در محلهٔ شفاعت‌پوته در سال ۱۲۱۱ هـ ق به دنیا آمد، کتابهای ابتدایی را نزد پدرش و دیگر استادان در زادگاه خود خواند، آنگاه به لکنهو رفت و بعد از تکمیل دروس فقه و اصول، منطق و فلسفه، تفسیر و حدیث، عقاید و ادب، طب و غیره و نیز با دریافت اجازهٔ اجتهاد از طرف علیین مکان مولانا سید حسین به وطن خود بازگشت و به خدمات دینی پرداخت. وی دارای حافظهٔ قوی فوق‌العاده‌ای بود. تا آن اندازه که وقتی در حال موت بود، در حین گفتگو با حکیم نثارعلی چندین صفحه از شرح اسباب را از بر خواند و گفت که این مطالب را در ۳۲ سال قبل خوانده‌ام. وی شخصی قانع و صابر و علاقه‌مند به تدریس بود، در تعمیر مجدد اشرف المساجد (بعد از سال ۱۲۶۳ هـ ق) شرکت کرد، او با این که همیشه بیمار بود، فرایض را مرتب انجام می‌داد.

سرانجام در سال ۱۲۶۵ هـ ق درگذشت و زیر دیوار جنوبی مسجد جامع دفن شد.

فرزندان او عبارتند از: محمد عسکری (ر.ک: شرح حالش)، محمد حسن (ر.ک: شرح حالش).

یکی از تألیفات او کتاب جوابِ سؤالات امام الدین امروهوی است. این رساله را، نایب، مأمور عالی‌رتبهٔ دولت، سلیمن خواند و بسیار تعریف کرد.

محمّد شبّر
۱۳۰۸ه‍ق / ۱۸۹۰م
۱۳۵۶ه‍ق / ۱۹۳۸م

مولانا سید محمد شبّر عالِم، فاضل و صدر مدرس «مدرسهٔ ناصریه جونپور» بود، وی در روز دوشنبه ۱۳ صفر ۱۳۰۸ ه‍ق متولد شد و در ۲۶ شعبان ۱۳۵۶ ه‍ق دارفانی را وداع گفت.

محمد شریف نجفی
۱۰۳۸ه‍ق / ۱۶۲۸م

محمد شریف نجفی در دکن به دنیا آمد و در زمان جهانگیر (شاه) به مقاماتی دست یافت و در سال ۱۰۳۱ ه‍ق به عنوان رکن دولت در معیّت شاه به سرپرستی قاسم‌خان به گجرات، مالوه، اجمیر، دهلی، آگره، پنجاب، سند و کشمیر رفت. ممکن است ملا محمّد شریف دربارهٔ فقه و حدیث تحقیقاتی کرده باشد. به هر حال این قدر معلوم است که وی تاریخ سلاطین دکن و دهلی را به زبان فارسی تحت عنوان «مجالس السلاطین» نوشته است و به قول استوری [1] سال تألیف آن ۱۰۳۸ ه‍ق برابر با ۱۶۲۸م است.

محمّد شکوه
۱۲۶۰ه‍ق / ۱۸۴۴م

مولانا محمد حسین جدّ اعلای مولانا یا آخوند محمد شکوه از اهالی همدان فردی نیک‌کردار و عالمی بزرگ و از نوادگان حضرت سلمان فارسی بود و در عهد شاه عالم (درگذشته به سال ۱۱۲۴ ه‍ق) از همدان به دهلی آمد.

پادشاه مطابق مقامش از او پذیرایی به عمل آورد و برای او مقرری تعیین کرد، مولانا آقا محمّدباقر او را مجتهد نوشته است، مولانا محمد اشرف فرزند محمد شکوه و مولانا محمد اکبر فرزند محمد اشرف و فرزندش مولانا محمد باقر همه در علوم دین و فقه و حدیث و تفسیر و تاریخ تبحر داشتند و در مدارس آنان علوم دینی تدریس می‌شد و قبل از رفتن به لکنهو در دهلی صاحب مقام علمی بودند. از میان شاگردان مولانا محمد اکبر، مولانا رجب علیشاه ارسطو جاه و مولانا سید جعفر علی جارچوی بسیار معروف هستند.

در جنگ آزادی ۱۸۵۷م خانهٔ وی ویران شد و به قول آقا محمّدباقر بجز نوهٔ آزاد کسی نیست

1 - Storey

که نام و تاریخ آن علما را بداند.

محمّد صادق بن سلطان العلماء

ر.ک: سید صادق.

محمد شریعت، شیخ

۱۳۱۵هق / ۱۸۹۷م
۱۳۹۸هق / ۱۹۷۸م

عالِم کامل، فقیه اصولی، مقدس، متورع، مولانا شیخ محمد شریعة بن آیةالله شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی (درگذشته به سال ۱۳۳۹هـق) از علمای مسلّم عراق و ایران بود و موطن اصلی او ایران بود ولی در نجف و کربلا و سامره به تحصیل علم پرداخت و اجازه‌های درس خارج و روایت را از آیةالله سید ابوالحسن اصفهانی و آیةالله شیخ ضیاء عراقی و علمای معاصر دریافت کرد.

شیخ فتح‌الله شریعت علیه انگلیسیها با جد و جهد شرکت کرد و علاوه بر این فعالیتها یکی از مدرسان مصنفان ممتاز به شمار می‌آمد. سید احمد حسینی مؤلف فاضل فهرست مخطوطات شیخ محمد رشتی در کتابخانهٔ آیةالله الحکیم، اسامی چند کتاب از کتابهای خطی او را نوشته است:

۱ـ ابانة المختار فی ارث الزوجة من ثمن العقار بعد الاخذ بالخیار.

۲ـ صیانة الابانه عن سمة الرطانه.

۳ـ قاعدة ان الواحد لایصدر عنه الاّ الواحد، (کتابهای چاپی علاوه بر اینها هستند).

شیخ محمد شریعت بعد از پدرش در نجف اشرف به تدریس پرداخت. وی با دختر فقیه اعظم آیةالله ضیای عراقی ازدواج کرد و مدتی در نجف و کربلا ماند.

شیخ شریعت بعد از مدتی اقامت در نجف به ایران بازگشت و بعد از تأسیس پاکستان آیةالله سید حسن بروجردی او را به عنوان نمایندهٔ خصوصی خود به کراچی فرستاد. بعد از آقای بروجردی، وی وکیل آیةالله سید محسن حکیم (درگذشته به سال ۱۳۹۰ هـق) و بعد از وی وکیل مطلق آیةالله سید روح‌الله خمینی بود.

آقای محمد شریعت فردی بسیار مقدس و متقی و عالمی خوشرفتار و گفتار بود و به علت کبر سن، ضعیف و در آخر عمر مبتلا به فلج شده و بعد از بیماری طویل‌المدة در ۶ آوریل

۱۹۷۸م/۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۹۸ هـ ق در کراچی وفات یافت.

حجةالاسلام والمسلمین مولانا حاج شیخ محمد شریعت اگر چه در کراچی زندگی می‌کرد ولی از فعالیتهای دینی او تمام شیعیان پاکستان شرقی و غربی مطلع بودند و سرپرستی آنان را برعهده داشت، چراکه او نمایندهٔ مرجع اعظم بود.

محمد صادق، قاضی ۱۲۰۱هـ ق / ۱۷۸۷م ۱۲۷۵هـ ق / ۱۸۵۸م

قاضی محمد صادق بن محمد لعل از اهالی هوگلی بنگال بود. تاریخ ولادتش ۱۲۰۱هـ ق و آن از مادّهٔ «اختر» استخراج می‌شود. وی در زادگاه خود به تحصیل علم پرداخت، آنگاه به لکنهو رفت و نزد قتیل درس خواند، میر منشی نایب دولت در لکنهو بود. غازی‌الدین حیدر بهادر، علاوه بر اعطای منصب ملک‌الشعرایی دربارهٔ مقرری یک هزا روپیه ماهانه او را به سرپرستی ادارهٔ تصنیف و تألیف تعیین کرد و مورد احترام بود. بعد از غازی‌الدین حیدر، مدت نوزده سال به تحصیلداری کانپور اشتغال داشت. واجد علی‌شاه که تخلّصش «اختر» بود با پرداخت پول زیاد این تخلص را از محمد صادق خرید.

قاضی محمد صادق فردی کامل و عالم بود و به تاریخ، لغت و ادب آشنایی داشت و به‌کار تدریس اشتغال داشت. کتابی با ارزش به صورتِ نظم و نثر عربی و فارسی و دیوانی نیز به زبان اردو از وی یادگار مانده است. بنا به قولی وی در سال ۱۲۷۳ هـ ق /۱۸۵۶م و قولی دیگر در سال ۱۲۷۵ هـ ق / ۱۸۵۸م در اتاوه درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: محامد حیدریه، (عربی، چاپی)؛ فضایل پادشاه؛ آفتاب عالمتاب (تألیف ۱۲۶۹ هـ ق، تذکرهٔ قطور فارسی)؛ لوامع النور فی وجوه المنصور؛ بهار اقبال؛ مفید المستفید؛ گلدستهٔ محبت؛ صبح صادق؛ دیوان شعر (عربی، فارسی، اردو).

محمد صادق لکنهوی ۱۳۴۹هـ ق / ۱۹۳۰م

مولانا سید محمد صادق استاد زبان عربی در دبیرستان امین‌آباد لکنهو و دارای مدرک ملا فاضل یا مولوی فاضل بود و از علما و فضلا به شمار می‌رفت، مولانا میرزا یوسف حسین می‌گوید که من او را بعد از سال ۱۹۲۸م دیده بودم.

محمد صالح، میر ۱۰۶۰هق / ۱۶۴۹م

میر عبدالله پدر میر محمد صالح و میر محمد مؤمن خطاط معروف عهد شاه جهانی بود. علوم فقه و فن خطاطی نیز از صفات برجستهٔ او به شمار می‌آمد و پدرش در سال ۱۰۲۵ درگذشت.

محمد صالح نیز به علم و دانش آراسته و به فقر و قناعت وابسته بود و از سوی شاه جهان به مناصبی رسید.

کتابی به نام کلمات علی‌علیه‌السلام با خط او در علی‌گره موجود است. ملا محمّد صالح در ۱۲ شعبان ۱۰۶۰ هـ ق / ۱۶۴۹م درگذشت.

«میر صالح برفت از عالم» (۱۰۶۰ هـ ق) مصرع تاریخ وفات اوست.

وی در آگره در لنگله جواهر متصل به گنبد پدر بزرگوارش به طرف دیوار و محراب شرقی به خاک سپرده شد. کتابِ مناقب مرتضوی نیز از آثار اوست.

برادرش میر محمّد مؤمن است که در سن نود سالگی یعنی در ۱۰۹۱ هـ ق و نیز فرزندش محمد عاقل در سال ۱۰۸۸ هـ ق وفات یافتند.

محمد صالح رضوی ۱۳۴۸هق / ۱۹۲۹م
۱۴۰۱هق / ۱۹۸۱م

مولانا محمد صالح از فرزندان حجّةالاسلام سید حسین قمی بود، مزار قمی در کشمیر زیارتگاه خاص و عام است، مولانا سید ابوالحسن از همین خاندان برخاست و در لکنهو به شهرت رسید. مولانا محمد صالح فرزند مولانا ابوالحسن فرزند سید محمدهادی فرزند ارشد سیدنا و مولانا سید محمد حسین رضوی بود.

مولانا محمد صالح بعد از دریافت مدرک صدرالافاضل به نجف اشرف رفت و در نزد استادان آن شهر مقدس به تحصیل ادامه دادو در درسهای آیةالله محسن حکیم و دیگر زعمای بزرگ مانند بجنوردی، محمد هادی شیرازی و آیةالله خویی شرکت کرد و مدارک اجتهاد را به دست آورد و در ۱۹ آوریل ۱۹۵۶م به وطن خود بازگشت و بعد از دو ماه در مدرسهٔ سلطان‌المدارس به تدریس پرداخت و مدت شش ماه در دانشگاه لکنهو در شعبهٔ علوم شرقی تدریس کرد، اما در اصل به عنوان مدرّس جامعهٔ سلطانیه شناخته می‌شد.

مولانا چندین بار به حجاز، عراق، شام، مصر و ایران سفر کرد، و به کویت، اردن، افغانستان،

پاکستان و کشمیر نیز رفت و آمد داشت. وی در ۲۰ شعبان ۱۴۰۱ هـ ق / ژوئن ۱۹۸۱م در لکنهو درگذشت.

تألیفات او عبارتند از: اصول المیراث عندالشیعه (عربی)؛ ترتیب تحفةالعوام، (چاپ نول کشور، لکنهو)؛ دستور حج و سایر مقالات.

محمد طاهربن ابوالحسن

۱۲۹۵هـ ق / ۱۸۸۷م
۱۳۳۶هـ ق / ۱۹۱۸م

ملا سید محمد طاهر فرزند ارشد سید ابوالحسن معروف به بچهن از خاندان اجتهاد و فردی عالم و فاضل و زاهد و خلیق بود. بعد از تحصیلات ابتدایی در لکنهو به مرکز علم یعنی حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف رفت و مدت شش سال در آن جا به تحصیل و تکمیل دروس فقه و اصول و علوم دینی پرداخت و در ماه ژانویهٔ ۱۹۱۶م به لکنهو بازگشت اما بعد از دو سال به علت بیماری در سن چهل‌سالگی دارفانی را وداع گفت و فرزندی کوچک از خود به یادگار گذاشت. مادّه تاریخ وفاتش که نواب جعفر علیخان نوشته از این قرار است:

آن ابن ابوالحسن به ملاّ مشهور — در عمر شباب بود این جا نافر
آخر یکم شهر جمادی‌الاولی — از دارِ فنا رفته محمد طاهر

محمد حسین در تذکرهٔ بی‌بها تاریخ وفات او را ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ هـ ق یا ۱۳ فوریهٔ ۱۹۱۸م نوشته، در حالی که در تقویم یک جمادی‌الاول ۱۳۳۶ هـ ق مطابق با ۱۲ فوریه است. بنابراین یکم جمادی‌الاول تاریخ صحیح به نظر می‌رسد.

محمد عادل کانپوری

۱۳۹۳هـ ق / ۱۹۷۳م

سید محمد عادل فرزند مولانا بن علی از مدرسهٔ ناظمیهٔ لکنهو فارغ‌التحصیل شد و در کانپور به جای پدر امامت جمعه و جماعت را برعهده گرفت و در ضمن بر امور دینی نظارت داشت و بعلاوه از خطبا و وعاظ مشهور به شمار می‌آمد.

محمد عادل رضوی

۱۳۱۹هـ ق / ۱۹۰۱م
۱۳۹۵هـ ق / ۱۹۷۵م

مولانا محمدعادل بن سید مولوی جامی سخاوت حسین (درگذشته به سال ۱۹۳۷م) از اهالی بره‌گاون معروف به مصطفی‌آباد از توابع فیض‌آباد، یوپی، هند بود. پدرش حاجی سخاوت حسین در حالی که علاقهٔ ملکی داشت در تجارت و خریدوفروش کتاب فعالیت می‌کرد. مولانا در سال ۱۹۰۱م به دنیا آمد و در لکنهو زندگی می‌کرد و نزد مولانا محمدباقر شروع به درس خواندن کرد و در سلطان‌المدارس ادامهٔ تحصیل داد و مدارک سندالافاضل را در سال ۱۹۲۲م و صدرالافاضل را در سال ۱۹۲۵م دریافت کرد.

علاوه بر مدارک سلطان‌المدارس، در امتحانات دبیر کامل و کامل (فارسی) در دانشگاه لکنهو موفقیت به دست آورد و بعد از این که فارغ‌التحصیل شد در همان مدرسه به تدریس پرداخت.

وی استادی قابل و صاحبِ ذوق و شاعری خوش‌قریحه بود و چون خود به لباس سفید علاقه داشت. طلاب را نیز به سفیدپوشی و شعرگویی متوجه می‌ساخت. خودش به زبانهای عربی، فارسی و اردو شعر می‌سرود.

بعد از تأسیس پاکستان در «اوکاره پنجاب» و سپس در «جهلم» به خدمات دینی پرداخت و مدتی در کراچی ماند و سپس به عراق رفت و از آن جا بعد از دریافت اجازه‌های وکالت دوباره به کراچی بازگشت و در دانشگاه سرسید استاد علوم اسلامی شد و در سال ۱۹۷۱م در دانشکدهٔ عثمانیه نیز تدریس می‌کرد. مدت هفده سال در مسجد رضویه امام جماعت بود، دوبار به حج و هجده‌بار به زیارت عتبات مشرّف شده بود.

وی در روز پنجشنبه ۶ فوریه ۱۹۷۵م مطابق با ۲۴ محرم ۱۳۹۵ هـ ق در کراچی درگذشت.

مقالات و رساله‌ها و منظومات متعدد از او باقی مانده است.

میر محمد عاقل

۱۰۸۸هـ ق / ۱۶۷۷م

میر محمد عاقل بن میر محمدصالح کشفی، در آگره فردی نیک خصلت و با برکت بود. مزارات پدرش و پدربزرگش هنوز هم موجود است. «مناقب مرتضوی» نوشتهٔ پدرش به فارسی و ترجمهٔ اردوی آن نیز به چاپ رسیده است. محمد عاقل از عرفا و صوفیان شیعه به شمار می‌رفت.

سعید احمد مارهوری در تذکرهٔ مشاهیر اکبرآباد تاریخ وفاتش را ۷ رجب ۱۰۸۸ هـ ق دانسته

و این قطعهٔ تاریخ را هم درج کرده است:

زهـی مـقتدای جـهان مـیرعاقل | که موصوف بوده به نیکو خصایل
خرد گفت سالِ وصالش به مظهر | به جنت بود مسکـن مـیر عـاقل

محمد عاقل ۱۳۵۸ه‍ق / ۱۹۳۹م

مولانا محمد عاقل یکی از شاگردان معتمد مولانا علی سجاد بنارسی و تحصیلکردهٔ سلطان‌المدارس لکنهو بود و در مدرسهٔ ایمانیهٔ بنارس تدریس می‌کرد و از افراد زاهد، عابد و خطیب به شمار می‌رفت و بنا به گفتهٔ مولانا سعادت حسین در سال ۱۹۳۹م درگذشت.

مولانا محمد حیدر (ر.ک: شرح حال وی) از فرزندان اوست.

محمد زکریا ۱۳۳۹ه‍ق / ۱۹۲۰م ۱۳۶۹ه‍ق / ۱۹۵۰م

مولانا سید محمد زکریابن مولانا جلیل سیدکاظم حسین، جوانی فاضل و از خاندان اجتها بود. وی در علوم معقول تبحر داشت و در سال ۱۹۴۴م به لکنهو آمد و به اخذ درجهٔ سندالافاضلِ سلطان‌المدارس نایل شد. در آن زمان مولانا محمد داوود نونهروی، مولانا محمد باقر لکنهوی و مولانا محمد عباس بهاری همدرس من بودند. مولانا محمد زکریا سند صدرالافاضل را در سال ۱۹۴۸م گرفت و در سال ۱۳۶۹ ه‍ق در حیات پدرش فوت کرد.

محمّد سلیمان شاه تیموری ۱۳۱۰ه‍ق / ۱۸۹۳م

محمد سلیمان از نوادگان تیموری و ساکنِ لکنهو بود. وی رسالهٔ «تحفهٔ سلمانیه فی معرفة الالف و الهمزه» راکه به زبان عربی است در ۲۵ شوال ۱۳۰۶ ه‍ق نوشته و چاپخانهٔ اثنا عشری لکنهو بدون تاریخ چاپ کرده است. روی جلد کتاب این عبارت نوشته شده: «عالم با عمل، فاضل بی‌بدل، الذکی المتوقد والیلمعی المتفرد، بقیهٔ اولاد سلاطین شاه جهان تیموریه شاهزادهٔ عالی‌جاه جناب میرزا محمد سلیمان شاه صانه‌الله وابقاه». در این رساله که حاوی چهارده صفحه است تقریظی به قلم مولانا علی نقی بن مولانا مفتی دلدار حسین نوشته شده و چند مُهر دارد: معین المؤمنین، زبدةالعلماء سید علی نقی؛ نجم العلماء سید هدایت حسین ۱۲۹۲ ه‍ق؛ علی مع

الحق و الحق مع علی؛ سید علی نقی؛ ملک العلماء سید بنده حسن بن سید محمد حسین که ممکن است شاگرد مولانا علی‌نقی باشد.

محمد عوض جونپوری ۱۲۰۰هق / ۱۷۸۵م

ملا محمد عوض از نسل حضرت عباس علمدار بود و از شاگردان ملا محمد عسکری به شمار می‌رفت و با شیخ علی نیز رابطهٔ عمیقی داشت. وی دارای حافظه‌ای قوی و همچنین فردی باهوش بود و هیچ گاه مباحثات علمی را ترک نمی‌کرد.

تاریخ وفات او سال ۱۲۰۰ هق است و در محلهٔ سپاهِ جونپور به خاک سپرده شد، مولوی فتح محمد (درگذشته به سال ۱۲۴۰ هق) فرزند او بوده است.

محمد عبادت امروهوی ۱۱۹۰هق / ۱۷۷۶م ۱۲۲۵هق/ ۱۸۱۰م

مولانا سید محمد عبادت بن محمد نجابت در محلهٔ شفاعت پوته، امروهه تولد یافت. خاندان وی از عهدِ شاه جهان در امروهه سکونت داشتند. مولانا محمد عبادت نه فقط خود در علوم فقه و اجتهاد تبحر داشت، بلکه در امروهه به ترویج علوم دینی پرداخت. وی در زادگاه خود و لکنهو تحصیل علم کرد و از غفران‌مآب به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل آمد.

مولانا محمد عبادت در امروهه مسجدی بنا کرد و در آن مسجد نماز جمعه و جماعت تشکیل داد ولی چون مسجد کوچک بود، حاجی اشرف علی عظیم‌آبادی آن را در سال ۱۲۳۳ هق وسعت بخشید.

مولانا محمد عبادت مساجد را آباد کرد و به مردم علم دین آموخت.

وی در ۱ شعبان سال ۱۲۲۵هق / ۱۰ سپتامبر ۱۸۱۰م وفات یافت.

علم و عمل مولانا محمد عبادت بر مردم تأثیری بسزا گذاشت و طلاب علوم دینی را مستفیض کرد و بعلاوه در مسایل اقلیدس استاد بود و از این لحاظ به شهرت رسید. استاد وی در این گونه مسایل مولوی برکت حنفی بوده است.

مولانا محمد سیادت فرزند اوست.

محمد عباس، مفتی

۱۲۲۴هـق / ۱۸۰۹م
۱۳۰۶هـق / ۱۸۸۹م

العلامة المطلق آیةالله مفتی سید محمد عباس بن سید علی‌اکبر جزائری شوشتری در ماه ربیع‌الاول ۱۲۲۴ هـ ق / ۸ مارس ۱۸۰۹م در لکنهو متولد شد. جد بزرگوارش سید نعمت‌الله جزایری بود که فرزندانش در دکن و لکنهو سکونت گزیدند.

مولانا مفتی محمدعباس از علمای شبه قارهٔ هند بود و از لحاظ علمی مقام والایی داشت، چراکه در فراگیری علوم از قدرت و نیروی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. وی از کودکی به تحصیل علم پرداخت و از لهو و لعب متنفر بود، زبان فارسی را نزد پدرش یادگرفت و فقه و اصول و کلام و حدیث و علوم معقول را در محضر سید حسین و سیدالعلماء آموخت و بعلاوه مدت هجده سال در خدمت مولوی عبدالقدوس و عبدالقوی درس خواند و نبوغ و استعدادهای ذاتی خود را به منصهٔ ظهور رساند.

در سن دوازده سالگی کتاب «بنیاد اعتقاد» (منظومهٔ مشهور) و در چهارده سالگی مثنوی «من و سلوی» که نشانهٔ عظمت و ذکاوت و شایستگی و بلندی فکر اوست، نوشت. وی به زبان عربی تسلط کامل داشت. در مجلسی که سیدالعلماء به علت کسالت نتوانست سخنرانی کند و در آن مجلس عظیم کسی که جز او جرأت سخنرانی نداشت از مفتی درخواست شد که لب به سخن بگشاید. وی پس از کسب اجازه بالای منبر رفت و بعد از چند لحظه سکوت و تفکر چنان خطبه‌ای ایراد کرد که همهٔ حاضران مجلس درشگفت ماندند و صدای شور و تحسین و درود بلند شد و پس از ختم سخنرانی، مولانا سید حسن او را در آغوش گرفت و به او آفرین گفت. مولانا محمد عباس به خاطر تیزهوشی و حضور ذهنش مورد احترام استادان خود بود، تا آنجا که علمای بزرگ کشور مانند سلطان‌العلماء مولانا سید محمد و سیدالعلماء مولانا سید حسین او را از فرزندان خود عزیزتر داشتند.

مفتی محمد عباس در «اوراق الذهب» و «دیوان رطب العرب» مدیحه‌سراییهای فراوان کرده و آن دو بزرگوار را تحت تأثیر قرار داده است به طوری که وسایل تقرب او را در نزد امرا و سلاطین فراهم آوردند.

از کارهای مهم مفتی، نوشتن تفسیر «روائح القرآن» است و در مورد حدیث، کتاب «منابرالاسلام» را نوشت و در فقه «شریعت غرّا» و «حاشیهٔ شرح لمعه» را تحریر کرد و می‌توان گفت که در تمام علوم کتابهای مفصل و مختصر را به رشتهٔ تحریر درآورده است و با خواندن

کتابهای او خواننده متوجه می‌شود که مفتی در رشته‌های مختلف تخصص داشته است. وی از کودکی شعر می‌سرود و به هنگام نگارش تاریخ مانند یک مورخ واقعی استدلال می‌کرد. او در زمینهٔ فقه، فقیه مطلق و در اصول، استاد کامل و در علم هیئت محققی ممتاز و در عین حال بسیار ساده و درویش مسلک و دانش‌پرور و ادیب و عابد و نیز انسانی کامل بود. میرزا محمد هادی عزیز در کتاب «تجلّیات» شرح حال مفتی را به طور کامل نوشته و شخصیت او را مجسم کرده است.

من خود در منزل نجم العلماء دو سه کتابخانه را دیدم که کتابهای قلمی مفتی و سایر نوشته‌های او به چشم می‌خورد، چنان که بیش از ۱۵۰ جلد کتاب از او به چاپ رسیده و تعداد زیادی نیز به صورت غیرچاپی باقی مانده است.

سلطان‌العلماء او را به سمتِ مفتی لکنهو نامزد کرد و پادشاه در سال ۱۲۶۱ هـ ق او را با لقب «تاج‌العلماء» و «افتخار الفضلا» ملقب ساخت، وی دستورالعملی در مورد قضاوت و فتاوا تنظیم کرد و برای قضات اوده فرستاد.

مفتی کتابهای زیادی در هیئت و فلسفه، تاریخ و مناظره، رجال و حدیث، کلام و عقاید، انشا و مراسلات، حساب و منطق نوشته بود که همه در سال پرآشوب ۱۸۵۷م از بین رفتند. او نیز تا زمانی سرگردان و آواره از وطن بود.

در دربار اوده سمت قضاوت داشت و در مدرسهٔ سلطانیه نیز تدریس می‌کرد و از ارکان محترم شهر به شمار می‌رفت، ولی با این که در لکنهو دچار مشکلات شده بود و در شهرهای عظیم آباد، کلکته، کانپور، بنارس، در سرگردانی به سر می‌برد، قلم را به زمین نمی‌گذاشت و آنچه از آثارش از بین رفته بود دوباره جبران کرد.

مفتی در آخر عمر در لکنهو سکونت گزید و با این که بسیار ضعیف شده بود، به درس و موعظه، فعّالانه ادامه می‌داد، متأسفانه با درگذشت فرزند جوانش بعد از پنج ماه در ۲۵ رجب ۱۳۰۶ هـ ق /مارس ۱۸۸۹م در لکنهو درگذشت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

فهرست شاگردان مفتی بسیار طولانی است، مهمترین آنان نجم‌العلماء و استاد سید نجم‌الحسن بودند که شخص اخیر از فضلا به‌شمار می‌رفت و تصانیف مفتی را محفوظ نگهداشت و در انتشار آنها همّت گماشت.

فرزندان او عبارتند از: مولانا محمد وزیر؛ مولانا نورالدین (درگذشتهٔ ۸ ژوئن ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ هـ ق)؛ مولانا سید حسن (درگذشته ۱۲ ژوئن ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ هـ ق)؛ نورالعلماء

مولانا سید حسن (ولادت ۱۴ رمضان ۱۲۷۶ هـ ق وفات ۲۸ صفر ۱۳۰۶ هـ ق)؛ مفتی بزرگ مولاتا سید محمدعلی (درگذشته ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۱م/ جمادی الثانیه ۱۳۶۰هـ ق)؛ مفتی کوچک مولانا سید احمد علی (درگذشته به سال ۱۳۸۰ هـ ق).

تصانیف او عبارتند از: تفسیر: روائح القرآن (عربی، چاپی)؛ تفسیر سورة الرحمٰن (عربی، خطی)؛ تفسیر سورة قٓ؛ تفسیر آیة سیتجنبها الاتقی (عربی، خطی)؛ انوار یوسفیه (فارسی، خطی)؛ حواشی التفسیریه.

به علاوه ۱۲۵ جلد کتاب در کتاب بی‌بها از او ذکر شده است. اما تفصیل آنها دیده نشد. من نام کتابهایی را می‌نویسم که چاپ شده و در کتابخانهٔ من موجود است.

عربی: تعلیقه انیقه حاشیهٔ شرح لمعه (چاپ لکنهو، عربی)؛ الشریعة الغرّا (۲ جلد چاپ عظیم‌آباد)؛ منابرالاسلام (۲جلد، موعظه و حدیث، چاپ لکنهو، ۱۳۱۱ هـ ق)؛ لسان الصباح (بیان طلوع آفتاب وقتِ نماز)؛ رطب العرب، دیوان اشعار (چاپ لکنهو)؛ الشعلة الجواله، حرق قرآن، (لکنهو، عربی و فارسی)؛ مثنوی المرصع، اجناس جناس (لکنهو، ۱۳۰۷ هـ ق)؛ بیت الحزن، (مثنوی فارسی، امروهه ۱۳۱۰ هـ ق)؛ آب زلال، عربی و فارسی، لکنهو، ۱۲۵۲ هـ ق)؛ مثنوی نان و حلوا (لکنهو)؛ ریاحین الانشاء (فارسی، لکنهو)؛ مثنوی بنیاد اعتقاد (لکنهو)؛ نصرالمؤمنین، رد یهود (لکنهو)؛ ید بیضا (لکنهو)؛ ظل ممدود (مکاتیب علمای عرب و عجم، لکنهو)؛ المواعظ القرآنیه؛ مواعظ لقمانیه؛ موعظهٔ حسنه؛ موجزهٔ رابعه.

کتابی مبسوط دربارهٔ مفتی به نام «تجلیات» (چاپ انتشارات نظامی لکنهو) موجود است.

محمد عباس شروانی

۱۲۴۱هـ ق / ۱۸۲۵م
۱۳۱۵هـ ق / ۱۸۹۸م

شیخ عباس بن احمدبن محمد شروانی یمنی لکنهوی از نسل حضرت جابربن عبدالله انصاری بود. این خاندان از مدینه به بغداد و همدان کوچ کردند. میرزا محمد ابراهیم‌خان همدانی از مقام وزارت استعفا کرد و به نجف اشرف رفت، اما پسرش مستوفی‌الملک میرزا محمدعلیخان به قهر نادری گرفتار آمد و برادرش میرزا محمد حسن‌خان ترک وطن کرد و به هند رفت و در بنارس سکونت گزید.

میرزا محمدتقی فرزندِ مستوفی الملک محمد علیخان مخفیانه به یمن رفت و به نام شیخ

محمد شروانی معروف شد، شیخ محمد از یمن به نجف آمد و نزد سید مهدی طباطبایی فقه و اصول خواند و بعد از تمام شدن درس، نزد عمویش به بنارس (هند) رفت، مدتی بعد از آمدن شیخ محمد، میرزا محمدحسن درگذشت و شیخ محمد هم به لکنهو رهسپار شد و در آن جا آصف‌الدوله (۱۲۱۲ هـ ق) حاکم بود. وی از شیخ محمد پذیرایی کرد ولی دیری نگذشت که شیخ محمد به یمن رفت و در حدیده سکونت گزید. شیخ احمد فرزند شیخ محمد در یمن به دنیا آمد و پدربزرگ مادری‌اش سید محمد حیدر بغدادی بود.

شیخ احمد بعد از کسب کمال در یمن به کلکته رفت، حکام فرنگ (انگلیسیها) او را به تدریس زبان عربی در مدرسهٔ عالیه مأمور کردند. شیخ احمد از کلکته به لکنهو وارد شد و در آن جا با دختر رکن‌الدوله سید محمد اسماعیل‌خان رضوی مرشدآبادی ازدواج کرد و محمد عباس از این زن به دنیا آمد.

تاریخ ولادت محمد عباس ۲۲ شوال (۱۲۴۱هـ ق/ ۲۰ می ۱۸۲۵م و زادگاهش بنارس بوده است. وی در محضر پدرش و نیز میر خیرات علیخان مشتاق تعدادی از کتابها را خواند و فنون سپاهیگری نیز آموخت. شیخ احمد علی نیز در ۱۹ ربیع‌الاول ۱۲۵۶ هـ ق درگذشت و محمد عباس مجبور به ترک خانه و دیار خود شد، ابتدا به دکن و سپس به دهلی رفت.

وی در سال ۱۳۱۵ هـ ق/ ۱۸۹۸م در بهوپال درگذشت و در کربلا واقع در جادهٔ احمدآباد به خاک سپرده شد.

شیخ محمد عباس با تخلص «رفعت» و «سرور» به زبان عربی و فارسی و اردو شعر می‌سرود و به زبان عربی کتابهای زیادی نوشت، چرا که او ادیبِ بزرگ زبان عربی بود و با علم کلام و تاریخ هم آشنایی داشت و دارای کتابخانه‌ای بسیار بزرگ بود.

ابوالقاسم محتشم و ابوالحسن محترم از فرزندان او به شمار می‌روند.

تصانیف او عبارتند از: زینة الانشاء، (چاپ لکنهو، مجموعه وقیع‌نامه‌ها و مراسلات عربی)؛ گلدستهٔ انشاء (ادبای هند و ایران به نام محمد عباس)؛ نجم الثاقب، نامه‌هایی که علمای عرب به شیخ احمدعلی نوشتند (عربی، چاپی)؛ حمایل الادب، نامه‌هایی که ادبای عرب به مولانا احمد نوشتند (چاپی، هند و بیروت)؛ روضة الصمی، نامه‌هایی که علمای هند به مولانا احمد نوشتند (چاپی)؛ مراسلات احمدی، نامه‌های فارسی علامه یمنی (چاپی)؛ انسان الانسان؛ تسر الناظرین، سبحة العسجد؛ قیصرنامه؛ تاریخ سلاطین عثمانیه (چاپ ۱۲۸۰ هـ ق، کانپور)؛ سلطان‌نامه، از عبدالعزیز تا عبدالحمید ثانی (بمبئی)؛ تزک افغانی، تاریخ افغانستان (مفید عام

آگره)؛ ترجمه فارسی تاج الاقبال (چاپ آگره)؛ چار چمن، تاریخ دکن (مطبعه جعفری، لکنهو، چاپ دوم با اضافهٔ محبوب السیر)؛ تاریخ آلِ امجاد، تاریخ ائمهٔ اهل بیت (چاپ دهلی)؛ تاریخ سیلان (چاپ دهلی، اردو)؛ تاریخ اندلس (چاپ دهلی، اردو)؛ تاریخ دلچسب (چاپ دهلی، اردو)؛ تاریخ نفیس (چاپ دهلی، اردو)؛ تاریخ قلائد الجواهر (چاپ بمبئی)؛ تاریخ اسماعیلیان، نقد روان، سکه‌های مصور پادشاهان (بمبئی و بهوپال)؛ گرامی‌نامه تاریخ سلاطین تیموریه (فارسی)؛ آیین بهلین، سانسکریت، ترجمهٔ فارسی کتاب قانون (چاپ آگره)؛ آیین محبوب، کتاب قانون (فارسی)؛ چشمهٔ نوش؛ آداب و قوانین سلطنت، فارسی (ترجمهٔ اردو هم چاپ شده است)؛ داستان باستان، تاریخ مالوه (فارسی)؛ روان‌افزا، نشاط افزا، نور دیده (هر سه کتاب مشتمل بر ادب و شعر منتخب و تذکره است و چاپ نشده‌اند)؛ قیاسات القیاس؛ همایون‌نامه؛ انشای فارسی: مجموعه‌نامه و مراسلات به نام ادبای ایران و هند؛ سُرَّ من رأی: تألیفی (فارسی، دربارهٔ علم جفر)؛ آرسی پارسی (فرهنگ فارسی قدیم و عربی و ترکی)؛ بهارگل؛ ساغرمل؛ گل نسرین؛ لخلخهٔ عبهری؛ لطایف و حکایات شعرا و احوال محمد عباس؛ افسانهٔ منظوم برای کودکان؛ راز ازل؛ مجموعهٔ مقالات؛ داستان شگرف (ترجمهٔ فارسی از افسانهٔ عجایب اردو)؛ گل صد برگ؛ یک صد نامه به زبان فارسی که در آنها کلمات عربی اصلاً استعمال نشده است؛ راح روح؛ زر ناب؛ سرور و سرور؛ سلک گوهر؛ درِّ نجف؛ پنج مثنوی، فارسی؛ منظومات رفعت؛ قصاید و اشعار فارسی؛ مجربات عباسی؛ نسخه‌های مجرب؛ تابوت سکینه؛ اوراد و وظایف مجرب؛ خیرالعلم، اصول و فروع مذهب شیعه؛ تقریر دلپذیر؛ جواب شافی بیان کافی؛ جواب باصواب؛ مناظره و علم کلام (چاپ لودهیانه)؛ دیوانِ رفعت.

محمد عباس (پاراچنار) ۱۳۶۴هـ ق / ۱۹۴۵م

مولانا محمّد عباس جوانی عالم و فاضل و از اهالی «شلوزان پاراچنار» بود. پس از تحصیل علوم در ایران و عراق به موطن خود بازگشت. او فردی بسیار مهربان و مهمان‌نواز و نیز عابد و متقی بود. مولانا یوسف حسین او را از نزدیک می‌شناخت. او می‌گوید که مولانا عباس در شمس‌آباد بلوک فرخ‌آباد، یوپی، هند، زندگی می‌کرد و همان جا در عنفوان جوانی درگذشت. سال وفاتش بدرستی معلوم نیست ولی این واقعه مربوط به حدود سال ۱۹۴۵م می‌باشد.

محمد عباس، بلتستانی

۱۲۴۰هـق / ۱۸۲۲م
۱۳۱۰هـق / ۱۸۹۲م

مولانا حجةالاسلام آقا سید محمدعباس موسوی عالم جلیل‌القدر و مبلّغ عظیم‌الشأن اسلامِ چهترون (پگر، بلتستان) بود، وی تحصیلات نهایی را در عراق گذارند. من عکس او را که مربوط به سال ۱۲۹۲ هـ ق است، در کراچی نزد مولانا علی مدبر دیده‌ام در آن عکس مولانا محمد عباس به اتفاق سید محمد کشمیری نشسته است، عمر مولانا در عکس بیش از پنجاه سال دیده می‌شد. اگر حدس من درست باشد تولدش در سال ۱۲۴۰هـ ق اتفاق افتاده است.

مولانا محمدعباس در تبت خورو کرگل و مناطق لدّاخ با زحمات زیاد به تبلیغ دین پرداخت و بوداییان و دیگر غیرمسلمانان را به اصول اسلام آشنا ساخت و آنها را مسلمان کرد. نوربخشیها و سایر گمراهان و جاهلان اهالی کوهستان را با روش آیین محمّدی آشنا ساخت. مولانا محمد عباس فردی عالم و مدرس بود. وی برای انجام فریضهٔ حج از وادی هیمالیا و کوه‌های کشمیر خارج شد و خود را به سرزمین مقدس رسانید و او مساجد و حسینیه‌ها را آباد کرد و به تأسیس مدارس پرداخت، چنان که مدرسهٔ قائمیه از یادگارهای اوست. سید محمد طه و علی آقا از فرزندان او به شمار می‌روند.

مزار سید محمد عباس در چهترون مرکز تجمع خاص و عام است.

علاوه بر مراثی و قصاید بعضی از تألیفات غیرچاپی او هم موجود است.

محمد عسکری جونپوری

۱۱۱۷هـق / ۱۷۰۶م
۱۱۹۰هـق / ۱۷۷۷م

مولانا سید محمد عسکری بن سید ضیاءالدین جونپوری از خاندان مفتی ابوالبقاء [1] بود که

۱ ـ ابوالبقاء بن ملا محمد درویش جونپوری زیدی جدّ اعلای سید و سادات محلهٔ مفتی بود. حکیم محمد مهدی در تکملهٔ خود در جلد دوم براساس تجلّی نور و اطلاعات خود دربارهٔ او چنین بیان می‌دارد:

محمد درویش واسطی زیدی جونپوری نزد شیخ الملک مبارک خیر محمدی و استاد الملک ملا محمد افضل کسب فیض کرد. تاریخ وفاتش ۱۷ ذی‌الحجه ۹۹۸ هـ ق است.

ه مفتی سید ابوالبقاء بن درویش محمد. نزد پدرش علوم معقول و منقول را فراگرفت و سپس از ملا محمد

در جونپور مقام علمی داشت به طوری که او را جانشین سید غلام مصطفی بن میر علامه محمد حفیظ می‌دانستند. هر دو شخص در فیض‌آباد با یکدیگر ملاقات کردند. قاضی سید غلام مرتضی او را به خلوت برد و تا مدت زیادی با او صحبت کرد و خوشحال بیرون آمد و به مردم

(دیوگامی، شاگرد ملا عبدالرشید مؤلف رشیدیه) به دریافت مدارک علمی نایل آمد و حکومت دهلی او را به سمت قاضی منصوب کرد. وی در ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۰۴۰ هـ. ق درگذشت.

• ملا محمد صادق بن مفتی ابوالبقا، بعد از تحصیل علم در نزد پدر و اساتید معاصر، تربیت‌کنندهٔ شاهزاده بهادر شاه شد. پدرش بر شرحهای ملا جامی و ملاقطبی، و پسرش بر شرحهای زنجانی و شرح مآة عاملی حواشی نوشتند.

• ملا محمد باقی بن ابوالبقاء، شاگرد ملا محمود جونپوری بود و در ریاضی و حکمت شهرت داشت. آداب باقیه و نیز شرح بر شریفیه و ابحاث باقیه بر مناظره رشیدیه را به فارسی نوشت و در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۰۸۶ه‍ ق درگذشت.

• مفتی سید مبارک بن ابوالبقا که نقش نگینش «مبارک را بقا از ذات باقی است»، بود. در اله‌آباد تحصیل علم کرد و به دهلی رفت و بعد از دریافت مدرک افتاء به عنوان مفتی جونپور به وطن بازگشت و خانقاهی در محلهٔ مفتی جونپور بنا کرد و در بالای در نوشت: «المصطفی مدینة العلم و علیّ بابها» و در ۲۰ رمضان ۱۰۹۸م درگذشت.

• ملا محمد حفیظ؛ شاگرد عموی خود سید مبارک و فردی صوفی‌منش بود. عالمگیر شاه او را به دهلی خواست و او به دهلی رفت، اما همه چیز را گذاشته و دلشکسته به وطن خود بازگشت و در ۲۲ شوال ۱۱۲۸ه‍ ق درگذشت.

• مولوی محمد راجی نوهٔ ملا محمد حفیظ، عالمِ جلیل و فردی فقیه بود و «افقه الفقهاء» نامیده می‌شود و به تدریس اشتغال داشت، وی در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۱۸۳ ه‍ ق درگذشت و در فیض‌آباد به خاک سپرده شد.

• قاضی خوب‌الله نبیرهٔ ملا محمد حفیظ، یک صد حدیث را حفظ کرد و قاضی اله‌آباد بود.

• نواب شجاع الدوله به اله‌آباد آمد و با خوب‌الله ملاقات کرد. نواب پرسید: نام شما چیست؟ پاسخ داد: خوب‌الله. نواب پرسید: خوب فارسی و الله عربی. این چه نوع ترکیب است؟

وی پاسخ داد که برای نام، معنی لازم نیست.

شجاع‌الدوله گفت: قاضی و نام بی‌معنا؟.

قاضی گفت: وقتی این نام را گذاشته بودند، من قاضی نبودم. نواب لبخند زد و با او معانقه کرد.

گفت: «تاکنون من از یادآوری مرگ نفرت داشتم اما خدا را شکر که حاملِ بار امانت خود را پیدا کردم و دیگر از مرگ هراسی ندارم: مؤلف «مظهر الاحدیه فی بیان الانساب السادات الزیدیه» می‌گوید: مرحوم مولانا محمد عسکری، معاصرِ ملا عیوض و شیخ علی حزین و در زمان خود در علم ظاهر و باطن بی‌نظیر بود. (مظهر الاحدیه.. تألیف سیدالاحد، چاپ مطبعه کاظمی جونپوری ۱۹۱۴م/۱۳۳۲ هـ ق، ص۸).

غلامحسین طباطبایی او را جزوِ سادات کرام و اعیان ذی احترام جونپور ذکر کرده است و نظرات خودش را این طور بیان داشته:

بود آن سید ستوده صفات کرده از علم خویش اخذ صفات
منطقش را ز دار علم و حکم در اشارات او شفا مدغم
طلعت او مطالع الانوار متجلّی غوامِض اسرار

وی در علوم و فنون از نوادر زمان خویش بود و در علوم معقول و منقول تبحری خاص داشت.

مولانا محمد عسکری غرور و تکبر، تظاهر و اظهار فضیلت را بد می‌دانست و از کسی بد نمی‌گفت و غیبت‌کنندگان را با نرمی و خوش‌اخلاقی از غیبت منع می‌کرد. اخلاقش تعداد زیادی از مردم را به خود جلب کرده بود. از ابیات زیر نکات ارزنده‌ای دربارهٔ شخصیت مولانا به دست می‌آید:

چون مرد میر عسکری آن منبع علوم از عین علم نیک نگه کن که نور رفت
تاریخ فوت وی ز خرد خواستم بگفت علاّمه امامیهٔ جونپور رفت

نور مطلق سید السادات جلوه‌گاه حق قطب قطب العارفین سید محمد عسکری

میر سید عسکری کو در علوم فوقیت بر فاضلان وقت برد
غرّه ذوالحجه، یکشنبه به شب جان به جانان عاشقانه سپرد
گفت تاریخ وفاتش قادری آه سید عسکریِ وقت مرد

مولانا فرزندی نداشت. ولی شاگردان خود را از اولاد عزیزتر داشت، از میان شاگردان او علاوه بر عبدالقادر بن خیرالدین عماد و عبدالعلی، اسامی دیگران از تاریخ محو شده است.

محمد عسکری لکنهوی ۱۲۸۹ه‍ق / ۱۸۷۲م

سید محمد عسکری بن محمد شاه بن محمد یکی از علمای ممتازِ عهد خود بود. وی نزد مولانا سید مرتضی و مولانا سید حسین در فقه و اصول و عقاید به کمال رسید و در ۱۲۸۹ ه‍ق درگذشت، ماده تاریخ وفات او جملهٔ زیر است:

«به جنان به قرب خدا رسید».

محمد عسکری امروهوی ۱۲۳۲ه‍ق / ۱۸۱۶م
۱۲۸۹ه‍ق / ۱۸۷۲م

مولانا سید محمد عسکری بن مولانا سید محمد سیادت امروهوی در سال ۱۲۳۲ه‍ق در امروهه متولد شد. پدر و جد بزرگوارش از علما و فقهای عصر خود بودند. مولانا محمد عسکری نیز راه آنان را اختیار کرد و پس از تحصیلات مقدماتی در نزد پدرش و استادان معاصر به لکنهو رفت و در تفسیر و حدیث، فقه و اصول، طب و فلسفه، هیئت و هندسه و منطق به کمال رسید و بعد از دریافت اجازات از سلطان‌العلماء و سیدالعلماء به زادگاه خود بازگشت و از نظر طبابت به بیماران و از نظر فقاهت به مؤمنان خدمت کرد و مانند پدر و جدش به تعمیر و عمران مساجد پرداخت و دلدار حسین را در سال ۱۲۸۲ ه‍ق برای توسعهٔ مساجد از لکنهو خواست و مدت پنج سال در عمران و آبادی مساجد همّت گماشتند.

وی در سال ۱۲۸۹ ه‍ق درگذشت و سید حسین از فرزندان او به شمار می‌رود.

محمد عسکری شاه، کشمیری ۱۲۵۰ه‍ق / ۱۸۳۴م
۱۳۲۹ه‍ق / ۱۹۱۱م

مولانا محمد عسکری شاه در لکنهو متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی در محضر استادانی بزرگ در علوم معقول و منقول به درجهٔ کمال رسید وی شاگرد رشید تاج‌العلماء و فردی بسیار متقی بود، هنگامی که از خانه بیرون می‌آمد و در خیابان راه می‌رفت چهره‌اش را می‌پوشاند تا دیدگانش به نامحرم نیفتند و از آنجا که صاحبِ نفس قدسیه و اخلاق کریمه بود پس از این که به عظیم‌آباد پتنه رفت مورد احترام مردم قرار گرفت به طوری که هندو و مسلمان به او گرایش پیدا کردند.

وی در در ۲۹ رجب ۱۳۲۹ هق وفات یافت و در تشییع جنازهٔ او شیعه و سنی شرکت داشتند و حتی هندوان نیز عزادار بودند.

محمد عسکری امروهوی

۱۳۰۰هق / ۱۸۸۳م
۱۳۸۱هق / ۱۹۶۲م

ابوالفاروق سید محمد عسکری فرزند سید عابد حسین در ذی‌الحجه ۱۳۰۰ هق در امروه به دنیا آمد.

دروس اردو و فارسی و عربی را به سبک قدیم فراگرفت و به دبیرستان دولتی باندا رفت و بعد درکلیسای کِرسنت کانپور زبان انگلیسی آموخت و به مطالعهٔ علوم دینی پرداخت و چون در کانپور با مسیحیان مباحثه و مصاحبه داشت، در روزنامهٔ نورافشان، لودهیانه و فصلنامهٔ کانپور نوشتند که محمد عسکری مسیحی شده است وی برای تکذیب این خبر کتابی به نام «تحفهٔ محمّدیه» نوشت و سپس موضوع مسیحیان و مسیحیت را دنبال کرد و بعلاوه با پیروان مذهب هندو و آریایی به بحث و مباحثه پرداخت.

در همان زمان تبلیغ مذهب «قادیانی» شدت یافته بود، و او دو کتاب به نامهای: «للقول المتین فی قطع الوتین» و مدتی بعد «تحفهٔ رحمانیه» را منتشر کرد. وی در سال ۱۹۰۵م در بهرایچ در ادارهٔ پست مشغول به کار شد و در این هنگام بود که در پاسخ موضوعات اختلاف برانگیز عبدالشکور، مدیر «النجم» (القول الجزم فی انتشار النجم) و آیهٔ استخلاف و اهل خلاف مطالبی به رشتهٔ تحریر درآورد.

در مناظره علیه آریاییها که در سال ۱۹۱۳م با رهبر آنان «مهاشه ست دیوجی» اتفاق افتاد او را شکست داد . وی انجمنی به نام «دیانندمت کهندن سبها» را تأسیس کرد که بعدها به نام «انجمن اشاعة الاسلام» شهرت یافت. محمد عسکری ضمن مناظره با آریاییها و تشکیل انجمن «اشاعة الاسلام» در اتحاد بین شیعه و سنی موفقیتهایی به دست آورد.

محمّد عسکری دوباره با مبلّغین میرزایی در سال ۱۹۱۸م درکوه سوری مناظره تشکیل داد و مولانا محمّد هارون را وادار کرد تا دو کتاب در این زمینه به نامهای زیر بنویسد:

«السیف الیمانی علی المسیح القادیانی» و «ابطال التناسخ».

در همان روزها در امروهه محمود احمد عباسی اتحاد بین شیعه و سنی را از بین برد و بین آنها اختلاف درگرفت و محمد عسکری در این هنگام به نوشتن چند رساله («دافع البهتان والتقیه

فی الاسلام» و «نیازنامه») اقدام کرد و به رفع اختلافات پرداخت و یک رسالهٔ دیگر به نام «رقیمة الوداد الی مدیر الاتحاد» بر رسالات خود اضافه کرد.

محمود احمد عباسی در سال ۱۹۳۵م مبادرت به نوشتن کتابی کرد و مولانا در پاسخ آن «سُرمه چشم عباسی» و «آفتاب صداقت» نوشت.

همچنین در سال ۱۹۳۵م کتابی از او به نام «القول الجمیل فی التوراة وانجیل» از طرف مؤید العلوم مدرسة الواعظین لکنهو منتشر شد که موضوع تحریف تورات و انجیل را ثابت کرده است.

محمد عسکری فردی کثیرالعیال و نحیف و نزار بود، ولی در عین حال به خدمات دینی ادامه داد. سرانجام بعد از یک عمر طولانی در ۲۷ فوریه ۱۹۶۲م/ مطابق با ۲۱ رمضان ۱۳۸۱ هق درگذشت.

محمد علی مشهدی ۹۴۵هق / ۱۵۳۸م

محمدعلی مشهدی در زمان سکندرلودهی از مشهد مقدس وار دهند شد و در دهلی سکونت گزید. وی فردی عالم و زاهد بود و مردم به او گرایش پیداکردند. مقبرهٔ او در نزدیکی منار قطب و دروازه علایی دهلی است. محمدعلی در آن زمان به نام «امام علی مشهدی» شهرت داشت و مزارش به نام «درگاه امام ضامن» مشهور است. علی اصغر حکمت، سفیر ایران در هند دربارهٔ مقبرهٔ او چنین می‌نویسد:

در جنب منار قطب‌الدین ایبک نزدیک دروازهٔ بزرگ علایی مقبره‌ای موجود است متعلق به یکی از سادات شیعه به نام امام محمدعلی مشهدی.

«این مقبره به درگاه امام ضامن معروف است و نیز وی به «سید حسینی پای‌منار» مشهور بوده است. صاحبِ قبر در زمان سکندر شاه لودهی از مشهد مقدس به هندوستان آمده و در دهلی اقامت اختیار کرده است. مقبرهٔ او در حجرهٔ مربع بسیار ظریفی است که به امر خود او در حیات او از سنگ مرمر ساختمان شده و بعداً در آن جا مدفون گردیده است به سال ۹۴۴ هجری و بر سر در ورودی آن این کتیبه به فارسی منقوش است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم وظیفهٔ حمد و دعایی که مجاوران حظیرهٔ قدس و ساکنان روضهٔ امن به آن قیام نماید (کذا) نثار خداوندی که مقربانِ درگاه او دنیا و آخرت و نقدِ جان و آب و گل را صرف بارگاه او فرموده و درود وافره و تحیات متکاثره به مشهد معطر و حظیرهٔ منوّر شفیع روز

محشر و آل و اصحاب اطهر و اصل و متواصل باد و فی موقع. ضرب الخیرات و مسیر البریات توفیق ازلی رفیق حضرت هدایت مرتبت محمد محمدت، علی صفوت، حسنی عشیرت، حسینی نسب، عمدهٔ سادات عظام، خلاصهٔ اتقیای کرام، عالی عیسی ترک و موسی تجرید، کوه عزلت و تفرید، المؤید من عندالله الغنی قطب الملة و الطریقة سید حسنی الحسینی گردانید تااین بقعهٔ شریف و منزل لطیف را احداث نمود و وصیت فرموده که چون مدّت حیاتش که به ذیل قیامت پیوند به او به سرآید و به تشریف ادخلوها بسلام آمنین مشرّف گردیده به سوی حظیرهٔ قدس و روضهٔ اُنس پرواز نماید مقبرهٔ فائض الانوار آن حضرت این بقعهٔ نامدار باشد و کان اتمام هذه البقعة فی شهور سنة اربع و اربعین و تسعمائته». ۹۴۴ هـ (علی اصغر حکمت، نقش پارسی بر احجار هند، ص ۵۶، آثار الصنادید، ص ۶۷).

محمدعلی، مرشدآبادی، دکنی ۱۱۱۷هـق / ۱۷۰۵م ۱۱۹۳هـق / ۱۷۷۹م

«سیدالاجل، علامة الوریٰ، الحبر اللوذعی، کاشف السرائر و الرّموز الازلی، سید محمدعلی مد ظل‌الله تعالی ظلال افضاله علینا و علی جمیع المؤمنین بلطفه الجلی»، این القاب را غلامحسین طباطبایی در سیر المتأخرین نوشته است که نشان دهندهٔ اثر و شهرت مولانا می‌باشد.

سلسله اجداد و پدر مولانا بدین شرح است:

میر عبدالله‌بن میرابراهیم، جدِّ مادری میرمحمد شفیع، میر عبدالله زیدی حسینی یزدی از یزد به اورنگ آباد دکن نقل مکان کرده بود و همسرش دختر میر محمد شفیع بود.

مولانا محمدعلی در اورنگ‌آباد متولد شد و تاریخ تولدش دوم رمضان ۱۱۱۷ هـ ق است. وی در خاندان اهل علم و در محیط عالی چشم به جهان گشود و طبق معمول قرآن مجید و کتابهای ابتدایی را خواند و حافظه‌ای قوی و ذهنی درّاک داشت، اشعار الفیه را خوانده بود تا آنجا که به دیگران درس می‌داد وی در سن هجده سالگی با بزرگان خانواده در سال ۱۱۳۱/۲هـق عازم عتبات عالیات گردید و مدت بیست سال در عراق و فارس با بزرگان اهل دانش در تماس بود و در شهرهای بزرگ به تحصیل علم پرداخت. استادان او به شرح زیر بوده‌اند:

عالم ربّانی حاجی اسماعیل خاتون آبادی؛ مولانا حاجی عبدالله هندی؛ میر محمد تقی مشهدی؛ ملا محدم صادق اردستانی؛ میر محمد حسین نوهٔ ملا محمد باقر مجلسی؛ ملا محمد

علی قاینی؛ میر محمد طاهر خاتون‌آبادی؛ میر معصوم خاتون‌آبادی و چند تن دیگر.

در سن بیست سالگی به اصفهان رفت و در آن هنگام کتاب شفا و اشارات و نیز علوم منقول را مطالعه و کتابهای متداوله را تدریس می‌کرد، میر محمدتقی مشهدی، میر محمد حسین، میر زین‌العابدین نوهٔ علامه مجلسی و همچنین حاجی نصیر (در شیراز)، میر محمد تقی مشهدی (در اصفهان) و ملا محمد صادق اردستانی از استادان معروف او بودند. وی از ایران به عزم حج حرکت کرد و چند ماه در سند اقامت گزید. سپس از آن جا به احمدآباد و سورت و به اورنگ آباد رفت و ناظم دکن به نام ناصر جنگ از او پذیرایی کرد و مانع ادامهٔ سفر او شد و ناچار به حیدرآباد رفت و از آن جا از راه سیکاکول به بنگال رسید. خواجه محمد حامد نمکی او را در هنگلی مهمان کرد و مدتی بعد به سوی شاه جهان‌آباد عازم سفر شد، در این سفرها سیف‌خان و نیز هیبت جنگ و مهابت جنگ و نواب از او استقبال شایانی به عمل آوردند.

مولانا پس از مدتی سرانجام به طواف کعبه و حج بیت‌الله و زیارت مدینهٔ منوره مشرّف شد و در مراجعت در مرشدآباد مورد استقبال رضاخان، نوهٔ حاجی احمدخان قرار گرفت و برای او منزلی آماده کرد و در همان جا سکونت گزید و به مطالعه و تألیف کتب پرداخت.

تصانیف او عبارتند از: مجالی البهیه در فضایل پنجتن (عربی)؛ حواشی شرح مفاتیح ملا محسن، (فقه، عربی)؛ تصحیح و اصلاح و اضافه اخوان الصفا و خلاّن الوفا؛ شرح کافیه، فارسی (ناتمام).

میرزا محمّدعلی داناابن محمّد سعید، اشرف ۱۲۰۰هـق/۱۸۸۵م

ملا میرزا محمدعلی بن محمد سعید اشرف بن ملا صالح مازندرانی که «دانا» تخلص داشت، فردی عالم و فاضل و شاعر بود. وی در مرشدآباد درگذشت و اولادش هنوز باقی هستند.

میرزا محمدعلی لکنهوی ۱۲۵۰هـق / ۱۸۳۵م

مولانا محمدعلی عالمِ فقه و اصول و شاگرد غفران‌مآب بود وی بعد از فارغ‌التحصیل شدن از لکنهو به عراق و از آن جا به مکّه و مدینه رفت.

میرزا محمدعلی لکنهوی
۱۲۸۷هـق / ۱۸۷۰م

مولانا محمدعلی بن جواد علی استاد مشهور علوم منطق و فلسفه بود و در محضر سید العلماء سید حسین به کسب دانش و علوم دین پرداخت و در حدیث علاوه بر سیدالعلماء از مولانا سید محمد نیز اجازهٔ روایت گرفت. آنگاه به اتفاق واجد علی‌شاه به کلکته رفت و در ۴ شعبان ۱۲۸۷ هـ ق در همان جا درگذشت.

محمد علی، قائمة الدین
۱۲۱۰هـق / ۱۷۹۵م
۱۲۸۹هـق / ۱۸۷۲م

میرزا محمدعلی کشمیری در لکنهو به دنیا آمد و در محلهٔ گوله‌گنج اقامت گزید و پس از تحصیلات مقدّماتی در محضر سیدالعلماء علیین مکان، مرحوم سید صفدرحسین شاه، مفتی ظهورالله و مولوی ولی‌الله شاگردی کرد و در علوم عقلی و نقلی به مقام استادی رسید و به تدریس نیز علاقه‌مند بود. وقتی مرحوم واجد علی‌شاه به کلکته رفته بود، او نیز به عنوان مجتهد او را همراهی کرد و از سوی دربار، عنوان «قوام‌الدین والایمان» گرفته بود.

وی فردی بسیار متقی، عابد، فیلسوف، فقیه و سخی بود. واجد علی‌شاه به امامت او نماز می‌خواند. وی در کلکته به عنوان قاضی و مفتی انجام وظیفه می‌کرد و در قضاوت همگان از نظر او یکسان بودند.

مولانا در متیابرج در ۸ شوال ۱۲۸۹ هـ ق درگذشت.

میرزا محمدنقی، مرحوم واجد علیشاه به او معیارالعلماء لقب داده بود و سراج‌العلماء نوهٔ قائمة الدین بود.

فهرست شاگردان وی بسیار طولانی است ولی چند تنِ از آنان بدین شرح است:

مولوی سیدعلی حسین زنگی‌پوری؛ مولوی سید زکی حسن زنگی‌پوری؛ اکلیل العلماء محمد محسن زنگی‌پوری؛ مولوی حبیب حیدر کنتوری؛ مولوی علی حیدر کنتوری؛ مولوی سید شمشاد حسین زیدپوری.

محمدعلی حسن شمس

۱۲۳۲هـق / ۱۸۱۶م
۱۳۱۲هـق/ ۱۸۹۴م

نام اصلی آقا علی شمس، سید محمدعلی حسن (خراسانی الاصل) بود وی در لکنهو متولد شد و کودکی بیش نبود که پدر و مادرش را از دست داد شخصی به نام «کندن‌لال اشکی» این کودک یتیم و در عین حال باهوش را تحت سرپرستی خود گرفت و او برای کسب دانش و علوم متداول در محضر استادانی مانندِ سبحان علی‌خان کمبوه، اوحدالدین بلگرامی، مولوی فضل حق خیرآبادی، سلامت الله کشفی، قاضی محمد صادق اختر، مفتی محمد عباس و میرزا دبیر شاگردی کرد و در خوشنویسی شاگرد کندن‌لال اشکی بود. محمدعلی شاه، پادشاه اوده به او «رنگین رقم» و «مشکین رقم» و «خان بهادر» لقب داده بود و بعد از راجه کندن‌لال، نواب محمدتقی سرپرستی اور ا برعهده گرفت.

شمس فردی ادیب و شاعر عربی، فارسی و اردو بود و چون در علم صرف و نحو تبحر داشت، فرزندان امرا و علمای لکنهو را درس می‌داد و بخشی از عمر خود را در امور وکالت گذراند.

از او اشعار زیادی باقی مانده و از همه مهمتر قصیده‌ای به زبان عربی است که شامل سه هزار بیت و موضوع آن شرح حال حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا واقعهٔ کربلاست.

مولوی محمدعلی حسن در سال ۱۳۱۲هـق درگذشت.

مولوی غلام جبار از فرزندان اوست که در دادگستری حیدرآباد وکالت می‌کرد و عزیزالحسن فرزند مولوی غلام جبار نیز فردی عابد و پرهیزگار بود.

تصانیف او عبارتند از: قلائد الفرائد (چاپ لکنهو ۱۳۱۶ هـق)، قصیده‌ای است مشتمل بر سه هزار بیت؛ سبعه سیاره (چاپ لکنهو)، هفت درود منظوم با ترجمه؛ مثنوی طلعة الشمس (چاپی)؛ شمشیر تیزتر (لغت، چاپی).

محمدعلی بن صادق

۱۲۶۰هـق / ۱۸۴۴م
۱۳۰۹هـق/ ۱۸۹۲م

حکیم میرزا محمدعلی بن میرزا صادق بن مهدی کشمیری در ۱۳ رجب ۱۲۶۰ هـق در لکنهو به دنیا آمد و در محیط علمی تربیت یافت و نزد سیدالعلماء و سلطان العلماء مولانا سید محمد، تفسیر و حدیث و فقه علوم معقول را آموخت و در محضر مولانا حامد حسین و راجه امداد

علیخان علوم فلسفه و طب و در نزد مفتی محمد عباس ادبیات عرب را فراگرفت و به کار تدریس و معالجه و تصنیف و تألیف پرداخت. وی در سال ۱۳۰۹ هـ ق در لکنهو درگذشت و در حسینهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

فرزندان او عبارتند از: محمد مهدی، محدث و مفسر و شاعر (درگذشته به سال ۱۳۳۰ هـ ق)؛ میرزا محمد هادی (درگذشته به سال ۱۳۵۴ هـ ق).

آثار او عبارتند از: نجوم السماء (چاپ لکنهو، ۱۳۰۳و قم، ایران) و زعفران‌زار (خطی)؛ روضة‌الازهار؛ مجمع الفوائد، تجلیات؛ مصفی المقال، مقدمهٔ نجوم‌السماء، (چاپ جدید، قم، ایران).

میر محمد علی

۱۲۶۰هـ ق / ۱۸۴۴م
۱۳۱۷هـ ق / ۱۸۹۹م

وی در علوم معقول و منقول تبحر داشت و یکی از شاگردانِ وزیر الدوله میر محمدحسن و مشیرالدوله خان بهادر محمد حسین پتیاله و صاحبِ مقام و احترام و فردی بسیار ظریف طبع و حاضر جواب بود و به همین مناسبت مولانا محمد حسین آزاد از او به قاموس الظرافه یاد می‌کرد، چراکه در گفتار و کردار خود از این خصوصیت برخوردار بود و به کار می‌بست. خلیفه محمد حسین متین قطعهٔ زیر را در وصف او سروده است:

ماهر انشاءگری، میر محمدعلی — کز قلمش یافته کار دفاتر نظام
آن که به مجد و علا، دولت پتیاله را — بوده به هر منصبی دادگر نیک نام
چون ز دیار فنار جانب ملک بقا — نزدعلی علیه‌السلام و نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله رفته بدارالسلام
گفته متینِ حزین سال رحیلش چنین — میر محمدعلی کرده به جنّت مقام

محمد علی لکنهوی

۱۳۲۰هـ ق / ۱۹۰۲م

مولانا سید محمدعلی لکنهوی صاحب اجتهاد بود و یکی از شاگردان علیین مکان به‌شمار می‌رفت. مفتی محمدعباس و میرآقا از همدرسان او بودند و فرزندش سید حیدرعلی نیز به درجهٔ اجتهاد رسیده بود.

محمدعلی حیدرآبادی طبسی

۱۲۵۵ه‍ق / ۱۸۳۹م
۱۳۲۰ه‍ق/ ۱۹۰۴م

علامه محمدعلی بن صفرعلی بیگ، در قریهٔ طبس متولد شد و بعد از تحصیلات ابتدایی به عراق رفت و از محضر علمای آن جا استفاده کرد، وی شاگرد رشید آیةالله شیخ مرتضی بود و بعد از این که فارغ التحصیل شد به حج رفت و پس از اقامتی طولانی در بمبیی و بیگن پلی به حیدرآباد رفت و سرانجام در کوتله عالی‌جاه سکونت گزید.

از مقام علمی و تقوا و اخلاق نیکو و سادگی برخوردار بود و مردم به او احترام می‌گذاشتند و از کرامات او سخن می‌گفتند و به فقرا کمک می‌کرد و از راه فروش تنباکو زندگی می‌گذرانید.

عبدالحی می‌نویسد که نواب مختارالملک یک صد روپیه و نواب امداد جنگ سیصد روپیه ماهانه برای او مقرری تعیین کرده بودند و بنا به قول محمدحسین وی در سن هفتادسالگی (ذی‌الحجه ۱۳۲۰ ه‍ ق) وفات یافت.

شاگردان او از این قرار بودند: مولوی حسینی میان، بانی معبد محلهٔ دارالشفاء؛ مولوی صادق علی؛ مولوی حیدرعلی، مدرس مدرسهٔ عالیه؛ مولوی کاظم علی، استاد نواب شهامت جنگ؛ مولوی میرزا حیدربیگ، بیگن پلی، مدرس مدرسهٔ سرکار نظام؛ مولوی سید احمدالله؛ مولوی حسنو میان معقولی؛ فرزندش مولانا علی نقی.

تصانیف او عبارتند از: تبیان المسایل؛ مجمع المسایل؛ هدایت المؤمنین (چاپ ۱۲۸۹ ه‍ق)؛ رسالهٔ طهارت؛ منظومهٔ فقه؛ مفاتیح الاصول؛ انوار الابصار؛ اثبات النبوة؛ تفسیر آیهٔ نور و غیره.

محمد علی، مهاجر کربلا

۱۲۵۶ه‍ق / ۱۸۴۰م
۱۳۳۲ه‍ق/ ۱۹۱۳م

مولانا سید محمد علی، فردی عالِم و مقدس و نیز مدرس بود. از زادگاه خود (شاید جونپور) هجرت کرد و به کربلای معلا رفت و در همان جا درگذشت. قائم مقام سید محمد هاشم، فرماندار جونپور تاریخ وفاتش ار به نظم درآورده است:

الامان از کجرویِ آسمان — حیف از جور و تعدی زمان
نامه از کربلا قاصد رساند — عالم دیندار در عالم نماند

مولوی سید محمدﷺ با علیؑ
چون بخواب نام او گردد جلی

متقی و زاهد و پرهیزگار
اهل دین و عابد و شب زنده‌دار

عمر او هفتاد و شش اندر حساب
دائماً مایل سوی کار ثواب

بیست و سه سالش به ارض کربلا
شد به سر در ورع و زهد و اتقا

شغل او تدریس دینیات بود
طبع او حلّ غوامض می‌نمود

سیزده از ماه شعبان بُد که آن
مبتلا گشته به فالج ناگهان

نیمهٔ شعبان و بعد نصف شب
چون رسیدش از خدا حکم طلب

بر قدم گلبانگ زد زین تیره خاک
شد روان روحش به سوی خلد پاک

پهلوی ذوالقدر دوم یافت جا
در رواق خامس آلِ عبا

بهر سال فوت او طبع سلیم
گفت «بادا مضجعه‌دار النعیم»

محمد علی مدّاح، آقا

۱۲۸۸هـ ق / ۱۸۷۱م
۱۳۵۰هـ ق / ۱۹۳۲م

آقا محمد علی مداح بن آقا معصوم رشتی شاگرد خاص حسنو میان فلسفی بود. وی در حیدرآباد لکنهو تحصیل علم کرد و در حیدرآباد (هند) سکونت گزید و در میان مردم آن جا به تدریس و تبلیغ پرداخت. سرانجام در سال ۱۳۵۰ هـ ق درگذشت.

کتابهای افضل الصرف؛ صراط مستقیم؛ ایقاظ الغافلین از آثار اوست.

مفتی محمدعلی، مجتهد

۱۲۹۸هـ ق / ۱۸۷۹م
۱۳۶۱هـ ق / ۱۹۴۲م

حجةالاسلام مولانا مفتی سید محمدعلی بن مفتی سید محمد عباس جزائری شوشتری در لکنهو به نام مفتی بزرگ و امام ادب عرب معروف بود، وی در محلهٔ دروازهٔ توپ در ۱۳ رجب ۱۲۹۸ هـ ق متولد شد. در سایهٔ پدر مهربان و در محیط علم و ادب بزرگ شد و هنوز در دوران تحصیلات ابتدایی بود که پدرش در ۲۵ رجب ۱۳۰۶ هـ ق درگذشت، و خواهر بزرگ و نیز مادرش از وی نگهداری کردند و شوهر خواهر بزرگش نجم‌الملّة او را وارد مدرسهٔ ناظمیه کرد.

وی تا سال ۱۳۱۳ یا ۱۳۱۴ هـ ق در آن مدرسه بود و نزد مولانا جعفر حسین، مولانا پیاره

میرزا و مولانا محمد مهدی ادیب، علوم صرف و نحو و ادب و معقولات را فراگرفت. ذوق شعر و ادب را به ارث برده بود چنان که در سن ۱۵ سالگی قصاید عربی می‌سرود و قصایدش در مجلات معاصر و گزارشهای سالیانهٔ مدرسهٔ ناظمیه به چاپ می‌رسید.

وی در سال ۱۳۲۵ هـ ق برای ورود به دارالعلوم عازم نجف شد و در کربلا، سامره و نجف نزد بزرگان علوم دین به آموختن فقه و اصول و حدیث و تفسیر پرداخت و از علمای بزرگ مانند آیةالله سید کاظم خراسانی، آیةالله سید کاظم یزدی، آیةالله عبدالهادی، شیخ محمد حسین، سیّد محمد باقر، شیخ علی مازندرانی، سید کاظم طباطبایی یزدی، شیخ ضیاء عراقی و آقای سید حسین که همه از بزرگان علم و دین بودند، اجازه‌ها دریافت کرد.

وی در نجف به نام آقای حکمی و هندی معروف بود و استادان و طلاب بـه وی احترام می‌گذاشتند. در دوران اقامتش در نجف، رساله‌ای در علم اصول به زبان عربی نوشت که نشان دهندهٔ قدرت استدلال و فقاهت و اجتهاد او می‌باشد.

در ذیحجّه ۱۳۳۲ هـ ق به لکنهو بازگشت و شروع به تدریس کرد و طلاب، ادبا و شعرای بزرگ به وی رجوع می‌کردند. مدتی در بلهره امام جمعه و جماعت بود و به علاوه سمت استادی ادبیات در کالج عربی شیعه را برعهده داشت و کتابهای مهم مانند دیوان ابوتمام و سید رضی، امالی بوعلی قالی، الکامل للمبرد، العمدة، ابن رشیق و نهج‌البلاغه را تدریس می‌کرد و به تحقیق و تدقیق لغت و ادب می‌پرداخت.

وی فی البداهه شعر می‌گفت و بر عربی، فارسی و اردو به طور یکسان تسلط داشت و مادّه تاریخ وفات بزرگان را براحتی می‌سرود چراکه حافظه و ذهن عجیبی داشت تا آنجاکه علمای بزرگ به شاگردی وی افتخار می‌کردند.

سرانجام در ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۶۱ هـ ق یعنی درست ۳۲ سال قبل در محلهٔ یاتانالا لکنهو درگذشت. علاوه بر کلیات اشعار به زبانهای عربی، فارسی و اردو بر کتابهای ادبی حواشی نوشت و بعضی از رساله‌ها و کتابها را هم تألیف کرد، اما چیزی به چاپ نرسید.

مولانا سید طیب آقا فرزند اوست که به عراق هجرت کرد و در نجف سکونت گزید و پس از چندی به قم رفت و در آن جا به تدریس پرداخت. و مولانا طاهرآقا، فرزند کوچکش که در عین جوانی درگذشت و در لکنهو به خاک سپرده شد.

محمدعلیخان، میر عمدو ۱۳۱۹هق / ۱۹۰۱م

سید محمد علیخان معروف به میر عمدو، رئیس مشهور مظفرپور (بهار) عالم و فاضل، مقدس و خطیب بود. علی محمد شاد (درگذشته به سال ۱۳۴۵ هق) قطعه‌ای راکه دربارهٔ مرگش سروده، شخصیت او را روشن می‌سازد:

وا دریغا که در حجاب لحد — شد محمد علیِ ما پنهان
سید و خان و انجب و اشرف — المخاطب به میر عمدو خان
عابد و ذاکر و رئیس و امیر — علما را مطیع و مرتبه‌دان
فرد واحد به هیئت و به حساب — پیشش اشکال هندسی آسان
انکسار از جبین وی پیدا — معدن خلق و صاحبِ ایمان
صرف و نحو عرب ورا از بر — با خبر از لغات و معنی آن
آشنای زبان افرنجی — اعتنایی نداشت گرچه بدان
مرجع اهل شهر بعد پدر — به مراتب بزرگ در اخوان
در مصایب کتابها بنوشت — کرد بر ذاکران بسی احسان
همه حرف و حکایتش شب و روز — منحصر بر حدیث و بر قرآن
داشت تاریخ فوت کل احباب — بهر تذکار خیر او به زبان
بهر غفرانِ هر یکی داعی — سیّما در لیالی از دل و جان
حالی در قصبهٔ مظفرپور — نیست چون او محافظ ایمان
«شاد» از مرگ او دلش رنجور — بر لبش آه و دیده‌اش گریان
داد ما را نوید چون کردم — حال او را سؤال از رضوان
گفت تاریخ رحلتش با من — با محمّدعلی به باغ جنان

(۱۳۱۹ هق)

از قطعه تاریخ ذکر شده معلوم می‌شود که سید محمدعلی فردی متهجّد و شب زنده‌دار بوده و کتاب مجالس و مواعظ که نام آن معلوم نیست و همچنین تذکره و وفیات احتمالاً از اوست.

محمد عمرخان (صولت رامپوری) ۱۲۹۵هق / ۱۸۷۸م

حکیم محمدعمر خان بن آخوند زاده ابن حکیم بایزیدخان در رامپور به تحصیل علوم فارسی و عربی پرداخت و در علوم معقول و منقول تبحر یافت و بعلاوه مناظر و شاعر، واعظ و

طبیب نیز بود و در محضر مرحوم صاحبزاده سید مهدی علیخان به سر می‌برد و در مصاحبت وی به مذهب شیعه گرایید، سپس از رامپور به جاوره رفت و در آن جا به خدمات خود ادامه داد و سرانجام در ۱۳ رمضان ۱۲۹۵ هـ ق در جاوره درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. فرزندی به نام غلام عباس از او باقی ماند.

تصانیف او عبارتند از: حاشیهٔ عینی شرح هدایة؛ رسالهٔ طنطنه صولت؛ عشره مبشرة در جواب ده سؤال محمد حسین لاهوری.

محمد قاسم بیجاپوری، هندوشاه ۱۰۰۲هـق / ۱۵۹۳م

محمدبن قاسم بن غلامعلی استرآبادی در هند متولد شد و در دکن تعلیم و تربیت یافت. او در محضر شیخ محمد مصری حکیم و ملا احمد تهتهوی و چتر بهوج به تحصیل علم پرداخت.

مرتضی نظام شاه او را در احمد نگر مورد تفقد قرار داد، سپس به بیجاپور رفت و جزء خدمتگزاران ابراهیم عادلشاه شد و در سال ۹۸۸ هـ ق در دربار او تاریخ مبسوط هندوستان را تحت عنوان «گلزار ابراهیمی» (تاریخ نوری) مشهور به «تاریخ فرشته» نوشت.

کتابی دیگر از وی به نام «اختیارات قاسمی» در علم طب است که هر دو کتاب به زبان فارسی است وی بنا به نوشتهٔ مولوی عبدالحی شیعه بوده است، اما از مطالعهٔ آثار او این موضوع تأیید نمی‌شود.

محمدعلی کربلایی ۱۰۸۵هـق / ۱۶۷۴م

مولانا محمدعلی کربلایی فارغ‌التحصیل عراق و استاد تفسیر و حدیث و فقه و کلام بود، وی در حیدرآباد بنا به دستور عبدالله قطب‌شاه (درگذشته به سال ۱۰۸۳ هـ ق) مضامین قرآن را در ابواب مختلف جمع‌آوری کرد و در کتاب خود نام استادش محمدبن خاتون عاملی را با احترام ذکر کرده است. این کتاب به نام «قطب شاهی» است که آیات و کلام الهی را استخراج کرده است. نسخهٔ خطی آن (مکتوب ۲۱ محرم ۱۰۸۴ هـ ق) در کتابخانهٔ آیة‌الله سیّد شهاب‌الدین مرعشی در قم موجود است.

از لحاظ معجم موضوعی قرآن نسبت به سایر کتب حق تقدم دارد. نظیر این کتاب (معجم موضوعی) در شبه قارّهٔ هند فراهم آمده که مؤلف آن ناصربن حسن نجفی (درگذشته به سال ۱۱۱۸ هـ ق) بوده و نام این معجم: «الجداول النورانیة فی استخراج آیات القرآنیه» است و به نام

«عالمگیر» معنون شده و هر دو کتاب قبل از معجم «فلوگل» نوشته شده است.

محمد عمید ۱۳۳۰هق / ۱۹۱۲م
۱۳۹۲هق / ۱۹۷۲م

مولانا سید محمد عمید ممتازالافاضل فردی عالم و فاضل و از شاگردانِ نجم‌الملّة در مدرسهٔ ناظمیه محسوب می‌شد.

فیلسوفی دقیق‌النظر و خطیبی ممتاز به شمار می‌رفت. وی در سن بیش از شصت سالگی در سال ۱۹۷۲م درگذشت.

از آثار او کتاب نجاسة المشرکین و جامع الاخبار را می‌توان نام برد و بعلاوه بر بعضی کتب حواشی نوشته است.

مولانا محمد هادی فرزند اوست که در قید حیات است.

محمد عوض اله‌آبادی ۱۳۵۶هق / ۱۹۳۷م

مولانا سید محمد عوض (ساکن پهول‌پور بلوک اله‌آباد) ممتازالافاضل و همدرس مولانا سبط حسن و مولانا محمد هارون بود. وی از نظر علمی مورد آزمایش علمای عراق قرارگرفت و نجم‌العلماء او را برای تبلیغ و تدریس به شکارپور بلوک بلندشهر فرستاد و مردم آن منطقه را با تعلیمات دینی خود بهره‌مند ساخت. او در ۳ شعبان ۱۳۵۶هق بعد از یک عمر طولانی در شکارپور درگذشت.

از میان شاگردان معروف او می‌توان مولانا حافظ کفایت حسین، مولانا محمد بشیر، مولانا نذیرعلی، مولانا منوّر حسین و مولانا حشمت علی را نام برد.

تألیفات او عبارتند از: عدة الداعین وظائف العابدین؛ خلاصهٔ مطالعات (مولانا محمد بشیر هر دو کتاب راکه به خطّ مؤلّف است به من داده بود)؛ فضائل الاعمال (چاپی).

محمد غوث شاه ۱۳۹۰هق / ۱۹۷۰م

مخدوم محمد غوث شاه در «جلالپور پیروالا، بخش شجاع‌آباد» مولتان، جانشین جدّ خود شد. او فردی عالم و زاهد و دانش‌دوست و وسیع‌النظر بود و املاک فراوان داشت و در عین حال

در حمایت و دفاع از ملت و مذهب تلاش می‌کرد و کتابخانهٔ بزرگی داشت.

مولانا شیخ جواد حسین مبلّغ صدرالافاضل تا مدتی در منزل او می‌زیست و با عزت و احترام زیاد از او پذیرایی کرد.

محمد قاسم کشمیری ۱۳۰۰هـق / ۱۸۸۲م

ملا محمد قاسم کشمیری داماد فقیه ملا محمد مقیم بود. وی به لکنهو رفت و در همان جا سکونت گزید. سکونت او در لکنهو در اواسط قرن سیزدهم بوده است.

محمد قاسم اله‌آبادی ۱۳۰۸هـق / ۱۸۹۰م
۱۳۸۲هـق / ۱۹۶۲م

مولانا سید محمد قاسم در میان علمای اله‌آباد شهرت داشت. وی در لکنهو نزد ناصرالملة و دیگر علما تحصیل علم کرد و به دریافت اجازه‌های اجتهاد نایل آمد. فردی مصنف و محقق بود و پس از مسافرت به ایران و عراق در ۹ رمضان ۱۳۸۲ هـ ق در اله‌آباد درگذشت.

محمد ظهور ۱۳۹۵هـق / ۱۹۷۵م

مرلانا شیخ محمد ظهور فرزند شیخ رحمت علی، صدرالافاضل، مبلّغ و مدرس مدرسة الواعظین بود و در آخر عمر به سمت نایب مدرس اعلای آن مدرسه منصوب شد. وی از اهالی مؤبلوک اعظم گره و از افراد عالم و زاهد به شمار می‌رفت.

سرانجام در زادگاه خود در ۱۲ نوامبر ۱۹۷۵م درگذشت.

محمد مرتضی لکنهوی ۱۳۲۶هـق / ۱۹۰۸م
۱۳۹۰هـق / ۱۹۷۰م

مولانا سید محمد مرتضی ممتازالافاضل در نزدیکی ناظمیه زندگی می‌کرد و در مدرسه فلسفه و منطق درس می‌داد علاوه بر این که ادیب و مدرسی ماهر بود در علوم مختلف صنایع دست داشت و از تقوا و اخلاقی خوش برخوردار بود، وی بعد از عمری طولانی در سال ۱۹۷۰م درگذشت. اکثر افاضلِ مدرسهٔ ناظمیه شاگردان وی بودند.

مولوی محمد اصغر ممتازالافاضل و چند پسر و دختر دیگر از او باقی ماند.

مفتی محمد قلی
۱۱۸۸ هـ ق / ۱۷۷۴م
۱۲۶۰ هـ ق / ۱۸۴۴م

مولانا، المفتی، السید محمد قلیخان بن السید محمد حسین بن السید حامد حسین بن السید زین‌العابدین الموسوی نیشابوری از اکابر متکلمین و اجلهٔ علمای اعلام و مناظرین فخام بود. وی برای بالا بردن مقام شریعت و دین و ملت کوشش فراوان کرد، به طوری که خدمات شایستهٔ او در کتب متأخرین نوشته شده است. بدیهی است کسی که طریقهٔ آل محمّد را احیا کند، شهرتش همه جا پخش می‌شود. در اکثر علوم دینی و فنون مختلف بویژه در تفسیر و علم کلام بی‌نظیر بود. کتاب تقریب الافهام و تفسیر آیات الاحکام او دلیلی بر تبحر و علم و فضل و علوّ مرتبهٔ اوست و به طور کلی شرح صفات جامع و توصیف شخصیت او در این مختصر نمی‌گنجد.

زبـانش مـظهر اسـرار تـحقیق   ضـمیرش مـطلع انـوار تـوفیق
ز توضیح بیانش گشت روشـن   بر اهل علم هر مشکل ز هر فن

جدّ بزرگوارش مولانا سید شرف‌الدین در حادثهٔ هلاکو از وطن خود هجرت کرد و به هندوستان رفت. وی دارای کمالات ظاهری و باطنی بود و در قریهٔ کنتور سکونت داشت و در همان جا درگذشت. سپس پسرش سید عزّالدین جانشین پدر شد و فرزندش سیّد علاءالدین در قریهٔ کنتور به دنیا آمد و بعد از طی دوران کودکی به مدارج عالیه علوم ظاهری و باطنی رسید.

میر سید حسین بن عزالدین ملقب به سید علاءالدین به مدارج عالیه و رشد دست یافت و شخصی سخاوتمند بود و کتابهای با ارزش تألیف کرد و درکنتور وفات یافت. هم اکنون سادات نیشابوری که در کنتور زندگی می‌کنند از نسل علاءالدین هستند و جزء اعیان و اشراف به شمار می‌روند. مرقد پاک علاءالدین در کنتور زیارتگاه خاص و عام است.

علامه محمد قلی بامداد دوشنبه پنجم ماه ذیقعده سال ۱۱۸۸ هـ ق تولد یافت و در همان زمان در ۲۲ همان ماه و سال نواب شجاع‌الدوله درگذشت.

وی علوم دینی را نزد افاضل عهد خود و معارف یقینی را نزد غفران‌مآب مولانا السید دلدار علی طاب ثراه کسب کرد و در اکثر علوم و فنون محقق بی‌نظیر و عالمی دقیق و کامل بود و

بخصوص در علم کلام شهرهٔ آفاق شد. مؤلف تذکره علما نام او را جزو شاگردان خاص غفران مآب مولانا سید دلدار علی طاب ثراه ذکر کرده است:

«هم از جملهٔ ایشان بود مدقق و محقق، فاضل لوذعی سید جلیل المعی مولوی سید محمدبن محمّدبن حامدکنتوری مشهور به سید محمد قلی که یکه تاز معرکهٔ فضل و کمالات و مناظرات و مباحثات بود. تصانیف انیقه‌اش به نصرتش مذهب حق را دلیلی است ساطع و برهانی است قاطع اکثر کتب درسیّه را به فکر و مطالعهٔ خود برآورده به غایت ذکی الطبع و جدیدالذهن بود».

علامهٔ مذکور تا مدتی در منصب قضاوت منصوب و مفتی میروت بود و در همان زمان کتابی به نام «عدالت علویه» مشتمل بر احکام قضا و فتوا، شرایط قاضی و مفتی نوشت که شاهد عدالت و احتیاط اوست.

در فیصله دادن مرافعات و حلّ مشکلات طرفین دعوا شهرت یافته بود و دربارهٔ کرامات وی سخنها شنیده شده است. در اواخر عمر به لکنهو آمد و در آن جا سکونت گزید و به تصنیف و تألیف مشغول شد و وقت خودش را به اطاعت و عبادت الهی نیز صرف می کرد تا این که عمرش به پایان رسید و به عالم باقی شتافت.

مولانا محمد حسین پدر محمدقلی را در خواب دید که حضرت صاحب الامر (عج) سه میوه به او مرحمت فرموده که دو تای آن ناقص و یکی از میوه‌ها سالم و کامل است. تعبیرش این بود که خداوند به او سه فرزند عطا فرمود: مهدی قلی که در جوانی فوت شد، هادی قلی که در کودکی درگذشت و محمدقلی که علامهٔ عصر شد.

مفتی محمدقلی در اواخر عمر به لکنهو آمد و در همان جا در ۹ محرم ۱۲۶۰ ه‍ ق درگذشت و در حسینیهٔ غفران مآب به خاک سپرده شد.

چون فاضل مفتی پسندیده خصال — بگذشت ز عالم و به یزدان پیوست
در بلدهٔ لکنهو رسد از کنتور — پس رخت سفر به سوی جنت بربست
در ماتم او سپهر زد جامه به نیل — رنگ رخ لاله در گلستان بشکست
با مجتهد العصر که همنام نبی است — سر رشتهٔ اختصاص بودش در دست
زین راه توان گفت که تقوا و ورع — فریاد کشیده در عزایش بنشست
بر مرقد او نوشته شد تاریخش — این قبر مقدس محمدقلی است

(۱۲۶۰ ه‍ ق)

وی در حدیث، رجال، تاریخ و مناظره رکن بزرگی در شبه قارهٔ هند بود، کتابهایش برای ملت جعفریه باعث افتخار است، چراکه دَری تازه در زمینهٔ تفسیر و کلام و مناظره بر روی اهل تحقیق و بحث گشود.

وی در وسعت نظر و دقت در تحقیق و رعایت اصول نگارش یگانهٔ عصر خویش بود و در حقیقت یکی از مناظرین برجستهٔ شبه قارهٔ هند به شمار می‌رفت.

علمای وقت از او به عنوان علامه و محقق یاد می‌کردند و نامه‌ای به عنوان یادگار از مولانا سبحان علی دربارهٔ او موجود است که قسمتی از آن نقل می‌شود:

«ابرِ مدرار عنایت، بحر زخار رأفت، محیط معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، مولوی صاحب مخدوم نیازکیشان تحریر زمان دام مجدکم.

سرلوح نیازنامه را مذهب به نیازمندیها نموده گزارش می‌دهد که رسالهٔ رد تحفهٔ اثناعشری تصنیف ملازمان دیدم. سبحان‌الله چه قدر در غرر جوابهای دندان‌شکن از بهر طبع گرامی سر برزده والحق چنین جواب کمتر از فضلای سابق هم سرانجام یافته باشد. به هر فقره‌اش ذوالفقار است برای قطع روش ادلهٔ مخالفان اگر غلط نکنم به جناب ارث از جناب حیدرکرار علیه التحیة والثناء رسیده بر وجود سرپا جود و برکت سامی امروز اهل حق هر قدر که نازش نمایند می‌زیبد خامه مقصور اللسان چندان که به مدح طرازی جناب پردازد اندکی است از بسیار، زیاده نیاز، سبحان علی».

تصانیف او عبارتند از: تشئید المطاعن (دو جلد)؛ جواب باب هشتم تحفهٔ اثنا عشریه؛ تقریب الافهام در تفسیر آیات الاحکام؛ سیف ناصری (جواب باب اول تحفه)؛ تقلیب المکائد، (جواب باب دوم تحفه)؛ برهان السعادت (جواب باب هفتم)؛ مصارع الافهام (جواب باب یازدهم)؛ نفاق الشیخین (چاپی)؛ تطهیر المؤمنین، اجوبهٔ فاخره؛ عدالت علویه؛ حواشی متعدد.

فرزندان او عبارتند از: مولوی سراج حسین؛ مولانا حامد حسین؛ مرحوم اعجاز حسین.

محمد قلیخان، حاجی ۱۳۲۰هـ‍ق / ۱۹۰۲م

حاجی نواب محمد قلیخان بن نواب مهدی قلیخان بن مختارالدوله محمد شاه ولی‌خان؛ اشرف الوزرا از اهالی خراسان، هرات، قوم درالی، به امیری نبیرهٔ نادرشاه افشار، رئیس کانپور (هند) بود. وی در لکنهو به تحصیل علم پرداخت و فردی عالم، پرهیزگار، مصنف و مؤلف بود و با تاج العلماء علی محمد و مفتی محمد عباس ارتباط و شرف تلمذ داشت.

وی قرآن مجید را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرد که در سال ۱۳۰۴ هـ ق /۱۸۸۶م بدون متن در لکنهو به چاپ رسید. در همان زمان مسیحیان ترجمهٔ قرآن مجید را به خط لاتین به چاپ رسانیده بین مردم تقسیم کرده بودند. نواب (محمد قلیخان) از طرف مسلمانان برای عموم مردم و مسیحیان این ترجمه را به چاپ رسانید تا مردم گمراه نشوند و به خاطر این ترجمه تاج‌العلماء او را ستود.

محمد کاشف ۱۰۵۹هـ ق / ۱۶۴۹م

ملا محمد کاشف بن ملا صادق، (پدر و پسر هر دو) عالم نحو و ادب و مدرس و مصنف عهد شاه جهان بودند. دو حاشیه بر شرح ملاجامی در موزهٔ لاهور موجود است:

حاشیهٔ ملا صادق: این حاشیه بدون خطبه و دربارهٔ بحث مرفوعات است.

حاشیه یا شرح دوم (بحث تمیز) به نام ملا محمد کاشف و آغازش بدین گونه است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم، اِنّ احسن مانتمسک به فی الوصول الی ذروة الکمال و ایمن ما نتشبث به فی نیل المرام ما نتوجه به الیٰ کوّة الامال حمد من تقدس ذاته عن الاکفاء والامثال و شکر من تنزه صفاته عن الفناء والزوال. ثم الصلوٰة علی من هو کالضحوة الکبری فی غیاهب الضلال و علی آله البررة المبراة کلماتهم عن الاطالة والاخلال.

و بعد فیقول الواثق بعنایت فیّاض المعارف تراب اقدام الطالبین محمّد الکاشف رزقه خیرالعلوم... الخ».

«حاشیهٔ میرزا کاشف بن مولوی صادق بر بحث تمیز ملا».

این کتاب را قائم محمد لاهوری در سال ۱۰۵۹ هـ ق در لاهور نوشت.

محمد کاظم، اخباری ۱۳۴۰هـ ق / ۱۹۲۱م

مولانا میرزا کاظم اخباری در علم و فهم و زهد و تقوا ممتاز و مشهور بود و از نوادگان میرزا محمد اخباری و خطیب معاصر بحرالعلوم به شمار می‌رفت.

وی در کوچهٔ شاه چهراکی زندگی می‌کرد و بعد از عمری طولانی در سال ۱۳۴۰ هـ ق درگذشت.

دفع المغالطات مشتمل بر دوازده صفحه رساله‌ای چاپی از او باقی مانده است.

محمد کاظم بن نجم العلماء (مجتهد)

۱۳۰۸هق / ۱۸۹۰م
۱۳۴۱هق/ ۱۹۲۳م

مولانا سید محمد کاظم فرزند آقای نجم‌العلماء مولانا سید نجم الحسن بود، مولانا محمد کاظم در ماه صفر ۱۳۰۸ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد.

پدرش به تعلیم و تربیت وی توجه مخصوص داشت و او در محضر استادان شهر و مدرسهٔ ناظمیه به تحصیل علم پرداخت و مدرک ممتازالافاضل را به دست آورد و در همان مدرسه به تدریش مشغول شد.

وی در سال ۱۳۳۰ هـ ق برای اولین بار به اتفاق پدرش به قصد زیارت به عتبات عالیات رفت و در سال ۱۳۴۰ هـ ق دوباره برای زیارت مشرّف شد و از آیة‌الله مرجع اعظم آقای ابوالحسن اصفهانی و حجةالاسلام سید محمد فیروزآبادی و آیة‌الله میرزا حسین نائینی و حجةالاسلام سیّد ضیاء عراقی و آیة‌الله سید اسماعیل صدر به دریافت اجازات نایل آمد.

وی در تألیف کتب درسی و نوشتن نظم و نثر فارسی و عربی تسلط داشت، ولی متأسفانه در سنین جوانی در نجف بیمار شد و آرزویش دیدار والدینش بود تا این که به موطن خود بازگشت و پس از دیدار والدین در لکنهو در سال ۱۳۴۱ هـ ق مطابق ۱۹۲۳م درگذشت.

مولانا محمد کاظم فردی باهوش و خوش اخلاق و جوانی پرهیزگار بود.

استاد مولانا محمد صادق و مولانا محمد محسن فرزندان او هستند و ترجمهٔ الشیعه و فنون اسلام که به چاپ نرسیده از آثار اوست.

محمّد کاظم

۱۲۸۰هق / ۱۸۶۳م
۱۳۵۳هق/ ۱۹۳۴م

مولوی، حکیم، دکتر سید محمد کاظم‌خان، استاندار بازنشسته و عموی مولانا علی‌حیدر بود. وی در ابتدا به کسب علوم دینی پرداخت و درسهای عربی و فارسی را به اتمام رسانید، سپس علم طب آموخت و زبان انگلیسی رانیز فراگرفت و اصول معالجهٔ بیماران را به دست آورد و حکومت وقت او را به عنوان پزشک استخدام کرد و در حدود سال ۱۳۴۶ هـ ق بازنشسته شد و بعد از شانزده سال در زادگاه خود کهجوه بلوک سارن در ۷ آوریل ۱۹۴۳م/محرم ۱۳۵۳ هـ ق درگذشت.

مولوی محمد کاظم به علم الانساب نیز علاقه‌مند بود و اطلاعاتی که دربارهٔ انساب و احوال تاریخ مؤمنان بلوک سارن داشت، بر کسی پوشیده نبود، چرا که دارای هوش و حافظهٔ عجیبی بود.

محمد مجتبی

۱۳۲۳ه‌ق / ۱۹۰۵م
۱۳۷۷ه‌ق / ۱۹۵۸م

مولانا سید محمد مجتبی فرزند مولوی محمد حسین مؤلف تذکره بی‌بها فی تذکرة العلماء بود، وی در نوگانوان بلوک مرادآباد در تاریخ ۴ رجب ۱۳۲۳ ه‍ ق زاده شد. پدرش امامت جمعه و جماعت جانسته بلوک مظفرنگر را برعهده داشت. مولوی محمد مجتبی بعد از دوران کودکی نزد پدرش صرف و نحو را خواند و مدارک مولوی (پنجاب) را در کالج منصبیه میروت از مولانا ناظر حسین، و ممتازالافاضل را از بدهانوی و عالم (پنجاب) را در دبایی بلوک بلندشهر از مولوی سید زوار حسین به دست آورد. او یک سال در مدرسهٔ عالیه رامپور بود و در محضر مولوی سید تأثیر حسن ممتازالافاضل، مولوی فضل حق فلسفی و مولوی سید محمد داوود، شرح لمعه، تفسیر بیضاوی و شرح اشارات را خواند و مدرک مولوی فاضل را به دست آورد، از همان ابتدای جوانی به تحصیل علم علاقه داشت، به طوری که مدت شش سال در مدرسهٔ سیدالمدارس از محضر مولانا سید محمد بهره جست و مدارک «عالم، ادیب و فاضل» را در همان مدرسه به دست آورد. او مدتی در لکنهو سکونت گزید، سپس در سال ۱۳۵۵ ه‍ ق به عراق رفت.

در اواخر عمر در مدرسهٔ جعفریه خدمت می‌کرد و در ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۷۷ ه‍ ق /مارس ۱۹۵۸م درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: قصاید و اشعار عربی (چاپی و غیرچاپی)؛ چاپ اصحاب رسول (چاپی)؛ تکملهٔ تذکرهٔ بی‌بها (خطی).

مولانا سلمان حیدر و مولانا عمار حیدر از فرزندان او به‌شمار می‌آیند.

محمد محسن زنگی پوری

۱۲۶۳ه‌ق / ۱۸۴۶م
۱۳۲۵ه‌ق / ۱۹۰۷م

فخرالعلماء والمجتهدین مولانا سید محمد محسن بن مولانا سید محمد حسین در

۱۵رمضان ۱۲۶۳ هـ ق در زنگی‌پور متولد شد و در زادگاه خود نزد مولانا محمودعلی و مولانا علی حسین به تحصیل پرداخت، آنگاه به متیابرج رفت و در محضر قائمة الدین مولانا میرزا محمّدعلی دروس عالی معقول و منقول را به پایان رساند. قائمة الدین او را به خاطر استعداد ذاتی‌اش به فرزندی خود قبول کرد و او را به تدریس و نوشتن فتاوای فارسی مأمور ساخت.

مرحوم واجد علی‌شاه او را به عنوان مصنف می‌شناخت و به لقبِ «اکلیل العلماء» ملقب ساخت و در هر ماه دویست روپیه برای او مقرری تعیین کرد. واجد علی‌شاه وقتی کتابی را ترجمه می‌کرد، برای اصلاح به خدمت مولانا محمد محسن می‌فرستاد.

تقوای او آن چنان بود که پیوسته از خوف خدا بخصوص به هنگام نماز و دعا گریه می‌کرد. از ساعت دو شب به ادای نوافل، تهجد و فرایض می‌پرداخت و تا طلوع آفتاب ادامه می‌داد.

وی فردی بسیار زاهد، قانع و گوشه‌نشین بود، سخنرانیهایش در عین سادگی بر مردم تأثیر می‌گذاشت. پادشاه، لرد اودیرن، شاهزادگان و نیز کارمندان شرکت (شرقی بریتانیا) به او احترام می‌گذاشتند و او هم متقابلاً به همگان احترام می‌گذاشت.

وی سه بار برای زیارت به عراق و سه بار به حج مشرّف شد.

حج اول را در سال ۱۲۹۶ هـ ق، دوم را در سال ۱۳۰۶ هـ ق و سوم را در سال ۱۳۱۳هـ ق انجام داد و از محضر علما مستفیض شد و چون از پاکیزگی نفس و تقوا و علم برخوردار بود، علما و مجتهدین به او احترام می‌گذاشتند. حجةالاسلام آقای سید محمد حسین شهرستانی از او درخواست کرد که نسبت به حل مشکلی اقدام کند. نظر خود را در مورد حل آن مسأله نوشت و حجةالاسلام عیناً نظر او را اجرا کرد و به دریافت اجازه نایل آمد.

واجد علی‌شاه، پادشاه اوده به وی بسیار اعتقاد داشت و قبل از وفاتش او را خواست و در آغوش کشید و در حالی که می‌گریست گفت: من به زودی از شما جدا می‌شوم، مراسم تجهیز و تکفین مرا بر عهدهٔ خود بگیرید، چنان که او در (۳ محرم ۱۳۰۵ هـ ق) درگذشت و مولانا محمد حسین طبق وصیت رفتار کرد و او را در حسینیهٔ سبطین آباد به خاک سپرد.

سرانجام مولانا در تاریخ ۲۸ شعبان ۱۳۲۵ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

برخی از شاگردان او عبارتند از: سید سجاد حسین زیدپوری؛ شیخ سلامت علی لکنهوی (حدیث‌خوان هگلی)؛ میرزا غلامرضا مفتی گنجی؛ سید مهدی حسین لکنهوی؛ سید عنایت حسین گنجی لکنهوی؛ سید اشرف علی نوهٔ سیدعلی حسین ابراهیم‌آبادی؛ سید علی کشمیری لکنهوی؛ سید حسین کشمیری لکنهوی؛ شیخ وحیدالدین بنگالی (ساکن کلکته، سنّی

المذهب).

تصانیف او عبارتند از: العذب المعین فی شرح اربعین (عربی)؛ مشکوة المصباح فی شرح دعاء الصباح (عربی)؛ مصباح البیان، تفسیر سورةالرحمٰن (عربی)؛ فوح العبیر، شرح جوشن صغیر؛ جواهر التاج در قصص معراج؛ ضیاء الشمس فی مسایل الخمس؛ نسیم الصباح فی کلمة النکاح (نسخهٔ عربی نزد مولانا مسرور حسن در اعظم گره موجود است)، اجوبه فاخرة؛ التحفة اللمعه فی الصلوٰة الجمعه؛ فواید محسنیه؛ حاشیهٔ شرایع الاسلام؛ رشیقهٔ انیقه در بحث زکوة؛ بهجة مونقه؛ اجوبهٔ رشیقه در اسئله دقیقه؛ السحر الحلال (عربی)؛ الآیات البیّنات (عربی)؛ قصیدهٔ محسنیه؛ نفحة عنبریّه فی الصلوة الخیر البریّة؛ تحقیق انیق در کذب و لغو؛ ماء مسکوب فی شرح الذنوب؛ درّ مکنون در حال یوشع بن نون؛ روح الیقین؛ نزهة المتقین (در نماز شب)؛ عمدة الذخایر در بیان صغایر و کبائر؛ مثنوی درّ منظوم؛ تحفة الاتقیاء در متعه، خیر البضاعة در احکام رضاعة؛ مصباح الهدیٰ؛ رسالهٔ عدیم النظیر در جنت و سعیر (غیر چاپی).

محمد محسن اعظم گرهی

۱۳۲۰هـق / ۱۹۰۲م
۱۳۹۵هـق / ۱۹۷۵م

مولانا سید محمد محسن بن سید احمد حسین در سال ۱۹۰۲م در قریهٔ داری بلوک اعظم گره (هند) متولد شد. او صاحبِ املاک و زمین بود و تا سن دوازده سالگی در منزل خویش درس خواند و سپس به لکنهو رفت و در مدرسهٔ سلطان‌المدارس دروس خود را تمام کرد و مدرک صدرالافاضل را به دست آورد سپس نزد حکیم عبدالحلیم به تحصیل علم طب پرداخت و چون ذاتاً به ادبیات اردو علاقه‌مند بود در سال ۱۹۳۹م به عضویت شعبهٔ تصنیف و تألیف انجمن ترقی اردو هند (دهلی) درآمد و پس از مدتی به زادگاه خود بازگشت.

بعد از تأسیس پاکستان رهسپار کراچی شد و در همان جا در سال ۱۹۷۵م/۱۳۹۵هـق از دنیا رفت.

مولانا محمدمحسن در شاعری شاگرد عزیز بود و به عربی و فارسی تسلط داشت ولی بیشتر به زبان اردو شعر می‌گفت. کلام وی در مجلات کانپور و ساقی دهلی و همایون لاهور به چاپ می‌رسید و در سرودن اشعار مذهبی، مرثیه، نوحه و قصیده استاد بود.

تصانیف او عبارتند از: آیینهٔ فکر، مجموعه مراثی و سلام؛ اجمال فکر؛ محسن عزا؛ پیام محسن که همهٔ آنها به چاپ رسیده است.

محمد مرتضی، نونهروی

۱۲۵۴ه‍ق / ۱۸۳۸م
۱۳۳۶ه‍ق/ ۱۹۱۷م

فاضل جلیل، عالم نبیل، فیلسوف و ادیب کامل مولانا سید محمد مرتضی فلسفی نونهروی در زادگاه خود دروس ابتدایی را تمام کرد و به لکنهو رفت و در آن جا علوم اسلامی متداول از قبیل علوم معقول، فقه، حدیث و امثال آن را در محضر مولانا عبدالحی فرنگی محل و مولوی گلشن علی و مفتی محمد عباس فراگرفت و در اقران و اماثل خود از لحاظ علمی به درجهٔ ممتاز رسید. وی در نونهره صاحب املاک و زمین بود، اما شهرت علمی او حتی به نقاط دوردست رسیده بود و مدتی در حیدرآباد در شعبهٔ ترجمه و تألیف کارکرد و در آن جا به بعضی ازکتابهای عبدالحلیم شرر، پاسخ داد ولی این امر برای نوابِ دکن ناگوار بود و به همین مناسبت مولانا بلافاصله حیدرآباد را ترک کرد.

مولانا محمد مرتضی صاحبِ کتابخانه‌ای بسیار باارزش بود و بر اکثر کتابها حواشی نوشت و تفسیر فخرالدین رازی را هشت بار از اول تا آخر مطالعه کرد و دربارهٔ معایب و محاسنش نظر داد و نیز دربارهٔ فلسفهٔ بوعلی سینا و نظرات توسی و رازی و میرباقر داماد و ملا صدرا بحث کرد.

من کتاب بی‌نظیر وی «معراج العقول فی شرح دعاء المشلول» را مطالعه کرده‌ام و بهتر از آن در مورد توحید و اسماء باری و صفات الهی تا امروز ندیده‌ام.

مولانا سید محمد مرتضی در سال ۱۳۳۶ ه‍ ق درگذشت. فرزند وی علی محمد، وکیل دادگستری، در لکنهو زندگی می‌کرد و در حال حاضر یکی از فرزندان وی در کربلا مقیم است.

تصانیف او عبارتند از: آبِ زر (فارسی) فلسفی؛ جواب شرر (اردو)؛ لوائح لیلیة فی شرح دعاء اللیل من الصحیفة الکاملة السجادیة؛ معراج العقول فی شرح دعاء المشلول (مرحوم راجه ابوجعفر آن را به صورت بسیار نفیس به چاپ رسانیده بود).

محمد مرتضی‌بن سیدحسن علی

۱۲۵۰ه‍ق / ۱۸۳۴م
۱۳۳۷ه‍ق/ ۱۹۱۸م

مولانا سید محمد مرتضی [1] بن سید حسن جونپوری نوهٔ مولوی گلشن علی صاحب دیوان

---

۱ ـ جالب توجه این که اقبال احمد در تاریخ جونپور نام مولانا را به صورت «مرتضی حسین مجتهد» نوشته است. در حالی که در کتابها و تذکره‌ها و تقریظهایش محمد مرتضی نوشته شده. علاوه بر این قابل ذکر

ایالت بنارس (هند) بود. وی خود در مفتاح الشفاء نوشته است که مادرم قبل از تولد من، حضرت امام حسین علیه السلام را در خواب دیده بود که می‌فرمود پسری که از تو به دنیا خواهد آمد زنده می‌ماند. من هفت ماهه به دنیا آمدم و بسیار ضعیف و نحیف بودم به طوری که مادرم بسیار گریه می‌کرد و به آن حضرت می‌گفت: شما فرموده بودید که این پسر زنده خواهد ماند. دیری نگذشت که آن مرحومه دوباره خواب دید که بزرگواری می‌گوید: این بچه زنده خواهد ماند. مادرم به او گفت که من چطور باور کنم؟ مگر شما امام حسین علیه السلام هستید؟ او گفت امام حسین علیه السلام فرموده‌اند و دلیل آن این است که خط کف این کودک بسیار طویل است و آن نشانهٔ طول عمر اوست. هنگامی که بیدار شد، دید که خط کف دستم بسیار بلند است.

وی می‌نویسد که من به تب و ورم کبد و درد کلیه مبتلا شدم و بدین خاطر از تندرستی خود ناامید بودم، هر چند عموی بزرگوارم مرحوم مولوی سید علی حسین مرا نصیحت می‌کرد و دلداری می‌داد، شبی در خواب دیدم که امام رضا علیه السلام به خانهٔ من تشریف آورده‌اند، سنگی روی زمین قرار گرفت، روی آن جلوس فرمودند. من از تختخواب برخاستم و حاضر به خدمت شدم و نزد حضرت نشستم. دیدم حضرت چیزی می‌نویسند. بعد از تمام کردن، سه نسخه را به من عنایت کردند و به من فرمودند: یکی برای رفع این بیماری است (دومی را فراموش کردم) و اما دربارهٔ نسخهٔ سوّم فرمودند: این نسخه برای قوّت است. آن‌گاه از خواب بیدار شدم و نسخه‌ها را در بستر خواب جستجو کردم، ولی چیزی ندیدم. این خواب را به تندرستی تعبیر کردم و از همان روز حالم بهتر شد، بعد از سه چهار روز با مرحوم میر مظهرعلی ملاقات کردم. وی گفت که من چند بار به خانهٔ شما برای ملاقات آمدم، اما نتوانستم شما را ببینم. من گفتم که به من اطلاع ندادند. وی گفت من امام رضا علیه السلام را در خواب دیدم، فرمودند که فلان دعا را، که من آن را فراموش کردم، برای سید محمد مرتضی بخوان، از شنیدن این سخن تعجب کردم، سپس خواب خود را برایش گفتم. بعد از خواب هر نوع دوا را که می‌خورم با نام شریف امام رضا علیه السلام شروع می‌کنم.

بر حاشیهٔ همان کتاب نوشته شده است:

در آخر شب سیزدهم یا چهاردهم، شب چهارشنبه یا پنجشنبه ماه ذیحجّه ۱۳۱۳ هـ ق در خواب دیدم که نامه‌ای طولانی از حضرت امام صاحب الزمان (عج) به نام من آمده و من آن را

→

است که او نوهٔ سید امیرعلی بوده است.

برای مؤمنین می‌خوانم، مضمون آن یادم نیست، سوای این که اول نامه «دام ظلکم» و آخر آن «کتبه صاحب الزمان» بود.

مولانا محمد مرتضی فردی عالم، فقیه، محدث و صاحبِ سیرت و کردار بود و آمر به معروف و ناهی از منکر بود و صحت روایت را با دقت بررسی می‌کرد وی با علمای هند و عراق و ایران روابط علمیِ استواری داشت و با آنها تبادل نظر می‌کرد و در ترویج علوم دین زحمتهای بسیار کشید.

اوکتابهای خود را به اهتمام و هزینهٔ خود منتشر می‌کرد، رونق علمی جونپور به خاطر وجود باارزش او و نیز کتابخانهٔ او مرکز اهل علم بود و چون فردی عابد و متقی بود، عموم مردم به او احترام می‌گذاشتند و بعد از درس و مطالعه به تصنیف و تألیف می‌پرداخت. مدتها با خواجه عابدحسین سهارنپوری و مولوی سید کلب باقر جایسی حایری مناظره و مکاتبه داشت و در سال ۱۳۳۶ هـ ق برای زیارت به عراق رفت. مولانا چون بر حدیث تسلط داشت، مردم او را اخباری می‌گفتند، وی در مفتاح الشفاعهٔ خود چنین می‌نویسد:

«خادم علمای محدثین و فقهای مجتهدین سالک مسالک مجلیین در اختلافات علمای مصطفین».

مولانا در ۲ ذیقعده ۱۳۳۷ هـ ق درگذشت، سید محمد هاشم، معاون استانداری دربارهٔ او چنین سروده است:

آه از جور و جفای چرخ پیر — شور ماتم بر زمین برپا شده
مولوی سیّد محمّد مرتضی — کو به زهد و اتقا یکتا شده
گشته در امراض گرده مبتلا — رهگرای جنت المأویٰ شده
دوم ذی‌قعده رفت از دهر زشت — مؤمنین را رنج لاتحصیٰ شده
الفت خالص که با من داشته — قلب من بر ذات او شیدا شده
مادر گیتی نزاید مثل او — بی عدیلش در جهان پیدا شده
سالها بوده قیامش در عراق — در حدیث و فقه بی همتا شده
مبحث تنقید فی التقلید ازو — طبع مطبوع دل ماها شده
مصرع بی‌تعمیه بی تخرجه — بهر تاریخش به من القا شده
کلک هاشم زد رقم با صد الم — عالم اخباری از دنیا شده

(۱۳۳۷هـ ق)

تصانیف او عبارتند از: مفتاح الشفاعة فی اقامة الصلوٰة والجماعة، (چاپی)؛ اصلاح الرسوم (چاپی)؛ تزکیة الرحمٰن فی تقویة الایمان؛ فوائد القرآن (اردو)؛ فضایل و اثرات آیات قرآن (چاپ جعفری، ۱۳۱۳ هـ ق)؛ الکلام الحسن؛ ارغام الماکرین وافهام الحائرین، (سه رساله) رساله در رد انذار الناظرین رساله یا علی مدد و تصحیح البراهیم فی رد ما اورد علی ارغام الماکرین؛ حجةالایمان در لزوم استجابت دعای نبی و امام؛ الحجة القاطعة در جواب اقام الحجة؛ تدمیر الخائبین در جواب تکبیت الخائنین؛ تفضیح السارقین؛ قتل المحارمین در رد اسکات المجانین؛ ایقاظ النائمین در رد تنبیه الغافلین؛ فضل الصمد فی استفهام ما فی القول الاسد فی ترجمة یا علی مدد (چاپ ۱۹۰۶م)؛ اعلان مدق القرآن؛ القول الاشد لرد ما فی قول الاسد (فارسی، اردو، ۲۰ صفحه)؛ مواعظ مرتضویه، سی سخنرانی؛ دفع الملال بکشف فضایل الآل در جواب کشف الحال با جمال المقال؛ افهام الحائرین (۲۰۰ صفحه رد عقاید عابد حسین، ۱۳۳۰ هـ ق، ۱۹۰۶م)؛ نصیحة الناصب در رد فضیحة الکاذب (۲۰ صفحه، اردو، چاپ ۱۹۰۶م)؛ برکات احمدیه، فواید کربلائیّة در رد تحفهٔ ارتضائیّه؛ سوانح ائمه علیهم‌السلام (چاپی).

سید علی مهدی و سید محمد هادی از فرزندان او به شمار می‌روند.

محمد مرتضی، پرفسور ۱۳۰۸هـ ق / ۱۸۹۰م
۱۳۴۶هـ ق / ۱۹۲۸م

پرفسور مولانا سید محمد مرتضی بن حکیم سید علی‌نقی بن آلِ علی در بلوک «نگینه» به دنیا آمد. ممتاز حسن تاریخ ولادتش را ۱۸۹۰م نوشته است. محمد مرتضی شخصاً راه تحصیل علم را پیش گرفت و از استادان مختلف به دریافت مدارک لازم نایل آمد و در محضر پدر خود به آموختن علم طب پرداخت و بعلاوه امتحانات مولوی فاضل و منشی‌فاضل را هم با موفقیت گذراند و مدتی نیز در نگینه به تدریس مشغول شد و در اله‌آباد رفت با محمد اسماعیل، پرفسور کالج مشن ملاقات کرد، پرفسور مدرس زبان عربی و فارسی و نیز مسیحی مذهب بود. وی مولانا محمد مرتضی را در سال ۱۹۲۳م به لاهور دعوت کرد، در همان زمان مولوی محمد باقر از کالج مشن بازنشسته شده بود بنابراین مولانا محمد مرتضی به جای وی منصوب شد و برای این سمت از وی خواسته شد تا مقاله‌ای بنویسد. مقالهٔ وی تحت عنوان «اِنَّ الدِّینَ عِنْدَاللهِ الاِسلام» بود.

مولانا محمد مرتضی ادیب، شاعر، طبیب و فیلسوف بود و سخنرانیهایش اثر خاص داشت.

او قصیده، غزل و رباعی را خوب می‌سرود و «ادیب» تخلص می‌کرد. سرانجام در ۲۲ آوریل ۱۹۲۸م / ۲ ذیقعدهٔ ۱۳۴۶ ه‍ ق در لاهور درگذشت و در مؤمن‌پور به خاک سپرده شد.

محمد مصطفی، میرآقا (مجتهد) ۱۲۵۳ه‍ ق / ۱۸۳۷م
۱۳۲۳ه‍ ق / ۱۹۰۶م

عمادالعلماء مولانا سید محمد مصطفی بن عمدة العلماء سید محمد هادی در ربیع‌الاول ۱۲۵۳ ه‍ ق در لکنهو به دنیا آمد، والدینش از خاندان آلِ غفران‌مآب بودند. وی مطابق معمول در لکنهو فنون سپاهیگری آموخت و در ضمن به تحصیل علم پرداخت و در محضر پدر و برادرش سید مهدی (متوفی به سال ۱۲۷۶ ه‍ ق) و دایی‌اش خلاصةالعلماء سید مرتضی (درگذشته به سال ۱۲۷۶ ه‍ ق) و نیز ممتازالعلماء سید محمدتقی (درگذشته به سال ۱۲۸۹ ه‍ ق) در علوم معقول و منقول تبحّر یافت و در فقه و اصول اجازهٔ اجتهاد گرفت، و بعلاوه از علمای نجف و کربلا حجّةالاسلام آخوند ملا حسین اردکانی و حجةالاسلام سید علی بحرالعلوم نجفی به دریافت اجازات نایل آمد.

سید محمد مصطفی که نام اصلی او «میرآغا» بود در امور شرعی بسیار احتیاط می‌کرد و در فقه لیاقت فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد و بعد از ممتازالعلماء سید محمدتقی در شبه قارهٔ هند به درجهٔ مرجعیّت رسید. علاوه بر تعداد زیادی از مقلدان پدر بزرگش سلطان العلماء و ممتازالعلماء، دایی وی، خود نیز مقلدان زیادی داشت و حدود چهل سال خواص شیعه و طلاب به عنوان مرجع از او تقلید می‌کردند، چراکه او فردی متّقی، باهوش، عارف بالله، خلیق، سخی، روشنفکر و مطلع به امور شرعی بود و ارتباطش با مردم قطع نمی‌شد و کتباً پاسخ سؤالات آنان را می‌داد.

ظهیرالعلماء مولانا سید ظهور حسین می‌گفت که میرآغا چندین مسألهٔ فقهی راکه تا آن زمان لاینحل مانده بود، پاسخ داده است و دارای کتابهای باارزشی است که شرح آنها خواهد آمد.

او امام جمعه و جماعت مسجد آصف‌الدوله بود و مورد احترام همگان قرار داشت. شعرا نیز با سرودن قصاید خود از او مدح می‌کردند. قصیدهٔ معصوم علی معروف به جلال‌شاه از اشعاری است که در اوصاف او سروده شده است:

قبله و کعبهٔ دارین فقیه ذی شأن　　افتخار علما افسر اهل عرفان
صاحبِ ورع و صفا، تابع احکام خدا　　عالم و عادل و عابد، شرف متقیان

بـــارک‌الله، عـــمادالعـلماء سـلّمَکُم   حـــبّذا عـــالم عـــالی گـــهر والاشـــان
وصف ذرّی سی هوکیا مهر منور کارقم   مین هون اک ذرّهٔ ناچیز، ده مهر تـابان

(من یک ذرّه هستم و او مهر منور و مهر تابان، من چه طور می‌توانم او را وصف کنم)

سرپه سب شیعون کی دنیامین انهین ای معصوم
صـــدوسی سـال سـلامت اکـهی خـلاّقِ جـهان

(ای خالق جهان او را برای شیعیان دنیا صدوسی سال زنده نگهدار)

بعـد از یک دورهٔ شهرت و اقتدار پنجاه ساله، عمرش به پایان رسید و به دنبال بیماری در روز پنجشنبه ۱۱ رمضان ۱۳۲۳ هـ ق دنیـای فـانی را وداع گفـت و مـردم شهر را به سوک خود نشـاند، در کنـار دریـا غسل داده شـد (در لکنـهو رسـم بـود کـه بعد از مردن، علما و رؤسای بزرگ را در کنار دریا غسل می‌دادند) بعد از تجهیز و تکفین در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: فرائد بهیّه فی مسائل الاثنی عشریة الاستدلالیه (چاپ لکنهو، ۱۳۰۵ هـ ق، عربی، فقه، درکتابخانهٔ من موجود است)؛ حاشیه بر شرح کبیر کتاب الطهارة (عربی خطی، درکتابخانهٔ من موجود است)؛ یواقیت فی احکام المواقیت (عربی، فقه، خطی)؛ حواشی شرح لمعه (عربی، خطی، فقه)؛ حواشی زبدة الاصول (عربی، خطی، فقه)؛ حـواشـی مـبادی الاصول (عربی، خطی، اصول فقه)؛ حواشی نتائج الافکار (عربی، خطی، اصول فقه)؛ خـزینة المسایل (اصول و فقه، چهار جلد، عربی)؛ مسایل متفرقه؛ هدایت العوام (فقه و عقاید، اردو، چاپی)؛ کـتاب الصـلوة (تـرجـمه ادو)؛ تـحفة المـؤمنین، (فـقه)؛ تـحفة العـابدین، (فـقه)؛ زاد المسافرین؛ رساله طهارت نسوان، (فقه)؛ ترجمه احکام النساء (فقه، اردو)؛ تشحیذ الاذهان فی ارکان الایمان (در اصول دین با ترجمهٔ اردو و غیره، چاپی)؛ معرب عـین الحـیات؛ رسـاله در مصائب حضرت سیّدالشهداء، (عربی)؛ مـوعظهٔ فـاخره اردو؛ عـقاید امـامیه؛ جـدول احکـام ضروریه؛ تحفة السائلین؛ جدول تاریخ سعد و نحس؛ کفایة السائلین؛ دفـع الشبهات؛ احکـام مصطفویه؛ جوابات مسایل مشکله؛ مفتاح الجنة؛ نجات الدارین؛ عجالهٔ مفجعه در عقد ام کلثوم (تاریخ)؛ شرح دعای عدیله (اوراد)؛ نخبة الاذکار (اوراد فارسی، چاپی)؛ حواشی شرح جـامی (نحو، عربی)؛ شرح ثانیه (صرف، عربی)؛ حواشی تشریح الافلاک، (هیئت).

محمد موسی لکنهوی

۱۳۴۵ه‍ ق / ۱۹۲۶م
۱۳۶۵ه‍ ق / ۱۹۴۵م

مرحوم مولانا محمد موسی بن خطیب اعظم مولانا سبط حسن فردی بسیار باهوش، زحمتکش و فعال بود. در دوران تحصیل براثر جدیّت خود در امتحانات دانشگاه الهآباد و لکنهو نمرات عالی به دست آورد، در آخرین سال به دریافت مدرک سند الافاضل در سلطان‌المدارس نایل آمد ولی بیمار شد و در سن جوانی یعنی بیست سالگی درگذشت.

محمد مقیم قزوینی

۱۲۲۵ه‍ ق / ۱۸۱۰م

حاجی محمّد مقیم طالقانی قزوینی یکی از علما و مورد احترام عموم مردم بود. وی در عهد شاه‌جهان از ایران به هند رفت و در آن جا از او استقبال کردند. فرزند او آقا باقرعلی به حکومت جهانگیرنگر داکا منصوب شده بود.

محمد مقیم، کشمیری

۱۲۷۴ه‍ ق / ۱۸۵۷م

ملا محمد مقیم کشمیری در سال ۱۲۲۲ ه‍ ق در لکنهو سکونت گزید و یکی از علما به شمار می‌آمد. وی از کشمیر جلای وطن کرد و گوشه‌نشین شد. بعضی او را اخباری و بعضی فقیه ربانی می‌دانستند و در تکملهٔ نجوم السماء نوشته شده است که مولانا صفدر شاه شاگردِ ملا محمدقاسم پدربزرگ ملا مقیم بوده است.

مولانا محمد حسن از فرزندان مولانا نیز در علم و فضل و خلق و تقدس مقامی بلند داشت.

محمد موسی

۱۳۳۰ه‍ ق / ۱۹۱۱م
۱۳۸۶ه‍ ق / ۱۹۶۷م

مولانا محمد موسی فرزند کوچک ملا محمدباقر، بانی معین‌الزائرین بمبئی بود. وی تمام تحصیلات خود را در مدرسهٔ سلطان المدارس به پایان رسانید و به دریافت مدرک صد.رالافاضل نایل گشت و سپس وارد مدرسة الواعظین شد و پس از مدتی به بمبئی بازگشت و به وعظ و تبلیغ و ترویج احکام دین مشغول شد. من او را در مدرسه دیده بودم. او فردی خیرخواه و عالمی متقی بود. چندین بار به حج و زیارت مشرّف شد و بعد از تأسیس پاکستان به پنجاب

آمد و در منتگمری (ساهیوال) در روز چهارشنبه ۱۴ شوال ۱۳۸۶ هـ ق /۲۵ ژانویه ۱۹۶۷م درگذشت.

میر محمد مؤمن، پیشوای اعظم

۹۶۰هـق / ۱۵۵۲م
۱۰۳۴هـق / ۱۶۲۴م

از میان علمای شبه قارهٔ هند که اسامی آنان در رأس فهرست شخصیتهای بزرگ به چشم می‌خورند یکی میر محمد مؤمن[1] بن علی حسینی استرآبادی است، شرح حالش اگر چه در نجوم‌السماء، ص۸۲ و در تذکرهٔ بی‌بها و همچنین در نزهة الخواطر و محبوب الزمن و تاریخ عالم‌آرای عباسی و غیره درج است اما به سبب انقلاب سلطنت قطب‌شاهی به شرح حال مبسوطی از وی دست نیافتیم، فقط محی‌الدین دربارهٔ شرح احوال ضمن تحقیقاتی کتابی تحت عنوان «میر محمد مؤمن تألیف کرده که تا حدودی زندگی او را روشن ساخته است، چاپ دوم آن کتاب در حال حاضر در دست من است (۱۹۵۷م) و شرح حال او را از همان کتاب گرفته‌ام.

نواب علامی فهامی، مرتضای ممالک اسلام، پیشوای عالمیان و «رُکن السلطنة»، در فرمان مجریه ۱۰۵۰ هـ ق عبدالله قطب شاه دربارهٔ القاب او نوشته است:

«سیادت و نجابت پناه، افادت و افاضت دستگاه، قدوة المحققین، اسوة المدققین، مرتضای ممالک اسلام، مقتدای طواف انام، خلاصهٔ اولاد رسول، زبدهٔ احفاد بتول» و اضافه کرده:

علامه میر مؤمن از سادات معظم استرآباد بود. حکومت ایران او را مناصبی مانند مدارالمهام و وزارت به او تفویض کرده بود، پدرش سید علی اشرف‌الدین سماکی بود. چنان که علامه با دست خودش چنین نوشته است:

«عبد مأمور محمد مؤمن بن علی الحسینی عفی عنهما».

مادر میر خواهر عالِم مشهور امیر فخرالدین سماکی بود.

دربارهٔ ولادت او گفته شده است که حدود سال ۹۶۰ هـ ق تولد یافته است.

---

۱ ـ میر محمد مؤمن معروف به سید پادشاه از اولاد پیشواست. در شجرهٔ وی نام اجدادش به این شرح آمده است: «میرمحمد مؤمن پیشوا بن سید سلیمان بن سید یعقوب بن محبوب بن سبحان بن رحمٰن بن سلطان بن احمد بن نور خدابن شمس بن اسحاق بن مجیدالله بن امام علی موسی رضا.»

(میر محمد مؤمن، ص۲۶۵).

تعلیم و تربیت میر محمد مؤمن در بهترین شرایط و موقعیت انجام گرفت. خاندان وی در اخلاق، سیرت، کردار، علم و فن شهرت داشتند. دایی وی صاحبِ نفسِ قدسی بود و نفوس قدسیهٔ او بر محمد مؤمن تأثیر گذاشت. علوم را نزد نورالدین موسوی شوشتری کسب کرد و سپس در رشته‌های تفسیر و حدیث، فقه و کلام، نجوم و متعلقات فلکیات، هیئت و هندسه و غیره به کمال رسید. از میان شیوخ حدیث وی نامِ نورالدین سید علی شوشتری مکی و شمس‌الدین و سید محمد در کتاب رجعت آمده است (سال وفات سید نورالدین علی ۱۰۶۲ هق است).

مولانا محمد مؤمن بعد از فراغت از تعلیم مشغول کار دولتی شد، و به تعلیم حیدر میرزا فرزند شاه طهماسب صفوی پرداخت و با تدریس و تربیت او بر شرافت نسب و حسن اخلاق و علم و کمال خود افزود.

علامه محمد مؤمن به هنگام مرگ سلطان حیدر و جانشینی شاه اسماعیل در سال ۹۸۶هـق برای زیارت از قزوین به عراق و از آنجا به حج رفت و بعد از انجام مراسم به طرف هند روانه شد. وی در اوایل سال ۹۸۹هـق یعنی بعد از وفات ابراهیم قطب شاه (درگذشته به سال ۹۸۸هـق) به دکن رفت. دوستداران وی از او استقبال کردند و او سلسله درس را شروع کرد به طوری که از لحاظ اخلاق و هوش سرشار و حاضر جوابی و حکمت و دانش شهرت یافت. پادشاه هم با او ملاقات کرد و تحت تأثیر رفتار او قرار گرفت. اما مولانا به خاطر زهد و تقدس از امور حکومتی دور ماند ولی عامهٔ مردم به او گرایش پیداکردند. محمد قلی‌شاه با وی به مشورت می‌پرداخت و قبل از سال ۹۹۳هـ ق مولانا به مقامات مهم کشوری دست یافت و پادشاه از نظر دینی معتقد مولانا شده بود و در سیاست هم از او پیروی می‌کرد. علی‌قلی برای علامه یک مقام مستقل در نظر گرفت و او را به عنوان پیشوای سلطنت و پیشوای اعظم و وکیل السّلطنه انتخاب کرد. این مقام آن قدر مهم بود که انتخاب میرجمله با مشورت او انجام می‌گرفت. مقام پیشوایی در اصل مقامی بعد از پادشاه و بالاتر از نیابت، شیخ‌الاسلامی، صدرالصدور و وکیل‌السّلطنه بود. برای این مقام فردی را انتخاب می‌کردند که در کشور بالاترین مقام را داشته باشد. به عبارت دیگر پیشوای شرعی و حاکم دینی بود.

حقوق ماهانهٔ وی یک هزار هون یعنی بیش از چهارهزار و پانصد روپیه بود، املاک زیادی در حیدرآباد خریداری کرد و در خارج از حیدرآباد نیز چندین روستا را خرید، و این علاوه بر املاکی بود که از سوی شاه به او اعطا شده بود. وی قطعه زمین بزرگی را به نام دایرهٔ مؤمن اختصاص به

گورستان داده بود که تاکنون باقی مانده است.

هنگامی که وارد دستگاه حکومتی شد به عنوان پیشوای اعظم به اجرای عقاید احکام اسلامی پرداخت. در اعتلای فرهنگ اسلامی و ساختن مساجد و حسینیه‌ها اقدام کرد و در اعیاد اسلامی از جمله عید غدیر و تولد رسول اکرمﷺ شرکت می‌جست.

حتی هندوان به روایات و تعلیمات اسلامی علاقه‌مند شدند و فرهنگ حیدرآباد هم رنگ اسلامی به خود گرفت و در اتحاد شیعه و سنی و هندو مسلمان پیشرفتی حاصل شد. از کارهای مهم علامه تعمیر و ترقی شهر حیدرآباد است. بنا به پیشنهاد علامه دروازه‌ای به نام «چهار منار» برای این شهر ساخته شد که در طبقهٔ بالای آن مسجد، مدرسه، خانقاه و حوضی بسیار بزرگ احداث گردید. این دروازه به شکل دروازهٔ تعزیه یا دروازهٔ قدیم روضهٔ امام رضاعليه‌السلام ساخته شده بود. در چهار طرف ساختمان، چهار خیابان قرار گرفته بود و فایدهٔ این دوراندیشی این بود که بعد از زوال حکومت تمام ساختمانهای حکومتی از بین رفت، ولی چهار منار هنوز هم باقی است.

علاوه بر چهار منار دروازهٔ حیرت‌انگیز به نام «کمان سحر باطل» نیز از یادگارها علامه است . جلو این ساختمان ستون سنگی بزرگی بود که روی آن انواع دعاها و نقشها کنده شده بود و به این وسیله پادشاه از هر نوع آسیب محفوظ می‌ماند، به طوری که مردم با لمس کردن آن از بیماری بهبودی پیدا می‌کردند، مدتی بعد طبیبان شهر هنگام شب آن سنگ را کنده به چاه انداختند. علامه در گوشه‌ای از شهر جایی برای گورستان در نظر گرفت و در گوشه‌ای دیگر خانه‌ای به نام «حویلی مبارک» ساخت که در آن محبوب علیخان و بعد از وی همسر وی زندگی می‌کردند. علاوه بر آن یک شفاخانه (درمانگاه) و خانه‌هایی متعدد دیگر که بعداً بین اولادش تقسیم شد و الان آن محل به نام «محلهٔ میرمؤمن» معروف است ساخته است در آن جا چاهها، دروازه‌ها و بازارها وجود دارد. تفصیل آن در نوشته‌های ۱۱۴۸ه‍ق دیده می‌شود.

دوران ده سال ابتدایی پیشوایی میرمؤمن مصادف با ولادت شهزاده میرزا محمد سلطان برادرزاده و جانشین محمدقلی قطب شاه بود. تمام زندگی این شهزاده تحت تعلیم و تربیت او قرار گرفت، حتی ازدواج و جلوس او بر تخت شاهی نیز زیرنظر مولانا بود، و بدین طریق مولانا ثابت کرد که در امور دینی، تعمیر و ترقی کشور و حکمرانی نیز می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

مولانا هنگام تولد این نوزاد خبر شاهی او را داده بود که بعداً به تحقق پیوست و وقتی سلطان محمد قلی پادشاه شد مولانا گفت:

از دعاگوی چو مؤمن هم دعا بهتر که هست　　او کـهن داعـی و تـو شـاه جـهانبان نـوی

پادشاهی سلطان محمدقلی کارنامه‌ای بزرگ در زندگی مولانا به حساب می‌آید، زیرا محمد قطب شاه فقط یک دختر داشت که شاه ایران از او خواستگاری کرده بود، ولی شاهزاده خانم با سلطان محمد ازدواج کرد لذا مجبور شد که به شاه ایران جواب منفی بدهد.

علامه مؤمن حتی در روستاها اقدام به ساختن سراها و مسجدها، حسینیه‌ها کرد و درختهای میوه‌دار را در باغها کاشت و در نقاط دوردست علوم و فرهنگ اسلامی را رواج داد و روشی را پیش گرفت که حتی هندوان به ائمهٔ اطهار و رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله احترام می‌گذاشتند.

این ساختمانها را مولانا وقف کرده بود و ملا تمیمی را متولی آنها ساخت. محراب مسجدی را با خط ثلث بسیار نفیس آراست. کاتب آیات و احادیث و اسمای رسول و آل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله مولانا محمد حسین شیرازی بوده است.

محل املاک علامه میر پتیهه بود. در آن جا نیز مسجدی بنا کرد و به عمران روستای «ظل‌الله گوره» پرداخت و مساجد و باغهای او هنوز باقی است.

فراهم کردن تسهیلات ازدواج شاهزاده سلطان محمد قلی قطب‌شاه با حیات‌بخشی بیگم و جواب رد به درخواست شاه ایران از کارهای بزرگ پیشوای اعظم بود، سلطان محمدقلی در ۱۷ ذیقعدهٔ ۱۰۲۰ه‍ ق درگذشت.

سلطان محمد قطب‌شاه در ۱۰ ذی‌الحجه ۱۰۲۰ه‍ ق بر تخت سلطنت جلوس کرد. اکنون وی فرصت پیدا کرده بود پادشاه را که خودش او را تربیت کرده بود به کارهای اسلامی متوجه سازد. سلطان محمد قطب شاه نیز به احترام وی، به ترویج علوم اسلامی و تعمیر ساختمانها و شهرهای نو پرداخت و از سبک معماری ایرانی به جای هندی استفاده کرد. مولانا در قصیدهٔ خود گفته است:

سرمه شد خاک تلنگانه ز فرخ پای تو　　ای فدای خاک پاکت هر زمان جان نوی

گر سپاهان نوشد از شاهِ جهان عباس شاه　　حیدرآباد از تو شد، شاها، سپاهان نـوی

سلطان محمد نیز به مطالعه علاقه داشت و کتابهای نادر را با ذوق زیاد جمع‌آوری کرده[۱] در

۱ـ حیدرآباد، شهر کتابخانه و خزانهٔ کتب نوادر است. علمای زیادی به آن جا آمدند و به کار تصنیف و تألیف مشغول شدند. که از جمله می‌توان علامه میرمؤمن و ابن‌خاتون را نام برد. لذا کتابهای دینی به تعداد زیاد در خانه‌های روسا و همچنین در مدارس موجود بود. اما سرانجام بعد از ویرانی دکن و تصرف حیدرآباد دکن

میان آنها کتابی به نام «کثیر المیامن» است که گفته می‌شود که امام رضاؑ شخصاً آن را نوشته است. سلطان نسخه‌ای از آن را از مکهٔ مکرّمه به دست آورده بود و محمد استرآبادی آن را مقابله کرده بود. پادشاه به شاه قاضی، شاگرد علامه مؤمن دستور داد تا آن را به فارسی برگرداند و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ سالار جنگ موجود است.

میرمجدالدین تنها فرزند علامه میر محمد مؤمن در سال ۹۹۵ه‍ ق به دنیا آمد. به نظر می‌رسد که مادرش اهل دکن بود. مجدالدین در سال ۱۰۳۴ه‍ ق درگذشت. علامه میر محمد مؤمن به تعلیم و تربیت او در سطح عالی پرداخت، وی اگر چه در آن زمان سالخورده بود و گرفتاری منصب حکومتی هم داشت ولی از امور خانه غافل نبود و شخصاً به امور رفاه و بهبود و تعلیم و ترقی مردم علاقه نشان می‌داد و کوتاهی در امور تربیت فرزندانش را گناه می‌دانست.

وی با وجود گرفتاریهای فراوان به تدریس علاقه داشت و بیشتر وقت خود را برای این کار تخصیص داده بود، اکثر علما و افاضل آن دوره نزد وی درس می‌خواندند و برای ارشاد و راهنمایی به او رجوع می‌کردند.

در عهد سلطان محمد قطب شاه راه عزلت در پیش گرفت و غیر از امور مهم حکومتی، بیشتر به عبادت و طاعات حق مشغول بود.

سرانجام در سن حدود هفتادوپنج سالگی مرگ فرزند جوان خود را تحمل نکرده و بعد از چهلم مجدالدین در روز دوشنبه ۲ جمادی‌الاولی ۱۰۳۴ه‍ ق درگذشت و در مقبرهٔ فرزندش مدفون گشت. مردم روزهای ۲۶ و ۲۷ شعبان را به عنوان سالگرد وفاتش تعیین کرده‌اند و در آن مراسم مسلمان و هندو شرکت می‌کنند و این نشان دهندهٔ محبوبیت این پیشوای بزرگ است.

میر محمد مؤمن از نظر مقام روحانی و سیاسی برجسته بود و تا امروز از او به نیکی یاد می‌کنند چراکه او نمونهٔ تواضع و شفقت و پرهیزگاری بود.

وی همیشه به فکر اصلاح و بهبود وضع رعایا و دستگیری نیازمندان و پذیرایی از مسافران و نگهداری آنان و نیز در فکر کمک به علما و فضلا بود، به طوری که برای هر گروه، تسهیلات شغل و ترقی فراهم می‌کرد. وی علاوه بر علم و فضل و دولت و امارت صاحبِ کشف و کرامات نیز

←

به وسیلهٔ هندوان در سال ۱۹۴۸م این ذخایر از بین رفت، اما هنوز هم کتب نادر شیعه در کتابخانه‌های مرحوم سر سالار جنگ، آصفیه، دانشگاه عثمانیه، دارالتصنیف و الترجمه موجود است.

کتابهای نادر کتابخانه‌های شاهی در کتابخانه‌های ایران، لندن، فرانسه و آمریکا یافت می‌شود.

بود و دعاهایش مستجاب می‌شد و تعویذ و طلسم او اثر داشت. در فن رمل و نجوم نیز ماهر بود.

«دایره مؤمن» که خاک آن را با شتر از کربلای معلا آورده‌اند آرامگاه صدها سادات، علما و فضلا و امرای ایران و عرب است و در آن جا مزارات تعداد زیادی از علمای بزرگ هنوز باقی است.

مولانا برادری به نام میر شاه‌علی داشت و از پسرش مجدالدین که شرح حالش گذشت فرزندانی در حیدرآباد هستند.

تصانیف او عبارتند از: دیباچهٔ کثیر المیامن و رساله مقداریه، مشتمل بر اوزان شرعی و طبی و تفاصیل و آرا و مباحث دربارهٔ اصطلاحات مسافتها نوشته شده است با دیدن این کتاب وسعت‌نظر و بصیرت فقهی علامه ثابت می‌شود. نسخهٔ اصلی این کتاب در کتابخانهٔ نواب سالار جنگ موجود است، مهر سلطان محمد قطب‌شاه هم بر روی آن زده شده است: «بندهٔ شاه نجف سلطان محمد قطب‌شاه ۱۰۲۰هـق»؛ کتاب رجعت که در معرفی آن عبدالجبار خان شرحی نوشته است: «وی در حدیث و ادب اجازه را از مولانا سیدعلی ملقب به نورالدین الموسوی شوشتری دریافت کرده و تصنیف وی کتاب رجعت است.» نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ سالار جنگ موجود و سال تألیف ۱۰۶۹هـق در مکه بوده است. بنابراین به نظر من ممکن است این تألیف مربوط به علامه محمد مؤمن دیگری بوده باشد که شاید استاد مجلسی بوده است.

میر محمد مؤمن عرشی

۱۰۰۱هـق / ۱۵۹۲م
۱۰۹۱هـق / ۱۶۸۰م

میر محمد مؤمن فرزند کوچکتر میر عبدالله وصفی مشکین رقم و برادر محمد صالح کشفی بود و در اکثر علوم مهارت کامل داشت. از جمله در شعر و نویسندگی مشهور بود و حرفهٔ کتابداری را برگزید و مدتی استاد سلیمان شکوه پسر دارا شکوه بود و سپس عزلت اختیار کرد و هر دو به حلقهٔ تصوف پناه بردند.

ملا محمد صالح کنبوه دربارهٔ او و برادرش می‌نویسد:

«محمد صالح در فارسی «کشفی» و در هندی «سبحان» و میر مؤمن «عرشی» تخلص می‌کردند. چون هر دو را با نغمهٔ هندی گوشهٔ خاطری است نغمه‌سرایان هند پیش‌شاه گوش می‌گیرند و در دایره مجلس‌شاه چون دف حلقه در گوش می‌کنند و چون دوستی اهل‌بیت را بیت

القصیدهٔ اعتقاد خود ساخته‌اند چندین شعر در منقبت دوازده اختر برج ولایت پرداخته و اعیان صوفیه با ایشان آمیزش دارند.» (شاه جهان‌نامه؛، ۴۳۳/۳).

عرشی در سن نودسالگی در سال ۱۰۹۱هـ ق/۱۶۸۰م درگذشت و در گورستان پدرش دفن شد.

شب پـــنجشنبه بـــتاریخ زبـــده (۱۸) روان شد بقصر جنان میر مؤمن (۱۰۹۱)
چـــو پـــرسند ســـال وصـــالش مـحبان بگـــو «ســید عــرشیان مــیر مــؤمن»

محمد مؤمن، شیرازی

۱۰۷۴هـ ق / ۱۶۶۳م
۱۱۱۸هـ ق / ۱۷۰۶م

علاّمهٔ محدث، مفسر، حکیم، ادیب و شاعر محمد مؤمن بن محمد قاسم بن ناصر جزائری شیرازی هندی از علما و عرفا و از سیّاحان و مبلّغان بزرگ بود و بنا به گفتهٔ غلامعلی آزاد بلگرامی زادگاهش شیراز و سال ولادتش ۱۰۷۴هـ ق است، تمام علوم مروّجه عقلیه و نقلیه را نزد علمای بزرگ عراق و عجم فراگرفت و به هندوستان آمد و از مهمان‌نوازی فـاضل خـان مـدارالمـهام عالمگیر متاثر شده در همان جا سکونت گزید. فاضل در ۲۷ ذیقعده ۱۰۷۳ هـ ق راهی مُلک بقا شد، بنابراین ممکن است مولانا محمد مؤمن در لاهور هم بوده باشد.

هم اکنون نسخهٔ خطی تصنیف لطیف مولانا تحت عنوان «قرّةالعین و سبیکةُ اللُّجین» نزد من است. این کتاب نفیس به زبان عربی است و مشتمل بر مقدمه (ده مقاله و خاتمه) است و تا جایی که من می‌دانم تاکنون چاپ نشده است، در حالی که کتابی بسیار مهم است. مقالهٔ اول «قرّة العین» مشتمل بر حل مشکلات آیات است (۴۰ آیه) مقالهٔ دوم دربارهٔ مشکـلات چـهل حدیث است. سایر عنوانهای کتاب به این شرح است:

سؤال و جواب علمی؛ عبارات و اشعار مشکل؛ مناظره و مـطارحـه؛ مـغالطات؛ نـوادر و نکات؛ الغاز؛ مهمه واحجیه.

مؤلف فاضل در ذیل مباحث نام استادان و تألیفات خود را هم نوشته است. ظاهراً این کتاب در مشهد و یا شیراز نوشته شده است.

در نزد سید محمد قاسم بن خیرالله حسنی حسینی، نحو و لغت و تفسیر و حدیث و فقه را خواند و در نزد زین‌العابدین حائری و شیخ علی بن محمد تمامی و الشیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی فقه استدلالی و اصول را فراگرفت و در محضر محمد اسماعیل فسوی و شیخ الحدیث

شاه محمد شیرازی و شرف‌الدین علی و نصیرالدین محمد بیضاوی و محمد صالح خضری و محمد حسین مازندرانی و حکیم محمد هادی علوم و فنون مختلف را کسب کرد و سپس وارد هند شد، بعد از دیدن شهرهای مختلف در اورنگ‌آباد سکونت گزید و در هندوستان در سال ۱۱۱۸هـ ق به سفر اعلی علیین رفت.

تصانیف او عبارتند از: جامع المسائل النحویه فی شرح الصمدیة البهائیه؛ مبسوط؛ بیان الآداب؛ مصباح المبتدین؛ مشکاة العقول؛ قرة العین؛ سبیکة اللجین فی توجیه الآیات المشکلة والاحادیث الغریبه و حل الابیات و غیر ذلک (تألیف ۱۱۰۱هـ ق)؛ وسیلة الغریب، علی نهج قرة العین؛ تحفة الغریب؛ نخبة الطب؛ شرح قانونچه؛ تحفة الاطباء کشکول؛ تمیمة الفؤاد من الم البعاد فی نوادر الاشعار؛ جنات عدن فی ثمانیة فنون؛ مشرق السعدین؛ مجمع البحرین؛ ثمر الفؤاد و سمر البعاد؛ ثمرة الحیاة و ذخیرة الممات؛ محاسن الاخبار و مجالس الاخیار (۷ مجلد)؛ طیف الخیال فی مناظرة العلم و المال.

محمد مهدی، موسوی

۱۱۴۵هـ ق / ۱۷۳۳م
۱۲۱۵هـ ق / ۱۸۰۰م

مولانا محمد مهدی بن ابوالقاسم موسوی از اهالی «شهرستان» بود. وی نزد علمای بزرگ زمان خود به تحصیل علم پرداخت و از میان استادانش شیخ یوسف بحرینی بسیار معروف است.

ملا محمد مهدی موسوی در نوجوانی به دهلی و حیدرآباد دکن آمد و آخرین روزهای عمرش را در کربلای معلا سپری کرد و در آن جا به خاطر تدریس و ریاضت و عمل شهرت یافت.

محمد سعید گرمرودی

۱۰۴۵هـ ق / ۱۶۳۵م

به قول محمد امین بن ابوالحسین قزوینی (پادشاه‌نامه)، قاضی محمد سعید گرمرودی یکی از شاگردان میر محمد باقر داماد (درگذشته به سال ۱۰۴۱هـ ق) بود که در دربار شاه جهان عزّت یافت و مورد اعتماد پادشاه بود و به مناصب عالی از جمله دیوان بیوتات نایل آمد و تا منصب هزاری (دارای هزار سوار) رسید، سرانجام در سال ۱۰۴۵هـ ق درگذشت.

محمد مهدی بن سید هادی

۱۲۴۸هـ ق / ۱۸۳۲م
۱۲۷۶هـ ق / ۱۸۵۹م

مولانا محمد مهدی بن سید محمد هادی آلِ غفران‌مآب، در لکنهو به دنیا آمد و نزد بزرگان خاندان خود به تحصیل علم پرداخت و در نوجوانی به مرتبهٔ کمال رسید و همگان به استعداد و ذکاوت و شایستگی او اعتراف داشتند ولی متأسفانه در سن بیست‌وهشت سالگی درگذشت. تاریخ وفاتش ۱۲۷۶هـ ق است (و به قول تکملهٔ نجوم‌السماء، عبدالحی، ۱۲۷۷هـ ق است).

تصانیف او عبارتند از: تحفة الصائم؛ شرح اثناعشریه و رساله‌ای در اجتهاد و تقلید.

محمد مهدی، ادیب

۱۲۷۵هـ ق / ۱۸۵۸م
۱۳۱۷هـ ق / ۱۸۹۹م

مولانا سید مهدی بن نوروزعلی از اعیان و مالکین مصطفی آباد بلوک رای بریلی بود و در همان جا زاده شده بود. پدر بزرگوارش او را به بهترین وجه تربیت کرد. هنگامی که به سن پانزده سالگی رسید به لکنهو آمد و در محلهٔ حیدرگنج مقیم شد و در همان جا تحصیلات خود را تمام کرد؛ علوم معقول را در محضر مولوی کمال‌الدین موهانی و مولوی فضل‌الله، مدرس کالج کننگ فراگرفت و ادبیات را در نزد مفتی محمد عباس خواند. مفتی محمد عباس دربارهٔ وی می‌گفت: «اصدق خلّ من بطانتی و اوثق سهم فی کنانتی»، نزد مولانا حامد حسین هم درس خوانده بود و وی نیز قابلیت او را ستایش می‌کرد.

مرحوم مولانا، هم صاحبِ املاک و هم یک عالِمِ بزرگ ادبیات بود. زندگی بسیار مرتب و مقام علمی داشت. زیبارو و خوش‌رفتار بود، در شعر و ادب عربی مقامی شامخ داشت. انجمنی به نام «بهجة الادب» تأسیس کرد و در آن جا هر دو هفته یک بار جلسه تشکیل می‌شد و علما و طلاب در آن جلسه شرکت می‌کردند. وی با تمام علما و ادبای عربی زبان مکاتبه داشت.

وی داماد فردوس مآب بود. تقریباً در حدود چهل و نه سالگی در روز جمعه ۲۷ صفر ۱۳۱۷هـ ق در زادگاهش درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: الکواکب الدُّریّه، مجموعهٔ نفیس نظم و نثر عربی (درکتابخانهٔ من موجود است)؛ الفریدة البهیّه فی شرح قصیدة العلویّه؛ ذخیرهٔ لغت و ادب عربی (نسخهٔ چاپی آن در نزد من موجود است)؛ ذخیرهٔ بزرگی مراثی و قصاید و نسیب و مکاتبات از بین رفته یا در کتابخانهٔ ناصریه موجود است.

شاگردان او عبارتند از: مولانا سبط حسن؛ مولوی محمد هارون؛ مولوی عالِم حسین؛ مولوی نظیر حسن بهیک‌پوری؛ مولوی محمد عوض؛ شاهزاده میرزا جهان‌قدر؛ مولانا شبیر حسن؛ مولانا پیاره میرزا بن حکیم عباس میرزا بن حکیم وزیر میرزا لکنهوی.

محمد مهدی بهیک پوری

۱۲۶۹هـق / ۱۸۵۲م
۱۳۴۸هـق / ۱۹۲۹م

مولانا سید محمد مهدی بن سید علی، عالم و خطیب معروف و بزرگی بود. بنا به گفتهٔ آقابزرگ در ماه ربیع‌الثانی ۱۲۶۹هـ ق در علی‌نگر به دنیا آمد. علی‌نگر بهیک‌پور بلوک سارن در استان بهار یکی از شهرستانهای کوچک است. پدرش سید علی که یکی از زمینداران آن شهرستان و فردی مؤمن و دانش‌دوست بود، فرزندش را با علوم دینی بیاراست و بعد از خواندن کتابهای ابتدایی برای تکمیل تحصیلات به لکنهو فرستاد و بعد از این که فارغ‌التحصیل شد به وطن خویش بازگشت و در مسجدی که پدرش ساخته بود به نماز جمعه و جماعت و تبلیغ و ترویج دین پرداخت تا آنجا که مردم را به نماز و روزه و سایر فرایض دینی تشویق و پایبند کرد و معمولاً بعد از نماز ظهر سخنرانی می‌کرد و بعلاوه به ذکر مصایب هم می‌پرداخت.

وی در سال ۱۳۱۶هـ ق مراسم محرّم را در خانهٔ خود آغاز کرد و بعد از مدتی به نوشتن کتاب لواعج الاحزان پرداخت و جلد اول آن را به پایان رساند که نام اصلی آن «مظهر العجائب» است. این کتاب بین ذاکرین بسیار معروف شد و چندین بار به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۰۷هـ ق به سفر عراق و ایران رفت و از آقای میرزا محمدتقی مجتهد سامره و عمادالملک آقای سید باقر اجازه‌های شرعیه دریافت کرد و در سال ۱۳۲۱هـ ق به مدینه و نیز به زیارت حج تشرف یافت و سرانجام پس از یک عمر تبلیغ و وعظ و سخنرانی در ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۴۸هـ ق در مظفرپور درگذشت.

تألیفات او عبارتند از: زمزمة الحجاج، احکام حج بنا به درخواست حاج نواب سید علی رئیس مظفرپور فرشته (چاپی)؛ سوانح مولوی سیدعلی (چاپی)؛ سواءالسبیل که با مطالعهٔ آن مولوی شیخ عبدالسبحان شیعه شد؛ حجت بالغه؛ مواعظ المتقین (عربی، چاپ ۱۳۴۳هـ ق)؛ هدیة الزائرین (زیارات)؛ لواعج الاحزان (دو جلد).

محمد مهدی کشمیری ۱۳۳۰هق / ۱۹۱۲م
۱۳۹۰هق/ ۱۹۷۰م

مولانا شیخ محمد مهدی بن شیخ محمدحسین از اهالی سری‌نگر، فردی بسیار باهوش و خوش حافظه و اهل تحقیق و مطالعه و منطق و در عین حال ساده بود. وی در مدرسهٔ ناظمیه به تحصیل علم پرداخت و زبان انگلیسی هم خوب می‌دانست. در سال ۱۳۶۰هق به دریافت مدرک ممتازالافاضل نایل و سپس به وطن خود بازگشت. من در سال ۱۹۵۲م اتفاقاً به مظفرآباد کشمیر رفتم و با مولانا ملاقات کردم وی در حکومت کشمیر آزاد خدمت می‌کرد و زندگی سختی داشت. مدتی است که در مظفرآباد درگذشته است. به نظر من او در سن پنجاه و پنج یا شصت سالگی دارفانی را وداع گفته است.

محمد مهدی کشمیری ۱۳۵۹هق / ۱۹۴۰م

مولانا محمد مهدی کشمیری در گولاگنج لکنهو زندگی می‌کرد، فردی مقدس و عالمی بزرگوار بود. مولانا یوسف حسین او را در دهلی ملاقات کرده بود و در آن زمان سن او حدود شصت سال بوده و امامت جمعه و جماعت مسجد نواب حامد علیخان را برعهده داشته است.

مولوی محمد نصیر (بن زین‌الدین مکّی) ۱۱۳۸هق / ۱۷۲۶م

وی صاحب نفس قدسی، رئیس و عالِم عظیم‌آباد و استان بهار هند بود. جدّ بزرگوارش شمس‌الدین نام داشت که به فریاد مستضعفان می‌رسید. مولوی نصیر در شیخ‌پور زندگی می‌کرد و در ابتدای جوانی در نزد عالمی به نام ملا محمدشاه شیرازی که در بنگال مقیم بود، کسب فیض کرد. وقتی وی عازم ایران شد، مولانا نصیر نیز نظر به علاقهٔ علمی با وی همسفر شد و از محضر استاد استفاده می‌کرد. بعد از رسیدن به ایران در فقه و حدیث، ریاضی و هیئت و هندسه و حساب مهارت و شهرت یافت و به تدریس پرداخت و با عزت و احترام زندگی می‌کرد. سؤال و جوابی که بین عمدةالملک امیرخان ناظم استان کابل ونواب وحید (مهابت جنگ) و امرای ایران به وسیلهٔ میرغلام محمد بهاری رد و بدل می‌شد مولوی نصیر آنها را به امرای ایرانی می‌رساند و جواب دریافت می‌کرد.

وی مدتی بعد به وطن خود بازگشت و نواب آن جا در عظیم‌آباد املاکی مختصر به او دا دکه

تا عهد غلامحسین مایملک وی در عظیم آباد باقی بود.

مولوی محمد حسین دربارهٔ او می‌نویسد:

ملا نصیر صاحبِ کتابخانه‌ای بزرگ بود، اولاد وی در شیخ‌پور و حسین‌آباد بلوک مونگیر رئیس و صاحبِ مقام بودند. از میان امرا فردی به نام علی قاسم‌خان دربارهٔ او نوشته: جناب مرحوم جدنا ملانصیربن زین‌الدین مکی در علوم مختلف تألیفات داشت. ملا چند سال از طرف شاهان دهلی در ایران سفیر بود سپس به وطن آمده در پتنه مقیم شد و در همان جا در ۱۹ رجب ۱۱۳۸هـق درگذشت. مقبرهٔ وی در باغ پان است.

تصانیف او عبارتند از: اصول‌الدین و کتابهای متعدد عربی و فارسی که به علت حوادث زمان از بین رفته است.

داوود علیخان یکی از فرزندان اوست.

محمد نصیر، نصیرالملّة ۱۳۱۲هـق / ۱۸۹۵م
۱۳۸۶هـق / ۱۹۶۶م

نصیرالملّة مولانا محمد نصیر فرزند ارشد ناصرالملّة بود. تاریخ ولادتش ۹ رجب ۱۳۱۲هـق /۷ ژانویه ۱۸۹۵م است. مولانا ناصرحسین به پرورش و تربیت فرزند خود اهتمامی خاص ورزید. و فرزند باهوش او نیز در محیطی علمی استعداد و شایستگی از خود نشان داد و بعد از تحصیل و تکمیل قرآن و تفسیر، حدیث و فقه و سایر علوم لازم را در لکنهو آموخت و سپس به عراق رفت و حدود هجده سال داشت که جنگ آزادی عراق شروع شد و علامه مجاهد سید محمود حبوبی و علامهٔ آیةالله سید محمدتقی شیرازی در جنگ آزادی با انگلیسیها عملاً شرکت کردند. (ر.ک: کتاب «هدیة الرازی الی الامام المجدد الشیرازی» نوشتهٔ آقا بزرگ تهرانی، چاپی)؛ از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۵م اوضاع در عراق ناآرام بود. مولانا محمدنصیر نزد علما به تحصیل اشتغال داشت و در ضمن به امور سیاسی می‌پرداخت و پس از این که از علمای بزرگ نجف به دریافت مدرک کامل اجتهاد نایل آمد به وطن خود بازگشت.

مردم لکنهو به شایستگی علمی وی معترف بودند به این امید که وی زینت‌بخش مسند اجتهاد خواهد بود. ناصرالملّة بر منصب مرجعیت شبه قارهٔ هند مستقر بود، ولی بیشتر به تصنیف و تألیف کتب می‌پرداخت و در ضمن امور ملک و ملت به او وابسته بود. مولانا نصیر نیز مسؤولیت سیاسی را برگزیده بود و در سیاست کشوری و بین‌المللی شرکت می‌جست. هدف

او فقط حفظ حقوق شیعه بود. تحرک و راهپیمایی او در لکنهو در سال ۱۹۳۹م بسیار مؤثر بود، سه ماه در زندان به سر برد و تمام راهپیماییها به راهنمایی وی انجام می‌گرفت و بعد از فعالیتهای سیاسی و دینی به خاطر بصیرت سیاسی که داشت، سنی و شیعه و حتی حکومت به وی گرایش پیداکردند و بعد از آزادی مدت چهارده سال وکیل مردم در مجلس ایالتی بود.

مولانا نصیر به سمت رئیس کالج شیعه عربی انتخاب شد و در مجالس علمی و ادبی و نیز در سیاست و مذهب فعال بود و دوراندیشی او در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی و علمی موجبات عزّت و احترام وی را فراهم کرد.

مولانا محمد نصیر بسیار متواضع و حتی با کودکان بسیار مهربان و خوشرفتار بود و با هر گروه عادلانه رفتار می‌کرد. اگر چه فرد سیاسی بود ولی مقام علمی خود را حفظ می‌کرد و بعد از درگذشت وی بنده مقاله‌ای تحت عنوان «تأثرات و خاطرات» نوشته بودم که در مجلهٔ ارشاد کراچی و سرفراز لکنهو در ویژه‌نامه تفسیر الملّة چاپ شد. اکنون فقط این موضوع را می‌خواهم عرض کنم که مولانا محمد نصیر عالمی بسیار بزرگ و سیاستمدار عظیمی بود.

وی در آخرین دوران حیات خویش در رأس تمام علما قرار داشت، ولی او خود تمام علما را بزرگتر از خود می‌دانست و برادر جوانترش را بر مسند پدرش نشاند و از عزت و احترامش چیزی فروگزار نکرد.

نصیرالملّة در ۱۹ محرم ۱۳۸۶ه‍ ق/ ۱۱ می ۱۹۶۶م ساعت سه و نیم بعدازظهر به علت سکتهٔ قلبی در دانشکدهٔ پزشکی لکنهو درگذشت و مرگش سانحه‌ای بزرگ برای شیعیان بود. هزاران هزار نفر در تشییع جنازه‌اش شرکت کردند. جنازه‌اش را امانت سپردند. در ۱۰ نوامبر ۱۹۶۶م جنازه‌اش را دوباره به مزار شهید ثالث، آگره بردند و از آن جا به بمبئی و سپس با هواپیما به بغداد بردند و در بغداد، کاظمین، سامرا، نجف و کربلا از سوی علمای عراق استقبال عظیمی‌به عمل آمد. سپس در کربلای معلا در حرم امام حسین علیه السلام در نزدیکی قبر زعیم حریت «صاحب ثورة العشرین» آیة‌الله سید محمد تقی شیرازی (درگذشته به سال ۱۳۳۸ ه‍ ق) در یک دسامبر ۱۹۶۶م به خاک شفا سپرده شد.

محمد مختار

۱۳۳۷ه‍ ق / ۱۹۱۸م
۱۳۹۷ه‍ ق / ۱۹۷۶م

مولانا شیخ محمد مختار بن حاجی امان‌الله ابتدا واردِ مدرسهٔ سلطان المدارسِ «براگاون (در

نزدیکی لکنهو)» شد و بعد از پایان دورهٔ صدرالافاضل به عراق رفت و مدت سی‌سال در نجف و کربلا به تحصیل علم پرداخت. استادان وی آیة‌الله سید ابوالقاسم خویی و آیة‌الله سید محسن حکیم وآقای حمامی و سید جواد تبریزی بودند.

حکومت عراق در سال ۱۳۸۹ هـ ق تصمیم به خرابی نجف گرفت، آیة‌الله سید محسن حکیم در سال ۱۳۹۱ هـ ق درگذشت، دستور داده شد که طلاب قدیم و جدید پاکستان و افغانستان و ایران و هند از حوزهٔ علمیهٔ نجف خارج شوند. شیخ محمد مختار بعد از سکونت سی ساله به کراچی پاکستان آمد و تقریباً در سن شصت سالگی در ۳ شعبان ۱۳۹۷ هـ ق درگذشت.

بعضی از علمای شبه قارهٔ هند که در آن زمان در نجف درگذشته‌اند به شرح زیر می‌باشند:

مولانا سید مختار هندی اله‌آبادی، در حرم ابوالفضل العباس امام جماعت بود که در سن شصت سالگی در کربلای معلا در سال ۱۹۷۳م درگذشت.

مولانا سید حکمت حسین «اهل کندرکی بلوک مرادآباد»، مدت مدیدی در نجف و کربلا سکونت داشت و در درس خارج حاضر می‌شد و در حدود سال ۱۹۷۴م فوت کرد.

سید امیرشاه بلتستانی که از آیة‌الله حسین حمامی اجازهٔ اجتهاد گرفته بود در سال ۱۹۷۳م درگذشت.

فرزندان محمد مختار عبارتند از: مولانا شیخ محمد نجفی؛ شیخ علی و محسن و عباس و احمد.

محمد مهدی میرزا لکنهوی

۱۲۸۲هـ ق / ۱۸۶۶م
۱۳۳۰هـ ق / ۱۹۱۲م

مولانا میرزا محمد مهدی لکنهوی شاگردِ مفتی محمد عباس و مولانا محمدهادی نقوی و مولانا محمد مهدی ادیب و حکیم محمد جی بود. محمدعلی پدر میرزا که فردی عالم و فاضل و طبیب بود دو پسر داشت که هر دو پسر خود را از زیور علم دین و طب آراسته کرد، میرزا محمد مهدی تکملهٔ نجوم السماء فی تراجم العلماء را نوشت و مولانا ناصرحسین، همدرس وی آن کتاب را از اول تا آخر بازخوانی کرد، در این کتاب اطلاعات تاریخی، فلسفی و ادبی فراهم شده است.

میرزا در سال ۱۳۰۸، ۱۳۱۲۱، ۱۳۲۴ هـ ق سه بار به عراق و در سال ۱۳۲۱ هـ ق به ایران سفر

کرد و با علمای آن جا ملاقات کرد و شرح حال آنان را نوشته است:

مولانا حکیم محمد مهدی در ۲۹ رمضان ۱۲۸۲ هـ ق به دنیا آمد و در ۲۱ رمضان ۱۳۳۰ هـ ق از دنیا رفت و در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

تصانیف او عبارتند از: تکملهٔ نجوم السماء حاوی دو جلد که حضرت آیة‌الله سید شهاب‌الدین نجفی در سال ۱۳۹۷ هـ ق در قم به چاپ رسانید؛ حاشیهٔ مسلم العلوم؛ سفرنامهٔ عراق و ایران و تذکره ملاقات با علما؛ دیوان اردو، دیوان فارسی.

محمد نظیر

۱۲۹۸هـ ق / ۱۸۸۰م
۱۳۶۵هـ ق / ۱۹۴۶م

حجةالاسلام والمسلمین آیةالله فی العالمین مولانا سید محمد نظیر مجتهد و معاصر در مظفرنگر به تحصیل علم پرداخت و سپس به نجف اشرف رفت و بعد از اقامت دوازده سال در فقه و اصول به درجهٔ اجتهاد رسید. فردی خاموش و بزرگوار، عابد و زاهد بود. وی در سن شصت‌وشش سالگی در ۳۰ آوریل ۱۹۴۶م در زادگاهش درگذشت.

محمد هادی

ر.ک: هادی، عمدة العلماء، درگذشته به سال ۱۲۷۵ هـ ق.

محمد هاشم

۱۳۵۴هـ ق / ۱۹۳۵م
۱۳۹۷هـ ق / ۱۹۷۷م

مولانا سید محمد هاشم، ممتازالافاضل از فارغ‌التحصیلان مدرسهٔ ناظمیه بود و بعد از دو سال درس و مطالعه در ادبیات عرب در کالج عربی شیعه مدارک عمادالادب و عمادالکلام را به دست آورد. و بعلاوه یکی از خطاطان و خطبای مشهور بود. وی در لکنهو زندگی می‌کرد و بیش از چهل سال داشت که در ماه ژوئن ۱۹۷۷م درگذشت.

مظفر حسین

۱۳۵۰هـ ق / ۱۹۳۲م

مولانا مظفر حسین فردی عالم و فاضل و وسیع‌النظر بود و کتابخانهٔ بسیارنفیسی داشت.

مولانا سید محمدرضا و مولانا سبط حسن از دوستان او بودند و به آنها بسیار علاقه‌مند بود. وی در چاپخانهٔ نول کشور، لکنهو، سرپرست ادارهٔ ویراستاری بود و در لکنهو در محلهٔ گولاگنج زندگی می‌کرد. مولانا فضل علی مبلغ و مدرس مدرسة‌الواعظین دامادش بود.

محمد هادی صُلَحا

۱۲۱۰ هـ ق / ۱۷۹۵ م
۱۲۹۰ هـ ق / ۱۸۷۳ م

مولانا الخطیب میرزا محمد هادی صُلَحابن میرزا علی بن ببرعلی بن سهراب علیخان بن طاهرخان وزیر، تورانی‌الاصل و ایرانی‌النسل بود. وی در لکنهو به دنیا آمد و در زادگاه خود تحصیل کرد و از سلطان العلماء سید محمد و سیدالعلماء سید حسین اجازهٔ جمعه و جماعت گرفت و به دریافت مدارک کمال نایل آمد، آنگاه در مدرسهٔ سلطانیه به تدریس فقه مشغول شد و به ایران و عراق سفر کرد. وی در علم کلام و عقاید و حدیث و تفسیر مهارت تام داشت و شهرت یافت و بعلاوه در مناظره نیز شرکت می‌کرد.

مولانا محمد هادی صلحا در اواخر عمر به ذکر مصایب ائمه و سخنرانی در مجالس مختلف می‌پرداخت و مورد تأیید مردم بود. وی پس از انجام سفرهای متعدد و شرکت در مجالس مختلف، سرانجام در یکم جمادی‌الثانی ۱۲۹۰ هـ ق در لکنهو دیده از جهان فرو بست.

مظفرعلی اسیر مادّهٔ تاریخ وفات او را که بیان کننده اوصاف و اخلاق اوست چنین سروده است:

افسوس از دو رنگی عالم درین زمان — صبح امید عالمیان را نمود شام
در عرض کربلا و نجف هم درین دیار — رفتند بیشتر علمای فلک مقام
ننموده اکتفا به ستمهای ماسبق — تاریک کرد باز جهان چرخ تیره فام
میرزا که بود صالح دیندار و متقی — هادی به سوی مهدی و هادی پی انام
طاعتگذار و پیشنماز و خداشناس — شبهای پی سجود به سجاده‌اش قیام
زهد و ورع عبادت و تقوا شعار او — در کار نیک کرد به سر عمر خود تمام
بنوشت در مصایب آلِ عبا کتاب — مطبوع گشته و شده مقبول خاص و عام
اندوخت از زیارت شاه اصم شرف — در علم فقه و حل مسایل بلند مقام
در بحث دین حضور بیان متین او — گاهی نشد اشاعره را جرأت کلام
در اول جمادی ثانی هزار حیف — شد روح پاک او طرف وادی السلام

آمد چو تا به من خبر موت او اسیر گفتم که «آه یاور دین، ذاکرِ امام»
(۱۲۹۰ هـق)

مصرع مفتی محمد عباس عجیب و شگفت‌انگیز است

«یاد تو خلاصة المصائب»

خلاصة المصائب در سال ۱۲۳۳ هـق تکمیل و در سال ۱۲۶۳ هـق به چاپ رسید. این کتاب در بیان مصیبت، گلی مغفرت و برای مجالس علویه کتابی نادر به اسلوب علمی در زبان اردو است. چندین بار چاپ شده است.

محمد هادی (میرزا)

۱۲۷۵هـق / ۱۸۵۸م
۱۳۵۰هـق / ۱۹۳۱م

میرزا محمدهادی بن میرزا محمد تقی در لکنهو به دنیا آمد، تاریخ ولادتش را ۵۷، ۵۸ یا ۱۸۵۹م نوشته‌اند. به علوم ریاضی ونجوم و تاریخ و رجال علاقهٔ ذاتی داشت و مشغول آموختن این علوم در نزد پدرش بود که پدرش درگذشت و این فرزند باهوش که ۱۶ سال بیش نداشت تنها ماند، محمد هادی با شوق و علاقهٔ فراوان در نزد علمای بزرگ به تحصیلات خود ادامه داد و علوم عربی را به اتمام رسانید، استادان مشهورش مولانا کمال‌الدین و مولانا غلام حسینین کنتوری بودند وی شعر و عروض را در نزد میرزا محمد جعفر اوج فرا گرفت و پس از دریافت فوق دیپلم وارد کالج مهندسی درکی شد و از آن جا به دریافت مدارک نقشه‌برداری نایل آمد و در کویته باگرفتن شغل مناسب و حقوق مکفی به کار مشغول شد و در آن جا به مطالعهٔ کیمیاگری پرداخت.

وی مدتی بعد در کالج مسیحی لکنهو به تدریس زبان فارسی مشغول شد و در ضمن به دریافت فوق لیسانس نایل آمد و در همان زمان به دهلی رفت و با مولوی محمد حسین آزاد ملاقات کرد. مولانا آزاد سبب آمدن او را به دهلی جویا شد. وی گفت برای دیدن «موزه» «جنترمنتر» آمده‌ام، مولانا رصدخانهٔ شاهی را که ویران شده بود به او نشان داد او پس از دیدن این رصدخانه به تهیهٔ زیج مشغول شد و خلاصه آنچه از راه تدریس خصوصی و کارهای سخت و داستان‌نویسی به دست می‌آورد برای کسب تجربیات شیمی، ریاضی و هیئت و نجوم صرف می‌کرد، سرانجام به حیدرآباد رفت و در آن جا در دارالترجمه‌ای با حقوق چهارصد روپیه در ماه شروع به کار کرد اما به علت بدی آب‌وهوا کارش را ترک کرد و به لکنهو رفت و دوباره در کالج

مسیحی به کار تدریس اشتغال ورزید.

وی مسایل مشکل ریاضی و سایر علوم را به آسانی حل می‌کرد و در سال ۱۹۰۲م مطالعهٔ عمیقی در زمینهٔ هیئت به عمل آورد و در سال ۱۹۰۳م مجله‌ای به نام «الحکم» در زمینهٔ علوم دینی انتشار داد این مجله تا سال ۱۹۰۷م در مسیر مبانی اسلامی و تشیع فعّال بود. در همان زمان کتابی مذهبی تحت عنوان «تحفةالسنه» در ۱۵ مجلد دربارهٔ عقاید و اعمال شیعه نوشت.

در سال ۱۹۰۴م در کنفرانس آموزشی مسلمانان در لکنهو شرکت کرد و سپس مشغول آماده کردن نشانه‌های تندنویسی زبان اردو شد و در سال ۱۹۰۹م این کار را تمام کرد. ابوالکلام آزاد در سال ۱۹۰۷م حروف ناتمام ماشین تحریر به زبان اردو را در اختیار وی قرار داد تا وی آن راکامل کند.

او بعد از سال ۱۹۲۰م یکبار دیگر به حیدرآباد رفت و دارالترجمه از وی استقبال کرد و در آن جا به ترجمهٔ ۹کتاب پرداخت و یک کتاب مستقل در زمینهٔ تقابل فلسفهٔ قدیم و جدید تألیف کرد و مدرک دکترا را از دانشگاه آمریکایی دریافت نمود.

وی از داستان‌نویسان ماهر در زبان و ادب اردو بود، چراکه به زبانهای فارسی، عربی، سانسکریت، عبری، هندی و انگلیسی تسلط داشت و بعلاوه در فلسفه و طب و هیئت و نجوم و کیمیا و علوم روانشناسی و منطق و کلام و فنون ادب عالِم بی بدل و در مشاهدات تجربیات، تصنیف، تألیف، تحقیق، ترجمه و سخنرانی جامع جمیع خصوصیات و صفات بود. تعدادی از تألیفات و بسیاری از کتابهای دیگر او در کتابخانهٔ مدرسةالواعظین موجود است.

تخلص میرزا محمد هادی، «میرزا» بود اما «امراؤجان ادا» او را به نام «رسوا» شهرت داد. وی به نام محمد هادی بی‌ای (یعنی دارای مدرک لیسانس) و محمد هادی فلسفی شهرت داشت.

میرزا محمد هادی بعد از عمری پرتلاش و خدمات ملی در کارهای علمی در روز چهارشنبه ۲۱ اکتبر ۱۹۳۱م/ جمادی الثانی ۱۳۵۰ ه‍ ق در حیدرآباد درگذشت و در همان شهر علم‌پرور به خاک سپرده شد.

مردم بر مرگش بسیار غمگین شدند و این واقعه را به عنوان فقدان یک شخصیّت اسلامی تلقی کردند، افراد معروف دربارهٔ او مقاله‌ها نوشتند.

فرزند او به نام آغاولی مشهور است. وی شاگردانی بسیار داشت که از جمله می‌توان افتخار حسین (قاضی دادگاه)؛ علی عباس حسینی و میرزا حامد حسین (فوق لیسانس) را نام برد.

تصانیف او عبارتند از: تحفة السنه (۱۵ مجلد، خطی، موجود در مدرسة الواعظین)؛

فصوص الحکم (در بحث اصول و اخبار)؛ اصول مناظره؛ ابطال ریفورم؛ فطرت اسلام؛ غورجیاس فن بلاغت (سرقت شده)؛ منطق استقرایی، (چاپی)؛ راهنمای تندنویسی، (چاپی)؛ مبادی علم النفس، (چاپی)؛ ترجمهٔ آزاد «جوریس پرودنس»، یعنی کتاب النوامین؛ ترجمه رساله سقراط که در ماهنامهٔ «اشراق» هم چاپ شده است؛ بیان سقراط: تمدن چیست؟ در مجلهٔ «اشراق» چاپ شده جواب رسالهٔ سقراط: بقای نفس بعد الموت که در مجلهٔ اشراق چاپ شده و تنقید بر اصول سوفسطایی است؛ مینو رسالهٔ سعادت؛ منطق استقرایی (اردو، چاپی)؛ ترجمهٔ مصباح المنطقیه (چاپی)؛ ترجمهٔ حکمة الاشراق شرح قطب‌الدین شیرازی؛ معاشرتی نفسیات؛ اخلاق نقوماجس (علم اخلاق، ترجمه، چاپی)؛ ترجمهٔ فیدرلائیس، (چاپی)؛ کتاب الرؤیا، برمانیدس (خطی)؛ امرؤجان ادا، (چاپی، میرزا هادی به وسیلهٔ همین کتاب شناخته می‌شود)؛ شریف‌زاده، (چاپی)؛ ذات شریف، (چاپی)؛ دیوان غزل؛ چند مثنوی (چاپی و خطی)؛ مقالات دربارهٔ مذهب؛ مصطلحات کیمیا؛ ترجمهٔ جمهوریت افلاطون؛ رسالهٔ اعمال اُسطرلاب (خطی).

محمد هادی لکنهوی

۱۲۹۱هـ ق / ۱۸۷۴م
۱۳۵۷هـ ق / ۱۹۳۸م

مولانا سید محمد هادی بن سید ابوالحسن ابو در ۲ ذیقعدهٔ ۱۲۹۱ هـ ق در لکنهو به دنیا آمد، وی نوهٔ ممتاز العلماء مولانا سید محمدتقی و برادر جوانتر سیدباقر طاب ثراه و فردی با ذکاوت و پرهیزگار بود. ازکودکی به تحصیل علم علاقه داشت و نزد علمای بزرگ زمان خود از جمله پدر و برادر بزرگش درس خواند و بعد از فراغت از تعلیمات لازم به نجف اشرف رفت و با عزت و احترام در درس خارج فقه و اصول شرکت کرد و مورد احترام استادان خود بود. وی در نزد شیخ الشریعة آقای شیخ فتح‌الله اصفهانی معروف به آقای شریعت و آیةالله سید محمد کاظم طباطبایی خراسانی به تحصیل علم ادامه داد و بعد از کسب فیض از حضور علما و بزرگان به لکنهو بازگشت و در مدرسهٔ عالیهٔ سلطان‌المدارس به سمت نایب صدر مدرس منصوب شد.

وی کتابهای مهم مانند شرح لمعه، قوانین، فصول، تصریح (هیئت) و شرح کبیر، رسایل و اصول کافی را تدریس می‌کرد. هنگامی که سیدباقر به عراق می‌رفت، او را قائم‌مقام خود ساخت. من او را ملاقات کرده بودم، قامتی بلند داشت، عمامه یا کلاه بر سر می‌گذاشت و عصا در دست می‌گرفت و چهره‌ای زیبا داشت در عین حال با وقار و پرهیزگار بود. به طلاب بسیار احترام

می‌گذاشت و به درس و تدریس به ویژه فقه و اصول بسیار علاقه‌مند بود. چندین بار به زیارت عتبات مشرّف شد.

در سال ۱۳۵۶ هـ ق آخرین بار به سفر زیارت رفت و سرانجام در یکم صفر ۱۳۵۷ هـ ق مطابق ۲ آوریل ۱۹۳۸م درگذشت و در نجف نزدیک باب الطوسی به خاک سپرده شد.

اسامی چند تن از شاگردان او به شرح ذیل است:

مولانا محمد رضا؛ مولانا سبط حسن؛ مولانا بن حسن نونهوری؛ مولانا کلب حسین؛ مولانا سید محمد معروف به میرن؛ مولانا عالم حسین؛ مولانا سید عبدالحسین؛ مولانا زین‌العابدین (ملتان)؛ مولانا محمد مصطفی جوهر؛ مولانا عالم حسین؛ مولانا سید محمد؛ مولانا یوسف حسین؛ مولانا ضامن حسین؛ مولانا سید اقبال رضا؛ مولانا دکتر اعجاز حسین و مولانا دکتر مجتبی حسن کامونپوری.

تصانیف او عبارتند از: حواشی شرح کبیر؛ حواشی رسایل شیخ مرتضی؛ حواشی قوانین الاصول؛ حواشی شرح لمعه؛ هدیهٔ سنیه شرح روضهٔ بهیّه شرح لمعهٔ دمشقیه؛ رساله‌ای در طهارت آب منجمد؛ نهج‌الادب اخلاق و موعظه و احادیث؛ قصاید مدحیّه معصومین (عربی)؛ رسالهٔ حرمت غنا، (خطی، فقه استدلالی) المواعظ.

فرزندان او از این قرارند: استاد محترم مولانا سید احمد (درگذشته به سال ۱۹۷۳م/ ۱۳۹۳هـ ق)؛ مولانا استاد سید محمد حسن، مهاجر کربلا و مولانا استاد سید محمد حسین (درگذشته به سال ۱۳۸۵ هـ ق).

محمد هادی بن آغا مهدی

۱۳۴۹ هـ ق / ۱۹۳۰م
۱۳۸۵هـ ق / ۱۹۶۶م

مولانا سید محمد هادی‌بن لسان الملّة آغا مهدی از خاندان اجتهاد و آلِ غفران‌مآب و فردی بسیار باهوش بود، وی در ماه صفر ۱۳۴۹ هـ ق به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود لکنهو کسب کرد و به دریافت مدرک سندالافاضل از سلطان المدارس لکنهو نایل آمد و بعد از دریافت مدارک مولوی و عالم و واعظ به عراق رفت و از آن جا به کراچی هجرت کرد و طی یک بیماری در عین جوانی در سن حدود ۳۶ سالگی درگذشت.

تاریخ وفاتش، شب دوشنبه ساعت هفت بعدازظهر مطابق ۳۰ رمضان ۱۳۸۵ هـ ق در کراچی بوده است.

محمد هارون زنگی‌پوری ۱۲۹۲ ه‍ ق/ ۱۸۷۵م

۱۳۳۹ ه‍ ق/ ۱۹۲۰م

مولانا محمد هارون بن سید عبدالحسین در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۹۲ ه‍ ق در زنگی‌پور به دنیا آمد. کنیهٔ وی ابوداود و عالم نامور زمان خویش بود.

وی صرف و نحو را نزد مولوی محمد سمیع زنگی‌پوری و سایر تعلیمات را در محضر حکیم مولوی محمد هاشم و مولانا سید علی حسین فراگرفت و سپس نزد مولانا علی جواد به بنارس رفت و پس از مدتی به لکنهو آمد و وارد مدرسهٔ ناظمیه شد و با دریافت مدرک ممتازالافاضل امتحان مولوی فاضل را در دانشگاه پنجاب با موفقیت گذراند و بورس تحصیلی دریافت کرد و به کالج اوریانتال به سمت استادی فرا خوانده شد و در آن جا به تدریس پرداخت. منشی محبوب علی در همان زمان شیفتهٔ شایستگی وی شد و او را به سمت مدیر روزنامه «پیسه» با حقوق پانزده روپیه در ماه منصوب کرد. سپس در لکهیم‌پور کهیری به تدریس پرداخت و مدتی بعد نجم الملّة او را در مدرسهٔ امروهه به کار تدریس مشغول ساخت و از آن جا به کالج دهلی رفت، ولی به علت بیماری دهلی را ترک کرد و در مونگیر بلوک حسین‌آباد سکونت گزید. بیماری او ادامه یافت ناگزیر به ترک خدمت کرد ولی در عین حال ریاست شعبهٔ تصنیف و تألیف را در مدرسهٔ واعظین برعهده داشت. محمد هارون، فردی عالم و با ذکاوت و صاحب زبان و قلم بود، نیازهای عصر خویش را بخوبی درک می‌کرد و تعلیمات دینی را بر مقتضای زمان پیش می‌برد، تألیفاتش در شبه قارهٔ هند برای مؤمنان شیعه ضرب‌المثل شده است.

همگان مدحش می‌کردند و سنی و شیعه به او گرایش داشتند و در سال ۱۹۱۸م در دیره غازیخان با میرزاییها، حنفی و وهابیون مناظره‌های موفقیت‌آمیز داشت. محمد هارون در نظم و نثر عربی و فارسی ماهر بود و با نوشته‌ها و سخنرانیهای برجستهٔ خود خدمات شایسته‌ای برای اسلام انجام داد. کتابهای وی امروز هم به خاطر اهمیت علمی، تحقیقی و فکری باقی است و برای خوانندگان مفید است. مولانا با این که بیمار شده بود، ولی دست از مطالعه و تصنیف و تألیف برنمی‌داشت. سرانجام در سن چهل‌وپنج سالگی با بجا گذاشتن کتابهای باارزش خود در ۱۴ جمادی‌الاولیٰ ۱۳۳۹ ه‍ ق دیده از جهان فرو بست.

تألیفات او عبارتند از: آیینهٔ عرب (ترجمهٔ صناجة الطرب، چاپ لاهور)؛ شهید الاسلام، (چاپی)؛ تعلیم الاخلاق در اصول دین، (۲ بخش)؛ السیف الیمانی علی المسیح القادیانی، (چاپ ۱۳۲۳ ه‍ ق)؛ ترجمهٔ الهیئة والاسلام، (چاپی)؛ ترجمهٔ صحیفهٔ کاملهٔ سجادیه با حواشی،

(چاپی)؛ الجزیرة الخضراء والبحر الابیض؛ نوادر الادب من کلام سادة العجم و العرب؛ منظومات و خطب و کلمات قصار ائمهٔ اطهار (عربی ، چاپی)؛ براهین الشهادة (چاپی)؛ آثار الشهادة (چاپی)؛ مکالمهٔ علمیهٔ قادیانی و شیعه (چاپی)؛ ترجمهٔ احقاق الحق، (چاپی)؛ انیس المتهجد، احکام نماز شب (چاپی)؛ صنادید وطن؛ اوراد القرآن (چاپی)؛ توحید القرآن، (چاپی)؛ امامة القرآن (چاپی)؛ علوم القرآن (چاپی)؛ توحید الائمه؛ رساله نظریه جوابات و سؤالات؛ رد تناسخ، اردو (چاپی)؛ معالم اثنا عشری، اصلاح، شیعه، امامیه؛ البرهان و مقالات علمی.

محمد هاشم زنگی‌پوری ۱۲۷۷ه‍ق / ۱۸۶۰م

حکیم مولانا سید محمد هاشم بن محمد قاسم در سال ۱۲۷۷ ه‍ ق در زنگی‌پور متولد شد و مادّهٔ تاریخ او «اختر نکو» بود.

بعد از فراغت از علوم دین و فلسفه و منطق و طب به زندگی زاهدانهٔ خویش ادامه داد و با درآمد مایملک خود زندگی می‌کرد. او به شغل طبابت علاقهٔ فراوان داشت و معالجات بزرگی را انجام داد و در ضمن کتابهای نفیسی را به رشتهٔ تحریر درآورد که آنها عبارتند از تحقیق المرام، (چاپی)؛ درّ ثمین فی تحقیق غذاء الجنین (حکیم محمد جی بر این رساله تقریظی هم نوشته است)؛ هدایة العقول.

محمد هدایت حسین ۱۳۶۰ه‍ق / ۱۹۴۱م

محمد هدایت حسین بن شمس‌العلماء، ولایت حسین و محسن الامین را از معاصران خود می‌داند، ولی از جزییات آنها چیزی ننوشته است. کتاب تحفة الاعیان فی ذکر فضلای هندوستان از اوست.

محمد هدایت علی نجفی ۱۳۰۰ه‍ق / ۱۸۸۲م
۱۳۶۲ه‍ق / ۱۹۴۳م

محمد هدایت علی «تارک بن فقیرالله، فاضل» دادتونیه لعلور انگ گوتهٔ بخش قنبر بلوک لارکانه» بود و با تخلص «نجفی» به زبان سندی، عربی و فارسی شعر می‌گفت. شاید به پشتو هم

شعر می‌سرود وی در حدود سال ۱۳۶۲ هـ ق/ ۱۹۴۳م درگذشت.

تألیفات او عبارتند از: شعرای سند، ترجمهٔ آن به زبان اردو در سال ۱۳۶۵ هـ ق به چاپ رسید؛ دیوان نجفی، چاپ ۱۹۲۹م.

محمد ـ یحیی ۱۰۵۰هـ ق / ۱۶۴۰م

سید محمد یحیی بن الامیر نظام‌الدین احمدالحسینی برادر تنی سید علیخان مدنی بود. وی در حجاز متولد شد. دربارهٔ خصوصیات اخلاقی و ادب و شعر او، ر.ک: سلافةالعصر، ص ۳۶ به بعد.

معلوم می‌شود که سید محمد یحیی در حجا تنها و سید علیخان نزد پدرش در دکن زندگی می‌کردند. سید علیخان به مناسبت وفاتش عمه‌اش نامه‌ای مفصل به برادرش نوشته بود که در سلافه، در صفحهٔ ۴۱ موجود است.

محمد یسین ۱۳۱۸هـ ق / ۱۹۰۰م
۱۳۸۶هـ ق / ۱۹۶۶م

مولانا سید محمد یسین از زیدپور بلوک باره‌بنکی به لکنهو آمد و مدرک صدرالافاضل را از سلطان المدارس به دست آورد، خدمات مختلف دینی را انجام داد آنگاه به کراچی رفت و تا مدتی فرایض امامت و خطابت را برعهده گرفت. مولانا فردی بسیار نیک، مقدس عابد و زاهد بود. معاصران وی به او بسیار احترام می‌گذاشتند.

وی در ماه مه ۱۹۶۶م درگذشت.

محمد جونپوری، ملا ۹۹۳هـ ق / ۱۵۸۵م
۱۰۶۲هـ ق / ۱۶۵۲م

ملا محمودبن محمدبن شاه محمد جونپوری فاروقی النسل و هندی‌الاصل و فردی فلسفی و منطقی و عالم بود، در جونپور به دنیا آمد. تاریخ ولادتش ۹۹۳ هـ ق است. شاگرد استادالملک ملا افضل بود، علوم عقلیه را نزد حکمای ایرانی فراگرفت. شاه عبدالعزیز در تحفهٔ اثنا عشریه ملا محمود را فقیه شیعه نوشته است. (تحفهٔ اثنا عشریه، باب ۳، ص ۱۶۶، چاپ لکنهو، ۱۲۹۵ هـ ق)

و از احفاد میرباقر داماد دربارهٔ ملا محمود کتابی نوشته است. این کتاب در بمبئی چاپ شد رساله‌ای به نام «عقاید اثناعشریه» از وی موجود است.

ملا محمود در منزل مسکونی خود در جونپور درگذشت. تاریخ وفاتش ۱۰۶۲ هـ ق است.

تصانیف او عبارتند از: رساله در عقاید اثناعشریه؛ حواشی فرید؛ الشمس البازغه که در هندوستان جزوِ کتابهای بسیار خوب فلسفه به شمار می‌رود و داخل درس نظامیه است.

محمود گیلانی

۱۲۶۳هـ ق / ۱۸۴۷م
۱۳۳۴هـ ق / ۱۹۱۶م

شیخ فاضل کبیر محمود بن محمدگیلانی در روستای رویشل لاهیجان به دنیا آمد و بعد از فراگرفتن علوم دین به عراق رفت و در آن جا تفسیر و حدیث و فقه و اصول و عقاید و علوم معقول را در نزد علمای بزرگ فراگرفت و مدارک لازم را به دست آورد.

مدتی در بمبئی زندگی کرد و در سال ۱۲۸۹ هـ ق در کلکته سکونت گزید و در همان جا تشکیل زندگی داد و به انجام خدمات دینی پرداخت.

وی در سال ۱۳۳۴ هـ ق در کلکته وفات یافت و آثار متعددی از خود برجای گذاشت.

محمود علی

۱۲۳۷هـ ق / ۱۸۲۱م
۱۳۰۰هـ ق / ۱۸۸۳م

مولانا سید محمودعلی بن احمد علی در سال ۱۲۳۷ هـ ق در زنگی‌پور بلوک غازی‌پور (هند) به دنیا آمد و در محضر مولوی کرم حسین نخبة‌العلماء و مولوی سید منصب‌علی در زادگاه خود به تحصیل علم پرداخت سپس به فیض‌آباد رفت و در نزد مولوی سیدعلی درس خواند و از طرف میرآغا به دریافت اجازه نایل آمد، ولی برحسب احتیاط و تقوای زیاد از سمت امامت جمعه و جماعت پرهیز می‌کرد و بیشتر به تحقیق مسایل دینی می‌پرداخت و به شایستگی علمی مولوی سید علی حسین مجتهد زنگی‌پوری اعتقاد داشت و در حالی که تدریس می‌کرد، متولی اوقاف میرزا افضل بود.

وی در سن ۶۳ سالگی (۱۳ ذیقعده ۱۳۰۰ هـ ق) درگذشت.

مختار احمد، خواجه ۱۲۹۵هـ ق / ۱۸۷۸م
۱۳۷۰هـ ق / ۱۹۵۱م

مولانا خواجه مختار احمد تاج الافاضل از سهارنپور به لکنهو آمد و در محضر بحرالعلوم سید محمد حسین علن (درگذشته به سال ۱۳۲۵ هـ ق) و مخصوصاً در نزد ناصرالملة مولانا ناصرحسین به تحصیل علم پرداخت و با آنها روابط نزدیک و صمیمانه‌ای داشت، بعد از تقسیم هندوستان به پاکستان آمد، ابتدا در بلوک جهنگ و سپس در خیرپور سکونت گزید و در همان جا درگذشت و درکراچی در تاریخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۷۰ هـ ق /۲ مارس ۱۹۵۱م به خاک سپرده شد.

مدد علی سیتاپوری ۱۲۵۰هـ ق / ۱۸۳۵م

مولانا سید مدد علی بن سید محمد عارف، عالمی بلندپایه بود. بیشتر در لکنهو زندگی می‌کرد و در نزد خان علامه تفضل حسین‌خان (درگذشته به سال ۱۲۱۵ هـ ق) کار می‌کرد و استاد فرزند نواب فضل علیخان بهادر بود. وی بعد از درگذشت فرزندش، سیتاپور را ترک گفت و در لکنهو و فرخ آباد سکونت گزید. منزل وی در سیتاپور در محلهٔ بیل تله قرار داشت.

مراد کشمیری، ملا ۱۱۲۰هـ ق / ۱۷۰۷م

در کشمیر تعداد زیادی از علمای شیعه وجود داشتند، اما به خاطر حکومت هندوها و در اقلیت قرارگرفتن مسلمانان، همهٔ آنها به صورت گمنام می‌زیستند. یکی از آن فقها، بزرگواری به نام ملا مراد کشمیر بود که شرح حال او در دو کتاب دیده شده است: (یکی نجوم السماء و دیگری اعیان الشیعه).

در نجوم السماء آمده که ملا مراد کشمیری شاگرد شیخ حرّ عاملی بوده است و در اعیان‌الشیعه آمده است که: «محمد مرادبن محمد صادق بن محمدعلی بن حیدر کشمیری، شاگرد صاحب الوسائل بوده است».

صابر آفاقی در مجلهٔ «هند و مردم» تهران، مهر و آبان ماه ۱۳۴۹ شمسی در مقاله‌ای تحت عنوان «نثر فارسی در کشمیر» نوشته است: «ملا مراد رفیقی در عهد عالمگیر (شاه) زندگی می‌کرد. محمد مراد نوهٔ زاهد و عالم ممتاز شیخ احمد بود و در حدیث و فقه شهرت بی‌نظیر

داشت.

اگر تمام این اطلاعات دربارهٔ یک شخص باشد، بنابراین ملا محمد مراد، رفیقی (مشهور به مراد) فرزند محمد صادق بن محمدعلی بن حیدر، شاگرد شیخ حرّ عاملی (درگذشته به سال ۱۱۰۴ هـ ق) و شیخ احمد، جد ملا مراد عالم و زاهدی بزرگ و از علمای کشمیر بوده است.

معلوم نیست که ملا مراد در چه زمان از کشمیر به ایران برگشته و فارغ‌التحصیل شده و به وطن خویش بازگشته و یا در لاهور یا دهلی سکونت گزیده است؟ ولی این معلوم است که به تألیفات استادش بسیار علاقه داشت و شیخ حرّ عاملی او را فاضل معتمد می‌دانست و به همین دلیل به او دستور داد تا شرح هدایة الهدایة را تحت عنوان «دلیل ساطع» بنویسد و نیز به ترجمهٔ مختصر دیگری در ماه رجب ۱۰۹۸ هـ ق پرداخت که عنوان آن نور ساطع یا ساطع‌الانوار است (در فهرستها نور ساطع آمده، اما در نسخه‌ای که در نزد من است ساطع‌الانوار آمده است) ساطع‌الانوار تقریباً متن مختصر تمام ابواب فقه به زبان فارسی است.

با توجه به این تاریخها زمانِ حیات ملا مراد در ربع اول قرن دوازدهم مشخص می‌شود و ممکن است در حدود سال ۱۱۲۰ هـ ق درگذشته باشد.

تألیفات او عبارتند از: مختصر کتاب الرجال که مقابلهٔ آن را در سال ۱۱۰۱ هـ ق تمام کرد (اعیان)؛ حاشیهٔ من لا یحضره الفقیه؛ شرح مفصل هدایة الهدایة به نام «دلیل ساطع»؛ نور ساطع، که نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

«حرره محمد الشهیر به مراد الکشمیری بیده الفانیه، شوال ۱۰۹۸ هـ ق دستخط عبدالله المشهور به زاهد» همین کتاب تحت عنوان ساطع‌الانوار از طرف چاپخانهٔ اثناعشری لکنهو چاپ شده است که در آخر آن تاریخ تصنیف «رجب ۱۰۹۸ هـ ق» درج است.

مرتضی شریفی، میر — ۹۷۴هـ ق / ۱۵۶۷م

میر مرتضی شیرازی نوهٔ سید شریف جرجانی بو دو در منطق و فلسفه و کلام یکتا و استادِ ریاضی و ادب و شعر به شمار می‌رفت.

تعلیم و تربیت وی در شیراز انجام گرفت، در فلسفه و منطق از عبدالصمد بغدادی و در حدیث از سید میرک شاه کسب فیض کرد. شاه اسماعیل صفوی او را به سمت قاضی (صدر) خراسان منصوب کرد و مدتی بعد به سفر حج و زیارت رفت و از طرف علمای متعدد به دریافت اجازاتی نایل آمد و اجازهٔ روایت حدیث را از احمدبن حجر مکی (درگذشته به سال ۹۷۴ هـ ق)

دریافت کرد، آنگاه به دکن رفت و از دکن (در سال ۹۷۲ هـ ق) به آگره آمد و در همان جا سکونت گزید و در تدریس به اوجِ شهرت رسید و علما و طلاب از وجود او بسیار بهره جستند.

وی در سال ۹۷۴ هـ ق در دهلی درگذشت و درکنار امیر خسرو به خاک سپرده شد، اما بنا به فتوای علما جسدش را از گور بیرون آوردند و به مشهد مقدس منتقل کردند.

میر محمد محسن رضوی دربارهٔ تاریخ وفاتش چنین گفته است.

رفت با میر مرتضی از دهر — علم گویا ز نسل آدم رفت
بهر تاریخ رفتنش محسن — گفت «علامه‌ای ز عالم رفت»

و جملهٔ «علم از علما رفته» نیز مادّه تاریخ دیگری برای وفات اوست.

منظومة الکافیه در علم نحو (عربی) و دیوان اشعاری از او باقی است.

مرتضی بن مسلم

میرزا محمد دهلوی در رجال نزهة اثنا عشریه از سید مرتضی بن سید مسلم تعریف کرده است که او از اکابر علما و فضلای فخام بوده است.

مرتضی، اخباری، سید ۱۲۳۰هـ ق / ۱۸۱۵م

مولانا مرتضی لکنهوی اخباری عالم بزرگ حدیث و علوم معقول بود. وی در نزد غفران مآب نیز درس خواند و هوش و استعداد خوبی داشت، مباحثات او با بعضی از علما در کتاب بی‌بها نقل شده است. تقوا و پرهیزگاریش ضرب‌المثل شده بود وی به حج و زیارت نیز مشرّف شد و در همان سفر در محلی به نام «مخا» درگذشت، در حالی که غفران‌مآب هنوز زنده بود.

کتاب اسرار الصلوٰة و رساله‌ای در حمایت از مسلک اخباریه و نیز کتابِ ردّ اساس الاصول از تألیفات اوست.

مرتضی اصولی، سید ۱۲۷۰هـ ق / ۱۸۵۳م

مولانا سید مرتضی عالمی جلیل، متکلم و شاگردِ غفران‌مآب بود، حواشی بر کتابهای متداول نوشت، از لکنهو به حیدرآباد رفت و در آن جا با مولوی عبدالعلی و قاضی نجم‌الدین، قاضی القضاة کلکته به مباحثه پرداخت. در همان زمان رسالهٔ فی عینیه صفات الله سبحانه را به

رشتهٔ تحریر درآورد.

مرتضی بن سلطان العلماء ۱۲۷۶ه‍ق / ۱۸۶۰م

مرتضی فرزند دومِ سلطان العلماء سید محمد بود، تحصیلاتِ ابتدایی را در نـزد بـرادرش مولانا میرصادق و نیز پدرش به اتمام رسانید. پادشاه او را لقب «خلاصة العلماء» داده بود. وی علاوه بر داشتن علم و فضل و تقدس به تدریس علاقه‌مند بود و در فن سپاهیگری نیز قابلیت داشت. در شعبهٔ دادگاه جنایی افسرِ پلیس نیز بود.

وی در سال ۱۸۵۷م برای حفاظت از پدرش شمشیر بر کف گرفت. سرانجام در ۱۸ رمضان ۱۲۷۶ ه‍ق در جوانی درگذشت و در حسینیهٔ جدِّ امجد خود به خاک سپرده شد.

بعد از دفنش مردم روز دوم برای فاتحه‌خوانی بر سر مزارش رفتند، صدای خوانـدن قـرآن مجید را از قبرش شنیدند، این واقعه هیجانی در شهر به وجود آورد. مردم گروه‌گروه به آن محل مراجعه می‌کردند. پدر ضعیفش بر قبرش حاضر شد و با صـدای بـلند، صـدایش کـرد: «سـید مرتضی! جدّت علیه قبرپرستی مبارزه می‌کرد، آیا خبر نداری؟ آیا می‌خواهی که مردم به قبرت چادر نذر کنند!» بعد از آن صدای خواندن قرآن متوقف شد.

فرزندان او عبارتند از: سید محمد دارای اجازه‌نامه؛ سید محمد سخا و محمد اصطفی.

قطعهٔ تاریخ:

نـور نگـاه حـضرت سـید مـحمد مـجتهد	**آن قـدوهٔ اربـاب یـقین کـعبهٔ عـالی مکـان**
رفت از جهان اهل غم در هیجده ماه صیام	**آلِ محمد، های سید مـرتضی قـبله جـوان**

مرتضی شاه بن مهدی شاه ۱۲۶۸ه‍ق / ۱۸۵۲م ۱۳۲۳ه‍ق / ۱۹۰۵م

مولانا سید مرتضی شاه بن مولانا سید مهدی شاه حایری کشمیری در تاریخ ۸ ربیع‌الثانی ۱۲۶۸ ه‍ق روز جمعه در لکنهو به دنیا آمد. بعد از فراگرفتن علوم معقول و منقول در نزد پدر و دایی و نیز تفضل حسین و مفتی محمدعباس به عراق رفت و در درس سطح و خارج شرکت کرد، و بعد از تکمیل درس به درجهٔ اجتهاد رسید. علمای نجف و کربلا بـه او بسـیار احـترام می‌گذاشتند. وی علاوه بر علوم فقه و اصول که به درجهٔ اجتهاد رسیده بود، در حدیث و درایت و رجال و منطق و هیئت و فلسفه و ریاضی نیز حکیم و دانشمند بود و به قول حکیم محمد مهدی

ذخایری از تألیف داشت که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود: قوانین اصول؛ شرح لمعه؛ حواشی بر شرح کبیر؛ تکملهٔ رسالة الکرللبهائی؛ حواشی بر تقویم المحسنین؛ شرح، تحریر محقق طوسی لکتاب او طوبوقس فی الکرة المتحرکة؛ شرح صفحة الاصطرلاب للبهائی؛ حواشی امل الآمل بحث قبله؛ رسالهٔ کشف الضمایر و غیره.

میرزا محمد حسن شیرازی و بزرگان دیگر به او احترام می‌گذاشتند. مولانا سید مرتضی مقدس بعد از این که مدتی در عراق سکونت داشت بیمار شد و مردم او را از نجف به کربلا و بغداد آوردند. هر جا معالجه‌اش کردند سودی نبخشید. به هنگامی که از بغداد برمی‌گشت شهادتین و اسامی ائمهٔ معصومین بر زبانش بود و در همان حال درگذشت. تاریخ وفاتش ۱۴ شوال ۱۳۲۳ هـ ق است. در کربلا در نزدیکی در زینبیه در حجره‌ای مدفون شد.

کرامات و وقایع؛ سوانح حیات سید مرتضی کشمیری نجفی به چاپ رسیده است، تکملهٔ نجوم‌السما و تذکرهٔ بی‌بها وقایع حیرت‌انگیزی دربارهٔ او نقل کرده که نشان دهندهٔ کیفیت و احوال روحانی او می‌باشد.

نواب فتح علیخان همراه با عم محترم خود نواب نوازش علیخان از لاهور به کربلا رفت و هنگام بازگشت نزد سید مرتضی رفت و اجازهٔ مرخصی خواست. مولانا مانع سفرش شد اما به اصرار نواب گفت: شما حرف مرا قبول نمی‌کنید، اختیار با شماست اما امری عظیم در میان است، خوب، بسم‌الله بروید. نواب به کاظمین رسیده بود که حالِ نواب نوازش علیخان وخیم گشت. نواب فتح علی حیران شده بود، به هر حال به کربلا بازگشت اما در تجهیز و تکفین نتوانست شرکت کند.

سید محمد نصیرآبادی بیان می‌کند که در کربلا نواب مولوی میر اصغر حسین سخت بیمار شده است. من از بیماری نواب ناراحت بودم و از باغ خارج شدم. صدایی آمد که سید محمد کجا می‌روی؟ من گفتم پیش نواب می‌روم، چراکه او بیمار است و به هیچ وجه درمان نشده است. او گفت چرا در نزد مرتضی شاه نمی‌روی و از او التماس دعا نمی‌کنی؟ وی در همین ساختمان است. من وارد ساختمان شدم. مرتضی شاه در جایگاه نماز نشسته مشغول تعقیبات بود. به او سلام کردم، پاسخ داد و تبسّمی کرد. به وی گفتم: برای سلامت نواب مولوی سید اصغر حسین دعا کنید. در همان وقت از خواب بیدار شدم، اذان صبح می‌گفتند، وضو گرفتم و نماز صبح را خواندم. بعد از نماز به منزل نواب رفتم و دیدم که علامه سید مرتضی کشمیری در آن جاست. بسیار خوشحال شدم. من خواب خود را برای او بیان کردم. اشک در چشمش جاری شد و گفت:

شما اشتباه کرده‌اید. به هر حال این موضوع را به کسی نگویید. این نوع وقایع دربارهٔ وی مشهور است.

مرتضی حسین حایری

۱۲۳۷هـق / ۱۸۲۱م
۱۳۲۰هـق/ ۱۹۰۲م

مولانا مرتضی حسین لکنهوی حایری پس از آن که در نزد پدرش شرائع الاسلام را خواند، همراه وی به کربلا رفت و بعد از درگذشت پدرش در همان جا اقامت گزید و در درسهای حجةالاسلام ملا حسین اردکانی و آیةالله شیخ زین‌العابدین و آیةالله سید حسین بهبهانی شرکت کرد و به درجهٔ اجتهاد رسید.

وی در سن ۲۸ سالگی در دههٔ دوم قرن چهاردهم وفات یافت و در جوار سیدالشهداء به خاک سپرده شد.

مرتضی حسین امروهوی

۱۳۶۰هـق / ۱۹۳۱م

مولانا حاج سید مرتضی حسین از اهالی امروهه در محلهٔ دانشمندان زندگی می‌کرد و استاد صرف و نحو و منطق بود و در مدرسهٔ نورالمدارس امروهه سمت صدر مدرس داشت و از مقامی ممتاز و نیز ثروت برخوردار بود. کتابخانه‌ای بسیار نفیس داشت. وی در حدود سال ۱۳۶۰ هـ ق درگذشت. تاریخ وفاتش به روایت صاحِب انوار قم ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۵۰ هـ ق مطابق ۶ نوامبر ۱۹۳۱م است.

مسرور حسن

۱۳۲۲هـق / ۱۹۰۴م
۱۳۷۶هـق/ ۱۹۵۷م

مولانا حاج سید مسرور حسن بن معجز حسین رضوی در رجب ۱۳۲۲ هـ ق /۲۹ سپتامبر ۱۹۰۴م به دنیا آمد. ابتدا در مدرسهٔ نورالمدارس [1]، محلهٔ دانشوران امروهه نزد مولانا مرتضی

۱ـ مولانا مرتضی حسین، نورالمدارس را شخصاً تأسیس کرد و با کمک اشرف علی عظیم‌آبادی، اشرف المدارس را تأسیس کرد، سپس نورالحسن بن سید نذر علی، حسینیهٔ وزیرالنساء را تجدید بنا کرد و در ←

حسین به تحصیل علم پرداخت و سپس از محضر سندالعلماء مولانا سید یوسف حسین در کالج منصبیه میروت و نیز از محضر مولانا سبط حسن و مولانا ابوالحسن منن در مدرسة الواعظین کسب فیض کرد.

وی در سال ۱۳۵۲ هـ ق /۱۹۳۳ م برای تبلیغ به آفریقا و ماداگاسکار سفر کرد، و چون مبلّغی فعّال بود، استاندار فرانسوی او را در کمیتهٔ دولتی خود به عنوان نمایندهٔ شیعه انتخاب کرد و این نشان دهندهٔ نفوذ مولانا در امور مذهبی و سیاسی است، به پاس خدمات وی عمارت و مناره‌ای به نام رضوی به عنوان یادبود در ماداگاسکار ساخته شده است.

وی علاوه بر انجام امور تبلیغی به تجارت نیز علاقه داشت و به مرور زمان منافع قابل ملاحظه‌ای جمع‌آوری و سپس از دریافت مقرری مدرسةالواعظین امتناع کرد، اما کار تبلیغ را ادامه می‌داد، وی زبان فرانسه را یادگرفت و رساله‌ای به آن زبان نوشت، مولانا سفرهای متعددی به قصد حج و زیارت کرده است و مدت مدیدی نیز مدیر ادارهٔ مؤید العلوم مدرسة الواعظین و مجلهٔ «الواعظ» بوده است.

سرانجام در سال ۱۹۵۰م/۱۳۷۰ هـ ق به کراچی رفت و در ۱۳ رجب ۱۳۷۶ هـ ق /۱۳ فوریه ۱۹۵۷م درگذشت.

تألیفات او عبارتند از: مختار المسائل و ترجمهٔ ینابیع المودة.

مرتضی حسین جگرانوی ۱۳۶۳هـ ق / ۱۹۴۴م

قدوة العلماء مولانا سید مرتضی حسین فرزند شریف‌العلماء سید شریف حسین بن ارسطوجاه رجب علی ثراه عالمی جلیل و فقیهی نبیل جگراؤن بلوک لودهیانه بود. وی در سال ۱۹۴۴م درگذشت و بعد از او سلسلهٔ فقاهت و علما در خاندان ارسطوجاه به پایان رسید.

مشرّف علیخان لکنهوی ۱۲۴۰هـ ق / ۱۸۲۵م

سیدعلی بن حسن بن عسکری شاگرد غفران‌مآب و مولانا سید محمد و عالمی بزرگ بود.

←

۲۴ نوامبر ۱۸۸۲م برای حسینیه مبلغ شش هزار روپیه و در ۲۰ شوال ۱۳۲۲ هـ ق /۲۸ دسامبر ۱۹۰۴م از طرف خود و همسرش برای مدرسه‌ای نیز شش هزار روپیه وقف کرد. نورالحسن در سال ۱۳۴۷ هـ ق درگذشت.

فقه و عقاید را خوب می‌دانست. وی فتاوی سید محمد و مولانا سید حسین را نیز جمع‌آوری کرده بود. نام اصلی او سید علی بود و در عوام به نام شرف علیخان شهرت داشت و در سال ۱۲۴۰ هـ‌ق وفات یافت.

تألیفات او عبارتند از: ازاحة الغیّ فی الرد علی عبدالحی (در نزهة، تکملهٔ نجوم‌السما آمده است) ازاحة العلة فی الرد علی عبدالحی الدهلوی. این کتاب رد بر کتاب الصراط المستقیم است که در منع اقامه عزای سیدالشهداء نوشته شده است. چنان‌که در کشف الحجب مسطور است؛ کتاب المسائل (معروف به مسائل مشرف علیخان، مجموعه فتاوای سلطان العلماء و سید العلماء).

مشرف علی سیتاپوری ۱۲۸۰هـ‌ق / ۱۸۶۳م

سید مشرف علی بن سید محمد عسکری سیتاپوری فردی صاحبِ وجاهت و یکی از شاگردان رشید سیدالعلماء سید محمد معروف به میرن به شمار می‌رفت و در مدرسهٔ شاهی لکنهو درس می‌داد. وقتی که به سیتاپور رفت مورد عزت و احترام همگان قرار گرفت و در نماز جمعه و جماعت شرکت کرد و در اواخر عمر به زیارت عتبات عالیات مشرّف شد و بعد از مراجعت در بمبئی درگذشت و در همان جا مدفون گشت.

مظفرعلی، خواجه ۱۰۳۳هـ‌ق / ۱۶۲۴م

وی منشی‌الممالک و دبیر سلطان محمد قطب شاه بود و این سمت از سوی عالم جلیل حیدرآباد، پیشوای اعظم علامه محمّد مؤمن به او اعطا شده بود، سپس در سال ۱۰۳۱ هـ‌ق مظفرعلی به سمت لله شهزاده عبدالله منصوب شد. وی عالم و ادیب، مدبر و خوش برخورد بود، و حدود یک سال و نیم در این سمت خدمت کرد که دارفانی را وداع گفت.

مظاهر احمد ۱۳۷۰هـ‌ق / ۱۹۵۰م

مولانا سید مظاهر احمد کامون‌پوری ممتازالافاضل، مُلاّ فاضل و پرفسورِ کالج طبیّه پتنه و فردی عالم و فاضل و عابد و متقی بود.

مظفر علیخان ۱۳۵۵ه‍ ق / ۱۹۳۶م

مولانا شیخ مظفر علیخان مرادآباد لکنهوی فردی صدیق بود و چون از خاندانی آبرومند و نیز دارای القاب و مورد احترام بود بنابراین به همین مناسبت او را «خان» می‌گفتند.

وی علوم دینی و معقول را در نزد مولوی سید تفضل حسین سنبهلی و قاری علیه‌الرحمة خواند و فقه و اصول را در محضر تاج‌العلماء و نجم‌العلماء فراگرفت، در سال ۱۳۳۸ ه‍ ق برای زیارت و برگزاری حج به مکّه رفت. آنگاه به تأسیس چاپخانه‌ای به نام «مطبع تهذیب» همت گماشت و مدیریت روزنامه‌ای را برعهده گرفت و به سمت مدرس دومِ مدرسهٔ ناظمیه مشغول به کار شد، جی، س، مستن، استاندار یوپی هم مدتی شاگرد وی بود.

نواب میرزا محمد عباس، بنیانگذار مدرسهٔ ناظمیه، به علت بیماری مولانا، مقرری را از طرف خود به او می‌داد. مدتی بعد نجم‌الملة او را به مدرسهٔ عالیه رامپور برای تدریس علوم دینی شیعه فرستاد و مستن هم به نواب سفارش کرد که او را برای تدریس فرزندان خود تعیین کند.

وی در سال ۱۳۴۱ ه‍ ق از رامپور به لکنهو رفت، ولی چون بامولوی مقبول احمد رابطهٔ حسنه‌ای نداشت، بنابراین رامپور را ترک کرد، محمد جعفر حسن بدایونی، مدّتی بود که چاپخانه‌ای را تأسیس کرده بود و مولانا مدیر روزنامهٔ «اخبار الصادقین» شد و در همان زمان اصول کافی را هم ترجمه کرد.

مظهر اعلی بنارسی ۱۲۷۹ه‍ ق / ۱۸۶۲م ۱۳۵۱ه‍ ق / ۱۹۳۲م

مولانا الفاضل و الکامل شیخ مظهر اعلا در محلهٔ «تیلیا در بنارس» زندگی می‌کرد، او به لکنهو رفت و پس از اتمام تحصیلات به بنارس بازگشت، فردی متقی و زاهد بود. پس از چندی به عراق رفت و قوانین و رسایل و شرح لمعه و غیره را در کربلا نزد فاضل بهبهانی آقای سید حسین اعلی‌الله مقامه خواند و در نجف در درسهای خارج آقای حسین اردکانی و سید حسین ترک شرکت کرد و پس از طی این مراحل به بنارس بازگشت ولی در آن جا به علت وجود مذاهب هندو و عدم ترویج علوم دینی پریشان خاطر شد و ناگزیر به حیدرآباد رفت، در آن جا نیز در بلوک گلبرگه به سمت نظامت با حقوق دویست روپیه شروع به کار کرد، ولی پس از یک سال ترک خدمت کرد و مدت چهارده سال مهمانِ مولوی احمد حسین برستی بود و هیچ گاه در

خدمت زمینداران و حکومت درنیامد، ولی سلیمان یارجنگ بدون این که وی خدمتی به او کرده باشد ماهانه سی‌روپیه به طور مقرری به وی پرداخت می‌کرد ولی او از گرفتن آن امتناع می‌ورزید و مولوی احمد حسین سرسوی استاد دانشگاه عثمانیه آن مبلغ را جمع کرد، هنگامی که به چهارصد روپیه رسید، به خدمت مولانا آورد و تقدیم او کرد. مولانا باآن پول به سفر حج رفت و پس از مراجعت از حج دوباره به حیدرآباد آمد و در همان جا در حالی که بیش از هفتاد سال داشت در سال ۱۹۳۲م درگذشت.

استادان وی مولوی محمدعلی، مولوی قطب‌الدین فرنگی محل، مولوی غلامحسین کنتوری، مولوی تفضل حسین بنارسی، مولوی تفضل حسین فتحپوری، مولوی خادم حسین و مولوی امداد علی حافظ کامل بودند و علمای معاصر نیز او را عالم حقیقی و فقیه و مجتهد جامع‌الشرائط می‌دانستند.

مظهر حسن، حافظ

۱۲۶۳ه‍ق / ۱۸۴۷م
۱۳۱۹ه‍ق / ۱۹۰۱م

مولانا حافظ سید مظهر حسن بن نوروز علی در «مصطفی‌آباد بلوک رای بریلی» در سال ۱۲۶۳ ه‍ق به دنیا آمد و برادر بزرگتر محمد مهدی ادیب بود. مظهر حسن نام تاریخی اوست. وی تحصیلاتِ ابتدایی را در منزل خود فرا گرفت و پس از آن به لکنهو رفت و نزد مولوی سیدحسین ساکن که دارای کمال و جمال و مفتی نواب میرزا بود درس خواند.

وی فردی باهوش، عابد، زاهد و متقی بود. حافظه‌ای قوی داشت، به طوری که در یک ماه پنج جزء قرآن را حفظ می‌کرد.

زمین و تیول از طرف شاهان دهلی و اوده به خانوادهٔ او داده شده بود. مردم علیه پدرش مدعی شده بودند، اما همهٔ آنها را شکست داد و مولوی تمام زمینها را با نظارت مفتی نواب میرزا به صورت شرعی بین مردم تقسیم کرد ولی از باقیماندهٔ مایملک خود سالیانه شش هزار روپیه درآمد داشت.

وی به مناظره علاقه داشت. تورات و انجیل را از حفظ بود. مسیحیان از وی گریزان بودند و مناظره‌ای کتبی با غلام احمد قادیانی برگزار کرد و او را شکست داد و در روزنامه اعلام کرد که غلام احمد به سؤالات او نتوانسته است پاسخ دهد.

وی در ۲۷ رجب ۱۳۱۹ ه‍ق درگذشت.

میر مصحف حسین فرزند او بوده و تألیفات او به شرح زیر است:

صراط مستقیم (اردو، چاپ لکنهو)، کتابی بسیار نفیس در زمینهٔ توحید و عقاید است. در آخر کتاب مناجات منظوم به زبان عربی است (این کتاب در نزد من موجود است) و کتابِ قواطب الاسیاف.

مظهر حسن سهارنپوری

۱۲۶۹هـق / ۱۸۵۳م
۱۳۵۰هـق / ۱۹۳۲م

مولانا مولوی سید مظهر حسن‌بن سید صادق حسن در آخر شعبان ۱۲۶۹ هـق در سهارنپور متولد شد. در سن پنجسالگی در سال ۱۲۷۴ هـق/۱۵۸۵م درس خواندن را شروع کرد و کتابهای متداول فارسی را در نزد مولوی سید دلدار علی فراگرفت و در سن سیزده چهارده سالگی در دبیرستان دولتی سهارنپور به آموزش زبان انگلیسی پرداخت و در همین هنگام پدرش فوت کرد و پدربزرگش تربیت او را برعهده گرفت، ولی در رمضان ۱۲۸۶ هـق وی نیز درگذشت. به هر حال بعد از تحصیلات متوسطه به تحصیل علوم دین پرداخت و هنگامی که مولانا شیخ علیرضا قزوینی نجفی مقیم پیشاور در سال ۱۲۸۸ هـق به سهارنپور رفت، مولوی مظهر حسن به وی گرایش پیداکرد به طوری که همراه او به پیشاور رفت و در همان جا به سبک ایرانی صرف و نحو را به پایان رسانید.

وی پس از ازدواج برای تکمیل تحصیلات خود به لکنهو رفت و مدت چهار سال ادامهٔ تحصیل داد. فقه و اصول را نزد ملک العلماء و منطق و حکمت را در نزد ملاذالعلماء فراگرفت، اما در آن جا سخت بیمار شد و ناگزیر به وطن خود بازگشت و پس از معالجه بهبود یافت.

هنگامی که نواب ناصر علیخان قزلباش به سمت استاندار لاهور منصوب شد وی را به سمت مدرّس اول در مدرسه‌ای که تأسیس کرده بود، تعیین کرد و پس از دو سال و نیم به اتفاق کاروانی به زیارت حج مشرّف شد.

و در ماه فوریه ۱۸۸۰م به وطن خود بازگشت و در آن جا به عنوان معلم عربی به مدرسهٔ دولتی لودهیانه رفت و از ۲۴ ژوئیه ۱۸۸۰م تا ۱۵ می ۱۹۱۰م در «لودهیانه، جکادوی، امرتسر» و غیره به خدمت خود ادامه داد و سرانجام با حقوق سی روپیه در ماه بازنشسته شد.

در ماه مارس ۱۹۱۲م به زیارت عتبات عالیات و در سال ۱۳۴۷ هـق برای زیارت به مشهد مشرّف شد.

مولانا مظهر حسن دربارهٔ زندگی ائمه بسیار زحمت کشید و کتابهایی مفید به زبان اردو نوشت. تاریخ وفاتش ۱۷ صفر ۱۳۵۰ هـ ق است.

تألیفات او عبارتند از: تحفةالمتقین، نوافل شبانه‌روز (چاپی)؛ هدیة المصلین، مسایل سهو و شکیّات نماز (چاپی)؛ تاریخ مکهٔ مکرمه و حرم به صورت سفرنامه که با استفاده از کتابخانه حرم نوشته است ولی در بین راه به علت ناامنی و غارت کاروان، این کتاب نیز از بین رفت؛ جدول مختصر، مشتمل بر تاریخهای ولادت و وفات معصومین (چاپ تخته کلان لاهور)؛ جدول معقل؛ تهذیب المتین فی تاریخ امیرالمؤمنین (جلد اول دو بخش، جلد دوم، اردو)، السهم المسموم احوال امام حسن عليه‌السلام (چاپی)؛ کشف الحقایق، سوانح امام جعفر صادق عليه‌السلام؛ لمعة الضیافی احوال امام رضا عليه‌السلام (دو جلد)؛ یورش ارتش روسیه (چاپی)؛ رساله‌ای دربارهٔ متوکل عباسی (ناتمام)؛ سفرنامهٔ عراق (ناتمام)؛ خمسه مظهریه در اعتقادات اثنا عشریه (اردو، چاپی)؛ العقد الناظم؛ سوانح امام موسی کاظم عليه‌السلام (چاپی)؛ سوانح امام زین‌العابدین عليه‌السلام؛ سوانح امام حسین عليه‌السلام؛ تاریخ الائمة (اردو).

میرزا معزالدین، میرزا فخرا، قمی

۱۰۵۰هـ ق / ۱۶۴۰م
۱۱۰۱هـ ق / ۱۶۸۹م

سید محمد موسوی ملقب به میرزامعزالدین خان میرزا فخرا قمی، از سادات رضویه و نوهٔ محمدزمان مشهدی، عالِم جلیل مشهد بود. تحصیلاتِ ابتدایی را در منزل نزد پدرش فراگرفت و در سن دهسالگی به اصفهان رفت و در حلقهٔ درس آقا حسین خوانساری داخل شد و در علوم معقول و منقول تبحر یافت.

وی در سال ۱۰۸۲ هـ ق به هندوستان رفت و با دختر شاه نوازخان صفوی یعنی خالهٔ شاهزادهٔ محمد اعظم ازدواج کرد و به سمت دیوانی ایالت عظیم‌آباد پتنه مفتخر گشت، اما روابط حسنه‌ای با امیرالامرا شایسته‌خان، ناظم پتنه نداشت و شاه او را به حضور طلبید.

در سال ۱۰۹۹ هـ ق به لقب موسوی خان شهرت یافت، سپس به سمت دیوان ممالک دکن منصوب شد. شاعری معروف و صاحبِ دیوان بود. این بیت از اوست:

جز یاد تو فکری دلِ ناشاد ندارد — این شیشهٔ می غیر پریزاد ندارد

در محل حسن ابدال مباحثه‌ای عجیب بین او و شیخ عبدالعزیز اتفاق افتاد و مباحثه به طول انجامید. شیخ در حین مباحثه پرسید که سند این ادعای تو چیست؟ موسوی خان گفت: مأخذ

من، گفتار بهاءالدین محمد است. شیخ عبدالعزیز گفت: من بر نوشته‌های بهاءالدین بیست و دو مورد اعتراض کرده‌ام. موسوی خان گفت: فهم شما فقط تا حروف تهجی بیش نیست. شیخ گفت: شما شیعه هستید و شیعه بیهوده‌گویی می‌کند سبب چیست؟ وی با صدای بلند خندید و گفت: این سؤال را رقاصان لاهور یا مخنّثان کرده بودند و اکنون شما می‌پرسید!

او سرانجام در سال ۱۱۰۱ ه‍ ق درگذشت.

مقبول احمد، حاجی

۱۲۸۷ه‍ق / ۱۸۷۰م
۱۳۴۰ه‍ق/ ۱۹۲۱م

مولانا حاجی مقبول احمدبن غضنفر علی بن مرادعلی از افاضل معروف دهلی و خطیبی بسیار بزرگ بود. در سال ۱۸۷۰م به دنیا آمد و در ایام شیرخوارگی آغوش مادر و در سن هفتسالگی سایهٔ پدر را از دست داد. پیرجی حفیظ‌الله برادر بزرگش او را بزرگ کرد. وی در آن زمان در پانی‌پت زندگی می‌کرد و مقبول احمد تا کلاس هفتم درس خواند آنگاه به دهلی رفت و وارد دبیرستان انگلیسی زبان عربی‌زبان شد، میرزا احمدبیگ تحت تأثیر هوش فوق‌العادهٔ او قرار گرفت و از وی سرپرستی به عمل آورد و مانند فرزند خود او را تربیت کرد. مقبول احمد هم با زحمت و مشقت درس خواند و در سال ۱۸۸۵م دورهٔ متوسطه را گذراند و در سال ۱۸۸۶م با تحقیق شخصی خود به شیعه گرایید و چون این موضوع علنی گشت در مسجد جامع دهلی، افراد را به مناظره دعوت کرد. در سال ۱۸۸۷م به دریافت دیپلم و در سال ۱۸۸۹م به دریافت فوق دیپلم نایل آمد و در امتحانات در ایالت پنجاب شاگرد اول شد و علوم دینی را نزد مولانا سید آفتاب حسین کسب کرد.

بعد از فوق دیپلم ازدواج کرد و به علت مسؤولیتهای خانوادگی به جای تعلیم به تصنیف و تألیف و نیز به سخنرانی پرداخت. در همان زمان به علوم عربی و طب روی آورد و نیز از لحاظ خطابت اشتهار یافت.

مدتی در مدرسهٔ اثناعشریه تدریس می‌کرد. راجه سید باقر علیخان والی ایالت پندراول و میرکوتا در سال ۱۸۹۴م به دهلی آمد و گروهِ منتظمین مدرسه به ملاقات راجه آمدند و در میان آن گروه مولانا مقبول احمد راجه را بسیار تحت تأثیر قرار داد و راجه او را برای سمت منشی مخصوص خود انتخاب کرد. راجه در سال ۱۹۰۲م درگذشت و سپس مولانا به دهلی بازگشت. در دهلی به فکر تأسیس درمانگاه افتاد ولی سرمایهٔ کافی برای این کار جمع‌آوری نشد.

وی به ریاضتهای چهل روزه و نیز روزه‌های سه ماهه و ریاضتهای دیگر موفق شد، در مجالس عزا روضه‌خوانی می‌کرد. بسیار خوش‌بیان بود و در مسجد نواب حامد علیخان سخنرانی می‌کرد و در ۲۱ رمضان به فیض‌آباد رفت و مجلس عظیمی برپا کرد و از آن جا به اوج شهرت و عزت رسید و آوازهٔ او از فیض‌آباد تا جونپور و لکنهو گسترش یافت، هنگامی که نواب رامپور استعداد علمی او را مشاهده کرد، سمت ذیحسابی ایالت را به او واگذار کرد و مدت دوازده سال در این خدمت باقی ماند، اما سخنرانیهای او ادامه داشت و در ضمن طبق دستور نواب به تفسیر و ترجمهٔ قرآن کریم پرداخت و در این کار مولانا اعجاز حسن بدایونی نیز معاونت داشت.

بیماری وبا در رامپور آشکار گشت و شجاع‌الدوله و آصف‌الدوله هر دو فرزند مولانا یکی بعد از دیگری درگذشتند. این واقعه سلامت افراد را به خطر انداخت و مولانا در هر حال به خدمات دینی و تبلیغ ادامه می‌داد و به شهرهای مختلف از قبیل دهلی، لکنهو و بمبئی سفر می‌کرد. در سال ۱۹۲۰م حدود یک صد نفر و در سال بعد به همین تعداد از آغاخانیها را شیعه کرد و مردم بمبئی از وی بسیار قدردانی کردند. او در همان زمان به انجام فریضهٔ حج موفق شد.

سرانجام در ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۱م از شمله به دهلی آمد و در ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۱م درگذشت.

درگذشت وی همگان را به سوک نشاند و مجالس عزا و فاتحه‌خوانی برگزار شد و تا مدتها ادامه یافت. مدرسةالقرآن دهلی و مقبول المدارس آگره از یادگارهای اوست. مولوی شیخ محمدعلی، مولوی فاضل و ملافاضل به ذکر مادّه تاریخ وفات او پرداخته است.

ماه ربیع‌الاول بله، آه شب چارده، واحسرتا
مقبول احمد مولوی، رفته ازین دار فنا
در سرزمین هند، آه شد ماتمش صبح و پگاه
عالم بدوبی اشتباه بر وعظ او عالم گواه
محنت بسی برد از جهان راحت ندید از این و آن
الله باشد مهربان باشد مقامش در جنان
آن آفتاب مؤمنین، غایب شده زیر زمین
پیر و جوان اندوهگین، در پنجه کردندش دفین

مقبول احمد ناگهان رفته از این فانی جهان

سال وفاتش این بخوان، «در خلد شد آن میهمان»

۱۳۴۰ هـ ق

نظر به این که مولانا مقبول احمد از خاندان سنی مذهب بود و خود به مذهب شیعه گرایید و از طرفی مردم تحت تأثیر عمیق علمای دهلی قرار گرفته بودند و در مقابل شیعیان تعصّب شدید به خرج می‌دادند، بنابراین مقبول احمد با سخنرانیهای خود واکنش شدیدی نشان می‌داد و از طریق نوشته‌ها و تألیفات خود که در آن زمان در دهلی رایج بود به اعتراضاتِ آنان بشدت پاسخ می‌داد و چون دارای نفوذ کلام بود می‌توانست با سخنرانیها جدید و جاذب خود توجه عموم را به خود جلب کند و مردم را تحت تأثیر گفتار خویش قرار دهد.

مولانا مقبول احمد فردی مهربان و خوش‌اخلاق و سخی بود وی برای پیشرفت ملت گامهای بزرگی برداشت از جمله در امور تجارت، تأسیس مدارس و مستمری سادات و مؤمنین خدمات شایسته‌ای انجام داد.

تألیفات او علاوه بر چندین کتابِ درسی ترجمهٔ اسنی المطالب فی ایمان ابی‌طالب نوشتهٔ سید احمد دحلان مفتی مکه؛ کتاب درسی مقبول دربارهٔ علوم دینی (پنج بخش)؛ زایچهٔ تقدیر؛ فالنامهٔ دانیال؛ تهذیب الاسلام؛ ترجمه حلیة‌المتقین مجلسی؛ وظایف مقبول، مجموعه چهارده سوره و تعدادی از دعاها؛ ترجمهٔ قرآن مجید و تفسیر، که به سه نوع چاپ شده است. حمایل (متن و ترجمه و حواشی) قرآن مجید (ترجمه و حواشی) قرآن مجید (ترجمه و حواشی و ضمیمه، چاپ ۱۹۱۵م).

وی در تفسیر عموماً تفسیر صافی را اساس قرار داده و سپس در بعضی موارد از تفاسیر معتبر دیگر استفاده کرده است و عقاید و افکار شیعه را بدون هیچ خوفی اظهار داشته است و در مقابل تمام مفسّران اسلام که در آن زمان تفاسیر را علیه شیعه می‌نوشتند بی‌پروا پاسخ داده است به طوری که ترجمهٔ کتب و تفاسیر مقبول احمد تاکنون مورد تأیید همگان قرار گرفته و چندین بار تجدید چاپ شده است و از کتب دیگر او مفتاح القرآن، ترجمهٔ دیباچهٔ مقبول است که در این کتاب دربارهٔ فضیلت قرآن مجید، قرآن و اهل بیت، و همچنین دربارهٔ آیات متشابه گفتگو کرده و در آخر خواص سوره‌ها را نوشته است.

مقرّب علیخان زایر، حاجی

۱۲۵۹هـ ق / ۱۸۴۴م
۱۳۴۵هـ ق / ۱۹۲۶م

مولانا ابوالقاسم مقرب علیخان زایربن سید شیرعلیخان در بهاگلا بلوک لودهیانه در ۲۹ ذیقعده ۱۲۵۹ هـ ق/ ماه دسامبر ۱۸۴۴م تولد یافت و هنوز کودکی بیش نبود که یتیم شد. خوشبختانه پدربزرگ مادری او سید رجب علی ارسطوجاه که فردی صاحبِ مقام و ثروتمند بود سرپرستی وی را برعهده گرفت و به تعلیم و تربیت او پرداخت و استادانی مانند مولوی مظهر علی صوفی، محمد حسین آزاد و خواجه محمد ابراهیم حسین را برای تدریس علوم دینی برای او تعیین کرد، مولانا در اشعار اردو از مولانا آزاد کمک می‌گرفت.

وی در سال ۱۲۷۷ هـ ق همراه با ارسطو به حج مشرّف شد و پس از بازگشت در نزد مولانا قلندر علی پانی‌پتی درس منطق و فلسفه راکامل کرد و هنگامی که مولوی امداد علی مؤلف «بحر المصائب» در سال ۱۲۸۰ هـ ق به جگرانون آمد، طریقهٔ وعظ و ذکر مصائب را از او فراگرفت. و وقتی فردوس مآب مولانا حامدحسین در سال ۱۲۸۴ هـ ق به لودهیانه آمد، مقرب علی عبارات مشکلهٔ عربی «الدّرر السّنیه فی المکاتب البهیّه» و «ریاض السالکین» را از او پرسید و حل مشکل کرد.

مولانا رجبعلی شاه چاپخانه و روزنامهٔ «مجمع‌البحرین» را تأسیس کرد و مولانا مقرب علیخان به کارهای تصحیح کتب و نظم و ترتیب روزنامه پرداخت و مدتی نیز نزد راجه بلب سنگه بهاگلپور و نیز در نزد راجه پتیاله کار کرد.

وی روزنامه‌ای به نام «النفع العظیم لاهل هذاالاقلیم» تأسیس و منتشر کرد که آن بیشتر شامل نظم و نثر عربی خود مقرب علی بود. تعدادی از شماره‌های این روزنامه در دانشگاه پنجاب موجود است. «الفتح العظیم» در کشورهای ترکیه، مصر و دیگر کشورها شهرت یافت و طرفداران زیادی پیدا کرد.

وی در ۲۷ اکتبر ۱۸۷۷م در دبیرستان عربی دهلی به سمت مدرس دوم منصوب شد و در سال ۱۸۸۰م به دبیرستان گجرات انتقال یافت و در همان زمان هیأتی برای ترسیم و تصحیح کتابِ معروف «سلم الادب» که جزو نصاب عربی بود، تشکیل شد و مولانا نیز یکی از اعضای این هیأت بود. در سال ۱۸۸۳م مهاراجه کشمیر او را به حضور خود طلبید و به سمت مسؤول حضور و غیاب درباریان منصوب کرد. راجه با شنیدن قصیده‌ای از او، دویست روپیه به او بخشید.

وی از گجرات به ریواری رفت و در یک مدرسهٔ دولتی به تدریس زبان عربی مشغول شد و مدت هشت سال ریاست شعبهٔ انجمن امامیه لکنهو را برعهده داشت و در سال ۱۸۸۸م هیأتی برای نظرخواهی دربارهٔ دعوی خلیفهٔ بلافصل به وی مراجعه کرد. به هرحال مولانا مقرّب علی جامع کمالات و علوم و نیز صاحبِ تقوا و بهبود وضع ملت و امور کشوری در پنجاب همیشه آماده بود.

مولانا حاج سید مقرب علی زایر در سال ۱۹۲۶م درگذشت.

سید محمد قاسم و سید محمد صادق از فرزندان او به شمار می‌روند.

تألیفات او عبارتند از: مجموعهٔ بزرگی از نامه‌ها (عربی)؛ نورالعین فی احوال الحرمین؛ معراج‌نامه (اردو)؛ مثنوی حلیهٔ مقدسه نبویّه (اردو)؛ جامع الحسنات اردو، نثر؛ نفحات الرّیاحین (اردو)؛ عشره کامله؛ النفع العظیم روزنامه (۶ جلد، عربی)؛ الیواقیت السنیه فی ثلثة الحسینیّة القرآنیه؛ مقدمه صرف، برای نصاب دیپلم؛ مؤید الادیب شرح اشعار الف لیلة (جلد اول)؛ تقریظ عبقات (عربی، بخش دوم منظوم)؛ مناقب الصادقین من القرآن المبین؛ المجربات المقربیه؛؛ کشکول که در آن اشعار عاشقانه، سلام و مراثی (اردو، فارسی، عربی است، اکثر این رساله‌ها خطی است)؛ کتاب اربعین فی فضایل امیر المؤمنین علیه‌السلام؛ مثالب الکاذبین من القرآن المبین؛ ذریعة النجات فی یوم العبرصات، چهار جلد، مجموعه‌ای بزرگ شامل روضه‌خوانی، سخنرانیها، خطبه‌ها (عربی، اشعار و مراثی اردو).

مکرم حسین، مجتهد

۱۲۵۵هـق / ۱۸۳۹م
۱۳۰۵هـق / ۱۸۸۷م

سید مکرم حسین عالمی جلیل از اهالی جلالی بلوک علی‌گره و فارغ‌التحصیل لکنهو بود، استادان وی علمایی چون قائمةالدین محمدعلی، مولوی احمد علی محمدآبادی و ممتازالعلماء سید محمدتقی بودند او از تاج‌العلماء علی محمد، عمادالعلماء میرآغا و آقای زین‌العابدین مازندرانی اجازه‌های اجتهاد دریافت کرد.

مکرم حسین در ریاضی، طب و علم رجال شهرت خاصّی داشت و به شعر و ادب نیز علاقه‌مند بود. وی در حدود سن شصت سالگی در سال ۱۳۰۵ هـق درگذشت.

تألیفات او عبارتند از: رسالهٔ نوروز، بحث طهارت کُر؛ رساله در بحث نماز جمعه؛ نسبنامهٔ سادات جلالی؛ هفت بند در مدح امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

ممتاز حیدر ۱۳۶۳هـق / ۱۹۴۴م

مولانا سید ممتاز حیدر بعد از دریافت مدرک ممتازالافاضل به عراق رفت و در آن جا در درس خارج شرکت کرد و بعد از رسیدن به درجهٔ اجتهاد به وطن خود بازگشت و در شاه‌گنج بلوک جونپور سکونت گزید (۱۹۳۸م). وی فردی بسیار مقدس و متقی بود. مرگش در سال ۱۹۴۴م اتفاق افتاد.

منصب علی، غازی‌پوری ۱۲۶۶هـق / ۱۸۵۰م

مولانا سید منصب علی بن سید غلامعلی اعلی‌الله مقامه غازیپوری شاگرد مولانا سید محمد دیوکهتوی و نیز از شاگردان ارشد علیین مکان بود و در دربار مرحوم و سلطان عادل امجد علی‌شاه استخاره می‌کرد و مبلغ یک‌صدوپانزده روپیه مقرری ماهیانه داشت. او فردی بسیار مقدس و متشرع بود. روزی در لکنهو به حمام رفت و در همان جا درگذشت. جسد او را در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپردند.

مفتی محمد عباس مادهٔ تاریخ وفات او را جملهٔ «بغوطه مُرد» (۱۲۶۶هـق) نوشته است.

منوّر علی ۱۳۰۰هـق / ۱۸۸۲م

وی از افراد فاضل و مقدس و یکی از شاگردان علیین مکان سیدالعلماء سیدحسین به‌شمار می‌رفت و موطن اصلی او رسول‌پور سونی بلوک اله‌آباد بود و مولانا امجد حسین مجتهد فرزند او بوده است.

منوّر علی، ممتاز الافاضل ۱۳۸۲هـق / ۱۹۶۵م

مولانا منور علی ممتازالافاضل، داماد حافظ کفایت حسین بود و در کراچی زندگی می‌کرد وی در سال ۱۹۶۵م درگذشت و در زمان حیات خود استاد دروس عربی و علوم دینی بود.

میر مؤمن ادایی یزدی ۱۰۳۰هـق / ۱۶۲۰م

وی از سادات یزد بود و در فلسفه و علوم معقول شهرت داشت. بر اثر اختلافاتی که در وطنش روی داد ناگزیر به هند سفر کرد و مدتی در «سورت» به سر برد و از آن جا به حیدرآباد

رفت و مورد تقدیر سلطان محمدقلی قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۰۳۰ هـ ق درگذشت.

مهدی شوشتری ۱۲۰۶هـ ق / ۱۷۹۱م

مولانا سید مهدی بن عبدالله بن نورالدین بن نعمت‌الله جزائری شوشتری از خانوادهٔ معروف علم و عمل بود. پدرش سید عبدالله مجتهد و برادرش ابوالحسن، طبیب و حکیم و در علم هندسه و ریاضی ماهر و نیز فقیه و مجتهد بود و مدتی در حیدرآباد دکن سکونت گزید.

مولانا مهدی در میان برادرانش جوانتر، اما در علم و فضل و تقدس برتر بود و در مرشدآباد و بنگال سکونت داشت و در همان جا بعد از بیست سال سکونت در سال ۱۲۰۶ هـ ق درگذشت و در باغی در همان شهر به خاک سپرده شد و اهالی شهر به زیارت مزارش می‌رفتند.

میرزا محمدرضا عیشی اصفهانی در تاریخ وفات او شعر زیر را سروده است:

رکن ایمان سید مهدی دریغ	زین جهان فانی مغرور شد
زین مصیبت بر همه اهل جهان	روز روشن چون شب دیجور شد
زین خراب‌آباد پر اندوه و رنج	بر تماشای جهان مأمور شد
جبرئیل از بهر دفنش در بهشت	از پی استبرق و کافور شد
از فروغ روح آن عالی‌جناب	جنّت الماوی سراسر نور شد
گفت تاریخ وفاتش پیر عقل	با علی۷ و مصطفی محشور شد

سید فرج‌الله که در شوشتر زندگی می‌کرد و نیز سید حسین و سید محسن که در بنگال بودند، از فرزندان او به شمار می‌روند.

مهدی‌بن غفران مآب - ۱۲۰۸هـ ق / ۱۷۹۳م ۱۲۳۱هـ ق / ۱۸۱۶م

مولانا سید مهدی بن غفران‌مآب دلدار علی در سال ۱۲۰۸ هـ ق در لکنهو متولد شد و نزد پدرش و استادان معاصر درس خواند و از همان کودکی بسیار باهوش و متقی بود. غفران مآب در حین تدریس، بیشتر او را مخاطب خود قرار می‌داد و بعلاوه در نزد سیدالعلماء تحصیل علم کرد تا آنجا که به دریافت اجازه نایل آمد (ر.ک: ورثة الانبیاء، ص۵۵).

مولانا مهدی فردی زاهد و تارک‌الدنیا و پیوسته به یاد مرگ بود. وی در سن ۲۳ سالگی در عین جوانی در آخر ماه ذی‌الحجه ۱۲۳۱ هـ ق درگذشت و در حسینیهٔ پدرش مدفون گشت.

غفران‌مآب در غم فرزند جوانش کتابی به نام «مسکّن القلوب» نوشت.
عمدةالعلماء سید هادی نیز فرزند اوست. مولانا، تعلیقات و حواشی بر کتب درسی نوشته است.

مهدی شاه، حاجی ۱۲۳۳ه‍ق / ۱۸۱۸م
۱۳۱۴ه‍ق/ ۱۸۹۶م

حاجی مولانا سید مهدی شاه رضوی قمی و کشمیری و لکنهوی در ۱۴ رجب ۱۲۳۳ه‍ ق متولد شد. وی عالمی جلیل و در علوم فقه و اصول، حدیث و تفسیر، تجوید وادب، ریاضی و هیئت، کلام و منطق یگانهٔ روزگار بود. در عهد حکومت نواب سعادت علیخان اعلی‌الله مقامه از کشمیر به لکنهو آمد و از محضر علیین مکان سید علیشاه و مفتی طاب‌ثراه نیز کسب فیض کرد.
چندین بار به زیارت عتبات رفت و به حج نیز مشرّف شد و از علمای عراق نزد حاج سیداسماعیل طباطبایی اصفهانی، شیخ محمد تقی و صاحب جواهرالکلام نیز فقه و اصول فراگرفت. وی در اواخر عمر به پتنه رفت و در همان جا در ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۱۴ه‍ ق درگذشت.

فرزندان او عبارتند از: سید علامه مرتضی شاه، طاب ثراه و سید رضی شاه که در جوانی فارغ‌التحصیل شده به نجف رفت و در همان جا در سال ۱۳۱۳ ه‍ ق درگذشت.

تألیفات او عبارتند از: تعلیقات قوانین؛ تعلیقات شرح لمعه؛ تعلیقات شرائع الاسلام؛ حواشی ارشاد علامه و تعدادی از حواشی دیگر.
علی محمّدشاه یکی از شاگردان او بوده است.

ملا مهدی، استرآبادی، مازندرانی ۱۲۵۹ه‍ق / ۱۸۴۳م

ملا مهدی بن محمد شفیع استرآبادی در مازندران به دنیا آمد، مدتی در کرمانشاهان بود، آنگاه به نجف رفت و در نزد آیة‌الله سید علی طباطبایی تلمذ کرد و به درجهٔ اجتهاد رسید.
وی در سال ۱۲۴۰ ه‍ ق به لکنهو بازگشت و به تدریس پرداخت. تألیفات و حواشی متعددی که نشان دهندهٔ وسعت علمش می‌باشد، از او باقی است.

می‌گویند عالمی که از لحاظ علم به مرتبه و مقام او رسیده باشد تا آن زمان از عراق و ایران در دیار او ظاهر نشده بود. ملا مهدی در ذیقعدهٔ ۱۲۵۹ ه‍ ق درگذشت و در جوار غفران‌مآب به

خاک سپرده شد.

تألیفات او عبارتند از: قاطیس؛ العقول بیان قواعد الاصول؛ الفرعیات فی نوامیس الشرعیات (فقه، ناتمام)؛ شرح مطول، به نام مکمل؛ رساله اصول دین (فارسی، ناتمام)؛ ثمرة الفؤاد در مسأله ترجیح اجماع (منقول، ۱۲۳۵ هـ ق، تألیف شده در کرمان)؛ مصداق الاجتهاد لاختیار جودة ما جمعة فی الصدر و الفؤاد؛ مسائل اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام، (تألیف ۱۲۳۵ هـ ق)؛ فصل الخطاب فی حجیة ظواهر الکتاب (سنه مذکور)؛ رسالهٔ احسن الاقوال فی تحقیق ما هو اراحج بالالفاظ عنه تعارض الاحوال (تألیف ۱۲۳۸هـ ق) ؛ رسالهٔ مهارت در احکام طهارت، (فارسی)؛ رسالهٔ ممتاز در احکام نماز (فارسی، ۱۲۲۷ هـ ق)؛ استحکام در احکام صیام؛ رساله کنوز در بیان احکام نمازهای نوافل یومیه؛ رسالهٔ هدیة السلطان در بیان اصول ایمان، نذر مرحوم نصیرالدین حیدر سلطان اوده (تألیف شعبان ۱۲۴۳ هـ ق)؛ غرة الجبین، احکام نماز پنجگانه، برای منتظم الدوله حکیم مهدی علیخان نوشت؛ مجار الانهار (ترجمهٔ جلد هشتم بحارالانوار، برای پادشاه بیگم صاحبه والدهٔ مرحوم نصیرالدین حیدر، شاه اوده، اما فقط باب اول و دوم را توانست بنویسد و چاپ شده است)؛ عنایت الباری در تردید شبهات اخباری؛ رسالهٔ پنج حدیث در مناقب جناب امیر؛ نجوم المؤمن، جواب سؤالات به فرمایش ممتازالملک مرحوم مؤمن علیخان؛ رسالهٔ نکاح؛ رسالهٔ فواید هندیه؛ کشکول (تألیف ۱۲۵۷ هـ ق)؛ شرح معالم الاصول و نیز دربارهٔ علم کلام و غیره تعدادی تألیفات ناتمام دارد.

مهدی بن محمد کشمیری لکنهوی ۱۳۳۰هـ ق / ۱۹۱۲م

مولانا حکیم مهدی بن محمد کشمیری در لکنهو به دنیا آمد و در نزد علمای وقت به تحصیل و تکمیل علوم پرداخت، وی شاگرد مفتی بود و طب را در محضر حکیم مظفرحسین فراگرفت تا آنجا که به تدریس علم طب پرداخت.

سرانجام در ۲۲ رمضان ۱۳۳۰ هـ ق درگذشت و در لکنهو به خاک سپرده شد.

مهدی بن باقر، نصیرآبادی ۱۲۸۷هـ ق / ۱۸۷۰م
۱۳۴۹هـ ق / ۱۹۳۰م

مولانا سید مهدی بن سید باقر بن سید حسین نقوی در نصیرآباد جایس در ۵ محرم

۱۲۸۷هـق متولد شد. وی فاضل متقن و صاحبِ کمال در علوم عقلیه و نقلیه و نیز در علم فقه و اصول مشهور بود، همراه پدرش برای تحصیل علم به عراق رفت و در کربلا سکونت گزید و در همان جا در ۲ رجب ۱۳۴۹ هـ ق درگذشت.

از او اثری تحت عنوان «المختار فی مدیح النبی المختار» باقی مانده است.

مهدی خطایی، لاهوری ۱۲۶۶هـ ق / ۱۸۵۰م

ملا مهدی خطایی شاگرد ملا محمد مقیم، شاگرد علامه حرّ عاملی رحمةالله علیه از اهالی لاهور بود. رجب علی‌شاه ارسطوجاه (درگذشته به سال ۱۲۸۶هـ ق / ۱۸۶۹م) در تحقیقات چشتیه در شرح حال خود می‌نویسد که در سن دوازده سالگی به لاهور آمد و در آن جا علم طب را در نزد حکیم سید خیرات فراگرفت و کتب امامیه را نزد ملا مهدی خواند.

چون رجب علی شاه در سال ۱۸۰۶م متولد شده و در سن دوازده سالگی به لاهور آمده، بنابراین ملامهدی در حدود سال ۱۸۵۰م در لاهور زنده بوده و مردم برای تعلیم علوم دینی به او رجوع می‌کردند.

حرّ عاملی، ابوجعفر محمدبن حسن‌بن علی مشغری عاملی (درگذشته به سال ۱۱۰۶هـ ق) عالم عظیم المرتبه علم حدیث بود و جامع و مؤلف وسائل الشیعه (حدیث) و شاید ملا محمّدمقیم ـ شاگردش ـ از علمای کشمیر باشد و چنانچه ملامهدی شاگردبلافصل وی باشد پس این امر نشان می‌دهد که سلسلهٔ سنتی حدیث در لاهور وجود داشته است و در حدود سال ۱۲۶۶ هـ ق در آن جا علمای بزرگ فقه و حدیث موجود بوده‌اند.

محمّد حیدر ۱۳۸۴هـ ق / ۱۹۶۴م

مولانا شیخ محمد حیدربن شیخ محمد عاقل متولی مدرسهٔ ایمانیه بنارس، در محلهٔ مقیم گنج بنارس زندگی می‌کرد. وی بعد از دریافت مدرک صدرالافاضل، در مدرسهٔ ایمانیه درس می‌داد و نیز مدیریت مدرسه را برعهده داشت. او فردی عالم و بزرگوار بود تا آنجا که اهالی شهر اعم از هندو و مسلمان همه به او احترام می‌گذاشتند. سرانجام در حدود سال ۱۹۶۴م درگذشت.

maablib.org

محمد مهدی حسن

۱۲۸۵ه‍ ق / ۱۸۶۸م
۱۳۷۴ه‍ ق / ۱۹۵۵م

نواب مهدی حسن‌خان بهادر فرزند میرحامد علی مختار، شاگرد فردوس مآب و استاد زبان عربی و فارسی و فردی بسیار باهوش و بااراده و در عین حال ترجمان علمای لکنهو معتمد حکومت بود تا آنجا که از طرف حکومت، لقب «خان بهادر» گرفت و مدتی منشی امور کالج شیعه و سلطان‌المدارس بود. خواهران وی در عقد مولانا ناصرحسین و مولانا سید محمدباقر بودند و از این لحاظ نیز بسیار مورد احترام بود. من او را دیده بودم، فردی کم سخن و در عین حال بردبار بود و آداب علما را از نظر طرز پوشیدن لباس و رفتار رعایت می‌کرد.

وی در ۳ ذیحجّه ۱۳۷۴ ه‍ ق در سن بیش از هشتاد سالگی درگذشت و در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد.

دو دختر داشت که یکی در عقد محمد رفیع، وکیل و دیگری به عقد مولانا سید احمد بودند.

محمد یوسف جعفری

۱۳۳۹ه‍ ق / ۱۹۲۰م

فاضل اجل شمس‌العلماء، خان بهادر مولانا محمد یوسف جعفری از علمای بنگال بود. مجلة البرهان، چاپ لودهیانه، فوریهٔ ۱۹۱۲م او را به عنوان عضو هیأت ممتحنه کلکته و مولوی نوشته است و دربارهٔ مجموعه‌ای تحت عنوان «گل صدبرگ» مشتمل بر یکصد رباعی او توضیحاتی داده است.

مظفر حسن بنارسی

۱۳۶۹ه‍ ق / ۱۹۵۰م

مولانا قاضی مظفر حسن در بنارس زندگی می‌کرد و از افاضل علما به شمار می‌رفت.

مهدی حسن بن مولوی بنیاد علی

۱۲۷۴ه‍ ق / ۱۸۵۷م
۱۳۱۳ه‍ ق / ۱۸۹۵م

مولانا مهدی حسن فرزند مولوی بنیاد علی (درگذشته به سال ۱۲۸۷ه‍ ق)، از اهالی بهیره بلوک فتحپور هنسوه بود. وی علاوه بر این که نزد پدرش درس خواند یکی از شاگردان بحرالعلوم علن به شمار می‌رفت و چون جوانی مقدس و آراسته بود، امامت جمعه و جماعت جلالی

بلوک علی‌گره را برعهده داشت. در ماه ربیع‌الاول ۱۲۷۴ هـ ق متولد و در صفر ۱۳۱۳ هـ ق وفات یافت. در آن وقت عمرش حدود چهل سال بود و مصرع زیر مادّه تاریخ وفاتش را معلوم کرده است:

مولوی مهدی حسن صاحب شده جنت مقام (۱۳۱۳ هـ ق).

مهدی حسین، حیدرآبادی ۱۳۴۰هـ ق / ۱۹۲۱م

مولانا مهدی حسین از اهالی حیدرآباد بود و در همان جا علوم معقول و منقول را نزد مولانا وحیدالزمان لکنهوی و مولانا سید نیاز حسین برستی و مولانا شیخ محمدعلی خراسانی مقیم حیدرآباد فراگرفت و چون علاقه به تدریس داشت، مدتها به تدریس پرداخت و شخصیتهای بزرگی، همچون مولانا فیض حسن، مترجم تبصرهٔ علامه، میر اکابر حسین زیدپوری و مولانا بنده حسین از شاگردان او به شمار می‌رفتند.

مولانا مهدی حسین، فردی بسیار متقی و عابد بود و در اواخر عمر بینایی خود را از دست داد و سرانجام در سال ۱۳۴۰ هـ ق در حیدرآباد درگذشت.

مهدی علی بن نجف علی رضوی ۱۲۷۰هـ ق / ۱۸۵۳م

مولانا مهدی علی بن نجفی علی رضوی بزرگواری مقدس، عالمی متقی و مدرسی بزرگ بود. وی در ابتدا نزد عمدة‌العلماء مولانا سید هادی در لکنهو درس خواند و در علم و فضل به کمال رسید، وطنش عظیم آباد بود، اما خودش در شهر جعفرنگر محلهٔ رسول‌پوره در اتاوه زندگی می‌کرد و در همان‌جا درگذشت.

کتاب تذکرة‌العلماء، بخش اول فی رواة و بخش دوم فی العلماء (فارسی) از اوست و در تکملهٔ نجوم السماء آمده است که ابتدا، این کتاب به نام تذکرة الاولیا و سپس به نام تذکرة العلماء ذکر شده است.

منور حسین ۱۲۹۸هـ ق / ۱۸۸۰م
۱۳۶۰هـ ق/ ۱۹۴۱م

مولانا حکیم سید منور حسین در دیره میرمیران واقع در ایالت حکومتی پتیاله سکونت

داشت. وی در زبان عربی و علوم معقول استاد بود. نوشته‌های بعد از وفاتش حاکی از آن است که منور حسین عالم فقه و اصول بوده و در علم طب نیز ید طولا داشته است. وی در بخشهای مختلف کشور خدمات مردمی و دینی انجام داد و در اواخر عمرش به پتیاله رفت و در همان جا در سن شصت سالگی در ۲۵ ژوئن ۱۹۴۱م به دیار باقی شتافت.

مهربان علی سیتاپوری ۱۲۲۵هـق / ۱۸۱۰م
۱۲۹۵هـق / ۱۸۷۸م

مولانا سید مهربان علی بن سید محمد حسن فردی با استعداد و در عین حال بسیار عابد بود و از استادان راجه امیرحسن خان محمودآباد (۱۸۵۹م) به شمار می‌رفت و هنگامی که راجه برای مدتی از لکنهو به بنارس تبعید شده بود وی پیری و کهولت را بهانه کرد و برادر جوانترش مولانا امتیازعلی را همراه راجه فرستاد و خود در خانه نشست.

مولانا مهربان علی سرانجام در سال ۱۲۹۵ هـق درگذشت.

میرزا جان، عظیم‌آبادی ۱۳۴۰هـق / ۱۹۰۲م

میرزاجان از شاگردان مولوی سید آغا محمد عظیم‌آبادی به شمار می‌رفت. وی در تدریس قطبی، میبدی، ملا جلال، شرائع الاسلام، مختصر النافع، شرح باب حادی عشر و معالم الاصول مهارت داشت و در عین حال در مرشدآباد به سمت ذاکری با حقوق شصت روپیه در سال استخدام بود. وقار و قناعت و پرهیزگاری به ویژه پایبند بودن به نماز و روزه از خصوصیات او به شمار می‌رفت و حتی برای درگذشتگان نماز قضا می‌خواند و از کاهلی و ترک نماز نفرت داشت و با صدای خوش در ماه رمضان به قرائت قرآن می‌پرداخت، به طوری که شیعه و سنی بدقت استماع می‌کردند.

وی به علیین مکان سید حسین اعتقاد داشت و از او تقلید می‌کرد، سرانجام در سن هفتادسالگی در عظیم‌آباد درگذشت.

میرعالم

ر.ک: ابوالقاسم تستری.

منصب علی ۱۳۳۲هـق / ۱۹۱۴م

مولانا منصب علی جونپوری در تدریس دروس نظامیه و علم نحو تبحر داشت و موطن اصلی او جونپور بود ولی مدتی در لکنهو زندگی کرد و شاگردان متعددی داشت که از اساتید بزرگ به شمار می‌روند.

میر نواب ۱۲۵۲هـق / ۱۸۳۶م
۱۳۱۷هـق/ ۱۹۰۰م

مولوی حکیم میرنواب بن حکم علی جان نام اصلی او امیررضا ولی معروف به میرنواب بود. جدش در زمرهٔ اطبای دربار شاه اوده به شمار می‌رفت و در ماه نهصد روپیه مقرری داشت. معالجهٔ مادر واجد علی‌شاه بر عهدهٔ او بود. مولانا میر نواب در سال ۱۲۵۲ هـق در نگینه متولد شد و مراحل تعلیم و تربیت را در لکنهو گذراند تا آنجا که از نظر علم و زهد و سخاوت و تقوا نمونهٔ عصر خویش گشت. وی در سال ۱۸۵۷م به زادگاه خود رفت و در نگینه عهده‌دار امامت جمعه و جماعت شد و در عین حال به معالجهٔ بیماران می‌پرداخت و آنها را به رایگان درمان می‌کرد و شخصاً به عیادت بیماران می‌رفت و بعلاوه از مساکین خبر می‌گرفت و به آنها کمک می‌کرد.

وی یک بار با خانوادهٔ خود به حج و دو بار به زیارت عتبات عالیات مشرّف شد. دفعهٔ سوم که آمادهٔ زیارت شد به بیماری درد مفاصل مبتلا بود اما همین که به بمبئی رسید بهبود یافت و راه خود را ادامه داد و مایل بود برای همیشه در کربلا مقیم شود، اما بر اثر اصرار خانواده‌اش ناگزیر شد که به وطن خود بازگردد.

وی با شیخ زین‌العابدین مازندرانی و میرزا شیرازی ملاقات کرد. هر دو بزرگوار فرمودند که اهالی وطن از وجود شما فواید بسیار حاصل می‌کنند لذا برگشتن به وطن برای شما مناسب است. کما این که تمام مردم امور خودشان را با او در میان می‌گذاشتند و او نیز به حل مسایل و رفع نیازهای مردم می‌پرداخت. سرانجام در زادگاهش به سال ۱۳۱۷ هـق درگذشت.

میرسجاد حسین که فردی مقدس و بزرگواری پرهیزکار بود از فرزندان اوست.

ن

ناصربن حسین، نجفی ۱۱۱۸هـق / ۱۷۰۶م

العالم الحافظ السید ناصربن حسین حسینی نجفی در عـهد اورنگ‌زیب عـالمگیر زنـدگی می‌کرد. این موضوع روشن نیست که آیا وی به دربار او وابسته بود یا نه؟ و چه زمانی از نجف آمده و آیا در دکن یا دهلی و لاهور زندگی می‌کرده و یا در آگره و اله‌آباد و یا مولتان و تهتهه؟ قاضی عبدالنبی کوکب تاریخ وفاتش را در سال ۱۱۱۸ هـ ق نوشته است.

عشق و علاقهٔ علامه سید ناصر به قرآن مجید و حفظ آیات کلام‌الله، از کتاب مهمی که او تألیف کرده روشن می‌شود. نام این کتاب که خود معجم مهمی بوده و به عالمگیرشاه تقدیم کرده «الجداول النورانیّه» می‌باشد.

نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های متعدد موجود است و نسخه‌ای که در دانشگاه پنجاب است به خط لعل محمد اکبّر آبادی در سال ۱۱۲۱ هـ ق نوشته شده است و ترتیب آن بدین شرح است:

	السوره	الرکوع	الجزء	ربع‌الجزء
کان الناس اُمّة واحدة	البقره	العاشر	الثانی	اوائل الثالث

کتب راهنمای قرآن مجید به شرح زیر بوده است:

۱ـ کشف *الآیات*: تألیف محمدرضا بـن عـبدالحسین النـصیری الطـوسی، قـرن یـازدهم، (۱۶۰۷هـ ق).

۲ـ هدیهٔ قطب شاهی در استخراج کلام النبی «قبل از سال ۱۰۸۳ هـ ق» (دکن هند).

۳ـ *الجداول النّورانیه*: (ناصربن حسین)، این سه معجم قبل از معجم فلوگل، مستشرق معروف (۱۲۱۷ هـ ق ـ ۱۲۸۷ هـ ق) به وسیلهٔ علمای شیعه نوشته شده بود. علاوه بر این یک معجم هم در کتابخانهٔ این جانب موجود است.

۴ـ نجوم *الفرقان* یتخرج *آیات القرآن*، مصطفی بن محمد سعید افغانی وابستهٔ به دربار شاهزادهٔ محمد اعظم شاه که در سال ۱۱۰۳ هـ ق مرتب کرد و سلطان‌العلماء آن را در سال ۱۲۶۲ هـ ق در لکنهو به چاپ رسانید. کتابی دیگر در همین زمینه موجود است:

معدن *الانوار* و مشکوة *الاسرار*: تألیف محمدبن صالح، الملقب به کاشف الاسرار القزوینی ماه ربیع‌الاول ۱۲۷۱ هـ ق به خط مصنف، اتمام تألیف در محرم سال ۱۲۷۰ هـ ق در کربلای معلاً که تألیفی بسیار نفیس همراه با راهنما و لغت و در کتابخانهٔ من موجود است.

ناصر حسین جونپوری

۱۲۵۴هـ ق / ۱۸۳۸م
۱۳۱۳هـ ق / ۱۸۹۵م

مولانا حاج سید ناصرحسین بن مولانا سید مظفر حسین از نسل هفتم ملا محمد حفیظ (درگذشته به سال ۱۱۲۸ هـ ق) مفتی جونپور بود. وی در ترویج دین، و کمک به مساکین و ارشاد و تعلیم و تدریس کوشش فراوان کرد و شاگردان زیادی در درس وی شرکت می‌کردند. در ابتدا علوم معقول را تدریس می‌کرد و در پایان به تدریس نحو و ادب و فقه می‌پرداخت. مدرسهٔ ایمانیه جونپور به برکت وجود او به اوج ترقی رسید، طلاب را مانند فرزندان خود می دانست و در ترقی و تعالی آنان می‌کوشید. وی از دروغ نفرت داشت و اگر کسی یک بار دروغ می‌گفت، مدت سه روز به او درس نمی‌داد. اما اگر گناهکاری مرتکب جرم و گناهی می‌شد و اقرار می‌کرد او را می‌بخشید. او به حج و زیارت هم مشرّف شده بود.

لباس ساده می‌پوشید و از تظاهر و تصنع نفرت داشت.

وی علوم معقول را در لکنهو نزد عبدالحلیم فرنگی محل (درگذشته به سال ۱۲۹۱هـ ق) فراگرفت و بر اکثر کتابهای این رشته حواشی نوشت. فقه و غیره را در محضر مولوی گلشن علی گنج گانوی و مخصوصاً در خدمت تاج‌العلماء فراگرفت و در تجلیات نوشته شده که شاگرد مفتی بود. او در شعر و ادب تبحّر داشت و در نظم نیز توانا بود.

سرانجام در ۱۴ رجب ۱۳۱۳ هـ ق درگذشت و در گورستان خانوادگی به خاک سپرده شد. علامه سید محمد مهدی ادیب مادّه تاریخ وفاتش را به قرار زیر معلوم کرده است:

تـوفی مـن کـان الحـتوف بکـنیه و قد فرعت سنّا کمن کـان نـادما
ونـاطت بـه اربـاب فـخر سـودد عــمائم مـجد اذا مـاطوواالّـتمائما
ففی عامة قد قـال بـعض احـبتی له الروح والریحان والخلد دائـماً

(۱۳۱۳ هـ ق)

شاگردان او عبارتند از: مولانا محمد رضا واعظ و خطیب، مولوی عنایت حسین‌خان.

تألیفات او عبارتند از: رونق الصلوة؛ رشـق النـبال (اردو، مـناظره)؛ رسـالهٔ اکـبرآبـادیه (فارسی، در اثبات نجاست کفار، چاپی)؛ عبرات العیون؛ مـقتل (چـاپی)؛ نـذر النـذور (اردو، چاپی)؛ ایجاز التحریر در آیهٔ تطهیر (چاپی)؛ حل الضابط، چاپی (شرح تهذیب المنطق به اردو)؛ شرح زبدة الاصول (اردو)؛ ناصرالادب (عربی)؛ مناظرهٔ فقر و غنا؛ عـلم الادب فـی مـحاررات العرب (عربی)؛ کتاب مبسوط در فضایل و مصایب؛ رساله در رد اخباریت؛ رسالهٔ میلاد شریف؛ رساله‌ای در بیان نجاست مشرکین.

ناصر حسین، ناصرالملّة ۱۲۸۴هـ ق / ۱۸۶۷م ۱۳۶۱هـ ق/ ۱۹۴۲م

سنگِ بنیاد روایت علمی لکنهو را غفران‌مآب نهاده بود اما آخرین معمار آن شمس‌العلماء، صدرالمحققین آیة‌الله مولانا ناصرحسین بود، وی آخرین ستون زعامت دین، فـضیلت عـلما و زینت علم بود. بعد از وی نیز مراجع آمدند ولی آنان مقام جامع را نتوانستند به دست بیاورند. ناصرالملة در ۱۹ جمادی الثانیه ۱۲۸۴ هـ ق / اکتبر ۱۸۶۷م در روز پنجشنبه هنگام نماز صبح در لکنهو به دنیا آمد.

فردوس مآب مولانا حامدحسین موسوی پدر ناصرالملة، کنیهٔ او را ابوالفـضل و نـام او را ناصر حسین گذشت و نجم الدین لقب داد. مولانا سراج حسین، عم محترم وی نام او را «اسحاق» انتخاب کرد.

مولانا ناصر حسین همین که به سن رشد رسید، تحصیلات خود را در منزل شروع کرد و بعد از خواندن قرآن مجید و کتابهای ابتدایی برای ادامهٔ تحصیل به خدمت مولانا لطف حسین رسید و دروس متوسطه را فردوس‌مآب خود تدریس می‌کرد. سپس در حلقهٔ درس مفتی محمد عباس شرکت جُست و در ضمن پدرش مولانا حامد حسین از فرصت استفاده می‌کرد و به فرزندش درس می‌داد و اغلب کتابهای مهم را در محضر پدر می‌خواند و مطالب آنها را توضیح می‌داد تا

آنجاکه بر اثر استنباط قوی و هوش سرشار در سن شانزده سالگی به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل آمد. وی در سال ۱۳۰۰ هـ ق اولین رساله را دربارهٔ «وجوب سورهٔ دیگر بعد از حمد در رکعت اول و دوم نماز» نوشت و مولانا مفتی و مولانا حامد حسین براساس همین رساله او را اجازهٔ اجتهاد دادند.

وی از سن شانزده سالگی به تدریس پرداخت و در ابتدا حدود پانزده درس تدریس می‌کرد و شیعه و سنی در جلسات درس او شرکت می‌کردند، ولی به مرور زمان این درسها کاهش یافت و بیشتر تدریس او، فقه و حدیث و ادبیات بود و در ضمن به مطالعات خویش ادامه می‌داد. فردوس مآب بتدریج او را به پاسخ مسایل آشنا ساخت، به طوری که پاسخ مسایل و نامه‌ها را برعهدهٔ او گذاشت و کار عبقات الانوار را هم به او سپرد و چون فعالیت و شایستگی خود را با نوشتن دویست صفحه از عبقات الانوار نشان داد و مطالب عالی «سبائک الذهبان» را ملاحظه کرد، به او لقب «صدرالمحققین» داد.

وی از سال ۱۳۰۳ هـ ق در مسجد کوفه، در محلهٔ کاظمینِ لکنهو بعد از هر نماز جمعه وعظ می‌کرد و خطبات او به قدری عالمانه و ادبی بود که علما و ادبا، برای شنیدن آن حاضر می‌شدند و بعد از خطبه، دربارهٔ «و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون» صحبت می‌کرد، این خطبه و وعظ در ماه مبارک رمضان همه روزه ایراد می‌شد و در تمام عمر همین آیه موضوع کلام او بود. من در ماه رمضان سعادت گوش دادن این موعظه را داشته‌ام. در این موعظه‌ها موضوعاتی مانند امر به معروف، عبادت و ثواب آن، تحذیر بر ترک اعمال و فرایض مطرح می‌شد.

فردوس مآب مولانا حامد حسین در سال ۱۳۰۶ هـ ق درگذشت، بنابراین در سن بیست و دو سالگی مسؤولیتهای ناصرحسین زیاد شد و در آن سن ممکن بود که این بار سنگین را تحمل نکند، اما به خاطر کوششهای فوق‌العاده و نظم و دقت در زندگی و نیز تحمل و خوش‌اخلاقی با مردم، مشکلات خویش را حل می‌کرد و بعد از مدتی به مقام مرجعیت رسید و مردم شبه قارهٔ هند از مقلدان وی شدند.

وظایف او حل مشکلات مردم بود. به مسایل فقهی و نامه‌ها پاسخ می‌داد و اموری را که مربوط به جامعه بود، با احتیاط حل و فصل می‌کرد.

مولانا ناصر حسین اهل تألیف و تصنیف بود و در عین حال با دوستانش رفت و آمد داشت و برای هر دو کار وقت خودش را تنظیم کرده بود، وی پیوسته در عبادت، ریاضت، خدمت به دین و انجام فرایض، کوشا و آماده بود، بعد از نماز صبح یک ساعت به وظایف و اوراد و

تعقیبات می‌پرداخت و سپس با مردم ملاقات می‌کرد و مدت دو ساعت به ملاقات و سؤال و جواب و کمک به ارباب حاجت می‌پرداخت و سپس به قسمت اندرون خانه می‌رفت و در کتابخانه مطالعه می‌کرد و تا ساعت سه بعدازظهر به مطالعه، تصنیف و تألیف و تدریس می‌پرداخت و بعد از نماز مغرب و جماعت دوباره به مباحثه می‌پرداخت و در ماه محرم و صفر در مجالس شرکت می‌کرد و در ماه رمضان نیز امام جماعت بود.

محفل قصیده‌خوانی ناصرالملّة یک آموزشگاه بود. در این جلسات استادان داخل و خارج شهر شرکت می‌کردند و قصیده می‌خواندند و مورد تقدیر قرار می‌گرفتند. وی خود نیز به رفع اشکالات می‌پرداخت و قصیده‌سرایان را مورد تشویق قرار می‌داد و شعرای ممتاز با القاب نیکو سرافراز می‌شدند. عزیز و محشر در این جلسات «لسان الهند و شاهر اهل البیت» لقب گرفتند و دفتری بزرگ از اشعار عربی و فارسی و اردو در این جلسات جمع‌آوری شد. مولانا ناصر حسین پیوسته در راه دین خدمت می‌کرد و به اصلاح جامعه و از بین بردن رسوم باطل و ترویج علوم دین و بنای مساجد و مدارس و اقامهٔ نماز و تشکیل مجالس و بیان مسایل و آداب و تحریر و فتاوا و احترام و محبت به علما می‌پرداخت.

در زمان مولانا علمای بزرگی مانند آقا حسن قدوة العلماء، نجم الحسن نجم الملّة و ناصرالملّة با تعاون سایر علما جماعتی را به نام «جماعت صدرالصدور» تشکیل دادند که این مجتمع به اتحاد ملی و ارتقای فرهنگی و نظم و ضبط امور می‌پرداخت. نظر علما انجام فرایض دینی و احکام الهی بود، آنان برای مقام حکومت راه را هموار نمی‌کردند، در حالی که افراد فرصت‌طلب از همین راه به وکالت و وزارت می‌رسیدند و صاحب مقام می‌شدند و مردم را فراموش می‌کردند. به هر حال، «انجمن صدرالصدور» برای اتحاد ملی تأسیس شده بود و غیر علما از آن احساس خطر می‌کردند و از علما تقاضاهایی داشتند که از نظر شرع، درست نبود در نتیجه علما جدا شدند و جماعتی جدید به نام «کنفرانس شیعه» تأسیس کردند. در تأسیس این جلسات وجود ناصرالملّه مفید بود زیرا بر تمام امور تسلط داشت و کارها بنابر رأی نهایی و صوابدید او انجام می‌گرفت. مولانا ابوالکلام در تعزیت‌نامهٔ خود نوشته است: امروز عالم اسلام از شخصیتی محروم شده که در علم بی‌نظیر و در سیاست بی‌مثال بود».

وقتی در سال ۱۹۱۶م به او خطاب «شمس‌العلماء» داده شد، استاندار به مولانا چنین نوست:

«اعزاز دنیوی برای حضرات علما بسیار بی‌ارزش است اما اعزاز دنیوی هم چیزی است که پادشاه دنیا می‌تواند بدهد، از این که جناب نائب‌السلطنه به شما خطاب شمس‌العلماء داده من با

نهایت خلوص تبریک می‌گویم، این علامت آن خدماتی است که شما برای اهل لکنهو و شیعیان انجام داده‌اید، من خوشحال هستم که این خطاب به شما داده شد. با بهترین شادباش و دعای خیر به مناسبت سال نو».

مخلص شما

سرجمس مستن، استاندار

اوّل ژانویهٔ ۱۹۱۶م

اندیشهٔ عمیق و حافظهٔ عجیب و علاقهٔ او به ترویج و اشاعهٔ علوم اسلامی چنان بود که علامه شبلی گفته است: «خدمتی را که شما برای اسلام انجام داده‌اید، آن قدر بزرگ است که به هیچ وجه قابل ارزیابی نیست، و برای من شما واقعاً خضر راه بودید، چون من مدت سه روز بود که دربارهٔ یک موضوع سرگردان بودم، ولی شما با یک چشم به هم زدن مرا به منزل مقصود رساندید» (فهرست و اشاریهٔ انساب سمعانی).

علمای دائرةالمعارف اسلامیه دکن و ایران و عراق و مصر همیشه با او در تماس بودند. خاتم المحدثین علامه نوری در شمار مداحان وی بود.

کتابخانهٔ ناصری گنجینهٔ ذخایر نوادرِ نسخ خطی، تاریخ و رجال و حدیث و عقاید بود. علاقه‌مندان و محققان کتابهای اسلامی جهان به دیدن آن می‌آمدند، ناصرالملة در نگهداری آن می‌کوشید و این کتابخانه را بر اساس اصولی جدید مرتب کرده و توسعه بخشیده بود.

مولانا فردی بسیار لاغر، ضعیف و نحیف و دارای چهرهٔ سفید و نورانی و صدای آهسته و متین و لباسی سفید و معمولی با کلاه کج بر سر و شال گردن و عبا و کفش مخملی بود و هنگام خروج از منزل شباهت به امیر و پادشاه داشت و مردم در برابر او می‌ایستادند و سلام می‌کردند و هنگام جلوس با کمال ادب می‌نشستند و چون فردی انسان‌دوست و مهربان بود مورد احترام قرار می‌گرفت و حتی امرا مانند خدمتگزاران و علما نسبت به او همچون شاگردان رفتار می‌کردند.

وی دستور داد که «اثارة الاحزان» را منتشر کنند. این کتاب فقط در کتابخانهٔ ناصری وجود داشت.

از خرابی بنای مزار نورالله شهید شوشتری تحت تأثیر قرار گرفته بود، پدرش قبلاً آن را تعمیر کرده بود ولی ناصرالملّة آن را کامل کرد و مولانا سعید آن را رونق بخشید.

مولانا در روز پنجشنبه اول رجب ۱۳۶۱ هـ ق بر اثر بیماری درگذشت و همگان را در سوک

خود نشاند.

آن مرحوم وصیت کرده بود که رحلتش را اعلام نکنند و در تشییع جنازه تأخیر نشود، جایی که فقرای مؤمن را غسل می‌دهند در همان جا غسل دهند و اگر ممکن باشد در مزار شهید ثالث در آگره دفن کنند.

درگذشت وی در لکنهو ضایعهٔ عظیمی ببار آورد، چراکه وجود آخرین شخصیت بزرگ شبه قارهٔ هند از دست رفته بود.

جنازهٔ وی در ۲۱ مارس ۱۹۴۳م از لکنهو به سوی آگره برده شد، از لکنهو تا آگره، مردم در هر ایستگاه ایستاده و شدیداً متأثر بودند و پس از رسیدن به مقصد در روز بعد به خاک سپرده شد.

ناصرالملّة آخرین و بزرگترین عالم دوران ما بود، مردم آفریقا، کشمیر، برمه، شبه قارهٔ هند، ایران و عراق و تمام دنیای شیعه او را رهبر عظیم خود می‌دانستند، وجود وی برای ملت سبب اتحاد بود.

نظام دکن، استاندار یوپی، امرا و نوابان همه و همه از وی حساب می‌بردند او فرزندان لایقی از خود باقی گذاشت.

یک دخترش زوجهٔ سید ابومحمد جرولی بود که در تجوید و قرائت، فقه و حدیث و تاریخ تبحر داشت و عالمی جلیل و خطیب و عابد و زاهد بود و دختر دیگرش که مادر مولانا سید ضیاءالحسن موسوی بود؛ مولانا محمد نصیر درگذشته به سال ۱۳۸۶ هـ ق (ر.ک: شرح حالش)؛ احمد سعید که در کودکی درگذشت؛ مولانا محمد سعید درگذشته به سال ۱۳۸۷ هـ ق (ر.ک: شرح حالش).

شاگردان او عبارت بودند از: فهرست اسامی شاگردان ناصرالملّة بسیار است، بنابراین به چند نفر اکتفا می‌کنیم:

مولانا سبط حسن؛ مولانا مفید حسین زیدپوری؛ مولانا عالم حسین؛ مولانا مختار احمد؛ مولانا محمد هارون؛ مولانا فدا حسین؛ مولانا شبیر حسین؛ مولانا عباس حسین؛ مولانا محمد حامد زیدپوری و مولانا محمد داوود زنگی پوری.

تمام زندگی ناصرالملّة در تصنیف و تألیف صرف شد. طرحی که پدر بزرگوارش داشت و آن مرحوم نیز در زندگی وی بر همان نهج کار می‌کرد. انشای خطبه‌ها و اشعار عربی تفریح وی بود و بدون شکّ یکی از ادبای بزرگ زبان عربی به شمار می‌رفت. مولانا عبدالحیّ تعداد زیادی از اشعارش را در نزهة‌الخواطر نقل کرده است.

کار بنیادی ناصر الملّة در اصل «عبقات الانوار» بود. عبقات الانوار جواب باب هفتم باب الامامة تحفهٔ اثنا عشریه است. ترتیب آن، این گونه است:

منهج اول ـ هفت مجلد، آیه‌های: انما ولیکم الله؛ انما یریدالله؛ قل لا اسئلکم علیه اجرا؛ قل تعالوا ندع ابنائنا؛ انما انت منذر و لکل قوم هاد؛ السابقون السابقون.

در منهج ثانی تحقیق دربارهٔ دوازده حدیث است که شاه عبدالعزیز دلیل امامت را انکارکرده بود. تفصیل آن بدین شرح است: الغدیر؛ المنزلة؛ الولایة؛ الطیر؛ مدینة العلم؛ التشبیه؛ النور؛ الثقلین؛ المناصب (من ناصب علیا الخ)؛ الخبیر؛ الحق مع علی و علی مع الحق؛ التأویل (یا علی تقاتل علی التأویل).

عبقات الانوار کتابی مفصّل بر اسلوبی خاص به فارسی است شامل دائرةالمعارفِ تحقیق و درایت و روایت و مصادر. و دیوان اشعارش نیز انسان را به حیرت وامی‌دارد که مصنف عبقات چنین شاعر بزرگی در زبان عربی باشد!

دیگر از تصنیفات او عبارت است از:

المفرد فی وجوب السورة الثانیه فی رکعتین (اولین تصنیف)؛ عبقات الانوار (الف) منزلت، (ب) تشبیه (ج) مدینةالعلم (د) ثقلین (فارسی)؛ نفحات الازهار فی فضائل الائمة الاطهار (۱۶ جلد ضخیم)؛ کتاب اثبات رد الشمس لعلی علیه‌السلام (عربی)؛ کتاب فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام به روز خیبر (فارسی)؛ مسند فاطمة بنت الحسین علیه‌السلام (حدیث)؛ اسباغ النائل فی تحقیق المسائل (مجموعه فتاوا ۹ مجلد)؛ دیوان اشعار (عربی، فارسی، اردو)؛ خطبات (عربی، مجلدات قطور)؛ کتاب المواعظ؛ خطب یوم الجمعة والعیدین (خطبات عربی، متفرقه، چاپی)؛ کتاب الاثمار الشهیّه فی المنشآتِ العربیّه؛ انشا و مکاتیب فارسی؛ سبائک الذهبان (۴۸ جلد)؛ علم الرجال؛ فهرست انساب سمعانی؛ افهام الاعداء و الخصوص فی عقد ام کلثوم.

ناظر حسن ۱۳۵۴هـق / ۱۹۳۶م

مولانا حکیم سید ناظر حسن از اهالی گوپالپور، بهار (هند) بود و برای تحصیل علم به شهرهای مختلف سفر کرد و مدرک صدرالافاضل را از مدرسهٔ سلطان‌المدارس لکنهو و ملا فاضل را نیز از دانشگاه به دست آورد. آن‌گاه به وطن خویش بازگشت و به تدریس پرداخت. او فردی عابد و زاهد و عالمی بس لایق و شایسته بود و در اواخر عمر به عنوان مدرس در مدرسهٔ ایمانیهٔ بنارس خدمت می‌کرد و تاریخ وفاتش ۱۷ ذی‌القعده ۱۳۵۴ هـ ق است.

ناظر حسین، شیخ

۱۳۰۴ه‍ق / ۱۸۸۸م
۱۳۹۰ه‍ق / ۱۹۷۰م

مولانا شیخ ناظر حسین در سال ۱۸۸۸م در بدهانه بلوک مظفرنگر (هند) متولد شد و بعد از تحصیلات ابتدایی وارد مدرسهٔ ناظمیه لکنهو شد و مدرک ممتازالافاضل را به دست آورد. از همدرسان وی مولانا خادم حسین لکنهوی، مولانا علی زهاد، مولانا سبط حسن و مولانا محمد یوسف امروهوی قابل ذکر هستند. (آنان شاگردان خاص آقای نجم‌العلماء بودند).

مولانا شبانه‌روز به تحصیل اشتغال داشت و به صرف و نحو و عروض و معانی و بیان و علم کلام بسیار علاقه‌مند بود و مدتی همراه با حافظ فیاض حسین در مدرسهٔ منصبیه تدریس می‌کرد و علاوه بر آن در دبیرستان کالون محمودآباد نیز درس می‌داد و به شاگردان بسیار محبت داشت و به پاکستان نیز سفر کرد. تصویر وی نزد مولانا میرزا یوسف حسین موجود است وی اندامی فربه داشت و فردی متواضع بود.

سرانجام در سال ۱۹۷۰م/۱۳۹۰ ه‍ق در سرسی بلوک مرادآباد درگذشت.

شاگردان او عبارت بودند از: مولانا میرزا یوسف حسین (نقل کنندهٔ شرح احوال)؛ مولانا میرزا ضامن حسین؛ مولانا سید محمد قاسم؛ مولانا سید انصار حسین و مولانا حکیم وجیه الحسن زیدی خیرپور میرس.

نبی‌بخش

۱۲۹۰ه‍ق / ۱۸۷۳م
۱۳۶۷ه‍ق / ۱۹۴۹م

مولانا نبی‌بخش فرزند مولوی ضیاءالدین از مادری نیک سیرت و پارسا در بنارس به دنیا آمد. مدت چهار سال شیرّ مادر را خورد و در ایام کودکی والدینش را از دست داد و برای ادامهٔ زندگی در نزد بستگان به بمبئی رفت و در فراگیری هنر خطاطی و نقاشی به درجهٔ عالی رسید و در چاپخانه‌ای به کار مشغول شد. او معتقد بود که باید قرآن را بفهمد، برای این کار به فراگیری ادبیات و زبان عرب پرداخت و برای رفتن به نجف و لکنهو استخاره کرد و استخاره برای رفتن به لاهور خوب آمد و از راه بمبئی و کراچی به لاهور رفت و در مدرسهٔ رحیمیه به تحصیل پرداخت و از آن جا به خاطر استعداد فوق‌العاده‌اش وارد کالج اوریانتال شد و در امتحانات مولوی، مولوی عالم و مولوی فاضل شرکت کرد و با نمرات ممتاز موفق شد و نیز مدرک منشی فاضل را در زبان فارسی دریافت کرد. آنگاه به سفر پرداخت و به دامنهٔ کوه هیمالیا رسید و در آن جا

«مقامات الجبليّه» را در جواب مقامات حریری نوشت و در ضمن به زبان عبری و نیز انگلیسی تسلط یافت و در این زمان با علامه هروی ملاقات کرد و از کمالات او بهره‌مند شد. وی مدتی در پتیاله و لاهور و لودهیانه سکونت گزید و چون دارای هوش و حافظهٔ قوی بود به مقام والای استادش رسید و در ضمن قصاید طویل عربی و فارسی می‌سرود و نیز در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام کتابها تألیف کرد و مقالات متعددی نوشت و به مشهد مقدس سفر کرد و در همان جا با دختری عالم و فاضل ازدواج کرد و تا آخر عمر به تألیف و تصنیف پرداخت و بیش از هفتاد سال داشت که در شوال ۱۳۶۷ هـ ق درگذشت و در حرم مطهّر دفن شد. اتفاقاً دامادش (محمد کرمانی) در ماه محرم ۱۴۰۰ هـ ق با من ملاقات کرد، وی با همسرش برای یک روز در لاهور اقامت داشت و برحسب پیشنهاد حقیر، شرح حال مولانا را مشتمل بر نه صفحه نوشت و گفت تمام تألیفات خطی مولانا نبی‌بخش نزد پسرش مهدی کرمانی در تهران محفوظ است. محمد کرمانی در سال ۱۴۰۰ هـ ق کتابی به نام «میدان حشر» به زبان فارسی در مونیخ آلمان به چاپ رسانید و در مقدمه نوشته که مولانا در سن هفتادوپنج سالگی در مشهد درگذشت و در حسینیه کرمانیان خراسان دفن شد. دکتر قاسم رسا تاریخ وفاتش را در بیت زیر سروده است:

بگفت در مه شعبان شتافت سوی جنان

چو هفت سال گذشت از هزار و سیصد و شصت

تصانیف او عبارتند از: مراحل الازل والابد؛ التوحید و التجرید (چاپ دکن)؛ المعرفة بالنورانیة؛ میدان محشر؛ المعراج؛ بشارت المصطفی من صحائف الانبیاء؛ مجالس شاهانه؛ مهدی شیعه؛ اسرار ذبح عظیم؛ دفع الاوهام فی الهیئة والاسلام (فارسی، چاپ برلن، ۱۳۴۶ هـ ق)؛ القسطاس المستقیم؛ درّ النظیم فی اوصاف المعصومین؛ مقالاتی که در البرهان، شیعه و دیگر مجلات و روزنامه‌ها چاپ شده است.

ناصح رضوی

۱۳۲۸هـ ق / ۱۹۱۰م
۱۳۸۶هـ ق / ۱۹۶۷م

سید محمد ابراهیم ناصح رضوی بن حکیم حاجی سید علی قاسم خراسانی معروف به درویش خراسان در سال ۱۹۱۰م در شیرکوت بلوک بجنور (هند) متولد شد. او ابتدا در نزد پدر خود درس خواند و سپس به آگره رفت و از آن جا در سال ۱۹۲۷م به عراق سفر کرد و پس از اقامت سه ساله، به ایران رفت و از ایران به لکنهو و رامپور و از آن جا بنا به درخواست اکبر

حیدری به حیدرآباد دکن رفت و پس از مدتی به کراچی آمد و در آن جا با مجلهٔ فارسی دولتی «هلال» همکاری کرد و تا آخر عمر این همکاری را ادامه داد.

محمد ابراهیم از خاندانی عالم بود و در ادبیات فارسی و علوم دینی مهارت داشت. سرانجام در ۶ ذی‌الحجه ۱۳۸۶ هـ ق دارفانی را وداع گفت.

(با تشکر از ادارهٔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپندی، از کتاب فارسی‌گویانِ پاکستان، تألیف دکتر سید سبط حسن رضوی).

نثار حسین عظیم‌آبادی

۱۲۶۸هـ ق / ۱۸۵۲م
۱۳۳۸هـ ق / ۱۹۲۳م

مولانا سید نثار حسین بن سید اکبر حسین در ماه شوال ۱۲۶۸ هـ ق در علی‌نگر، گیا، بهار، هند متولد شد و در خاندان وی افرادی مانند مولوی سید افضل علی بن مولوی وزیر علی و مولوی ذاکر حسین نیز از علما بودند.

وی در نزد استادان مختلف به تحصیل زبان فارسی پرداخت تا آنجا که عقدنامه‌ها را به نظم و نثر فارسی می‌نوشت و اشعاری که به زبان اردو می‌سرود برای اصلاح به نظر آقا میرزا عطا می‌رساند و در نزد عموی خود، مولوی وزیرعلی در مدت یک ماه، میزان منشعب، پنج گنج و زبده را تمام کرد و سپس صرف و نحو و غیره را نزد مولوی سید ذکی زنگی‌پوری و مولوی سید علی حسین و مولوی سید محمد عسکری لکنهوی در عظیم‌آباد فراگرفت.

در همان زمان ازدواج کرد، اما به خاطر علاقه به تحصیل علم پس از چندروزی بدون اطلاع به لکنهو رفت و در آن جا نزد مولوی علی نقی و مولوی حبیب‌حیدر (رئیس سجلاّت) و ممتازالعلماء، سیدالعلماء ثانی و ملک العلماء و مفتی و مولوی سید احمد علی محمدآبادی علوم متداول را فراگرفت.

از میان علمای سنی نزد مولوی عبدالحی و مولوی فضل‌الله و مولوی عبدالنعیم درس خواند و برای تحصیل علم طب از محضر طبیب عالم نواب مظفرحسین‌خان بن نواب مسیح الدوله استفاده کرد و دروسِ قانون را در نزد شیخ تفضل حسین تعلقه‌دار فتحپور بسوان ادامه داد و بعد از تکمیل علوم طب به زادگاه خود بازگشت و به کارهای علمی و طبی مشغول شد.

وی شش بار به حج و نه بار به زیارت عتبات مشرّف شد و دو بار به مشهد مقدس سفر کرد. در یک سفر حج با مولوی سید نیاز حسن برستی حیدرآبادی و مولوی سید مظهرعلی بنارسی

حیدرآبادی ملاقات داشت، این دو بزرگوار او را با خود به حیدرآباد بردند.

در حیدرآباد با حقوق ماهیانهٔ سیصدروپیه سرپرست دارالشفای یونانی خارج از حیدرآباد شد و در سال ۱۳۳۷ ه‍ ق به افتخار بازنشستگی نایل آمد.

در سفر دومش به ایران با ناصرالدین شاه ملاقات کرد و شاه به او القاب عمدةالعلماء و بحرالعلوم و حسام الاسلام داد.

در سفر عراق یک ماه در درس آقای میرزا محمدحسن شیرازی و چهار ماه در درس شیخ مازندرانی و ملا حسین اردکانی و نیز یک ماه در درس میرزا حبیب‌الله شرکت کرد.

وی فردی بسیار خوش‌اخلاق، ساده، مقدس و متقی بود و پس از یک عمر زندگی پر افتخار، سرانجام در سال ۱۳۳۸ ه‍ ق در حیدرآباد دکن درگذشت. مولوی حاجی سید زین‌العابدین از فرزندان اوست.

شاگردان او عبارتند از: مولوی سید میرن؛ مولوی سید بنده حسن؛ مولوی سید اکابر حسین زیدپوری؛ مولوی سید احمد حسین برستی و مولوی سیدبن علی.

تألیفات او عبارتند از: ترجمهٔ فارسی شافیه؛ حاشیهٔ فارسی بر میزان الانکارِ مفتی سعدالله؛ حاشیه و فارسی بر شرح معیار الاشعار محقق؛ حاشیهٔ عربی بر شرح جامی؛ ردالاجابة الشیخیة؛ ایقاظ الغافلین؛ هدایة المؤمنین؛ نهاریّه بهرامیّه؛ ساعتیّه علویّه؛ تعلیق المحال بالمحال؛ حاشیه نفیسی؛ الالقاب المتداوله؛ صراط مستقیم؛ الف رقعه (مکاتیب عربیه)؛ ابطال المساوات؛ حاشیهٔ قطبی؛ حاشیهٔ میبذی؛ حاشیهٔ ملاجلال؛ حاشیهٔ میرزاهد؛ حاشیهٔ ملا حمدالله؛ حاشیهٔ شرح تجرید علامه؛ مطمع اللبیب فی شرح ضابطة التهذیب؛ عمدة المعارف (اردو) در اثبات الوهیّت و توحید؛ بحرالمعارف (اردو؛ ناتمام)؛ دیوان اردو، (ناتمام)؛ دیوان فارسی؛ دیوان عربی؛ حاشیهٔ شرح لمعه؛ حاشیهٔ شرح زبدة الاصول؛ حاشیهٔ معالم (ناتمام)؛ نقشهٔ قبله‌نما؛ ازالة التوهمات؛ قواعد فارسی و مسایل اعتقادی ضروری.

نثار حسین سیتاپوری

۱۲۶۰ه‍ ق / ۱۸۴۴م
۱۳۴۰ه‍ ق / ۱۹۲۱م

مولانا سید نثار حسین بن سید نیازعلی سیتاپوری در سال ۱۲۶۰ ه‍ ق به دنیا آمد و به خاطر علاقه به تحصیل، علم حدیث و فقه را فراگرفت. وی دارای کمال و فضل و تقوا و ریاضت بود و در زمان راجه شعبان علی در سلیم‌پور امامت جمعه و جماعت را برعهده داشت. مولانا ظهور

حسن او را مدح می‌گفت.

وی در سال ۱۳۴۰ هـ ق درگذشت و در سیتاپور به خاک سپرده شد، تألیفات او عبارتند از: نزهة الامامیه؛ صحیفة الزیارات؛ رسالهٔ مسابقت و کتابی در ردّ مسیحیت.

نجف علی میر، فیض‌آبادی ۱۲۵۴هـ ق / ۱۸۳۸م

در تاریخ جهان ضمن شرح احوال فیض‌آباد در سال ۱۲۲۲ هـ ق آمده است که مولوی نجف‌علی در زهد و ورع و تقدس شهرت دارد، در «آیینهٔ حق‌نما» نیز آمده است که جدّش از مدینه به کشمیر آمد و نجف‌علی نیز در علوم عقلیه و نقلیه تبحر داشته است. میر احسن خلق فرزند میرحسن دهلوی در دیباچهٔ کتاب خود «طب احسن» در ضمن تذکره تعلیم و تحصیل خود نوشته است: «باز قانون را از جناب میر نجف علی صاحب که در علم طب و حکمت و فقه یکتای زمان در اوصاف ابوذر و سلمان که با زبان خامه رطب اللسان سراپا معجز بیان، به عبادت الهی شب بیدار، بندهٔ خاص پروردگار، مصروف جود و سخا، در دعای رب علا، شاعر و نویسنده و دبیر مقبول در تحریر و تقریر، مجمع علوم، خالقش بالعموم، سینه‌اش مخزن اسرار بی‌اندازه به دست دعایش در اجابت گشاده، در عرصهٔ سه سال از مطالعهٔ آن فارغ شدم (تهذیب الاخلاق، مارس ۱۹۶۷م، لاهور، ص ۱۱).

مردم وی را به خاطر شاعری و پرهیزگاری‌اش صوفی می‌گفتند. مولانا برای عروسی فرزند خود در سال ۱۲۹۰ هـ ق به لکنهو آمد و بعد از مراسلت با غفران مآب بیزاری از تصوف را اعلام کرد (رک: آیینهٔ حق‌نما).

نجف علی در لکنهو به سمت استادی نواب والاجاه و عالی‌جاه منصوب شد، وی در فقه و عرفان مهارت و در تجوید و تفسیر علاقه داشت و علاوه بر این که تدریس می‌کرد، به تصنیف هم می‌پرداخت و به قول مصنف سبیکة الذهب، سید نجف علی کشمیری هم عالم و زاهد بود و هم صاحب کشف و کرامات. وی نان خشک را با نمک می‌خورد و روی تخت چوبی یا بوریا می‌خوابید.

تألیفات او عبارتند از: آیینهٔ حق‌نما؛ مکالمات حسینیه؛ حاشیهٔ شرح لمعه؛ رسالهٔ مخارج الحروف (موجود درکتابخانهٔ مسعود حسن ادیب).

سید مهدی فیض‌آبادی عظیم‌آبادی مؤلف تذکرهٔ علما از فرزندان اوست.

شاگردان او عبارتند از: حیدرعلی فیض‌آبادی (درگذشته به سال ۱۲۹۹ هـ ق)؛ مؤلف

منتهی‌الکلام؛ نواب والاجاه و نواب عالیجاه.

نجف علی بن روشن علی ۱۲۵۵هـ ق / ۱۸۴۰م

مولوی نجف علی بن روشن علی بن چودهری نصرت‌الله شاگرد مولوی حیدرعلی سندیلوی و عالم فاضل شیعه و در دهولپور کارمند بود و تاریخ خاندان نای‌دهولپور را تصنیف کرد و به قول رحمان علی در ۲۸ ذیحجّه ۱۲۵۵ هـ ق/ ۱۸۴۰م بر اثر بیماری فلج درگذشت.

نجف علی نونهروی ۱۲۶۱هـ ق / ۱۸۴۵م

مولانا سید نجف علی نونهروی برای تحصیل علم از وطن خود به لکنهو آمد و پس از پایان تحصیلات خود از غفران‌مآب به دریافت اجتهاد نایل آمد. وی در فقه و حدیث و منطق و فلسفه و نیز تاریخ و ادب تبحر داشت و با مولانا غلامحسین و ابوالقاسم ساسانی و نیز مولانا منصب علی مناظره‌های مهمّی انجام داد. تکملهٔ نجوم‌السماء تاریخ وفاتش را ۱۶ رمضان ۱۲۶۱ هـ ق در عظیم‌آباد نوشته است:

تصانیف او عبارتند از: کتابِ مصایب سیدالشهداء علیه‌السلام؛ شرح قصیدهٔ سید حمیری؛ تفسیر قرآن؛ حاشیه بر بحث مثنّاة بالتکریر؛ حاشیهٔ میرزاهد ملا جلال؛ رسالة فی حرمة نکاح الشیعه بالسنّی؛ لهاب السقر علی من استباح الخمر و رسالة الانساب.

نجف علی بن غلامعلی ۱۲۹۰هـ ق / ۱۸۷۳م
۱۳۴۵هـ ق/ ۱۹۲۶م

حاج شیخ نجف علی بن شیخ غلامعلی از اهالی جعفرآباد بلوک فیض آباد بود، وی در ۱۵ شعبان ۱۲۹۰ هـ ق در بمبئی به دنیا آمد و چون به حدّ رشد رسید کارهای مهمی را در زمینهٔ دعوت و تبلیغ، در بمبئی انجام داد.

مولوی چراغعلی نوگانوی نقل می‌کند که او از خاندانِ برهمن (هندو) بود و اجدادش به دین اسلام گرویده بودند. او تحصیلات ابتدایی را در نزد مولوی علی جواد بنارسی زنگی پوری فرا گرفت و در بمبئی نزد سید محمد شوشتری نجفی درس شرح لمعه و صدرا و شمس بازغه را

خواند و برای ادامهٔ تحصیلات خود به عراق رفت و مدت شانزده سال در نجف اشرف مشغول تحصیل بود و از آقای محمد کاظم طباطبایی و آقای محمد کاظم خراسانی اجازه‌های اجتهاد دریافت داشت و سرانجام به وطن خود بازگشت و به عبادت الهی و اشاعهٔ شریعت محمدی ﷺ، و نیز تدریس و موعظه مشغول شد و امامت جماعت را برعهده داشت و وعظ و نصیحت از کارهای روزانهٔ او به حساب می‌آمد و مردم او را دوست می‌داشتند و برای او احترام زیادی قایل بودند. مولانا نجف علی در سال ۱۳۴۰ هـ ق به حج مشرّف شد.

محمّد حسین، مؤلف تذکرهٔ بی‌بها، پس از سفر حج او را در سال ۱۳۴۲ هـ ق در بمبئی دیده بود.

نجم‌الحسن، نجم‌العلماء

۱۲۷۹هـ ق / ۱۸۶۲م
۱۳۵۷هـ ق / ۱۹۳۸م

وی یکی از علمای بزرگِ دورهٔ اخیر در تاریخ علمای شبه قارهٔ هند بود که طرح جدیدی را برای اشاعهٔ اسلام و تبلیغ دین پی‌ریزی کرد.

مولانا نجم الحسن بن سید اکبر حسین رضوی در ۶ ذی‌الحجه ۱۲۷۹ هـ ق در امروهه به دنیا آمد. پدرش سید اکبر حسین فردی بسیار بزرگوار، عابد و زاهد، فاضل و شاعر بود و در محلهٔ دانشمندان زندگی می‌کرد، وی فرزندش را برای تحصیل علم دین پرورش داد و پس از پایان دروس ابتدایی او را برای ادامهٔ تحصیل به نزد مولانا سید تفضل حسین سنبهلی فرستاد و پس از استفاده از وجود ایشان عازم لکنهو شد و در آن جا تمام علوم اسلامی را در محضر استادان معروف مانند سید ابوالحسن ابو، مفتی محمد عباس و ملا علی نقی فراگرفت.

مولانا نجم الحسن فردی بسیار باهوش و ساعی و نیز صاحب ذوق بود و از این لحاظ مورد توجه و محبت استادان قرار گرفت و مفتی او را به دامادی خویش پذیرفت و به او اجازه‌هایی عنایت کرد.

مولانا نجم الحسن به تدریس پرداخت و در تفسیر و حدیث، فقه و اصول و ادب و هیئت نیز اشتهار یافت. وی در منزل مولانا سید محمدمهدی ادیب که هر پانزده روز یک بار جلسهٔ شعر و ادب برگزار می‌کرد شرکت می‌جست و با خواندن قصاید و اشعار فصیح و بلیغ خویش گوی سبقت را از دیگران می‌ربود و به درجه‌ای از شایستگی رسید که از سوی حضرت آیة‌الله سید محمدکاظم طباطبایی، آیة‌الله سید اسماعیل صدر، آیة‌الله شیخ عباس آلِ کاشف‌الغطاء، آیة‌الله

محمدحسین مامقانی و آقای سید ابوالحسن لکنهوی به دریافت اجازاتی نایل آمد که این خود نشان دهندهٔ فقاهت مسلّم اوست.

وی در سال ۱۳۲۶ هـ ق به ریاست کنفرانس شیعه انتخاب شد و در سال ۱۳۲۹ هـ ق به ایران و عراق رفت. نواب حامد علیخان رامپور او را به سمت سرپرست ادارهٔ آموزش و پرورش تعیین کرد.

در سال ۱۳۲۷ هـ ق فرزند ارشدش سید محمد و در سال ۱۳۴۱ هـ ق فرزند جوانترش محمد کاظم درگذشتند ولی او در فراق آنها همچنان صبور و مقاوم بود و به‌کارهای خویش ادامه می‌داد و در رفع نیازهای جدید علمی برای طالبان علم می‌کوشید و بر اثر تلاش او مدرسهٔ ناظمیه و مدرسةالواعظین، مؤیدالعلوم و انتشار مجلات الواعظ و غیره به وجود آمدند وکتابهای مفتی محمد عباس شامل تفسیر قرآن مجید به زبان انگلیسی و صحیفهٔ کامله و امثال آن و بطور کلی حدود پنجاه کتاب به چاپ رسید و در میان آنها، تجلیات و سوانح مفتی محمد عباس هم به چشم می‌خورد.

تأسیس مدرسهٔ ناظمیه و مشارع‌الشرائع که به تشویق مولانا سید ابوالحسن ابو در سال ۱۳۰۸ هـ ق و مرحوم میرزا محمدعباس علیخان تأسیس شده بود سرپرستی آنها را نجم‌الملة برعهده داشت، نجم‌الملة برای آن مدارس زحمتهای زیادی کشید، طلاب از گوشه و کنار به ناظمیه می‌آمدند و بعد از تمام کردن دورهٔ پانزده ساله با دریافت مدرک ممتازالافاضل سرفراز می‌شدند. مدرسهٔ سلطان‌المدارس و ناظمیه مدارس بزرگ دینی قرن ماست که از آن مدارس صدها ادیب، مصنف، خطیب، طبیب، حافظ، قاضی و مدرس خارج می‌شوند تا آنجا که از کشمیر تا دکن و از هند تا آفریقا از وجود آنان استفاده می‌شود. نجم‌الملّة با هوشیاری و مدیریت عالی ساختمان جدید مدرسه را ساخت و آن را ترقی بخشید و سرانجام در همان مدرسه دارفانی را وداع گفت.

مدرسةالواعظین نیز در سال ۱۳۳۸ هـ ق با سرمایهٔ راجه محمود و برادرش برای تبلیغ به روش جدیدی تأسیس شد و در این جا طلاب شبه قارهٔ هند تربیت می‌شدند و پس از پایان تحصیل برای تبلیغ به نقاط مختلف و از جمله کشورهای اسلامی اعزام می‌شدند. شعبه‌ای برای نشر و اشاعه نیز در این مدرسه تأسیس شد و کتابهای علمی و تبلیغی و مجلهٔ ماهانهٔ الواعظ به چاپ می‌رسید و افکار و تعلیمات لازم را از طریق ترجمهٔ مستقیم به زبان اردو تبلیغ می‌کردند. ترجمهٔ انگلیسی قرآن مجید، ترجمه‌های صحیفهٔ کامله و مجالس المؤمنین و مجلهٔ مسلم

(گزارش مسلمانان) به زبان انگلیسی نیز چاپ می‌شد.

علاوه بر اینها، چاپخانه‌های اردو و انگلیسی برای تکثیر و انتشار کتابها و مجلات و رساله‌ها در این مدرسه تأسیس شد و کتابخانهٔ بسیار بزرگی با منابع و ذخایر نادر برای تحقیق و تعلیم در مدرسة الواعظین هم اکنون وجود دارد.

مرحوم مولانا در تعلیم و تربیت طلاب باهوش کوشش فراوان می‌کرد و استعداد ذاتی آنان را نمایان می‌ساخت. از میان آنان مولانا سبط حسن، مولانا عدیل اختر، حافظ کفایت حسین و مولانا یوسف حسین معروف هستند.

وی به شرکت در مجالس و محافل علاقهٔ زیادی داشت و به تشکیل مجالس عزاداری اهتمام خاص می‌ورزید و همچنین در برگزاری اعیاد، بخصوص جشن ۱۵ شعبان علاقه‌مند بود و در آن جش گندم و طلا و نقره تقسیم می‌کرد.

وی شاگردان و مبلّغان زیادی تربیت کرد که در مغرب و مشرق وی را مقتدای خویش می‌دانستند، حکومت به او احترام می‌گذاشت و از حضور در دادگستری مستثنی بود و نیز لقب شمس‌العلماءیی دریافت کرده بود.

در کمیتهٔ پگت یا کمیسیون السپ و یا سایر کمیسیونهای بزرگ اظهارنظر می‌کرد و رأی نجم‌الملّة حایز اهمیت بود. چرا که نفوذ وی در نهضت لکنهو حکومت را می‌ترساند و بعلاوه روابط دوستانه و برادرانه با ناصرالملّة داشت و بدون مشورت یکدیگر کاری را انجام نمی‌دادند.

وی با علمای فرنگی محل نیز روابط دوستانه و نزدیک داشت و علمای بزرگ فرنگی محل را دیدم که بر جنازه‌اش می‌گریستند.

مولانا در مقابل خانهٔ خود میدان سرپوشیده‌ای داشت که فرش آن از بوریا بود، در آن جا با امرا و نوابان و حاکمان ملاقات و صحبت می‌کرد و حتی در این محل ضمن تدریس به توضیح و پاسخ مسایل مردم می‌پرداخت و به فقرا کمک می‌کرد.

مولانا فردی بلند قامت بود، کلاه را بر سر کج می‌گذاشت با شال‌گردن و عبای سفید و کفش سفید مخملی بر درشکه سوار می‌شد، چهرهٔ نورانی و ریش بلندی داشت و در سن هفتادوپنج سالگی بود که ضعف و سستی وجودش را فراگرفت و سرانجام در روز یکشنبه ۱۷ صفر ۱۳۵۷ هـ‌ق داعی اجل را لبیک گفت و شهری را در سوک خود نشاند. گروههای مختلف به لکنهو می‌آمدند و در میان اشک و ماتم جنازه‌اش تشییع شد، همهٔ مردم از فقیر و امیر، سنی و شیعه، حاکمان و زعما و علما و هزاران نفر دیگر در جنازه‌اش شرکت کردند و پس از انجام مراسم ویژه

در مدرسهٔ ناظمیه به خاک سپرده شد.

از میان فرزندان او دو فرزند جوانش که در علم و فضل تا درجهٔ اجتهاد رسیدند، درگذشتند و دو فرزند دیگر او به نامهای: مولانا سید محمد و مولانا سید محمدکاظم هم اکنون زنده‌اند.

نجم‌العلماء در میان استادان و علمای زمان خود، شاگردان زیادی داشت که فهرست اسامی آنان طولانی است.

وی مقالات و رساله‌های متعدد و حواشی فراوان بر کتب نوشت و قصاید زیادی سرود و به تصحیح کتب فراوان نیز دست یافت و کتابهای دیگران را اصلاح می‌کرد و به چاپ می‌رساند، نامی چند از میان آنها بدین قرار است: المحاسن؛ سرادق عفت (چاپی)؛ جوابهای صدها سؤال و هزاران نامه به زبان عربی، فارسی و اردو؛ دیوان اشعار عربی؛ النبوة والخلافة، (چاپی)؛ التوحید (چاپی)؛ مورث النشاط فی ارث الاحفاد والاسباط (عربی) با تقریظ شیخ زین‌العابدین مازندرانی (چاپی).

نذر محمد

۱۳۱۰ هـ ق / ۱۸۹۳م
۱۳۸۸هـ ق/ ۱۹۶۸م

مولانا سید نذرمحمدبن سید صفی‌الحسنین ممتازالافاضل از خاندان ثروتمند ککرولی بلوک مظفرنگر بود. وی در سال ۱۸۹۳م/ ۱۳۱۰ هـ ق به دنیا آمد. پدرش صفی‌الحسنین با این که فردی متمکن و دارای املاک و ثروت بود، ولی به دین و مذهب علاقه داشت و به همین مناسبت، هنگامی که فرزندش دورهٔ ابتدایی را به پایان رساند از مولانا حاج شیخ اعجازحسن بدایونی دعوت کرد که برای تدریس پسرش به ککرولی بیاید و مولانا اعجاز حسن برای تدریس و همچنین انجام خدمات دینی دعوت او را پذیرفت و فعالیتهایی در این زمینه انجام داد و مساجدی بنا کرد که هنوز باقی است و بعد از این که مولانا اعجاز حسن، مراجعت کرد از مولانا نجم‌الحسن و مولانا سید صغیرحسن دعوت به عمل آورد، در همان زمان علامه کنتوری سید غلام حسنین نیز در ککرولی اقامت داشت و در معیت ایشان سایر علما و افاضل در آن جا اقامت داشتند و محیط گرم علمی به وجود آمده بود. نذر محمد بعد از تمام کردن دروس متوسط به لکنهو رفت و در سال ۱۳۳۵ هـ ق مدرک فاضل را از مدرسهٔ ناظمیه دریافت کرد و در سال ۱۳۳۷ هـ ق آخرین مدرک یعنی ممتازالافاضل را دریافت کرد.

در میان علمای همدرس مولانا سید نذر محمد، حافظ کفایت حسین، مولانا سید عدیل

اختر و خورشید حسن امروهوی و مولانا سید ظفر مهدی‌نگر معروف‌اند.

همزمان با دریافت مدرک ممتازالافاضل، راجه محمودآباد و نجم‌العلماء مدرسةالواعظین را تأسیس کردند. مولانا نذرمحمد نیز همراه با دوستانش به آن مدرسه رفت و پس از مدتی به وطن خود بازگشت. نواب خیرپور به مولانا نجم الحسن نامه نوشت و در آن نامه تقاضا کرده بود که برای نواب میر فیض محمد، استاد علوم دینی بفرستد. نجم‌الحسن نظر به لیاقت و شایستگی علمی که در مولانا نذرمحمد بود او را برای این کار فرستاد. مولانا سبط نبی مجتهد که مدرسهٔ باب العلم را در نوگانوان سادات تأسیس کرده بود از نذر محمد دعوت کرد که در آن جا تدریس کند، ولی نذر محمد بعد از چندی به وطن خود بازگشت و در سال ۱۹۳۸م در نوانخانه‌ای که در دهلی تأسیس شده بود به تدریس مشغول شد و در ضمن امامت جمعه و جماعت را در دهلی برعهده داشت و علاوه بر این فعالیتها به تصنیف و تألیف کتب می‌پرداخت. او در سال ۱۹۶۲م وطنش را ترک گفت و به پاکستان رفت و سرانجام در سال ۱۹۶۸م در سکهر درگذشت.

تصانیف و حواشی متعدد او از بین رفته است ولی ترجمهٔ عروةالوثقی (از اول تا آخر کتاب الصلوة) و نیز تعقیبات صلوة (ادعیه و اوراد) که چاپ شده‌اند از یادگارهای او هستند.

سید محمد علی زیدی و سید ابوالحسن زیدی از فرزندان او به شمار می‌روند.

نظام الدین حسین

۱۲۳۹هـق / ۱۸۲۳م
۱۳۰۹هـق / ۱۸۹۲م

«رفیع‌الالقاب، زبدة المحققین و المدققین، فخر الحاج والمعتمرین، طایف کعبهٔ علم و دین، محرم حرم شریعت سیدالمرسلین، مرکز دایرهٔ علوم عقلیه و محور اکثر فنون نقلیه، زبدةالمصطفین سید نظام‌الدین حسین» (آیینهٔ حق‌نما).

وی در کلام، اصول، فقه و ادب، منطق، حکمت، هندسه، حساب، هیئت یکتای روزگار خود بود، اشعار نابی به زبانهای عربی و فارسی می‌سرود، متأسفانه کتابهای وی از بین رفته است.

وی شاگرد غفران‌مآب بود و به مطالعه علاقهٔ زیاد داشت.

امیر نظام‌الدین دشتکی

ر.ک: احمدبن محمد معصوم.

نظر حسن

۱۲۶۸ه‍ق / ۱۸۵۲م
۱۳۵۰ه‍ق / ۱۹۳۲م

مولانا سید نظر حسن بن سید بهادر علی در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۶۸ ه‍ ق در بهیک‌پور متولد شد. اصول و فقه را در لکنهو در نزد مرحوم سید ابو و ادبیات را در نزد مفتی محمدعباس و مولوی سید محمد مهدی ادیب اعلی‌الله مقامهما فراگرفت. بعضی ازکتابهای درسی را در محضر مولانا سید علی نقی رای‌پوری خواند. مولانا نظرحسن در زمان مولوی محمدحسین مؤلف تذکرهٔ بی‌بها، از طلاب بسیار ساعی به شمار می‌رفت و جامع کمالات بود و در وطن خود به امامت جمعه و جماعت مسجد امام باندی بیگم مظفرپور تعیین شد.

وی سه بار به عراق و یک بار به زیارت مشهد مقدس رفت و نزد علما درس خواند و علاقه‌مند به تصنیف و تألیف بود، بنابراین در زمانی که به تحصیل علم اشتغال داشت و اصول کافی در لکنهو زیر چاپ بود، کارهای تصحیح آن را انجام داد و تاریخ طبع آن را نیز سرود.

وی فردی مقدس، متورع، زاهد، قانع و ایثارگر بود و فی البداهه به زبان عربی شعر می‌سرود.

تألیفات او عبارتند از: سهیل السماء؛ رد نواصب؛ کاشف الحجاب (در اثبات پردهٔ نسوان، حجاب زنان)؛ سمط الجمان فی حل قشت(؟)؛ العقیان قصیده علویه؛ لوامع النبراس فی شرح اجناس الجناس عربی؛ ندبة العزا و مطالع الانوار که شرح آن را آقا میرزا محمدعلی رشتی اعلی‌الله مقامه نوشته است.

نظیرالحسن، فوق

۱۲۹۷ه‍ق / ۱۸۷۹م
۱۳۶۸ه‍ق / ۱۹۴۸م

چودهری سید سردار علی رضوی از زعمای بسیار معروفِ «مهابن بلوک متهرا» بود. سوّمین فرزند وی نظیرالحسن بود که در سال ۱۲۹۷ ه‍ ق در مهابن به دنیا آمد و طبق معمول زبان فارسی و علوم عربی را در نزد استادان فاضل فراگرفت. صرف و نحو، منطق و فلسفه، معانی و بیان، تفسیر و حدیث و فقه و غیره را به پایان رسانید. وی صاحبِ ثروت و مکنت بود و در عین حال به خواندن کتاب علاقهٔ فراوان داشت.

در سال ۱۹۰۵م برای اصلاح اشعار خود نزد میرزامحمد جعفر می‌رفت و «فوق» تخلص می‌کرد. وی از اعضای فعال کنفرانس شیعه به شمار می‌رفت و در امور دانشگاه علی‌گره نیز شرکت داشت.

سرانجام در ۳ یا ۴ اکتبر ۱۹۴۸م/آخر ذی‌الحجه ۱۳۶۸ هـ ق درگذشت.

تألیفات او عبارتند از: موازنهٔ انیس و دبیر، کتابی علمی و ادبی (در کتابخانهٔ من موجود است)؛ غمِ حسین و حسنات محرم؛ کتاب بدعات محرم، **فصل** تردید چاپ شده (در کتابخانهٔ من موجود است).

سید حبیب الحسن که وکیل دادگستری بود از فرزندان او بوده است.

نعمت حسین عمری، جونپوری ۱۲۱۷هـ ق / ۱۸۰۲م
۱۲۸۰هـ ق / ۱۸۶۳م

مولانا شیخ نعمت حسین از فرزندان شیخ من‌الله بن بهاءالدین جونپوری بود. شرح شمسیه و شرح وقایه را نزد سخاوت علی و خیرالدین محمد خواند و شرح میبدی را نزد حاج حسین بنارسی تمام کرد و درسهای خلاصة‌الحساب و شرح مسلم و شرح عقاید نسفیه و رشیدیه را نزد قدرت علی به پایان رساند، مختصر النافع را نیز نزد مولانا آقا اسماعیل ایرانی و استادان دیگر فرا گرفت وی علاقهٔ شدید به منطق و فلسفه داشت و مدتی در شرکت شرقی هند هم‌کار می‌کرد و در بدایون درگذشت.

تصانیف او عبارتند از: شرح زبدة الصرف؛ رسالهٔ میراث و فرایض؛ رسالهٔ عروض و قافیه و دیوان شعر (اردو، فارسی).

نعمت الله آقایی ۱۱۵۱هـ ق / ۱۷۳۸م

میر نعمت‌الله سید آقایی بن نورالدین بن نعمت‌الله شوشتری، فیلسوف، شاعر و حکیم ماهری بود، به هندسه، ریاضی، نجوم و شاعری علاقهٔ زیادی داشت و اشعار خود را فی‌البداهه می‌سرود و دیوانی مشتمل بر سه هزار بیت به یادگار از خود باقی گذاشته است. وی «سید» تخلّص می‌کرد و در جوانی از شوشتر به عراق و از آن جا به خراسان و سپس به هندوستان رفت و مورد احترام محمدشاه بود. او در تهیهٔ زیج محمدشاهی سهم بسزایی داشت. سرانجام در سال ۱۱۵۱ هـ ق در پیشاور درگذشت و فرزندی از خود باقی نگذاشت.

نعمت‌خان عالی، میرزا محمد ۱۰۵۰هق / ۱۶۴۰م ۱۱۲۱هق/ ۱۷۰۹م

امرا و علمای بزرگ شیعه در دربار شاه جهان زیاد بودند، علمای شیعه، فقه و عقاید را در لاهور و دهلی تدریس می‌کردند و در آن زمان آخرین کتاب درسی، کتاب «من لایحضره الفقیه» بود. من نسخه‌ای از این کتاب را دیده‌ام که در دهلی نوشته شده و تدریس می‌شد، البته فاقد نام و تاریخ بود اما تفسیر خلاصةالمنهج بدون تاریخ ولی دارای نام است که این تفسیر بنا به دستور امیر خلیل جوینی در لاهور نوشته شده است و در عیون اخبارالرضا این جمله آمده است. «شاه جهان آباد، فداعلی مشهدی در ۲۲ محرم ۱۰۶۶ هـ ق نوشت.» در همین دوره از خاندان ملا محمدتقی مجلسی بزرگانی چند به دربار راه یافتند که ملا محمد سعید و دانشمندخان ملا شفیعا در رأس همهٔ آنها قرار داشتند. بدین صورت زمان ابتدایی نعمت‌خان عالی سپری شد.[۱]

نعمت‌خان عالی، حکیم میرزا محمد[۲] همراه با پدرش، فتح‌الدین احمد شیرازی، از زادگاه خود شیراز، وارد هند شد. به نظر من نعمت خان عالی در حدود سال ۱۰۵۰ هـ ق به دنیا آمده است و پدرش حکیم و طبیب بود. میرزا محمد نزد پدرش و استادان دیگر به خواندن تفسیر و حدیث و فقه و عقاید مشغول شد و از نوشته‌های او پیداست که او حافظ قرآن مجید بوده است و علاوه بر این در نوشته‌های خود ظرافت و لطافت را طوری رعایت کرده که نشان دهندهٔ تسلط او بر قرآن و نزول آیات است. همین طور در منطق و فلسفه دقت کافی داشته و از اصطلاحات هر علم و فن، تلمیحات، استعارات، تشبیهات را به کار برده است و فهم مطالب و نوشته‌های نعمت‌خان عالی بخصوص «وقایع»، «حسن و عشق» و مضحکات بسیار مشکل است مگر این که خواننده خود، استاد و مدرس آن زمان بوده باشد. وی قصیده‌ای در هجو کامکارخان سروده که مشتمل بر اصطلاحات خاصی است و علامه آزاد بلگرامی در خزانهٔ عامره آن را شرح کرده است.

وی مورد مدح و ستایش علمای معاصرش قرارگرفته بود، مثلاً خوشگو می‌نویسد:

---

۱ ـ خوشگو و بعضی از تذکره‌نویسان دیگر او را مشهدی می‌دانند (سفینه. ص۵۹).

۲ ـ مؤلف تاریخ محمدی نام نعمت‌خان را میرزا احمد فرزند حکیم داوود نوشته است و عرشی در حاشیهٔ تاریخ محمدی تاریخ وفات محمد علی برادر نورالدین را در سال ۱۰۹۸ هـ ق نوشته است (حاشیهٔ تذکرهٔ شعرای کشمیر، ص ۲۵۴).

«کسب معقولات و منقولات به درجهٔ اتم کرده، به فضایل و کمالات مستثنی شد». (سفینه خوشگو، ص۵۹) محمد افضل سرخوش دربارهٔ او نوشته است:

«در فضایل و کمالات از مستعدان زمانه است، در انواع فنون شعر و انشاءپردازی محسود اقران»

(کلمات الشعراء، ص۷۹).

اصلح میرزا وکشن چند اخلاص هم از او تعریف کرده‌اند و آزاد بلگرامی از مقدمهٔ دیوان عالی، این عبارت را نقل کرده است:

«در بدایت حال به مناسبت شغل طبابت که سمت موروثی بود حکیم تخلص می‌بود، آخر تصحیف چکنم اختیار تخلص حکیم را مانع شد و به فرمودهٔ استادی نواب دانشمندخان، عالی تخلص کردم».

(سرو آزاد، ص۱۳۸)

در نسخهٔ دیوان عالی، چاپ لاهور در صفحهٔ ۱۲۸، الف آمده است:

«شکر و حمد حضرت واهب، از اتفاقات حسنه نام اصلی که به والدین الهام شد محمد است و تخلص به خاطر استاد القا یافته عالی است».

ملا شفیعا یزدی در سال ۱۰۶۰ ه‍ ق به دربار شاه جهان حاضر شد و در سال ۱۰۸۱ ه‍ ق درگذشت.

(شاه جهان‌نامه، ص۱۱۵، ۳۸۱ مآثر الامراء، ۲/۳۰)

«به قول خوشگو، عالی، به زیارت حج نیز مشرّف شده بود و چون در زمان عالمگیری از زیارت برگشت به منصب پانصد سوار نایل گشت و لقب نعمت‌خان یافت.» (سفینه، ص۵۹) و این لقب را در سال ۱۱۰۴ ه‍ ق دریافت کرد و او هنگام فتح دکن شعر زیر را سروده است:

از نصرت پادشاه غازی | گردید دلِ جهانیان شاد
آمد به قلم حساب تاریخ | شد فتح به جنگ حیدرآباد

(۱۰۹۷ ه‍ ق)

پادشاه به عنوان صله، خلعتی به او بخشید (سرو آزاد، ص۱۳۶). در همان زمان، وقایع جنگ دکن را نوشت، و وضع مالی او بهبود یافت و به ساختن خانه و باغ پرداخت. پادشاه در سال ۱۱۰۴ ه‍ ق او را به سمت داروغهٔ آشپزخانه منصوب کرد و سپس به درباریان پیوست و در این‌باره نیز شعری سرود که مطلع و مقطع آن چنین است:

چــون ولی نـعمت ز روی مـرحـمت نـام مـرا
در شمار بـندگان خـویش نـعمت‌خان نـوشت
بهر تاریخ خطاب خـود چـو عـالی فکـر کـرد
سر برآورد از حساب و خان عالی شان نوشت

و عبارت کوتاه از نثر او چنین است: «شکر نعمت واجب، واجب»[1] عالمگیر شاه او را بعد از حدود ده سال به داروغگی جواهرخانه مفتحر ساخت و به او لقب «مقرب‌خان» داد.

از تألیفات عهد عالمگیرشاه پیداست که عالی در دربار پادشاه از مصاحبان معتمد و شاعران و از صاحب‌منصبان مهم به شمار می‌رفته و آثار و مناصب او نشان دهندهٔ عظمت او بوده است.

عالمگیرشاه در سال ۱۱۱۸ هـ ق درگذشت و محمد اعظم و محمد معظم هر دو برای تخت و تاج آماده شده بودند. نورالدین عالی در آن زمان داروغهٔ جواهرخانه بود و برای حفاظت خزانه در گوالیار می‌زیست و بالاخره محمد معظم در سال ۱۱۱۸ هـ ق به نام شاه عالم در لاهور به سلطنت رسید. نعمت‌خان عالی در آن هنگام «جنگ نامه» را نوشت، به همین مناسبت شاه عالم به او لقب «دانشمندخان» داد و او را برای نوشتن تاریخ دورهٔ خود مأمور کرد، اما نعمت‌خان به سن کهولت رسیده بود و قبل از تمام کردن «شاهنامهٔ بهادرشاه» وفات یافت.

نعمت‌خان عالی بیشتر به جای علوم دین در فنون ادب و شعر شهرت یـافت و چـون بـه شخص پادشاه نزدیک بود و از ارکان دربار به شمار می‌رفت، لذا به طنز و شوخی می‌پرداخت و زمینهٔ تفریح را برای پادشاه فراهم می‌کرد، چنان که نمونه‌های آن بـه صـورت کـتابهایی مـانند رقعات، مضحکات و وقایع نعمت‌خان از دویست سال پیش باقی مانده است.

نعمت خان عالی میرزا محمد احتمالاً در سال ۱۱۲۱ هـ ق مطابق سال ۱۷۰۹م درگذشته، ولی در تاریخ محمدی آمـده است کـه وی «در غره ربیع‌الثانی ۱۱۲۲ هـ ق در دهلی فوت کرده».
(حاشیهٔ تذکره شعرای کشمیر، ص۲۵۴)

حیدرآبادی عبدالله خان و میر غلامعلی تحقیق کرده‌اند که قبرش در دایرهٔ میر محمد مؤمن حیدرآباد است اما صحیح این است که نعمت‌خان در صحن مسجدی دفن شده و آن جنوب دایره است. (میرمؤمن، چاپ ۱۹۵۷م، ص۲۸۸).

خادم سیتاپوری به من گفته بود که: «قبر نعمت‌خان عالی در مسجدی در اجین است؛ من آن

---

۱ ـ از مصرع شعر، سال ۱۱۰۵ هـ ق و از عبارت نثر ۱۱۰۴ هـ ق استخراج می‌شود.

قبر را دیده‌ام».

فرزندان او عبارتند از: نام یکی از فرزندان عالی در دیوان عالی و نام یک دختر در تذکرهٔ سودا آمده است، در دیوان عالی، در ص۲۳۵ قطعه‌ای از «تاریخ تولد فرزندزادهٔ خود: و چند بیت دیگر به شرح زیر آمده است:

محمد صادق آن فرزند ممتاز رشید من — که در سال و کمال و بر همه اولاد شد فایق
ندارد گرچه با من الفتی از روی صدق اما — به دیدارش ز جان و دل همیشه بوده‌ام شایق
بحمدالله نخل آرزوی او به بار آمد — عطا فرمود فرزند گرامی حضرت خالق
به جعفر کرده شاهنشاه عالم‌گیر موسومش — برای خدمتش یارب شود شایسته و لایق
پی تاریخ میلادش بدیهی مصرعی گفتم — الهی عمر او وافر، به حق جعفر صادق۷

(۱۱۱۰ هـ ق)

غیر از این دو فرزند، از سایر فرزندان او اطلاعی به دست نیامد.

شنیده‌ام که در بدایون و مرادآباد از نوادگان عالی تا قبل از تقسیم هندوستان زندگی می‌کرده‌اند و شخصی به نام مظهرعلی اظهار داشته که هشتادوچهار روستا به نام آنان وجود داشته است.

نعمت خان عالی تألیفات زیادی داشته که بعضی از آنها تا مدتها جزو کتب درسی فارسی به حساب می‌آیند و صدوبیست سال قبل چندین بار تجدید چاپ شده است.

استوری در فهرست کتابهای خود نام هشت کتاب و رساله را از او نام می‌برد و پیر حسام‌الدین راشدی نام آنها را به ترتیب نقل کرده است (حاشیهٔ تذکرهٔ شعرای کشمیر، ص۲۵۶) اما در آن فهرست نام کتاب مهمی نیامده و بعضی از نامه‌ها و انشاها تکرار شده است.

تألیفات او عبارتند از:

نعمت عظما، روایت از استوری شروع شده و من خود به اشتباه افتادم که این تفسیر نوشتهٔ نعمت خان عالی است ولی بعد از دقت معلوم که در اصل نویسندهٔ آن شخصی به نام نورالدین معروف به نعمت‌الله ولی، که شافعی مذهب بوده است.

وقایع نعمت خان عالی (گزارش هفتگی حیدرآباد، چاپ اول، ۱۲۶۵ هـ ق).

دیوان عالی، (چاپ اول ۱۸۸۱ هـ ق).

حسن و عشق (شرح ازدواج شاهزاده، چاپ اول ۱۲۵۹ هـ ق).

جنگ نامه، جنگ اودی‌پور و اختلافِ دو شاهزاده (چاپی ۱۲۵۹هـ ق).

سخن عالی، مثنوی عارفانه و اخلاقی، یک نسخه ناقص، در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب موجود است، دارای ۹۴ صفحه و هر صفحه هفده سطر است و در حدود سه هزار و پانصد بیت در بحر مثنوی مولانا است و به همان مفهوم است و آغاز آن چنین است:

حمد و شکر او راکه هر چه هست ازوست — دام هستی حلقه دار از های و هوست

لا والاّ مایهٔ هر قید شد — تاروپود از بهر دام صید شد

این مثنوی کمیاب و چاپ نشده است.

شاهنامهٔ شاه عالم (نایاب، خطی).

رقعات و مضحکات (چاپ اول، ۱۲۶۱ هـ ق).

در بخش اول چند نامهٔ ادبی است که در آن شوخی و طنز و مزاح توأم با تشکر آمده است.

در بخش دوم لطایف و حکایات است که بعضی از آنها بسیار عریان و بی‌پروا بیان شده است.

در بعضی کتابخانه‌ها «راحت القلوب» و «رسالهٔ هجو حکما» جداگانه است و استوری آنها را کتابهای جداگانه تصور کرده است.

منابع و مآخذ:

۱ـ *دیوان عالی* (ناشر نَولِ کشور، لکنهو ۱۸۸۱م؛ *وقایع*، نول کشور، لکنهو ۱۹۲۸م؛ *سخن عالی*، خطی، در کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب لاهور موجود است، *جنگ نامه*، مجتبایی، لکنهو ۱۳۱۶ هـ ق؛ *حسن و عشق*، چاپخانهٔ محمدی، لکنهو ۱۲۵۹ هـ ق؛ *رقعات و مضحکات*، کلان کوتهی، لکنهو ۱۲۶۱ هـ ق؛ *هجو حکما*، خطی، کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، لاهور.

۲ـ *سرو آزاد*، غلامعلی آزاد، لاهور ۱۹۱۳م؛ *خزانهٔ عامره*، غلامعلی آزاد، کانپور ۱۸۷۱م؛ *کلمات الشعرا*، سرخوش، لاهور، چاپ دوم، *سفینهٔ خوشگو*، بندر ابن داس، پتنه، هند، ۱۹۵۹م؛ *تذکرهٔ شعرای کشمیر*، اصلح، میرزا، با حواشی پیر حسام‌الدین راشدی، چاپ کراچی، ۱۹۶۸م؛ *روح بیدل*، دکتر عبدالغنی، لاهور ۱۹۶۸م؛ *سودا*، شیخ چاند، کراچی، ۱۹۶۳م؛ *همیشه بهار*، کشن چند اخلاص، کراچی، ۱۹۶۸م؛ *صنادید عجم*، مهدی حسین ناصری، اله‌آباد، ۱۹۴۱م؛ *ارمغان پاک*، دکتر محمد اکرام، لاهور ۱۹۵۳م؛ *پزشکان نامی پارس*، دکتر محمدتقی میر، ایران؛ *اطبای عهد مغلیه*، حکیم کوثر چاندپوری، کراچی، ۱۹۶۰م؛ *تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و*

هند، جلد چهار، ادب فارسی دوم، ص۴۱۳، چاپ ۱۹۷۱م که در آن من دربارۀ مقام ادبی عالی بحث مختصری کرده‌ام؛ نزهة *الخواطر*، ۲۶۴/۶.

نثار علی، سرای میری ۱۲۲۹ه‍ق / ۱۸۱۳م

مولوی نثارعلی در قصبۀ سرای میر، اعظم‌گره زندگی می‌کرد و در مدرسۀ رمضان شاه، عالم مبارکپور، درس می داد، وی جنگی که بین هندو و مسلمان در سال ۱۸۱۳م در مبارکپور به وقوع پیوست ناظر بوده است.

مولوی حسن علی، دربارۀ مقام علمی و نیز سلحشوری او چنین می‌گوید:

در سه طرف حسینیه سایبانی بود که در آن جا عالمی متبحر و فاضلِ بی‌مثال، مولوی نثارعلی، برادرزادۀ شیخ جان علی، خوشنویسی و علوم عربی و فارسی را تدریس می‌کرد و در همان حسینیه می‌زیست. وی فردی دلیر و جسور بود و تعداد بیست و پنج نفر از دشمنان و جنگجویان را به قتل رسانید. وقتی که مولوی نثارعلی آمادۀ نبرد شد، دشمنان به طرف او هجوم آوردند که شمشیرش را بگیرند ولی او به دو نفر از مهاجمان چنان ضربتی وارد ساخت که پاهایشان قطع شد، اما مهاجمان که تعداد آنها به ده نفر می‌رسید سرانجام او را به قتل رساندند و مولوی در حسینیۀ رمضان شاه به خاک سپرده شد.

قاضی اطهر به نقل از ملا رحمت‌علی اسماعیلی می‌نویسد که:

«ملا نثارعلی از مبارکپور به نیت حج به طرف سورت حرکت کرد و در آن جا مذهب اسماعیلیه را پذیرفت (این موضوع مربوط به داعی مطلق ملا سیف‌الدین عبدالعلی درگذشته به سال ۱۲۲۴ ه‍ق بوده است) اما مولوی نثارعلی در حسینیه سکونت داشته و در همان جا تدریس می کرده است و این خود ثابت می‌کند که او شیعه بوده و مذهب دیگری نداشته است».

نوربخش، سید میر محمد ۷۹۵ه‍ق / ۱۳۹۲م
۸۶۸ه‍ق / ۱۴۶۳م

عربی‌الاصل، کاظمی‌النسل، سید عبدالله در قطیف متولد و در زادگاه خود بزرگ شد سپس از وطن خویش به قصد زیارت امام رضاؑ به مشهد رفت و چون آب و هوای خراسان مناسب حال وی بود در قاین اقامت گزید و در آن جا خانه ساخت و ازدواج کرد. نام پدر زنش سید

شهاب‌الدین بوده است.

سید نوربخش در سن هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در نوجوانی تحصیلات خود را به پایان رساند. شخصی حساس، نازک‌دل و صوفی مسلک بود، به همین مناسبت در حلقهٔ ارادت خواجه اسحاق ختلانی پیوست. خواجه اسحاق مرید میرسید علی همدانی بود.

خواجه اسحاق به او خرقه عطاکرد، و او را به نوربخش ملقب ساخت و مدتی بعد مریدان او با نوربخش بیعت کردند.

در زمان سلطان شاهرخ میرزا بود که حکومت به نیروی رزمی نوربخش پی برد و افرادی فرستاد تا نوربخش و خواجه اسحاق و دیگر همراهانش راگرفتند و خواجه را در سال ۸۲۶ هـ ق در بلخ به قتل رسانیدند و سید محمد را همراه تعدادی دیگر به هرات فرستادند و پس از زندانی کردن در هرات از راه شیراز به وطنش بازگرداندند، سپس وی به شوشتر، بصره و حِلّه که مرکز علمای شیعه و علوم دینی بود سفر کرد اهل حِلّه از وی پذیرایی کردند و چون تصوف او با موقعیت مردم بغداد، کردستان و مناطق مجاور مناسب بود خطبه به نامِ وی خواندند و سکه به نام وی زدند و به هر جا می‌رفت مردم عاشقانه از وی استقبال می‌کردند و به خاطر بیان شیوا و سخنرانیهای او مردم به او گرویدند. هنگامی که شاهرخ میرزا از آمدن نوربخش به کردستان مطلع شد، از آذربایجان دستور داد که سید محمد و همدستانش را دستگیر کنند و پس از دستگیری او را به نزد سلطان آوردند، پادشاه دستور بازداشت او را صادر کرد اما نوربخش فرصت یافته از آن جا فرار کرد و در جاهای مختلف مخفی شد و سرانجام در هرات از ادعای خلافت دست برداشت. دستگیری وی در سال ۸۴۵ هـ ق انجام گرفت. او از تبریز به روم تبعید شد، ولی دوباره به تبلیغ پرداخت و در بلتستان، اسکردو، خپلو و غیره مذهب تشیع را رونق بخشید. بعضی از داعیان تصوف هنوز هم پایبند افکار و عقاید او هستند.

سید محمد نوربخش در ۸۶۸ هـ ق درگذشت.

نورحسین، دکتر ۱۳۵۹هـ ق / ۱۹۴۰م

حاجی‌الحرمین مولوی ابوالمنصور نورحسین کربلایی در سال ۱۹۱۰م سرپرست بیمارستان ایالت «تیری ختک افغان بلوک کوهات» بود. مولوی نورحسین و امیرالدین هر دو بعد از مذاکرات طولانی با علامه سید عبدالعلی هروی شیعه شده بودند (نامه‌ها، رجوع کنید به البرهان لودهیانه ۱۹۱۱م) وی در اواخر عمر به جهنگ رفت و به پاسخگویی کتابهای ولی محمد

مکهیالوی پرداخت و با اهل تسنن مناظره کرد و به تبلیغ دین مشغول شد، تألیفات وی به شرح زیر است:

ظهور المهدی (چاپ ۱۹۱۰ م)؛ ثبوت خلافت؛ ثبوت نبوت؛ اسیاف الامامة؛ فیصلهٔ حقانی؛ تحفهٔ نورانی و تکذیب قادیانی.

تاریخ وفات نورحسین ۲۷ رمضان ۱۳۵۹ هـ ق/ ۲۹ اکتبر ۱۹۴۰م بوده است.

نورالدین جزایری لکنهوی ۱۳۳۰هـ ق / ۱۹۱۲م

مولانا سید نورالدین فرزند مفتی محمد عباس در لکنهو به دنیا آمد و بعد از تحصیل علوم در نزد پدرش و استادان معاصر به حیدرآباد دکن رفت.

وی در حالی که بیمار بود از حیدرآباد بازگشت و در ۷ ژوئن ۱۹۱۲م/جمادی الثانی ۱۳۳۰ هـ ق در لکنهو داعی حق را لبیک گفت.

نوراللّٰه نعیم‌الدین ۸۵۰هـ ق / ۱۴۴۶م

عارف جلیل و صاحِب دعوت و تبلیغ شاه نوراللّٰه نعیم‌الدین بن شاه برهان الدین خلیل الله اول (۷۷۵-۸۴۷ هـ ق) بن نورالدین شاه نعمت‌اللّٰهُ ولی (۲۲ رجب ۷۳۰ - پنجشنبه ۲۲ رجب ۸۳۴هـ ق) داماد احمد شاه قطب شاه بود. احمد شاه بعد از وفات گیسودراز (۸۲۵ هـ ق) شاه نعمت‌اللّٰه را به زعامت خود پذیرفت در این زمان بود که تشیع در دکن آغاز شد.

نوراللّٰه شوشتری، شهید ثالث، قاضی ۹۵۶هـ ق / ۱۵۴۹م
۱۰۱۹هـ ق / ۱۶۱۰م

مولانا سید نوراللّٰه بن شریف حسینی مرعشی از بزرگترین علمای شبه قارهٔ هند بود و با ایثارگریهای خود، دین را قوّت بخشید. تشیع در هندوستان از زمان آلِ شنسب و سادات مهاجر رونق گرفت، زیرا آنها از حکومتهای دمشق و بغداد به تنگ آمده بودند و زندگی آنان بر اثر قتل و غارت والیان و حاکمان به خطر افتاده بود. اجتماع سادات به سند آمدند و سپس به مولتان و دهلی و آگره پخش شدند اما باز هم از سوی دشمنان مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتند. بعد از قرن سوم موقعیت شیعیان در سند و مولتان بهبود یافت و جعفربن محمّدبن عبداللّٰه‌بن محمّدبن

عمرالاطرف بن امیرالمؤمنین (که از حجاز به مولتان آمده بود) حاکم مولتان شد و با آمدن او شیعیان تقویت شدند و در نتیجهٔ طرز فکر و فرهنگ شیعه در مناطق اسلامی هندوستان گسترش یافت اما حملهٔ محمود غزنوی به مولتان و سند سبب خونریزی شد و شیعیان را در ردیف ملاحده و قرامطه از بین بردند. اتفاقاً بعد از دو قرن عالم و عارفی پیدا شد که از سند و مولتان به گجرات آمد و هندوان را با اسلام آشنا کرد و اکثر مردم را به صلاح و تقوا و مذهب شیعهٔ اثناعشری واداشت.

هجوم چنگیز به ایران و بغداد سبب شد که مردم ایران و عراق به هندوستان مهاجرت کنند، در آن جا نقاط مختلف را آباد کردند و اماکن شیعه نشین را در دهلی به وجود آوردند، اما سلطان فیروز شاه تغلق (درگذشته به سال ۷۹۰ هـ ق) افراد انقلابی را به قتل رسانید و کتابخانه‌ها را سوزاند و باقیماندهٔ افراد را برجای خود نشاند، این حادثه دوباره تاریخ و تفکر شیعه را پراکنده ساخت. (فتوحات فیروزشاهی) به این ترتیب علما و عرفای شیعه به طرف کوههای کشمیر و دکن کوچ کردند در همان زمان میرشهداد در مولتان، سند و پنجاب و شمس‌الدین عراقی در کشمیر و ملاطاهر در دکن موفقیتهای بزرگی در تبلیغات به دست آوردند و در جمادی‌الاولی ۹۰۸ هـ ق یوسف عادل شاه مذهب تشیع را قبول کرد و در هندوستان اولین حکومت شیعی مذهب به طور قانونی به وجود آمد.

برگشت همایون از ایران به هندوستان و شخصیت فوق‌العادهٔ سیاسی و ارتشی ترکمان بیرم‌خان خان‌خانان طرز فکر شیعه را دگرگون کرد.

ملا احمد که تازه شیعه شده بود همچون شمشیر بران بود و میرزا فولاد برلاس او را در لاهور به قتل رساند، اما اعتراض و هجوم به ملا فتح‌الله شیرازی و ملا نورالله شوشتری مشکل بود چرا که این دو نفر یکی رکن اصلی فلسفه، علم، انتظامات و قانون و دیگری شخصیتی بصیر و فردی فقیه و از لحاظ تقدس ذاتی و پاکیزگی نفس نزد همه ممدوح بود، ملا عبدالقادر بدایونی در تاریخ معاصر خود فقط از این دو عالم شیعه در میان همهٔ علما و امرا تعریف کرده است.

حوزهٔ فعالیت فتح‌الله شیرازی فلسفه و علم بود و نورالله شوشتری که از خاندان فقیه به شمار می‌رفت در مدرسهٔ دینیه به تعلیم و تدریس اشتغال داشت، پدرش سید شریف و عم او سید صدر از مدرسان بزرگ فقه، حدیث، تفسیر و عقاید بودند. وی نزد این بزرگان و استادان معاصر درجات علمی خود را به کمال رسانید و در سال ۹۷۴ هـ ق برای زیارت حضرت رضا علیه‌السلام به مشهد رفت و در درس مولانا عبدالواحد شرکت کرد. محیط آرام علمی مشهد مقدس نورالله را

جلب کرد و در این مرکز علمی با علمای مناطق مختلف مذاکره و ملاقات کرد و در نتیجه ذهن و فراست او روشن و بهتر شد. علاءالملک در «محفل فردوس» از قول پدرش نقل می‌کند که سید فاضل عزیزالدین فضل‌الله یزدی برای زیارت به مشهد آمد و به خدمت ملاصدر هم رسید. وی در ضمن ذکر حال سفر حج خود گفت که شیخ ابوالحسن بکری مصری عالمی بسیار منصف و باکمال اهل سنت بود. من برای حل مسایل سنی و شیعه به خدمت وی می‌رفتم، روزی از او سؤال کردم، معنی این قول شیعیان که می‌گویند: «انبیا قبل از بعثت و نبوت معصوم بودند یا نه؟ و حال آن که قبل از بعثت، دین و شریعتی که مطابق آن رفتار کنند، وجود نداشته، چیست؟

شیخ ابوالحسن بکری مصری جواب داد که مقصود شیعیان از این قول این است که چون فطرت نبی سالم و طینت او پاکیزه است بنابراین اگر قبل از بعثت و نبوت هم دینی وجود داشته بود، خلافی از آنان سرنمی‌زد که از نظر شریعت مورد مؤاخذه قرار گیرند.

قاضی با شنیدن این سخن احساس ناراحتی کرد، وی می‌خواست که از این بهتر پاسخ گوید، اما آداب مجلس مانع شده بود، ولی او پس از کسب اجازه از عم خود گفت: در اصول شیعه حسن و قبح عقلی است بنابراین اگر قبل از بعثت حکم شریعت متوجه آنان نبوده باز هم مطابق قاعده به خاطر ارتکاب معاصی قابل مؤاخذه بودند، پس ضروری است که انبیاء قبل از بعثت معصوم باشند. از این قضیه سطح علمی و ذهنی نورالله و نیز مقام علمی و شایستگی و شهرت او روشن می‌شود. استادان وی عبدالوحید شوشتری و عبدالواحد مشهدی برای او اجازاتی صادر کردند و نورالله به تدریس و تصنیف و تألیف خود ادامه می‌داد.

ملا فتح‌الله شیرازی شخصیتی همچون بوعلی سینا یا میرباقر داماد در زمان خویش بود. اکبر شاه او را از دکن به آگره به حضور طلبید، حکیم در سال ۹۹۱ هـ ق در دربار اکبرشاه به مقاماتی رسید و سپس مطابق ذوق خود به دعوت ارباب کمال پرداخت از جمله مولانا نورالله شوشتری را از آگره به حضور طلبید و به نقل از «محفل فردوس» مولانا نورالله میهمان ابوالفتح گیلانی شده بود و حکیم ابوالفتح گیلانی از سال ۹۸۳ هـ ق مورد احترام دربار اکبری قرار گرفته بود.

نامه‌ای از حکیم ابوالفتح گیلانی به نام ملا وجود دارد که نشان دهندهٔ درجهٔ روابط عمیق، محبت و احترام هر دو نفر نسبت به یکدیگر است.

حکیم ابوالفتح گیلانی در پاسخ قاضی نورالله شوشتری هنگامی که او در بستر بیماری بود، چنین نوشت:

«گرامی رقعهٔ کامل الذّاتی که استقامت ذاتِ سامی‌اش مسؤول هر صحیح و بیمار است. شفابخش خاطر رنجوران بل نعم‌البدل آبِ حیات بود. عرق شرم بر جبین و سر خجالت بر زمین افکنده. دعای دوستان از زبان نیکان مستجاب باد. تا استجابت دعاهای ما گمراهان در آن بارگاه بار نیست. کلفت خبر بیماری سریع‌الزوال شما از اخلاص خود، مأیوس شدگان را دل‌کوب‌تر نموده[1]:

مرگ است دوری از عدم تشویش هستی دیده را

یا رب ز خواب نیستی در حشر بیدارم مکن

پریشانی خاطر شخصی که به معایب نفس ناطقه رسیده باشد و به صد ناامیدی دست از اصلاح خود شسته تصور فرموده همتی در کار ما پست‌فطرتان دارند، تا خود را از تحت‌الثّرای طبع خلاص کرده به اقصای غایت نفس ناطقه توانند رسانید و اهل روزگار را از شر خود خلاصی توانند بخشید. پنجم رجب‌المرجب ۹۹۶ هـ ق نوشته شد.»

(رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی، طبع لاهور ۱۹۶۸م، ۱۱۵-۱۱۶)

ملا نورالله جوهر قابلیت خود را در فتحپور سیکری، اکبرآباد، لاهور و کشمیر نشان داد و هنگامی که قاضی معین لاهوری (درگذشته به سال ۹۹۵ هـ ق) به علت ضعف و پیری از سمت قضاوت لاهور کنار کشید، علامه نورالله به جای او به عنوان قاضی دارالسلطنهٔ لاهور منصوب شد. اما با این شرط که در فیصله‌دادن مسایل فقهی فقط پایبند به یک مذهب از مذاهب اربعه نباشد و رأی خود را طبق مبانی اعتقادی همان مذهب صادر کند. این شرط خود بیانگر اطلاع کافی وی از اصول فقه اسلامی و فقه جعفری است و به این ترتیب توانست حقیقت علمی و نفوذ قوانین اسلام را به اثبات رساند.

نورالله شوشتری در هندوستان تفسیر و فقه و حدیث و عقاید امامیه را تدریس می‌کرد و به تبلیغ نیز می‌پرداخت. از خواندن کتاب وی «احقاق الحق» وسعت نظر وی معلوم می‌شود چراکه از فِرَق اسلام و جزییات عقاید مسلمین و نیز دربارهٔ حدیث و تفسیر و تاریخ و فرهنگ آنها به طور شگفت‌انگیزی بحث کرده و در ردّ و قبول بعضی از اعتراضات پاسخ داده است. وی در شهرهای مرکزی مانند لاهور و آگره از مذهب امامیه با استقامت تمام دفاع کرده و محاصره‌ای را

---

۱ ـ با این که ترکیب «دل کوب‌تر»، از نظر دستور زبان فارسی و کاربرد آن به وسیلهٔ فارسی زبانان، بدون اشکال نیست و اگر هم پذیرفته باشد، باید سر هم نوشته شود، اما چون عین نقل قول بود، تغییر داده نشد (بازنگر).

که ارباب سیاست و صاحبان علم از قرنها پیش برای شیعه به وجود آورده بودند، از بین برده است.

ملا احمد تهتهوی در سال ۹۹۶ هـ ق به قتل رسید همچنین عضدالدوله میر فتح‌الله شیرازی و حکیم فتح‌الله کیلانی در سال ۹۹۷ هـ ق و فیضی در سال ۱۰۰۴ هـ ق و ابوالفضل در سال ۱۰۱۱ هـ ق از دنیا رفتند و در این هنگام قاضی نورالله تنها مانده بود.

قاضی نورالله در سال ۱۰۱۴ هـ ق در آگره به سر می‌برد و شیعیان به خاطر کتاب «ابطال الباطل» تحت فشار شدید بودند. در این شرایط علامهٔ شهید تصمیم گرفت که پاسخ آن را تحت عنوان *احقاق الحق* بنویسد و این کتاب را در ربیع‌الاول سال ۱۰۱۴ هـ ق به پایان رساند، همان سال یعنی در ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۰۱۴ هـ ق اکبرشاه درگذشت و بعد از آن اوضاع دگرگون شد. پادشاه جدید قوانین را مطابق میل خود تغییر داد و امرای قدیمی عوض شدند، بی‌گناه مورد غضب قرار گرفت و بعضی از نهضتهای پنهانی، علنی گشت و در همین هنگام قاضی نورالله نیز مورد هدف قرار گرفت، چراکه او از مدتها مرجع بزرگ شیعه و فردی بانفوذ به شمار می‌رفت و بر ضد او کارهایی صورت گرفت، ابتدا او را به سمت «قاضی لشکر» تعیین کردند و سپس به او اتهام وارد کردند، ولی قاضی نورالله در دعوت و تبلیغ راسخ و مقاوم بود و حرکات او جنبهٔ دفاعی داشت و در گفتن حق از خطر و ترس بی‌پروا بود. محدث و عالم شیعه معاصر او یعنی میریوسف اکبرآبادی به او اظهار داشت که شما از دشمنان بترسید و برای حفظ جان و آبروی خود تقیه کنید، ولی او پاسخ مجاهدانه و عارفانه‌ای به او داد:

«به اعتقاد فقیر در دارالملک هند به دولت پادشاه عادل جای تقیه نیست و اگر جای تقیه باشد بر امثال فقیر واجب نیست، زیراکشته شدن امثال فقیر در نصرت مذهب حق موجب عزت دین است و صاحبِ شرح رخصت داده‌اند، چنین کسی تقیه نکند. اما دیگری راکه در میان اهل دین او را اسمی و رسمی نباشد و در نصرت دین معقول نتواند گفت، واجب است که تقیه کند».

(مکاتیب یوسف علی اخباری و شهید ثالث رتبه عبدالرحیم بغدادی، مخطوطه مخزونه کتابخانهٔ آصفیه شماره ۱۱۸۴ فن کلام).

بدیهی است که دار و ریسمان برای این گونه مجاهدان همیشه آماده است و چنین مقامی به هر بلهوسی داده نمی‌شود. جهانگیرشاه برای قتل وی فتوا خواست و فتوایی با چهل و دو مهر با شرایط زیر برای او صادر شد:

۱ـ صد ضربه شلاق خاردار ۲ـ خوراندن سرب گداخته ۳ـ بیرون کشیدن زبان از دهان

۴ـ بریدن گردن.

بالاخره در ۲۶ ربیع‌الاول ۱۰۱۹ هـ ق او را نزد جلاد بردند. وی اجازهٔ خواندن دو رکعت نماز گرفت و بعد از نماز روی تکهٔ سنگی این آیه را نوشته به هوا پرتاب کرد:

«ربّ انّی مغلوب فانتصر»

تکّه سنگ برگشت و مردم دیدند که روی آن نوشته شده بود:

«انّ کنت عبدی فاصطبر»

سپس به دستور پادشاه با بدترین عقوبت او را شهید کردند و جسد مقدس او را در ویرانه‌ای انداختند.

این چنین مجازات از نظر سیاسی برای ترسانیدن مردم و عبرت‌گرفتن آنها بود و حتی اجازهٔ دفن او را صادر نکردند تا این که دو مسافر و یک شهری کمر همت را بستند. یکی از آنان سید راجو نجاری فردی عالم و زاهد که برای زیارت قاضی به خدمت رسیده بود او می‌گوید که جهانگیرشاه، رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب دید که با عصبانیت فرمود:

«چرا از دفن جسد فرزندم ممانعت می‌کنی؟»

پادشاه اعلام کرد که هم مذهبان قاضی می‌توانند او را دفن کنند. چنان که سید راجوشاه و همراهانش او را دفن کردند و برای نگهداری قبرش در همان جا سکونت گزیدند.

سید شریف الحسینی، فرزند قاضی نیز از محافظان قبر بود، این عالم جلیل نیز در ۵ ربیع‌الاول ۱۰۲۰ هـ ق درگذشت و سید راجوشاه نیز پس از رفع مزاحمت دشمنان از آن‌جا رفت و در قصبهٔ باری دهولپور درگذشت و همان جا اکنون مزارش زیارتگاه خاص و عام است.

روایتی دیگر این است که سردار ایرانی در گوالیار در خواب دید که حضرت فاطمه‌علیهاالسلام او را فرمان می‌دهد که فرزندم بی‌گور و کفن است، برای تجهیز و تکفینش اقدام کن. آن سردار با لشکر خود همراه با تاجران ایرانی به محل حاضر شد دیدند که سید راجو در کنار جسد گریه می‌کند، با آمدن این لشکر، مردم همت کردند و شیعیان جمع شدند و جنازه را به خاک سپردند.

سید محمد منصور موسوی نیشابوری در سال ۱۱۸۸ هـ ق /۱۷۷۴م که استاندار آگره بود، مزارش را تجدید بنا کرد و سنگی به رنگ سرخ بر قبرش نهاد که روی آن تاریخ شهادت و تعمیر و تجدید بنا کننده شده است او بر اطراف حجره‌ها باغی احداث کرد که پس از مدتی ویران شد. در سال ۱۲۷۱ هـ ق آیة‌الله سید حامد حسین موسوی صاحبِ عبقات‌الانوار و علامه سید اعجازحسین مؤلف کشف‌الحجب والاستار برای زیارت مزارش آمدند که مزارش را تجدید بنا

کنند، ولی در این سفر موفق نشدند تا این که پس از انقراض حکومت اوده (۳-۱۳۷۲ ه‍ ق) وقتی که اوضاع به حال عادی برگشت سرانجام پس از گذشت چند سال (۱۲۹۰ ه‍ ق /۱۸۷۳م) داروغهٔ پلیس علی ضامن با همت بلند خود مزار و محوطه و مسجد و دالان را ساخت و لوح جدید بر قبرش نصب کرد که بر آن بیتی زیبا دربارهٔ تاریخ شهادت او درج است:

ظـالمی اطـفای نـورالله کـرد قـرّةالعـین نـبی را سـر بـرید

سال قتل حضرت ضامن علی گفت: «نورالله سید شد شهید»

(۱۰۱۹ ه‍ ق)

بعد از آن به طور دایم از مزارش نگهداری می‌شود و از سال ۱۳۳۱ ه‍ ق مولانا ناصرحسین برای او دههٔ سالگرد گرفت و در سال ۱۳۶۱ ه‍ ق خودش نیز در همان محل دفن شد. مجدداً در سال ۱۳۹۰ ه‍ ق تمام ساختمان و میدانِ جلو آن با صرف صدها هزار روپیه تجدید بنا شد و اکنون مزار قاضی به نامهای باغ نوری و باغ ناصرآباد مشهور است.

فرزندان قاضی عبارتند از: سید شریف (درگذشته به سال ۱۰۲۰ ه‍ ق)؛ سید علاءالملک، مؤلف احوال شهید به نام محفل فردوس؛ سید محمد یوسف؛ میر ابوالمعالی (درگذشته به سال ۱۰۴۶ ه‍ ق) و میر علاءالدوله.

تصانیف قاضی عبارتند از: حاشیهٔ تفسیر بیضاوی، (دو جلد)؛ حاشیهٔ دوم بر بیضاوی؛ انس الوحید فی تفسیر آیةالعدل والتوحید؛ رساله‌ای در تفسیر انّما المشرکون نجس؛ رساله‌ای در تفسیر آیة الرّؤیا؛ تفسیر «فمن یرداللہ ان یهدیه یشرح صدره للاسلام؛ احقاق الحق؛ مجالس المؤمنین؛ تفسیر آیة التطهیر (عربی، چاپی)؛ اعتراض تاج‌الدین اسفراینی (درگذشته به سال ۶۸۴ ه‍ ق) و جواب ملاجافی در تعریف ابن حاجب و حاشیهٔ مفصل قاضی (ر.ک: مخطوطات عربیه، کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب، لاهور، برای فهرست تفصیلی، چاپ ۱۹۵۷م)؛ غایة المرام (فقه، عربی)؛ حاشیه‌ای بر شرح شمسیه؛ حاشیه‌ای بر شرح هدایة الحکمه؛ حاشیه‌ای بر شرح ملا جامی؛ حاشیه‌ای بر شرح قدیمه فلسفه؛ حاشیه شرح تهذیب الاصول؛ حاشیه‌ای بر شرح تجرید؛ حاشیه‌ای بر قواعد علامه؛ حاشیه المختلف؛ حاشیه‌ای بر شرح چغمنی؛ شرح اثبات واجب قدیم؛ حاشیه در رد چلپی؛ حاشیه بر بحث عذاب قبر از عقاید؛ شرح بدیع المیزان؛ شرح حاشیه تشکیل؛ نورالعین؛ کشف العوار؛ رساله واقعة الشقاق؛ نهایة الاقدام؛ رساله رفع القدر؛ حل العقال؛ اللمعه فی الصلوة الجمعه؛ الذکر الابقیٰ؛ عدة الابرار؛ تحفةالعقول؛ موایدالانعام؛ حاشیه‌ای بر اجوبهٔ فاخره؛ عشره کامله؛ حاشیه بر ملا جلال؛ سبعه سیاره؛ بحث تخدیر؛ رساله

ادعیه؛ رساله جلالیه؛ رساله لطیفه؛ رسالة فی انواع الکم؛ حقیقه العصمت؛ رساله فی ان الوجود لامثله له؛ جواب اسئله سید حسن؛ رسالة فی اثبات تشیع السید نوربخش؛ رساله در رد شبهات شیطان؛ حاشیه‌ای بر تحریر اقلیدس؛ حاشیه‌ای بر خلاصة الرجال؛ دیوان قصاید و غزلیات و غیره؛ رساله گل و سنبل؛ کتاب منشأت؛ رسالة انموذج؛ رساله در رد مقدمات؛ الصواعق المحرقه؛ السحاب المطیر؛ شرح خطبة العضدی؛ حاشیه بر مطول؛ شرح مبحث حدوث عالم از انموذج دوّانی؛ حاشیه‌ای بر شرح مختصر الاصول؛ حاشیه بر حاشیهٔ ختایی؛ النظر السلیم؛گوهر شاهوار؛ رساله خیرات حسان؛ رساله در نجاست خمر؛ رسالة فی مسألة الکفارة؛ رد تصحیح ایمان فرعون؛ رسالة فی رد رسالة الکاشی؛ رسالة فی رکنیة السجدین؛ رسالة فی غسل الجمعة؛ رسالة فی تعریف الماضی؛ حاشیه بر رساله تحقیق کلام بدخشی؛ حاشیه‌ای بر خطبهٔ شرح مواقف؛ رسالة فی لبس التحریر؛ شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر؛ رسالة فی رد ماکتب بعضهم فی نفی عصمة الانبیاء؛ رسالة فی رد شبهة فی تحقیق العلم الالهی؛ رسالة فی رد ما الفه تلمیذ ابن الهمام فی بیان اقتداء الحنفیّة بالشافعیة؛ منتخب کتاب المحلی لابن الحزم؛ رساله در جوابات اسئله میریوسف علی اخباری؛ حاشیة علی المیبذی؛ رسالة فی نجاستة الماء القلیل؛ رسالة النور الانور و النور الازهر فی تنویر خفایا القضاء والقدر؛ کشکول؛ شرح دعای صباح؛ رساله در فضیلت عیدالشجاع؛ رساله در اثبات مسح‌رجلین؛ ذکر اسماء الرواة المخالفین و الوضاع؛ رساله صد باب اسطرلاب.

منابع و مآخذ: مقدمهٔ احقاق الحق، جلد اوّل طبع تهران ۱۳۷۶ هـ ق از طرف علامه سید شهاب الدین مرعشی؛ امل لامل از علامه حرّ عاملی ۳۳۶/۲، طبع نجف ۱۳۸۵هـ ق، الشهید آگره از سبط الحسن هنسوی، رساله، ویژه‌نامه، اکتبر ۱۹۵۷م؛ تذکره بی‌بها، از میر محمد حسین نوگانوی (چاپخانهٔ جید برقی، دهلی، ۱۹۳۳م)؛ صحیفهٔ نور، تألیف صغیر حسین (چاپ دهلی)؛ نجوم السماء از میرزا محمدعلی (چاپ لکنهو)؛ نزهة الخواطر از عبدالحی (ج۵، چاپ هند)؛ نیرین از حافظ علی صابر (چاپ لکنهو ۱۹۶۲م)؛ اعیان الشیعه، (ج ۵۰، ص۳۱، چاپ دوم)؛ تذکرهٔ علمای اهل سنت و جماعت، (اقبال احمد فاروقی، چاپ لاهور، ۱۹۷۵م، ص۱۰۱)؛ تذکرهٔ مجید، سبط الحسن (چاپ ۱۹۷۸م، لکنهو).

نیاز حسن ۱۳۰۹هـق / ۱۸۹۲م

مولوی سید نیاز حسن بن غلامحسین برستی حیدرآبادی از اهالی برست بلوک کرنال ایالت

پنجاب بود. خودش در حدیقة الایمان به زبان اردو ابیاتی در شرح زندگی خود سروده که مفهوم آن به فارسی چنین است:

«نیاز حسن سخن تازه‌ای به مؤمنان عرضه می‌دارد و می‌گوید که موطن اصلی من بارهه است، ولی در لکنهو به تحصیل علم پرداختم و نزد علمای آن جا علوم معقول و منقول را فراگرفتم، استاد من میرن حسین و او مجتهد بلکه نورالعین مجتهدان بود و به سیدالعلماء شهرت داشت و در لکنهو همچون آفتاب می‌درخشید و شهرتش تا غرب رسیده بود، فقه و اصول و حدیث و کلام را نیز در نزد او آموختم و بعد از تحصیل علم برای زیارت به بارگاه حیدر علیه السلام سفر کردم و سپاس خدای را که به سرزمین کربلا و کاظمین و سامره نیز راه یافتم».

نزد شیخ مازندرانی و حاج میرزا علی نقی طباطبایی درس خوانده و اجازه گرفته بود (ترجمهٔ شعر):

«وقتی از سفر کربلا برگشتم راه دکن پیش گرفتم و چون به حیدرآباد رسیدم، مردمان آن جا را خوش خُلق دیدم، آنها زندگی ساده‌ای داشتند و دارای انصاف و جوانمردی بودند».

نواب مختارالملک سر سالار جنگ او را بسیار مورد تفقد قرار داد و شعر زیر را در اوصاف مختارالملک سروده است، (مفهوم شعر):

«مدح مرد نیکوکار را لازم دانستم، زیرا او همنام مولا علی علیه السلام است. وی ماه منیر و سراج زمان و وزیر مختار مُلکِ شاه است. و هم او سالار و امیر و عالم‌نواز و نیز قاتل کفار است، او خاک پای علی و آل نبی صلی الله علیه و آله است».

حکومت به او منصب و مقام داده بود، مسجد بسیار بزرگی را بنا کرد که دارای حوض و حجره‌های متعدد بود و مؤمنان را در آن جا سکونت داد. علی انورخان تاریخ بنای این مسجد را در شعر زیر یادآورد شده است (مفهوم شعر):

«مولانا مسجدی بسیار وسیع و زیبا بنا کرد، گویی که آن کعبهٔ هند است و علاوه بر آن بر اثر کوشش او بناهای بزرگ دیگری ساخته شد. او فردی دیندار و متقی بود و مدح و تعریف بر او سزاوار است. ای انور تو سجدهٔ شکر بجای آور و بنویس که خانهٔ خداست». (۱۳۰۱ هـ ق).

وی در این مسجد در میان جمعیت انبوهی در ماه رمضان وعظ می‌کرد و تا سه ساعت به طول می‌انجامید. وقتی نظام دکن او را به عنوان حاکم در فیصله دادن به اختلافات مذهبی تعیین کرد، اما او بعد از چند ماه استعفا کرد.

وی هجده بار به حج و بیست و نه بار به زیارت عتبات عالیات و هفت بار به زیارت مشهد

مقدس مشرّف شد و در حال سفر به مشهد بود که در سال ۱۳۰۹هـ ق درگذشت جنازه‌اش در حدود دو سال به امانت سپرده شد، آنگاه به کربلای معلا منتقل کردند و به خاک سپردند. وی هفتاد سال عمر کرده بود.

فرزندان او عبارتند از: مولوی بنده حسن، که فردی متقی و عالم و زاهد بود و در سال ۱۳۳۱ هـ ق در کربلا زندگی می‌کرد و سرانجام در سال ۱۹۱۰ به نوگانوان آمد و در آن جا حسینیه‌ای بنا نهاد. فرزند دیگرش مولوی سید ابوالحسن که معروف به میرن بود. مولوی منه‌آقا و مولوی محمدرضا.

شاگردان او عبارت بودند از: مولوی مهدی خان حیدرآبادی؛ مولوی سید فیض‌الحسن (مترجم تبصرة المتعلمین)؛ مولوی سید اکابر حسین زیدپوری (که داروغهٔ مولانا هم بود)؛ مولوی صادق علی و مولوی کاظم علی، امام جمعهٔ حیدرآباد (دکن).

تألیفات او عبارتند از: حدیقة الایمان (مثنوی، چاپی)؛ حلیة العباد (ترجمهٔ زینة العباد همراه با اجازات، چاپی).

نذیر احمد، خیرالله پوری ۱۴۰۰هـق / ۱۹۸۰م

مرحوم مولانا سید نذیر احمد فرزند مولانا سید حشمت علی بود، وی علوم دینی را در نجف و کربلا کسب کرد و بعد از پدر بزرگوارش تمام مسؤولیت خدمات دینی را برعهدهٔ خود گرفت و در این راه خدمات ارزنده‌ای را انجام داد سرانجام در سن حدود هفتادسالگی در ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۴۰۰ هـق / ۱۶ آوریل ۱۹۸۰م در لاهور درگذشت و در خیرالله‌پور به خاک سپرده شد.

نرهو، مولوی ۱۲۳۰هـق / ۱۸۱۴م

مبارک‌پور در بلوک اعظم گره یوپی قصبه‌ای شیعه مذهب است ـ به قول قاضی اطهر این منطقه مدت ۸۶ سال تحت حکمرانی اوده بود، شیعیان تحت فشار این منطقه قرار داشتند و موجودیت خودشان را ظاهر کردند و در عهد نواب آصف‌الدوله شخصی به نام رمضان علیشاه حسینیه‌ای به نام «مکان» در آن جا ساخت، و علاوه بر آن حسینیهٔ چراغعلی شاه پنجه و عزاخانهٔ سیف علی و دیگر حسینیه‌ها در آن جا ساخته شدند. تولیت حسینیه‌ها به اهل سنت داده شد، اتحاد شیعه و سنی رونق یافت و طلاب در نزدیک استاد درس می‌خواندند. به طوری که بر

جنازهٔ مولوی جان محمد چهوته میان، شیعه و سنی هر دو نماز خواندند.

حسینیهٔ رمضان‌علی در عهد شجاع‌الدوله ساخته شد و برای تدریس استادان را از جاهای دیگر دعوت کردند، مثلاً نثارعلی، مولوی نشان و میر معظم حسین (مولانا حاجی جواد حسین نوهٔ میان جان محمد مدرسهٔ پدربزرگ خودش را در سال ۱۹۲۸م به نام مدرسهٔ باب‌العلوم بازسازی کرد که تاکنون هم دایر است). در عهد شاهی مدرسهٔ لالن مهر به سرپرستی مدرسی به نام بشارت علی دایر شد. مولوی بشارت علی از اهالی نگپور جلالپور بود و به نظر قاضی اظهر، رمضان علی یکی از علمای معروف نونهره و مؤسس نهادهای علمی آن جا بود اما این نظر درست نیست. شجاع‌الدوله در سال ۱۱۸۸ه‍ ق وفات یافت و به این ترتیب رمضان‌علی نونهروی احتمالاً بعد از سال ۱۱۸۸ه‍ ق متولد شده است و تعمیرات و ساختمان عزاخانه و مدارِس مبارکپور قبل از آن انجام پذیرفته است.

قاضی اظهر می‌گوید که تأسیس قصبه به دست راجه سید مبارک مانکپوری (درگذشته به سال ۹۲۵ ه‍ ق) صورت گرفته است. در زمان سلطان شمس‌الدین التتمش (درگذشته به سال ۶۶۳ ه‍ق) دو برادر، شهاب‌الدین و شمس‌الدین از گردیز به دهلی و سپس به مانکپور آمدند و در آن جا سکونت گزیدند. عزّالدین فرزند شهاب‌الدین و فرزندش سید مبارک هر دو از علما بودند. وی ضمن نامه‌ای به حاجی محمدعلی محمدآباد نظر خود دربارهٔ امامت ائمهٔ اثنا عشری نوشت و از او سؤال کرد. حاجی محمدعلی در پاسخ نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، به خدمت راجی مبارک علی صاحب سلمه‌الله تعالی، از طرف فقیر محمدعلی عفی عنه، بعد سلام سنّة الاسلام آن که سوال از اشاعهٔ امامت و وصایت که فرموده بودند معلوم نمایند که وصایت و امامت دوازده امام علی نبیّنا و علیهم الصلوٰة والسلام، نزد اهل سنت و جماعت ثابت و محقق است نه به این معنی که شیعه گویند بلکه به معنی دیگر است، چراکه شیعه لفظ امامت می‌گویند و از آن مراد نبوّت می‌دانند و دوازده امام را احکام نبوّت ثابت می‌کنند...

از این نامه ثابت می‌شود که در عهد گورگانیان هند بلکه پیش از آنان شیعه در مانکپور رواج داشته و بعید نیست که خودِ سید مبارک نیز شیعه بوده باشد، (این موضوع مربوط به اواخر قرن هشتم است).

ممکن است برای نیازهای دینی شیعیان قدیمی آن جا مبارک شاه از پنجاب رفته باشد، رمضان علیشاه در محلهٔ شاه محمدپور سکونت گزید، حسینیه و مدرسه‌ای را بنا نهاد و مشغول تبلیغ شد. همین حسینیه در سال ۱۸۱۳م هنگام جنگ قومی بین هندو و مسلمان به صورت

قلعه‌ای مورد استفاده قرار گرفت. این حسینیه در سال ۱۸۱۳م هنگام جنگ قومی بین هندو و مسلمان به صورت قلعه‌ای مورد استفاده قرار گرفت. این حسینیه در سال ۱۲۱۶ هـ ق به اتمام رسید و علاوه بر آن حسینیه‌ای دیگر در سال ۱۲۰۹ هـ ق ساخته شده بود. وجود این حسینیه‌ها رسانندهٔ این مطلب است که شیعیان از سابق در آن جا زندگی می‌کردند و گرنه این همه حسینیه‌ها ساخته نمی‌شدند، ولی از قراین پیداست که شیعیان تحت فشار بودند و در بین آنها علمای زیادی ظهور کردند. در میان این علما می‌توان مولوی نرهو را نام برد. وی شاگرد ابواسحاق لهراوی حنفی (درگذشته به سال ۱۲۳۴ هـ ق) بود که در مبارکپور و حومهٔ آن به تبلیغ و تعلیم علوم دین می‌پرداخت. در کشمکشی که در سال ۱۲۲۹ هـ ق /۱۸۱۳م بین هندو و مسلمان اتفاق افتاد، خانه‌اش سوخت و سرانجام او هم در همان جا درگذشت».

و

والاجاه بهادر، نیشاپوری

۱۲۲۰هـ ق / ۱۸۰۵م
۱۲۸۹هـ ق / ۱۸۷۲م

نواب میرزا محمد بهادر که به والاجاه معروف بود در سال ۱۲۲۰ هـ ق پا به عرصهٔ وجود نهاد. وی فرزند کوچک نواب دلیرالدوله دلاورالملک میرزا محمد علیخان معروف به نواب آغاحیدر و رئیس مقتدر لکنهو بود. از فیض‌آباد به لکنهو و از آن جا به عراق رفت و در نزد ملا دربندی و آیةالله علی نقی طباطبایی درس خواند و در زادگاه خود نیز یکی از شاگردان ممتازالعلماء سید تقی و صفدرشاه که از علمای پرهیزکار بودند محسوب می‌شد تصویر وی با عمامه و قبا دیده نشده اما کلاه گرد و کت بلند می‌پوشید و علامت سجده بر پیشانی داشت و به حج و زیارت نیز مشرّف شده بود.

نواب آقا ابو فرزندش در تقدس و احتیاط شهرت داشت. نواب آقا ابو (درگذشته به سال ۱۳۳۶ هـ ق) مدرسهٔ سلطان المدارس لکنهو را بنا نهاد و این جانب مدرک صدرالافاضل را از آن جا گرفتم. منیر شکوه‌آبادی تاریخ وفات والاجاه را نوشته و با زبان شعر اردو به گوشه‌هایی از زندگی او اشاره کرده که مفهوم اشعار چنین است:

«همانند تیری است که بر جگر پرنده‌ای نشسته است، آه و افسوس! او در علم و اخلاق و سخاوت و صداقت بی‌نظیر بود و صدق گفتارش خود شاهد عادلی است، آه وافسوس! او فردی پرهیزگار و شاعر و شاعرنواز و در حلم و مقاومت همچون کوه بود که اکنون در زیر خاک نهفته است، آه و افسوس! ای منیر من مصرع تاریخ وفات او را به حق می‌گویم و آن «ماتم نواب

والاجاه زخم دل است» آه و افسوس! (۱۲۸۹ هـ ق).

دیوان فیض نشان (۱۲۹۱ هـ ق، چاپی) از آثار اوست.

وجاهت حسین، ناظم ۱۳۰۰هـ ق / ۱۸۸۲م ۱۳۴۴هـ ق/ ۱۹۲۵م

مولانا وجاهت حسین بن سخاوت حسین فرزند نامور از خاندان اجتهاد لکنهو و عالم مشهوری بود. وی در لکنهو در ۶ رمضان ۱۳۰۰ هـ ق به دنیا آمد و بعد از اتمام دروس مقدماتی در نزد فقیه اعظم مولانا سید سبط حسین و مولانا نجم‌الحسن و مولانا سید محمد هادی و نیز مولانا سید محمد باقر ادامهٔ تحصیل داد و سپس مدارک ممتازالافاضل را از مدرسهٔ ناظمیه و صدرالافاضل را از سلطان‌المدارس به دست آورد.

وی طلاب را در خانهٔ خود تدریس می‌کرد و علاوه بر آن در مدرسهٔ سلطان‌المدارس نیز درس می‌داد.

مولانا فردی باهوش، خوش صحبت، بذله‌گو و شوخ‌طبع و در عین حال شاعر و نویسنده و مدرس و خطیب بود، عمامه و عبا می‌پوشید و کلاه بر سر می‌گذاشت، از بعضی افراد معتبر شنیده شده که بحثهای علمی طنزآمیز که به چاپ نیز رسیده از آثار اوست، ولی به خاطر وقار علمی و وجاهت شخصی از نوشتن نامش خودداری کرده است. وی به زبان عربی و فارسی و اردو شعر می‌سرود و اشعارش دربارهٔ هر چیز فی‌البداهه بود.

در اوج صراحت و بلاغت سخنرانی می‌کرد و در گفتارش، نکات ظریف و مباحث علمی بخوبی مشهود بود و شنوندگان را به خود جذب می‌کرد.

در مجلسی پیرامونِ آیهٔ: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» سخن گفت و به نحوی این آیه را تفسیر کرد که اثر عجیبی در شنوندگان باقی گذاشت و اشعار و قصایدش نیز برای مردم ضرب‌المثل شده بود، ولی متأسفانه این فرد گرانمایه در سن ۴۴ سالگی در ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ هـ ق در حضور پدر ضعیف و برادر بزرگترش مولانا محمد کاظم حسین برای همیشه دیده از این جهان فانی بربست.

محمد باقر شمس نام سی تن از شاگردانش را ذکر کرده است که بعضی از آنان بدین قرار هستند:

مولانا محمدمصطفی جوهر صدرالافاضل؛ مولانا میرزایوسف حسین‌صدرالافاضل؛ مولانا

محمد بشیر ممتازالافاضل، (مبلّغ)؛ مولانا علی داور صدرالافاضل؛ مولانا محمد حسین کربلایی و مولانا برار حسین صدرالافاضل.

وزیر علی ۱۲۸۷هق / ۱۸۸۳م

مولانا وزیر علی از اهالی بلگرام بود و در حیدرآباد دکن زندگی می‌کرد. وی به زیارت عتبات عالیات نیز مشرّف شده و دایی قدر بلگرامی بود. قدر در رابطه با تألیف فقهی وزیر علی به نام «سراج الشریعة» قطعه تاریخ وفات او را نوشته و در وصف مولانا و کتاب او چنین می‌گوید:

جناب سیدنا خالنا وزیر علی | مه سمای وطن قطب آسمان دکن
فقیه و متقی و زایر امام حسین۷ | خلیل کعبهٔ ایمان سترگ قبلهٔ من
بسا مسایل شرعیه گرد آورده | محیط هالهٔ پروینش صد هزار پرن
سؤال از خود و از مجتهد جواب آورد | مگر جواب ندارد درین جهان کهن
نهاده است «سراج الشریعه» او را نام | ز دل فتد همه مشکوة چون ز کعبه وثن
برآوریم دو تا سال هجری از بیتی | برآوریم دو الماس ریزه از معدن
یکی ز مصرع اولاش سال بدو کتاب | دگر ز مصرع اخراش سال ختم سخن
سراج شرع بطاق صلاح علم نهاد | چنان که محفل دیوان دین شده روشن

(۱۲۸۷ هق)

وزیر حسن ۱۳۳۲هق / ۱۹۱۴م
۱۳۹۸هق / ۱۹۷۸م

مولانا سید وزیر حسن از اهالی فیض آبادِ هندوستان بود. وی در حدود سال ۱۹۳۶م مدرک صدرالافاضل را گرفت و وارد مدرسةالواعظین شد. سپس به وعظ و تبلیغ پرداخت و مدتی هم در مدرسة الواعظین لکنهو تدریس کرد. از سال ۱۹۷۱م تا ۱۹۷۸م امام جمعه و جماعت بمبئی بود، سرانجام بر اثر بیماری به وطن خویش بازگشت و در ۲۹ مارس ۱۹۷۸م درگذشت.

وصی حیدر
۱۳۱۳هـق / ۱۸۹۵م
۱۳۷۰هـق/ ۱۹۵۰م

مولوی سید وصی حیدر بن حافظ مولوی سید محمد عسکری در ۲۲ محرم ۱۳۱۳ هـ ق در اتهبلوک شاه آباد (هند) متولد شد، پدرش در سال ۱۳۲۶ هـ ق درگذشت و او در نزد پدربزرگ مادری‌اش در مظفرپور ماند و در همان جا اقامت گزید.

وی در سال ۱۳۳۸ هـ ق با دختر قاضی سید ضمیرالحسن بلگرامی (باری بلوک هـرمویی) ازدواج کرد. تحصیلات وصی احمد به سرپرستی حکیم سید محمد سعید بلگرامی انجام گرفت و تحصیلات عالیه را در مدرسهٔ ایمانیه مظفرپور کسب کـرد و در سـال ۱۳۳۴ هـ ق در هـمان مدرسه به تدریس پرداخت و از سال ۱۹۲۳م در دبـیرستانی مـعلم شـد و سـرانـجام در سـال ۱۳۷۰ هـ ق درگذشت. وصی حیدر در عمران و آبادی و تعمیر مساجد و امـور خـیریه مـصدر خدمات بزرگی بود.

وصی حیدر کراروی
۱۳۸۴هـق / ۱۹۶۴م

مـولانا سید وصـی حـیدربن شـبیر حسـین کـراروی از افـاضل الهآبـاد بـود. وی مـدرک صدرالافاضل را از سلطان المدارس اخذ کرد و در غازیپور بلوک مظفرنگر سکونت گزید و در آن حومه به انجام خدمات دینی مشغول شد و سرانجام در سن پنجاه سالگی در غازیـپور درگذشت مولانا ذیشان حیدر تصور می‌کند که سال وفاتش ۱۹۶۴م بوده است.

ه

هادی نقوی

۱۲۲۸ھق / ۱۸۱۳م
۱۲۷۵ھق / ۱۸۵۸م

عمدة العلماء مولانا سید محمد هادی بن سیدمهدی در ۷ رجب ۱۲۲۸ هـ ق در لکنهو متولد شد. هنوز در سن سه سالگی بود که پدرش و در سن پنج سالگی پدربزرگش غفران‌مآب درگذشتند. عمویش سلطان‌العلماء مولانا سید محمد تربیت برادرزاده‌اش را برعهده گرفت و چون به سن بلوغ رسید دخترش را به عقد او درآورد.

وی در سال ۱۲۶۲ هـ ق اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد و امجد علی‌شاه که سلطان اوده بود او را به لقب «صدرالشریعة عمدةالعلماء» ملقب ساخت و در دادگستری به منصب صدرالصدور مفتخر گشت، به طوری که تمام قضات مُلک اوده تحت احکام او کار می‌کردند. او کارهای قضاوت را در منزل انجام می‌داد و علاوه بر کار قضاوت به تدریس هم می‌پرداخت و تعداد زیادی از طلاب در درس وی شرکت می‌کردند.

عمدةالعلماء سید هادی فردی بسیار مقدس، متقی، عالم و فقیهی محتاط بود، وی عموماً در کالسکهٔ روبسته سفر می‌کرد تا نامحرم او را نبیند.

علاوه بر امور فقهی به نیازهای روزافزون کشور پرداخت و موانع موجود در اشاعهٔ دین را از میان برداشت و دربارهٔ عقاید یهودی و مسیحی مطالعه و تحقیق کرد و در ردّ عقاید آنان رساله‌هایی نوشت و به سؤالات آنها پاسخ داد، ولی متأسفانه در سن جوانی در لکنهو به سال ۱۲۷۵ هـ ق درگذشت و در حسینیهٔ غفران‌مآب به خاک سپرده شد. سید محمد مهدی مجتهد و

محمد مصطفی معروف به میرآقا مجتهد از فرزندان او به شمار می‌آیند.

از میان شاگردان معروف او مولانا سیداعجازحسین و مولانا سیدمهدی بن نجف‌علی مصنف تذکرةالعلماء قابل ذکرند.

تألیفات او به شرح زیر است: تفسیر آیات معارف؛ ارشاد المؤمنین؛ بشارات انبیا در بیان نعت حضرت پیامبر گرامی ﷺ از تورات و غیره؛ رساله در ردّ نصارا («مکتن» دربارهٔ روزه و نماز اعتراض کرده بود، مولانا نیز به فارسی پاسخ داده و نام رساله روی جلد و در مقدمه نوشته شده و چاپ آن احتمالاً سال ۱۲۶۵ هـ ق می‌باشد)؛ رساله‌ای در ردّ نصارا (در جواب نامهٔ کشیش آگره)؛ تمحیص الحق در ردّ نصاری؛ کشف الاستار در ردّ نصاری؛ رسالهٔ فرق بین المحال العقلی و المحال العادی؛ حاشیه بر حبل المتین شیخ بهایی؛ ذخیره در ادعیه ماثوره؛ کتابی در اصول فقه.

هاشم عرف جهان شاه دهلوی

۱۰۷۳هـ ق / ۱۶۶۲م
۱۱۵۰هـ ق / ۱۷۳۷م

سید میرزا هاشم شاه، معروف به جهان شاه بن میرمحمد مؤمن حسینی مرعشی کرمانی بخاری از خاندان عِلم بخارا بود و خود نیز یکی از علمای بزرگ و مقدس و زاهد به شمار می‌رفت. از طرف پدرش به سلسلهٔ شاه نعمت‌الله کرمانی و از طرف مادر به سلسلهٔ سیدقاسم انوار تبریزی می‌رسید. وی «هاشمی» تخلص می‌کرد و دربارهٔ مسألهٔ امامت نیز چند کتاب هم نوشته است و به جرم شیعه بودن به قتل رسید.

هجو، میرزا

۱۲۸۰هـ ق / ۱۸۶۳م

حکیم میرزا علی هجو فرزند حکیم میرزا محمد سمیع در کربلای معلا به دنیا آمد و پس از مدتی به وطن خویش بازگشت و در نزد غفران‌مآب شرح تجرید را خواند و پس از کسب معارف و تحصیل در علوم و نیز علم آنگاه به طبابت پرداخت و غفران‌مآب او را بسیار دوست داشت.

هدایت حسین

۱۳۰۶هـ ق / ۱۸۸۸م

مولانا سید هدایت حسین فرزند مولانا علی نقی بن سیدالعلماء سید حسین بود وی نزد

پدرش و استادان لکنهو تحصیل علم کرد و برحسب حیثیت خانوادگی و خصوصیات ذاتی پیوسته مورد عزت و احترام عموم بود. او از لکنهو به کلکته رفت و واجد علی‌شاه او را به لقب «نجم‌العلماء» ملقب ساخت، مولانا مدتی در آن جا ماند.

هدایت الله شوشتری ۱۳۴۹هـق / ۱۹۳۰م

مولانا سید هدایت الله شوشتری از ایران به مدرس آمده و در کالج دولتی اسلامی به عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی به تدریس مشغول شد وی سرپرست امور دینی و علمی شیعیان بود و سرانجام در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۴۹ هـق درگذشت.

هزبر علی ۱۳۱۰هـق / ۱۸۹۲م

مولانا هزبر علی از اهالی گگونرا بلوک بجنور بود، بعد از تحصیلات محلی به لکنهو آمد و در نزد ممتاز العلماء و سید احمد علی محمد آبادی درس خواند.

هنگامی که مرحوم واجد علی‌شاه به متیابرج رفت او هم با واجد علی‌شاه به آن جا رفت و در سن شصت سالگی در همان جا درگذشت.

سلطان العلماء برای او مقرری تعیین کرد که مبلغ آن یک صد روپیه در ماه بود.

فرزندش مولوی محمد حیدر در کلکته زندگی می‌کرد و دویست روپیه ماهیانه مقرری داشت و در آن‌جا سرپرست قرآن‌خوانان قبر شاهی بود.

maablib.org

ی

یادعلی، نصیرآبادی ۱۲۵۳هـق / ۱۸۳۷م

مولانا یادعلی نقوی از خاندان مولانا دلدار علی بود، در نصیرآباد به دنیا آمد و در نزد استادان مختلف درس خواند و فقه و اصول را در خدمت غفران‌مآب فراگرفت و بعد از خواندن قواعد علامه اجازهٔ اجتهاد گرفت، وی در نزدیکی دروازهٔ رومی لکنهو به سر می‌برد و در رشتهٔ علوم معقول و منقول تدریس می‌کرد، کتابی به نام «منهج السداد» در دو جلد تألیف کرده است.

سرانجام در روز دوشنبه ۲۵ جمادی‌الآخر ۱۲۵۳ هـق درگذشت. رشک گفته است: «یوم اثنین بیست و پنجم بود» و در منزل خود به خاک سپرده شد.

یوسف حسین مجتهد ۱۳۰۲ هـق / ۱۸۸۵م
۱۳۵۲هـق / ۱۹۳۳م

مولانا سید مرتضی حسین یکی از علمای بزرگ امروهه بود، فرزندش مولانا سید یوسف حسین در ۱۸ رجب ۱۳۰۲ هـق در محلهٔ دانشمندان امروهه به دنیا آمد.

تحصیلات ابتدایی را در منزل نزد پدرش که مدرسی فاضل بود به پایان رسانید، سپس به رامپور رفت و در آن جا در خدمت مولوی محمد امین شاه‌آبادی علوم معقول را تمام کرد.

در سال ۱۳۲۴ هـق برای تکمیل دروس نهایی از قبیل حدیث و فقه و اصول و غیره به عراق رفت و در مدرسهٔ سید کاظم طباطبایی به تحصیل علوم پرداخت و در نجف اشرف اقامت گزید.

در نجف علما و استادانی به شرح ذیل وجود داشتند: محمد کاظم خراسانی، ابوالحسن

اصفهانی؛ شیخ علی قوچانی؛ ضیاء عراقی؛ کاظم طباطبایی؛ سید محمد و سید ابوتراب خوانساری و در کربلا مولانا سید کلب باقر هندی؛ شیخ مهدی کشمیری و غیره؛ که پس از کسب فیض از وجود این علما به دریافت اجازهٔ اجتهاد نایل گشت و در سال ۱۳۳۲ هـ ق به وطن خود بازگشت و به تدریس مشغول شد و در مدرسهٔ منصبیه مدرّس اول شناخته شد و پس از این که قاری مولانا عباس حسین استاد دانشگاه اسلامی در سال ۱۳۵۶ هـ ق درگذشت، مولانا یوسف‌حسین به جای او استاد علوم دینی شد. وی سرانجام در ۲۸ شعبان ۱۳۵۲ هـ ق /۱۹۳۳م درگذشت.

ماهنامهٔ «الهادی» به سرپرستی وی در میروت منتشر می‌شد و فتواهای او به چاپ می‌رسید.

تألیفات او عبارت است از: حاشیهٔ کفایة الاصول، عربی؛ توضیح الرکعات عن آیات الصلوٰة در جواب رسالهٔ تصدق حسین دو رکعتی و جوابات شافیّه.

یوسفعلی اخباری ۱۰۲۰هـ ق / ۱۶۱۱م

میر یوسفعلی اخباری، محدث فاضل اکبرآباد آگره بود.

میر یوسفعلی و قاضی نورالله دربارهٔ این که انبیا و اوصیا و اولیا به اسرار مردم آگاه بودند یا خیر، مباحثه داشتند و میر یوسفعلی معتقد بود که انبیاء از اسرار پوشیده با خبر هستند و قاضی نورالله این تخصیص را قبول داشت.

کتابی در فن کلام با شمارهٔ ۱۱۸۴ در کتابخانهٔ آصفیه مشتمل بر ۵۱ صفحه و ۲۳ سطر در هر صفحه موجود است.

آغاز کتاب چنین است:

«الحمدلله رب العالمین والصلوة علی محمد و آله اجمعین اما بعد بنده اثیم الراجی الی غفران الملک الهادی عبدالرحیم الحسینی الجعفری البغدادی آن که این مناظره هست که میان میر یوسفعلی الحسینی الاسترآبادی و قاضی نورالله الحسینی الشوشتری در باب اطلاع حضرت پیغمبر ﷺ بر ضمایر جمیع مردمان در جمیع احوال واقع شده»

(فهرست کتابخانهٔ آصفیه، ص ۳۷۴، کتب خطی).

بحمده تعالی، کتاب تذکرهٔ علما در ۲۰ ژوئن ۱۹۷۵م به پایان رسید به اصلاح مرحلهٔ اول مشغول بودم که عازم حج شدم، بعد از برگشت اصلاح و اضافه ادامه یافت. الحمدلله که امروز روز ولادت حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ است از این کار فراغت حاصل آمد. در ۲۲ ژوئیهٔ ۱۹۷۸م امروز روز ولادت امام موسی کاظم علیه‌السلام تجدید نظر نوبت سوم مطابق ۷ صفر ۱۴۰۰ هـ ق تمام شد.

امروز ۲۳ آوریل ۱۹۸۰ م / ۷ جمادی الثانی ۱۴۰۰ هـ ق مرحلهٔ سوم کتابت، اضافه و تصحیح تمام شده والحمدلله کار ضمیمه هم شروع شد.

سید مرتضی حسین
۲۰ ژوئن ۱۹۷۵م
لاهور

MAAB 1431
maablib.org

فهرست نامها

آ

۱ ـ آباد حسین

۲ ـ آزاد حسین

۳ ـ آفتاب حسین دهلوی

۴ ـ آقا ابو (صاحب)

۵ ـ سید آقا

۶ ـ آقا امجد علیخان

۷ ـ آقا پویا

۸ ـ آقا علی

۹ ـ آقا محمّد

۱۰ ـ آقای بارهوی

۱۱ ـ آقا حسن (قدوة العلما)

۱۲ ـ آلِ احمد بلگرامی، سید

۱۳ ـ آلِ محمّد، حاجی

الف

۱۴ ـ ابرار حسین

۱۵ ـ ابرار حسین پاروی

۱۶ ـ ابراهیم لاهوری، ملاّ

۱۷ ـ ابراهیم خان، نواب

۱۸ ـ ابن حسن

۱۹ ـ ابن حسن نونهروی

۲۰ ـ ابن حسن جارچوی

۲۱ ـ ابن علی

۲۲ ـ ابوجعفر استرآبادی

۲۳ ـ ابوجعفر هندی

۲۴ ـ ابوالحسن تانا شاه

۲۵ ـ ابوالحسن (ابوصاحب)

۲۶ ـ ابوالحسن، ملاذ العلماء

۲۷ ـ ابوالحسن کشمیری

۲۸ ـ ابوالحسن، گوپال پوری

۲۹ ـ ابوالحسن جزایری

۳۰ ـ ابرار حسین

۳۱ ـ ابن حسن (صدرالافاضل)

۳۲ ـ ابوالحسن (میرن)

۳۳ ـ ابوالحسن (منن)

۳۴ ـ ابوالحسن بن مهدی، سید

۳۵ ـ ابوالحسن بن سیدنقی کشمیری

۳۶ ـ ابوطالب اصفهانی، میرزا

۳۷ ـ ابوعلی امروهوی

۳۸ ـ ابوالفتح گیلانی، حکیم

۳۹ ـ ابوالفضل

۴۰ ـ ابوالفیض فیضی، فیاضی

۴۱ ـ ابوالقاسم تستری

۴۲ ـ ابوالقاسم کشمیری، اخوند

۴۳ ـ ابوالقاسم سمنانی

maablib.org

۴۴ ـ ابوالقاسم حایری
۴۵ ـ ابوالقاسم نجفی (بمبئی)
۴۶ ـ ابوالمعالی، سیّد
۴۷ ـ احسان علی بهیک‌پوری
۴۸ ـ احفاد الحسین
۴۹ ـ احمد تهتهوی ملا
۵۰ ـ احمد شیخ، دیوبندی
۵۱ ـ احمد میرزا
۵۲ ـ احمد، سید لکنهوی
۵۳ ـ احمد، سید، علامه هندی
۵۴ ـ احمد کبیر، سید
۵۵ ـ احمدبن حسین خوافی (امانت خان)
۵۶ـ احمد الشیخ مهذب‌الدین، حیدرآبادی، بصری
۵۷ ـ احمد ربیعی، شیخ، احسایی
۵۸ ـ احمد جزایری
۵۹ ـ احمد بهبهانی
۶۰ ـ احمد الجوهری المکی
۶۱ ـ احمد نظام‌الدین
۶۲ ـ احمدبن محمّد شیخ بن مکی
۶۳ ـ احمد، شیخ، شروانی یمنی
۶۴ ـ احمدبن سید محمّدهادی
۶۵ ـ احمد حسن کاظمینی
۶۶ ـ احمد حسین زنگی پوری
۶۷ ـ احمد حسین ولید پوری
۶۸ ـ احمد حسین امروهوی
۶۹ ـ احمد حسین سندیولی
۷۰ ـ احمد حسین سرسوی
۷۱ ـ احمد حسین‌خان
۷۲ ـ احمد حسین، صدرالافاضل
۷۳ ـ احمدرضا برستی
۷۴ ـ احمدرضا سرسوی
۷۵ ـ احمدرضا موسوی
۷۶ ـ احمدعلی، اسکردو
۷۷ ـ احمدعلی، شیخ برستی
۷۸ ـ احمدعلی، میرزا هندی
۷۹ ـ احمدعلی، میرزا امرتسری
۸۰ ـ احمدعلی سید محمّدآبادی
۸۱ ـ احمدعلی مفتی
۸۲ ـ اخلاق حسین، حافظ
۸۳ ـ ارشاد حسین
۸۴ ـ ارشاد حسین، مشهدی
۸۵ ـ اسحاق‌خان، مؤتمن‌الدوله
۸۶ ـ امیر مظفر علی
۸۷ ـ اسماعیل بلگرامی
۸۸ ـ اشرف حسین عظیم‌آبادی
۸۹ ـ اشرف علی بلگرامی
۹۰ ـ اشفاق حسین
۹۱ ـ اصغر حسین
۹۲ ـ اصغر حسین زنگی‌پوری
۹۳ ـ اعجاز حسین، حاجی امروهوی
۹۴ ـ اعجاز حسن بدایونی
۹۵ ـ اعجاز حسین، میر
۹۶ ـ اعجاز حسین کنتوری
۹۷ ـ افتخار حسین
۹۸ ـ افضال رضا
۹۹ ـ اقبال رضا
۱۰۰ ـ اکبر شاه، سید

خ

د

۳۰۷ ـ سجاد حسین لکنهوی، لدن صاحب
۳۰۸ ـ سید سجاد حسین جونپوری
۳۰۹ ـ سراج حسین موسوی
۳۱۰ ـ سراج‌الدین علیخان
۳۱۱ ـ سرفراز حسین
۳۱۲ ـ سعدالله سلونی
۳۱۳ ـ سعیدحسین امروهوی
۳۱۴ ـ سعیدالدین
۳۱۵ ـ سلام علی میرزا
۳۱۶ ـ سکندرحسین
۳۱۷ ـ سلام‌الله خان
۳۱۸ ـ سلطان حسین
۳۱۹ ـ سلطان حسین
۳۲۰ ـ سلطان علی
۳۲۱ ـ سیف‌الله خان تهتهوی
۳۲۲ ـ سیف‌الله، حافظ

ش

۳۲۳ ـ شاکرحسین امروهوی
۳۲۴ ـ شاکرعلی
۳۲۵ ـ شاه عالم اول
۳۲۶ ـ شاه میرزا لکنهوی
۳۲۷ ـ شاه نجف
۳۲۸ ـ شبّیر حسین جونپوری
۳۲۹ ـ شریف آملی، ملاّ
۳۳۰ ـ شریف حسن
۳۳۱ ـ شریف حسین
۳۳۲ ـ شریف حسین بهریلوی
۳۳۳ ـ آقاشرف حسین، بهکری
۳۳۴ ـ شفیق حسن، ایلیا
۳۳۵ ـ شفیعا، ملا
۳۳۶ ـ شمس‌الدین، ابوالمعالی
۳۳۷ ـ شمس‌الدین فقیر
۳۳۸ ـ شریف‌الدین بن شهید ثالث
۳۳۹ ـ شمس الحسن

ص

۳۴۰ ـ صادق علیخان
۳۴۱ ـ صابرحسین
۳۴۲ ـ صادق اردوبادی
۳۴۳ ـ سید صادق لکنهوی
۳۴۴ ـ صادق بن عباس
۳۴۵ ـ صدرا شیرازی، لاهوری
۳۴۶ ـ صدرالدین محمّدخان فایز
۳۴۷ ـ صغیر حسن
۳۴۸ ـ صغیر حسن
۳۴۹ ـ صفدرحسین لکنهوی
۳۵۰ ـ صفدرشاه
۳۵۱ ـ صفدرعلی شیرازی
۳۵۲ ـ صفدرحسین
۳۵۳ ـ صفدرحسین، پیشاور
۳۵۴ ـ صفدرعلی رضوی دهلوی
۳۵۵ ـ صفدرعلی زنگی‌پوری
۳۵۶ ـ صفی قمی
۳۵۷ ـ صفی مرتضی
۳۵۸ ـ صولت حسین

۴۶۸ ـ علی گل استرآبادی
۴۶۹ ـ علی محمّد معروف به مولوی چهبن
۴۷۰ ـ علی محمّد، تاج العلماء
۴۷۱ ـ علی محمّد شاد عظیم‌آبادی
۴۷۲ ـ علی‌نقی سامانی
۴۷۳ ـ علی سجاد
۴۷۴ ـ علی عبّاد
۴۷۵ ـ عسکری حسن امروهوی
۴۷۶ ـ عطا حسین
۴۷۷ ـ عصمت‌الله
۴۷۸ ـ علاءالملک
۴۷۹ ـ سیدعلی بن سیدهاشم
۴۸۰ ـ علی سجاد مبارکپوری
۴۸۱ ـ علی نقی لکنهوی
۴۸۲ ـ علی ثامن
۴۸۳ ـ علی نقی داعی پوری
۴۸۴ ـ علی نقی شاه
۴۸۵ ـ علی نقی حیدرآبادی
۴۸۶ ـ عمادالدین الحجازی
۴۸۷ ـ عمادالدین لاهوری
۴۸۸ ـ عمار علی
۴۸۹ ـ عنایت علی سهارنپوری
۴۹۰ ـ عنایت‌الله شیرازی
۴۹۱ ـ عنایت‌الله قاینی
۴۹۲ ـ عنایت علیشاه بخاری
۴۹۳ ـ عوض میرزا
۴۹۴ ـ عیسی بن حسین نجفی

غ

۴۹۵ ـ غازی، میرزا، لکنهوی
۴۹۶ ـ غلام اسدالله خان
۴۹۷ ـ غلام امجد علیخان
۴۹۸ ـ غلام الثقلین، خواج
۴۹۹ ـ غلامحسن لکنهوی
۵۰۰ ـ غلامحسنین کنتوری
۵۰۱ ـ غلام الحسنین
۵۰۲ ـ غلامحسین طباطبایی
۵۰۳ ـ غلامحسین جونپوری
۵۰۴ ـ غلامحسین بنگلوری حیدرآبادی
۵۰۵ ـ غلامرضا
۵۰۶ ـ غلام السیدین، خواجه
۵۰۷ ـ غلام عباس
۵۰۸ ـ غلامعباس، الحاج میرزا
۵۰۹ ـ غلام حیدرشاه
۵۱۰ ـ غلام صادق
۵۱۱ ـ غلام محمّد
۵۱۲ ـ غلام مهدی، مدراسی
۵۱۳ ـ غلام نبی الله احمد خان بهادر، مجتهد
۵۱۴ ـ غنی نقی زیدپوری
۵۱۵ ـ غیاث کمال شیرازی
۵۱۶ ـ غلامحسین دکنی
۵۱۷ ـ غلامرسول مبارکپوری
۵۱۸ ـ غلامرضا
۵۱۹ ـ غلام عباس مبارکپوری
۵۲۰ ـ غلام قاسم
۵۲۱ ـ غلامعلی کاتهیاواری

۵۶۹ ـ مجدالدین
۵۷۰ ـ محبوب علی‌شاه
۵۷۱ ـ محرم علی نوگانوی
۵۷۲ ـ محسن علی‌شاه سبزواری
۵۷۳ ـ محسن تهتهوی
۵۷۴ ـ محسن نواب
۵۷۵ ـ ملا محمّد یزدی
۵۷۶ ـ محمّدبن محمّد حنیف
۵۷۷ ـ محمّد هگلوی
۵۷۸ ـ محمّد، سید محمّدآبادی
۵۷۹ ـ محمّد، سید موهانی
۵۸۰ ـ محمّد، کامل، شهید رابع
۵۸۱ ـ محمّدبن عبدالعلی
۵۸۲ ـ محمّدصاحب جونپوری
۵۸۳ ـ محمّد، سید، سلطان العلماء
۵۸۴ ـ محمّد اخباری
۵۸۵ ـ محمّد اخباری، میرزا
۵۸۶ ـ محمّد، سید، فخرالعلماء
۵۸۷ ـ میرزا محمّد فیض آبادی
۵۸۸ ـ محمّد، سید، وزیر
۵۸۹ ـ محمّد، سید، سونی پتی
۵۹۰ ـ محمّد، سید، نجفی، هندی
۵۹۱ ـ محمّد، سید، رضوی اکبرآبادی
۵۹۲ ـ محمّد شیخ، شوشتری
۵۹۳ ـ محمّد سجاد
۵۹۴ ـ محمّد، سید ککرولوی
۵۹۵ ـ محمّد، سید، کشمیری مجتهد
۵۹۶ ـ محمّد، سید، معروف به میرن صاحب
۵۹۷ ـ محمّد، سید دهلوی
۵۹۸ ـ میرزا محمّدبن اسحاق تستری
۵۹۹ ـ محمّد سیدبن باقر بخاری لکنهوی
۶۰۰ ـ محمّدبن تاج الدین حسن اصفهانی
۶۰۱ ـ محمّد، میر
۶۰۲ ـ محمّدبن علی شیخوری
۶۰۳ ـ محمّدبن علی عاملی شامی
۶۰۴ ـ محمّدبن علی حسینی کشمیری
۶۰۵ ـ محمّدبن مهن الجزایری
۶۰۶ ـ محمّدبن نجم العلماء
۶۰۷ ـ محمّدبن علی، ابن خاتون
۶۰۸ ـ محمّدبن شرف‌الدین
۶۰۹ ـ محمّد سید امروهوی
۶۱۰ ـ محمّد ابراهیم (فردوس مکان)
۶۱۱ ـ محمّد ابراهیم حسین پانی‌پتی
۶۱۲ ـ محمّدابراهیم بن علی حسن زنگی پوری
۶۱۳ ـ محمّد احمد سونی‌پتی
۶۱۴ ـ محمّد احمد فیض‌آبادی
۶۱۵ ـ محمّد اسماعیل دیوبندی
۶۱۶ ـ محمّد اعجاز حسن بدایونی
۶۱۷ ـ محمّد اکبر شمیم
۶۱۸ ـ محمّد اکبر شاه
۶۱۹ ـ محمّد اکبر چکرکوتی
۶۲۰ ـ محمّد امین ایلچ پوری
۶۲۱ ـ محمّد امین گوپالپوری
۶۲۲ ـ محمّد باقر (بیجاپوری)
۶۲۳ ـ محمّد باقر مشهدی
۶۲۴ ـ محمّد باقر طباطبایی
۶۲۵ ـ محمّد باقر لکنهوی

۷۹۷ ـ محمّد هاشم زنگی‌پوری
۷۹۸ ـ محمّد هدایت حسین
۷۹۹ ـ محمّد هدایت علی نجفی
۸۰۰ ـ محمّد ـ یحیی
۸۰۱ ـ محمّد یسین
۸۰۲ ـ محمّد جونپوری، ملا
۸۰۳ ـ محمود گیلانی
۸۰۴ ـ محمود علی
۸۰۵ ـ مختار احمد، خواجه
۸۰۶ ـ مدد علی سیتاپوری
۸۰۷ ـ مردا کشمیری، ملا
۸۰۸ ـ مرتضی شریفی، میر
۸۰۹ ـ مرتضی بن مسلم
۸۱۰ ـ مرتضی، اخباری، سیّد
۸۱۱ ـ مرتضی اصولی، سید
۸۱۲ ـ مرتضی بن سلطان العلماء
۸۱۳ ـ مرتضی شاه بن مهدی شاه
۸۱۴ ـ مرتضی حسین حایری
۸۱۵ ـ مرتضی حسین امروهوی
۸۱۶ ـ مسرور حسن
۸۱۷ ـ مرتضی حسین جگرانوی
۸۱۸ ـ مشرف علیخان لکنهوی
۸۱۹ ـ مشرف علی سیتاپوری
۸۲۰ ـ مظفرعلی، خواجه
۸۲۱ ـ مظاهر احمد
۸۲۲ ـ مظفر علیخان
۸۲۳ ـ مظهر اعلی بنارسی
۸۲۴ ـ مظهر حسن، حافظ
۸۲۵ ـ مظهر حسن سهارنپوری
۸۲۶ ـ میرزا معزّالدین، میرزا فخرا، قمی
۸۲۷ ـ مقبول احمد، حاجی
۸۲۸ ـ مقرّب علیخان زایر، حاجی
۸۲۹ ـ مکرم حسین، مجتهد
۸۳۰ ـ ممتاز حیدر
۸۳۱ ـ منصب علی، غازی‌پوری
۸۳۲ ـ منوّرعلی
۸۳۳ ـ منوّرعلی، ممتاز الافاضل
۸۳۴ ـ میر مؤمن ادایی یزدی
۸۳۵ ـ مهدی شوشتری
۸۳۶ ـ مهدی بن غفران مآب
۸۳۷ ـ مهدی شاه، حاجی
۸۳۸ ـ ملا مهدی، استراآبادی، مازندرانی
۸۳۹ ـ مهدیبن محمّد کشمیری لکنهوی
۸۴۰ ـ مهدی‌بن باقر، نصیرآبادی
۸۴۱ ـ مهدی خطایی، لاهوری
۸۴۲ ـ محمّد حیدر
۸۴۳ ـ محمّد مهدی حسن
۸۴۴ ـ محمّد یوسف جعفری
۸۴۵ ـ مظفر حسن بنارسی
۸۴۶ ـ مهدی حسن بن مولوی بنیاد علی
۸۴۷ ـ مهدی حسین، حیدرآبادی
۸۴۸ ـ مهدی علی بن نجف علی رضوی
۸۴۹ ـ منور حسین
۸۵۰ ـ مهربان علی سیتاپوری
۸۵۱ ـ میرزا جان، عظیم آبادی
۸۵۲ ـ میرعالم
۸۵۳ ـ منصب علی
۸۵۴ ـ میرنواب

ن

۸۵۵ ـ ناصربن حسین، نجفی
۸۵۶ ـ ناصر حسین جونپوری
۸۵۷ ـ ناصر حسین، ناصرالملّة
۸۵۸ ـ ناظر حسن
۸۵۹ ـ ناظر حسین، شیخ
۸۶۰ ـ نبی‌بخش
۸۶۱ ـ ناصح رضوی
۸۶۲ ـ نثار حسین عظیم آبادی
۸۶۳ ـ نثار حسین سیتاپوری
۸۶۴ ـ نجف‌علی میر، فیض آبادی
۸۶۵ ـ نجف‌علی بن روشن علی
۸۶۶ ـ نجف علی نونهروی
۸۶۷ ـ نجف علی‌بن غلامعلی
۸۶۸ ـ نجم‌الحسن، نجم العلماء
۸۶۹ ـ نذر محمّد
۸۷۰ ـ نظام‌الدین حسین
۸۷۱ ـ امیرنظام‌الدین دشتکی
۸۷۲ ـ نظر حسن
۸۷۳ ـ نظیرالحسن، فوق
۸۷۴ ـ نعمت حسین عمری، جونپوری
۸۷۵ ـ نعمت‌الله آقایی
۸۷۶ ـ نعمت‌خان عالی، میرزا محمّد
۸۷۷ ـ نثارعلی، سرای میری
۸۷۸ ـ نوربخش، سید میر محمّد
۸۷۹ ـ نورحسین، دکتر
۸۸۰ ـ نورالدین جزایری لکنهوی
۸۸۱ ـ نورالله نعیم الدین
۸۸۲ ـ نورالله شوشتری، شهید ثالث، قاضی
۸۸۳ ـ نیاز حسن
۸۸۴ ـ نذیر احمد، خیرالله پوری
۸۸۵ ـ نرهو، مولوی

و

۸۸۶ ـ والاجاه بهادر، نیشابوری
۸۸۷ ـ وجاهت حسین، ناظم
۸۸۸ ـ وزیرعلی
۸۸۹ ـ وزیر حسن
۸۹۰ ـ وصی حیدر
۸۹۱ ـ وصی حیدر کراروی

هـ

۸۹۲ ـ هادی نقوی
۸۹۳ ـ هاشم عرف جهان شاه دهلوی
۸۹۴ ـ هجو، میرزا
۸۹۵ ـ هدایت حسین
۸۹۶ ـ هدایت‌الله شوشتری
۸۹۷ ـ هزبر علی

ی

۸۹۸ ـ یادعلی، نصیرآبادی
۸۹۹ ـ یوسف حسین مجتهد
۹۰۰ ـ یوسفعلی اخباری

MAAB 1431
maablib.org

مستدرکات مطلع انوار

آقا حسن (قدوة العلماء) ص ۴۶-۴۵

در شرح زندگی وی که پس از وفاتش در مجلّهٔ «اصلاح» (سال ۳۳، شمارهٔ ۵، ص ۶۹، جمادی‌الاولی ۱۳۴۸ هـ ق) به چاپ رسیده، تاریخ ولادت وی، ۶ ربیع‌الاول نوشته شده است.

ابرار حسین پاروی ص ۴۹-۴۸

در دوران تحصیلات من*، مولانا ابرار حسین پاروی مدرّس مدرسهٔ سلیمانیه در پتنه بود و مراسم دههٔ اربعین را در منزل مرحوم خان بهادر سیداحمد علی خان علیم در مغلپوره برگزار می‌کرد.

فرزند وی، مولوی سید مرتضی حسین، از فارغ التحصیلان مدرسهٔ ناظمیه و مدتی امام جماعت در موشی (تانزانیا) بود. وی در حال حاضر در مدرسهٔ ناظمیه لکنهو به تدریس مشغول است.

ابوالحسن گوپال پوری ص ۶۱

شرح احوال پدرم را که در مطلع انوار چاپ شده است، من نوشته بودم، ولی وقتی خواستم «شجرهٔ طیبه» را بنویسم، (در آن، سوانح حیات علمای خانواده‌ام را گرد آوردم) و تاریخهای متعدد و احوالِ گوناگون را براساسِ یادداشتهای پدرم تغییر دادم. بنابراین، شرح زندگی وی در زیر دوباره آورده می‌شود:

مولانا حکیم سید ابوالحسن فرزند سید مقبول حسین در سال ۱۳۰۶ هـ ق /۱۸۸۸ م به دنیا آمد. او از قصبهٔ گوپال‌پور، در بلوک سارن معروف به سیورن استان بهار، (هند) بود. در کودکی والدین خود را از دست داد و تحت کفالت عمویش سید محبوب حسین بزرگ شد. تحصیلاتِ ابتدایی را در وطنش تمام کرد و بیشتر فارسی خواند و سپس به کهجوه رفت و در آن جا با مشورتِ مرحوم الحاج موسوی سید محمد نقی، میزان و منشعب را خواند. دوباره به وطن بازگشت و کتابهای ابتدایی عربی را خواند. پس از آن به لکنهو رفت و وارد مدرسهٔ سلطان‌المدارس شد و از آن جا مدرک «صدرالافاضل» گرفت. جناب باقرالعلوم سید محمّدباقر طاب‌ثراه، جناب هادی اعلا سید محمدهادی طاب ثراه و جناب مولانا سید محمد رضی طاب ثراه از اساتیدِ او بودند. در این زمان، از حکیم سید مظفر حسین علم طب را فرا گرفت. از نوشته‌ها و گفته‌ها می‌توان حدس زد که او در حدود ۱۹۰۸ م به لکنهو رفته باشد. وی در سال ۱۹۱۹ م فارغ‌التحصیل شد. جناب حکیم سید مظفر حسین در سال ۱۹۲۰م /۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ هـ ق اجازهٔ طب (مجوز استفاده از مدرک طب) را به وی اعطا کرد.

جناب باقرالعلوم طاب ثراه در دوران تحصیلات مولانا حکیم، فرزندانش جناب مولانا سید محمد (رئیس سلطان المدارس) و مولانا سیدعلی (رئیس سلطان المدارس) طاب ثراهما را برای تعلیم و تربیت، به او سپرد.

مولانا حکیم پس از به پایان رساندن تحصیلات در سلطان المدارس، به دستور جناب باقرالعلوم، برای تعلیم و تربیت فرزندان مرحوم جناب حاجیّ سیدمحمد حسن (رئیس سوهاندی ـ آگره) به آگره رفت و تا دو سال همان جا مقیم بود.

وی در سال ۱۹۲۲م/ ۱۳۴۱هـ، به دعوت مولانا سید محمد شبر طاب ثراه (مدرّس اعلی مدرسهٔ ناصریه ـ جونپور) به جونپور رفت و همان جا مطب باز کرد.

سه سال بعد در سال ۱۹۲۵م/ ۱۳ رجب ۱۳۴۴ هـ ق ، وقتی مولانا محمد مصطفی جوهر به مقام مدرّس اعلی

---

* ـ «مستدرکات» هر جا این تعبیر آمده است، مراد نگارندهٔ آن یعنی سیدسعید اختر رضوی است.

مدرسهٔ عباسیه در پتنه رسید، او را به عنوان معاون خویش به پتنه دعوت کرد. او نخست در یچهم دروازه مطب باز کرد، ولی در ژانویه ۱۹۳۴م که ساختمان مدرسه بر اثر زلزله در دولی گهات خراب شد و مدرسه به گلزار باغ انتقال یافت، وی نیز مطب خود را به گلزار باغ منتقل کرد. در ۲۱ مه ۱۹۴۰م همزمان با آغاز تعطیلات گرما، مدرّسان مدرسه به علت این که تقریباً شش ماه حقوقشان را دریافت نکرده بودند، همگی استعفا کردند و بدین سبب مدرسه تعطیل شد.

مولانا حکیم برای مدتی در سیورن مطب داشت و در سال ۱۹۴۲م به عنوان امام جمعه و جماعت به پلور ضلع بستی رفت. در سال ۱۹۴۸م در پی فوت برادر بزرگش، سید لطیف حسین برای حفظِ املاک وی به وطن برگشت و مرا به جای خودش به پلور فرستاد.

در سال ۱۹۴۹م او همراه با همسرش برای زیارت به عراق و ایران رفت. بیست سال بعد در دسامبر ۱۹۶۹م آنان به دارالسلام سفری داشتند و در سال ۱۹۷۱م هر سه نفر، یعنی ابوالحسن گوپال‌پوری همراه باهمسر و فرزندش، به حج مشرف شدند و پس از حج به وطن بازگشتند.

مولانا حکیم با هزینهٔ خود، در وطن عیدگاه ساخت که آن را من در سال ۱۴۰۸ هـ ق دوباره تعمیر کردم. از دیگر خدمات وی ساختِ یک پل بود. وی همچنین در هنگام اقامت در پلور، برای ساختن مسجد جامع آن جا کمک شایانی کرد، و منارهای آن را من ساختم.

سرانجام وی در ۶ ذی‌الحجه ۱۳۹۴ هـ / ۲۱ دسامبر ۱۹۷۴ روز شنبه ساعت چهاروربع بعدازظهر، دارفانی را بدرود گفت و ساعت یازده روز بعد، به خاک سپرده شد.

میرزا ابوطالب اصفهانی ص ۶۸-۶۷

در شرح احوال وی، تطبیق تاریخهای میلادی با تاریخهای هجری قمری افزوده می‌گردد:

۱) ابوطالب در سال ۱۱۶۶ هـ مطابق با ۳-۱۷۵۲ میلادی در لکنهو به دنیا آمد.

۲) در سال ۱۲۱۳ هـ ق/ ۱۷۹۸ میلادی به لندن رفت.

۳) در سال ۱۲۱۸ هـ ق/ ۴ اوت ۱۸۰۳ م به کلکته برگشت.

۴) در سال ۱۲۲۰ هـ ق/ ۶-۱۸۰۵ م درگذشت.

این تاریخها از کتاب پروفسور سید اطهر عباس رضوی با عنوان:

A SOCIO - INTELLECTUAL HISTORY OF THE ITHNA - ASHARI SHI'IS IN INDIA (VOL II)

(تاریخ اجتماعی ـ علمی شیعه اثنی عشری در هند، جلد دوم)، نقل گردید.

من سفرنامه میرزا را به زبان فارسی در کتابخانهٔ بریتانیا در لندن همراه با ترجمهٔ انگلیسی آن مطالعه کردم و پس از مقایسهٔ آن با اصلش به این نتیجه رسیدم که هر جا دربارهٔ انگلیسیها انتقاد شده است، آن را تغییر داده و یا حذف کرده‌اند.

در سفر وی به لندن، رچردسن او را در آن جا به عنوان «شاهزاده ابوطالب» معرفی کرد و مقامات عالی‌رتبه برای او احترام قائل بودند. در آن زمان، جرج سوم دیوانه شده بود، ولی ولیعهد وی جرج چهارم، که به عنوان نایب‌السلطنه امور کشور را اداره می‌کرد، میرزا ابوطالب را به کاخِ خود دعوت کرد.

ابوالقاسم نجفی، (بمبئی) ص ۸۱

نام جانشین و فرزند وی شیخ محمد حسن نجفی بود و من این را خود می‌دانم و در دهها تصانیف وی دیده می‌شود، در حالی که در مطلع‌انوار (صفحات ۸۱ و ۵۵۰) ضمن شرح حال وی، شیخ محمدحسین نوشته شده که اشتباه است.

احمد شیخ، دیوبندی ص ۸۴

مؤلفِ مطلع انوار در فهرست تصانیف وی از کتاب «اسرار الهدی جوابِ انوارالهدی» نام برده و تصریح دارد که «اسرارالهدی» را در اختیار داشته است.

در این جا به علتی، مؤلف مطلع انوار دچار اشتباه شده است. در سال ۱۳۲۲ هـ ق چاپخانهٔ تصویر عالم در لکنهو کتابی با عنوان «صراط مستقیم»، تألیف مرحوم حاج غلام‌علی اسماعیل را به چاپ رسانده و در آخرین صفحهٔ این کتاب،

فهرست کتب چاپ شدهٔ شیعه را که از [illegible] چاپخانه می‌توان تهیه کرد، افزوده بود. در آن فهرست، دو نام زیر وجود داشت که عیناً نقل می‌شود:

انوار الهدی اردو، تصنیف مولوی شیخ احمد اثنی‌عشری،

نجم الهدی اردو بجواب اسرار الهدی، تألیف مولوی نجم‌الدین حسین. مؤلف جواب هر جمله را از کتب اصل تسنن داده است.

من «صراط مستقیم» و «نجم‌الهدی» هر دو کتاب را دارم. نجم‌الهدی در سال ۱۳۱۱ هـ در چاپخانهٔ دبدبه حیدری در آگره چاپ شد و آن کتاب در سال ۱۸۹۳ م در اجمیر به اتمام رسید. مؤلف آن خان بهادر سید نجم‌الحسن نقوی الجائسی، بازرس راجپوتانه بود. در آغاز آن نوشته شده که سید جوهر علی، از اهل تسنن، اسرار الهدی را در رد اهل تشیع نوشت و این، جواب آن است. (نجم الهدی مشتمل بر ۲۷۴+۴ صفحه است).

الذریعه (ج ۱) و طبقات اعلام الشیعه (ج۲)، انوار الهدی را تألیف شیخ احمد دیوبندی دانسته‌اند و نیز در الذریعه (ج ۲۱) ضمن معرفی معیار الهدی فی ردِ اظهار الهدی می‌نویسد که اظهار الهدی تألیف یک نفر از اهل تسنن در جواب انوارالهدی است. افتخار علی نیز در جواب آن، معیارالهدی را تألیف کرد.

در این جا یادآور می‌شود که ابتدا مولوی جهانگیرخان شکوه آبادی در جواب معیارالهدی، یک رساله نوشت و سپس رسالهٔ دیگری با عنوان «تذکرةالخلفا المعروف به اخبار الهدی» چاپ و منتشر کرد. بعداً در جواب این مولوی، افتخار علی «تنویرالهدی» را نوشت که جلد اول آن در ۶ شعبان ۱۳۱۴ هـ ق به‌اتمام رسید و چاپخانهٔ یوسفی در دهلی آن را در ۹۸ صفحه به سال ۱۳۱۶ هـ ق به چاپ رساند.

جناب شیخ احمد دیوبندی هم در جواب اظهار الهدی، «شمس الضحی لرد اظهار الهدی» را نوشت که در چاپخانهٔ یوسفی دهلی در ۳۴۸ صفحه به تاریخ اوت ۱۹۰۰ م چاپ و منتشر شد. در این کتاب، مؤلف را مرحوم و مغفور اعلی‌الله مقامه نوشته است.

در پایان کتاب مرحوم سید ذاکر حسین، «ترجمهٔ نهج‌البلاغه»، با عنوان «نیرنگ فصاحت» آگهی تبلیغ کتابهای بسیاری است که در آن فهرست عناوین انوارالهدی در یک صفحه و نیم آمده است. از این فهرست برمی‌آید که مرحوم شیخ احمد دیوبندی پس از اختیار مذهب تشیّع، مسائل امامت و خلافت و بطلان تسنن را در این کتاب تألیف کرده است. در آخرین صفحهٔ آن نوشته که مولوی جهانگیرخان در رد انوارالهدی، ابتدا اظهارالهدی را نوشت و سپس برای تکمیل آن، بدرالدجی را تألیف کرد. در جواب این دو کتاب، شیخ احمد دیوبندی شمس الضحی را نوشت.

در خود مطلع انوار پس از دو صفحه، در تألیفات علامه هندی سید احمد، از کتابی با عنوان «ازهارالهدی در رد اسرار الهدی» نام می‌برد که از آن برمی‌آید اسرارالهدی، تألیف اهل تسنن بوده است.

۲ ـ در مطلع انوار نام دوّمین تألیف شیخ احمد دیوبندی، بدرالدجی ذکر شده است، ولی مولوی امیرالدین در کتابش با عنوان فلک النجات، بدرالدجی را در شمارِ کتابهای اهل تسنن، تألیف مولوی جهانگیرخان شکوه‌آبادی، آورده است. (رک: فلک النجات، ج ۲، چاپ دوم، سال ۱۳۶۹ هـ ق / ۱۹۵۰ م)

یادداشت: نام مؤلف نجم‌الهدی در خود کتاب، سید نجم‌الحسن نقوی نوشته شده، ولی در آگهی تبلیغ کتاب صراط مستقیم، سید نجم‌الدین حسین است و در الذریعه (ج ۲۴)، فقط نجم‌الدین آمده است. به نظر نگارنده، امکان ندارد شخص مزبور، اول معروف به سید نجم‌الدین حسین باشد، ولی پس از اختیار مذهب تشیّع، نامش را سید نجم‌الحسن گذاشته باشد.

احمد ـ شیخ، شروانی یمنی **ص ۹۸**

در شمار تصانیف وی از دو کتاب منهج البیان (عربی، چاپی) والشافی فی‌العروض والقوافی یاد شده، که به‌نظر می‌رسد اشتباه در کتابت رخ داده است. نام کتاب باید منهج البیان‌الشافی فی علمی العروض والقوافی (عربی، چاپی) باشد (الذریعه).

احمد حسين امروهوى ص ۱۰۱

در الذريعه (ج ۱۵)، نام پدرش رحيم على آمده است.

احمد حسين خان ص ۱۰۳

وى در ديباچه تاريخ احمدى، تعداد تصانيف خويش را ۳۸ عنوان نوشته است. به علاوه الذريعه از كتابى ديگر با عنوان «عقدالجواهر» هم ياد كرده است.

اعجاز حسن حاجى امروهوى ص ۱۱۶

نام وى سيد اعجاز حسين امروهوى است و وى شاگرد و داماد منشى محمد عباس بود. همزمان دو شخص زندگى مى‌كردند يكى وى و ديگرى شيخ اعجاز حسن بدايونى.

سيد شبير حسن امروهوى فرزند وى بود و در الذريعه از او به عنوان مصنف، دست كم پنج اثر نام برده شده است.

اولاد حسين، شكوه‌آبادى ص ۱۳۴

نام كتاب وى كه در الذريعه آمده «نوادر الربوبيه» است، نه «انوار الربوبيه». وى كتابى ديگر به نام «قتال النصاب» هم دارد. (الذريعه)

احمدعلى، وفاخانى ص ۱۳۶

يک كتاب مهم وى The Truth Revealed (حقيقت روشن)است.

اميرالدين ص ۱۳۷

فلک النجات كتابى معروف، نوشتهٔ مولوى حافظ على محمد است. وى اين كتاب را به زبان عربى نوشت و مولوى حكيم اميرالدين آن را ترجمه كرد. دومين چاپ اين كتاب در لاهور، در سال ۱۳۶۹ هـ ق/ ۱۹۵۵م، پس از درگذشت مؤلف، با ارجاعات و حواشى بسيار مولانا اميرالدين منتشر شد.

امداد حسين‌خان ص ۱۳۸

نام وى در مجلهٔ الواعظ (ژانويهٔ ۱۹۲۶ م)، جزو شركت‌كنندگان امتحان ساليانه درجه دوم و سوم سال ۱۹۲۵م آمده.

بنده حسن، حيدرآبادى ص ۱۴۶

در رساله شيعه كهجوه، (مورّخ فوريه ۱۹۱۰م)، پس از نام وى، امام جماعت حيدرآباد دكن، ذكر شده است.

بهادرشاه اول ص ۱۴۷

مؤلف مطلع انوار نوشته است:

«وقتى براى تخت‌نشينى (جانشينى) به لاهور آمد، به تمام ممالک محروسه فرمان داد كه هنگام خطبه خواندن براى نماز جمعه در مساجد، همهٔ اسامى رايج شده را حذف كرده و اسامى دوازده امام را ذكر كنند. ولى پروفسور سيد اطهر عباس رضوى (مقيم استراليا) به نقل از نسخهٔ خطى تاريخ بهادرشاهى (دركتابخانهٔ بريتانيا) نوشته است كه نام و القاب دو خليفهٔ راشدين در خطبه باقى ماند و فقط لقب عثمان حذف شد و در القاب حضرت على عليه السلام، وصى ابن عمّه رسول‌الله و ابوالسبطين و امام عظيم ائمه اضافه شد، ولى بدين سبب، همه جا را اغتشاش فرا گرفت. (رک: تاريخ اجتماعى ـ علمى شيعه اثنى عشرى در هند، ج۲، ص۴۰).

تصدق حسين ص ۱۵۵

سال ميلادى وفات وى ۱۹۲۹م نوشته شده كه صحيح آن، ۲۶ مارس ۱۹۳۰م است.

جعفرحسين، محمّدآبادى، لكنهوى ص ۱۷۰

از مجلهٔ اصلاح كهجوه (مورّخ ذى الحجه ۱۳۳۶ هـ ق) برمى‌آيد كه مقام او پس از حضرت باقرالعلوم و مولانا عابدحسين بهيک پورى قرار داشت؛ يعنى وى مدرّس درجهٔ سوم بود.

حامد حسين، لكنهوى ص ۱۸۶

نويسندهٔ مطلع، وطن وى را لكنهو نوشته، اما در الذريعه (ج ۲۰)، نام كامل وى بدين شرح آمده است: «السيد حامد

حسین بن السید حسین الفیض آبادی الجنفوری».

وی جلد دهم بحارالانوار را به زبان اردو در ۳ جلد ترجمه کرده که به چاپ رسیده است؛ عناوین آنها چنین است: مجالس الابرار (شرح حال جناب سیده)، محاسن الابرار (شرح حال حضرت امام حسن علیه السلام) و مصائب الابرار (شرح حال حضرت امام حسین سیدالشهدا علیه السلام).

حسن بن دلدار علی لکنهوی ص ۲۰۴

در سطر آخر پس از عبارت «در جماعت سید حسن»، این عبارت افزوده شود: «باشد، بیشتر ثواب دارد یا در جماعت سید حسین.»

حسن علی، وقار ص ۲۰۹

نام پدرش مولوی سید گدا حسین الحسنی الحسینی بود. نام برخی از کتابهای متعدد وی در الذریعه و مجلهٔ اصلاح بدین شرح دیده می‌شود:

وقار سخن (دیوان)؛ شجره ملعونه؛ ساصلیه سقر در جواب «فبهت الذی کفر»؛ مسلسل (اسلحه) در اعتراض متعه.

حسن میرزا ، لکنهوی ص ۲۰۹

نام کامل وی شاه میرزا محمدبن حسن است، ولی وی به نام حسن میرزا لکنهوی مشهور بود. در الذریعه نام دو کتاب از وی دیده می‌شود:

تحفة الاخیار (چاپ شده)؛ فاضح المنکرین و ناصح الجاحدین.

حسن یوسف ص ۲۱۱

شجره نسب وی بدین قرار است:

حسن یوسف بن احمد میرزا بن محمد میرزابن ابراهیم بن خیرةالله بن ملا مهدی کشمیری هندی حایری.

وی از نوادگان ملا علی پادشاه بود. (الذریعه، ج ۲۳) آیت الله مرعشی نجفی طاب ثراه در اجازهٔ خود، از او به «زعیم الاخباریین بکربلا» یاد کرده است.

حفاظت حسین ص ۲۳۳

وی اهل بهیک‌پور و برادر جوانتر مولانا سید راحت حسین بهیک‌پوری بود. تفسیری به نام معارف قرآن به زبان اردو نوشته است. همچنین در حدود ۲۶ تألیف کوچک و بزرگ دارد که بیشتر آنها غیر چاپی هستند. وی پس از تکمیل دورهٔ صدرالافاضل، در دبیرستانی در بهار تدریس می‌کرد.

حیدرعلی، لکنهوی ص ۲۳۵

از شاگردان وی مولانا حکیم سید محمد جواد بهیک‌پوری، در روز جمعه، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۲۹۳ ه‍ ق، خواندن کتاب شمس بازغه را شروع کرده بود. وی در دیوان خود دو نظم را به زبان عربی، نقل کرده است: یکی طویل و دیگری کوتاه. سه بیت آن بدین قرار است:

... من الدنیا و هذی تغادر — تبدد من یهوی و لیست تغادر
و ان امرأً مادام فیها لخاسر — و من کان یرجو الربح فیها فخاسر
أتخطبها شوقا و هاتیک عاقر — و هل تمتطی الاهواء والموت عاقر

خادم حسین، فیض‌آبادی ص ۲۳۸

وی در مومباسا (کنیا) در سال ۱۹۶۹م بر اثر سکتهٔ قلبی درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

خورشید حسن ص ۲۳۹

پس از دریافت مدرک ممتاز الافاضل، وارد مدرسهٔ الواعظین شده و موفق به انجام خدمات تبلیغی گردید. سپس به عراق سفر کرد و پس از دریافت اجازه‌های اجتهاد به لکنهو آمد و مدتی رئیس نورالمدارس امروهه و سپس مدرّس اعلای مدرسهٔ سلیمانیه پتنه شد. وی پس از آن، امام جمعه و جماعت مسجد جامع گیا شد.

خیرات احمد ص ۲۴۰

مولوی سید خیرات احمد از منطقه مردم‌خیز پالی بلوک‌گیا و رئیس آن جا بود. وی زبان انگلیسی را یاد گرفته بود و در پتنه در دادگستری کار می‌کرد.

علاوه بر نور ایمان، «گزیدهٔ مراثی» مرحوم میرزا دبیر را با عنوان «مطلع انوار» به چاپ رسانیده بود.

دلدار حسین ص ۲۴۶

تا آن جا که به خاطر دارم، مولوی دلدار حسین اهل پتنه بود و مدتی در مدرسهٔ عباسیّهٔ پتنه تدریس می‌کرد.

ذاکر حسین، بهریلوی ص ۲۵۴

از تصانیف وی «سیرت فاطمه الصدیقة» و رسالهٔ کوچک «خوننابهٔ اشک» است.

راحت حسین بهیک پوری ص ۲۵۸

وی اصلاً به آفریقا سفر نکرده بود، بلکه در گجرات اقامت داشت و در همان جا تبلیغ می‌کرد. پسرش سیدخلیل عباس شرح حال وی را در مجلهٔ «انجمن وظیفه سادات و مؤمنین» به مناسبت بیست‌وپنجمین سالگرد، به چاپ رسانیده و در آن‌جا تاریخ وفاتش را روز پنج شنبه ۱۶ ذی‌القعده ۱۳۷۷ ه‍ ق / ۵ ژوئن ۱۹۵۸ م، نوشته است.

راحت حسین گوپال‌پوری ص ۲۵۹

شرح احوال وی در مقدمهٔ رسالهٔ توشهٔ آخرت، بروشنی بیان شده که تفصیل آن چنین است:

وی در ذی‌القعده ۱۳۲۴ ه‍ ق به عراق رفت. در سال ۱۳۲۶ ه‍ ق وقتی خبر درگذشت پدرش را شنید به وطن برگشت، ولی پس از یک سال، دوباره به نجف اشرف رفت. غیر از اساتیدش که در مطلع انوار ذکر شده است، وی از محضر اساتید دیگری مانند آقای سید حسن رشتی، آقای سید حسین بروجردی، آقای سید ابوالحسن اصفهانی، آقای شیخ محمّد ابراهیم اردبیلی و آقای سید احمد سبط الشیخ هم بهره برده است.

در جنگ جهانی اول به سال ۱۹۱۴ م بسختی همراه با خانواده به وطن بازگشت. وی در قریه‌ای به نام حسین‌آباد، واقع در بلوک مونگیر سکونت داشت (در مطلع، به اشتباه، حیدرآباد نوشته شده است).

یادآوری: در صفحهٔ ۲۶۰، سطر ۴، به جای عبارت «در این هنگام از ایالتهای دیگر... وفات یافت.»، عبارت زیر جایگزین شود:

در سال ۱۹۴۰ م از حسین آباد به وطن برگشت و همان‌جا به تصنیف و تألیف مشغول شد. پس از درگذشت مولانا عدیل اختر، وی ریاست مدرسهٔ الواعظین را به عهده گرفت. چهار یا پنج سال این مسؤولیت را انجام داد، ولی به سبب مرض قند مجبور شد به وطن بازگردد و پس از چند ماه در ۲۶ رمضان ۱۳۷۶ ه‍ ق در وطن دارفانی را وداع گفت.

همچنین در مقدمهٔ «توشهٔ آخرت»، فهرستِ کاملِ کتابهایش که تا سال ۱۹۵۰م نوشته بود، ذکر شده است. در فهرست، نام کتابی «الاستنصار فی حرمة الاستدبار» چاپ شده بود که اشتباه است و نام صحیح آن «الانتصار فی حرمة الادبار» است. مهمترین تألیف وی «مرشد امت» مشتمل بر چهار جلد است که چاپ نشده است. وی در آخرین روزهای زندگی، به تألیف کتابِ مفصلی با عنوان علمِ رجال سرگرم بود.

در حدود سال ۱۹۵۰ م وقتی به قصد زیارت در سفر بود، با مرحوم آقای سید حسین بروجردی ملاقات کرد. آقای بروجردی از او خواست که بعضی از کتابهای خودش را به عربی ترجمه کند تا مردم ایران و عراق هم بهره‌مند شوند. وی پس از بازگشت از سفر، تقریباً دوازده رسالهٔ خودش را که دربارهٔ فقه استدلالی بود، از اردو به عربی ترجمه کرد و آنها را یکجا با عنوان «الاثنا عشریه» به چاپ سپرد و نسخه‌هایی نیز برای ایشان فرستاد.

فرزندان او عبارتند از: مولانا سید محمد (صدرالافاضل)؛ مولانا سید علی قمی؛ مولانا سید محسن (ریاست مدرسهٔ الواعظین را به عهده داشت)؛ حکیم سید نورالله.

رجب علی ارسطوجاه ص ۲۶۳-۲۶۱

پروفسور سیداطهرعباس در ضمن مباهله با مولوی حیدرعلی، نوشته است که وی قرار گذاشته بود که از بالای منار قطب بپرد.

رسول احمد، سید ص ۲۶۶

رسول احمد فرزند سید احمد حسین فرزند سید لیاقت حسین طبق تاریخهای اعلامیهٔ مجلس چهلم وی، در سال ۱۹۰۳م به دنیا آمد. وطنش گوپال‌پور بود. پس از تحصیل ابتدایی به مدرسهٔ سلیمانیه پتنه وارد شد و از همان جا مدرک «فاضل» گرفت و سپس تا سال ۱۹۴۵م به تدریس در همان مدرسه مشغول شد. بعداً در مدرسهٔ ناظمیه لکنهو، مدرّس شد و تا سال ۱۹۶۰م در آن جا سکونت داشت. پس از آن در گجرات، مهوار و بهاؤنگر وظیفهٔ امامت جمعه و جماعت را به عهده داشت. در سال ۱۹۷۰م پس از بازگشت از سفر حج و زیارت، دوباره به مدرسهٔ ناظمیه آمد و تا آخر عمر، همان جا مدرّس بود. وی در پی بیماری شدید، به وطن بازگشت و در ۱۴ محرّم ۱۳۹۹ هـ ق / ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸م درگذشت. سید سعید اختر رضوی بر جنازه‌اش نمازگزارد و خطبهٔ مجلس چهلم را هم خواند.

او شاگردهایی بی‌شمار داشت. من هم در تعطیلات تابستانی، نزد وی ازهارالعرب را خوانده بودم. همچنین تحت سرپرستی او در حالی که هم اتاق بودیم، در مدرسهٔ سلیمانیه امتحان قوقانیه دادم.

کتابی دربارهٔ فقه از وی به یادگار مانده است. فرزند بزرگش، مولانا سید لیاقت حسین که واعظ مدرسهٔ الواعظین بود، در حال حاضر در گجرات سکونت دارد. دومین فرزند وی، مولانا سید لطافت حسین ممتازالافاضل، مدرّس مدرسهٔ سلیمانیه در پتنه است.

رضاعلی، میرزا ص ۲۶۶

از تألیفات وی، «قران السعدین فی حقوق الزوجین» در الذریعه آمده است. در کتابخانهٔ شخصی من (ریاض معارف)، چهار رساله مختصر از وی موجود است که موضوع آنها مناظره است.

زوار حسین، نوگانوی ص ۲۶۷-۲۶۶

وی در آفریقا در آروشا (تانزانیا)، مومباسا (کنیا)، مجنگا (ماداگاسکار) و جاهای دیگر به عنوان امام جمعه و جماعت انجام وظیفه می‌کرد.

زین الدین، میرزا محسن ص ۲۷۴

در عنوان، نام وی اشتباه آمده و صحیح آن زین‌العابدین است. در الذریعه عنوان یکی از تصانیف وی چنین است: «انتصار الحق فی الاصول والاخبار».

زیرک حسین ص ۲۷۴

در رساله شیعه کهجوه، (سال ۸، شمارهٔ ۱۲)، لقب وی «ضیاء الاسلام» آمده است.

نام تصنیف وی، ثمرة المکاشفه، در تفسیر مکاشفهٔ یوحنا مشتمل بر ۹۲ صفحه است.

زین‌العابدین، حیدرآبادی ص ۲۷۶

فرزند بزرگ وی سید نعمت‌الله‌موسوی در حیدرآباد تحصیلدار بود و اکنون پس از بازنشستگی در کارهای رفاه ملّی مشغول است. فرزند دوم او سید اسدالله موسوی ساکن لندن است. دخترش عروس مرحوم مولانا عدیل اختر می‌باشد.

سبط حسن جائسی ص ۲۸۵-۲۸۳

در شمار تألیفات وی از کتاب «الکاظم» یاد شده است، ولی این کتاب تألیف خطیب اهل‌بیت نیست. «الکاظم» تألیف نواب مولوی علی جوادخان، رئیس حسین‌آباد، واقع در بلوک مونگیر است که خطیب اهل‌بیت، سبط حسن، آن را تصحیح کرده است. این کتاب را دارم و بر صفحهٔ عنوان آن نام مؤلف مانند متنهای دیگر با جوهر سیاه چاپ شده است، ولی کلمهٔ سبط حسن با جوهر قرمز است. غالباً مؤلفِ مطلع انوار درَ این گونه موارد، دچار اشتباه شده است.

دکتر وارث حسن در حال حاضر، معاون آموزشی مدرسهٔ الواعظین است.

سکندر حسین ص۲۹۵

در سطر هفتم به جای عبارت «و در میان گروه خوجه اثناعشری به عنوان عضوی فعّال کار می‌کرد»، عبارت زیر جایگزین شود: «وی در آن جا امام جماعت گروههای مختلف خوجه اثناعشری بود.»

سلطان علی ص ۲۹۶

وی پس از دریافت مدرک صدرالافاضل، وارد مدرسهٔ الواعظین گردید و به عنوان واعظ شناخته شد. از مجله الواعظ، (مورّخ دسامبر ۱۹۲۵م) روشن می‌شود که وی از سوی مدرسه برای تبلیغ در منطقهٔ بمبئی انتخاب شده بود. وی از طرف مدرسه برای تبلیغ دین به آفریقا هم فرستاده شد.

شبیر حسین، جونپوری ص ۳۰۱

خبر انتصاب وی در مدرسهٔ وثیقه فیض‌آباد در مجله اصلاح کهجوه (سال ۱۸، شمارهٔ ۴، ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ هـ ق)، چاپ شده بود. دکتر سید اعجاز حسین مظفرپوری از شاگردان ارشد وی بود.

صغیرحسن ص ۳۱۴

او در مسجد جامع شیعه دهلی، که در دروازهٔ کشمیر بود، امام جمعه و جماعت بود.

ظفر مهدی، جونپوری ص ۳۳۵

وی با مولانا ظفرالحسن، ریاست جامعة العلوم جوادیه همکلاس بود. تا مدتی در دبیرستان حسین گنج در بلوک سارن بهار دبیر اردو و فارسی بود و نیز امام جماعتِ حسین گنج هم بود. مدتی نیز در رانچی (بهار) امام جماعت بود. وی عالمی نیک سیرت و مخلص بود، و به علت حملهٔ ذهنی دو مرتبه حافظهٔ خود را از دست داده بود. در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸م در جامعةالعلوم جوادیه در بنارس به عنوان مدرّس کارکرد. در آخرین روزهای زندگی در جوادیه سکونت داشت و در همان جا پس از سال ۱۹۸۳ درگذشت.

عابد حسین، سید ص ۳۳۶

بهیک‌پور در بلوک سارن واقع است و بلوک چهپره اشتباه است. اکنون بلوک چهپره به سه بخش تقسیم شده و در حال حاضر بهیک‌پور در بلوک سیوان قرار گرفته است.

مولانا عابد حسین نه در مظفرنگر، بلکه در مظفرپور در مدرسهٔ سلیمانیه به عنوان مدرس اعلا مشغول به کار بود و از آن جا در سال ۱۳۲۰ هـ ق به مدرسهٔ سلطان‌المدارس دعوت شد و همان سمت مدرّس اعلا را داشت.

عباس حسین، قاری ص ۳۴۱

در مجلهٔ اصلاح کهجوه (سال ۳۰، شمارهٔ ۲، صفحهٔ ۴۷)، تاریخ وفات وی، ۱۷ محرم ۱۳۴۵ هـ ق نوشته شده است.

عبدالرشید ص ۳۴۲

زادگاه وی کوپاگنج در بلوک اعظم‌گره بوده و نه گوپال گنج.

عبدالحسین، سید ص ۳۴۴-۳۴۳

من کارت پستالی به تاریخ ۱۹۲۸/۳/۲۲ م به نام مولانا دارم که در آن پس از نام وی، «ملا فاضل»نوشته شده است. از این‌رو، معلوم می‌شود که وی مدرک ملافاضل را از دانشگاه پنجاب کسب کرده بود.

عبدالعلی، دیوکهتوی ص ۳۴۷

نام روستای مولانا سید عبدالعلی، دیوکتهیا بود نه دیوکهته و در نزدیکی زنگی‌پور واقع است.

عدیل اختر ص ۳۵۸-۳۵۶

سال وفات وی، ۱۹۵۱ م است. تحقیق وی «وصلهٔ تاریخ احمدی» از طرف ادارهٔ تنظیم المکاتب لکنهو همراه با تاریخ احمدی به چاپ رسیده است.

علی ملا، پادشاه ص ۳۶۲

الذریعه (ج ۲۳) تاریخ وفات وی را سال ۱۲۲۱ هـ ق نوشته است.

علی، سید، مولوی پیرعلی ص ۳۷۲

فرزندان وی به ترتیب زیر بودند:

سید محمد مهدی، مؤلف لواعج الاحزان؛ مولوی حکیم، دکتر سید محمّد جواد.

علی، سید، فیض‌آبادی ص ۳۷۴-۳۷۳

به جای دیوگهته، دیوکتهیا صحیح است.

علی، سید، صدرالافاضل ص ۳۷۸-۳۷۷

از مجلهٔ الواعظ (مورّخ سپتامبر ۱۹۲۵م) برمی‌آید که وی از سوی مدرسهٔ الواعظین در سال ۱۹۲۲م به کاتهیاوار فرستاده شد، در سال ۱۹۲۳م به زنگبار و از آن جا به ماداگاسکار رفت و خدمات شایانی انجام داد.

علی اظهر، فخرالحکماء ص ۳۸۱-۳۷۹

۱ ـ از تألیفات وی، ذوالفقار حیدر در سه جلد است. این کتاب را من در اختیار دارم.

۲ ـ نیز از تصنیفات وی، رسالهٔ تهذیب و عقل اهل سنت اشتباه است، صحیح آن «عقل و تهذیب اهل حدیث» است.

در مجلهٔ اصلاح، نام کتابهای وی که به چاپ نرسیده چنین آمده است: تاریخ اضمحلال اسلام، تربیت الاسلام، برکات الشیعه، تخلف شیخین،اثر وقایع کربلا بر اخلاق، سیرت الرسول (ناتمام).

علی جوادبن سید محمد، زنگی پوری ص ۳۸۳-۳۸۲

از فرزندان وی، سید مرتضی است و نه مولانا سید اتقی.

علی جواد، صدرالافاضل ص ۳۸۳

وی فرزند مرحوم سید علی سجاد بود و در بهیک‌پور در بلوک سارن (بهار) زندگی می‌کرد.

وی در گلزار باغ (و نه گلزاری باغ) امام جمعه و جماعت بود.

مدتی در بوگاندا، در آفریقای شرقی برای خوجهٔ اثناعشری خوجه خدمت می‌کرد.

علی حیدر ص ۳۹۰-۳۸۷

در صفحهٔ ۳۸۷ سطر ۱۲ به جای برادرِ خودش، برادران خودش نوشته شود.

در انتهای صفحهٔ ۳۸۹، دربارهٔ فرزند وی مولانا سید محمد باقر (که مدیر مجلهٔ صلاح بود)، اضافه می‌گردد که وی اکنون درگذشته است و طبق وصیتِ او،کارهای مجلهٔ اصلاح به مولانا محمدباقر جوراسی واگذار شده است که فرزندش مولانا سی محمد جابرجوراسی، مدیر آن است (او قبلاً مدیر الواعظ و واعظِ مدرسهٔ الواعظین بود).

گفتنی است کتاب «فقه‌الشیعه» وی ترجمهٔ «الصلوة عروة‌الوثقی» است که در مجلهٔ الکلام کهجوه چاپ شده بود.

علی ضامن، زیدی ص ۳۹۵

تاریخ تولد وی سال-۱۲۴۲ هـ ق نوشته شده، ولی در الذریعه، سال ۱۲۴۴ هـ ق درج شده است.

علی غضنفر ص ۳۹۷

در الذریعه به یکی از تصانیف وی با عنوان «صولت غضنفریه فی رد النصاری» اشاره می‌شود که چاپ شده است.

علی محمد، تاج العلماء ص ۴۰۱-۳۹۸

در الذریعه (ج ۴) کتابی به زبان فارسی از تاج‌العلماء در زمینهٔ سوانح عمری با عنوان «تذکرة المحققین» (چاپی) دیده می‌شود که نام مصنف آن نوشته نشده است.

علی نقی، داعی پوری ص ۴۰۶

کتابی به زبان اردو از وی با عنوان «آفتاب نیم‌روز فی فضائل النیروز» (چاپی) در الذریعه (ج ۱) دیده می‌شود.

غلام الثقلین، خواجه ص ۴۱۸

خواجه غلام در میروت وکیل دادگستری و عضو اتحادیهٔ استانهای کنگره بود. وی بر مسألهٔ بهره (سود) تأکید بسیار داشت. در سال ۱۳۳۳ هـ ق در ایالت مالیر کوئله پنجاب، دادستان کل بود. آن گونه که از مجلهٔ تهافت الفلاسفه یعنی انتصار الاسلام برمی‌آید، وی همچنین مدیر مجلهٔ «عصر جدید» بود. گفتنی است او به علت استقلال فکری، همیشه با علما اختلاف داشت. از مجلهٔ «اصلاح»، (سال ۱۸، شمارهٔ ۱۱، ذی القعده ۱۳۳۳ هـ) معلوم می‌شود که او در ۴ سپتامبر ۱۹۱۵م / ۲۳ شوال ۱۳۳۳ هـ ق در پانی‌پت درگذشت. مجلهٔ اصلاح دربارهٔ وی نوشته است که اگر اخلاق تند و غرور

علمی نداشت، فردی بی‌نظیر بود.

تألیفات:

۱ ـ رسائل حدوث ماده (چهار جزء) چاپ شده؛

۲ ـ روزنامچه سیاحت (شامل وضعیت سیاحت و سفر به کشورهای عراق، عربستان، ایران، جنوب روسیه، لبنان، سوریه، مدینه و مصر)، چاپ شده در تاریخ ۱۳۳۰ هـ ق؛

۳ ـ اصلاح معاشرت و اسلام؛ (متن سخنرانی وی در نجف اشرف. ترجمهٔ اردوی آن از خودِ مؤلف نیز موجود است).

۴ ـ دانشجو و هدف زندگی؛

۵ ـ رسول و اخلاق در اسلام (برای کودکان).

تألیفات انگلیسی:

۱ ـ سیاست انگلستان در ایران و پیامدهای آن؛

۲ ـ نامه به مسلمانان تحصیلکرده؛

۳ ـ نامه سرگشاده به لرد کرزن؛

۴ ـ مقاله‌ها.

نام این کتابها در صفحهٔ پایانی روزنامچهٔ سیاحت موجود است.

ایشان دامادِ فرزند بزرگ خواجه الطاف حسین حالی بود.

غلام حسنین، کنتوری ص ۴۲۰-۴۱۹

وی به نام علامه کنتوری معروف است. در شب وفات وی ماه گرفتگی روی داد و مردم آن را به عنوان غم و اندوه همگانی تلقی کردند، در حالی که براساس حدیثی معروف از پیامبر صلی الله علیه و آله این فقط یک وهم است.

غلام الحسنین ص ۴۲۱-۴۲۰

از آثار وی کتابی با عنوان «ترجمهٔ فلسفه هربرت اسپنسر» است. این اثر ترجمهٔ کتاب هربرت اسپنسر با عنوان «فلسفهٔ تعلیم» است. انجمن شرقی اردو در لاهور، آن را به چاپ رساند که نخستین کتاب منتشره توسط این انجمن بود.

در مجلهٔ اصلاح (مورّخ ۱۳۳۱ هـ ق)، به کتاب وی با عنوان «تنقید لطیف» اشاره شده است. همچنین الذریعه «الاسلام و توحید» را به زبان انگلیسی یاد کرده است.

غلام السیدین، خواجه ص ۴۲۴-۴۲۳

در شرح حال وی این جمله افزوده می‌گردد:

وی عضو فعال انجمن کل وظیفه سادات و مؤمنین هند بود و در جلسهٔ سالیانه ۱۹۵۳م که در رامپور برگزار شده بود، وی به عنوان رئیس جلسه انتخاب شد و مدت سه سال این سمت را برعهده داشت.

غلام حیدر شاه ص ۴۲۵

شاه غلام حیدر اهل حسین‌آباد واقع در بلوک مونگیر بود. وی شخصی زاهد، متقی و روحانی بود و نامش تا امروز بر سر زبانهاست. وی مدتی امام جماعت در مومباسا (کنیا) بود و مردم آن جا تا به امروز، نام او را با احترام یاد می‌کنند.

غلام صادق ص ۴۲۶

مولانا سید غلام صادق، پسر عمو و شاگرد سید حسن باخدا بود.

غلام مهدی، مدراسی ص ۴۲۶

از مولانا غلام مهدی در ضمن شرح حال غلام امجدعلی خان در صفحهٔ ۴۱۸ نیز یاد شده است.

غنی نقی، زیدپوری ص ۴۲۸-۴۲۷

از تصانیف وی، «رسالهٔ فرقیه لغت قریب المعنی» است. در الذریعه عنوان آن، این‌گونه آمده است: «فروق اللغات فی الفرق بین المتقاربات».

کتاب دیگر وی «تاج اللغات» است. دربارهٔ آن نوشته است که در تاج اللغات، بیشتر بخشهای عربی را وی نوشته است. در الذریعه نیز همین اطلاعات داده شده است.

غلام قاسم ص ۴۲۹

سید غلام قاسم اهل کهجوه، واقع در بلوک سارن بهار بود.

فرحت حسین ص ۴۳۶

مولوی فرحت حسین بنارسی تا هنگام رفتن من به آفریقا، یعنی نوامبر ۱۹۵۹م زنده بود و در بنارس زندگی می‌کرد.

فرمان علی ص ۴۳۷-۴۳۶

مولانا فرمان‌علی مؤسس مدرسهٔ سلیمانیهٔ پتنه نبود، بلکه پس از تأسیس آن، وی ریاست مدرسه را به عهده گرفت. در مدرسهٔ ناظمیه که وی در آن تحصیل می‌کرد، خطیب اهل بیت مولانا سبط حسن و سید محمد هارون زنگی‌پوری و مولانا سید محمد داود زنگی پوری هم بودند و سؤالات ورقهٔ امتحان ایشان را آیت‌الله سید کاظم طباطبائی و علمای دیگر نجف اشرف ترتیب داده بودند. وی در مظفرپور درگذشت.

مولانا فرمان علی هیچ پسری نداشت. از تألیفات وی، رسالهٔ «الولی» (که در آن به صورت مناظره انما ولیّکم الله، خلافت بلافصل امیرالمؤمنین را به اثبات رسانده) در مجلهٔ اصلاح به چاپ رسیده است.

فضل علی ص ۴۳۷

وی در سال ۱۹۲۵م، امتحان نهایی درجهٔ دوم را در مدرسهٔ الواعظین با موفقیّت گذراند و به درجهٔ سوم رسید.

فضل‌الله انجو، شیرازی ص ۴۴۰-۴۳۹

نام پدرش امیر فیض‌الله انجو شیرازی بود. تصنیفی از وی با عنوان «الخلود» در الذریعه دیده می‌شود.

فیاض حسین، ایوبی ص ۴۴۱-۴۴۰

طبق مجلهٔ اصلاح (مورّخ ۱۳۵۰ هـ ق)، وی در ۱۶ رجب ۱۳۵۰ هـ ق درگذشت. تعدادی از تألیفات مهم وی در الذریعه بدین شرح است:

مرآة العقول ترجمهٔ معالم الاصول، البلاغ المبین، کشف منصور در ترجمهٔ دعای نور، اعمال عاشورا و اربعین.

قادر حسین، مدراسی ص ۴۴۴-۴۴۳

زندگینامهٔ خودْنوشتِ ملا قادر حسین به زبان گجراتی است و من آن را مطالعه کرده‌ام. ترجمهٔ انگلیسی آن را مؤسسه خیریه (اوقاف) ابراهیم در کراچی به چاپ رسانیده است.

قاسم علی، بحرینی ص ۴۴۵

تاریخ وفات وی در مجلهٔ اصلاح (مورّخ ۱۳۵۰ هـ ق) ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۵۰ هـ ق درج شده و همراه نام وی، «مولوی حکیم» آمده است.

کاظم حسین، لکنهوی ص ۴۵۳-۴۵۲

وی در مدرسهٔ سلیمانیه پتنه تدریس می‌کرد.

کرامت حسین، کنتوری ص ۴۵۴-۴۵۳

در صفحهٔ ۴۵۴ سطر ۲۱ پس از «مصروف می‌داشت» این جمله اضافه شود:

در مجلهٔ اصلاح (سال ۱۸) دیده می‌شود که در ۱۳۳۳ هـ ق او را به عنوان دبیر کنفرانس شیعه انتخاب کرده بودند.

کفایت حسین، حافظ، علاّمه ص ۴۶۰-۴۵۷

دربارهٔ ایشان دو مسأله خیلی اهمیت دارد:

۱ ـ در پیشاور «انجمن شیعه سرحد»، تحت سرپرستی ایشان سازماندهی شد. (مجلهٔ اصلاح، سال ۲۷، شمارهٔ ۷).

۲ ـ از مجلهٔ «الواعظ» (مورّخ نوامبر ۱۹۲۵م) برمی‌آید که اهل تسنن برای مناظره با قادیانیها وی را انتخاب کردند. ولی قادیانیها وارد میدان مناظره نشدند.

کلب باقر، نصیرآبادی، مجتهد **ص ۴۶۰-۴۶۱**

از تألیفات وی، دلائل الخیرات ذکر شده است. از الذریعه برمی‌آید که او شرح منظوم دلائل الخیرات را هم نوشته بود که مشتمل بر دو هزار شعر بود. همچنین نام «درة الفاخره» در الذریعه، «الدرر الفاخره» نوشته شده است.

کلب حسین، عمدة العلماء **ص ۴۶۱-۴۶۲**

بر اساس مجلهٔ اصلاح (سال ۲۷) مولاناکبّن در حدود سال ۱۳۴۲ هـ ق مدیر مجلهٔ پانزده روزهٔ «الناطق» بود.

لقاء علی، حیدری **ص ۴۶۸-۴۶۹**

زندگینامهٔ خودْنوشتِ وی به نام «سرگذشت» در سال ۱۹۶۲م از سوی مطبعه سعیدی کراچی به چاپ رسید.

مجتبی حسن **ص ۴۷۰-۴۷۲**

در صفحهٔ ۴۷۰ سطر ۱۴، به جای عبارت: «در مدرسه دینیه پتنه»، عبارت «در مدرسهٔ اسلامیه کهجوه بلوک سارن» صحیح است.

محمّد کامل، شهید رابع **ص ۴۷۹-۴۸۱**

همان گونه که در نجوم‌السماء و الذریعه دیده می‌شود، نام پدر وی عنایت احمد بود.

محمد، بن عبدالعلی **ص ۴۸۱**

نام روستای وی دیوکهت بود نه دیوکته.

محمّد، اخباری، میرزا **ص ۴۸۵-۴۸۶**

وی شاگرد سیدالعلما سید حسین بود.

محمّد، سید، وزیر **ص ۴۸۷**

مولانا سید محمّد امام جمعه و جماعت در مسجد امام باندی بیگم گلزار باغ در پتنه بود. وی در آن جا با عموی مادربزرگم، مولوی حکیم دکتر سید محمد جواد بهیک‌پوری و شاد عظیم‌آبادی، روابط برادرانه‌ای داشت.

محمّد احمد، سونی‌پتی **ص ۵۰۶-۵۰۷**

از مجلهٔ الواعظ (مورّخ ژانویه ۱۹۲۶م) برمی‌آید که او اصلش از سونی‌پت واقع در بلوک روهتک (پنجاب)، و نوهٔ دختری مولانا سید عمارعلی، مفسّر قرآن بود.

محمّد اعجاز حسن، بدایونی **ص ۵۰۸-۵۱۱**

در محرم سال ۱۳۴۵ هـ ق شیعه خوجه اثناعشری قوت‌الاسلام، بخش زنگبار ایشان را به زنگبار دعوت کرد. (مجلهٔ اصلاح، سال ۳۰، شمارهٔ ۷)

محمدباقر، بمبئی **ص ۵۲۱-۵۲۲**

مجلهٔ شیعه کهجوه (سال ۸، شمارهٔ ۸) مناظرهٔ کامل محمّدباقر را با احمد مسیح که یک کشیش بود، چاپ کرده بود. به سبب همین مناظره، مردمان بسیاری به مذهب شیعه ایمان آوردند.

محمّدحسین، نوگانوی، الحاج **ص ۵۴۷-۵۴۸**

سید ابومحمد فرزند محمد حسین معروف به مظاهرالحسین، فرزند محمدحسین بود و در سال ۱۳۲۵ به دنیا آمد. او کتابی با عنوان «الحق» دربارهٔ خلافت و امامت در دو جلد به زبان اردو نوشت. جلد دوم در سال ۱۳۵۶ هـ ق به چاپ رسید. (الذریعه، ج ۴)

در الذریعه (ج ۸) نام اصلی دو کتاب مولانا محمّد حسین نوگانوی، بدین شرح دیده می‌شود:

۱ ـ نام ترجمهٔ لهوف، «مع زردف» است.

۲ ـ نام رسالهٔ فدک، «درهٔ حیدریه» است.

محمّدحسین، نجفی **ص ۵۵۰**

نام وی محمّد حسن بود و محمد حسین اشتباه است و با نام آقای نجفی معروف بود. من به خدمت وی رسیده‌ام.

محمد داود ص ۵۵۴

وی از علمای بزرگ و معروف زنگی‌پور، واقع در بلوک غازی‌پور بود.

محمد رضی ص ۵۵۹

مولانا سید محمد رضی استاد شفیق من بود و من از خاصّان وی و در خدمت ایشان بودم.

شرح حال او ـ آن گونه که از خود وی معلوم می‌شود ـ این که از اول تا آخر نزد دایی خویش مولانا سید محمّد هارون زنگی‌پوری کسب علم نموده بود. سپس در دانشگاه پنجاب امتحان مولوی فاضل را گذرانده، فارغ‌التحصیل شد. در مجلهٔ اصلاح (مورّخ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ هـ ق) یکی از مقاله‌های وی به چاپ رسیده بود و در آن نام و نشان وی این گونه بود: سید محمّد رضی مولوی فاضل، رئیس مولویهای دبیرستان محلهٔ جوهری امام بارهٔ مهرباقر سوداگر ـ لکنهو.

تصنیفات او عبارتند از:

۱ ـ ابطال مادیت؛

۲ ـ سیاست علویه (در مجلهٔ الواعظ، طی چند شماره، به چاپ رسید.)

۳ ـ سوط عذاب علی المسرف المرتاب؛

این اثر طی چند شماره در مجلهٔ اصلاح (مورّخ ۱۳۴۵ هـ ق)، در پاسخ به مقالهٔ «ردع اللهام» مجلهٔ سپنون، که در آن، مسألهٔ غیبت مورد انکار واقع شده بود، به چاپ رسید.

۴ ـ مکالمهٔ شیعه و احمدی (چاپ شده در چند شمارهٔ مجلهٔ اصلاح).

وی علاوه بر فلسفه و منطق، در علم کلام و ادبیات عرب هم مهارت داشت. منظومات عربی من را او اصلاح می‌کرد. از «رضی عصر» (۱۳۷۰) سال وفات او به دست می‌آید.

محمّد سجاد، بنارسی ص ۵۶۲

مولانا محمّد سجاد در مدرسهٔ جوادیه تدریس نکرد، بلکه مدرّس اعلی مدرسهٔ ایمانیه بود. او به یاد پدرش، مولانا سید علی جواد در بنارس «جامع العلوم جوادیه» را بنا نهاد. قصدش این بود که در این مدرسه غیر از تعلیم مسائل دینی، زبان انگلیسی و متون دیگر هم آموزش داده شود تا فارغ‌التحصیلان برای گذران زندگی، نیازمند دیگران نباشند، بلکه کسب و کار دیگری هم داشته باشند و در ضمن، خدمات دینی را فی سبیل‌الله انجام دهند. ولی هنوز پول جمع نشده بود که مولانا به بیماری سل مبتلا شد، که آن روزها قابل درمان نبود. از این‌رو، وی با همان مقدار پولی که در دست داشت، در سال ۱۹۲۸م مرکز تعلیم دینی را بنا نهاد.

محمّد شبر ص ۵۶۸

نام وی در الذریعه (ج۱۳) این گونه نوشته شده است:

سید محمد شبر فرزند حسین فرزند محمد عابدالحسین الجونفوری.

تصنیفات وی عبارتند از: شرح اصول کافی؛ ترجمه مجالس المؤمنین (چهار مجالس را ترجمه کرد.)

فرزند بزرگ وی، مرحوم مولانا سید عابد الشبر که در دانشگاه علیگره رئیس گروه دینی بود، پس از بازنشستگی به کراچی آمد و در همان جا فوت کرد. فرزند دوم او در لندن سکونت داشت.

محمد عاقل ص ۵۷۴

در سال ۱۹۴۰م که من در جامع العلوم محصل بودم، وی دبیر مدرسهٔ ایمانیهٔ بنارس بود و مسلّم بعد از سال ۱۹۴۲ درگذشته است.

محمدعلی، حیدرآبادی، طبسی ص ۵۹۲

در الذریعه (ج ۲۰) نوشته که وی به سال ۱۳۲۰ در کربلا درگذشته است.

محمدعلی خان، میرعمدو ص ۵۹۵

نواب الحاج محمدعلی خان فرزند نواب الحاج سید محمد تقی خان فرزند نواب سید یوسف علی‌خان فرزند نواب سید غلام حیدرخان فرزند نواب سید عطاءالله خان مشهور به نواب سید عبدالصمد خان بهادر بود. (این شجره‌نامه از

کتابِ وی «بحورالغمه» گرفته شده است.)

وی کتاب مجالس «بحورالغمه» را در سه جلد نوشت. جلد اول و دوم را در سال ۱۲۹۳ هـ (چاپ در سال ۱۲۹۶) و جلد سوم را در سال ۱۳۰۸ هـ تألیف کرد. (چاپ در ۱۳۱۰).

محمّد عمید ص ۵۹۷

وی اصلاً زنگی‌پوری بود، اما در محمد آباد گهنه (بلوک اعظم‌گره) با پدرش زندگی می‌کرد.

وی امام جماعت مسجد باولی در پتنه بود و در همان جا درگذشت. نام فرزندش مولانا سید محمّد است، نه محمّد هادی و در مدرسهٔ سلیمانیه پتنه تا سال ۱۹۸۹م تدریس می‌کرد.

پیش از نام محمّد ظهور، این مطلب افزوده شود:

محمّدطاهر، اعظم گرهی ص ۵۹۸

مولانا سید محمد طاهر فرزند مولانا سید محمد مرتضی فرزند سیدعلی جواد طاب ثراه، از مدرسهٔ ایمانیه بنارس و جامع‌العلوم جوادیه بنارس فارغ‌التحصیل شده بود. او با دختر عمویش مولانا سید محمد سجاد، ازدواج کرد. پس از رحلت مولانا سید مظفر حسین، وی واعظ جامع‌العلوم جوادیه شد و در بنارس امام جمعه بود. در همان زمان، صدر مدرس مدرسهٔ ایمانیه نیز بود. ما با هم روابط حسنه داشتیم، ولی سال وفاتش به تحقیق معلوم نیست.

مولانا علی جواد (جدّ محمد طاهر) اصلاً زنگی‌پوری بود. سادات زنگی‌پوری و سادات محمدآباد گوهنه (بلوک اعظم‌گره) با هم نسبتهای نسبی و خویشاوندی داشتند، ولی مولانا علی جواد از زنگی‌پور به بنارس منتقل شده بود. بدین جهت الآن، به خانواده‌اش می‌توان بنارسی گفت، یا چنانچه نسبت قدیمی را در نظر بگیریم، می‌توان زنگی‌پوری گفت، ولی اعظم گرهی قطعاً اشتباه است.

محمد کاظم، اخباری ص ۶۰۲

در الذریعه نام مصنف «دفع المغالطه» را (که دربارهٔ عروسی قاسم است)، «حکیم محمد کاظم لکنهوی» نوشته است که نشان می‌دهد وی حکیم هم بوده است.

محمد مصطفی، میرآغا، (مجتهد) ص ۶۱۲-۶۱۱

مجلهٔ اصلاح (مورّخ شوال ۱۳۲۳ هـ ق) سال ولادت وی را ۱۲۵۲ هـ ق نوشته است.

محمد موسی ص ۶۱۴-۶۱۳

او در ویلور (مدراس) سکونت داشت. در سال ۱۹۶۴ م توسط من به تانزانیا آمد. در سالهای ۱۹۶۳ م و ۱۹۶۴م در آفریقا شعبهٔ تبلیغ و کارهای علما تحت سرپرستی من بود. من در آن زمان مولانا محمد موسی را به آفریقا دعوت کردم. نامه‌اش از ویلور (مدراس) آمده بود. وقتی این‌جا آمد، ابتدا به جماعت تبورا فرستاده شد. از آن جا نیز به لندی منتقل شد. در اواخر سال ۱۹۶۶ م به وطن برگشت و خبر رحلتش از ویلور نوشته و فرستاده شد. در آن نامه، محل و تاریخ درگذشت وی ذکر نشده بود. من در مجلهٔ لائت (دارالسلام، مورّخ مارس و ژوئن ۱۹۶۷م) خبر وفات او را همراه با عکس وی چاپ کردم.

من خبر فوت شدن عیال مولانا محمد موسی را در ویلور، در مجلهٔ اصلاح (مورّخ آوریل یا مه ۱۹۹۴م) خواندم که از آن برمی‌آید خانواده‌اش تا به حال در ویلور (مدراس ـ هند) زندگی می‌کنند.

میر محمد مؤمن عرشی ص ۶۲۰-۶۱۹

مثنوی وی با عنوان «مشاهد عرشی»، در الذریعه یاد شده است.

محمد مهدی، بهیک پوری ص ۶۲۳

او پدر مادربزرگم (جدّ مادری) بود. من یک رساله دربارهٔ شرح حال اجدادم با عنوان «شجرهٔ طیبه» (که چاپ نشد) نوشته‌ام.در این جا با استفاده از آن، شرح حال وی را تکمیل می‌کنیم:

تاریخ تولد وی ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۶۹ هـ ق است که من آن را از یادداشتهای پدرش نقل کردم. بعلاوه شرح حال وی که

در صفحات پایانی «مواعظ المتقین» چاپ شده نیز همین‌گونه است.

شرح احوال پدر وی در صفحات ۳۷۳-۳۷۲ نوشته شده و مدارج روحانی و علمی وی هویداست. بدین جهت او را «زمیندار و دانش‌دوست» خواندن، تنقیص شأن اوست. سید محمد مهدی در شانزده سالگی از سایهٔ پدری محروم شد. مدّتی در پتنه تحصیل کرد و سپس به لکنهو رفت. آن جا ابتدا از محضر تاج‌العلماء سید علی محمد و سپس از مفتی سید محمدعباس کسب فیض کرد. کتابهای سطح متوسطه را نزد فرزند علاّمه کنتوری، مولانا سید تصدق حسین خوانده بود.

او پیش از سال ۱۳۰۶ هـ به مظفرپور آمد و به مقام مدرِّسِ اعلی مدرسهٔ ایمانیه، که آن را نواب سید محمد تقی بنا نهاده بود، رسید. مسجدی که نواب ساخته بود، امام جماعت آن، مولانا سید عابد حسین بود. مولانا سید محمدمهدی در ۱۳۲۰ هـ‌ق مدرس اعلی سلطان‌المدارس در لکنهو شد و به آن جا رفت. پس از آن مسؤولیت مسجد به عهدهٔ وی بود.

وی دو مرتبه به مشاهد مشرفه عراق سفر کرد. تاریخ نوبت اول معلوم نیست، ولی بار دوم، طبق نقل تذکرهٔ بی‌بها، در سال ۱۳۰۷ هـ ق بود. در آن سفر، به ایران هم آمد. در سال ۱۳۲۱ همراه با خانواده و دیگر خویشاوندان برای حج واجب و زیارت مشاهد مشرفهٔ مدینه، به حجاز مسافرت کرد.

سرانجام در ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۴۸ هـ ق / ۲۷ نوامبر ۱۹۲۹م هنگام نماز عشاء در وطنش، بهیک‌پور (نه در مظفرپور، که مطلع انوار می‌نویسد) درگذشت.

فرزندان او عبارتند از:

۱ ـ یک دختر که مادرِ مادرم بود.

۲ ـ یک پسر به نام مولوی حکیم سید محمد سجاد که اول در پتنه مطب داشت و سپس تقریباً در سال ۱۳۳۰ هـ‌ق در مظفرپور مطب باز کرد.

تألیفات او که همه به چاپ رسیدند، عبارتند از:

زمزمة الحجاج؛ مدینة الزیارات (چاپ ۱۳۲۵ هـ‌ق) ؛ سواءالسبیل (چاپ ۱۳۰۶ هـ‌ق)؛ تحفة الابرار (فارسی) حجة بالغه؛ مواعظ المتقین (عربی)؛ لواعج الاحزان (دو جلد).

وی در ادبیات عرب و فارسی، شاگرد رشید مفتی بود. بدین جهت در اشعار و نثرهای فارسی و عربی مهارت کامل داشت. کتاب تحفةالابرار که در آن به مناسبت، اشعار و قطعات فارسی ذکر شده‌اند، مهارت وی را آشکار می‌سازد.

وی در پی استجابت دعای پدرش و کنار رفتن ابرهای تیره و هویدا شدن هلال ماه شوال، این ابیات را سرود:

دعای او چو بر گردون رسیده — حجاب ابر شد از وی دریده
دعا را بر فلک رفتن ضرور است — شکافد ابر گر از وی چه دور است
چه حیرت شقّ ابری او اگر کرد — که جدّش مصطفی شقّ القمر کرد
عجب نی بهر او شد ابر منشقّ — که بهر جدّ او نُه چرخ شد شق
کرامتها که از حقّش عطا شد — همه از فیض روح مصطفی شد
بر ایمان هر که دارد استقامت — عجب نبود ازو خرق و کرامت

محمد مختار ص ۶۲۷-۶۲۶

براگاون گهوسی در بلوک اعظم گره است.

محمّد هادی، صلحا ص ۶۳۰-۶۲۹

مرحوم مولوی محمد عسکری از احفاد مولانا محمد هادی صلحا بود که زبدة المصایب را در چندین جلد پرحجم به زبان اردو تألیف کرده بود و مؤلف الذریعه جلد اول آن را به صورت چاپی دیده بود.

مرتضی، اخباری، سید ص ۶۴۰

در الذریعه (ج ۲) نام وی را «ابن السید محمد الکشمیری» ثبت کرده و سال وفاتش ۱۲۳۵ هـ ق است.

مرتضی شاه بن مهدی شاه **ص ۶۴۳-۶۴۱**

در مجلهٔ اصلاح (مورّخ ۱۳۲۳ هـ ق) دیده شده که وی پسر عمهٔ باقرالعلوم سید محمد باقر طاب ثراه بود.

مقبول احمد، حاجی **ص ۶۵۲-۶۵۰**

در مجلهٔ اصلاح (مورّخ شوال ـ ذی‌الحجه ۱۳۳۶ هـ ق) نوشته شده که وی بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

مقرب علی‌خان، زائر، حاجی **ص ۶۵۴-۶۵۳**

تاریخ وفات وی سوم ژانویهٔ ۱۹۲۳م است، همان‌گونه که در مجلهٔ اصلاح (مورّخ جمادی‌الاولی ۱۳۴۲ هـ ق) ثبت شده است. شرح حال کامل وی در مجلهٔ شیعه کهجوه (مورّخ آوریل ۱۹۱۱ م) موجود است.

نام یکی از کتابهای او در مطلع، «عشره کامله» نوشته شده است. نام کامل آن، «عشرة کاملة زاهرة فی عصمة العترة الطاهرة» می‌باشد. نام کتاب مهم دیگر وی «شکار قابلیت کاتب شده» است.

وی کتاب «الیواقیت السنیة الایمانیة فی تکملة الحسینیة القرآنیة» را در شمس‌آباد بلوک آگره در ماه آوریل و مه ۱۹۱۵ م تألیف کرد. ناصرالملّه پس از مطالعهٔ کامل بر آن تقریظ نوشت. جلد اول مشتمل بر ده آیه و تقریباً در ششصد صفحهٔ بزرگ است و در جلد دوم بیست آیهٔ دیگر آمده است.

ملا مهدی، استرآبادی، مازندرانی **ص ۶۵۸-۶۵۷**

در صفحهٔ ۶۵۸، سطر ۱۲ «پادشاه بیگم صاحبه، والده مرحوم نصیرالدین حیدر، شاه اوده» نوشته است ولی در الذریعه «ام التواب منتظم الدولة» نوشته است.

مظفر حسن بنارسی **ص ۶۶۰**

نامش مولانا سید مظفر حسین بود. وی داماد مولانا سید محمد سجاد، مؤسس جامع‌العلوم جوادیه بود و پس از رحلتش مرجع (تقلید) بنارس گردید.

در دانشکدهٔ کوئنس بنارس، مدرّس اردو و فارسی بود. واعظ جامع‌العلوم جوادیه و امام جمعه بنارس بود. با من شفقت خاصّی داشت برای این که از دوستانِ مخلصِ پدرم بود (در دوران بیماری خودش دو مرتبه مرا به جای خودش در دانشکدهٔ کوئنس معرفی کرد). وقتی من در ژانویه ۱۶۴۷ بنارس را ترک گفتم، تا آن هنگام زنده بود.

فرزندان او عبارتند از: مولانا سید محمد الحسینی، سید علی الحسینی.

ناظر حسن **ص ۶۷۱**

در سطر سوم مراد از دانشگاه، «دانشگاه پنجاب» است.

نجف‌علی ابن غلام علی **ص ۶۷۷**

در مجلهٔ اصلاح (سال ۳۰، شمارهٔ ۳) می‌نویسد که وی در سال ۱۳۴۵ هـ ق در بمبئی درگذشت.

نظر حسن **ص ۶۸۳**

وی در سال ۱۳۱۵ هـ ق به زیارت مشهد مقدس مشرف شد. رحلت وی، طبق نوشتهٔ نوه‌اش برای من، در ۲۸ رجب ۱۳۵۹ هـ ق/ ۱۹۳۹ م اتفاق افتاد.

هادی نقوی **ص ۷۰۹-۷۰۸**

در رابطه با تألیفات:

۱ ـ نام رسالهٔ در رد نصاری، در الذریعه (ج ۸)، «دفع شبهات مکناتن» آمده است.

۲ ـ الذریعه نام رساله‌ای در رد نصاری (در جواب نامهٔ کشیش آگره) را السیف القاطع نوشته است.